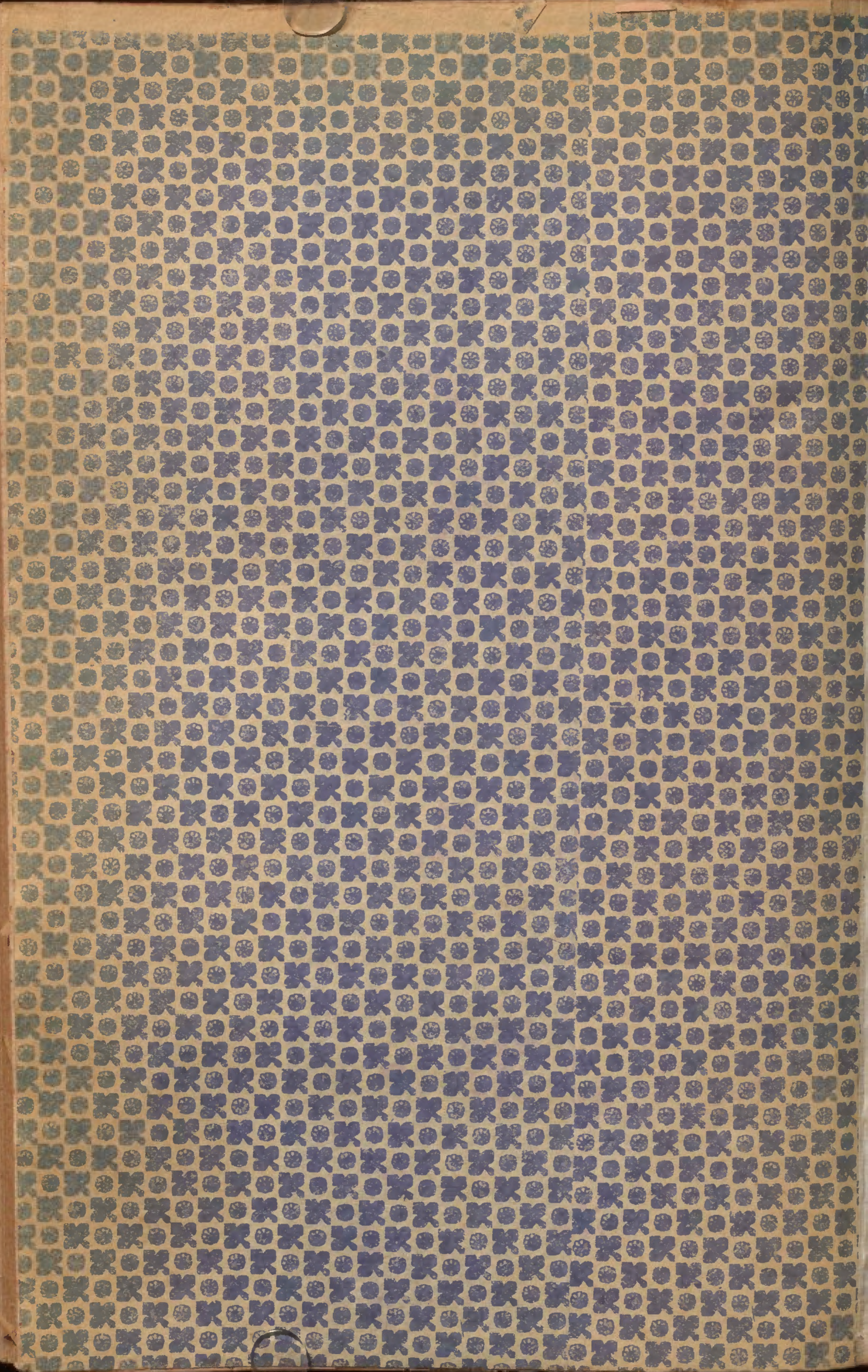




Presented to the Library of McGill University by Dr. Casey Wood.
(Medical Faculty)

Lithographed copy of an old medical Persian MS.

۷۸۶

العلم علمان علم الابدان و علم الادیان

المنۃ للہ کہ درین ایام فرخندہ فرجام کتاب لاجواب مطبوع طبائع شیخ و شاب جامع مقاصد طبی الحاوی

علاج الامراض فارسی

من تصنیف شریف ارسطوے زمان جالینوس دوران فلاطون منش جناب حکیم محمد شریف خان

در مطبع منشی نولکشور کانپور بھگواندیال ایجنٹ طبع نمود شائع کرد

للمعے جز

Dealer's ad.

اطلاع

اس مطبع مین اگرچہ ہر علم وفن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول علیحدہ موجود ہے اور درخواست کرنے سے ملسکتی ہے جسکے معاینہ اور ملاحظہ سے شائقان کو اصلی حالات کتب کے معلوم ہوسکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے لیکن خاص اس ٹیٹل پیج کے دو صفحون مین بعض کتب طب اردو وغیرہ کی درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتب طب اُردو

تشریح الاسباب معروف بہ مظہر العلاج مع نقشہ بروج فلکی مصنفہ حکیم قاضی الہی بخش۔

رسالہ زبدۃ المفردات و رسالہ نظم بارق منظوم مولفہ حکیم سید علی حسین تخلص بلیغ۔

زبدۃ الحکمت - فصول اربعہ روزمرہ چیزون کے استعمال کا بیان ہے۔ مولفہ سید حکیم محمد قمر علی رئیس بتھرا

مفید الاجسام مع فوائد عجیب ہر قسم کے نسخے مولفہ حکیم سید فضل علی نیٹو ڈاکٹر۔

طب حسانی - مصنفہ حکیم احسان علی

علاج الغربا - اسکی کوڑیون کی دوا قیمتی کام کرتی ہے۔

ترجمہ طب اکبر - مسمی بہ مظاہر العلاج - اسم تاریخی ہے ترجمہ بڑی خوبی سے ہوا ہر ایک مطالب دقیق کو صاف محاورہ اُردو زبان مین لکھا ہے - مترجمہ حکیم محمد حسین صاحب سہارنپوری -

قانون عشرت - عموماً ہر قسم تپ کا علاج وخصوصاً تپ دق مزمن کا مذکور - مصنفہ حکیم شیخ عشرت حسین -

اکسیر القلوب - ترجمہ مفرح القلوب فارسی مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی مترجمہ مولوی حکیم محمد نور کریم -

تحفۃ الاطبا - اسم بامسمی ہے - مولفہ حکیم سید مشرف حسین خیرآبادی -

بعون صانع بے مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان

حبذا شگرف کتابے در مرکبات طبیہ مفردات مستعملہ فی دفع اعراض عامہ کثیر الامراض مسمی بہ

تالیف شریفی

تصنیف لطیف افلاطون زمان ارسطوی دوران جناب حکیم محمد شریف خان [illegible] الجنان

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین بہ طبع شد

Page 2.



بسم الله الرحمن الرحیم

برنگ دانه از هر قفل می روید کلید اینجا		ز فیض ست نشین از گشایش تا امید اینجا

مفرحی که باعث تفریح قلوب سودازدگان عرصهٔ بی منتهای معرفت و جان داروئی که موجب تقویت امزجهٔ جان فرسودگان بلیهٔ بی پایان فکرت باشد حمد و ثنای حکیمی ست جلت عظمته وعمت نعمته که نفس ناطقه را سلطانی مملکت بدن عطا فرموده خاشیهٔ اطاعت و فرمانبرداری بر دوش قوای متضاده انداخت و قوت مدبره را بتشریف فاخرهٔ وزارتش مزین و ممتاز ساخته صنوف اغذیهٔ لذیذه و اشربهٔ لطیفه بجهت او پرداخت تا وقت شدت هیجان آتش جوع صرصر اضطراب بزور نوزد و صنوف ادویهٔ شریفه را برایش بیار راست تا هنگام هجوم لشکر طاغی باغی مرض پایهٔ استقامتش نلغزد و حواس خمسه چون بندگان شایسته دست بسته مستعد خدمت آن سلطان ایستاده و ارواح ثلثه مانند باد سبک رفتار سر تسلیم بر جادهٔ مستقیم رضای او نهاده تار عروق بر قانون بدن روز و شب در بزم انبساطش مرغوله ریز دستان سرائی و نای زمزمه پرداز قصبهٔ ریه مدام در محفل نشاطش سیر آهنگ خوشنوائی مطرب سحربیان حنجره علی الدوام در خدمتش مشغول نغمه پردازی

وطوطی شیرین مقال خوش آهنگ زبان در بندگیش پیوسته منهمک ترانه سازی و تسبیح و تحمید خدای
علیم علی الاطلاق صلوات زاکیات و تحیات وافیات بر طبیبی سزاست که تریاق کلام معجز بیانش شفای
امراض مزمنه و اعراض صعبهٔ اعلال معصیت را وسیلهٔ نجات و واسطهٔ شفاست و دیبنه نسخهٔ چهرهٔ
مقدس آن برگزیدهٔ کائنات و خلاصهٔ موجودات بیماران عصیان را منهاج العلاج و مغنی از دوا است
خاکپای مبارکش ضیابخش دیدهٔ کور باطنان گرد نعلین شریفش شفابخش جبههٔ سیاه طلعتان نسبت
بمجنسے آن مقصود لولاک سرمایهٔ سعادت و افتخار آدمیان و سرخط غلامی آن نتیجهٔ آفاق منشور آزاد
عالمیان صیت صباحتش صفای ید بیضا را از درجهٔ اعتبار انداخته و طنطنهٔ حسن ملاحتش هنگامهٔ
عبور یوسف را خواب فراموش ساخته حضرت عیسی اگر از معجزش دم نزدی نفس جان بخشش نیافتی
واگر حضرت سلیمان نقش مهر نبوتش بر نگین دل نکندی آوازهٔ نام خاتمش در اطراف عالم نشتافتی
گوی شمس و قمر اگر در میدان طلبش سرگردان نگردیدی فروغ ضیا و نور بر تا[illegible] روز و شب
اگر با خدام در بندگیش بدستور حاضر باشان شب و روزی بخدمت اقدام نمی نمود فال بهروزی
و فیض لیل نمودی از او براق افلاک نمی کشود مقدسی که هرگاه قدم مبارک بر عالم خاک نهاد ابواب
رحمت بر روی ساکنان کون و مکان کشاد آفتابی که چون پرتو لامع النور او سایهٔ مستر و فارق نیستان
گردید تاریکی نحوست رخت بر کناره کشید اعنی بالانشین مسند بلند پایهٔ سدرة المنتهی و الی قبضهٔ توس
بر زورقاب قوسین او ادنی پیش خرام شفیعان محشر باعث افتخار نوع بشر غرض اصلی آمتی موجودات
علت غائی آفرینش کائنات منبع زلال صدق و صفا حضرت ابو القاسم محمد مصطفی صلوات الله
علیه و آله و اصحابه الی یوم التناد و بعد از چنین سروری ابر رحمت صلوات مترشح بر مفارق که تو[illegible]
جز آل اطهار و اصحاب اخیار او که جلیس نشینان محفل شریعت و صدر گزینان مسند طریقت کار فرمایان
کشور متین دین و هادیان طریق دقیق یقین گنجوران خزانهٔ بیکرانهٔ رحمت الهی سر رشته داران کارخانهٔ
فیض نامتناهی شاهان کشور تسلیم و رضا تاجداران اقلیم صدق و صفا پیشوایان نفوس و عقول
راهنمایان منهاج قویم شرع حضرت الرسول صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد خرد
کرامت انتساب عارفان کامل و محققان واصل و افاضل عالی درجات جهان و علمای بلند
مراتب دوران و حکمای دانش مقیاس و اطبای نبض شناس مخفی و محتجب نماند که این نحیف ضعیف

وادی گمنامی حکیم محمد شریف خان صانہ اللہ عن آفات الزمان در عنفوان شباب بر شرح
موجز کہ مسمی بہ نفیسی است و بر شرح اسباب و علامات و بر اکثر مواضع قانون حواشی نگاشتہ بود
و نیز نسخ مجرب بہ جد امجد مرحوم و والد ماجد سلمہ اللہ تعالی و عم مرحوم با نسخ دیگر کہ بعضے از آن مجرب
این حقیر سراپا التقصیر در آمدہ بود و اکثرے از آن را از قرابادین معتبرہ بر گزیدہ جمع نمودہ بودم
بسبب تاختن لشکر غم و ترکتاز عسکر ہم بر کشور کلفت منزل دل فرصت دست نداد کہ این لآلی
متلالی و جواہر زواہر را در سلک نظم ثانی کہ طریقۂ مصنفین است در آورم مدتے بر طاق نسیان
و زمانی در حجرہ و دان فراموشی ماندند تا آنکہ دوستی کہ در کمال اختلاط باہم زندگانی میکردیم و روز و شب
بفراغت بسر میبردیم بمقتضاے این قول و کل اخ یفارقہ اخوہ لعمر ابیک الا الفرقدین عزم
مسافرت مصمم نمود و از انجا کہ بسبب مصاحبت این بے مقدار مناسبتے تمام در علم الابدان
بہم رسانیدہ بود متکلف گردید کہ آن مجموعۂ معانی و سرمایۂ زندگانی یعنی قرابادین کہ زاد المسافرین
ست اگر مرتب شود دور از محبت و بعید از مودت نخواہد بود از کثرت عوارض کہ اظہار آن موجب
کلال طبیعت حاضران و باعث تکدر و ملال خاطر ناظران است بر درخواست آن دوست یگانہ
آستین تغافل برے افشاندم و بہ لیت و لعل میگذراندم تا ہنگامیکہ ارشاد گرامی رشاد حضرت عالیہ با
قبلۂ کونین کعبۂ دارین قدوۂ حکماے عصر بر گزیدۂ فضلاے دہر پیشواے علماے عصر
سر گردۂ اطباے حذاقت تخمیر فلاطون زمان ارسطو دوران حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
کہ علاقۂ فرزندے و ہم نسبت شاگردی از خدمت عالیشان آن بر گزیدہ متحقق است برین امر
آورد از انجا کہ عدول از امر آن آفتاب سپہر فضل و کمال ازین ذرۂ بے مقدار بعید بود کمر سعی
بستہ در سرانجام این امر خطیر پرداختم و در اندک مدتے از فضل یزدان این نسخہ صحت و زندگانی
را مرتب ساختم و نام این نوباوۂ ریاض دانش و بینش علاج الامراض کہ ہم تاریخ اتمام اوست
مقرر گردید نظم این نسخۂ دلکش کہ بود رشک ریاض ؛ یک لحظہ روا نیست ز سیرش اعراض ؛
نامش چو بود علاج الامراض بگو ؛ تاریخ تمام ہم علاج الامراض ؛ و بعضے نسخ و تراکیب قدیمہ مثل
تریاق فاروق و ماء عداہ کہ بہم رسیدن اجزاء آن درین زمان متعذر بود قلم شکستہ رقم بنگاشتن آن
تبادرت ننمود مامول و ملتمس از بزرگان این است کہ در سہوی و خطاے بجائے نگرند بنظر اصلاح

درآورند وقلم عفو بر صحیفهٔ جریمهٔ این خاکسار کشند واگر این نسخه مقبول خاطر فیض مظاهر ایشان گردد
امیدوار است که بفاتحهٔ خیر این گناهگار نامه سیاه را یاد آورند که مستحق کرامت گناهگاران اند
واین رساله مشتمل است بر مقدمه وبست مقاله وخاتمه مقدمه دربیان بعضی امور مفیده حاوی
بر دو فصل فصل اول دربیان قدر شربت مرکب وطریق استخراج درجهٔ آن هرگاه اراده کردی که
بسازی مرکبی وترا بهر یکی از دو اغراض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یک دوا
بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دوا بسوی غرض خود از دوای آخر پس اگر
اغراض متساوی است بگیر از هر واحد دوا جزو از مقدار شربت آن دوا یعنی مرعددادویه را واگر
اغراض مختلف باشند از راه حدس صائب مقدار حاجت که بهر یک است معین باید کرد بعد از آن
مقدار شربت هر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر بطرف بعضی حاجت
زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت وبطرف دیگر احتیاج کم است قدر شربت
آن کم بگیر ودقیقه قصد منودی که بدانی درجهٔ مرکب پس جمع گردان اجزای حاره وبارده از
مفردات وساقط گردان اقل را از اکثر وبگیر از باقی جزو اسمی مرعدداادویه را پس آن درجه
مرکب است مثلاً دوا مرکب است از حار در درجهٔ ثانی وحار در درجهٔ اولی ودر حار در درجهٔ
اولی دو جزو گرم است ویک بارد ودر حار در درجهٔ دوم سه جزو گرم است ویک بارد پس
هرگاه ساقط کردیم دو جزو بارد ومقابلهٔ آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماندند وادویه دو اند
وعدد اسمی آن نصف است پس مرکب در یک ونیم درجه گرم شد واین قاعده در مرکب است که
مقدار بسایطا او متساوی باشد اما برآوردن مزاج مرکب که ادویه او مختلف الاوزان باشد
موافق مصنف موجز بسیار اشکال دارد خصوصاً در مرکبی که اجزائش زیاده باشند معهذا
درجه تحقیقی در بعضی ترکیب بر می آید ودر اکثر مرکب درجهٔ تقریبی بهزار تکلیف حاصل میشود
پس بهتر آنست که درجهٔ مرکب کذائی را چنانچه بعضی حذاق گفته اند باید برآورد وآن چنان است
که قدر صغیر وزن باید گرفت که تمام ادویه دران شریک باشند وکسر واقع نشود مثل
وزن درم یا مثقال یا خردل یا جَو یا غیر آن بعد از آن هر قسم از اقسام ادویه را برابر آن مقسوم
باید نمود زیرا که فرق نیست در حساب مذکور در میان مرکبی که در آن دو دوا گرم است

در درجهٔ اولی و وزن هر یک یک مثقال بود و یک دوا گرم ست در درجهٔ دوم و وزن آن نیز
یک مثقال و میان مرکبی که یک دوا از آن گرم در درجهٔ اولی بود و دو مثقال است و دوا دیگر
آنکه گرم در درجهٔ دوم و وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا
میشود در هر دو صورت چه مزاج مرکب متغیر میشود بسبب قوة بسائط آن مرکب و ضعف آن نه باعتبار
حقائق بسائط و طریق دیگر اسهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زمان مزاج مرکب معلوم میگردد خواه
ادویه او متفق الاوزان باشد خواه مختلف الاوزان در آن طریق اینست که اوزان هر دوا را
در تحت او ثبت نمایند و درجهٔ هر دوا را بر فوق وی رقم زنند و ضرب کنند رقوم تحتانیه را در
رقوم فوقانیه و حاصل ضرب وزن هر دوا را فوق رقم درجه اش مرقوم سازند و جمع کنند جمیع
حاصلات ضروب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضروب را بر مجموع اوزان
قسمت نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مفردات مرکب معتدلی باشد فوق او بجای
درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد
و اگر بعضی از مفردات حاره باشد و بعضی بارده حاره را جدا نویسند و بارده را جدا و اگر در یک
صف نویسند میان حاره و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضروب حاره را جدا جمع کنند و
بارده را جدا و اقل از اکثر نقصان کنند و آنچه باقی ماند نگاه دارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده
قسمت کنند یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجهٔ مرکب بود و بهمین روش درجهٔ رطوبت
و یبوست معلوم گردد و اگر حاصلات ضروب حاره و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد
و برای توضیح امثله ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشد و حاره صرف و خالی
از معتدل مرکبی ست که یک دوای او در درجهٔ دوم حار ست و دیگری در درجهٔ سوم و دیگری در
درجهٔ چهارم و وزن هر یک دو درم نوشتم ادویه را در یک صف و در بین آنها لفظ اسامی نوشتیم بتحت
هر یک وزن او ثبت کردیم و در بین از آنها لفظ اوزان نوشتیم و فوق هر یک رقم درجه اش مرقوم ساختیم
و در بین لفظ درجات نوشتیم پس ضرب نمودیم اول دو را در دو چهار شد این را فوق درجه
دوای اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دو را در سه شش شد شش فوق درجهٔ دوم
نگاشتیم و هم چنین ضرب کردیم دو را در چهار هشت گشت این را بالای درجهٔ سوم نوشتیم و در بین

لفظ حاصلات ضروب نوشتیم و جمع کردیم چهار و شش و هشت هیژده شد جائی ثبت کردیم و جمیع اوزان شش است تحت هیژده نوشتیم چون جمیع حاصلات ضروب از جمیع اوزان بیشتر است هیژده را بر شش قسمت کردیم خارج قسمت سه شد پس معلوم گردید که این مرکب در درجه سوم حار است

جدول دستور العمل

حاره		٣	١٨/٨
حاصلات ضروب	٤	٦	٨
درجات	٢	٣	٤
اسماے	فلان	فلان	فلان
اوزان	٢	٢	٢

و اگر با تنها دوائے معتدل باشد جمیع اوزان هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم هیژده را بر هشت خارج قسمت دو صحیح و دو ثمن شد پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

مثال مرکبے که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب بارد است در نصف —

حاره ١٥

حاصلات ضروب	٦	٩
درجات	٢	٣
اسماے	فلان	فلان
اوزان	٣	٣

بارده ٢١

١٢	٩
٤	٣
فلان	فلان
٣	٣

$\frac{21-15}{12} = \frac{6}{12}$ = نصف بارد

مرکبے که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حار است در دو درجه و نصف سدس یعنی $\frac{25}{12} = 2\frac{1}{12}$

حاره			٢٥/١٢
حاصلات ضروب	٦	١٥	٤
درجات	٣	٣	٤
اسماے	فلان	فلان	فلان
اوزان	٢	٥	٤

مرکبے که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در دو خمس درجه و ربع خمس

حاره ٣٦		٩/٢٠	[illegible]		بارده ٢٧
حاصلات ضروب	١٢	٢٤	ربع خمس [illegible]	٢١	٦
درجات	٣	٤		٣	٢
اسماے	فلان	فلان		فلان	فلان
اوزان	٤	٦	١٠		

مرکب معتدل که ادویهٔ او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات ضروب حاره که هیزده است
متساوی اند با حاصلات ضروب بارده پس این مرکب معتدل شد و ازین واضح میشود احوال
مرکب معتدل که ادویهٔ او متساوی الاوزان باشند

بارده ۱۸		حاره ۱۸		
۸	۱۱	۶	۱۲	حاصلات ضروب
۴	۲	۱	۳	درجات
فلان	فلان	فلان	فلان	اسامی
۲	۵	۶	۴	اوزان

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتی بصیرت است در امر معالجه
باید دانست اگر غرض از معالجه کم نمودن شی است از بدن بسبب استفراغ و جز آن پس باید که
در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسمین و تعظیم عضو است پس باید که قمر زائد النور باشد
بطلمیوس گفته که اگر خورده شود مسهل و قمر مع مشتری باشد عمل مسهل کم و ضعیف بود و بعضی
شراح وجه نوشته اند که قمر منبع قوت است و چون با مشتری باشد طبیعت قوی باشد پس از
مؤثرے غریب بسهولت منفعل نگردد و باین سبب عمل مسهل کم شود و زهره این فعل نکند چه
طبیعت او بر ترقیق اخلاط است و نیز بطلمیوس گفته که خوردن دوا از مسهل و قمر در عقرب و سرطان
و حوت باشد و صاحب طالع متصل بکوکب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متصل
بکوکب در وسط السماء باشد دوا اراقی کند و دوا در شکم نماند وجه این دعوی باین قسم مرقوم ساخته اند
که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول رطوبت کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات
داروی مسهل را تاثیر زیاده خواهد بود و سیلان اخلاط بآسانی میسر گردد و اتصال قمر بکوکبی دلیل
حرکت دوا و خلط بسوے آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب تحت الارض باشد دوا متوجه باسفل
بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب بر وسط السما باشد داروے قصد اعلی کند و قی برآید فاحکم در
در تناول داروی قی برعکس بود و همچنین اتصال قمر بکوکب سفلی در تناول مسهلات محمود باشد
بکواکب علوی غیر محمود بطلمیوس گفته مس العضو بالحدید و القمر فی برج ذلک العضو خطر و حکیم علی رحم
این قول را در شرح قانون ذکر کرده لیکن دلیل چنانچه باید نیاورده است اما آنچه از کتب

معتبره معلوم میشود این ست که هر عضوی به برجی منسوب است چنانچه سر بحمل و گردن به ثور و دو دست بجوزا و صدر بسرطان برین قیاس تا پای که منسوب است بحوت و چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدنی متوجه بآن باشد و آن اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مؤدی الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج متحد باشد فصد نکشایند که موجب تکرار نشتر خواهد شد و ارسطو گفته وقتی که نحس خصوصاً مریخ در مولد طبیب یا در هفتم باشد اکثر مرضی از دست او هلاک می شوند و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بر مریض اگر منحوس باشد از دست آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد بطلیموس گفته وقتیکه سابع و صاحب آن منحوس بعلیل باشند پس باید طبیب را که علاج مریض میکند موقوف نمایند و به طبیب دیگر رجوع نمایند و باید دانست که این حکم خاص است بطالع وقت سوال از حال بیمار چه طالع آن وقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و سابع و صاحبش دلیل طبیب او و چون منحوس باشند دلیل عدم انتفاع باشد بعلاج آن طبیب پس تبدیل طبیب مصلحت باشد و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد مسهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و قلت عمل است و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضرور است یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود باشد تا مقصود حاصل شود دیگر آنکه دهم نیز مسعود باشد تا آنکه مریض مطیع او نه شود از مریض تخلیط و از طبیب غلط و سابع و صاحب آن نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بزودی شود و رابع باید که مسعود و خالی از نحس بود برای اینکه علاج به بهترین وجه تمام شود و طالع از بروج منقلبه باشد و قمر در بروج منقلبه بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل به سعد باشد تا آنکه طبیب و مریض راضی از یکدیگر باشند و زیادة التفصیل لا یلیق بهذا المختصر

مقالهٔ اولی در تدبیر اقسام صداع مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقالهٔ اولی در بیان بعضی فوائد پرهیز از اغذیه متبخره و دیر هضم و از هر چیزی که تحریک میکند مثل جماع و فکر و غیرها بهترین دوا است و التزام سکون و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر ممزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه بشرکت معدهٔ حار باشد آب خصوصاً ناشتا خوردن مفید می آید و نیز شراب ابیض رقیق ممزوج لصداع حار اکثر نفع می نماید و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود اگرچه بحقنهٔ حارهٔ قویه باشد

ہرگاہ ارادۂ استعمال اضمدہ و اطلیہ کنند وصداع مزمن باشد اول حلق راس بعد ازان تکلیل یا فوخ از عجین یا صوف نمایند تا اثر و نفوذ بوجہ اتم نماید و اشیاء رقیقہ تادیرے بر موضع بماند و ہوا قوت آن اشیا بزودی تحلیل نماید و نیز دماغ استنشاق باستیفا و ازان بکند و خلط سرکہ درین ہنگام با طلیۂ اضمدہ تنفیذ قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصًا اقوی از آنہا تا ممکن باشد نباید کرد اگر ضرورت رو دہد با ادویۂ مصلحہ بکار باید برد و ہر صداعے کہ با نزلہ باشد تبرید و تدہین سر و روا نیست کسے را کہ صداع در سر او انتقال نماید و از تبرید تسکین یابد لابد است آنرا از فصد و حجامت زیرا کہ اکثر بسبب وجع فضول منجذب می شوند و موجب آفات میگردند و قے ضار ترین اشیاء است برائے مصدوعین مگر در صداعے کہ بشرکت معدہ باشد و اغذیۂ حامضہ صاحب صداع را مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معدی اغذیہ حامضہ کہ تقویت و دباغت معدہ کنند و منع انصباب مرار نماید مضائقہ ندارد و در صداع حار کہ در حمیات حادث میشود اطلیۂ حاطفۂ انجرہ مناسب نیست و در صداع کہ بسبب ریح خارجی حادث شود تقطیر دہن از ہمان طرف نمایند کہ ریح ازان طرف داخل شدہ باشد قال الشیخ البول الشبیہ بابوال الحمیر یدل علی ان الصداع کان او ہو کاین او سیکون وکذلک ابیضاض البول و رقتہ فے الحمیات واوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس وذلک مما یصدع لامحالۃ

فصل دوم از مقالۂ اولی در مرکبات الفیہ **اطریفل** معرب از تری پھل ست کہ عبارت از ہلیلہ بلیلہ آملہ بود **اطریفل مجرب** و معمول قدوۃ المحققین اکمل المدققین حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان سلمہ الرحمٰن جہۃ اقسام صداع و امراض چشم **ارکان** آن ہلیلہ کابلی ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ شیرۂ آملہ گل سرخ اسطوخودوس از ہریک دو دام کشنیز مقشر دہ دام ترنجبین خراسانی ہشت دام روغن بادام بقدر حاجت عسل دو وزن و اگر خواہند کہ بشاعت ادویہ ظاہر نگردد سہ وزن داخل نمایند و در فصل حارہ و مزاج حار عوض شہد نبات کنند شربت از دو مثقال تا شش مثقال اطریفل کشنیز درد سر و چشم و گوش کہ از بخار عارض شود ببرد و تقویت معدہ کند و بواسیر اسود منفعت بود اجزاء آن پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ پوست بلیلہ کشنیز خشک مقشر مساوی کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا گاو چرب نمودہ باشہ چندان عسل بدستور

تیار نمایند و اگر خواهند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضے کشنیز را برابر مجموع ادویه گرفته اند
و اگر کشنیز داخل نکنند بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است شربت از دو مثقال تا شش مثقال و بعد از
دو ماه استعمال نمایند اطریفل ملین که صداع مزمن و امراض دماغی را دور نماید و درد گوش و
اوجاع معده و امعا را زائل گرداند منقول از خط خال والد ماجد ارکان آن پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد سفید مجوف خراشیده هریک ده مثقال رازیانه مصطگی اسطوخودوس
سقمونیا ریوند چینی از هریک پنج مثقال هلیله سیاه ده مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربت دو مثقال اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سلمه الله تعالی برائے صداع
و شقیقه و دیگر امراض دماغی و معدی ص آن هلیله کابلی بلیله آمله برگ سنا مکی مساوی روغن
گاؤ نیم وزن ادویه شهد سه وزن کوفته و بیخته بروغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و بعضے
در استعمال اطریفلات مضی دو ماه شرط می دانند و مدت اطریفل منع است اطریفل
کبیر بجهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر مجرب است نسخهٔ معمول بنده ص آن
هلیله سیاه پوست بلیله هلیله کابلی آمله مقشر فلفل دارفلفل هریک پنج درم و نیم زنجبیل بسباسه بوزیدان
شیطرج هندی شقاقل مصری تودری سرخ تودری زرد لسان العصافیر مغز حب القلقل کنجد مقشر
خشخاش سفید هریک دو نیم درم بهمنین پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده یا
ترنجبین خراسانی بست دام عسل سفید سه پاؤ بقوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم
ایارج بکسر همزه و قیل بفتحها تفسیر این دوا الٰهی است و نسبت باله بسبب قوت آن نموده اند
و بعضے گفته اند هر دوائے که اسهال بخواص و قوئے کند که حق تعالیٰ دران نهاده است
آنرا دوائے الٰهی گویند و در بعضے کتب تفسیر ایارج بدوائے مسهل مصلح است جهت آن که
درین ترکیب ادویهٔ مسهله با مصلحات است و بعضے به دوائے شریف تعبیر نموده اند انتهیٰ
و این اول مسهل است که حکمائے متقدمین ترتیب داده اند ایارج فیقرا معناه المر النافع و
گویند چون که داخل کرده می شود شحم حنظل نفع می کند اکثر اقسام صداع را و معده را از اخلاط
غلیظ پاک گرداند و استاد علیه الاعتماد اکثر با اطریفل کوچک یا کشنیزی یا گلقند ممزوج نموده استعمال
می فرمایند ص آن سنبل دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطگی اسارون زعفران از هریک

جزو سے صبر سقوطری دو وزن ادویه شربتے دو درم بعسل و آب گرم و بعضے صبر هموزن ادویه میکنند
ایارج لوغاذیا نام حکیمی است صداع و درد شقیقه و دوار و صمم و فالج و رعشه و لقوه و بهق و برص
و جذام و درد گوش و بیضه و خوذه وغیره امراض بارده و مادی را نافع بود صفت آن شحم حنظل پنج درم
بارده و بادی
عنصل مشوی
پیاز
غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از هر یک چهار درم و نیم افسنتین
کمادریوس
مقل صبر هر یک سه درم حاشا بوفاریقون انیسون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه
سنبل رومی و شیر جند بید ستر سنبل فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون حماما زنجبیل
فلفل
از هر یک دو درم خبطیانا اسطوخودوس از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے
چهار درم بآب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج هوفقراطیس آن اسم بقراط
است درد سر را که از ابخره فاسد باشد زائل می گرداند و رطوبت معده را دور مینماید اجزاء آن خبطیانا
سنبل الطیب زراوند مدحرج دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس
فلفل مینگی از هر یک یکدرم صبر هیژده درم و نیم شحم حنظل یک دام کوفته بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته تیار نمایند و استعمال کرده شود بعد شش ماه تا سه مثقال با ماء حار یا مطبوخ مناسب
فصل سوم از مقاله اولی در مرکبات بائیه و ثانیه پاشویه و استعمال پاشویه در عین شدت حمے
مفرط الحرارة روا نیست چرا که گرمی آب گرمی حمے میفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام وغیره
داعی باشد از آب نیم گرم مائل ببرودی نمایند و در وقت استعمال پاشویه ردای مابین ظرف آب و جه مریض
دارند تا بخار بدماغ نرسد و اصل پاشویه آب گرم است برائے تبرید و تقویت اماله دار خارجلد دیگر ادویه
اضافه مینمایند و بعد پاشویه پاها را خشک کرده در ردا پوشیده دارند خصوصاً در هوائے سرد و تکرار عمل بحسب
حاجت است و هر گاه که شد رجلین جهت جذب مواد کرده باشند چون بکشایند پاها را در آب گرم گذارند
تا ابخره صعود نمایند و حل دفعةً نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف شد و هر گاه که حاجت به
پاشویه و حجامه افتد اول حجامه بے شرط بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره بسبب حجامه باسفل
منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام و تسئیل
عرق و کشیدن حرارات بظاهر بسبب هم نفع میرساند پاشویه نافع برائے صداع شدید و
قرانیطس و سهر و امثال آن برگ بید نیم پاؤ و اگر برگ بید نباشد برگ کنار گل بنفشه

گل نیلوفر ہر یک دو درم گل خطمی عنب الثعلب از ہر یک سه درم آرد جو چہار دام در آب جوشانیده صاف نموده پاشویه نمایند و در اثنائے پاشویه پائها را از اعلیٰ باسفل مالیده باشند و اگر حاجت تبرید زیاده باشد برگ خرفه و برگ اسفاناخ و گل سرخ و برگ کوک و تراشهٔ کدو اضافه نمایند پاشویه جهت صداع بارده اجزاء آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم نام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشبهٔ مغربی اضافه نمایند الیق است بخور نافع از برائے صداع حار مادی مستعمل بعد تنقیه صص آن گل بنفشه برگ خطمی جو مقشر نیلوفر گل نیلوفر و جرادهٔ کدو و بابونه مجموع را بآب پخته در طشتے کرده روغن بنفشه و روغن گل سرخ دران داخل کرده تلیل چادرے بر سر کشند و سر را به بخار آن بدارند و آب را حرکت داده باشند تا بخار آن بدماغ رسد و در روزے دو سه بار این عمل کنند و اطراف از پاشویه که گذشت بشویند بخور منقول از قانونسی نافع بصداع بارد مع ماده دبیضه صص آن مرزنجوش فودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح نام غار ادویه پخته بدستور به عمل آرند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور دیگر اسرنج را بر روے کاغذ خشک بمالند نحوے که کاغذ سرخ شود و آنرا فتیله کرده سر او را آتش زنند و دود آنرا در بینی بکشند در طرفے که درد است و اگر در تمام سر باشد از هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است اثنا دریطوس مسمے به اسم ملکے ست که حکما پیش از جالینوس جهت او ساخته اند صداع مزمن و فالج و رعشه و لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و برص و تاریکی چشم و جمیع امراض بارد و رطب را نافع است و مدر بول و حیض و سنگ گرده و مثانه بریزاند و اسهال بے مشقت نماید صص آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بست درم زعفران دارچینی و ج مصطگی روغن بلسان از ہر یک سه درم نیم چینی یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دار فلفل خیار با دارو می حب بلسان تفاح اذخر حماما از ہر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون از ہر یک چہار درم اسارون سلیخه سقمونیا از ہر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و باشد چندان عسل بسرشند شربتے چہار مثقال و قوت آن تا چہار سال باقی است

فصل چہارم از مقالهٔ اولی در مرکبات حائیه حب ایارج معمولهٔ صداع مزمن و صرع

وسکته وامراض عین را نافع باشد ودماغ واعضاے رئیسه را از فضول واخلاط بلغمی پاک کند ص
آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از هریک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از هریک
نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هریک دانگے ونیم کوفته وبیخته بآب رازیانه بسرشند حب
سازند ویکدام بعمل آرند حب شبیار دماغ را از صفرا وبلغم پاک کند وصداع را نافع باشد
منقول از خط استاذ الاستاذ رحمة الله تعالی ص آن پوست هلیله کابلی سنا مکی پوست هلیله از هریک
هفده درم ورق گل سرخ حب النیل از هریک دوازده درم صبر سقوطری کندر از هریک هفت درم
مقل ازرق یک درم کتیرا سه درم عصارهٔ ریوند چینی مصطگی از هریک یکدرم مقل را در آب حل کرده و
اجزاے دیگر را کوفته بیخته حب سازند شربتے یک مثقال تا سه مثقال وقت خواب فرو برند وبخوابند
حب هلیله جهت اقسام صداع ومالیخولیا وامراض چشم مفید ص آن پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی وپوست هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله گل سرخ از هریک سه ماشه سنا مکی شش ماشه
غاریقون سفید نرم تربد سفید مجوف خراشیده لاجورد مغسول از هریک دو درم کوفته وبیخته از آب تازه حبها
بندند خوراک یکدام بروغن بادام چرب نموده حب هلیله دیگر مختصر معموله ص آن هلیله سیاه هلیله زرد
هلیله کابلی آمله بلیله گل سرخ از هریک چهار ماشه سناے مکی هشت ماشه بدستور متعارف حب بسته بخورند شربت یکدام حب
قوقایا حب جالینوس است صداع ودرد چشم را نافع باشد وفضلات غلیظ را فرود آرد ص آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین
از هریک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هریک نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس حب بندند شربتے یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض پدر حکیم
علیخان نافع جهت درد شقیقه وبیضه وصداع ص آن صبر سقوطری چرائته از هریک یک ماشه
بابهل دو ماشه زیره سفید اجمود از هریک سه ماشه کوفته بیخته بآب پھٹکنی چهارده گولی بندند یکے صبح
دیگے شام بآب بخورند حب جهت صداع مجرب منقول از قرابادین قلانسی ص آن ایارج فیقرا
هلیله کابلی غاریقون سفید نرم از هریک یکدرم خوراک دو درم بطریق حب شبیار استعمال نمایند حب
منقول از قلانسی مجرب جهت صداع وشقیقه ووجع عین ومفاصل ص آن زبد موصوف کبجر وسورنجان
هلیله زرد از هریک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هریک
ثلث جزو حبها سازند شربتے دو درم ونصف حب نافع براے صداع مزمن منقول از زمانه مسیحی ص آن ایارج فیقرا
ده درم تخم کرفس مصطگی از هریک یک درم ونیم شحم حنظل سقمونیا از

هر یک سه درم عصارهٔ افسنتین چهار درم ملح اندرانی یکدرم و نیم کوفته بیخته حب بندند شربتے سه درم حلوای
که صداع یابس را نافع است چون غلاف نمایند بر سر یا بخورند و صداعے را که بسبب یبوست دماغ بود
نیز مفید باشد ص آن جرادهٔ کدوے تر خشخاش سفید نشاسته روغن بادام شیرین باهم آمیخته بپزند بعد ازپختن
سرد کل آرند حریره جهت صداعے که بسبب ضعف دماغ باشد ص آن سبوس گندم یا د آثار در آب شب تر نموده نگاه
دارند صبح مکرر مالیده شیره برآورند که اثر سبوس دران نماند بعده در پاتیله بجوشانند و بست بادام مقشر د قدرے
خشخاش نشاسته و چهار درم قند همه را در آب سائیده بینداز ند و باز بجوشانند هرگاه که پخته شود چهار توله گلاب و شش ماشه
الائچی خرد و نیم ماشه زعفران و یک سرخ مشک باهم سائیده داخل نمایند و باز قدرے بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر
احتیاج باشد شیرهٔ کشنیز شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند حریره مختصر و مفید و لذیذ ده دانه بادام تخم
خشخاش شش ماشه مسکه نبات هریک دو توله بدستور مرتب سازند اگر خواهند یک ماشه زعفران بیفزایند
فصل پنجم از مقالهٔ اولی در مرکبات رائیه روغن بادام تلخ گرم و خشک در دوم است جهت صداع
بارد طلاءً و درد گوش و کری آن قطوراً نافع است و خوردن آن و چکانیدن در احلیل تفتیت حصاة نماید
طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندکے نبات یا فانید سائیده آمیخته در طبق مسی
کرده بر آتش زغال گذارند و اندکے آب پاشیده گرم کرده بدست بیفشارند و ظرف را کج دارند تا روغن
جدا شده طرف پائین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و او بصداع یبسی و تشنج بسیار
نفع میکند و روغن پسته که همین طریق بر می آید اگر صاحب شقیقه بحمام رفته و انکباب بر ماء حار نموده
سعوط نماید علت او همان روز برطرف گردد روغن کوک جهت صداع و سهر و صداع یبسی مرطب
منوم است شیرهٔ کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام یکحصه باهم بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو هم همین
اثر دارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو خراشیده با شحم و لحم و تخم او را بکوبند و آب گرفته چهار حصه
روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار نمایند و یا از مغز تخم کدوے شیرین مثل روغن بادام روغن بکشند و
این الطف است روغنی که جهت صداع حار یابس بسیار مفید است و منوم منقول از خط عم مرحوم ص آن
مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خشخاش مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز تخم خیار برابر گرفته روغن برآرند و مروخاً یا سعوطاً نیم درم
استعمال نمایند روغن بنفشه و بادام و روغن اکلیل الملک روغن خشخاش و روغن بید و روغن زنبق و
روغن سداب هم درین باب نافع اند روغن گل سرخ مرکب القوے و جالینوس معتدل میداند

وطلا و لخلخهٔ او با سرکه نافع سدر و دوار و صداع بخارات دماغی صــ آن برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن
(سدر بسین مهمله سرگشتی دماغی معروف ١٢)
کنجد یا زیت بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوم
آنکه گل تازه بیندازند و هفت مرتبه تجدید نمایند و این در گرمای شدید در بست روز و در سرما در چهل روز
می شود و روغن گل خام همین ست و در تبرید ابلغ و روغن گل بعد از یک سال متغیر مے گردد
فصل ششم از مقالهٔ اولی در مرکبات سینیه سعوط سائیلے را گویند که در بینی ریخته شود و سدیدی عام
دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده شود و اگر چیزے غلیظ را در بینی چکانند
آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دمند نفوخ سعوط منقول از خط عم مرحوم و مغفور جهت صداع
حار صــ آن سرطان نهری را در آب بپزند که مهرا شود بعد از ان صافی نموده روغن کدو آمیخته سعوط نمایند
ایضاً از خط ایشان للریح البارد صــ آن جندبیدستر مشک هر دو را مساوی سائیده و روغن زنبق آمیخته
سعوط نمایند سعوط بجهت صداع کثیر الحرارة و شدید الالم صــ آن کافور افیون هر دو مساوی گرفته
سائیده بروغن گل حل نموده بعمل آرند سعوط دیگر معمول صــ بزرالبنج تخم کوکنار گل سرخ صندل سفید
شیاف مامیثا لفاح افیون فوفل همه را مساوی کوفته بخل خمر شیاف سازند وقت حاجت اندک سائیده
در روغن گل حل کرده سعوط نمایند سعوط معمول و مجرب مؤلف جهت صداع دودے تلیم را در
آب که صبر و حضض جوشانیده باشند سائیده یا در آب برگ نیم در بینی چکانند سعوط براے شقیقه
بسیار مجرب مومیائی بقدر عدسے مشک تبتی کافور قیصوری جندبیدستر از مجموع بقدر عدسے گرفته در
روغن بادام گداخته سعوط نمایند سعوط نافع للصداع البارد منقول از خط عم مرحوم شافج هندی صعتر
فارسی هر یک یکدرم مر صبر هر یک نیمدرم شونیز حضض یکنیم مثقال جاوشیر سکبینج جندبیدستر هر یک ربع درم
مرارة القنبج و کرکے یک ثلث درم مشک نیم دانگ کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند و در آب مرزنجوش حل　　(ع القنبج نوع کبک ١٢)
نموده سعوط نمایند سعوط شقیقه مزمن منقول از خط عم مرحوم نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار دو عدد سوده در شیرهٔ
کرپائے تازه حل نموده دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیار می آرد قدرے شیر عورت همراه این نیز اضافه نمایند
سعوط جهت صداع گرم و خشک نافع آب کاهو شیر دختر روغن گل سرخ همه را هموزن ممزوج نموده
بعمل آرند اگر حرارت زیاده باشد قدرے کافور نیز اضافه نمایند سعوط نافع از براے صداع و سدر
حادث از بلغم منقول از مائه مسیحی صــ آن مرکنده حضض کمی جندبیدستر زعفران صعتر دار فلفل فلفل

از هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته باءمرزنجوش خمیر نموده قرص بندند وقت حاجت
سائیده سعوط نمایند سعوط نافع از برائے صداع که حادث از حرارت و یبوست بود ص آن عصارهٔ
خس و روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر دختر دو جزو سرشته سعوط نمایند منقول از مائة مسیحی سفوف معمول
بجهت صداع خماری و بخاری و سرسام و وسواس سوداوی تصنیف حضرت قبله گاهی ص کشنیز خشک دو تولهگاوزبان
گیلانی شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بیخته نبات هشت توله آمیخته سفوف
سازند و بعضے اوقات این ادویه اضافه می فرمایند طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره یک نیم ماشه مروارید سائیده
یک ماشه خرفه مقشر پنج ماشه گل گاوزبان سه ماشه کافور قیصوری یک ماشه تخم کاسنی شش ماشه زرشک
بیدانه سماق از هر یک سه ماشه با عرقهائے مناسبه بعمل آرند شربتے از شش ماشه تا یک توله سفوف
بنفشه جهت صداع بخاری و تلیین مفید ص آن سر بنفشه نبات سفید مساوی الوزن گرفته سفوف سازند
خوراک از نه ماشه تا یک توله و نیم توله سفوف برائے خمار نافع اگر پیشتر از شراب استعمال کنند نگذارد
که مستی در وے اثر کند و مخمورین را انشاید ص آن نانخواه سداب نمک زیره سیاه مکدسهعه جزو تخم کرنب
نبطی مغز بادام تلخ پودینه مغز بادام شیرین هر یک جزوے کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد
فصل هفتم از مقالهٔ اولیٰ در مرکبات شینیه شمومی که صداع بارد را نافع است ص آن جندبیدستر
ازمنی قرنفل مرزنجوش هر کدام یک جزو بسباسه چهار جزو بکوبند و با آب شبت خلط کرده پیوسته ببویند
شموم نافع از برائے صداع بلغمی چون ماده متمکن و مزمن در سر شده باشد نفع کلی دارد ص آن
جندبیدستر مشک تبتی شونیز بوداده مجموعه را در پارچه کتان بسته متصل ببویند شموم که سبے به
غالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یک درم عود هندی دو درم
صندل مقاصری سه درم عنبر جدا در گلاب بگدازند و عود و صندل را باریک سائیده در آمیزند و ببویند
فصل هشتم از مقالهٔ اولیٰ در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد بالکسر فرق میان ضماد و طلا باعتبار
غلظت و رقت است ضماد جهت صداع حار ساذج شدید الحرارة منقول از خط عم مرحوم ص آب بقلة
آب حی العالم آب بید گلاب کافور و افیون اندکے در ین حل کنند و پارچه درین تر نموده بر سر گذارند و ضماد نمایند
ضماد دیگر ایضاً منقول از خط ایشان ص گل نیلوفر کشنیز تر گل بنفشه قشور خشخاش باریک بسایند
و اندکے گلاب و قدرے افیون و کافور داخل نموده بکار برند ضماد جهت صداع سوداوی مزمن

عه: کمذاسی من کل واحد ۱۱ ا برطل

ص آن سداب بری فربیون بورق بزرحرمل بنفشه مرزنجوش از هر واحد جزو سے شعیر مقشر جزئین
کوفته درآب سائیده روغن نیلوفر اضافه نموده باهم مخلوط کرده بعمل آرند ضماد برائے صداع بارد معمول
ص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام برنجاسف مساوی گرفته بر دہن چنبیلی و روغن گاو ضماد نمایند
ضماد معمول نافع صداعے که از ضربه و سقطه بهم رسد ص آن گل ارمنی صبر از هر یک پنج درم دقیق ماش
و مغاث و آس و ورد از هر یک دو درم بابونه قصب الزریره هر یک یکدرم کوفته بیخته درآب بید سائیده
ضماد نمایند و اگر جراحتے درینجا باشد و الم شدید پس تبرید قلیل مضائقه ندارد و اگر ورم در موضع شود پس
لابد است از ادویهٔ قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس و اگر دماغ حرکت کند پس سطوخودوس
با شراب عسل نافع ترین اشیا است و باید که غذاے او از او مغه دجاج و امثال آن باشد ضماد
جهت صداع حار ساذج از حکیم علی گیلانی ص آن برگ خرفه جراده کدو برگ بید تخم خطمی صندل سفید
کوفته و بیخته با قدرے گلاب و سرکه ضماد نمایند ضمادے که مقوی دماغ و نافع است برائے
درد سر کهنه و نزلات مزمنه نسخهٔ آن نمک طبرزد نمک طعام بورهٔ سفید سوخته خربق سوخته مویزج
شونیز خردل زبد البحر از هر یک یک مثقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر کی عنصل فراسیون
صمغ عربی کندر قرنفل عود قاری صبر زرد پنج سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوزبوا دو مثقال
کوفته بسرکهٔ انگوری بجوشانند و صابون چینی دران حل کرده ضماد نمایند منقول از بیاض علوی خان
ضماد جهت صداع بارد ص آن مرزنجوش مرکی صافی اکلیل الملک زوفاے خشک بابونه شونیز
مساوی کوفته بیخته بآب مرزنجوش ضماد نمایند ضماد جهت صداع ضربانی منقول از منهاج
ص آن اکلیل الملک یکدرم بنفشه گل سرخ نیلوفر بابونه هر یک دو مثقال جو مقشر بوزن مجموع
کوفته بیخته ده استار روغن بنفشه ده استار آب باهم آمیخته اول بجوشانند تا اکثر آب تحلیل رود
پس ادویه داخل کنند و بآتش گذارند تا قوام یابد آلوده گیرد و نیمگرم ضماد کنند ضماد مقوی سر نافع
از برائے صداع حادث از ترعزع دماغ ص آن صندل سرخ صندل سفید فوفل گل ارمنی ریوند چینی
آرد جو آرد باقلا کوفته بیخته بطحلب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر مستعمل درین صداع دستے
از ورم دماغ و تپ نباشد ص آن گلنار فارسی عدس پوست انار گل سرخ راسن قصب الزریره
قسب بیانی کوفته بآب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و در نسخه دیگر بجاے راسن برگ مورد ست این

نسخہ صحیح است ضماد معمول اُستادی مدظلہ العالی جہت دفع صداع و سرسام مجرب است ص آن
گل بنفشہ صندل سفید از ہریک یک تولہ کوفتہ باگلاب سائیدہ خراطین دہ عدد آرد ماش سہ تولہ کوفتہ
شیر دختران دو تولہ و قدرے آب ادویہ سرشتہ اندکے گرم نمودہ بر سر بچسپانند ضماد نافع برائے
صداع حادث از ضربہ و سقطہ منقول از ماٰل مسیحی ص آن اطراف آس اطراف سرو روغن سوسن
لادن اکلیل الملک قصب الذریرہ گل ارمنی شب یمانی مساوی در آب سائیدہ بر سر ضماد نمایند
طلا برائے صداع بارد مع مادہ منقول از خط عم مرحوم ص آن مرجندبیدستر فرفیون از ہریک یک جزو
افیون ربع جزو کوفتہ و بیختہ بآب سداب مثل نخود حب بندند و خشک سازند و بار و غن زنبق یا روغن قسط
طلا نمایند طلا نافع برائے شقیقہ مزمن ص آن فربیون یک مثقال حلتیت یکدرم ثافسیا یکدرم جندبیدستر
سہ درم مر سہ درم در خل سائیدہ طلا نمایند طلا نافع برائے صداع حادث از ضعف دماغ ص آن
کشنیز خشک بو دادہ تخم ریحان بو دادہ مغز پستہ شفتالو مغز بہدانہ مغز تخم کدوئے شیرین مغز تخم خیارین مغز پستہ
تخم خشخاش مغز تخم ہندوانہ از ہریک یک جزو صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سودہ از ہریک سہ جزو
گلاب قدرے عرق بید مشک قدرے افیون زعفران کافور قیصوری از ہریک یک حبہ و اگر کمیہ عنبر اشہب
داخل نمایند بہتر است اجزا را کوفتہ بیختہ بگلاب و عرق بید مشک سرشتہ بر سر طلا نمایند از مجربات
جلالی است طلا جہت صداع بارد و شقیقہ از بقائی ص آن زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خروع
کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ بر بیخ ماٹھی نہایت باریک سائیدہ بر پیشانی و شقیقہ طلا نمایند طلا ئی کہ نافع
است شقیقہ بارد را ص آن خردل یکجزو مویزج دو جزو بکوبند و با خل ممزوج با آب بکار برند طلائی
نافع صداع حار ص آن صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از ہریک سہ درم زعفران یکدرم ماميثا گل سرخ
تخم کاہو ہر کدام دو درم بیخ لفاح یک مثقال افیون نیم درم بکوبند و بگلاب و آب بید طلا سازند طلائی
نافع ص انزروت یکجزو صندل سفید چہار جزو افیون ثلث جزو بآب کاہو مخلوط کردہ طلا نمایند و اگر
[illegible]
درد در نہایت شدت باشد وزن انزروت درین ترکیب زیادہ کنند و بعد از طلا پارچہ بر سر بستہ [illegible]
گذاشتہ مضبوط بندند تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کند طلائی صداع بارد ص آن کبریت زرد
یک جزو بورہ ارمنی دو جزو در آب سحق کردہ بر جبہہ بالند طلائی مخدر مستعمل در صداع رحمی ص آن
تخم کوکنار پوست خشخاش افیون بزر البنج برگ قنب کوفتہ بیختہ بآب برگ لفاح سرشتہ طلا نمایند

طلا جہت صداع حار مختصر آب برگ کاہو آب کشنیز روغن گل آب بارتنگ شیر دختر ہمہ را مخلوط نمودہ طلا نمایند
طلا نافع برائے صداع صفراوی کہ بشارکت قلب بود صندل سفید بگلاب سائیدہ حضض مکی گل ارمنی
شیاف مامیثا بوش دربندی کوفتہ بگلاب و سرکہ سرشتہ بر سر طلا نمایند طلا نافع از برائے صداع بلغمی حص
آن صبر مر فرفیون جندبید ستر قسط صمغ زعفران از ہریک دو درم انزروت کندش از ہریک سہ درم افیون
یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ بشراب بسرشتند و بر کاغذ طلا نمودہ لصوق نمایند از مسیحی طلا نافع از برائے صداع
بخارات کہ بطرف راس متصعد بشود از مسیحی حص آن عفص گلنار اقاقیا سنگ افیون ہریک یک جزو
صبر زعفران از ہریک نصف جزو کوفتہ و بیختہ در سرکہ سرشتہ بر جبہہ و صدغین طلا نمایند عـه
فصل نہم از مقالۂ اولی در مرکبات عینیہ و غینیہ و قافیہ عطوس عبارتست از سعوطیکہ از برائے آوردن
عطسہ استعمال شود عطوس منقی نافع از برائے صداع بلغمی حص آن جندبید ستر فرفیون کوفتہ با آب چقندر
یا آب مرزنجوش سرشتہ در بینی کشند عطوس نافع از برائے صداع کہ از اخلاط باردہ غلیظہ بلغمیہ و سوداویہ
بہم رسد حص آن فلفل کندش جندبید ستر کوفتہ بیختہ در بینی دمند تا عطسہ آورد یا در صرۂ کتان نازک بستہ
بو نیند تا عطسہ آید غالیہ جہت تقویت دماغ حص آن عنبر اشہب چہار ماشہ عود ہندی ہشت ماشہ صندل
مقاصری سہ درم مشک دو ماشہ عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویہ را سائیدہ دران بیامیزند و ببویند
قرص مخدر کہ مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است حص آن فرفیون بزرالبنج افیون زعفران
از ہریک یکدرم مرمکی صافی اشق وار چینی کندر از ہریک دو درم کافور بیخ لفاح از ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ
بآب کشنیز تازہ و آب کاہو تازہ سرشتہ اقراص سازند و در وقت حاجت بہ وجع حار با سرکہ یا آب کشنیز تر یا
آب کاہوے تر سودہ طلا نمایند و بہ وجع بارد بآب کرفس یا آب حنظل و بر مرکب با روغن گل قرص کہ صداع
و سرسام و تپ را نافع بود و خواب آورد و ہذیان را منع کند و تشنگی بنشاند منقول از قرابادین شفائی حص آن
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم کاہو ہریک دہ درم رب السوس نشاستہ کتیرا افیون ہریک سہ درم کوفتہ
بیختہ بآب کاہو یا لعاب اسپغول سرشتہ ہفت قرص سازند شربتے یک عدد یا دو قرص مثلث چون عـه
بر پیشانی و صدغین طلا نمایند صداع و شقیقہ و سہر را نافع است حص آن مرمکی افیون مصری
بزرالبنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح ہریک پنج درم کندر انزروت آملہ گل ارمنی ہریک
دو درم کوفتہ بیختہ بگلاب و آب کاہو سرشتہ اقراص سازند بہ ہیلو و وقت حاجت در صداع

عـه در عجالہ این ہر دو دوا ذکر کردہ ظاہرا غلط کاتب است ۱۲ عـه قولہ ہفت الخ در نسخہ بست نوشتہ بود ظاہرا غلط کاتب است ۱۲

گرم با آب لیمون یا سرکه و آب کشنیز و آب کوکنار روانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و
آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد و مثلث ازان
می سازند تا با قراص خوردنی ملتبس نشود و ایضاً زود سائیده گردد منقول از شفائی قرص مثلث از حکیم
علی زعفران بزرالبنج هر یک نیم توله شیاف مامیثا جندبیدستر پوست بیخ لفاح مر مکی افیون زراوند هر یک
یک توله بد سفور شیاف سازند قرص منوم بارد منقول از شفائی ص آن تخم کاهو خشخاش باقلا
مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یک درم افیون یک طسوج کوفته بیخته به لعاب اسپغول
قرص سازند قرص منوم حار ص آن تخم شبت دو درم زعفران عہ بزرالبنج ہے از هر یک
دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته به لعاب حلبه قرص سازند شربتی یک مثقال
فصل دهم از مقالۂ اولی در مرکبات کافیه دلامه کیا دله شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را نافع است
ص آن برگ مرزنجوش بابونه از هر یک ده درم نام قسط اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب
حلبه سرشته تکیه کنند کماد نافع از برای صداع ریحی ص آن تخم شبت بابونه پودینه دشتی سداب بوره ارمنی
سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده بر سر کماد نمایند تلخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود
ص آن صندل سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفے کنند و بویند تلخلخه
للصداع الصفراوی ص آن گل ارمنی خل گلاب آب کشنیز تر صندل کافور ریاحی متعارف بویند و این
هر دو نسخه منقول از خط عم مرحوم است تلخلخه نافع از برای صداع حادث از ضعف دماغ ص آن عنبر اشهب
بروغن بنفشه گداخته آب سیب شیرین گلاب آب فرنجمشک داخل کرده در شیشه سرکشاده نموده متصل در پیش
بینی حرکت دهند لطوخ برای شقیقه و صداع نافع است ص آن مر تخم کاهو هر یک یک درم بزرالبنج
کتیرا از هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ بسرکه سرشته بر کاغذ سوزن زده بر شقیقه دردناک چسپانند لطوخ
دیگر جهت شقیقه معمول و مجرب ص آن کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض گل
سرخ افیون زعفران کوفته بیخته در سفیدی تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن بزنند و بروی مالند و بر شقیقه بچسپانند
لطوخ مجرب جهت درد شقیقه که برای بیگم ساخته شده بود و معمول ست ص آن کوکنار گل سرخ گشنیز
از هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه بیخ لفاح یک و نیم ماشه بزرالبنج سه ماشه افیون یک ماشه بیخ بنفشه سه
ماشه صندل سفید دو ماشه روغن گل سه و نیم توله ادویه شب در آب ترکرده صبح جوشانیده در روغن گل

آمیخته باز بجوشانند که روغن بماند بعد ازان بر پارچهٔ غلیظ مالیده بکار برند لطوخ جهت درد شقیقه مجرب
و معمول که باشرف یارخان داده شده بود ص آن بزر البنج تخم کاهو شیاف ماميثا فوفل گوزبیخ لفاح
هر یک ماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یک ماشه د. آب برگ مورد
و کشنیز سبز سائیده بر کاغذ سوزن زده چسپانیده بر شقیقه بر بندند

فصل یازدهم از مقالهٔ اولی در مرکبات مسهله مطبوخ جهت صداع بارد از بقراطی تخم کرفس
انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم گاوزبان گیلانی بادرنجبویه افسنتین رومی افتیمون هر یک چهار درم بیخ سوسن
اصل السوس سنای مکی اسطوخودوس قنطوریون دقیق هر یک پنج درم حشیش غافث ده درم منقی یازده درم هلیله
کابلی سه درم بر سر هر رطل بغدادی که دوازده اوقیه است غاریقون ترید سفید هر یک دو ثلث درم
کوفته بیخته بعسل آمیخته حل کنند و بخورند و در فالج و لقوه هم بکار می آید کمی و زیادتی شربت برای
طبیب است و بحسب حاجت دیگر ادویه مناسبه اضافه نمایند و دیگر مطبوخهای مناسب این
مرض در بحث فالج خواهند آمد معجون لنا مجرب الاعمی مسهل اقسام صفرا و جهت صداع و شقیقه
و حکه و جرب و بیدیل و جهت سرعت انزال و باه مجرب است بارد در اول درجهٔ ثالث
و تر در درجهٔ دوم اجزا آن گل بنفشه سنای مکی رب السوس هر واحد پانزده غاریقون ده بیخ بهمن
ابیض مرجان غیر محرق هر یک چهار هلیله زرد هلیله سیاه هلیله حبشی سنبل هر یک شش گل سرخ تخم کاسنی
تخم خرفه قنطوریون از هر یک ده صبر سقمونیا از هر یک بیست صبر و سقمونیا را حل کنند و یک رطل از آب
سیب و آب به و آب انار و گلاب بعد ازان بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملائم گذاشته
حرکت دهند و از آبهای مذکور تسقیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواهای دیگر کوفته بیخته
داخل کرده معجون سازند شربت ازین یک مثقال در گرما و دو مثقال در سرما و در ملک هند نیم مثقال
مطلقا و قوت این تا هفت سال باقی میماند معجون از کوقوالی جهت شقیقه و صداع مزمن نسخهٔ آن
غاریقون نرم سفید اسطوخودوس هر یک یک درم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی سقمونیا بشوی
شحم حنظل مصطگی انیسون پوست هلیله بلیله آمله منقی از هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه
وزن معجون سازند شربتی از سه درم تا شش درم معجون سنای مکی مسهل برفق جهت اقسام صداع
مفید ص آن گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان گیلانی سنای مکی بنفشه انجیر زرد منقی اصل السوس غافث

سپستان درسته پاؤ آب شب خیسانیده و صبح بجوشانند چون ده درم ماند صافی نموده شهد سفید پاؤ آثار دران حل نموده بقوام آورند و آخر قوام کشمش مسحوق ناعم یک پاو واصل نموده بقوام معجون رسانند

معجون فائق اعمی گوید که از جالینوس است و عجیب الترکیب و کثیر المنفعت اخلاط لزجه و محترقه اسهال می کند و صداع و خفقان را دور می کند و قوت آن تا یکسال باقی می ماند قدر شربت از یک مثقال تا چهار ص آن زنجبیل قرنفل مصطگی عود جوز بوا دارچینی مر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم و نیم مغز بادام و سنبل هر واحد هفت درم تربد نه درم شربت سیب نو دمثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم نیجدرم اضافه نمایند پس بعینه معجون نوری خواهد شد مخلص اکبر ترجمهٔ سوطیر است جهت صداع مزمن و غشه و فالج و صرع و دوار و اوجاع مفاصل و دیگر امراض مزمن نافع بود چون بر قضیب طلا نمایند نعوظ آرد و آب را نیابد تپهاے کهنه را مفید آید و آب بارتنگ قی الدم را دور کند ص آن سلیخه از خر مرهر یک و قیه جندبید ستر فطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو قوسیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص اقرقومعا میعهٔ سائله اسارون از هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل هفت حماما زعفران دار فلفل از هر یک چهار افیون انیسون هر یک دو عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یکدرم تا یک مثقال نسخهٔ قرص اقرقومعا که او را معا نیز گویند و درین معجون داخل است حماما دارشیشعان قسط قصب الزریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یکسه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مُر دارچینی مصطگی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف اقراص سازند قرصے بقدر یک مثقال و در سایه خشک کنند

فصل دوازدهم از مقالهٔ اولی در مرکبات نوعیه نطول بالفتح ابو الفرج میگوید که نطول عرشے غلیظ استعمال می کنند بخلاف سکوب و بعضے دیگر گویند که در نطول ریختن اندک اندک و از فاصله بعیده و بلا تدریج معتبر است و باید که سر را راست دارند و نطول از جاے بلند کنند تا قوتے ادویه بوجه احسن نفوذ کنند و اختیار یافوخ در اطلیه و نطول از ان ست که این جاے نرم است و اکثر دروز در ینجا هستند بواسطه این تاثیر دوا زیاده خواهد شد نطول نافع صداع حار تشنج یابس و جنون ص آن بنفشه تخم کدو کوفته تخم کتان تخم خشخاش سفید نیم کوفته تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ

در عجاله سرسام زائد کرده ۱۲

در عجاله لفظ مر ندارد و افیون نیست و نیز در عجاله انیسون دو مثقال نوشته ۱۲ امیر علی

بید جو نیمکوفته در آب پخته تنطیل نمایند نطول که نافع صداع بارد است ص سوسن بابونه اکلیل الملک
بادرنجبویه ساذج هندی کشنک جو قرنفل نیلوفر هندی هر یک جزوے در پنج آثار آب پخته نطول
نمایند نطول نافع صداعے که از سوء مزاج بارد بود اعم از آنکه با ماده باشد یا بے ماده ص آن
بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم نمام خندقوقی صعتر دمنه ترکی در آب بپزند و نطول نمایند و سر به بخار این
مطبوخ داشتن و پارچه نمدے ازین آب تر کرده موضع را گرم کردن نیز نافع است نطولی که صداع
حار و بیخوابی را نافع بود ص آن بنفشه جو نیمکوفته تخم کدو کوفته برگ بزرقطونا تخم خفرج پوست خشخاش
گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کوک برگ بید گل سرخ جوشانیده تنطیل نمایند و سر به بخار آن بدارند
نطولی که صداع سوداوی را سود دارد ص آن بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سوسن کشنک جو
قرنفل جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطول نافع از برائے صداع حار صفراوی و هر صداع حار
که با آن بیخوابی باشد و واجب است که استعمال کرده شود این نطول بعد از استفراغ تام ص آن
سر بنفشه جو مقشر جراده کدو برگ بزرقطونا خرفه تر تخم خطمی سفید شاهسفرم پوست خشخاش پوست بیخ لفاح
تخم کاهو برگ باریک بید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک جزوے در آب بپزند تا مهرا شود و بریزند در کشتی
و داخل کنند دران شیر دختر و سر به بخار آن بدارند و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند
نطول نافع از برائے صداع بلغمی ص آن پودینه دشتی نمام بابونه اکلیل الملک شیح ارمنی صعتر فارسی مرزنجوش
برنجاسف برگ غار شبت حلبه اسطوخودوس در آب جوشانیده سر به بخار آن دارند و آب آنرا نطول
نمایند نطول دیگر مستعمل در صداع سوداوی بعد از تنقیه تام از برائے تبدیل مزاج ص آن
بابونه اکلیل الملک صعتر شیح ارمنی گاوزبان برگ چقندر سبوس گندم جوشانیده سر به بخار آن بدارند و بر
سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند نطول نافع از برائے صداع خماری ص آن گلاب و
قدرے سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند نطول نافع از برائے صداع حادث
از سوء مزاج بارد منقول از مائة مسیحی ص آن بابونه اکلیل الملک نمام مرزنجوش ورق غار شیح ساذج
در آب پخته بر سر نطول نمایند نفوخ معمول و مجرب نافع برائے صداع بارد و شقیقه و نزول
و دیگر امراض بارده و مزمنه چشم ص آن گندم سفید را در شیر آک بخیسانند که شیر دو انگشت بالا
آن شود پس در سایه خشک نمایند و سائیده قدرے نفوخ نمایند نفوخ منقول از خطه حیدرآباد

فرید العصر حضرت اُستادی مدظلہ العالی برائے صداع بارد و شقیقہ ص آن تنباکو سورتی نیم پا جوز بوا
دو تولہ قرنفل سہ عدد زنجبیل سہ ماشہ الایچی خرد چہار عدد زعفران چہار ماشہ دارچینی سہ ماشہ
فلفل دکھنی دو ماشہ نمک لاہوری سہ ماشہ صندل سفید سہ ماشہ کوفتہ بیختہ مثل سرمہ نمایند
نصف ادویہ در گلاب خوب ممزوج نمودہ بعد ازان ہمہ ادویہ یکجا کردہ در ظرف شیشہ نگاہ دارند
صبح و شام بقدر یک ماشہ استعمال کنند نفوخے کہ صداع مزمن را نافع بود ص آن عصارہ قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفتہ بیختہ در بینی دمند دیگر شونیز قثاء الحمار ہمین عمل کنند دیگر شونیز و فلفل و ثافسیا
برزی ہمین عمل کنند نقوع بالفتح نقوع ہلیلہ برائے صداع صفراوی ص آن ہلیلہ زرد و ہلیلہ
کابلی ہر یک پنج درم آلو سیاہ دہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ عناب دہ دانہ زرد آلو چہار دانہ زرشک
دو درم تمر ہندی دہ درم بنفشہ تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از ہر یک دو درم شب بخیسانند صبح صاف
نمودہ ترنجبین خراسانی پانزدہ درم و شیر خشت ہفت درم مالیدہ صاف نمودہ بخورند نقوع صبر
صداع حار را نافع بود ص آن آب کاسنی ہشتاد مثقال صبر سقوطری چہار دانگ دران حل کنند
و سہ روز در آفتاب نہند و شب در جائے گرم نہند روز سوم بپالایند و بنوشند نقوع کہ صداع
سوداوی را نافع بود ص آن افتیمون دہ درم اسارون پنج درم قنطوریون مصطگی از ہر یک سہ درم
صبر سقوطری شش درم ادویہ نیکوفتہ در سہ رطل آب بخیسانند و سہ روز در آفتاب نہند روز چہارم
صاف کنند شربتے چہل درم با یکدرم روغن بادام شیرین نقوع مسہل معمول علامی فہامی حضرت اُستادی
در صداع گرم و سرسام و برسام و ذات الجنب ص آن ترنجبین شیر خشت ہر یک چہار تولہ مغز فلوس ہفت
تولہ سہ چہار گھڑی در عرق بید مشک و عرق بید سادہ و عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر تر نمودہ مالیدہ صاف
کردہ لعاب اسبغول شیرہ مغز تخم ہندوانہ از ہر یک یک تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نمودہ بخورند
نقوع صبر نافع از برائے صداع بارد از ارکیمیجی ص آن ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ بیخ بادیان بیخ اذخر
بیخ کرفس اصل السوس از ہر یک دو درم سنبل قصب الذریرہ از ہر یک سہ درم شکاعی بادآورد از
ہر یک پنج درم تخم حنظل سہ درم کوفتہ و بیختہ در شش رطل آب بجوشانند تا وقتیکہ یک رطل بماند
صاف نمودہ صبر جید بست درم اندازند و چہل روز در آفتاب در ظرف چینی نگاہدارند وقت حاجت
دہ درم ہر روز بخورند نقوع صبر نافع برائے صداع مزمن ارکیمیجی ص آن بیخ کرفس بیخ بادیان

بیخ اذخر از هریک ده درم فودنه جبلی زراوند مدحرج شکاعی باد آورد افتیمون از هریک پنجدرم بلیله کابلی منقی هفت درم سنبل سلیخه نانخواه قصب الذریره از هریک دو درم غاریقون اسطوخودوس از هریک ده درم مویز منقی سی عدد کوفته بیخته در هفت رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل آب بماند صاف نموده ایارج فیقرا بست درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب چهل روز نهند روز شربت ده درم با سه درم روغن بیدانجیر

فصل سیزدهم از مقاله اولی در ادویه مفرده برگ حنا ضماداً دافع شقیقه و صداع بارد است سعوط فلفل بروغن بادام تیز مومیائی مذاب در روغن بنفشه دافع صداع ریاحی و شقیقه است همچنین کافور شماً و طلاءً و ضماداً و قطوراً دافع صداع حار قوة اصبغ طبری گفته که اگر آنرا بر سر صاحب صداع بندند بخاصیت درد سر را ساکن گرداند لولو طبری گفته که اگر آنرا سحق نموده سعوط نمایند نافع است از برای صداع و یک مرتبه کافی است نیلوفر شماً و ضماداً نافع است مرزنجوش قطوراً و شماً نافع و تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده بر سر و جبهه لطوخ نمایند صداع حار را زائل گنند و نیز حکم کزبره دارد کبابه مجرب است برای صداع چون آنرا کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند چون مقدار عدسی سقمونیا بروغن گل سائیده بر سر طلا نمایند زائل میگرداند صداع را اگرچه مزمن باشد مجرب است خشخاش با سرکه نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج با سرکه نافع صداع حار آید و نیز عصارهٔ خضرج نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج و عصارهٔ عنب الثعلب سبز نافع صداع حار بندق هندی را در آب سائیده سعوط نمایند و سه قطره صداع مزمن و شقیقه را بسیار مجرب است صبر در آب برگ شفتالو سائیده در بینی چکانند صداع دودی را بسیار نافع است دود را بکشد ادویه که در نطولات و سعوطات و ضمادات و اطلیه و غرغره و صداع داخل میباید منقول از مسیحی ص آن صندلین نیلوفر شیر خشتر کافور طباشیر سبیاسه بابونه اکلیل الملک ماميثا افیون تخم کاهو زعفران بیخ لفاح عصارهٔ کاهو شبت روغن نیلوفر شیح مرزنجوش صبر مر کندر حقفر جندبیدستر صعتر فلفل ابیض دارفلفل مسک بورق کندش نوشادر بیخ کبر خردل عاقرقرحا مویزج ایارج فیقرا نمام ورق غار مامیثا زرنباد اطراف آس اطراف خلاف ورق السود روغن سوسن گل ارمنی لادن قصب الذریره شب یمانی آرد جو نخاله خطمی بنفسج عفص گلنار سک اقاقیا قسط صمغ خشخاش قشور کدو ورق بنفشه

مقالهٔ دوم در اقسام سرسام و ما یناسبه مشتمل بر شش فصل

فصل اول در بعضے فوائد فائده هر وقتے که اختلاط عقل ابتدا نماید مبادرت بسوے فصد
قیفال اگر مانع قوی نباشد باید و اگر ماده شدید التوجه بسوے راس باشد پس فصد اکحل یا باسلیق اولے
است و اخراج دم بمقدار صالح ضرور و واجب ست شناختن غشی که واقع شده است یا می شود چه بسیا
حال افاقه بحال غشی مشتبه میگردد و دلیل بر غشی گرفته می شود از حال نبض مثلاً اگر نبض مرتعش و منخفض
و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می افتد و عصابه بر صاحب سرسام مستحکم بندند تا از اضطراب
حرکات وا نشود و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد فصد جبهه یا فصد قیفال کشایند و خانه معتدل الهواء
باشد و خالی از تصویرها و اشیاے براق و در مسکن مشمومات بارده مثل نیلوفر و کافور و جز آن ضرور ست
و باید که جلیس مریض مردم ظریف و حسین و شفیق باشد تا بسبب ایشان از اضطرار و اضطراب
محفوظ باشد و کوشش در آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوے باشد از افیون استعانت
باید گرفت و الا هرگز روا نیست که مهلک است و درین صورت شربت خشخاش و شیرهٔ آن و شیرهٔ
تخم کاهو و امثال آن براے آوردن خواب اولی است و وقتے که فصد کرده می شود اگر ممکن باشد
مبالغه در فصد نکنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روز بحران و بعد فصد مناسب بود استعمال
حقنهٔ نرم و واجب است جذب ماده از دلک قدمین و پاشویه درنجه آب شدید البرد و وقتیکه
ورم در حجاب حاجز یا در احشا بود روا نیست و در اول علت تلطیف غذا کنند مگر آنکه خوف
سقوط قوت باشد و در اختلاط بتدریج در غذا بیفزایند و در ابتدا استعمال روادع صرف نمایند
مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشارک حجاب اند ورم کنند پس ابتدا از چیزے باید کرد
که در آن ارخاء و تسکین دل بود و در نطول که جهت نوم استعمال کنند خشخاش و براے اصلاح
اندک بابونه نیز اضافه نمایند و هرگاه علت نقصان پذیرد و هذیان باقی اند شیر عورت یا بز بر سر دوشند
و بعد ساعت از آبے که در آن بنفشه و دیگر اشیاء مناسبه جوشانیده باشند نطول کنند تا شیر از
ده شسته و باز نطول نمایند و همین طریق چند روز و وقتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرده حرکات مضطربه
ساکن شد مبردات شدید التبرید خصوصاً خشخاش هرگز استعمال نه نمایند و همچنین در نرگس و درین
هنگام اکلیل الملک و نعناع و امثال آن در نطول بیفزایند و اگر بسبب فقدان عقل بول نکند

شانه را از روغن زیت بیگرم و آشال آن تمریخ کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوے
تلطفیه و دوسوے بطرف تحلیل اکثر بود و در حمی حاده رقت بول و ثقل راس و شدت صداع و تنفر
بیمار از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است و چون گو هر دماغ بیاماسد روز چهارم گشته و اگر ازین
تجاوز کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه ثقل در نواحی راس در تب همیشه باشد بعد از انکه تشنج و
قی زنجاری عارض گشت مریض در همان ساعت بمیرد و اگر قوت قوی باشد در یک روز نهایت دو روز
قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت آفة فی النفس انتهی

فصل دوم از مقالهٔ دوم در مرکبات بائیه و حائیه و سینیه بخور که لیثرغس را سود دهد باید که روز سوم
تبخیر کنند صص آن حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند حقنه لینه که سرسام
و حمیات را سود دارد صص آن عناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی
خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا برطلی آید پالایند
و شکر سرخ پنجدرم روغن بنفشه و بادام و روغن کنجد هر یک دو درم آبکامه پنجدرم اضافه نمود و نیم گرم
حقنه کنند به دو نوبت و اگر قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر و سنا نیز داخل نمایند
حقنه که لیثرغس را کثیر النفع است از حکیم علی صص آن شحم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بزر الانجره
پوست بیخ کبر فودنج دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده
نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مستعمل است در سرسام
حار صفراوی و مجرب صص آن آب کشک شعیر دو اوقیه لعاب بزر قطونا یک اوقیه روغن بادام
شیرین روغن کدو شیرین از هر یک اوقیه همه را یکجا کرده خوب بر هم زنند و بدستور متعارف
حقنه نمایند سعوطے که سرسام و صداع حار را نافع باشد صص آن آب مورد عرق بید صندل
کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوط دیگر نیز همین منفعت دارد صص آن روغن بنفشه
بادام روغن کدو شیرین آب کاهو سبز تر آب کاسنی تر شیر دختر همه را در شیشهٔ کوچک
بهم زنند تا خوب مخلوط شود و در بینی چکانند

فصل سوم از مقالهٔ دوم در مرکبات ضادیه و طائیه ضماد معمول رئیس الحکما استاد الاطبا افضل المتقدمین
و اکمل المتقدمین حضرت استادی سلمه الله تعالی جهت سرسام و غشی عجیب النفع و سریع الاثر است صص آن

آرد مونگ پاؤ آثار شیر گاؤ پاؤ آثار آرد را در شیر گاؤ مالیده نان از یکطرف خام و یکطرف پخته سرکا بروغن
گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندند و یکپاس دارند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نمایند راقم هم اکثر
استعمال نموده و نفع کلی شاهده کرده شخصے را بعد از سه روز از استعمال ضماد هوش آمده ضماد دیگر مستعمل در
سرسام حار بعد از تنقیه ص آن حضض کی گل ارمنی عصاره مامیثا گل خطمی سپید پوست خشخاش تخم کاهو
کوفته بیخته باب کشنیز تر حل کرده قدرے سرکه انگوری سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر برائے سرسام اطفال مستعمل
در وقت انحطاط ص آن گل بنفشه دو مثقال عود هندی عود صلیب اسطوخودوس هریک دو دانگ
ماش مقشر کفے در شیر دختران زرده تخم مرغ روغن گل سرخ سرشته بر پارچه کتانی مالیده بر یافوخ
ضماد نمایند ضماد دیگر برائے فرانیطس غالص ص آن جراده کدو جراده خیار برگ عنب الثعلب برگ بید
کوفته بیخته بر سر ضماد کنند ضماد معمول بعضے احباب بجهت لیثرغس ص آن کمازریوس سطوخودوس هریک
دو مثقال جندبیدستر یک دانگ عود هندی عود صلیب هریک دو دانگ ماش مقشر کفے کوفته
بشیر زنان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ و روغن ناردین هریک پنج مثقال سرشته بر یافوخ ضماد
کنند و اگر عاقرقرحا و نطرون و حاشا اضافه نمایند انسب است ضماد جهت ماشرا منقول از خط علوی خان
ص آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض کی پوست درخت مهندی هین قیمولیا طین شاموس از
هریک یکمثقال کافور قیصوری یک دانگ سوده باب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب
و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نمایند طلا مجرب بجهت ماشرا مستعمل حاجی حسین منقول از خط علوی خان
صاحب ص آن خون خر مغز خر آب گل همیشه بهار کافور قیصوری درهم سرشته طلا نمایند مجرب است
فصل چهارم از مقاله دوم در مرکبات لامیه در نوشیدنی لخلخه معموله کلامی فنامی حضرت استاد کے
مخالفانی ص آن صندلین مثقال گل نیلوفر یکدرم گل ارمنی نیم درم در بید مشک پنج مثقال سائیده
آب کدو آب خیار سبز آب کاسنی سبز آب کشنیز سبز از هریک سه مثقال و گلاب نیز سه مثقال اضافه نموده
در شیشه اندازند و قدرے کافور قیصوری انداخته بحفظ لخلخه بویند لخلخه دیگر معموله استاد در نظله ص آن عطر
اگر حاجت باشد چنانچه بجهت ... مقوی دل
صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب کشنیز آب کاهو سبز و اگر تبرید زیاده منظور باشد قدرے کافور
اضافه نمایند لخلخه جهت سرسام حار و تلغنونی و جمره ص آن آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب برگ
بید و گلاب عرق بید مشک آب طلع خرما صندل سفید سوده گل زنی ازیں کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه

ماشرا

سر کشاده داخل کرده متصل بوئیدن لخلخهٔ معمول حکیم عبدالهادی پدر علویخان برای سرسام حار صفت آن صندل
سرخ صندل سفید گلاب سوده گل ارمنی شیاف مامیثا حضض بکی بوش ورسندی طباشیر سفید سوده آب
کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ مورد گلاب
عرق بیدمشک آب ثلج سرکهٔ انگوری شیر دختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده
در شیشهٔ سر کشاده نموده در پیش بینی علیل دائم حرکت دهند و دهان بند باشند در انحطاط علت بجای طباشیر
فاوانیا میکنند و روغن نیلوفر و آب مورد و آب ثلج داخل نمی نمایند نطول نافع از برای سرسام حار
صفراوی وقتیکه با آن بیخوابی مفرط باشد صفت آن سر بنفشه گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه جو مقشر
نیکوفته پوست بیخ لفاح در آب بجوشانند تا خوب مهرا شود و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر
ضماد کنند نطول نافع از برای سرسام سوداوی بعد از تنقیه صفت آن بابونه گل سرخ نام اکلیل الملک
برگ خشخاش برگ چقندر شبت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشه علیه اسطوخودوس از هریک کف گیرند و در
آب بپزند تا مهرا شود پس آب آنرا بر سر نطول نمایند نطول دیگر از ابن الیاس نافع از برای سرسام
سوداوی صفت آن سر بنفشه بابونه شاهسفرم شبت گل نرگس در آب شیرین بپزند پس داخل نمایند
دران روغن بابونه و روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر دختران و نیم گرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه
تکرار این عمل کنند نطول نافع از برای سرسام حار صفت آن بگیرند مغز سر بزغاله و بعنوان ضماد شب بر
سر و پیشانی صاحب سرسام حار ضماد نمایند پس آنرا دور کرده بعد از آن تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزرقطونا
پوست خشخاش سفید گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک سر بنفشه جرادهٔ کدو برگ خطمی گل تیله فرماش مقشر
جو مقشر نیکوفته جوشانیده صافی نموده شیر گاو و شیر دختران شیر بز از هریک نیم من شیر خر یک اوقیه اضافه نموده
در آفتابه کرده نیم گرم بر سر نطول نمایند پس روغن که دو روغن بنفشه و روغن بادام و شیر دختران در هم
مخلوط کرده بر پیشانی ادیا لند و سر را درین دوا غرق نمایند نطول نافع از برای لیثرغس صفت آن بابونه
اکلیل الملک نام مرزنجوش شبت شاهسفرم قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند نطول
مختص صفت آن اکلیل الملک گل بنفشه اصل السوس بابونه یا مرزنجوش جوشانیده صاف نموده بکار برند
فصل پنجم از مقالهٔ دوم در ادویهٔ مفرده رازی گفته که چون گرفته شود تخم انجره نطرون و یا خار قرحاد و لک
نموده شود و بآن اطراف مریضان لیثرغس نافع است ایشانرا اقلانسی گفته که چون طلا کرده شود پیشانی مجهب سرسامان

که سوزانیده و صبر که مخلوط کرده باشند تقطیع بلغم میکند و نافع است از برای لیثرغس بابونج بقراط گفته که
چون آنرا کوبیده و صبر که سرشته بر پیشانی ضماد نمایند نافع است از برای لیثرغس جندبیدستر چون مالیده
شود بر سر صاحب لیثرغس یا ببوید آنرا کسیکه او را لیثرغس باشد نافع است او را ابن سرافیون گفته
که تعطیس شیخ [illegible] موجب برء از لیثرغس است خربق ابیض یوسف بغدادی گفته که آشامیدن
آن نافع است از برای لیثرغس مسیحی گفته که نافع است از برای لیثرغس دلک هر دو ساق و هر دو پا
بسرکه عنصل چون استعمال کرده شود لیکن بعد از تنقیه بدن صاحب تذکره و تحفه و دیگر استادان نوشته اند و نیز
از معمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض شگافند که خون بر سر مریض افتد و گرما گرم بر سر مریض
بندند و وقتیکه سرد شود دور کنند بغایت مجرب و نافع است اقسام سرسام را و همین حکم کبوتر بچه است
فصل ششم از مقاله دوم در ذکر مرض عطاش منقول از خط عم مرحوم ورم حار که در دماغ صبیان حادث
شود آنرا عطاش گویند از انخفاض یافوخ و زردی بشره و غور طرف چشم و عطش توان یافت پس واجبست که
تبرید و ترطیب دماغ از قشور قرع و خیار و ماء عنب الثعلب و عصارهٔ بقلة الحمقاء و دهن ورد با قدری سرکه و زردی
بیضه و شیرهٔ کشنیز سبز نمایند و سلاح عطاش که وبال استعمال عارض میشود و چشم بگو میرود بلیله [illegible] را در
آب بجوشانند که نرم شود پس [illegible] نمایند و برنارکه سر ضماد ساخته پارچه بر آن بندند و کرتمل آرند
تا تمام [illegible] و همچنین ضماد آرد که آرد را با آب کرده و روغن گل و زردهٔ تخم مرغ با اندک سرکه مانند و روغن [illegible]
آزموده اسپغول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد و دواء شیرهٔ خرفه یا طباشیر و امثال آن اگر ریح
غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل سر اطفال شود و تمدد و تفتح شئون نیز حادث شود این را ریح الصبیان نامند
پس اگر علامت دم معلوم شود حجامت ساقها یا شرط و اخراج دم بقدر حاجت باید نمود و تلیین طبیعت
همیشه باید کرد و غذای مرضعه را تخفیف باید داد و اگر علامت غلبهٔ دم ظاهر نباشد پس از ضعف استعمال [illegible]
و جوارشات سخنه باید داد و صاحب خلاصة التجارب در عطاش گوید که کدو را تراشند و با آب
برگ خرفه و با آب برگ عنب الثعلب و کشنیز تر و روغن گل خلط کرده طلا نمایند مفید است همچنین
نشاسته با اندک سرکه و روغن گل و عنب الثعلب با روغن گل تنها هم نافع بود و بنفشه تر کوفته
ضماد کردن یا خبازی تر کوفته ضماد کردن مفید آید و لعوق اندک طباشیر و خرفه بریان کرده و سائیده
شورانیدن نیکو بود و خایه کف دست و پای بستن و دست و پای او را در آب سرد داشتن مناسب بود

در کدو مدام کاهو تراشیده و روغن گل و آب خرفه و اندک سرکه داخل نموده باضافه شیر دختر و زرده تخم مرغ
بر تارک گذاشته پارچه کتان بالای آن گذارند و هرگاه گرم شود حنا را تبدیل نمایند و در صورت اعتقال
طبیعت آب کدو با شیرخشت یا عناب با شیرخشت نافع است الماء رطوبة نافعة تجمع بين دماغ الصبيان
و انفتاح الفصل الذي لم يبد معه من كثيرا و يحسون بثقل و قد يجتمع بين الجلد و القحف فيعرض انخفاض
في ذلك الموضع و بكاء و سهر مفرط و علاجه ان يحلق الراس ثم يطلى بالزطبعت خ فيه بابونج و اكليل و شبت و نخالة
ثم يرضع عليه بعد تنطيل الادوية المسخنة و المجففة متخوذة و يضاف اليه زعفران و يورق من شقاد الاسقام

مقاله سوم در تدبیر مالیخولیا و امثال آن مشتمل بر یازده فصل

فصل اول از مقاله سوم در بعضی فوائد واجب است مبادرت بعلاج این مرض قبل استحکام زیرا که
معالجه این در ابتدا اسهل و در انتها مشکل بود و برای صاحب این مرض تفریح و انبساط نافع ترین
اشیاست و ترطیب هوای خانه و ریاحین عطره در خانه و بیختن و بویانیدن روغنها و روائح طیبه و
خورانیدن اغذیه مرطبه فاضلة الکیموس و بردن بحمام پیش از غذا و آب نیم گرم بر سر ریختن بهترین دواست
و اعتنا بترطیب از تسخین زیاده باید نمود و از کثرت جماع و تعریق شدید و از غذای غلیظ و دیر هضم و از هر چه
مانع و حریف و شدید الحموضة باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر دو تمکن
در دماغ باشد پس سه چیز را در علاج مرعی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ ترطیب از نطولات
و ادهان حاره سوم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد بمفرحه حاره مثل شربت دینار و مسک و امثال
آن باید کرد و اگر مزاج مائل بحرارت باشد بمفرحه معتدله و اگر شدید الحرارت باشد بمفرحه بارده غیر مفرط البرودة
و چون عروق ممتلی باشند و سوداء دموی بود فصد اکحل کشایند بلکه در هر حال واجب است که ابتدا بفصد
کنند مگر آنجا که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله متعاد دماغ باشد پس مستولی بودن گر صاحب سودا
وسیع باید زد تا مواد غلیظه هم مندفع گردانند و در جانب راس که احساس ثقل نماید از همان طرف قصد باسلیق
کشایند و نیز و کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفصد باسلیقین میشوند و در هر شهر استفراغ ماده بحبوب قوقایا و ایارجات
یکبار باید کرد و اگر ضعف معده بود و در ان ماده موجب علت باشد قی از آبی که در ان ادویه مقیئه
جوشانیده باشند مناسب بود و هرگاه فساد طعام خصوصاً حموضت در صاحب مالیخولیا معلوم شود
بقی کردن فرمایند و مشغول داشتن بسماع و طرب علاجی تام است و هرگاه که فساد بوجه

مراق باشد علاج درمهجار باید کرد و گذاشتن حجوبت بر مراق مفید بود و اگر مراق بارد المزاج است
نطولات حاره و ضمادات حاره بکار باید برد علامت مالیخولیا مراقی کرب و قلق و تنگی سینه و ثقل
مراق و تجذب شدن آن بطرف بالا و غلبه نفس نفخ در میان هر دو شانه بسبب بخار کثیف صعود
و رجوع صفرا یا سطح نفخ سودا بر معده و بخار حامض و تهوع بود و استفراغ بعد دست دهد مالیخولیا
مراقی باید کرد و قال بقراط ما کان من اختلاط الذهن مع الضحک فهو اسلم و ما کان مع الهم و الحزن فهو اشد
خطراً و قال الشیخ و اکثر من به مالیخولیا فانه طویل و قال ایضا عرض هذه العلة للرجال اکثر و للنساء اخشن
و یکثر فی الصیف و الخریف و یقل فی الربیع کثیرا لان الربیع یثور الاخلاط فالحال ایا ما یا لدم

فصل دوم از مقاله سوم در مرکبات الفیه اطریفل معمول حکیم محمود رحمة الله علیه برادر والد مولف
عفا الله عنه برای اقسام مالیخولیا آس پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله
آمله مقشر از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم شاهتره دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک
یک درم برگ حنا و مکی بست و چهار درم اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک یک درم مصطگی رومی
دو درم لاجورد مغسول دو درم کشنیز خشک بست و چهار درم عسل صاف سه وزن سنا مکی را
در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بروغن چرب کرده اطریفل سازند
شربت یک توله اطریفل زمانی جهت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی و برای قولنج و صداع و
صفوف بخار نافع و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و قوت او دو سال باقی میماند و قدر شربت برای
اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال و عند المداومت از یک مثقال تا دو مثقال و نضیج از جهت سواق
ادوص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد
مجوف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج
مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب
سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده صاف کرده یک نیم وزن
شیره هلیله و یک وزن عسل کف گرفته بقوام آورده سرشند اطریفل افتیمونی بیماریهای
سوداوی را منفعت عظیم دارد سیاهی موی نگاه دارد ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک
دو درم سنا مکی تربد سفید افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی

یکدرم انیسون و نمک هندی از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت یک مثقال تا چهار درم
اطریفل افتیمونی که شیخ در علاج مالیخولیا بدرجهٔ تعریف کرده و مجرب نوشته ص اطریفل سه درم افتیمون
یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند اطریفل افتیمون تالیف علویخان
که جهت اقسام مالیخولیا مجرب نوشته ص گلقند آفتابی مویز منقی عسل سفید مصفی از هریک
یک صد و نود درم همه را در گلاب و عرق گاوزبان عرق دارچینی عرق فرنجمشک از هریک یک رطل
حل کرده بجوشانند و نیکو بمالند و بیفشارند بخوبی تمام و بقوام آورند پس بگیرند پوست هلیله زرد و
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه املهٔ منقی زرشک منقی از هریک ده درم گاوزبان شاهتره افتیمون اقریطی
اسطوخودوس افسنتین رومی فرنجمشک سارکی بادرنجبویه از هریک هفت درم بسفایج فستقی تربد
تربد سفید مربه حجر ارمنی لاجورد راسن شحم حنظل ریوند چینی زراوند مدحرج انیسون سنبل الطیب از هریک
پنجدرم غاریقون سفید زرم سه درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطگی نارمشک تمام پودینهٔ نهری
سلیخه از هریک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده بآن بسرشند شربت
دو مثقال و اگر خواسته باشند اقوی گردد یک درم ایارج فیقرا بآن سرشته حب ساخته فرو برند
ایارج شبیانه از مخترعات حکیم مومنا برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است
ص کندر ورد احمر حب النیل کتیرا دارچینی یکدرپنجمثقال صبر زرد مقل ازرق ریوند چینی هریک ده مثقال
هلیلهٔ کابلی منزوع النوی غاریقون هر واحد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب کمون کرمانی هریک یکتوله
تربد مغاز کمی شحم حنظل هریک شش توله دو قولنجه از هریک شش ماشه شربت یکدرم بآب گرم یا گلاب
و اکثر استعمال این وقت شب است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایارج بوعلی که آنرا
مجرب نوشته ص گل سرخ خربق هر واحد یک درم ملح هندی یک درم و ثلث و حجر ارمنی نصف مثقال
تخم حنظل فلفل سفید هریک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک پودینهٔ خشک تخم بادرنجبویه تخم اترج هر واحد
دو درم افتیمون دو درم و نیم و غاریقون و زنجبیل هر واحد دو مثقال و جماما اسارون حب بلسان
حاشا صعتر تخم کرفس دو دو تخم گزر بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال و گاوزبان ده درم کوفته بیخته
بدو چند عسل آمیخته شش ماه بگذارند بعد از ان بعمل آرند

فصل سوم از مقالهٔ سوم در مرکبات جیمیهٔ حائیه جلنجبین گاوزبانی که جهت تقویت دماغ و دفع مادهٔ سود

وتفریح دل مجرب است ص گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دومن بطریق معروف باهم بسرشند و اگر
تازه نباشد خشک آنرا بگلاب ترکرده توان ساخت وگلقند که از گل به یا گل سیوتی سازند بهمین دستور
بود وشدید التفریح ومقوی معده است جلاب ص قند سفید یک من با یکمن گلاب بجوشانند وکف
بردارند وبقوام آورند واگر گاوزبان وگل گاوزبان و با درنجبویه وگل سرخ اضافه نمایند بجهت این
مرض انفع خواهد شد حب اسطمخیقون بمعنی منقی است اسهال سودای محترق از بلغم واخلاط مختلفه
فاسده کند ومالیخولیا ودیگر امراض را نافع بود ص زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک یک درم صبر
سقوطری پنجدرم حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی رومی
بیخ اذخر دوج ترکی عصارهٔ افسنتین از هر یک یک درم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل از
هر یک سه درم افتیمون اقریطی بسفائج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند شربتے از آن
دو درم و نیم وقت خواب بآب نیم گرم حب افتیمون منقول از شفائی محمود عفی یک درم ایارج فیقرا
شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق از هر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفته
بیخته حب سازند شربتے دو درم و نیم حب لاجورد معمول جمیع امراض سوداوی را نافع باشد لاجورد
مغسول سه درم قرنفل سقمونیا انیسون هر یک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون پنج درم بسفائج چهار درم
ایارج فیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتے سه درم بماء الجبن حب شبیار منقول
از خط جد امجد مرحوم مسهل اخلاط ثلثه ومنقی دماغ ومعده بود وجهت ثقل وجمیع امراض اذن و
برائے ربع وحمیات عتیقه و اورام طحال وکبد ومعده وسعال مزمن بغایت نافع باشد وچون
در روغن بادام شیرین سائیده بر بواسیر طلا کنند نفع می نماید بواسیر را ص ایارج فیقرا
بست وچهار درم و هلیله سیاه و هلیله زرد هر یک شش درم گل سرخ چهار درم مصطکی انیسون عصاره
عافث یکدو درم کوفته بیخته درآب حب بندند ودرسایه خشک نمایند شربتے از یکدرم تا دو درم
پیش از خواب حب نافع برائے وسواس سوداوی وجهت گریه که درخواب می آید خیالات
ردیه منقول از ابن مسیحی ص ایارج فیقرا غاریقون افتیمون از هر یک ده درم شحم حنظل خربق اسود
از هر یک چار درم حجر ارمنی سه درم کوفته بیخته حب بندند شربتے سه درم
فصل چهارم از مقالهٔ سوم در مرکبات غذائیه خمیرهٔ گاوزبان عنبری تصنیف اکمل المحققین

افضل المدققین علامی فهامی حضرت استادی سلمه الله تعالی جهت تقویت دماغ بیعدیل و تفریح قلب
بے نظیر مجرب است و از انواع مالیخولیا و اقسام خفقان را زائل میگرداند بارها تیار شده و بعضے را
نفع کرده مولوی وجیه الدین مدرس مرحوم را مرض دماغی شده بود و ضعف دماغ بمرتبه بهم رسیده
بود که طاقت حرف زدن نداشتند هفده روز این را استعمال کردند تقویت دماغ بمرتبه شد که تمام روز
و شب در درس مشغول می بودند و با راقم اکثر ملاقات میکردند و گاهے شکوه ضعف نمی نمودند گل
گاوزبان گیلانی سه درم گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو
صندل سفید تخم خرفه تخم کشنیز خشک که یک توله عنبر اشهب نیم درم سوائے عنبر در دو آثار آب تر کرده صبح
بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل پاؤ آثار بقوام آرند و در
آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره شش ماشه اضافه کنند و هرچند که حل خواهند کرد
خوب خواهد شد شربت از درم تا دو درم و سه درم خمیره ابریشم از حکیم ارشد جهت اقسام امراض
سوداوی و تقویت اعضاء رئیسه بیعدیل و در طعم بسیار لذیذ صندل عود غرقی چهار ماشه ابریشم خام که از کوه
باشد چهل و دو توله صندل سفید ماشیه نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته دو پوست ترنج مصطگی
قرنفل دانه هیل ساذج هندی از هر یک پنج ماشه [illegible] کتان بسته مع ابریشم و عرق گاوزبان
بید مشک گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک ده توله دو دام آب باران
دو آثار بجوشانند تا عشر آب باران برود و وزن آب میوه ها بماند و بعد ازان داخل سفید پاؤ آثار
نبات سفید و قند سفید هر یک یک نیم پاؤ بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه حل کرده
بعد ازان که قوام سرد شود ورق طلا ورق نقره هر یک شش ماشه حل ساخته مروارید ناسفته
یک توله یاقوت رمانی سه ماشه کهربائے شمعی مرجان هر یک شش ماشه شب سفید سه ماشه [illegible]
چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت از شش ماشه تا هفت ماشه
خمیره ابریشم که حکیم مسیح الزمان خان جهت بندگان حضرت اعلی ترتیب داده بودند برائے
ازاله توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بے عدیل [illegible] کهربائے اشهب صندل سفید
عود [illegible] هر یک نیم مثقال [illegible] تخم خشک ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاوزبان
دو مثقال این همه را بکوبند و بیزند و ابریشم خام ده توله عسل سی مثقال نبات سفید [illegible] مثقال

گلاب دو سیر ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند هرگاه نصف گلاب باقی ماند صاف نموده
یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علحده در قدرے آب جوش داده صاف کرده
با آن ضم سازند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب لت کنند که سفید
شود بعد ازان دواهاے که کوفته داشته شده بیامیزند بکار برند خمیرهٔ ابریشم دیگر از مسیح الزمان
قاین که ازالهٔ توحش و خفقان نماید و نور باصره افزاید و معده و قوهٔ حافظه را قوی گرداند صن
ابریشم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیرهٔ سیب شیرین شیرهٔ سیب ترش شیرهٔ انار شیرین
شیرهٔ انار ترش شیرهٔ انگور شیرین شیرهٔ به شیرین شیرهٔ عناب که عناب را جوشانیده شیره
گرفته باشند شیرهٔ گاوزبان بدستور شیره عناب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران
بگلاب حل کرده یک درم عنبر اشهب مشک هر یک نیم درم طریق ساختن آن انیست که ابریشم را
یکبار در آب بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پنج صد درم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و
باز بجوشانند تا صد درم بماند مالیده صاف کرده شیره هاے مذکور با قند اضافه کرده بقوام خمیره آرند
آنگاه عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکور سرد شود
و بصفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیرهٔ تخم خیارین آب هندبا آب
بیلاسی یا غوره هر یک ده درم داخل کنند و اگر ازالهٔ بلغم و سودا خواهد فقط این ترکیب بزدین
مطلوب باشد مصطگی سائیده و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و قرنفل و فلفل هرکدام یک درم کوفته
در آب زردک جوشانیده صاف نموده اضافه کنند خمیرهٔ ابریشم معمول منقول از خط حکیم مرحوم
شکل پیله ابریشم صد مثقال در عرق بید مشک و گلاب و آب آهن تاب نقره تاب و طلا تاب از
هر یک چهار آثار علحده بخیسانند و گاوزبان گیلانی و گل گاوزبان هر یک بست مثقال بنفشه
سنبل الطیب اشنه گل نیلوفر برگ تلسی بادرنجبویه یکده مثقال در عرق گاوزبان عرق بید مشک
هر یک چهار آثار علحده خیسانیده صبح بجوشانند و هر دو نقیع را جمع نموده با نبات و قند بقوام آرند
و آب سیب و آب به و آب ناشپاتی و آب انار از هر یک دو آثار مروارید سوده هفت مثقال
ورق طلا یک نیم مثقال ورق نقره مرجان هر یک سه مثقال کهرباے شمعی گل خرا هر یک دو مثقال
زعفران یک مثقال عنبر اشهب یکتوله بنسلوچن دو مثقال اضافه نموده بدستور خمیره سازند

عوض دو مثقال ابریشم یک مثقال گاوزبان [illegible] ۱۲ [illegible]

خمیرۂ ابریشم دیگر ص ورق نقرہ مصطگی کہربا مرجان ہریک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاؤزبان
طباشیر گل سرخ عود ہندی صندل سفید مروارید مشک خالص ہریک دو مثقال ورق طلا سہ مثقال
عنبر اشہب چہار مثقال ابریشم خام پنجاہ مثقال عسل مصفی یک رطل عرق بیدمشک نبات ہریک دو
رطل گلاب چہار رطل ابریشم را در عرق ما سہ شبانہ روز خیسانیدہ جواہر را در گلاب صلایہ کردہ دواہاے
دیگر کوفتہ و بیختہ بدستور معمول مرتب کنند منقول از ریاض عالمگیری خمیرۂ ابریشم کہ منع بخارات
نماید و تقویت دل و معدہ کند منقول از خط استاد علیہ الاعتماد ص طباشیر سفید بہمنین کشنیز خشک
پوست بیرون بستہ لولوے ناسفتہ کہرباے شمعی گل نیلوفر گل گاؤزبان ابریشم مقرض از ہریک دو
درم یاقوت رمانی چہار درم برگ گاؤزبان گیلانی دہ درم کافور قیصوری دو دانگ عصارۂ زرشک
پنج درم صندل سفید سہ درم شیر آملہ پانزدہ درم زر محلول دو دانگ ورق نقرہ سہ دانگ مشک تبتی
نیم دانگ عنبر اشہب دو دانگ آب سیب شیرین آب انار شیرین از ہریک سی مثقال گلاب بیدمشک
و عرق گاؤزبان از ہریک پنجاہ درم قند سفید دو من بدستور متعارف مرتب سازند خمیرۂ گاؤزبان
کہ بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازالۂ خفقان و غشی نماید ص کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران
یکدرم گل سرخ تراشۂ صندل سنبل الطیب اشنہ ہریک سہ مثقال بادرنجبویہ پنج مثقال گل گاؤزبان
دہ مثقال گاوزبان گیلانی بست مثقال (یعنے برادہ کما فی العجالہ ۱۲) سواے سہ جزو اول ہمہ را در دو رطل آب گلاب بخیسانند
و جوش دہند و صاف نمودہ با یک رطل (در عجالہ ہشت وآن غلط است ۱۲) قند قوام نمایند و سہ جزو اول داخل نمودہ بکار برند شربتے
دو درم تا سہ درم با عرق بیدمشک و گلاب خمیرۂ ابریشم از بقائی جہت توحش سوداوی و اقسام
مالیخولیا و خفقان بارد و بادبواسیر سود مند و مقوی دماغ و دل و جگر ص عود مصطگی مشک خالص
ہر واحد نیم مثقال یاقوت کہربا مرجان یشب ہریک یک مثقال مروارید عنبر اشہب ہریک دو
مثقال برگ بادرنجبویہ برگ فرنجمشک ہریک بست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات
یک سیر شاہجہانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آہن تاب تر کردہ بجوشانند تا ربع باند خوب مالیدہ
صاف کردہ بگیرند و بادرنجبویہ و فرنجمشک را علحدہ در یک کاسۂ آب بجوشانند تا نصف باند و صاف
کردہ با آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کردہ بقوام خمیرہ آوردہ بہ تبرزند اول عنبر باز جواہر و دواہاے
دیگر بدستور معمول حل کنند خمیرۂ ابریشم توحش سوداو اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادبواسیر را سود مند

و دوول و جگر و دماغ راقوت دہد ص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک یک مثقال و نیم ورق نقرہ مروارید ناسفتہ بسد

ہر یک دو مثقال بادرنجبویہ پانزدہ مثقال گاوزبان گیلانی بست و پنج مثقال ابریشم خام سہ صد مثقال

شکر سہ چند اول کوہ ابریشم راشگافند و کرم کہ اندرون او میباشد دور کنند و در یکہزار و سہ صد مثقال آب

آہن تاب یک شبانہ روز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد پس در آب ابریشم ممزوج نمودہ

شکر داخل نمودہ بقوام آرند و ادویہ دیگر بدستور معمول اضافہ نمایند خمیرۂ مروارید مجرب معصوم علیخان

ص مروارید ناسفتہ یک تولہ زہر مہرہ بادرنجبویہ ہر یک دو تولہ بہمن سرخ بہمن سفید تودری سفید

تودری سرخ ہر یک یک تولہ گل گاوزبان نیم پاؤ زعفران عنبر اشہب مشک نافہ ہر یک یک تولہ قند

سفید دہ آثار گلاب بیدمشک یک یک آثار خرفہ بقشر نیم پاؤ تخم بادرنجبویہ یک تولہ بدستور معہود تیار نمایند

خمیرۂ گاوزبان عنبری برگ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان ہر واحد چہار تولہ بادرنجبویہ نیم پاؤ گلاب عرق

بیدمشک ہر یک نیم آثار مشک نافہ عنبر اشہب ورق نقرہ ہر یک سہ ماشہ قند سفید یک آثار بطریق معروف

تیار نمایند خمیرۂ بنفشہ عیسی اسہال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریہ را نافع باشد ص

گل بنفشہ ساق و قمع آنرا دور کردہ برگہاے بنفش آنرا مقدار یک رطل و سہ رطل قند سفید را کوبیدہ ہر

دو را درہم کردہ کف مال نمایند و در وقت مالیدن قدرے از گلاب بران پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در

آفتاب گذارند تا سہ روز و ہر روز آنرا نیکو کف مال کنند پس نگاہدارند و در وقت حاجت دہ درم آنرا

تناول نمایند

فصل پنجم از مقالۂ سوم در مرکبات دوائیہ دواء المسک نافع براے وسواس و جنون کہ حادث از

مرہ سودا بود منقول از مأتہ مسیحی ص زرنباد و درونج از ہر یک پنج درم مروارید کہربا بسد از ہر واحد سہ درم

بہمنین سنبل قاقلہ جند بیدستر از ہر یک یکدرم و نیم ابریشم خام شش درم زنجبیل دار فلفل از ہر یک یکدرم

مشک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند شربت دو درم با یک اوقیہ شراب ریحانی یا آب

گاوزبان دواء المسک کہ در مرض مالیخولیاے احتراقی صفراوی بعد از استفراغ جہت تبدیل مزاج بکار

آید منقول از شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کہربا بسد تخم کشنیز طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم

محرق مروارید ناسفتہ ہر واحد جزوے سویق سیب شیرین سہ جزو با سہ چند شکر طرزد معجون

سازند شربتے دو درم بادہ درم شراب تفاح شیرین دواء المسک بارد مقوی اعضاے رئیسہ

یعنے شربت سیب ۱۲

موافق محرورین و رافع خبث نفس و وسواس و مزیل مالیخولیا که حادث از احتراق خون و صفرا بود
قرص مروارید ناسفته کہربائے شمعی ورق گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر صندل سفید
تخم خرفہ مقشر بسد محرق مغسول زرشک منقے گل گاؤزبان ابریشم مقرض از ہر یک پنج مثقال گل
ارمنی مغسول فوفل دکھنی از ہر یک سہ مثقال گل نیلوفر دو مثقال شکر تیغال یک مثقال عنبر اشہب
دو مثقال ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک یک مثقال نبات سفید دو وزن مجموع ادویہ
آب سیب شیرین دو مثقال آب انار شیرین نو مثقال عرق بیدمشک گلاب ہر یک پنجاہ مثقال
جواہر را بر سنگ سماق با گلاب سحق بلیغ نمودہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ آبہا و عرقہا و نبات را بقوام
آوردہ بدستور مرتب سازند

فصل ششم از مقالۂ سوم در مرکبات سفیہ ششیہ سفوف لاجورد که ہمراہ مارا یکین معمول
این دودمان و مستعمل این خاندان است دافع مواد سوداوی و امراض مالیخولیا و بہق اسود و جذام
و داء الفیل سوداوی و توبا و غیرہ نسخہ حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق از ہر یک دو ماشہ ہلیلہ سیاہ ہلیلہ
کابلی ہلیلہ زرد از ہر یک چہار ماشہ افتیمون بسفائج از ہر یک ہفت ماشہ سنا مکی گل بنفشہ از ہر یک
پنج ماشہ تخم شاہترہ شش ماشہ تخم بادرنجبویہ سہ ماشہ شکر سفید چہل و ہشت ماشہ کوفتہ بیختہ سحق آرند شربت
یک مثقال سفوف دیگر مجرب معمول قبلہ گاہی بندہ درگاہ عما د اللہ تعالی عن الآفات بجہت
فوائد مرقومہ نسخہ سنا مکی افتیمون ہر یک نیم درم غاریقون سفید نرم لاجورد ہلیلہ سیاہ بادرنجبویہ
از ہر یک ۳ گل سرخ ۲ پوست ہلیلہ کابلی ۴ پوست ہلیلہ زرد بسفائج فستقی ریوند چینی ترید سفید مجوف
خراشیدہ ... بدستور متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال تا چہار
مثقال و بعضے احیان از چہار ہم اضافہ شدہ و نفع بسیار نمودہ سفوف مروارید که در دفع
امراض دماغیہ و قلبیہ و وسواس و خفقان نفع بین می نماید از استنباط جالینوس است نسخہ ہلیلہ
کابلی گاؤزبان بہمنین از ہر یک دہ درم درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویہ گل سرخ مصطگی ہر واحد
پنج درم یاقوت احمر مرجان قرمزی مروارید ناسفتہ ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک یک
مثقال تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ در شیشہ نگاہدارند و وقت
حاجت شربت یک مثقال تناول نمایند سفوف ناصر حجر لاجورد حجر ارمنی یشب قنطاس
لاخراج السوداء ... کبیر

بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ از هریک دو درم
درونج هلیله کابلی افتیمون هندی روحی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر واحد سه درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با ماء الجبن سفوف لنا برای اخراج سودا با ماء الجبن ص
هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون هریک پنج درم بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت
یک مثقال سفوف مبارک نافع جهت مالیخولیا وبهق اسود وجذام وداء الصدف واورام سوداوی وجرب
وحکه وقوباء ص حجر لاجورد مغسول دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی زرد هریک
چهار درم افتیمون بید وغن بادام آغشته بسفایج هفت درم سنا مکی زیره سفید هریک پنج درم تخم شاهتره
شش درم تخم بالنگو سه درم که اورا کوفته آمیزند و هم چند همه شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم
استعمال نمایند بعرق گاوزبان و شکر بیخ گرم واگر سه درم محموده درین بیفزایند اقوی باشد در اسهال
سفوف نقل از خط اکمل المحققین سلمه الله تعالی که با ماء الجبن مستعمل است ص بنفشه عنب الثعلب
گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک دو دانگ لاجورد مغسول
ریوند چینی سقمونیا مشوی ورق سنا مکی کثیرا رب السوس هریک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک دو مثقال سعوط جهت تقویت دماغ ودفع وسواس روغن نیلوفر روغن بادام شیرین
دختر همه را خلط نموده سعوط نمایند بهمین طور سعوط ادهان بارده رطبه که در بحث صداع گذشته وبیشتر در
بحث تشنج یابس خواهند آمد مفید است سکنجبین افتیمونی منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا
ووسواس وصرع را نافع بود ص افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سفید از هریک شش درم گاوزبان
سیاوشان تخم کاسنی ایرسا تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هریک پنج درم داشا ورق گل سرخ کمافیطوس
از هریک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ وسفید سازج هندی
قاقله سنبل از هریک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه وآب بخیسانند یک شبانه روز وبجوشانند
وبا یک من قند بقوام آرند سکنجبین دیگر برای منافع مذکوره ص افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه
اسطوخودوس هریک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته ودیگر ادویه را در شصت درم سرکه شب بخیسانند
وصبح جوش دهند وصاف کنند وبا نیم من شکر بقوام آرند وبا ماء الجبن استعمال نمایند شربت مجرب و
معمول والد شریف جهت اقسام مالیخولیا وعلاج احمد شاه که سودا سرشار داشت بهمین شربت فرموده

ودر مزاج ہزاران اشخاص بعد از مدت این شربت باصلاح آمده وضابطهٔ استاد این است که این شربت را بعد تنقیه ہمراه ماء الجبن استعمال میفرمایند وگاہے قبل از تنقیه بغیر ماء الجبن نیز ص گاوزبان گیلانی بنفشه بادرنجبویه گل سرخ گل نیلوفر تخم فرنجمشک بلیله سیاه افتیمون بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس ورق سنارکی از ہریک ۵ ونیم درم نبات گلاب ہریک پاؤ آثار شب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت تیار نمایند واگر عوض نبات ترنجبین وشیرخشت اضافه نمایند مناسب است شربت مسہل مجرب ومعمول والد ماجد جہت اقسام مالیخولیا وصرع وکسیکه کاره باشد از خوردن مسہل ص بادیان پرسیاوشان گاوزبان گیلانی بادرنجبویه انیسون از ہریک یک تولہ بیخ کاسنی گل سرخ ہر واحد یک نیم تولہ سطوخودوس بسفایج فستقی ہلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث ہلیله سیاه از ہریک یک نیم تولہ گل بنفشه عنب الثعلب ہریک دو تولہ ترید سفید مجوف دو تولہ عود صلیب غاریقون سفید نرم از ہریک شش ماشه سنارکی سنه تور بوریز مقشی دانه کشمش چہار تولہ دو شب در آب تر نمایند وبا ترنجبین وگلقند ونبات سفید از ہریک پاؤ آثار بقوام آرند شربتے از چہارده درم تا پاؤ آثار بعد نضج مواد تناول نمایند شربت که به مالیخولیا وتوحش سوداوی نافع بود ودل را قوت دہد از شیخ الرئیس ص اصل السوس بیخ بادرنجبویه بسفایج بزر رازیانه ہر واحد ہفت درم برگ بادرنجبویه پانزده درم تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک از ہریک بست درم گاوزبان گیلانی سی درم ودر بعضے نسخه بجاے اصل السوس ایرساده درم داخل است ہمه را در دو چند شیره سیب شیرین وشش چند گلاب بجوشانند تا ثلث چند ادویه گلاب وشیره بماند صاف نموده شکر داخل کرده بقوام آرند شربت بادرنجبویه منقول از جلالی ص گاوزبان گیلانی خشک سی درم بالنگو تازه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند وبجوشانند وبپالایند وبا یک من عسل کف گرفته شربت سازند شربت معمول منقول از قرابادین عم مرحوم ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویه اسطوخودوس برابر گرفته کوفته جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند وده مثقال ہر روز میخورده باشند شربت گاوزبان منقول از قرابادین جد امجد ص گاوزبان بادرنجبویه ہریک سی مثقال عنبر اشہب یک نیم تولہ نبات یک سیر جہانگیری مشک یک مثقال گلاب یزدی ده شیشه بدستور مرتب سازند شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی وبلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد ونسیان واختلاج وامراض دماغی را مفید است ص اصل السوس مقشر بیخ رم بنفشه خشک ورق گل سرخ ہریک ہفت درم پرسیاوشان اسطوخودوس بادیانا گاوزبان

خراسانی تخم رازیانہ تخم کرفس تخم خطمی ہریک پنجدرم مویز منقے بست درم سپستان سی عدد ہمہ را بجوشانند
بسہ رطل شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت بپزند از ده درم تا ہیژده درم با آب گرم بدہند شربت ابریشم
کہ حکمت پناہ حکیم مسیح الزمان خان بجہت جہانگیر بادشاہ ساختہ خفقان را منفعت عظیم نمودہ مقوی
دماغ است معمول عم مرحوم ص ابریشم زرد خام ده تولہ یک شبانہ روز در سہ سیر آب بخیسانند بجوشانند
تا یک سیر باند صاف کنند و یک مثقال بادرنجبویہ علحدہ با قدرے آب بجوشانند و صاف نمودہ بآن ضم
کنند و ہفتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل کردہ بقوام آرند و تیز نرند تا سفید شود بعد ازان
ابریشم مقرض سہ مثقال گاوزبان گیلانی دو مثقال و تخم فرنجمشک یک مثقال مروارید کہربا یشب صندل
عود منطلی مشک عنبر اشہب از ہریک نیم مثقال گلاب چہار سیر بدستور معمول ترتیب دادہ ترکیب سازند
شربت از نیم تولہ تا یک تولہ شربت گاوزبان مقوی دل منقول از قرابادین عم مرحوم ص گاوزبان
گیلانی پاؤ سیر بادرنجبویہ پاؤ سیر نبات یک نیم سیر عرق بیدمشک چہار شیشہ گلاب چہار شیشہ مشک خالص
نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اولاً گاوزبان و بادرنجبویہ را در ده سیر آب بجوشانند چون نصف
باند صاف نمودہ عرق بیدمشک و گلاب داخل نمودہ با نبات بقوام آرند بعد ازان عنبر و زعفران و
مشک داخل نمودہ و کافور با گلاب سائیدہ داخل نمایند شربت از دو درم تا دہ درم در عرق بیدمشک
یا گلاب یا آب سرد حل نمودہ و اگر گاوزبان و بادرنجبویہ را مقطر کردہ عرق آن بستانند علی الرسم شراب
سازند لطیف و لذیذ خواہد بود شربت ابریشم منقول از قرابادین جد امجد ص ابریشم خام صد مثقال
گاوزبان بادرنجبویہ اسطوخودوس ہریک پنجاہ مثقال پنج شبانہ روز بآب آہن تاب خیسانیدہ
مروارید کہربا بسد یاقوت پوست بیرون پستہ قرنفل جوزبوا دانہ ہیل از ہریک دو مثقال پوست
ترنج سافج ہندی درونج عقربی از ہریک سہ مثقال عود ہندی بہمنین ہریک چہار مثقال تخم
فرنجمشک دہ مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال عنبر اشہب دو مثقال نبات
سفید بقدر حاجت علی الرسم شربت سازند شربت گاوزبان معمول نسخہ سعد و می ص برگ
گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان دہ مثقال بادرنجبویہ پنج مثقال ورق گل سرخ سنبل الطیب
گشنیز ہریک سہ مثقال تراشہ صندل پنج مثقال ہمہ را در دو رطل آب و گلاب و نیم رطل
بید مشک خیسانیدہ بجوشانند و مالیدہ صاف نمودہ با یک رطل قند سفید بقوام آورند نیم درم

زعفران نیم درم مشک خالص نیم درم کافور اضافه نمایند شربت افسنتین مالیخولیای مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معدهٔ بارده و سوء القنیه بغایت آزموده حب سنبل الطیب دو درم تربد سفید غاریقون سفید نرم از هر یک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بست درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده باصد و بست درم قند یا شکر بقوام آرند

فصل هفتم از مقالهٔ سوم در مرکبات ضمادیه و عینیه ضماد که در مالیخولیای مراقی بعد از تنقیه نفع دهد حب غافث گل سرخ افسنتین رومی سنبل اسارون سعد شبت پودینهٔ دشتی زیره کرمانی انیسون تخم کرفس مصطگی کوفته با آب پخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در شانه گاو پر کرده تکمید کنند و اگر کندر و دارچینی و زرنباد اضافه نمایند انسب است عرق معمول عم مرحوم برای دفع امراض سوداوی و امراض دماغی و تقویت معده بسیار نافع است حب اسطوخودوس دو از ده توله کشنیز خشک سه پاو پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ پنج توله تخم گاوزبان هر یک نیم پاو هلیله سیاه پاو آثار تا چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق بکشند عرق قندی که بخوبی و خوش مزگی آن عرقی نمی باشد قوت دل و دماغ دهد و اصلا خمار نیارد و بو ندارد معمول عم صاحب مرحوم حب قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر آب صافی قدری که ضرور باشد در خم کنند تا که لاهن برسد بهاته داده عرق یک آتشه بکشند بست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق را هر چند نرم تر کشند عرق دو آتشه بهتر و اولی خواهد بود هشت سیر عرق دو آتشه با زخوب و تند اگر نرم خواهند تا چهارده و پانزده سیر بگیرند و چون عرق یک آتشه تیار شود این ادویه سه شبانه روز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه این ست قرنفل دو توله صندل سفید بگلاب سائیده دو توله عنبر لادن سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در عرق یک آتشه انداخته سه شبانه روز بگذارند و عرق کشند و هره درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه تنگ بسته در سبو کنند و چون دو آتشه تیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا مرتبان چینی کنند و عرق دو آتشه گرما گرم بران ریزند و چون چند روز بران بگذرد و حدت کم شود استعمال نمایند عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا

سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد و مالیخولیاء مراقی را مفید بود منقول از قرابادین عم مرحوم صحیح تخفی
بست آثار اکبری دارچینی پانزده آثار الچی خرد کباب چینی قرنفل جوزبوا لیباسه سعد کوفی سافج هندی
عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه خولنجان مصری سنبل الطیب اشنه گاوزبان صندل سفید
سوده درونج عقربی خصیة الثعلب مصطگی بیخ بنفشه تج ولایتی از هریک دو سیر نبات سفید سه من مویز منقی
بیست آثار عسل مصفی هشت سیر قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب یزدی سی شیشه عنبر اشهب
دو توله مشک پنج توله زعفران نیم سیر بدستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضی عوض پوست
کیکر پوست کنار میکنند و آن هم خوب است حکیم مسیح الزمان این عرق برای نواب اعتماد الدوله
تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و نفعی کرد که از احاطهٔ تحریر و تقریر بیرون است عرق از حکیم کاظم علیخان
که همیشه همین نسخه می کشند و مکرر به تجربه آمده و در طعم بسیار لذیذ و خوش نشاء و بی خمار و برای اقسام
مالیخولیا فوائد بسیار دارد صحیح پوست درخت مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار قند سیاه یک من
شاه جهانی آب چهار مشک در خم انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سرگین اسپ قدری گذاشته
باشند چون لاهن برسد سی آثار عرق بکشند یک آتشه و لیباسه جوزبوا دارچینی قند شیرین اهلیل خرد
حس کمد یک توله برادهٔ صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک شبانه روز درین عرق بخیسانند
روز دیگر بیست آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزاء دیگر در آن عرق یک شبانه روز بخیسانند
روز دیگر عرق سه آتشه دوازده آثار بکشند اگر سه باشه عطر گلاب در قبیله بندازند بهتر شود و بعد از چند
روز استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی همین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان
و ضعف قلب و مالیخولیاء مراقی و نقاهت با گلاب و نبات آتش زده سرد کرده جهت خوردن میداد
طریق آنکه نیم پاو شراب را در کاسهٔ چینی کرده چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم محلول نمایند و شراب
را آتش دهند که در گیرد و نبات محلول بگلاب در آن بیندازند و قاشق بزنند تا خاموش شود بعد از سرد
شدن نوش فرمایند و بفاصلهٔ چهار و پنج گهری بغذا میل کنند عرق از تالیف مؤلف و مجرب صحیح
گاوزبان گل سرخ تخم کاسنی از هریک دو توله گل گاوزبان یک توله اسطوخودوس افتیمون در پارچه
بسته هریک دو مثقال شاهتره سه توله بادرنجبویه بسفایج فستقی درونج عقربی عجراسی گل ارمنی گل
سیوتی از هریک دو درم بلیلهٔ کابلی کشنیز خشک گل نیلوفر ابریشم خام واحد سه درم دو شبانه روز در آب تر نمایند

پنج آثار عرق بکشند عرق دیگر مجرب و معمول مؤلف ص گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاوزبان
هر یک دو توله گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاو دو شب در آب تر نمایند و ده آثار عرق بکشند و جهت
شخصے که گرمی مزاج داشت کافور قیصوری نیز اضافه کرده خیلے منفعت مشاهده نمود

فصل هشتم از مقاله سوم در مرکبات یعنی ماء اللحم غذائے است مقوی دل و دماغ و ارواح
و مولد خون و رافع انواع ضعف و سریع التغذیه و تقویه خاصه که با قدرے شراب ممزوج باشد
رئیس الجماعه میفرماید که گوشت اگرچه غذا صرف است لیکن آب او در معالجه ضعف قلب دخلے تام
دارد و خوب ترین گوشت درین امر بره یک ساله و در بعضے امزجه گوشت کبک و مرغ و بهتر آنست
که گوشت بره با گوشت طیور جمع نماشند و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطف و قلیل الحرارة است
ماء اللحم بسیط بگیرند گوشت فربه و سرخ از چربی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین بپزند
بحدے که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع انبیق عرق بکشند ماء اللحم بطریق دیگر که
صاحب ذخیره در تپ دق نوشته این است بگیرند گوشت بزغاله یا بره یکساله و سفیدی دور کرده
سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین بدارند و از سرکه گلاب بر چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر سر آتش
نرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود هنوز که ناپخته باشد آب از وے بردارند و گوشت را بفشارند تا هر
تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را مرتبه دوم یک جوش دهند تا پخته و خوشتر شود و اندکے نمک
و کشنیز اندران افگنند و بکار برند ماء اللحم بطریقے که در شفاء الاسقام مذکور است بگیرند گوشت
حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه و ران و آرنج دراز دجاج سمینه بقدر نخود بریده اگر لائق
نباشد مصطگی و نمک قدرے در وے آمیزند و این را در دیگ گذاشته دهن دیگ از خمیر مستحکم
کرده بر آتش انگشت گذارند و لحظه بلحظه حرکت میداده باشند تا سوخته نگردد پس بفشارند و آب که
بر آید بکار برند ماء اللحم مرکب منقول از خط افضل المحققین اکمل المدققین والد ماجد سلمه الله تعالی
برائے ناتوانی و ضعف دل و مالیخولیا نافع است ص کبوتر نه عدد دراج تیتر هر یک پانزده عدد
مرغ سه عدد کنجشک نر پنجاه عدد زرشک پاؤ آثار آب سیب آب به آب انار شیرین آب ناشپاتی
هر یک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله برگ گاوزبان نه توله
اسطوخودوس سه توله گل گاوزبان نه توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله فرنجمشک

بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب یک سیر بید مشک
دو سیر عرق گاوزبان و عرق نیلوفر هر یک دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج
ماشه الایچی خرد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یک توله به دستور متعارف تیار نمایند و اگر مزاج حار باشد
کافور بیفزایند. ماء اللحم بارد تالیف علویخان نافع برسام و وسواس سوداوی و مالیخولیا که بسبب
احتراق خون و صفرا یا بسبب مشی بسیار در آفتاب و یا از خوردن ادویه و اغذیه حاره بهم رسد ص
آن گوشت بزغاله گوشت بره جوان گوشت بیش شش ماهه که لا بچه بره یا بزغاله جوان و گوشت
مرغ فربه و جوان گوشتها را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده از هر یک مقدار یک رطل
در دیگ نقره یا مس تازه قلعی نموده بآتش ملائم کباب نیم پخته نمایند و پیش از کباب نمودن طباشیر
سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر غنچه گل سرخ دانه هیل از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بران
پاشیده باشند و بعد از کباب نمودن گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق گل گاوزبان عرق
گل مشکی که آنرا دونه چینی میگویند عرق صندل عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق کاسنی از هر یک یک من
بهم رسیده کرده عرق کشند پس در آن سیب شیرین ریزه کرده و امرود ریزه کرده و آب انار
شیرین و به شیرین ریزه کرده و کدوی تر ریزه کرده و عرور ریزه کرده از هر یک نیم رطل داخل عرق مذکور
نموده مرتبه ثانی عرق بکشند پس آن عرق را برگ خرفه تر و بقله یمانیه و اسفاناخ و زرشک و عصی الراعی
و کاهو و برگ بید و گل نیلوفر و شاهتره تازه و ریحان تازه و گل سیب و گل به و گل امرود و گل سرخ
و گل مشکی و باقلا از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند پس این عرق را بر روی آمله منقی بهمن
سرخ بهمن سفید دارچینی گل بنفشه دانه هیل تخم خشخاش برگ گاوزبان گل گاوزبان پوست بیخ
گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال کرده عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال
در قرابه پاشیده عرق را بر روی کشند شربتی تا دو اوقیه نماء اللحم حار بمالیخولیا بارد که
از سودای طبعی و بلغم محترق حادث شود نافع است ص گوشت بره جوان گوشت دراج
گوشت کبوتر بچه که به پرواز آمده باشد گوشت مرغ جوان گوشت تیهوج گوشت کبک گوشت سنگخوار
همه را از چربی و استخوان جدا نموده از هر یک یک رطل دارچینی دانه هیل کشنیز خشک گل سرخ
قرنفل زرنباد زیره کرمانی صعتر از هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در دیگ نقره یا مسی

قلعی دار کباب نیم پخت ساخته گلاب عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه عرق فرنجمشک از هریک
ده من عرق دارچینی عرق الایچی خرد عرق صعتر عرق نانخواه عرق بیدمشک عرق گل مشکی از هر
یک یک من داخل نموده عرق بکشند پس دران عرق پوست ترنج اسطوخودوس
فرنجمشک انیسون بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ غنچه گل سرخ گل گاوزبان گیلانی
گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هریک ده مثقال دارشیشعان سلیخه سنبل الطیب بسفایج
درونج عقربی قرنفل زرنباد مشک از هریک یک مثقال جوزبوا کبابه ایرسا زرنباد
بادرنجبویه از هریک سه مثقال ابریشم مقرض پانزده مثقال داخل کرده عرق بکشند و در
وقت عرق کشیدن عنبر اشهب سوده زعفران بگلاب سائیده مصطگی رومی از هریک
دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در ته قرابه پاشیده شربت از یک اوقیه تا دو اوقیه
ماء اللحم دیگر تالیف حکیم بالله موسوی که همین منفعت دارد و تقویت قلب هم نماید
و خفقان بارد را نافع ص گوشت بره فربه دو من تبریزی مرغ جوان هفت قطعه
گلاب یک من تبریزی عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هریک نیم من تبریزی دارچینی
دو مثقال صندل سفید بست مثقال دارچینی قرنفل عود مصطگی رومی زرشک از هریک
پنج مثقال عنبر اشهب یک مثقال و نیم بدستور مقرری عرق بکشند و عنبر را در وقت
عرق کشیدن به نیچه عرق کشی به بندند مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث
از احتراق صفرا شده باشد ص آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی پنج
درم بسفایج فستقی نیمکوفته سه درم افتیمون شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از
هریک چهار درم اول بسفایج و پوست هلیلجات را در شش رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل و نیم برسد پس دران اسطوخودوس و بنفشه را داخل نمایند و بجوشانند
تا بیک رطل آید بعد ازان افتیمون را در صره بسته دران اندازند و سه جوش دیگر داده
فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیره و قوتش بر آید پس بیفشارند و صره دور کنند
و مطبوخ را صاف نموده پس غاریقون نرم سفید دو ثلث درم صبر سقوطری یک درم
نمک هندی نیم درم خربق سیاه ربع درم کوفته بیخته بجلاب شکر تری سرشته قبل از مطبوخ

[illegible]

مطبوخ بسه ساعت آنرا فرو برند بعد ازان مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون دیگر تالیف
زکریا رازی نافع برای اقسام مالیخولیا هلیله کابلی هلیله سیاه ده ده درم بسفایج فستقی مرشو پنج درم
سنای مکی هفت درم ترید سفید پوست تراشیده مدبوغ چهار درم اسطوخودوس مویز منقی دانه بیرون
کرده افتیمون هر یک ده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس افتیمون
را در کیسهٔ کتانی که سرش را بسته و در ان اندازند و دو جوش دیگر داده فرود آرند و سرد کرده کیسه را
بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید پس صافی نموده سه ساعت قبل از مطبوخ ادویه
که در مطبوخ اول ذکر شده فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون
نافع از برای مالیخولیا که حادث بود از احتراق چون مستفرغ شود بعد از تنقیه اخلاط افتیمون
ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم شاهتره بسفایج
فستقی سنای مکی از هر یک پنج درم اجزا را سوای افتیمون در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل
رسد پس افتیمون را در ان انداخته و سه جوش دیگر داده فرود آرند و کیسهٔ افتیمون را
تا شیره و قوتش بیرون آید و بگذارند تا سرد شود و صافی نموده شکر سفید شیرین نموده بیاشامند
و هرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم غاریقون سفید نرم دو درم ترید سفید بر مغز بادام
شیرین چرب نموده و دو درم از صبر سقوطری داخل نموده بیاشامند و بهترین است که این
اجزای سرد ادویه را کوفته بگلاب شکر تری سرشته حب ساخته اول مرتبه فرو برند و بعد از سه
ساعت مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون دیگر مسهل سودا و بلغم و صفرای محترق نافع
برای وسواس سوداوی و مالیخولیا و جنون و سائر امراض سوداوی گل سرخ پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله آمله منقی از هر یک پنج درم
مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم آلو سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه حشیش غافث
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده بکوفته سه درم مجموع را
در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رطل آب باقی ماند پس بگیرند افتیمون اقریطی پانزده درم
در پارچهٔ کتانی بسته در ان بیندازند و یک جوش داده از آتش فرود آرند و بگذارند تا سرد شود
پس صرهٔ افتیمون را بمالند تا شیره و قوتش بیرون آید و بیفشارند فشردنی قوی و صرهٔ را

دور کرده مطبوخ را صافی نموده اضافه نمایند یک درم غاریقون سفید بیش مسحوق و بیاشامند مطبوخ دیگر صفرای محترقه از دماغ و بدن خارج سازد و مالیخولیا را نافع بود از حکیم علی ص هلیله بلیله آمله هر یکے چهار درم افسنتین رومی ورق گل سرخ هر یکے شش درم سنا مکی شاهتره هر یکے هفت درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد نیکوب بست درم اجاص بست دانه همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بر طلے آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشند مطبوخ نافع برائے وسواس و تفزع در نوم منقول از ماتیه مسیحی ص هلیله کابلی منقے بسفایج افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم ترید سنا مکی از هر یک چهار درم منقے دانه بیرون کرده پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل آب بجوشانند تا وقتیکه یک رطل بماند انداخته شود در ان خریطه افتیمون و یک ساعت بگذارند و از آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود غاریقون یک درم صبر یک درم ملح هندی نیم درم خربق اسود دو دانق کوفته بیخته بگلاب خمیر نموده حب سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بدو ساعت بعد ازان مطبوخ بیاشامند مطبوخ دیگر معده را پاک کند تنقیه و نفع مے نماید وسواس سوداوی را ص شبت ده درم فوتنج پنج درم ملح دو درم تخم جزر انیسون از هر یک سه درم تخم قطف پنج درم کنگر زد دو درم کوفته بیخته در یک رطل آب بجوشانند وقتیکه ثلث بماند صاف نموده با بست درم سکنجبین فانید بعد طعام از تنقل اسفیداج باتر و سمک ملح بخورند منقول از ماتیه مسیحی ماء الجبن طریق استعمال این و دیگر فوائد تفصیلاً در رساله علیحده مرقوم گشته اما طریقے که سالار حکماء و افتخار الاطبا آفتاب فلک هدایت است شهسوار میدان کیاست استعمال میفرمایند و بسیار مفید می آید اینست ص بگیرند پنجاه مثقال شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بے عیب که زیاده از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز تعلیف بز از عنب الثعلب شاهتره و کاهو و کاسنی و بقولات بارده باید کرد و همچنین در استعمال ماء الجبن و در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدرے نمک لاهوری اندازند که بریده شود و بعضے گفته اند که اگر در سرکه افتیمون و بلیله سیاه و نمک شب بخیسانند و صبح صافی نموده در شیر

ببیند از غذاو لی است بعد ازان که شیر بریده شود ظرف را از آتش فرود آرند و از صافی شته ته بگذارند و قدرے نمک انداخته باز یک دو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا هر چه طبیب مناسب داند اضافه کرده بخورانند و در اثناء جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر نباشد چوب خرما پوست او را دور کرده و سرش چهار پاره نموده تحریک شیر میکرده باشند و هر روز یک یک دو دو دام بیفزایند تا بیک رطل و یک نیم رطل رسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم می کنند و دادن ماء الجبن چهل روز یا بست و یک روز یا کم ازین برائے طبیب است و پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد از یک هفته و اگر ضرور باشد بعد از چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لاجورد و شربت مجوله و حب افتیمون که نسخ آنها درین بحث گذشته در امراض سوداوی و سفوف چوب گز که نسخهٔ آن در مبحث جرب و سعفه خواهد آمد و نار فارسی و جرب سعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و اگر بسبب اتفاق تنقیه تام نشد پس هشتم و نهم و دوازدهم مغز فلوس شیر خشت ترنجبین در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب و شربت بکار باید برد و گاهے برائے تلیین تنها شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی و تحلیل ریاح منظور باشد گلقند داده میشود و اگر کسے را نزله و عوارض دیگر مانع بدین شیر از اشیاء مذکوره باشد پس از خسته بزشیر را بپزند و طریق اینست که خسته را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد ازان از کارد قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جائے بیاویزند تا آب قدرے قدرے بچکد بعد ازان صبح جوشانیده کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بدین شیر از سنگدان مرغ وغیره در رساله مرقوم است و باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند در راه روند بقدریکه نزدیک شود که عرق بیاید و بعضے معین کرده اند که صد قدم و بعضے چهل قدم بگردند بعد ازان دو حصه را همین طور بخورند و باید که نیم گرم بنوشند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غذا با شوربائے قلیه یا خشکه یا شلغم بے گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان ترکنند و شسته بپزند تا شده و لزوجیت بیارد و نان در اثنائے ماء الجبن نخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مغلظات و حلویات و حموضات شدیده و از بقولات لازم و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه

و عوارض نفسانی واجب بود در تفریح بکوشند و بهترین ماء الجبن بر طب امراض مالیخولیا از شیر بز است
و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماء الجبن شیر شتر بجهت سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت
استعمال ماء الجبن زمان معتدل در حرارت و برودت بود و از مغز حب القرطم کماء الجبن بسازند
ابر . طریقش است که مغز حب القرطم ده اوقیه گرفته نرم کوفته در ده رطل شیر بزغاله بیندازند بجوب
انفحه بقدر کفایه تا شیر بریده جبن نشود و آرند بگذارند که سرد شود پس در پارچه دو ته
انداخته بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف چینی گیرند بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده
کف گرفته صاف نموده با ادویه مناسبه بخورند متفق اند حکما و مقرر اطبا که ماء الجبن نافع
ترین مسهلات است با وجود اسهال غذا است بدن می شود و در علل حادثه سوداویه و التهاب
و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول و ضعف کلیه و حصاة آن و مثانه و قروح این
و دیگر قروح مدیه و قوبای بدن و شرا و ظلمت بصر و شقیقه و انصباب مواد به سوی چشم
و التهاب و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه و کلف مستعمل می شود نافع و اعظم
مفرحیست که بعد از استفراغ خداوند مالیخولیا را نفع بخشد ص او در نجویه پوست ترنج قرنفل
مصطکی جوزبوا قرفه قاقله ناردشک بهمن سفید بهمن سرخ درونج عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج
فرنجمشک هریک دو درم مشک یک دانگ هلیله کابلی شصت درم آمله منقی مثله آمله و هلیله را
در مقدار چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند بپالایند و با دو رطل عسل صاف بقوام آورند
و ادویه بدان بسرشند شربتی دو درم با شربت گاوزبان مفرح یاقوتی معتدل نافع است
توحش و مواد سوداویه را ص گل سرخ چهار درم نیلوفر گاوزبان ابریشم بادرنجبویه تودری
گلگون تودری سفید بسفایج هریک دو درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول تخم کشوث
تخم کاسنی مغز تخم خربزه یاقوت لعل زمرد درونج عقربی هیل زرنباد هریک مثقال بسد مروارید
مرجان کهربا عنبر از هر کدام دو درم هلیله سیاه پنج درم آمله منقی پانزده درم افتیمون چهار درم
قرنفل سنبل ساذج بسباسه زعفران هرکدام یک درم کافور دو ثلث درم مشک ثلث درم
با نبات مقوم بعرق گاوزبان یا رب سیب معجون کنند شربتی یک مثقال مفرحیست که تقویت
دل کند خصوصا مالیخولیا که از احتراق سوداے طبعی حادث شده باشد ص گل سرخ

سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه تخم فرنجمشک قرفه هر یک سه درم مشک یک دانگ کوفته بیخته
بشربت سیب بسرشند و یک مثقال در شربتے از قند و عرق گاوزبان حل کرده بنوشند این هرسه
نسخه منقول از ریاض عالمگیری است مفرح بارد در نهایت نفع است از برای ضعف قلب
و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا درم بود و مرزا علی تقی
موسوی قلمی نموده که مکرر ساخته شده و بتجربه درآمده منقول از خط حکیم علوی خان ص یاقوت
سرخ رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو درم طباشیر سفید
بهمن سفید ورق گل سرخ گل گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست
بیرون پسته از هر یک یک درم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقے دوازده درم گل ارمنی مغسول
یکدرم و نیم عنبر اشهب یک درم بایک مثقال ابریشم مقرض یکدرم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت
بدستور مقرر ترکیب سازند مفرح دلکشا ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان
را زائل کند و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد نقل ایضاً از خط حکیم مذکور ص مروارید ناسفته
تخم بادرنجبویه پوست اترج زرد پوست بیرون پسته صندل سرخ صندل سفید ورق گل سرخ تخم
فرنجمشک از هر یک سه درم بسد یک درم و نیم کهربای شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بهمن سرخ
دارچینی ساذج هندی از هر یک یک درم لعل بدخشی عود قماری خام از هر یک یک مثقال یاقوت
رمانی یاقوت زرد از هر یک یک مثقال بهمن کشنیز خشک مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هر یک
دو درم عنبر اشهب نیم مثقال زرنباد کافور قیصوری از هر یک نیم درم درونج عقربی ورق نقره از
هر یک نیم مثقال گل گاوزبان آمله منقے از هر یک پنج درم عصارهٔ زرشک ده درم زعفران یکدانگ
مشک تبتی یک دانگ و نیم شراب اترج نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی
بست مثقال بدستور مقرر مرتب سازند شربتے دو درم مرزا محمد رضا ولد سلمان غفرالله لهما قلمی نموده
که مکرر بتجربه رسیده و اکثر از جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام و در امزجه حاره تقویت
باه میکند و در تفریح بے نظیر است مفرح حار قوی التاثیر و عجیب التالیف و شریف الترکیب
در غایت نفع است منقول از قلانسی ص مشک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل الطیب
خیربوا قاقله هر یک یک درم و درونج عقربی اسطوخودوس تمام هر یکے دو درم عنبر اشهب دو مثقال کنند

دو درم و نیم زعفران زرنباد عود ہر یکے سہ درم سافرنج وا بچینی ہر یکے چہار درم تخم بادرنجبویہ پنجدرم کہربا قشور آملہ ہر یکے شش درم بادرنجبویہ ہفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان ہر یکے دہ درم مروارید بست درم با عسل معجون سازند مفرح حار نسخۂ دیگر جہت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معدہ نافع و طعام ہضم نماید و موئے را سیاہ دارد و رنگ رخسار نیکو کند صں مشک عنبر ہر یکے نصف جزو بادرنجبویہ پوست اترج قرنفل قرفہ زعفران مصطگی جوزبوا قاقلہ کبابہ دارشکر شک بہمنین زرنباد تخم بادروج درونج فرنجمشک ہر یکے دو جزو ہلیلہ کابلی بست عدد آملہ سی عدد ہلیلہ و آملہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل رسد صاف نمودہ یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و آب بماند بعدا زان عسل سہ برابر ادویہ گرفتہ بسرشند شربت از یکدرم تا دو درم است واین نسخہ جہت مبرودین و مرطوبین انفع از نوشدارو است مفرح یاقوتی کہ مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاے رئیس معدہ را قوت دہد و بغایت نافع است وصف این زیادہ از عدد بسیار بودہ اما بہمین قدر اقتصار نمودہ صں عقیق ورق طلا حجر یشب سافج ہندی زرنباد درونج مشک ہر یکے یک درم و نیم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویہ بہمن سفید ہر یکے دو درم حجر لاجورد لعل کہربا نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بہمن سرخ زراوند تخم کاسنی ابریشم سوختہ کافور عنبر اشہب ہر یکے سہ درم مروارید ناسفتہ طباشیر گل سرخ ہر یکے شش درم شیرۂ آملہ پوست ہلیلہ شربت بہ ہر یکے ہیژدہ درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین ہر یکے شتی و شش درم ہلیلہ را جوشانیدہ آب او بگیرند و آبہا و شربتہا و شکر بہم آمیختہ قوام دہند و ادویہ باریک ساختہ بسرشند شربتے از یک مثقال تا دو مثقال منقول از قادری مفرح بارد کہ منع بخارات میکند از انتخاب صاحب تحفہ صں گل سرخ دہ مثقال زرشک فوفل ہر یکے سہ مثقال صندل سفید طباشیر سفید گل ارمنی بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج از ہر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفہ گل گاوزبان ہر یک پنج مثقال شربت سیب شیرین یکصد مثقال چنانچہ رسم است معجون سازند و طلا محلول و نقرۂ محلول و زہرمہرہ ہر یکے یک مثقال آملہ مقشر پنج مثقال عنبر اشہب[عہ] نیم مثقال گاہے اضافہ نمودہ شد مفرح یاقوتی معتدل مجرب برسے اقسام مالیخولیا و منافع بسیار دارد منقول از خط علوی خان

عہ و عطار مرغزار دارد

ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کہربا شمعی یا دزہر معدنی خطائی ابریشم مقرض ورق نقرہ
محلول از ہریک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از ہریک یک مثقال لاجورد مغسول حجر
ارمنی مغسول زعفران عنبراشہب مشک تبتی از ہریک یک مثقال ونیم گل گاوزبان برگ گاوزبان
پوست بیخ گاوزبان از ہریک چہار مثقال فرنجمشک بادرنجبویہ بہمن سفید بہمن سرخ درونج عقربی
طباشیر سفید عود ہندی صندل سفید خیربوا قاقلہ کبار نیلوفر افتیمون ورق غنچہ گل سرخ از ہریک سہ
مثقال آملہ منقے پوست ہلیلہ کابلی زرشک منقی از ہریک دہ مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر تخم
خرفہ مقشر از ہریک پنج مثقال قرنفل مصطگی رومی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم
بادرنجبویہ از ہریک دو مثقال ونیم شراب سیب شربت انار شربت بہ آب لیمون گلاب عرق
بیدمشک عرق گاوزبان عرق بہارنارنج از ہریک شش مثقال نبات سفید فانید سنجری از ہریک
صد مثقال عسل سفید خوشبو مصفے بست مثقال بقانون مقرر تیار نمایند مفرح یاقوتی دیگر
معتدل نافع است برائے اصحاب مالیخولیا ص یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد لعل بدخشی
زمرد کہنہ یشب سبز یا دزہر معدنی خطائی مروارید ناسفتہ از ہریک چہار مثقال کہربا شمعی لاجورد مغسول
از ہریک دو مثقال ابریشم مقرض سہ مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال قرنفل سہ مثقال پوست
بیرون پستہ بادرنجبویہ گل نیلوفر عود قماری عنبراشہب بہمن سفید از ہریک چہار مثقال شیر آملہ
منقے پوست بلیلہ پوست ہلیلہ کابلی از ہریک دہ مثقال صندل سفید عصارہ زرشک از ہریک
پانزدہ درم دارچینی پنج درم بادروج سازج ہندی بسباسہ اسطوخودوس بہمن سرخ زعفران
از ہریک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبتی دو درم ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول
از ہریک چہار درم خیربوا قاقلہ کبار از ہریک سہ درم شربت سیب دو رطل شربت حماض یک
رطل گلاب چہار رطل عرق گاوزبان عرق بیدمشک از ہریک دو رطل نبات سفید دو رطل
مجموع ادویہ عسل سفید مصفے نصف وزن نبات بقانون مقرر ترکیب نمایند شربتے یک مثقال
مفرح بارد از تالیف حکیم علوی خان کہ جہت مالیخولیا مراقی وسائر اقسام مالیخولیا
ہرگاہ مادہ محترق از صفرا یا خون باشد واز سوداے طبعی وقتیکہ حرارت غالب باشد
بسیار مجرب نوشتہ ص مروارید کنار آبدار ناسفتہ کہربا شمعی زعفران ہریک چہار دانگ

کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی یا دزهر معدنی خطائی صندل سفید طباشیر
تیز بوادرق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیلهٔ کابلی از هریک یک مثقال
مغز تخم کدوی شیرین پنج مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقی ده مثقال نعناع خشک
ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه خشک از هریک دو مثقال جواهر را بآب لیمون و آب اترج
بر روی سنگ سماق صلایه نمایند و باقی ادویه را کوفته حریر بیزند پس بگیرند شراب سیب شیرین
و شراب فواکه از هریک بست و پنج مثقال و از عسل سفید جید مصفی ده مثقال و از قند سفید بقدر
حاجت و همه را بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته
صافی نمایند تا در دوران نمانند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند تا بقوام عسل غلیظ رسد پس حل کنند دران نیم
مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند دران ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هریک چهار دانگ
و از آتش فرود آورده جواهر سائیده بران پاشیده بسواط فرا گرفته از چوب صندل برهم زنند
پس ادویه کوفته بیخته شده را بران بپاشند و بسواط برهم زنند بضرب قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاه
دارند شربتے دو درم با شربهٔ مفرحهٔ مقویهٔ قلب معده و کبد مانند شراب انار منعنع و شراب تفاح و شراب حماض و شراب صندل
بگلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و تخم بادروج هرچه
مناسب باشد بخورند معجون مفرح منقول از شرح حکیم علی که در دفع خوف عارض و از اله فکر
و سائر اعراض سوداویه کنند و تفریح تام و تحسین لون و تجدید افهام نماید صفت مشک هم
یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی زعفران قرفه هیل بوا بهمنین زرنباد درونج
تا رشک سک هر واحد یک جزو کوفته بحریر بیخته بگیرند آمله و هلیلهٔ زرد هریکے سی عدد هر دو را
در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل داخل کرده بقوام آرند
و ادویه بیامیزند معجون نجاح نافع اصحاب سوداست صفت هلیله سیاه بلیله آمله هریک
یک درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس تربد سفید خراشیده هریک پنج درم کوفته به عسل
بسرشند شربتے پنج درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربتے نیم مثقال غاریقون
سفید نرم نیم مثقال حجر ارمنی نرم ساخته ممزوج نمایند معجونے که بسوداء و تفریح نافع بود
از حکیم علی صفت طرتبق ملک هریک یک درم قرنفل دو درم بادرنجبویه ترنج خشک پوست

ترنج هر یکے سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هر یکے پنج درم اسطوخودوس ده درم افتیمون
پانزده درم هلیله سیاه بست درم با عسل معجون سازند معجون که در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا
باشد سود دارد حکیم علی از تجربات نوشته ص زنج ابیض دو ثلث درم خبطیا نا دارشیشعان
گاوزبان ورق فرنجمشک هر یکے یک درم و نیم حرمل شونیز کندش هفت روز در سرکه خیسانیده
و خشک کرده هر یکے دو درم شاهتره حب الغار ورق شکاعی اصل تفاح اسطوخودوس حشیش غافت
فوده میعه فطراسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه اشنه قرنفل قشور سلیخه مصطگے هر یکے سه درم زراوند
مدحرج زراوند طویل وج زرنباد غاریقون سفید بیش ترید سفید مجوف از هر یکے چهار درم
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگونی سقمونیا الطاکی مشوی درست هر یکے پنج درم
افسنتین افتیمون اسقیل مشوی هر یک هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته با سکنجبین که از
سرکهٔ عنصل ساخته باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون سے که جهت مالیخولیا و مراقی
نافع است منقول از یحیی ص هلیله سیاه آمله گاوزبان و بادرنجبویه درونج بهمنین کزبره همه برابر
رب سیب معجون سازند شربتے سه درم معجون افتیمون که تنقیهٔ سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن
کند و نافع است از براے مالیخولیا و جنون ص افتیمون افریطی بسفائج فستقی پوست تراشیده
سنا مکی غاریقون سفید ترید سفید مدبر از هر یک پنج درم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس از هر یک
سه درم برنج کابلی مقشر بادرنجبویه فرنجمشک حجر ارمنی لاجورد از هر یک دو درم خربق سیاه
یک درم کوفته بیخته بعسل سفید مصفے سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتے از ان هفت
درم تا ده درم معجون برمکی بعضے نوشته اند که این معجون ترکیب کرده شد از براے یحیے
برمکی نافع است از براے سودا و فزع و مالیخولیا ص هلیله سیاه هندی بست درم حرمل
خربق سیاه گاوزبان شاهسفرم از هر یکے پنج درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک ده درم
در نسخهٔ دیگر وزن افتیمون پانزده درم است قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست زرد اترج فرنجمشک
از هر یک سه درم خربق سفید و سک اصلی از هر یک یک درم و در نسخهٔ دیگر بجاے خربق
سفید و سک اصلی جوزبوا و سک المسک است مجموع را کوفته بیخته بعسل بسرشند و در
وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر آورده شده که اجزا را بکشمش و عسل مصفے بسرشند

ومعجون سازند شربتے دو مثقال **معجون** مفرح سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره از برائے
مالیخولیا مراقی ذکر کرده **ص** با درنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مصطگی رومی قرفة الطیب
جوزبوا قاقله تار شک بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بالنگو فرنجمشک
از هریک دو درم و نیم مشک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بیخته نگاه دارند پس بگیرند پوست هلیله کابلی
پنجاه درم آمله منقے هفتاد و پنج درم در دو من آب بپزند تا به نیمه رسد پس بمالند و بپالایند و نیم
من عسل صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را باین معجون سازند شربتے دو درم و نیم
تا سه درم **معجون** نافع از برائے مالیخولیا مراقی از مجربات حاجی محمد حسین **ص** آمله منقے
یا درنجبویه چاے خطائی پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هریک دو مثقال زعفران جوزبوا
ساذج هندی قرنفل بسباسه دانه هیل عود قماری از هریک ده مثقال پوست زرد اترج
پوست بیرون پسته از هریک سه مثقال قند سفید نبات سفید از هریک نود مثقال گلاب
هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال آب لیمون شصت مثقال آب سیب شیرین آب
سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب به شیرین آب به ترش هریک هفتاد مثقال
بقانون مقرر معجون سازند **معجون** دیگر نافع از برائے مالیخولیا **ص** با درنجبویه دو مثقال
زعفران نیم مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته و بیخته آب سیب ترش آب انار ترش آب
لیمون از هریک سی مثقال قند سفید عسل مصفے از هریک چهل مثقال بقانون مقرر

معجون سازند شربتے دو مثقال

فصل نهم از مقاله سوم در مرکبات نوبیه **نطوسے** که محلل سودا است و نافع است از برائے
مالیخولیا وقتیکه ماده متمکن در سر باشد **ص** بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جزو
مساوی در آب بجوشانند تا مهرا شود بر سر نطول نمایند **نطول** محلل ریاح نافع برائے مالیخولیا
مراقی هرگاه که در مراق ریاح بارده نافخه باشند و بر مراق نطول نمایند **ص** بابونه اکلیل الملک
برگ اترج شبت افسنتین رومی حب الغار بزر نجنکشت در آب بپزند و روغن سوسن بسیاری
داخل کرده گرم بر مراق نطول نمایند **نطول** دیگر که همین منفعت دارد **ص** افسنتین رومی
شبت پودینه بری زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صعتر فارسی بابونه اکلیل الملک برگ اترج تمام

آب بجوشانند و در وقت خلاء معده از طعام بر معده نطول نمایند و پُر کنند ازین مطبوخ شانه گاؤ ــ
و کماد نمایند گرم گرم بر معده بر وقت خلو معده دو گاہے زیاده گردد بیشود و درین مطبوخ کنند دار چینی نبات
وجز آن **نطول** اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقدارے که ممکن باشد بسیار نافع است **منقول** از
ذخیره **ص** گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاہو تازه عنب الثعلب تراشیده کدو شاهسفرم برگ
مورد گل سرخ بابونه اجزاے مساوی در آب پخته بگرم بر سر نطول نمایند

فصل دہم از مقاله سوم در مرکبات یائیه **یاقوتی** معمول اکمل المدققین و افضل المحققین علامی
فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی برائے جمیع اقسام مالیخولیا مبتظیر و نیز در بعضے امزجه تقویت باه
بر تبه میکند که شرح آن نتوان داد **ص** یاقوت یک مثقال مروارید یشب کهربا بسد الا حورد طباشیر
سادج هندی یکمیک توله گل سرخ گاؤزبان گیلانی بهمنین تودرین کشنیز خشک صندل سفید صندل
سرخ از هر واحد چهار توله دواله دو توله عود غرقی نیم توله دانه الایچی خرد دانه الایچی کلان از هر یک سه
توله دارچینی ابریشم مقرض هر یک دو توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر اشهب
پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان مصطگی هلیله زرد آمله از هر یک شش ماشه
قرنفل عنب الثعلب ورق نقره هر سه یک یک توله نبات سفید شهد هر واحد یک نیم آثار آب سیب
آب به هر یک نیم آثار گلاب بید مشک هر یک یک آثار ورق طلا شش ماشه بطریق متعارف
معجون سازند **یاقوتی** شیخ رئیس نافع از برائے جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی مقوی
دماغ و قلب **ص** یاقوت سرخ رمانی گل گاؤزبان تخم کاسنی مشک تبتی کافور قیصوری
از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ دانه آبدار ناسفته کهربای شمعی از هر یک یک مثقال و نیم
ابریشم مقرض سرطان محرق از هر یک یک مثقال و دو دانگ ذهب مکلس نیم مثقال
تخم فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود قماری خام حجر ارمنی
لاژورد مغسول دارچینی زعفران هیل بوا قاقله کبابه جدوار خطائی مجرب از هر یک یک
مثقال افتیمون افریطی دو مثقال و نیم درونج عقربی ترنجبین سنبل الطیب عنبر اشهب از
هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار مثقال گلاب یکصد مثقال
شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک سی مثقال عسل بقدر حاجت ترکیب

نمایند و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند
شربتی یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادروج و گلاب **یاقوتی** معمول جد امجد
که اخراج فضلات محترقه و دفع مالیخولیا مراقی و رطوبات کدره و سوداوی از نواحی دماغ و دل
کند و در تقویت اعضای رئیسه و انعاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازالهٔ توحش و ملال
نظیر ندارد **صص** یاقوت رمانی لعل شفاف بسد احمر مروارید ناسفته کهربا لاجورد مغسول
ورق نقره ورق طلا صندل سفید بگلاب سائیده عود غرقی عنبر اشهب زرشک گاوزبان گیلانی
مصطگی رومی ریوند چینی خرفه تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه قرنفل طباشیر نارمشک قاقله سنبل الطیب
ساذج تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو تخم کاسنی شربت به یک سیر آب انار نیم سیر عرق بیدمشک
و گلاب یک شیشه نبات یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند **یاقوتی** که وسواس سودا
دفع کند و نشاط آرد و ضعف دل و غشی را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضای
رئیسه نماید **صص** کافور نیم مثقال مشک خالص زمرد هر یکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا
حجر لاجورد مغسول گل ارمنی بادروج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یکی دو مثقال
لعل فیروزه یشب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیرو هر یکی سه مثقال
یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم
عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یکی چهار مثقال تخم فرنجمشک
گاوزبان طباشیر سفید هر یکی پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یکی ده مثقال
عصارهٔ زرشک پانزده مثقال آب حماض اترج نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بیدمشک
هر یکی یک من و نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک گداز زند و آب سیب
و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض و ترنج ریزند و جواهر خوب
ملایه کرده ببرشند و ادویه کوفته و بیخته داخل کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی
یک مثقال منقول از شفائی **یاقوتی** قوی التفریح که با مراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام
دارد و دل و جگر را قوت دهد **صص** مشک نیم درم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور

هریکے یک درم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هریکے ده درم قند سفید عسل سفید هریکے پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند یاقوتی که بسیار قوی است وبنابر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا وامراض سوداوی نفع تمام دارد ودل وجگر را قوت دهد صص مروارید ناسفته مرجان کهربا وبهمن سرخ وسفید هریک یک درم صندلین طباشیر سفید زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هریکے دو درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هریک یک درم مشک نیم درم قند سفید وعسل صاف هریک پنجاه درم

علی الرسم معجون سازند

فصل یازدهم از مقاله سوم در مفردات **فائده** حاجی حسین جراح گفته که برائے قطرب داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید مجرب است **مشمش** بفارسی زردآلو نامند چون خورده شود رسیده وجید از آن نفع میدهد اصحاب قطرب را **بطیخ** اصفر از میوه هائے نیکوست از برائے اصحاب قطرب **بنفسج** چون بپزند آن را در آب و بریزند بر سر در حمام میباشد نافع از برائے قطرب **خوخ** خوردن آن نافع است برائے قطرب **روغن بنفشه** چون بشیر دختر ممزوج نمایند و پارهٔ پنبه را بآن ترکرده بر سر نهند ترطیب دماغ میکند و نافع است برائے قطرب چکانیدن آن در بینی **ایضاً** نافع است **سمکت** یونس گفته چون بریشنه کنند ماهی تازه رضراضی را باسکرکا ویا بروغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازه بخورند نافع است از برائے قطرب **اسطوخودوس** آشامیدن آن نافع است از برائے جنون سوداوی **افیون** حکیم علی در شرح قانون گفته که آن نافع از برائے جنون سوداوی **افیون** حکیم علی در شرح قانون گفته که آن در نهایت نفع است از برائے مانیا وجنون **قرشی** گفته که از جمله علاج جید قوی از برائے داء الکلب ومانیاست که بیاشامند او را قدرے افیون در ابتدا تغییر تزد قوت اختلاط عقل وغلبه حرارت پس بسا باشد که دور گردانند مانیا وداء الکلب را در یک روز **موے سوخته انسان** با روغن گل سرخ اگر سعوط کنند از آن مجنونی بری میگردد از جنونش **تغذی بیض اکیان** نیمبرشت صالح است از برائے اصحاب مانیا **بندق هندی** آنرا رَیْهه گویند پوستے از آن که ملاصق مغز آنست منجے جنون و چون طلا کنند بآن باسر کهٔ انگوری

نیز موجب برء جنون است ادویهٔ مستعمله مسهلات ومعجونات ایارج فیقرا تخم حنظل جندبیدستر غاریقون افتیمون خربق اسود وهلیلهٔ کابلی بسفایج سنای مکی تربد صبر اسطوخودوس زبیب نمک هندی شبت فودنج زرنباد تخم قطف جوز انقی تخم ترب درونج کنگر زد مروارید بسد کهربا زمرد یاقوت لعل بهمنین سادج قاقلہ سنبل ابریشم خام زنجبیل دارفلفل مشک مصطگی آملج زعفران عود افتیمون بادرنجبویه بیک ابلیه

مقالهٔ چهارم در تدبیر فالج ولقوه وصرع وسکته وخدر واختلاج ودیگر امراض دماغی مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول از مقالهٔ چهارم در بعضی فوائد واجب است که در فالج وخدر واختلاج ورعشه وتشنج فصد وعنایت طبیب بطرف مؤخر دماغ باشد وجلدی در استعمال ادویهٔ قویه دراوائل نباید بلکه تاخیر تا رابع وسابع واگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید واز استعمال حقنه درین وقت خوب بود وبعد چهاردهم استفراغ بادویهٔ قویه مناسب بود ودر ابتداء ملقوه ومفلوج را دو روز یا سه روز ماء العسل می باید داد واگر برداشت کند تا چهارده روز در مجروین رئیس الجماعه ماء الشعیر هم می فرمایند واگر افتقار تا چهاردهم نکنند پس گوشت کبوتر وامثال آن با ابازیر مناسبهٔ این مرض دهند وکوشش در تجویع وتعطیش این ها نمایند وتنقل از حب صنوبر بزرگ بالخاصیه مفید وشراب کثیر وتازه وسرکه ضار ترین اشیاء است وضربه هر عضو که موجب فالج باشد ادویه موضعیه بران عضو وبر مبداء که عصب ازان خارج شده بسوی عضو مفلوج آمده باید گذاشت وامید برء این قسم کمتر باید داشت وبعد استفراغ کشیدن شاخ که سران تنگ باشد بدون شرط بر سر عضلها نفع می نماید وباید که آتش بسیار داخل کنند وبر بوره کنند وبزودی قلع نمایند ومتفرق کنند ودر صورت استرخا یکجا گذارند وبعد ازان زفت صمغ صنوبر واضمدهٔ حاره استعمال نمایند ومتفرق کشته تمام حمام کنند وتا دیر نشینند وآب بریزند ووقتیکه اشتباه در امراض عصب افتد که رطب است یا یابس پس تامل باید کرد اگر یک دفعه عارض شده معلوم کنند که رطب است ونیز اگر بدهن بزودی خشک میکنند بدانند که یابس است والا رطب وگاهی چنان میشود که شق سلیم گویا در آتش است وشق مفلوج در برف وکسی را که ربع عارض شود او را تشنج کم عارض میگردد قال ابقراط تعرض الحمی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد الحمی وهرگاه بدن کم زور عرق کند خواه از شدت درد خواه از علاج باید که از صوت خفت بخوبت

کنند و نگذارند که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج کزاز از تشنج زیاده کنند
و اکثر جمے که در کزاز رطب واقع میشود و کزاز از راز آن میگیرد اند و نظر کردن در آئینۂ چینی نافع ترین
اشیاء است ملقوه او بهترین آب برائے امراض عصبی آب باران است و اختلاج هرگاه در تمام
بدن باشد منذر بلقوه بود و اختلاج مادون شراسیف اکثر دلالت بر ورم حجاب کند و در امراض
مذکوره از اغذیۂ نفاخه و مبرده اجتناب واجب است و در سکتۂ دموی که علامت آن حمرۂ وجه و
درود و اجین و عرق جبین است فصد قیفالین و و داجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد
و در سکتۂ بلغمی اول حقنه از تخم حنظل و قنطوریون و امثال آن بکرر باید نمود و پر مرغ بروغن خیری
نموده داخل فم کرده قے کنانند و تا به گرم بر سر بگذارند و کندس و قرنفل و جندبید ستر
بویانند و تریاق با ادویۂ دیگر مناسبه بعسل آمیخته بطوریکه باشد بخورانند و از گذاشتن
پنبۂ منفوش بر سوراخ بینی و آب بر بالاے سینه و بطن و فرق درمیان مسکوت و میت
توان کرد و از حرکت شریان که در دن دیر است دلیل بر زندگی مریض توان گرفت و همچنین اگر
در مرد یک مسکوت شبیه معلوم شود باید دانست که مریض زنده است والا میت قال جالینوس
یستحب ان یوخر دفن المسکوت الی ان یمتحن حاله ولا اقل من اثنین وسبعین ساعة و مصروع
لازم گیرد اجتناب از لحوم و اغذیه غلیظه و از حلویات و دسومات و بقول خصوصاً کرفس
و از اشیاء حریفه مبخره و از هولت هائله و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن آب
سرد و داغ دادن بر راس و محجمه نهادن ایشان را سودمند بود و هرگاه که مصروع را
اتوائے عضو ظاهر شود باید که عضو را از روغن دلک مناسب برابر کنند و دوار که از سبب
دم باشد اول فصد قیفال نمایند و بعد از ان رگے که پس گوش است کشایند و اگر اخلاط دیگر
سوائے دم موجب این مرض باشد پس از حب ایارج و دیگر حبوب مناسبه تنقیه نمایند
و سدر و دوار که سبب آن خلو معده باشد نفع میکند آن را خوردن چند لقمه تر برب انار
و آب به و امثال آن و سبات اگر از ضربه خارجی حادث شده باشد پس علاج او تسخین
دماغ است از معجونات و نطولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد و
حجامت و استعمال حقنه و تلطیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است

تنقیه ماده ضرور و بعد از ان ضمادات حاره بکار باید برد و از استعمال ادهان پرهیز باید نمود و در سهر لازم بود استعمال نطولات و غسل وجه و تمریخ جبهه و صدغ در روغن کاهو و خشخاش و امثال آن و علاج حمق و رعایت تسخین دماغ و ترطیب باید کرد اگر یبوست باشد و تحلیل و استفراغ اگر ماده باشد قال الاطباء احتمال العطش و الجوع نافع فی الامراض الرطبة الدماغیة و ترک العشاء واجب

قال جالینوس الصبی اذا بال بولا اخضر انذر فی الاکثر بفالج او تشنج و قیل کل لقوة امتدا ستة اشهر فبالحری ان لا یرجی اصلاحه و اصعب الرعشة ما یبتدی من الیسار لضعف ذلک الجانب لان اخذه دماغ لا یصل الی الجانب الایسر بسرعة و قیل دوام خدر جمیع البدن قال و ان التشنج الحادث بعد جراحة دل علی الهلاک قال البقراط من اصابه الصرع قبل نبات الشعر فی العانة فانه یحدث له الانتقال و من اصابه و قد اتی علیه خمس و عشرون سنة فانه یموت و هو به

فصل دوم از مقالهٔ چهارم در مرکبات الفیه انقرویا لغت رومی است و معنی آن شبیه بقلب است و چون بلادر که صنوبری شکل است وداخل این معجون است لهذا باین اسم مسمی گشته و مصنف اول این ترکیب بقراط است انقرویا کبیر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و باه را زیاده کند نسخه عاقرقرحا شونیز قسط دار فلفل وج از هر یک ده درم سداب جنطیانا زراوند مدحرج حلتیت حب الغار جند بید ستر شیطرج هندی خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم دارو ها کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر در سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال انقرویا صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است نسخه هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنج درم دارو ها کوفته و بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و اصفر سلیم منسوب بسوی سلیم است که وکیل عبد الله بن ابی بکر بود و صاحب تذکره اسود سلیم را منسوب به عبد الله ابی برکات کرده چون لون این سیاه می باشد مسمی باسود گشته

واسود سلیم نافع است جهت فالج ولقوه وخدر وصداع مزمن ودیگر امراض بارده وعادت خوردن افیون قطع می نماید وقدر شربت نیم درم وگرم دراول ودوم وخشک در آخر سوم ص سنبل مصطگی زرنباد درونج هریک بست درم زعفران ۳ درم افیون فرفیون بیخ فلفل سفید کندش ملح هندی ملح نفطی بیخ تفاح عاقرقرحا مر صبر لبان شیطرج هریک بست درم وج سکبینج اشق زراوند طویل ومدحرج خردل مقل ازرق خربق جندبید ستر بیخ حنظل کبریت اصفر بزر جرجیر فنجنکشت سداب جبلی هریک چهل درم شونیز بارزد قنابری نمک شصت درم جاوشیر هشتاد درم بزر حرمل کمیصد وبست درم صمغها را در قطران ابیض حل کنند ودیگر ادویه را کوفته باهم آمیخته بعسل تسقیه نموده در خاکستر دو ماه مدفون دارند وبعمل آرند اصفر سلیم جهت مرهٔ سودا ووجع ارحسام نافع وچون زعفران دارد لهذا باصفر مسمی گشته صفت آن فلفل ابیض زنجبیل ملح هندی قسط بیخ ازهریک شش درم افیون فرفیون جندبید ستر زعفران قرنفل مصطگی عاقرقرحا ازهریک پنج درم سعد هزارجشان فاشرسین کرسیندان ست زرنباد درونج عقربی زراوند طویل از هریک دو درم روغن بلسان ماء الکافور ازهریک چهار درم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان وماء الکافور چرب نموده باسه وزن ادویه عسل گرفته بسرشند ودروقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی وسوداوی را سود دارد ودماغ ومعده را از اخلاط غلیظه پاک کند وصرع ومالیخولیا وبهق وبرص را نافع بود ومداومت بآن مانع سفید شدن موی باشد ورطوبات را دفع نماید ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی سناء مکی تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس مصطگی رومی افتیمون کشمش مویز ازهریک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین که مقدار بست وپنج مثقال باشد چرب نمایند پس مجموع را بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند وبعد از چهل روز استعمال نمایند شربتے چهار مثقال

فصل سوم از مقالهٔ چهارم در مرکبات مائیه وجمیه مجرب معمول منقول از بیاض هم مرحوم جهت فالج وتشنج ص سیر خام یکدام پخته زنجبیل یک دام پخته برگ بکائن پاؤ آثار برگ سنبهالو پاؤ آثار سیر وزنجبیل را جوکوب نموده با آن هر دو یکجا کرده در ده آثار آب بجوشانند تا دامی از نصف

آن بماند درجاے محفوظ زیر لحاف بخار آنرا بگیرند و باحتیاط تمام دود را بنوشند جوارش اسقف بفتح
همزه وسکون سین مهمله وبضم قاف قسم خورده اسقف بایان خود کرنی شناسیم دوائے را بهتر
ازین لقوه می رباید و قولنج می کشاید و ریاح معده و بواسیر دفع مینماید و وجع خاصره و ظهر را دافع
و قی را مانع آید قدر خوراک جهت گوارش دو درم وجهت اسهال ششش درم و بعضے چهار
مثقال نوشته اند حص زنجبیل دارچینی آمله قشر قرنفل بسفائج جوزبوا هر یکے دو درم و نیم
فلفل قاقله هر یکے سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکے پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند منقول از قرابادین شفائی جو گراج گوگل معمول مجرب جد امجد و عم مرحوم و والد ماجد
ومولف جهت فالج ولقوه و رعشه و جمیع امراض بارده دماغی حص سونٹھ پیپلا مول چیته
حب پیپل هینگ برشته اجمود شریف زیره زیرهٔ سیاه زیرهٔ سفید رینکا اندرجو کلنجا وه بای برنگ
گج پیل کٹکی نبس بهارنگی بیخ مور یا جمیع اشیا را مساوی گرفته مضاعف آن ترپهله بگیرد بعد
ترپهله کل اشیاے سابق مجموع را وزن نموده بوزن آن گوگل بگیرد اما گوگل بهینسیا باشد
و هینگ را در قدرے روغن بریان کرده مجموع را در کهرل سائیده بقدر سه ماشه تا پنج ماشه
باب نیم گرم وقت شب بخورد نهایت یک توله جو گراج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول و مجرب عم
مرحوم و مولف برائے فالج و لقوه حص دار فلفل فلفل بهنگره از هر یک نه درم زنجبیل قسط تلخ
دیودار موه بیرعا قرقرها قلفلمویه زرنباد ازهر واحد شش درم بیخ بل جند بید ستر هر یک دو درم
چینه کبابه تخم کاسنی از هر یک سه درم پودینه پنج درم گوگل شش کل اجزاء کوفته بیخته نگاهدارند
و گوگل را نرم بکوبند و بروغن بادام چرب کنند و باز بکوبند چنانچه خوب باریک و نرم شود انگاه
اجزاء سائیده قدرے داخل نمایند و قدرے روغن بادام بیامیزند و بکوبند تا که اجزاء تمام شود
دیگ ذات گردد یک توله کمال شربت است

فصل چهارم از مقالهٔ چهارم در مرکبات حائیه حب برائے فالج منقول از بیاض عم مرحوم
حص سم الفار دو مثقال کتهه سفید هندی چهار مثقال طباشیر سفید دو مثقال همه را باب زنجبیل
تر بیالغه تمام بسایند پس حب بندند هر حبے مقدار یک رتی و مفلوج صباح عددے و شام
عددے از آن بخورد تا هفت روز و روز سوم شربت از قند بنوشد و از خوردن این حب مفلوج

راتی واطلاق بشدت خواهد شد وگوشت نخورد وطعام بے نمک خورد حب ایضاً برائے فالج
ص دار فلفل تخم کنائی نمک سانبھر اجوائن کباب چینی برابر بآب گھیکوار وآب برگ آکھ اگر
شیر آکھ باشد بہتر است چند بار تسقیہ نمودہ برابر نخود حب بستہ یک حب صبح ویک حب وقت
خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برائے صرع ومالیخولیا وامراض سوداوی وبلغمی
وداء الثعلب ص پوست ہلیلۂ زرد وہلیلہ کابلی از ہریک پنج درم تربد سفید ہفت درم ونیم صبر
سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید نرم افتیمون بسفائج فستقی از ہریک سہ
درم شحم حنظل یک درم ونیم قرنفل فودنج جبلی از ہریک یک درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین
چرب نمودہ حب سازند شربتے سہ درم بآب نیم گرم حب اسکندری صرع وفالج ولقوہ و
رعشہ وتپہائے بلغمی را نافع باشد واخلاط لزج را دفع کند ص شحم حنظل سقمونیائے شوبے
انطاکی خربق سیاہ مقل ازرق از ہریک جزوے فرفیون نطرون از ہریک نیم جزو کوفتہ وبیختہ
بآب کرنب سرشتہ حب سازند شربتے یک درم بآب نیم گرم حب برائے صرع اطفال از
قانون ص کندر صبر جند بید ستر از ہریک یک ماشہ کوفتہ بیختہ حبہا مثل دانۂ خشخاش بہ بندند
حب شیطرج این حب نافع است از برائے فالج ولقوہ را وگرانی زبان ودرد سر کہ از بلغم
بود وبادہائے غلیظ را از این تحلیل کند ودرد مفاصل را دور نماید وقبض را بکشاید ص صبر سقوطری
بست درم تربد سفید دہ درم زنجبیل تخم حرمل از ہریک دو درم ونیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا
از ہریک درم شیطرج ہندی نمک لاہوری وج ترکی از ہریک دو درم فانیذ سنجری چہار درم اجزا
را کوفتہ وبیختہ بآب سرشتہ حب سازند شربتے دو درم بآب نیم گرم حب نفط نسخۂ حنین
ابن اسحق در امراض سوداوی اثر تمام دارد ونافع است جہت فالج ولقوہ ورياح باردہ
ونقرس وقولنج وامراض معدہ ومفاصل وعرق النساء وجمیع امراض باردۂ دماغی ص پوست
ہلیلۂ زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماہیزہرج تخم حرمل جند بید ستر انزروت سفید اشق مقل ازرق
سکبینج جاوشیر صمغ عربی سداب نفط سفید از ہریک پنج درم صموغ را با نفط سفید ودرآب گرم
حل سازند پس باقی ادویہ را کوفتہ وبیختہ بآن بسرشند وحبہائے کوچک ساختہ در سایہ خشک نمایند
شربتے دو درم بآب نیم گرم حب برائے صرع مجرب ص سیسالیوس زراوند مدحرج جند بید ستر

ہلیلہ ہندی از ہر یک چہار درم قرص عنصل شش درم ایارج فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون
تخم حنظل حجر لاجورد مغسول از ہر یک دہ درم بسفائج ہفت درم تربد سفید مدبر پانزدہ درم
ہلیلہ کابلی منقے خربق سیاہ کمافیطوس کمازریوس از ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بآب خمیر کردہ حب
سازند شربت سہ درم حب درازالۂ رعشہ خاصیتے عجیب دارد ص عاقرقرحا جندبیدستر
شیطرج بزرالبنج ہر یک سہ درم سکبینج شحم حنظل ہر یک چہار درم ایارج فیقرا پنج درم شربتے
دو درم ونصف حب سبات وسبات سہری ص بنفشہ دو درم پوست بلیلۂ زرد تربد موصوف
ہر یک یک درم نمک ہندی رازیانہ تخم کرفس ہر یک نیم درم سقمونیا دانگے ونیم بآب خالص
حب سازند واین یک شربت است واگر خواہند دو شربت کنند حب منتن فالج ولقوہ و
مفاصل ونقرس ووجع ظہر راکہ از سردی باشد نافع بود وبادہاے غلیظ را دفع نماید وحیض بکشاید
ص سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست ہلیلہ زرد انزروت
از ہر یک سہ مثقال انزروت را در آب حل کنند ودواہا را کوفتہ بیختہ بآن بسرشند وحب سازند
شربتے دو درم حب منقول از بیاض اکمل المدققین وافضل المحققین استاذی سلمہ اللہ تعالیٰ
براے صرع خصوص سوداوی ص لاجورد مغسول جندبیدستر قرنفل میعہ سائلہ سقمونیا مشوی
رب السوس ہر یک دو درم غاریقون تربد سفید مجوف سکبینج ہلیلۂ کابلی ہلیلۂ زرد ہلیلہ سیاہ
بلیلہ آملہ مقشر سلیخہ شاہترہ قسط تلخ سورنجان مصری سنا مکی فلفل سفید زعفران حب النیل
درونج عقربی گل گاوزبان قنہ زرنباد امیون بسفائج فستقے افتیمون افسنتین اسطوخودوس
ایارج فیقرا ہر یک سہ درم کوفتہ باگلاب سرشتہ حب ساختہ چہل روز مداومت نمایند وہر روز
از عقب آن شربت اسطوخودوس دہ مثقال بخورند حبے کہ براے اختلاج وغیرہ امراض
باردہ نافع بود منقول از خط استاد الوری سلمہ اللہ تعالیٰ ص دارچینی جوزبوا بسباسہ عود صلیب
قرنفل از ہر واحد یک تولہ کچلہ دو تولہ خوب کوفتہ در عرق اجوائن حب بمقدار نخود بستہ ہر
روز یک دو حب ازین بخورند وبعد ازین عرق اجوائن یا عرق صعتر بنوشند حبے کہ مسکنہ
گشاش نخود سقوط کہ در حق مصروع نظیر ندارد وگفتہ اند روے بہتر ازین ندیدم براے بالغ یک
مثقال وبراے اطفال بقدر دہ قیراط ص صبر سقوطری یک جزو مقل ازرق یک جزو محمودہ انطاکی

ربع جزو حب سازند منقول از بیاض تم مرحوم حقنه که در بعضے امراض احتیاج بآن می شود
وخصوص سکته و فالج وصرع ولیثرغس و درد مفاصل بارد مُر من ص اسطوخودوس تربد سفید
برگ چقندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شیت سورنجان مصری از هریک دو مثقال غاریقون
بیخ سفید بکدیک مثقال سنامکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفائج فستقی سه مثقال
عناب سپستان از هریک بست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال
شکر سرخ پنج مثقال دران حل کرده بپالایند روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام
شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و هر حصه را با مقل ازرق دو دانگ
بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ حقنه نمایند واگر قوی خواهند یک دانگ شحم حنظل و
یک دانگ جندبیدستر اضافه نمایند

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات خائیه **خل عنصل** بصرع ولقوه وسکته و فالج و وجع راس
وضیق النفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نافع بود و مضمضه کردن بآن تشدید
لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درم تا بست درم **صفته** بگیرند عنصل سفید
نقے و بکارد خشت ببرند مثل پیاز منتظم سازند و در خیطه کتان کرده چهل روز در سایه معلق بیاویزند
پس یک من ازین پیاز در هشت من خل خمر بیندازند و در صیف شصت روز از ابتدائے
سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور را با سرکه
مسطور بقدر حجرے بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند و بعضے یک من پیاز را
در پانزده من سرکه انداخته در آفتاب میدارند و مولانا قطب الدین فرموده که خل خمر
عبارت از آن ست که در ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده در خم
سر بسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود

فصل ششم از مقاله چهارم در مرکبات والیه **دواء المسک حلو** ضعف دل و معده و خفقان و
ضیق النفس و صرع و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد و بادهاے زنان آبستن را دفع کند و رنگ
نیکو گرداند ص زرنباد درونج بکدل مروارید کهربا سے شمعی ابریشم مقرض بکد نیم درم بهمنین سا ذج
سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر دار الکه چهار دانگ زنجبیل دار فلفل بکد دو دانگ مشک یک نیم دانگ

کوفتہ بیختہ نصیب آتش ندیدہ بسرشند و بعد از چہار ماہ استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم **دواء المسک** نافع است برائے صرع و فالج و لقوہ و خفقان سوداوی و اوجاع ریاحی معدہ را تحلیل کند **ص** افسنتین رومی صبر سقوطری بکدہ دہ مثقال سنبل الطیب مرکی بکدسہ مثقال، ریوند چینی تام نانخواہ زعفران تخم کرفس بکدچہار مثقال مشک ناردین ساذج مروارید بکدسہ درم جندبیدستر یک نیم درم عسل سہ وزن ادویہ شربت یک مثقال **دواء منوم** از تالیف علوی خان بیخ موٹھ دوازدہ مثقال و نیم بیخ لفاح بزر البنج سفید از ہریک پنج مثقال کوفتہ در یک نیم من تبریزی شیر گاو داخل کنند و بجوشانند پس فرود آوردہ مایۂ ماست بآن زدہ شیر را ماست بندند پس سکہ آن ماست را تمام بگیرند و نگاہ دارند پس بگیرند جوز را پنج عدد و میان آنہا را تہی کردہ خاکہ آنہا را نگاہ دارند و در جوزہا خالی نمودہ نیم مثقال افیون کازرونی را فتیلہ کردہ بگذارد و جوزہا را بخمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند بحدیکہ خمیر سوختہ گردد پس خمیر را از آنہا جدا کردہ پس بگیرند دارچینی بہمن سفید بہمن سرخ شقاقل مصری تخم خشخاش سفید گل گاوزبان سر بنفشہ غنچۂ گل سرخ تخم خرفہ مقشر کشنیز خشک مقشر از ہریک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال و یکدانگ و نیم خصیۃ الثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز انجدان مغز حبۃ الخضرا از ہریک پنج مثقال مغز تخم خیارین ہفتدہ مثقال و نیم ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب مشک تبتی از ہریک چہار دانگ نبات سفید عسل مصفے از ہریک نود مثقال اجزاء را کوفتہ آنچہ بختنی باشد بیختہ مجموع را با خاکہ جوزہا بسکہ مذکور چرب کردہ عسل و نبات را بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کردہ بقوام آوردہ ادویہ را بآن بسرشند **دواء** خبت لقوہ از مجربات عماد الدین کاشغری غاریقون سفید مغز بادام از ہریک پنجدرم شیر خشت دو درم انجیر دو درم اسارون نیم درم از مجموع حبوب ساختہ پنج روز پیوستہ بخورند و اگر در دہان گیرند لقوہ زائل شود از ترشیہا پرہیز کنند

فصل ہفتم از مقالۂ چہارم در مرکبات رائیہ **روغن** برائے فالج و رعشہ و جمیع امراض مزمنہ معمول عم مرحوم و مجرب مؤلف **ص** سیماب تخم دھتورہ زہر میٹھا از ہریک یک ٹانک[ع] روغن کنجد بست ٹانک روغن کنجد را گرم نمایند کہ سرخ شود وقت فرود آوردن ادویہ بیندازند و فرود آرند و

[ع] ٹانک وزن چہار ماشہ باشد ۱۱۲ سرخ

از چوب یا دستهٔ آهنی خوب حل کرده بکار برند و آب نرسانند روغن بجهت حدبه و ریاح افرسه و جمیع اوجاع بارده و تشنج و فالج منقول از بیاض عم مرحوم ص فلفل جندبیدستر عاقرقرحا شحم حنظل قنه بکدو درم همه را کوفته در یک رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز شیشه را بجنبانند بعده صاف نمایند و دو مرتبه دیگر بهمین وزن ادویه انداخته ده ده روز نگاهدارند صاف نموده استعمال کنند روغن روباه مجرب و معمول جد و عم مرحومین و استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی و مؤلف برای فالج و جمیع دردهای و مرضهای بلغمی و ریحی ص بیارند روباه زنده و دست و پا بسته در دیگ همچنان زنده در آب جوشان که بست آثار باشد کنند تا خوب پخته شود و مضمحل گردد و صاف کرده آب را بگیرند و نگاهدارند و بگیرند فلفلمویه مالکنگنی جوز بوا سداب سنبل انگوزه کندر نیم پاو تخم دهتوره یک پاو پوست بیدانجیر سه پاو افتیمون خالص سه درم همه را جوکوب نموده در یک من آب خالص بآتش ملائم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده این آب را با آب روباه که اول گرفته شده یکجا نمایند و پنج سیر شیرهٔ دهتوره سیاه گرفته برین آب ها اضافه نموده پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته و بدان آمیخته بآتش تیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند روغن کلان معمول این دودمان است مجرب برای فالج و لقوه وغیره امراض بارده ص قسط فرفیون جندبیدستر قصب الذریره اشنتین کندش بیخ بادیان شیطرج از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک سنبل بیخ سوسن قرفه اشنه راسن سلیخه مر قرنفل جوز صغیر نانخواه بیخ کرفس تخم کرفس انیسون اسارون سکبینج جاوشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کبابه بسباسه دارفلفل کندر کدو دو ماشه شونیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه عنبر اشهب ماشه بیدانجیر مقل هر یک چهار ماشه مصطگی دو نیم ماشه روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن بیدانجیر از هر کدام نیم پاو طریق ساختنش این است که تمام ادویه را در چهار پنج آثار یک شبانه روز تر کنند و صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند ادویه را صاف نموده در روغنها آمیخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند بعد از ان جندبیدستر فرفیون جوز عنبر مشک در کهرل انداخته باریک بسایند و داخل نمایند و بکار برند روغن ضبع جهت فالج و لقوه و رعشه وغیره بغایت نافع ص گرفته شود در اول ربیع ماده ضبع عرجا و بسته شود

ہر دو دست و پاے او در دیگ مسی زندہ انداختہ ترمس ابیض و شبت از ہر یک یک عہ من
و آب شیرین بقدر کفایت اندازند و سر دیگ بند نمایند و بآتش ملائم بپزند تا مہرا شود و بعد ازان
از آتش فرود آوردہ صاف نمایند و جلد و استخوان و موے و لحم و تمام ثفل او دور نمایند پس تہ
آن آب صاف شدہ را در دیگ صاف انگی نمودہ، روغن بلسان و روغن ناردین از ہر یک قدر
اسکرجہ داخل نمایند و بآتش ملائم بپزند وقتیکہ سوم حصہ بماند برابر آب عسل داخل نمایند
تا بقوام آید آنگاہ استعمال نمایند روغن لبوب سبعہ جہت تشنج یبسی و مالیخولیا و
برائے سہر نافع شرباً و سعوطاً و مروخاً ص مغز فندق و پستہ مغز بادام شیرین کنجد مقشر
مغز چلغوزہ مغز تخم کدو شیرین مغز جوز مساوی کوفتہ و گرم نمودہ بدستور معمول بیفشارند تا
روغن جدا شود روغن کہ سبات دور کند چون بر سر بینی بمالند از بیاض عم مرحوم نوشادر
نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاہ زنجبیل کاکنج ہمہ را برابر نیکو فتہ در آب بجوشانند
تا مہرا شود پس صاف کنند و باہمچندے روغن بید انجیر طبخ دہند کہ آب بسوزد و روغن بماند
روغن ابہل نافع است برائے فالج و استرخاء و جع مفاصل و دیگر امراض باردہ ص
آن ابہل شیح رومی جوز السرو عاقرقرحا مرزنجوش برگ مورد فرو نانا اکلیل الملک خوخر کمی سلیخہ سیاہ
اجزاے مساوی الوزن نیکوفتہ یک شبانہ روز در آب صافی بخیسانند پس بجوشانند تا دو حصہ
برود و یک حصہ بماند پس بمالند و بپالایند و روغن سداب بوزن آن داخل کردہ بآتش ملائم
بپزند کہ آب رفتہ روغن بماند پس جندبیدستر و ابہل و فرفیون سودہ داخل نمودہ نگاہدارند روغن
اسقیل نافع است برائے سکتہ و سبات و فالج و استرخاء خون بر سر و مہرہاے گردن
و پشت بعد از تنقیہ بمالند و برائے درد کمر بلغمی و عرق النسا نیز مفید ص آن اسقیل تازہ
چہار اوقیہ در یک من زیت سراج بپزند آنقدر کہ چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب
بمالند و بعد ازان عاقرقرحا جندبیدستر خردل قسط تلخ فرفیون ہر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال
سائیدہ اضافہ نمودہ خوب مخلوط نمایند و نگاہدارند روغن بلادر استرخاء عصب و فالج
و لقوہ و دیگر امراض باردہ را نافع است و نہایت محلل ریاح ص سنبل الطیب ہیل بوا
فلفل وج ترکی شیطرج راسن دار فلفل جوز القی بلادر ایرسا رازیانہ قسط تلخ بوزیدان زرنباد

عہ وزن یک من در عرف اہل لکھنؤ دست گفتہ ۱۲ امیر علی

از ہر یک پانزدہ مثقال نیم کوفتہ با شیر و آب از ہر یک پانصد مثقال روغن کنجد دو بست و پنجاہ
مثقال بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند **روغن چوب چینی** امراض باردۂ بلغمی
را چون فالج و استرخا و رعشہ و کزاز بارد و وجع مفاصل و دردہا کہ از ام تشنک بہم رسیدہ باشد
بسیار نافع ص چوب چینی اعلے بست مثقال سورنجان سداب از ہر یک پنج مثقال
قصب الزریرہ و اشنہ سنبل الطیب ساذج ہندی مرزنجوش زراوند طویل از ہر یک سہ
مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ دہ مثقال مجموع را نیمکوفتہ دو شبانہ روز در یک مس سیاہ
آب کہ قریب بہ ہفت رطل و نیم بغدادی باشد بخیسانند آنگاہ با زیت و روغن گل سرخ از ہر
یک چہل مثقال روغن بابونہ روغن زنبق روغن نرگس روغن شبت پانزدہ مثقال
در دیگ کردہ بآتش ملائم بتدریج بجوشانند تا اجزا مہرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن
را نگاہدارند و ثفل آنرا با یک من تبریزی آب و پنجاہ مثقال روغن کنجد مرتبۂ دوم بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در روغن اول داخل کردہ در شیشہ نگاہ دارند
و سر آنرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند و اگر در ہیژدہ مثقال ازین روغن یک مثقال
مومیائی در آبے حل سازند برائے رعشہ و دیگر امراض باردہ انفع خواہد شد خصوص آنکہ در
ہیژدہ مثقال ازین روغن جند بیدستر فرفیون ہر کدام نیم مثقال نیز سائیدہ دران داخل کردہ
برہم زنند و نگاہدارند قوی تر باشد **روغن حرمل** فالج و رعشہ و تشنج و اعیاء دست و پا
را نافع است ص سپند سوختنی یک رطل زنجبیل ربع رطل روغن کنجد چہار رطل اسپند
و زنجبیل را نیمکوفتہ در اندک آب تر کردہ تمام شب نم نمایند و صبح در روغن بریان کنند
چون سوختہ شود روغن را بپارچہ صاف نمودہ جدا سازند بعد ازان بست عدد جوز الطیب
را نرم کوفتہ دران داخل نمایند و وقت حاجت صبح و شام بمالند و یک ساعت بحرقہ دلک نمایند
و از آب و ہوائے سرد احتراز لازم دانند **روغن زعفران** کہ آنرا روغن خلوق
نیز نامند ملین عصب است و تشنج را زائل کند و نافع است از برائے رحم و اوجاع رحم
و صلابت رحم و اوجاع معدہ و رفع بیخوابی کند و از برائے تنقیۂ قروح رحم مفید است
و رنگ را نیکو گرداند ص بنسخۂ شیخ الرئیس زعفران شش درم قصب الزریرہ پنج درم

مرکی صافی نیم درم و در نسخهٔ دیگر یک درم است قردمانا شش درم اجزا را علیحده علیحده
کوفته ادویه را سوای قردمانا شش درم با سرکهٔ انگوری خیسانیده پنج روز گذارند و روز
ششم قردمانا را بسرکهٔ انگوری بخیسانند و یک روز دیگر بگذارند روز هفتم روغن کنجد یا روغن
دیگر که مناسب باشد مقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج الدکان بجای روغن کنجد زیت
انفاقی است پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده
نگاهدارند و در شیشهٔ سربسته و ثفل آنرا علیحده نگاهدارند و گویند که ثفل روغن زعفران قرقوسماست
که در اکثر دواها مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای فالج ص
سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطگی رومی از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هر یک
نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یک من زیت طیب بر آن
[illegible] کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند روغن
قسط بنسخهٔ حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و از
برای اعضای دردناک باید که اعصاب دردناک را بکیسهٔ درشتی بمالند تا سرخ شود
بعده شب تدهین نموده بخواب روند ص قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بست و دو مثقال
کوبیده در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس
بپالایند و باز آن روغن را و یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر
بعوض آب هر مرتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از ان
جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعهٔ سائله از هر یک ده مثقال در ان حل کرده در شیشه نگاهدارند
روغن بسیار کم منقول از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن القوه
نوشته نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح
کند و تهیج باه و شهوت جماع است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سدهٔ صماخ
مجرب است و مؤثر و فرزجهٔ آن جهت امراض رحم مفید است ص حلبه شونیز کوبیده تسقیه زیت
بطریق تخمیص بر روی آتش نمایند تا سه وزن خود روغن را جذب نماید پس تقطیر روغن بقرع
معکوس یا بقرع انبیق نمایند و اول بهتر است روغن مجرب بجهت خدر و رعشه و فالج

واسترخاء مفاصل بارده وعرق النسا منقول از خط مرزا سلیمان طبیب شیرازی غفر الله تعالی
ص قصب الزریره قسط تلخ از هریک سه مثقال اذخرمکی سورنجان مصری کبابه چینی ناردین
اسارون از هریک دو مثقال زرنباد دار شیشعان عاقرقرحا مغاث بغدادی بوزیدان
از هریک یک مثقال مجموع را نیمکوفته با سه پیاله آب بجوشانند آن مقدار که یک پیاله
آب بماند پس شیرهٔ آنرا برآورده روغن گل سرخ وروغن یاسمین وروغن زنبق روغن
بابونه از هریک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود وروغن بماند پس جدوار
خطائی آزموده جند بیدستر فرفیون از هریک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هریک دو مثقال
مقل ازرق یک مثقال کوفته بحریر بیخته در هاون سنگی کنند وروغن را اندک اندک بران
چکانند وبسته بمالند تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد ازان مومیائی معدنی دران
حل کنند ودر شیشه نگاهدارند روغن ناردین منقول از منصور محمد بن زکریا صاحب
منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین حسن روغن بان
یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الزریره مصطگی رومی اذخر مکی از هریک
یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بست روز در آفتاب گزارند و هر
روز دو مرتبه بهم زنند پس بپالایند و نگاهدارند روغن برائے اختلاج وجز آن منقول
از خط قدوة الحکما استاذی سلمه الله تعالی ص سورنجان مصری زنجبیل جوزبوا فلفل جوبه
الکنگنی خردل فرفیون از هریک یک توله روغن کنجد شصت توله اجزا مثل غبار سائیده
بعد ازان در کهرل انداخته صلایه نمایند تا دو پهر اندک اندک تیل انداخته بعد ازان خوب
مخلوط نموده در آفتاب یا در جائے گرم پشت اعصاب تا یک پهر خوب بمالند روغن بهم
از بیاض حکیم علی اکبرخان مجرب برائے فالج وهر قسم باد مکرر تجربه آمده ص موم یک تار
نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ اندازند و بطریق گلاب بکشند مثل عرق بید آن را
نگاهدارند و بر بدن عریان شده بمالند وبباید که بعد از مالیدن دو گهری پارچه بر بدن نه رسد
باد بر بدن رسد بعد دو گهری پارچه بپوشند روغن ریحان فالج و درد و نقرس را نافع
دارد مشروحه خاص آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو

تا روغن بماند واستعمال نمایند روغن آجر لقوه وفالج وامراض بارده را نفع دارد وسمّے است بدہن مبارک وبخواص بسیار موصوف وگرم تر ولطیف تر از نفط سفید است وجہت گزیدن عقرب وکسی راکہ افیون وبزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد ومقوی باه ‌ص خشت پختہ سرخ آب نادیده بادام بادام کنند ودر آتش اندازند کہ سرخ شود وباز بہ بور ہر قطع را گرفتہ در روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خُرد نمایند ودر شیشہ کہ بگل حکمت مطین بود اندازند وموی اسپ در دہن شیشہ نہند وبطریق معروف بچکانند چنانچہ چوده می چکانند

باحتیاط در شیشہ نگاہدارند وبکار برند شربًا ومروخًا روغن حواصل منقول از خط حضرت فضل المتقدمین واکمل المتاخرین استاذی سلمہ اللہ تعالی معمول ومجرب جہت فالج ووجع

مفاصل ولقوه وجمیع امراض بارده دماغی ص حواصل یک عدد سنبل الطیب بسباسہ سورنجان مصری بوزیدان خولنجان زرنبا دجوزبوا زراوند طویل بیخ نے[عه] زیره عود صلیب دارچینی از ہریک دو ماشہ قسط بحری قرنفل از ہریک سہ ماشہ زعفران نیم ماشہ خفاش زنده ده عدد روغن زیتون در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند روغن کہ در بالا آید بگیرند واستعمال نمایند روغن حواصل نسخہ دیگر از خط استاذی سلمہ اللہ تعالی ص حواصل از پر وبال وامعا پاک کرده وگوش وبازوہاے او دور کرده تنہ را تیہ وہ سیحوانش را کوفتہ در روغن کنجد بآتش ملائم بجوشانند تا خوب بریان شود بعد ازان صاف نموده در شیشہ نگاہدارند وقت حاجت بر موضع وجع طلا نمایند روغن کہ چون بر سر مالند وقدرے در بینی چکانند خواب آرد ص جوز ماثل خربق سیاه ہریک جزوے پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاہو ہریک دو جزو کوفتہ در آب بجوشانند وصاف کنند ووقت خواب کلہ وبینی وکف پا چرب نمایند روغن داموں این لفظ رومی است یعنی ذو عسره اخلاط نافع لبرد عصب ومعده وملین اعصاب مقوی اعضا ورادع فضول است ص فلفل یک اوقیہ میعہ ساذج ہندی سنبل از ہریک چہار اوقیہ دارچینی شش اوقیہ مصطگی موم سفید روغن بلسان ہریک دوازده اوقیہ روغن بان جبل وہشت اوقیہ انچہ کوفتنی است کوفتہ باچیزہاے دیگر گداز نموده آمیختہ بردارند روغن رامشداد منقول از قانون نافع است بعشہ فالج ولقوه

[عه] در نسخہ قلمی ... غلط ... است ۱۲

وقولنج واوجاع مفاصل وظهر وتقرس وداء الفیل وباسور وناصور ص قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی لاون جندبیدستر هریک سه درم سعد حرمل حب الآس حبة الخضرا حب الخروع مرزنجوش هریک چهار درم ورق غار راشنه قسط گیلانی بزرالبنج سیسالیوس لبان شونیز تخم جرجیر تخم گندنا نانخواه هریک پنج درم اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون بسفایج خربق سفید زرنب سلیخه شیطرج بادام تلخ مقشر هریک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل عصیر کرنب بآتش ملائم بجوشانند تا دو رطل باند صاف کنند وبفشارند بحیثیتی که هیچ قوت دوا دران نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ دو درم عسل بلادر سه درم روغن سوسن روغن جرجیر روغن حنا هریک پنج درم حب الغار حب صنوبر هریک شش درم روغن کنجد که دران جوشانیده باشند سداب واشنه هریکی سه درم سمن البقر روغن اذاراقی روغن خروع روغن وهست که مطبوخ بافاویه باشد ومی آرند این روغن را از مصر روغن حبة الخضر سکبینج محلول در قدرے از مطبوخ مذکور هریک ده درم جمع کرده بآتش ملائم بجوشانند تا باقی ماند از آب قدر یک سکرجه از آتش فرود آورده بمندیل صفیق صاف کرده باز با قنه شش درم و عسل ده درم جمع کرده بآتش اخگر گداز کرده میعهٔ سائله نفط روغن سفید روغن بلسان هریک ده درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاه دارند شربت از ربع درم تا یک مثقال بآب نخود دهند

فصل هشتم از مقالهٔ چهارم در مرکبات سنیه شینیه نقوطیه سعوط للصرع مجرب منقول از بیاض کلان عم مرحوم ص مغز تخم کدوه زعفران نبات برابر همه را بآب سائیده در وقت گرفتن صرع در هر دو پرهٔ بینی سه چهار قطره بچکانند سعوط جهت دوار وصداع بارد منقول از منهاج ص روغن قسط روغن ناردین از هریک دو دانگ گیرند ویک حبه جندبیدستر ویک حبه مشک دران حل کنند وبکار برند سعوط نافع علت صدر که از خلط بلغمی باشد ص سکبینج اشق جاوشیر بورق صبر هر واحد نصف درم کندش زعفران هر واحد یکدانگ ونیم فلفل دارفلفل هر واحد دو دانگے همه را باریک کوفته بآب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس بندند ووقت حاجت سعوط بوزن دو حبه بآب مرزنجوش وروغن بنفشه کنند سعوطے که لقوه وفالج را سود دهد ص صبر شونیز بورهٔ ارمنی جمله برابر کوفته وبیخته بآب

چقندر و رینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوط که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد ص
خربق سفید چهار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یک یک درم مرصاف سه درم اشق کندش
بورهٔ ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب چقندر حبها
سازند و بقدر دو حبه تا سه حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمیٰ است بحب السعوط سفوف
تالیف والد شریف سلمه الله تعالیٰ برائے خدر تجربه رسیده ص درونج عقربی زرنباد ستطگی
ابریشم مقرض خام بوزیدان تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار کمه سه ماشه جدوار بنفش
عود غرقی هر یک یک ماشه عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخه سنبل الطیب از هر واحد
دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته و بیخته سفوف ساخته نبات سفید
هموزن ادویه داخل نمایند خوراک شش ماشه با عرقها و اشربهٔ مناسبه شموم دوار راکه از
سوء مزاج بارد و رطب بود نافع است ص مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب باهم مخلوط
نموده بویند شموم جهت نسیان و صرع نافع ص جند بیدستر قرنفل مرزنجوش هر واحد
یک جزو سیاسه چهار جزو سداب شبت هر یک دو جزو جمع کرده دائم بویند و برائے نسیان
و صرع بارد آب شبت آمیخته بویند شموم که مقوی دماغ بارد است و برائے امراض بارد
دماغ و بجهت خفقان و ضعف قلب بارد بینظر است ص عود قماری خام پنج مثقال
قرنفل سنبل الطیب زعفران اظفار الطیب قاقلهٔ صغار بسباسه پوست زرد اترج هر یک
یک مثقال و یک دانگ و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک تبتی یک مثقال تارنج یک
مثقال علفک هندی که آنرا بهندی باج گویند و خصی لبان از هر یک دو مثقال و نیم اجزا را
کوفته در هاون سنگی بگلاب بسایند و عطر عود هندی و عطر عنبر و عطر ناگیسر از هر یک نیم مثقال
روغن نرگس روغن یاسمین از هر یک یک مثقال داخل کرده در هاون چندان بمالند که قابل
بستن شود پس آنرا بشکل سیبے بسته در سایه خشک نموده دائم بویند شربت اسطوخودوس
از مختار ابن هبل سده هائے دماغی بکشاید و صمم و صرع را دور نماید ص اسطوخودوس ده درم
بسفائج فستقی خراشیده گاوزبان بادرنجبویه هر یک پنجدرم همه را در یک رطل آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس بپالایند و شکر طبرزد دران کنند و بجوشانند تا بنصف رسد شربتے یک اوقیه

شربت ابریشم منقول از بیاض عم مرحوم نافع برائے فالج ولقوه وصرع عسل نیم آثار ابریشم
درآب آهن تاب سه شبانه روز خیسانیده جوشانیده صاف نموده و اسطوخودوس پاؤ آثار گل
گاوزبان چهار توله برگ گاوزبان نیم پاؤ بادرنجبویه نیم پاؤ علیحده خیسانیده جوشانیده بعد از ان
عسل ونبات هر دو یک نیم آثار بقوام آرند پس این ادویه سحوقه انداز ند عود هندی مصطگی
الائچی خورد دارچینی شیرین عود صلیب سافج بسفائج خولنجان وج ترکی سنبل الطیب قرنفل
هر یک توله بسباسه جوزبوا زعفران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب ماشه بطریق متعارف تیار
نمایند شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد خصوصاً
رعشه وفالج را که نهایت مفید است و معدهٔ بارد را نیز سود دارد صفت بگیرند عسل مصفیٰ یک
رطل و با شش رطل آب باران بپزند و کف آنرا بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل خولنجان
مصطگی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند در پارچهٔ کتانی بسته دران افگنده
بجوشانند و لحظه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه دران است از ادویه بیرون آورند و چون
شراب بقوام آید فرو گیرند و سرد کرده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند شراب انار و سیحت
مقوی اعضائے رئیسه است و امراض بلغمی را سود مند بود و نسیان را زائل کند و رنگ
رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه بیفزاید و اشتها آورد و بدن را فربه نماید
صفت بگیرند آب انگور یک صد من سیب شیرین و به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده باشند
سه من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطگی رومی کباب چینی سنبل الطیب
عنبر بوا خولنجان هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه اشنه هر یک سه درم زعفران دو مثقال
مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال سیب و به را با آب انگور بجوشانند و کف آنرا
بگیرند تا این هر دو مهرا شوند پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند و بپالایند
و ادویه را نیم کوفته در کیسهٔ کتان کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و لحظه لحظه
بمالند و شیرهٔ آنرا بر آورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم ریزند و مشک
و عنبر اشهب و زعفران را بگلاب سوده دران داخل نمایند و سر خم را محکم کنند و بعد از
شش ماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند

فصل نهم از مقالهٔ چهارم در مرکبات ضادیه وطلائیه ضماد جهت سکته وسبات ص فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه باسرکه بجوشانند وضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر که بجهت سدر ودوار سددی بکار آید منقول از منهاج ص سنبل الطیب مصطگی هریکے نیم جزو صبر جزو مرمکی گل سرخ هریک دو جزو کوفته موم زرد باروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطگی بگدازند وادویه مذکوره دران بخته مرهم سازند وبر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند ضماد دیگر که دوار وسدر بارد را نافع است منقول از منهاج ص درمنه بابونه برنجاسف اکلیل الملک هریک جزوے بادآورد صبر سقوطری مرمکی هریک دو جزو نرم کوفته بیزند وبموم زرد وروغن خیری زرد بگدازند وباهم مرهم سازند وضماد نمایند ویک روز وشب بگذارند ضماد نافع برائے سکتہ ص گل سوسن آسمانجونی جندبیدستر جوزبوا شونیز خردل فلفل سیاه قرنفل فاوانیا عاقرقرحا کوفته بیخته بسرکهٔ عنصل سرشته بعد تراشیدن بر سر واصل نخاع ضماد نمایند طبیخ ضبعهٔ عرجاء برائے فالج واسترخاء وخدر وتشنج امتلائی نهایت نافع است صفت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق غار سداب زنجبیل هریک یک من مجموع را در نهصد من آب بجوشانند چون بنصف رسد ضبعة العرجاء زنده دران اندازند وبجوشانند تا مهرا شود پس آب آنرا در تغار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذرانند وتر کنند وسه من روغن زیتون داخل کرده علیل را دران بنشانند ومرة بعد اخرے چنین کنند وطلا کردن این طبیخ نیز نافع است طلاء هندی جهت خدر از مجربات صاحب بقائی ص سیماب بچهناگ هریک جزوے مرچ سیاه چهار جزو تخم دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را با زهر کهرل کنند بعد ازان مرچ وخاکستر مذکور داخل کرده باز کهرل نمایند وبعد ازان در شیرهٔ برگ آکهه خوب باریک کهرل نموده طلا میکرده باشند طلا که بخدر نافع است ص عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکهٔ کهنه وآب پودینه طلا نمایند طلاء دیگر که بخدر نافع است ص مر صبر هر دو را در آب فوتنج حل کرده طلا کنند طلاء برائے فالج ولقوه[۱۲] منقول از بیاض کلان عم مرحوم ص سورنجان بوزیدان قسط تلخ خولنجان زرنباد جوزبوا وج ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا بگلاب سوده قیسط[۱۲] داخل نموده بر فقرات ظهر ومحل فالج طلا نمایند وهمین طلا در لقوه بر سر وقفاء گردن کنند

[illegible] ۱۲

فصل دہم از مقالۂ چہارم در مرکبات عین مہملہ و غین معجمہ عطوسی کہ فالج و لقوہ و سکتہ و جمیع
امراض باردۂ دماغی را سود دہد و تنقیۂ دماغ کند و اخراج مشیمہ بحرکت عطاسی نماید بشرطیکہ چون
بعطسہ آید دہن و بینی بند کنند تا ہمگی قوت باطن مسترد شود ص کندش شونیز فرفیون فلفل جند
مشک زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بورۂ ارمنی جملہ برابر کوفتہ و بیختہ در قمقمی انداختہ در
بینی دمند عطوسی کہ جمیع علل باردۂ دماغی را سود دہد ص شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر
ہر یک سہ درم کندش ہشت درم کوفتہ بیختہ در بینی دمند عطوسی کہ ہمہ بیماریہائے دماغ را
کہ از سردی و تری بود سودمند باشد ص صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین ہر یکے نیم درم
عاقرقرحا سہ درم کندش چہار درم برگ خرزہرہ پنج درم کوفتہ و بیختہ اندکے در بینی دمند عرق
تنباکو از اختراع متاخرین است برائے قولنج ریحی و فالج و لقوہ و استرخا و استسقا
و تحلیل ریاح معدہ و تفتیح سدہائے جگر و ماساریقا و تحلیل مواد فاسدۂ رحم و تفتیح سدہائے
آن و ہضم طعام و آوردن اشتہا و دفع صداع بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی نافع است
ص تنباکو زرد خشک یک چہار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد سہ چہار یک من تبریزی نانخواہ
و صعتر از ہر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب ماشا ہر یک دو مثقال ہمہ را در دہ
من تبریزی آب یک شبانہ روز بخیسانند پس عرق کشند و ہر صبح و شام پنج مثقال آنرا بنوشند
عرق خوشبو جہت فالج و لقوہ و جمیع امراض باردۂ دماغی ص دارچینی چہار سیر
جوز بوا دو سیر بسباسہ دو سیر قرنفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو پانصد ورق دارچینی کہ
آن را بہندی گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشکی چہار سیر عود ہندی نیم سیر زعفران چہار تولہ
ہمہ را نیمکوفتہ ہفت صراحی عرق قرنفل کہ با گلاب کشیدہ باشند بر [illegible] کردہ دو شبانہ
روز بگذارند پس آن را عرق بکشند و عطر آنرا اگر گرفتہ علیحدہ نگاہدارند و عرق آنرا در شیشہا
کردہ علیحدہ نگاہدارند پس آنرا صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند و اگر مسکر خواہند بجائے
عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند غسول نافع برائے فالج وقتیکہ نشستہ شود بآن
بدن را در حمام ص ملح نفطی بورق احمر نطرون فلفل جندبیدستر مساوی کوفتہ بیختہ در روغن
زیت یا زنبق حل نمایند و بر بدن مسح نمایند در حمام بعد غسل غالیہ ص عنبر اشہب عنبر مایہ

بیخ بنفشه نیم ماشه مشک جوده عنبر اگر از هریک یک ماشه زیاد کهوله دو دو سرخ بطریق متعارف تیار
نمایند غرغره فائده و قتیکه مرض به منتهی رسد و بیشتر انضاج به نطولات وضمادات و جز آن
کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره مشروط بچند شرائط است یکے آنکه مریض قابل
امراض ریه نباشد دوم آنکه خلط مستفرغ از جنس غلط لذاع نبود سوم آنکه مریض را احتراز
از چیزے ردی که نزول بطرف ریه میکند ممکن باشد مثلاً هرگاهیکه مریض احساس کند که چیزے
بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند و هرگاه مریض طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع
نبود پس استعمال غرغره باو روا نیست چهارم آنکه ادویه غرغره را کیفیت حاده لذاعیه نباشد که ضرر
بریه رساند مگر آنکه حال راس اشد اهتمام از ریه باشد مثلاً ماده که در سر است ازان خوف هلاک
بود بسبب رداءت وحدت آن غرغره مستعمل در فالج ولقوه وثقل زبان که از رطوبت باشد
منقول از بیاض عم مرحوم ص خردل زرانباد دار فلفل زنجبیل شونیز ساذج مویزج عود هندی
از هریک سه ماشه وج ترکی عاقرقرحا صعتر گل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر واحد شش ماشه
قرنفل ده عدد جوکوب نموده چهار پهر خیسانیده در یک و نیم سیر آب بجوشانند هرگاه نیم سیر بماند
صاف نموده عسل سفید دو توله نوشادر بوره ارمنی نمک هندی دران حل کرده غرغره نمایند
غرغره معمول جهت لقوه عه منقول از بیاض عم مرحوم ص مویزج عاقرقرحا قرنفل دار فلفل
عود خام عود صلیب زرانباد ساذج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده باضافه اندکے سرکه عنصل
غرغره نمایند غرغره که فالج ولقوه وصرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک
کند ص ایارج فیقرا وج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس
پوست بیخ کبر کوفته بپخته بعسل آمیخته غرغره نمایند

فصل یازدهم از مقاله چهارم در مرکبات قافیه کافیه وسیمه قهوه نافع برائے فالج منقول از
قرابادین عم مرحوم ص بادیان خطائی عود خام غرتی مصطکی رومی خولنجان قرنفل کمدو الائچی
خرد دارچینی از هریک چار چائے خطائی هشت انیسون یک بانبات سفید یک اوقیه بطریق
قهوه بخورند کماد نافع ازبرائے سکته ص قرنفل ابوالبباسه جوزبوا وج ترکی سنبل الطیب
عاقرقرحا نمک هندی آرد جاورس کوفته درکیسه کرده گرم نموده بر سر کماد نمایند. ماءالعسل جهت

عه در بعضی [illegible] عه در بعضی جهت تقویت دماغ گفته [illegible]

فالج ولقوہ معمول اطباست مقوی معدہ وباہ ص عسل یک جزو آب صاف دو جزو بجوشانند بآتش نرم وکف بردارند چون دو حصہ باندازآتش فرود آرند وبکار برند وبعضے در یک جزو عسل شش جزو آب می اندازند چون نصف باقی بماند بکار می برند ومذہبی است کہ این بہ نسبت اول قلیل الحرارت است واگر خواہند کہ ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل مصطگی زعفران ہیل جوزبوا بسباسہ بقدر احتیاج داخل نمایند ماء القراطن اسم یونانی بمعنی ماء العسل وآن عبارت است از آب باران دو جزو وعسل یک جزو ہر دو را قدرے جوش دہند یا در آفتاب گذارند تا پارۂ آب جذب شود پس گذارند تا در کہنہ شود و مسکر شود واگر از آب چشمہ وغیر آن ساخته شود ہم جائز است ماء الاصول کہ لقوہ وصرع وجمیع امراض بلغمی وسوداوی را سود دارد وسنگ گردہ ومثانہ بریزاند وسدۂ جگر بکشاید واستسقا واوجاع مفاصل را نافع آید ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانہ ہر یک دہ درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانہ بیخ اذخر ہر یک چہار درم اسارون حب بلسان ہر یک دو درم حبظیانا باسلیخہ ہر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان ہزار اسپند ہر یک سہ درم مویز منقی بست درم جملہ را در دو من آب بپزند تا بہ یک من آید وبیالایند شربتے سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر وپنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول کہ در امراض بلغمی وتپہائے بلغمی بعد از نضج مادہ بجہت ادرار مید ہند ص بیخ کرفس وبیخ رازیانہ بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون ہر یک کفے مصطگی رومی تخم کرفس از ہر یک دو درم جملہ را در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نمودہ ہر بامداد چہل درم آنرا گرم کردہ دو درم گلقند آفتابی دران حل ساخته مالیدہ بخورند ماء الاصول بجہت نضج مواد بلغمیہ غلیظیہ ص بیخ کرفس بیخ رازیانہ پوست بیخ کبر ہر یک دہ درم انیسون تخم کرفس ہر یک دو درم غافث افسنتین شکاعی باداورد ہر یک پنج درم قنطوریون سہ درم در دو من آب بجوشانند تا بہ نصف رسد صافی نمودہ ہر صبح سی درم ازان با دہ درم گلقند بیاشامند واگر سہ درم مصطگی سودہ درین ماء الاصول داخل نمایند بہتر بود ماء البزور نافع از برائے امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج واسترخا ولقوہ و نضج مواد بزودی نماید ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانہ ہر یک دہ درم بیخ اذخر ہفت درم رازیانہ انیسون تخم کرفس تانخواہ شونیز قنطوریون دقیق

عاقرقرحا نیکوفته زنجبیل نیکوفته هریک سه درم قسط تلخ زراوند مدحرج نیکوفته هریک چهار درم
قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هریک پنج درم جندبیدستر یک درم مجموع را در سه من و نیم آب
بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آنرا با چهار درم روغن حب الخروع
یا روغن بادام تلخ نیمگرم بیاشامند **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند
ص مغز نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر نمایند بعده در عسل و آب که بالمناصفه
باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانیده و ادویه معروفه بیندازند و بدارند **مربای**
وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و قوت حفظ کند و جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت
سپرز و پیچش امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم ص وج ترکی فربه کرم ناخورده سه شبانه روز در آب
خیسانیده در دیگ دفن کنند و آب بران باشد چند روز بعد نرم شدن با عسل و آب بجوشانند
تا نیم پخت شود بیرون آورده عسل صاف بران باید انداخت و بجوشانند و بدارند پس از
چهل روز بکار برند **مرقه** مرغ سیاه اگر باین طریق گرفته بصاحب تشنج دهند تشنج او را
بامر الله تعالی در یک روز دفع شود ص بگیرند مرغ سیاه را و او را بخنق کشته همچنین مسلم با یک
آب در قدر حجرے بسر پوش مجر پوشیده تمام شب بآتش ملائم بجوشانند و درین عرض مدت
مهرا شده همه آب می شود و از همین آب بصاحب تشنج بدهند **معجون محمد زکریا رازی**
در هفته که نوبت صرع بود اگر دران هفته هر روز مقدار جوز بخورند صرع در آن هفته نشده و بلا دو
آن صرع زائل گردد و فالج و لقوه برود منقول از بیاض عم مرحوم ص نیمون اسطوخودوس
بسفایج عاقرقرحا مساوی گرفته با سکنجبین عنصلی یا زبیب معجون سازند **معجون زبیب** برای
اصحاب صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص هلیله کابلی هلیله زرد بلیله آمله اسطوخودوس
هریک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم با زبیب منزوع العجم یک رطل معجون
سازند شربتی پنجدرم **معجون** برای صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص هلیله کلان
تربد سفید زنجبیل مصطگی عود صلیب از هریک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال
هلیله سیاه آمله هریک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال عسل سه
وزن ادویه بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یک مثقال **معجون** برای نسیان و تقویت دماغ

ودل مجرب است نسخہ دارچینی قسم اول بہمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب
مصطگی زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقربی سعد کوفی بہمن سرخ وج اسطوخودوس کبابہ چینی
اسارون ہر واحد دو ماشہ ہلیلۂ کابلی مغز نارجیل ہر یک چہار ماشہ ابریشم مقرض بست ماشہ مویز دانہ
بیرون کردہ پانزدہ دانہ مغز فندق سہ ماشہ دار فلفل زنجبیل فلفل سفید از ہر یک یک ماشہ
بانبات چہار دام وعسل نیم پاؤ کف گرفتہ معجون سازند **معجون یونس** حافظہ را قوت نماید و
نسیان را نافع بود نسخہ سلیخہ وج زراوند زعفران دارچینی مصطگی ہر یک شش مثقال قسط
تخم سداب فلفل سفید ہر یک ہشت مثقال بلادر افتیمون ہر یک دہ درم غاریقون بست چہار
مثقال صبر شصت مثقال عسل دو چند یا سہ چند **معجون فولاد** ترکیب عجیب از ہندیان است
خواص بسیار دارد و حافظہ بیفزاید و نسیان و فالج و لقوہ و صرع و رعشہ و عرق النساء و مفاصل
بلغمی و جمیع امراض باردہ را نافع بود و معدہ را قوت دہد و باہ برانگیزد و عسر انزال و سلس البول
دور سازد و پیران را موافق بود نسخہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یکے یک مثقال افیون
مصری چہار مثقال اشترغار مغز چلغوزہ بہار گردگان حب النیل ہندی زرنبا دخصیۃ الثعلب
رازیانہ بلادر زہر گرفتہ بریان نمودہ افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل و زراوند مدحرج
شاہترہ ہر یکے پنج مثقال زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایہ کردہ کبابہ
مصطگی انیسون ماہی سقنقور سنبل بسباسہ قرنفل دارچینی صندل زیرۂ کرمانی شونیز تخم خربزہ
تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بہمن سرخ بہمن سفید ہلیلہ سیاہ کہربا مرجان مروارید ناسفتہ
لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبہ دانہ تخم تاتورہ زہر گرفتہ بریان نمودہ مایۂ شتر اعرابی حنطیا نا
زنجبیل کنجد سقنقر کندر رومی بابونہ جوز بوا آملہ قاقلۂ کبار بلیلہ شیطرج نانخواہ جوز ہندی ہلیون سلیخہ
بھنگرہ مغز کنجشک مغز سر خروس ہر یکے دہ مثقال فولاد مکلس دوازدہ مثقال ورق طلا
ورق نقرہ ہر یکے پنجاہ عدد قند سفید ربع وزن اجزا بدستور متعارف معجون سازند و
بعد از شش ماہ استعمال نمایند و **طریق تکلیس فولاد** آن است کہ فولاد
جوہر دار خالی از خاک بستانند و صلایہ کنند و سر ہر پنجاہ مثقال فولاد پنجاہ مثقال گوگرد زرد
پاک صلایہ کردہ بران ضم کنند و در بوتہ ریزند و سر بوتہ بابوتہ دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بر نیاید و این بوتہ را در

کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند و پنجاه
مثقال گوگرد دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند و در کورهٔ آتش گدازند تا گوگرد
تمام بسوزد پس بیرون آورده بآب صبر و سرکهٔ کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود
پس بسرکه بشویند تا تلخی از وی برود و بآب بشویند تا شیرین گردد بعده خشک کنند و بآب ترب
صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند ته آب فرو نرود و دو نیم روز بالاے آب ایستد
معجون سیر صرع و لقوه و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت
دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را
برافروزد و پیران را بغایت مفید بود صفت سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهرا شود
و ته چهار یک عسل و شش درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو
گیرند و این دارو ها را کوفته و بیخته بآن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقله کبار و صغار
هلیلهٔ کابلی دارچینی زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتے یک مثقال
یک گردگان **معجون سیر** تالیف علوی خان براے جمیع امراض سوداوی و بلغمی داو نوشته
که تریاق جمیع سموم است و اگر در زمستان چهل روز مداومت نمایند باکثر امراض انفع بود صفت
گل گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هریک بست و پنج مثقال بسفایج فستقی هلیلهٔ سیاه پوست
هلیلهٔ کابلی عنب الثعلب از هریک دوازده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین
بجوشانند تا چهار رطل بماند صافی نموده پس بگیرند سیر تازه پاک کرده یک رطل و دران مطبوخ داخل
کرده بآتش ملائم بپزند تا مهرا شود پس دو رطل شیر گاو تازه دوشیده دران داخل کرده بجوشانند
آن مقدار که وزن شیر برود پس یک رطل روغن گاو داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب
کند پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده بآتش ملائم بقوام آرند زنجبیل فلفل سیاه فلفل سفید
دار فلفل قرنفل سلیخه کباب چینی خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گل بابونه مرزنجوش هریک
پنج مثقال عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال کوفته بیخته بآن سرشته بدستور مقرر معجون سازند
در ظرف چینی کرده در جو نگاهدارند بعد از چهل روز بکار برند شربت یک مثقال **معجون جالینوس**
از براے امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سدهٔ ها و درد جگر و برودت گرده و مثانه نافع آید د

اصلاح حال بدن نماید ص فلفل سفید بهمن بوا قسط بحری سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان تج نفل
دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطگی اجزاء مساوی بعسل مصفی ۳ وزن ادویه بدستور
مقرر معجون سازند معجون سقراط بنسخهٔ دیگر صاحب میزان الطبائع از برای جمیع امراض سوداوی
وبلغمی واز برای صداع وضعف دماغ وضعف گرده وقلب وتمام بدن ووسواس فاسده و
مالیخولیا وجنون ونسیان وسل وزحیر وخراجات ونقرس وسرفهٔ قدیم وصرع وبهق وبرص و
درد معده ودرد جگر وطحال ویرقان واوجاع مفاصل وذات الجنب وداء الفیل وحمی ربع وتقویت
باه وبواسیر وتاریکی چشم وسنگ گرده ومثانه مفید بود ص حنطیانا رومی قرومانا ونانخواه تخم
فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هریک سه درم انیسون جند بید ستر حب بلسان اسارون سلیخه
مصطگی هریک یک درم ونیم مرمکی صاف وج ترکی زرنباد درونج عقربی تخم کرفس هریک دو درم
زعفران جوزبوا قرنفل ریوند چینی قاقلهٔ کبار بسباسه اُشنه سنبل الطیب دارچینی هریک ۳ درم
بادرنجبویه پنج درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده بست و پنج درم عود هندی خام دوازده درم لک مغسول وردا حمر منزوع الاقماع
از هریک پنج درم سعد کوفی سفید حب المحلب مقشر هریک چهار درم هلیلهٔ سیاه آمله منقی پوست
بلیله هریک شش درم تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هریک دو درم زرنب شیطرج هندی سلیخه
اسقیل مشوی از هریک ۳ درم مجموع را کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب نموده با ۳
وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند ودر ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه
در جو گذارند وبعد ازان استعمال نمایند وهرچند کهنه شود بهتر گردد شربت از دو درم تا هفت
درم واین معجون چهل و پنج جزو است ووزن مجموع ادویه یک صد و پنجاه و نه درم و نیم
است ومزاجش گرم در اواخر درجه دوم وخشک در اوائل درجه سوم ومشهور میان
اطبا شربت ازین معجون از دو درم تا پنج درم است ودر اختیارات بدیعی بجای تخم فرنجمشک
تخم فنجنگشت نوشته است معجون سیسالیوس برای صرع وامراض بلغمی ص تخم
سیسالیوس زراوند مدحرج از هریک چهار درم حب الغار بیخ فاوانیا از هریک ده درم
جندبیدستر چهار درم قرص اسقیل پنج درم کوفته وبیخته بعسل کف گرفته معجون سازند

شربت دو درم با سکنجبین معجون جهت تقویت دماغ و خدر که بشاه جیو صاحب نفع بسیار کرده
بود تالیف الماجد شریف سلمه الله تعالی ص عود صلیب سه ماشه دارچینی سه ماشه مصطگی بوزیدان
هر یک دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه قاقل خولنجان هر یک دو ماشه بهمنین چهار ماشه
گاوزبان گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشنه بسباسه هر یک دو ماشه عود غرقی یک ماشه
هلیله کابلی چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه دانه هیل دو ماشه خصیة الثعلب
سه ماشه زرگی قرنجشک سعد کوفی هر یک دو ماشه زعفران یک نیم ماشه تخم خشخاش چهار ماشه دار فلفل زنجبیل
عقرقرحا لسان العصافیر نعناع اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه هر یک دو درم زرنباد
یک نیم ماشه مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن ادویه کوفته و بیخته بطریق متعارف معجون
سازند معجون کچله برای اختلاج و رعشه و فالج و لقوه منقول از خط افضل المحققین واکمل
المدققین علامی فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی ص حب الغراسد هر قدر که خواهند
گرفته در شیر گاو یک شبانه روز بخیسانند و روز دوم شیر را دور نمایند و شیر تازه گرفته دران
حب مذکور داخل نمایند علی هذا القیاس هفت مرتبه نموده پس شیر تازه گرفته در دیگ انداخته
بآتش بپزند و حبوب مذکور را در کیسه بسته معلق بیاویزند که زیر دیگ التصاق نشود تا آنکه شیر خشک
شود بعد شستن و قشر دور کردن براده باریک از سوهان نمایند و بست درم بگیرند بعد ازان
فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی جوزبویه بسباسه عود بلسان زنجبیل عود هندی قرنفل سعد کوفی
آمله سنبل قاقله و حبة السوداء صندل سفید زعفران دار فلفل ورازیانه هر یک یک دام عسل
سفید سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از نصف مثقال تا یک مثقال
معجون صرع از جالینوس صاحب تحفه نوشته تجربه رسیده و از اسرار است ص عاقرقرحا
ده مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک بگذارند بعد ازان در هاون با سرکه کهنه ده مثقال بسایند
و در عسل بسرشند شربت دو درم با بست درم آب گرم معجون اذاراقی که مسمی به مسدی
المزاق است از تالیف صاحب تحفه بجهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در
رفع استرخاء و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النساء و سلس البول لغایت نافع
ص اذاراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جدا کرده بسوهان

سلہ یعنی نسخہ در مجلد اختلاف دارد ازان بعضے ادویہ او ر وزن ... است تحفہ ۱۲

ریزہ ریزہ کردہ بعد ازان نرم صلایہ نمایند گل گاؤزبان چہار مثقال دہن زرانباد مثقال صندل
سفید آملہ مقشر ہلیلہ سیاہ از ہریک دو مثقال عود ہندی یک مثقال اسطوخودوس کتیرا
نارجیل مغز خربزہ از ہریک سہ مثقال قرنفل یک مثقال عسل سہ وزن ادویہ از یک مثقال
تا دو مثقال مداومت نمایند معجون نافع صرع منقول از بیاض عم مرحوم صں زنجبیل فلفل
دار فلفل عاقرقرحا وج قسط شیرین از ہریک دو درم جنطیانا زراوند حب الغار ورق سداب
جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر از ہریک پنج درم روغن جوزبست درم عسل مصفی دو چند
ادویہ شربت از یک مثقال تا دو مثقال معجون نافع از برائے مالیخولیائے مراقی صں ہلیلہ
سیاہ آملہ منقے گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ بہمن سفید کشنیز خشک اجزا متساوی کوفتہ بیختہ
بشربت سیب شیرین سرشتہ معجون سازند شربتے سہ درم منقول از خط نجیب الدین سمرقندی
مروخ برائے اصحاب تشنج رطب صں بگیرند روغن ناردین و روغن سوسن و روغن بزرکتان
و شحم ضبع از ہریک یک اوقیہ ہمہ را بیامیزند فلفل بورق زیرہ عاقرقرحا ہریک سہ درم فربیون
جندبیدستر اشق حلتیت ہریک یک درم میعہ سائلہ پنج درم اندازند و صموغ را ہمراہ
روغنہا درہاون حل نمایند تا یکسان شود

فصل دوازدہم از مقالہ چہارم در مرکبات نونیہ و دادویہ نفوخے کہ صرع را نافع بود
صں شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفتہ بیختہ
در بینی دمند نفوخے کہ سکتہ را سود دہد و عطسہ آرد صں جندبیدستر فلفل کندش سداب
جملہ برابر کوفتہ بیختہ اندر بینی دمند و ہمہ تن بروغن ناردین کہ در وے فربیون حل کردہ باشند چرب
نمایند نفوخے کہ مفلوج را سود دہد و عطسہ آرد صں کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بلادر ماہی
نوشادر نطرون صبر دارچینی خشک جندبیدستر خربق سفید مرزنجوش جملہ برابر کوفتہ بیختہ در بینی دمند
واگر آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است وجور نافع درحال صرع و منقول از بیاض عم مرحوم صں
حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عنصلی سائیدہ وجور نمایند وجورے دیگر کہ چون در دہن مصروع ریزند
ہوش آرد صں رازیانہ افسنتین زیرہ کرمانی جوشانیدہ صاف کردہ گلقند در ان حل کردہ وجور سازند
فصل سیزدہم از مقالہ چہارم در مفردات حلتیت با سکنجبین خوردن برائے صرع

بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است وقتیکہ سعوط کردہ شود ویکدرم اسطوخودوس
با عسل پاک میکند دماغ را کندش سائیدہ در خرقہ صرہ بستہ بویند عطسہ بقوت می آرد و تنقیہ
دماغ میکند لیکن بعد تنقیۂ بدن انسب است منقول از بیاض عم مرحوم نصف مغز تخم بہودہ
ونیم دانہ فلفل سیاہ را بسیار نرم سائیدہ بقوت در بینی دمند برائے صرع مجرب است
ایضاً آب برگ جیت در وقت صرع سعوط نمایند زائل میکند صرع را آز سم دراز گوش
انگشتری ساختہ مصروع در انگشت خود کند دیگر بار صرع نہ بیند عظم انسان محرق شفا میدہد
از صرع سعوطاً زتہ ربع درہم با عصارۂ سلیق نافع است صرع را ایضاً برائے صرع اطفال
نصف دانق جدوار با شیر مادر او سائیدہ بخورانند مجرب است میر بہاء الدولہ صاحب در
خلاصۃ التجارب در بحث صرع اطفال نوشتہ کہ چند اطفال را این مرض از سہ نوبت وبیشتر ہم
تجاوز کردہ بود مہرۂ جانی بآتش سرخ کردہ نزدیک میان دو ابروے او از پیشانی داغ نہادند
در حال مریض بسوزش آن بہوش آمدہ دیگر بار عود نشدہ بعضے با پتنگ گوسفند وغیر آن ہم داغ
میکنند مفید آید ایضاً تعلیق خشب فاوانیا مجرب است برائے دفع ام الصبیان ونفوخ
از شحم حنظل وقثاء الحمار ونوشادر وشونیز وکندش وخربق ابیض وفلفل وزنجبیل وفرفیون و
جندبیدستر اسطوخودوس تنہا تنہا یا ہمہ نافع اند برائے صرع وسکتہ مضغ کبابہ چینی ودارچینی ووج و
عاقرقرحا بسیار نافع اند برائے فالج ولقوہ زرنیخ سرخ معدنی محلول بر سنگ وزن دو حبہ با
اندکے روغن جوز سعوط نمایند نافع است صاحب فالج را واگر ازین سعوط حرقت شدید
در دماغ شود دہن امرأۃ مرضعہ گذارند تا تسکین حدت وحرقت نماید نگاہداشتن جوزبویہ صحیح
شیر زنان ۱۲
در دہان وطلاء مسحوق او با روغن بان وعطر او مفرد نافع است برائے فالج ولقوہ در تشنج بلغمی
تمریخ شحم حمار وحشی وشحم اسد وشحم ضبع وشحم گاؤ کوہی بسیار نافع است عاقرقرحا با روغن زیت
گرم کردہ طلاء نافع خدر است واسترخا وعلیٰ ہذا القیاس خردل ودارشیشعان نافع است
استرخاے عصب اوا دارچینی آشامیدن آن مخفف رطوبات سر است ومقوی حفظ ودور کنندۂ
نسیان
نسیاں از فلفل چون آشامیدہ شود با شکر سفید اول صبح ہر روز وزن یک درم نافع است
انوار
نسیان مغز سر دجاج را چون پختہ بخورند می افزاید جوہر دماغ را از یاد تی ظاہر می بیں نیکو

میگرداند فکر را و موجب جودت ذهن میشود نافع است از برای نسیان حادث از برودت ودبن
ذراج رازی گفته که مداومت خوردن آن می افزاید در حفظ ونافع است از برای نسیان
روغن خیری موخر سر را طلا نمایند نفع میدهد نسیان را روغن بابونه تنها یا با مغز ساق گاو سعوط
کردن نافع است برای نسیان حادث از برودت ویبوست زعفران نافع است از برای نسیان
شراب ریحانی آشامیدن آن نافع است برای نسیان بلغمی تریاق فاروق وشلیثا ومثرودیطوس
برای صرع وسکته وفالج بقدر مناسب بدهند انسب واولی است صاحب لقوه وفالج را عرق
دارچینی در هوای زمستان بجای آب ودر تابستان تند نکنند همین قدر که شیرینی دارچینی دران
درآید وتندی نباشد نیز نافع است واگر سرفه بهم رسد فلفل گرد دکھنی یکدام را ترم سوده بخته با
پنج دام نبات آمیخته نگاهدارند واندک اندک در دهن گیرند تمام مواد بلغم بر آید وسرفه برطرف
شود ایرسا بیخ سوسن آسمان جونی است آشامیدن آن نافع است برای صرع
شاخ ایل سوهان کرده هرگاه آشامیده شود با شراب برای صرع نافع است بادرنجبویه
مفتح سده های دماغی است آشامیدن آن وبوئیدن آن مقوی دماغ است ونافع است
برای صرع بسیار تخم شبت آشامیدن آن نافع است برای مصروع

فصل چهاردهم از مقاله چهارم در ادویه مستعمله فالج ولقوه در سعوط وغرغره وغسول
شبت بابونج مرزنجوش حرمل اکلیل الملک قرطم بزرکتان بزر حلبه سلق نخاله خروع طین
یابس شحم حنظل قنطوریون قسط فلفل عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر شونیز بادام تلخ کندش
زنجبیل بورق نوشادر نطرون دارچینی صبر مسک خربق ابیض ملح هندی ورق دفلی سعتر
زراوند دم الاخوین مرخردل اصل کبر مویزج سداب شیح حضض زعفران ورق غار
مرارہ کرکی جلبھنگ دار فلفل زوفا یابس حب الرمان جاوشیر سکبینج وما یستعمل فی المسهلات
والمعجونات اصل الکرفس اصل الرازیانج اصل الاذخر بزر الکرفس مقل بزر الرازیانج افتیمون
قنطوریون عاقرقرحا شیطرج هندی صبر نانخواه قسط زراوند شونیز قردمانا سداب سکبینج
جندبیدستر اشق جاوشیر شحم الحنظل حرمل ایارج فیقرا اعصارة قثاء الحمار فربیون زنجبیل
غاریقون زنجبیل فلفل عج حبطیا نا حب الغار بلادر

مقالۂ پنجم در تدبیر عین مشتمل بر چهار ده فصل

فصل اول بر حافظ صحت چشم تریض عین است احتراز از غبار و دخان و موے بسیار گرم و سرد و ریاح سمومی و از کثرت جماع و سکر و امتلاء و خواب کردن بران و از تمام اغذیہ و اشربہ غلیظہ و جمیع منجرات و تمامی مجففات مفرط و از قراءۃ خطوط دقیقہ بافراط مگر احیاناً و کتابت آن خصوصاً بین العصر والمغرب بکاء کثیر و کثرت فصد خصوصاً حجامت پے درپے و فساد طعام در معدہ و دیدن اشیاء براق و تیز تا دیرے بغور بسوے اشیاء نہ بیند و بر پشت خصوصاً زمان طویل نہ خسپد و اما اشیاء نافعہ پس مثل غوص کردن در آب صافی و شیرین است و کشادن چشم درآن و خوردن غذا ہاے لطیف مقدار معتدل کہ باعث تولد خون صالح باشد گاہ گاہی استعمال کحل مقوی بصر و اطریفلات و معاجین مناسبہ و دیدن اشیاء جمیلہ و دوا کہ در چشم کشند باید کہ اول تنقیۂ بدن کنند مگر دوا سہلے عند الضرورۃ و چون مقدمۂ چشم نازک است بدون تشخیص آنکہ مرض ترکیبست یا اصلی یا در طبقات یا در رطوبات یا در عصبۂ مجوفہ استعمال نکنند و دوا ہا کہ بعد غسل کردن و امثال آن عمل کہ در ادویۂ عین مستعمل است بدون این اعمال در اکحال داخل نہ نمایند و ہرگاہ کہ ہمراہ بیماری چشم صداع باشد ابتدا بعلاج صداع مع عنایت بطرف حال عین باید نمود و ہنگام تنقیۂ تدبیر صائب سود تدبہا معلوم کنند کہ در چشم مزاج بارد یا خبیثہ در طبقات متمکن است کہ غذاے عین فاسد میکند یا آنکہ مزاج دماغ ضعیف است و از و نزلہ بسوے عین متوجہ میشود و دوا اگر جہت نزول و امثال آن بکار برند باید کہ مریض بر پشت تکیہ کند و در امراض جفن باید کہ بعد استعمال دوا جفن پوشیدہ بر ہمان وجہ خواب بکنند و دیۂ چشم درد ناک میل نرسانند بلکہ ادویہ را در شیر یا چیزے دیگر حل کردہ اندک اندک بمفاصلہ استعمال نمایند و دواء تیز را علی الاتصال بکار نبرند اگر حاجت تکرار افتد صبر نمایند تا کہ چشم از اذیت مرۂ اولی استراحت یابد و شیافات تا ابتداء ربیع و ذرورات تا آخر ربیع و اول صیف تیار کنند قال بعض الاطباء التمر والعنب الحلو النضج والباذنجان و الجوز تولد الرمد بالخاصیۃ و زیادۃ التفصیل لا یلیق بذلک المختصر من اراد التفصیل فلیرجع الی المطولات

فصل دوم از مقالۂ پنجم در مرکبات الفیہ اغبر لؤلوی منقول از شفائی جہت جرب و سبل و تشرناق و ضعف باصرہ سفید حس توتیاے کرمانی شستہ تیح محرق شستہ از ہریک دہ درم مروارید ناسفتہ

شس درم نبات پنج درم صلایه کرده استعمال نمایند وجه تسمیهٔ این در اکثر کتب بنظر نیامده و بخاطر میگذرد که چون این را مثل غبار بیسازند یا آنکه رنگش مانا برنگ غبار است لهذا باین اسم مسمی گشته اغبر لؤلوی منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید ص صدف سوخته مروارید ناسفته اقلیمیاے ذہبی وفضی ہریکے یکدرم توبال مس یکدرم ونیم توتیا سرمه ہریکے سه درم کوفته وبیخته صلایه کرده اکتحال نمایند اکسیرین یعنے دوے شافی ونزد بعضے نافع ونزد بعضے نقاد و نزد اکثرے اصل کار است زیراکه اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کیمیا را گویند اکسیرین قرح و موسرج را نافع است منقول از شفائی ص سفید آب ارزیز ہشت درم اقلیمیاے نقره صمغ عربی از ہریک چہار درم روی سوخته یک درم نشاسته افیون از ہریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند اکسیرین منقول از یحیی نزدیک خوف نمو وحفظ موسرج استعمال کرده بشود ص صبر یک درم اقاقیا سه درم کحل شادنج ہریک ده درم بدستور معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند و برفاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیفون نافع از اورام ومواد حاره از زوت مربے در شیر خر ده درم شیاف مامیثا پنج درم صبر دو درم افیون زعفران یک درم اگر صیف باشد مامیران نیم درم واگر سرما باشد مریم درم اضافه نمایند و دنہایت باریک نموده بکار برند

فصل سوم از مقالهٔ پنجم در مرکبات بائیه باسلیقون کبیر یعنے دوے کحل روشنائی است وگویند نام بادشاہے است که بجہت او ساخته شده وگویند یعنے جالب السعاده است و واضع او بقراط است تاریکی چشم وابتداے آب ودمعه وجرب سبل وظفره وشرناق وسطبری پلک را نافع باشد ص کف دریا اقلیمیاے نقره از ہریک ده درم نمک اندرانی ساذج ہندی سفید آب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفہانی از ہریک دو درم نمک ہندی قرنفل دواله از ہریک یک درم صبر سقوطری عصارهٔ مامیثا مس سوخته از ہریک پنج درم مامیران مرنوشادر زرد چوبه از ہریک سه درم پوست ہلیلهٔ زرد چہار درم کوفته وبیخته استعمال نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بنافع کبیر است ص اقلیمیاے نقره پنج درم روی سوخته دو درم ونیم سفید آب ارزیز نمک

اندرانی نوشادر جعده فلفل دارفلفل از هریک نیم درم کوفته وبجریر بیخته استعمال نمایند بنفسجے تاریکی
چشم ودمعه وجرب وحکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دودرم دم الاخوین دانگے روی
سوخته دارفلفل سنبل الطیب از هریک نیم درم ساذج هندی دودانگ، قاقله مشک از هریک دانگے
کافور نیم دانگ کوفته وبجریر بیخته استعمال نمایند چون لون این مشابه بلون بنفشه است بدین نام
مشهور گشته برئیو ماردرا دور نماید وضربان بنشاند وردع ماده کند وچشم را دریک روز باصلاح آرد
ص شیاف مامیثا انزروت از هریک هشت درم کتیرا یک درم زعفران دودرم افیون نیم درم
کوفته بجریره بیخته بآب بادیان یا باران بسرشند ودروقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل نمایند
وباستعمال آرند برود بفتح اول سلیانوس تالیف کرده وچونکه در ابتدا از مبرودات ترتیب
یافته باین اسم مسمے گشته وبعد ازان درغیر مبرودات نیز استعمال شایع شده برود حصرم
جرب وبیاض ودمعه وسلاق وسبل وظفره را نافع باشد ص توتیاء کرمانی مغسول ده درم
پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل زردچوبه از هریک پنج درم دارفلفل مامیران چینی از هریک سه درم
نمک هندی یک درم کوفته وبجریره بیخته بست روز درآب غوره پرورند ودرسایه خشک کنند
ودیگر باره کوفته وبیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفائی ومعمول حضرت قبله
گاهی ص استخوان هلیلهٔ کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی مازو هریک یک درم ونیم کوفته
وبجریره بیخته استعمال نمایند برود پارسی قوت باصره بیفزاید ومحافظت چشم نماید ص توتیا
مرقشیشا اقلیمیاے نقره از هریک پنج درم سنبل الطیب ساذج زعفران از هریک یک درم
مروارید ناسفته دودرم کافور دودانگ مشک دانگے صلایه کرده استعمال کنند برود احمر
چشم را خشک گرداند واز سوزش بازدارد ص ساذج مغسول ده درم روی سوخته
پنج درم مروارید ناسفته یک مثقال ودودانگ نبات یک درم صلایه کرده استعمال نمایند
برود اسود دمعه را بازدارد وبیاض را ببرد ص سرمه توتیاے مغسول از هریک دو درم
درم مروارید ناسفته دودرم ساذج هندی یک درم زعفران نیم درم مامیثا هشت درم
مشک وکافور هر یک دانگے صلایه کرده استعمال نمایند برودے که تقویت بصر وحفظ صحت
آن کند ص پوست بفیه مدبر چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور

دانگ کوفتہ خوب صلایہ نمودہ استعمال نمایند برودے کہ ظلمت چشم و دمعہ و بیاض و غشاوات وابتدائے نزول را نافع است و تقویت چشم و نشف رطوبات آن کند ص سافج ہندی نصف درم بورق یک درم نشاستہ دو درم کحل اصفہانی شش درم ہمہ را مثل غبار سحق نمودہ بکار برند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است ص توتیائے کرمانی بآب غورۂ انگور پروردہ پنج درم کافور قیراطی کوفتہ بحریر بیختہ استعمال نمایند برود رمان کہ برود نقاشین مشہور است و مجرب جہت تقویت چشم و ازالۂ ضعف بصر ص انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و آب صافی بستانند و در یک من آب صد درم عسل مصفے بیامیزند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند و رغوہ بر میدارند تا بقوام رسد و در ظرف نقرہ یا آبگینہ بدارند و استعمال عند الحاجت نمایند خواہ تنہا خواہ بگلاب برود دیگر کہ بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعہ و قالع بیاض و حکہ و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس مصنف اوست ص صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول مقناطیس سوختہ و مغسول ہر یک نصف جزو توتیائے کرمانی سافج ہندی مس سوختہ ہر یک یک جزو مامیثا مازو چشمیزج انزروت زبد البحر ہر یک ربع جزو باریک ساختہ بآب انارین پنج مرتبہ بپرورند و ہر مرتبہ در آفتاب گزارند برود خیار بالنگ ص بیارند خیار بالنگ یا کدوے خرد و مجوف کنند و توتیا را دران پر کردہ در خمیر گرفتہ در تنور گرم گذارند کہ خمیر پختہ شود بعد ازان توتیا بر آرند و صلایہ بلیغ نمودہ باستعمال آرند و اگر توتیا را در آب کدوے تازہ بسایند بہتر خواہد بود و اگر توتیا را بغیر پختن در آب کدو یا خیار تازہ خوب سائیدہ بکار برند ہمین منفعت دارد برود از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند و نزول را نافع است ص آب بادیان تر بست مثقال عسل صاف دہ مثقال زہرہ کبک یک مثقال مجموع را در شیشہ کنند و در آفتاب نہند تا غلیظ شود

فصل چہارم از مقالۂ پنجم در مرکبات حائیہ حب برائے گل چشم منقول از بیاض عم مرحوم ص ہلیلہ زنگی پلاس پاپڑہ نمک سنگ صندل سرخ ساوی گرفتہ بآب سحق بلیغ نمودہ حب سازند و در چشم کشند ایضاً حب برائے رمد از بیاض مذکور ص شیاف

یعنی ناہورتا ۱۲

عہ رغوہ یعنی کف ۱۲

عہ عسل را عسل [illegible]

آب انگور [illegible] یعنی مالہ انگور بر [illegible] شیرہ نمودہ [illegible] شیرہ [illegible] و ریکاب [illegible] استعمال [illegible] صلایہ [illegible] تسکین حرارت [illegible] و تقویت آن [illegible] چشم [illegible] نفع [illegible] ۱۲

عہ و یعنی [illegible] مرکی [illegible] ۱۲

مامیثا گل سُرخ حضض صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی گرفته حبها سازند و در سایه خشک
نمایند با شیرهٔ کشنیز یا گلاب یا آب کاسنی حل کرده ضماد نمایند حب برائے نزول ماء در ابتدا
و استعمال کردن مانع نزول است و در انتها ضماد نمودن نفعے میرساند منقول از بیاض جد امجد
مرحوم ص هلیله مغز خسته آمله بآب صاف سحق نموده حب سازند و کهرل تا سنبهٔ پاس متصل
نمایند بدون این نفعے نمی بخشد حب ذهب صداع و درد چشم را نافع بود از شفائی ص
صبر سقوطری تبت درم پوست هلیله زرد ده درم کتیرا مصطگی سقمونیا زعفران از هر یک سه
درم ورق گل سُرخ پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتے دو درم حب ذهب
مختصر برائے رمد و صداع و ابتدائے نزول ص صبر سقوطری سقمونیا مشوی از هر یک
یک مثقال پوست هلیلهٔ زرد دو مثقال و نیم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب عشا
منقول از شفائی ص تربد سفید یک درم پوست هلیلهٔ کابلی غاریقون سفید از هر یک نیم درم
صبر چهار دانگ گل سُرخ دو دانگ مقل دو دانگے محموده نیم دانگ بآب حب سازند
حب جهت گل چشم سفید ص دوع نیله تهوتهه دار فلفل سنگ بصری مساوی گرفته در آب
هفت پهر کهرل نمایند و حب بسته نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند حب بنفشه اخلاط غلیظ
را از سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینه و صفرا رفع
کند ص بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگے و نیم رب السوس نیم درم بآب
کاسنی حب سازند حب جهت شبکوری ص ریم گوش آدمی جوان پوست بیڑا
هر دو برابر بسایند و با شیر عورت گولیها برابر نخود بندند و یک گولی را تا ده روز به عسل
حل کرده دو سه از روز باقی مانده در چشم کشند حب سُرخ مجرب خواجه میرک جان صاحب اگرچه
خان صاحب مذکور جهت هر مرض استعمال میکنند لیکن بنده در آخر رمد و سبل و در
تحلیل مواد چشم منفعت مشاهده نموده ص گیرو چهار دام افیون یک دام زنجبیل ربع
دام همه را کوفته بیخته اگر ورم باشد در چشم بآب کشنیز سبز و برائے مواد که نازل بطرف چشم
می شود در آب کوکنار حب بندند و بالائے چشم در آب ساده یا آبهائے مذکور سائیده
ضماد نمایند حب سبز مجرب خواجه میرک جان صاحب برائے امراض مذکور ص پهٹکری

دو دام افیون یک دام حضض چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را سائیده
در کڑاہی آہنی قدرے آب داخل نموده از دستهٔ آہنی خوب کھرل نمایند بعد ازان بر آتش
گذارند تا آب او جذب شود و لائق بستن گویها گردد آنزمان گویها بسته بکار برند و گاہے
درین ترکیب یک درم صبر هم داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال استاذ علیه الاعتماد
سلمه الله تعالی بجهت اکثر بیماری چشم قسم زرد چوب زنجبیل دار فلفل هلیله بادے بر نمک سنگ
بصری اصل السوس نمک سنگ موتهه از هر یک یک درم مثل سرمه بسایند و بعد ازان باشیرهٔ
برگ نیب و شیرهٔ سیاه و شیره کھرتوه خمیر کنند و یک شب نگاه دارند و صبح گولی مقدار حبه
بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند بجهت پردال آب کانجی و بجهت بیاض کهنه باشیرهٔ
کھرتوه و بجهت گل چشم تو یا شیر عورت و بجهت بیماری دیگر باشیرهٔ سیاه و براسے دهند آب
باد یان سائیده در چشم کشند

فصل پنجم از مقالهٔ پنجم در مرکبات خاء معجمه خرم بضم خاء معجمه و فتح راے مهمله قین بتشدید الراء
ایضا پوست بیضه مغسول را گویند و چون او داخل این ترکیب میشود لهذا باین اسم مسمے
گشته کما الظهر من الیضاح و ابینا و غیرها و در اکثر کتب مثل بحر الجواهر و غیر آن این لفظ
را بسین بعد دزا معجمه نوشته اند خرم کسیه قلع میکنند بیاض را صن قشور بیض مدبر
عقیدی کهنه خاکستر سه ات مروارید شیح زبد البحر بعر الضب و شیح اقلیمیا ے نقرا قلیمیاسے طلا
.... ابهند را و جناح نسر هر یک یک جز حجر المسن ربع جزو شیر زق نیم جزو کوفته بحریر بیخته
بیل در چشم کشند یا در رو و در فاده بعلین بندند خرم صغیر پوست بیضه مدبر باریک بسایند
خواه تنها خواه با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و طریق تدبیر قشور بیضه این است
که او را در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود
تبدیل سازند و باهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند
و آب دیگر ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود
پس بشویند بتدریج و همین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور
جدا نگردد پس قشور تیار شده بکار برند و اگر قشور بیضه که ازان بچه بر آمده باشد بگیرند قوی الاثر

حب عجاله فوریج

خواهد شد خرم متعسلی از برای بیاض چشم مجرب است نسخهٔ آن بگیرند پوست تخم مرغ
چوچه برآورده و مدبر کنند و صلایه نمایند و از حریر بیخته در عسل مصفی داخل کرده بچشم کشند

فصل ششم از مقالهٔ پنجم در مرکبات دالیه

دوائی که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند
ص لوده میده گندم روغن گاو هریک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی
بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان
که سرد شود پس غلولهٔ دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف
شود دوائی که گل چشم را نافع است ص ناخن فیل توتیاء سبز زعفران با شیر عورت
که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند مجرب است دواء دیگر زنجبیل پھٹکری نمک سنگ
جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و نیل برطرف شود
مجرب است دواء جهت دمعه ص سنگ بصری هلیلهٔ زرد هریک دو درم صبر سقوطری
فلفل گرد نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند دوای مقبل جهت نزول آب سکبینج دو درم
حلتیت خربق سفید هریک شش درم عسل بقدر کفایت دواء جهت غده که در گوشهٔ
چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید ص زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت
نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند و سفیدهٔ تخم مرغ بگذارند دواء که پھولی و ناخنه و دهند
و جالا برد از بقائی ص نبات نیم دام مرچ سفید سرمه دانه الائچی خرد سنگ بصری
مغز تخم سرس پھٹکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب میکنند هریکدام کوڑی زرد
هشت عدد مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند دوائی که دمعه و جرب و حکه
و تکدر قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی ص بگیرند سنگ بصری یک توله و
مرچ سیاه هشت عدد هر دو را سائیده بحریر بیخته در تھالی روئین یا کٹورهٔ پھول انداخته
چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند دواء هندی مجرب منقول از بیاض
عم مرحوم برای پردهٔ چشم و تاریکی ص سرکنده را از بند شکسته پوست مجوف او را
از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد وقتیکه بجای رسد که سه چهار انگشت باندرون
بل شگافته دوپاره نمایند میان وی رطوبت لزج که جمع شده باشد آنرا در چشم کشند از بسکه

تند و تیز است ایلام بسیار کند و سواس نباید نمود که بسیلان اشک ماده مرض بالکلیه برطرف سازد دوائے که دافع شبکوری و نزول آب است ص زهرهٔ گاو قدرے در شیشه کرده ده روز در آفتاب گذارند پس مرو زعفران ساوی کوفته بآن زهره ممزوج کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند دوائے دیگر که پریدن مژه را نفع نماید ص کاکنج جوزبوا در روغن چنبیلی سائیده بر پلک بمالند دوائے دیگر ص زعفران
بسباسه هر دو را در آب سائیده بر مژه بمالند برائے پریدن مژه را

فصل هفتم از مقالهٔ پنجم در مرکبات ذالیه ذرور با نفع ادویه یابسه که در چشم و جراحات و قروح باشند فرق در میان کحل و ذرور این است که ذرور را یکدفعه در چشم می اندازند و کحل را بمیل در چشم کشند تا مقدار قلیلے از دوا بچشم برسد و شرط است که ادویه ذرور بغایت باریک باشد بخلاف ادویه اکحال که آنجا احتیاج این قدر باریک نمودن نیست زیرا که در میل اجزاء دوائے باریک متعلق نمیگردد ذرور اکلیا در وجع و ابتداے رمد را نافع بود ص انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات ساوی کوفته و بیخته بحریر با استعمال نمایند ذرور اصفر نافع است از جهت گفتن المده و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد ص انزروت مربی پنج درم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل از هر یک نیم درم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که قرحه و موسرج را نافع باشد ص سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذرور وردی ابیض که ابتدای رمد را نافع باشد ص اقلیمیاے نقره سفید آب صبر سقوطری از هر یک دو درم کتیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بیخته باب رازیانه پرورده ذرور سازند ذرور مادے جرب سبل و دمعه را نافع باشد ص مامیران چینی یک درم توتیاے کرمانی پرورده شیح سوخته پرورده توبال مس مغسول سرمهٔ اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور انزروت قرحه را پاک کند ص نشاسته سه درم انزروت مربی سفید اب رصاص از هر یک یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و بیران را

موافق باشد ص توتیا مغسول دو درم پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری دار فلفل زرد چوبه
از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور که نافع است از برای
درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن ص توتیا مغسول نشاسته سفیداب ارزیز سماقی
کوفته و بحریر بیخته ذرور سازند ذرور ظفره ص شیاف مامیثا شادنج حماما از هر یک
دانگی سرمه فلفل زنگار از هر یک یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور دیگر که
نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره و اکال جفن ص اقلیمیای فضه صمغ عربی از
هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک درم و نیم صلایه کرده استعمال
نمایند ذرور کهنه ص دار فلفل دو دانگ هلیله زرد حضض صبر از هر یک دو درم زبد البحر
یک درم مامیران دو دانگ صبر دانگی و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور کافوری
که نافع است از جهت حرارت چشم و رمد ص صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو
درم نشاسته یک درم کافور دانگی صلایه کرده ذرور سازند ذرور ابیض محلل رمد و مجفف
رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت تشمیزج هر یک جزوی
حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور مامیران جهت
اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است ص زنجبیل قرنفل مامیران
فلفل دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور [illegible]
جهت رفع حمرة چشم و رمد و جلاء آن و طرفه مجرب است ص برگ عنب الثعلب سوخته
کشوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ که زرگران جلاء نقره با و
سفید کنند بالسویه ذرور سازند ذرور دلسیل از مجموعه ص تخم بید انجیر یک عدد نبات مصری
یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور کنند یا بمیل بکشند
و در اثنای استعمال ذرور این حبها بتدریج بقدر قد به بندند و هر روز یکی یا کم از آن فرو برند
نسخهٔ حب افیون تازه بسباسه یک مثقال رب السوس کثیرا هر یک سه مثقال کوفته بیخته آب
حبها بقدر فندقه بندند ذرور محصل جهت بیاض از حکیم علی حسن پوره ارمنی یک جزو عسل سه جزو
خوب باهم آمیخته بکشند ذرور وردی باعتبار رنگ منسوب به ورد شده جهت دمعه مستعمل است

حص یا پوست بیضهٔ دجاج مبرده درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسایند ذرورے که
جهت درد چشم اطفال و دفع ثقل و صلابت اجفان اینها نافع از بقائی حص انزروت سرخ
اگر مدبر باشد بهتر والا ساده هم کافی و معمول است یک جزو سنگ بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار
جزو ذرور سازند و پلک را بر داشته پر کنند و بند کرده بالاے چشم مالیده پاره نان گندم که بروغن شوکر
درست کرده باشند گذاشته بر فافه بر بندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگها
و شاخهاے نرم نارسیده بجاے آن مالیده بر چشم بندند ذرورے که جرب و ثقل و غلظت
اجفان را نافع است حص زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید بشیر خر
پرورده هریکے چهار درم مر ماميران هریکے نصف درم زعفران شیاف مامیثا هریکے دو دانگ
کوفته و بیخته استعمال نمایند

فصل هشتم از مقاله پنجم در مرکبات را مهمله روشنائی یعنی جالب النور است صاحب تحفه
بای شین و نون بعد الف تحقیق نموده گفته که لفظ یونانی است بمعنی مقوی بصر و صاحب
تذکره و اکثر عزیزان نون بعد شین ثبت نموده و همین مشهور است و فیثاغورس مخترع این ترکیب
است گویند که براے ارسطیدون صاحب صقلیه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته و او ازین
شفا یافته روشنائی نافع براے ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و ظفره و بیاض مزمن
منقول از بیاض عم مرحوم حص شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیاے فضه هندی
بورق ارمنی از هریک چهار درم فلفل سیاه و سفید زبد البحر از هریک سه درم فلفل دراز
سنبل الطیب قرنفل از هریک چهار درم و نیم زنجبیل سنجره نیل از هریک دو درم زعفران
نوشادر از هریک یک درم خوب صلایه نمایند مثل غبار و اکتحال نمایند روشنائی منقول
از منهاج جرب و انتشار ثقبه و نزول آب را مفید است حص کافور شک هریکے انگے
سرمهٔ اصفهانی سادج هندی هریک یک درم توتیاء هندی زعفران مروارید هریک دو درم
اقلیمیاے زر مرقشیشا و ذهبی هریک سه درم علی الرسم تیار نمایند یه وه نسخه که چشم روزگار
مثل او ندیده و مجربات جهت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم تجربه رسیده حص مینا تخمه
یک دام جوزبوا یک عدد مهره و مرد اور یک دام پخته ریسمان خام مثل نگینه گرد اگرد پیچیده در

صقلیه

بست و چهار دام روغن گاؤ تر کرده دو ساعت نگاهدارند بعد ازان در آوند کانسی گنبد کو ررا
بسوزند و ریسمان سوخته را از کارد بتراشند و روغن ما بقی را دران کنند بهر ور سیکره باشند
تا خوب وجه ریسمان سوخته شود بعد ازان همه را هفت روز از چوب ڈهاک که در وفلوس
چسپانیده باشند در آوند کانسی حل نموده بعمل آرند نسخه که اکثر برادر عزیز القدر محمد سعید خان
سلمه المنان جهت گل چشم و سبل تیار می کنند بسیار نفع مینماید ص صابون گجراتی کهنه چاردام
نمک لاهوری یکدام پارچه سوخته قدرے در روغن سرشته دو پهر حل نموده در چشم کشند
فصل نهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات سفیه و شیافیه سعوط برائے نزول منقیهٔ دماغ از نشائی
گرفته شد میگفت که از وقتے استعمال این سکنم نزول زیادتی نه کرده است همین قدر که استعمال
از بست سال دارم ص مشک خالص قسم اعلیٰ یک ماشه زعفران دو ماشه بالچهڑ دو ماشه
کائپهل چهار ماشه کوفته و بیخته قدرے قلیلے استعمال نمایند سعوطے که با دسبل و سدهٔ عینی
را مفید است ص مرصبر زعفران کندش ویزج مساوی کوفته باریک بیخته بآب مرزنجوش
تخمیر کرده جهاشش فلفل بندند و صبیان را باب یک حبه و کلان سال را نصف دانگ بروغن
بنفشه تسعیط بکنانند شیاف وردی صعوبت در و چشم را در حال بنشاند ص ورق گل سرخ
پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یک درم بآب
باران شیاف سازند شیاف اسطیطیقان استرخاء جفن و تاریکی بصر و ابتدائے آب را
نافع است ص اقلیمیائے طلا فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف ماميثا
از هر یک هشت درم انزروت نمک هندی زرنیخ زرد از هر یک یک درم بورهٔ ارمنے
دوازده درم بآب رازیانه شیاف سازند چنانکه رسم است شیاف غوره جرب و حکهٔ کهنه
را نافع باشد ص زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول از هر یک ده درم حضض
مکی چهار درم زردچوبه زعفران از هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند شیاف عجب مجرب
صاحب تحفه ص صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هر یک یک درم
زنگار دانگے و نیم بگلاب شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف
دینار جهت رمد سوداوی را نافع بود ص سفیداب ارزیز اقلیمیا از هر یک دو درم افیون

نشاسته از هریک یک درم کتیرا یکدرم و نیم بطریق معهود شیاف سازند شیاف علائی حکه و جرب و سلاق و ظلمه و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود ص توتیاء مغسول شش درم ماميران چینی شیاف مامیثا از هریک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست بلیله زرد سادج هندی از هریک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هریک دو مثقال بآب غوره پرورده شیاف سازند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است ص آن توتیاء مغسول بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کرده و ادویه بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیافی که بیاض غلیظ را ببرد و باصره را یاری دهد منقول از بیاض جد امجد مرحوم ص صبر سکبینج اشق زرد چوب از هریک یک جزو زبد البحر نمک لاهوری از هریک دو جزو زنجار ربع جزو همه را کوفته و بیخته صلایه نمایند و به آب بادیان خمیر کرده شیاف مثل جوے سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت بآب سائیده بمیل در چشم کشند شیاف اخضر جرب و سبل و دمعه و گل چشم را سود دهد راقم هم تجربه نموده منافع مشاهده نموده ص زنگار صافی سه درم اقلیمیاے نقره اشق صمغ عربی سفیده ارزیز از هریک دو درم بآب سداب بسرشند و شیاف سازند شیاف احمر لین سلاق و غلظت اجفان و آخر رمد را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف نموده از هریک دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران از هریک یک درم صلایه نموده شیاف سازند شیاف احمر سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته از هریک دو درم افیون صبر سقوطری از هریک نیم درم زنگار دو درم و نیم زعفران مر از هریک دانگے و نیم کوفته بحریر بیخته شیاف سازند شیاف ابیض افیونی رمد گرم را نافع بود و درد صعب را بنشاند و تخدیر نماید ص سفیداب ارزیز هشت درم صمغ عربی پنجدرم افیون کتیرا از هریک یکدرم به سفیده مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف که قائم مقام مرارات است و مجرب ست منقول از قادری ص زهره بز کوهی در ظرف سی خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هریک یکدرم بآب سداب یا آب برگ ازیانه شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول الماء

صص اسرب سوخته دار فلفل اقلیمیاے ذهبی دو درمس که در محل گداختن مس جمع می شود جمله برابر آب باران شیاف سازند و طریق سوختن اسرب آن است که شے را در کوزه سفالی کنند و سراو بگل حکمت گرفته در تنور به آتش گذارند که خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات ابتدای آب را نافع است صص حلتیت خربق سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیاف اصفر جهت ابتداے نزول و تاریکی چشم صص انزروت مربے شیاف ماميثا هر یک هشت درم مرّکی بوره ارمنی فلفل سفید از هر یک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیاف سازند شیاف دیزج کهنه وجرب و سبل و سلاق و شعر زائد را نافع است و معناے دیزج در لغت یونان اسود است صص زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیاے طلا افیون هر یک دو درم بازرو عفص یعنی مازو هر یک یک درم بآب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و حمرت و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است صص توتیا آب نارنج پرورده ده درم کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه شیاف تفاحی بغایت لطیف و بی غائله و جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور و مور سرج و هر کسانی را که احتمال دوا نباشد مفید است صص اقلیمیاے محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی مغسول نشاسته درم زعفران چهار درم کتیرا دو درم بآب قطر شیاف سازند و با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند در قانون اجزاے این شیاف را گفته که معجون بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه او آب باران کرده ظاهرا در بعضے نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را القطاف خوانده از آب باران خواسته بالجمله قطر بفاء چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر بآب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود کذا فی القادری شیاف سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و باق و التصاق پلک نافع و مجرب است صص سماق میدانه ده جزو سفیداب یکجزو کتیرا نصف جزو کافور ربع جزو بدستور متعارف شیاف سازند شیاف ایارازنور العین نافع ریش و مور سرج و بقیه بثور و رفتن آب را سود دارد صص مندف روی سوخته

سرمهٔ اصفهانی توتیاے هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی هریکی هشت درم مُرّ و افیون هریکی نیم
درم عدد و ارد و باده ست بسایند و انچه آب سوده باید کرد بسایند بغایت نرمے و بسفیدهٔ بیضهٔ مرغ
(تخم سفیدهٔ بیضه ۱۲)
بسرشند و شیاف سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند شیاف ابار یعنی سرب جهارت بنشانند و
و قرح و مورسرج را نافع است و جفن را پُرسازد ص افیون یک درم اقلیمیاے طلا
سفیداب ارزیز مس سوخته سرمهٔ اصفهانی صمغ عربی کتیرا اسرب سوخته هریک هشت درم
بآب باران شیاف سازند و در نورالعین درین نسخه افیون مرصافی هریک یکدرم و کندر سه درم
هم است شیاف ابیض جهت امراض حاده و تحلیل ادمام و رودح آن ص نشاسته کدیم
سپیده ارزیز صمغ عربی کتیرا هریک سه درم بالعاب اسبغول یا سفیدهٔ بیضهٔ مرغ شیاف
سازند شیاف عجیب و نافع بجرب و ظفره و سبل و بیاض ص نوشادر نصف مثقال
بورق زبد البحر هر واحد یک درم اشق شقاے زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درم قلقطار شش
درم اشق را بآب سداب حل کنند و دیگر دواها مثل غبار سائیده آمیخته شیافها سازند و در سایه
خشک کنند شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب مواد
قوی التجلب مانع ص ماميثا شش درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون
مزاج محرق هریک دو درم بآب باران شیاف سازند و بسفیدهٔ بیضه بکار برند شیاف
ابیض انزروتی ابتدا و رمد را نافع بود ص سفیدآب ارزیز بست درم انزروت مربی بشیر خر
کتیرا ازهریک چار درم بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف بریوماریاد ریک روز
باصلاح آرد ص شیاف ماميثا انزروت مربی ازهریک هشت درم زعفران دو درم افیون
نیم درم کتیرا یک درم کوفته و بیخته بآب باران بسرشند و شیاف سازند و بسفیدهٔ تخم مرغ
در چشم کشند شیاف ابیض کندری که قرحه و مده غلیظه را نافع باشد ص سفیداب ارزیز
هشت درم افیون انزروت مربی کتیرا ازهریک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم
(بدعجالابت کفته ۱۲)
بآب باران شیاف سازند شیاف روشنائی جرب و ظفره و ابتداے نزول را نافع بود ص
اقلیمیاے فضه اقلیمیاے طلا مروارید ناسفته از هریک دو درم کافور شکر از هریک دانگی صلایه
کرده بآب باران شیاف سازند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و حجوظ را

(حاشیه: قریبة التجلب)

نافع بود ص سماق شش مثقال بآب باران پزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند
تا سرد شود ده درم سفید آب ارزیز بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف** از مجموعه نافع است
با وجاع مزمنه و دمعه که از نقصان لحم ماق اکثر باشد و بخراجے که حادث می شود درین ماق و
ناصور شود ص زعفران چهار مثقال افیون صمغ هریک شش مثقال رماد خانه ہائے که خالص
کرده میشود از ان نحاس را بست و چهار مثقال اقلیمیائے مغسول شادنج محرق مغسول هریک
بست و هشت مثقال مرجیل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند
و در امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضے زعفران هم دوازده
مثقال درین می افزایند **شیاف** غرب بنسخهٔ دیگر مجرب ص زرنیخ سرخ زاج آهک
نوشادر ذراریح شب یمانی اجزائے مساوی بسایند و بهول کودکان بسرشند و خشک کنند پس
بسایند و خشک بکار دارند **شیاف** منجح تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعت
کند ص جندبیدستر صبر امیون قلقطار محرق هریک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار
مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال نحاس محرق مغسول چهارده
مثقال انزروت اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال بآبے که دران ورد جوشانیده باشند خمیر کنند و به
بیاض بیض استعمال نمایند **شیاف** یاسمین از مجموعه نافع باکثر امراض خواه در طبقات و
رطوبات باشد خواه در ماقین ص غنچهٔ گل یاسمین سرمهٔ سنگ بصری توتیائے هارونی
ریخ زعفران شورهٔ قلمی مغز تخم سرس همه مساوی کوفته از پارچه بافته گذرانیده در سنگ سماق باشیرهٔ
لیمو تا یک هفته سحق کرده شیافها ساخته نگاهدارند وآب شپینه بر سنگے که سائیده شود سائیده بمیل
جست در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موے مژه ریخته باشد بآب دهن سائیده صبح
از خواب برخاسته بکشند **شیافی** که تهت ربه مجرب و عجیب النفع است ص دم الاخوین صبر
اقاقیا شیاف ماميثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته بآب هندبائے رطب شیاف سازند
شیافی که طرفه را در طرفة العین نفع کند و وجع چشم حار را بنشاند ص اقلیمیائے زر سوخته
هریک ده درم دم الاخوین بسد مروارید هریک چهار درم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هریک نیم درم
قیرامر زعفران اقاقیا نشاسته زردچوب هریک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند شیاف

که باکثر امراض چشم نافع منقول از مجموعه **ص** فلفل دارفلفل قرنفل توتیاے سبز هریک نیم جزو
مامیران چینی مرمکی مشک حضض هندی هریک جزوے سنگ بصری سرمهٔ سفید سرمهٔ سیاه
هریک پنج جزو کوفته وبیخته سه روز در آب لیمو بسایند وشیاف سازند **شیاف** مجرب جهت
نزول **ص** علیت یک درم را در خرقه بسته در زهرهٔ گاو یک هفته بمالند تا منحل شود پس
یک درم روغن بلسان اضافه نموده خشک کنند وشیاف سازند **شیاف** مرارات که جهت
نزول آب وقروح وغشاوه ورطوبت مفید است واز سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و
قوتش تا دو سال باقی میماند **ص** اقلیمیاے محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد
هندی فلفل سفید هریک پنجدرم سفیده قلعی چهاردرم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر
یک دودرم زهرهٔ کفتار افیون هریک یکدرم زهره ماهی شبوط زهره کبک هریک هفت درم
زهره باشه وعقاب وگاو وخرس وگرگ وغراب وباز هریک نیم درم وآنجا که روغن بلسان یافته
نشود روغن اجبل او کنند وشیخ گفته که ضروری زهره شبوط وگرگ است ودیگر زهرها زوائد
اند وباید که بآب رازیانه اکتحال نمایند واز مجربین تصریح یافته که زهرهٔ حداۃ وبوم وچغل در رفع
نزول ماء وغشاوه مجرب است **شیاف** مرارات بنسخه دیگر **ص** زهرهٔ کلنگ زهرهٔ گرگ
زهرهٔ کبک زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ نرگاو زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک
زهرهٔ روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هریک خشک کرده دودرم سکبینج فرفیون تخم حنظل
هریک یک درم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند وادویه کوفته بیخته بآن بسرشند وشیاف سازند
شیاف منقول از بیاض عم مرحوم بایض چشم را نافع **ص** ناخن فیل دندان خنزیر شب یمانی
نیم خام نیم بریان حضض سرمهٔ اصفهانی مغز تخم کهرنی مساوی الاجزا گرفته کوفته بیخته مثل شیاف
ساخته نگاه دارند وبوقت حاجت بکار برند **شیاف** ابتداے نزول آب را که هنوز فرود نیامده
باشد بازدارد از نور العین **ص** بگیرند خربق سفید یک ... فلفل نیم اوقیه اشق یک درم همه را
جدا جدا کوفته در آب ترب شیاف سازند **شیاف** ... نافع است در ناخنه را که غلیظ باشد
وکسے را که از آهن ترسد وچون این شیاف بکار برند بآهن حاجت نماند ... سوخته
پنج درم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ ... یک درم ...

در شراب کنند پس سازند شیاف ورازچون خواهند که ناخنه را بے آهن بردارند بدین شیاف
ناخنه را بمالند و بردارند غدہ را و لحم زائد را منقول از نور العین

فصل دہم از مقالۂ پنجم در مرکبات صمادیہ و ضمادیہ صبغی که چشم را سیاد کند ص سرمه سه درم دود چراغ زیت دو درم مشک دانگے عفص اقاقیا هر یک یک درم همه را باریک سائیده در چشم کشند ایضاً فندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یافوخ طلا نمایند تا چهل روز همین کار بکنند ضماد که ورم و درد چشم را نافع بود ص آرد جو ده درم با قلا پنج درم اقاقیا یک درم سپیدۂ تخم مرغ یک عدد باب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که وجع شدید چشم را نافع بود ص صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا ساوی
(در قرح و رمد سازند ۱۲)
بآب عنب الثعلب یا آب کشنیز و قتیکه وجع بغربان شدید بود با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته
(حوالی چشم ضماد نمایند ۱۲)
بر پلک ضماد نمایند ضمادے که سرطان عین را نافع است ص دقیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر آرد باقلا اکلیل الملک بابونه بآب کاکنج و آب عنب الثعلب ضماد دیگر عنب الثعلب خشک برگ خطمی برگ خبازی کوفته بخته بروغن بنفشه لتل آرند ضماد و شیاف مامیثا حضض مکی صبر انزروت
(یعنی بقوه اندکه بوره ۱۲)
زرد هر یکے جزوے زعفران نصف جزو ضماد و ازالۂ طرفه نماید ص مویز منقی از دانه پاک کرده برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد نمایند ضماد و اکلیل الملک دم الاخوین
(یعنی برائے طرفه ۱۲)
بیخ مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زردۂ تخم مرغ ضماد کنند ضماد که غرب بسته را از هم کند ص تخم مرکوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدرے زعفران داخل کنند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد کنند و تضمید ماش مقشر نیز از مجربات است ضماد معمول استاد علیه الاعتماد جهت رمد و درد چشم ص گل ارمنی عصارۂ مامیثا بوش و رسندی صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب خشک تخم خطمی صمغ عربی فوفل افیون صبر زعفران کوفته بیخته بآب کاهو یا لعاب اسبغول یا سفیدی بیضه ضماد نمایند و هرگاه بشویند باید که از آبے بشویند که دران کوکنار و برگ سیب جوشانیده باشند ضماد مختصر معمول استاد علیه الاعتماد جهت ضربه که بچشم رسد و حمرۂ شدید در ملتحمه باقی ماند ص زعفران مصطکی هر دو سائیده در زرده بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمایند ضمادے که در آخر رمد نافع است

ص زردهٔ تخم مرغ آرد جو گل بنفشہ گل بابونہ بطور مقرر ضماد کنند

فصل یازدہم از مقالہ پنجم در مرکبات طلائیہ طلائی کہ ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کنند

ص صبر شیاف مامیثا حضض گل زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ ساذج آب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلا کہ منع ریختن مژگان کند و مجرب است ص استخوان خرما سوختہ سنبل الطیب سرگین موش صدف سوختہ فلفل از ہر یک یک جزو سرمہ شش جزو قلعی سوختہ مغسول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند طلائی کہ جہت شعر زائد مجرب است ص الرضہ نوشادر جا فرا انگار محرق جملہ برابر بگیرند و نخیل خمر نقیعت آمیزند و بعد نتف طلا نمایند طلائے کہ جہو نظ چشم را سود دہد ص صبر حضض اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس بآب عنب الثعلب یا آب خالص طلا نمایند و بالائے این طلا بصورت بیضہ گوی از صوف ساختہ در رفادہ گذاشتہ بر چشم بہ بندند و بر قفا نیز ہمچنان طلا نافع بقول اجفان ص شب یمانی یک جزو سویزج نیم جزو کوفتہ بیختہ در روغن حل کردہ بر بن مژگان طلا نمایند طلائی کہ اثر کبودی را کہ از ضربہ بر چشم باقی ماندہ باشد زائل کند ص کزبرہ فوتنج حجر الفلفل زرنیخ جملہ برابر بگلاب یا آب سائیدہ طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت است از سنگے کہ در فلفل یافتہ می شود طلائی کہ در ہر قسم رمد نافع بود از مجربہ ص زرد ہلدی افیون ہر یک یک ماشہ لودھ پھٹکری ہر یک دو ماشہ کوفتہ و بیختہ بآب حل کردہ بر چشم طلا نمایند طلا کہ بر رمد و درد چشم اطفال بسیار نافع است و ورم بنشاند و درد ساکن کند ص افیون کات ہندی حضض ہندی ہر یک جزوے شب یمانی بریان کردہ آب لیموی کاغذی ہشت جزو شب یمانی بریان کردہ با دیگر دواہا کوفتہ در ظرف آہنی انداختہ بآب لیمو بر آتش نرم گذاشتہ بدستہ آہنی آہستہ آہستہ بسایند تا خوب باریک و منحل شود طلا برائے ضربہ و سقطہ کہ بچشم رسد و ازان درد چشم و سرخی آن پیدا شود از بیاض عم مرحوم ص آرد ماش زرد چوبہ حضض مامیران در آب سائیدہ نیمگرم گرد چشم طلا کنند طلا برائے درد چشم مجرب عم مرحوم ص لودھ آملہ در روغن گاؤ بریان نمودہ بآب سرد سائیدہ بر دور چشم طلا کنند اما باید کہ در چشم نرود مجرب است طلا برائے درد و سرخی چشم کہ از ضربہ بہم رسد ص آرد مونگ زرد چوبہ سوت مامیران چینی بآب سائیدہ گرد چشم نیمگرم طلا نمایند از بیاض عم مرحوم

فصل دوازدهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات عینیه و غینیه و قافیه و کافیه و میمیه عصارهٔ آمله
معمول عم مرحوم و این خاکسار ذرهٔ بیمقدار جهت رفتن آب و تقویت بصر و ابتدای نزول
و سوزش چشم و در ابتدای رمد استعمال نباید کرد ص بگیرند آمله تازه در هاون سنگی یا چوبی
بکوبند و در پارچه انداخته بفشارند و در ظرف گلی بآتش نرم که مثل شعله شمع باشد بگذارند و
نیب حرکت دهند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی تا چند نگاه دارند و عند الحاجت
[illegible] از آن استعمال نمایند غسولی که جهت منع بخار و ابتدای رمد حار و برای حکه و
دمعه حار مجرب است ص پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آمله مساوی نیکوفته شب در آب
تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور بر چشم
زنند بازه همین آب چشم بشویند قیروطی جهت سبل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است
ص پوست هلیلهٔ کابلی خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند موم سفید مصفی نداب [illegible]
گل و گرم گرم در هاون ریخته قدری از ماء حصرم مصفی پاشیده بسایند تا مجتمع شود پس بعمل
آرند قرادالایقاف لفظ ترکی است بعد چیدن سبل استعمال میکنند ص نوشادر سوخته
هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند
و در گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و کوزه محاذی آتش گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک
نموده استعمال نمایند گهره معمول و مجرب اکمل المدققین و امام المحققین حضرت استاذی
سلمه الله تعالی جهت رمد و درد چشم و دمعه ص آب لیموی کاغذی نیم آثار افیون خالص
سه درم شب یمانی نیم پاؤ اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد از آن افیون داخل
نموده آب لیمون قدری نیز داخل ساخته از دستهٔ آهنی حل کنند تا مخلوط شود و آب
لیمون فانی گردد بعد از آن به همین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا که خوب مخلوط
شود و جهانسته نگاهدارند وقت حاجت بآب سائیده اندکی گرم کرده گرداگرد چشم طلا نمایند و
در چشم نمیدازند کحل بقراطی جهت دفع بیاض بعدیل است و در اندک زمان قلع میکند
ص شیشهٔ سبز محرق مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هر یک یک درم کحل سازند کحل برای
دفع نزول که شروع شده باشد و کهنه را هم نفع دهد و تقویت باصره کند معمول و مجرب حضرت [illegible]

جد امجد مرحوم کہ بر خود ہم آزمودہ بود نسخہ سنگ بصری گل چنبیلی تازہ ہر یک دو دو دام مغز گھونگچی دو نیم ماشہ مرچ سیاہ دو نیم عدد قرنفل دو نیم عدد مامیران مغز تخم سرس سمندر پھین مرواید
مغز تخم کھرنی از ہر یک دو نیم ماشہ لیمون کاغذی یازدہ عدد گلاب نیم آثار اول در لیمون کہ تخم
برآوردہ باشند سنگ بصری مغز گھونگچی کھرنی سرس انداختہ بند کردہ بالاے دیگدان آویزان نمایند
کہ دود باو رسد در چہار پنجروز کہ لیمون خشک شود باز در لیمون دیگر بدستور پُر کردہ نگاہدارند باز کوفتہ
باریک سائیدہ در آب لیمون در ظرف کانسی از چوب نیب کہ فلوس جست چسپانیدہ باشند و دستہ
چوب دوم کہ فلوس مس چسپانیدہ باشند کھرل کنند از ہر دو بدفعات و مامیران و گل چنبیلی و دیگر دوا
کہ نگاشتہ اند داخل کنند تا کہ صد لیمون تمام شوند آنوقت مروارید سائیدہ داخل نمایند و باز از گلاب
ہمہ را کھرل کنند باز خشک کردہ مثل سرمہ سائیدہ نگاہدارند وقت صباح یا شب از یک میل قدرے
در چشم کشند و بعد چہار و پنجروز چرک دندان در چشم کشیدہ باشند یک شب دو دو آنروز موقوف نمایند
انشاء اللہ تعالیٰ آہستہ آہستہ نزول دفع شود کحل آبت راجہ جے سنگھ منقول از بیاض جد
و عم مرحومین جہت سبل و نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم نسخہ سرمہ دو تولہ سنگ بصری
دو تولہ جست کشتہ یک تولہ سمندر پھین دار ہلد ہر یک شش ماشہ سون مکھی مروارید مرجان شنگرف
کافور بھیم سینی نیلہ تھوتھہ توتیاے ہارونی نافہ سنگھ شب یمانی پرشتہ مرچ سیاہ از ہر یک سہ ماشہ
مامیران چینی شش ماشہ چاکسو شیر مادہ بز ہر یک یک تولہ پارہ غوری یک تولہ چاکسو را در گوبر
گاو میش جوشدادہ وقتیکہ نیم پختہ شود بر آوردہ خشک کنند و ہمہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ کوفتہ و
بیختہ در کھرل انداختہ بست روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد ازان بر آوردہ چہل
روز نگاہداشتہ استعمال نمایند کحل سلاق معمول و مجرب بندہ براے روشنی چشم و رفع
دُھند و بقایاے رمد و تقویت بصر و سلاق نسخہ جست پالی شش دام سرمہ اصفہانی یکدام
مامیران چینی مرچ سفید دانہ موٹھ سفید از ہر یک یک ماشہ سنگ بصری پنج ماشہ گلاب پاؤ
آثار گل خام چنبیلی نیم دام اول جست را در کرچھۂ آہنی گداختہ از گل چنبیلی کشتہ از بارچہ بافتہ
بلدارند اگر چیزے ماند باز آنرا کشتہ نمایند تا ہمہ کشتہ شود در نیم پاؤ گلاب تر نمودہ دو روز نگاہدارند
اول ادویہ را مثل غبار نمودہ جست مع گلاب انداختہ کھرل نمایند وقت حاجت گلاب باقی

مانده را نیز داخل نمایند و هرچند که گلاب داخل خواهند نمود و کهرل خواهند کرد خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی که برای کشتن مذکور است سوای کلی چنبیلی خام است کحل معمول و مجرب حضرت جدامجد مرحوم برای دفع گل چشم ص گل کنجد چهارصد کلی گل چنبیلی چهارصد کلی فلفل گرد چهارصد عدد شب یمانی بریان دو دام پخته خوب باریک کهرل نموده در چشم کشند کحل بابت واسع خان مرحوم که از میان شاه عابد درویش باو شان رسیده گفت که تمام عمر شش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر به نود رسیده است محتاج عینک نیستم و بنده هم یک مرتبه ساخته بود نفع بسیار مشاهده نموده ص جهت قسم اول دو دام فلفل گرد چهار دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دام ساگ چولائی دو دام برگ گهیکوار کلان ده عدد ماميران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحده علیحده در آب باریک سائیده در پیاله جدا جدا نگاه دارند بعد از ان جست را در پیالهٔ آهنی بآتش تیز گداخته در آب قرنفل هفت بار سرد کنند و بهمین دستور هفت بار در آب فلفل سرد کنند باز گداخته بدستور اول در آب گهیکوار سرد کنند هفت مرتبه بعد از ان بدستهٔ آهنی در همان پیالهٔ آهنی حل کنند تا که جست مذکور خاکستر گردد بعد از ان ماميران و سنگ بصری سائیده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیب و ساگ چولائی که مذکور است تا دو دام فلفل گرد منجمله چهار دام در وقت گداختن جست داخل نمایند و آن خاکستر را دو روز بر سنگ صلایه سازند که سرمه شود پس پارچه بیز کرده صبح و شام در چشم می کشیده باشند و در هوای گرما سرمهٔ سفید بکشند و در هوای سرما سرمهٔ سیاه بکشند کحل منقول از بیاض عم مرحوم جهت بیاض و دمعه و ظلمت و خیالات و ابتداء نزول آب و نشف رطوبات و تقویت چشم ص سرمه شش درم استخوان خربزه سوخته یک درم ساذج نیم درم نشاسته دو درم صلایه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب از حضرت حافظ عنایت الله مغفور مرحوم تجربه راقم هم رسیده است ص صابون پنج دام خام نیلا تهوتهه را ال هر یک سه و نیم ماشه صابون را از کارد باریک ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلا تهوتهه در هاون آهنی سائیده وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلا تهوتهه مثل آب شوند بعد از ان رال انداخته از دستهٔ آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ

دوا سیاه شود بعد ازان فرود آورده نگاه دارند وقت حاجت شش دانه خشخاش گرفته در صدف فنا
قدرے آب انداخته دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند
کحل برائے سبل و ناخنه و بیاض بتجربه رسیده ص نحاس محرق شادنج مغسول هریک
پنج ماشه اقلیمیائے نقره دو ماشه زنگار صبر ز رد ارمنی هریک یک ماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران
هریک نیم ماشه کوفته بیخته سرمه سا نمایند و در چشم کشند کحل که امام الاطبا اعنی استاد علیه الاعتماد
برائے نواب مجدالدوله بهادر تیار فرموده بودند برائے سبل و بقایائے رمد و دمعه و تقویت
بصر مجرب است و بنده هم چند جا آزموده ص صدف سوخته چهار ماشه توتیائے کرمانی
مغسول بست ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته و بیخته مثل سرمه بسازند کحل مؤلف مؤلف
جهت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایائے رمد و سبل بسیار مستحسن است ص سرمه
اصفهانی دو توله مروارید سائیده شش ماشه بسد یک مثقال شادنج عدسی مغسول چهار
ماشه ادویه را علحده علحده باریک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبهٔ دوم
که سنگ بصری شش ماشه اضافه نموده بسیار نفع این بمشاهده در آمد کحل برائے بیاض و
سبل و شبکوری و دمعه و جذب رطوبات بسیار مفید ص نوشادر شب یمانی بریان
مساوی گرفته کوفته و بیخته خوب سائیده بکار برند کاجل جهت بیاض و سبل و تقویت بصر
و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم ص مامیران یک ماشه قرنفل یک ماشه
در پاؤ آثار شیر بجوشانند و در سایه خشک نمایند سنگ بصری سرمهٔ سفید دودهی زرد چوب پیخ
گلاب از هریک یک ماشه مغز تخم کهرنی کونپل انار کونپل بکائن این را باریک سائیده در روغن ماده
گاؤ که نیم پاؤ باشد سه روز خمیر نمایند بعد ازان فتیله از پارهٔ سرخ کرده چراغ روشن نموده
کاجل در چینی خام بگیرند و بعد یک روز در چشم کشند کحل نافع برائے درد چشم که با قرحه و جرح
باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص انزروت شیاف مامیثا افیون زعفران مساوی
کوفته بیخته خوب سائیده بکار برند کحل زعفران حکهٔ جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان
را نافع است ص زعفران سنبل از هریک دو درم دار فلفل فلفل سفید کافور از هریک
دانگے و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کوفته و بیخته در چشم کشند کحل دمعه ص توتیای مغسول

از رحمیه

ده درم سبد هلیلهٔ زرد صبر از هریک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند ص سرمهٔ اصفهانی هفت درم
مارقشیشا پنج درم اقلیمیاے طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم سادج
هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل الجواهر دیگر ـ ص سرمهٔ اصفهانی توتیاے
هندی از هریک دو درم مارقشیشا مرجان سرخ دهنهٔ فرنگ عقیق سُرخ طلا و نقره مامیران چینی
فلفل سفید دار فلفل اقلیمیاے نقره روی سوخته از هریک چهار درم سرطان نهری مروارید
ناسفته سادج هندی از هریک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال مس
سوخته از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل مازو قوت بصر کند و دمعه را باز دارد و
حکهٔ جفن را سود دارد ص شادنج عدسی سادج هندی از هریک دو درم دار فلفل دم الاخوین
از هریک نیم درم روی سوخته مازو از هریک یک درم قاقله مشک از هریک دانگے کافور یک
طسوج کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحلے که نزول آب را نافع باشد ص زهرهٔ بز
کوهی ده درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر از هریک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته و
بیخته بآب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند
کحل بنفسجے که فرده برویاند ص استخوان خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم
سنبل حب بلسان از هریک سه درم لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند
کحلے که صحت چشم را نگاه دارد ص توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض
مکی از هریک یک درم کافور دانگے کوفته و بیخته بآب غوره یا آب سماق پرورده در
سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد ص کافور فلفل
هریک دو دانگے شادنه اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هریک درم توتیا
طباشیر دهنج هریک مثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هریک دو درم مروارید
ناسفته

سبد پوست هلیله زرد هریک سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنج درم سرمه هشت درم
کحل الجواهر که همیشه در سرکار نواب زینت النسا بیگم تیار میشد ص کافور نیم دانگ مشک کید انگ
نمک هندی قرنفل دواله هریک نیم درم نمک اندرانی سادج سفید آب ارزیز فلفل سیاه

سنبل الطیب سرمهٔ اصفهانی سرمهٔ سرخ زعفران بسد احمر هر یک ده درم مس سوخته مامیران
چینی مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیلهٔ زرد مروارید ناسفته هر یک چهار درم
صبر سقوطری عصارهٔ مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنج درم کف دریا اقلیمیاے طلا اقلیمیاے
نقره هر یک ده درم گلاب دو شیشه **کحل الجواهر از مجربات مرکبات شاهی ص** مشک یک
دانگ مارقشیشا هر دو اقلیمیا فیروزه زمرد پنج جحر لاجورد مروارید ناسفته بسد ساذج هندی
دار فلفل هر یک دو درم مامیران لعل یاقوت سرطان بحری هر یک سه درم توتیاے کرمانی
پنج درم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم تیار نمایند **کحل براے احول مجرب و معمول**
این خاندان ص دخان سندروس با قدرے مشک و عنبر آمیخته در چشم کشند و دخان
سندروس باین طریق گیرند که سندروس بسایند و بر خرقهٔ پراگنده نموده فتیلها سازند و در چراغ
گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالاے آن طاس پاکیزه نحاسے
واژگون دارند تا دخان دران متعلق شود بعد ازان از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برند
دود دخان کندر جهت ابتداے نزول و مانع سیلان رطوبات نیز معمول و مستقل این
دودمان است **کحل جهت دمعه که سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است ص** ساذج
هندی مامیران چینی هلیلهٔ زرد بسد هر یک یک درم مشک دانگے بدستور تیار کنند
کحل جهت نزول از مجموعه ص درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم او پخته
نشده باشد از بیخ برکنده و صاف نموده در سایه خشک نمایند هر گاه خوب خشک شود بیخ و برگ و شاخ و بار کوفته
در سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال نمایند و در اثناے استعمال گلقند از برگ
صعتر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند **کحل منقول از استاد معروف به دواء الکاتب**
جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد ص شیاف ابیض بزر الورد هر یک
درمے سرمهٔ اصفهانی مر آب باران دو درم هلیلهٔ زرد نیم درم آب غورهٔ انگور یک دانگ
کافور دانگے بدستور مرتب سازند **کحل معمول حکیم علی اکبر خان مرحوم جهت درد چشم**
ابقاے رمد و سبل ص انزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب گز پیچانیده بآتش ملائم
بریان نمایند پس بگیرند ازان شش ماشه و چاکسو در کیسه کرده بیاویزند در دیگ که دران

آب سرگین خر داخل کرده باشند و بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آنرا برآورده مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و سفیدآب کاشغری مغسول و کف دریا از هریک سه ماشه رسوت چهار ماشه نبات سفید یک توله همه را نرم صلایه نمایند و در چشم کشند کحل الجواهر بنسخهٔ دیگر ص سرمهٔ اصفهانی یاقوت رمانی مرقشیشا شادنج عدسی مغسول فلفل دار فلفل از هریک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هریک یک مثقال و مشک تبتی خالص یک دانگ توتیاء کرمانی مغسول چهار مثقال بعر الضب چهار مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر منقول از تذکرة الکحالین نافع از برای آخور و چشم از هر خلطے که باشد و دمعه و سرخی و خارش و سوزش و ضعف و تیرگی چشم و سبل ص لعل بدخشی مرجان سفید مغسول دهنهٔ فرنگ مغسول یشب کافوری مغسول یاقوت رمانی مغسول عقیق یمانی مغسول فیروزهٔ نیشاپوری مغسول لاجورد مغسول مروارید ناسفته مغسول اقلیمیای ذہبے اقلیمیاے فضی مرقشیشا ذہبی نحاس محرق سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول توتیاے محرق مغسول زبد البحر مامیران چینی دم الاخوین زعفران کہربا کشنیز توتیاے ہندی ارزیز محرق زبد القوارير انزروت سفید نبات سفید از ہریک یک مثقال توتیاے کرمانی قلمی مغسول پنجاه مثقال جملہ بست و نہ جزو ادویه را سواے دواہاے مغسول کوفتہ بحریر بیختہ و با مغسولات ضم کرده صلایه نمایند تا باہم آمیختہ شود بکار برند کحل الجواہر دیگر۔ ص مروارید ناسفته مرجان قرمزی اقلیمیاے ذہبی اقلیمیاے فضی پوست ہلیلۂ زرد دہنۂ فرنگ اثمد اصفهانی عقیق سوختہ از ہریک دو مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزہ نیشاپوری لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج عدسی از ہریک یک مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل کہ شاہجہان بادشاہ خود استعمال میفرمودند ص کافور یک دانگ زعفران ساذج ہندی مشک خالص از ہریک یک مثقال مروارید ناسفتہ دو مثقال اقلیمیاے ذہبی اقلیمیاے فضی ہر واحد شش مثقال مارقشیشا ذہبی توتیاے کرمانی ہریک ہشت مثقال سرمۂ اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند کہ سرمہ و مروارید

وہرد و اقلیمیاے ومارقشیشا ہر یک را علحدہ علحدہ در سنگ سماق بآب باران صلایہ کنند
و دواہاے دیگر نیز باریک مثل غبار کردہ باہم آمیختہ در ظرف آبگینہ نگاہدارند کحل مبارک منسوب
بحضرت امیر المومنین علی رضی اللہ تعالی عنہ وکرم اللہ وجہہ ص کحل اصفہانی دو درم
توتیاے کرمانی بیخ اندرانی ہر یکے یک درم مامیران چینی ربع مثقال کافور یک جو
طریق ساختن این چنین است کہ پنج عدد ہلیلۂ زرد را خستہ دور کردہ بکوبند و بآب شیرین
پاؤسیر بجوشانند تا ربع بماند صاف کردہ در ہمان آب دوا سحق کنند تا مثل غبار شود
واز پارچۂ دارائی گذرانیدہ بکار آرند کحل کہ باکثر امراض چشم بسیار نافع است
ص رو سنجج کافور ریاحی مشک خالص مامیران چینی کف دریا مرقشیشا توتیاے
سبز سنگ بصری ساوی کوفتہ وبیختہ اول در سنگ صلایہ کنند باز در ظرف مسی بے
قلعی باشد خوب بسایند کہ مثل غبار شود کحلے کہ استعمال کردہ می شود در ابتداے نزول
پیش از قدح از مجربات طبری رحمہ اللہ ص مارقشیشا ذہبی مکلس کہ خاکستر
شدہ باشد دخان کورۂ نحاس اقلیمیاے ذہب ہر یک جزوے فلفل نصف جزو
ہمہ را سحق کردہ تسقیہ بخمر عتیق دادہ خشک کردہ بار دیگر از آب رازیانہ تسقیہ دادہ
خشک کردہ باریک نمودہ از حریر گذرانیدہ بعمل آرند کحل جہت خارش اجفان وآشوب
چشم کہ از بوے بغل بہم میرسد از مجموعہ ص زہرہ ماہی خشک کردہ یک دمڑی وزن
شورہ قلمی پاؤسیر ہر دو را خوب باریک صلایہ کردہ اکتحال نمایند کحل از مجموعہ
جہت شبکوری وسبل وغبار ورمد وبیاض نافع بسیار ص مرچ یک ماشہ
در زہرۂ بز قدرے کہ تر شود پروردہ باز خشک کردہ در ہموزن آب لیمو پروردہ خشک کردہ
مغز تخم کھرنی سنگ بصری در آب لیمون چہار بار داغ کردہ غنچہ چنبیلی کہ خام باشد
ہر یک نیم دام کوفتہ وبیختہ در سنگ سماق مثل غبار بسایند کحل ملکایا معرب از
مقلیاست کہ بسریانی عبارت از ملائکہ باشد ودر کتب یونان مسطور است کہ بقراط
در خواب باو ملہم شدہ محلل وملطف وجالی بود وجہت اواخر امراض صعبہ اقسام رمد
نافع است ص آرد از زروت مربی بشیر الاغ نشاستہ شکر سفید ہر یک پنج درم

مقلیاثا

مغز تشمیزج یک درم کحل منقول از اکمل الصناعت نفع میکند ابتدای نزول و ضعف بصر
و سلاق را صں آن توتیای کرمانی مغسول توبال محرق لولو غیر مثقوب سبد سا ذج
هندی اقلیمیای فضه صبر سقوطری سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب از
هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل ابیض دار فلفل هر یک
نیم درم مشک دانق مثل سرمه تیار نمایند کحل که جهت تقویت بصر عجیب الاثر است
و جمیع امراض چشم را سود دارد صں سرمه سی توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله
مامیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله را باریک
ساخته بآب هلیله کهرل کنند و تا چهار روز دیگر بگلاب کهرل نمایند و روز نهم اوراق
طلا نیز بیفزایند و بگلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم
کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است کحل سا ذج از
تالیف قدما است و در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض
چشم منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه بمیل طلا در چشم کشند از
کوری ایمن شوند صں آن سرمه اصفهانی مرقشیشا فضی هر یک چهار درم اقلیمیای
فضی ب هر یک دو درم سا ذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم
مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز زائل کند هر چند که صاحب علت پیر
باشد صں آن زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق بالسویه با یک
رطل آبی که مامیران و وج هر یک ده درم را در آن جوشانیده باشند تا بربع رسیده
باشد مکرر در آفتاب سائیده پس صاف کرده و خشک کرده از بافته بیرون کرده استعمال
نمایند کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید
و در جمیع آثار قوتیر از شیاف مرارات است و بجدت او نیست صں آن توتیای کرمانی
مغسول بست درم بآب مرزق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
و فلفل و دار فلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده بآب
رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس با توتیای مذکور از حریر بیرون کرده

استعمال کنند و ترویق وے آنست کہ آب مرزنجوش یک شب در ظرف آہن گذارند
تا درد بتہ نشیند وصاف بالا ایستد کحل عزیزے از تالیف یونس جہت حفظ صحت
چشم وقلع دمعہ وامراض کہ از رمد بہم رسد نافع است و در سائر علل منافع او مثل منافع
باسلیقون کبیر است ص اقلیمیائے ذہبی توبال نحاس توتیائے ہندی قرنفل
صبر برگ فرنجمشک ہر یک یک درم ہلیلہ ہندی زبد البحر نوشادر ہر یک یک درم و نیم
مشک دانگے کحل یحیٰی ابن صریح نافع است حفظ صحت را و روشنائی را تیز گرداند
ص بگیرند اقاقیا پنج درم سرمۂ اصفہانی دہ درم مامیران چینی سرطان بحری
مروارید ناسفتہ قرنفل اقلیمیائے زر از ہر یکے دو درم روی سوختہ دارفلفل
نوشادر از ہر یکے یک درم مارقشیشا سہ درم کافور مشک از ہر یکے دو درم جمع
کنند و بکوبند و بسایند و بکار برند کحل دیگر جہت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید ص
پوست تخم مرغ شستہ پاک نمودہ سوختہ رتن جوت مرقشیشا ہر یک یک ماشہ
سنگ بصری دو ماشہ زعفران چہار ماشہ مشک تبتی نیم ماشہ بدستور مرتب سازند
و بکار برند کحل مؤلف مولف ص بہرن یعنی جست کشتہ کہ از جے نگرمی آید یکتولہ
اثمد دو تولہ مروارید نیم تولہ شیاف مامیثا نیم تولہ ادویہ را علٰحدہ علٰحدہ سائیدہ بعد ازان
ہمہ را مخلوط نمودہ در آب باران یا گلاب بسایند و بدستور بعمل آرند جہت تقویت و تبرید
بصر و بقایائے رمد و سبل و دمعہ نافع است و فقط بہرن نیز جہت رمد نفع می کند
معجون وج ابتدائے نزول آب را نافع است ص وج حلتیت زنجبیل
رازیانہ مساوی بعسل بسرشند و معجون سازند و بعضے ایارج فیقرا یک جزو
نیز اضافہ مے نمایند

فصل سیزدہم از مقالۂ پنجم در ادویۂ مستعملۂ اورام حارۂ چشم و لحم زائد و قروح
و سبل و ظفرہ و سرخی اظفار و جرب و صلابت و خشونت اجفان و سلاق و عشاو
درد شدید و سیلان انواع مواد از چشم انزروت مامیثا صبر افیون زعفران مامیران
سکر عفص عروق توتیا صدف محرق نشا بزر البنج صمغ زردی بیضہ عصارۂ یبروج

شادنج زنجار قلقطار شب یمانی رو سختج اقلیمیاے نقرہ کون توبال نحاس سنبل اسفیداج
رصاص اشق اقلیمیاے ذہب دخان زجاج کحل ابار محرق کتیرا لولو ساذج زاج
نحاس محرق حضض جندبیدستر دودر رصاص محرق جعدہ اقماع رمان فلفل دم الاخوین
دار فلفل زبد البحر ہلیلۂ زرد عصارۂ لحیۃ التیس شاخ گوزن محرق قلقند نوشادر زرنیخ
احمر نشارۂ آبنوس ادویہ کہ استعمال کردہ می شود در مور سرج و در نیج و جربان
اسفیداج شادنج صمغ نحاس محرق ہلیلۂ زرد مروارید سبد شکر طبرزد کتیرا افیون مامیران
صبر نشا صدف محرق اقلیمیاے ذہب ربا محرق اثمد توتیا مر ادویہ کہ استعمال کردہ
میشود در بیاض چشم بورق زبد البحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق توتیا اقلیمیاے
ذہب شیح محرق مشک وج بعر الضب سرطان بحری نوشادر ملح ہندی فلفل مرارۂ
کرکی تخم کراث کحل مروارید مارقشیشا ساذج زعفران کافور نحاس محرق توبال نحاس
شادنج صدف سقمونیا سکبینج سک مامیران وردے النخل محرق نشا صمغ زیتون زجاج
محرق ملح اندرانی ادویہ کہ مستعمل است در رمد حار و بارد و در تسکین وجع مفید است
انزروت صبر زعفران حضض مامیثا صمغ درو نشا صندل فوفل افیون اسفیداج کتیرا
سنبل اقلیمیاے ذہب مر زجاج محرق جندبیدستر شادنج نحاس محرق بزر البنج اقاقیا
توتیا کندر اثمد فلفل ابیض قلقطار ساذج شیر دختر زردی بیضہ و سفیدی آن لعاب حلبہ
بزر کتان ادویہ کہ مستعمل است در ضعف بصر و دمعہ و تقویت چشم وغیرہ شادنج توتیا
مروارید نحاس محرق مامیثا صبر اقلیمیاے ذہب ملح اندرانی جعدہ فلفل ابیض اشنہ
اسفیداج مامیران توبال نحاس حضض نوشادر دار فلفل زبد البحر قرنفل کحل
ساذج زعفران سرطان بحری زنجبیل بسد سنبل ہلیلۂ زرد کافور جوز بوا آب بادیان
سکبینج ادویہ کہ مستعمل است در نزول ماء چشم اقلیمیاے ذہب زعفران افیون فلفل
صمغ مامیثا انزروت زرنیخ احمر مر زنجبیل دارچینی دردی خل محرق دار فلفل وج صمغ
زیتون عروق خاکستر خفاش فرفیون حلتیت سکبینج فلفل مرارۂ نسر مرارۂ ماغ مرارۂ کرکی
جعدہ مرارہ شیوطا مرارۂ باز مرارۂ حجل مرارۃ التیس مرارۃ العقاب مرارۂ باشق مرارۂ

فلفل مرارهٔ ذیب مرارهٔ ارنب شحم حنظل اشق کمادریوس جعد عصارهٔ بادیان توتیا مرارهٔ
تیخرمه مرارهٔ ثعلب مرارهٔ حلزون مرارهٔ غزال مرارهٔ اسد مرارهٔ مرغ مرارهٔ سگ صیاد
مرارهٔ حداة مرارهٔ دراج ادویه که مستعمل است در انتثار موے اجفان وغلظ آن و
اتساع ناظر وصغر آن مجرب نواة التمر محرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار
زبل موش صمغ قشور بندق محرق مرارهٔ حداة مرارهٔ گرگ فلفل ابیض نطرون روغن بلسان
ادویه که مستعمل است در ناصور ماق عین و اوجاع شدید را مجرب صبر کندر انزروت دم الاخوین
گلنار کحل شب کثیرا اسفیداج صمغ عربی افیون اقلیمیای ذهب بسد نحاس محرق مروارید
نشا زعفران زرنیخ احمر شکر طبرزد

فصل چهاردهم از مقالهٔ پنجم در ادویهٔ مفرده در ابتداے درد چشم حار نفع می کند قطور
حضض مسحوق بشیر دختر چکانیدن آب آمله منقوع در گلاب وکافور محلول در آب جرب
عین را نافع آید وقتیکه سحق نموده شود انزروت بسفیدی بیضه یا شیر دختر یا شیر بز و بر چشم
طلا نمایند رمد را نفع عجیب می نماید اسبغول مسکن وجع ورادع اوست ولعاب بهدانه نفع
می نماید در آزار گهانجنی روز اول رسوت دگیر و بآب کوکنار طلا نمایند و بعد ازان که نخیگی معلوم
شود زغال کهنه دیوار خام را بآب سائیده بیرون پلک طلا کنند و اگر سرعت نضج مطلوب
باشد قرنفل و زردچوبه در آب سائیده طلا نمایند و خانه زنبور طلا کردن نیز نافع برای وردینج
اطفال مجرب است زردی بیضه با شحم ذب مثل مرهم نموده بر پارچه طلا کرده بر عین بندند و
اکتحال با نزروت و زعفران همین نفع دارد و مازو کوفته و بیخته مثل غبار سائیده بر اجفان پاشند یا
دیر بندند و سه ساعت بگذارند زائل می گرداند جرب عین را و منع میکند چشم را از قبول مواد جرب
مجرب است و همچنین فلفل سائیده مجرب نفع بلیغ می نماید و در تهیج به ده ضماد مرهم داخلیون یا نمام
اشق و سکبینج در سرکه و روغن گل نافع است در شعیر نیز نفع می نماید براے وردینج و ردورا
در عقد عنب تر نماید پس با زردی بیضه سائیده بر چشم طلا نمایند دواے که بیاض کهنه
شود زائل میگرداند بورق احمر و روغن زیت سائیده صبح و شام اکتحال می نموده باشند اکتحال

الدار فلفل مع ماء الرازیانج المنثور علی کبد التیس المشویة فی حال الانشواء المسحوقة بعد ذلک

نافع فی الغشاوة و مما ینفع الغشاء اکل کبد الماعز مشویا و کب العین علی بخاره والاکتحال بالعسل و ماء

الرازیانج ممزوجین ثم تغمض العین ساعة و فتیلهٔ ماش را خائیده بر غرب بندد مزائل مینماید غرب

در قروح اجفان ضماد عدس و پوست انار و فتق مطبوخ در خل نافع است در قمقام و قمل اجفان

بعد تنقیه غسل بماء آنیج و ماء شبت و ماء بحر و تکحل با کحل جلائیه قاتل نافع است دوشیدن شیر

در چشم و ضماد نمودن به بادام مدقوق و تکمید بآب گرم در کلال بصر که آزاد است نظر بسوی ثلج و

رجوع شعاع آفتاب حادث شود نافع است در بیاض موی هدب دلک شقائق ممضوغ

در دهن نافع است طلاء خون قنفذ و مرارهٔ آن و جند بید ستر مساوی در لعاب دهن خصوص صائم

آمیخته به موضع شعر منع مینماید نبات شعر را همچنین مرارهٔ بز و کذلک یفعل لبن التین در سعفهٔ جفن

طلاء کاغذ مصری سوخته در روغن گل آمیخته بعد تنقیه نافع است در ثالیل جفن شونیز و مقل و

طلا نمودن سفید و مالیدن عکر زیت موجب تحلیل است در آبترخاء جفن طلا را شیاف مجفف مثل

مرو اقاقیا و زعفران و مامیثا و ماء آس نافع افتد انتشار هدب اگر بسبب داء الثعلب باشد طلاء

خستهٔ تمر محرق نافع است بیخ درخت کونل بآب سحق نموده بر ناخنه گذارند در چند روز ناخنه

برطرف شود دوائی که شعر زائد را نافع است موی را بکشند و فی الحال خون استر

و یا روغن کچله بران بمالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد سیب را بکوبند و ضماد

کنند مجرب است جهت تسکین درد رمد خصوصاً در شتا ضماد بزر خس بر جبهه نافع می آید

دمعه و سیلان آب را که بسبب حرارت بود نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه

باهم ممزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد طلا از جالینوس که منع انبات شعر زائد و انقلاب

کند بعد از نتف بمالند سر صدف[عه] کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته طلا کنند. کحل

که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید ص بگیرند توتیا و هفت روز در آب بادیان تر نمایند

پس خشک نموده سائیده استعمال کنند دیگر - ص بگیرند زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک

کنند پس حبها ساخته در ناصور گوشهٔ چشم افشانند بعد از انکه ناصور را فشرده پاک کرده باشند

[عه] [illegible] ۱۲

مقالهٔ ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فوائد و قواعدی که معالجین را بطرف آنها گوش باید داشت این است

هرچه در اذن تقطیر نمایند نیم گرم باشد و از رسیدن هوای سرد و گرم و از دخول آب حیوانات
گوش را محفوظ دارند لهذا گفته اند که پنبه را در گوش نهند خصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید که
انست در هر هفته یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاهداشتن صحت آن و نیز احتیاط
باید کرد که اورام و بثور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث بثور باشد شیاف مامیثا در
سرکه حل نموده اند کے چکانند و در یک هفته یکبار شیاف مامیثا چکانیدن امن از نزول قروح
بطرف گوش است و تخمه و امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی و
حرکات عنیفه و سکر متوالی و خوردن منجرات و امثال آن مضر سمع است و در امراض اذن
اول تنقیه نمایند بعد از ان ادویه در گوش چکانند و هرگاه که حاجت بسوی مخدر باشد پس
بهترین او شیاف مامیثا است مع اندکے افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در
روغنها حل نموده استعمال نکنند که مبادا بسبب غلظت روغن در گوش بچسپد و موجب مزید وجع
گردد و بخلاف شیر که با وجود ارخا و تسکین بسیار از جهت جلا و مائیت مانع التصاق است باید
که استعمال مخدرات کمتر و وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب وقر در اکثر میگردد و خاکستر افیون
از افیون قوی تر است در تخدیر و تجفیف پس وقتیکه وجع شدید باشد افیون را سوخته با قدرے
جند بیدستر بیامیزند و استعمال نمایند و هرگاه که ضربان و وجع شدید و خوف تشنج بود پس
ناچاریست از استعمال مرخیات و در علاج انفجار دم غیر بحرانی را از قابضات و یا کاویات و یا
مبردات بند نمایند قال بقراط من کان به صمم فعرض له اختلاف مراری زال صممه

فصل دوم از مقاله ششم در مرکبات الفیه انکباب از شفائی گرانی گوش را که از عقب
مسهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود زائل گرداند صـ بابونه اکلیل الملک
قیسوم از هر یک ده درم نمام مرزنگوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس گل سرخ
هر یک پنج درم در ده آثار آب بجوشانند تا بسه آثار آب آید سر گوش را بر بخار آن بدارند
و تنقیل حوالی گوش به نحوے که آب در صماخ نرود نمایند **انکباب** که نقصان بطلان
سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ **صـ** سداب صعتر افسنتین
با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعے بر سر آن آفتابه نصب ساخته ...

قمعه بقدر برداشت در گوش نهند تا بخار اندر گوش رود انکباب معمول جهت درد حار ص
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطمی گل سرخ عنب الثعلب از هر یک دو توله کوکنار نیم توله
در آب بجوشانند و سر به بخار آن دارند و هر گاه تحلیل زیاده مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک
بیامیزند و هر گاه تسکین وجع و تبرید منظور بود تخم کاهو و بزر البنج بیفزایند انکباب جهت
درد گوش که بسبب ریاح بارده غلیظه باشد سود دارد ص شبت سبز بابونه اکلیل الملک
ورق غار مرزنجوش نانخواه قیصوم جمله را جوشانیده انکباب نمایند انکباب دیگر ص عـه بابونه
افسنتین اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاؤ نیم آثار جوشانید انکباب بخار آن نمایند
انکباب که طنین و دوی را سود دهد بعد تنقیه دماغ ص پودینه عـه افسنتین مرزنجوش صعتر
بجوشانند و انکباب نمایند انکباب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند ص برنجاسف
گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرامشیع معصفر حاشا جعده خشک
ابهل فطراسالیون شحم حنظل جوز السرو کمافیطوس دارشیشعان سبز پودینه جمله را یا هر چه از این
بهم رسد بجوشانند و به بخار آن انکباب نمایند انکباب نسخهٔ دیگر مجرب جهت درد گوش
منقول از بیاض علی اکبر خان ص مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک
چوب چینی جوشانیده بخور نمایند بعد از آن اُشنه شفتالو با شعلهٔ شمع مومی بریان نموده سائیده
با پنبه ممزوج کرده در گوش بگذارند

فصل سوم از مقالهٔ ششم در مرکبات خائیه و دالیه حبے مجرب جهت ثقل گوش که از
سده و خلط غلیظ باشد مستعمل در گوش و طنین منقول از بیاض عم مرحوم ص تربد سفید
نک خراشیده دو درم انزروت ربع درم شحم حنظل پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک یکدرم کتیرا دو دانگ
کوفته بآب خمیر نموده حب سازند شربتے یک درم بطریق شبیار دوائے که گرانی گوش ببرد
ص مغز بادام مغز تخم کدوی تلخ هر یک یکدام تج نیم پاؤ ادرک پاؤ سیر همه را نیم کوب کرده
در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب
شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند دوائے که جهت درد گوش که سببش تولد باد
در وقت باشد مفید است ص برگ آکه تازه بر آتش گرم کنند و با نمک روغن گاؤ چرب

سازند پس بمالند و بیفشرند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکھ پیچید پس
گرم کنند و افشرده بچکانند قوی تر باشد دوائے که ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد
و زلو نهادن ص بیخ ہنگوٹ زرد چوبہ بیخ اندراین نمک دیودار بآب سائیده طلا کنند
دوائے که برائے ریم بند کردن گوش بعد از انکه اخراج از ادویۂ دیگر کرده باشند مجرب است
ص پوست بیضۂ مرغ و خرمهرۂ زرد بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته سائیده نفخ نمایند
در گوش دمند دوائے عجیب برائے تسکین وجع منقول از مائیہ مسیحی ص جند بیدستر
افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته در سیفنج نوزده درم خمیر نموده بجوشانند که خوب منعقد
گردد و در گوش نیم گرم چکانند

فصل چهارم از مقالۂ ششم در مرکبات رائیه و شیئیه روغنی که درد را که از حرارت
بود نشاند ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکۂ کهنه سی درم بجوشانند
تا روغن بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی گوش بود زائل کند ص کندر پنج درم
صبر مر مصطگی جند بیدستر حضض زهرۂ گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم
شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند روغنے که
جهت دردگوش و کری آن مجرب است ص بز. البنج حرمل هر یکے دو درم جوکوب کرده
شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد
نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن ترب دردگوش را نافع
بود و ثقل سمع و بادی که در گوش بود دفع کند بارها بتجربۂ مولف رسیده ص روغن کنجد یک جزو
آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند روغن بجهت دوی وطنین
و ثقل سمع ص افسنتین رومی و بابونه را در سرکه بجوشانند و گوش بر بخار آن دارند بعد
این روغن چند قطره در گوش چکانند زهرۂ گاو یک توله روغن گل روغن مغز خستۂ شفتالو
هر یک دو توله با تشے در کمال ملائمت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نیم درم
افیون خالص دران حل نموده بکار برند منقول از بیاض جد امجد مرحوم شیافے که
جهت کری گوش از مجموعه ص مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته و بیخته

درزہرۂ گاؤ شیافہا ساختہ وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیدہ در گوش چکانند
شیافے کہ در صمم عظیم النفع است ص بورہ حب الغار جند بیدستر ہر واحد نصف
جزو خردل انجیر ہر یک جزو وی شراب عتیق بمقدارے کہ بو شد دوارا بجوشانند تا منعقد
شود پس شیافہا ساختہ در گوش نہند شیاف نافع برائے ثقل اذن منقول از بیاض عم
مرحوم ص شحم حنظل عصارۂ افسنتین جند بیدستر زراوند مدحرج از ہر یک نیمدرم بورق سہ درم نفط
ربع درم فرفیون دانق کوفتہ بیختہ شیاف ساختہ در مرارۂ گاؤ سائیدہ در روغن بادام آمیختہ در گوش قطور نمایند
فصل پنجم از مقالۂ ششم در مرکبات ضادیہ وطلائیہ وعینیہ ضماد کہ ورم صلب گوش را
نافع است ص شحم بط شحم دجاج ہر دو را بگدازند وقدرے بعر غنم خوب باریک ساختہ
بیندازند ودرہم کردہ از خارج ضماد سازند ضماد کہ ورم بیرونی گوش را سود دارد ص
آرد جو باقلے بابونہ بنفشہ خطمی اکلیل الملک بروغن بنفشہ وآب گرم ضماد کنند ضمادی
کہ در ورم گوش کہ از آب رفتن بہم رسیدہ باشد استعمال کردہ میشود ص پوست خشخاش
اکلیل الملک بابونہ بنفشہ عہ تخم کتان خطمی آرد جو مقشر بشیر زنان سرشتہ ضماد کنند ضماد کہ
انکسار یعنی کوفتہ شدن اذن را نافع است ص صبر مر عہ سخات اقاقیا راتیانج حنا بہم
سرشتہ بران جانب کہ منکسر شدہ باشد برنہند وعضو را بر ہیئت اصلی بر بندند ضمادی کہ
کہ انقلاع غضروف گوش را بعد رد آن بموضعش وبستن آن بر فادہ وبعد فصد واسہال
بکار آید وازین ضماد تسکین وجع کما حقہ رو نماید بگیرند نان جو خشک ودر آب ترکنند ہرگاہ
مبتل شود قدرے از سرکہ وروغن گل بران باشند وشل ضماد ساختہ بہ بندند ضماد معمول
در ابتدائے ورم گوش ص آرد جو عنب الثعلب شیاف مامیثا گل ارمنی حضض مکی صبر
صندلین اکلیل الملک فوفل ودر انتہا بابونہ آرد باقلا اضافہ نمایند وعند شدۃ الوجع قدرے
افیون بیندازند ودر سفیدۂ تخم مرغ آمیختہ ضماد کنند طلائے کہ ورم پس گوش را نافع
است ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مر حملہ برابر بگلاب طلا نمایند
طلائے کہ مسمی است بہ نرود تطلیہ وی ورم داخلے گوش را سود دارد ومبرد ومسکن وجع
است وبعد فصد بکار باید برد ص صندلین مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج پوش در بندی

عہ در بعضی از نسخ ساقط است ۱۲ عہ در بعضی از نسخ ساقط است ۱۲

تخم کاسنی طباشیر کافور جمله ده دواست از هر یک قدرے مناسب گیرند و با بعضے شیره های سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشند و بنادق سازند بر شکل نردیعنی سر باریک و بیخ آگنده و ذی اضلاع و وقت حاجت بشیره هاے مذکور برنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحاق است و مقصود از پهلو وار ساختن آنکه زود سائیده شود **عطوس** که سدهٔ گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه

ص کندر صبر حبة السواد جمله یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید

فصل ششم از مقالهٔ ششم در مرکبات فائیه و قافیه و کافیه و میمیه **فتیله** که قرحهٔ کهنه را مفید است از بیاض خرد **ص** زهرهٔ گاؤ دو جزو و عسل یک جزو بهم آمیزند و لتهٔ کهنه سرشته با فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند و نیز لته بعسل آلوده قرحهٔ جدید و عتیق را نافع است و اگر انزروت باریک ساخته در عسل بیامیزند قوی‌تر گردد[فقط ۱۲] **فتیله** برای درد گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض عم مرحوم **ص** فتیله از کاغذ سوخته بعسل و زردهٔ تخم مرغ آغشته انزروت و دم الاخوین و سفیداب قلعی و صبر سقوطری سوده بران پاشیده شب وقت خواب در گوش گذارند و بهمان دست بخوابند **فتیله** برای چرک آمدن از گوش و درد گوش **ص** روغن نیم عسل باهم سرشته فتیله را باهم آغشته در گوش گذارند **قرص** معمول و مجرب ولی نعمت سلمه الله تعالی در وجع اذن **ص** گیرو فوفل هر یک دو درم زنجبیل یک درم همه را سائیده در آب کشنیز سبز یا آب قراح سرشته قرص سازند و وقت حاجت اندکے در آب سائیده گرد گوش طلا نمایند **قرص** نافع[خالص ۱۲] برائے جمیع اوجاع گوش و جهت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم **ص** مُر یک مثقال کندر نطرون هر یک سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش گلاب هر یک دو مثقال بادام مقشر بست عدد کوفته در خل سائیده اقراص سازند و وقت حاجت اگر وجع شدید در گوش باشد با روغن گل و اگر ثقل باشد با خل سائیده قطور نمایند **قرصے** که تنقیهٔ گوش از وسخ کند و سدهٔ وسخے را نافع باشد **ص** زاج ربع اوقیه صبر مر کندر هر واحد نصف اوقیه قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه و روغن گل حل کرده بچکانند **قطور** جهت وجع بارد **ص** روغن خیری دو درم زهرهٔ گاؤ تازه دو مثقال بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند

قطره قطره در گوش چکانند قطور که درد گوش وطنین را سودمند بود ص روغن بادام تلخ سه درم میعهٔ سائله چهار درم علک الانباط پنج درم روغن خیری ده درم میعه و علک را در روغن بگدازند و نگاه دارند و یک قطره نیم گرم بچکانند قطور که قرحه را نفع دهد و چرک پاک کند ص انزروت صبر بورهٔ ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مرزنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از انکه چند نوبت ماء العسل را چکانیده باشند و ایضاً فتیله لته بعسل آلایند و در ادویهٔ مذکوره آلوده در گوش نهند قطور جهت درد حار ص افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکهٔ کهنه سه درم باهم ممزوج ساخته در گوش چکانند قطور که جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است ص کافور افیون هر یک طسوجے در روغن خلاف و شیر دختر حل کرده در بینی و گوش چکانند قطور که طنین ودوی را فوراً نافع است ص کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم کوفته و بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور که طنین را نافع است ص قرنفل نیم درم مشک دانگے بآب مرزنجوش سایند و بچکانند قطور جهت طرش ص خربق سفید یک درم جندبیدستر نیم درم نطرون دانگے کوفته و بیخته با سرکهٔ کهنه بچکانند قطور نافع برای طرش و صمم جندبیدستر سه درم نطرون یک درم و نیم خربق یک درم و نیم قرص ساخته در بعضے روغنها حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برائے درد و ورم حار شیاف ابیض کافوری در شیر دختران سفیدهٔ تخم مرغ ولعاب بہیدانہ مخلوط نموده بکار برند اگرچه تبرید بر تبرید منع است لیکن در بعضے امزجهٔ حارهٔ شدیده ادویه را بر یخ پرورده استعمال نموده منفعت عظیم مشاهده کرده کماد جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه کند ص حنظل قوقی برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر پودینه بجوشانند و اسفنج یا نمد بران تر کرده با این طبیخ در مشانه نگاه انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید نمایند مرهم هوجوه یعنی ششنکار جهت قرحهٔ گوش و سیلان مده و تسکین وجع منقول از بیاض محمد اعظم ص انزروت سفید آب هر یک یک درم هوجوه دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند هر بار که درد رض اذن بعد تنقیه ...

تنقیه نافع است ص بارزد نصف جزو وصمغ البطم زفت هریک جزوے قیروطی از شحم بط درست
کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دوا ها بیامیزند و از آتش فرود آرند و بمالند و مرهم سازند مرهم مصری (همچنین است در عجاله ۱۲)
جهت جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام
آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم
باسلیقون کبیر و مرهم سفیداب که جهت قرحهٔ گوش مفیدست در مبحث امراض جلد خواهد آمد

فصل هفتم از مقالهٔ ششم در ادویهٔ مفرده کوڑی را سوزانیده و نرم سوده در آب لیمون سحق نموده
تقطیر نمایند تسکین درد نماید برائے وجع اذن حار شیاف ماميثا در شیر عورت و روغن گل سائیده
نیم گرم قطور نمایند بخار طبخ برگ نیب مسکن درد گوش است **ادویه** که در قروح مزمنهٔ گوش
که منفذ متسع شده باشد و گاه باشد که استخوان برهنه گردد نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهرهٔ گاؤ
با شیر زنان فتیله قرومانا و نطرون و عسل انجیر در گوش گذاشتن جهت درد گوش که باریم باشد نافع
بود بول کودک نابالغ را در پوست انار جوشانیده قطور نمایند فتیله بزهرهٔ گاؤ تر کرده بگذارند ایضاً
فتیله بعسل آلوده انزروت مسحوق بران پاشیده تنقیه چرک نماید **دوائے** که آب را که در گوش
رفته باشد و بعمل و دیگر تدابیر برنیامده باشد آنرا فوراً بیرون آرد چوب بردی یا شبت یا بادیان
که متلزز نبود بلکه متخلخل باشد قدر یک وجب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وے که چهار انگشت
مضموم میشود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش
خواهند نهاد هموار کنند بنهجے که اندر در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفے خالی
بماند بپارچه محشو سازند پس آن طرف که پنبه بست بیفروزند و هرگاه حرارت وے اندر گوش کما ینبغی
محسوس گردد چوب را دفعتاً بیرون کشند تا بنابر ضرورت خلا آب منجذب شود و در اثنائے
این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه آب اندک
بود و بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج
آب برگ زقوم تازه را که نیم گرم کرده در گوش چکانند بخوبیکه پر شود و بیندازند و تکرار این عمل
کنند همچنین اگر دو سه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند درد ساکن می شود و همچنین آب
برگ سدرس مجرب است همچنین نانخواه که در بول خیسانیده باشند و خوب مالیده

چند قطرہ ازان در گوش چکانند درد بار در ساکن گرداند **دوائے** که جهت چرک گوش
نافع است سهاگه بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالاے آن قطرهٔ
چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوے بد دور شود چرک گوش طفلان
را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی است
حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند کرم بمیرد
دوائے که طرش را نافع است بیخ تازه حنظل بکوبند و شیرهٔ آن بچکانند تقطیر بول شتر
چند روز متواتر همین عمل کند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گرانی گوش را ببرد و روغن بادام
تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونے
حمام بدارند تا ریم برآید **قطور** که رطوبت صرف که از گوش مائل شود دفع کند مازو باریک
ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند **قطور** که قرحهٔ دیرینه و پرچرک را سود دهد خل خبث الحدید
چند قطره بچکانند وصفت **وے** چنان ست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و
خشک ساخته باز بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعده خشک کرده در سرکهٔ کهنه بپزند
که بقوام عسل آید **قطور** که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه درون ست
اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیای و اقاقیا نیز حابس است شیرهٔ کرنب
با سرکه نیمگرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگدازد **قطور** که کرم بکشد خواه از خارج
در گوش در آمده باشد خواه همان جا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب
بچکانند و اگر قدرے سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیره پیاز تنها و
صبر بآب یا به مرارات تنها نیز قاتل اند **قطوراً** **قطور** جهت درد گوش که بسبب سردی
هوا باشد پنبه در زیت آلوده نیمگرم تکمید کنند بخار طبیخ شلغم تنها برائے درد گوش که بسبب
ریاح بارده باشد مفید است **دوائے** که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر
کودک صعتر و نمک باهم بخاید و آب دهن یک قطره در گوش چکاند ایضاً سرگین اسپ یا
سرگین خر تازه در جامه کرده قطرهٔ چند بچکانند همین عمل دارد **دوائے** که ورم گوش
بپزد و منفجر سازد مکهن نبات معروف است برگ وی بگیرند و چند قطره بچکانند چند نوبت

چنین کنند تا ریم بر آید و آب پیاز سفید پخته بالعاب حلبه یا اسبغول یا تخم کتان آمیخته همین
عمل دارد **دوائے** که قرحهٔ گوش تازه را نفع دهد شب یمانی در کفچهٔ آهنی کرده بر آتش نهند تا
خشک شود بعد ازان بکوبند یا مثل آن مرسائیده بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند
دوائے نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیهٔ ثور و قدرے
از شحم آن و ملح کرده نیم بریان کنند و فشردهٔ آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن
را نیز این دوا نافع است روغن خستهٔ زردآلو حار و جاد است نفع میکند بدوی اذن و
تفتیح میکند سدد آن را و مداومت این مزیل است طرش و وجع اذن بارد را و طریق استخراج
این مثل استخراج روغن بادام است اهل دررو غن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیر
نمایند نافع است بگرانی سمع **قطور** مومیائی بروغن گل نافع است بگرانی سمع **قطورے**
که بثره و قرحهٔ گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع با شیر زنان آمیخته
در گوش چکانند **انکباب** مرزنجوش مجرب است برائے ثقل اذن و وجع بارد آن **برائے**
خروج خون از گوش صبر کندر مساوی کوفته در آب کراث سائیده قطور نمایند **دوائے**
هندی که مسمی بلیم است کوفته بیخته در گوش اندازند کرمے که در گوش باشند بمیرند و بیرون اذن
آیند مجرب است اگر قطور کرده شود از صبر و سقمونیا محلول در آب گرم حیوانی که در گوش
رفته باشد بمیرد و در شیر عورت تنها در حل نموده در گوش چکانند وجع گوش را ساکن گرداند
و اگر درد گوش زیاده باشد قدرے افیون در شیر عورت حل نموده در گوش چکانند و گاهے
همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شیاف ابیض افیون با شیر عورت یا آب کشنیز
مجرب است درد گوش را چکانیدن یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیمگرم کرده باشند
ثبور را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است

فصل هشتم از مقالهٔ ششم در ادویهٔ مستعمله در طنین و طرش و ریاح و اوجاع و دودی و
سیلان مده و دیگر امراض گوش خل خمر تقیف عسل زنجار کندش زعفران بورهٔ ارمنی
زفیون جند بیدستر خربق ابیض مرنطرون افیون میعهٔ سائله علک الانباط روغن خیری صبر
کندر روغن بادام تلخ زهرهٔ گاو قرو مانا انجیر خشک زرنیخ دم الاخوین و عصارهٔ برگ پودینه

عصارهٔ قشر ترب سقمونیا زراوند برنجاسف مرزنجوش عصارهٔ سداب روغن سوسن شیاف ابیض انزروت خبث الفضه شحم حنظل عصارهٔ افسنتین قسط روغن زیت سنبل شراب کهنه شب بریان فلفل ابیض قلقند پوست انار تخم قنبیل اشنان حضض وزرورد عاقرقرحا حب الغار خردل عصارهٔ حضرم عصارهٔ برگ صنوبر

مقالهٔ هفتم در تدبیر انف مشتمل بر یازده فصل

فصل اول در بعضے فوائد اگر بینی که در امراض حاد در بینی علی الدوام روائح غیر معتاده مثل رائحه مسک یا طین مبلول وجز آن می آید وشئے ذی رائحه حاضر نیست پس باید دانست که مریض مشرف بهلاکت است وبعضے معالجات انف مختص باین نیستند که از راه انف بکار برده شود مثل غراغر واطلیه که بر راس میگزارند وبعضے مختص اند مثل بخورات وشمومات وسعوطات ونشوقات ونفوخات وهرکسے را که سعوط نمائی باید که دهن او پرازآب کنی وبگوئی تا بر پشت بخوابد وسر را بسوے پشت کند ودوا بزور بالا بکشد تا اثر دوا به بهترین وجه رسد واکثر بعد استعمال ادویه در سر لذع شدید پیدا میشود پس بسا است که خود بخود رفع میگردد وبسا است که محتاج میشوند بعلاجے که تسکین آن نماید وبهترین علاج نگاهداشتن خرقه تر بآب گرم بر سر وقت سعوط نمودن بشئ حاد حریف است وپیش از نگاهداشتن خرقه باید که بر سر شیر دوشند وباروغن گل باخلاف ریزند وادویهٔ نزله وزکام در امراض انف مذکور میشود اگرچه بعضے اطبا در امراض راس ذکر کرده اند واگر بطرف حلق ماده نازل شود آنرا نزله گویند واگر بطرف بینی زکام وبعضے اطبا زکام میگویند آنراکه دران ماده نازل بطرف بینی وچشم وجلد وروے بالجمله بطرف مقدم اعضاے وجه شود ورقیق وشور ومتواتر ومانع شم بود وماده نزله گاہے بطرف ریه ومری وجز آن می افتد وموجب قرحه میگردد وگاہے متولد میشود ازان قولنج خصوصاً از مخاطی خام وعطاس صاحب نزله را در ابتداء ضار است منع نضج می کند وبعد نضج نافع از جهت استفراغ فضول وصاحب این علت را لازم است که بر امتلاء بطن خواب نه کند واز شرب آب سرد وآب یخ احتراز کند ونیز صاحب این مرض را فصد مناسب نبود مگر در بعض صور مثلاً اگر ماده کثیر وحاد باشد

و خوف افتادن بطرف ریه و حدوث قرحه باشد پس آن وقت فصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند

و حتی الوسع بر سر روغن مالند قال بقراط اکثر من یصیبه النوازل لا یصیبه الطحال اقول عنی بک لان المهیا للنوازل ارق اخلاطاً و من غلظ اخلاطه تهیأ للنوازل کثیراً

فصل دوم از مقالهٔ هفتم در مرکبات مائیه و تائیه برشعثا معنی وے برء الساعة است جهت زکام و ظلمت چشم و نزله و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و غیره امراض سوداوی و سهر مفرط و هذیان و ضعف اعصاب و استرخاء آلته و بلادت ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و سده و ضعف کبد و انواع استسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار وے و در قلع حمیات عتیقه و سعال نافع و پادزهر جمیع سموم **صـ** فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا کوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند پس بعمل آرند و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و اقلش دانگے و قوتش تا پنج سال باقیست **برشعثا** از محمد صادق براے زکام و نزله نافع بود و ممسک و مقوی باه است و دیگر امراض سر را نفع میرساند **صـ** مروارید ناسفته کهربا و شمعی بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل خولنجان سلیخه بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندے آمله منقے ورق نقره از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود البسان و داله سعد کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بزر البنج نانخواه هر یک دو درم مشک خالص یک ماشه افیون پاؤ آثار شهد خالص دو آثار مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک یک دام فلفل دارفلفل چهار ماشه کوفته بیخته بدستور معمول معجون سازند **تریاق نزله** نام لعوقے است که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است **صـ** اسطوخودوس پنج درم گل گاؤزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم تخم کاهو هشت درم بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم خیسانیده بجوشانند و قند سفید سی صد درم اضافه نموده بقوام آورند و گل سرخ کشنیز رب السوس نشاسته صمغ عربی

کتیرا مُرصاف ہریک پنج درم نرم سائیدہ دران ریزند شربت سہ مثقال نوشتہ اند
اماتقدیر وزن برراے طبیب و مناسب حال مریض

فصل سوم از مقالہ ہفتم در مرکبات حائیہ حب جہت نزلہ وزکام از مجربات است
ص جندبیدستر زعفران ہریکے یک مثقال رب السوس دو مثقال دارچینی افیون
ہریکے سہ مثقال صمغ عربی کتیرا نشاستہ ہریکے پنج مثقال بقدر فلفل حبہا سازند مقدار شربت
تا دو حب است حب نزلہ حکیم احمد ص افیون بزرالبنج سفید نشاستہ تخم کاہو تخم
خشخاش صمغ عربی از ہریک یک مثقال بیخ لفاح نیم مثقال و در نسخہ دیگر وزن بیخ لفاح
نیز یک مثقال است زعفران دو دانگ کوفتہ وبیختہ بآب سرشتہ حب سازند ہر حبے بقدر
فلفلے شربتے دو حب بآب نیگرم فرو برند حب نزلہ بہ نسخہ حکیم محمد باقر ص زعفران بزرالبنج
افیون صمغ عربی تخم کاہو مقشر بیخ لفاح رب السوس نشاستہ زعفران اجزا مساوے
کوفتہ وبیختہ بآب حب سازند حب نزلہ منقول از بیاض حضرت قبلہ گاہی ص بزرالبنج
سفید تخم کاہو مقشر رب السوس صمغ عربی نشاستہ مصطگی رومی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا
بیخ لفاح مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از ہریک یک مثقال نبات سفید
پنج مثقال کوفتہ وبیختہ بآب سرشتہ حب سازند حب نشاط بجہت سرفہ حار و نزلات
وسل وتقویت قوت ہاضمہ نافع است و نشاط آورد و قوت باہ محرورین را بیفزاید و منع اسہال
کند و تعدیل مزاج سوداوی نماید ص صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاستہ از ہریک پنج
مثقال افیون گاذرونی دو مثقال حب المحلب مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی یاقوت کوفتہ
وبیختہ بلعاب بہدانہ سرشتہ حب سازند حب نزلہ معمول حکیم علی اکبر خان ص بزرالبنج
بست و ہشت مثقال تخم کاہو سہ درم تخم خشخاش سہ م صمغ عربی بیخ لفاح ہریک سہ م
زعفران ۳ م افیون مصری ۵ م نبات سفید سہ م کوفتہ وبیختہ بآب حب سازند بقدر باشہ
وقت حاجت فرو برند حب نزلہ منقول از خط حضرت قبلہ گاہی ص افیون بزرالبنج زعفران
ہریک یک تولہ رب السوس ہفت ماشہ کتیرا چہار ماشہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بعد ازان وزن
نمودہ ممزوج ساختہ حبہا بقدر ماش ساختہ در سایہ خشک نمودہ یک حب صبح و یک حب شام

عہ مروّجہ اکثر م علامت مثقال است ۱۲

میل نمایند **حب نزلہ** دیگر معمول حکیم علی اکبر خان **صں** افیون بزرالبنج مصطگی کتیرا کہربا
شمعی صمغ عربی نشاستہ گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین گل ارمنی ہرکدام دو مثقال زعفران
نیم مثقال رب السوس دو مثقال و نیم ریوند چینی یک و نیم مثقال کوفتہ و بیختہ حبہا سازند ہر حبی بقدر
فلفلے بورق نقرہ پیچیدہ نگاہدارند خوراک دو حب **حب افیون** بابت اعتماد خان گجراتی منقول
از بیاض خرد عم مرحوم **صں** افیون مصری یک سیر اکبری مشک خطائی دو تولہ زعفران
چہار تولہ عنبر یک تولہ گلاب یزدی قدریکہ اجزا دران حل توان کرد وقتیکہ افیون نزدیک آید
اجزا داخل کنند چون بقوام رسد فرود آرند و در ظرف چینی نگاہدارند و بہ گل چنبیلی پرورده
استعمال نمایند تا بوے افیون نماند بعده حب بستہ بقدر معتاد میل نمایند نشاء عالی می بخشد
حب افیون ممسک مفید جہت زکام و نزلہ کہ نواب اعتماد الدولہ میل میفرمودند منقول از
بیاض عم مرحوم است **صں** مصطگی یک دام زعفران ۳ دام جندبیدستر نیم دام فلفل گرد
عود ہریک یک پوست اترج و دارچینی یک افیون صاف کرده ہمسنگ ادویہ اجزا را
کوفتہ و بیختہ با گلاب خمیر کرده حب سازند و بقدر احتمال طبیعت بکار برند **طریق صاف نمودن**
افیون این است **صں** افیون را نیمکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب
نگاہدارند بعد ازان افیون در پاتیلہ کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود بگذارند
کہ چند جوش خورد بعد ازان آہستہ از قاشق گرفتہ در صافی انداختہ باشند تا تمام افیون در
صافی در آید بعد ازان صافی را آہستہ بگردانند و دُرد را آہستہ یکجا می کرده باشند تا ہرچہ
خلاصہ است جدا شود و دُرد نیاید و دُرد را باز در آب کرده بجوشانند چند جوش کہ بخورد باز
ہمان روش صاف نمایند و آنچہ دُرد بماند باز در آب کنند و بجوشانند تا وقتیکہ تلخی دُرد در وی
نماند آنزمان دُرد را دور کنند و آب صاف نموده بجوشانند تا وقتیکہ غلیظ شود پس نگاہدارند
و اندک روغن بادام بر ظرف بمالند کہ نچسپد بعد ازان نگاہدارند کہ افیون صاف شده است
حب مومیائی جہت دفع نزلہ و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع **صں** ار
مکی یک ماشہ قرنفل دارچینی حصی لبان صمغ عربی عود ہندی رب السوس ہریک ۳ ماشہ
مصطگی خولنجان بہمن سفید و سرخ ہریک دو ماشہ ابریشم مقرض چہار ماشہ مومیائی کانی

صیغه سائله هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بآب کوکنار خمیر کرده برابر نخود بهاسازند یک حب دو حب صبح وشام خورده باشند حب نزله عمادالدین محمود ص بیخ لفاح بزرالبنج سفید نشاسته کتیرا افیون زعفران تخم کاهو صمغ عربی اجزا مساوی کوفته وبیخته بآب پست کوکنار سرشته حبها سازند هر حب بقدر فلفلے

فصل چهارم از مقاله هفتم در مرکبات غذائیه ودوائیه ورائیه خمیر خشخاش جهت سرسام وبیخوابی وصداع ومنع نزلات حاره واصلاح ریش سینه وشش ودفع درد سینه وتعدیل اخلاط محرقه وتسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن تا دو سال باقی بماند ص کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست را جدا نیم کوب کنند وتخم را نرم سازند وبا دونیم من آب باران بپزند وبپالایند ویک نیم من قند انداخته قوام دهند خمیره سازند دوائے جهت منتن بینی ص قسط کندر ربع جزو تشور نحاس شب یمانی زعفران هر یک جزوے باریک سائیده قدرے ازین دوا بمعرفت میل در بینی علیل کراو استسقی خوابانیده باشند اندازند دوائے که رعاف بند کند ص هلیله گل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دوائے که بدبوے بینی دور کند ص جوزبوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد بخورند وبول شتر هر روز سعوط کنند دوائے که جراحت بینی دفع کند ص آب برگ چنبه آب هلیله وبلیله وآمله قدرے رنگ تر هتی سوده در بینی مالند ریش تر صحت یابد دوائے که باسور بینی را سود دهد وآن گوشت افزونی بود که در بینی بهم رسد ص زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند وفتیله بآن آلوده در سوراخ بینی نهند واز گوشت وشیرینی پرهیز نمایند دوائے که نافع است برای قروح رویه منتنه انف منقول از بیاض عم مرحوم ص عفص مر زعفران سعد زرنیخ شب کوفته خوب باریک ساخته در انف نفوخ نمایند روغن نافع برائے سیلان آب از انف وعین در حالت زکام از بیاض عم مرحوم ص لاون را در روغن کنجد حل کرده بجوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدرے قرنفل سحوق منخول آمیخته بر راس خصوصاً بر مقدم آن بمالند

بیخ باسور را با گوگرد دریا به بزرگ ونبات ساده موضع بنمایند ودفع رعاف در بجام زیاده است

فصل پنجم از مقالۂ ہفتم در مرکبات سینیہ و شینیہ سعوط کہ رعاف را حبس کند ص کاغذ
سوختہ پوست تخم مرغ سوختہ اقاقیا مازو در سرکہ سوختہ پوست انار ترش کندر مرصدف سوختہ
شادنج مغسول ہر یک یک جزو کافور ربع جزو کوفتہ بیختہ بآب بادروج در بینی چکانند
سعوط جہت خناق ص تنکار را در موم و روغن حل کردہ ہمیشہ سعوط کنند تا مرض بہ کلی
زائل شود سعوط ص شونیز مرارۂ کرکسے شحم حنظل خربق سفید کوفتہ بیختہ ببول جمل اعرابی
تر کردہ در آفتاب بگذارند کہ خشک شدہ قابل حب بستن گردد حبہا مثل عدس ساختہ بوقت
حاجت یک عدد را در یک قطرہ روغن مرزنجوش حل کردہ سعوط نمایند سعوط قوی جہت
بواسیر انف ص قنب یمانی مس سوختہ قلقطار قلقندیج سوسن سفید زاج سیاہ نطرون
اجزای مساوی کوفتہ بیختہ بآب انار ترش یا شراب انگوری یا مثل آن تسعیط کنند و اگر فتیلہ بآب
انار ترش یا سرکۂ انگوری یا شراب انگوری یا آب پودنیہ تر کنند و این دوا ہا را برین فتیلہ
در بینی نہند ہم مفید افتد سعوط قوی کہ خون آمدن را از بینی باز دارد ص کافور چہار درم
افیون کندر مرصدف سوختہ شادنج ہر یکے سہ درم قرطاس سوختہ زاج سوختہ شب یمانی
بریان کردہ مازو در سرکہ سوختہ عصارہ لحیۃ التیس گلنار دم الاخوین ہر یکے چہار درم بکوبند
و بیزند با عصارۂ بادروج و عصارۂ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سہ بار مکرر باین عصارہ
سرشتہ و خشک کردہ قرصہا ساختہ نگاہدارند بوقت حاجت بچیزے مناسب بسایند و در بینی
چکانند سعوط برائے غنہ کہ بسبب سدہ باشد ص عفص سائیدہ و آب انار شیرین
مقداریکہ بپوشد آنرا انداختہ بجوشانند تا آب خشک شود و مقدار نصف ماشہ کندر و انزروت
آمیختہ باز بآب انار کہ دران عفص جوشانیدہ اند خمیر نمودہ سعوط نمایند منقول از بیاض
عم مرحوم سعوط برائے سدہ انف کہ موجب غنہ در صوت باشد ص جندبیدستر مر
از ہر یک یکدرم مشک زعفران افیون از ہر یک دانق عدس دو درم خوب سائیدہ حب
بستہ در آب مرزنجوش حل نمودہ سعوط نمایند شیاف کہ اطباء قدیم بجہت خون آوردن
از بینی ساختہ اند ص کندش مویزج فرفیون کوفتہ و بیختہ بزہرۂ گاو سرشتہ شیاف سازند
و بوقت حاجت در بینی نہند کہ رعاف جاری کند شیاف مختار جالینوس برائے بواسیر

وارسال انف منقول از بیاض عم مرحوم ص یوخذ ماء الرمانین المدقوقین المعصورین
تشجها و یترک فی اناء من الاسرب حتی یرکد ثم یوخذ الثفل و یدق حتی یصیر کالعجین و تسقا بائها
الخالص فی الاناء حتی یلین و یعجن و یعمل شیافا مستطاولة و یترک فی الانف و تکرر و یروح العلیل
ایاما و یخرج الاشیاف و یطلی الانف من تلک العصارة و یفعل به کذلک مرارة کثیرة فهو
نافع ولا یولم المایعتد به

فصل ششم از مقالهٔ هفتم در مرکبات ضمادیه و طلائیه و غنیه ضمادی که بر سر و جبه گذاشتن
حبس رعاف کند ص کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس گلنار
عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته و بیخته بسرکهٔ انگوری سرشته بر تارک گذارند ضماد که بر سر و
جبهه نهند رعاف مفرط را باز دارد اول آب شدید البرد بر سر ریزند بعد ازان تضمید فرمایند
ص مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض ابه
همه را کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقهٔ کتان بگلاب که
ببرف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند در حبس اقوی خواهد بود طلائی جهت بثور
که بر بینی در پیدا شود ص کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی دو درم
بگلاب و سرکهٔ انگوری طلا کنند و طلاے روغن گل و سرکهٔ انگوری نیز مفید است و مردارسنگ
تنها هم کافی است طلای که رض انف را سود مند بود ص ماش زعفران مر رامک
سک گل ارمنی خطمی لاون کوفته و بیخته بآب طرفاء سرشته بخست هیئهٔ بینی بدست راست
کنند و درانبوبه پنبه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا بمالند طلاء رعاف ص آرد
جو گلنار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس افیون صندل سفیدهٔ ارزیز هر یک سه درم کافور دانگی
بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلای که همین خاصیت دارد ص اقاقیا نشاسته
گل ارمنی گلنار رساوت کوفته و بیخته بآب مورد یا آب برگ تاک یا آب برگ بارتنگ
سرشته طلا کنند طلا جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم ص نشاسته صندل سرخ
گل ملتانی با سرکه و گلاب سائیده بپیشانی طلا نمایند ایضاً ص صندل سرخ تخم کاهو آب کشنیز
آب خیار آب خرفه کافور شاهتره گیرو مسادی طلا نمایند ایضاً از قرابادین عم مرحوم ص

بجبهه

[illegible]

آرد جو گیرو گل ملتانی آمله هر یک سه ماشه نشاسته صندل سرخ گچ کهنه گل اجاغ هر یک نیم توله کافور افیون هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب برگ کاهو و آب کشنیز تر سرشته بر پیشانی و تارک سر طلا نمایند **طلای** جهت رعاف از قرابادین عم مرحوم **ص** عدس مقشر صندل سفید خطمی ماميثا و اندک کافور و گچ با آب مورد بر یافوخ و پیشانی طلا نمایند **طلا** برای قروح انف **ص** مازو پوست ملیله زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا سازند **غرغره** که زکام و نزله بار در انافع بود **ص** صندلین بابونه هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفه و گل سرخ هر یک سه درم عدس سماق تخم خشخاش هر یک چهار درم پوست خشخاش پنج درم در یک من آب بجوشانند تا پانزده استار بماند بپالایند و بست درم گلاب بروے اندازند و هر روز مقدار پنج استار غرغره نمایند

فصل هفتم از مقاله هفتم در مرکبات فائیه **فتیله** جهت رعاف **ص** قلقطار اقاقیا موے خرگوش خاکستر کندر سرگین خر همه را با آب گندنا سبز سرشته و فتیله ساخته در بینی نهند **فتیله دیگر** **ص** افیون دانگے گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم کوفته و بجر بیخته بعصاره سرگین خر سبز سرشته و بخانه عنکبوت بگردانند بعد از انکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند در بینی نهند **فتیله دیگر** **ص** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار ترش شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشته فتیله بدان آلوده نهند **فتیله** که همین عمل کند **ص** مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگے کوفته و بحریر بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند **فتیله** که گند بینی ببرد **ص** مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الزریره بزر البنج هر یک یک درم و نیم زاج قرنفل هر یک یک درم فتیله را بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند **فتیله** که ریش بینی را نفع دهد **ص** زاج سیاه شب یمانی مازو مُرتوبال مس سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب بیزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند **فلونیا** رومی معجونے است منسوب طرف فلن و او حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این معجون مبارک است نزله ها باز دارد

ودردها را ساکن گرداند وقی الدم واسهال دموی وقولنج وهیضه وسیلان طمث را نافع باشد ص
فلفل سفید دارفلفل بزرالبنج هریک بست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم
کرفس کوهی سنبل الطیب ازهریک چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون ازهریک یک مثقال ودر بعضے نسخها عوض تخم کرفس نبطی
دوقو است مجموع کوفته وبیخته بعسل معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتے
دانگے تا نیم مثقال از جهت قولنج در طبیخ شبت واز جهت درد گرده در طبیخ جعده واز جهت
درد معده در طبیخ افیون واز جهت سپرز با سکنجبین واز جهت درد مثانه در طبیخ رازیانه واز جهت
بازداشتن خون در طبیخ سماق دهند

فصل هشتم از مقالهٔ هفتم در مرکبات قافیه ولامیه قهوه که در زکام بلغمی نفع تمام دارد منقول
از بیاض عم مرحوم ص زنجبیل گل دهاوه کوکنار هریک یک درم در ظرف گلی آب نار سیده
باآب بجوشانند که بقدر نیم پاؤ بماند خواسته باشند شیرین کرده والا بے شیرینی یک پیاله قهوه خوری
گرماگرم بنوشند وبرای دردسر وتپ سرد نیز نافع است قیروطے جهت قروح انف ص
مردارسنگ یکدرم سفیدهٔ قلعی موم هریک دودرم روغن گل یک اوقیه مرتب سازند وباتحسم
دجاج بمالند قیروطے معموله نافع قروح یابسه وخشک ریشه ص مخ ساق بقر جزوی روغن
بادام مربی بنفسج دوجزو کتیرا ثلث جزو روغن یاسمین قلیل بدستور مرهم تیار نمایند لطوخے از
بقائی که زکام مزمن را نافع است ص لادن لوبان مصطگی کندر زفت رومی گل بابونه
سنبل الطیب هریک جزوی موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری هریکے چهار جزو موم را در
روغن بگدازند ودواها کوفته وبیخته بآن بسرشند وبرپارچه مالیده برسر ببندند ودوسه روز بسته
دارند لطوخے که نزلهٔ حار رقیق را که از لعوقات واستعمال مغلظات باز نایستاده باشد ازین
لطوخ بسبب تقویت دماغ وتسکین وتغلیظ مواد باز ایستد ص بگیرند تخم خشخاش یا پوست
آن وبکوبند وباورق آس در روغن خلاف بجوشانند وبعد حلق راس تلطیخ نمایند واگر باین
لطوخ گل ارمنی وگل مختوم آب بارتنگ برجبهه طلا نمایند اقوی باشد لطوخ جهت دفع
نزله مجرب منقول از خط والد شریف سلمه الله تعالی ص قطعه کاغذے موافق پیشانی از سوز

سوراخ نموده بربالای آن کاغذ زعفران و تریاک عه مالیده بر آتش گرم نموده برپیشانی بچسپانند و بر
بالاے آن چیزے به بندند **لطوخ دیگر** نزلہ بند منقول از خط والد شریف سلمہ اللہ تعالے
ص صمغ کتیرا قرنفل نشاستہ حضض گلِ بزرالبنج جدوار خطائی افیون زعفران مصطگی بیخ لفاح
در گلاب و آب کشنیز خشک و سفیدۂ تخم مرغ سودہ را بر کاغذے کہ برابر روپیہ باشد مقراض کردہ
بسوزن سوراخ نمودہ ادویہ را بران طلا نمودہ بر شقیقہ بچسپانند **لطوخ** معمول والد شریف
ادام اللہ ظلالہ علی رؤسنا **ص** تخم کاہو تخم خشخاش افیون زعفران بزرالبنج دم الاخوین صمغ
عربی کتیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافہ نمایند ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ
بسفیدۂ تخم مرغ آمیختہ بر کاغذے کہ از سوزن سوراخ کردہ باشند سرشتہ بر شقیقہ بچسپانند
فصل نہم از مقالۂ ہفتم در مرکبات سمیہ و نونیہ **مرہم** حب السفرجل مجرب ممدوح حکیم علی
در قروح بینی بطیئۃ الاندمال **ص** گل بنفشہ مثقال در آب خوب طبخ نمایند بعد ازان بمالند
بوجہ خوب کہ آب لعابی گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بہدانہ و یک مثقال روغن
گل و نیم مثقال موم سفید ممزوج نمایند تا مثل مرہم گردد و در استعمال آرند **مرہم** براے قروح
انف منقول از بیاض عم مرحوم **ص** موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال
گداختہ سفیدہ و مردارسنگ از ہر یک مثقالے نرم کوفتہ مخلوط ساختہ مرہم عہ سازند **دیگر** بجہت
قروح بینی آزمودہ شدہ **ص** سعد کوفی مازو زعفران پیہ ماکیان در روغن گل انداختہ ہر سہ
کوفتہ و بیختہ بدستور بکار برند بعد ازانکہ بینی را بآب صابون شستہ باشند **نفوخے** کہ ریش بینی کہنہ
را سوددارد **ص** مازو سوختہ یک درم مرشب یمانی ہر یک دو درم زرنیخ سرخ چہار درم
کوفتہ و بیختہ قدرے در بینی دمند بعد ازانکہ آنرا خوب شستہ و پاک کردہ باشند **نفوخے** کہ
گوشت فزونی از بینی برد **ص** پوست انار ترش چہار درم قلقدیس سہ درم زرنیخ زرد خربق
سیاہ قلقطار ہر یکے دو درم کوفتہ و بیختہ بکار آرند **نفوخ دیگر** رعاف شدید را بند کنند
ص شب یمانی قلقطار سوختہ قلقدیس زاج شاخ گاو کوہی سوختہ ودع سوختہ مغسول
مازو سبز سوختہ مطفے در خل خمر کافور کاغذ سوختہ باریک ساختہ در بینی دمند **نفوخے** کہ
گند بینی برد **ص** مشک زاج قرنفل مساوی کوفتہ و بیختہ در نے انداختہ در بینی دمند **نفوخے**

که حبس رعاف کند **ص** قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قلقطار نیم جزو بسیار
باریک ساخته در بینی دمند **نفوخ** جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم **ص** مازوے
نیم سوخته و کشنیز و غبار آسیا کندر و خون سیاوشان و صبر و شب یمانی نرم کوفته در بینی دمند
و دستها و ران و خصیتین به بندند **نطولی** که سده بینی بکشاید **ص** لادن چوب گز شونیز
بجوشانند و سر به بخار آن فرود آرند یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند
فصل دهم از مقاله هفتم در ادویهٔ مفرده **گچ** کهنه بآب سائیده به پیشانی طلا نمایند رعاف
را بند می نماید **کلونجی** با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند سدهٔ بینی بکشاید **بول شتر** چکانیدن همین
فائده دارد **پوست** درخت سرس سیاه بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر بینی
فراهم آید و به شود **بول خر** چکانیدن نتن رایحهٔ انف زائل کند مجرب است **و استنشاق**
خمر ریحانی بدستور **تقطیر آب چقندر** در انف مفتح سده است **شخصے** که بوے نیک دریابد
بوے بد نه **شک** دائم در بینش بچکانند و **شخصے** که بوے بد حس کند و بوے نیک نه چند بدستر
مدام بچکانند **توتیا** پخته ضماد کردن حابس رعاف است **حضض** بگیرند و در خرقهٔ کتان
بسته بسوزند و خاکستر وے بگیرند و در بینی دمند رعاف بند کند **سنگے** گرم کنند و سرکه بران پاشند
و بخار آن به بینی رسانند از تمادی و تکرار نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد
برود **باقلا** بسرکه ترکنند و بر آتش انداخته بخور کنند و بشراب ترنموده همین حکم دارد **تبخیر صندل**
سفید و دخان دریابس و دخان ورق آس مفید است **تسعیط** شراب ریحانی برات ازالهٔ
بوے بد بینی کند **ایضاً** دار شیشعان با شراب پخته حل کرده بچکانند نتن بینی دور کند
سعوطے که بطلان شم را نافع است شونیز باریک مثل غبار بسایند و بزیت عتیق حل کنند و
چند قطره بترتیب معلوم سعوط نمایند **روغن** و سرکه و گلاب و لعاب حلبه باهم ممزوج نموده
برات تسعیط نمایند بواسیر انف را نافع است **آب سلق** ممزوج ببرادهٔ کر کے نفع میکند
بقروح انف **سعوط** عصارهٔ جوز مرو تازه نافع است به قونوس که عبارت از ناصور باطنی
انف است **ایضاً** کافور یک حبه در یک درم عصیر کزبره حل کرده سعوط نمایند برای رعاف
خوب است **سعوط** بدم حمار و همچنین حمام منع میکند رعاف حجابی را **روغن بنفشه** بادام

وسکه هردو الممزوج نموده استنشاق فرمایند رعاف که از حدت و مراریت دم باشد مجرب است
شم نام و مرزنجوش برای سدهٔ ضعیف که از زکام بابلغم خام باشد نافع است **ضماد** سرخاجین
بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد مانع رعاف ست و کذلک سداب یا سویق و سرکه و کذلک آرد جو
باب خرفه یا آب ساده **جهت** بواسیر انف جوز السرو و انجیر مساوی کوفته فتیله کرده در بینی نهند
کمون را بسرکه سحق کنند و فتیله بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد و حب البان
را سائیده فتیله ساخته در بینی نهند همین فائده کند **شحم ماهی** را بسوزانند با همون آن کافور
سائیده آمیخته بر فتیله پاشیده در بینی نهند **کماد** با آب سماق که خرقه بآن تر کرده بر جبین گذارند
تسکین رعاف میکند **کماد** بملح و جاورس که گرم باشد بحدی که حرارت آن بسر رسد نفع
میکند بزکام و نزله بارد **بیضه** درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد و بشیر باریک
بسایند و بانبوبه در بینی دمند قطع میکند رعاف را و هم **ضفدع** خشک کرده سوخته خاکستر آن
(خون ۱۲)
در بینی دمند همین عمل کند کهربا سائیده نفوخ نمایند عصارهٔ سلق تنها برای قروح انف
نافع است و فتیله خل ثقیف که دران قدرے ملح باشد داخل انف نمودن برای ابتدای بثور
انف نافع است **زاج اخضر** در خل سائیده در انف صبح و شام گذارند بواسیر انف را دور
میکند در بخر انف که بسبب بخار عفن باشد استنشاق شراب ریحانی و نفخ سنبل و سعد و ورد
نافع است و اگر از **رطوبات** عفنه متحذر باشد غرغره بسکنجبین بزوری یا زغوهٔ خردل و بعد
ازان از شراب و بعد ازان نفوخ مذکور نافع است اما **اخراجات** خبیثه را بصابون دائم
بشویند و سعد و زعفران و مرکی و مازو و شب یمانی و زرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی دمند و روغن
بنفشه و مغز قدم گاو و لعاب آن بمالند و سکهٔ بی نمک را آب تخم خرفه مکرر شسته و کافور بآن
آمیخته سعوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ به یا هرچه ازینها بهم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند
فوراً رعاف بند شود **مجرب** برای رعاف حادث از حمیات و غیر آن شاهترهٔ تازه را سائیده
آب او بنوشند و وجه و جبین مقدم راس را طلا نمایند یا شاهترهٔ خشک بآب سائیده بنوشند خوردن
یخ و برف بسیار و بر سر گذاشتن خصوصاً در حمیات نافع رعاف است فتیله را با سفیدهٔ تخم مرغ
آغشته و کافور بران پاشیده در منخر سائل الدم بگذارند گل سرشوی که گل ملتانی باشد و آمله بآب سائیده

بسر و چہرہ و گردن طلا نمایند ہرگاہ خشک شود دیگر اعادہ نمایند بتکرار عمل رعاف بند شود و مما یقطع الرعاف وہو مجرب معمول یخلط النشا بالخل ویطلی بہ مقدم الراس وقد یزاد الجبن فیقطع جدا وقد یخلط طین المطبخ فیبلغ المقصود روث الحمار الطری یغلف بہ الراس سیعط بعصارۃ وحدہ او مع لبن النساء فیقطع الرعاف مجرب سرمہ قطع میکند رعاف را کہ حادث از حجاب دماغ باشد زبل حمام محرق در بینی نفوخ نمایند قاطع رعاف است تبخیر شکر و تبخیر سندروس قطع زکام مینماید خواہ حار باشد خواہ بارد دارای سرخ را با خون رعاف آغشتہ و سوختہ محرق آنرا باسفنجہ در بینی دمند رعاف بند شود مرض انف اگر ضعیف باشد صبر و معاث داقاقیا لسان الحمل طلائے نافع است سریش را بگدازند و بر دو پارچہ طویل طلا نمایند پس یکے از آن از سر بینی تا بتارک سر کشند دومی از یک بناگوش تا بناگوش دیگر وہرگاہ خون باز ایستد وخشک شود سہ قطرہ روغن زرد خاصۃً اگر از گاو بود در بینی چکانند وچون از معاودت خاطر جمع شود پارچہ ہا را بآب تر کنند و فرود آرند آرد ماش بآب خمیر کردہ بر تارک نہند تا رعاف بند شود دیگر مجرب و معمول کافور قدرے در آب فشردہ سرگین خر حل نمودہ در بینی چکانند و در حال رعاف بند شود و اگر قدرے افیون اضافہ نمایند اقوی خواہد بود دیگر پشم شتر سوختہ در بینی دمند در حال بند شود و تسعیط روغن گل و روغن بید انجیر شدید التسکین است عطاس را و شمیدن تفاح و سویق و فکر مانع عطاس اند و مالیدن خنصرین از ابہامین و مالیدن بینی و گوش و چشم نیز مانع اند پوشیدن کلاہ کاغذی لہ مزمن را نافع ترین اشیا است

فصل یازدہم در ادویہ مستعملہ امراض انف قلقطار مرشب عفص محرق توبال نحاس زراوند کندر اسفیداج مرتک خبث الفضہ آبار محرق زرنیخ احمر رو سنجج سک بورق پوست انار عرطنیثا قصب الذریرہ قرنفل صبر شحم حنظل جبین شونیز گلنار افیون دقیق شعیر اقاقیا عصارہ لحیۃ التیس صندل شیح محرق نسیج عنکبوت نوشادر اشق را ملک قرطاس محرق شاخ گوزن محرق دم الاخوین انزروت نحاس محرق قلقند برادہ نحاس عصارہ لسان الحمل اسفنج محرق فائدہ اخراج شے غریب از انف باید کہ از معطسات کنند و وقت عطسہ دہان و منخر صحیح بند نمایند یا از آلتے مناسب بر آرند و فصد قیفال از جانب منافق باریک کشودن رعاف را نفع مے کند

گذاشتن شاخ بغیر شرط بازوے وبستن آن نیز نافع واگر رعاف از طرف چپ باشد بر محال
گذاشتن شاخ نفع می نماید واگر از طرف راست باشد گذاشتن شاخ بر جگر ودلک قدمین وبستن آن
وشاخ کشیدن ساقین وبستن خصیتین نیز درین قوی الاثر است

مقالۂ هشتم در تدبیر امراض شفه ولسان واسنان مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقالۂ هشتم در امور مفیده چون سخن تا لب ودهان رسید در ذکر بعضے قواعد
اینها متوجه باید گردید بدانند که ادویه محتاج الیها در علاج انشقاق الشفه وجز آن آنها
که باوجود قبض وخشکی تلئین هم دارند وتدهین سره ومقعد درین باب بهترین دوا انگارند و
گاهے دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند وگاهے از لمس وگاهے از طعم وحافظ صحت
اسنان را باید احتراز از تواتر فساد طعام وشراب واز الحاح بر قے خصوصاً از حامض
واز مضغ چیزے علک خصوص که حلو بود مثل حلوا سوهن وانجیر واز قطع چیزے سخت
وانچه دندان را کند کند واز آنچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار وعلی العکس وباید که همیشه
دندان را هرچه مابین آن باشد پاک دارند از خلال نهجیکه دندان وحوالی آنرا آسیبے نرسد
ونیز باید که ملازم بسواک باشند وبملائمت آنرا بگردانند واستقصا نکنند تا آب دندان
وتیزی آن نرود ونزلات دماغی وبخارات معدی را مهیائے قبول نه شود وباید که
مسواک از چوبے گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب اراک وما دامیکه مطلع از حقیقت
چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت نه نمایند چرا که بعضے چوبها بمجرد رسیدن
بدندان دندان را ساقط میگردانند وبعضے چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها
احتراز ورزند مثل گندنا ومسواک بیخ جوز دندان ولثه را قوی گرداند واز تاکل محفوظ
دارد وتدهین اسنان وقت خواب بمثل روغن گل کنند اگر محتاج تبرید باشند وبمثل روغن
بان وناردین اگر محتاج شوند به تسخین وبهتر این است که اول از عسل دلک نمایند اگر
سردی باشد واگر میل ببرودت یا قلت حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از ان تدهین
بعمل آرند واگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سنون مناسبه بعمل می آورده
باشند اولی وانسب بود ودر استعمال محذر قاعده که بالا گذشته مرعی دارند قال الشیخ

وارد وا القلاع الغی الاسود لدلالته علی شدة الاحتراق وکثرة السوداء وهو قاتل و اسلم القلاع
الابیض والاحمر وینبغی ان یستعمل للقلاع ولعلل الفم الحار الفواکالتی قدحیت حوفته وقبعنا کالسفرجل الحامض

فصل دوم از مقاله ہشتم در مرکبات تائیه وحائیه تریاق الاسنان دوای است مجرب
درد دندان را که از سردی بود دور کند ص جند بیدستر حلتیت
مرتلفل زراوند مدحرج زنجبیل سعد افیون بزرالبنج ساوی کوفته وبیخته بعسل بسرشند وپنبه را
بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند تریاق الاسنان نسخهٔ دیگر جهت
درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت مجرب است ص فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور
نمک لاهوری برابر کوفته وبیخته باعسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند ویک غلوله زیر دندان
بدارند حب المسک نافع به تجربه که از فساد عمور اسنان باشد ولثه را قوت دهد پیوسته در
دردهن دارند از شرح اسباب ص مشک کافور هر یکی یک دانگ طباشیر سفید نیم درم قرنفل
خولنجان عاقرقرحا هر یکی یک درم گل سرخ صندل سفید هلیله هر یکی دو درم کوفته وبیخته بآب به
وگلاب سرشته حبها سازند حب المسک نسخهٔ دیگر نزدیک باعتدال مخترع ومجرب یوسف
طبیب رحمه الله تعالیٰ ص مشک از فر نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال نبات هفت مثقال
همه را جدا جدا کوفته وبیخته بهم آمیزند و در گلابے که کتیرا اسفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب
گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند و حبها کرده در سایه خشک سازند حب المسک نسخهٔ
دیگر از شفائی ص مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج زرنباد فرنجمشک قرنفل جوزبوا نارشک
هیل زنجبیل کبابه بباسه سعد هر یک دو درم کوفته وبیخته برب سیب یا رب به یا میبه سرشته
حب سازند حب مسهل جهت تجربی که از شرکت ماده معده بود بعد انضاج بادالاصول که
ده روز اول خورده باشند بکار آید از شفائی ص ماهی زهرج حب الغار هر یک یک درم
رب السوس یک درم ونیم مصطگی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ افسنتین رومی
از هریک پنج درم صبر سقوطری پانزده درم ونیم کوفته وبیخته بآب برگ ترنج جهاش فلفل
بسته سه درم بکار برند اگر قوت اطاعت کند حبے که داشتن آن در دهان به تجربه مفید بلکه
باکثر اقسام آن مفید است ص سفرجل را میان تهی کنند و قرنفل کوفته بجاے تخمها

نهند و در خرقهٔ تر به پیچند و در گل گیرند و بزیر آتش کنند تا پخته شود گل ازان باز کنند و از خرقه بیرون آرند و بجو بند د به گل نیشاپوری که مثل آن اینجا گل ملتانی است بسر شند واز جهت محرور کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگلاب سائیده ده درم باشد بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ جوز بوا نیم درم زنجبیل یکدرم داخل کنند حبی دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک هیل بوا زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم صندل بگلاب سائیده ده درم در گلابی که صمغ عربی مقدار دانگی دران حل کرده باشند بسرشند و حب سازند و بدهن گیرند حبی که سیلان لعاب دهان را که از برد معده و رطوبت آن باشد نافع است ص انیسون نانخواه هر یک دانگی ملح هندی ثلث مثقال نیفرایک مثقال حبها سازند این یک شربت است هر هفته یکبار بخورند حب که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زائل کند ص مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین بسباسه کثیرا ترنجبین کوفته حب سازند حب جهت استرخای زبان داشتن نفع تمام می بخشد ص علک البطم دو درم حلتیت یک درم کوفته بهم سرشته حب سازند حب که داشتن آن بر دندان دردناک تسکین وجع کند ص تخم مر[ہ] یک درم عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم شیر گاو ده مثقال آب کشنیز سبز بست مثقال جوشانیده حب سازند در دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند

فصل سوم از مقالهٔ هشتم در مرکبات دالیه دوای مجرب جهت صفدع ص نرنج محرق سورنجان هر دو را با بیاض بیض جمع کرده زیر زبان نگاه دارند دوای که قلع اسنان ضعیفه و دردناک کند ص پوست بیخ توت پوست بیخ کبر عاقرقرحا شیر شبرم تخم مازریون زرنیخ زرد پوست حنظل بسرکه سحق کنند تا که مثل خمیر شود هر روز سرکهٔ دیگر انداخته تا یک هفته همین قسم بسایند پس حوالی من متاکل کلک زده طلا نمایند روزی چندبار دوای که درد سر و دندان نافع است ص فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته بمالند و از میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوای که درد دندان سوزان(؟) را

ہ قوله در بعض نسخ [illegible] شده است ۱۲

را نافع است **ص** فلفل عاقرقرحا مازو مساوی بگیرند وادویه باریک ساخته بعسل مبهر شده و در
سوراخ دندان نهند **دوائے** که لثه را محکم کند و گوشت رفته برویاند **ص** زرناوند مدحرج
کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند
دوائے که قلاع احمر را سود دارد **ص** تخم گل یا برگ او طباشیر نشاسته و عدس مقشر
و تخم خرفه و کشنیز خشک سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکے کوفته و بیخته هم چندا همه
شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وے سرکه در گلاب در دهن گیرند و احسن آنکه در
قلاع احمر اول خون بر آرند بفصد یا حجامت یا علق **دوائے** که اکله ساعیه را نافع است
ص شب یمانی یک جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو مدبر
کاغذ مصری سوخته آهک زنده یعنی آب نادیده هر یک جزو و نیم زعفران کندر برگ حنا
هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در
دهن بدارند **دوائے** که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد **ص** دارچوبه بیخ سوسن هلیله
برگ حنبه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند **دوائے** که بواسیر لب را نافع است **ص** عدس
بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بیخنه و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند **دوائے**
که آماس لب را نافع است **ص** حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب ترضماد نمایند
بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطے که اندر روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و آب
گرم بکرر بشویند **دوائے دیگر** که آماس بلغمی را نفع دهد **ص** شبت بابونه اکلیل و مانند آن
طلا کنند **دوائے** جهت درد دندان مفید است **ص** برگ سنبهالو نمک سنگ هر یک
جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند

فصل چهارم از مقاله هشتم در مرکبات ذالیه **ذرورے** که در انحطاط مرض آنکه بکار آید
ص گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم زرنیخ سرخ هر یکے یک درم و نیم توتیا آب غوره پرورده
و نیم سائیده بپاشند و باید که ازین ذرور چیزے بحلق نه رود **ذرور دیگر** که جهت قلاع احمر مجرب است
ص طباشیر جو سوخته شیرخشت مساوی سائیده بپاشند **ذرور** جهت قلاع سفید قلیل الحرار[ت]
ص هلیله زرد اقاقیا گلنار گزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور سازند **ذرور** که جهت قلاع عب[ت]

اطفال مفید است صص عفص چهار درم زردچوبه پوست انار گلنار سماق هر یکی شش درم شب یمانی ده درم نعتنبی ^ لئه^ از ده درم نوشته اند همه را کوفته و بیخته اول دهان را بماء العسل شسته بپاشند ذرور جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان بهم رسد و باصطلاح اهل دکهن اجهری نامند از مجموعه نفع دارد بعد خراشیدن ببرگ انجیر یا تراشیدن و مالیدن این نفع عجیب می بخشد صص تنبول و چون کتهه سفید کباب چینی سنگجراحت الاپچی کلان طباشیر شورهٔ قلمی برابر کوفته و بیخته بکار برند ذرور معمول برای اقسام قلاع حار صص زهر مهره سائیده طباشیر زرورد گل نیلوفر خرفه مقشر صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض کمی عدس مقشر گلنار مغز کنول گته سفید بدستور بکار برند و عند شدت الحرارت کافور اضافه می نمایند و قتیکه تحلیل منظور باشد کبابه و عنب الثعلب خشک اضافه نمایند ذرور مجرب برای هر قسم جوشش دهان خواه نو خواه کهن باشد صص کتهه سفید طباشیر سفید دانهٔ الاپچی زیره گل سرخ زیرهٔ گل سیوتی ناگرموتهه کباب چینی هلیلهٔ سیاه باربکائن سوخته از هر یک یک ماشه سیاهی تا به مغز املتاس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلایه نمایند خوب است ذرور برای دفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان صص گاؤزبان گیلانی محرق کاغذ محرق ودع محرق کشنیز خشک در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ اقاقیا لب هلیلهٔ کابلی گلنار فارسی فوفل عاقرقرحا پوست هلیلهٔ زرد برنج در آب بستان افروز خیسانیده برگ ریحان اجزای مساوی کوفته بیخته بعد از غرغره که بآب چوب چینی کرده باشند ذرور نمایند ذرور اسود نافع بجهت گوشت پای دندان که گم شده باشد آنرا میرویاند و گوشت فاسد را قلع مینماید و خون رفتن باز میدارد آخلاط آن فوفل و گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک اسود به عسل سرشته و سوخته سماق و سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ از هر یک یک مثقال نمک درانی و عاقرقرحا و شب یمانی از هر یک نیم مثقال گزمازج استخوان هلیلهٔ زرد و انجبار و عود قماری خام سوخته و صندل سفید و سک اصلی ورامک و پوست زرد اترج و قرنفل و برگ مورد و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر

اذخر مکی از ہر یک نیم مثقال مقدم الذکر را کوفتہ و بحریر بیختہ بر بن ہائے دندانہا پاشند فرور
ابیض لثہ را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و بوے بد دہان ببرد و دندانہا
را از افتادن و تاکل و کند شدن نگاہدارد و منع انصباب مواد بسوے عمور اسنان نماید
اخلاط آن عاقرقرحا و ج ترکی و کزمازج سعد کوفی از ہر یک سہ درم قشور رمان و مازو
سبز و قشار کندر و گلنار فارسی و غنچۂ گل سرخ منزوع الاقماع از ہر یک سہ درم زبد البحر و
نمک طبرزد و شب یمانی و صدف سوختہ از ہر یک یک درم و نیم فلفل سفید مصطگی و می
وعود بلسان از ہر یک یک درم مروارید ناسفتہ و بسد چینی سفید از ہر یک سہ درم فیلکوس
سوختہ پنج درم و اگر بہم نرسد دندان فیل گیرند و اشنہ ہلیلہ و طباشیر سفید و تخم خرفہ مقشر
و نشاستہ و کتیرا و کشنیز خشک سوختہ و آرد عدس از ہر یک ہفت درم کوفتہ بیختہ کافور قیصوری
نیم مثقال داخل کنند و بر دندان و لثہ بپاشند و بعضے اوقات با سرکہ مضمضہ کنند و گاہے
نفط سفید با روغن زیت سرشتہ بر دندانہا و لثہ گذارند رفع حرکت دندان نماید اما در لزوم
کوبیدن نہایت سعی نمایند فرور قلاع و جوشش زبان را نفع تمام دارد مجرب است
ص دانۂ الاچی خرد بھوڈل کشتہ کشنیز سوختہ پھٹکری سوختہ ہمہ برابر کوفتہ بیختہ در دہان
پاشند فرور برای قلاع حار ص دُرد سماق نشاستہ طباشیر تخم خرفہ عدس مقشر صندل
ابیض حنا گلنار مساوی کافور ششے قلیل کوفتہ بیختہ فرور سازند فرور برائے قلاع ابیض
ص طباشیر مامیثا ہلیلۂ زرد گلنار مساوی کوفتہ بیختہ استعمال نمایند فرور دیگر برائے قلاع ابیض
بارد ص عاقرقرحا کبابہ زعفران سعد فلفل بالسویہ فرور را قوی در تجفیف بثور لثہ و قلاع
ص عروق پوست انار سماق از ہر یک شش درم عفص چہار درم شب یمانی دو درم
کوفتہ بیختہ فرور سازند

فصل پنجم از مقالۂ ہشتم در مرکبات سینیہ سنون برائے رفتن خون از لثہ مجرب است
چنانچہ شخصے را دو دو آثار خون از لثہ میرفت حضرت استاد سلمہ اللہ تعالیٰ برائے او این نسخہ
تصنیف فرمودند حق تعالیٰ شفا داد و اکثرے از اطبای روزگار از علاجش مایوس شدہ بودند
ص سپاری چھالیہ سوختہ گلنار شاخ گوزن سوختہ کاغذ خطائی قسم اول سوختہ سماق جو سوختہ

عـه سہ درم اول یا دو دیہ ... [illegible] ... ۱۲

بیخ نے طباشیر سفید غنچہ گل سرخ کزمازج استخوان ہلیلہ زرد سک دانک برگ مورد دم الاخوین
سعد کوفی عدس مقشر از ہر یک دو ماشہ شب یمانی بریان کردہ پنج ماشہ ادویہ را کوفتہ و بیختہ
بر لثہ بمالند سنون برائے اثبات عمور اسنان منقول از بیاض عم مرحوم ص سعد گلنار
سماق عود محرق شب یمانی مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند سنون از بیاض مذکور ص
نمک سانبھر ہیرا کسیس گل دھاوہ سپاری چھالیہ سوختہ نیلا تھوتھہ در ظرف گلی بریان نمودہ پھٹکری
برشتہ مجیٹھ سنگجراحت مازو بریان بحدیکہ سیاہ شود مساوی نرم کوفتہ بجائے مسی بر دندان
بمالند سنون کہ لثہ و دندان را محکم کند ص توتیائے ہندی در روغن بریان نمودہ کہ
قریب بسوختن رسد زنجبیل کتھہ سفید برابر سائیدہ سنون سازند سنون۔ ص
مصطگی کھیر سنگجراحت دانہ ہیل مسی از ہر واحد دو دو سائیدہ بمالند سنون۔ ص
مصطگی مازو ہر یک نیم تولہ چوب چینی یک تولہ توتیائے سبز سہ ماشہ سوخت آہن دو تولہ
پوست بیخ مولسری دو تولہ ہیرا کسیس فوفل سوختہ ہر یک نیم تولہ کتھہ پاپڑیا یک تولہ ہمہ را
باریک سائیدہ درہم بمالند و صبح قبل از مسواک بر دندان مالش نمایند بعد ازان از روغن
کنجد سہ مرتبہ مضمضہ نمایند بعدہ بآب گرم کہ حرارت آن محسوس شود مضمضہ نمایند بعد ازان
یک بیڑہ پان بخورند و آب آنرا بیندازند سنون منقول از بیاض عم مرحوم جہت تقویت
اسنان مجرب ست ص مصطگی ماجوپھل مائین کلان ہیرا کسیس پوست ہلیلہ کلان پھٹکری
نیلا تھوتھہ پوست مولسری خشک سنون ساختہ شب وقت خواب بمالند و دہن را پائین
گذارند تا آبے کہ از دہن برآید بیرون رود سنون مقوی دندان و لثہ و مسکن وجع و دم
ص سنگجراحت مازو گلنار پھٹکری برشتہ کتھہ سفید طباشیر ہیرا کسیس سعد کوفی عاقرقرحا
ریوند چینی بومدار سوختہ مسی کہربا باریک کوفتہ بمالند سنون جامع النفع معمول و مجرب
جد امجد ص پھٹکری سفید کتھہ برادۂ آہن پوست درخت مولسری از ہر یک سہ تولہ
کسیس یک تولہ پوست انار نیم تولہ پوست ہلیلہ نہ ماشہ چوب چینی یک تولہ نیلا تھوتھہ دو تولہ
برشتہ بطریق مسی بمالند بعد ازان بر روغن مضمضہ نمایند جہت استحکام دندان و تقویت لثہ
عدیل ندارد سنون بجہت استحکام دندان و نشف رطوبت لثہ معمول جد امجد ص

تنباکوے سورتی فلفل بالسویہ سائیدہ ہر روز سہ مرتبہ دلوک نمایند برای رطوبت نزلہ و ریاح کہ موجب درد باشد نافع است سنون بجہت استحکام دندان ص مسی وہو للنساء مصطگی مساوی الوزن کوفتہ سنون سازند سنون جالی دندان ص کزمازہ زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقلہ صغار را از ہر یک دو درم نمک بریان کردہ دہ درم عود سوختہ پنجدرم شک سہ درم جو سوختہ ہفت درم کوفتہ بیختہ سنون سازند ہم جلاے دندان دہد و ہم دندان را محکم کند و بوے دہن خوشبو نماید سنونے کہ خون رفتن از دہان باز دارد ص عفص عدس اقاقیا کندر گلنار شب یمانی بزرالورد از ہر یک چہار درم کوفتہ و بیختہ بر دندان بالند اگر دندان بعد مالیدن کندی کند بآب برگ و ساق و خرفہ مضمضہ نمودہ بعد از ان یک دو مغز بادام بخایند کندی برطرف شود سنون کہ بوے دہن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دہد و گوشت بیخ دندان برویاند ص سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی از ہر یک سہ درم جو سوختہ عود سوختہ عاقرقرحا از ہر یک دو درم قرنفل کباب چینی از ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ سنون سازند سنون مجرب ص نیلا تھوتھ بریان کردہ زیرۂ سفید بریان کردہ کشنیز بریان سونٹھ کوتھ کتھہ پاپڑیا نمک سیندھیہ سپاری مرچ ہمہ را کوفتہ سنون سازند و از آب سرد پرہیز نمایند سنون برائے استحکام دندان و بر شدن گوشت و جلاے دندان مجرب ست معمول حضرت جد امجد ص نیلا تھوتھ پاؤ دام کوتھ پاؤ دام نمک لاہوری نیم دام کتھہ سفید قسم اول پاؤ دام زیرۂ سفید پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطگی پاؤ دام کسیس نیم دام کپور کچری نیم پاؤ دام کباب چینی نیم پاؤ دام مجروبنی پاؤ دام نیلہ تھوتھہ را بر تابہ گرم از آتش نہادہ خوب سفید نمایند و زیرۂ سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند کہ سرخی نگیرد باقی ادویہ کوفتہ و بیختہ مثل مسی سازند و بعد مالش سہ چار گھڑی از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالایش یک بیڑۂ پان بخورند سنون کہ دافع حدت خون بود ص گزمازو گلنار طباشیر سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ کوفتہ و بیختہ سنون سازند ایضاً ص مازو گلنار عدس اقاقیا کندر پھٹکری زرگل بدستور مرتب سازند سنون کہ خون رفتن باز دارد ص مائین کتھہ سپاری نیم سوختہ بانمار سوختہ برابر مردار سنگ نصف وزن سنون

مازو — در نسخہ مجلہ است و علاہر گزمازج باشد ۱۲
ساق — نسخہ
کباب — نسخہ
مجروبنی — نسخہ
گزمازج — مازو

سازند سنون دیگر ص کسیس کہ سفید رنگ می باشد یک دام مرچ سیاہ سہ ماشہ باریک بر
دندان کہ درد نماید مالش کنند سنون لثہ وامیہ ص مازو کبود رنگ بے سوراخ پوست بیرون ستبیر
زرم کوفتہ سنون سازند ایضاً سنون ص گرمازو سک کہ عصارۂ آملہ است از ہر یک دو درم
گل ارمنی ابہل از ہر یک یکدرم دارچینی نیم درم کوفتہ بر لثہ بالند دیگر ص شب یمانی ورق
مورد کوفتہ با قند یا عسل آمیختہ سنون سازند دندان را سفید نماید سنونے کہ گوشت دندان
محکم کند ص مرجان سودہ نیم تولہ طباشیر کشنیز خشک استخوان تمر ہندی ہر یک یک تولہ کہربا
نیم تولہ نوفل سماق ہر یک یک تولہ کات ہندی چہار دانگ کوفتہ و بیختہ دہن را اول بآب
کشنیز شستہ بمالند سنون برائے تقویت دندان و رفتن خون و خوشبوی آن عدیل ندارد
معمول جد امجد مرحوم ص کہربا سودہ چہار ماشہ سوتش آہن یک تولہ و یک ماشہ مصطگی
براده[۱۲]
مازو سبز توتیا سبز سوختہ از ہر یک سہ ماشہ چوب چینی پوست بیخ مولسری ہر یک ہفت ماشہ
بد سودہ چہار ماشہ ہیرا کسیس نوفل سوختہ کتھہ پاپڑیا سنگجراحت از ہر یک شش ماشہ
شب یمانی برشتہ ہلیلۂ کلان از ہر یک سہ ماشہ شاخ گوزن سوختہ یک تولہ کوفتہ بیختہ سنون
در عجالہ کابلی گفتہ[۱۲]
سازند سنون برائے نقصان لحم لثہ از بیاض عم مرحوم و مجرب نوشتہ اند ص کرسنہ دہ درم
کوفتہ بعسل خمیر نمودہ بر آجر داشتہ در تنور گرم گذارند تا محترق شود کندر دکر دم الاخوین از
ہر یک پنج درم ایرسا زراوند مدحرج از ہر یک دو درم کوفتہ و بیختہ باہم آمیختہ سنون سازند
سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان مصری نوفل سعد کزمازج پوست
ہلیلۂ زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند سنون کہ ناصورین دندان
را باصلاح آورد ص بیخ سوسن عاقرقرحا از ہر یک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق
از ہر یک دو درم کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنونے کہ زردی و سیاہی از دندان ببرد و
دو درم
بوے دہن خوش کند ص کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقلہ از ہر یک نمک اندرانی
بریان کردہ یک درم جو سوختہ ہفت درم کوفتہ بیختہ سنون سازند سنونے کہ لثہ را محکم
بوے دہان خوش کند ص سعد کوفی گل سرخ از ہر یک نیم درم گلنار کزمازج نوفل از
ہر یک سہ درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطگی پودینہ از ہر یک دو درم عود خام

یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونے که چون پیش از دارو بے آتشک بر دہن و بیخ
دندان افشانند منع جوشش دہن کند و اگر جوشش دہن شده باشد استعمال نمایند باصلاح
آورده ص آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونے که دندان متحرک را محکم گرداند ص سرمه توتیا شب یمانی
نشاسته گل سرخ پوست انار ترش مازو استخوان هلیلهٔ زرد سماق گلنار کزمازج مساوی کوفته
بیخته بر بیخ دندان افشانند سنون اکلهٔ دہان ولثه را نافع باشد ص پوست انار ترش و
شیرین از هریک سی و نه درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هریک ده درم
سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هریک پنج درم کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و غلولها
سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون به نسخهٔ دیگر
استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند ص پوست انار دو درم گلنار
زردچوبه سماق شب یمانی مازو از هریک یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون
که اکله و ناصور و بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد ص مر نوشادر بیخ سوسن بیخ
سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون منقول از خط استاد علیه الاعتماد
سلمه الله تعالی ص پوست تخم مرغ اقاقیا عفص حضض کمی قسط حب الآس کزمازج دم الاخوین
طباشیر سفید بیخ انجبار گل ارمنی برگ ریباس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست
هلیلهٔ زرد جفت بلوط پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هرکدام شش ماشه کاغذ
سوخته زرد و پوست انار شیرین عنب الثعلب برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته و بیخته
مرتب سازند سنون دیگر ص اقاقیا دم الاخوین گل ارمنی صندل سرخ برگ ریباس
طباشیر سفید کشنیز خشک فوفل زردچوبه شگوفهٔ بید سماق کات هندی حضض کمی کوفته و بیخته وقت
حاجت استعمال نمایند سنون دیگر ص پوست هلیله پوست بلیله آمله کشنیز خشک گلنار
سماق خون سیاوشان کتهه سفید مصطگی رومی از هریک یک ماشه نمک لاهوری نه ماشه مجموع اجزا
را کوفته بیخته سنون نمایند و طباشیر را باشند سنون دیگر هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هریک یک
دانگ کوفته و بیخته بآب لیمون حل کرده مضمضه نمایند و دم الاخوین طباشیر سوده گلنار مرجان

سودہ فوفل بریان کوفتہ بیختہ بمالند سنون بجہت درد دندان و استحکام آن ص نیلا تھوتھہ بریان کتھہ سفید نمک سفید کشوث زیرۂ سفید بریان کردہ زنجبیل کشنیز بریان ہریک یک دام دارفلفل نیم دام سنون سازند ایضاً سنون ۔ ص دم الاخوین گل سیوتی پوست بہا کیوڑہ گلنار فارسی زرد ورد برگ حنا کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون دیگر ص فلفل سیاہ نمک سنگ کتھہ پاپڑیا نیلا تھوتھہ بریان کردہ از ہر کدام دو درم فوفل سوختہ چہار درم کوفتہ و بیختہ وقت خواب بمالند و آب نہ رسانند جنبش دندان را نافع است سنون دیگر ۔ ص گرد سماق پوست انار ترش استخوان ہلیلۂ زرد مشک گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج شب یمانی اجزا مساوی کوفتہ و بیختہ بر بن دندان بمالند سنون حضرت شیخ فرید شکر گنج ص پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ منقی زنجبیل دارفلفل توتیا تقم مازو نمک سنگ برابر وزن گرفتہ جدا جدا بکوبند بعدہ ہمہ را ممزوج نمودہ سنون نمایند بجہت استحکام بے نظیر است سنون دیگر ۔ ص کتھہ چہار دام نیلا تھوتھہ بریان چہار دام پھٹکری بریان چہار دام الایچی خرد یک دام کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون بارد جہت امراض حار و جہت رویانیدن گوشت لثہ و تعفن آن و حرکت دندان تجربہ رسیدہ منقول از تذکرہ ص طباشیر گل سرخ از ہریک سہ درم مروارید گل ارمنی بریشتہ دم الاخوین از ہریک دو درم مرجان سوختہ صندل سرخ کماف حب کاکنج کزمازج مامیران از ہریک یک درم کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون کہ حفظ صحت اسنان نماید ص شاخ گوزن سوختہ کزمازج سعد سنبل ہریک چہار درم نمک اندرانی یک درم سنون سازند سنون کہ تقویت و تشدید اسنان کند ص عفص کزمازج عفص گلنار گل سرخ سماق جفت بلوط حب الآس بالسویہ سنون سازند سنون صاحب تحفہ گفتہ کہ در کندن دندان معین است و تفتیت او کند منقول از کافی ص آن ما قرقرحا پوست حنظل چوب توت (نانب منابت کلیل است ۱۲) شیرین مازریون مدبر پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد بالسویہ مجموع را سائیدہ سہ روز در سرکہ بخیسانند و حلتیت را نصف وزن مقل ازرق اول در سرکہ حل کردہ ادویہ را بآن بسرشند و در وقت استعمال احتیاط کنند کہ بدندان صحیح نرسد بلکہ دندان صحیح را کہ مجاور باشد

بخمیر موم غلاف کنند سنون جہت رویانیدن گوشت بن دندان و رفع بدبوے دہان بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن صں دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نے سوختہ طباشیر اقاقیا گل سُرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش ہریک جزوے قصب الذریرہ نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنونے کہ جہت آکلہ بہترین دواہاست صں برگ سداب خشک دو درم تنکار آہک زرنیخ ہریکے یک درم جملہ را سودہ در سرکۂ تند تر کنند و در کوزۂ نو نہادہ در گل حکمت گرفتہ در آتش نہند کہ گل سرخ شود و دواہا اندر آن پختہ گردد پس برآوردہ مقدار دانگے یا دو دانگ بر آکلہ افگنند از دوبار زیادہ حاجت نیفتد سنونے کہ جہت درد دندان بغایت نافع است صں ہوجویہ تخم سرس پوست بیخ درخت انار زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از ہریک دانگے فوفل پنج عدد بسیار نرم سائیدہ استعمال نمایند سنونے کہ در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت و بیخ ریختن مواد آزمودہ است و باکثر امزجہ موافق صفتہ سعد طباشیر گل سُرخ تخم مورد گلنار فوفل کات ہندی کزمازج اقاقیا از ہریک جزوے سماق سہ جزو این دو نسخہ منقول از تحفہ است صاحب تحفہ این نسخہ را نسبت بہ خود نمودہ و نسخۂ اول را منسوب بہ والد خود کردہ سنونے کہ از جہت درد دندان و محکم شدن گوشت بُن دندان مجرب است از مجموعہ بقائی صں عاقرقرحا دو درم انجبار یک درم و نیم گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از ہریک یک درم ہمہ را باریک سائیدہ بکرباس محکم فرو کنند و بر دندانے کہ درد دارد یا بیخ آن سست باشد یا شد درد بنشاند و بیخ محکم کند سنونے کہ جہت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض نافع است از مجموعہ مذکور صں نیلا تھوتھہ بریان تخم کشنیز بریان زیرۂ سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ زاج زرد یعنے کسیس مصطگی رومی ہمہ برابر سنون سازند سنون جہت جوشش دہان از مجموعہ مذکور صں ہلیلہ بلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہر یکے ہشت درم بیخ انجدانی دہ درم آرد جو دہ دانہ دہ درم نمک [illegible] آب [illegible] کردہ

باعسل سرشتہ بسوزانند باز حلایہ کردہ با دویہ آمیختہ سنون سازند **سنون** منقول از مجموعہ
جہت درد دندان وجریان خون واستحکام واکثر امراض اسنان **ص** ہنیلہ تھوتھہ
سوختہ پھٹکری سوختہ نمک لاہوری کتھہ پاپڑ یا مازو سوختہ دانہ الائچی کلان ہمہ مساوی کوفتہ
بیختہ استعمال نمایند واگر دندان متحرک باشد ہیرا کسیس بیفزایند **سنون** کہ ورم لثہ وناصور
را سود دارد **ص** کات ہندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند
سنون کہ حضرت استاذی جہت نواب مجد الدولہ تجویز فرمودہ بودند برائے تقویت لثہ
بے نظیر است **ص** مصطگی زرورد گلنار گل سرخ سبد سفید سائیدہ الائچی خرد گل بیوتی
زیرہ سیاہ بریان کردہ شب یمانی برشتہ از ہر واحد دو ماشہ طباشیر سفید یک ماشہ کوفتہ بیختہ
سنون سازند **سنون ایضاً** از تالیف حضرت استاذی جہت نواب مجد الدولہ **ص** فوفل
(دہن را خوشبوی سازد ۱۲)
چہار عدد سوختہ سنگجراحت مصطگی از ہر یک شش ماشہ بودار سوختہ یک تولہ الائچی کلان نیم تولہ
مازو بے سوراخ سہ عدد در آرد گندم گرفتہ بریان نمایند بعدہ ہمہ اجزا را کوفتہ وبیختہ سنون
سازند **سنون** جہت دندان اگرچہ قریب افتادن باشد محکم شود وجمیع امراض لثہ وورم آنرا
آزمودہ شدہ منقول از بیاض حکیم علی اکبر خان **ص** پوست بیخ مغیلان چہار تولہ سنگجراحت
کتھہ پاپڑ یا سپاری چھالیا از ہر یک یک تولہ فلفل سیاہ زنجبیل از ہر یک یک ماشہ ہر شش
اجزا را خام سرمہ سا نمودہ وزن کنند وباہم آمیختہ نگاہدارند وشب وروز ہرگاہ خواہند
بر دندان بمالند بعد از چہار پنج گھڑی اگر خواستہ باشند آب بخورند **سنون** زرد معمول
برائے درد واستحکام دندان مجرب است **ص** پوست انار گلنار زردچوب سماق
شب یمانی برشتہ مازو از ہر واحد ماشہ کوفتہ وبیختہ سنون سازند **سنون** کہ اہل ہند
مسی می نامند وہر روز بکار می برند **ص** کھیتی یک آثار مازو سبز یک نیم پاؤ نیلا تھوتھہ دو ازدہ
دام کتھہ سفید شش دام الائچی خرد قدرے باریک سائیدہ استعمال نمایند
ایضاً نسخہ مسی **ص** کھیتی خالص از گرد وخاک یک آثار یا پاؤ بالا مازو سبز بے سوراخ
نیم آثار یا پاؤ بالا الائچی خرد مع پوست نیلا تھوتھہ ہر کدام چہار دام کتھہ سرخ پنجدام خام
ہیرا کسیس [illegible] یک دام [illegible] سوہن [illegible] گجراتی چہار ماشہ اجزا را کوفتہ بیختہ

چندبار از پارچه سفت گزرانید و بکار برند سنون مسمی منقول از قرابادین حکیم علوی خان ص
برادهٔ مس پوست انار از هر یک نیم استار ماز و سبز ربع استار زاج سپید یک سیر همه اجزا را
کوفته و بیخته یکجا مثل سرمه صلایه نموده استعمال نمایند سنون مسمی بسرخ که آنرا ڈانک گویند ص تمر هندی
زاو سیر کبریت یک توله شب یمانی چهار ماشه نمک دو ماشه برای سرخ ساختن همین کافی است
واگر خواسته باشند سبز سازند توتیای سبز نیز درین داخل نموده جوش دهند رنگ کنند سنون
که دندان را جلا دهد ص نمک سنگ کوفته هر یک یکدرم سونٹھ و حنا بریان کرده دو درم سفیده
بریان [illegible] کیس [illegible] سفید مرچ [illegible] مصطگی هر یک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند سنون سپاری
چهالیه کته سفید نمک لاهوری هر یک پنج دام مصطگی [illegible] یک دام مرچ پیپل هر یک دو دو دو انگشت
سپاری را در ظرف گلی بسوزند و همه را باریک ساخته سنون سازند سنون که خون بن دندان
باز دارد ص جو را بسوزند و خاکستر وی بستانند و همچندان پهٹکری بریان آمیخته بمالند و اگر قدری
نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد سنون که درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را
محکم گرداند ص زنجبیل سونٹھ مثی پابرنگ کیس کته هر یک یک دام نیلا تهوتهه بریان کرده پنج ماشه
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که برنگ مسی باشد ص شنگرف سونٹھ لکهی نیلا تهوتهه کته پاپڑیه هر یک
یکدرم جمله را کوفته و بیخته در آب لیمون خوب کهرل کنند پس لثه باریک بدان تر نمایند و خشک ساخته باز ند
و عند الحاجت قدری از ان فتیله کرده بر دندان مالند و بالای او پان بخورند دندان رنگین شود
سنون که درد دندان را دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زائل شده لثه را برویاند ص
نیلا تهوتهه کوفته هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کته سفید یک درم زیره بریان نموده
یک درم کشنیز بریان کرده [illegible] دو درم زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم و مصطگی کیس کپور کچری
کباب چینی بجیر وتی هر یک نیم درم بادام [illegible] را کوفته و بیخته باریک بسایند و مصطگی و کوتهه کیس
و نمک جدا بسایند و نیلا تهوتهه را بر آتش بریان نمایند و جمله یکجا نموده مثل مسی هر صبح و شام
استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند این سنون در استحکام دندان
بی نظیر است سنون که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادر
است و وجع را فوراً ساکن میگرداند ص مصطگی کیس تخم بن پهلی بریان نموده سنگجراحت

زنجبیل بریان سہاگا بریان سنگ سرمہ سنگ سپیدہ ہر یک یکدام فلفل کشنیز بریان
تخم سفید زیرہ بریان ہر یک دو دام ناگرموتھہ چہار دام ادویہ کوفتہ بیختہ بمسواک
بر دندان مالند و بآب غرغرہ نمایند و دہن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقہ
ندارد و بیڑۂ پان بالائش بخورند **سنون دیگر ص** اصل السوس عاقرقرحا ہر یک یکجزو
حب گلنار عفص ہر یک دو جزو کوفتہ بیختہ سنون سازند **فصل ششم** از مقالۂ
ہشتم در مرکبات ضادیہ و فائیہ و قافیہ ضماد مجرب و معمول جہت درد دندان حار
ص کافور افیون ہر دو را مخزوج نمودہ بر دندان دردناک ضماد نمایند **ضماد دیگر**
کہ بہ طلقیہ و ظفریہ و حمضیۂ اسنان نافع است ص بگیرند شحم بط شحم دجاج از شحم خبازی
... وی روغن خیری بقدر کفایت شحوم را در روغن بگدازند و قدرے موم و زوفائے رطب
و حلیب حنطہ داخل کردہ مثل قیروطی ساختہ طلائے سخین کنند و بہ بیمارا امر کنند کہ دندان
را از ہوا جہل روز صیانت کند اگر طفل یا در سن ترعرع باشد دو روز این ضماد کفایت
میکند و طریق برآوردن حلیب حنطہ این است کہ گندم را در آب بخیسانند تا بالیدہ و
متعفن شود پس شیلیدہ و شیرۂ آن مثل شیر غلیظ کشیدہ داخل دارو سے مذکور کنند
و جہت مرض مذکور مالیدن خون خفاش در ما و ملح الحجیہ متنابع ہم نافع است و اہل بصرہ
جہت مرض مذکور خردل معجون کردہ بخمیر استعمال مے کنند فائدہ فیلون منقول از شرح حکیم
علی جہت اکلۂ لثہ متعفنہ و سقوط اسنان و تغیر آن نافع است ص اقاقیا دو از دہ درم
نورۂ موصلو خود دہ درم شب یمانی زرنیخ سرخ ہر یک ہفت درم زرنیخ زرد شش درم
کوفتہ و بیختہ بسرکہ قرصہا سازند **قرص زعفران** جہت بخر بلغمی کہ در سطح دہان ولثہ باشد
بعد از تنقیۂ بدن از بلغم و مضغ ممضوغات مناسبہ بکار مے آید ص زراج بیخ سوسن
زعفران ہر یک جزوے گرفتہ کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ قرص سازند و بسرکہ یا آبے کہ در آن
ابہل بختہ باشند حل کردہ مضمضہ کنند **قرصے** کہ با کلۂ ساعیہ نافع است ص بازدے مدبر
کاغذ مصری سوختہ آہک زندہ ہر یک یک جزو و نیم شب یمانی یک جزو زعفران کندر
برگ حنا ہر یک نصف جزو و ربع جزو قلقطار قلقدیس نمک سوختہ نوشادر ہر یک

نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند کاحزای
متعفنه آکله دور شود قرص برای لثه دامیه عفنه و آکله عجیب و مجرب است منقول از
بیاض عم مرحوم ص زرنیخ سرخ و زرد و نوره و شب یمانی ماز و مساوی کوفته بیخته
در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت یک دانق در لثه بمالند بچوب و جه یکساعت
بگذارند و روغن گل در دهن بگیرند قیروطے که تشقاق لب را مفید است و تشقاق دست و پا
نیز نافع ص موم زرد زوفای تر پیه مرغابی کثیرا لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم را
در روغن و پیه گداخته زوفا و غیر آن داخل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد
بکار برند مجرب است قیروطے دیگر که تشقاق‌ها را اندمال و سبوسه سر و قوبای متقشر را
استیصال نماید ص آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب
گل بنفشه هر یک دو دام موم سه دام روغن گل سه دام مرتب سازند فصل
هفتم از مقالهٔ هشتم در مرکبات سمیه مضمضه ص خربق سیاه عاقرقرحا شیطرج
نیم کوفته در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن را
ص چوب آس بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ برادهٔ دندان فیل
شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه بخته مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر محمد زکریا در حاوی مجرب
نوشته ص شبرم پنج استار کندر پنج مثقال برگ مورد یک کف گرفته در سرکه بپزند و بچوب
صنوبر برهم زنند و بآن مضمضه کنند و در دهان نگهدارند و بعد از آن جا و شیر و روغن بلسان
بر بن دندان نهند مضمضه جهت آکلهٔ لثه و لب ص قرظ طراثیث ماز و پوست انار گلنار
کزمازج جوز السرو برگ سرو و آب سماق بخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه
را کوفته بیخته خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه که جهت منع خون بن دندان و تعفن و
جوشش درد و پالیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است ص شکر خام یک مثقال
بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سائر اجزا در سرکه
هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن و رویانیدن گوشت
با بن سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و جوشش دهان بدل سرکه آب انار با آب کشنیز

کنند مضمضہ معمول جہت درد دندان کہ بسبب حرارت شدید باشد و بقلاع مفرط الحرارۃ
نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسبغول
آب برگ خرفہ کافور قدرے بدستور بعمل آرند مضمضۂ دیگر معمول جہت درد دندان
وتحرک آن ص گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل کزمازج جوز السرو برگ مورد و برگ
حنا عنب الثعلب کشنیز خشک پوست انار بزر البنج گل سرخ ہریک یک مثقال عدس
چہار درم در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند مضمضہ کہ در آخر قلاع حار و در
قلاع بارد بر انتفاع است ص انجیر اکلیل الملک بزر کتان در آب جوشانیدہ صاف کردہ
قدرے از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ نمایند مضمضہ ص برنجاسف و رق
زیتون مامیران پوست انار عفص بالسویہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند مضمضہ بجہت بخر
تیرگی معدہ کہ از مادہ بلغم بود بعد از تنقیہ کامل نفع بین بینماید ص عود خام مصطگی قرنفل بسباسہ
جوزبوا ہریک دو درم ہمہ را نیم کوفتہ در خرقۂ کتان بستہ ہمراہ شراب ریحانی و گلاب
ہریک نیم رطل در ظرف تنگ دہن بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف نمودہ و
سرد کردہ صبح و شام بآن مضمضہ کنند مضمضہ کہ بطلان ذوق و فساد آنرا کہ از برودت
بود بعد از نضج و تنقیہ با یارج فیقرا نافع است ص خردل و عاقرقرحا و مویزج در آب بجوشانند
و بدان مضمضہ کنند و اگر از حرارت بود ریباس و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین
یا ترنجبین یا مری آمیختہ مضمضہ نمایند مضمضہ معمولۂ قدوۃ المحققین اکمل المدققین حضرت
استاذی سلمہ اللہ تعالی برائے استحکام دندان و وجع آن ص گلنار کزمازج اقاقیا جفت بلوط
فوفل چھالیہ گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی از ہریک
چہار ماشہ در ستہ پاؤ آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند نسخۂ سنون کہ بعد این
مضمضہ استعمال کردہ میشود و بغایت موثر است ص کتھ سفید کزمازج سپاری سوختہ
چہار ماشہ مردار سنگ دو ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند مضمضہ جہت قلاع ردی ص سماق زردآلو
ہریک یک تولہ اقاقیا مازو ہریک نیم تولہ جوش دادہ مضمضہ نمایند مضمضہ برائے لثۂ دامیہ
ص سماق و سنبل الطیب از ہریک سہ درم ملح زرد روانہ ہریک یک مثقال برگ آس نیم مثقال

جوشانیدہ مضمضہ نمایند مضمضہ نافع برائے درد دندان کہ از برودت و رطوبت خصوص از انصباب مادہ نزلہ و ریاح بود ص عاقرقرحا بزرالبنج ہر یک شش ماشہ عدس یک تولہ پوست خشخاش ہفت ماشہ جوشانیدہ مکرر بعمل آرند مضمضہ درد دندان را کہ از نزلہ و باد و رطوبت بود و استرخائے لثہ را مفید است ص عنب الثعلب کوکنار اسبند ہر یک یک تولہ جیٹھ ۸ ماشہ در آب بجوشانند کہ قوت ادویہ بآب در آید صاف نمودہ مضمضہ نمایند مضمضہ نافع برائے استرخائے لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق شونیز صعتر ملح مساوی کوفتہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند مضمضہ برائے ورم صلب لسان و فم ص خمتہ علبہ بزرکتان بزر مرو تین یابس اصل السوس از ہر یک پنج درم شحم وجاج و بط از ہر یک دہ درم لب خیارشنبر بست درم در سہ رطل آب بجوشانند وقتیکہ نصف بماند نیم گرم مضمضہ نمایند مضمضہ برائے دفع آکلہ منقول از خط والد شریف سلمہ اللہ تعالیٰ ص گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست ہلیلۂ زرد عفص پوست بلیلہ ہلیلۂ کابلی گل بستان افروز جفت بلوط گاؤزبان سماق ہر یک مساوی در یک و نیم رطل آب جوشانیدہ چون سوم بماند مرجان سفید بسد کوفتہ اضافہ نمودہ مضمضہ نمایند مضمضہ برای دفع درد دندان ص چھال کیکر دو دام کوکنار دو عدد ہر دو را جو کوب نمودہ در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ نصف بماند صاف نمودہ نیم گرم مضمضہ نمایند مضمضہ مجرب جہت درد دندان حار ص کشنیز تازہ و پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزرالبنج حب الآس از ہر یک دو درم افیون یک ماشہ کافور نیم ماشہ گلاب چہار دام جملہ ادویہ را سوائے افیون و گلاب و کافور نیم کوفتہ در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاؤ بماند صاف نمودہ افیون و کافور در آب مذکور و گلاب انداختہ حل نمودہ سرد کردہ مضمضہ نمایند و در یک ساعت ہشت مرہم برائے خشک ریشہ و شقاق لب ص مردارسنگ یک و نیم درہم سائیدہ عدس و اکلیل الملک و گل خیرو ہر یک یک تولہ ہر سہ نرم کوفتہ بجوشانند و صاف نمودہ و باز زردۂ تخم مرغ آمیز ند و مردارسنگ داخل کردہ بسوزند مرتب سازند مرہم شقاق و خشک ریشۂ لب ص چربی مرغ بروغن گل گداختہ کتہہ سفید و اسفیداج و نشاستہ و نازبو را کوفتہ بہم آمیختہ بر لب گذارند

وموضع شقاق را از ہوا نگاہدارند مرہم کہ جہت بواسیر شفتہ بکار آید ص خبث الحدید مرداسنگ
یعنی لب ۱۲
اسفیداج زعفران شب راست تا راست باموم روغن مرہم سازند مجوبی کہ در بخر معدی
نافع است بعد تنقیۂ کامل ص آن سک قرنفل جوزبوا کبابہ ہیل زنجبیل ہر یکے نصف جزو قرفہ اطراف
آس رطب آملہ سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی ہر یک یک وزبیب منقی دو چند
ہمہ معجون سازند و ہر روز بقدر جوز با شراب ریحانی یا گلاب بخورند

فصل ہشتم از مقالۂ ہشتم در ادویۂ مفردہ سہاگہ تیلیہ را بر آتش نہند و از دستۂ آہنی
صلایہ نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلایہ کنند تا کہ خوب سائیدہ شود نگاہدارند
و بکار برند و برائے درد دندان بسیار مجرب است گاؤزبان گیلان سوختہ بر زبان
پاشیدن جہت قلاع اطفال مجرب است و کذلک جو سوختہ دیگر کتھہ سفید شورۂ قلمی ہر یک
نیم تولہ سائیدہ بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی بتجربہ رسیدہ مضمضہ آب حنا نفع مے کند
بجمیع اقسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافہ نمایند انفع مے شود مضمضہ بسرکہ یا نمک یا شبت
یا نوشادر نافع ست برای قلاع کہ بانتن باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع
دموی و صفراوی و سوداوی اگر قلاع خالص باشد شب و عفص ہر دو را سائیدہ بکار برند
در قلاع بلغمی کہ سفید رنگ میباشد غرغرۂ عاقرقرحا مویزج و مضمضہ از سرکہ کہ دران ہلیلہ
و مامیران جوش دادہ باشند نافع است مضمضہ برائے کرم دندان و زردی کہ بسبب کرم
بہم رسد بادرنگ (?) مقشر در پارچۂ سالو سرخ پوٹلی بستہ در قدری آب بجوشانند و این مضمضہ نمودہ
پوٹلی در بن دندان گذاشتہ بخوابند و بتکرار عمل نمایند بخور بنفشہ ذرور مستحوقین در دہن صبی قلاع
ذرہ ذرور مراد باشند ۱۲ (?)
را دور کند مجرب است برای قلاع سوداوی زبیب منزوع العجم انیسون مساوی کوفتہ
و بیختہ در عسل خمیر نمودہ بر قلاع طلا نمایند کثرت لعاب دہن را اگر از برودت و رطوبت
باشد قے و خوردن اطریفل صغیر و مضغ کندر و مصطگی و خوردن جلنجبین و دیگر جوارشات حارہ نافع
است و خوردن خردل و شکر سفوف نمودہ بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز با یک درم جریش
[illegible] از ادویۂ مشترکہ است در لذع لثۂ اطفال تمریخ از شحم دجاج بے نمک و دلک
از شحم بطیا و دماغ ارنب مفید است للقلاع الابیض یخلط الملح بالعسل و یدلک بہ ثم یمسک

فی الفم السکنجبین البزوری المری، و شور شب مطفی بخل باد و چندان نمک و برابر همه زر ورد نافع
است و نماهین عنق ازادهان عطرهٔ قابضه مثل دهن ورد و رض را سنان بعد تنقیه نافع است برای
درد دندان بارده که در ساعت ساکن کند ص یا ورک را ورق گرده و نمک نرم سائیده بران پاشیده
گرم نموده بر دندان دردناک گذارند برای تسکین درد دندان که باورم لثه باشد پوست درخت بید
و بیل هر دو را در آب جوشانیده گرماگرم مضمضه نمایند پوست درخت سرس را نیم کوفته در آب
جوشانند که رنگین شود مضمضه نمایند برای درد دندان پوست درخت کیکر را ریزه ریزه کرده جوش داده
مضمضه نمایند و گل چکنی که سیاه رنگ می باشد بمالند برای کرم دندان بقدر برنج عرق گوگرد را در
پنبه نهاده بر دندان کرم دار بنهند و پارچه بران گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل نمایند و پا بستور
بنهند یا آنکه چوب ملیم را نرم سوده بگذارند سلخ حیه وقتیکه پخته شود در خل مضمضه نموده شود بآن
نافع است برای وجع اسنان عفص نافع است بضفدع لسان وکذلک شب یخ سوسن آسمانجونی
زعفران مساوی کوفته بیخته تحت لسان بر ضفدع بمالند نافع است و زائل مے نماید و آنرا
مضغ السعد والزرنباد وخل العنصل ومضغ ورق العلیق والسداب یقطع الروایح الکریهة
من الفم تیله تهوته را برشته کرده که سفید شود نرم سوده بقدر ریک سرخ بران چهره باشند و
آبی که جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد واگر خواهند برگ پان بخورند تدبیر کودکان که
دندان ایشان بآسانی برآید علاج آنست موضعی که محل برآمدن دندان است
بچیزهاے چرب و نرم بمالند چون چربی بط و مرغ و مسکه و روغن بادام موم در روغن حل
نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن نفع کلی دارد و اگر درد قوی بود و طفل اضطراب
نماید انگور شفائی بجوشانند و با روغن گل بر بیخ دندان بمالند و آب عنب الثعلب بروغن
بزنند و انگشت بدان چرب نموده بر زبان و فک بمالند و نباید گذاشت که چیزی خانید
تا ماده بتحلیل خرج نشود و در وقت ظاهر شدن دندان سنا و بنا گوش و گردن چرب
دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بچکانند اذا خلط الزبد بالعسل و دلک به اللثة
نفع نبات اسنان الصبی و منع من لذع اللثة در تغیر لون اسنان بعد تنقیه اگر زرد باشد
مالیدن دقیق شعیر و عدس و خطمی با سرکه بعد ازان که مضمضه ماء عنب الثعلب سرکه کرده باشند

نافع است در سیاه و سبز شدن دندان دهن در دیا بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطکی مفید
است بخوری که کرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب درخت خرزهره تازه و در انبوبه
نصب کنند و یکسر آن چوب را بیرون گذارند و در آتش دارند و سر انبوبه نصب را
که طرف دوم است بر ضرس دارند تا دود برسد بخور که دود دندان شبکه برآرد تخم گندنا
کوفته بقطران خمیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معلوم دود بگیرند بخور دیگر درین باب تخم گندنا
تخم پیاز بیه مساوی بر آتش انداخته دود بگیرند بزر البنج و پیه هر دو سحق کرده بنادق سازند و بان
دود بگیرند بخور این دوا با مجموعه و فرادی وجع دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده
تخم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز بیندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم خر بیابد که دارد بر آتش
افگنند و قمع بر سر آن نهند و طرف دوم قمع بر دندان نهند تا دود بدان برسد دوانک شفتالو سے تر
بر ورم حار زبان نفع می بخشد نفع بین دوک سم گاو سوخته در خمر سحق کرده وجع اسنان را نافع است
دلک جاوشیر تسکین میکند وجع اسنان را و پر کردن آن در کاواکی دندان نفع مے کند با کال اسنان
دلک دار شیشعان مسحوق بسرکه تسکین مے بخشد وجع اسنان را دوائی که ذهاب آب دندان
را نافع است خوردن طحال حمل بکیت هر بار و طلا کردن ازان بر اسنان ماوفه بخاصیت
نفع مے بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب الغار و شبت و زراوند طویل و تکمید دایم
مفید است و اگر کفایت نکند دلک با ایارج فیقرا یا تریاق کنند و دم تیس و خون خفاش نیز نافع
است و اگر این علت از گرمی بود تمریخ بروغن گل که دران صندل و قدرے کافور حل
کرده باشد بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا بگلاب و مضغ بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید
است تمضمض بروغن زیت بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثه دامیه را مضمضه بعصارهٔ
ورد و همچنین بطبیخ آن و همچنین تمضمض بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند تعلیق بیخ کرفس در گردن
نفع میکند بخاصیت وجع سن را لیکن بتقنیت آنهم میکند قطور لبن یتوع قلع میکند سن متاکل را
و ساکن میکند وجع آنرا و گاهی با قطران خمیر کرده تقطیر میکنند پس قوی‌تر بود و بهتر این است که موضع
را بموم پوشیده تقطیر نمایند شاخ گوزن سوخته قلاع صبیان را بسیار مفید است مغز خسته زردآلو
تلخ برده را بسرکه خمیر کرده بر نفس خرسن نهند ورم ساکن کند و رفع تشقاق و خفاف لب جرب کردن

ناف و مقعد بروغن بنفشه و روغن نیلوفر خیلے دخیل است سماق را در آب لسان الحمل بائیده مضمضه نمایند قلاع احمر را مفید است جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضائع نگشته باشد نافع است بیارند بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند دوائی که حرقت لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب باشد بدان تمضمض کنند و اگر سببش حرارت فم معده بود تشرب وے نیز نمایند دوائی که شقاق اللسان را نفع دهد اسبغول با قدرے شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدرے از آب او بلع نمایند رائحه سیر و پیاز وغیره دور کند دوائی که بوی شراب قطع کند سعد مصنع نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی تر باشد سعد کبابه زرانبا د بخایند و کوفته و بیخته بر دندان و دهن بمالند مغز کرنجوه و نمک سنگ بآب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت بسیار برآید برای بخر خوب است دیگر پھٹکری گجراتی که سفید باشد باریک سائیده بر بخر نمایند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجیر و نیم عدد ملٹھی نیم دام بیخ اسیری نیم دام جمله را بآب بسایند و غرغره کنند دیگر که سرخی و ثبور زبان را مفید است رسوت بآب لیمون بسایند و بر زبان بمالند دوائی که کرم دندان فرو آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آن برا بتوسط قیفے آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتند دوائی که درد دندان دور کند ہلیله باریک ساخته بمالند دیگر سپاری چھالیه بسوزند و هم چندوی تخم خرفه بگیرند و هر دو را سائیده سنون سازند درد و گڑھی دور کند دیگر که درد دندان دور کند پھٹکری بریان و مسی مساوی گرفته استعمال نمایند دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و درد آن دور کند پھٹکری بریان کرده و نمک هر دو را باریک کوفته بر دندان بمالند و سرکه با نمک در دهن گرفتن درد دندان را خواه بسبب گرمی باشد خواه بسبب سردی دور کند مغز بادام در آب سائیده طلا نمایند شقاق لب را مجرب است همچنانکه مغز تخم کدو و چسپلندن زنبور زیر لب و کشادن چار رگ نیز شقاق لب را مجرب است

فصل نهم از مقاله هشتم در ادویه مستعمله فی علاج امراض الفم منها مایستعمل فی اوجاع اللسان ماء
عنب الثعلب ماء الهندبا ماء ورق الخس ماء العدس المطبوخ ماء قشور الرمان المطبوخ ماء اصل السوس
المطبوخ ماء ورد بزر الحلبه التمر المطبوخ تین یابس مطبوخ رب التوت ماء السماق المطبوخ دار چینی
ماماثا نانخواه سنبل ساذج زراوند بزر الکرفس بزر الشبت مصطکی سیسالیوس دوقو انیسون کمون
نوشادر بوکهربا فلفل عاقرقرحا خردل وج زنجبیل بورق ملح شونیز مرزنجوش حماض الاترج ومنها
مایستعمل فی القلاع والاکلة فی الفم مامیثا طباشیر لسان الحمل بزر الورد هلیلج الاصفر گلنار کزمازج
ورق الزیتون شب ورق العلیق سماقا قاقیا اصل السوس زرنیخ اصفر ماء ورد عاقرقرحا خل
دهن الورد قلقطار سماق قشور الرمان ملح هندی سنبل اذخر عفص ورد لوز ومایستعمل فی
اوجاع اللسان والسنونات فتیل فلفل حماما ساذج عفص حلتیت بورق بارزد میعه سائله
افیون بزر البنج مویزج شونیز خردل نطرون زعفران مر عاقرقرحا توتیا شب قشور الرمان نشا
سماق نوی الهلیلج محرق دروسک زرنیخ اصفر زنجبیل کزمازج زبد البحر دار فلفل قاقله ملح محرق
عود محرق شعیر محرق شیح محرق صعتر زراوند سلیخه جلنار حب الآس سعد قرنفل خزف اخضر سنبل
مامیران نوشادر کبابه تخم القصب مصطکی عروق طباشیر اذخر بلوط التریاق الاکبر سنجرنیا

مقاله نهم در امراض حلق مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقاله نهم در بعضی فوائد باید که در علاج آماس کام ونواحی حلق اول ماده فاعله
را از فصد واسهال مستفرغ سازند وبطرف مخالف منجذب گردانند اگرچه از گذاشتن محاجم بر موضع
بعیده واز ربط اطراف ربط مولم باشد واخراج دم کثیر دفعةً خصوص وقتیکه ضعیف باشد
(ای انجذاب بدین وجوه باشد ۱۲)
نکنند بلکه قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند وبعضی اوقات بسبب غلبه دم در خناق احتباس
خون معتاد میباشد مثل خون بواسیر وحیض پس در اینچنین صورت واجب است تدبیری که مزیل احتباس گردد
مثل فصد رگ صافن وحجامت ساقین پس بسا است که در همان ساعت عارضه دفع میگردد وبسا است
که محتاج بطرف اعاده زور دم میشود قال الشیخ ومن الاشیاء المجربة التی تفعل بخاصیتها فی اورام
الحلقین واللهاة واللوزتین وبالجملة اعضاء الحلق نفعاً عظیماً ان یوخذ خیوط خصوصاً مصبوغة
بالارجوان البحری فیطوق بها افعی ثم یطوق بها عنق من به هذه الاورام فان ذلک ینفعه نفعاً شدیداً عجیباً

مجار القدر المتوقع انتهی و در واقع که عجیب النفع است چنانچه استاد علیه الاعتماد و ادام افضاله از
خطوط هائیکه نادر شاه بمحمد شاه فرستاده بود بر چندین اشخاص استعمال فرموده در حال نفع بین بخشیده
بدترین خناق آنکه داخل حنجره باشد و حبس در نیاید و اکثر ما یعرف به وقت الخناق من الابتداء
والتزاید والانحطاط وهو من حال الازدراد وتزید عسره او فوته او انحطاط ومن کان یعتاده الخوانیق
فیجب ان یفصد قبل عروضها لا سیما فی امتلاء وعند الربیع قبل ومما هو بالغ النفع فی الخناق ان یوضع
تقطن الخلق المحلوج بعد الفصد والحجامة ما بین الکتفین قبل ومن کان به خناق وظهر فیه زبد فلا علاج له

فصل دوم از مقالهٔ نهم در مرکبات الفیه و حائیه اثیر چیزیست که گویند که در بن دندان ریزند و هم
تام مرکبی است که دمیده می شود در حلق اثیر الملوک نافع است بورم حلق و سقوط اللهاة
و نقلاع و بثره و بخره دهان ص کافور دو دانگ قاقله زعفران هر ایک یک درم طباشیر
عفص سماق هر یک دو درم بزرالورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک
چهار درم حاشا پنج درم کوفته بیخته بدمند اثیر اصغر منقول از قلانسی نافع است
برای استرخاء لهاة ص صعتر فارسی و صعتر نبطی و عاقرقرحا و حاشا هر یک جزو
کشنیز خشک دو جزو اصل السوس نیم جزو کوفته بیخته در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند
حب که صاحب خناق صفراوی و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگاهدارد ص کافور
یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بنگو
سرشته حب سازند حب که در بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود ص
فلفل یک درم خردل بریان سه درم کندر بارزد هر یک چهار درم هر یک شش درم کوفته
حب ساخته زیر زبان نگاهدارند حب جهت بستگی آواز مجموعه ص مغز بادام تلخ تخم کتان
بریان مغز چلغوزه سائیده حب بسته در دهن دارند حب نافع برای اندمال قرحه حلق و آبله فم ص
زرور دیا بس طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی گرفته کوفته بیخته حب بندند و در دهن
داشته باشند تا وقتیکه اندمال قرحه شود حب جید برای بحة الصوت ص نخود بریان مقشر باقلا بریان
مقشر از هر یک بست درم مغز لوز صنوبر مقشر هر یک هشت درم کتیرا پنج درم منقی دانه بیرون کرده
بست درم و در نسخهٔ آخر سی درم است منقی را با سائر ادویه کوفته و بیخته اسپغول بقدر جنگلی

حب بندند و شب حب وقت صبح و سه حب وقت شام بآب باقلا و آب نخاله با شکر سفید و روغن بادام
شیرین بخورند حب که تصفیه آواز نماید و تلیین گلو و سینه کند و سرفه دایم را نافع است ص مغز بادام
شیرین مقشر تخم کتان بریان مغز حب الصنوبر کبار هر یک سه درم کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم
اصل السوس خراشیده رب السوس از هر یک نیم درم شکر چهار درم کوفته بیخته بآب بادیان
و اندکی عسل منزوع الرغوه سرشته حب بندند و زیر زبان نگاه دارند حسوی که بحة الصوت صبی
را نافع است ص آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با وزان مناسب گرفته حسو سازند حسوی که
نافع است بجهت بحة الصوت ص عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم ریحان
تخم مرو بهدانه کوفته هر یک نیم مثقال نبات قدری که شیرین شود بطریق فالوده بپزند و نیم گرم بیاله
بخورند حسو برای بحة الصوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث شود ص شیر تازه
نشاسته روغن بادام شیرین شکر سفید حریره سازند و نیم گرم بخورند حسو دیگر برای بحة الصوت
که بسبب آواز شدید بود ص لباب نخچه کشک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام
شیرین و اندکی زعفران مسحوق انداخته حریره سازند

فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات دالیه دواء الحرمل خناق بلغمی و سوداوی را سود مند بود چون
با ماء العسل بدان غرغره کنند یا بر خارج حلق طلا نمایند یا همچنان خشک در حلق دمند ص حرمل اسپند
تخم ترب حلتیت مرمکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دواء الحلتیت که در
بحة الصوت بار دیکار آید ص فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته بعد تنقیه برابر
نخود بخورند دواء الحلتیت بنسخه دیگر ص ورق سداب هر یکی قسط و فوتنج فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت
مثل ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت بسرشند و قدر بندقه تا جوزه بدهند دواء خرء الکلب که جهت
خناق صعب و نجح بعد از فصد و تنقیه و استعمال غراغر از راه اضطرار بکار آید ص سگ را یک روز ببندند
و نان دهند و تشنه نگاه دارند پس آب نمک بآن دهند تا شکم پاک شود و سه روز استخوان پاره دهند و سرگین
آن بگیرند پس از آن زعفران و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و بحلق دمند و در نسخه دیگر
سرگین زعفران گل سرخ هر یک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عفص قشور رمان خردل مساوی
مسطور است دواء الخطاطیف صغیر خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند

دیا خارج حلق طلا نمایند ص نشاستہ سنبل الطیب ہر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواہ تخم اسپند
دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران ہر یک دہ درم گل سرخ بست درم قسط رما و الخطاطیف
ہر یک سہ درم مازو فانہ دہ عدد کوفتہ وبیختہ با عسل سرشتہ بکار برند واو جہت ورم حلق از مجموعہ ص
در عجالہ خربت حلق نوشتہ ۱۲
تخم گل یک درم موم کافوری یک درم و نیم انزروت دو درم روغن گل سہ درم و نیم موم روغن
ساختہ حبہای خرد کردہ یک یک را بزردۂ تخم مرغ آلودہ فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافع تر باشد
و در غذا ہم زردۂ تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند دوائی کہ لہات را بردارد و استرخای آن را
نافع ست ص پوست انار شیرین گلنار طباشیر از ہر یک یک جزو عفص اخضر اقاقیا
بزر رازیانہ از ہر یک نصف جزو کوفتہ بیختہ بر مغرفہ میل نہادہ ازان لہات بردارند یا دو ابر
انگشت نہادہ بر لہاۃ گذارند و ہمین دوا بردارند دوائے برای سقوط لہاۃ ص جوز السرو
بسیار مجرب ۱۲
ملح اندرانی نوشادر سماق عفص غیر مثقوب واقماع رمان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس شب یمانی ورق السوسن
شیاف مامیثا مامیران حضض مرصاف ثمرۃ الطرفا و عروق آن و اصل الورد گلنار
ربا و خطاطیف کوفتہ بیختہ نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار عجیب است دوائی
یابس منقول از قرابادین قانون برای استرخای لہاۃ بسبب رطوبت بلغمی باشد ص فلفل سفید
یک مثقال مرصاف یک مثقال شب یمانی دو مثقال مازو سبز دو مثقال کوفتہ بیختہ
بر لہاۃ مسترخی بپاشند نافع است دوائی کہ در قلع و استیصال مادۂ خنازیر مجرب است
ص تخم سرس کوفتہ و بیختہ یک حصہ در دو حصہ شہد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیدہ اندازند
. سر پوش بران نہادہ بہ آرد ماش نواحے آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو ہفتہ و
چون دو ہفتہ بگذرد دہن او بکشایند و ہر روز یک تولہ ازان بخورند و از بادی و ترشی و امثال
آن پرہیزند بعنایت الٰہی در یک ہفتہ دفع نماید مجرب است و ہر چند این دوا دیر کہنہ شدہ
باشد نفع او زیادہ است دلوک جمیع اقسام خناق را نفع دہد سبوس گندم اکلیل الملک
بونہ خطمی زوفا نمک در آب بپزند و بآبہا و از ین مطبوخ بمالند تا کہ سرخ شود

فصل چہارم از مقالۂ نہم در مرکبات رائیہ و سینیہ و شینیہ روغن برائے

خناق دموی وقت منتہی ہرگاہ ورم صلب شدہ باشد استعمال نمایند تلیین و

در عجالہ نافع ۱۲

عـہ در عجالہ عفص اخضر نوشتہ و در نسخہ طبی اکبر است ۱۲

نضج بیناید ص عصارهٔ برگ بارتنگ و عصارهٔ برگ کاسنی و شیرهٔ جو مقشر و لعاب گل خطمی
و شیرهٔ عدس مقشر و عصارهٔ برگ خبازی و عصارهٔ بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند
تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند و بعضے عوض روغن خیری روغن گل سے انداز ده برگردن
نیم گرم مکرر ندهن نمایند سعوطی که تحلیل خنازیر کند و مجرب و صحیح است علے ما قال
صاحب گنج باد آورد ص صبر عربی مر حضض بسباسه جادرس هریک درمے زهرهٔ ضفدع
بحری کافور هریک دانگے و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بحریره بیزند و یک
دانگ از و سعوط نمایند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز ترک کنند و باز سعوط
نمایند همچنین چند بار مکرر بعمل آرند تحلیل خنازیر کند سعوط نافع خنازیر ص مغز تخم شفتالو
مقشر پانزده مثقال محروث دو مثقال بکوبند و روغنش بر آرند و سه روز متواتر بعمل
آرند و بعضے گویند صمغ محروث که حلتیت است اقوی از محروث است شربت
توت یونانیان این را دیامیرون خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و ذبحه
و هم نفع میرساند بورم حار دهان ص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل و طلاء عنب دو رطل و عسل
مصفی یک رطل و همه را بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق آید و زعفران مر عصارهٔ تیس
هریک دو درم شب یک درم و نیم سائیده بران پاشند و حل کرده بردارند شربت توت
ساده موافق نسخهٔ شاهی ص بگیرند آب توت سیاه دو رطل بجوشانند تا نصف بماند
پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرند

فصل پنجم از مقالهٔ نهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد برای خناق ص حلبه تخم کتان تخم شبت
بابونه برگ کرنب و تخم مرزنجوش کوفته و بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق
ضماد نمایند ضماد نافع برای استرخاء لهاة از رطوبت بلغمی ص عفص سبز فشار کنند و ورق
آس کوفته بیخته در سرکه خمیر ساخته بریا فوق ضماد نمایند ضماد برای خناق ص دقیق شعیر و آب
عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمیر نموده بر خارج
ضماد نمایند ضماد دیگر عنب الثعلب گل خطمی آرد جو گل بنفشه اکلیل الملک کوفته و بیخته در
آب کشنیز آمیخته بکار برند ضماد که ورم صلب را نضج دهد ص بابونه شبت زعفران اکلیل الملک

کوفته بروغن نرگس خمیر کرده برخارج ورم بندند ضماد خناز یر مجرب معمول و مخترع سند الاطباء والد ماجد سلمه الله تعالی ص مر صبر انزروت اخواه ایرسا از هر یک دو ماشه زراوند حرج فلفل سیاه فلفلمویه از هر یک یک ماشه حلبه سیم ماشه قصب الزریره اشق مقل راتینج حلتیت منتن قسط فرفیون قنه از هر واحد یک ماشه بزرکتان دو ماشه کوفته بیخته در آب فرص سازند و وقت حاجت اندکے در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع خنانی که بسبب زوال فقرهٔ عنق حادث شده باشد بعد از رد فقره بموضع خود ص مغاث مرا قاقیا صبر سریش بلعاب اسبغول خمیر کرده بگذارند ضماد محلل خنازیر ص خردل تخم انجره کبریت زبد البحر ریوند مقل اشق روغن زیت کهنه ترکیب کرده برخنازیر گذارند ضماد که خنازیر را منفتح سازد ص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت تر از هر کدام دو درم موم سپید بزر هر کدام پنج درم زیت کهنه بگذارند و مجموع را باهم سرشته ضماد کنند بعضی بول صبیان مجموع را سرشته ضماد عجیب محلل خنازیر ص زراوند کندش هر کدام یک جزو اشق دو جزو با قدرے عسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان آمیزند و پیوسته ضماد کنند ضماد مجرب که ذکر کرده عبدوس مرحوم است ص ایرسا زراوند زفت هر یک جزوے مرهم داخلیون مثل هر سه ممزوج کرده برخنازیر گذارند آنرا تحلیل کند ضماد جهت خناق که از زوال فقره حادث شود ص عفص قشور رمان قرط آس غری السمک اشراس و غراء را بگذارند و ادویه سائیده بدان بسرشند و بر پارچه کرده بر رقبه بندند طلا برای استرخاء لهاة و سقوط آن از رطوبت دموی ص ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفته بسفیدی بیضه خمیر کرده یا فوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا برائے خناق ص گل ارمنی فوفل صندل سفید شیاف ماميثا مساوی کوفته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و گلاب و قلیل خل

سائیده بیرون حلق طلا نمایند

فصل ششم از مقالهٔ نهم در مرکبات عینیه غرغره برای استرخای لهاة از رطوبت دموی ص طباشیر سفید گلنار بازو سبز بے سوراخ گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بعصارهٔ عاقول تر آمیخته غرغره نمایند غرغره دیگر برای همین نوع ص عدس مقشر گلنار اکلیل الملک غدبه ورق خنا پوست هلیله زرد جوشانیده

صاف نموده رب جوز آمیخته غرغره نمایند غرغره مستعمل در خوانیق حاره در منتهی وقتیکه با نزله باشد ص
کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب خشک گلنار گل سرخ خشک عروق السوس جوشانیده صاف
نموده مغز فلوس مالیده صاف نموده حضض یکی پاشیده غرغره نمایند غرغره دیگر برای خناق
و ذبحه صفراوی و دموی و تسکین حرارت نماید ص گل سرخ طباشیر نشاسته بزرالورد زعفران
از هریک دو درم تخم کرفس سه درم مازو سبز سماق از هریک نصف درم شکر طبرزد چهار درم
کوفته با سکنجبین محلول بآب کشنیز آمیخته غرغره نمایند غرغره برای ورم که بصلابت رسد
ص انجیر بستانی حلبه در آبی که فلوس خیارشنبر جوشانیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکی
خمیر جید اضافه نموده غرغره نمایند غرغره دیگر برای همین قسم ص عدس مقشر نوی تمرهندی
مقشر گل سرخ منزوع الاقماع تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه نموده
غرغره نمایند غرغره دیگر برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد ص بزرکتان حلبه
از هریک پنج درم انجیر زرد خشک عناب سپستان منقی دانه بیرون کرده از هریک بیست درم
پودینه مرزنجوش صعتر از هریک دو درم در شش رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل ماند مغز فلوس
ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره نمایند غرغره
نافع برای خناق حار وقت تزید [illegible] ص تخم کاسنی کشنیز عنب الثعلب بابونه
جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره منفجر ورم دموی حلق وقتیکه جمع شود و رنگ
او از سرخی بصفرت زند بسبب استحاله خون طرف مده و بسبب نضج مسترخی شود ص بورق
حلتیت زرق الخطاطیف در شیر تازه بگدازند یا در ادهان حاره و غرغره نمایند غرغره مفجر
اورام حلق وقتیکه [illegible] افتد نافع است ص شیر انجیر و میفختج از هریک ده درم
خمیر عجین پنج مثقال در ماء حار مالیده خیارشنبر در شیر تازه حل کرده اضافه نموده غرغره نمایند
غرغره دیگر در منتهی خناق مستعمل است وقتیکه ورم صلب باشد این غرغره تلیین و نضج
نموده انفجار می نماید ص برگ بادرنگ تخم کرفس اصل السوس مرضوض بیخ خطمی تخم مرو
مرضوض عنب الثعلب گل بنفشه برگ کرنب برگ خبازی اکلیل الملک مرضوض در شیر
تازه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف نموده سکنجبین اضافه کرده

زعفران نشاسته انداخته غرغره نمایند غرغره دیگر منفجر ورم حلق ص شیر تازه شیر انجیر شیر حلبه آب نقوع عناب خمیره عجین خرمه دیک غرغره نمایند اگر انفجار ورم نشود انزروت سفید یا خره کلت اضافه نمایند که انفجار رینماید غرغره مستعمل برای انضاج و انفجار ورم حلق دموی و صفراوی و بلغمی ص تخم کتان حلبه از هریک پنجدرم عناب سپستان منقی وانه بیرون کرده عدس مقشر ایرسا بیخ بادیان از هریک ده درم گل سرخ زهر بنفشه از هریک هفت درم مرزنگوش پودینه تر از هریک دو درم عنب الثعلب ده درم انجه که فقنی ست بکوبند و در آب جوشانیده مالیده صاف نموده و وزن بست درم در آب خیار شنبر مالیده صاف نموده رب توت یا رب انگور حل نموده غرغره نمایند غرغره که بعد انفجار ورم تنقیه نمایند ص جعده پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جهت ورم حلق در ابتداء مجرب است ص عناب عدس عنب الثعلب را در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جهت درد گلو و خناق حار منقول از مجموعه ص اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و جهت بثور زبان مختص ص بآن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سودمند بود ص تنبول زیره برگ سوسن برگ درخت چنار هریکی ده درم جوز السرو ثتی درم و یک نیم من آب سیر تا نیم آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از پاک شدن از ریم بکار آید ص نارنج بیخ مهک هریک یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره کنند غرغره برای خناق حار منقول از بیاض عمم مرحوم ص لبن المعز سه اوقیه خمیر ترش سه درم بزر مرو پنجدرم در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر آب عنب الثعلب آب کاسنی آب کشنیز سبز و آب کاهو و آب بقلة الحمقا از هریک یک اوقیه رب توت ترش سه اوقیه غرغره نمایند دیگر برای خناق بلغمی ص حلبه ده درم بزرکتان ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده غرغره نمایند ایضا ص عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هریک سه درم جوشانیده صاف نموده سکنجبین عسلی اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند انجیر حلبه در آب خیار شنبر ترنجبین عرق السوس جوشانیده بعمل آرند غرغره جهت خناق منقول از بیاض عمم مرحوم ص برگ مورد هلیون بادروان تخم سرو غنچه گل جو مقشر از هریک یک درم پوست انار

هلیله زرد بلیله کاتهه هر یک سه دام شب یک دام شهد پنج دام آب سرد چهار آثار جوشانیده بعمل
آرند نسخه غرغره مجرب منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص عنب الثعلب پوست
خشخاش کشنیز خشک گلنار فارسی هلیله سیاه حب الآس زرد ورد گل تاج خروس برگ حنا
گل بنفشه از هر واحد شش ماشه عدسه دانه کزمازج هر یک چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو یک یک توله
در آب ساگ سرخ آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله
آب خالص با دو آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسپغول مغشی یکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا
هر یک شش ماشه اضافه نموده غرغره نمایند غرغره از برای خناق و وجع گلوی سوداوی منقول از
خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص برگ حنا گلنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک
کزمازج عدسه دانه پوست بیخ گوندنی پوست بیخ جنبلی گل سیوتی از هر یک یک توله با ستور مرتب
نموده غرغره نمایند بعد از آن کنجه شسته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر افیون سوده
اقاقیا زرورد عصارة لحیة التیس از هر یک یک ماشه کوفته بپاشند غرغره نافع بجهت ذبحه که
حادث شده باشد از بلغم و مادهٔ غلیظ ص عدس ده درم در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف
رسد صاف نموده با آن رب جوز سافج مخلوط ساخته غرغره کنند و در اول علت و در آخر علت
عاقرقرحا یک نیم درم گل سرخ یک درم بکوبند و سه پنج درم رب جوز خلط کرده در گلاب حل نموده
غرغره کنند غرغره نافع بحة الصوت که از نزله حادث شده باشد ص پوست خشخاش شش عدس
گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزر البنج نیم درم جوشانیده غرغره نمایند
فصل هفتم از مقاله نهم در مرکبات لامیه و میمیه و نونیه لعوق بادام خشونت حلق و حنجره و سرفه را
سود دارد ص مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک
ده درم قند سفید بیست درم کوفته بروغن بادام چرب کنند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند
و در بعضی نسخ مغز بهدانه هم پنج درم داخل است لعوق لعوق علک الانباط نافع بخشونت حلق
و انقطاع صوت و نفث الدم و قیح و بلغم و مفتح سده ص مر زعفران لبان هر واحد نصف اوقیه فلفل سفید
با قلا مطحون حمص مطحون راوند چینی نشاسته بیخ سوسن نانخواه حرف لبنی یعنی میعه سائله هر واحد
یک اوقیه فندق مشوی علک الانباط عروق سوسن صمغ عربی هر واحد سه اوقیه صنوبر کبار بادام شیرین

مقشر بادام تلخ هر واحد شش اوقیه بزر کتان مقلی بهیب مغز وع انجیر هر واحد یک رطل همه را
بسیار باریک سائیده با عسل یا طلای مطبوخ لب سرشته بقدر بادام صبح و شام بخورند و وقت
خواب زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که دوا ها
کوفته بیخته با شیر خر لب سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت کوفته با عسل
لعوق کنند لعوق حلبه نافع است بحته را ص بزر کتان ده درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام چهار درم
کتیرا اصل السوس محکوک مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم کوفته و بیخته بمثلث
معقود سرشته هر بار مهم رسل نافع است خنازیر و اورام جاسیه و طاعون و سرطان را و در
مبحث امراض حلق خواهد آمد مطبوخی که اخراج علق کند که از حلق بمعده رفته باشد ص
شیح قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ برنگ کابلی مقشر کیل دارو هر یک ده درم در سرکه
ممزوج با آب بپزند و صاف کرده بخورند نفوخی که سقوط لهاة را نافع است ص مازو یک مثقال بیرون را
سحق کرده در انبوبه کرده بدمند که بلهاة برسد نفوخی که علق متعلق حلق را اسقاط کند ص شونیز
خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند نفوخی که رشح دم که از حلق بهم رسد قطع کند ص گلنار
کندر نشاسته دم الاخوین سائیده بدمند نفوخ برای سقوط لهاة از فلانسی ص مازو سبز
گل سرخ گلنار عدس سماق ثمرة الطرفا بلوط شکر طبرزد از هر یک یک جزو عاقرقرحا فلفل
کبابه طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بحریر بیخته نفوخ نمایند در حلق نفوخی
که برای اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید ص نشادر عدس مقشر گل ارمنی
مازو محرق سرطان محرق نشادر گلنار زرورد بسد محرق دودغ محرق شب یمانی قرطاس محرق
کوفته و بحریر بیخته در حلق نفوخ نمایند

فصل هشتم از مقالهٔ نهم در ادویهٔ مفردهٔ حلقیه دوائی که ملازه افتاده را بردارد گل زگیلان که
آتش رسیده سرخ شده باشد بسایند و یک فلفل سائیده آمیخته ملازه بآن بردارند دوائی که
لهاة مسترخیه را که با حرارت نباشد سود دهد نوشادر مازو کوفته ملازه بآن بردارند جدوار بنفش در آب
کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده طلا نمایند برای خناق و ورم گلو مجرب است و کذلک تنزوی خطائی
تنها یا مع جدوار لزوقی که ملازه اطفال بردارد مازو را بسرکه سائیده بر تارک بچسبانند یا گل ارمنی سوخته بسرکه

علق

سرشته برنهند **غرغره** مغز فلوس در آب کشنیز سبز برای خناق بسیار نافع است و در ابتدا شیر که سه شیر از ان
دور کرده باشند و در خناق صعب **ضفدع کلان** شکم شگافته گرما گرم بندند و پنبه کهنه را چون گرده بر بخار آتش
گرم نموده مکرر به بندند عصارهٔ جوز رطب از ادویهٔ قوی النفع است و در ابتدا غرغره لعاب اسبغول در ورم
حارهٔ حلق و خشونت و جوشش دهن مفید است سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره
کردن مفید افتد و وقتیکه متقیح شود غرغره بسمن و آب گرم یا روغن بنفشه و عسل نافع است این
یک حبه دقیقه که مضغ کرده شود نافع است برای ورم لهاة جلنجبین نافع است برای ورم لهاة بلغمی
شرباً غرغره طبیخ حاشا نافع است برای ورم بارد لهاة غرغره بلعاب بهدانه نافع است برای
ورم حار لهاة خفاش را سوزانیده خاکستر او خارج حلق لطوخ نمایند نافع است برای ورم آن
زلو که در دهان یا غیر آن تعلق گرفته باشد سرکه و نمک یا سرکه و انگزه بهم آمیخته غرغره کنند و اریسا سائیده
در سرکه یا روغن گل سرخ آمیخته غرغره نمودن بیرون آرد و اگر گل سیاه در خریطه نهند و دهن علیل
بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز بیرون آید و اگر ثوم
بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزهٔ آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که
دهن کشاده دارد در همین عمل کند و گرفتن طحلب در دهان و نهادن او بر لب بدستور این همه تدابیر که گفته شد
در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر در نیاید چه اگر بنظر بیاید بمنقاس بیرون توان کرد چون
گزن وی بمنقاس بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند
چه اگر بعنف برکشند و سر زلو منقطع شده در همان جا بماند ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه
حلق بسوی راهی که بالای کام جانب بینی است بر آمده در آن جا تعلق گرفته باشد شونیز عصارهٔ
قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط
نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا مسهل
دهند و اگر دفع شد فبها و الا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی مقشر خرس
هر یکی ده درم اندر سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند تا اگر زلو زنده باشد آن را بکشد و فرود آرد
اجواین را جوشانیده غرغره نمودن نیز علق متعلق را بیرون آرد مجرب است و کذلک برگ تنبول
دوائی که استخوان را که بحلق مانده باشد و نتواند که فرو برد مفید است یک درم سپندان را با آب گرم

بدہند غرغرہ بطبیخ پوست ہلیلۂ زرد نافع است کسی را کہ چون آب بخورد از بینیش برآید مجرب و
معمول بندۂ الاطباست سنگ یشب را محاذی یا در دہن مخنوق دارند نا ہوای دہن سنگ یشب
بموضع خناق برسد باذن اللہ و در اندک مدت ورم خناق را تحلیل میرساند خولنجان را در دہن
داشتن بحۃ الصوت را مجرب است دوائی کہ بحۃ الصوت کہ بسبب خوردن سیندور باشد
مفید است ص چیزے سوختہ کہ بر سر فتیلۂ چراغ زیادہ میشود و بیارسی گل چراغ گویند
با نان پیچیدہ بخورد دفع می آرد و گلو میکشاید دوائے کہ بحۃ الصوت را سود دہد برنج یاقوتی بپالۂ
بپزند وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از ان زمانے دو فاشق آب گرم بران نوشند و بخوابند
و آب سرد باز ننوشند دو سہ روز چنین کنند یکبار غرغرہ خمیرۂ ترش را در آب انار شیرین
با آب برگ خرفہ یا کشنیز تر حل کردہ غرغرہ نمایند ایضاً رب شاہ توت دو مثقال در آب
کشنیز سبز مثقال یا آب عدس حل کردہ غرغرہ نمایند تدبیر لقمۂ شوکہ و غیرہ کہ متشبث بحلق (خار ماہی وغیرہ ۱۲)
شدہ باشند اگر بحبس درآید بزور یا غیر آن برون آرند والا آب بنوشند و لقمۂ بزرگ بخورند
دقی نمایند و در حمام روند و روغن زیت مکرر بنوشند پس لقمۂ بزرگ از گوشت گاو یا از انجیر
خشک بریسمان بستہ بلع نمایند پس وقتیکہ تجاوز کرد تا نشب را آب بر و بنوشند پس بکشند
بسرعت و از مخترعات قرشی آن است کہ اسفنجہ را بخیط بستہ بلع نمایند وقتیکہ تا نشب را تجاوز
نماید آب بر و بخورند پس بزودی بر کشند تدبیر غریق الماء آن است کہ آنرا سرنگون آویزند تا از
جوف او آب جمع شدہ برآید پس زنجبیل و فلفل در سرکہ بجوشانند و صاف نمودہ در حلق ریزند
و بعد افاقت چند روز از آرد نخود و شیر حریرہ ساختہ بدہند تا مزاج ریہ را باصلاح آرد
تدبیر مخنوق الوہق بروغن بنفشہ و آب گرم غرغرہ نمایند و برائے جذب مادہ متصاعدہ بطرف
اسفل فصد قیفال نمایند و حقنہ کنند و باشویہ نمایند و اقدام پیوستہ بمالند
فصل نہم از مقالۂ نہم فی الادویۃ المستعملۃ فی امراض الحلق ص خردل نوشادر عاقرقرحا نطرون
حلتیت زعفران فوتنج فلفل عصارۂ توت عصارۂ جوز مر عصارۂ حصرم شب ترمل بزر الفجل
نانخواہ رماد خطاطیف ایسون بزر الکرفس اذخر زرا وند رب السوس اصل السوس ورد حماما
عفص نشاء اسارون جلنار دارچینی مامیران سماق مایثا دار فلفل عصارۂ لحیۃ التیس قصب الزریرۃ

اقاقیا قشور الرمان ماء لسان الحمل ماء عصی الراعی ماء عنب الثعلب دهن الورد خیار شنبر عسل خمیر حنظل اشق قیمولیا جوز السرو طین ارمنی ماء الزنانین ایارج فیقرا اسراج شحم الحنظل با بونج اکلیل الملک شبت طین یابس نخالہ دهن حل بورق ملح شکر احمر بنفشه سپستان خطمی شعیر ادویهٔ منفوخه در حلق و خناق ص کزمازک شب یمانی جلنار عفص قشور الرمان عاقرقرحا حلتیت نوشادر نطرون فونیج فلفل مرزنجوش اصل السوس خرء الکلب قسط بحری بورق مرزنق الخطاطیف خرء الدیک زبیب بزر فجل وجند بیدستر عصارة الکرنب عقید العنب دارچینی

مقالهٔ دهم در امراض ریه و قصبهٔ آن و صدر و جنب مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقالهٔ دهم در بعضی فوائد خون اگر خارج شود نفلا پس از اجزای فم است و اگر تنحفا پس از ناحیهٔ حلق و اگر به تنحنح خارج گردد از قصبه باشد و گاهی خارج از قی میشود پس از مری و فم معده و کبد بود و گاهی بسعال پس از نواحی صدر و ریه است و اگر خون از ریه بود پس در آن خوف بسیار دانند از آنکه از صدر است زیرا که خون که از صدر می آید بزودی به میشود و معهذا اگر به نشود چندان ضرر هم ندارد و چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است او را که هرگاه احساس بمثلا نماید بزودی فصد کشاید خصوصا هرگاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال ملح باشد و نیز واجب است احتراز از هرچه که تحریک دم نماید مثل اغذیهٔ مسخنه و جماع و آواز بلند و وثبه و دویدن بسوی اشیای مرتفع و کثرت شراب و حمام و از مفتحات مثل کرفس و کنجد و جز آن و نیز عتیق ایشان را ضرر میرساند و اما نبیذ تازه عنبرکی نافع بود و اما اغذیه موافقه پس هرچه مغری و مسدد و مبرد دم باشد و گاهی ادویهٔ مخدره مخلوط با دویهٔ مبرده و مغریه استعمال نموده میشود برای دو چیز یکی تسکین دم و دوم تنویم قال الشیخ و اما الماء الذی یشرب به فیجب ان یکون ماء المطر و ما یقع فیه الطین الارمنی و ماء الحدید و المطفاء فیه الحدید نافع و اذا خیف جمود الدم فی الریه فیجب ان یسقی فی الابتداء خل ممزوج بملح الا ان یکون سعال فیجب ان یخاف ضرر الخل و اذا اغذوت لصاحب هذا المرض فاختر من اللحم ما کان قلیل الدم یابسا خفیفا کالدراج وغیره قال القرشی ویفرق بین المدة و بین البلغم باستدارتها و نتن رائحتها و خصوصا اذا وضعت علی الجمر و برسوبها فی الماء قال الرئیس ینبغی ان لا یسرف اخراج الدم فی ذات الجنب وغیرها حتی ان احتیج الی الفصد ثانیا

وثالثاً امکن ذلک

فصل دوم از مقاله دهم در مرکبات الفیه و بائیه ارسطون معنی این لفظ فاضل است یا جلیل القدر قیل نائب الارسطو ارسطون صغیر نافع است بسیل و برور ده چشم و وجع شکم و حمی مختلفه و ربع و قولنج و وجع رحم صص سلیخه ربع درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم اقاقیا فلفل کبریت اصفر سنبل هریک یک اوقیه افیون یک وقیه حماما دو اوقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله یک مثقال بخوری که بسعال بلغمی نافع است ص مر قسط سلیخه زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند دود بگیرند بخوری که جهت سعال عجیب است ص بگیرند راتینج مرمرار ۀ ارنیب زرنیخ سرخ و شحم هریک مساوی همه را بر آتش نرم بگدازند و قرصها سازند و هر قرص نصف مثقال و بقمع هر روز سه بار بخار گیرند بخور جهت ربو و شوصه و نفث الدم ص قسط میعه صمغ البطم مصطکی گند اوقیه آمیخته کوفته تجمیر نمایند بحیثیتی که دود آن بمنخرین و دهن رسد بخور نافع برائے ربو و سعال مزمن و نفث منتن و ضیق النفس را در ساعت دور کند و بقرص راتینج مسمی است ص زرافه و موم سائله وقنه مساوی راتینج برابر همه را و به همه او و به را در روغن گاؤ خمیر نموده جها البته از قمع دود آن بگیرند علی الریق

فصل سوم از مقاله دهم در مرکبات جیمیه و حائیه و خائیه جلاب برای سعال کاین از خلط غلیظ لزج محتبس در ریه ص اصل السوس سه درم پرسیاوشان زوفای خشک از هریک سه درم سپستان ده دانه بجوشانند و صاف نموده شکر سفید ده درم حل نموده وقت صبح بخورند تا نضج ظاهر شود و در نفث جلاب برای سعال کاین از رطوبت ریه ص اصل السوس سه درم انجیر زرد یک عدد بادآورد کشمش ماشه بادیان یک درم سپستان هفت دانه تخم خطمی و تخم بالنگو هریک یک درم همه را جوشانیده صاف نموده با شربت بنفشه پنج درم بخورند حب جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است زرفت یک درم مغز بادام شکر سفید هریک دو درم کوفته بیخته حب سازند و در دهان بدارند حب هندی که جهت سرفۀ شدید که از کثرت آن طعام بقے برآید و اطبا از علاج او درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است از قادری ص فلفل سه درم دارفلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه و بست و چهار درم جواکهار که نوعی از بوره است

است یک نیم درم ادویه کوفته و بیخته بقند سرشته حبها سازند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و واز آثار دانه
که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة
نیز در قانون در باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و بعد این حب بیاید پس منع از حموضات
در سرفه مقید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غلبه او را باشد انتهت عبارة القادری حب
که سرفه بارد را نفع دارد و از شیخ است ص تمر هندی رب السوس و لباب القمح و زعفران و کثیرا
و حب صنوبر و حب القطن و حب الآس و بزر خشخاش و قشر خشخاش و انیسون و شبت و مرو فانید از
هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حبی که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار
قی کنند و سرفه خشک بزرگان و خردان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاده را دفع میکند
ص نشا صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند
هر حبی بقدر نخود حب جاوشیر جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت رفع ماده موجبه این امراض
خواه در قصبه ریه بود و خواه در عروق یا شرائین یا خلل گوشت آن باشد ص جاوشیر نیم درم
در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم حنظل سائیده اضافه کنند و با ماء العسل بدهند و چون
نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار پس دفع اضرار این دوا که باعصاب
است تدهین اعصاب بروغن گرم خوشبو باید کرد حب حب قطع تلیین خشونت صدر کند ص
پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زردی چهار بیضه مسویه با هم
آمیخته بعسل کف گرفته در روغن بادام حبها سازند حب سعال سرفه را که شب بیفزاید دارد و بسیر و
و بغایت نافع بود ص رب السوس پنج درم فلفل قرو ماتا حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم
بماء العسل سرشته حبها سازند این حب باونی فرق در ربو هم بکار می آید حب جهت سعال و تلیین سینه
مجرب است ص نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس گوشت عنب مغز بادام
کثیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش از هر یک چهار درم حب سازند حب سعال صاحب تحفه
از تذکره نقل کرده اند از مجربات آن نوشته ص نشاسته صمغ عربی کثیرا رب السوس زعفران
تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر دنیسوان تخم کتان هر یکی نصف جزو تخم کدو
تخم خربزه تخم خیارین تخم خشخاش هر یک جزوی حب سازند و اگر در سینه خشونت ترحی باشد این

اجزا اضافه کنند برسیاوشان دو جزو زوفا دو نیم جزو حلبه سه جزو تربد چهار جزو و اگر بادی تپ
باشد گل ارمنی گل مختوم هریکے سه جزو بیفزایند و همه را باهم حبند شکر بلعاب تخم مرو بزرقطونا و ریحان
و روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصاره کرنب معجون سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز ابلغ
باشد **حب الصدر** سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است ص تربد سفید
غاریقون هریکی سه درم اصل السوس تخم حنظل ایارج فیقرا و انزروت هریکے دو درم بآب حب
سازند شربتی یک مثقال بماء العسل بدهند **حب عطائی** حبی است منسوب به میر عطاء الله جد
صاحب تحفه جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است و راقم هم به تجربه درآورده
ص زراوند مدحرج افیون از هریک یک مثقال علک البطم میعه سائله کندر مر صاف از هریک
سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با شربه مناسبه قوی الاثر است **حب**
جهت سرفه و نزله و تقویت معده و اعضاے رئیسه و تقویت باه و امساک بالغ النفع است ص
عنبر اشهب سه ماشه مشک یک نیم ماشه کهربا لبد هریک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی
مروارید یاقوت هریک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات سفید بیخ بنفشه افیون مصری هریک
دو توله جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده بگلاب خمیر
نموده حبها مقدار نخود بندند **حب** جهت ضیق النفس و سرفه بلغمی معمول حکیم شاه محمد [اکبرآبادی ۱۲] مرحوم ص مالکنگنی
بادام نیلبری چوک ترش هریک یک دام خوب سائیده برابر مرچ حبها بسته هر روز دو حب بآب بدهند
حبی که داشتن آن در دهان بسرفه بلغمی و ضیق النفس نافع بود ص دارچینی فلفل پوست بلیله
قرنفل هریک یک جزو کتهه سفید چهار جزو گرفته بآب پوست مغیلان که پوست مغیلان
را جوشانیده آتش گرفته باشند حبها سازند **حب غاریقون** نافع براے ربو بلغمی
وقتیکه علت قوی شود دو ماه استعمال نمایند منقول از بیاض عم مرحوم ص غاریقون
سه مثقال بیخ سوسن فراسیون انزروت شحم حنظل از هریک یک مثقال
تربد پنج مثقال ایارج فیقرا چهار مثقال سکبینج خمیر نموده حبها سازند شربت
دو درم **حبی** که جهت هیضه و دمه و سرفه و اشتها و درد اعضا و درد شکم و درد جگر
و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه و هضم طعام نافع است

منقول از بیاض خرد عم مرحوم ص تنباکوی سورتی نیم پاؤ گلاب نیم پاؤ تنباکو را شب در گلاب تر نموده
صبح خوب سائیده گولیها مقدار نخود ببندد و این اجزا را علیحده خشک بساید مرچ یعنی فلفل گرد دو دام پخته
دانه الاچی خرد یک دام الاچی کلان یک دام جوزبوا دو دام زعفران یک درم پخته جوتری نیم دام
مشک سه ماشه عنبر دو ماشه بعد ازان این اجزاء مذکوره را با گولی تنباکو که در گلاب سائیده شده بود
دوباره بسایند و گولیها مقدار نخود ببندند و همراه پان مخوره باشند حب مجرب برای سرفه
و ضیق النفس بلغمی و ازالهٔ طحال نیز مفید منقول از بیاض عم مرحوم ص سهاگه بریشته
ایلوه برابر با قند سیاه حب بندند و وقت حاجت بخورند حب برای سرفه رطوبی
و بلغمی و ضیق النفس از بیاض مذکور ص مرچ بپیل زنجبیل عاقرقرحا میٹھه تیلیا هر یک یکدام
پیتهی پنج دام کوفته در آب برنج ساٹهی بقدر موٹھ حب بندد و یک حب بخورد حب هندی
جهت سرفهٔ اطفال ص زنجبیل کاکراسینگی اتیس دانه هیل بالسویه کوفته و بیخته
حب بندند و وقت حاجت بعسل سرشته بلع نمایند ایضاً لسعال لهم مغز فندق
مغز چلغوزه حلبه از هر یک مساوی با عسل سرشته بخورانند و اصل السوس
دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند همچنین برنگ یک ماشه قرنفل یک عدد زیره
یک ماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدهند حب برای سعال رطوبی و
بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم ص دار فلفل در پارچه پیچیده
در زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد ازان فلفلها را در دست بمالند که دانهای
آن جدا شود بگیرد ازین دانها بقدر یک توله و سهاگه بریان کرده یک توله خولنجان یک توله
فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه را کوفته در کهرل انداخته با شیرهٔ گهیکوار سه چهار روز سحق بلیغ
نماید تا شیرهٔ گهیکوار بسیار در خورد و هر چند در سحق و شیره دادن مبالغه نماید بهتر است بمقدار
نخود حب بسته نگاه دارند یک حب یا دو حب بخورند حب دیگر برای امراض مذکوره ص
پوست هلیله زرد بلیله آمله کاکراسینگی زنجبیل دار فلفل کٹکی بهارنگی پوست بیخ بید انجیر از هر یک
دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر نمک تلی جواکهار از هر یک یک درم کوفته و بیخته با شیره
ادرک حب سازند شربتی نیم ماشه ایضاً لها ص دار فلفل تخم کتائی نمک سانبهر بالسویه حب بسته استعمال نمایند

حب برای سرفه مجرب و معمول مؤلف است اکثر اقسام را فائده بین می نماید ص گل پسته هلیله هر دو را مساوی گرفته کوفته بیخته در شیر ادرک گولیها بمقدار مونگ ببندند و در دهن نگاه دارند **حب** نافع برای اصحاب ربو ص ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک درم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانق جاوشیر دو دانق کوفته بیخته بآب کرفس حب بندند جمله یک خوراک **حب الاشق** نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظ شود برابر است که ماده در اقسام قصبهٔ ریه یا در شرائین یا در جرم ریه باشد ص اشق یک درم در آب بادیان سبز بنهند از بند تا که منحل شود بعد ازان نیم درم جندبیدستر بسایند و باهم آمیخته حبها بندند و با ماء العسل بخورند **حب جدوار** نافع از نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضاء رئیسه ص جدوار مجرب درونج عقربی دارچینی قرنفل طباشیر سفید مومیائی از هر یک دو درم زعفران بسباسه مصطکی عود هندی افیون بزر البنج سفید هر یک یک درم مشک خالص جندبیدستر هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب یا آب مثل نخود حبها بندند شربت یک حب **حب غاریقون** از علوی خان مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس و مسهل بلغم و صفرا و محی و سودا منقی صدر و ریه ص آن غاریقون نرم سفید افتیمون افرنطیے مناء مکی کتیرا هر یک ثلث درم گل بنفشه عصارهٔ سوسن ایرسا هر یک نیم درم انزروت سفید دانق مغز حب صنوبر کبار دو دانق باریک خوب نموده در روغن بادام تخم بج و جه سر شسته بجلاب سکری خمیر کرده حبها بندند جمله یک شربت کامله **حب زعفران** نافع برای سعال حادث از نزلات حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند ص افیون هفت درم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کتیرا مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول بقدر نخود حبها بندند و یک حب در دهن نگاه دارند **حب** نافع برای سعال که حادث از نزلات حاره رقیقه بود و تسهیل نفس میکند تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص بزر البنج سفید مصطکی کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی تخم کاهو گل گاؤزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین افیون صافی از هر یک دو مثقال ریوند چینی یک مثقال و نیم گل ارمنی چهار مثقال رب السوس دو مثقال و نیم پوست بیخ لفاح یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بیخته بعصارهٔ پوست خشخاش

جهابندند بمقدار فلفل شربت یک حب است **حب** مسهل نافع از برای سعال کائن از ماده بلغمیه
لزجه ص تربد سفید مجوف خراشیده ملتوت بروغن بادام یک درم غاریقون سفید نیم درم و ثلث درم
شحم حنظل تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بیخته جهابندند مجموع یک شربت است **حب اللبان** نافع
برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود و صدر را از اخلاط غلیظ پاک میکند ص رب السوس کثیرا
بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویز دانه بیرون کرده
چهار درم و نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر فقه از هر یک دو درم لبان دقیق باقلا از هر یک
هفت درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول جهابنارند و یک یک حب در دهن نگاه دارند **حب**
برای اکثر اقسام سعال و سل مجرب است ص شکر تیغال نشاسته کثیرا از هر یک سه درم تخم خشخاش
رب السوس مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم صمغ عربی
شش درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه جهابندند و در دهن نگاه دارند **حب السعال** معمول قدیم
ص صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کدو و خیارین از هر یک
دو درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد و فانید از هر یک هفت درم
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک
چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند از شفائی **حب** از شرح اسباب و فتیله در دهن
دارند نافع است برای نفث الدم که حادث از قصبه ریه بود ص گل ارمنی کهربا صمغ عربی
دم الاخوین طباشیر نشاسته کثیرا اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کوفته بیخته بآب
لسان الحمل و آب خرفه جهابسازند مثل نخود و در دهن نگاه دارند **حب** نافع برای قروح ریه
و سعال عتیق را زائل کند و تلیین صدر و تصفیه صوت مینماید ص مغز بادام شیرین
مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان بریان مغز حب صنوبر کبار مقشر از
هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا رب السوس از هر یک یک درم
فانید شکر سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب بادیان سبز جهابندند و
استعمال نمایند **حب** برای سل با شدت حرارت و نفث الدم تالیف والد حکیم
علوی خان مرحوم ص کافور قیصوری نیم دانق طباشیر سفید رشته پنج الجبار و لایتی

دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده شادنج عدسی مغسول صمغ عربی کتیرا
رب السوس سرطان محرق گل ارمنی از هریک یک دانق مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
از هریک دو دانق کوفته و بیخته حبها بندند جمله یک شربت است با شیر اتن یا شیر عورت یا
شیر بز هرچه که میسر آید بخورند حب تالیف میر محمد مسیح موسوی اُستاد والد حکیم
علوی خان مرحوم برای سل ص کافور قیصوری زعفران از هریک دانق افیون طسوج رب السوس
تخم خطمی گل ارمنی از هریک دو دانق صمغ عربی کتیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر
گل بنفشه تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه صندل سفید ترنجبین گل گاوزبان
پوست خشخاش از هریک یک مثقال مغز بهدانه شیرین نیم مثقال کوفتنی بکوبند و ترنجبین را
گداخته ادویه کوفته بیخته انداخته بلعاب اسبغول حبها مقدار نخود بندند و پنج حب باسه
اوقیه شیر اتن و وقت شام سه حب باب بید مستقطر یا باتش جو بخورند حب دیگر تالیف
میر محمد مسیح مذکور ص کافور قیصوری یک مثقال و نیم طباشیر سفید دو مثقال و نیم
صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو صمغ عربی از هریک دوازده
مثقال و نیم گل بنفشه هشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال افیون
مصری مغز بهدانه از هریک سه مثقال و نیم کتیرا بادرنجبویه از هریک دو مثقال و نیم
کشنیز خشک چهار مثقال مصطگی عود هندی از هریک یک مثقال و ربع عناب خراسانی
نه عدد کوفته و بیخته مقدار نخود کبار حبها بندند شربت پنج حب حسو جهت پاک کردن ریه
ص بگیرند لب حب البطم لب حب الصنوبر دقیق کرسنه آب نخاله حسو سازند با قدری
عسل شیرین کرده بنوشند حسو دیگر درین باب ص بگیرند خشخاش سفید باریک سائیده
در آب مالیده شیره کشیده صاف کنند بستر در همین آب شعیر مقشور و باقلی سفید
مقشر هریک ده درم را بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید برابر آن لبن حلیب و قدر حاجت
مغز خبز سمید و شکر طبرزد و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوش دیگر داده از آتش
فرود آورده مغز حب السفرجل مغز تخم کدوی شیرین هریک پنج درم سائیده
صمغ عربی کتیرا هریک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیم گرم تحسی کنند حسو معمول

برای تقویت دماغ و نزله ص خشخاش سفید شش ماشه مغز بادام مقشر نه دانه نشاسته شش ماشه
همه را شیره گرفته نبات داخل نموده بجوشانند با آتش ملائم تا مثل حریره شود و گاهی
زعفران اضافه مینمایند و جهت صعود بخارات کشنیز خشک داخل کنند حسوی دیگر
بگیرند سبوس گندم یک قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته
هفت درم و شکر سفید ده درم روغن بادام روغن شیرج هر یک پنج درم اضافه
نمایند و بملایمت تحریک کنند و وقتیکه پخته شود تحسی نمایند حسو شیخ نفع میدهد
سعال را و سعال خشک را نافع است ص سبوس گندم دو پاس در آب تر نمایند
و صاف نموده آرد باقلا سه اوقیه نشاسته یک اوقیه شکر سفید ده اوقیه فانید
یک اوقیه کتیرا مسحوق دو درم در دیگ اندازند و بجوشانند تا مثل حریره شود
حسو شعیر برای نفث الدم نافع است ص بگیرند شعیر مقشر ده درم عناب یک اوقیه برگ
لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید دو درم همه را بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف
نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بجوشانند تا مثل حریره
شود و استعمال نمایند حسو برای اصحاب ذات الجنب ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر در آب شیره بر آورده با شکر سفید و روغن بادام شیرین
بجوشانند تا مثل حریره شود بخورند تلیین و معین بر نضج و نفث است و مسکن وجع است
حسو برای ذات الجنب سودوی ص آرد گندم شیره بادام شیرین و شکر سفید بدستور
مرتب کرده بکار برند حلوای خشخاش وقتیکه صاحب سل را اشتها شود بخوردن دهند
ص آرد مغسول بگیرند برابر آن خشخاش سفید آمیخته بجوشانند با شیر بز و قلیل شکر سفید
و رب به شیرین داخل کرده حلوا سازند و بخوردن دهند خمیره خشخاش برای نزله و سرفه
مفید و تقویت دماغ کند ص تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه
آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آرند و بعضی اطبا تخم
خشخاش سفید در آبهای مذکوره سه روز خیسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند
و قند اضافه نموده بقوام می آرند فقط

فصل چهارم از مقالهٔ دهم در مرکبات دالبه و رائیه **دواء جالینوس** نفع میکند بعلل
قصبهٔ ریه و قروح ریه و نفث الدم و تپیج دوم ماده و تحلیل سینه و عسر نفس و دوای قوی است ص بارزد
دو ثلث و یک مثقال سلیخه سوداء دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما کثیرا تخم کرفس شامی
هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر مر دارچینی مغز حلغوزه اصل السوس مقشر طین شاموس
قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخه با قسط یک مثقال است عسل چهار رطل عسل با صمغ بطم
در اثناء مضاعف طبخ دهند هرگاه غلیظ شود بارزد بآن بیامیزند و طبخ دهند بحدیکه اگر قطره از آن
گرفته جائی بیاندازند منبسط نشود و دواهای دیگر سحق کرده بیامیزند **دیاقوزا** صاحب برهان
قاطع گوید که بلغت یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند نه از تخم آن
و بعضی بر مطلق شربت خشخاش اطلاق می کنند منع نزلات کند و سرفهٔ خشک را بغایت
نافع است ص خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
بهدانه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم مجموع در شش رطل
آب باران بخیسانند دو شبانه روز تا نرم شود پس بآتش نرم بپزند تا مهرا شود و به نیمه آید
بعد از آن صاف کرده و یک من قند اضافه نموده بقوام آورند و بعضی عوض قند یک رطل
مینفخج و یک رطل عسل می اندازند **دیاقوزا** منقول از بیاض عم مرحوم ص کوکنار
نیم پاو گل بنفشه اصل السوس هر یک نیم توله تخم خطمی پرسیاوشان هر واحد چهار درم
عناب پانزده عدد صمغ عربی کتیرا هر یک نیم توله زوفای خشک سه درم مغز تخم خیارین
پنج درم بهدانه شش درم خبازی دو درم مویز منقی سی دانه ادویه را در دو نیم آثار
آب باران یک شبانه روز بخیسانند بعد از آن بآتش ملائم جوش داده صاف نموده
با نیم آثار قند سفید بقوام آرند هرگاه قوام درست شود ترنجبین سفید هشت توله خشخاش سفید
چهار توله مغز تخم کدو دو توله همه را شیره کشند و در قوام مذکور بآتش ملائم کم کم شیره داخل نمایند
و قوام را حرکت داده باشند تا که شیره ها جذب شود و قوام بحدی رسد که بانگشت بچسبد
بعد از آن رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته باریک نموده در قوام اندازند و تبرزده
نگاهدارند شربت از یک درم تا دو درم **دوائے** که تنقیهٔ ریه و تقطیع رطوبت

میکنند و بر بو نفع ے بخشند نفع بین ص تنند یک درم در آبی که انجیر سفید یک دفعه دران جوشانیده
صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند دوائے
که سینه و محاذی نفس پاک کنند ص پودنه کوهی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل
نیم وزن با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار فندقی بخورند و فلفل بحسب حاجت
زیاده و کم بتوان کرد دوائے که هر قسم سعال و هر ماده سیال را و بلیات باطنه
را نافع است ص سکبینج جنطیانا مرضا فن جاوشیر فلفل سفید هر واحد ده مثقال
حب الغار منقی چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند دوائے که جهت درد سینه و
سرفه مجرب است و ماده سینه را بسهول بر می آرد ص بگیرند انار شیرین و سر آن بقدر
یک درم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام
شیرین دران ریخته بر روی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بحدی رسد که دیگر
جذب تواند کرد مکیدن این قسم انار فوائد مذکوره می بخشد و بدستور آشامیدن آب انار
شیرین با شکر نشاسته و صمغ عربی در روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد
دیگر ص صمغ عربی یک دانگ بسد سه دانگ باسفیدی بیضه سرشته بخورند دوائی
که جهت اقسام سرفه بلغمی تازه و کهن و ضیق حدث و مزمن مجرب است و مسحق بیارند
چرچره با برگ و شاخ و تخم و بیخ همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر
آب بجوشانند تا یک سیر ماند نصف ازین خاکستر جوشیده باب نیم آثار آب گرفته باد نیم پاؤ
فلفل دراز کهرل کنند و حب مقدار کنار دشتی به بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب
با خاکستر که باقی مانده دران نیم سیر اجواین انداخته نگاه دارند وقت خواب یک کف
بخورند و از روغن پرهیز کنند دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است
و جهت ریم که از سینه بر آید و برای تپهائے کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول
و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه و لدغ عقرب و رتیلا مفید ص گوگرد زرد
زرنیخ سفید قرو مانا میعه سائله هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک
پنج درم افیون زعفران هر یک یک درم سلیخه شش درم فلفل سیاه شش درم

فلفل سفید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دوائے دیگر که
ضیق النفس و سرفهٔ کهنه را مجرب است ص شحم حنظل بهنگره دیو دار گوگرد شسته فلفل
زنجبیل جمله را برابر کوفته و بیخته یک درم با آب عسل بدهند دوائے دیگر که سرفه و سل
و دق را سود دارد ص بانسه که گل او سفید باشد و قسمی است بارد سه بسوزند
واز خاکستر وی کهار بگیرند بنوعی که معمول است پس کهار وزن کوریک درم کتیرا صمغ عربی
و ملٹهی هر یک سه درم کوفته و بیخته با ازند و قدر حاجت بدهند دیگر برائے دفع دمه ص
گهیکوار پنج آثار نمک شور نیم آثار فلفل دراز یک توله اجوائن پاؤ آثار گهیکوار را پارچه نموده
در دیگ گلی آب نارسیده نهند و بالایش نمک شور و اجوائن و فلفل نگاهدارند و دهن
دیگ را از آرد ماش بند کرده پنج پاس آتش دهند تا که همه خاکستر شود یک ماشه نهار بخورند
واز نمک و شیرینی پرهیز نمایند و در دهن بجوزند هر قدر که خواهند دوای دیگر که سرفه را
نافع است طباشیر پنج درم دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ناگیسر الایچی
تالیسپتر تیترج هر یک دو درم نبات بخیند جمله سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر که
همین عمل دارد ص نبات سه ماشه مسکه هر یک یکجا کرده بلیسند دوای نافع برای
ربو و ضیق ص حلبه مقشر مدقوق یک جزو مغز حب الصنوبر کبار یک جزو در آب
شیرین خوب بجوشانند و در هاون خوب سحق نمایند و در عسل کف گرفته مثل لعوق
بسازند دوائے عجیب برای اخراج ماده از صدر و ریه ص زوفای خشک
پودینه اصل السوس خردل قرومانا فلفل تخم الجزره انیسون مساوی الاجزا کوفته
بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یک ملعقه بخورند دوای برائے ضیق النفس بسیار
مجرب و بعدیل ص آن بگیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست باشد
بهتر است و آنرا باریک قطع قطع بکنند و بوزن آن شهد منزوع الرغوه در قدر سنگی یا خزفی
بیندازند و نصف دیگ خالی باشد و بعد از ان سر دیگ از سرپوش گلی بندند و مکان های
خالی را از عجین مستحکم نمایند و دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب
بگذارند و سر تنور را از طابق آهن تمام شب بند دارند بعد از ان دیگ را اول روز بر آرند

و سر دیگ را نمایند و انچه در میان دیگ است به خوب وجه بمالند و صاف نمایند و هر روز بقدر
دو ملعقه خورده باشند و از هر چه مضر سرفه است ازان پرهیز نه بعضی گفته که من عوض فجل چقندر
و عوض عسل شکر طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتم دوای مجرب اطباء هند برای
ربو و ضیق النفس ص بگیرند گندم پاک بقدر حاجت و بسوجه گلی آب ندیده بسوزانند
تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب نیم وزن حنطهٔ محرق و بسوزانند نصف احراق
حنطه و باریک بسایند و روز اول پنج ماشه و نیم باب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند
و در روز دوم یک حبه دوا زیاده اضافه نمایند علی هذا القیاس تا پنجاه و یک روز پس میشود
وزن دوا یک روزه سیزده ماشه دو حبه و چند از باید دانست که علت از خوردن
این دوا در پنج روز یا هفت روز زائل میشود الا اگر این مدت نگذرد امکان عود
علت است و اگر این مدت بگذرد عود نمیکند دواء الکاهن نافع برای سعال
این دوائے نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال به همین دوا نموده بودم
بسیار نافع افتاد ص افیون ده مثقال تخم کاهو بست مثقال جند بیدستر سیزده مثقال
سداب بستانی خشک بست و چهار مثقال تخم کتان بریان شانزده مثقال پوست بیخ جاوشیر
سی و شش مثقال مر صافی چهارده مثقال زعفران هفت مثقال کوفته بیخته با عسل سه چند
معجون سازند و مقدار بلاقلا بخورند اگر با سعال حمی باشد با آب بخورند و اگر حمی نباشد با شراب
دوای نافع برای سعال کاین از مادهٔ باردهٔ غلیظه که نفث آن دشوار باشد تحلیل
و جلا و تقطیع و تلیین و تزلیق آن مینماید و بسبب نفث ماده را دفع میکند
ص پودینه نهری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجره از هر یک یک اوقیه تخم کتان فلفل
از هر یک سه اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند دلوک جید برای ربو بلغمی
ص زبد البحر بورهٔ ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته
دلک نمایند و اگر از دلک اعیاء شود در روغن چنبیلی و روغن خیری آمیخته قدری بر سینه
بمالند روغن نافع برای سل اگر با حرارت شدیده باشد و حمی غب نبود با شیر خر بخورند
و اگر حمی عفنی باشد با ماء الشعیر ص زبیب منقی بست درم عناب خراسانی سی دانه

سپستان صد دانه انجیر زرد خشک ده عدد اصل السوس خراشیده ده درم و در بعضی نسخه بست درم فلوس خیارشنبر کوفته در آب باران پنج رطل بجوشانند وقتیکه سوم حصه باند مالیده صاف نموده روغن بادام شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغز کدو و مسکهٔ گاؤ و مسکهٔ گاؤمیش از هر یک یک اوقیه اضافه نموده بازبجوشانند تا آب

برود و روغن بماند و بحدس طبیب بخورانند

یعنی بتجویز طبیب مقدار شربتی که مناسب خود بینند ۱۲

فصل پنجم از مقالهٔ دهم در مرکبات سینیه **سفوف** که سل و سعال و تپ دق و تپ خلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب **ص** تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو دو درم مغز بادام سه درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس هر یک چهار درم با قلاء مقشر هفت درم خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **سفوف** نفث الدم **ص** طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک سه درم بزر قطونا بست درم افیون دو درم غیر از بزر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم بآب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف سرطان** مسلول را بالغایت نافع است **ص** سرطان نهری سوخته ده درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید ده درم شکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارهٔ لسان الحمل گل مختوم هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور دو دو دانگ رب السرطان بشراب خشخاش و شیرهٔ تخم خرفه **سفوف** سرخ مجرب ستة الحکما جهت نضج مادهٔ سعال **ص** تخم خطمی گوند گل ارمنی کتیرا طباشیر سفید هر یک دو ماشه رب السوس بهدانه تخم خبازی نشاسته مغز بادام هر یک سه ماشه

ع
[illegible]

تخم خشخاش آرد باقلا هریک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاه دارند بعده
باتسند سفوف جهت نفث الدم معمول و مجرب سند الحکما رئیس الاطبا استادی سلمه الله
تعالی ص الخیار ولایتی دم الاخوین هریک یک درم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا
اقاقیا مروارید از هریک یک درم تخم خشخاش دو درم کثیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد
یک مثقال گل داغستان نیم مثقال صندلین بسد کهربا هریک یک درم کافور قیصوری
یک ماشه سرطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هریک یک درم
گل چلو فرسته درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با تبرید موافق بخورند
سفوف لنا نفث الدم ص سنگ جراحت نیم درم مروارید سائیده پوست خشخاش
دم الاخوین از هریک یک درم کهربا ریشه الخیار هریک دو درم خرفه مقشر نشاسته هریک
دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از یک درم تا دو درم سفوف آخر لنا للسل
ونفث الدم ص عظم السمک طباشیر هریک یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطگی
دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه گل داغستان گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا از هریک یک درم
سرطان محرق یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
برای سعال بلغمی وضیق النفس ص بهیل دراز ملٹهی طباشیر برابر هر روز سه درم وقت
خواب بآب گرم بخورند سفوف برای سعال منقول از سکندری ص صمغ عربی
شکر تری هریک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن کبود هریک دو درم سفوف ساخته
هر روز دو درم بخورند سفوفی که نفث را لخته گرداند و سعال را مفید است ص
صمغ عربی اصل السوس مقشر از هریک چهار جزو دارفلفل یک جزو شکر برابر همه
سفوف ساخته بخورند شربتی دو مثقال سفوف تالیف والد عادی خان مرحوم
برای نفث الدم کاین باز نزلات حاره و حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد
ص کافور قیصوری نیم دانق ازدو دانق ذهب طباشیر سفید دم الاخوین ریشه بیخ الخیار
مروارید ناسفته کهربا کثیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادانیا رب السوس خشخاش سفید
نشاسته از هریک دو دانق افیون حبه شعیره زعفران طسوج مغز بادام مقشر سه دانق کوفته

بیخته سفوف سازند نصف ازان وقت صبح بآب لسان الحمل و آب خرفه بخورند و نصف
ازان وقت شام بآب بید **سفوف** تالیف حکیم عبدالهادی برای سل یا نفث الدم بلبین
شیب ص کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید بیخ الخبازی دم الاخوین مروارید ناسفته کهربا کتیرا
سفید تخم کدو عربی السمک خاوانیا انیسون رب السوس سرطان نهری محرق نشاسته
تخمش مغز بادام شیرین بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم زعفران یک نیم دانق
پوست خشخاش یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند دو درم وقت صبح بآب بهی بارتنگ
و آب بید از هر یک ده درم و کذلک وقت شام بخورند **سفوف** برای دفع سرفه
وضیق النفس بلغمی منقول از خط خالی والد شریف بسیار مجرب است ص برگ آکهه
که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آثار چونه بری ونمک از هر یک دو نیم دام
بیخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا نموده خشک ساخته در سبوچه گلی نگاهداشته
در میان آتش یا چیک تا یکپاس گزارند تا سوخته شود قدری مناسب بکار برند **سفوف**
شب نافع برای نفث الدم ص شب یمانی سرمهٔ اصفهانی از هر یک یک درم کهربا
مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین
صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم درم تا نیم مثقال
سفوف برای نفث الدم وقتیکه بسبب صدمه کبد باشد ص ریوند چینی ده درم
لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک یک نیم
درم **سفوف سرطان** برای سل بسیار خوب است ص سرطان نهری انثی وقت
شکار کردن پایها و ناپهها قطع نمایند و شکم ان بشگافند و بآب خاکستر گرم و ملح خوب
بشویند پس بآب شیرین تر در کوزه گلی آب ندیده انداخته در تنور گرم یک شبانه روز
دارند پس بر آرند کوفته بیخته بگیرند از وی ده درم و صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاه
از هر یک پنج درم کتیرا سه درم یا یک بسایند و بعرق گاوزبان و شکر طبرزد برای
تقویت قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند با ماء الشعیر و شراب خشخاش برای
تسکین حمی و سعال و گاهی بشیر خر برای تقویت بدن و طبیب آن و بای در حمه استعمال کنند

شربت این سفوف تا دو درم است سفوف ممسک و مسهل نزدیک اشتعال حرارت
و حمی و لین طبیعت مستعمل است ص اسبغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یک دو درم صمغ عربی
نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق نبق و
سویق غبیرا از هر یک شش درم زرشک شش درم شاه بلوط پانزده عدد همه اجزا بو داده
سوای اسبغول و تخم مرو و تخم شاهسفرم و تخم حماض کوفته بیخته دو درم ازین سفوف با رب آس
و آب بارد وقت صبح بخورند سکنجبین عنصلی جهت سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و مواد بلغمی
و سوداوی و سدهٔ احشا و تقویت معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده ص پیاز عنصل ده درم
زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس ثمار الیقون
سفید هر یک پنج درم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله اندر
صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند
تا به نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تا ده درم
با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند

فصل ششم از مقالهٔ دهم در مرکبات سینیه **شراب حب الآس** سرفه با اسهال
را نافع است ص حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و یک جزو ازان
ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند
بهتر باشد **شراب زوفا** مسافح ضیق و سرفه را نافع است ص
زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بپزند
و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب زوفا**
مرکب که بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص رازیانه
کرفس از هر یک پنج درم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار
درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا از هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید
دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم
با یک درم مغز بادام تلخ دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند ص بیخ کرفس بیخ بادیان

پنج کیرا از هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **شربت بنفشه** که
سرفه و شوصه را سود دارد ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک
ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز بعد ازین بجوشانند تا به ثلث رسد
و بپالایند و قند سفید یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم
شربت عناب سرفه و درد سینه را نافع است و مانند ابله و حصبه و غیره غلبهٔ خون را
مفید ص عناب ولایتی پاؤ رطل بجوشانند و باد و تا سه رطل قند بقوام آرند
شربت اعجاز تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه خشک نافع است و برای
تپ دق مفید ص عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس
مقشر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنج درم کتیرا
صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ
و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته
داخل نمایند و اروسه عبارت است از بالسهٔ سفید گل که در هند مشهور است و
کثیر الوجود **شربت عنب** سعال را نفع دارد و خشونت حلق را مفید بود ص انگور شیرین
از کرم قدیم بگیرند و بآب شسته شیرهٔ وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند
تا که ثلث بماند و هم چند شیره خام قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آورند
شربت نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت
ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و باتش نرم بجوشانند و صاف سازند
و یک رطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فراسیون** معمول راقم که ضیق
و سعال را که سببش بلغم غلیظ بود نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا فوتنج نهری
پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم
سقاقلی دارچینی زنجبیل هر ایک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه
انجیر سفید بیست عدد جمله دویست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند بعد ازین بآتش نرم
بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه

شربت انجبار نفث الدم و اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود
دارد نسخهٔ آن ص اقاقیا ده مثقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال
قند نیم من شربت سازند شربت حلبه درد مزمن سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع
است ص مویز تمر هندی هر یک ده درم حلبه سی درم انجیر یازده عدد عسل دو چند بطریق
متعارف تیار نمایند شربت زوفای معتدل معمول و مجرب حکیم محمد تقی لاهوری ص هلیله
نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبه دو توله بنفشه پوست خشخاش ده توله انجیر زردی و پنج دانه عناب
سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا دو کم دو سیر عالمگیری
شربت سازند شربت سپستان سرد و تر است جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه
و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره
بغایت نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت بالکل زائل سازد و درد معده
و امعا را که از یبوست ساذج حادث شده باشد نیز ساکن نماید ص سپستان خوب فربه یک چهاریک
در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام
آرند شربتی تا ده مثقال شربت فراسیون مدر که ضیق و سعال قدیم را نافع است ص
اسطوخودوس انیسون هر یک ده درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم گاوزبان پنج درم
راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم خربزه هر یک
ده درم مویز منقی ده اوقیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید دو رطل
آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی سبز بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بیامیزند شربت منقی ریه
منقول از معالجات بقراطی ص ایرسا مرضوض یک درم زوفای خشک سه درم فطراساليون
ورق گل بنفشه هر یک پنج درم اصل السوس محکوک ده درم همه را در شراب ابیض دو روز و شب
تر کرده مالیده صاف نموده قدری عسل سفید و قدری ترنجبین و قدری فانید اضافه کرده بآتش نرم
بجوشانند تا بقوام جلاب آید کم کم بطریق تجرع آب خورند که تسهیل و نفث و ترقیق ماده میکند
شربت که با تصلب نفس نافع است ص مصطگی ساذج هندی هر یک سه درم شیح قیصوم
فراسیون پوست بیخ بادیان تخم جبلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را

و در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل و سکنجبین هر یک یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند شربت یک اوقیه و نصف با آب سرد
شربت بنفشه مخترع منقول از بیاض عم مرحوم ص بنفشه خشک یا دو آثار سنبل الطیب یا دو آثار پودینهٔ کوهی نیم پاؤ مشک یک دام عنبر نیم دام اولاً پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ آب گیرد بنفشه را داخل نموده یک جوش بیک و بهند بعده نیم آثار نبات در ان آب حل نموده در شیشه گلاب در آن انداخته بقوام آرند **شربت خشخاش مخترع ص** کوکنار نیم آثار مشک یک تو[له] عنبر اشهب شش ماشه نبات سفید دو آثار کحلیه مقشر در تبیر خیسانیده ده عدد بطریق متعارف تیار کنید
شربت غرغره رس برای نزله و سرفه مجرب است ص گاؤزبان صندل سفید پرسیاوشان عود صلیب از هر یک دو توله اصل السوس رازیانه تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله سنقی سپستان پنج عدد خشخاش دو توله پوست کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار همه را جوش داده بدستور شربت سازند **شربت بنفشه مرکب** منقول از کتاب علوی خان مرحوم نافع برای سعال و سوء صحت ص بنفشه تازه یک رطل بهدانه ده درم تخم خیار کتیرا تخم خطمی از هر یک ده درم در پنج رطل آب تمام شب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده دو صد درم فانیذ انداخته بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک تا یک اوقیه و در بعضی نسخه عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است **شربت شفا** نافع برای ذات الجنب ص عناب سپستان گل نیلوفر مساوی بدرده چند آب شیرین بجوشانند تا وقتیکه ثلث بماند مالیده صاف نموده ترنجبین و شکر سفید را موافق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار ده درم **شربت دیگر** ابن الیاس ذکر نموده که برای مسلولین لاغرین نافع ص آب انار ولایتی شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک اوقیه **اقول** تحقیق غافل شده است ابن فاضل چراکه همهٔ فاضل اطباء گفته اند که تفاح مورث سل است پس این شراب بچه طور نافع سل باشد
فصل هفتم از مقالهٔ دهم در مرکبات ضمادیه **ضمادی** که تسکین وجع ذات الجنب کند ص آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیخته بآب ضماد کنند **ضمادی** که مادهٔ ذات الجنب و ذات الریه را و درد ساکن کند ص بنفشه خطمی بابونه هر یکی جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزء و نیم

اصل السوس مقشر دو جزو کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت تحلیل
زیاده بود تخم کتان در آن افزایند یا مخنج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه
کنند ضمادی که تقلیل لبن کند و ورم که بسبب زیادتی لبن باشد دور نماید ص دقیق باقلا عدس
مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد نمایند ضمادی
که بهنگام اذا صاحب ذات الجنب و صاحب شوصه تب زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد مستعمل
میشود بگیرند اطراف سلق را و اطراف هندبا هر دو کوفته در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو
و خطمی و ورق نور بنفشه (یعنی شگوفه) کوفته بیخته آمیخته ضماد کنند اگر نفث بر آمدن شروع کند بهتر والا این ضماد
بعمل آرند ص بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یک جزو بابونه دو جزو هر یک علحده باریک سائیده
در آب بیخ خطمی گداخته مثل خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده بسطح جلد
میکشد و قرحه می اندازد و اگر ازین ضماد انجذاب ماده بسطح جلد نشود محاجم کبار بر نهند ضماد برای
عسر نفس حادث از ورم ریه وقتیکه حمی و حرارت شدیده و التهاب قوی باشد ص آب
جراده کدو آب بید آب برگ اسبغول آب خبازی شیره کشک جو آنها را جمع نموده خرقه کتان آغشته
بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انتصاب نفس حادث از استرخای عضلات صدر بسبب
رطوبت بارده و ضعف حرارت ص مصطکی سنبل الطیب مرصافی قصب الذریره
صبر سقوطری نارمشک مساوی الاجزا در گلاب سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند
ضمادی برای نفث الدم کائن از انفتاح عروق بسبب امتلای بدن از دم منقول از ایلاقی
ص پوست انار تراب کندر عفص آرد جو گلنار غبار آسیا ورق آس اطراف کرم تخم قنب کوفته
بیخته تا مثل عصیده شود در روغن آس یا روغن گل آمیخته بیامیزند و بر صدر ضماد نمایند ضماد منضج
و مسکن وجع ذات الجنب تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص آرد باقلا آرد لشوق آرد نخود
آرد جو آرد گندم از هر یک دو کف با آب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو
لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن مغز تخم کدو روغن بنفشه زردی بیضه انداخته بر تابه بپزند مایل
طرف نضاجت بر جنب ضماد نمایند ضماد برای شوصه ص بنفشه نخاله حواری بابونه آرد جو آرد باقلا خطمی

اکلیل الملک مساوی الاجزا بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه جمع نموده بیگرم ضماد نمایند.
فصل هشتم از مقالهٔ دهم در مرکبات طلائیه و عجینه طلائی که مادهٔ ذات الریه را نضج دهد اول
موم و روغن بنفشه یا بادام بهم گداخته پس زرده مرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و بتدریج بابونه و خطمی و
نخاع وحشی و ختمی بستانی زیاده کنند و بخته استعمال آرند طلائی که سرفه را که از آماس جگر باشد سود دارد
عود سنبل نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم
کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم
کوفته بیخته با آب کاسنی و بید طلا کنند طلای قیروطی سوزش سینه با تپ و دبیله تپ
دور کند ص موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه
جمله برابر بقدر حاجت دران آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان
تر کرده بر ثلج سرد نموده استعمال نمایند طلائی که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا
بر هر عضو رسد سود دارد ص مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم
با آب برگ مورد سبز سوده طلا کنند طلائی که نفث الدم را نافع است از جمع الجوامع ص اقاقیا
قسطیداس کندر مازو گلنار مر صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت
نزد اکثر طرثوث و نزد بعضی لحیة التیس است ۱۲ اکبر علی
حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند اگر علت نفث در لوح سینه بود و این طلا نزف الدم را
که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد چون بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل ابدان حقنه
نمایند و کذا هر عضو که مبدا نزف باشد بر همان عضو بنهند غرغره پوست خشخاش بزر البنج
سفید باقلا مع پوست نیم کوفته ورق آس گل سرخ تخم کاهو در آب جوشانیده غرغره نمایند

گل نسفید

فصل نهم از مقالهٔ دهم در مرکبات قاقیه قرص که سرفه و آماس جگر را مفید بود ص لک مغسول
نیم درم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یکی یکدرم و نیم و تخم خرفه
تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یکی دو درم مغز تخم خیارین و کدو هر یک سه درم شربتی دو درم با دو
استار شربت خشخاش قرص بنفشه که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و مسهل
صفرا است ص بنفشه ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته
و بیخته بلعاب اسبغول که ماخوذ بجلاب اند اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص روفس ابن قرص مختار

بگلاب

نشاسته گل سرخ طباشیر طین رومی طین شیرازی هر یک پنج ماشه سرطان سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس
صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاو کوهی سوخته الجبار هر یک سه مثقال بالعاب اسپغول قرص تیار سازند
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه و حمی دق و حمیات محرقه و تشنگی
بنشاند ص کافور یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ
تخم کاسنی تخم کاهو تخم تورک از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب بگو بسرشند و قرص سازند شربتی
یک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند **قرص** تالیف میر عطاء الله مرحوم جد صاحب
تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقت بول و تشنگی و تسکین التهاب
اخلاط و جهت حصبه و آبله ص زعفران نیم مثقال صندل سفید یک مثقال کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک
دو مثقال گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین و تخم هندوانه تخم خیارین تخم کشنیز هر یک سه مثقال طباشیر
سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یک ده مثقال کوفته بیخته باشیرهٔ جو
قرص سازند و از یک مثقال تا دو مثقال بدهند **قرص گل** خون آمدن بسرفه باز دارد ص لادن
زعفران هر یکی نیم درم شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یکی یک درم پرسیاوشان یک درم و نیم گلنار
نار د هر یکی دو درم سرمهٔ اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هر یک سه درم بآب لسان الحمل بسرشند
و اقراص سازند شربتی دو درم بآب باران که طباشیر و گل ارمنی شب خیسانیده باشند
در بعضی نسخ کهربا هم سه درم داخل است **قرص منضج** که انضاج مادهٔ ذات الریه کند ص
تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا هر یک
مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و بآب انجیر بخورند **قرصی** که جمود دم صدر
را اذابت کند و برآرد و سینه را ازان پاک کند دوای جید است ص زراوند اصل السوس
قاقله نمک هر یک یک درم حلبه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یکی دو درم مر سه درم
بآب خمیر کرده قرص سازند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند و هر روز با یک
سکرجه مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورند **قرص** که به ذات الریه نافع است ص
بنفشه تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان قرصها بندند و بشربت انجیر بدهند **قرص لبسد** که جهت نفث الدم که عقب

سعال افتد نافع است و نفث الدم را مفید ص صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم کهربا بسد نشا و نج
هریک یک درم و نیم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هریک دو درم اقراص سازند و ... درم
از وی بگیرند و یک دانگ بزر البنج سپید مسحوق آمیخته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم
ص گلنار کهربا بسد محرق کشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ لسان الحمل عصاره لحیة التیس نشاسته از هریک
ده درم قرن ایل محرق مغسول هفت درم اقاقیا هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته و بیخته
باب اقراص سازند شربت از ان سه درم بآب لسان الحمل یا آب باران قرص خشخاش برای
قرحهٔ ریه و سرفه در دهن گیرند ص صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک سه درم رب السوس تخم کاهو و
طباشیر مغز پنبه دانه از هریک چهار گل ارمنی تخم خطمی از هریک سه تخم خشخاش هفت بلعاب اسبغول
قرص بندند قرص ص ریوند چینی دو مثقال لک مغسول مثقالی تخم کرفس نیم درم صمغ عربی
دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم همه را کوفته بیخته بآب لسان الحمل قرص سازند هریک مقدار
نیم مثقال بشربت انجبار یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند قرص آس نافع برای
سعال مع اسهال ص حب الآس خشخاش سفید از هریک پنج درم پرسیاوشان سه درم صمغ عربی
دو درم حب العنب نشاسته از هریک دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند خوراک سه درم بشراب
حب الآس قرص خشخاش نافع برای سعال کائن از قروح ریه وقتیکه تازه باشد و با او نفث الدم
بود ص تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خیار از هریک ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
رب السوس از هریک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کهربا از هریک دو درم مرمکی دارچینی
افیون از هریک سه درم قرصها سازند و بشراب آس یا شراب خشخاش بخورند قرص برای نفث الدم
از هر عضوی که باشد و صالح است برای سحج احشا و قروح آن و برای قیام دم و طبری نوشته که من
مکرر تجربه نموده ام ص حضض مکی ورد منزوع الاقماع از هریک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم
کندر چهار درم زعفران دو دانق ریوند چینی نیم درم پوست انار با تخم آن مازوی سبز از هریک
یک درم گل ارمنی گل مختوم گل شاموس از هریک سه درم نشاسته بریان خفیف سه درم کوفته بیخته اسبغول جوشانیده لعابش برآورده ادویه را خمیر کرده قرص یک یک مثقال نیند و
بشربت آس حل نموده یک مثقال بخورند و اگر ممکن نباشد بآب بخورند قرص برای نفث الدم

حادث از رطوبت و استرخای عروق **ص** قشار کندر و کندر نفسہ از ہر یک چہار درم اگون گہ مانی مقلو
دار شیشعان فودنج جبلی از ہر یک پنج درم مرصافی زعفران از ہر یک ہفت درم قلقدیس سنبل ہندی
جند بیدستر عصارہ لحیۃ التیس اقاقیا گل سرخ منزوع الاقماع از ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ بآبی
کہ دران مازوی سبز بی سوراخ جوشانیدہ باشند اقراص سازند یک یک مثقال شربت
یک قرص **قرص کہربا** نافع است برای نفث الدم و سیلان دم از ہر عضوی کہ باشد **ص**
کہربا بسد مروارید ناسفتہ تخم خرفہ مقشر از ہر یک پنجدرم شاخ گوزن سوختہ پوست بیضہ سوختہ کتیرا
صمغ عربی از ہر یک سہ درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش سیاہ خشخاش سفید از ہر یک شش درم و نیم تخم
بزر البنج سفید از ہر یک دو درم کوفتہ و بیختہ بآب لسان الحمل قرصہا سازند بوزن یک مثقال خوراک
یک قرص است **قرص کافور** از شیخ الرئیس نافع برای سل و دق **ص** کافور قیصوری سرطان
محرق زعفران رب السوس از ہر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاہو تخم خرفہ از ہر یک دو درم مغز تخم
کدو مغز تخم خیار از ہر یک دو درم و ثلث درم رب کدو والا صندل مقاصری سہ درم گل سرخ
چہار درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند راقم گوید اگر تخم کاسنی درین نیفزایند بہتر است
قرص کافور نافع سل و دق **ص** کندر رآبنج از ہر یک یکدرم ریوند چینی دو دانق گل
مختوم گل مغرہ گل شاموش از ہر یک نیم درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی خشخاش از ہر یک یک
درم و نیم بزر البنج سفید دو دانق افیون مصری کافور قیصوری زعفران از ہر یک یک
دانق بسد محرق یکدرم کوفتہ بیختہ اقراص سازند یک درم و یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس
بخورند و اگر حمی قوی باشد پس یک قرص با ماء الشعیر کہ دران سرطان نہری ماش پختہ باشند بدہند
قرص سرطان کافوری جہت تپ محرق و تپ دق و سرفہ و سل منقول از بیاض
استاد علیہ الاعتماد بسیار مجرب است **ص** صمغ عربی گل سرخ طباشیر سفید شکر طبرزد ہر یک
چہار ماشہ اصل السوس پنج ماشہ نشاستہ خرفہ ہر یک ہفت ماشہ صندل سرخ صندل
سفید صندل زرد ہر یک دو ماشہ کتیرا چہار ماشہ تخم کاہو سہ ماشہ کافور یک ماشہ رب السوس
پنج ماشہ مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز خربزہ ہر یک نہ ماشہ سرطان محرق
یک تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول قرص سازند **قیروطی** جہت ذات الجنب و ذات الصدر

مجرب است ص کتیرا کوفته موم سفید هریک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند وگرم گرم استعمال
نمایند واگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه روغن نرگس یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند **قیروطی**
جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع ویرآمدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل وانضاج بکار آید
ص بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم واکلیل الملک کوفته بجزء ریخته در موم روغن
که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند واگر حاجت تحلیل وانضاج زیاده
باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند **قیروطی** نافع برای ضیق النفس
حادث از ریح غلیظ وبلغم لزج ص دقیق کرسنه دقیق حلبه از هریک پنج درم شونیز اصل السوس
از هریک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم موم را روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته همه ادویه
را کوفته بیخته بیندازند وشل مرهم ساخته بر سینه ضماد نمایند **قیروطی** نافع برای سعال حار ص
موم سفید را در روغن نیلوفر وروغن بنفشه بگدازند وبآب کشنیز سبز وآب کاهو سبز تسقیه نمایند
واستعمال کنند **قیروطی** نافع برای ذات الجنب وشوصه ص گل بنفشه اکلیل الملک بابونه بجوشانند
وصاف نموده لعاب اسبغول لعاب گل خطمی روغن بادام شیرین موم سفید اضافه
نموده باز بجوشانند در قدر بضاعف آب روغن کنجد تازه تا روغن باقی ماند صاف نموده بر سینه وجنب بمالند

فصل دهم از مقالهٔ دهم در مرکبات لامیه **لعوق** بارد برآمدن خون را از گلو باز دارد وجگر را
بصلاح آورد وبواسیر را سود دارد ص تخم خرفه طباشیر هریکی دو درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیار هریکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات خوزی هریک بست درم
برسم ترکیب کنند ویک کفچه بخورند **لعوق دیگر** جهت سرفهٔ نزلی بعیدل است ص اصل السوس
پنج درم تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم در دو بیست وپنجاه درم آب شب تر کنند صباح
بجوشانند تا به نصف رسد با صد وبست درم قند سفید بقوام آرند ومغز بهدانه وصمغ عربی
هریک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک پنج درم نرم صلایه
کرده بیامیزند **لعوق** صمغ سرفهٔ خشک را سود دارد ص صمغ عربی را در آب بگدازند
وصاف نمایند پس روغن بادام بر آن ریزند وبجوشانند که غلیظ شود هر وقت بلیسانند
لعوق معتدل مجرب راقم جهت تسهیل اخراج بلغم وتغلیظ مواد حاره رقیقه ص مویز منقی انجیر زرد

باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه بودینه
ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم توله جوکوب نموده در دو سیر آب بجوشانند
تا نیم سیر باند صاف نموده عسل سفید پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند مراد از سیر عالمگیری است **لعوق**
که اخلاط غلیظه و مده بر آرد و مجرب است **ص** کندر چهار درم مرصافی دو درم در سه اوقیه میفختج حل نمایند
و بجوشانند تا بقوام عسل آید لعق نمایند **لعوق الصنوبر** بنسخهٔ صاحب ذخیره **ص** نور صنوبر کبار مقشر
ایرسا صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو تمهیرونی منزوع النوی از هر یک هفت جزو
کوفته بیخته با روغن گاو برابر ادویه و دو چند اجزاء عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک استار
لعوق ابهل مجرب برای ربو بلغمی و قلیکه استعمال کرده میشود هفت روز متوالی **ص** ابهل یک
اوقیه کوفته و بیخته در روغن گاو نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته لعوق نمایند **لعوق**
تخم کتان نافع برای اورام ریه **ص** لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ از هر یک رطل همه را
بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق طباشیر** نافع قروح ریه و سینه و حرارت
و خشونت سینه و ریه **ص** صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک بست درم طباشیر سفید
چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خیارزه تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته
باریک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین معجون سازند و در ظرف چینی بردارند وقت حاجت
لعق نمایند **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است **ص** صمغ عربی کتیرا نشاسته
رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته
بجلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند **لعوق خشخاش** که متداول اطبا است
جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه **ص** تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **لعوق**
صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال بشیر مادر یا به شیر الاغ آمیخته بلیسانند **ص**
صمغ عربی کتیرا اسپید رب السوس قند سپید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته بعسل
بسرشند **لعوق نوشادر** بود سرفهٔ کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند
ص زوفای یابس بیخ سوسن آسمانگون هر یک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید

صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بپخته
بسکنجبین یا انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای مسلول
نافع و سعال یبسی را نیز سودمند بود ص لعاب اسبغول لعاب بهدانه لعاب تخم خطمی آب انار شیرین
آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیلشکر از هر یک بست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین
مقشر سکر العشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق ساخته هر ساعت
قدری قدری لعق نماید لعوق جید برای ربو منقول از بیاض عم مرحوم ص عسل و دقیق بزرکتان
و روغن بادام حلو و اذخر و لوز مقشر و فستق و تین و قلب صنوبر و قلیل زوفا یابس تیار نمایند لعوق
برای نوازل حاده ص خشخاش رطب بقشره نیم آثار در ده آثار آب بجوشانند تا که سوم حصه بماند صاف
نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن گلنار و عفص و اقاقیا و سماق و عصاره
لحیة التیس و خرنوب شامی از هر یک یکدرم افیون مصری سه طسوج باریک نموده بیامیزند و
استعمال نمایند لعوق برای سعال اطفال ص مغز فندق مغز چلغوزه حلبه از هر یک دو با عسل سرشته
بخورانند لعوق سپستان برای نفث مواد سینه و سرفه و نزله مجرب استاد علیه الاعتماد ص سپستان
فربه پنجاه دانه عناب بست دانه اصل السوس یک توله تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش دو توله
تخم خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در آخر قوام شیره
مقشر شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یک توله افزایند و بعد از ان کتیرا صمغ عربی رب السوس
سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرو برند و روزانه
چهار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از بیاض عم مرحوم
ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز پنبه دانه تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا
حلبه سرطان محرق مغز چلغوزه ایرسا زوفای خشک از هر یک هشت کوفته بپخته با شربت
زوفا سرشته تناول نمایند شربتی یک مثقال ؏ (در مجالیه هر یک دو مثقال نوشته ۱۲)

فصل یازدهم از مقاله دهم در مرکبات میمیه مطحنا بمیم و طاء مهمله و حای مهمله و نون و الف لعوقی است که جهت
سرفه بی نفث نافع است ص ترنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطحنا برای
سعال که از حرارت و یبوست بود ص تخم خیار مقشر پنج درم مغز بادام شیرین مقشر هشت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک (در مجالیه ترنجبین نوشته ۱۲)

چهار درم رب السوس فانیذ از هریک سه درم و نیم صمغ عربی کتیرا نشاسته بهدانه مقشر از هریک چهار درم کوفته بیخته اصل السوس سپستان منقی عناب دانه بیرون کرده گرفته بجوشانند تا غلیظ شود عسل انداخته بآتش ملایم بپزند تا منعقد شود بعد از ان ادویه انداز ند یا حسوی که از نخاله سپید یا آرد باقلا و فانیذ و روغن بادام شیرین تیار کرده باشند بخورند یا آب آثار الشعیر مطبوخ حلبه که ربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد بکار برند ص حلبه شسته مویز منقی از هریک پنج استار در آب باران یک کوزه بجوشانند و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند مطبوخ جهت سرفه که مادهٔ آن بارد و غلیظ و لزج و عسر النفث باشد ص زراوند مدحرج مصطگی اسقیل مشوی هریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر زوفای خشک هریک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی قنطوریون غلیظ هریک چهار درم زبیب طائفی منقی بست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بست دانه سپستان شصت دانه همه را در چهار رطل آب بآتش نرم بجوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن بادام شیرین یکدرم نیمگرم بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد بحبهای مسهل بلغم اخراج کنند مطبوخ حلو جهت سرفهٔ خشک که با قلیلی حرارت بود نافع است ص عناب سپستان هریک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هریک سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خوشه لطیفه قریب به سه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده بخورند مطبوخ برای ذات الجنب بعد فصد منقول از بیاض عم مرحوم ص عناب ده دانه سپستان پانزده دانه تخم خطمی تخم خبازی هریک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه یک یک توله گل نیلوفر شش ماشه جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول داخل کرده با شیرخشت و ترنجبین شیرین نموده بخورند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوتوالی نفع میکند سعال و ضیق النفس و وجع صدر و جنب و خفقان را و موافق امزجهٔ حاره است ص تخم مرو تخم خیار مرضوض تخم خربزه نیم کوفته از هریک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک مرضوض زهر خطمی پوست بیخ بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هریک سه درم گل نیلوفر دو درم عناب بست عدد سپستان شصت عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند و قتیکه پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درم با پانزده درم جلاب یا جلاب از ترنجبین بجو رند مطبوخ

یعنی از ترنجبین ساخته باشند

عسر النفس

ثمین لابن ماسویه نافع است بامراض صدر وجنب که حادث از بلغم ورطوبت وبرودت بود وسعال و
ربو وذات الریه رانفع میرساند ورطوبت فاسده از معده واعضای صدر واحشا پاک میکند ص
انجیر زرد خشک زبیب منقی از عجم فانیذ سکری از هر یک یک جزو تخم بادیان انیسون از هر یک ربع
جزو در آب شیرین بجوشانند وقتیکه ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته واندکی
روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند مغلی منضج نافع برای ربو کاین از مواد غلیظه
لزجه بلغمیه لحجه در قصبهٔ ریه ومواد غلیظه سوداویه ودر چند روز نضج مواد کند ص گاو زبان
گیلانی جعده ایرسا اصل السوس زوفای خشک از هر یک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بجوشانند
وصاف نمایند وبنوشند وهمیشه بعمل آورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود معجون السعال
جهت سرفه که بسبب آن رطوبت باشد نافع است ص مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم
مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید سی درم معجون سازند شربتی مقابل گردگان
معجون قوقی سرفه ودرد سینه ودرد معده وجگر را نافع است وبول براند وآواز صافی کند
ص مویز منقی یا کشمش بست وپنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یک درم
قصب الزریره فقاح اذخر علک البطم مقل از هر یک دو درم ونیم مر چهار درم انچه حل کردنی است
در شلث حل کنند وانچه کوفتنی است بکوبند وبیزند وجمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم
بشراب تر ونا در درد سینه وسرفه وبآب گرم در درد جگر ومعده واین نسخه را سمرقندی چنین نوشته
مویز بست وچهار درم زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الزریره فقاح اذخر علک الانباط
هر یک دو درم لک دو درم ونیم مر چهار درم عسل قدر حاجت معجون راح المومنین منقول از
تحفه معتدل مائل برطوبت جهت سعال وسوء تنفس ونزله وخفقان نافع ومقوی ومشهی ومفرح است
واصلا مضرتی ندارد ص مشک سائیده نیم مثقال جوز بوا کتیرا پنج سوسن آسمان گون هر یک چهار
مثقال لسان الثور خصیة الثعلب هر یکی پنج مثقال تخم گزر نارجیل دارچینی حب صنوبر کبار
هر یک ده مثقال قاقلهٔ مصری بست مثقال ادویه را کوفته وبیخته شیرهٔ تخم خشخاش بست وپنج
مثقال وشیرهٔ پوست خشخاش پنجاه مثقال را جوشانیده شیره گرفته این هر دو شیره را با عسل
وآب سیب شیرین هر یک صد مثقال وآب زرد ک صد وپنجاه مثقال یکجا کرده

بقوام آرند مشک دو دانگ را داخل کرده معجون سازند معجون تالیف مولف جامع الصنائع و او از
لسان کند و نفع میکند سعال مزمن و ضیق النفس و ربو و درد معده و قولنج و درد سینه را و گفته که مکرر تجربه نموده ام
حص مرکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم کندر مقشر بادام مقشر زراوند قردمانا زعفران پرسیاوشان
ابرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفا خشک چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی
ده درم اجزا را کوفته بیخته صمغ را در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات
معجون سازند شربت دو درم با آب گرم **معجون زوفا** جهت ربو و ضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب
حص قردمانا فلفل هر یک یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک بست مثقال اصل السوس
زوفای خشک پرسیاوشان هر یکی ده مثقال بعضی بعوض پرسیاوشان شکر طبرزد اضافه کنند عسل
سه چندان ادویه شربتی یک مثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند **معجون بزور** صاحب تالیف تحفه
جهت سرفه و آلات تنفس تقویت احشا و تفریح و تنشیط نافع و مبهی و هاضم و مشهی است در اول
درجه گرم و مایل برطوبت و موافق باکثر امزجه حص عود قماری قرنفل خولنجان بهمنین انیسون هر یک
یک مثقال زنجبیل کوبیده بروغن بادام چرب کرده دارچینی کبیر الفتاح خشک اسارون لسان العصافیر
روغن بادام هر یک دو مثقال جوز بوا بنفشه هر یک شش مثقال خصیة الثعلب بیست و دو مثقال شقاقل
بیست و پنج مثقال اگر مربا باشد بهتر است عسل کف گرفته دوشاب زردک هر یک هفتاد و پنج
مثقال اگر دوشاب زردک نباشد عسل را صد و ده مثقال باید گرفت **معجون سعال** که سرفه
را نفع باستعمال بخشد حص زعفران مرکی روغن لسان میعه سائله افیون همه مساوی با عسل
منقیه سه چند معجون سازند **معجون** [illegible] که ربو و ضیق و رطوبات لزجه را از صدر خارج میکند
منقول از بیاض عم مرحوم حص زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل بادام تلخ تخم
رشاد زوفای یابس پرسیاوشان از هر یک یک جزو رب السوس دو جزو کوفته بیخته با عسل کف
گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون** منسوب بطرف ارسطوماخس حکیم دوای
عجیب نافع است برای نفث الدم و سعال و قرحه ریه و مده مجتمعه در صدر و خرق عضلات و جذب
و قذف طعام و هیضه و ذرب و قروح امعا و علل مثانه و اختناق رحم و حمیات نائبه وقتیکه بخورند
یک ساعت قبل از وقت نوبت و هزال و داء الرئه و نسع هوام و ذات الجنب حص دارچینی

۱۵

جندبیدستر افیون فلفل سیاه دارفلفل میعهٔ سائله از هریک یک اوقیه عسل کف گرفته کوفته بیخته قند بادر عسل بجوشانند تا گداخته شود پس سائر ادویه انداخته معجون سازند و در ظرف شیشه یا فضه نگاه دارند مقدار با قلا با ماء العسل سه قطره روغن کنجد داخل نموده بخورند **معجون** بسیار نافع برای ربو بلغمی وقتیکه حمی نباشد **ص** بارزد پنجاه درم زراوند مدحرج ده درم زوفاء خشک پنج درم بیخ سوسن آسمانگون ده درم اسقیل مشوی سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند پس بگیرند انجیر زرد خشک و بجوشانند و مالیده عسلیت او بر آرند و برابر آن عسل سفید مصفی داخل نموده بآتش ملایم بجوشانند وقتیکه قریب بانعقاد شود بارزد انداخته حرکت دهند تا مختلط شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته انداخته معجون سازند و استعمال نمایند **معجون** زراوند مسمی بمعجون الربو و معجون کرسنه نیز گویند و معجون زوفا نیز تالیف محمد بن زکریا رازی نافع است برای ربو و ضیق النفس و سعال و بلغمی **ص** زراوند مدحرج فروماه دقیق کرسنه فلفل تخم حرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجره از هریک پنج درم پرسیاوشان رب السوس زوفاء خشک از هریک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون سازند و سه درم با طبیخ زوفا خورده باشند **معجون** نافع برای ربو که از رطوبت بارده بود **ص** جندبیدستر زراوند مدحرج اشق از هریک یک مثقال فلفل ده دانه کوفته بیخته برب عنب معجون سازند شربتی مقدار باقلا همراه سکنجبین **مربای بادام** جهت سرفه و خشونت سینه نافع است **ص** بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته جوش داده بدارند **مربای کدو** سینه و شش و مثانه را نافع بود **ص** کدوی تازه را بتراشند و مغز آن را بیرون کنند و بیندازند و پاره پاره کرده با آب و عسل جوشانیده بقوام آرند منقول از شفائی **ماء الزوفا** نافع برای ربو و ضیق النفس از ریاض عم مرحوم **ص** عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر ابیض ده عدد زبیب خراسانی بیست درم تخم خطمی و خبازی از هریک سه درم اصل السوس محکوک مرضوض پنج درم قنطوریون دقیق و غلیظ قشر اصل الکبر بهاشنافو دبیخ بسباسه شیح ارمنی برنجاسف از هریک چهار درم بوسفائج بادیان بیخ کرفس از هریک پنج درم زوفای یابس چهار درم بیخ سوسن آسمانگونی فراسیون زراوند مدحرج از هریک سه درم سادج هندی مصطکی سنبل الطیب از هریک دو درم دو پنج رطل

[illegible]

بجوشانند وقتیکه یک نیم رطل باند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفی و یک درم ... بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه نیم درم حل نموده بخورند **ماء الاصول** نافع براے ضیق النفس و بحة الصوت حادث از اخلاط غلیظ و بلغم لزج **صح** پوست بیخ بادیان هفت مثقال اصل السوس تراشیده نیکوفته بیخ سوسن آسمان گون فراسیون قنطوریون غلیظ از هریک دو مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هریک سه مثقال مصطگی سنبل الطیب سافرج هندی اسارون از هریک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک فربه زبیب منزوع العجم از هریک پانزده مثقال در چهار رطل آب باران بجوشانند وقتیکه یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده این همه را در سه روز بالاوقات مناسبه بخورند **ماء اللحم** نافع براے ضیق النفس وقتیکه با ضعف قلب و خفقان باشد **صح** گاوزبان گیلانی با درنجبویه دارچینی بهمن تودری بادیان جوز بوا اصل السوس زیرا تخم کرفس قرنفل زدفای خشک بهمن سفید بهمن سرخ ورد غافث بسفایج سیاوشان همه را نیم کوفته در آب باران و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت کبک را پارچه پارچه نموده در نقوع انداخته در قرع انبیق نموده بر روی انبیق صره از عنبر و زعفران بسته آویخته بدستور متعارف تقطیر نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

فصل دوازدهم از مقاله دهم در مرکبات ادویه **وجور هندی** جهت سرفه بلغمی از مجموعه **صح** ... هریک چهار ماشه بهارنگی کاکڑاسینگی موتهه یا انیسه پیپل مغز داکه هریک نیم توله کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند و جوری که جمیع اقسام سرفه خصوصاً اطفال را بسیار مجرب است **صح** پهکرمول کاکڑاسینگی پیپل پوست ... جوانسه کوفته بیخته با شهد آمیخته بقدر قوت و سن استعمال نمایند مجرب است

فصل سیزدهم از مقاله دهم در ادویه مفرده **قنه** یکدرم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده ... باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشند تنقیه ریه و تقطیع رطوبت میکند ... نفث ... می بخشد اشق را بعسل یا با ماء الشعیر لعوق کنند تنقیه ریه و صدر کند و بول صبیان ... سرفه و انتصابه آن را نافع است بادرنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق سازند بعسر نفس انتصابی

وسعال مزمن نافع است طبیخ قیصوم نافع است بعسر نفس انتصابی تونیر یک مثقال جهت انتصاب نفس
وضیق نفس مفید است وادمان آن اورا ازالبن میکند غلیواز را تا مه سوخته قدری ازان گرفته
با قدری مشک وگلاب بدهند بربو وضیق بسیار نافع است دوائی که قیح سینه را نضج داده
زود برآرد کبریت رابقدر برداشت طبیعت در بیضهٔ نیمبرشت بدهند بربو هم نفع میکند حکیم علی
در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دواهای گرم نفث الدم داشت دوای
دیگر حاضر نبود از شیرهٔ مغز تخم خربزه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا یافت دو درم میعهٔ
سائله را هر روز تا یک هفته بدهند حبقال یابس مزمن نافع است خوردن میبه ولکنار گرفتن
وطلا از خارج کردن بوجع صدر هم مفید است دوائی که بسعال وربو وبحة الصوت
نافع است یک مثقال راتینج سائیده در زردهٔ بیضهٔ مرغ بخورند واگر دو درم راتینج راسحق کرده با
حسو نخاله یا انسیده هفت روز بخورند نفع میکند بسعال مزمن وتنقیه میکند صدر وریه را کذلک
اگر لعق کنند آنرا با شهد دو درم کشنیز خشک را با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث الدم
را خاونج از نیم درم تا یک مثقال با آب انار برین جهت نفث الدم مفید است دوائی که بسلول
مجرب است غری السمک را در آب گرم حل کنند وباشکر شیرین کرده تجرع نمایند وهم چنین لعق
اسفنجهٔ محرق خاصه که بازفت ملوث کرده سوخته باشند بسل ونفث الدم نافع است دوائی که
هرگونه سرفه را نافع است کاکره اسنگی کوفته بخته با آب حب بندند مقدار فلفل گاهی در نوم طفل را
خرخره عارض میشود پس واجب است که بزرکتان مدقوق با عسل آمیخته لعق نمایند قد جرب
فی السعال الحار الساذج ومع المادة الشیرخشت وحده کان یمسک تحت اللسان ویستعمل فی الیوم و
اللیلة بقدر سبعة دراهم الی عشرة فاثر فی السعال واطلق الطبع وسکن الحرارة والعطش ومما هو مجرب
للسل وقرحة الریه ونفث الدم ونزف الدم ودم البواسیر حجر اعرابی یعنی سنگ جراحت اده
ماشه تا نیم توله با شیر الاغ در سل وباعرق بارتنگ در اسهال دموی وبواسیری وکذلک
با دیگر ادویهٔ مناسبه مثل طباشیر وزهر مهره وصمغ عربی وگل ارمنی ومغز کدو ونقل آرند خیر بز بالطبایع
در سرفه که بسبب حرارت ویبوست بود نفع بسیار دارد برای سرفه شلغم را پارچه پیچیده در گل حکمت
نموده در تنور پزند پس افشردهٔ آبش را با نبات با نیم گرم بخورند برای سرفهٔ خشک مسکه تازه

با نبات بخورند اقلا تا چهارده روز ایضاً برای سرفه خشک شیر گاو جوشانیده با سه ماشه کتیرا نرم کوفته
بروغن بادام چرب نموده دو توله نبات آمیخته بخورند بخوری که در ابرار بو عجیب النفع است
درازی گفته که در یک ساعت ربو در کند بگیرند زراوند مدحرج دسحق کنند و قدری روغن گاو آمیخته
قرص سازند و هر قرصی یکدرم وقت حاجت یک قرص در آتش انداخته بخور بگیرند ماشا را با
عسل معوق ساخته بعمل آرند تنقیه صدر و ریه و اعانت بر نفس و تسکین اوجاع شراسیف میکند
و طبیخ ماشا نیز این عمل کند

فصل چهاردهم از مقاله دهم در ادویه مستعمله سعال و نفث الدم و ربو دم الاخوین کهربا گلنار اقاقیا
افیون طباشیر ورد گل ارمنی شادنج بسد مروارید صمغ عربی کتیرا زرورد تخم خشخاش تخم بارتنگ شلاخ گوزن
سوخته اقاقیا حجر ارمنی عصاره لحیة التیس نشاسته شب یمانی بریان اقماع الرمان مازو بلوط عصاره سماق
تراب کندر قصب دقیق شعیر غبار آسیا ورق علیق برگ رب السوس زعفران سرمه ساوداران تخم خرفه
سک لادن حضض عصاره لسان الحمل زراوند تخم حماض حب الآس شاه بلوط ادویه مستعمله
در ربو ضیق النفس و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند مدحرج افتیمون شیح فوفنج ریه الثعلب
تخم کرفس سانج مرحاتقل بزر البنج قسط سلیخه زعفران بورق رب السوس زوفای یابس
پرسیاوشان قردمانا تخم انجره بیخ سوسن حرف بادام تلخ کرویا اصلی

فصل پانزدهم از مقاله دهم در مرض ربو فائده ربو مرضی است از امراض تنفس که چون طفل را
عارض گردد نفس زود زود زند و گوی زیر اضلاع حادث شود علاج از منضجات و مسهلات و منقیات
بلغم باید کرد و سینه مریض را از هوای سرد و از اغذیه بارده محفوظ باید داشت و چون عرصه
باشد ماده را بزانیده مسهل باید داد و الا انتظار این نباید کرد زود ماده به مسهل و تریاقات
مناسبه دفع باید نمود مغلی که درین مرض بکار آید صفت اصل السوس گاوزبان مویز منقی
پرسیاوشان انجیر گل بنفشه تخم خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشانیده صافی نموده قدری
نبات داخل نموده باید داد و روز دوم و اگر مرض قوی باشد روز اول همین تا بیخ سوسن اضافه باید کرد
و روز مسهل سنا مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان گاوزبان
بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شربت زوفا اضافه کرده بدهند

مغلی دیگر

که اندرین باب مفید است صں بزرکتان زوفالب حب صنوبر انجیر جوشانیده صافی نموده رب السوس
سائیده نبات اضافه نموده بخورانند وسینهٔ مریض را از منشفات مثل آرد نخود مالیدن بسیار مفید است
ضماد از مجربات اکبری صں صمغ عربی یک توله سبز سقوطری نیم توله مور دنیم توله هر سه را کوبیده در آب
گهیگوار حل نموده بر سینه ضماد کنند دوائی برای ضیق الاطفال که در هندی د به خوانند
صں قرنفل نرا طمین تخم پیه مساوی الوزن بمقدار حبه غلوله بندند یک حب بدهند در سه روز دفع میشود
مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم حب برای دبهٔ اطفال مجرب است صں قرنفل تج خراسانی
فلفل دراز چوک مساوی بگیرند حب بمقدار یک نخود یا موٹھ بندند ووقت حاجت یک حب بدهند
وبقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاؤزبان حل نموده بخورانند مفید است کذلک مالیدن
آن بر تارک وناخنها قدری حب برای دبهٔ اطفال منقول از بیاض عم مرحوم صں توتیای
سبز بریان کرده یک جزو سهاگه نیم بریان یک جزو هر دو را در آب یا شیر زن حل نموده بقدر
دانه باجرا یا بیشتر از آن حب سازند ووقت احتیاج یک حب تا دوسه حب در آب یا در شیر مادر شش هند مجرب است

مقالۂ یازدهم در امراض قلب وثدی مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقالهٔ یازدهم در بعضی فوائد چون ادلهٔ عقلی ونقلی دلالت بر شرافت وریاست دل میکند
طبیب را باید که در علاج مریض متوجه بقلب شود و بهیچ نوع در تدبیر آن مسامحه ننماید و باید که در فصد بلکه در جمیع
استفراغ افراط را راه نیابد تا موجب سقوط قوت و ظهور بلا یا نگردد و در امتلاء دموی فصد باسلیق
راست نشاید و در امتلاء بخاری فصد باسلیق چپ و چون اکثر ادویه مسهله مضار اند پس
باید که وقت استعمال ادویهٔ قلبیه تریاقیه آنها یار باشند تا تقویت دل نمایند و سم اثر
آنها بدل رسانند ووقتیکه تبدیل مزاج بارد اراده کرده شود باید که همراه ادویهٔ حاره ادویه
قلبیه بکار برند بارعایت آنکه موجب تحریک غلیظ خلط دل نگردد تا تمدید ریحی یا مادی
ودمی یا غیر آن در قلب حادث نشود ودر تبدیل مزاج حار اقتصار بر ادویهٔ بارده نشاید ونباید
زیراکه روح بسبب سوء مزاج قلب تحلیل یافته وکم شده هرگاه که وارد بر قلب مضا در روح
شود موجب اطفاء وانقطاع او گردد وپس لازم است استعمال ادویه قلبیه حاره همراه
ادویهٔ بارده تا طبیعت باذن تعالی از ادویهٔ بارده اصلاح مزاج قلب کند واز حاره

تقویت روح و دل نماید واز آسیب ادویهٔ بارده روح را نگاہدارد واگر دوای معتدل یا قریب باعتدال
مثل گاؤزبان بهم رسد که بالخاصیه تقویت کند غنیمت انگارد وگاہی طبیب محتاج میشود بسوے
خلط ادویهٔ حاره با بارده جهت تنفیذ قوی آنها زیرا که ادویهٔ بارده بثقل جوہر بغیر خلط ادویهٔ
حاره نمیتوانند رسید ازانجاست که زعفران در قرص کافور داخل میکنند و در علاج سوء مزاج یابس
محتاج میشوند بسوے غذاء مرطب و بردن بحمام بعدآن و بطرف آبزن و قلت حرکت و جهت کثرت
نوم بر طعام حار و نیز خوردن آب سرد مفید است واگر یبوست برودت هم باشد مضرت دیگر باشربه وادویهٔ
معتدله و در تبدیل سوء مزاج رطب ادویهٔ مجففه و ریاضت معتدله با تواتر و کثرت حمام قبل الطعام
و تلطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد واگر اینجا حرارت باشد استعمال حمام روا ندارند و عوض
آن بیمار را امر بجماع نمایند واگر با این سوء مزاج ماده باشد باستفراغ آن پردازند قال الشیخ ان کل ما
یعزز المنی فانه یعزز فی اکثر الابدان اللبن مثل تودریین و ضرع الماعز و نحوه و کذلک العکس انتهی اگر سبب
تعلیل لبن غلبهٔ صفرا و مزاج مرضعه حار باشد ماء الشعیر و گلاب و دیگر ادویهٔ مبرده حامضه مناسبه بکار برند
واگر محتاج اخراج شود از تمرهندی و شیرخشت و امثالها استفراغ نمایند واگر غلبهٔ برودت معلوم
شود پس تدبیر سخن با قدرے تخفیف بعمل آرند و کرفس و نعناع خصوص بازیانهٔ رطب دهند
و همچنین اگر غلبهٔ سودا و ریاح بیند اغذیهٔ محموده مرطبه مثل مرغ فربه و غیر آن بخورانند واز آب
گرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را بروغن بنفشه و بادام تدهین کنند و در صورت
غلبهٔ دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دوم از مقالهٔ یازدہم در مرکبات جمیه وحائیه جلابی که ضعف قلب را مفید است صفت
آب سیب یک جزو آب انار یک جزو عرق گاؤزبان چهار جزو و عرق بیدمشک و گلاب از هریکی
دو جزو عرق کاسنی چهار جزو و نبات هموزن بدستور مرتب سازند جوارش که برائے
تقویت قلب و دفع خفقان و ازالهٔ وسواس سوداوی نفع عظیم دارد از مخترعات یگانهٔ روزگار
حضرت قبله گاہی مدظله العالی صفت مربی بلیله پنج عدد آمله مربی چهار عدد الائچی خرد سه ماشه
طباشیر سفید یک توله بید مشک بقدر حاجت نبات دو وزن ادویه مربیات را در آب یک شبانه روز تر نمایند بعد
ازان مربیات را شسته مع ادویهٔ دیگر سائیده در عرق بید مشک حل کرده در قوام نبات معجون سازند و حسب دستور معلق

[illegible]

در تقویت قلب و دفع سموم و ازاله ضرر هوای سمی و اصلاح اخلاط فاسدهٔ بدن بی نظیر است صفت آن
پادزهر معدنی خطائی و یاقوت رمانی و مروارید ناسفته و کهربا و گل ارمنی مغسول و درونج عقربی و
حب بلسان و قاقله مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و حب الغار و طباشیر سفید و دارچینی از هر یک
یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب و مشک خالص و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک دانگ و نیم جواهر
را بر روی سنگ سماق با گلاب صلایه کرده ورق طلا و ورق نقره را به آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک و
زعفران را بگلاب حل کرده عنبر را بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته همه را در هم نیکو سرشته
حبها سازند هر حبی مقدار قیراطی و هر روز پنج عدد از این حبوب با گلاب ده مثقال بخورند از قرابادین علوی خان

فصل سوم از مقاله یازدهم در مرکبات خائیه **خمیرهٔ مروارید** معمول منقول از بیاض عم مرحوم صفت
ابریشم گاوزبان از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان پاؤ آثار مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطگی کهربا
شمعی هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه بگلاب سائیده گلاب
عرق بید مشک نبات هر یک یک پاؤ شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یک توله بطریق
مشهور تیار نمایند **خمیرهٔ صندل** منقول از بیاض مذکور صفت برادهٔ صندل بست مثقال
در نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانه روز نگاه دارند بعد از آن بجوشانند و شیرهٔ آن بگیرند و با یک
من قند خمیره سازند **خمیرهٔ مروارید** مختصر مفید صفت بگیرند مروارید کلان ناسفته طباشیر سفید
صندل سفید از هر واحد دو توله عنبر اشهب یک توله گلاب بید مشک یک یک آثار قند سفید یک آثار یا دو بالا
عسل مصفی نیم آثار بطریق متعارف خمیره سازند **خمیرهٔ مروارید** من مخترعات حضرت قبله و کعبه صفت
مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کهربا شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات
سفید پاؤ آثار عسل کشمیری مصفی پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده بسرشند **ایضاً خمیرهٔ**
مروارید صفت مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید از هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک یک دانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال نبات سفید گلاب عرق بید مشک
از هر یک دو صد مثقال عسل بیست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب
و بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند پس ادویه را بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال **خمیرهٔ مروارید دیگر** صفت آن مروارید ناسفته یک توله برادهٔ صندل سفید

عـه بجهت خفقان و تقویت دل و دماغ مفید کذا فی المجرب ۱۲

چهار توله ورق نقره یک توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید سه وزن ادویه نبات رلور گلاب بید مشک
بقوام آورده ادویه را مثل غبار سوده بیامیزند بعده زهر مهره اصیل سوده شش ماشه عنبر اشهب سائیده
دو دانگ دران ممزوج کرده از پنج ماشه تا شش ماشه بخورند خمیرهٔ ابریشم حار ص آن ابریشم خام
صد مثقال در آبی که بکرر طلا تاب و نقره تاب نموده باشند یک شبانه روز بخیسانند و عرق گاو زبان
هشتاد مثقال و قدری گلاب و بید مشک دران داخل کرده بجوشانند پس رب سیب شیرین و رب
به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبر اشهب دو درم و مشک
یک درم در آخر قوام بیامیزند پس طباشیر سفید سوده و مروارید ناسفته سوده از هر یک یک
مثقال کهربای شمعی و بسد و گل سرخ و صندل سفید هر یک دو مثقال سرمه سا نموده دران
داخل کنند و خوب تیز زده بردارند خمیرهٔ گل گاوزبان عنبری حار ص گل گاوزبان
گیلانی بست مثقال قند سفید سه صد مثقال گلها را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت
بالای گلها باشد یک شبانه روز بخیسانند و جوشانیده صاف نموده با قند قوام آرند و عنبر اشهب
نیم درم داخل نموده فرود آرند ایضاً خمیرهٔ گاوزبان عنبری حار جهت ازالهٔ وحشت و خفقان و تقویت
دل مفید ص آن برگ گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بست و پنج مثقال گل گاوزبان بست
و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها و برگها را در عرق بید مشک و گلاب در زمستان
سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده پاو با
یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نموده فرود آرند خمیرهٔ گاوزبان حار ساده
بغایت مقوی دماغ و دل و معده و مزیل خفقان و غشی ص آن برگ گاوزبان گیلانی
ده مثقال گل گاوزبان پنج مثقال بادرنجبویه ده و نیم مثقال تراشهٔ صندل گل سنبل الطیب
اشنه از هر یک نیم مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و بجوشانند و با یک
رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و زعفران یک درم و مشک نیم درم و کافور دانگی حل
نموده فرود آرند خوراک دو درهم خمیرهٔ ابریشم مقوی قلب حار است و دافع وسواس و
خفقان که حادث از اخلاط محترقه سوداویه بود و تفریح آورد و نشاط افزاید و اصلاح حال
گرده نماید و گرمی گرده را زائل گرداند و کثرت ادرار بول و زیادتی عطش که از گرمی گرده باشد

و در کنند و دیگر منافع بسیار دارد و ہیچ ضرری درین ترکیب نیست و مجرب است اجزا ادا ابریشم خام
از پیله که تخم ازو باز کرده پنجاه مثقال در آب باران طلاتاب عرق بید مشک گلاب از ہر یک یکانیا عرق
گاؤزبان عرق نیلوفر از ہر یک نیم مینا عرق بہل عرق صندل از ہر یک پنجاه مثقال یک روز و یک
شب بخیسانند روز دیگر صبح بجوشانند و بمالند و بپالایند نبات سفید نیم من تبریز عسل مصفی
پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین رب ریباس شربت امرود شربت انار شیرین
شربت به شیرین شربت اترج از ہر یک پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و بقوام آورده پس
بگیرند مروارید ناسفته و یاقوت رمانی یشب سبز یا زہر معدنی مرجان قرمزی کہربای شمعی از ہر یک
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی و زمرد اعلی از ہر یک یک مثقال و یک دانگ احجار را با گلاب بر روی سنگ
سماق صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند ورق طلا محلول ورق نقره محلول از ہر یک دو مثقال
و نیم ابریشم مقرض و گل گاؤزبان و کشنیز خشک و صندل سفید و غنچهٔ گل سرخ و بہمن سرخ
و بہمن سفید و طباشیر سفید از ہر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال تخم کدو و مغز تخم ہندوانه از
ہر یک ہفت مثقال عود قماری خام عرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتبه سازند
و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگاهدارند
نافع باد خمیرهٔ ابریشم از قدماء اطبا است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضاء رئیسه
و از برای خفقان بارد و بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا اخلاط آن ابریشم مقرض سی
صد مثقال یک شبانه روز در یک ہزار و سه صد مثقال آبی که آہن تافته چند بار در آن انداخته باشند
بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاؤزبان بست
پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال و در سه رطل دیگر آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس
آنرا بپالایند و اضافهٔ آب ابریشم نمایند و با سه صد مثقال قند سفید بقوام آورند پس بگیرند عنبر اشہب
و ورق طلا از ہر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید ناسفته صلایه کرده و مصطکی رومی
از ہر یک دو مثقال در آن داخل کرده معجون سازند و برہم زنند تا نیکو مخلوط شود و
در ظروف چینی نگاهدارند خمیرهٔ ابریشم دیگر محرورین را موافق و در تقویت قلب و سبب
[illegible] است اخلاط آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک عرق گاؤزبان

ازہریک دو صد مثقال آب خالص بقدر ضرورت یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند پس بگیرند
آب انار شیرین آب سیب شیرین و آب به شیرین آب امرود از ہریک سه اوقیه من تبریزی آب نیشکر
قند سفید از ہریک یک من تبریزی عسل مصفی نیم من تبریزی مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس بقوام آرند و مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و کهربای شمعی از ہریک دو مثقال پادزہر معدنی
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی و زمرد از ہریک یک مثقال صندل سفید و غنچه گل سرخ و گل گاوزبان دو مثقال
مصری و بہمن سرخ و بہمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از ہریک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض
پنج مثقال عنبر اشہب ورق طلا محلول از ہریک یک مثقال زعفران یک مثقال و یک دانگ
و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چہار دانگ ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب نمایند
شربتی یک مثقال خمیرۂ ابریشم دیگر منافع بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است صح ابریشم
خام مقرض پنجاه مثقال گلاب چہار رطل عرق بید مشک دو رطل ابریشم را در عرقہا سه شبانه روز
بخیسانند پس به آتش ملائم بجوشانند تا قوت ابریشم بعرقہا باز داده شود پس بمالند و بفشارند
و صافی نمایند پس بگیرند دو رطل قند سفید و یک رطل عسل مصفی داخل مطبوخ ابریشم نموده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند پس بقوام آرند پس عنبر اشہب چہار مثقال و ورق طلا سه مثقال و ورق نقره یک مثقال
در آن حل نمایند و ابریشم مقرض و گل گاوزبان و طباشیر سفید و غنچه گل سرخ و عود ہندی خام و صندل سفید
از ہریک دو مثقال مصطگی رومی یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال کہربای شمعی مرجان قرمزی از ہریک
یک مثقال ہر سه را بر سنگ سماق بگلاب صلایه کرده مشک یک مثقال ادویه را کوفته و بیخته در
قند و عسل بقوام آورده مخلوط نموده نیکو برہم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یک مثقال **خمیرۂ صندل** حامض سوء مزاج حار قلب و خفقان و حمیات صفراوی و
اسہال حراری و تہوع و قی صفراوی را نافع است صح صندل سفید سوده شش درم کشنیز خشک
مقشر پنج درم در آب غوره یک صد درم و سرکۂ انگوری ده درم و آب باران یک من و گلاب
و عرق بید مشک از ہریک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد
درست بالنصف از پارچۂ کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید داخل کرده بقوام
آرند و بپزند تا چون بہا [illegible] شود پس بگیرند صندل سفید سوده دو درم مروارید ناسفته [illegible]

صندل یک درم زعفران یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا و ورق نقره
از هر یک نیم درم همه با آن بسرشند شربتی پنج درم خمیرهٔ صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع
از برای خفقان حار صندل سفید بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر
نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یک
صد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده بآتش
ملائم بقوام آورند پس سفیدهٔ تخم مرغ و شیره و آب در هم کرده دست زنند تا که کف کند کف آنرا
بر آن قند زده به تبر معجون سازی بر آن زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات
سفید سوده داخل نمایند بر هم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده بر هم زنند پس
صندل را داخل کرده نیکو بر هم زنند و نگاهدارند خمیرهٔ عنبر مقوی قلب است و پیرانرا موافق
صفت بگیرند شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند و کف بردارند و سفیدهٔ تخم مرغ بر آن زده تبر
زنند تا نیکو مخلوط شود با عنبر اشهب چهار مثقال با نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک بدان بریزند تا نیکو مخلوط شود
شربت یک مثقال خمیرهٔ عود ترش تالیف محمد بن زکریا انفع مفرحات است و نافع است از برای سودا و
وسواس و خفقان و انواع جنون و ضعف معده و دماغ و قلب و کبد و کلیه و از برای ابتدای استسقا و نسیان و ضعف باه
صفت بگیرند اسارون شامی قاقله کبار کبابه بیلبوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطگی رومی زرآوند
طباشیر سفید ابریشم خام زرنب قرنفل فرنجمشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه
شبانه روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند آنمقدار که ربع آب بماند پس بمالند و بپالایند
و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیب شیرین آب سیب ترش آب ریباس آب
زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل
کرده بقوام آورند سه وزن مجموع [illegible] مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورده
پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی
از هر یک سه درم یاقوت رمانی یک درم و نیم همه را در گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم رطل
آب لیمو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه سحق کرده و در آن داخل نمایند و بر هم زنند چون بقوام
لایق آید عنبر اشهب محلول ده درم ورق طلا محلول و ورق نقره محلول مشک خالص

زعفران بگلاب سوده بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند دران حل کرده در ظرف چینی یا زجاجی یا
نقره نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرهٔ گل گاوزبان** مفرح و مقوی قلب است
و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب مالیخولیا و وسواس و جنون را نافع است صفت گیرند
شکر سفید و با کف شیره سفیدهٔ تخم مرغ صافی نمایند پس تیز زنند تا بجا گردد گل گاوزبان تازه یک
من کفتال کرده در آن داخل نمایند و باتیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتی ده درم
اگر خواسته باشند دو مثقال عنبر اشهب محلول دران داخل نمایند و آنرا خمیرهٔ گل گاوزبان عنبری
گویند شربتی از ان سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا نم کرده بدستور
مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند در یک من چهار من شکر باید که داخل کرده شود
و اگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند **خمیرهٔ مروارید** خفقان و ضعف قلب را نهایت
مفید و اعضای رئیسه را قوت دهد منافع بسیار دارد صفت مروارید ناسفته هشت درم
یاقوت رمانی بسد محرق مغسول از هر یک چهار درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سبز ساذج هندی زرنباد درونج تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض از هر یک
سه درم افتیمون اقریطی شش درم لاجورد مغسول کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یک درم و نیم طباشیر
سفید صندل سفید از هر یک پنج درم کهربای شمعی زرشک منقی کشنیز خشک مقشر صندل سرخ غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع پوست اترج گل ارمنی مغسول گل مختوم عود هندی گل گاوزبان از هر یک سه درم مشک تبتی
نیم درم نبات سفید گلاب از هر یک یک من رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین از
هر یک بست درم آب به شیرین چهل درم و در نسخهٔ دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین
یک من شراب انار شیرین چهل درم شراب به شیرین بست درم آورده شد نبات سفید و
گلاب و ربوب یا اشربه را بقوام آورده تیز زنند تا چون خمیره شود جواهر را صلایه کرده
ورق طلا ورق نقره را حل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته آن بسرشند و نیکو بر هم زنند
در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرهٔ
مروارید** دیگر ـ مروارید ناسفته بگلاب صلایه کرده بهمن سرخ و بهمن سفید گل گاوزبان
از هر یک چهار درم ادویه را کوفته بیخته پنجاه درم شکر سفید را صافی نموده تیز زنند تا چون کهاته شود ادویه را

آن بسر شند و نیکو برهم زنند و بکار دارند شربتے یک مثقال **خمیرهٔ** مخترع حکیم علوی خان صاحب
مرحوم منشط و مسکر است **صفت** چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و بجوش
آورند تا کف بر سر آرد پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ بر آن ریزند تا کف جمع شود و کف آنرا
تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند و بست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام
خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر از هریک ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس خالص یک مثقال و نیم مشک عنبر اشهب
از هریک چهار دانگ سوده داخل کرده به تبر معجون سازی آن قدر برهم زنند که نیکو
مخلوط شده خمیر گردد پس نگاه دارند شربتی یک مثقال بگلاب **خمیرهٔ یاقوت** وسواس
سوداوی و خفقان را و ضعف قلب و مالیخولیا را نافع بود **صفت** آب سیب شیرین آب به شیرین آب
امرود گلاب عرق بید مشک از هریک یکصد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هریک
پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی قند را با مادو عرقها بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده
تبرزنند که سفید شود پس یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب حلایه کرده عنبر اشهب یک مثقال لاجورد
مغسول زهر مهرهٔ خطائی از هریک دو مثقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد
از چهل روز استعمال نمایند **خمیرهٔ یاقوت** نسخهٔ دیگر که همین منافع دارد **صفت** آب
انار شیرین آب امرود آب سفرجل حلو از هریک یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب عرق
بید مشک عرق گاوزبان از هریک صد مثقال کافور قیصوری عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
از هریک یک مثقال یاقوت رمانی هفت مثقال مشک درم بدستور مرتب سازند این هر دو نسخه
منقول از قرابادین علوی خان است

فصل چهارم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات دالیه **دواء المسک** منقول از بیاض عم مرحوم
معمول بنده **صفت** کهربا بسد طباشیر ورق نقره از هریک سه ماشه گاوزبان گل سرخ گشنیز خشک از هریک نیم
تولہ ابریشم خام ده ماشه تخم خرفه نیم توله زعفران دارچینی دوا ءالمسک سه ماشه مروارید پنج ماشه ورق طلا
نیم ماشه مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شربت انار از هریک تولہ عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک هریک
چهار دام عسل و نبات مناسب وزن ادویه **دواء المسک** دیگر مرکب پنج مثقال کهربا طباشیر گشنیز خشک

ہکدہ ہفت مثقال گل سُرخ چہار مثقال ورق گاؤزبان گیلانی شش مثقال گل گاؤزبان گیلانی چہار مثقال
خرفہ پانزدہ مثقال بسد ابریشم مقرض ہکدچہار مثقال آملہ مقشر دوازدہ مثقال تخم کاہو سہ مثقال صندل
سفید پنج مثقال ورق نقرہ دو مثقال زرشک منقی در گلاب خیسانیدہ سیزدہ مثقال زعفران
دارچینی ہر یک دو مثقال مشک خالص یک درم عنبر اشہب نیم مثقال گلاب عرق بید مشک
صد و پنجاہ مثقال آب سیب چہل مثقال عسل سفید و نبات سہ برابر اجزا **نسخہ دیگر** صندل
سفید تخم کاہو ہکدپنج مثقال مروارید کہربا طباشیر گل سُرخ کشنیز تخم خرفہ گاؤزبان ہکدہ مثقال
مشک دو مثقال آب سیب قدری قند سہ وزن ادویہ **دوا المسک بارد** ص ابریشم
مقرض مروارید کہربا طباشیر گل سُرخ کشنیز خشک تخم کاہو ہکدپنج مثقال صندل سفید
زرشک منقی ہکد دو مثقال بسد ورق نقرہ ہکدیک مثقال مشک شش ماشہ عنبر اشہب یک ماشہ
گل گاؤزبان پنج مثقال آب سیب پنجاہ مثقال رب سیب بست مثقال قند برابر ادویہ عسل
دو برابر ادویہ **ایضاً بارد** - کہربا طباشیر گل سُرخ نشاستہ خرفہ ہکدہ مثقال مروارید بسد
ابریشم مقرض ہکدشش مثقال کشنیز خشک پنج مثقال گاؤزبان آملہ ہر واحد چہاردہ مثقال
مشک نیم تولہ گلاب پنج شیشہ عرق بید مشک سہ شیشہ عسل برابر اجزا نبات سہ برابر اگر یک تولہ
عنبر اشہب یک تولہ یاقوت اضافہ کنند بہتر شود **ایضاً بارد** - کہربا طباشیر گل سُرخ ہکدپنج درم
کشنیز خشک چہار مثقال گاؤزبان تمام بسد مروارید صندل سفید ہکدسہ درم نشاستہ خرفہ پنج درم ابریشم
مقرض سہ درم مشک یک درم دارچینی دو درم آملہ ہفت درم زعفران یک درم عسل سہ وزن ادویہ
دوا المسک شیرین مروارید کہربا شمعی یاقوت رمانی یشب سبز بسد ابریشم مقرض ہکددو مثقال
ورق نقرہ عنبر اشہب مشک صندل سفید ہکدمثقال تخم کاہو دو مثقال طباشیر گل سرخ گاؤزبان
گل نیلوفر ہکدسہ مثقال قند سفید یک وزن ادویہ عسل مصفی دو وزن ادویہ **دوا المسک حلو**
مصحح بخط حکیم الملک ص آن مروارید کہربا بسد ابریشم مقرض زرانباد درونج عقرب زعفران
ہکددو نیم تولہ بہمنین سنبل الطیب قرنفل سہ تولہ وج اشنہ جند بید ستر تالیسفر
ہکدسیزدہ ماشہ دارفلفل نیم تولہ زنجبیل یک مصطگی نہ ماشہ مشک یک تولہ و
ربع عنبر اشہب یک تولہ نبات سفید شش تولہ شہد مصفی آتش دیدہ دو وزن ادویہ

تصرفات جیده حکیم مذکور این است که جدا از دو ماه جدوار بنفس اصلی باین معجون ممزوج سازند چنانچه
ربع معجون جدوار باشد مثلاً اگر سه توله دوا المسک را خواهند که با جدوار بیامیزند یک توله جدوار
داخل کنند در دفع اکثر امراض اقوی میشود خصوصاً در دفع سموم و عفونت اخلاط و امراض بارده
تقویت باه و امثال آن **دوا المسک شیرین** از حکیم علی ص مروارید ناسفته کهربا
مرجان ابریشم مقرض زرانباد درونج زعفران سنبل الطیب قاقله و قرنفل ساذج اشنه جند بیدستر
دار فلفل زنجبیل مشک مصطکی بهمنین عنبر اشهب و اگر قرص عنبر موجود باشد عوض عنبر ده توله کنند
نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال **دوا المسک بارد** از حکیم محمد باقر ص
طباشیر مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض نکمیده پنج مثقال تخم کاهو دو مثقال کشنیز خشک صندل سفید
نکدو دو مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره عنبر اشهب یک یک مثقال مشک خالص
نیم مثقال زرشک بی دانه دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال با صد مثقال آب سیب ترش
و صد مثقال قند بقوام آرند **دوا المسک** که هم تقویت باه کند ص ثعلب طباشیر گل سرخ
صندلین تودریین پوست اترج ابریشم خام بسباسه زعفران مشک از هر یک سه ماشه سنبل الطیب
بهمن سرخ الایچی خرد و کلان قرنفل از هر یک یک و نیم توله گاوزبان کهربا کشنیز بسد از هر یک چهار
ماشه ساذج دو الذرانباد از هر یک یک ماشه دارچینی دو ماشه گلاب بید مشک هر یک پاؤ آثار
ورق طلا ماشه ورق نقره چهار ماشه عسل و نبات سه وزن ادویه **دوا المسک بارد** نافع
از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول از خط حکیم علوی خان
مرحوم ص ورق گل سرخ و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر و گل گاوزبان و کهربا از هر یک جزو
مروارید ناسفته مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش قدرے
بدستور مرتب نمایند شربتے یک مثقال **دوا المسک بارد** از حکیم الملک اردستانی میرمهدی
ص آن گل گاوزبان گیلانی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و کشنیز خشک مقشر و طباشیر سفید
و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم خرفه مقشر و کهربای شمعی از هر یک سه مثقال و گاوزبان
و مروارید ناسفته و ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال و شربت فواکه بیست مثقال و نبات سفید یک
صد مثقال و گلاب و عرق بید مشک از هر یک صد مثقال بطریق معجون سازند شربتی دو مثقال

ه در نسخه [illegible]

مؤلف گوید که نیست این دواء المسک زیرا که دواء المسک خیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه مفرح
بارد است دواء المسک بارد عنبری تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم اخلاط آن مروارید
ناسفته کهربای شمعی از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض وطباشیر سفید وصندل سفید وغنچه گل سرخ
منزوع الاقماع وکشنیز خشک مقشر وتخم کدو شیرین وگل گاوزبان مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال
رب سیب شیرین بست وپنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک
مثقال دواء المسک بارد - اخلاط آن مروارید ناسفته وکهربای شمعی طباشیر سفید
غنچه گل سرخ منزوع الاقماع وکشنیز خشک مقشر از هر یک سه مثقال ابریشم خام مقرض گل گاوزبان گیلانی
تخم خرفه هر یک دو دانگ آب سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور
مقرر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند
شربتی از یک مثقال تا دو درم دواء المسک حامض از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضاء
رئیسه وجمیع قوتها کند وبه خفقان حادث از خمار نافع است وناقهین را سود دارد اخلاط
آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
کهربای شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید وآب سیب ترش هر یک
بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است
وخشک است بدرجه ثانیه دواء المسک حلو حار نافع است برای خفقان وفالج ولقوه
وصرع وخبث نفس واسترخاء وکزاز امتلائی ومقوی قلب است ومعده را پاک میسازد ونشف
رطوبات ازان میکند ومعین است بر هضم غذا اخلاط آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا
از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی
قاقله قرنفل از هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عسل
یک من ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر را بر سنگ سماق خوب صلایه کنند
وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال دواء المسک معتدل
تالیف علوی خان نافع است از برای خفقان سوداوی ومالیخولیا مراقی ومقوی قلب و
دماغ وکبد است وخبث نفس ووسواس سوداوی را زائل کند ومعده را قوت دهد ومحلل ابخره

سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی ورق گل
سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بهمن سرخ و بهمن سفید و درونج عقربی و زعفران از هر یک د
درم مصطکی و اشنه و بسباسه ...بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر
و گل گاوزبان و آمله منقی و بسد و تخم خرفه مقشر و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود
هندی باورنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک چهار دانگ رب
سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سه را برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سا
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربتی یک مثقال **دواء المسک بارد** منقول از خط والد بزرگوار
سلمه الله تعالی ص مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک
دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچهٔ گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توله مشک تبتی سه ماشه دارچینی
یک توله عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید هم آثار ... فواکه ...
بدستور مقرر مرتب سازند **دواء المسک بارد** ص غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربای شمعی زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل سفید
از هر یک پنج درم قرنفل گل ارمنی نخستین هر یک سه درم عنبر اشهب انگشار ورق نقره از هر یک دو درم
ورق طلا مشک خالص از هر یک یک درم قند سفید دو چند همه ادویه آب سیب آب انارین هر یک
نود درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
دواء المسک بارد دیگر ص مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از هر یک
سه درم بسد کهربا از هر یک درم یاقوت تخم کاهو از هر یک یک درم و نیم کشنیز صندل سفید ...
... از هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک از هر یک
... درم ... درم قند دو چند ادویه در عرق بید مشک و گلاب و عرق بید و عرق
نیلوفر برابر همه گرفته بقوام آرند چنانچه رسم است معجون سازند **دواء المسک بارد** بی جواهر
نسخهٔ علوی خان صاحب مرحوم ص طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه
از هر یک چهار درم کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ
نبات سفید سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند **دواء المسک بارد مختصر** مفید ص

...رواریدناسفته سه درم کهربای شمعی طباشیر سفید ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک شش درم
...شک خالص یک درم در شربت سیب شیرین داخل کرده به قوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
...دواء المسک معتدل بنسخهٔ دیگر ص دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته ریزه
...قوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یک ماشه و نیم زعفران الائچی خرد هر یک دو ماشه
...بریشم محرق سه ماشه صندل سفید سائیده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسباسه هر یک
...چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه و ربع ماشه [illegible]
...ب انار به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاو با عسل یک چند نبات
...دو چند معجون سازند دواء المسک معتدل از مجموعه ص کافور نیم دانگ عنبر اشهب پنج درم
...مشک نیم درم ورق نقره زعفران هر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاهو یک درم و نیم بسد احمر
...ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید هر یک
...دو نیم درم آمله منقی زرشک با گلاب شیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا و نبات سفید دو برابر
...عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج مثقال بطریق متعارف تیار نمایند دواء المسک بارد
...مستعمل و مجرب حکیم سعد احمد گیلانی ص مروارید ناسفته بسد سرخ کهربا شمعی تخم کاسنی طباشیر سفید ورق
...گل سرخ تخم خرفه مقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک دانگ رب سیب شیرین
...دو چند ادویه علی الرسم معجون سازند خوراک دو درهم است دوائی که خفقان حار و بارد نافع
...است از مجموعه ص عنبر مشک زهر مهره سائیده عطر صندل هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده
...ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را
...یکجا کرده یک روز شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه
...بیفزایند در هفت روز بهفت ماشه برسانند دوای نافع سیت و پرسوت که دست و پا
...سرد شود ص کندر زرانباد ایرسا هر یک پنج ماشه جدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه قفر الیهود
...ماشه در آب تر نموده جوشانیده صاف نموده بخورند دوای دیگر نافع پرسوت و جهوله ص
...تخم دهتوره سیاه یک دام زنجبیل مرچ سیاه هر یک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته بآب حب بسته بخورند یک
...ناشتا صبح اگر چند روز بگذرد و موافقت بکند شام هم یک حب بخورند دیگر نافع پرسوت و جهوله

شنگرف مرچ تخم سنبھالو پیپل از هریک یک ماشه سوای شنگرف کوفته بیخته شنگرف باب سحق نموده دوا ها آمیخته سحق نموده دو دقیقه گولی بسته عند الحاجت یک حب بخورند دوائی که شیر بیفزاید ص تخم کرفس بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون از هریک برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته میل نمایند

فصل پنجم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات سینه **سفوف** از تالیف مؤلف جهت خفقان و تقویت دل ص گل گاوزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گل سرخ از هریک دو درم مروارید ناسفته قیطاس سائیده بجرارمنی کهربا سائیده یشب سبز یاقوت از هریک نیم درم داغستانی طباشیر سفید هریک یک درم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند **سفوف** طباشیر منقول از شفائی دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا پست جو مروارید هریک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف دیگر** دل گرم را سود دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر سفید کهربا هریک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک هریک یکدرم یک شربت ... بدوغ گاو بدهند **سفوف** برای غشی و توحش که بان تب نباشد تریج الارواح کهربا سه درم بسد چهار درم لولو سه درم فرنجمشک شش درم برگ گاوزبان شش درم کشنیز بریان دو درم طباشیر سفید سه درم بادرنجبویه پنج درم گل سرخ سه درم قرنفل درم خوراک یک مثقال با سیب ممزوج نموده بخورند و قلیله ابریشم مقرض شش درم زیاده نموده آید و بشراب سیب و عسل و شکر و نبات سرشته شود و عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال اضافه نمایند در فعل اقوی خواهد بود **سفوفی** که در درم اذنی قلب بعد خفت مرض و ازالهٔ حالت شبیه بغشی و بعد ریختن آب فاتر که دران قدری اکلیل الملک مدقوق معجون بسرکه و گلاب داخل کرده باشند باید داد ص ریوند چینی دو دانگ حضض دو ثلث یک درم ورق بادرنجبویه گاوزبان هریک یک درم بزر بقله یک درم و نیم ورق عنب الثعلب خشک پنج درم کوفته بیخته یک درم با هفت درم رب حماض بدهند **سفوفی** که شیر را زیاده کند و منی بیفزاید منقول از شفائی ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم بادیان تخم جرجیر جمله برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود ... کوفته بیخته صبح و شام با شیر بخورند یا آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند **سفوف** در دنج از شفائی خفقان ... دو دا

ص درونج عقربی گاوزبان گیلانی از هریک شش درم زرانباد ده درم بکوبند و بیزند شربتی یک مثقال
با یک چهار یک شراب کهنه یا ماء العسل

فصل هشتم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات سینیه منقوطه **شربت ابریشم** جهت تقویت دل و دماغ
و باه و امساک بسیار نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص ابریشم خام هیچ تولهٔ یک نموده چهار
شیشه عرق بید مشک و دو شیشه گلاب سه شبانه روز بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف نمودن هفت توله
شراب فواکه و هشتاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کف آنرا با سپیدهٔ تخم مرغ گرفته بعده در ان داروها را در حریر بسته
بجوشانند تا بقوام آید زعفران عود هندی مصطکی هریک یک مثقال صندل سفید سنبل الطیب یکدسته مثقال هیل قرنفل
سانج درونج عقربی یکدنیم مثقال بعد طیار شدن عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه
مثقال داخل نمایند و یک ساعت خوب بسایند و بکار برند (در فرود آوردن) **شربت ابریشم ایضاً** منقول از کتاب مذکور الصدر ص
ابریشم خام نیم سیر عود هندی مثقال صندل سفید سوده ده مثقال سنبل الطیب مصطکی
قرنفل هیل سانج هریکی مثقال نیم کوفته در لتهٔ کتان بسته ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب
مشک خالص هریک یک مثقال گاوزبان عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین
آب انار شیرین آب به شیرین آب امرود هریک یک سیر نبات سفید قند سفید
هریک نیم سیر عسل مصفی یک سیر ابریشم در دو آثار گلاب و آب میوه‌ها و عرقها و دو سیر آب باران بخیسانند
آنقدر که آب میوه‌ها بماند پس ابریشم بیرون آرند و بیفشارند و درین نبات و قند کوفته بگدازند و قبها
را در ظرفی علیحده بعسل حل نموده داخل کنند و بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم**
دیگر ص ابریشم صد و پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک گاوزبان عرق نیلوفر هریک دو سیر
عرق شاهتره یک سیر ابریشم را در عرقها بخیسانند و پارچهٔ صندل بزرگی بر سر آن بگدازند پس
آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود هریک یک سیر و سه پاو قند و
نبات هریک شصت و دو توله عسل مصفی چهار توله همه را در هم کرده بآتش ملائم بجوشانند
و این دواها در هم کوفته در کیسه کرده درمیان اندازند سنبل الطیب عود هندی دانه هیل
سانج قرنفل درونج مصطکی زعفران هریک مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب چهار
مثقال مشک یک مثقال بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم** مخترع ص ابریشم سی مثقال

عنبر چهل مثقال برادهٔ صندل سفید ده مثقال برگ مورد بست مثقال تخم کاسنی دو مثقال عرق شاهتره
صد مثقال عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان آب سیب شیرین آب امرود آب انار شیرین
آب به شیرین از هر یک دو صد مثقال عرق بید یک صد و پنجاه مثقال عرق کاسنی پنجاه مثقال این عرقها و آبها
عرقها و آبها همه را آهن تاب نموده احجار ایک شبانه روز بخیسانند بعد ازان بجوشانند تا بثلث
رسد بدست مالیده صاف نموده نگاه دارند گل گاوزبان گیلانی بست و پنج مثقال گاوزبان گیلانی پنج
مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال قرنفل جوزجندم مصطگی سنبل الطیب جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک
یک و نیم مثقال بهمنین پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال ابریشم منقی شصت مثقال را در
عرق بهار و عرق کاوی و بیدمشک و گلاب از هر یک یک و نیم رطل خیسانیده و جوش
داده هرگاه ثلث باند مالیده صاف نموده بر آب جوشاندهٔ ابریشم افزایند بعد ازان
مغز تخم خیارین بست مثقال مغز تخم کدو و خرفه مقشر هر یک ده مثقال کوفته گل گاوزبان یا قدری
عرق بهار سائیده در عرقهای مذکور شیره کشیده صاف نمایند من بعد نبات سفید نهصد مثقال
عسل مصفی سه صد و پنجاه مثقال ترنجبین خراسانی سه صد و پنجاه مثقال انداخته خوب مالیده اندکی
بر روی آتش گزارند هرگاه حل شود دگر صاف نموده بقوام آورند بعد ازان از آتش فرود
گرفته علی قدر طبیعت عنبر اشهب از سه مثقال تا شش مثقال ورق کرده در میان روغن بنفشه یا بادام
یا گل بادام حل نموده اندازند و خوب تبرز زنند من بعد ورق طلا از یک نیم مثقال تا سه مثقال
ورق نقره از دو مثقال تا چهار مثقال انداخته حل نمایند و پس ازان مروارید ناسفته پنج مثقال
کهربا یشب سبز هر یک مثقال حجر ارمنی زهر مهره یاقوت سرخ هر یک یک نیم مثقال زمرد زبرجد هر یک دو نیم
مثقال که بر سنگ سماق در گلاب و بیدمشک سائیده باشند انداخته حل نمایند بعد ازان
مصطگی دو مثقال عود غرقی دانه هیل هر یک یک و نیم مثقال صندل سفید سه مثقال ابریشم مقرض نیم
مثقال فرنجمشک جوزجندم هر یک یک نیم مثقال طباشیر سفید سه مثقال گل ارمنی مثقال مشک خالص
از دو مثقال تا سه مثقال با نبات سوده انداخته تبرز زنند در آخر همه زعفران از دو مثقال تا سه مثقال
انداخته حل کرده بردارند در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از چهار ماشه تا شش ماشه نهایت مقوی
است شربت اسبغول بخفقان صفراوی و سرفهٔ گرم و خشک و خشونت قصبهٔ ریه دا مثال آن

تا نافع است صـ آن بزر قطونا یک اوقیه را یک رطل آب بپزند و لعاب آن بگیرند و یک رطل و نیم شکر
ابلوج فائق بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند شربت سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود
دق را ساکن کند و از اسهال صفراوی باز دارد صـ سیب اصفهانی اندرون و بیرون
پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بجوشانند تا دو من آید پس
یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید **شربت صندل** دل را قوت دهد خفقان گرم
و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم هم بندد از شفائی صـ صندل سفید سائیده
بست مثقال در گلاب یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند شیره اش بگیرند و با یک
من قند شربت بپزند **شربت صندل ترش** جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع
صـ صندل سپید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار بقدر
آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من شکر بقوام آورند شربتی که تشنگی و
حرارت دل فرو نشاند و خفقان گرم را بسیار نفع دارد از قادری صـ آب انار ترش آب ترشی
ترنج آب غوره آب آلو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام
آرند و با شیره های مناسبه بدهند شربتی که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و بادنی تصرف مناسب
بجمیع امزجه میشود صـ عصارهٔ بادرنجبویه یک حصه عصارهٔ گاوزبان برابر اگر مزاج معتدل بود و آنجا
که حرارت غالب بود عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصارهٔ بادرنجبویه ضاعف
سازند و هر چه که بود برابر هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان
تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بپزند **شربت
نارنج** جهت تقویت دل و معده نافع است صـ قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای
آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترش تازه
نارنج چهار اوقیه فی یک رطل قند بیندازند و دو سه جوش داده فرود آرند و زعفران ربع درم
فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند **شربت ترنج** جهت خفقان
گرم و امراض حارهٔ دل بغایت مجرب است صـ ترشی ترنج را یک روز در آب بشویند تا اثر ترشی
در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند

شربت برگ ترنج نسخه رتدماست جهت ضعف دل وخفقان وضعف معده بغایت نافع است
ص برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و
پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آرند و بعضے از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک
رطل عسل بقوام می آورند **شربت تفاح** مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب و امراض سوداوی
را بنهایت نافع است ص بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست و تخم آنها را دور کرده
بکوبند و آب بگیرند و در هر دو من آب آن یک من آب سفرجل اصفهانی و یک من شراب ریحانی داخل
کنند و همه را در دیگ کنند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه
فرنجمشک از هر یک سه درم ورق گل ترنج دو درم همه را نیمکوفته در صره کتانی کنند و در ان
اندازند و بآتش ملائم بجوشانند و صره را بمالند تا آبها به نصف رسد پس صره را نیکو بمالند
و شیره اش را برآورده بیفشارند و از آبها دور کنند و یک من قند سفید داخل کرده بقوام
آورند و فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو اوقیه **شربت تفاح** مقوی دیگر
نیست مثل این شربت دوائی در تقویت اعضای رئیسه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام
و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف و از برای کسی که آنرا سگ دیوانه گزیده باشد
نافع ترین اشیا است ص بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی و پوست آنها را بکارد چوبی جدا کنند
و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بکوبند و هر رطلی از آن با ده رطل آب باران آنمقدار بجوشانند که ربع
برود پس بپالایند و داخل کنند در آن سدس وزن آن آب اترج یا آب لیمو هر کدام که باشد
پس بگیرند بازای هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطگی رومی چهار درم دانه هیل بوا
بسباسه قرنفل از هر یک دو درم کوفته در کیسه کتان کشادی کرده در ان اندازند و بپزند و دائم
کیسه را بمالند و شیره آنرا برآرند و بیفشارند و دور کنند و شربت را در ظرفی چینی یا زجاجی
نگاهدارند **شربت انارین** منفعع از شفائی فواق را بنشاند و قی را باز دارد
و معده را قوت دهد ص انار ترش و شیرین باهم بکوبند با تخم و آب آنرا بگیرند دو من

[illegible]

یک من قند ویک اوقیہ آب نعناع اضافہ کردہ بقوام آورند **شربت انار ترش** قی باز دارد
وصفراد فع کند ومعدہ را قوت دہد از شفائی ص آب انار ترش دو من نعناع ترچند شاخ عود خام
مصطگی آملہ مقشر از ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ پنج درم کوفتہ در آب انار بجوشانند سوای
مصطگی تا بہ نیمہ آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد ازان مصطگی را اضافہ نمایند
شربت انار شیرین جگر و دل را قوت دہد وتشنگی را بنشاند ص آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند
تا بہ نیمہ آید و بہر یک من آب اضافہ نمودہ بقوام آورند **شربت گاوزبان** دل را
قوت دہد وسوداوی مزاج را بغایت نافع باشد وخفقان را زائل کند از شفائی ص
آب گاوزبان تازہ یک من تا یک من قند بجوشانند وکف آنرا بر دارند وبقوام آورند و
بست مثقال گلاب در آن ریزند وفرو گیرند واگر گاوزبان تازہ نباشد یک چہار ریک
خشک داخل کنند **شربت انناس** من تالیفنا ص آب انناس یک وقند سفید
یک جزو گلاب بید مشک ہر یک نیم جزو مشک قدرے بدستور تیار نمایند

فصل ہفتم از مقالۂ یازدہم در مرکبات ضادیہ وطلائیہ **ضماد** برای ورم ندی از بیاض حکیم
مرحوم ص آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ در روغن گل چرب کردہ در سرکہ خمیر کردہ
نیم گرم بطور طلا ساختہ بر ثدی بچسپانند **ضماد** برائے ورم ثدی ص چوب سیاہ پوست بچال تخم
حلبہ پوست بیخ ارنڈ گیرد ہمہ را کوفتہ بیختہ ضماد نمایند ص کہ چون در ہر ماہ بعد از حیض سہ روز پستان
ضماد نمایند حافظ از استرخاء آن بود ص دقیق شعیر پوست انار کز مازج باریک سائیدہ در
شیر آمیختہ طلا نمایند تا سہ روز متواتر در شب و روز دو سہ مرتبہ **ضماد** برای خردی وسختی
پستان ص بیخ کندوری مولسری خام ہر دو را برابر در رس سہجنہ تا چہار پاس کھرل
نمایند و بعد ازان ضماد کنند در سہ روز بحال شود ان شاء اللہ تعالیٰ **ضماد صندل** کہ در ضعف قلب حار و خفقان حار
بکار آید ص صندل سفید بگلاب سائیدہ قدری سرکہ وآب سیب ترش وآب بہ دانہ آب ہنگران و
ذرہ کافور اضافہ ساختہ پارچۂ کتانی دران تر کردہ بہوای سرد خشک نمودہ ضماد کنند **ضمادی دیگر**
حرارت دل را نافع ست ص صندل در گلاب بسایند وقدری کافور آمیزند و بر سینہ
دل ضماد کنند **ضماد** کہ جہت سوء مزاج بارد قلب نافع ست ص سنبل قسط ابہل سعد وجیتی

قرنفل ورق آس باشراب آب سیب و آب بضماد کنند **ضمادی** که احتوای رطوبت قلب را بعد
از استعمال ایارجات و ریاضت بقدر اقتدار نفع بخشند ص گل سرخ سنبل الطیب زعفران بآب بادرنجبویه
سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که تحلیل ورم اذنی قلب کند ص بابونه اکلیل الملک تمام تخم کتان
برگ خطمی برگ کرنب زعفران ضماد نمایند **ضمادی** که تقشر قلب نافع است ص بگیرند ورق
خبازی ورق عنب الثعلب باقدری بیخ زعفران بسایند و باشراب ابیض سرشته خشک کنند
و دوباره سائیده باقیروطی که از روغن گل ساخته باشند سرشته پارچه کتان بآن آغشته
مکرر بر سینه بگزارند **ضمادی** که شیر در پستان زیاده کند ص تخم بادرنج بجد رم آرد باقله ده درم
کوفته و بیخته بآب بادروج ضماد کنند **ضمادی** که شیر غلیظ را باصلاح آرد ص بنفشه خطمی
جو مقشر بخته بر سینه و پستان ضماد کنند **ضمادی** که شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد
منحل کند ص ماش که در هندی مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا بهندی ساٹھی نامند بآب
سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند **ضمادی** که در زمانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد بکار
آید ص آرد کنجد روغن گاو انگبین آرد باقلا نان خشکار بهم سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در کوفتگی پستان
بکار آید ص ماش دانه مویز کوفته بآب سرد سرشته ضماد کنند **ضمادی** که دبیله پستان را
بپزد و بگشاید ص تخم کتان کنجد بیخ سوسن میعه سائله سرگین بز سرگین کبوتر نطرون راتینج مساوی
کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو میفختج سرشته ضماد کنند **ضماد** جهت زنی که پستان او بغایت
خرد باشند و بار نیایند چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو بالسویه بگیرند و بگدازند
و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند **طلائی** که ورم ثدی را تحلیل کند ص عرق مضارع
یعنی خوے کشتی گیر باروغن حنا طلا نمایند **طلائی** که آماس پستان را بسیار مفید است ص
نان گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هریک جزوے زعفران نصف جزو
کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ سرشته و طلا کنند **طلا** که پستان را نگذارد که بزرگ شود ص
کندر و دع سوخته آرد جو کوفته بیخته بسرکه سرشته در هر ماه سه روز طلا کنند **طلا** که معین
بر بالیدن و بر آمدن پستان است ص سندهی کوته اسگند بالسویه باریک سوده طلا
نمایند **طلا** دیگر بیخ بیل بیخ کوته اسگند بالسویه باریک سوده بامسکه گاو طلا نمایند **طلا** دیگر که پستان را

پیل

کوفته
بیل

محکم سازد صـ برگ وبار و گل وپوست انار ہر قدر کہ باشد بسیار باریک سائیدہ شبانہ روز در آب بمقدار کہ
بالای ادویہ بایستد خیسانیدہ روز دیگر چند جوش دہند بعد ازان صافی نمودہ چہارم حصہ آن روغن
تلخ اضافہ کردہ بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاہدارند و
قدری بر پستان مالیدہ باشند سریع الاثر ست

فصل ہشتم از مقالۂ یازدہم در مرکبات عینیہ وغینیہ عرق جاودانی از بیاض مذکور صـ جوز بوا
قرنفل قاقلہ کبار آملہ سنبل گل دھاوہ از ہر یک نیم پاؤ دارچینی یک پاؤ پوست کیکر دو برابر ادویہ عنبر جاریہ برابر ادویہ
ہمہ ادویہ را در خم ہمراہ آب ادویہ دفن کنند چون لا من برسد عرق بکشند وبکار برند عرق دیگر
منقول از بیاض مذکور صـ گل سرخ پاؤ آثار قرنفل پاؤ آثار گل گاوزبان دو نیم درم گاوزبان گیلانی پاؤ دانہ
مشک دو ماشہ ابریشم مقرض دو دام صندل سفید نیم دام پان صد عدد گلاب یک سیر پاؤ و بالا آب
بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبر از مجموعہ در تقویت دل و دماغ و اعضای رئیسہ
بیعدیل وجہت دفع غشی و اعادۂ قوت سریع الاثر است چنانچہ بعضی نساء از کثرت استفراغ
طمث و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباہ رسیدہ بودند بمجرد آشامیدن این عرق
بحال آمدند و فوائد عجیبہ و غریبہ ازین عرق مشاہدہ نمودند صـ مشک خالص یک مثقال عنبر
اشہب مصطکی رومی ہر یک دو مثقال زرانباد عود غرقی کبابہ خندان اشنہ سنبل الطیب بہمنین
مثقال مصری ساذج ہندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقلہ کبار
قاقلہ صغار علف ہندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازہ سعد کوفی
قرنفہ کشنیز خشک گل گاوزبان گیلانی انیسون درونج عقربی پوست بیرون پستہ ہر یک پنج مثقال
آب سیب ولایتی تازہ نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاوزبان
عرق بادرنجبویہ ہر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواہای کوفتنی نیم کوفتہ ہمہ را
با عرقہا یکجا کردہ شب نگاہدارند وصباح آب سیب آب انار ہم داخل کردہ در دیگ اندازند
عنبر و مشک بہ پنجیہ بستہ عرق کشند قدر خوراک از یک پیالۂ خرد قہوہ خوری تا چہار
فنجان وطبیب را بحسب مزاج وحالت مریض درین عرق بعضے تصرفات جائز است
چنانچہ جہت تقویت معدہ آب بہ یک سیر جہت تسخین و تقویت آن بہار نارنج پنج مثقال

وجهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کند عرق اسود بارد که موافق گرم مزاجان است
و تفریح تام آورد و نشاط آرد و اصحاب مراق مالیخولیای سوداوی محترق را نافع است صفت قند سیاه
بست و چهار من تبریزی پوست مغیلان سه من تبریزی در خم کرده آب بر روی آن کرده آن مقدار که ثلث
خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورد و از جوش فرو نشیند و برسد پس
آن را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سفید سوهان کرده بست مثقال گل نیلوفر
چهل مثقال گل گاوزبان یک صد و بست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین
کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیمکوفته دو صد مثقال پوست هلیله کابلی
کشنیز بید و بهار از هر یک سه صد مثقال پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو
یک صد و بست مثقال گل سرخ چهار من تبریزی کشنیز خشک بست مثقال همه در عرق مذکور یک شبانروز
بخیسانند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب بر دهان نیچه ببندند
عرق که از تالیف اطبای هند است نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است صفت زردک
یک من قند سیاه نیم من گل دهاوا دو سیر دارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را پاک
کرده استخوان آنرا دور نموده نرم بکوبند و باقی ادویه نیم کوفته با قند و آب در خم نمایند و باید
که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر تودهٔ خاکستر بست و یک روز دفن کنند پس از آن برآورده
بپالایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی نیم پیاله تا یک پیاله عرق جزر
تفریح و نشاط آورد و مقوی باه است صفت بگیرند جزر رسیده و استخوان آنرا دور کرده نه من تبریزی
پس آنرا در آب بجوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هم بمالند و شش من تبریزی قند
سیاه داخل نموده یک من و نیم پوست درخت مغیلان و یک صد مثقال پوست هلیله کابلی همه را
در خم کرده در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید و غنچهٔ گل سرخ
و دارچینی و گل گاوزبان و پوست اترج از هر یک بست و پنج مثقال در کرده عرق کشند
و مرتبهٔ دوم در آن عرق سعد کوفی و سافج هندی و چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل
و کندر از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کشند و در نیم مرتبه دو مثقال و دو نیم عنبر اشهب
و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دهان نیچه ببندند عرق جزر ساده

من تا الیفنا ص جزر رسیده واستخوان دور کرده یک آثار گاوزبان گیلانی هفت درم گل گاوزبان پنج درم بهمن سفید تودری گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند ووقت حاجبت بقدر مناسب گلاب وبیدمشک وتخم فرنجمشک ونبات قدرے اضافه نموده بعمل آرند ونیز اگر گزر کوفته وآب صافی آن گرفته باگلاب وبیدمشک وتخم فرنجمشک وشربت انار ودیگر ادویه مناسبه بنوشند در تفریح وتقویت قلب وباه عجیب الفعل است غالیه که مقوی قلب ودماغ است ص عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم بگلاب وروغن بان سحق نموده بکار برند

فصل نهم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات قافیه قرص مروارید دل ودماغ را قوت دهد وخفقان گرم ویرقان را نافع باشد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته بسد صندل سفید هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته وبیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال باسکنجبین قرص مشک دل ومعده وجگر بارد را قوت نماید وخفقان وغشی واوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد ص مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته با شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال وبعضی عنبر یک دانگ افزوده اند که قوی تر میشود قرص عنبر ساده ص عنبر اشهب تراشیده بست و پنج توله نبات یک سیر شاهجهانی نبات بقوام آورده وعنبر را حل کرده در طبق نقره پهن کرده قرص سازند وبعضی یک مثقال عنبر صد مثقال نبات داخل میکنند قرص عنبر دیگر بغایت خوب است ص عنبر اشهب سه ونیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یزدی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را در آن حل نموده تیز زنند وقطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد وبقوام قرص آید بعد از آن در خوان نقره یا چینی هموار نموده قرص سازند وباگلاب حل نموده تناول میکرده باشند مقوی دل ودماغ وجمیع اعضا است قرص عنبر مخترع حکمت مآب حکیم علی بغایت مقوی قلب ومبهی است ص عنبر اشهب خالص را باهستگی بقلم تراش تراشیده وزن کرده در هاون سنگی جائیکه گرد وغبار نباشد بسایند وکوفتن جائز نیست بعد از ان از منخلی که سوراخ آن بسیار تنگ باشد بگذرانند تا دست بآن نرسد ونخالهٔ آن را با نبات همراه کرده بهمان طریق بسایند تا که از غربال بگذرد بعد از ان مجموع را باهستگی بسایند تا که مثل توتیا شود پس از ان مشک خالص

ربع وزن عنبر بگیرند و با گلاب بسایند چندانکہ حل شود صاف نمودہ بپارچہ تنگ کرباس کردہ آن قدر
کہ عنبر و نبات دران خمیر گردد در پاتیلۂ نقرہ نداختہ پاتیلہ را بر خاکستر نیم گرم نہادہ بالند و قطرہ قطرہ ازان
گلاب میدادہ باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آن است کہ اندکی ازان عنبر در گلاب ریزند و گزارند
تا خود بخود حل شود اگر چربی یا کفی بر روی گلاب ظاہر نشود حل شدہ باشد و اگر ظاہر شود میا لیدہ
باشند با گلاب تا حل شود و باید کہ تمام نبات دہ برابر عنبر باشد و اگر زیادہ کنند ہم جائز است و اگر خواہند
سخت شود مقدار عنبر نبات و عسل خوب صاف کردہ اضافہ نمایند و این قرص بعد یک سال بکار برند

فصل دہم از مقالۂ یازدہم در مرکبات لامیہ و میمیہ و نونیہ **لخلخہ** - ص بسباسہ بیخ بنفشہ نکہ کنبھولہ
دانۂ الایچی چوہ عطر گلاب مشک از ہر یک ۳ ماشہ صندل نیم تولہ کافور یک سرخ عود غرقی
شش ماشہ عنبر نہ ماشہ اکسیر آسمانی دو ماشہ گلاب دو تولہ تیل چنبیلی دو دام عرق بہار ہمہ اجزا را در عرق
بہار علیحدہ علیحدہ خوب سائیدہ جدا جدا نگاہدارند و عنبر را در کٹورۂ مسی آب انداختہ بر آتش نرم گزارند
تا گداختہ شود بعد ازان با قدری تیل چنبیلی مخلوط ساختہ باہم ممزوج کنند چوہ و عنبر و گلاب
را بعد ازان مخلوط سازند **ایضاً** - ص صندل سفید دو نیم تولہ عنبر اشہب مشک بیخ بنفشہ
نکہ اکسیر آسمانی چوہ کنبھولہ بسباسہ از ہر یک دو نیم ماشہ عود غرقی شش ماشہ عرق بہار گلاب
از ہر یک پاؤ آثار تیل چنبیلی چہار تولہ **ایضاً** - ص صندل سائیدہ پاو آثار تج یک دام بر آتش
بریان نمایند الایچی دار چینی بسباسہ بیخ بنفشہ کنبھولہ اگر ملاگیر روغن چنبیلی از ہر یک یکدام زعفران
پاو دام اکسیر نیم دام مشک چوہ از ہر یک ۲ ماشہ عطر گلاب عنبر ہر واحد یک نیم ماشہ کافور بھیم سینی ۳ سرخ
این ہمہ را در گلاب سائیدہ بپارچہ بیز نمودہ مشک و چوہ و عطر و کافور و عنبر و روغن چنبیلی گرم نمودہ بیندازند
ماء اللحم منقول از بیاض عم مرحوم ص حلوان شیر مست یک عدد دراج ۳ عدد مرغ چہار عدد الایچی
خرد صندل سفید ہر یک ۳ تولہ کشنیز گاوزبان گیلانی ہر یک چہار تولہ مصطگی دو تولہ زعفران
یک تولہ طباشیر ۳ تولہ نیلوفر گل بنفشہ ہر یک دو تولہ عرق بید مشک دو شیشہ گلاب یک شیشہ آب باران
یک شیشہ سعد کوفی یک تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ بطریق متعارف بکشند **ایضاً ماء اللحم** - ص
حلوان شیر مست یک عدد مرغ چوجہ دو عدد قرنفل یک دام دار چینی پنج تولہ ہیل دو تولہ صندل سفید
دو تولہ کشنیز خشک معشر چہار تولہ مصطگی دو تولہ گل گاوزبان چہار تولہ مشک ترکی ۳ ماشہ

پنیپں

عنبر اشهب سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه ماء اللحم تالیف والد ماجد مدظله العالی در تقویت قلب بار دو باه نظیر ندارد ص گوشت دراج نیم آثار گوشت کبک ثعلبی آثار گوشت آهو آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت نر گنجشک خانگی پاؤ آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار عنبر قرنفل پوست بیرون پسته خولنجان بوزیدان جوز بوا بسباسه گل سرخ طباشیر سفید گل گاؤزبان بادرنجبویه از هر یک یک توله دارچینی الائچی خرد خار خسک پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاؤزبان گیلانی بهمنین شقاقل مصری تودریین از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله درونج عقربی توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر مصطکی دو توله مشک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه تخم فرنجمشک توله تخم بلیون دو توله قرفه دو توله آمله دو توله بلیله کابلی دو توله خرفه دو توله آب سیب نیم آثار آب به نیم آثار گلاب دو آثار آب گذر ده آثار عرق بادرنجبویه دو آثار آب بقدر کفایت مربای زردک جهت تقویت دل و تصفیهٔ صوت و تنقیهٔ ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است ص زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آورده در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و پس از چهل روز بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرانباد و کبابه هر یک نیم مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز مفید آید و این ادویه را جوکوب نموده در پارچه بسته در اثنای جوش ببندازند یا سائیده بر بالای آن بپاشانند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر بود مربای سیب معده و دل را قوت دهد منقول از شفائی ص سیب را از پوست باز کنند و دانه بیرون آورده در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند مربای به مقوی دل و معده ص بگیرند به خوب و بزرگ و از تخم و قشر پاک کنند و چهار پاره نمایند و در عسل یک جزو آب دو جزو بجوشانند پس سرد کنند و روز دوم بعسل تنها بجوشانند و بردارند و افاویه که در مربیات مستعمل است بعضی از آن داخل می کنند مربی ترنج دل و معده را قوت دهد و فرح آورد منقول از شفائی ص پوست ترنج را در دیگ کنند و با آب بجوشانند که نیم پخته شود بیرون آورده بیفشارند و عسل صاف بر سر آن کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین دستور است مربای اناناس مقوی دل و مفرح و نافع خفقان ص اناناس را از پوست درشت بالای آن و استخوان درونی آن

گوشت ثعلبی

دستگاه نیست ۱۲

داخل کرده عرق کشند ۱۲

در علاجالامراض مربای پوست ترنج نوشته

پاک کنند و مغز میانه را و رق ورق تراشیده پس استخوان را پارچه طولانی بریده در پاتیله اول پارچهٔ
طولانی استخوان را فرش کرده بالای آن ورق های تراشیده گذاشته آب انداخته بر دهن پاتیله سرپوش
گذاشته سرپوش را بخمیر آرد گرفته بآتش ملائم جوش دهند که ورقها گداز شود پستر بر آورده ورقها را
بگیرند و استخوان را بتیدار ند و بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و
مشک و عنبر معطر ساخته ورقها را در آن قوام انداخته چند جوش دهند که ورقها شیرهٔ نبات ذخورد
پس در ظرف لطیف بردارند و اگر چاشنی دار خواهند ترشی لیمو وقت قوام نبات بنیدازند معجون

معجون طلا

طلا مقوی دل و دافع خفقان و غشی و منشط و مقوی معده و جمیع اعضا ص عنبر اشهب مشک خالص
مروارید ناسفته یاقوت زمرد هر یک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب
شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق گاوزبان
هر یک یک رطل معجون سازند معجون صندل عـ قدوة المحققین رئیس المدققین والد شریف
اکثر باین تالیف علاج فرموده اند و فوائد عجیب و غریب مشاهده نموده اند به بندگان جناب
قدس پادشاهزادهٔ اختر خفقان دائمی بود و جد امجد مغفور و حکیم علوی خان مرحوم و
دیگر اطبا بانواع علاج مینمودند هرگز مرض او رو با نحطاط نمی آورد استاد علیه الاعتماد بهمین ترکیب
علاج فرموده او سبحانه شفاء کامل و صحت حاصل عطا نمود ص صندل سفید در آب شیرین سائیده
سی درم آب تمر هندی آب انار که بغایت ترش باشد هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل
اول شکر سفید را بقوام آرند بعد از آن صندل سفید را از صافی گزرانیده بنیدازند تا که قریب
بقوام آید پس آب انار آب تمر هندی داخل کنند بقوام معجون آرند و وقت فرود آوردن
طباشیر چهار درم عود درم زعفران درم سائیده اضافه نمایند و در ظرف نقره یا شیشه نگاه دارند شربت
از دو درم تا چهار درم معجون جهت خفقان مفید ص عود قرنفل سنبل جوز بوا قاقله هیل
اقشور اترج ورق بادرنجبویه ابریشم خام مقرض یا محرق بسد لولو کهربا بهمنین در و نج مکد
در همان مندل عنبر هر یک درهم مشک نصف درهم با شراب تفاح معجون سازند شربت

معجون

یک مثقال معجون طلا ورق طلا یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و یک دانگ و نیم مشک
تبتی دو دانگ نبات سفید بست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم

گلاب سنی ۳ و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند معجون مفرح حکیم الملک اردستانی که بجهت ظل الهی محمد اورنگ زیب
عالمگیر بادشاه غازی ترتیب داده نسخهٔ آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته از هریک چهار
مثقال و نیم مشک تبتی خالص و عنبر اشهب از هر یک دو دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول
پنج مثقال شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین از هریک
چهار رطل عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل عرق
گاوزبان و گلاب هریک دو رطل در گلاب و بید مشک بکشند و بدستور مقرر مرتب نمایند مفرح لولوی
حکیم الملک ص صندل سفید سائیده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هریک یک توله کشنیز خشک
دو توله بهمن سفید یک توله مروارید ناسفته مغز تخم کاهو قاقلهٔ صغار هریک نیم توله عنبر نیم توله
مشک سه ماشه کافور نیم ماشه گل گاوزبان گل سرخ از هریک دو توله مغز تخم خیارین پنج توله ورق
نقره سه توله نبات سه وزن عسل سفید یک وزن تیار نمایند مفرح معتدل دل و دماغ
را قوت دهد و منافع بسیار دارد ص مروارید هفت ماشه بهمن سفید بهمن سرخ هریک یک نیم
توله پوست هلیلهٔ کابلی هشت ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر واحد سه توله تخم کشنیز یک توله
طباشیر یازده ماشه ابریشم مقرض هشت ماشه پوست بیرون پسته هشت ماشه درونج عقربی سه ماشه
زرنباد سه و نیم ماشه قند سفید چهار توله شربت سیب هشت توله ورق طلا ورق نقره
یک یک توله شربت نیم توله مفرح یاقوتی بابت حکیم علی ص لعل و یاقوت هریک دو
مثقال مروارید بسد کهربا زعفران از هریک سه مثقال گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم مقرض
پوست اترج بهمن سفید اشنه زرنباد مغز تخم کدو اظفار الطیب بزرباریس تخم خرفه فرنجمشک
طباشیر تخم خیار تخم کاهو از هریک بست و هشت مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب قاقلهٔ کبار
کافور گل مختوم گل کنیر لاجورد شسته گل ارمنی سنبل الطیب نارمشک تخم بادرنجبویه از هریک دوازده
مثقال صندل سفید دو مثقال عود قماری درونج عقربی گل سرخ از هریک چهار مثقال شربت
حماض دو سیر اکبری عسل سفید چهار سیر اکبری قرص عنبر دو سیر اکبری که در هر سیر نبات
عنبر یک توله باشد علی الرسم معجون سازند مفرح مقوی قلب و اعضاے رئیسه و یبوست
مزاج را نافع است ص ابریشم مقرض خام سه توله صندل سفید یک نیم توله طباشیر سه توله

گل سرخ کشنیز خشک گل گاؤزبان از ہر واحد سہ تولہ زرشک منقی سہ تولہ بادرنجبویہ گل نیلوفر از ہر یک دو تولہ بہمن سفید یک تولہ تخم کدو تخم بالنگو ہر یک دو تولہ تخم خیار چہار تولہ بسباسہ خرفہ از ہر یک سہ تولہ زعفران قاقلۂ صغار از ہر یک یک تولہ تخم خشخاش دو تولہ تخم کاہو تخم کاسنی ہر یک یک تولہ کافور عنبر اشہب ورق نقرہ از ہر یک دو تولہ شیرۂ آملہ بشیر خیسانیدہ و پختہ یک پاؤ شربت سیب ترش نیم سیر آب انار ترش یا شیرین یک سیر آب انار میخوش یک سیر فواکہ نیم سیر نبات یک نیم سیر قند سفید یک نیم سیر گلاب دو شیشہ عرق بید مشک یک شیشہ علی الرسم معجون سازند **مفرح** معتدل نافع خفقان و مقوی قلب و منشط و افزایندۂ حرارت غریزی و ضعف معدہ و خیالات و سوء ظن را نافع و تریاق سموم مشروبہ و منافع جلیلہ بسیار دارد **ص** صندل سفید عود ہندی ہر یک سہ مثقال ورق زر خالص عنبر اشہب مشک خالص ہر واحد یک مثقال زعفران دو مثقال ورق نقرہ یاقوت رمانی کافور قیصوری از ہر یک یک مثقال گاؤزبان بسد دارچینی ہر یک دو مثقال کشنیز خشک لاجورد ہر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض کہربا بہمن سفید زرنباد سنبل الطیب نارمشک اظفار الطیب طباشیر پوست زرشک گل مختوم قاقلۂ کبار مصطکی پوست ترنج اشنہ مغز تخم کدو چوب کدو گل روی ہر یک دو مثقال درونج عقربی غنچۂ گل سرخ تخم خرفہ مغز تخم خیار تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ از ہر یک نیم مثقال قرفہ یک مثقال جملہ را جدا جدا گرفتہ کوفتہ بیختہ در ہم آمیختہ با دویست درم شراب حماض مصری بسرشند و در آوند پاکیزہ کنند شربتی دو دانگ تا نیم مثقال کسیکہ مزاجش باعتدال نزدیک باشد با شراب سیب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق گاؤزبان و گلاب و در امرجۂ دیگر موافق ادویہ مناسبہ استعمال نمایند **مفرح یاقوتی** معتدل کہ در سرکار اعتماد الدولہ و آصفخان و نواب مہدی علی خان و نورجہان بیگم تیار میشد مقوی اعضاء رئیسہ و منافع بسیار دارد **ص** یاقوت رمانی لعل شفاف زعفران صندل سفید از ہر یک دو مثقال عود ہندی عنبر اشہب مشک خالص ورق طلا ورق نقرہ درونج عقربی گل سرخ از ہر کدام دو مثقال بسد مروارید کہربا گاؤزبان مصطکی گل مختوم دارچینی ابریشم مقرض پوست اترج بہمن سفید زرنباد اشنہ مغز تخم کدو اظفار الطیب زرشک بیدانہ تخم خرفہ فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاہو از ہر یک ہفت مثقال لاجورد مغسول تخم کاہو کشنیز گل ارمنی بادرنجبویہ قرفہ سنبل نارمشک از ہر واحد سہ و نیم مثقال بعد کوفتن و بیختن آ

سیب دو سیر اکبری انار میخوش چهار سیر اکبری آب [illegible] سیر اکبری عرق گاوزبان بست و چهار دام عرق بید مشک
چهار سیر اکبری گلاب یزدی شش سیر عسل سفید هشت آثار نبات سه سیر قند چهار سیر اکبری معجون سازند
مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود زائل کند صفت بادرنجبویه سه درم زرنباد
درونج عقربی گاوزبان هریک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند مفرح
دلکشا بارد صفت ورق طلا ورق نقره هریک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم طباشیر بهمنین گل سرخ
بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک هریک دو درم تخم خرفه هشت درم
زرشک بیدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک من مفرح مسیحی قوت دل و دماغ
و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد و منی
بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد صفت مشک ترکی نیم درم ورق طلا ورق نقره هریکی
نیم مثقال سازج هندی زنجبیل دار فلفل فلفل لعل بدخشی کهربا بسد از هریک یک درم سعد هندی
یک درم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک دو درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار
قاقله صغار فرنجمشک قرنفل زعفران مصطکی پوست لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم بهمنین
انیسون سنبل الطیب هریک چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنج درم روغن بادام بست
درم جزو اعظم خوب سائیده سی مثقال قند سفید سه چند شربتی بقدر حاجت و اگر بجای قند عسل
آمیزند دو چند کافی است مفرح معتدل منقول از یحیی صفت لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمنین سفید
گل سرخ پوست اترج ابریشم سفید تخم خرفه هریک ده درم با عسل هلیله معجون سازند شربتی
یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد صفت مروارید ناسفته بسد
سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند
مفرح بارد که جهت محرور مزاجان بغایت نافع است و بهتر از دواء المسک بارد یاقوتی است
برای خفقان و تپ دق و جهت ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس داد دیه
طلبه مرقوم نموده صفت تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریکی یک مثقال صندل
سفید طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید

هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مثقال مشک دانگی عنبر دو
دانگ رب سیب و انار دو به بالسویه سه چند یا دو چند همه اجزا باهم بسرشند **مفرح کبیر**
از تالیف شیخ الرئیس وے گفته که من این را بملوک دادم و منافع بسیار بظهور آمده خاصه
در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافت
باین دوا منتفع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات
عتیقه نفع کثیر ازدی مشهود شده **ص** ریزه هاے یاقوت که سرخ باشد یک مثقال حجر یشب
عقیق هر یک یک درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون سنبل زنجبیل
قرنفل مرزنجوش هر یک شش ماشه و هفت سرخ حجر ارمنی حجر لاجورد و بیخ نفطی درونج عاج درونج
بهمن گاوزبان هر یک چهار و نیم ماشه و دو ثلث سرخ ناردین اقلیطی حماما ساذج هندی دارچینی
وج صعتر حاشا زوفا کمون هر یک سه ماشه و سه نیم سرخ مشکطرامشیع فطراسالیون لیمون حجر الیهود
تخم کرفس مرکندر زعفران فلفل سفید هر یک دو ماشه و دو سرخ و یک ثلث سرخ بدانند
که جواهر و زر و نقره را مجموع یک جزو قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش هر یک نصف
جزو و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو و از ناردین تا کمون هر یک ربع جزو و از
مشکطرامشیع تا فلفل هر یک سدس جزو بهمین حساب اوزان نوشته شد جواهر را بسیار صلایه
کنند ورق زر و ورق نقره نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نموده و دیگر ادویه باریک
ساخته جمله را در دو وزن عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله را در وی مربی کرده باشند بسرشند **مفرح سوسنبری**
از حکمای فرس مفرح و مقوی و مسادیست احیا داد با اروح او و نافع است مطلق امزجه را
که نقصان یافته باشد بمرض یا بسهل یا سم یا از غیر اینها و جهت خفقان و رعشه استسقا و یرقان
و سوء هضم و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل ست و گویند
گرم است در اول و نیافته اند دروے هیچ نوع از ضرری **ص** زرنباد درونج بهمن سرخ و
سفید بادرنجبویه هر یک ده مثقال درنجشک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال
قنلاع خشک سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جوز بوا ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال بسباسه
یاقوت از هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را اندر گلاب و عرق

بید مشک و آب بید مشک و آب مرزنجوش و آب گاؤزبان هر یک شانزده مثقال بخیسانند و در
بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و هم چندی شیر
تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند بعده روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال
در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از سر آتش فرود آرند ادویه که در عرقها منقوع
نموده مزوج کنند و باز بر آتش گذارند و اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیله بگذارند و فردا نظر کنند اگر آب
پیدا باشد باز بر آتش نرمی گزارند تا بجوش نیامده بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه
نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط
در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در نشاء و کیفیت برابری میکند با یک من خمر با وجود سلامت
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جهت حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه و شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاؤزبان
مفرح یاقوتی معتدل که بهترین نسخ است و منافع بسیار دارد منقول از تحفه ص یاقوت سرخ
دو مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان از هر یک یک مثقال شاهتره بادرنجبویه گل گاؤزبان تنبول
از هر یک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد مغسول طباشیر سفید گل مختوم
یا بدل آن گل داغستان زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد از هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم
مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال
عود نیم مثقال شکر سفید صد و پنجاه مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار
میخوش آب ترشه آب زرشک شربت ریباس گلاب از هر یک بست و سه مثقال شکر را
در گلاب گداخته با آب میوها بقوام آرند ادویه علی الرسم بسر شند و اگر عوض آب ترنج آب لیمو کنند
جائز است و اگر بدون یاقوت سازند هم رواست خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح یاقوتی
مائل ببرودت معمول حکیم علی گفته که این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات در امراض مختلفه
بکار برده و نافع یافته حتی باسهال و امراض رحم نیز مفید آمده مجرب بلا تکلف است ص یاقوت رمانی
لعل شفاف از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته بسد قرمزی کهربای شمعی زعفران گاؤزبان
گیلانی مصطکی رومی دارچینی قلمی ابریشم زرد خام مقرض پوست زرد ترنج بهمن سفید زرنباد

اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب انبرباریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاوزبان از
هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی ورد احمر از هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار
ورق طلا ورق نقره کافور طین مختوم یا بدل آن طین اغستانی تخم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی
یا بدل آن طین رومی سنبل الطیب نارمشک از هر یک یک درم یا در تجربه یک مثقال مشک اذفر
نیم مثقال شربت حماض صد درم شربت حماض را بقوام عسل برآورده ادویه علی الرسم بسرشند خوراک
یک مثقال مفرح لولوی معتدل منقول از قلانسی ص مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی
طباشیر سفید زرشک بیدانه از هر یک سه درم عقیق یک درم صندل سفید صندل سرخ
حجر ارمنی مغسول گل نیلوفر گل بنفشه درونج عقربی یا در تجربه فرنجمشک عود هندی از هر یک
دو درم لاجورد مغسول یک نیم درم گاوزبان گیلانی چهار درم آمله منزوع النوی پنج درم ابریشم خام
مقرض یک و نیم درم اشنه سافج هندی قرنفل زرنب از هر یک یک درم کافور نیم درم زعفران یک
درم عنبر اشهب ثلث درم مشک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهارم حصه
من چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح ابریشم لولوی
ناکل اکبری معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زائل کند و نشاط و فرح
تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا آب و نقره تاب نموده باشند تر نموده بعد یک
شبانه روز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی فرنجمشک ورق گل سرخ سنبل
الطیب اشنه هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده داخل
آب ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموع بقوام آرند مروارید ناسفته کهربا و حجر یشب از هر یک ده
درم و صندل سفید سه درم در گلاب سوده و طباشیر سفید ده مثقال سائیده مع یک درم عنبر اشهب
و نیم درم مشک داخل نموده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند خوراک دو مثقال با گلاب
عرق گاوزبان و بیدمشک مفرح ابریشم نائل به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال
در عرق گاوزبان چهل مثقال و گلاب و بیدمشک بالمناصفه تر نمایند و باز بجوشانند و بیفشارند
در رب به و رب سیب شیرین از هر یک بست و پنج درم قند سفید سی درم بقوام آرند و یک درم مشک
دو درم عنبر اشهب داخل نموده فرود آرند و بعد سرد شدن کهربا و سد گل سرخ صندل سفید از هر یک

یک مثقال طباشیر سفید مروارید سوده از هریک نیم درم داخل نموده بروزند خوراک یک مثقال مفرح
بارد که بغایت مجرب است و بارها تجربه رسیده ص مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک یک مثقال
گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر هریک
دو مثقال عنبر اشهب خوشبو ورق طلا ورق نقره محلول از هریک دو دانگ رب سیب شیرین
رب به شیرین هریک بست مثقال نبات سفید یک صد و بست مثقال گلاب یزدی بست و پنج
مثقال بید مشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک
مثقال مفرح لولوی حار ص مروارید ناسفته کهربا بسد هریک یک درم زراوند مدحرج درونج عقربی
از هریک نیم درم مشک تبتی خالص یک دانگ نبات دو درم خوراک یک مثقال و در بعضی نسخه مشک دو دانگ
است مفرح لولوی حار منقول از حاوی صغیر دافع خفقان و توحش و مقوی اعضای رئیسه و شریفه
ص مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک دو نیم درم دارچینی دارفلفل تمام فرنجمشک بادروج ساذج
هندی از هریک پنج درم کشنیز خشک سنبل الطیب بادرنجبویه از هریک سه درم عسل
هلیله مربی سه وزن ادویه شربت دو درم مفرح حار ساده از حکیم محمد رضا صاحب مرحوم
دافع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ ص سعد زرورد قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون
زرنب زعفران از هریک سه مثقال بسباسه قاقلهٔ کبار و قاقلهٔ صغار جوزبوا از هریک یک نیم مثقال
عود خام چهار و نیم مثقال عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم سرشند خوراک نیم مثقال با عرق
گاوزبان و شربت سیب مفرح حار ساده منقول از شرح حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و
شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا و حافظ سیاهی موی به همه حال بهتر از نوشدارو و افضل ازی
نوشته ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقلهٔ کبار زرشک سک
بهمن سفید و سرخ زرنباد و تخم بادروج درونج عقربی فرنجمشک از هریک پنج درم مشک نیم درم با عسل
مربای آمله و عسل مربی هلیله سرشند مفرح بارد ساده نافع خفقانی که با تپ بود منقول از حاوی
صغیر تخم کشنیز خشک مقشر سه درم ورق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت
سیب برابر همه معجون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند جمله چهار جزو مفرح بارد
ساده منقول از قرابادین معصومی ص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان گیلانی از هریک

دو درم مغز تخم خیارین خرفه مقشر از هر یک چهار درم ... بیدانه کهربا مرجان از هر یک یک درم مشک دو دانگ
قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال **مفرح**
جهار ساده ص گاوزبان گیلانی درونج عقربی از هر یک شش درم زرنباد سه درم شربت سیب
شیرین مقوی با عسل سیزده درم خوراک یک مثقال **مفرح یاقوتی بارد** تالیف حکیم علی گفته
که این از تالیفات ماست و بی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضای
رئیسه ص یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری هر یک سه مثقال بسد یک مثقال مروارید ناسفته
بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین از هر یک پنج مثقال
گل ارمنی کزمازج تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال
زرشک منقی سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال
کافور قیصوری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار شیرین
شربت سیب شربت حماض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بست مثقال نبات سفید
هفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه و دو مثقال بدستور مرتب سازند **مفرح معتدل** تالیف
حکیم علی گیلانی گفته که ما از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ما قبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم
و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این ممزوج آن است
که اکثر اسهالات را نافع باشد و در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناسفته زعفران
گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد دشتی
مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر
از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی ورق گل سرخ از هر یک
سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک لاجورد
مغسول گل ارمنی قرفة الطیب سنبل الطیب نارمشک از هر یک یک درم لعل بدخشی یاقوت سرخ رمانی
تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال اذخر مکی نیم مثقال شربت حماض یک صد درم بدستور مرتب سازند
شربتی یک مثقال **مفرح دلکشا بارد** از والد سید شکر الله ص مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهمن سفید و سرخ کشنیز خشک از هر یک دو درم خرفه هشت درم

زرشک بیدانه ده درم ورق طلا ورق نقره از هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من
آب ترشهٔ ترنج چهل مثقال بطریق متعارف معجون سازند **معجون مفرح معتدل** از رئیس الاطبا حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان مدظله العالی ص گل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب
دارچینی زعفران مصطگی قرنفل جوزبوا کبابه قاقله کبار دارفلفل خیربوا قشور اترج خولنجان عود هندی
هریک نصف وربع درم مروارید سائیده لبد سائیده کهربا سائیده از هریک یک درم زرنباد یک و نیم درم
ابریشم مقرض دو نیم درم مشک تبتی عنبر اشهب هریک یک ماشه تخم بادروج دو نیم درم عسل دو وزن
ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم معجون سازند **مفرح بارد ساده** نسخهٔ حکیم محمد مهدی
اردستانی ص تخم کاهو تخم خربزه مغز تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه
از هریک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از هریک دو مثقال طباشیر سفید
تخم کاسنی از هریک دو مثقال و دو دانگ کوفته و بیخته با شربت سیب شیرین بقدر معجون ساختن
سبر ستند خوراک یک مثقال **مفرح کبیر** تالیف حکیم علی گیلانی ص یاقوت رمانی و زرد
یشب کافوری کهربای شمعی کبابه چینی نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید صندل سرخ
کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب فادزهر حیوانی از هریک سه مثقال بادرنجبویه هفت مثقال گاوزبان پوست
زرد اترج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از هریک شش مثقال بهمن سرخ و سفید سنبل الطیب
قرفة الطیب قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران جدوار خطائی ورق طلا ورق
نقره از هریک یک مثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقی سادج هندی سعد کوفی شقاقل
مصری گل نیلوفر از هریک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب به شیرین گلاب آب
انار شیرین عرق گاوزبان عرق صندل نبات سفید از هریک پنجاه مثقال عسل مصفی
دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند **مفرح دلکشا** که مرزا محمد رضا موسوی
قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سائر اعزه نیز و کمال تقویت دارد نسخهٔ
آن مروارید ناسفته گل گاوزبان از هریک پنج مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد آمله منقی
خصیة الثعلب مصری از هریک چهار مثقال یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندل سرخ
صندل سفید کشنیز خشک مقشر ورق گل سرخ طین مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر

از ہر یک سہ مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی تودری زرد تودری سرخ از ہر یک یک مثقال
ونیم ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی عود قماری خام زعفران مصطگی رومی از ہر یک دو مثقال
زرنباد قرنفل دارچینی از ہر یک یک مثقال تخم بادرنجبویہ ساذج ہندی پوست
بیرون پستہ پوست زرد اترج از ہر یک دو مثقال ونیم عصارۂ زرشک دہ مثقال ادویہ
راکوفتہ وبیختہ آب سیب پنجاہ مثقال آب بہ شصت مثقال آب اترج سی مثقال رب سیب پانزدہ مثقال
نبات سفید بقدر حاجت آبہا ونبات را بقوام آوردہ ادویہ را بآن بسرشند و اگر خواہند
کہ این مفرح را نوشدارو ہی لولوی نامند آملہ را بست وپنج مثقال داخل کنند مفرح بنگیان
خوش کیفت تالیف حکیم علی گیلانی گفتہ کہ چون اہل زمان خصوص اہل ہندوستان فریفتہ بنگ اند
این ترکیب را بجہت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند ومنتفع میگردیدند نسخہ آن
ص بنگ خوب سبز کہ نہ سیاہ باشد نہ سرخ پنج استار باید کہ اول بنگ را تا دو ہفتہ در روغن بادام شیرین
نگاہدارند بعد ازان کہ بنگ را بو دادہ باشند وبسایند سنبل الطیب ساذج ہندی زنجبیل
از ہر یک سہ استار فلفل مصطگی زعفران از ہر یک دو استار کوفتہ وبیختہ نمک بسایند
تا چون غبار شود وباسہ وزن ادویہ عسل معجون سازند و اگر مشک یک استار عود ہندی
دو استار عنبر ربع استاری ورق طلا ربع استاری ورق نقرہ نیم استار اضافہ نمایند بہتر است و
تفریح بسیار میکند نطولی کہ ورم ثدی را کہ بستن شیر بہم رسیدہ باشد تحلیل دہد ص بابونہ شبت نانخواہ
حلبہ قیصوم جند بید ستر آب پختہ بر سینہ وپستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویہ مناسبہ بیفزایند
فصل یازدہم از مقالۂ یازدہم در مرکبات یاقوتی یاقوتی کہ خفقان وغشی را نافع است دل را
قوت دہد وفرح آورد ص زعفران مشک تبتی ہر یک نیم مثقال یاقوت زرد یاقوت سرخ
لعل سرخ حجر لاجورد عقیق یمنی سنبل گل مختوم گل ارمنی از ہر یک نیم مثقال فادزہر حیوانی عنبر اشہب
ہر یک یک مثقال ونیم یشب سفید زرنباد کباب چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آملہ مقشر تخم
کاسنی ورق طلا ورق نقرہ ہر یک دو مثقال کہربا مروارید ناسفتہ بسد بہمن سفید قرفہ تار مشک
قاقلہ صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست ہلیلہ کابلی مصطگی ابریشم
خام مقرض ہر یک سہ مثقال فرنجمشک طباشیر ہر یک چہار مثقال قاقلہ کبار چہار عدد عرق

پانزدہ

گاوزبان ده درم عرق بید مشک هریک صد درم عسل سفید آب به آب سیب آب امرود هریک نیم من نبات دو من شربتی یک مثقال **یاقوتی بارد** نسخهٔ حکیم علوی خان صص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره ازهریک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب ازهریک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر هریک یک توله آملهٔ منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاؤ آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند **یاقوتی** از حکیم محمد رضا صص یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی گل گاوزبان گیلانی بسد گل ارمنی طباشیر سفید یکدو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر مرتب سازند **یاقوتی حار** منقول از قرابادین قلانسی این مفرح عجیب التالیف وشریف الترکیب است صص یاقوت رمانی یک درم مروارید ناسفته بیست درم کهربای شمعی شش درم گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم ساذج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم ورق گل سرخ ده درم زرنباد سه درم سنبل سلیخه خیربوا اقاقله ازهریک یکدرم پوست آمله شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر دو نیم درم تمام دو درم زعفران عود غرقی ازهریک سه درم مشک یک درم درونج عقربی دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه خوراک یک درم **یاقوتی حار** تالیف خواجه رشید ورتهم آرنده نشاط و انبساط و دافع ریاح سودا و وسواس مقوی دل و دماغ شاید برای خواجه مذکور تا کیفیت شنیده باشد ۱۲ جگر و معده و کلیه و دافع خفقان و محسن لون منقول از جلالی صص یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید ازیک چهار مثقال لعل بدخشانی فیروزهٔ نیشاپوری ازهریک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کهربای شمعی ازهریک دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال حجر یشب سبز سه مثقال زمرد یک نیم مثقال بادرونج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ ازهریک دو مثقال ابریشم مقرض زرنفش بادرنجبویه دارچینی کبابه تخم بادرنجبویه قاقله کبار ازهریک سه مثقال عود قماری درونج عقربی ازهریک پنج مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان گیلانی هریک پنج مثقال طین ارمنی دو مثقال یا بدل آن طین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید ازهریک

سه مثقال پوست بیرون پسته گل مختوم یا بدل آن داغستانی دارچینی بهمن سفید از هریک چهار مثقال
طباشیر سفید پنج مثقال آمله منزوع النوا پوست بلیله از هریک دو مثقال عصارهٔ زرشک پانزده مثقال
مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک چهار مثقال آب خاص نسیم من
آب سیب شیرین آب به شیرین گلاب از هریک یک من عرق بید مشک نبات سفید از هریک
دو من نبات را در عرقیات گداخته با آب فواکه بقوام آرند و در آخر آب خاص داخل کنند چنانچه
رسم است ادویه بسر شته خوراک از نیم درم یا یکدرم یاقوتی بارد موافق مزاج حار است
و بهتر از دواء المسک بارد جهت خفقان گرم و ناقهین و تبدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه و صاف
گردان خون و روح از کدورت نافع ص مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم هندوانه مغز تخم
خیارین از هریک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشر چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید سنبل الطیب
طباشیر سفید فوفل صندل سرخ از هریک دو مثقال بسد کهربا سرطان محرق از هریک دو مثقال
و یک دانگ زمرد سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان غنچه گل سرخ مثقال
مصری دانه هیل دارچینی از هریک دو مثقال و نیم آمله منقی پنج مثقال زعفران عنبر اشهب ورق
طلا مشک تبتی از هریک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب
سیب شیرین امرود آب به شیرین شربت فواکه شیرین گلاب عسل سفید مصفی عرق
صندل از هریک بست مثقال بدستور تیار نمایند راقم هم باندک تغیر این را
تیار نموده بود نهایت مفید یافته یاقوتی حار منقول از میزان الطبائع ص یاقوت رمانی
دو درم مروارید ناسفته قرنفل زنجبیل فوفل سفید سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج
هندی دارچینی سانج هندی لسان العصافیر درونج بادرنجبویه گاوزبان مصطگی خولنجان
فرنجمشک صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه ورق گل سرخ از هریک دو درم بسباسه
شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست هلیله از هریک یک درم بهمن سرخ نیم درم
مشک خالص عنبر اشهب از هریک نیم دانگ عسل مصفی دو وزن همه که صد و چهار درم
هشت دانگ هست معجون سازند خوراک یک مثقال جمله سنی و دو جزو یاقوتی معتدل
منقول از بیاض عم مرحوم ص یاقوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندلین مصطگی پوست

عمده در علاج خفقان [illegible]

درون پسته دارچینی کشنیز از هریک توله مشک نیم توله تخم خیار چهار توله طباشیر چهار توله ورق طلا ورق نقره
ناسفته خرفه از هریک دو توله کافور نیم ماشه گلاب چهار شیشه نبات دوازده دام عسل بست دام
یاقوتی منقول از بیاض عم مرحوم ص یاقوت سرخ دو مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفته کهربا
شمعی عنبر اشهب صندل سفید ابریشم مقرض گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل
مصری تخم خرفه مقشر عود هندی ریگ ماهی از هریک پنج مثقال زمرد یک مثقال و دو دانگ ورق طلا
ورق نقره زعفران بسباسه طباشیر سفید از هریک هفت مثقال و نیم مشک تبتی ساذج هندی از هریک
دو مثقال و نیم درونج عقربی سه مثقال و چهار دانگ و نیم دارچینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین از هریک نه مثقال ماهی روبیان پنج مثقال مایه شتر اعرابی یک مثقال و یک دانگ
و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین از هریک نود مثقال آب اترج
پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هریک صد و نه مثقال عرق گاوزبان نود مثقال
نبات سفید یک صد و نود مثقال عسل مصفی نود مثقال بدستور تیار نمایند **یاقوتی طلا**
ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی دارچینی دانه هیل از هریک سه ماشه لعل
بدخشانی زهر مهرهٔ خطائی طلاء مکلس از هریک چهار ماشه ابریشم مقرض بهمن سرخ بادرنجبویه از هریک
سه ماشه گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هریک دو توله زعفران دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه نبات سفید
عسل مصفی از هریک پاؤ آثار بدستور مرتب سازند **یاقوتی** حکیم عماد الدین محمود شیرازی ص
مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی لعل بدخشانی کهربا شمعی فرنجمشک درونج عقربی ورق
طلا ورق نقره عنبر اشهب زرنباد زعفران از هریک نیم مثقال صندل سفید طباشیر سفید بادرنجبویه
قرنفل ساذج هندی عود قماری خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاوزبان از هریک
دو مثقال افیون هفت مثقال بسد سفید عسل مصفی برابر چهار وزن ادویه بدستور مقرر معجون
سازند **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضاے رئیسه **نسخهٔ آن** یاقوت رمانی مروارید
ناسفته کهربا شمعی از هریک یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گاوزبان غنچهٔ
گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از هریک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم
عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هریک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال

خوب است

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از هر یک بست مثقال گلاب
عرق بیدمشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال ✤✤

فصل دوازدهم از مقالهٔ یازدهم در ادویه مفرده بگیرند گزر و در تنور بریان نمایند بعد ازان
که خوب پخته شود پوست آنرا دور کرده دو حصه کنند و استخوان آنرا بیندازند و در ظرف چینی تمام شب
زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب قدری بیدمشک پاشند و نبات سفید سائیده پراگنند
روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین هم بیفزایند
دوا سریع الاثر است در خفقان و ضعف قلب **دوائی** که خفقان و مالیخولیا و توحش مجرب است
ص اقتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده با پانزده مثقال سکنجبین تا هفته بنوشانند
دوائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند ص شیرهٔ تخم رازیانه با آب رازیانه تر
بنوشند **دوائی** که شیر زیاده کند ص ساق لاله را با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده
بنوشند **دوائی** که تسکین وجع ثدی کند ص کاهو بستانی را با سرکه و روغن پخته بخورند بسیار نفع
میرساند **ضمادی** که ضعف دل و خفقان را نافع است ص کاسنی را با آرد جو ضماد نمایند
ضمادے که شیر را کم کند ص زیرهٔ کوفته بسرکه ضماد کنند بعد استعمال مجففات داد را طمث
و حمام در خلو معده و استعمال ریاضت و قی و فصد فائده این بین ظاهر شود چقندر کوفته قدری
شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند **ضمادی** که شیر منجمد را منحل سازد و تسکین وجع شدید نماید
ص نخاع یعنی حرام مغز را در شراب بپزند و ضماد کنند **ضمادی** که ورم پستان را که بسبب
جمود سرایا باشد نفع رساند ص پودینه با شراب انگوری و سرکه پخته ضماد کنند برگ عنب الثعلب
کوفته بروغن گل چرب کرده ضماد کنند **ضماد** که در ورم بارد پستان بکار آید ص بابونه کوفته
در آب رازیانه یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند **طلائی** که شیر را که در پستان
بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ص خراطین سوده طلا کنند **دیگر** شب یمانی
سوده با روغن زیت در هاون سرب سائید و پیوسته طلا کنند **نطول** آب فاتر بر سینه
و پستانها اذابه شیر بسته میکند و اگر از انجماد لبن ورم بهم رسیده باشد قدری سرکه را با آب نیمگرم
تنطیل کنند **وجوری** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافع است مشک قدری

در آب حل کنند و در حلق ریزند شمیدن خیار خاصیت عجیب دارد درونج عقربی مقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان است اگر خفقان حار باشد و اگر سوء مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی
دل و جوهر روح و منبسط کنندهٔ نفس است حجر ارمنی مفرح قلب بالخاصیت و بالعرض بود شنیز خشک
را خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و نفع میکند بخفقان حار مشک شرباً و طلاءً
مفرح و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح فکر است قودری سرخ
مفرح قلب با شیر گاو برای زیاده نمودن شیر مجرب است ضمادی که شیر را در پستان که
بسبب سردی و خشکی بسته شود نرم کند حص پودینه خشک کوفته با آب بپزند تا مهرا شود روغن قسط
اضافه نموده ضماد کنند ضماد که در ورم گرم پستان سود دهد حص اسپغول در سکنجبین و آب بپزند
و بر نهند و اگر ورم ملتهب باشد آب خیار حواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند
در ورم باردشدی زیره کوفته بر نهند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نیز باز میدارد

فصل سیزدهم از مقالهٔ یازدهم در ادویهٔ مستعمله در امراض قلب مصطگی دارچینی دار فلفل نمام
فرنجمشک بادرونج وردسافج بادرنجبویه کشنیز خشک سنبل کهربا آبریشم خام مروارید طباشیر مشک
بسد کافور سندروس سک عود خام گاوزبان گیلانی آمله مقشر بهمنین پوست اترج کتیرا
زرنباد شب بریان درونج عقربی گل رومی تخم کرفس سعد نانخواه اشنه انیسون افتیمون زعفران
فلفلین جند بید ستر قرنفل کبابه خیر بوا قاقله جوز بوا تخم بادروج تخم نمام تخم فرنجمشک زنجبیل تخم بادرنجبویه
تخم مرزنجوش زراوند هلیله کابلی تخم قنار رشک تخم کشوث تخم خیار تخم خرفه تخم کاسنی صندل تخم کاهو صبر
گلاب شکر طبرزد برگ اترج عسل خالص آب سیب آب حماض اترج نارمشک

مقالهٔ دوازدهم در مری و معده مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول در بعضی فوائد ادویهٔ مستعمله در مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعه و اما ادویهٔ
موضعه گذاشته میشود مابین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه
مستعمل در اضمدهٔ معده میشوند و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و احسا باشد تا که مرور متصل
و اندک اندک بود و اما دلیل براین که در مری قرحه است و ورم نیست این است که درد ورم از دراو
لقمهٔ کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمهٔ خرد که بزد کیفیت حراقت و حموضت

وتبض باشد واما در قرحه پس عکس این است تا اینکه وسم معتدل المقدار الم میکند و قلیل المقدار که در سوء
کیفیت غالب باشد موجب الم میگردد و معده علاج کرده میشود از مشروبات و ضمده و اطلیه و نطولات
و خرو جات و مراهم هرگاه که معده را سوء مزاج مادی عارض گردد و نوع ماده متحقق نشود پس بهترین
اشیا برای استفراغ ماده ایارج است و وقتیکه تنقیهٔ معده نمودی از خلط خاص بر معده خلط دیگر
منصب میگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط بارد باشد
پس مصطگی و اقراص ورد و جز آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص بارده
استعمال نمایند و شراب خشخاش شدید المنع است ریختن مواد حاره را بر معده و شیخ گفته
شخصے که در میان معده و کبد صلابت دریابد خواه از ورم خواه از انسداد و جز آن پس باید
که غذا و دوا را لتشعیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بیفزاید و استفراغ و فصد
استعمال نماید زیرا که سده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل
ما یتحلل چنانچه بایبد نخواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و هلاکت مریض خواهد گشت
و ادویهٔ مستعمله را در تقویت معده باید که خشن دارند تا دوا دیرتر در معده ماند و معده از و حظی وافر
بردارد و بعضی این حکم را مختص بجوارش و معاجین داشته اند و در سفوف حکم سحق بلیغ ادویه
نموده اند و آنجا که ضعف در فم معده دریابند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا بنا بر جیلولت
غذا دیرتر قریب عضو مذکور ماند و زود منحدر نگردد و دواء خوشبو و غذا لذیذ خوشبو نافع تر و زود گوارنده
از غیر خود است لهذا هرگاه که در ادویه این عضو بعضی ادویهٔ عطریه بکار میبرند فوائد جلیله مشاهده
مینمایند و وقتیکه فساد در غذا معلوم کنند و هنوز از معده منحدر نشده باشد واجب است که
قی نمایند و بعد آن ادویهٔ مقویه استعمال کنند و چون اشتهار صادق شود ادویهٔ خفیفه و لطیفه
تناول فرمایند و هرگاه که از معده منحدر شد پس ادویهٔ ملینه استعمال نمایند و بعد سوء هضم
تا که اشتها متعب ظاهر نگردد چیزے نخورند و حتی الوسع از امتلاء و سوء الترتیب در اکل
و بالجمله هرچه مضر معده است از ان احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از رگ
و خواه از محاجم باشد مضر معده است فافهم و اقتصرت علی هذا القدر لمخافة التطویل و الاسهاب

فصل دوم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات الفیه الوشدار و بلغت فارسی هست معنی آن دارو

و بغیر همزه نیز گویند و بعضے گفته اند که معنی وے عطیه الله و بعضے دیگر گفته اند که نوش لفظ است موضوع برای هلیله و بلیله و آمله و خبث الحدید و عسل لهذا مرکب که ازین پنج جزو باشد آنرا پنج نوش گویند و چون درین معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا مسمی باین اسم گشته و در نسخ نوشدارو تفاوت بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد و اکثری از اطبا نوشدارو را جوارش کندی گفته اند یا برائے اینکه مروج نسخه هندی اوست یا از جهت آنکه بعضے تصرفات از وے درین نسخه واقع شده است و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی شربتش از یک مثقال تا سه مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد محرورین مزاجان را با اشیاء بارده باید داد و بالجمله این معجون در تقویت معده و باه و اعضائے رئیسه نفعے تمام دارد و بوئے دهن و لون بدن نیکو گرداند و خفقان و صرع را نافع مے آید نوشدارو ساده بنسخه قرابادین شفائی ص آن گل سرخ شش درم سعد کوفی پنجدرم مصطگی و اسارون و سنبل الطیب از هریک سه درم قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا زعفران قرفه از هریک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل بالمنا صفه صد و هشتاد مثقال آمله را در شیر خیسانیده یک شبانه روز پس بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آرند و ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند نوشدارو لولوی از شفائی ص مروارید ناسفته بسد یشب سعد کوفی اذخر زعفران از هریک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض طباشیر ساذج هندی سنبل گل ارمنی از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیره آمله سی مثقال عسل و قند مناصفه سه وزن ادویه معجون سازند نوشدارو لولوی حکیم جمال از بیاض جد امجد ص کهربا مروارید از هریک نه مثقال مرجان سه مثقال یشب سبز شش مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا مگد شش توله ابریشم مقرض نه توله سنبل الطیب نه مثقال عود هندی طباشیر زعفران اذخر گل سرخ از هریک نه مثقال قرنفل هیل سعد کوفی ساذج از هریک شش مثقال مشک چهار مثقال آمله ایک سیر اکبری عسل یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم برابر ادویه بدستور بقوام آرند نوشدارو لولوی نسخه حکیم باقر از بیاض مذکور

ص ابریشم مقرض مروارید ناسفته سنبل کهربا شمعی ورق گل سرخ طباشیر یکدسته مثقال زعفران مصطگی قرنفل یکدسته مثقال دارچینی یاقوت رمانی یشب سبز مرجان عنبر اشهب مشک اذخر ورق طلا ورق نقره ریوند چینی سنبل صندل سفید از هر یک پنج مثقال عود هندی سه مثقال دانه هیل اسارون شامی سعد کوفی زرشک بیدانه تخم بادرنجبویه پوست اترج سادج هندی درونج عقربی یکدو مثقال آمله منقی شصت مثقال عسل مصفی با قند و نبات صد مثقال بطریق معهود تیار نمایند انوشدارو لولوئی - ص مروارید بسد محرق یشب سبز طباشیر سفید سادج هندی سنبل الطیب ابریشم مقرض شیر آمله از هر یک سه مثقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هر یک یک مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال بدستور مرتب سازند آنکه امعه معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و اشتهای طعام آورد منقول از شفائی و شرب او با قدری لک چندروز جهت لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع برودت آبله و اگر بروز کرده باشد در ازالهٔ آن مجرب - ص نان تازه گرم را در کوزهٔ آب ندیده بگزارند تا سرد شود بعد ازان در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بد و شاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیرهٔ انگور خمیر آن تازه کنند بعد ازان ادویهٔ گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند که آنکامه را رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یک من بگیرند و سه من سرکهٔ کهنه بر آن کنند و کیسهٔ پر از دارو های گرم نیمکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگزارند و بعد ازان استعمال نمایند و بعضے در ساختن این طریق دیگر با هم نوشته لیکن احسن همین است

فصل سوم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات بائیه و تائیه و جیمیه بنادق کندری ذرب و اسهال معدی را دفع کند ص مازوی سبز یک درم کندر کزمازج از هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس دو درم کوفته و بیخته بنادق سازند بادزهرج معرب از بادزهره برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و سدهٔ جگر و سپرز بکشاید منقول از شفائی ص زرنباد درونج عقربی افیون جید بید ستر عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه موم المجوس بزر البنج قسط البنی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته ده درم عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند

برای لاغر کردن بدن مجرب است

جوارش معرب گوارش یعنی هاضوم است جوارش عنبری خفقان و سردی معده و بدی هضم
و اوجاع رحم را بغایت نافع بود و برای پیران بسیار خوب است از تنکابنی ص قاقله کبار و صغار بسباسه
دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم دواله مصطکی عنبر قرفه قرنفل
زعفران از هر یک دو درم جوزبوا پنج درم مشک یک درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد و بوی دهن خوش
کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی ببرد و صداع
و سعال بلغمی و بواسیر و قوبا و نقرس و بهق و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی موی را نگاه دارد
و گفته اند که هر که بیست روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد
ص آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل قسط بحری عود بلسان
اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطکی پنج درم قند سفید بوزن
ادویه تمام اجزا را کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از
طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قولنج و عسر البول
را نافع بود ص قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا اسل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران
از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید مجوف حب النیل از هر یک هشت درم قند
سفید بوزن ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال با آب گرم بدهند
جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش
کند ص پوست اترج خشک سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قرفه قاقله خولنجان مصری
زنجبیل از هر یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش عود معده
بارد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل الطیب
یک درم عود پنج درم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرود گیرند
و کفچه بزنند و اجزا را کوفته و بیخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند جوارش مشک
خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند ص خیربوا قاقله زنجبیل
دارفلفل از هر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم

ن: اعضاء

ن: جوزبوا

کوفته وبیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی منسوب است بسوی اطبای خوزستان طعام را هضم
کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند صفت قسط قرفه
سنبل الطیب حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار و صغار قرنفل انیسون اکلیل الملک
شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقربی از هر یک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج
اشنه از هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم
هلیله ده عدد تخم مورد بوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازند بقوام آورده داروها
را کوفته بیخته بدان بسرشند بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش بسباسه بواسیر برودت معده
و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت بسباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی
اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم قرنفل یک درم و نیم قند سفید بیست درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش دارچینی ضعف معده و گرده و مثانه را
نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظه دفع کند صفت دارچینی عود هندی راسن از هر یک
شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنجدرم زنجبیل ده درم
نعناع هشت درم خیربوا اقرقه از هر یک دو درم مصطکی انیسون رازیانه سلیخه از هر یک سه درم کوفته
وبیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده و امعاء و مثانه را نافع بود و طعام هضم کند
و بادها بشکند و اسهال باز دارد صفت زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا از هر یک ده درم قرنفل
دارچینی از هر یک پنج درم جوزبوا یک عدد زعفران یک درم نشاسته چهل درم و در بعضی
نسخه عوض نشاسته بسباسه است شکر طبرزد نود مثقال جوارشی که شکم را از رطوبات طعام ناگوار
پاک سازد و قوت دهد و بر جماع حریص کند و بادهای مخالف دفع نماید صفت سنبل قرفه بلسان قسط
از هر یک دو درم جوزبوا قرنفل اکلیل الملک نارمشک شیطرج از هر یک چهار درم ریوند چینی
زراوند طویل از هر یک یک درم صعتر زنجبیل عصارهٔ هلیله کابلی عصارهٔ آمله از هر یک سه درم مویز
نیم من کوفته وبیخته بعسل بسرشند و معجون سازند جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را
قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بدان منع خمار نماید صفت آب انار شیرین و ترش آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند

تا ربع باند پس فرود آورده قند بقوام آورده و نیم‌کوفته بزنند و آبها داخل نمایند و بر روی سنگ ریزند

جوارش سنبل منسوب ببطلیموس جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است صـ سنبل قرنفل دارچینی

جوزبوا قاقله نارمشک هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل سعد هندی سه مثقال هر یک دو مثقال لبان ذکر

ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربت

یک مثقال جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است و اعانت می‌دهد هضم را

و نفع بسیار در ریاح را صـ کافور زعفران عود قشور کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه

صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج نارمشک مثقال خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد

فلفل موبز جمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد

و غذا هضم نماید و این جوارش را استاد با اختیار فرموده و نفع بین مشاهده کرده صـ آمله مقشر

پنج درم عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم

بدستور معهود تیار نمایند جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج

و لون و از دیاد باه نافع است صـ بلیله بلیله شیر آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج

هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته

بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه

بعمل آرند شربت دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دوا سازند رواست و تدبیر

خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند این است که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا

شراب ریحانی ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز هم چنان تر دارند پس در سایه خشک

کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو

نیم‌چند خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت بامیختن روغن

دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز

بهمین اسم مسمی شده جوارش تمر هندی از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و جگر و دل

و منع قی و انبعاث اشتها مجرب است صـ تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه

پاک نموده و درخشن خرما تر کرده و انار دانه شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی

جوارش سنبل

تدبیر بریان کردن خبث الحدید

و مویز ہمچون مرہم شود و انار دانہ پارچہ بیز نمایند پس ہر سہ یکجا کردہ خوب مخلوط سازند بعدہ قند سفید بیارند آنقدر کہ طعم دوا مائل بحلاوت گرداند و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویۂ ثلثہ مافوقہ را در آن آمیزند و حرکت دہند تا جملہ یکسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکہ و آب حصرم تنقیہ نمیدہ ہند اولا فاولا درین اثنا حرکت کردہ باشند اگر غورہ موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق ریحان صعتری ہمانم بقدر حاجت مضاعف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفہ و ہیل و قرنفل کباش و جوز بوا و عود قاقلی آنقدر کہ طعم نیک پدید آید کوفتہ بیختہ باشند فتق دادہ فرود آرند و در ظرف پاکیزہ او را بعود بخور دہند و بمشک ممسوح کردہ باشند بگزارند و استعمال نمایند و این دوا باید کہ در دیگ سنگی پختہ شود **جوارش عود شیرین** منقول از خط خانصاحب قبلہ سلمہ ای پدر بزرگوار مصنف **ص** عود ہندی دارچینی جوز بوا قرفہ قاقلۂ صغار قرنفل خولنجان دار فلفل از ہر یک پنج درم اسارون زعفران از ہر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نصف مثقال عسل مصفی سوای نبات سہ وزن ادویہ چنانچہ رسم است جوارش سازند **جوارش عود مفرح** مختصر زوال السیدہ شکر اللہ **ص** عود دو درم کوفتہ و بیختہ در قند یک رطل کف گرفتہ در اثناء جوشش دادن بیامیزند و قدرے قرنفل و ہیل و زعفران در ان بعد قوام انداختہ تیر زدہ بر دارند و اگر خواہند خالص بسازند **جوارش عود شیرین** نسخۂ دیگر منقول از جمع الجوامع **ص** عود ہندی پنج درم پوست اترج دہ درم مصطکی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور مرعف سازند **جوارش عود شیرین** نسخۂ دیگر منقول از کتاب مذکور **ص** عود ہندی پنج درم قرنفل سہ درم قاقلۂ صغار قاقلۂ کبار سنبل الطیب از ہر یک دو درم زعفران یک درم کوفتہ و بیختہ با عسل مصفی یا دو آثار مرتب سازند **جوارش اترج** از کتاب مذکور **ص** پوست اترج خشک نمودہ سی درم قرنفل جوز بوا دار فلفل قاقلۂ صغار خولنجان زنجبیل از ہر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سہ وزن ادویہ **جوارش عود ترش** باربوب **ص** آب سیب ترش دہ مثقال رب بہ رب ترش رب زرشک آب انارین از ہر یک دہ مثقال آب ترشۂ ترنج و آب لیموی کاغذی از ہر یک بست مثقال نبات سفید دو صد مثقال عسل مصفی بست مثقال عود ہندی بست مثقال مروارید ناسفتہ سودہ پوست

بیرون پسته مصطگی طباشیر سفید صندل سفید کهربای شمعی سازج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی
دانه هیل از هریک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش آمله
لولوی ترش بموجب نسخهٔ حکیم معتمد الملوک ص آمله بشیر پرورده بست توله در گلاب بجوشانند و عرق
گاوزبان گیلانی پاؤ سیر عرق صندل پاؤ سیر عرق بید مشک پاؤ سیر بجوشانند تا مهرا شود از پارچه بگذرانند رب
رب انار بین رب به شیرین رب به ترش رب سیب شیرین از هریک پاؤ سیر و رب زرشک شربت اترج
نبات سفید هریک نیم پاؤ آب لیموی تازه کشیده نیم پاؤ داخل نموده بقوام آرند و بهتر آنکه نبات را در عرق
گاوزبان بوزنی که سابق مرقوم شده گداخته صاف نموده همراه رب و عرقها داخل نمایند بعد از ان
مروارید ناسفته صلایه کرده یک توله دانه هیل سوده دو توله دارچینی صلایه کرده یک توله ورق طلا
شش ماشه ورق نقره یک توله عنبر اشهب سه ماشه داخل کرده خوب تیز زده در ظرف چینی نگاهدارند
جوارش انارین معمول حکیم ارشد مرحوم جهت تقویت معده وجگر غریب و برای بهم رسانیدن
اشتها عجیب ص آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هریک یک سیر آب نعناع سبز
گلاب هریک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هریک دو درم الاچی کلان پوست ترنج هریک چهار
ماشه پوست بیرون پسته یک درم الاچی خرد سه ماشه بدستور تیار نمایند جوارش انارین
قابض نیز معمول ایشان ص قند سفید پاؤ سیر آب لیمو هشت درم شربت حب الآس هفت درم
آب انارین هفت درم شربت لیمو آب پودینهٔ سبز شیرهٔ مربی آمله هریک چهار درم گلاب
دو درم مصطگی دانه الاچی زهر مهره هریک سه ماشه گل سرخ زرورد ترکی جوزبوا عود طباشیر
هریک دو ماشه معجون سازند جوارش جلالی تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی گرداند و اشتها
طعام آورد و ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد ص مشک دانگی نیسون
تخم کرفس هریک یک مثقال نارمشک یک مثقال و نیم فلفل دو مثقال زیرهٔ کرمانی زردبر
بسرکه مصطگی پودینهٔ خشک عود هندی هریکی چهار مثقال سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله
هریکی ده مثقال قند سفید بوزن همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو
مثقال جوارش حب الآس هیضه و اسهال معدی را نافع بود وقتی که از رطوبت و بلغم
بود باز دارد ص سازج هندی حماما هریک چهار درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه هریک پنج درم

عجالہ آقاقیا

مصطکی قردمانا انیسون زیرہ کرمانی سنبل الطیب سلیخہ قاقلہ قسط ہر یک شش درم قرنفل دار فلفل زنجبیل
ہر یک دہ درم ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی طالیسفر ہر یک بست درم حب الآس نود مثقال
کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتی یک درم **جوارش خولنجان** برای ہضم طعام و طرد ریاح
و سردی جگر مفید ص تخم کرفس انیسون زیرہ کرویا طالیسفر ہر یک درم خولنجان قرفہ سعد
ہر یک دو درم ہیل دارچینی نارمشک ہر یک سہ درم دار فلفل شش درم زنجبیل ہشت درم
فانید شکر سفید سہ چند شربت دو درم **جوارش غیر مدقوق** از حکیم علی ص قطعہای سفرجل
پاک کردہ ہشت رطل در ہشت قسط شراب طبخ معتدل دہند تا مہرا شود آنگاہ با بست رطل
عسل منزوع الرغوہ طبخ دیگر دہند و بگیرند قرنفل یک اوقیہ سنبل یک اوقیہ و نیم کرفس جبلی
پنج اوقیہ فلفل ہشت اوقیہ باریک نمودہ بر قطعہا پاشند و نگاہ دارند **جوارش** معدہ را قوت
دہد و اشتہا آرد مجرب است ص عود قاقلہ ہر یک دو درم پوست ہلیلہ کابلی بست و چہار
مثقال جملہ را جوکوب نمودہ در خمیرہ گلاب کثیر المقدار روز و شب تر نمایند و صاف کنند و قند سفید
نیم رطل آمیختہ بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افزودہ بردارند **جوارش** از مجموعہ ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیمدرم سنبل دار فلفل زنجبیل ہر یک درم نارمشک یک درم و نیم قرفہ
قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقلہ صغار بسباسہ زعفران جوزبوا ہر یک دو درم عود غرقی
پوست اترج ہر یک پنجدرم عسل قند ہر یک نیم من **جوارش ایضاً** از مجموعہ ص عنبر اشہب
مشک خالص ہر یک ماشہ مصطکی عود غرقی پوست بیرون پستہ ہر یک دہ درم آب لیمو کاغذی
ہفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند **جوارش عود** کہ اسہال صفراوی مشقت کند ص سقمونیا
نیم درم عود خام مصطکی ہر یک یک درم تربد سفید چہار درم بعسل بسرشند شربتی پنجدرم با آب گرم
جوارش کسری صاحب ذخیرہ گوید من در شہر بلخ شخصی را دیدم کہ او را درد معدہ بود بسیاری علاج
کردند ہیچ داروی شفا نیافت الا باین جوارش گویند کہ بہر کسری ملک ترتیب ساختہ شدہ جہت خفقان و
بیماریہای رحم نیز مفید و مشائخ بسیار نافع است ص آن عنبر اشہب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون
نارمشک تخم کرفس جند بیدستر افیون بزر البنج سفید برگ بادرنجبویہ تخم مرزنجوش زعفران ہر یک
سہ درم قرنفل کبابہ قاقلہ کبار خیربوا ہر یک پنج درم عنبر اشہب در روغن بلسان بگدازند و انیسون را

قرنفل قططا

در شراب حل کنند و بعسل لغت گرفته بسرشند و دو ماه بگزارند و گردی شش ماه می نهند شربت دو درم
جوارش نار مشک طبع نرم کند و قولنج بکشاید ص آن زنجبیل فلفل دار فلفل هریک شش درم
هیل بوا قرفه هریک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سفید چهل درم بعسل بسرشند شربت
یک درم و نیم و تا دو درم **جوارش آمله** معده را قوت دهد و اشتهای آورد و حرارت
کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال مراری را منفعت می بخشد و معده را باصلاح آورد
ص شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویه
پوست بیرون پسته از هریک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هریک دو مثقال مروارید
ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک دو دانگ نبات سفید آب به شیرین
از هریک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند **جوارش آمله لولوی** دیگر ص شیر آمله منقی
زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین و آب انار ترش
عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه پخته از پارچه بپالایند پس شیره و نبات سفید داخل کرده بقوام
آرند پس مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطگی از هریک شش ماشه دانه هیل طباشیر
سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هریک یک توله ورق طلا
ورق نقره از هریک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بسرشند
شربتی شش ماشه **جوارش آملج** دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را زائل کند و قوت
تمام آورد و کبد را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است اخلاط آب به اصفهانی
و آب سیب اصفهانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب امرود و آب سیب ترش و آب زرشک
منقی و آب سماق از هریک دو اوقیه نبات سفید یک من گلاب عرق بیدمشک از هریک نیم رطل
شیر آمله بست درم شیر آمله در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و آبهای عرقها یکجا کرده بقوام آورند
پس مصطگی و عود خام و زعفران و طباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دارچینی از هریک دو درم
پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس از هریک سه درم کوفته بیخته آن بسرشند جوارش
سازند **جوارش انار** تالیف حکیم عزت الله مخاطب بحکیم الممالک ص آن آب انار شیرین و آب
انار ترش و قند سفید از هریک صد و پنجاه درم آب لعناع تازه سی و هفت درم و نیم پوست بیرون پسته

پوست زرد اترج و مصطکی رومی و سنبل الطیب و قاقلهٔ کبار و هیل بوا و طباشیر سفید زرد ورد و کشنیز خشک
از هر یک نیم درم عود قماری خام و وج ترکی از هر یک نیم دانگ فضه به دستور جوارش سازند
جوارش انجدان از کامل الصناعة نافع از برای نفخ بطن و معده و قراقر و هضم طعام و برودت
معده و گرده اخلاط آن کاشم که تخم انجدان طیب است سیزده درم فلفل و تخم کرفس از هر یک
دوازده درم فطراسالیون و نعناع خشک و سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت بکار برند جوارش
بقراط معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و نفخ دور کند و باه را قوت
دهد و برودت معده و کلیه و مثانه زائل گرداند و آب آمدن از دهان باز دارد و فواق و خمار را
سودمند باشد اخلاط آن تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و رازیانه و کشنیز خشک و نانخواه از
هر یک یک سیر مصطکی و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عود قماری خام و قرنفل از هر یک
نیم مثقال کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل و فانیذ سجزی بالمساواة جوارش سازند
جوارش بلادر مسمی بجوارش حبة الخضرا نافع است از برای سوء استمراء و استطلاق بطن
و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و بدن را فربه کند و حفظ بیفزاید
اخلاط آن نسخهٔ شیخ الرئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر و حبة الخضرا و کنجد
مقشر از هر یک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست هلیلهٔ کابلی و پوست بلیله و
آمله منقی و زنجبیل و دار فلفل و اترج کابلی و سادج هندی و شیطرج هندی از هر یک چهار درم
فلفل و مرزنجوش و بسباسه از هر یک دو درم کوفته بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل بلادر
سرشته بروغن مغز گردگان چرب نموده پس بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند و نگاه دارند
شربتی از این جوارش دو درم با مخیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود باید
که شیر برنج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دوا که بلادر و عسل بلادر داشته باشد
هرگاه خورده شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در
وسط درجهٔ سوم و خشک است در آخر درجهٔ سوم جوارش خبث الحدید مطبوخ نسخهٔ شیخ
الرئیس صالح از برای ضعف معده و حرارت مزاج اخلاط آن خبث الحدید مدبر کهربا و پوست

هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست هلیله املهٔ منقی و گل سرخ و گلنار فارسی و اذخر مکی اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند نگاه دارند و هر روز از آن مقدار سه اوقیه بیاشامند جوارش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احشاء و دماغ نافع است و هاضمه را قوی گرداند اخلاط آن بگیرند یک رطل سیب اصفهانی رسیده که پوست و تخم آنرا دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود پس بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام آرند پس فلفل و دار فلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته با آن بسرشند و در ظرف نگاه دارند جوارش جاوید معده را قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ بیفزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ روی را صافی گرداند و بوی دهان خوش کند اخلاط آن جوزبوا و بسباسه و قرنفل و دارچینی و سنبل الطیب و سعد هندی و دانهٔ قاقله و دانه هیل با جزای مساوی کوفته و بیخته با قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم جوارش زنجبیل دیگر نافع است از برای ضعف معده و امعا و طعام را هضم کند و بیضه را نافع بود و حابس اسهال است و کاسر ریاح غلیظه و محلل رطوبات و بلغم است و نافع است از برای جمیع امراض بلغمی صص آن زنجبیل بست درم صمغ عربی و دانه هیل از هر یک یک درم بسباسه چهل درم و در نسخهٔ دیگر بجای بسباسه نشاسته است بهمان وزن نبات سفید نود مثقال بدستور مرتب سازند جوارش سفرجلی ممسک نسخهٔ میر مومن شکم بندد و هاضمه را قوت دهد و جهت تقویت معده و احشاء و دماغ نافع است صص آن بگیرند سفرجل اصفهانی پوست و دانه آنرا با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و از زیر دو وزن موی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید و نیم رطل عسل مصفی بپزند تا بقوام آید پس فلفل و دارچینی و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته با آن بسرشند جوارش سوسن تالیف اطبای روم است ضعف معده و کبد و مقدمهٔ استسقا را نافع است صص آن انجدان سیاه یک رطل رازیانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک اوقیه بیخ سوسن آسمانجونی نیم رطل فلفل سیاه ده اوقیه کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور جوارش سازند جوارش طباشیر که مقوی معده است و مانع صعود ابخرهٔ صفراویه از معده

بد دماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معده ص گل سرخ
منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الآس پوست
اترج سماق منقی مصطگی از هر یک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را در سه وزن ادویه
آب به شیرین و یک وزن قند سفید با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال جوارش عنبر از تالیف حکیم
علویخان جهت ضعف معده و تشنج مفید و تقطر العصب را که از مدت یکسال امتداد یافته بود نافع باشد ص
عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی خالص چهار دانگ با گلاب چهل مثقال نبات سفید هفتاد مثقال مشک
و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوبیده از پارچهٔ نازکی بگذرانند پس همه
نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورند و تیز زنند و اندک اندک عنبر و مشک سوده را
داخل نمایند و قرصها سازند و هر قرصی یک مثقال در وقت حاجت یک قرص آنرا تناول
نمایند مؤلف گوید پس درین صورت اطلاق قرص برین اولی است جوارش عود ساده
ص عود هندی پنج درم پوست اترج و مصطگی از هر یک یکدرم نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده
ادویه با آن بسرشند جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هرگاه سوء مزاج بارد
بافراط نبوده ذهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقله صغار
زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطگی رومی طباشیر سفید از هر یک یک درم
آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هر یک هفتاد بدستور مرتب سازند شربتی از هر یک مثقال تا دو مثقال جوارش
فلافلی در معده و شهوت کلیه را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید
و حمی ربع را زائل گرداند ص آن بنسخهٔ صاحب کامل الصناعة فلفل سیاه و فلفل سفید و
دار فلفل از هر یک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخه سیاه و بزر سیسالیوس
و اسارون و راسن از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی
از یک درم با آب کرفس جوارش تنخوقش بنسخهٔ اقلاقسی معده را قوت دهد و بواسیر را زائل گرداند
و رنگ را صافی سازد و باه را زیاده کند ص آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله چینی هلیله سیاه
پوست هلیله آمله منقی از هر یک دو درم فلفل و دار فلفل و زیره کرمانی مدبر و زنجبیل و تخم شبت و تخم

انیسون تخم کرفس و تخم جرجیر و تخم شلغم و تخم جزر و سلیخه سیاه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا از هر یک یک درم
بسباسه و قاقله و عود قماری و مشک تبتی از هر یک دو درم حب الرشاد از هر یک سه اوقیه عسل کف گرفته
عسل مجموع ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم بعد از شش ماه استعمال نمایند جوارش
فلافلی (؟) این جوارش از رومیان است نافع است از برای ضعف معده که از تولید
ریاح در آن بسیار باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقای طبلی و از برای درد پشت
و درد گرده و معده صفت آن بنسخه شیخ الرئیس زنجبیل و سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی و
نانخواه چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک پنج درم سلیخه سیاه و زیره کرمانی مدبر و حب بلسان
و قاقله و فرنجمشک از هر یک سه درم سادج هندی یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در سبوچه چینی نگاه دارند
و در وقت حاجت بکار برند مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه
سوم حکیم میر معصوم در قرابادین خود گفته که شربتی ازین جوارش چهار مثقال است و در
نسخه او چهار درم انیسون داخل است جوارش بنسخه قلانسی نافع است از برای هضم طعام
و کسر ریاح و ضعف معده صفت آن پودینه خشک و قلقل و نانخواه و کرویا و کاشم و برگ سداب
و زنجبیل و قرنفل و دارفلفل و دارچینی اجزای مساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش
فواکه نافع است از برای ضعف معده و خفقان صفت آن آب انار ترش و آب انار شیرین
و آب امرود و آب غوره و آب زرشک و آب سماق از هر یک بیست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده
فرود آرند پس مصطکی رومی و دارچینی و بادرنجبویه از هر یک سه درم مشک تبتی دو دانگ کوفته بیخته
با آن بسرشند شربتی سه درم جوارش کافور نافع از برای ضعف معده و کبد و سوء استمرار و دفع
ریاح صفت آن کافور قیصوری و زعفران و جوزبوا و قلقل و زنجبیل و بسباسه و دارچینی و نارمشک
و قرنفل و سنبل الطیب و فلفل موییه و فرنجمشک اجزای مساوی کوفته و بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی
بسرشند شربتی یک مثقال جوارش کمونی کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم فلفل سیاه
شش درم بوره ارمنی مدبر یک درم باسه چندان عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی
از آن چهار درم تا شش درم بعد از یک هفته استعمال نمایند و بعضی هفت درم پودینه
نعنا درین جوارش زیاده کرده اند جوارش کمونی بنسخه صاحب شفائی نافع است از برای

برودت معده و جشاء حامض و برودت امعین و فتق و قیله ص آن زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بست درم بورهٔ ارمنی پنج درم عسل مصفی وسه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال جوارش کمونی مسهل تنقیه و تقویت معده کند و نافع است از برای امراض بارده و بطلان ذوق و کثرت سیلان ریق که بسبب رطوبت معده باشد اخلاط آن کمون کرمانی مدبر بریان شش درم فلفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک پنج درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب و صعتر و بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم و نیم افتیمون ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش مسهل تنقیه معده کند و دافع فضلات معده باشد ص آن تربد سفید خراشیده بروغن بادام شیرین چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم جملهٔ اجزا را کوفته و بیخته بدستور مرتب ساخته نگاه دارند شربتی سه درم با آب گرم جوارش مصطگی مقوی سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد ص آن مصطگی سه مثقال کوفته در یک من قند سفید و شش درم گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ که بروغن بادام یا روغن بید چرب کرده باشند بریزند جوارش مصطگی مرکب سردی معده و ضعف آن قلب بارد و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و رفتن آب دهان و خفقان بارد مفید ص مصطگی رومی و فلفل سیاه و نانخواه و کبابه چینی و زیرهٔ کرمانی مدبر و زیره سیاه و کرویا و ورق گل سرخ و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کشنیز خشک و بادرنجبویه و گل گاوزبان و زرنباد و سنبل الطیب و زعفران از هر یک پنج مثقال و دارچینی و زنجبیل و قاقله از هر یک ده مثقال قند سفید و عسل مصفی مساوی سه وزن ادویه بدستور جوارش سازند جوارش قرطم این جوارش حافظ صحت است و ملین طبیعت و مقوی معده ص آن قرطم مقشر و مغز بادام شیرین از هر یک ده جزو افتیمون بسفایج فستقی از هر یک یک جزو و عسل مصفی بوزن تمام اجزا و بدستور جوارش سازند و اگر دو جزو مصطگی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قدر مستعمل از وی از هفت درم تا پانزده درم است جوارش لولوی مقوی معده و اعضاء رئیسه و مصلح حال جنین از اسقاط و مجرب است ص آن مروارید ناسفته یک درم عاقرقرحا یک درم زنجبیل و مصطگی رومی از هر یک چهار درم زرنباد و درونج عقربی و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و جوزبوا و بسباسه و قرنفل...

معجون

دو

دو

از هر یک دو درم بهمن سرخ و سفید فلفل دار فلفل از هر یک سه درم دارچینی پنج درم شکر سلیمانی بوزن همه دو شربتی بقدر یک عفصه در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود جوارش کندر این جوارش را عیسی بن چهار بخت جوارش ایوب نامیده ضعف قلب و خفقان را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد و بجهت امراض بارده معده نهایت مفید است ص آن کندر سفید شصت درم فلفل دار فلفل از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک دوازده درم سنبل سفید شصت درم زنجبیل و خولنجان از هر یک دوازده درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک ده درم است جوزبوا و خیربوا و قرنفل از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم اجزا را کوفته و بیخته وزن کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم است در اول درجهٔ سوم و خشک است در وسط درجهٔ دوم جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان و معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی و مجرب راقم بیاض ص مروارید ناسفته مرجان قرمزی از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک نموده ده درم صندل سرخ بگلاب سوده خشک نموده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر لب داده تخم کشنیز خشک بریان کرده پوست بیرون پسته از هر یک دو درم مصطگی زعفران از هر یک یک درم مشک تبتی خالص نیم درم آب ترشهٔ ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداخته بقوام آرند در آخر قوام آب ترشهٔ ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم است جوارش عود مخترع مقوی معده و هیضه را اهم نافع است ص مصطگی نه درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه از هر یک شش درم عود خام پانزده درم دار فلفل سه درم جوز الطیب بست و پنجه درم زعفران بست و شش درم مشک و عنبر یک یک مثقال یمنی ده درم نبات چهار آثار گلاب هشت شیشه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورده جوارش سازند جوارش کمونی ص زیرهٔ کرمانی مدبر در طل فلفل زنجبیل هر یک سی درم سداب چهل درم بورهٔ ارمنی ده درم سلیخه دارچینی قرفه سنبل الطیب مصطگی از هر یک چهار درم عسل سه چندان شربت یک مثقال جوارش آمله مقوی معده ص آمله منقی نیم آثار شب در گلاب نیم آثار و عرق بیدمشک نیم آثار بخیسانند صبح خوب جوشانیده مهرا ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاو عسل مصفی نیم آثار

داخل کرده بقوام آرند و مروارید ناسفته دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچهٔ گل سرخ گل گاوزبان
دانهٔ هیل پوست بیرون پسته مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا هر یک سه ماشه
ورق نقره نه ماشه کوفته و بیخته بآن بسرشند و معجون سازند شربتی نه ماشه جوارش آمله مقوی معده
ص آملهٔ منقی بست مثقال در شیر یک شبانه روز بخیسانند و بشویند و در آب جوشانیده صاف نموده
در شکر سفید یک آثار بقوام آرند جوارش خواجه بو علی سینا از جملهٔ مجربات است ص آن عود هندی
سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ و نیم بسباسه نارمشک و سعد و قلنجان و زرنب و زرنباد
از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطگی زنجبیل پیل قرنفل از یکی نیم دو درم سنگ لسان الثور پنج درم
سنگ تخم بادیان تخم کرفس و وج سنبل از هر یکی سه درم سنگ انگبین مصفی یک آثار بسرشند شربت
دو مثقال بادها را بشکند و خفقان و تنگی دل برد چٹنی ترکیب هندی در تقویت معده مکرر تجربه رسیده
و چون زنان بعد از ولادت استعمال کنند جهت پرسوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن
نافع ص بسباسه زعفران الائچی خورد از هر یک شش ماشه جوز بوا سه ماشه قرنفل پیپل چینیه
دارچینی گل پسته گل سپاری از هر یک یک توله خرما کهوپره هر یک دوازده درم مغز بادام
روغن زرد هر یک نیم پاؤ مشک سه ماشه شهد سه پاؤ ورق نقره بست و پنج عدد چٹنی دیگر ص
آمله بست درم در سرکه یک شبانه روز تر نمایند بعد از آن بآب بشویند و بجوشانند و بکوبند
و از پارچه بگذرانند و یک آثار قند بقوام آرند و بالای آن این دارو ها کوفته باریک نموده
بیامیزند طباشیر سفید الائچی خورد و کلان فوفل گلنار تخم حماض از هر یک چهار ماشه زعفران دارچینی هر یک
سه ماشه پوست ترنج شش ماشه بدستور تیار نمایند جلنجبین معرب گل انگبین است تو تش تا چهار سال
باقی است و سکری اوراگلقند و گل شکر بپارسی گویند قوتش تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و خشک
و دوم در اول دوم گرم و در یبوست معتدل مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات غریبه بمعده
و بعد از غذا مانع صعود ابخره بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده او فق و جهت درد
مفاصل و نقرس و فالج و تفتت سنگ گرده و مثانه و عسر بول و بار ربع او زیره جهت تحلیل
ریاح غلیظ و درد کمر و هضم طعام نافع و چون اورا با ربع ترید و تخم کرفس بجوشانند و صاف
نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازالهٔ لقوه و استرخا و ابتدائی وجع مفاصل مجرب دانسته اند

و سکری او جهت ابتدا و وسواس و جنون نافع و چون گلقند را با مغز آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند جهت ازالهٔ رمد کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه
اخلاط سوخته و رفع سده مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند بجهت ازالهٔ امراض مذکوره
بغایت مفید است و هر دو قسم گلقند را چون بجوشانند و صاف نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر است
و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و مصلح او خشخاش و قدر شربتش در مطبوخ تا چهار ده مثقال و از
جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید که تا شش مثل او آب باشند تا ثلث برسد و ضرر او بجگر خلاف قیاس
و تجربه است و در مبحث تپ دق در شفاء الاسقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول خیر نرم شود
گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ الرئیس فرموده که مسلول را گلقند بسیار دهند که نان خورش هم همین باشد
نفع عظیم خواهد کرد و حکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا بهمین مرض بود و قریب مرگ رسیده بود
گلقند بسیارے خورد که اگر بیان کرده شود سامعین محمول بر کذب خواهند کرد و حق تعالی آنرا شفا داد
ص گل سرخ را از اقماع و تخم پاک کرده با دست چندان بفشارند که خوب در هم شود و با قند مسحوق یا
شکر بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام برهم نمایند پس چهل روز در آفتاب گذارند
و هر گاه خشکی کند دیگر آمیزند و شکر سه چند تا چهار چند گل سرخ باید و ظرف را مملو نکرده اند تا خوش تواند بود و
بعضی بعد دو سه روز تحریک و اختلاط لازم میدانند و عسل را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته
اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضے یک جزو برگ گل و هم چند او قند یا شکری آمیزند تا نیک مخلوط گردد
پس عسل کف گرفته بقوام آورده هم وزن جمله اضافه نمایند و بمالند تا نیک آمیخته شود و هر گاه که گل تازه
بهم نرسد از گلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و گلقند تازه قلیل الحرارت به نسبت
کهنه بود و گل قند گل به و تفاح مقوی معده و دل و دماغ است و ترتیب همین است که بیان شد
فصل چهارم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات حائیه حب الافاویه بادها را بشکند و طبع را نرم
کند و قولنج بگشاید ص زنجبیل قرنفل دار چینی فلفل دار فلفل نار مشک مصطگی از هر یک یک مثقال سقمونیا
یک مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بیخته حبها سازند هر یک مقدار نخودی هر حب یک مجلس
دفع کند حب تخمه محمد بن زکریا گویا این حب تخمه را زائل کند و قولنج بگشاید ص قرنفل زنجبیل
بسباسه نار مشک دار فلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب حب سازند قدر خوراک

نیم درم حب زنجبیل طعام را در قعر معده نشاند و تخمه زائل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا
و بعد از غذا توان داد ص زنجبیل قرنفل دارفلفل سک تار مشک شبرم قند سفید بالسویه کوفته بیخته
با آب حب سازند شربتے یکدرم دو بار یا پنج بار حسب مزاج شکم می آرد حب مشتهی و هاضم و خوش ذائقه
از مجموعه ص الائچی خرد دارچینی هریک پاؤ دام سمندر لون سونچر لون سینده‌ها لون جوا کهار بریون
دهنیه پیپلا مول پیپل زیره سیاه و سفید سونٹھ ترنج ناگ کیسر تالیس پتر هریک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه
هشت دام کوفته و بیخته با آب لیمو خمیر کرده حبها مقدار کنار بندیگی یا دو حب بخورند حب جهت هضم
و تقویت معده و طرد ریاح غلیظ و دفع فواق شدید معمول است ص نمک سانبهر نمک سیاه
نمک سینده‌ها هریک سه مثقال نعناع زرنباد هریک پنج مثقال هلیله زرد هلیله آمله مقشر فلفل گرد
دارفلفل زنجبیل وج ترکی هر دو زیره کرمانی هریک نه مثقال تخم کشنیز نیم پاؤ نانخواه بادیان هریک پاؤ سیر کوفته
بیخته با آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز با آب آمله سبز اگر بهم نرسد آمله خشک در آب تر
نموده بهمان آب خمیر کرده خشک ساخته باز با آب لیمو خمیر کرده حبها برابر جوز بوا بسته یکی بخورانند
حب تنکار گر گشنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند ص تنکار دو درم بزر البنج دو
درم و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیرهٔ درخت صبر که آنرا
بهندی گهیکوار گویند حبها بندند برابر نخود و جهت تحلیل باد و مواد دو سه حب بدهند و اگر رفع
قبض مطلوب شود زیاده بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمی گذارد و بزرگی آنرا فرو نشاند
مجرب است حب قرص الورد جهت تنقیه محل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است
ص ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی
هریک سه درم فودنه خشک جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل مرمکی جوزه هریک درم و نصف
ربد موصوف هفت درم با آب فودنج حبها بندند شربتی یک مثقال بشربت افسنتین یا به
حب ترش از میر محمدی مرحوم بجهت هضم طعام و تقویت معده بغایت مفید ص
بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و نهایت باریک بسایند و از پارچه بگذرانند و در میان آب
انداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا دور نمایند و هفت و هشت مرتبه
همین طریق راه روند تا که خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری سائیده نیم پاؤ اضافه نمایند

وآب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایستد داخل کنند و گذارند که خشک گردد بعد از ان ببینند که نمک خوب است
یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام نمک سائیده در آب لیمو آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار
مرتبه آب لیمو زیاده نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود گولیها بمقدار
نخود بندند حب ترش معمول والد بزرگوار و این خاکسار برای هضم طعام و دفع ریاح و بواسیر
مجرب است ص زنجبیل آثار قرنفل دار فلفل هریک دو دام دانه الایچی خرد دام نمک سنگ نمک سیاه هریک
پاؤ آثار کبریت اصفر دو دام کبریت را در روغن گاو بریان ساخته بعد از ان همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در
آب لیمو تر نمایند آن قدر که دو انگشت بالا ایستد بعد خشک شدن دیگر آب لیمو داخل کنند همچنین در آب لیمو هفت بار
پرورده حبها بقدر حمص سازند حب هیننگ منقول از بیاض عم مرحوم جهت تقویت معده و باه مجرب است ص
انگوزه خالص چهار توله زنجبیل سه توله قرنفل یا کم دو توله خولنجان دو توله ثعلب مصری دو نیم توله دار فلفل سه نیم توله مصطگی
کبابه چینی قاقله از هریک سوا توله کندر یک نیم توله لسان العصافیر سه توله قاقله صغار یک و نیم توله همچنین فلفل گرد
هریک سه و نیم توله راز یانه دارچینی هریک سوا توله هلیله کابلی دو توله هلیله سیاه یا کم دو توله تخم زردک فلفلمویه هریک
یا کم دو توله سنبل الطیب یک نیم توله شقاقل مصری سه توله مویز منقی نیم آثار اکبری مغز چلغوزه یک پاؤ اکبری مغز
بادام نیم پاؤ اکبری سیاه دانه سه و نیم توله نانخواه چهار توله مقل ازرق یا کم دو توله هلیله سیاه و کابلی را در روغن زیتون
آن قدر بجوشانند که سرخ شود سیاه نشود پس از زمین پاک نموده همه اجزا را کوفته بیخته با مویز و مغز چلغوزه و بادام آن قدر بکوبند
که یکی شود و حبها بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حب تا سه حب حب کبریت جهت اشتها و هضم طعام
نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلیه را که در معده بود نشف کند ص کبریت زرد
فلفل هریک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخود شربتی دو حب
تا سه حب از قادری حب دیگر جهت درد معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجرب است و پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان داد ص سهاگه بریان جوا کهار نوشادر هریک نیم دام نمک سیندهه
نمک سانبهر نمک سونچر هریک یک دام زنجبیل فلفل دار فلفل هریک دو دام هلیله بلیله آمله هریک چهار دام
دواها را کوفته و بیخته با آب لیمو مقدار کنار حبها سازند شربتی دو حب در صورت شدت قبض
سه حب میتوان داد حب نافع زلق الامعا منقول از شرح حکیم علی داد مجرب نوشته ص
گلنار کندر مازو و پوست انار قرطم اقاقیا جفت بلوط از هریک یکدرم و نیم کوفته و بیخته

در خل خمر بجوشانند تا منعقد شود و دو مثل فلفل جهاسا سازند شربت یک درم تا یک مثقال حب یا بجتا لد
بیان شیخ محمد جیو برای زیادتی اشتها منقول از بیاض کلان عم مرحوم حب الله الایجی خرمه اقرحا گجراتی
از هریک دو ماشه و نیم جوزبوا بسباسه زعفران از هریک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل دراز قرنفل دارچینی
قسم اول بچهناک که در شیر پروده باشند از هریک دو ماشه و نیم این همه ادویه را در رس ادرک تا دو پاس
کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد شتاه گولی بسته نگاه دارند و هر روز بوقت صبح یک حب در حجرات پیچیده
بخورند و بالای آن بره های ماش در حجرات انداخته بخورند و غذا مرغن و تنکو نارنگی و ناسپاتی
و سیب و انار و میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر نخورند و ملاحظه نمایند که زود هضم خواهد شد
طریق پرورده کردن بچهناک این است بچهناک قسم اول سفید پیدا کرده در ریسمان
بسته شیر گاو پنج آثار در ظرف گلی انداخته بالای آن سرپوش گذاشته ریسمان بسته بچهناک را در شیر
آویزان نمایند و دو پاس آتش دهند و بچهناک برآورده نگاه دارند و شیر را جایی دفن نمایند
و باید که گاو شش ماه بر زائیدن او گذشته باشد حب برای هضم طعام و تحلیل ریاح
و نفخ معده و قولنج و اعتقال طبیعت در فصل بارد و مزاج بارد نافع است صفت زنجبیل پوست
هلیلهٔ زرد تربد سفید مقشر آمله منقی فلفل گرد نمک سنگ نرم کوفته با آب یا آب تمر هندی سرشته گولی
بندند بقدر دو ماشه خوراک پنج ماشه تا نه ماشه با گلاب یا آب گرم و در طب مجیب برای تقویت معده
انار دانه هم وزن ادویه اضافه نمایند حلوای سیب که مقوی معده و دل و جگر و مولد خلط صالح
معتدل الکیفیت است هر یک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن از پوست و تخم بکوبند و با قدری
روغن بریان کرده با عسل کف گرفته یا شکر قوام آورده بدستور متعارف مرتب سازند
و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج مخلوط سازند
فصل پنجم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات خائیه و دالیه خند یقون برودت معده و جگر و حشا
را نافع باشد هاضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید صفت شراب کهنه دو رطل عسل صاف سه
رطل زنجبیل ده درم قاقله صغار و کبار خیری از عفران از هریک یک مثقال قرنفل مشک از هریک نیم درم دارچینی فلفل
از هریک یک درم ادویه را نیمکوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و
عسل را بجوش خانند و کیسه را در آن افگنند و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند

و مشک و زعفران را در آن حل کنند و آنگاه بکار دارند از شفائی دحمر تا معنی آن محمد را الی با است بادها بشکند و قولنج را نافع باشد منقول از شفائی ص هزار اسپند حلبه از هر یک سی درم درونج عقربی فلفل دارفلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم دوا که قی صفراوی را باز دارد ص زرشک بیدانه انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غورهٔ خشک هر یک نیم جزو کوفته و بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی گیرند و با آب به یا آب انارین یا شربت به و مانند آن بسرشند و بنوشند دوائی که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گل سرخ چار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود قرنفل سنبل الطیب قرنفل قرنفل زنجبیل خشک زیرهٔ کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوائی که قی بلغمی دفع کند ص بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند دوائی دیگر که همین عمل دارد ص عود هندی ناگکیسر دارچینی طالیسر الاچی خرد پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوائی که قے از هر قسم که باشد دفع کند ص دانهٔ الاچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گته موته صندل فلفل دراز تهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسانند دوائی که ضعف جاذبهٔ معده را نافع است ص هلیله شش درم فلفل دراز چار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها کرده در سایه خشک سازند و هر روز ناهار دو درم بخورند دوائی که قوای اربعهٔ معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بگشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب است ص انار دانهٔ ترش که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیرهٔ سفید هر یک دو دام تربد سفید زیرهٔ سیاه سنبل یک پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند و پس از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند روا است لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه به پارچهٔ سخت بیزند تا باریک تر شود و اگر لیّن مقصود باشد به پارچهٔ غیر سخت بلکه در غربال بیزند تا جریش بود دواء الفرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود از شفائی ص هلیلهٔ سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم

تا نخواه صعتر فارسی از هریک سه درم حرف مقلو پنجدرم خبث الحدید ده درم خرتبی هیرده درم باشراب کهنه
دواء الجنطیانا جهت درد معده و جگر و طحال و صلابت و سدد و تپهای کهنه ص جنطیانا فلفل
هریک ده درم قسط سادج سنبل الطیب زراوند هریک یک اوقیه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند
تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب سداب دوائی که جهت قی اطفال و تپها هم از مجربات
است ص ثالی بریان که آنرا بهندی کهیل دهان گویند حب الآس بهتبلی اصل السوس برابر
کوفته و بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده
بلیسانند دوائی که جهت قی و تهوع که هیچ دوا نه ایستد مجرب از مجموعه ص دانه هیل قرنفل مغز خسته
کنار مغز خستهٔ آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت ببیل که درخت عظیم در هند
میباشد و مشهور است پهول بهرنگ که هم دوای هندی است برنج سرخ یعنی ساٹهی نار قیصر هریک
یک درم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود
و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بیخته گاهی با آب سرد و گاهی
بشربت انار منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه
است دوائی که جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها از مجربات بقائی
ص تالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک نار قیصر هریک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه صعتر شیطرج
سماق دارچینی هریک یک درم سعد ابهل تخم کشنیز هیل اہل بہدز نجبیل از هریک یک درم و نیم
انار دانه نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته و بیخته تا دو درم تنها یا با چیزے مناسب بدهند
دوائی که در ورم معده قریب بانفجار بکار آید ص تخم مرو و تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته و بیخته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام با چهار اوقیه شیر بخورانند دوائی که از جهت بدهضمی و
هیضه از مجربات اهل هند است ص پوست بیخ کهوره تر بهله مغز کرنجوه با آب سائیده در چشم کشند
دواء الکبریت تالیف حکیم محمد مومن مسمی به تریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشا
و جگر و معده و از برای فالج و تشنج و نسیان و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت
غریزی و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف بدن بیعدیل است و در اول درجهٔ ثالثه گرم
و موافق مبرودین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال اخلاط آن سنبل الطیب

قسط تلخ و سلیخه و مصطکی و حب الغار و زرنجبیل و قرنفل و بسباسه از هر یک دو مثقال زراوند طویل و فلفل سیاه
و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و زیرهٔ کرمانی و قنطوریون دقیق و اسارون و کبریت زرد و انجدان و پودینهٔ
دشتی و حاشا و نعناع خشک و تخم انجره و کندر از هر یک چهار مثقال عود هندی و فلفل سفید از هر یک پنج مثقال
زعفران یک مثقال و نیم مشک تبتی و فرفیون از هر یک یک مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند دوائی که حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده
میشود ص شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و قی کنند و بسرکهٔ کهنه غرغره نمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه
با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و درین مرض تشرب شراب کدوی شیرین نافع ترین چیزهاست دوائی که تفرق
اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک میخورند حسب سبب در تنقیه و
جبران کوشند دوائی که انطباق المری و استرخاء حنجره را نافع بود ص انیسون سنبل کندر بهمنین
مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند یا شرط زده جندبیدستر و سکبینج و امثال آن طلا
نمایند و باید که نخست جهت نشف رطوبات که موجب انطباق مری و استرخاء حنجره است یارجات و غرغره
تا نفعه بکار برند و بعده جهت تقویت دوای سطور لعل آرند دوائی که بثور حلق و مری و قصبهٔ ریه را نافع
است قبل از نضج تسکین لذع و حرقه میکند ص بگیرند شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند
و بنوشند بعد فصد و باب میوه ها طبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسبغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب سرد پرهیز
دارند بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیارین مقشر و نشاسته بلعاب اسبغول حب بسته دائم در دهن نگاه دارند
دوائی که ورم سرد مری را نافع است ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب
وی در سکنجبین آمیخته جرعه جرعه بنوشند دربهره گهیکوار لغت هندیست و معنی آن نبلید صبر و از اطباء هند
است و گفته اند که نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و از برای جمیع امراض بارده
معده و کبد و انثیین و از برای استسقاء ص قند سیاه بست سیر شاهی پوست مغیلان پنج سیر
شاهجهانی برگ صبر که خارهای آنرا دور کرده باشند ده سیر پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آمله منقی از هر یک پنج توله اسارون سلیخهٔ سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس
بادرنجبویه بسفایج تنتقی افسنتین رومی مصطکی انیسون دارچینی رازیانه زعفران برگ ترنج
برگ نارنج از هر یک چهار توله چوب چینی به تیشه ریزه ریزه کرده غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع

بوتیا نسخه

شاه جهانی ۱۲

هشت نسخه

از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناگکیسر کباب چینی مقل ازرق ده توله قطر اسالیون از هر یک سه توله همه را
نیمکوفته با قند سیاه و پوست مغیلان در خم کرده قدر ضرورت آب دران کرده خم را در سرگین اسپ دفن کنند و
بگذارند که جوش خورده و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صافی نموده در شیشها کرده نگاهدارند و هر
صبح و شام چهار پیالهٔ قهوه خوری ازان بنوشند و اگر خواسته باشند ازان عرق کشیده بنوشند
لیکن بغیر عرق کشیدن بهتر است دربهره بلادر نیز از اطبای هند است و منافع بسیار از برای آن
ذکر نموده اند صفت بلادر یک سیر پوست هلیلهٔ کابلی نیم سیر دارفلفل قرنفل از هر یک نه توله فلفل فلفلمویه
از هر یک سدس یک سیر گل دهاوی پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیمکوفته قند را حل
کرده ادویه را دران انداخته در میان خم کرده دفن نمایند چون آن برسد بپالایند و بکار برند

فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات رائیه راهبران معجون هندی است مسمی باسم مؤلف جهت
ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و حافظ جنین و
مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة صفت افیون فرفیون هر یک سه درم گل سرخ پنج درم جندبیدستر
یک استار تخم کرفس کرویا سفید تخم خشخاش تخم اسپست تخم پیاز تخم جرجیر عرور تودری سپید تودری سرخ
تخم گندنا تخم کتان تخم حندقوقی تخم رازیانه نانخواه مغز تخم ترنج خرفه پودینه نارجیل حلبه مرزنجوش زیره
کرمانی تخم شبت تخم گزر هر یک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار وج قسط زراوند مدحرج
شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی درونج خولنجان میعه هر یک سه استار
قرنفل سنبل اشنه ساذج هندی قاقله قرفه راسن سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب
اکلیل الملک مرماحور حب بلسان هر یک بست درم سلیخه بسباسه حب الآس زرشک لسان
العصافیر سنبل هر یک بست و چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک پنج استار هلیله سیاه
پوست بلیله پوست هلیلهٔ کابلی آمله هر یک بست استار فانید بوزن همه داروها ادویه کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب نموده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بآب فاتر روغن سوسن
برودت معده و اختناق رحم را نافع باشد و گرده و مثانهٔ سرد را گرم گرداند صفت آن
سلیخه حب بلسان قسط از هر یک دو درم قرفه قرنفل مصطگی از هر یک پنج درم گل سوسن سی عدد
زعفران ده درم زردی (یعنی تخم) از روی سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و داروها

کوفته بیخته برروی آن ریزند و نزدیک آفتاب نهند در سایه بعد از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند
روغن سوسن که در فالج گذشته سوای اختلافات وزن دیگر فرق ندارد روغن لاله معده سرد را گرم
کند صفت برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب
بیاویزند روغن مصطگی معده را قوت دهد صفت روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند و دو درم مصطگی
برروی ریزند و دیگی را نیم آب کنند و آن شیشه را درمیان دیگ بگذارند تا آب بجوشد چندانکه مصطگی
گداخته شود روغن به جگر و معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر برروی کشکاب کنند و بخورند
اسهال ببندد صفت آب به دو جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو همه را بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن ناردین اورام صلبهٔ معده را نافع باشد صفت آن روغن
یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطگی سعد قسط اذخر قصب الذریره از هر یک یک درم و نیم کوفته در شیشه
کنند و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگرباره
در آن ریزند تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند روغن فستقین معده و جگر و جمیع اعضا را
قوت دهد مرد و خاوا اگلا صفت آن فستقین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام
تلخ یا روغن جوز یا روغن خستهٔ زردآلو تلخ که نیم کوب باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در
آفتاب آویزند روغن محلل جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر بیعدیل صفت
مقل ازرق سنبل الطیب مصطگی فلک البطم هر یک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر
هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را خوب جوکوب نموده
با روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز برهم زنند تا ده روز و الا
در خاکستر گرم نگاه دارند روغن علقم یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه بر روغن قثاء الحمار
کرده اند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً جهت اشتها و برودت معده و درد
مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه و بهتر از روغن ناردین میدانند صفت عصارهٔ
قثاء الحمار ده رطل میعهٔ سائله پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک
پودینهٔ کوهی و بری و نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار
مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند

ده نسخ

تاآب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن حنبطیانا نفخ را تحلیل کند و جهت
قیله وفتق مفید و بادی راکه در خصیه و پشت زهار و گرده و غیر آن باشد طرد کند و ورم بلغمی را نافع
است ص بزر راوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی حنبطیانا رومی دو جزو همه را
نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند روغن دارشیشعان
معده را قوی کند و شکم رفتن باز دارد ص قرفه یک اوقیه زیره دو اوقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار
اوقیه دارشیشعان شش اوقیه همه را نیمکوفته با روغن کنجد هفت رطل بآتش نرم بجوشانند و مالیده
صاف نموده بکار برند روغن مصطگی مرکب روفس ص افسنتین رطلی علک البطم سه رطل
راسن فقاح اذخر مصطگی پنج رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطگی هشت رطل عود بلسان
شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز بگذارند و با روغن زیت یکجا کرده سه ساعت بجوشانند پس مصطگی و علک البطم مخلوط ساخته
صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاهدارند روغن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا صاحب
منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین اخلاط آن روغن بان
یک رطل سنبل رومی شش دام سعد کوفی قصب الذریره و مصطگی رومی و اذخر از هر یک یک
مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بست روز در آفتاب گذارند و هر روز
دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند و نگاهدارند رب فواکه جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی
نافع است از قادری ص آب سیب آب به آب انارین آب امرود آب غوره آب زعرور
آب زرشک یعنی نقیع او از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد

فصل هفتم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات سینیه سفوف عود معدهٔ سرد را سود دارد ص
آن قرنفل و کبابه از هر یک پنج درم سنبل و مصطگی هر یک سه درم عود خام بست درم شکر طبرزد بوزن
ادویه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند ص کندر مصطگی از
هر یک پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل قاقله جوز بوا بسباسه سعد
نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک از هر یک ده درم گل سرخ خشک درم سنبل الطیب
از هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوفی که شهوت ردیه و شهوت طین را نافع بود ص

انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه از هریک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی هر صبح و شام یک مثقال **سفوف** انیسون بادهای معده را دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند ص آن انیسون نانخواه تخم کرفس از هریک پنجدرم کندر چار درم قاقلهٔ اذخر قسط مصطکی از هریک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته و بیخته با فانیذ بسرشند شربتی پنجدرم **سفوف** حب الرمان ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع بود **ص** آن انار دانه بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان کرده سنجد خرنوب آرد کنار از هریک پنجدرم عود خام نیم درم آمله منقی یک مثقال کوفته و بیخته با آب به استعمال نمایند شربتی سه درم **سفوف حب العنب** شکم را به بندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی از هریک چهار درم حب الآس سماق از هریک دو درم مصطکی گلنار از هریک یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف** که ارسطاطالیس از بهر سکندر ساخته بود و در تباهی معده و زردی رو و وسواس را و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد ص قرفه سانج عود بلسان اسارون مصطکی هلیلهٔ کابلی فرنجمشک نارمشک زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا قاقله هریک دو درم مشک و عنبر هریک درم نبات شش وزن ادویه کوفته و بیخته شربتی یک درم تا سه درم **سفوفی** که نواق بلغمی دفع کند ص تخم کرفس فطراسالیون سعد از هریک دو درم و نیم دوقو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی از هریک سه درم وج نیم درم کوفته و بیخته شربتی دو درم **سفوفی** که شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص زرنباد تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی از هریک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات نود مثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند **سفوف النزور** بادها را بشکند و معده را قوت دهد ص کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هریک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل از هریک دو دانگ قند بست مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم **سفوف نمک** که اشتها آرد و مناسب محرورین است و منع اسهال مزمن نماید ص بگیرند نمک اندرانی خرد خرد بشکنند و بر تابهٔ آهنی یا سفال گرم یا بر قرص نهند و سرکه نیز مات بپاشند

حرکت ہمید ہند نمک را وچون خشک شود دیگر پاشند وہمین سان سرکہ را مکرر مشوش بسازند
پس سی درم اگر از ان باشد کشنیز بریان وعصارهٔ زرشک وانار دانہ بریان وسماق منقی از تخم
ہریک ثلث وی کہ دہ درم است اضافہ کنند وکوفتہ وبیختہ قدر حاجت بخورند **سفوف**
نعناع معده را قوت دہد وباد دفع کند ونفخ شکم دور سازد پیش از غذا وبعد او توان خورد
ص نعناع خشک دہ درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفتہ بیختہ از یک درم تا دو
مثقال بخورند **سفوف اذخر** اشتہار غذا آرد ومعده را قوت دہد ص بیخ اذخر یک درم
سنبل نیم درم کوفتہ وبیختہ بآب سرد بنوشند **سفوف قرنفل** جہت ضعف معده مجرب است
ص قرنفل رازیانہ ہریک سہ درم انیسون مصطگی ہریک دو درم زنجبیل نبات ہریک یک درم کوفتہ
وبیختہ دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف نانخواہ** جہت بادہا ودرد معده وسپرز وتقویت
ہضم ورفع زحیر ودفع بخارات بغایت نافع است ص نانخواہ تخم کرفس بالسویہ قند
ہمچند شربتے دو درم **سفوف کہربا** جہت ضعف معده کہ با وی حرارت باشد نافع است
ص کہربا گل سرخ ہریک پنجدرم عود خام دو درم زرشک دہ درم آملہ طباشیر ہریک سہ درم
سنبل یک درم زعفران کافور ہریک دو دانگ کوفتہ بیختہ شربتی یک درم با شربت انار
سفوف ورد جہت ضعف شہوت طعام کہ بعد تپہا در ایام نقاہت افتد نافع است ص گل سرخ
پنج درم سماق دو درم قاقلہ کبار یک درم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم **سفوف حاکمی** کہ شب وروز
پیش از غذا وبعد او استعمال توان کرد نہ سخن ست نہ مبرد نہ مسہل است نہ قابض بلکہ معتدل
است ومحلل ریاح ومقوی اعضاے باطنہ خصوصاً معده وکبد ومفتح سدد ومشہی وہاضم
ومحسن لون ومنشط است ومقوی باہ ص زرورد منزوع الاقماع دہ درم انیسون نہ درم
کزبرهٔ شامی ہشت درم سک مسک ہفت درم طباشیر صندل مقاصری ہریک شش درم
ہلیلہ کابلی سنزوت النوی وہندی ہریک پنج درم مصطگی اسارون رومی سنبل ہندی
الیچ کوریا دار چینی قسط حلو کباشہ قرنفل ہریک چہار درم لک سنبر یک درم شکر سفید دو چند
ہمہ شربتے پنجدرم **سفوف مرمکی** معده را سود دارد وکرم دراز وخرد شکم بر می آرد ص
ہلیلہ کابلی آملہ برنگ مقشر کابلی ہریک دہ درم تربد سفید سی درم قانید دو چند ادویہ

شربتی دو درم **سفوف بنیائی** منسوب بشیخ بنیا که اشتهای قوی گرداند و از راه تقویت معده و تجفیف رطوبات نزله نیز نفع دارد ص عود غرقی قرنفل هریک دو ماشه نعناع بادیان هریک یک درم شاهجهانی کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف حبالی** که بپارسی سفوف آبستنی نوشته اند جهت شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامله نافع ص تماقل خیروا کبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی دو درم در نسخه بجای کبابه بسباسه است **سفوف** دیگر که همین عمل دارد ص مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه ادویه **سفوف خرنوب** اسهال معده و استرخاء معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند ص خرنوب نبطی بیدانه زیره کرمانی مدبر سماق پست کنار حب الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یک مثقال **سفوف ذرب** ص تخم حماض زرشک بیدانه دانهٔ مویز یعنی خستهٔ آن کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هریک یک درم سماق حب الآس هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف زرشک** ضعف معده را نافع باشد و شکم ببندد ص سماق و نانخواه و زنجبیل و انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هریک دو درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد بست درم افزوده اند **سفوف سماق** تشنگی نشاند و اسهال معدی و استرخاء معده و مغص را نافع باشد ص صمغ عربی گلنار هریک دو درم حب الآس انار دانه بریان کرده هریک پنج درم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورانند **سفوف شنار** که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند ص زرورد سه درم پوست بیخ کبر چهار درم مصطکی تخم کشوث هریک نیم اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک اوقیه بیخ سوسن دو اوقیه شنار سه اوقیه کوفته و بیخته همچندوی شکر آمیخته سفوف سازند **سوفی** که درد معده بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطکی سنبل قاقله جوز بوا هریک دو درم سعد هر انیسون تخم کرفس هریک سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته یک مثقال با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند **سفوفی** که شهوت کلبی را دفع کند

ده مثقال

هندی مقید

معده باشد سودمند است ص عود جنطیانا قرنفل فلفل سعد هریک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر
هریک یک درم کرویا تخم کرفس هریک یک درم و نیم مصطگی سه درم و نیم نرم سائیده بشراب کهنه
خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشراب تسقیه یک بار یا دو بار داده بکار برند و پیش از
طعام یک درم بخورند **سفوفی** که شهوت کلبی را که بالینت طبع بود مفید است ص خرنوب
شامی خرنوب نبطی هریک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک
هریک دو درم بلوط بریان خشک حب الآس هریک پنج درم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم
واگر در مزاج گرمی باشد بزرقطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده بعمل آرند
سفوفی که قی صفراوی باز دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل
نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هریک پنج درم شربتی درم باب انار ترش یا آب سیب
سفوفی که قی بلغمی مفید باشد ص سک نیم جزو عود مصطگی هریک جزوی ریوند چینی
پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانه روز خیسانیده خشک کرده هریک دو جزو شربتی
یک مثقال باب به واگر علت تو تیر باشد آب مورد یا آب اطراف رز بدهند **سفوفی** که

رومی

منع غثیان وقی محرورین کند ص عود ورمی پوست بیرون پسته پودینه خشک هریک دو درم
گل سرخ طباشیر هریک پنج درم زرشک سماق انار دانه ترش هریک پانزده درم شربتی
مثقالی باب انار و شربت پودینه **سفوفی** که هرگاه در تشنگی حرارت پوست مری بیشتر
از سائر اعضا بود نافع است ص مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده
درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ هریک بیست درم کوفته و بیخته با زرشک منقی که مثل مجموع باشد
آمیخته هر روز پنج درم با هشت درم لعاب بزرقطونا و بیست درم جلاب بخورانند
سفوفی که جهت التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید ص گل سرخ گلنار
کهربا هریک یک درم گل ارمنی سه درم کندر دم الاخوین هریک پنج درم شربتی از یک درم
تا دو درم با رب سیب یا رب به **سفوف هندی** از مجربات مرزا صدرالدین محمد خان
نقل نموده شد ص بنسلوچن هفت ماشه مرچ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیره سفید
جواکهار چیتهه تالیسپر دهنیه چانب چوک ترش تنتریک الاچی خورد تج پترج هریک بیست

دهشت ماشه سونتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه صد و بیست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند
مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند سفوف مخترع بعضی اهل تجربه که در امر هضم و دفع
نفض شش این کمیاب و در کار اشتها محکم سیماب دار دص کهار نمک کهار پهپکنی کهار موبی یعنی
ترب کهار برگ پودینه کهار برگ کنائی جمله را جدا جدا نمک برآورده بهر پنج نمک را در عطر
تا نخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس سفوف کرده نگاهدارند خوراک از نیم ماشه
تا دو ماشه سفوف بجهت سنگرهنی منقول از بیاض عم مرحوم ص هنر زنگی تخم بیلگیری بادیان
کوکنار ال مورسلی اسبغول برنج کشنیز جوز بوا ناگر موتهه کیری انبه همه ادویه برابر برابر نیم
خام و نیم پخته کرده هموزن همه اجزا شکر سفید آمیخته یک چمچه صبح و یک چمچه شام بخورند مجرب است
سفوف دیگر برای سنگرهنی هر نوع که باشد مجرب است ص موچرس مائیپهل گل دهاوه
از هر یک یک دام مصطکی دو دام بیلگری کوکنار ال خشک هر یک یک دام کوفته بیخته سفوف
سازند یک ٹانک صبح و یک ٹانک شام بخورند غذا برنج ساتهی و دال مونگ بفضل الهی مرض
دفع شود سفوف شیرین که از سفوفهای هندی است در کثرت نفع نظیر ندارد دو تهها ار دو دو روپیه
ببر دو رنگ را سرخ کند و بعضی تپهار اهم نفع میرساند معمول جدی و الی وعمی ولی ص قرنفل و
دانه الاچی خرد ناگ کیسر زنجبیل فلفل دراز مرچ کنکول دارچینی تیز پات خس موبی جهر صندل سفید اگر حکمر
طباشیر کنول گته زیره سفید زیره سیاه تج تیز پات از هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات
هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه با آب سفوف که مسمی به لونگ ادی چورن است
نیز نسخهٔ هندیست مقوی معده و برای امراض صفراوی و بلغمی و ریحی نافع بود و منی و خون بیفزاید
و ضعف بدن و ضعف هاضمه و قولنج و سوزاک و دمه و سنگرهنی دفع کند مجرب است ص
قرنفل الاچی عود تیلیا اگر دارچینی ملهٹی فلفل دراز صندل سفید زیرهٔ سیاه و سفید زنجبیل
ناگ کیسر جوز بوا کافور جو دانه تخم نیلوفر کنکول خس جهر بوزن برابر سوده نصف مجموع ادویه نبات
داخل نموده خوراک از یک درم تا دو درم با آب سرد بخورند سفوف که تقویت معده کند ص
پودینه انار دانه فلفل مصطگی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف منسوب باسحق باسویه از قرابادین
علوی خان ص آن نمک صافی پاک چهار رطل بجوشانند آب جوشانیده در نسکو پس در ظرف گلی کرده

سفوف حسته کبری

در تنور بگزارند تا منجمد شود پس بگیرند نمک ہندی و نمک اندرانی و نوشادر بہ یکانی از ہر یک شش وقیہ
تخم کرفس بست درم فلفل سیاہ پانزدہ درم فلفل سفید دوازدہ درم اذخر مکی پانزدہ درم افتیمون
افریطی و سنبل الطیب و حلتیت طیب و کمون کرمانی مدبر از ہر یک شش درم دارچینی کاشم زنجبیل
انیسون از ہر یک چہار درم اجزا را جدا جدا کوفتہ و بیختہ وزن نمودہ تا یک ماہ در جائے دفن
نمودہ پس برآوردہ استعمال نمایند و ہر قدر کہنہ شود بہتر میگردد **سفوف** ملح سلیمانی
معمول و مجرب ص نمک سانبھر یک رطل نمک سنگ پانزدہ مثقال نمک اندرانی دہ مثقال نوشادر
پانزدہ مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاہ یا دو کم چہار مثقال فلفل سفید سہ مثقال فقاح
اذخر یا کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت طیب کمون ہر یک یک نیم مثقال دارچینی
تخم انجدان مغز تخم معصفر زنجبیل انیسون اصل السوس از ہر یک یک درم سانبھر را اصاف
کردہ استعمال نمایند و اگر ہر سہ نمک را اصاف کنند خوب میشود و اگر نوشادر کانی بہم نرسد ہمین
نوشادر را اصاف کردہ استعمال نمایند شربت از یک ماشہ تا دو ماشہ **سفوف** کہ بجہت شاہجہان
پادشاہ برائے ضعف معدہ و اسہال دادہ بودند نفع بسیار بخشیدہ بود ص قرنفل عنبر مصطگی
الائچی خرد عود غرقی سنبل الطیب ودغ سوختہ گلنار فارسے مشک بسد مرجان کہربا
گل سرخ از ہر یک یک ماشہ پوست بیرون پستہ مغز بیل طباشیر از ہر یک دو ماشہ کوفتہ
و بیختہ سفوف سازند شربت از یک درم تا یک مثقال **سفوف** مخترع قدوۃ الحکما رئیس الاطباء
علامی فہامی استاذی سلمہ اللہ تعالی برائے اشتہا و تقویت معدہ بی نظیر است ص ہلیلہ زرد
ہلیلہ کابلی آملہ مقشر دانہ ہیل کشنیز خشک زنجبیل از ہر یک شش ماشہ ہلیلہ سیاہ سماق گل سرخ
بادیان مصطگی پودینہ نانخواہ طباشیر سفید شیطرج از ہر یک چہار ماشہ جوا کھار دارچینی قرنفل
پوست اترج سنبل الطیب زیرہ سفید تترج دار فلفل نخ از ہر یک سہ ماشہ انار دانہ ہفت ماشہ
نمک لاہوری نمک سیاہ یک یک تولہ ترید سفید شش ماشہ کچری بریان کردہ شش ماشہ
در آب لیمو و کھار نخود ادویہ تر نمایند و خشک کردہ سفوف سازند **سفوف** طباشیر
لولوی امراض حارۂ معدہ و کبد را بنہایت مفید باشد ص آن طباشیر سفید صندل
سفید و سماق منقی از ہر یک دو درم مروارید ناسفتہ کشنیز خشک مقشر و آملہ منقی

از هر یک چهار درم غنچهٔ گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتے یک مثقال سفوف لولوی از حکیم عبدالهادی مقوی معده و
کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول خلط
سوداوی و بلغمی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیا و مراقی و وسواس را نافع است و طعام هضم نماید و احداث
اخلاط صالح نماید ص آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و کشنیز خشک مقشر و آمله منقی و سماق منقی
از حب انار دانه و بادرنجبویه و دارچینی و مصطکی رومی و دانه هیل و طباشیر سفید و سعد کوفی و خولنجان
و زیرهٔ کرمانی مدبر در سرکه و پوست اترج و سافج هندی و زرشک منقی و رازیانه و درونج عقربی
از هر یک یک مثقال مشک تبتی و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک شش قیراط نبات سفید بست مثقال
کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند سفوف ملح بنسخهٔ شیخ الرئیس نافع از برای
معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب فضول ص نمک طعام یک
رطل یا نوشادر زنجبیل فلفل سیاه پودینه نهری از هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه
انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه تخم کرفس بری یک اوقیه و نیم کوفته
بیخته شربتے دو مثقال با آب نیمگرم سفوف فح مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات
از معده بر دماغ باشد ص وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشنیز خشک چهار جزو
نبات سفید هشت جزو کوفته و بیخته شربتے دو درم تا شش درم با رب سیب شیرین
یا سفرجلی غذا قلایا یا توابل حاره سفوف دفع رطوبات کند و مقوی معدهٔ رطب و هاضم طعام
است ص آن دارچینی و سعد کوفی و عود قماری خام و نانخواه و بادیان ختائی و فلفل سیاه
و دار فلفل و دانه هیل و صعتر فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک مقشر و زیرهٔ کرمانی
مدبر و زیرهٔ سبز مدبر و زیرهٔ سفید مدبر و زنجبیل و مصطکی رومی کوفته بیخته شربتے یک مثقال با
عرق بادرنجبویه بیاشامند سفوف دیگر که مداومت آن معده و دل و دماغ را قوت
دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کند ص آن مروارید ناسفته و کهربای
شمعی و ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ درونج عقربی و دارچینی و بسباسه و رازیانه و مصطکی
رومی انیسون و زرنباد از هر یک یک مثقال نبات سفید نه مثقال کوفته بیخته شربتے از دو درم

بادیان

شبه

بیل بوا

تا سہ درم سفوف دیگر کہ دل و معدہ و دماغ بارد را قوت دہد و بجہت خفقان بارد بغایت مفید است
ص نخلع خشک و کہربای شمعی از ہریک سہ درم قرنفل دو درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی دو
درم با شربت سیب یا با شراب انگوری یا با بیہ مطیب بدہند سفوفی کہ طبع را نرم دارد و تنقیہ
معدہ نماید و منحدر سازد فضول را ص آن مصطکی رومی و تربد سفید مجوف خراشیدہ
و بروغن بادام شیرین چرب نمودہ از ہریک دہ درم شکر سفید دو چند ہر دو کوفتہ بیختہ
شربتے چہار درم با آب گرم سفرجلی ممسک شکم را بندد و معدہ را قوت دہد و سقے رفع کند و
لون را نیکو گرداند و اشتہای طعام آورد ص بہ اصفہانی از پوست و دانہ پاک کردہ نیم من در
سرکہ بجوشانند تا مہرا شود بعد از ان کوفتہ نیم من عسل را بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند
و این دارہا را کوفتہ بیختہ بر آن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل از ہریک چہار درم تخم کرفس نانخواہ
زعفران از ہریک دو درم شربتے چہار مثقال سکنجبین رمانی تپہای محرقہ و جگر و معدۂ گرم را
سود دارد و تشنگی بنشاند ص آب انار ترش و شیرین از ہریک نیم من بقوام آورند و قدری
زرشک و یک چہاریک سرکۂ صاف و یک من قند اضافہ نمایند و بجوشانند تا بقوام آید
و اگر بدل سرکہ آب تمر کنند شاید سکنجبین لیموی معدہ و جگر را قوت دہد و اشتہاے
طعام آورد و سدۂ جگر بکشاید و طعام ہضم کند و یرقان را فائدہ بخشد ص آب پنجاہ مثقال
سرکۂ صاف و گلاب و آب لیمو از ہریک سی مثقال قند یک من بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین
افسنتین درد معدہ را کہ بسبب صفرا باشد نفع دارد ص بگیرند افسنتین و در سرکہ تر کنند
و از ان سرکہ سکنجبین سازند چنانچہ رسم است سکنجبین وردی معدۂ گرم را نفع دارد ص گلقند
شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکہ آنقدر کہ مطلوب باشد آمیختہ بقوام آرند
سکنجبین زبیبی در تقویت معدہ و جگر بی نظیر است ص مویز در سرکہ تر کنند و صاف ساختہ
با قند یا عسل بپزند چنانچہ دستور است سکنجبین تفاحی از مخترعات شاہ ارزانی جہت اشتہا
و ہضم و تفتیح سدۂ جگر و تقویت معدہ و دل و دفع غثیان و قی نافع است ص آب سیب
پختہ شیرین صد درم سرکہ چہل درم آب انار ترش آب لیمو بید مشک گلاب ہریک بست
درم قند سفید یک من و نیم پودینۂ سبز یک مشت پودینہ در طبیخ ببندد از ند ہیجان تا بتہ

چون خوب بجوش شد بیرون آرند **سکنجبین فواکہ** از تالیف مؤلف ص آب انار شیرین و ترش آب
سیب آب بہ ترش آب بہ شیرین آب غورہ آب زرشک آب فالسہ ہندی آب تمر ہندی از ہر یک
ہشت درم سرکۂ انگوری شصت و چہار درم آب نعناع سہ درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و
دارچینی مشک ہر یک یکدرم طباشیر سفید چہار درم ہر سہ را خوب باریک نمودہ با قدری ازین سکنجبین
خوب مخلوط نمایند و بعد ازان در تمام سکنجبین بوجہ خوب بیامیزند **سکنجبین نانخواہ** طعام ہضم کند
و اشتہا آرد و معدہ را مفید است ص نانخواہ زیرہ سیاہ زوفا جعدہ جبلی ہر یک یک وقیہ سرکۂ
کہنہ یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویہ را در سرکہ تر کنند یک شبانہ روز بپزند تا ثلث رسد و صاف
کنند و عسل آمیختہ بقوام آرند و بآب تحلیل البرد بدہند **سکنجبین تمر ہندی** تالیف حلوخان مرحوم
نافع از برای شدت حرارت و حمیات حادہ و قتیکہ با قبض طبیعت باشد و از برای قی صفراوی
و مقوی معدہ و کبد حار است ص بگیرند زرشک منقی نیم رطل در دو رطل آب غالص
دو اوقیہ گلاب بخیسانند یک شب و صبح در صافی آنرا از غیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو
رطل شکر سفید جید داخل کردہ بجوشانند و قدری سفیدۂ تخم مرغ مخلوط بآب بر آن بزنند
و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد مصفیٰ نمودہ باز در دیگ سنگین کردہ مقدار نیم رطل
سرکۂ انگوری جید داخل کردہ بجوشانند تا بقوام آید نگاہدارند **سکنجبین مسہل** ص بگیرند یک
من شکر سفید و در دیگ سنگی کردہ سطح آنرا مستوی سازند بدست و بریزند بران سرکۂ عنصل
و باتش ملائم برفق بپزند و ببینند چون دیگر کف بر سر کشتی آرد صاف نمودہ داخل کنند دران
پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیدہ و نیکو برہم زنند و بگیرند بست درم تربد سفید مصنع و
نرم کوبیدہ در پارچہ کنند کہ آن پارچہ متخلخل النسج باشد و سر آنرا محکم ببندند و لمحہ بلمحہ پارچہ
بمالند و بیفشارند تا باقی نماند در آن صرہ چیزے از تربد و بقوام سکنجبین آید پس فرود آوردہ
سرد کردہ در شیشہ یا در ظرف چینی نگاہدارند شربتے از دہ درم تا پانزدہ درم **سجزینیا** بسین
مہملہ و جیم و زاء معجمہ و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معنای وی کثیر النجاح است و قیل
الدواء الحاد بالجملہ دوای مذکور معروف و مجرب است و جہت گرم کردن معدہ و ازالۂ
تخمہ و تفتیح سدۂ جگر و تحلیل صلابات احشا و دفع بادہای غلیظ و تسکین وجع دندان و اکل

آن و جهت بطور استمرار و قولنج و عسر بول که از برودت بلغم باشد نافع بود و نسخهای وی متعدد است
و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص جند بیدستر دارچینی افیون ابهارون قوسیه د وقو
هر یک یک درم فلفل دار فلفل بارزد و قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخهٔ اشش قیراط (در عجالهٔ بود)
بعضے مر شش درم افزوده اند بارزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویهٔ مسحوقه منخوله
بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتے از دانگی تا دو مثقال سهاگ سونٹھ دوای هندیست
هاضم و مشتهی و دافع هر قسم بادو مبهی و مقوی دل و پرسوت زنان را نافع بود ص سونٹھ و
زیرهٔ سیاه و زیرهٔ سفید و دهنیه و سونف و تخم شبت و ترپالا و لونگ و جوتری و صندل سفید
و لودھ گجراتی دھویرا و اگر تیلیه هر یک نیم دام و ترکتاده دام و زنجبیل و روغن مادهٔ گاو هر یک
شانزده دام شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در پنج آثار شیر بجوشانند تا غلیظ شود
در روغن انداخته بپزند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف نموده باهم بسرشند و شل حلوا
بپزند و دار وها داخل کنند و هر روز یک دام یا کم از آن بخورند

فصل هشتم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات شینیه شربت افسنتین معده را پاک کند از اخلاط فاسده
ص آن افسنتین رومی پنجدرم ورق گل سرخ بست درم تربد ده درم در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت افسنتین دیگر معده ضعیف و جگر سرد و سپرز را
نافع بود و طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید ص افسنتین پنجاه درم سلیخه بست درم کرفس
سی درم در دو من آب بپزند تا نیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت فواکه معده را قوت دهد
قی باز دارد و دل را قوی گرداند ص آب سیب و به و انار ترش و شیرین و امرود از هر یک یک
جزو آب زرشک و آب سماق و آب غوره و زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلثے آید قند آن مقدار که
کفایت کند اضافه نموده بقوام آرند شربت ریباس اسهال صفراوی را نافع باشد و قی
باز دارد و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد ص ریباس را سر و دنبال بکاره و چوبین نیز از وی باون
سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا ثلثی آید و زمانی بگذارند و بکرباس
بپالایند و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آرند شربت به دل را قوت دهد و معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع را ببندد و قی باز دارد ص به ترش و شیرین اندر دلی ورا

کتھ تیلیه

پاک کنند و آب آن بگیرند و بهر پنج من آب یک من قند اضافه کرده بقوام آورند **شربت حماض**
صفرا بشکند و قی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد ص آب حماض
پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانکه رسم ست **شربت لیمو** معده را قوت دهد و اشتها
آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوی گرداند و دفع خمار کند عمل آن مانند حماض است
شربت عود بوی دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند ص عود هندی آمله مقشر از هر یک
ده درم سنبل قرنفل مصطگی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتان کنند و در سه
چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را بمالند تا قوت بگلاب دهد و با یک من قند بقوام آرند و آن
گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند
شربت حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد ص حب الآس امرود خشک از
هر یک پنجاه درم قرطه طراثیث از هر یک ده درم آب سیب و به و انار از هر یک یک من داروها
را کوفته درین آب بجوشانند تا ثلثی آید بپالایند و دیگر بجوشانند و بقوام آرند **شربت تمر هندی**
طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد ص نیم من تمر هندی را بجوشانند
و شیره اش بگیرند و بپالایند و یک من قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت عنبر** در معده و اعصاب
را سود دهد و خفقان بارد را زائل گرداند ص عسل ده من یا ده من آب قند بجوشانند و کف آنرا بردارند
تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نموده شربتی پنج درم **شربت**
مشک معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق بود ص عسل یک من
قند سفید یک من دو من آب بجوشانند تا بقوام آید نیم درم زعفران سوده و یک مثقال مشک
اضافه نمایند شربتی سه درم **شربت عسل** نسخهٔ دیگر معده و جگر را گرم کند ص سنبل مصطگی دارچینی
قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب
بجوشانند تا دو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند **شراب خبث الحدید** معده را
قوت دهد و هاضمه را قوی و لون را نیکو گرداند و باد بواسیر را نافع بود ص تخم کرفس رازیانه
زیره کرمانی نانخواه انیسون صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز فلفل دار فلفل کندر دارچینی قرفه جوزبوا
سنبل تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید ده مثقال در شش [illegible]

ادویه شراب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند شربتی هر روز سی درم شربت عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محترقه و جشای دخانی را دفع کند ص بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هریک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطگی هریک دو درم سنبل الطیب اسارون بسباسه سادج ورق نقره هریک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هریک نیم درم در ان حل کنند شربت بیه ساده جهت تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است ص قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز وی را در آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و بیه نفط فارسی است مرکب از می و به شراب بیه مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء المزاج را که عقب حمیات پدید آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه افتد زائل کند ص فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هریک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب زعفران جوزبوا هریک یک درم مشک خالص دانگی جمله را باریک سازند و چون شربت بیه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی حوائج را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده و در خریطه انداخته در حین غلیان می افگنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون می آرند شراب اسن جهت تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیهٔ حواس و تنقیهٔ فضول ردیه نافع است و تقویت معده و جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و افعال را و مولد خون و مدر بول است و بمنافع کثیر موصوف ص بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در کیسهٔ فراخ بسته در آب انگور شیرین که هفتاد رطل بر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت

چهارم

استعمال کنند شربت عبد الله بن طاهر چون موصی الیه این شربت را استعمال میکرد باجمع
موصوف شده جهت اصلاح معده مجرب است ص آب سیب آب به قند سفید عسل هریک یک رطل
شراب ریحانی شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل نیم قند
کنند شربت فستق غشی و قی را نافع است ص پوست بیرون پسته نعناع هریک د د درم
گل سرخ انار دانه زرشک هریک چهار درم عود مصطکی هریک یک درم شاخهای ترشش درم آب به
یک رطل آب سیب آب انار از هریک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید
آمیخته بقوام آرند شربت سلمویه مقوی معده و مشهی در رفع خفقان است و منافع آن در امراض
بارده نهایت ندارد ص پوست ترنج رطلی مرماحور یک اوقیه قرنفل دو مثقال نیمکوب کرده در پنج
رطل آب سه شبانه روز بخیسانند و با سه رطل قند سفید دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران دو
دانگ مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شربت انیسون
تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود ص انیسون زیره پودینه کندر بالسویه در آفتاب بپزند
و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود راسن و انیسون و تخم کرفس
بهمان دستور بعمل آرند و اگر سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا السون نانخواه کوفته که در شراب پخته باشد
تجرع کنند یا مثلث یا آب بپزند شراب دیمقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و
فساد مزاج بارده را مصلح و آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این شراب در تمام عمر خود بمرض
مبتلا نشده ص بیخ سوسن آسمان گون نه قیراط رازیانه فلفل هریک یک درم سلیخه چهار درم
جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه بنهند و شراب جید الجوهر هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از
گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل غذا و بعد غذا بخورند شربت افسنتین از مولفات شیخ که از جمیع
نسخهای شربت افسنتین فایق است و مجرب ص افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که
بربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف سازند و بستانند سفرجل و در خم تخوی
کنند و بعده بیفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو و عصارهٔ مزبور دو جزو و عسل یک نیم جزو
شراب سه جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید شربت جهت کرب معدی و غثیان و
در انگیختن اشتهاء و ازالهٔ خفقان مجرب است و باد زهر سموم و لسع رقمی منقول از تذکره ص آب

آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه قند سفید ثلث جمله
یعنی دو صد مثقال شربت بسازند و مروارید ناسفته بآب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه
کنند و درین وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است شراب دارچینی موافق
معده بارد است ص شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی هشت اوقیه مصطکی زعفران
بقدر کفایت شراب کرفس شهوت طعام برانگیزد و معده را سود دهد و محلل فضول و دافع عسر البول
بود ص تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بیخته در خرقهٔ کتان بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه
بگزارند پس صاف کرده بردارند شراب ورد ساده مقوی معده و مسکن عطش و حرقت احشاء و مقوی
قلب بود و طبع را نرم کند و حمی را نافع است و چون تلیین او بالعصر است بالآخر قبض نی آرد ص بگیرند
گل سرخ تازه را از اقماع و تخم پاک کنند و دو رطل وی را در دو رطل آب بجوشانند تا نیک بجوشد
صاف کنند و بر هر رطل ازین آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و گفته بدانند بعضی
قند برابر آب می کنند و درین هنگام قوی تر می باشد و از آنکه عمل او بالعصر است آب سرد اعانت میل
او را بر اسهال شربت ورد دیگر صاحب قادری نوشته که آنچه معمول این دستور خوش مزه و لطیف
العمل و متوسط الحال است این است ص برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند
چون دو رطل آب بسوزد بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک نیم رطل دیگر
بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند و یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند
شربتی چهار اوقیه تا سی درم با آب سرد برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم نافع
تر آید و خاصهٔ شربت ورد است که هر چند بعد او آب سرد نوشند خوبتر عمل کند تا که در معده باشد
و اگر طبع کسی عاصی بود و قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و مبرود را عسل بجای قند باید کرد شربت
مختار طبری ص آبیه که با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب الآس نیم رطل مصطکی پنج
درم دارچینی یک درم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود شربتی که شیخ الرئیس جهت حبس قی که بهیچ دواء التیام
اختراع نموده ص به قنب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو پوست بیخ
نعناع ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت

بالا باشد آب خالص سه چند آبها بآتش نرم بپزند تا قنب دبه نهر اشود پس صاف کرده برفق منعقد سازند شربتی که بشهوت کلبی نافع است ص سنبل دو دانگ عود جبلی دو ثلث یک درم مصطکی یک درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک دو درم پوست بیخ کبر سه درم نیمکوب نموده در خرقه بندند و صره را در آب به میخوش خوشبو و سرکه هریک یک رطل بجوشانند تا جوش خورد پس دو حصه کنند در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصهٔ دومی دو چند آن شکر سپید اضافه نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و ازین هر دو انچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند

شربتی که در ورم معده بعد از چهار درم استعمال میشود ص آب بادرنگ آب کاسنی آب عنب الثعلب هریک یک اوقیه فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران یک دانگ شربتی که در ورم معده از هشتم تا چهار دهم میدهند زمانیکه تپ و حرارت کم شده باشد ص آب عنب الثعلب آب کاسنی هریک دو جزو آب رازیانهٔ تر آب کرفس تازه هریک یک جزو فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی چهل درم شربتی که هنگام معده ورم کرده باشد بجهت نضج و انفجار استعمال میشود ص زعفران صبر هریک دو دانگ و نیم هر دو را در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هریک ده درم شربت انجیر دو اوقیه حل کرده گرم نموده بدهند

شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آرد و معده را قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس اوقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند و نیکو بمالند بیفشارند و بپالایند و یک رطل و نیم فانید جید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی آنرا سائیده در پارچهٔ کتانی بسته درین افگنند و چندان بمالند که پارچه از سقمونیا خالی شود پس عود هندی و سنبل اصلی و بسباسه از هریک دو دانگ کوفته بیخته در وی افگنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس برداشته نگاه دارند و استعمال کنند

شربت نعناع در تحریک اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد منقی معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم نماید و مبهی است چون پس معاجین باهیه بنوشند ص آب نعناع افشرده بست مثقال خردل سرخ بست مثقال حب یمانی یک مثقال سوده بانود مثقال خمر در هزار و دو صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صافی نموده با شصت مثقال قند بقوام آرند شربت ورد مکرر منقول از ریاض و الا

شهوت کلبیه

علوی خان مرحوم ص بگیرند ده استار گل سرخ منقی از اقماع وتخم که آنرا زره ورد گویند و در قدح چینی یا
دو من گلاب خوشبو کرره بخیسانند و دو روز در آفتاب گزارند پس در دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن
برود یعنی هفت و نیم گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و بیفشارند بنوعی که مطلق رطوبت در آن
ثفل نماند پس آنرا بپالایند و مقدار ده استار دیگر گل سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا پنج من گلاب
باقی ماند پس گلها را بمالند و بیفشارند بدستور و بپالایند و مرتبهٔ سوم ده استار دیگر گل سرخ دیگر در آن
داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بپالایند و مرتبهٔ چهارم ده استار دیگر ورق
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا دو من گلاب باقی ماند پس آنرا بمالند و بپالایند و مرتبهٔ پنجم ده استار دیگر ورق
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی ماند پس آنرا نیکو بمالند و بیفشارند قشر دنی قوی
که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و در آن یکمن شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف برآرد
پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط بآب بر آن زنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبهٔ دیگر
آنرا صافی نموده بجوشانند تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده
در وقت حاجت از یک اوقیه تا سه اوقیه آن را بگلاب برف سرد کرده بیاشامند **فصل نهم**
از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات ضادیه منقوطه ضمادی که نافع است از جهت اورام صلبیه معده
و جگر ص زعفران صبر از هر یک یک درم افسنتین سنبل از هر یک درم و نیم کوفته بیخته بآب گرم ضماد نمایند ضماد
که معده بارد را گرم کند و قوت دهد ص سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی
قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب به ضماد کنند ضمادی که ورم کهنهٔ معده را تحلیل دهد ص مقل
حب البان تخم کرنب از هر یک ده درم سنبل اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین
پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد
کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد ص حلبه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی هر یک پنج درم
سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه سیزده درم بطریق معهود
ضماد کنند ضماد اصطمخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود ص افسنتین سنبل الطیب
سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم سفید
هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته و بیخته

بان بیخته ضماد نمایند ضمادی که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه نهند
بول و حیض براند ص بزنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال خربق سفید مردار سنگ
از هر یک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید پیه بز از هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت
بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته بآن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد کنند ضماد دیگر
که چون بر کتان کشند و بر فم معده اندازند اسهال سودا کند و چون بزیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا کند
و چون بر ما بین الورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار الطباست اطفال و پیران و کسانی را
که طاقت اسهال بدواء مسهل نباشد بدین معالجه ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ
کنند و آن مقدار شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند بعد
از ان مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند
که قطع اسهال شود لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضمادی که ورم معده بلغمی را نافع بود
ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطگی از هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر از هر یک
هفت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم بیخ خطمی پانزده درم موم سفید
سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد الصندلین جهت معده و جگر گرم نافع است ص
صندل سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند
ضماد فیلغریوس در معده و جگر و اورام آن را نفع دارد ص زعفران دو درم مقل مصطگی
شیح صبر میعه رطبه هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا ریابس و
زوفا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در
امراض رحم بصوف حمول باید کرد ضمادی که قروح معده را نافع است ص افیون زعفران
هر یک نیم دانگ مردار سنگ یک مثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه
رسم است ضمادی که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نفع دهد و صلابات نرم کند و در شقیقه
مزمن را مفید آید و مجرب است ص زوفا رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم
گل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضمادی که حرارت معده و عضلهای شکم را نرم کند و جالینوس گفته
و درین باب مجرب است ص موم شصت درم صبر تبرزد علک الانباط هر یک

ضماد مدر عجیب
مجرب
این ضماد
قرفیریوص

سنی درم زنجبیل جاوشیر ہریک بست درم روغن سوسن دویست وچہل درم بطریق معروف
مرہم سازند وضماد نمایند ضمادی کہ منع تولد بلغم در معدہ کند ص عود خام سک رامک لادن
ہریک سہ درم گل سرخ چار درم سنبل مصطگی ہریک دو درم مشک دانگی کوفتہ بیختہ بآب مرزنجوش
یا آب ثمام سرشتہ ضماد کنند وقت خلو معدہ از غذا ضمادی کہ جہت سوء مزاج حار معدہ مفید است
ص صندل سرخ تراشہ کدو کافور باقدرے سرکہ وآب غورہ ضماد کنند ضمادی کہ ضعف معدہ
را کہ با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون ص سلیخہ نیم اوقیہ قرفہ صبر ہریک
یک اوقیہ حماما ہیزدہ درم روغن بلسان دو اوقیہ صمغ البطم چہار اوقیہ فقاح اذخر شش کزمہ
سوسن ہشت کزمہ تادرین شش اوقیہ انیسون ہشت اوقیہ ابہل ہیزدہ کزمہ راتینج مغسول یک نیم رطل
موم شانزدہ اوقیہ مقل اشق ہریک سی و دو کزمہ مراد شیخ درینجا از کزمہ شش مثقال است وشارح
گفتہ کہ در نقل این نسخہ از اصل مساہلہ واقع شدہ چہ درینجا جزوی را کہ دارو ہا را بدان جمع کنند
از روغن ومایعات ذکر نکردہ والیق آنکہ بروغن زیت یا روغن گل بیامیزند ضمادی کہ در قے
صفراوی بعد از تنقیہ بکار آید ص آبیہ بریان آب سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن
عود کافور بیخ سوسن بر معدہ ضماد کنند ضمادی کہ منع قے کند ص کافور نیم جزو زعفران یک جزو
عود سہ جزو صندلین ہریک چہار جزو گل سرخ سک ہریک پنج جزو بآب بہ وصماق ضماد کنند ضماد
کہ ہرگاہ ورم در معدہ شروع بنضج کند واحتیاج بہ تحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونہ
اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفتہ وبیختہ بآب کرنب وآب عنب الثعلب قدرے زعفران
بکار برند ضمادے کہ در انتہائے ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیہ بیخ خطمی اکلیل الملک
ہریک یک اوقیہ بیخ کہک بابونہ سر بنفشہ ہریک یک وقیہ نیم آرد جو برگ خطمی ہریک دو اوقیہ
موم روغن بنفشہ روغن گل ہریک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خرقہ کتان سطبر
مالیدہ بر معدہ نہند ضماد برائے درد معدہ حادث از حرارت ص درد صندل سفید آب
سفرجل آب آس آب سیب وگلاب واندکی کافور بر معدہ واطراف ضماد نمایند فصل دہم
از مقالۀ دوازدہم در مرکبات طلائیہ طلائی کہ ورم کہنہ معدہ را سود دارد ص موم
سہ درم سنبل مصطگی سیاہ ہریک پنجدرم مقل تخم کرنب ہریک دہ درم روغن نادرین بیست درم

سوسن

محلل بنفشہ عجاد

ضموغ را در شراب حل کنند و با موم و روغن سرشته طلا کنند طلائی که درد معده را نفع دهد
ص دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طلاء دیگر خفقه را که در سینه افتد نفع دهد
ص صندل سپید گل سرخ سک کافور بگلاب طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب سرد تر کرده بندند
و چون گرم شود اعاده کنند طلائی که زخم و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در
خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا پخته شود پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم
ورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی جوز السرو عنبر هر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند
و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران یک درم کافور دو درم زیاده کنند طلائی که
آسیب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد ص ماش آرد و گل ارمنی از هر یک ده درم
صبر یک زعفران هر یک سه درم بگلاب یا آب مورد طلا کنند و اگر علل عصبانی بود قدری شراب و
روغن نرگس آمیزند طلائی که معده را قوت دهد ص سنبل سعد گل سرخ رامک مصطکی قصب الذریره هر یک
جزوی طلائی که قی را ببندد نافع است ص رامک سک گردمانه هر یک جزوی با آب برگ
مورد بر معده طلا کنند طلاء دیگر که همین عمل دارد ص اقاقیا سعد کندر جوز السرو مازو گل سرخ آمله
گل ارمنی بلوط کاورس برنج عدس گلنار رب الریباس صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلائی
که قی را باز دارد و شکم ببندد ص گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ
و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلاء
برای ضعف معده و دفع قی ادویه ص دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی نزرا نبات بگلاب
سائیده و روغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا کنند طلاء برای حرقت فم معده و درد معده که
گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص پوست بیرون پسته زرد ورد صندل از هر یک
سه ماشه عود کندر مصطگی طباشیر هر یک یک ماشه روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت کوفته بیخته
با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند

فصل یازدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات خفیفه عرق یان جهت درد معده و دفع درد شکم و قولنج ریحی و غیره اوجاع که از باد باشد مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص گل سرخ گاوزبان بادیان گل نیلوفر از هر یک پاو آثار نانخواه صعتر دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الائچی خرد کبار نیم پاو گلاب چهار شیشه

بید مشک دو شیشه آب باران دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آثار بکشند
عرق پان دیگر من تصنیفنا جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه آزموده از نسبت
نسخه‌های دیگر گرم‌تر صفت پان یک صد و بیست درم دارچینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیست درم
دانه هیل جوزبوا قودری هرج هریک دوازده درم آب باران بیست آثار ده آثار عرق بکشند شربت
برای طبیب عرق پان من تالیفنا جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح بواسیر و وجع مفاصل را
مجرب صفت قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل کمون نانخواه نعناع هریک شانزده درم
مشک درم هلیله کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هریک سه درم ریوند چینی فلفل دار فلفل زرنباد
تخم کرفس بلیله مصطگی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب
باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار عرق جهت تقویت معده و ریاح و زحیر مجرب
صفت دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان از هریک دو دام گل بابونه تخم کرفس
یک یکدام مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه در چهار آثار آب ادویه را شب تر نمایند صبح دو آثار
عرق بکشند عرق انبرباریس مقوی معده و جگر است و قاطع صفرا و اشتهای طعام آورد صفت
آن زرشک منقی سه من تبریزی یک شبانه روز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرنفل
کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور
عرق کشند و اگر قدری خاک نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت ماء الکبریت
نامند مقوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و یبوست و مفرح اعضا و فتح سدد النفوذ و
مفتح و ملطف و جالی و جهت مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فضلات قوی الاثر است
قندیل شیشه دامن فراخ باین صورت که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس بقصب نمایند و
در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطر او زیاده از قطر دهن قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل
چکد در آن ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزجج باشد و قندیل را باید اندک منحرف بیاویزند تا از
یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پنبه گوگرد فارسی یا گوگرد شفاف کرده برافروزند
تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و نباید شعله او به بیرون قندیل نرسد و پیوسته
گوگرد در چراغدان کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظت تمام باید نمود که از خارج داخل

قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد پائین پایه چراغدان و ظرف تحت او چینی باید گذاشت
که پایهٔ او بعرق جمع گشته ملاقات نه نماید مثل سنگ صلب و شیشه و بعلتی چینی که معکوس گذارند و هرگاه
قندیل شیشه بهم نرسد کاسهٔ چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد و تاب
شعله نیاورد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق مجتمع مخلوط بدود میگردد هرگاه خواهند
که رفع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او را مملو
سازد باید کرد و انبیق را مستحکم نموده بآتش خاکستر و از بسیار نرم تقطیر نمایند و این از تصرفات
صاحب تحفة المؤمنین است.

فصل دوازدهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات قائیه و قافیه **فنداديقون** درد معده و امعا را
سود دارد و برد انها دفع کند و باد بشکند و خداوند فتق را مفید است **صفت** زعفران انیسون تخم سداب
تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی
یک مثقال **فیروز نوش** ممسک معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع
کند **صفت** پوست هلیلهٔ زرد پوست کابلی شیطرج هندی تخم کرفس بسبل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه
خولنجان تار مشک هریک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل هریک چهار درم
تودری زرد سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل موبه هریک هشت درم سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر
یک مثقال خبث الحدید مدبر همچند ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل صاف دو چند همه بطریق معهود معجون
کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم به نبید یا مویز یا شیرهٔ تازهٔ گوسپند **فودنجی** درد معده
و جگر را که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهن را نافع **صفت** پودینه نهری پودینه
کوهی فطراساليون سیساليوس هریک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هریک چهار درم کاشم
یازده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یک درم بآب گرم
قرص کوکب معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بآن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع
را نافع بود و منع نزلات بکند و چون بار ترد بآن بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد
ساکن نماید و چون بآب مرزنجوش در گوش چکانند درد بنشاند و نفث دم و سیلان خون از
هر موضع که باشد باز دارد و سرفهٔ کهنه و تنهای دائره را نافع بود و چون بآب مرزنگوش دهند و چون

آب سداب بیاشامند بجمیع زهرها و گزیدن جانوران سفید آید و اگر بشراب بنوشند اسهال دموی را
دفع کند و احشا و مثانه را سود مند باشد قرص مرحیبه بیار ستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک
چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض و آثار الطلق قیر گریندا از هر یک پنج درم انیسون
دو درم وسیا لیوس بزر البنج میعه سائله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ را بشراب ریحانی
حل کنند و دارو ها را کوفته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند قرص
گل طباشیری در ضعف معده و تبهای بلغمی را سود دارد قرص ورق گل سرخ شش درم رب السوس
چهار درم سنبل الطیب مصطگی لک مغسول طباشیر سفید دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته و بیخته
بتنقیح سرشته قرص سازند قرص گل دیگر که اقوی از نسخه اول است قرص گل سرخ ده درم اصل السوس
عصاره غافث افسنتین هر یک چهار درم مصطگی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک یک درم کوفته بیخته
بگلاب اقراص سازند قرص افسنتین از جهت درد معده که پس از طعام بهم رسد نافع بود قرص افسنتین
رومی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بآب صاف اقراص سازند قرص افسنتین دیگر حمیات
بلغمی و عسر البول و برودت معده و جگر را نافع بود و سده طحال و کبد بگشاید قرص تخم کرفس اسارون مغز بادام
مساوی کوفته بآب خالص سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص آس قی و هیضه باز دارد
و جواب آورد قرص قرنفل ده درم سک قرفه آس از هر یک دو درم مصطگی انیسون پوست
بیخ لفاح هر یک درمی کوفته اقراص سازند قرص عود که قی و هیضه باز دارد قرص عود خام چهار درم
کبابه مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم
قرص کندر قی و هیضه باز دارد قرص کندر سه درم قرفه پنج درم قاقله سک از هر یک دو درم مشک
کافور هر یک دانگی قرنفل درمی کوفته بیخته قرص سازند شربتی مثقال با ده درم شراب انار منعنع
قرص حب الآس که اسهال و قی باز دارد قرص سماق حب الآس کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان
کرده بلوط هر یک ده درم مقل درمی پوست انار و پوست مازو هر یک پنج درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم بآب سیب یا شراب به قرص عود بنوع دیگر معده را قوت دهد و طعام
هضم کند و اشتها آورد قرص قرنفل مصطگی از هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه از هر یک دو درم
عود خام قرفه پوست ترنج از هر یک نیم درم زعفران جوزبوا زنجبیل دار فلفل از هر یک یک درم قند سفید

بوزن ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب به یا سیب قرصی که قی بلغمی و سده وادوی
نافع باشد و معده را قوت دهد ص پوست بیرون پسته گلسرخ از هر یک چهار درم عود خام
مصطکی از هر یک سه درم سک پنجدرم کوفته و بیخته بآب قرص سازند شربتی یک مثقال قرصی
ضعف معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع بود ص گل سرخ سنبل الطیب از هر یک سه درم
صمغ عربی نارمشک از هر یک دو درم مصطکی یکدرم گلنار طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته
و بیخته قرص سازند شربتی سه درم با گلشکر قرص حابس معده را قوت دهد و قی و اسهال را زدا
ص گلسرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان کرده از هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی از هر یک
نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی نیم هر یک مثقال کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند شربتی
یک مثقال قرصی که فواق امتلائی را نافع است ص قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام فودنه کوهی
نعناع خشک سداب تخم کرفس کندر راسارون از هر یک یک درم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیم درم
کوفته و بیخته بمیوه شراب مثلث سرشته قرص سازند قرص مصطکی قی و فواق را نفع دارد ص عود و مصطکی
هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص
اقاقیا معده را قوت دهد و استرخاء و تشنج او را نافع آید و طبیعت به بندد ص اقاقیا
سه درم صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم قشار کندر عود هندی
هر یک یکدرم سک جید زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند و بآب اقراص سازند از یکدرم
تا یک مثقال برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند قرص سماق مجرب است جهت کسی که
طعام قی کند و شهوت غذا باز دارد ص سماق سه درم زرد ورد طباشیر زیره مدبر کرمزیره بگلاب
تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص
کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا رب مربی سکری قرص سک نسخه محمد زکریا
است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان
بارده را نافع آید ص مصطکی قرنفل عود داچینی سنبل سک جوز بوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله
هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته با شراب ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرصی که بقروح معده نافع است ص گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنجدرم دم الاخوین سه درم

کوفته بیخته بآب قرصها سازند و هر روز دو درم بآب برگ خرفه بخورند قرصی بجهت تسکین درد معده
از ریاض عم مرحوم ص سنبل اذخر ریوند چینی سلیخه قصب الذریره از هر یک سه درم انیسون مصطگی
زراوند مدحرج اسارون افسنتین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بیخته
باشلث یا سکنجبین قرصها سازند و یک مثقال ازان با سکنجبین بخورند قرص کافور از شیخ مصطفی
لیب معده و عطش و درد معده و کبد و طحال را زائل کنند قاطع نفث الدم و قی الدم و مسکن
التهاب حمیات است و از برای حمیات حاده و دق و سل مفید ص طباشیر سفید چهار درم
ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین نار دین صمغ عربی رب السوس
عود قماری خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین از هر یک هفت درم
کافور قیصوری یک درم و نیم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند
شربتی مثقال و نوکا تا سدید در شرح قانون بجای نار دین کثیرا آورده است و راقم هم این
بهتر سیداند قرص ورد یا غافث درد معده و تبهای کهنه و مرکب و درد جگر و یرقان را زائل کند
و سده جگر بگشاید ص گل سرخ پاک کرده از اقماع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید
رب السوس از هر یک سه درم عصاره غافث پنجدرم انیسون مصطگی رومی از هر یک یک درم
ترنجبین پاک کرده را بگلاب حل کرده بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند
شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده و یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت قرص ورد
مسمی به تبدیا لورد نافع است از برای سده های کبد و طحال و معده و حمیات سوداوی و بلغمی
ص گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم رب السوس پنجدرم فقاح اذخر سنبل الطیب سلیخه سودا
مرکی صافی زعفران مصطگی رومی از هر یک دو درم مر و زعفران را در سرکه انگوری حل سازند
و بمالند و بپالایند و باقی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه
باسه وزن مجموع عسل مصفی سرشته معجون سازند

فصل سیزدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات کافیه ولاسه کماد ی که در معده ریحی را سود دهد
ص نانخواه زیره زرد زیانه هر یک دو مثقال گل سرخ ... مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته نیم گرم
بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن کماد که

همین عمل کند ص نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنجدرم کوفته بیخته در پارچه بسته گرم
کنند کما د که جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافع است وایلاقی در باب بخویار
مراقی نوشته ص افسنتین شبت فودنج بری زیرهٔ سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف
کرده در مثانهٔ گاو انداخته در خلو معده تکمید شکم نماید کما د تالیف شاه ارزانی جهت تسکین درد
معده امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و قولنج را بالغایت مفید ص
بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله یا هرچه بهم رسد بجوشانند
پس در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد برین تر کرده بر عضو نهند قوی‌تر باشد کمادی
که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند تخفیف عضو نماید ص نمک ریگ نرم جاورس سبوس
گندم همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کما د تالیف احقر العباد جهت تحلیل ریاح
معده و وجع آن بغایت مفید ص ریگ گازران که از آن پارچه میشویند زنجبیل نانخواه نمک سیاه
زیرهٔ سیاه افسنتین بورهٔ خشک هر یکی بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نماید لعوق انار دان
جهت تقویت معده و رفع قی عنیف مجرب است ص گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون
پسته انار دانه زرشک بیدانه از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک
سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف کرده همراه آب لیمو و آب
غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات
دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد شهوت را که از بلغم
و صفرا بود نافع است ص غاریقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم حشیش غافث نیم درم
افسنتین ربع درم کوفته و بیخته در پنج درم شربت بیخ کاسنی آمیخته لعق نمایند

فصل چهاردهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات قیمیه مقی که قی بفراغت آرد و بی غایله آرد
ص شبت بست درم در یک رطل آب جوش دهند تا نصف رسد و جوز القی یک درم
بقدری نمک سائیده با عسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم قدری
عسل افزوده بنوشند مقی که قی بفراغت آرد و دوا را که بسبب بخار معده بود دفع کند
ص قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل ماند پس صاف کنند

وقدری نمک داخل کی عسل دران امیزند و درهم کنند و بنوشند مقی که محرور بدان قی شود
ص برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند مقی صفرا ص ماء الشعیر
سی درم آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند سکنجبین هر یک ده درم
مقی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته بیخته
بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند مقی سودا
ص ترب متقطع یک عدد نمک هندی پنج درم شبت خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که
نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند مقی صفرا و بلغم ص تخم ترب جوزالقی تخم جرجیر
تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب
گرم کثیر المقدار مقی دافع رطوبات معده و مرهٔ صفرا و مرهٔ سودا است ص تخم ترب تخم شبت
تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگرزد و سکنجبین بنوشند مقی
مواد مختلفه است ص قطعت یا تخم او یا تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیا سرخ برگ چقندر
هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سفید مرزنجوش کنگرزد هر یک یک مثقال
نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان
یک درم و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم مقی معمول الهند ص آب
برگ سبز ترب آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند باید دانست
که قی مضر است بکسانی که باریک گردن و تنگ سینه بوند و بدن نحیف بود و آنرا که در میان
سینه یا در گلو یا در سر آفت باشد و قی باعتدال منقی معده و موجب جودت هضم و سبکی سر است
و بافراط مضر جگر و چشم و مفسد معده و مسقط قوت و موجب لاغری و برای قی وقت معین نباید
نمود بلکه بالتعیین در ماهی دو بار بتوالی باید کرد و شرط توالی بر این آنست که آنچه از اول چیزی
از ماده باقی مانده باشد قی دوم برآرد و اولی ترین وقت برای قی زمان صیف است
و باید که چشم مقی بلفافه بسته بود و یا شخصی هر دو چشم وی را از عقب بند نماید چنانکه الحال
رسم است تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی مرقوم ساخته است که خریطهٔ از سر به پر کرده در میان
لفافه گذاشته بر هم چشم گذارند و بهتر این است که شکم نیز بلفافه مربوط نمایند لیکن بملایمت و بعد

الفراغ از قی حار مزاج مضمضه بسرکه مخلوط بآب زاید و از گلاب و آب ورد بشوید و اشیای مشهی
مناسبه بکار برد و همچنین صاحب امزجهٔ بارده و رطبه و یابسه اشیای مناسبه بعد قی بعمل آورد
و صاحب مزاج حار را باید که قبل از قی چیزے ملائم بخورد و کذلک ضعیف و لاغر بخلاف مرطوب
مزاج که آن را قی برنهار و بعد ریاضت بهتر است و لیکتف بهذا القدر من المقال کیلا یوجب
الملال معجون افسنتین جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است صـ
افسنتین هفت درم افتیمون تخم کرفس هر یک پنجدرم سلیخه ده درم افیون چند هر یک ده درم
عسل دو چند همه بطریق متعارف معجون سازند معجون سنگدان جهت معده و تحلیل نفخ [illegible]
نافع است و دل را قوت دهد صـ پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر یک یک مثقال
همچنین صندلین سعد کشنیز خشک بریان حب الآس هر یک ده درم کوفته بیخته بشراب فواکه
معجون سازند شربتے دو مثقال معجون که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم را ببرد و اشتها
آرد و بد هضمی دفع نماید و بوے دهان خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بکشاید
و ورم شکم بکشد و باد را بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه بیفزاید و
بقراط گوید اگر کسے در سالے یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد مرادے که از شهوت
طلب کند بر آید صـ نانخواه تخم گندنا زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس
پنجدرم کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتے سه درم معجون اذخر نافع است جهت کسے که
بسبب درد معده طعام را قی کند صـ بیخ اذخر سعد هر یک یک درم نانخواه اشنه [illegible] فلفل [illegible]
هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک ربع درم مصطگی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل [illegible]
هر یک دانگی مویز یا دانه دو چند همه نخست دانه از مویز برآرند و آب بسایند پس بهمین آب دانه مویز
گوشت مویز تر بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتے بقدر
[illegible] معجون زرنباد جهت بادها که در معده جابجا جمع آید و ایذا دهد نافع است صـ زرنباد [illegible]
هر یک دو درم جدوار پوست بلیله کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک نیم درم سنبل [illegible]
هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے یک مثقال معجون طباشیر حرارت و [illegible] بعد [illegible]

نافع است و معده را قوت دهد و اشتها آورد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند ص طباشیر سفید
گل سرخ هر یک ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار رقاقه کهربا هر یک یک درم مصطگی نیم درم
شربتی سه درم با آب سیب بابه معجون ابن هبل جهت وجع فواد و تقلب نفس که از برد باشد نافع است
و بسیار مقوی معده ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو
مصطگی زرنباد فودنه انیسون هر یک جزوی جندبیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و
یک وزن شیرهٔ گلقند بسرشند شربت دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد
نافع است ص ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
از سه درم تا چهار درم بطبیخ بابونه معجون ابن عیار نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و
فواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بغایت نافع است ص جندبیدستر بسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دار فلفل هر یک یک اوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون
یک درم مر را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده نرم کنند و ادویه را کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد
شش ماه کار بکار برند شربتی یک مثقال معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معده و باه
و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است ص جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر
بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک یک مثقال
اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت
اضافه نموده بقوام آورده ادویهٔ مسحوقه بدان بسرشند شربتی یک مثقال معجون قیوما الطبیب
منقول از قانون مقوی معده و دافع ورم جگر و فساد مزاج و مصفی لون ص طالیسفر
سه درم عصارهٔ افسنتین درم نارمشک شش درم خولنجان ده درم زنجبیل دارچینی
هر یک بیست درم فاغل سفید بیست و چهار درم پوست بلیله مصطگی هر یک بیست و پنج درم
کوفته با طلاء و مطبوخ میوسن سرشته معجون کنند و دو درم با آب نیم گرم بخورند و شیخ نوشته
که بعد سرشتن با طلاء میوسن چهار مقدار فلفل بیفزایند و شارح بر آن اعتراض کرده
و گفته که بدین تقدیر ایراد این در معاجین مناسب نیست معجون کاسر الریاح
جهت ضعف معده که بسبب ریح بواسیر و احتباس حیض بود و جشار و اوجاع ریحی و قولنج

و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارده نافع ص سداب مصطکی قرنفل گل سرخ انیسون وج
ترکی نانخواه بورهٔ ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم زیرهٔ کرمانی مدبر شش درم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل سرشته و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال معجون نمرود ایام در معده
و جگر و سپرز زیاده دارد و درد و بادها را بشکند ص سلیخه نانخواه حماما رازیانه انیسون سیسالیوس
جند بیدستر شبت زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا کوفته با عسل معجون سازند معجون افیتمون
تباهی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی از هر یک دوازده درم
زراوند طویل فلفل سیاه و سفید تخم کرفس شبت انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی دوقو قطراسالیون کاشم
اسارون فستقین انجدان فودنه نعناع خشک از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون
سازند معجون فستقین درد معده و جگر که از سردی بود زائل گرداند و استسقا را نافع بود ص
انیسون تخم کرفس فستقین مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم
معجون سنبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هر یک چهار درم
مویز منقی سلیخه از هر یک پنج درم زعفران مر انیسون از هر یک یک درم فلفل مقل از هر یک
دو درم مقل و مویز را در سرکه مثلث حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان آمیخته با عسل معجون
کنند معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد ص سعتر نانخواه
ازدفا نعناع خشک شونیز زیرهٔ کرمانی از هر یک پنج مثقال وج لیباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا کرفس
از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند معجون که ضعف
معده و بواسیر را سود دهد ص پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیله زرد آمله مقشر گل سرخ هر یک
ده درم اصل السوس جوزبوا مشک سنبل اذخر مصطکی هر یک هفت درم خبث الحدید مدبر
صد درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم معجون که اورام صلب معده و جگر را
سود دارد ص نانخواه ریوند چینی زنجبیل راسن اشترغار هر یک جزوی تخم کرفس رازیانه
انیسون هر یک نیم جزو کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون که درد معده و جگر و سپرز را نافع بود
و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس انیسون سیسالیوس جند بیدستر تخم شبت
زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا مساوی کوفته بیخته با عسل معجون سازند معجون قسط

کبد و معده را نافع بود ص دارچینی بلیله خشک هر یک شش درم انیسون ریوند چینی تخم کرفس هر یک
ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح اذخر هر یک بیست و چهار درم
نر را در شراب حل کرده ادویه را کوفته ممزوج کنند و با عسل معجون سازند معجون نمک معده را
پاک کند و قی بلغمی و سوداوی را باز دارد و دوار را نیز نافع باشد ص هلیله سیاه بلیله آمله هلیله
کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی سه درم ایارج فیقرا ده درم
غاریقون چهار درم کوفته بسکنجبین ساده بسرشند شربتی سه درم باب گرم معجون که شهوت را دهد و
صداع را سود دارد ص دوقو ریوند چینی حب بلسان اذخر افیون انیسون بلیله زعفران دارچینی
اسارون قطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه شش مثقال نعناع خشک نیم مثقال
کوفته بیخته با عسل معجون سازند معجون نانخواه این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسیکه
این معجون بکار برد او را با طبیب حاجت بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند
و طعام بگوارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن باز دارد و کرم شکم بکشد
و بادهای مخالف بشکند و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند ص تخم کرفس نانخواه
تخم شبت تخم جرجیر تخم گندنا از هر یک ده درم علک رومی قرنفل قرفه عاقرقرحا اسارون بسباسه از
هر یک یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم سویق شکری
یا صد درم شکر در دیگ سنگین با آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه ها را در وی بسرشند شربتی بامداد
و شبانگاه یک مثقال معجون نافع برای ضعف معده از بیاض عم مرحوم ص هلیله سیاه آمله
حب الآس حصرم یابس از هر یک یک اوقیه کمون کرمانی مدبر نانخواه نعناع از هر یک دو درم مصطگی
عود هر یک یک درم کوفته و بیخته با عسل معجون سازند مربای هلیله مقوی معده و دماغ و جگر
و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند و گویند اگر این مربا را یک سال تمام بخورند و از حموضات در
اثنای خوردن مربی پرهیز نمایند موی سفید نشود و آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است
نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند و بهترین طریق ساختن این است ص صد عدد هلیله بزرگ
بگیرند تر بود یا خشک و در ظرف سفالین نهند و آب آن قدر در اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر تاک
پنجاه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و هر بار در هر سه روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند

پس هلیله بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا نشود بعده در دیگ بنهند همان قدر آب که وی را
بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته شود پس بیرون آرند و
دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست بحال و جدا نگردد پس هر هلیله را بانبرهٔ مختلفه از
جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز بنهند و عسل صاف بران اندازند آن قدر که او را بپوشد بیست
روز بگذارند و بعد هر هفته عسل تغیر دهند پس چند جوش خفیف باید داد تا در هلیله هیچ مائیت نماند بعده
نشف کرده عسل جید صاف اندازند آن قدر که در بپوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز
بکار برند و اگر خواهند در افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته
بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله را از ده مثقال هر یک یک اوقیه و مشک نیم دام کافی است و اگر بجای
عسل قند کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود گاهی هلیله را بعد نرم شدن در
آب آهک جهت استمساک اجزا و رفع گردیدن عفونت میخیسانند بعده طبخ میدهند که هو معروف
مربای آمله منافع او چون منافع هلیله مربی است و در ازدیاد حفظ نافع تر و طریق ترتیب
همان است که در هلیله گذشت غایت آنکه مربی آمله جهة از تردی توان ساخت مربای زنجبیل
گرم و خشک است معدهٔ بارد و گرده و روده و مثانهٔ بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده
کند و تهلک البلغمی را سود دهد ص زنجبیل بی ریشه را در دیگ کنند و بیست روز هر روز آب بر آن
بریزند و بعد از آن برآرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای قشر پسته
جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است ص پوست بیرون
پسته سبز گیرند و بدستور مربای اترج بپزند مربای گردگان مقوی معده و باه ص گردگان
تازه که صلب نشده باشد پوست از آن جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید معجون عنبری
نافع تحلیل ریاح و تقویت معده نماید ص مصطکی دو درم کندر نیم درم حب الغار دو درم مشک
دانگ دارچینی نیم درم حلبه بکوبند جیرش و در آب نعناع حبوب مفرطح سازند و زیر اضراس
نگاه دارند و اندک اندک خایند مطبوخ جهت فواق ص افتیمون جبه کمازریوس
هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی سه درم زوفای تازه ده درم
حنا که رسم است بپزند و صاف کرده صد درم از این مطبوخ گرفته اول یک شب ده درم

از حب ایارج خوردہ بفاصلۂ دو ساعت بنوشند مطبوخ برائے وجع طحال و معدہ منقول از
بیاض عم مرحوم ص پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس تخم کرفس بادیان انیسون
تخم فنجنکشت از ہر یک سہ درم اسقولوقندریون چوب غافث گلاب اشنہ پرسیاوشان برگ طرفا
برگ اہل حب بلسان از ہر یک دو درم زبیب بست درم سنبل مصطگی انیسون بیخ اذخر
از ہر یک یک درم در چہار رطل آب بجوشانند ہرگاہ دو صد درم باقی ماند مالیدہ صاف نمودہ
ترنجبین چہل درم در آن مالیدہ باز صاف نمودہ چہل درم ازان گرفتہ یک مثقال روغن بادام
شیرین و یک درم روغن بادام تلخ داخل نمودہ تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک کہ در ورم
بلغمی معدہ بعد از گذشتن ہفت روز بعد استعمال آب رازیانہ تازہ و آب کرفس تازہ ہر یک
دو اوقیہ با دو درم روغن بادام شیرین بکار آید ص اکلیل الملک بیخ رازیانہ ہر یک دہ درم
در چہار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند ہر صبح چہار اوقیہ با دو درم روغن بید انجیر و
سہ درم روغن بادام شیرین بدہند مطبوخ افسنتین معدۂ گرم و ضعیف را نافع بود ص افسنتین
رومی پنج درم گل سرخ شش درم تمر ہندی بست درم ترنجبین سی درم گل سرخ و افسنتین
را بجوشانند و صاف کردہ ترنجبین و تمر را دران حل کردہ با یک درم ایارج فیقرا حب ساختہ
فرو برند مطبوخی کہ ورم بلغمی معدہ را نافع است ص فقاح اذخر مصطگی تخم کرفس ہر یک دو درم
انیسون سہ درم پرسیاوشان پنجدرم بیخ رازیانہ دہ درم در چہار رطل بغدادی آب بپزند
تا ربع بماند ہر صبح چہل درم با دو درم روغن بید انجیر و سہ درم روغن بادام شیرین بدہند
مطبوخ انار دانہ معدہ را قوت دہد و قی باز دارد ص انار دانہ دہ درم مصطگی نعناع
ہر یک یک درم در یک رطل آب جوش دہند تا بنیمہ آید پس صاف کنند و عود و مشک ہر یک
یک درم کوفتہ بیختہ اضافہ نمایند و بنوشند مطبوخ مجرب و معمول بہت سنگرہنی ص موتھ بیلگری
دھنیہ تتر بالا سونٹھ خس ہر یک پنج ماشہ در یک نیم پاو آب جوشانیدہ صاف نمودہ عسل یکان
تولہ اضافہ کردہ بخورند و در مزاج گرم وزن ادویۂ گرم نمایند و در صغیر و ضعیف البتہ وزن
پنج بکاہند و در قوی بیفزایند مطبوخ لنا برای سوء مزاج بارد معدہ و لیج بارد ہ ص
ماہ فرفرہ دارچینی نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانہ ہیل مصطگی ہر یک یک درم

در نیم رطل آب بجوشانند تا بربع آید عسل چهار درم اضافه نمایند ماء الترد ریاح را پراگنده کند و اخلاط
غلیظ دفع نماید و قولنج و استسقاء لحمی و طبلی را نافع ص نانخواه زیرهٔ کرمانی کاشم صعتر کرویا شونیز
از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده هر صبح و شام بست درم
با سه درم روغن بید انجیر بنوشند از شفائی مطبخه که صاحب جوع البقر را سود دهد ص کبک یا
کبوتر بچه با نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیمکوفته و دارچینی و خولنجان در وی
ریزند تا تمام پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری آبکامه و آب به ترش و آب سیب
ترش داخل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از آتش بر دارند و سداب خرد کرده داخل کنند
و بگذارند تا سرد شود ماء العسل معده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و امراض بلغمی را
نافع بود منقول از شفائی ص عسل یک جزو و آب دو جزو بجوشانند تا دو ثلث باند اگر خواهند
دارچینی خولنجان و مصطگی زعفران زنجبیل هیل جوز بوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند

فصل پانزدهم از مقالهٔ دوازدهم در ادویه مفرده برای وجع فؤاد بارد و ریحی عطر گلاب
طلاء شدید المنفعت است و در وجع فواد حار اسبغول و ماء جبر للفواق تشمیم عود العطاس
و هو الهندی نکچهکنی دوای عجیب برای فواق عود قماری محرق سائیده در عسل سرشته سه مرتبه
یا چهار مرتبه لعق نمایند همان وقت قلع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون سنگدان
خروس خشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگرداند طبیخ پوست پسته ساده یا
با فادیه مسکن قی و غثیان است جدوار بنفش نیم مثقال در گلاب سائیده بخورند مقوی معده
است کک فادزهر معدنی و حیوانی تریاق فاروق قدر یک ترمس با ماء العسل جهت نفخ
معده و سقوط اشتها نافع است (یعنی همچنین ها ست) دوای عجیب بگیرند قرنفل دو در سیب غرس نمایند چنانکه
سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز همین طور بگذارند
این قرنفل برای هیضه و وجع فواد و تقویت معده بعدیل و کذلک آن سیب و نیز از این
سیب اندکی سائیده اطفال را که قی عارض میگردد اگر بخورانند نفع دارد و آزموده است سفرجل
خوردن این بجهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سفرجل را در آرد جو گیرند و یا خمیر پیچ کرده گذارند
و در خاکستر گرم این را نگاه دارند مادامی که آرد بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد در

تقویت معده نهایت مؤثر و چون آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین منعنع مصطکی
سائیده قدری اضافه نمایند و واجبید است و همچنین حکم تفاح است و اکثر آب این با اشیاء مقوی
معده مناسبه استعمال نموده شده و فوائد جلیله مشاهده گشته خمیر آرد جو بگذارند تا ترش شود و در
دوغ حل کرده بعد از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند التهاب مفرط معده و تشنگی را
و قی صفراوی و حکه و تپها و اسهال صفراوی را بی عدیل است آب کاسنی مروق کنند و لب خیارشنبر
در آن حل کرده بنوشند و رم گرم معده را نفع دهد و رائب ملاقیس گوید لبن حامض غلیظ است
بعد از آن که مسکه از آن جدا کرده باشند بسیاری از اطبا را اشتباه واقع شده است یکی را
بر مکان دیگری استعمال می نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذشتن دوغ
در جامی خنک بشب جدا گردد و ایلاقی همچنین گفت لیکن این مخالف کلام اطبا است که در اکثر مقام
واقع شده است اعنی قولهم الماء الذی فوق الرائب و در ینجا اقوال دیگر هم هست ترکناها لقلة الجدوی
و مزاج این سرد و تر است و به صفراوی مزاج موافق تر و ملین چون صاحب گرم مزاج که از دوغ
کریه تنفر کند سقمونیا مشوی بقدر دانگی در نیم اوقیه رائب بقر حل کرده بخورد سقوط اشتها
که بسبب امتلاء صفرا باشد دور کند

فصل شانزدهم از مقالهٔ دوازدهم در ادویهٔ مستعمله در ضمادات و اطلیه وجع معده صندل گلاب
آب خرفه آب اطراف بید آب قشر کدو طحلب کافور سعد اذخر سنبل قصب الذریره مصطکی ورد آب
بنفشه بابونه آرد حلبه آرد جو ماش حب البان کندر موم تخم کرنب روغن ناردین میعه سائله قسط تین
روغن قسط مصطکی تخم کتان قرنفل دارچینی حب بلسان قردمانا بادام تلخ شحم بط روغن بابونه تخم
دواج خطمی شبت ادویهٔ مستعمله در هیضه کندر گل ارمنی کبابه قاقله سک کافور مشک قرنفل ناردین
ساق افیون سعد ورق اترج نعناع قرفه راسن مصطکی عفص حب الآس گلنار گزمازج پوست
انار خرنوب بلوط نشاسته شاه بلوط ادویهٔ مستعمله در اضمدهٔ هیضه عصارهٔ لحیة التیس
اقاقیا عنبر اشنه سماق گلنار صندل زعفران پوست انار سویق عدس سویق شعیر آب ورق
آس آب به آب سیب کافور سعد آب اطراف کرم رمان قصب مر کندر کشک اهون
گل اسیغ ادویهٔ مستعمله در فواق تخم کرفس دوقو پوست پسته وج انیسون

پودینه اسارون قسط اقطراساليون سعد کمون جند بیدستر زنجبیل زراوند سداب نانخواه کندر راسن
سعتر تمام آب گرم لعاب اسبغول ماء الشعیر روغن بادام شیرین ادویه مستعمله در شهوة ردیه ص
بلوط انیسون هلیله کابلی بلیله آمله نعنع خبث الحدید ایارج فیقرا نمک هندی علک الانباط کمون نانخواه
فاقله مرکبابه صبر سکر عصاره غافث اذخر ادویه مستعمله در علاج قی صفراوی ص حب الرمان مصطکی نعناع
سگ عود گلاب سماق زعفران آب برگ مورد طباشیر سعد زرشک دارچینی پوست لیمه سویق
عنبر آب اطراف کرم ایضاً مستعمله در قی بلغمی ص انار دانه تمام پوست اترج کمون سگ خیربوا
قصب الذریره سنبل مصطکی زعفران عود افسنتین قرنفل کندر سعد کبابه طباشیر فرنجمشک پودینه فاقله
بسباسه فودنج پوست پسته دارچینی دردانیسون آب به آب سیب ادویه مستعمله در قی الدم ص
صمغ کهربا بسد کشنیز خشک دردلک سماق کندر گلنار تخم خرفه عصاره لحیة التیس شاخ گوزن سوخته
اقاقیا طین رومی دم الاخوین افیون شب بریان زعفران تخم خشخاش بزر البنج نشاسته مصطگی
مقاله سیزدهم فی تدبیر الکبد والطحال والمرارة مشتمل چهارده فصل فصل اول قلم شکسته رقم میخواست
که مراره و طحال را در مبحث علیحده نگارد لیکن ارتباط این هر دو عضو تا کبد بدان آورده که همه
در یک مبحث منتظم گردند پوشیده نماند که جگر عضو رئیس است و صحت وی موجب صحت تمامی بدن
پس هر قدر که در معالجه او اعتنا روا تمام رود اولیست ابن سینا گوید که ادخال طعام و سوء ترتیب
آن ضارترین اشیاست مر کبد را و خوردن آب دفعةً بر ناهار خصوص بعد حمام و جماع و ریاضت
سبب است که گاهی بطرف تبرید کبد میشود و لزوجات تماماً ضار اند بکبد زیرا که موجب سده میشوند و گندم
که دران علکیه باشد از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی نسبت باعضای دیگر
لزج نیست و ادویه نافعه کبد هرچه در وی مرارت باشد که بسبب آن تفتیح کند یا قوة دیگر باشد که بجهة آن
تفتیح نماید و یا قبض که بسبب آن قبض تقویت دهد یا عطریت که بجهت آن مناسب جوهر روح باشد و
منع عفونت نماید مثل دارچینی و قرنفل اذخر و غیر آن و باید که ادویه محلله بر کبد استعمال نکند مگر آنکه
با ادویه قابضه یار باشند و واجب که مبالغه در تبرید کبد ننمایند زیرا که منجر باستسقا خواهد گشت و نه در
تسخین کبد که منجر بذبول است و بهترین وقت خوردن دوا آنست که طعام از معده بجگر گذشته
و هضم در وی پذیرفته و فضول از وی جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع قوت دوا و غذا نشوند و اثر

جمله خطا در علاج کبد آنست که اسهال نماید هرگاه که ماده در حدبه کبد باشد و ادرار هرگاه در تقعیر و ادویه
کبدیه باید که بهایت باریک بوند تا بسوی کبد برسند و ادویهٔ ملطفه از شان او آنست که حدت در خون
پیدا نماید اگرچه تفتیح میکنند پس طبیب را لازم است که مطافت این اشیا نظر دارد و هر سده که درمیان
کبد و مراره یا درمیان مراره و امعا رسبب امتحان دبله باشد توقع بهتری نباید داشت و در سده که درمیان
امعا و مراره واقع میشود براز سفید میباشد بخلاف آنکه در کبد و مراره باشد باید دانست که هرگاه طحال
فربه شود بدن لاغر میگردد و گاهی موجب میشود امراض طحال حمیات مختلفه را و فرق در علاج طحال و کبد
باعتبار قوت و ضعف است زیرا که ما یمکن برکبد استعمال ادویه حاره مثل خل ثقیف روا نیست و از ادویه
که مخصوص طحال اند از انجمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق ست **فصل دوم**
از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات الفیه **اثاناسیا** لفظ یونانیست و معنی وی منقذ است و بعضی گفته اند
که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چونکه درین دوا کبد ذیب و شاخ ماعز داخل میشود مسمی بدواء الذیب
والماعز نیز شده و او جلاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و حمی یوم و خدر و وجع کلیه
و مثانه و درد بواسیر را نافع بود و بواسیر را دهان بشکند و درد دهاساکن سازد **صفت** آن مر افیون زعفران جند بیدستر
بزرالبنج قسط قردمانا غافث خشخاش شاخ راست بز کوهی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی
انچه کوفتنی است بکوبند و انچه گداختنی است بگدازند در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد شش ماه
استعمال نمایند شربتی نیم مثقال یا یکدرم آب سیب منقول از شفائی **اثاناسیا صغری** منافع
آن قریب بکبری است **صفت** آن میعهٔ سایله زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه از هریک چهار درم
عصارهٔ غافث هشت درم اصل السوسن دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار فندق
و در نسخهٔ دیگر عود بلسان و مر از هریک چهار درم اضافه نموده اند **اهروسیا** بلغت یونانی حابس المواد است
و این تالیف بقراط جهت پادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه
جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده و بکشاید و در ابتدای استسقاء و علل بارده را نافع و بول را براند
و سنگ از گرده و مثانه بریزاند و بدن را قوت دهد و انچه بر وی شش ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این
یک سال و نیم و گویند تا به سه سال باقی میماند **صفت** قسط تلخ فاغل سفید دار فلفل هریک نیم درم زیره کرمانی دو درم
عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هریک یکدرم مویز زعفران هریک دو درم مرصاف سه درم حب الغار

ه عدد کوفته وبیخته بعسل کف گرفته بسرشند ودر بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربتی یک بندقه با آب گرم یا ماء الاصول **فصل سوم** از مقاله سیزدهم در مرکبات تائیه **تریاق الطحال** بجمیع اقسام امراض طحال چون وجع وجساوت وصلابت واورام وجز آن نافع از معالجات بقراطی **ص** مغز چلغوزه کرسنه تخم انجره هریک دو دانگ زراوند مدحرج دو درم پوست بیخ کبر کزمازج بارزد اشق میو فاریقون بیخ گذر برّی زعفران بلوط میعه لبان هریک سه درم سانج هندی قردمانا بیخ جاوشیر مشکطرامشیع بیخ سوسن آسمانگونی دوقو انیسون ساساليوس فوه صباغین وج هریک چهار درم حب بلسان حب لبان اسقولوقندریون بیخ لبلاب عنصل مشوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ جعده هریک پنج درم ورق لسان الحمل ورق علیق زیره کرمانی هریک دو درم طحال حمار وحشی طحال اسپ طحال ثعلب هریک پانزده درم قردو قومعاليست درم آنچه کوفتنی است بکوبند وصمغها در شراب بگدازند وبا عسل منزوع الرغوه معجون سازند وبعد فصد مراعات سائر قوانین جهت صلابت با سکنجبین بزوری وجهت تهیج با ماء الاصول وبرای ورم دموی وصفراوی با سکنجبین ساده وماء الشعیر وجهت ضماد ازبرای تهیج با سرکه حل ساخته وجهت ضماد صلابت با آب کرفس گداخته یا بر موم روغن انداخته وجهت ورم دموی وصفراوی ضماد قدر قلیل آن آب لسان الحمل وآب برگ بزرقطونا وحی العالم وعصا الراعی مستعمل است واگر خواهند که جهت اورام دموی وصفراوی بخورانند آب کدوی مشوی بدهند واگر کدوی تازه نباشد کدوی خشک را سحق کرده اضافه نموده با سکنجبین وبآب کاسنی وآب عنب الثعلب وبمانند آن استعمال نمایند **تریاق الکبد** جهت امراض حاره وباره وکبد سفید منقول از شرح حکیم علی **ص** راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانگون هریک یکدرم شحم حنظل تخم فنجنکشت بیخ لسان الحمل بیخ هلیون تخم هلیون پوست بیخ غار پوست بیخ غافث مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بیخ لوف جعده غاریقون بابونه حب لبان زعفران هریک یکدرم ونیم پوست بیخ کبر خشک کرده ناردین فو هریک یکدرم و دو ثلث یکدرم بوره ارمنی ملح اندرانی زوفا خشک فوتنج جبلی سانج هندی مصطکی تخم حلبه تخم مرزباسوس هریک دو درم خس ورق شبت هریک دو درم ونیم تخم کرفس انیسون افستین رومی ورق حی العالم قنطوریون باریک عرصاف کهربا میعه سائله بلسه هریک سه درم اسارون فطراساليون فقاح اذخر بیخ اذخر تخم انجره لقاف کرم افیتمون هریک شش درم کیدزبیب خشک کرده حب الآس زبیب طائفی ورق طرخشقوق حب کاکنج هریک ده درم

بیخ غاریقون

غیدان الملک ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هریک پانزده درم عصاره افسنتین ایرسا هلیله زرد هریک بیست درم همه را سوای زعفران دو درق طباشیر مغشوش و حب کاکنج کوفته بیخته با این سه جز و بیاینزند و ترکیب و بهند اما با وصف این دوا خوب امتزاج نخواهد یافت پس با عسل بعد تنقیه مناسب ترکیب نمایند فصل چهاردهم از مقاله سیزدهم در مرکبات حاوی حب غاریقون سده را بگشاید و استسقا و امراض سپرز را نافع باشد صنعت آن افتیمون و صبر از هریک شش درم غاریقون چهار درم انیسون و فطراسالیون تخم کرفس او دو قوا از هریک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند حب نافع ریوندن استسقاء زقی را نافع باشد صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هریک سه درم غاریقون یکدرم مازریون مدبر دو درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد صنعت آن غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حب بهرامی استسقاء لحمی را نافع باشد صنعت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هریک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب برای صلابت طحال منقول از بیاض حکیم مرحوم صنعت آن الوا اسهاگه بریان برابر با قند سیاه حب بسته حسب حاجت تا یکماه بخورند اگر هر روز قوت نمانده خورند یکروز در میان داده بخورند باید که وقت شب بعد از غذا که یکساعت نجومی بگذرد بخورند و بالای آن چیزی نخورند مگر گلاب از ترشی و غذاء ثقیل پرهیز نمایند بآثر امر چه دو سه دست شکم می آرد حب استسقاء تربد سفید یکدرم ریوند چینی نیمدرم غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هریک دانگی و نیم فلفل تخم انجره از هریک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حبوب سازند حب جهت صلابت طحال از بقائی صنعت آن پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار بریان کرده نمک سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله بقدر شیر حبهای خرد ساخته از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند حب از ذخیره سده بگشاید و منفعت او در استسقاء نافع آید و بیماریهای جگر را زائل کند محمود ده پرده یکدرم افسنتین رومی انیسون تخم حنظل هریک دو درم فراسیون ایرسا هریک سه درم ایارج فیقرا غاریقون تربد سفید مجوف منقی هریک پنجدرم کوفته بیخته حبها سازند شربت دو درم قوت این تا شش ماه باقی میماند حب کبر جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر ریوند هریک دو درم

* ندهند دو دیگر احتیاط لازم و مازریون سیاه هرگز استعمال نکنند ۱۲ امیر

مرجان سوخته سندروس تخم نرگس نانخواه یقین نمک هندی هر یک یک درم با عرق سیب حبها سازند قدر شربت
یک مثقال حب جهت ادرار و صلابت طحال از بیاض ص مر سوده تخم چیته سهاگه بریان سجی شوره قلمی با برگ تاک هر دو
نمک سفید هر همه برابر کوفته بیخته با قند سیاه حبها بندند و با آب گرم بخورند حبی که در یرقان اسود بکار
آید ص کندش مربه به که بادیان مربه هر یک سه ماشه طسوج خربق سیاه بشیر دوشیده پرورده نیم دانگ
زعفران دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین رومی هر یک دو ماشه یک درم
هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یک درم عصاره غافث ریوند چینی پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته
بی گذرد و بیخ عرطینثا و نرگس تلخ جوشانیده یا فشرده سرشته مثل فلفل حبها نمایند شربتی یک مثقال در بیخ
آب ازیانه دو شربت یا سه شربت عینه دهند حب برای صلابت طحال ص زنجبیل فلفل زرد چوب چیته کمیله
داکها برابر کوفته در شیره گهیکوار بقدر کنار جنگلی حب بسته یک حب هر روز بخورند حب غافث
برد جگر و تپهای مختلف مرض را سودمند بود و در ابتدای استسقا نهایت مفید باشد ص افسنتین
رومی عصاره غافث هلیله زرد مصطگی رومی زعفران ریوند چینی انیسون لک مغسول شاهتره
ایارج فیقرا اجزا مساوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی یک مثقال وقت
خواب با آب نیمگرم بخورند و بخوابند و اگر مریض را اسهال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند
حب هشتمی از بیاض عم مرحوم در اقسام استسقا بشرط مداومت و عدم حمی و عدم اسهال
نافع است صبر سقوطری یک توله چوک نیم توله زرد چوب یک نیم ماشه کشته تلخ سه ماشه نرم کوفته با شیره
بادیان یا عرق گاوزبان حب بندند بقدر ماش سبزه و از سه حب شروع نموده بهفت حب رسانند
و بر هفت عدد مداومت نمایند غذا نخود آب و بجای آب عرق حافظ الحیات دستور القینه
و استسقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و کرر تجربه شده در جمیع
امراض بهتر از دواء الکرکم است ص دارچینی پوست بیخ کبر فقاح اذخر از هر یک پنج مثقال
زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی ریشه دوا الانیسون دوقوا سارون
ریوند چینی فطراسالیون فرصافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان رب السوس
عصاره غافث از هر یک سه مثقال فوه الصبغ سعد کوفی از هر یک ده مثقال زیت کهنه
بوزن مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه که بقوام

معجون آورده باشند بسر رسانند فصل پنجم از مقاله سیزدهم در مرکبات دالیه دوا اسقلیدس
جهت ورم صلب جگر مجرب است ص کمافیطوس فراسیون تخم کرفس جبلی جنطیانا تخم فنجنگشت
زهره خروس خردل تخم خیار قثه اسقولوقندریون بیخ جاوشیر مغز تخم انجره تخم کرنب ریوند
فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی تخم گندنا بقله یهودیه جعده افیون غافث حب عرعر مساوی
کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتے یک بندقه بشراب معسل بقدر یک قوانوس دواء المحم
جهت قروح جوف و انفجار اورام کبد بعد تنقیه از چرک بکار آید منقول از شرح حکیم علی
ص مصطگی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم از هریک یک مثقال کندر دم الاخوین گل سرخ
طباشیر هریک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب حسب حال بدهند دوا
از خارج سک رامک سعد کندر سنبل مصطگی قصب الذریره در آب سیب آب آس
آب سفرجل آمیخته طلا نمایند دوائے که در ورم و ضربه جگر مانع از تورم آن میشود بعد
فصد استعمال میکنند ص فوه ریوند هریک یک درم تا سه درم بدهند دوائے که
در ابتدائے ورم کبد زمانیکه بسبب آسیبی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود
گرمی ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد ص ریوند چینی گلنار دم الاخوین شب یمانی
مساوی شربتے یک مثقال با آب به دیگر که شیخ تعریف آن نموده است ص ریوند چینی گل ارمنی
حب الآس باهم آمیخته بدهند دوائے که در یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبد
هر دو باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ
ترب آب برگ کزبره هریک یک اوقیه و نیم آب برگ کبر یک اوقیه جوشانیده صاف نموده
فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند دوائے که جهت یرقان صاحب بقائی
مجرب نوشته ص بایدو کدوی تلخ و سر آن بریده بآب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام
شب در شبنم نگاهدارند علی الصباح دو قطره در چشم کشند بعد از دو گهڑی پوست هلیله و
نبات سائیده یک کف دست بخورد غذا خضرات با خشکه بخورد دوائے جهت یرقان
اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص ملاگیر دار هلد هریک پنج ماشه آب سائیده
بسل تیم دانم ... خورده بخورانند دوا الکرکم کبیر جهت صلابت جگر و سپرز

ومعده را استسقا ویرقان دست معده نافع ست و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و
مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول ده تو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل
هریک هشت درم کمافیطوس ده فاوایس هریک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا نانخواه
گرد هریک یک درم صبر سقوطری سنبل الطیب هریک ده از ده درم فوه پانزده درم
حب بلسان سلیخه مصطگی مقل قصب الذریره اسارون هریک شش درم کندر
چهار درم دار فلفل زراوند طویل هریک سه درم و نیم ریوند چینی اذخر هریک ده درم
فلفل قسط هریک ده درم رب السوس بیست و هشت درم سیسالیوس سه درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دوا اراالک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر
است ص لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هریک ده درم ریوند چینی
پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا آب گرم دوا الکرکم
کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع ست و سده بکشاید و بادها رفع کند و گرده
و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص
زعفران دوازده مثقال اسارون موقوانیسون فطراسالیون ریوند چینی هریک چهار درم
سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هریک یکدرم فوه ده درم رب السوس
جعده مصطگی غافث هریک سه درم روغن بلسان پنجدرم مرصافی چهار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دوا الکرکم صغیر منافع این قریب
بمنافع کبیر است ص زعفران سلیخه سنبل هریک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی
هریک یک درم کوفته بیخته یکشبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل
معجون سازند شربتی یک مثقال دوائی که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده
بکشاید ص لک مغسول ریوند چینی هریک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم
هریک پنجدرم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس
چهار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورد دوائی که استسقا را صاحب قادری
مجرب نوشته ص سنڈ که از اقسام غلم است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر

کخواهند و بسایند و آب برگ کچنال بسرشند و نان پزند بے آنکه نمک آمیخته ند
و با روغن بسیار غذا سازند و بجاے آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز دران
آب بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع
شود و بید ایرسا نافع ست از براے فساد مزاج معده و اجتماع ماء اصفر در بطن
که عبارتست از استسقاء زقی و ملین بطن ست صفت ایرسا بست و چهار درم فلفل سیاه
بست درم زنجبیل انجدان هر یک دوازده درم انیسون مصطگی رازیانه از هر یک چهار درم
نانخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته بیخته بالعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون
سازند شربت مقدار یک عفصه و بید الورد در استسقا نفع عظیم دارد و معمول
و مجرب است صفت سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط
شیرین غافث تخم کشوث فوه ائک بنقی تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان
عود قرنفل پیل از هر یک یک درم ورق گلسرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه عسل
سه وزن ادویه شربت از یکدرم تا دو درم زر آرد براى ضعف کبد و قی و نفث الدم
بسیار مفید ست صفت گلنار فارسی دم الاخوین برگ آصف شب یانی اجزاى مساوی
کوفته بیخته بآب حلاوه نمایند و یکمثقال بعد از آنکه خشک باشند بآب نیمگرم بنوشند
دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع ست از براى اوجاع کبد و معده
صفت آن دارچینی و سلیخه سیاه و قسط از هر یک سی درم زعفران هشت درم انیسون و تخم
کرفس از هر یک ده درم اسارون بست و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر
و دو صافی از هر یک بست و چهار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بیالایند و ادویه را
کوفته و بیخته نگاهدارند و با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آرند اول مر را دران حل کنند
پس باقی ادویه را بآن بسرشند دوائی که صلابت طحال دور کند و مجرب است صفت
برگ آکهه که خود بخود از درخت ریخته باشند صد عدد و نمک سنگ اشخار سهاگه زرد چوبه
نمک سیاه نمک سفید جوا کهار هر یک بست درم انگوزه ده درم نرم سوده در ده درم
روغن سرشف و ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهاى آکهه هر دو طرف طلا کنند و در دیگ گلی

تو بر تو نهند و سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را بگل پاکیزه گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی
گذاشته آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند حلیه اجزا خاکستر شده را
هر روز از سه تا شش ماشه با آب شبانه بخورند از ترشی و شیرینی و اشیاء دیگر و ماهی پرهیز کنند دواء المازریون
تالیف لقمان است سودا را از همه اندامها فرود آرد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع
است و استسقا را مفید اعمال آن مازریون را در سرکهٔ انگوری یک شبانه روز بخیسانند و
در سایه خشک کنند پس بگیرند از آن یک درهم و افتیمون اقریطی و تربد سفید را سائیده بروغن
بادام شیرین چرب نموده از هر یک یک درهم زیرهٔ کرمانی و نمک هندی و پوست هلیلهٔ زرد
از هر یک نیم درهم مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند حسن بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو
سال باقی میماند دوائی برای یرقان سوداوی حب عدس مقشر دو درهم کوفته باندکی آب
بادیان و قند سیاه ببول گاو که محلل شده باشد نفع مینماید دوائی برای ازالهٔ
طحال حب سهاگه بریان یک توله خردل سه توله کوفته بیخته یک ماشه از این هر روز خورده باشند
در بهیره ممولهٔ برای سختی طحال و قبض شکم: اشتهاص اجواین پوست هلیله هر یک بست درهم
خبث یعنی چرک آهن هم وزن همه را اندکی بکوبند و در ظرف کهنه چرب که آب از آن مترشح
نشود کنند و آب شیرین ده برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در گوی که سرگین خشک
در آن انداخته باشند بنهند و تمام گو را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آورده
صاف نمایند و در شیشه کنند صبح و شام یک دام یا یک نیم دام یا زیاده علی حسب حال بخورند
و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه اجزا در اول داخل نمایند و بعضی شیرهٔ گهیکوار ممزوج نمایند
در صورتیکه شیرهٔ گهیکوار داخل نمایند اضافه کردن قند سیاه واجب

فصل ششم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات رائیه دهنیه روغن سرشف منقول از طبری
جهت سوء مزاج بارد کبد حب سنبل قرفه قرنفل جوزبوا دارشیشعان قاقله صغار قاقله کبار از هر یک
مشک عنبر همه را در روغن یاسمین و روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و ثفل را
خوب بکوبند باز در روغنهائے مذکوره اندازند و ربع روغنها روغن بان خالص اضافه کرده در
قدر مضاعف در آب گرم بجوشانند و سرد کرده استعمال نمایند روغن سفرجل جهت دمع

حسن بن اسحاق

صلب جگر قسریا و تحریکا نافع ص پوست بیخ سیر کوفته ورق حسفرم کوفته قرنفل درسته هر یکی کفی را در آب
کشنیز سبز در ده رطل تر کنند پس روغن خیری خالص بیست درم بر آن انداخته یک شبانه روز
نگاه دارند و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و در دیگ پاکیزه
و سفید و بجوشانند و در آن آب سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باز اندازند پس دواها
در دیگ انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز جذب شود و صاف کنند و بکار برند سکنجبین
ریوند یرقان و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد ص تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گل سرخ
تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نیم کوفته در صره بسته
و با ادویهٔ دیگر در دو من آب بجوشانند و گاه گاه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعد
صاف کنند و با یک من قند سفید و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید شربت پانزده درم سکنجبین
نوعی دیگر که صلابت سپرز را نافع است ص ریوند غاریقون قوه پوست بیخ کبر پوست
درخت بید کز مازریون افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید یک من
سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده
بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند سکنجبین قوه استسقا و صلابت سپرز و درد صلب
جگر را نافع است و سده بگشاید ص رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کرفس
پوست بیخ کاسنی زوفای یابس قوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس
پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم در آب صد درم سرکه خیسانیده
و بعد جوشانیدن و صاف کردن با یک من قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی حتی جگر و سپرز
را نافع است و جهت سده و قطع اخلاط غلیظ و دفع سعال و ضیق النفس رطوبی مفید ص
پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج رطل انداخته بآتش
نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و در یک رطل سرکه قند سفید یک رطل
آمیخته بآتش نرم بقوام آرند و اثناء طبخ کف بر گیرند پس فرود آرند و بکار برند سکنجبین
مازریون استسقا زقی را نافع است ص سرکه دو استار آب صاف نیم من
مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند و بجوشانند و صاف کنند

وقند سفید یک من آمیزند بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند
بهتر باشد سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و
سده را سود دهد ص انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنج درم
تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک نیم رطل سرکه تند و نیم رطل آب خالص یک شبانه
روز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آورند
سکنجبین ساده صفرا را دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد و تبهای حاده و جگر گرم را
مفید بود و تشنگی بنشاند و سده بگشاید و بول براند ص آن قند سفید یک من در دیگ
قلعی کرده و یک چهار یک سرکه صاف بر سر آن ریزند و بقوام آورده گلاب یک اوقیه بر سر آن
ریخته فرو گیرند سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تبهای حاده
را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص آن پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارین از هریک پنج درم
نیمکوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب خیسانند یک شبانه روز روز دیگر بجوشانند
و بپالایند و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین بزوری حار سده جگر و معده بگشاید و بول
براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد ص تخم کاسنی نیمکوفته تخم کشوث
تخم کرفس رازیانه انیسون از هریک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از
هریک ده درم در آب و سرکه خیسانیده چنانچه ذکر رفت با یک من قند بقوام آرند
سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز بگشاید و تبهای مرکبه دور نماید و بول براند ص
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هریک هفت درم مجموع نیمکوفته در سه رطل آب و بیست درم
سرکه خیسانیده یک شبانه روز روز دیگر جوشانیده با یک من قند بقوام آرند سکنجبین
دیناری نسخه اقسرائی نافع امراض جگر و سده آن ص ریوند یک مثقال پوست بیخ کبر
پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ [illegible] سه مثقال تخم کاسنی پنج مثقال زرشک
تخم گل هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر آب خیسانیده بجوشانند و با یک
سیر قند بقوام آرند شربت [illegible] تا پنج مثقال تا ده مثقال سفوفی که در دیگر [illegible] رابرد
ص گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی

ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم
زعفران یک درم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف هلیله ورم جگر را نافع بود ص پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته
شربتی سه درم با شیر سفوفی که حرارت جگر بنشاند و خمار را دور گرداند و اسهال صفراوی و غلبه
خون را ساکن کند و کسی را که آبله برخواهد آمد سود دارد ص آن ورق گل سرخ ده درم
طباشیر بهشت درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک
هشت
پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یک درمی شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب
غوره یا شراب انار سفوف لولوی که فم سنطار یا کبدی را دور نماید و معده و جگر
را قوی گرداند و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر
خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید بارتنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان
کرده تخم مورد بسد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان کرده سماق زرشک بسد جو بریان
کرده بذر قطونا بریان کرده طراثیث بریان کرده خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان از هر یک
سه درم گل مختوم مصطکی از هر یک یک درم انار دانه پنج درم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک
دو درم مجموع ما سوای بارتنگ و بذر قطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوفی که بادها
دفع کند و استسقاء طبلی را نافع بود ص تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی
از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و بیخته
شربتی یک مثقال سفوف دیگر که نافع است از جهت حرارت جگر و یرقان و تشنگی
و سده جگر ص هندبا مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی لک مغسول
گل سرخ سنبل اصل السوس از هر یک یک درم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی
یک درم تا دو درم با آب سرد سفوفی که نافع است از جهت یرقان و درد جگر و تپ صفراوی
ص لک مغسول یک مثقال طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دانگی و نیم
کافور یک دانگ شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو یا شراب فواکه
سفوف دیگر ورم جگر را سود دارد و بول براند ص تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنج درم تخم کاسنی

وتخم کشوث از هریک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هریک دو درم
عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطکی افسنتین از هریک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف که سدهٔ جگر
بگشاید وطحال را نیکو آید ص تخم کاسنی کرنافس از هریک پنج درم حب الفقد یک درم کوفته بیخته
شربتی سه درم با سکنجبین ساده سفوف اسهال کبدی از بقائی ص زعفران یک دانگ
ریوند چینی یک نیم دانگ تخم حماض بو دادهٔ صمغ عربی بو دادهٔ نشاستهٔ صندل سفید طباشیر
از هریک نیم درم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هریک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم کاسنی و آب سفوف منقول از بیاض حکیم مرحوم
نافع برای امراض طحال و کبد ص تخم خیارین تخم خیارزه گل سرخ از هریک پنج درم هلیله زرد
سه درم کشنیز که در سرکه تر نموده خشک کرده باشند ثمره طرفا تخم کاسنی تخم کشوث از هریک
دو درم زرشک شش درم رب السوس مثقال ریوند چینی مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
سه درم از آن با مطبوخ اثار الخلاف و ماء ورق طرفا سکنجبین درمان علل ساخته باشند بخورند
سفوفی که جهت استسقا مجرب است ص [illegible] سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
از هریک شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنا مکی هریک نه درم کوفته
بیخته سفوف سازند قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است سفوف دیگر که جهت
سپرز مجرب است ص [illegible] خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم
فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین سفوفی که در یرقان سدی
مجرب است ص کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هریک
دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنج درم کوفته بیخته یک درم و نیم با آب رازیانه بخورند
سفوف که مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل ص گل سرخ سه درم زرشک
منقی لک مغسول هریک یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هریک
درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند
سفوف [illegible] جگر را نافع است و بول براند ص تخم خربزه تخم خیارین هریک پنج درم

تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هریک دو درم
عصاره زرشک چار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چار دانگ زعفران
سنبل مصطگی افسنتین هریک یک درم کافور دو دانگ شربت سه درم سفوف لک
جهت یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافع است ص لک مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران
درم ریوند چینی دانگی نیم کافور دانگی شربت دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف
که جهت سپرز مجرب است و در یک هفته زائل میکند منقول از تذکره ص مرجان خشو
یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و همچنین شکر یک مثقال و عرق بهار چهار مثقال مرجان
دو دانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است سفوف عباده جگر را قوت دهد و هزال
وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند بود ص لک مغسول حب الآس
بلوط مصطگی مازو عود لسان پوست انار هریک یک جزو زنجبیل کندر هریک ربع جزو
قند سپید دو چند همه شربت از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدهند هم وقت صبح
و هم وقت خواب و گوشت در این اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره
یک جزو نوشته و بس یعنی لک و غیره که هم وزن اند اگر واحد از آن مثلا یک درم باشد
قند نیز یک درم باید گرفت و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب ذخیره
است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک
عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت وی
بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت دفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا شناسند
و تحقیق غیر آن است مگر آنکه لک نباتیست لهذا بعیدان مضاف شده و کهربا علی الاصح
معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر
کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمه کلام یونانی برعایت
هر کلمه در محاورات زمان مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام اهل یونان
شائع است بالجمله در عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم قریب اند لیکن
بتجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است و صاحب قلانسی در نسخه سفوف

مسطوره این را اختیار کرده کما یظهر من کلامه تا اینجا عبارت قادریست راقم گوید که کلام این بزرگ
سقم دارد زیرا که در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شرح قانون وجز آن
آن مرقوم است که کهربا علی الاصح معرب است پس قائل شدن یک شخص بمعربیت آن موجب
صحت نمیشود و اغلب که باعث صحت این قول توجیه ضعیف است که بخاطر شریف این
بزرگ راه یافته و هذا من قبیل بناء الفاسد علی الفاسد فافهم و معهذا مولف در دو قرابادین دیگر
که در میان لک و عیدان حرف عاطفه که عبارت از واو باشد واقع است پس در هر دو صورت
معلوم شد که اضافت نیست و حکیم شفائی و غیره از پیران عود و بلسان گرفته نافهم و استغفر
فصل هفتم از مقاله سیزدهم در مرکبات شربتیه منقوطه شربت زرشک یزدی از قرابادین
عم مرحوم ص زرشک تمی بیست مثقال تخم کشوث ده مثقال تخم خیارین کوفته پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال کوفته یک شبانه روز خیسانیده
از دست مالیده صاف نموده با صد مثقال قند سفید بقوام آرند عود قماری و مصطگی از هر یک
دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سوده در این شربت ممزوج سازند شربت مخترع عم مغفور
ص بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک بیست درم تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم تخم خربزه گاوزبان
[illegible] هر یک پنجدرم تخم خیارین گل سرخ از هر یک ده درم تخم کاسنی دو درم ریوند مثقال
نبات یک آثار [illegible] شربت سازند شراب از شربت سده جگر و استسقا و یرقان و
[illegible] معده [illegible] مصطگی هر یک
دو درم [illegible] تخم [illegible] تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هر یک
ده درم همه را [illegible] رطل آب [illegible] تا نصف [illegible] صاف کنند [illegible]
[illegible] رطل بجوشانند و صاف کنند و هر دو آب را جمع کرده با شش رطل شکر بقوام
آرند و از یکدرم زعفران خوش رنگ کنند شربتی یک اوقیه با آب گرم یا ماء البقول شربت
اصول [illegible] القیه و استسقا بالغایت نافع بود و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده و کاسر ریاح
و مدر فضلات است ص [illegible] منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ
کرفس [illegible] یک [illegible] درم انجیر زرد بیست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بیست درم

بیخ کبر هر یک پانزده درم شکوفهٔ اذخر سنبل اسارون سلیخه هر یک ده درم جمله را
بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بیست درم
شربت دینار که در صیدنی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و
جهت سدهٔ جگر و ماساریقا و احشا نافع است و با ورام احشا مفید و هرگاه با شیرهٔ
تخم خیارین یا سکنجبین سکری نیز مضاف شود دافع یرقان و حرارت
جگر و معده و مدر بول و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه با شربت
عناب ص ریوند چهار مثقال تخم کشوث پنجدرم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیمکوب کرده
بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم ریوند را نیمکوب کنند و در خرقه بسته همراه دیگر ادویه در آب
بخیسانند و قند سفید ده رطل ریخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بران
بپاشند و حل کنند قوی الفعل گردد شربتی از ده درم تا پانزده درم شربت کشوث که در
اصفهان بسیار شهرت دارد مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع و جهت سوء القنیه و بهای
مرکبه مفید ص بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث
تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا شیرخشت نود مثقال
بطریق معلوم شربت سازند و تا ده مثقال با شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن
بنوشند شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بیست درم در سه رطل
آب تر کنند یک شبانه روز بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند شربت ریوند
مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع است ص ریوند ده درم [illegible]
غاریقون اسفاناخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم زنجبیل دو ثلث درم قند سفید صد درم شربت
سازند و قدر حاجت بدهند شربت هندبا جهت امراض جگر و تفتیح سده داده و اصلاح مزاج
کند نافع ص پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمرهٔ طرفا
گاو زبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم شکاعی بادآورد هر یک
پنجدرم گل بنفشه چهار درم انبرباریس صندل سفید حشیش غافث افسنتین رومی هر یک سه درم
اسارون یک مثقال انجیر که مفتی است نیمکوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر دارند

بعده صاف کرده و با پنج رطل قند سپید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل
گلقند و دو اوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعده فرود آورده و از آتش
ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخهای او در تپ بیایند شربت بزوری
معمول معتدل ص تخم کاسنی تخم خیارزه و خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و ربع آن
بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ بادیان یک مثقال و ربع قند سفید دوازده مثقال بطریق متعارف
تیار سازند ایضاً پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم خیارتره هر یک
پنجدرم قند سفید یک من بطریق معهود تیار سازند شربت که اکمل المدققین و افضل المحققین علامی
فهامی حضرت استاذی مدظلہ العالی در استسقا و ورم جگر حکیم علی نقی خان صاحب تجویز فرموده بود
بسیار نافع افتاده ص بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم کاسنی گاؤزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس گاعی
ریوند چینی عنب الثعلب گل سرخ خار خسک کمد دو درم بیخ کاسنی تخم خربزه عصاره غافث زرشک
افسنتین از هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوث مویز منقی هر یک پنجدرم بیخ سوسن
مثقال ادویه را در عرق کاسنی و عرق بادیان و عرق عنب الثعلب و عرق گاؤزبان و عرق شاهتره هر یکی یا و آثار
شب بخیسانند صبح جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند شربت زرشک
مزاج حار کبد و معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام آرد صفت زرشک منقی بست و پنج
مثقال شب در آب خالص ده مثقال بخیسانند و صبح بجوشانند تا نصف آید پس بگیرند آب سیب
شیرین آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب ترش آب لیمو سرکهٔ انگوری
از هر یک پنجاه مثقال و همه را با هم کرده چند جوش دهند و کف بردارند پس فرود آورده بگذارند
که در آن ته نشین شود آب صافی آنرا بگیرند چنانچه درد داخل نشود و با یک رطل قند سفید بقوام
آرند پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربت یک اوقیه شربت بزوری ص آن تخم کاسنی
تخم خیارین از هر یک هفت درم رازیانه بیخ رازیانه از هر یک نخ ده درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه
رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا بیک رطل رسد بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند
مقدار مستعمل از آن از ده درم تا شانزده درم و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی خواهند بجای قند آب
به شیرین بوزن قند داخل نمایند شربت بزوری حار معده و جگر را نافع بود از شفائے

ح در عوارض اگرچه اعلی شربت معتدل برای اصحاب صفرا و دیگر و امراض جگر مفید ص

ص آن پوست بیخ کاسنی ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم
کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یک
نیم من قند بپزند شربت دیناری منافعت بشیوع است هر کس که شربتی ازین شراب میداد
یک دینار میگرفت لهذا باین اسم مسمی گشته و بعضی را گمان آنست که چون در من شراب ذهب
محلول از برای تفریح داخل میکردند شراب دیناری می نامند قومی دیگر گفته اند که چون برنگ
دینار است لهذا بشراب دیناری نامیده شده و جماعه را عقیده این است که دینار نزد
اطبا اسم تخم کشوث ست و چون اصل عمود درین شراب تخم کشوث است آنرا بدین اسم خواند
شربت دیناری نسخهٔ شفائی طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونت کند و سده ها بکشاید و سوء القنیه و
استسقا و ذات الجنب را نافع بود و درد جگر و شکم و رحم و مثانه ساکن کند و ادرار بول نماید ص
آن تخم کاسنی غنچهٔ گل سرخ از هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک
ده درم تخم کشوث در کیسهٔ کتانی بسته سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا ظاهر شود و بپالایند و با یک من
قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود آورده بمقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند
و به تبرید بهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربت دیناری دیگر نافع بجهت جمیع امراض کبدی و امراضی
که بمشارکت کبد باشد خصوص صداع که بسبب صعود ابخره از کبد بسر شود و چون اسهال طبیعت
بدان کرده آید بعد از فصد حبل الذراع دست راست ص پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم ورق
گل سرخ ورق نیلوفر از هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک رطل آب و نیم
رطل گلاب خوشبو یک شب بخیسانند و صبح جوشانیده جوشانیده چون بیک رطل رسد صافی نموده
یک رطل قند سپید داخل کرده بقوام آرند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم سوده داخل
نموده نیکو بهم زنند مقدار شربت از ده درم تا بیست درم نافع باد و شربت دیناری کبیر انفع است
از برای جمیع امراض کبدی و از برای مالیخولیای مراقی و تنقیه باین شربت بعد از فصد و تنقیح ماده
بمالاصول بهترین تدبیر است ص تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم
پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر سر بنفشه گاوزبان
و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی و تربد سفید از هر یک بیست درم سنا مکی

و حب النیل از هر یک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر الاجزا در ده
رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون سه رطل باند بپالایند و یک من قند سفید دران داخل
کرده بقوام آورند و چهل درم ریوند خطائی دران داخل نمایند و بعضے پانزده درم شاہترہ چهل
دانه عناب داخل کرده اند مقدار شربت ازان ده درم تا شانزده درم با آب نیمگرم شیاف که استسقای
طبلی را نافع بود و بادها را دفع کند ص سداب حرمل را زیانه تخم کرفس تربد سفید بورهٔ ارمنی هر یک
یک درم شکر سرخ پنج درم آب سداب شیاف سازند شیافی که در استسقا زقی استفراغ زرد
آب کند ص غاریقون هفت قیراط سوخته و ثلث درم ماهودانه و ثلث عدد انجیره
پنجاه و پنج عدد کوفته بیخته با مغز نان شیاف ساخته بر دارند

فصل هشتم از مقاله سیزدهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد سداب نفخه سپرز و صلابت آنرا نافع بود
ص سداب ده درم بورهٔ ارمنی قردمانا هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند
ضماد اشق صلابت طحال را نافع است ص اشق مقل بورهٔ ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه
کزمازج هر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را
دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد در ماد و سپرز سخت را نرم گرداند ص
خاکستر چوب زرد و خاکستر تاک برابر ساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را
نافع است و در علل که قرص را دو ند مستعمل میشود بکار برند ص سنبل مصطگی قصب الذریره اذخر زعفران
و جمله را برابر بگیرند و مصطگی را اول میعه را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشته و ضماد نمایند
ذا اغذیه بارده ترک کنند ضماد اکلیل الملک جهت ادرام بارده کبد نافع ص زعفران سنبل رومی
سعد قردمانا مرزنجوش سوسن آسمانگون هر یک دو اوقیه مقل شش اوقیه اکلیل الملک اشق علک البطم
هر یک یک رطل دهن عصیر عنب دو رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه ضماد انجیر سختی سپرز را
نافع است ص اشق یک درم مقل دو درم با قلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بنفشه رگ حلبه بابونه
ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق دران
بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته
ضماد نمایند ضماد فولاد جون جهت زرد آب مفید ص لادن یک درم و نیم حماما سنبل الطیب قردمانا

در نسخه

دار فلفل سلیخه کندر مر ذکر قسط تلخ عاقر قرحا مصطکی مقل ازرق حب بلسان اشق مر میعه صبر سیاه مر زراوند
مدحرج زراوند طویل اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگونی روغن بلسان هریک ده درم علک البطم
موم سفید هریک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت
گداخته با دواهای کوفته بیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود ضماد فیثاغورس جهت استسقا
مائی اصفر و ضعف جگر و جهت دیگر آن سفید حص زوفای رطب موم هریک بیست و چهار درم مقل زعفران
میعه لبنی مرمکی هریک دوازده مثقال صبر میعه سائله مقل ازرق اشق مصطکی هریک یک مثقال
ضماد قالوس محلل اورام کبد است حص اذخر سنجره مصطکی روغن گل هریک ده درم مصطکی زعفران
علک هریک چهار درم میعه موم هریک ده درم شراب دو قوطولی و نیم قوطولی به دستور ضماد بسازند
ضماد قوطون جهت صلابات معده و جگر حص علک البطم نیم اوقیه مصطکی یک اوقیه اسطرک
دو اوقیه وسخ کوایر نحل شش اوقیه زردی روغن ناردین بقدر کفایه ضماد تالیف والد شریف
مدظله العالی که برای حکیم علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بودند و نفع بسیار مشاهده شد حص
لک مغسول اسارون ریوند چینی قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هریک دو درم مصطکی گل خطمی
عصاره مامیثا از هریک یک درم سنبل الطیب مرمکی صبر از هریک سه ماشه گل بنفشه گل بابونه هریک
یک نیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک نیم مثقال اکلیل الملک یک نیم
مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قدری گلاب جوشانیده بر پارچه طلا نموده بر موضع ورم
بچسپانند ضماد تالیف حضرت قبله گاهی برای ورم دست و پای مستسقی حص زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی
بابونه عنب الثعلب از هریک چهار ماشه مرمکی ریوند چینی اکلیل الملک از هریک سه ماشه پشک بز خشک پشک
گاو خشک یک یک توله بوره ارمنی دو ماشه کوفته بیخته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد
از شفائی جهت صلابت سپرز نافع حص مقل دو درم اشق یک درم آرد باقلا کرسنه آرد نخود حلبه
اکلیل الملک برگ بابونه ترمس سنبل از هریک پنج درم انجیر زرد بیست و چهار درم ادویه
را کوفته و همه را با روغن بابونه گداخته بهم آمیخته بر طحال ضماد نمایند ضمادی که ورم جگر را
نافع است حص آرد جو در سرکه خیسانند تا مهرا شد پنج درم طباشیر سفید فوفل سفید هریک
نیم درم افسنتین ورق گل سرخ صندل سفید قصب الذریره شیاف مامیثا از هریک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بیخته در لته کتان بالند و بر موضع گزارند ضماد قیروطی منقول از کتب
حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد ص موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو اوقیه
موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود پس در هاون انداخته بگلاب و آب برگ خرفه و آب بستان
افروز و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه نمایند و بر خرقه کتان
مالیده بگزارند ضماد مسقاطون جهت ضعف جگر و معده ص صبر و قصب الذریره حضض تخم
کشنیز هر یک یک درم عود صرف مسقاطون یعنی عود هندی و میعه سائله مصطکی افسنتین زعفران
هر یک دو درم رامک ساق هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین سه استار موم
سفید بست درم روغن گل و بابونه هر یک پنج استار شل مرهم ساخته استعمال کنند ضماد
جهت گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی از شفائی ص گل سرخ صندل سفید صندل سرخ
گلنار لحیة التیس گل ارمنی ماش مورد اجزاء برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد نمایند
ضماد دیگر ص زعفران صبر مصطکی افسنتین هر یک یک جزو عود سک سنبل هر یک دو جزو
گل سرخ سه جزو با روغن مورد یا بیز مرد ضماد نمایند ضماد منقول از بیاض کبیر عم مرحوم
برای ابتدای ورم حار کبد سود دارد ص بگیرند آبی در سرکه و آب بیزند و صندل
سائیده و روغن گل اضافه نمایند و بر جگر نهند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم مرحوم
ینفع من ابتداء الورم الحار فی الکبد ص صندل سرخ و سفید و گل سرخ بابونه فوفل شیاف مامیثا
مکد ثلثه دراهم طین ارمنی اقاقیا بنفشه مکد و ریحان لعجن بماء الهندباء و ماء عنب الثعلب و یضمد به الکبد
ضماد دیگر منقول از بیاض مذکور نافع فی انتهاء الورم الحار فی الکبد ص گل بنفشه و
نیلوفر بابونج و دقیق الشعیر صندل شیاف مامیثا فوفل اصل الخطمی اکلیل الملک مکد ثلثه دراهم
افسنتین رومی مصطکی سنبل الطیب مکد درهمان کافور و القان زعفران درهم یسحق ناعما
و یخل و یلت بقیروطی متخذ من الشمع و الدهن السوسن الابیض ایضا منقول از بیاض
کبیر عم مرحوم ص بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک مکد پنج درم گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا مکد سه درم لک مغسول اسارون ریوند چینی از
هر یکی دو درم مصطکی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته با آب

کاسنی و یا گلاب نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر مفتح سده مقوی کبد ص سنبل الطیب اسارون مصطکی هریک
دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجاسف هریک
دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه وقت خلوی معده ضماد کنند ضمادی که در درد جگر که از گرمی باشد
سود دهد منقول از کامل الصناعت ص کافور مصطکی ساذج هندی هریک یک درم قرنفل
گل ارمنی هریک دو درم نیلوفر بنفشه هریک سه درم صندل سفید گل سرخ هریک پنج درم صندل
سرخ نه درم کوفته بیخته با موم و روغن گل یا روغن بورد یا روغن بید یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند
ضمادی که در درد جگر که از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان
مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه هریک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی
افسنتین هریک پنج درم کوفته بیخته با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین
بحسب حاجت آمیخته ضماد کنند ضماد دیگر در ابتدای ورم جگر بکار آید ص بیخته کوفته بآب [illegible] گلاب
بسرشند و هرگاه چند روز بگذرد و بتحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطکی بابونه اکلیل الملک
بدفعات اضافه کنند ضمادی که جهت اورام بارد جگر و سپرز از مجربات قانون است ص
سعد یک درم صبر زرد ذوفا هریک سه درم مصطکی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم
اذخر حب بلسان هریک شش درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سفید و شراب یا
سرکه کهنه ضماد کنند ضماد که ورم و پیه کبد را نفع دهد و انفجار کند ص بابونه اکلیل الملک
بیخ [illegible] بیخ خطمی پودینه انجیر مویز منقی خمیر مایه [illegible] روغن خسک دانه مساوی ضماد کنند
ضماد که تفجیر اورام کبد کند ص مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
بنفشه خشک هریک پنج درم بیخ خطمی آرد شلیم غبار رحی هریک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو
خمیر مایه نرگس هریک ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای تر هم آمیخته و روغن بنفشه [illegible]
و موم قدری موم سرخ دران گداخته باشند آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر مجرب ص کندر سداب پوست
بیخ کبر کرفس افسنتین پودینه صعتر همه را بسرکه و آب بجوشانند و بر [illegible] گیرند و ضماد کنند و هرگاه سرد شود
بر دارند دیگر گرم کرده بسر نهند تا ثابت و یکبار [illegible] در وقت ضماد تا ناشتا باشند ضماد قوی التحلیل
ص کبریت نیم اوقیه مقل اشق سکبینج ترمس حلبه خردل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هم

یک اوقیه انجیر سیاه ده عدد صمغها و انجیر را در سرکهٔ انگوری تند یک شبانه روز تر ساخته در هاون
کوبند و دواهای دیگر کوفته با آن سرشته ضماد کنند ضمادی که در یرقان زرد و سدی بکار آید ص
رازیانه اکلیل الملک بیخ خطمی کرنب شبت بنفشه افسنتین انجیر صبر مرسائیده بروغن قسط یا روغن سنبل
چرب کنند و بر جگر نهند ضماد جهت یرقان سیاه ص مقل پنج درم اشق هشت درم فقاح اذخر حماشا
افسنتین قردمانا قسط و ریوند دقیق بیخ کبر گل سرخ هریک ده درم مقل و اشق در سرکه حل کنند و ادویه
کوفته دران بسرشند و هرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را با سرکه که دران شبت و سداب و پودینه پخته
باشند بشویند و هرگاه با تپ حرارت مزاج باشد شربتهای خنک مثل آب عنب الثعلب و آب کاسنی
با سکنجبین بخورانند و از اجزاء حاره هرچه مناسب دانند کم نمایند و عوض آن اجزای بارده بیفزایند ضماد
صلابت جگر و معده و طحال را نافع بود ص آن مقل ازرق اکلیل الملک سنبل الطیب مصطکی رومی از هریک
سه درم افسنتین رومی چهار درم صبر سقوطری دو درم ورق گل سرخ سه درم بابونه یکدرم و نیم قصب الذریره
یکدرم ادویه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد که جهت اسهال بارد و تقویت
جگر و معده مفید بود ص آن کعک پنج مثقال فقاح اذخر و شونیز و سعد کوفی از هریک چهار مثقال
حب بان دو دم الاخوین و نانخواه و پوست اترج و جاورس و مرصافی و کندر از هریک ده
مثقال با آب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد
هفت مثقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد روغن گل سرخ داخل نموده ضماد نمایند طلا
استسقائی جهت استسقاء لحمی ص درونهٔ ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرگین گاو کهنه بسرکه طلا کنند
طلائی که ورم جگر را نافع است ص بنفشه گل خطمی آرد جو هریک هفت درم گل سرخ چهار درم
صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هریک دو درم شیاف مامیثا
سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلائی که ورم
نرم را که بعد از بیماری های دراز که در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند ص صبر اقاقیا
شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا
کنند طلائی از بیاض کبیر عم مرحوم ص کف دریا نمک سنگ بورهٔ ارمنی اگر ترکی ز تیار
مامیثا صبر سقوطری سرگین گاو و سرکه و گلاب بهم سرشته (برای فوائد گرده) در دست طلا نمایند.

و اماس و تمدد جگر را بنشاند و درد ساکن کند صفته گل بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک پنجدرم
گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا از هر یکی سه درم لک اسارون ریوند چینی از
هر یک ده درم مصطگی نیم درم زعفران دو دانگ سوده بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا کنند
فصل نهم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات قاقیه و کافیه قرص زرشک کبیر درم معده و جگر
و تپهای مرکب بلغمی و استسقا را نافع بود صفته عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از
هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب
عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب کشنیز
سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر صفته زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی
خرفه مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل از هر یک یکدرم بلعاب
بزر قطونا اقراص سازند قرص زرشک حار صفته زرشک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی
عصارهٔ غافث سنبل انیسون مصطگی هر یک درمی کوفته بیخته اقراص سازند قرص ریوند درم
و صلابت جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع باشد صفته ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول منقی از هر یک
سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هر یک یک درم کوفته بیخته بآب خالص اقراص سازند
قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تپهای ربع و کهن را نافع بود و سده را بگشاید
صفته عصارهٔ غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته بآب
صافی سرشته اقراص سازند قرص شبرم استسقای زقی را نافع بود صفته شبرم
هلیلهٔ زرد مساوی کوفته و بیخته قرص ساخته شربتی دانگی با سکنجبین و بعد ربع می افزایند
قرص لک استسقای لحمی را سود دارد و سده بگشاید صفته لک مغسول ریوند چینی
از هر یک هفت درم اسارون زراوند دراز جنطیانا سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر
ابهل قسط مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل از هر یک
یک درم کوفته بیخته بآب صافی اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص منقول از
بیاض کبیر عم مرحوم تفتیح سده کبد نماید صفته کندر ریوند و انیسون بزر کرفس سنبل الطیب
مصطگی اذخر قسط مرفوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین یکدم

دو درم فلفل زنجبیل درهم شربت دو درهم با طبیخ ترمس قرص کبیر اوجاع طحال را نافع بود و سده
بگشاید ص پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم فنجنکشت فلفل هر یک
شش درم اشق را در سرکهٔ کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص
ایرسا سپرز صلب را نرم کند ص ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو درم اشق را
در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتے دو درم با سکنجبین نیم درم
قرص فرنجمشک سدهٔ جگر و سپرز بگشاید ص تخم فرنجمشک تخم کاسنی تخم خرفه و کدو
مساوی کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند قرص فوه طحال را نافع بود ص
فوه دو دانگ ده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته بیخته با سکنجبین
سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل ورم صلب کبد و معده
و جگر را نافع بود ص سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم
زعفران و انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یک درهم مقل مصطگی از هر یک دو درم اشق
نیم درم اشق و مقل را در دوشاب مثلث حل کنند و داروهاے دیگر را کوفته و بیخته بآن
سرشته قرص ساخته شربت درم و در درد معده با دوشاب و جهت ورم کبد با سکنجبین دهند
قرص که استسقا را نافع بود ص گل سرخ سه درم عود سنبل الطیب سلیخه مصطگی فقاح اذخر
دارچینی افسنتین از هر یک درم کوفته بیخته اقراص سازند قرص مازریون که
استسقاے زقی حار را نافع تر است ص تخم کاسنی ده درم مازریون غاریقون
عصارهٔ غافث از هر یک درم و چهار دانگ گل سرخ مغز تخم کدو و خیار از هر یک
دو درم و نیم کوفته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یکی قرص بدهند قرصے که استسقا
و فساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گلنار رز دشتک سماق گزمازج
تخم حماض تخم کاسنی فرنجمشک تخم خرفه از هر یک درم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند
ملک پوست بیخ کبر افیمون از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتے دو درم
قرص خبث دل درد سپرز را که از باد خیزد زائل کند ص حب الرشاد پنج سیر اندر سرکه
و با آب تر کنند یک شبانه روز بعده برگ سداب خشک یک سیر در آن آمیزند و یک وزن دیگر

بدل از مدبس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود دیگر از مد که بسته زمین بکوبند نرم نهر
با ملاء دو درم با سکنجبین بدهند قرص کز مازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد ص
کز مازج چهار مثقال فلفل سفید سنبل اساردن اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده
ادویهٔ دیگر کوفته بخته بآن بسرشند و اقراص کنند شربتی یک مثقال بسکنجبین قرص فنجنکشت در دجگر
و سختی و آماس و درد سپرز را نافع است ص لک مغسول ریوند چینی طباشیر هریک یک درم تخم
کشوث تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر زراوند طویل کرمازج غافث فوه هریک دو درم گل سرخ
تخم کاسنی هریک سه درم شربتی دو درم با سه درم شربت کاسنی قرص ریوند جهت استسقا
که با نفث الدم یا لینت طبع باشد از بقائی ص زعفران دانگی ریوند چینی دو دانگ
زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل تخم حماض هریک یک مثقال ورق گل سرخ
کرد یا صلایه کرده هر واحد یک مثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هریک دو مثقال کوفته بیخته بآب
قرصها سازند و هر روز یک نیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب و اگر حالت و وقت مقتضی
باشد در لینت با دوغ تف داده بدهند قرص دیگر نسخهٔ حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه دیده
ص مصطگی عصارهٔ غافث سنبل الطیب ریوند ناس لک شسته عصارهٔ افسنتین اسارون
فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین هریک دو درم
مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هریک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم بآب قرصها
سازند قرص جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجرب ص سنبل الطیب نیم درم تخم خیار
تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطگی لک مغسول ریوند هریک یک درم گل سرخ پنج درم عصارهٔ زرشک
یا زرشک ده درم بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و بیست درم
آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیارشنبر استعمال نمایند کلکلانج استسقاء برودت
معده و ترهل کهن و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع و ضیق و اختناق رحم را
سود دارد و بول بگشاید ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هریک هفت درم فلفل دار فلفل
زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک طبرزد و نمک خمیر لسان العصافیر
شیطرج هندی سعد خیر بوا قرنفل قرفه عقرقرحا برنگ کابلی مقشر شونیز حب الغار نریمه کرمانی سانج مشک

محمد زرشک را بجای خمیر عنقا الله را نی گفته ۱۲

تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنجدرم ترید سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یک من مویز آمله را در شش من آب بپزند تا دو من آید بپالایند و خیار شنبر را در ان حل کرده سه من قانید در ان آب حل کنند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویهای دیگر را کوفته بآن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب کلکلانج بارد استسقاء حار را نافع بود ص مازریون مدبر غاریقون پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین فلوس خیار شنبر قانید سنجری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای دیگر را کوفته بآن بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم کلکلانج حاره نافع است استسقائی را که با آن حرارت نباشد ص مازریون مدبر سکبینج غاریقون پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم ایرسا سه درم ریوند چینی عصارهٔ غافث سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته معجون سازند با عسل شربتی سه درم تا چهار درم کماد جهت اوجاع کبد و سده و آن که بغیر تپ باشد ص فقاح اذخر پنجدرم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا به دو رطل آید با روغن ناردین و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و کماد کنند کماد دیگر جهت درد جگر که با تپ بود ص برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب بخته و بروغن شبت آمیخته کماد کنند کمادی که وجع طحال را که بسبب برودت و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است ص پوست بیخ کبر ثمرهٔ طرفا بودینه تخم فنجنکشت بوره ارمنی سداب خشک از هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده پارچهٔ نمد یا اسفنجه بدان تر ساخته ناشتا بر شکم ضماد کنند

فصل دهم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات میمیه و نونیه ماء الاصول ص پوست بیخ کرفس رازیانه تخم کاسنی از هر یک پانزده درم تخم رازیانه سه درم اذخر غافث حاشا از هر یک پنجدرم مویز طائفی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید و با رطلی قند بقوام آرند بیست درم تا سی درم تناول کنند ماء الاصول دیگر که سدهٔ جگر و سپرز را بگشاید و برودت جگر و سپرز را نافع بود ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک پنجدرم سنبل مصطکی هر یک یکدرم و نیم

قوه لک مغسول عود بلسان هریک دو درم غافث افسنتین گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هریک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند۔ ماء الاصول که سدهٔ جگر و طحال بگشاید ص سکنجبین مقل ازرق هریک یک درم انیسون مصطکی سنبل الطیب تخم مرماحوز نانخواه زیره کرمانی سعد قسط هریک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر از هریک سه درم گل سرخ چهار درم پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هریک ده درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بکار برند ماء الاصول - دیگر که سدهٔ جگر و درد آن را و درد معده و عسر البول را مفید است و با دهان و بغیر اوهان استعمال کنند ص پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک بقدر حاجت گرفته جوشانیده بکار برند دیگر بجهت استسقای طبلی منقول از معالجات بقراطی ص مصطکی سنبل الشنه دار شیشعان عود الوج شوکرسلیخه هریک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هریک دو دو درم گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هریک پنج درم ناردین اقلیطی هفت درم اذخر فقاح اذخر از هریک ده درم مویز منقی بست درم همه را چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه در آب سرد نگاه دارند تا مانع از غلیان گردد پس هر روز بست درم با دو درم معجون کلکلانج یا دوهر الکرم بدهند و غذای بیمار را وزن کنند و سدس معتاد بدهند تا ده روز همین قسم بعمل آرند ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج لبلاب رازیانه حمیله یا هرچه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند معجون ریوند درد جگر و معده و ادرار رحم را نافع است ص ریوند چینی شهدانه و بیخ الجذان بیخ کرفس رازیانه انیسون نانخواه مساوی بعسل بسرشند و بعضی بدل شهدانه یاسمین میگویند شربتی یک مثقال با ماء العسل معجون برای امراض جگر و معده منقول از منهاج ص لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین غافث غاریقون هریک هفت درم تخم کاسنی

تخم کشوث هریک ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم عصارهٔ گل تحقوق خشک بست درم کوفته
بگلاب سرشته شربتی از پنجدرم تا هفت درم بآب کاسنی معجون که بجهت ادرار بول در استسقا
لحمی بکار آید ص قسط دارچینی میعه هریک هفت درم سنبل سلیخه فقاح اذخر اسارون هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی یکدرم معجون حب الغار نسخهٔ محمد زکریا قولنج گشاید
و استسقای طبلی و جمیع امراض ریحی را که بآن حرارت نباشد نافع بود ص سداب خشک پنجدرم تخم
زیرهٔ کرمانی کاشم شونیز صعتر کردی فطراسالیون مغز بادام تلخ جلغوزه فلفل بودینه دارفلفل تخم
زوفا حب الغار جند بیدستر از هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب
حل کنند و داروها کوفته داخل نموده بعسل سرشته شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود
ص گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هریک یک مثقال و نیم سلیخه
زعفران هریک سه درم مر زیره مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان مخلوط
سازند و بعسل سرشته معجون جنطیانا صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه را نافع باشد
و سده بگشاید ص جنطیانا رومی فلفل از هریک ده درم قسط ساذج سنبل ریوند چینی از هریک
هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو درم بآب سداب — مفرح
تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القینه و ضعف معده و ضیق النفس منقول
از بقائی ص زعفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشانی کهربا مرجان ابریشم مقرض
زرشک بیدانه انار دانه بطلان کرده تودریها هریک یک مثقال گاؤزبان نعناع خشک
بادرنجبویه ربالسوس نارمشک پوست بیرون پسته و ترنج و ساذج هندی عود خام بلنجمشک
حب بلسان تخم کاشم سعد عود بلسان مصطگی صندلین طباشیر طین مختوم آمله ریوند چینی دارچینی
افیون لک منقی افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج
عقربی بهمنین خصیة الثعلب انجره سنبل الطیب قصب الذریره کمافیطوس قسط تلخ عصارهٔ غافث
فقاح اذخر ناردین افتیمون مرزنجوش حاشا مشکطرامشیع ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب
مشک خالص هریک نیم مثقال با سه چند قند سفید سرشته شربتی یک مثقال و نقوع آب
مطبوخی که جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سده نافع است ص مویز منقی تمر هندی

هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیلهٔ کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه بطریق
معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم دران حل کنند و باز صاف کنند پس بگیرند
ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که درم ملغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی
از نوازن بالعلامات او دست ص هلیله سیاه هلیلهٔ زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج
پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یک درم و نیم آلو و تمر هندی بقدر
حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یک درم حب به بندند و وقت
سحر بخورند و بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سده جگر و سپرز و یرقان
را نافع است ص غافث افسنتین سنبل اسارون مصطگی پرسیاوشان قرفه ریوند عیدان بلسان
هر یک یکدرم همه ادویه را نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ریوند را کوفته و بیخته سر دارو کنند
دیگر جهت برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را
قوت دهد ص فوه مصطگی هر یک یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ
کرفس اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین بپزند بآتش نرم تا چهارم حصه باند صاف کنند شربتی
پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصاة دهند
حجر الیهود بیفزایند نیمدرم مطبوخ سده مقعر جگر بکشاید ص ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر
هر یک هفت درم حلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بست عدد سداب تر یکدسته علی الرسم بپزند شربتی
چهار اوقیه با روغن بادام مطبوخ کرفس جهت یرقان که بسبب سدهٔ مابین جگر و مراره باشد مفید است
ص زوفای خشک سه درم ایرسا فطراسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پرسیاوشان
فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک
دو درم همه را در آب کاسنی بپزند و با بست درم سکنجبین بزوری استعمال کنند دیگر در علاج ورم
کبد بکار آید ص ریوند نیم مثقال تخم کشوث انیسون تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم
افسنتین بسفایج هر یک پنجدرم هلیله سیاه هلیلهٔ کابلی هر یک ده درم مویز منقی بست درم علی الرسم بپزند

وصاف کنند و بست درم قاینذ و شی درم ترنجبین در ان حل نموده بنوشند مطبوخ دیگر حامد در ورم صلب کبد استعمال میشود ص آن بادیان انیسون هریک دو درم بیخ کرفس سه درم حلبه خار خشک هریک ده درم مویز منقی سه درم انجیر عناب هریک بست عدد جمله جوشانیده صاف نموده سه درهم روغن بید انجیر و ده درم روغن بادام شیرین اضافه نموده بدهند مطبوخ تالیف راقم بجهت سده کبد و ماساریقا ص آن بیخ بادیان بیخ کاسنی سبز فوه خار خسک تخم خربزه رو ماه ترکیب شاهتره تخم کشوث در ابرجه بسته اسارون ترب تخم گزر بقدر مناسب بپزند و صاف کرده شربت دینار و روغن بید انجیر سه درم اضافه کرده بخورند مرهم قیروماناف نافع باد جلاء عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود با آنها از برودت ص آن زعفران دو درم قردمانا سنبل حماما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا اشق مصطگی مرکی میعه سائله زراوند مدحرج زراوند طویل سعد اکلیل الملک لادن قرنفل هریک چهار درم ایرساقنه روغن بلسان پیه بط و گاو صمغ درخت بادام تلخ هریک پنجدرم موم روغن که از روغن ناردین ساخته باشد بسرشند و بکار برند نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند و معده و جگر را قوت دهد ص زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک یک کف ریوند سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب آنقدر ریزند که دو انگشت مضموم بالا ایستد و در آفتاب گزارند در گرما سه روز و در سرما چهار روز و بقدر حاجت بکار برند نقوع معمول اکمل المحققین و افضل المدققین والد شریف ادام الله ظله علی رؤسنا بجهت یرقان که با حرارت باشد و سدهٔ ماساریقا - ص آن مغز فلوس خیارشنبر شیرخشت ترنجبین شربت دینار یا شربت بزوری آب بیخ کاسنی سبز آب عنب الثعلب سبز آب کاسنی سبز آب بادیان سبز شاهتره سبز کا این آبها را مروق نموده با شربت دینار استعمال نمایند و روز مسهل درین آبها مغز فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت اضافه نموده بکار برند و در روز حاجت ادویه و فلوس وغیره ادویه را حل کرده روغن بادام شیرین اضافه کرده بخورند و گاهی بغیر مروق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر شربت ادویه برای طبیب است نقوعی که یرقان اسود را اسفید است ص طباشیر پنجدرم غنچهٔ گل سرخ ده درم زرشک بیدانه همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس هر روز چهار اوقیه ناشتا تا یک هفته بخورند

فصل یازدهم از مقالهٔ سیزدهم در ادویهٔ مفرده و دوائی که در تدبیر صلابت به اربی نظرات

واشتها نیز می افزاید عرق کنند هک بقدر یک سرخ با آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند تا شربت
کامل وے چهار سرخ است دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و بکوبند
و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است دیگر اوراق سیرز را بگیرند و سهاگه بریان یک حصه خردل
سه حصه کوفته و بیخته قدر یک ماشه بخورند دیگر افسنتین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضماد کنند برای
و بیخ کبد سفید است دیگر آب را در طبیخ افسنتین بپزند و ضماد کنند دیگر برای تهیج و استسقا جاوشیر
بنفش در آب عنب الثعلب سبز طلا نمایند و بجهت استسقا بارد زرانباد زنجبیل دوائی که درد
کبد را ساکن کند عصارهٔ برگ سرو تر دو اوقیه با سکنجبین بدهند آب نوشیدن و طعام خوردن
در ظرف چوب بیخ گز طحال را بسیار نفع میکند و بعضے گفته اند که گوشت قنفذ خشک کنند و باریک
بکوبند و دو درم با سه درم بدهند استسقا لحمی را نفع دهد دیگر برگ حنا را دو درم کوفته در آب شب تر کنند
صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بجهت یرقان مجرب است دیگر تنعیط بعصارهٔ چقندر دور میکند
زردی عین را دیگر طلق و زبد البحر دور میکند یرقان را از چشم بعد زوال مرض دیگر براز سفید کلب
که استخوان خورده باشد وقتیکه با زعفران متساوی الوزن در چشم کشند دور میکند یرقان را گفته اند
که سمک صغار رضراضی وقتیکه سه روز متوالی هر روز سه عدد صاحب یرقان بلع نماید نفع عظیم میکند
بخاصیت و کبر بالخاصیت طحال را نافع بسیار است ضماد - نافع - آرد جو با آب ورق طرفا و خل
خمیر کرده ضماد نمایند ابن بیطار گوید رو ناس را با سکنجبین بخورند چند روز منفعت تمام بخشد
و اگر پوست بیخ کبر را با سکنجبین بنوری لعق نمایند ماده را بطریق بول و براز بیرون میکند و قرص
کبد و قرص کبر و قرص سنجبکشت و قرص اشق پس از طعام خوردن انسب است فصل دوازدهم
الادویه المستعمله فی امراض الکبد عصارهٔ افسنتین عصارهٔ انبرباریس عصارهٔ غافث عصارهٔ
ریوند تخم کاسنی تخم خیارشنبر ریوند تخم خیارزه گلسرخ تخم خرفه صندل سنبل مصطگی تخم کرفس بادیان
لک نانخواه افسنتین اذخر فوداسارون خنطیانا بیخ کرفس فوفل بادام تلخ قسط بسباسه
بیخ بادیان زعفران قطراسالیون کمافیطوس کمادریوس طباشیر اسقولوقندریون تخم کشوث
بیخ کبر حب بلسان حب البان سلیخه اکلیل الملک فلفل قصب الذریره درونج زراوند
افیون زنجبیل قسط قرنفل جوزبوا صبر خربق سفید شونیز سعد دارچینی عود قردمانا

حب الغار دوقو دانہ فلفل ساذج ہلیلہ زرد قردمانا اشنہ مشک حضض زیلیاسوس بہدانہ نشاستہ طین رومی پودینہ زیرہ عاقرقرحا کافور تخم کدو تخم کاہو اصل السوس تخم شبت ترنجبین گزمازک مرسنبل رومی میعہ سائلہ عود بلسان زرنباد مایہ خل فی ضمادات ادجاع الکبد سنبل مصطگی سعد اذخر قصب الذریرہ صندل زعفران آب سیب قرنفل مامیثا کافور روغن گل ہوم بنفشہ ساذج افسنتین مورد اسقوردیون صبر حب الغار عود روغن چنبیلی روغن آس گل سرخ حماما قسط بیخ خطمی نیلوفر اسارون آردجو اکلیل الملک بیخ کرنب لادن سلیخہ میعہ سائلہ قردمانا بادام تلخ روغن قسط عود بلسان - ادویہ مستعملہ در اطلیہ و ضمادات استسقا - آرد جو سعد بعر غنم دابل بورق زیرہ گل ارمنی حماما قردمانا سنبل مقل اشق صبر مرکند رحب بلسان لادن سلیخہ قسط عاقرقرحا میعہ بابسہ زراوند گل سرخ سیسالیوس اکلیل الملک قرنفل مصطگی شحم حنظل شبرم حب النیل سقمونیا بیخ خطمی میعہ سائلہ تربد اصل السوس سرگین گاو نمک زہرہ گاو دبوزیدج شمع صنوبر بیخ کبر شحم روغن گل چربی مرغ آبی چربی مرغ فربیون قشار الکبار ادویہ مستعملہ در امراض طحال حب الفقد کزمازج برگ کبر پودینہ غافث طباشیر اسطوخودوس افسنتین فوہ لک ریوند جوز السرو جعدہ تربد اسقولوقندریون زعفران ایارج فیقرا غاریقون ہلیلہ زرد دوج انیسون کاسنی بادآورد اشق مقل زراوند مشک ہندی تخم خرفہ بیخ کبر سداب خرفہ شاہترہ شونیز ہلیلہ کابلی ثمرۂ کبر کشوث زرشک فلفل اسارون مصطگی حب البان کاکنج قسط جادشیر اطراف الطرفا پیاز عنصل فلفل سفید اصل السوس کماذریوس تخم خیارزہ ادویہ کہ داخل میشود در ضمادات اوجاع طحال خردل بیخ کبر بیخ غافث برگ سداب اشق مقل آرد نخود اکلیل الملک تخم کتان بابونہ سنبل مرتر مس طین اسود اشنہ کزمازک کندر صبر سکبینج جادشیر ادویہ مستعملہ در علاج یرقان ہلیلہ کابلی دزد شاہترہ افسنتین غافث تمر ہندی غاریقون بیخ سوسن بیخ کاسنی آلو زبیب طائفی بیخ کرفس صبر ایارج فیقرا انگم ہندی بیخ بادیان اسقولوقندریون بیخ کبر افتیمون خربق سیاہ بسفایج عناب ریوند سقمونیا حجر ارمنی عصارۂ قثاء الحمار کشوث بزر القطف تخم ترب انیسون تخم کرفس طباشیر بادیان زعفران کافور عصارہ افسنتین صندل تخم خیار زرشک تخم خیارزہ ماء الجبن تخم کاسنی تخم خرفہ گل سرخ تخم کاہو قفاح اذخر

ضمادات اورطلاء

روغن استسقاء

طحال

ضماد طحال

فصل سیزدهم از مقاله سیزدهم در طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال - بگیرند شیر شتر جوان صحیح که بعید العهد از زائیدن نباشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشند و اقل هفت روز پیش از شروع شیر باید که شتر را بخورد ن ملطف و مدر و مسهل داده باشند مثل قیصوم و شیح و کشوث و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن و شتر اعرابی جهت این کار بهتر است و از چهار درم تا شش درم یا هشت درم شروع نمایند و سه روز بهمین قدر اکتفا کنند و شربت دینار یا گل انگبین یا دیگر مرکبی مناسب اضافه نموده بخورند و بعد سه روز هر روز هفت درم بیفزایند و زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بست و یک روز و یا چهل روز و یا زیاده از آن موقوف برای طبیب است و باید که هرگاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود و اگر معده مریض ضعیف باشد و اشتها کم بود غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هرگاه که حمی با امراض کبد جمع شود استعمال شیر جائز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر بول شتر بیامیزند در ازاله استسقا نافع تر خواهد بود و وقتیکه ورم احشا باشد روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ و شیرین و امثال آن مناسب است و بعد سه روز بسیار است که شکم نرم میشود و بسا است که قبض میشود اگر استطلاق شود معلوم باید کرد که بدن اغتذا میکند یا شیر متجبن در صورت تجبن فکر احداد ضرور است و اگر شکم نرم شود ربوب و اشیاء قابضه بکار برند یا شیر را یک دو روز موقوف نمایند و باید ها توقت که شیر دوشیده شود بخورند و نگذارند که سرد شود و اگر از پستان شیر بخورند مناسب تر است دیگر این سفوف تصنیف استاد مد ظله العالی بعد هضم همراه شیر داده میشود نظیر و عدیل خود ندارد و فوائد کثیره مشاهده نموده ص عصاره غافث غاریقون ترم سفید تربد سفید گل سرخ از هر واحد یک ماشه ریوند چینی سنا مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته بکار برند جمله یک خوراک است

فصل چهاردهم از مقاله سیزدهم در طریق آب دادن مستسقی باید دانست که آب خالص و آب سرد صاحب استسقا را مضر است و تا امکان آب کم باید داد و آب آهن تاب نقره تاب و طلا تاب بهمانصب این مرض مناسب بود و عوض آب اگر عرق گاوزبان یا عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق

بارتنگ عرق سانج هندی وامثال آن تاب نموده استعمال نمایند بهتر است و مستسقی که آب خورد
باید که اندک اندک از کوزه که بوله تنگ داشته باشد بخورد و بعضی نوشته اند که در آب برادهٔ چوب گز و خشت
آهن بیندازند و یک دو روز بگذارند و صاف نموده به سه صد رطل آب مذکور دو رطل سرکه
انداخته بجوشانند تا ثلث باقی ماند و در سبوی متخلخل بریزند تا مترشح گردد و آن مترشح را مستسقی بخورد و بعضی
نوشته اند که بدل آب سرکه داخل می نمایند و اگر برادهٔ چوب گز و خشت آهن در آب باران داخل نمایند بهتر خواهد بود

مقالهٔ چهاردهم در مبحث امعاء و مقعد مشتمل بر هیژده فصل

فصل اول حکیم علی الاطلاق جل جلاله پیدا کرده امعاء را کثیرة العدد و پیچ در پیچ تا اینکه طعام که از
معده با معاء میرود زمانی صالح درین پیچها مکث نماید و جرم امعاء عصبی است و از رحم شریف تر و اشرف
است که امالهٔ ماده امعاء بطرف رحم میکنند مزاج وی بمزاج معده ماناست لهذا هر چه مقوی معده
است مقوی امعاست و علاج اسهال کرده میشود بقابضات و مغلظات و مغریات و بسیار است
که محتاج میشوند بسوی مخدرات و گاهی علاج کرده میشود بمدرات و معرقات و موسعات مسام و
مقیئات زیرا که جمیع اشیاء مذکوره بتحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند و باید دانست که
از انفع اشیاست برای کسی که اسهال دارد و از جالبات اسهال حمام و دلک است از چیزی که
توسیع مسام نماید و وضع محاجم بر شکم صاحب اسهال مدت چهار ساعت بند میکنند سحج و اسهال را
و شیخ فرموده که من این را تجربه کرده ام و از بعضی خواص اسهال اسهال است وقتیکه سبب اسهال
خلط باشد که ریخته شود بر معده و امعاء و طعام را همراه خود از معده و امعاء برد و باید دانست که
بیماری مقعد عسر البرء اند زیرا که مقعد ممر است هر وقت ثقل بر وی بریزد و تحریک نماید و موجب
زیادتی الم میگردد و دوم آنکه شدید الحس است اندک چیز سبب وجع میگردد و وجع جذاب
مواد است و سوم آنکه موضوع باسفل است ازین سبب انحدار فضول بر مقعد آسانی میشود
چهارم آنکه معکوس است نافذ از تحت بفوق است مشکل میشود چسپانیدن ادویه بر مقعد و پنجم آنکه عروق
مقعد بسیار اند پس منافذ فضول بسیار شده و بکثرت منافذ فضول موجب اطالهٔ مرض است
ششم آنکه از هوا مستور است فضول که در وی گرد می آیند مستعد تعفن میگردند و هفتم آنکه بسبب عدم
سکون این عضو طبیعت تلافی دوا را بوجه تمام ظاهر نمی سازد

فصل دوم از مقالہ چہاردہم در مرکبات الفیہ اطریفل مقل جہت بواسیر نفع عظیم دارد — ص پوست هلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ منقی از ہریک دہ درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا بگدازند و شصت مثقال عسل اضافہ کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروہا را کوفتہ و بیختہ بآن بسرشند

اطریفل مقل منقول از قرابادین عم مرحوم ص هلیلہ زرد و کابلی و سیاہ و آملہ مقشر و بلیلہ از ہریک نیم تولہ مویز منقی دو تولہ مقل ازرق یک نیم تولہ آب گندنا یک پاؤ عسل سفید سہ برابر ادویہ روغن بادام شیرین دو تولہ بعد از چہل روز استعمال نمایند ہر چند کہنہ شود در حبس خون بواسیر مجرب است

اطریفل مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود ص پوست هلیلہ کابلی پوست بلیلہ هلیلہ سیاہ آملہ مقشر افتیمون اسطوخودوس از ہریک دہ درم مقل فلوس خیارشنبر از ہریک سی درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام آرند و داروہا را کوفتہ و بیختہ با روغن بادام چرب کردہ بدان بسرشند شربتے از یک مثقال تا چہار درم اطریفل ملین ص پوست هلیلہ کابلی آملہ مقشر هلیلہ سیاہ مصطگی تربد سفید از ہریک دہ درم ریوند چینی اسطوخودوس و سقمونیا از ہریک پنجدرم اجزا را کوفتہ و بیختہ با سہ وزن ادویہ عسل مصفی معجون سازند اطریفل دیدان کرمہائے بزرگ بکشد و حب القرع زائل کند ص برنگ کابلی دہ درم تربد سفید مجوف حب النیل قسط تلخ از ہریک پنجدرم قنبیل ترمس افسنتین رومی درمنہ ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد راسن از ہریک سہ درم کوفتہ بیختہ با سہ وزن ادویہ عسل بسرشند شربتے دو مثقال تا چہار مثقال بحسب مزاج اطریفل نوع دیگر ص پوست هلیلہ زرد و پوست بلیلہ کابلی هلیلہ سیاہ آملہ منقی از ہریک پنجدرم تربد سفید ہفت درم مصطگی سہ درم مقل ازرق روغن بادام از ہریک بست درم عسل بقدر احتیاج مقل را در آب گندنا حل کنند ادویہ را کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ با عسل معجون سازند شربتے دو مثقال اطریفل ملین — ص پوست هلیلہ زرد و پوست هلیلہ کابلی تربد سفید مجوف سقمونیا مشوی از ہریک دہ مثقال طباشیر سفید هلیلہ سیاہ آملہ منقی پوست بلیلہ کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل نیلوفر از ہریک پنج مثقال صندل سفید سہ مثقال کوفتہ و بیختہ عناب یک صد دانہ سپستان یک صد دانہ گل بنفشہ دہ مثقال جوشانیدہ صاف نمودہ با عسل

دویست مثقال که بقوام آورده باشند بعد از ان که اجزا را بروغن بادام شیرین پنجاه مثقال چرب نموده
باشند بسرشند آبزن که زحیر بلغمی را مفید است ص تخم شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند
و در طبیخ وی که نیم گرم باشد بنشینند آبزن دیگر که زحیر ورمی را نافع بود ص حلبه بنفشه تخم کتان
بیخ خطمی بپزند و روغن گل و زرده تخم مرغ آمیخته نیمگرم آبزن نمایند آبزنی که در قولنج ریحی که
باد غلیظ در طبقات امعا و روده بسته شده باشد نافع است ص انیسون زیره سیاه شبت صعتر
مرزنگوش جند بیدستر بنفشه بابونه بجوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر ازین آب در مثانه
گاو گزارند و بر ناف علیل نهند و در ناف و شکم روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد
فصل سوم از مقاله چهاردهم در مرکبات بائیه و تائیه بخور منقول از بقائی جهت تسکین وجع
بواسیر عمیا و غائره و پژمرده کردن دانهای ظاهر مجرب و نادر است ص سلخ الحیه چرک گوش فیل مقل
ازرق پوست بیخ کبر پوست مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن
شاخ گاو کله از کله گاو پوسیده گرفته باشند مشک دانه دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک
پنبه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم درم بر آتش بشکل شتر گذاشته بخور بگیرند دانها [illegible]
بکنند و پیش از تبخیر اگر دانهای بواسیر نمودست و یک زلو بگذارند تا از راه نیش ماده مترشح شود دوا
حاجت نیست بخور دیگر که بواسیر را سود دارد و دانها را خشک کند ص بیخ کرفس بیخ کبر
تخم زهره چوب خیار خار تره انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل
بلادر بسرشند و قرصها کنند و یک مثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و شبانگاه بخور بری
که حبس خون بواسیر کند ص انزروت رانج پوست خرنوب پوست مار همه اجزا برابر اقراص کنند
در آتش کلاه بشکل شتر بود دود نمایند دیگر جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب است
ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ سوده تکرار عمل باید نمود - دیگر - ص مقل
زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر اقراص کنند و تبخیر نمایند بنادق که ذرب و اسهال
معدی و معوی را نافع بود ص ماز سبز مکید رم گلنار کز مازج هر یک پنج درم افیون چهار درم
حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ قرص دیگر که زحیر
و اسهال را نافع است ص مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق بندق سازند

و بدهند فوراً ان شاء الله تعالی حبس میکند و این یک شربت است مرد کلان را و طفلان را کمتر باید
داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد تریاق الذرب جهت ذرب و ضعف معده
و امعاء و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیس بعدیل است ص مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب
علج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا
مازو سبز گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس عذبه دانه عناب بریان
کرده پوست بیرون پسته عجم زبیب هر یک سه درهم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان کرده
خشخاش سفید زاک دانه انگور بزرگ هر یک پنج درم عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب به شیرین
رب سیب رب مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با اشربه بسرشند۔ تریاق
دیدان تالیف بعضی اوائل خوردن این و حقنه کردن بدان رفع دیدان میکند۔ ص
اسفند سفید زنجبیل چینی هر یک یک درم تخم حسکا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب
سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه
هر یک سه درم شیح ارمنی افسنتین هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هرگاه خواهند
حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین گرفته در زیت یا شیره تازه یا آب گرم حل کرده حقنه کنند و اگر
خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند روز چهارم این دوا در شیر محلی
بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقاله چهاردهم در مرکبات جمیه جوارش تمری قولنج و عسر البول را بکشاید
ص۔ زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم
سقمونیا مشوی پنج درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال
ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز کوفته از غربال بیرون کنند و عسل
کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها را کوفته بیخته بر آن بسرشند
شربت پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم۔ جوارش طباشیر قابض اسهال صفراوی را نافع بود۔ ص
آن طباشیر سفید گل سرخ تخم مورد از هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار فارسی سماق
عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند

شربتے سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی را باز دارد ص آن سماق بست درم تخم مورد ده درم
خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر
باره کوفته بکار برند شربتے سه درم جوارش انجدان قولنج بگشاید و بادها را دفع کند و جشاء حامض را
نافع بود ص آن فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل از هر یک شش درم انیسون مصطگی
رازیانه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتے سه درم
جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید ص آن خیر بوا یک درم قاقله دارچینی از هر یک
دو درم نارمشک قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بست درم نبات
سی درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتے از یک درم تا سه درم جوارش مقلیاثا زحیر و مغص
و بواسیر را نافع بود ص آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یک درم مصطگی
شش درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو یک درم ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو ملوث ساخته
بجلاب بسرشند جوارش که قولنج و لقوه و بواسیر و بادها را که در معده بود سود دارد ص آن
سقمونیا تربد سفید از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل
بسفایج خیر بوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے چهار
مثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه غلیظه را دفع کند ص
دار فلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد سفید از هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا
نمک شش درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی
که جهت ضعف ماسکه معده و امعا سود دارد ص هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید
در سرکه مدبر کرده هر یک ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند

فصل پنجم از مقاله چهاردهم در مرکبات حائیه حب مقل بواسیر را نافع بود ص زرد سفید ده
درم پوست هلیله زرد و هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک پانزده درم سکبینج پنج درم خردل ده درم
مقل و سکبینج در آب گندنا تر کنند تا حل شود دارو های کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند حب غاریقون
طبع را نرم کند چون هر شب یکدرم از آن بنوشند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی

از هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بآب حب سازند حب شبیخ قولنج بکشاید و ریاح
غلیظ دفع نماید ص - سکبینج شحم حنظل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم بآب سداب حل سازند شربتی
یک درم - حب مقل نوع دیگر شقاق مقعد را اسود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را موافق
باشد ص - پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند
تا مهرا شود پس بپالایند و مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل دیگر درد معده و امعا و بواسیر را نافع بود ص - هلیله سیاه هلیله آمله مقشر
از هر یک جزو وی مقل برابر همه سه مقل را در آب گندنا حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته بآن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر
را تسکین دهد ص - هلیله سیاه بلیله آمله مقشر مقل از هر یک چهار درم نمک هندی
صعتر مصطگی سورنجان اشق هزاره اسفند شیطرج نانخواه از هر یک یک درم سنبل زعفران
داره چینی وج قاقله سلیخه از هر یک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج
را در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربت دو مثقال حب نافع
برای اسهال - ص - افیون سنده رود بس کنند و مرزعفران برابر گرفته بقدر نخود حب
سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار مجرب است و در حمیات محرقه و
حاده و غب خالصه بعد تنقیه نیز استعمال میکنند ص - کافور قیصوری طباشیر صندل سفید نشاسته
صمغ عربی مساوی الوزن گرفته حب سازند برابر نخود بوقت حاجت بدهند و در حمیات با شربت
و به ادویه مناسبه و با عتقال طبیعت با نقوع آلو و تمر هندی باید داد و گاهی درین حب
زهرمهره اضافه میکنند حب که اسهال بزودی میکشد و قولنج بلغمی و ثفلی و ریحی بکشاید ص - سقمونیا
شحم حنظل دو جزو و مصطگی نیم جزو شربت از نصف درم تا یک درم حب ماهی دیه الطوال - ص -
برنگ مقشر هلیله زرد آمله از هر یک پنج مثقال تربد سفید فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه بآب
گرم حب الملوک قولنج بکشاید و بادهای غلیظ دفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص -
صبر سقوطری پنج درم تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک
سه درم نمک هندی ده درم مصطگی زعفران سادج هندی قسط سلیخه لیمو چینی زنجبیل انیسون

هلیت

تخم کرفس قرنفل فلفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا از هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دو دانگ کوفته بیخته
بگلاب حب سازند شربتی سه درم حب مقل قابض خون رفتن از بواسیر باز دارد و ص آن
هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا و درع
سوخته از هر یک یکدرم مقل را در آب گندنا حل سازند و داروها را صلایه کرده بآن سرشته حبها سازند
شربتی دو درم حب ممسک طبیعت را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد و ص تخم ریباس
سه درم سماق دو درم مازو یک درم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بلعاب
صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب سرد بعد هضم و از عقب آن پاره آب سرد بخورند حبی
که شکم ببندد و ص مازو سبز گلنار انیسون مساوی کوفته با آب حب سازند شربتی دو دانگ
حب زحیر اسهال کهنه باز دارد و ص جند بیدستر زعفران مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند
بمقابل یک فلفل شربتی سه حب ایضاً حب که زحیر اسهال کهنه و زحیر را نافع باشد گاهی که
تب و حرارت نباشد و ص جند بیدستر اسارون میعه سائله خبث الحدید سیاه کنند مساوی کوفته بیخته با آب
حب سازند شربتی دو درم تا سه درم حب که قطع خون بواسیر کند مجرب صاحب دار الشکوه است
منقول از کناش رازی کرده و ص هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ
طباشیر گلنار صدف سوخته کهربا تخم کشنیز رسوت ناگوری مروارید ناسفته بد چینی کوفته بیخته با مقل
ازرق محلول بگلاب سرشته حب بسته پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و اگر آخر روز
ضعف معده باشد دوا تقویت بخورند حب مقل حابس خون بواسیر منقول از دستور العلاج و ص
هلیله کابلی شش درم بروغن گاو بریزند کهربا ده درم مقل بقدر همه حب سازند با آب گندنا شربتی دو درم
حبی که شکم در ساعت ببندد و ص افیون یک درم اقاقیا دو درم گل گر سماق حب الآس از هر یک
چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال حب ظاهر النفع
برای بواسیر و بیلاج آن و از برای بهق و حکه و ص آن پوست هلیله سیاه و پوست بلیله از هر یک ده درم و ده
مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی دو دانگ فلفل از هر یک پنج مثقال جوزبوا و ملح اندرانی از هر یک
یک مثقال و نیم تربد سفید مجوف صمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده و صبر
سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه و بادام چرب نموده مانند

صمغ بسایند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب تمر هندی حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی
شش مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند پس به رستگیه دیده میشود از آن منفعتی عجیب حب مقل
از قرابادین علوی خان برای ریح بواسیر نافع ص پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیله زرد و بلیله آمله
هلیلهٔ سیاه از هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف سفید دو درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کنند
بعد از آن مقل ازرق پانزده درم در آب گندنا تازه حل نموده در باقی ادویه انداخته حب بمقدار
نخود بندند شربت هفت حب با آب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا با عرق بادیان یا با گلاب
حب مبارک از جمع الجوامع در اسهال صفراوی بی نظیر است ص آن بگیرند قلوس خیارشنبر
بست مثقال ترس سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیلهٔ کابلی
هلیله سیاه سنا مکی زرشک منقی گل بنفشه خالص از هر یک چهار مثقال کوفته بروغن بادام شیرین
پنج مثقال چرب نموده بعسل خیارشنبر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند
شربتی از دو درم تا دو مثقال حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی اخلاط آن ایارج
فیقرا یکدرم لاجورد مغسول و غاریقون ماش سفید و مقل ازرق و تربد سفید مدبر و کتیرا سفید
و پوست هلیله زرد از هر یک دانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده
حب ساخته بورق نقره سه عدد پیچیده و به شب با آب گرم فرو برند صبح قلوس خیارشنبر پانزده
مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال با آب کاسنی تازه پنجاه مثقال
و آب رازیانه تازه سی مثقال حل کرده بپالایند پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده
بیاشامند و غذا بیان روز نخود آب باشد حب منتن اکبر نافع است از برای وجع
قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه ص آن اشق و سکبینج
و جاوشیر و مقل ازرق و بزر حرمل و شحم حنظل و صبر سقوطری و افتیمون اقریطی از هر یک ده درم
و سقمونیای مشوی شش درم و دارچینی و سنبل الطیب زعفران و جندبیدستر از هر یک دو درم فرفیون
یکدرم صمغ عربی را در آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی
دو درم حب بواسیر ص آن هلیله کابلی نیم پاو را در آوند گلی که در آتش بسیار سرخ
نموده باشند بروغن مادهٔ گاو خوب چرب کرده یا اندازد و برشته نمایند تا پوست

نسخهٔ عربی بها

واستخوان از هم جدا شود کوفته بیخته هموزن آن حضض ز آمیخته حب بقدر ماش از آب بندند و دو دو ثبت
حب ده ده و دوازده دوازده بآب سرد خورده باشد ایضاً جهت بواسیر خونی مجرب است ص
پوست بیضهٔ مرغ سوخته سنده روس شیطرج هندی از هریک پنج ماشه نوشادر را اسپغول سرخ کوفته بیخته چهار (از ریاض والد ماجد)
مثل فندق سازند شربتی شش حب از قرابادین عم مرحوم حب خبث الحدید با دبواسیر و سردی
کرده وادرار بول وسرعت انزال وصاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی گل خوردن
کند وطعام بگوارد و رنگ روی را خوب گرداند ولاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معدهٔ
ضعیف را نافع باشد و بادها بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر
باشد برطرف نماید اخلاط آن نسخهٔ مردا ابراهیم که در منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب
کند تا بخیسانند و هر روز آب گند تا تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تابهٔ آهنی بریان
نمایند و تخم ترب و تخم گندنا و تخم سپندان سفید از هریک جزوی تخم جرجیر کرفس و تخم گزر و تخم
پیاز و حلبه از هریک ربع جزوی کوفته بیخته بآب گندنا سرشته چهار سازند هر حبی بقدر نخودی
شربتی بست و یک حبه در هفته یکبار یا دوبار حب نسخهٔ صاحب ذخیره - ص خبث الحدید
مدبر در آب گند تا هفت روز که هر روز آب گند تا تازه کنند و بعد از آن خشک نمایند پس بگیرند از ان
یک مثقال حب الرشاد دو بست درم تخم کراث و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گزر و تخم ترب و تخم حلبه و
تخم پیاز و قاقله از هریک بست و پنجاه درم همه را کوفته بیخته بآب گندنا سرشته حب سازند شربتی
هر بامداد دو درم حب اسرائیل سازد بقائی جهت قولنج نافع است - ص سقمونیا
ثلث جزو و انزروت تخم حنظل از هریک نیم جزو شبرم سکنجبین هریک یک جزو کوفته و بیخته بعسل
منزوع رغوه سرشته و بقدر نخود یا کلان چهار بندند شربتی پنج حب پنج مجلس راند حب بلی دفع
اسهال بواسیر مجرب است ص جفت بلوط هلیله سیاه و طراثیث گلنار کنار فارسی آمله حب الآس
مقل بآب برگ سرو حل کرده و اجزاء دیگر کوفته و بیخته در آبی که مقل در آن حل کرده
باشند مخلوط کرده حب بندند شربت دو درم با شربت انجبار از قرابادین عم مرحوم حب
ایلاوس - ص سقمونیا مقل از هریک یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود حب
بندند شربتی هفت عدد حب وادی خون بواسیر باز دارد - ص - دادی بعیری

یک درم هلیله بلیله آمله در شیر بز در ده هر یک پنج درم کوفته بروغن گاو چرب نموده بعسل سرشته حب سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال حب مدید آن که حب القرع و کرمهای دراز و خمسه دیر آرد

ص ۔ شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم و نیم حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نه درم

تربد سوخته ده درم کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم با آب گرم بخورند حب دیگر ص

تمر هندی قرنفل حب النیل تخم ارمنی و خشرک یعنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شقاقل

ترمس بری هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک ثمن درم کوفته و بیخته بشربت اصول سرشته

حب سازند و آب گرم بدهند بالای آن مثقال مغز جوز فرمایند حب عنب نافع باختلاط معدی

و معدی ص آن مصطگی نیم جزو سماق منقی حب الآس گلنار هر یک جزو وی حب عنب عجم زبیب

صمغ عربی هر یک دو جزو حب ساخته بحسب حاجت بدهند منقول از بقائی حب برای کسی

که از مسهل کراهیه نفرت دارد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز آزموده که بسهولت مواد غلیظ

کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد ص قرنفل دو ماشه بادیان انیسون

هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد و کشمش سبز تازه هر یک یک توله سنا مکی

تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزا کوفتنی کوفته و بیخته با کشمش و گلقند

با هم بکوبند که حب توان بست جهت ازالهٔ قبض و استعمال همیشگی سه ماشه تا یکتوله و جهت اسهال

سه توله حبی که جهت بواسیر و اعتقال طبع مجرب است ص ۔ مقل چهار جزو آمله مقشر و پوست هلیله

زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل را نیمکوب کرده در آب

گندنای تا شش ساعت بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه را در آن سرشته

بقدر نخود حبها بندند و هر روز در خلای معده سه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای

سوداوی پرهیز کنند مجرب است حبی که قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجرب است

ص چوب مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک یک درم حفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید

مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم هلیله و تخم گندنا را در

روغن زیت بجوشانند و مقل را با آب برگ سرو حل کنند و ادویه را در آن سرشته حب سازند قدر شربتی

دو مثقال با آب گرم حب دیگر ص ۔ دراج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ

گوزن سوختہ ہر یک پنجدرم بلیلہ املیلہ آملہ ہر یک دہ درم مقل مقل بست درم مقل را در آب گندنا یا آب بادنگان حل کنند و ادویہ
با آن بسرشند شربت دو درم حب ممسک کہ در منع استطلاق البطن مجرب است ص پوست انار نیم
ماق یکدرم مازو دو درم کوفتہ بیختہ لعاب بہیدانہ حبہا بندند شربت دہ حب حب پیت حب پیازرد
سفید نیم برشت حبی کہ تسکین درد ریحی بواسیر کنند و اسہال ناید ص - انیسون تخم کرفس
تخم رازیانہ زیرہ کرمانی نمک ہندی صعتر فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج نانخواہ
سلیخہ مصطگی راسن ہر یک یک درم و نیم سکبینج دو درم نانخواہ ہر یک سہ درم ہلیلہ ہندی بلیلہ آملہ
مقل ہر یک چہار درم صبر سقوطری بست درم آنچہ کوفتنی است بکوبند و صمغہا را در آب گندنا حل کنند
و باہم سرشتہ حب بندند ہر شب بوقت خواب از دو درم تا سہ درم بدہند حبی کہ خون بواسیر
را بند کنند ص مقل ازرق یک درم قرص کہربا یک درم و نیم ہلیلہ ہندی بلیلہ آملہ ہر یک
دو درم اطریفل بر دغن زیت بریان کردہ کوفتہ بیختہ مقل را در آب گندنا حل کردہ باہم سرشتہ
حبہا سازند و در سایہ خشک کنند شربت سہ درم با آب نیمگرم حب معروف بہ حب رسوت
کہ اسہال بواسیری و خون آن جدا میکند از بقائی ص - رسوت را در آب حل کردہ مثل ریگ
بچکانند یعنی صافی سفت ہر چہار گوشہ آنرا با میخہا بندند و رسوت محلول را در آن اندازند کہ
آہستہ آہستہ بچکد پس آب چکیدہ را در قاب چینی انداختہ گرد و غبار پوشیدہ چند روز
نگاہدارند تا خشک شدہ قابل بستن حب شود دست را بروغن یا داحہ یا روغن گاؤ چرب کردہ حبہا
ببندند و ہر روز تا چہار ماشہ حب حاجت بدہند و در ایام استعمال اگر مانعی نباشد روغن در
غذا بیشتر بخورند حبی کہ در علاج اسہال قوی مجرب است ص - سہاگہ بریان یک حصہ شنگرف دو حصہ
افیون چہار حصہ باریک ساختہ نصف آن بعسل سرشتہ حبہا بندند بقدر فلفل و نصف دیگر با آب
لیمون پس اگر اسہال در شب زیادہ شود حب عسلی بدہند و اگر در روز غلبہ میکند حب لیموی بدہند
حب جہت اسہال ہر قسم اطفال مجرب است ص کلی خرد انار یک عدد جوز بوا افیون ہر یک
یک ماشہ چاکسو رسوت تمر تخجور زیرہ سفید مقشر بلدی از بالا خراشیدہ مغز آن گرفتہ کو نیل شاخ نیب
کونپل بکائن کو نپل ببول کوفتہ بیختہ حبہا بمقدار دانہ سونٹھ بہ بندند یک حب تا دو حب بدہند
حب منقول از خط استاد سرا پا کمال ص عفص بہار نجد مغز اسپغول جا معز استہ انار پوست ترنج
حضرت والد ماجد برای اسہال

آرد مقلی نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی مغسول گل داغستان گل قبرسی فوفل سفید سوخته طباشیر
پوست انار ترش پوست کنار زیره ورد گلنار فارسی پوست تخم مرغ سوخته پوست بیخ انجبار رنگ کبیر
حب الآس پوست خشخاش کشنیز خشک از هر واحد یک توله کافور قیصوری طراثیث مصطگی زیره بیر
نعناع خشک از هر مهره یشب سوده مرجان سوده کهربا سوده سفوف یهودی سفوف مقلیاثا سفوف
حب الرمان از هر یک شش ماشه ادویه را بریان کرده سائیده داخل نموده خوب ممزوج کرده
با لعاب ریشه خطمی سرشته حبها بندند هر حب بمقدار نخودی صبح شش ماشه ازین حب و آخر روز
شش ماشه تناول نمایند و اگر مریض طفل باشد بموافق سن وی دهند و عقب این عرق بارتنگ
بهیرجال عقب آن ۱۲
و گلاب بنوشند حریره جهت سحج و زحیر از تالیف مؤلف ص لعاب ریشه خطمی لعاب بهدانه
شیره خشخاش لعاب اسبغول شیره نشاسته روغن بادام آب که در آن کتیرا و صمغ عربی همکوفته
شب خیسانیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند حریره جهت سحج پیش
با خون یا بیخون و جهت بواسیر منقول از بقائی ص صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن
بادام هر یک نیم توله بارتنگ بو داده یک توله با قدری نبات حریره کرده بدهند
و اگر سحج بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند

فصل ششم از مقاله چاردهم در بیان حقنه باید دانست که واضع بقراط است جالینوس گفته
و استاد بقراط اخذ نموده است عمل حقنه از طائری که ماهی بسیار خورده بود و چون در شکم
او غلبه نمود بکنار دریای شور آمده و منقار آب دریا گرفته و بدبر خود کرده و بعد ساعتی آن آب را
مع فضلات بینداخت و نجات یافت و پرواز نمود و در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف
است اما آنچه معمول مؤلف و اکثر اطبا است دو ثلث رطل است بده و سه مرتبه بعمل باید آورد
و باید که نیمگرم حقنه نمایند زیرا که اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است
و نیز معتدل در رقت و غلظت باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق
موجب انتشار در بدن و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر این است که مثل از حقنه مسهل
با آب نیم گرم و دهان مناسب حقنه کنند و ترکیب حقنه مسهله قریب مطبوخ مسهل است و انداخته میشود در حقنه
با سر دارد همچنانکه در مطبوخات مسهله لکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و ملحیات داخل حقنه

نمیتوان کرد چنانچه بعضے ادویه حقنه در مطبوعات شل زهره گاو شاید آسباب در نسخه حقنه الطیبات اضافه کرده است و صاحب تحفة المؤمنین نیز پیروی نموده و بنده در تعلیقات شرح اسباب فساد این رای ظاهر ساخته واگرچه اکثری از اطبا تخم حنظل را در حقنه داخل کرده اند لیکن بهتر این است که داخل نکنند و باید دانست که حقنه دوای مبارک کثیر النفع است خصوص در امزجه عاصیه از اکل مسهلات مشروبه و تسکین سیه بلاد و جاع امعاء و قولنج و کلیه و مثانه واورام آنها را و محقنه را باشکال مختلف ذکر کرده اند و بهترین شکل این است که انبوبه دائره باشد که منقسم به دو قسم بود و یک قسم یک ثلث دائره و قسم دوم دو ثلث و درمیان این هر دو قسم مختلف از اول تا آخر از حبت سازند و این حجاب را طرف انبوبه یا قسم صغیر وصل نمایند و وصل شدید و در وسط جز و صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون آید اولی آن ست که در منفذ تا بند تا ریح بیرون دی مندفع گردد بجهت آنکه ریح چیزی است که همیشه گیرد مانند حقنه را بنجالج و محقنه را باید که مثل دم گاو طیار نمایند و کیسه را بوجه احسن بر محقنه بسته استعمال کنند و بعضی گفته اند که محقنه بمقدار یک شبر باشد و انبوبه بحجم خنصر از طرفی که داخل مقعد میشود و ورق محقنه بهتر این است که از جلود باشد و عند الضرورت از مثانه گاو سازند و از قطعه نی نیز این عمل توان کرد و در وقت حقنه نمودن در بیماریهای کلیه و درد و کمر مریض را مستلقی دارند و سرین را بر بالش نهند تا میان پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و ماشند آن بیمار را بزانو دو خوابانیده شکم آویخته دارند و سینه بر بالش نهند و بر طرف در دیل کنند و در تحنیر تکیه بسوی پشت نهاده مستلقی بنشانند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و زیر گردن و سر بالین گزارند والتفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها

حقنه که در قولنج مستعمل و مجرب است ص قنطوریون باریک دو درم بنفشه انیسون بنیلوفر گاوزبان تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس بسفایج قسقی تمیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنا رکی پنجدرم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم بابونه هر یک کفی و ورق چقندر و ورق خطمی هر یک یک دسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دانگ غاریقون قوال سائیده نمیدرم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ آبکامه روغن گل بنفشه هر یک

ده مثقال در آن حل کرده سه دفع حقنه نمایند حقنه که زحیر و رمی را نافع است حص جو مقشر برنج
گل بنفشه گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه کنند حقنه که زحیر شدید را نافع است
و تشریب ندی تیز مفید حص آب برنج مطبوخ بگیرند و تا نیم آبشیر تازه بپزند تا غلیظ شود صمغ عربی قدری
در آن آمیزند و بنوشند یا حقنه کنند حقنه ممسکه که استعمال کرده شود و در وقتیکه پیچ تجاوز کند ده
روز زیاده و بیخ نبات تشنج و پیچ در اسفل بسر یافته شود حص جاورس بریان بنفشه گلنار گل سرخ هندی
مقشر برنج حنطت بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند هر گاه یک رطل بماند
صاف نموده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص در ماذ قراطیس یا رماد بردی از هر یک
زرده یک زرده بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر حاجت
اضافه کرده دو یا سه حقنه کنند حقنه که بقرح امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست
و این را حقنه زرنیخ نامیده اند حص زرنیخ یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک
چهار جزو نان یک سماق سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی نانخواه سنگ آهک آب نارسیده
هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته و بیخته بآب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال
از آن را بآب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و در روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند حقنه دیگر
حص کاغذ سوخته شب زرنیخ سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران آهک سرد ناکرده
بطبیخ حب الآس آمیزند و قرص سازند و یک مثقال یا کم یا زیاده از این بگیرند و بعصاره بارتنگ
آمیخته حقنه کنند حقنه دیگر جهت قرحه امعا بغایت مفید است و اگر چه زرنیخ ندارد لیکن
در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند از حاوی کبیر منقول است حص عدس مقشر گل سرخ
از هر یک گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده از هر یک
اقاقیا کوفته بیخته بآب صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم از این اقراص در سه اوقیه
طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه دیگر که قرحه امعا را سود
دارد حص افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سرخ چهار درم همه را کوفته بیخته
بآب عصی الراعی یا آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ بیخته و بروغن گل بقدر کفایت
حل کرده بر آن افگنند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی که با تپ و سده

۴ دیطول مرض نیز دلالت کند که قرحه غائر شده است ۱۲

باشد نافع و مجرب ص شیرهٔ تخم خیارین ده درم عناب ثعالب دو نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم بنفشه ملیله زرد هر یک پنج درم سپستان بیست عدد انجیر کوفتنی است یکجو بند هم ابجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیر خشت نه درم لعاب اسبغول ده درم آمیزند و حقنه کنند

حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و بجرب مزاج شاید ص پوست بیخ درخت توت و انار ترش یک شبانه روز در آب بخیسانند و شب در تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بواسیر را نافع است ص عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درهم با آب گندنا سی درم آب سیب شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه دیگر قولنج بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود ص آن حلبه بزر کتان قنطوریون بابونه خشک نیمکوفته خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان از هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک دسته تنبیح مقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم بپزند و بپالایند و یک درم نمک و دو دانگ بورهٔ ارمنی و نیم درم جند بیدستر و دو دانگ شحم حنظل و ده درم انگبین و بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی را نافع است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفید آب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک نیم درم با یکدیگر ممزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد ص آن کشک جو برنج شسته به گردهٔ بز از هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یکدرم زردهٔ تخم مرغ عدد یک بیده درم روغن گل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و استعمال نمایند حقنه مسهله ماده استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود ص آن آب برگ چغندر یک صد درم بجوشانند و در آن بسفائج فستقی و سنا مکی و قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طائفی منقی از حب هفت درم بپالایند پس فلوس خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم در آن بمالند تا تمام عسل فلوس خیارشنبر جدا شود مرتبه دیگر بپالایند پس بورهٔ ارمنی محموده ربع درمی سوده

ص در بعض نسخ تخم خیار بادرنگ دو درم نوشته

نسخه

سرد ساخته نموده بهم زنند و بآن حقنه نمایند حقنه حاده دیگر قولنج و صرع و فالج و اصحاب سکته
بلغمی را سود دارد ص آن شحم و قنطوریون دقیق و نانخواه و شبت و حلبه و سداب از هر یک
کفی در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی یک رطل بماند بپالایند پس سکبینج دو درم
زهره گاو دو درم در آن حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه نموده
بوره ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمایند حقنه حاده تالیف حکیم عبد الهادی
نافع از برای قولنج و جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و فالج و لقوه و سبات و وجع خاصره و برد
رحم و امثال اینها ص آن برگ کلم و برگ چقندر و برگ کرفس از هر یک یکدسته آب اینها را
گرفته سبوس گندم آرد جو از هر یک کفی لسان الثور بادرنجبویه و بسفایج فستقی اسطوخودوس
و قنطوریون دقیق و زوفای خشک تربد سفید و زنجبیل و اکلیل الملک و اشق و شحم حنظل و
عنب الثعلب و پرسیاوشان و پوست بیخ کنیر و بیخ کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست
بیخ کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بنفشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخر مکی و افسنتین رومی
و کمافیطوس و کمادریوس و حلبه و سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد عناب و ترمس اصفهانی
از هر یک ده دانه مویز منقی و سپستان از هر یک بست دانه سنا مکی چهار مثقال مجموع را در آب
یک من و نیم تبریزی بجوشانند تا نیم من یعنی سی صد مثقال صیرفی آب بماند پس صاف نموده
فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند آفتابی هر یک دو مثقال روغن
ناردین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هر یک چهار مثقال بوره چینی سوده یک درم
بوره ارمنی و نمک طعام و نمک هندی سوده از هر یک یک مثقال سرد ساخته نموده
اول مرتبه یک دفعه بآب و نمک حقنه کنند پس چهار مرتبه بآب مطبوخ مذکور نمایند
و هر دفعه بنگرند در دفعه دیگر حقنه نمایند حقنه حاده دیگر - که قولنج و اوجاع
مفاصل بارده و آلام رحم و امراض دماغی و عصبانی بارده را نافع است ص
آن غنچه گل سرخ و گل بابونه و بزرکتان و حلبه و تخم حنظل و مغز حب القرطم و شبت و
برگ کلم و سورنجان جوشانیده بپالایند فلوس خیار شنبر و گلقند در آن حل کرده باز بپالایند
در روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی و نمک هندی سوده سرد ساخته نموده بهم زنند

تا نیکو مخلوط شود و حقنه نمایند حقنه نافع از برای قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد سرین
و عرق النساء و اوجاع مفاصل ص آن بزرکتان و حلبه و قنطوریون دقیق و شبت خشک از هر یک
یک وقیه مغز حب القرطم دو اوقیه و خشک یک وقیه و نیم انجیر زرد ده عدد و سبوس گندم
دو اوقیه و بابونه یک وقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک وقیه و تخم حنظل و مقل ازرق و سکبینج
و تخم سپندان و مغز بادام تلخ نیمکوفته از هر یک پنجدرم عناب و سپستان از هر یک سی عدد
برگ کلم و برگ چقندر از هر یک یک دسته کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در هفت
رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند و در هفتاد درم ازین آب تا هشتاد درم
یک وقیه آبکامه و دو درم بوره ارمنی و یک اوقیه عسل مصطفی و یک اوقیه زیت یا روغن
کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهره گاو ترکیب کرده حقنه نمایند حمول که
جهت زحیر مجرب است ص زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مردار سنگ مغسول صمغ عربی سفیده
ارزیز باریک ساخته دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند

فصل هفتم

از مقاله چهاردهم در مرکبات خائیه و دالیه خبزی که جهت مسهولین مسموع از بعضی مجربین
است ص کوکنار یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و بشگافند و یا یک توله
تخم را زیانه در خرقه فی بریان کرده و هر دو را بسایند و بعد سائیدن در آب حل کنند و ساعتی
بگذارند که دران فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه تنگ
بسته در ظرفی پر آب بیاویزند بنحویکه خمیر در میان باشد و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان
تنک بپزند و تنها یا با نان خورشی مناسب بخورند دوای جید برای ذرب الامعاء منقول
از قانون ص منقی خشک کرده مثل غبار سائیده و استخوان سوخته و مغز بلوط و انفحه و کشنیز بریان
و سماق و خرنوب و شوک و تخم کرفس و زیره در خل تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه
همه اجزا مساوی کوفته بیخته تیار نمایند و اگر خواهند انفحه اقل یا بالنصف جزا اندازند و یک ساعت
نمکه بخورند که در یک روز بیست درم مهیا شده وقتیکه انفحه اقل از یک جزء باشد و اگر انفحه
زیاده باشد از بیست درم کم بخورند در یک روز حبس طبیعت میکنند دوای که
حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند از قرابادین شفائی ص آن ترمس حب النیل قنبیل سرخس

از ہر یک پنجدرم در منہ ترکی دو درم ترید سفید برنگ کابلی مقشر از ہر یک یکدرم نمک ہندی
دانگی کوفتہ بیختہ با شیر و شکر یا بیز نامہ و بخورند دوائی کہ حب القرع و کرم دراز کشیدہ و اخراج
کند از قرابادین شفائی ص گل نیلوفر خشک دو درم کشنیز خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفہ
از ہر یک سہ درم گل سرخ پنجدرم بزر قطونا دہ درم شربتے دو درم تا سہ درم با نیم اوقیہ سرکہ
با آب بجوشد و حقنہ کردن نشبر اب انگوری نیز سود دارد دوائی کہ ہمین خاصیت دارد ص
برنگ کابلی مقشر سہ درم ترید سفید دو درم قنبیل یکدرم نمک ہندی نیم درم کوفتہ و بیختہ
بمویز منقی سرشتہ تناول نمایند دوائی حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند
مجرب ست و اکثر مردم مشاہدہ نمودہ اند کہ ازین دوا خریطہ حب القرع بطول پنج درعہ بر آمدہ
ص حب خرس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشک خراسانی انیسون تربد آستین برگ شفتالو ترمس
ہر یک سہ درم مقل ازرق سقمونیا ہر یک ثمن درم کوفتہ بیختہ بشراب اصول حب کنند و عقب
وی جوز مقل نمایند و آب گرم جرعہ جرعہ بنوشند دیگر کہ حیات را بیرون آرد ص برنگ
مقشر ملیلہ زرد آملہ ہر یک پنجدرم و نیم ترید سفید دہ درم قند سپید ہمچنانچہ شربتے شش درم
با آب گرم دوائی کہ دیدان صغار کہ نزد مقعد متولد شوند و حکہ آرند سود دہد و این صبیان
را بیشتر افتد ص بگیرند زیت رکابی یا روغن خستہ زرد آلو یا روغن خستہ شفتالو یا نفط
سفید یا زہرۂ گاو ممزوج نمودہ بقدر قلیل ہر کدام کہ میسر آید پس پنبہ بدان آلودہ حمول کنند
دوائی کہ درد شکم و درد سر را کہ بسبب حرارت بود نفع دارد مجرب است
ص آرد ماش سیاہ با آب خمیر کردہ قدرے نمک نیز ضم نمودہ از یک طرف بر تابہ گرم کنند
تا بیز دفرود آوردہ بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدرے زنجبیل
نیز نہند کہ بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی بد کسے را نفرت نباشد علتیت
نیز اندکی بیامیزند کہ نفع کثیر دارد دیگر کہ قولنج بکشاید و حبس بول را نافع بود در ترکیب
اہل ایران نیز مرقوم است ص فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم
قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازہ کشیدہ حسب احتیاج بر آن افزودہ
بنوشند قدر معتدل از فلوس سہ درم است و از روغن یک درم دوائی کہ بزبان ہندی

چہرہ خرس

زنکانی

یونانان

دهنیا

دهنیا پاپک گویند در اسهال حشیش عجیب الفعل است ص حس گجراتی موتهه هندی بیلگری کشنیز زنجبیل تکره
بالا صندل سفید کنول حسب مزاج تغیر تبدیل در وزن نمایند و در مزاج گرم موتهه و زنجبیل
را موقوف نمایند و باقی گیرند هر یک سه ماشه مجموع در نیم آثار آب خیسانیده صبح بجوشانند
هرگاه چهار دام بماند صاف نموده افشرده بنوشند و نقل آن نزاد ربا و آثار آب جوشانیده
وقت شام بخورانند دوائی برای اسهال خون ص طبیخ پوست خیار نیم آثار کهریا طباشیر
گل ارمنی گلنار دم الاخوین اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس بسد از هر یک نصف درم تخم بارتنگ دو درم
سوای بارتنگ همه را سائیده بران پاشیده رب سفرجل چهار درم رب سیب سه درم
انداخته بنوشند ایضاً ص لعاب بهدانه برشته سه مثقال تخم ریحان برادهٔ صندل سفید
از هر یک یک مثقال در شربت انجبار آمیخته بخورند دوائی مخدر و مسکن درد ص زنجبیل
دارفلفل سنبل انیسون تخم انیسون تخم کرفس قرنفل امیبرسائله بزرالبنج از هر یک یک درم جندبیدستر
فیلون از هر یک نصف درم پودینه دو درم از جمیع یک مثقال بگیرند دوائی که کرم معده را
بکشد ص پوست درخت شاهتوت پوست درخت انار ترش و بیخ آنرا بجوشانند و آب
آنرا میل نمایند کرم معده بکشد و بیرون آورد دوائی که جهت کرم معده و امعا مجرب است
چند روز انجیر خشک و خرما میل نمایند بعد از ان این دوا اختیار کنند ص آن افسنتین
رومی شیح قسط مر برنگ کابلی هلیله زرد و سیاه آمله از هر یک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هر یک
یک مثقال تربد دو مثقال غافث چهار مثقال تخم خس مشکطرامشیع سه مثقال همه را نرم کوفته
سه وزن عسل آمیخته تیار نمایند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نمایند
تا خوب گرسنه شوند دوائی برای دیدان ص ترمس برنگ کابلی مقشر قنبیل قسط تربد سفید مقشر از هر یک
در حال گرسنگی بخورند دوائی در دیدان سوزنیان ص خوب کلان تخم گندنا کشنیز خشک
در ظرفی بسوزند و دود آن مقعد رسانند دوائی بواسیر ص هلیله سیاه
بلیله آمله حب الآس گل سرخ از هر یک چهار درم سعد سنبل قرنفل جوز بوا تخم ترشا دبرشته
کراثیث گلنار از هر یک دو درم تخم گندنا مقل لبن وسم از هر یک ده درم خبث الحدید
بصری که در سرکه خیسانیده و خشک کرده مثل سرمه سائیده باشند بیست درم خسته

بواسیر

اشمن ده درم حلیه پنجدرم حمع سائیده ومقل را در آب گندنا حل کرده بعسل خمیر ساخته بخورند شربت از یک درم تا سه درم از بیاض عم مغفور دوائے برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم اہل را تخم بیرون کرده با روغن گاو قدری که او را فرا گیرد برآتش بگزارند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم قانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم بارد المزاج بنوشند نافع است واین دوا از مجربات اطبا است دوائی معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب دوازده مثقال زیبق نه مثقال اگر تم کی سیندور ده مثقال سرب را آب کرده سیماب در سرب آب شده بریزند وبگزارند تا سرد شود پس صلایه کنند وازپارچه ریشمی تنگ بگذارند واگر نیز بدستور صلایه کنند داخل نمایند وباعسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک دو حب صبح وسه حب وقت خواب بخورند وباید که در چلهٔ زمستان وچلهٔ تابستان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض عم مرحوم۔ دوائے که جهت اسهال وپیچش که هیچ دوا نفع نه باشد سود دهد ص هلیلهٔ اجوائن زیرهٔ سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند وکوفته بیخته هر روز پنجدرم با ماست چکیده بخورند دوائی که جهت پیچش با خون بود یا بی خون از مجربات است وکمتر است که نافع نیاید ص هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند لیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید آمیزند ونیم توله از آن با آب خورند وغذا برنج وماست سازند دوائی که جهت اسهال وپیچش نهایت مجرب است ص مغز بیل موچرس خشتهٔ کهنه انبه هر یک یکدام جائفل یک عدد وافیون بقدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف دیا کم وزیاده حسب حاجت وموافق مریض بدهند۔ دوائے که جهت سنگرهنی یعنے ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یک توله کوفته بیخته جمله را یک روز بخورند همین قدر را سه روز بدهند وتا نه روز بکار برند دوائی که جهت زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات دو ماشه
اگر مریض تحمل نکند همین قدر را سه روز کرده نه روز دهند ۱۲

کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند وروز دوم ده ماشه وروز سوم چهار ده ماشه همراه آب دوائے که جهت اسهال وذرب مجرب است ص سنگ بصری زرد شیشه بریان کرده لیباسه هر دو را برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند وبتدریج

سه مثقال

تا چهار ماشه توان داد و بعضی لسبایسه نصف نصف بصری کنند و بعضی با زرنگ نیز آمیزند برابر جمله و با آب بدهند و بعد خوردن وی چند لقمه مرغن بخورند تا تدارک ضرر زرنگ بصری کنند و یک هفته دهند پس تامل کنند و دو سه روز بر طبیع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند در یک هفته سنگ هی مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آن است که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بست و یک بار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جعفرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و صاحب قادری گفته که مختار این در روش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در گلاب کنند و ده بار در جعفرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار دیگر که انواع کرم بفگند ص برگ نیب بابے برنگ هریک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که همین کار کند ص ـ نمک هندی یک دام شحم حنظل یک دانگ و نیم ایارج فیقرا درمنهٔ ترکی افسنتین هریک یکدرم و دو دانگ مجموع یک شربت است دوای دیگر ص ـ حب النیل نمک هندی هریک نیم درم قنبیل یک درم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته و بیخته بمویز منقے لسرشند و تناول نمایند دیگر جهت دفع کرم بغایت مجرب است ص ـ کندش مویز ترمس هریک یک مثقال نمک هندی افسنتین هریک دو درم کوفته بیخته بنفط سیاه و زهرهٔ گاو لسرشند و سحق کنند و استعمال نمایند شربتے مثقال تا دو درم دوائی که به قدر ب هنگامیکه با آن تپ و لب نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات لبیار ستوده ص بگیرند کیکے یا دراسچ را شکم او پاک کرده پر کنند سماق و انار دانه نرم سائیده پس بگزارند به خشتی در تنور گرم یک شبانه روز در آن نان بخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک و بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و بهم بیامیزند و بخورند درم ناشتا بدهند و از بالای آن رب به که در آن سک مسحوق حل کرده باشند تجرع نمایند دیگر که در یک روز اسهال مذکور ببندد ص ـ دانهٔ مویز سائیده استخوان سوخته بلوط مقشر کشنیز خشک بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره هر یک برابر نان فطیر خشک کنند و نانخواه مساوی

که در الضعف و در علاج الضعف بیخ دو دیز ... ۱۲

پنیر مایهٔ خرگوش یا پنیر مایهٔ بز یا آهو نیم جزو کوفته بیخته هر یک ساعت قدری بخورند تا شش
ساعت دوائی که در یک روز یا دو روز قطع خون بواسیر میکند - پوست خربزه که بسیار
شیرین نباشد خشک کرده هر یک دو درم سعد مغز دانه دو آلو که تلخی آنرا بخیسانیدن در
آب و نمک دور کرده و خشک نموده باشند هر یک پنج درم نان خشکار سوخته ده درم کوفته بیخته
بکار برند دوائی که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است - ص - کهربا مرگل
مختوم و دوائی که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند یک
شربت است سه روز متوالی بخورند دوائی که بالخاصیت باسور را خشک کرده بیفگند ص
سر ماهی شور بگیرند و در دیگ آتش خشک کنند و بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته بیخته دو درم آمیخته باشند
دوائی از ثابت بن قره که درد باسور بنشاند و خون بازدارد و اگر متصل بکار دارند خشک کند
و بیفگند ص میعه سائله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسپند هر یک جزوی خرزهره کندر کبریت
اصفر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بر هر درم از آن سی درم روغن کنجد و روغن زنبق و روغن زیت
مساوی بگیرند و آن کندر و کبریت در آن حل کنند پس دارو هاے دیگر داخل کرده
در شیشه کنند و بکار برند دوائی که جهت اسهال خون مجرب است - ص مغز خسته انبه
و جامن و مغز کوبیخ برابر کوفته بیخته بآب شسته برنج ساٹھی بقدر قوت مریض بدهند دوائی
که جهت اسهال اطفال معمول است از بقائی ص دهاده ملگیری اندرجو تلخ خس مساوی
کوفته بیخته بقدر سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضے بجاے دهاده آمله
میکنند و درین صورت نفع بیشتر بهم میکند - دوائی جهت بواسیر بی نظیر از بقائی ص
اندرجو تلخ جنتری هر واحد یک دانگ مصری یک نیم ٹانگ کوفته بیخته یک ٹانگ با دوغ گاو
بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه دیگر دیگ بمد دیگ لفظ فارسی است مرگ موش علی نیز
گویند و ترجمه وی بعربی قدر علی قدر است و وجه تسمیه ادا از بعضے تراکیب این مرکب مفهوم
میگردد و اسقاط بواسیر کنند و بمه هر گوشت زیاده که باشند رفع سازد ص سیماب نوشادر هر یک
ربع رطل زنگار آهک آب نرسیده هر یک نیم رطل اشخار یک رطل کندر زرنیخ زرد هر
یک یک رطل و نیم بعد ازان اجزا را همه که بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و در دیگ

سعوط سایند و آنرا در دو دیگ مقعد کنند و نگاه دارند و بواسیر که بیرون آمده باشد بپاشند محمد زکریا
میگوید این دارو و مهر دارو است که بیک روز بواسیر را بیفکند و اگر بینند که هنوز چیزی می برآید
یک روز آسایش دهند و روز دیگر بکار برند پس برگ کرنب را بپزند بآب و در روغن گاو مرهم
ساخته نهند **فصل هشتم** از مقاله چهار دهم در مرکبات ذالیه ذروری که نافع است جهت خروج
مقعد و نتو او و نتو رحم حضض سفیده ارزیز گلنار شب یمانی مازو ی مساوی کوفته بیخته عضو ماؤف
را روغن گل چرب کنند و دوا بران پاشند ذروری که استرخای مقعد را نافع باشد حضض
مازو جفت بلوط فشار کندر سوخته شیح گلنار شاخ گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا
مساوی صلایه کرده بر مقعد پاشند ذروری که خون بواسیر ببندد - ص - صبر کندر
دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار مساوی کوفته و بیخته خانه عنکبوت با پشم خرگوش سفیده تخم
مرغ تر کنند و با این ادویه ذرور آلوده کنند و بر آن موضع نهند و ببندند اگر مفید نباید قلقطار
و اقاقیا اضافه کنند اگر این نیز مفید نیفتد روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم
تر کنند و بدان موضع را داغ کنند پس این ذرور بپاشند **فصل نهم**
از مقاله چهار دهم در مرکبات رائیه روغن بادنجان بادنجان زرد شده را خالی کنند
و جوفش بروغن تخم کدو پر کنند و اقماع و گل بادنجان نیز بیندازند و قریب یک روز در
قرن یا تنور گرم گزارند و روغن را از آن برآرند جهت بواسیر مفید است - روغن
دیگر جهت ساقط کردن داغهای بواسیر مجرب و بی غائله است ص گوگرد زرنیخ هر دو را
برابر سائیده تسقیه دهند بروغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و در حین
(بر آتش نرم)
تسقیه باید که بر روی آتش نرم باشد روغن وزغ جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت
آزموده هرگاه از حرارت باشد ص وزغ را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا هر اجزاء خود
در روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بر دارند و اگر دنباله بادنجان را سائیده
اضافه کنند جهت بواسیر بارد اقوی خواهد بود روغنی که قبض و خشکی روده و معده
دفع کند از بقائی - ص - بیارند گوشت بزی بی چربی و بی استخوان و در یک من آب
بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده دو سیر روغن گاو داخل کرده باز بجوشانند که پنج سیر آب باقی

بعده سه سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب جذب
شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال یا دو مثقال گرم میل نمایند — روغن چون
بر معده تمهین کنند تحلیل نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظه مینماید مجرب است صح سنبل الطیب
دارشیشعان بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله
گرفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهار حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن
بیدانجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن بابونه چهار توله داخل کرده جوش دهند
چون آب برود و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب در آن حل کرده نگاه دارند وقت حاجت
نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری
جند بیدستر حل نمایند روغن بیدانجیر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک
کند صح ساکن بیدانجیر پاک و بریان کرده را نرم کوفته در آب بجوشانند و کف
همگیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بجوشانند که تمام
روغن صاف برآید و نیز بطریق روغن کنجد بر می آرند روغن بیدانجیر — مرکب
فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع باشد و قولنج بگشاید صح افتیمون مصطگی اسارون از
هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن راسن خشک از هر یک ده درم سکبینج جاوشیر
زرانباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوز بوا
بسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته یک شبانه روز در آب بخیسانند
و بجوشانند تا نیم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر ساده بر روی آن
کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول بدهند و تمرین
بآن روغن نیز نفع مینماید

فصل دهم از مقاله چهاردهم در مرکبات سینه سفرجلی مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و قولنج را بگشاید صح آن به اشتهائی رانیم من از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا
شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و این دارو ها را کوفته و بیخته با
بسرشند زنجبیل دار فلفل قاقله صغار و کبار دارچینی زعفران از هر یک سه درم تمر هندی سفید ستی درم مصطگی نیم درم

سقمونیا ده درم شربت پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم سفرجلی ملیّنی صاحب مزاج گرم را
موافق باشد و در فصل تابستان توان داد و ازین جهت محمد زکریا این نام نهاد ص آن سقمونیا دو درم
نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار که و از هر یک پنجدرم زرق گل سرخ طباشیر از هر یک ده درم نیم
ترنجبین عصاره به از هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند چندانکه ترنجبین گداخته شود و قوام
آمیس داره ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشته این جمله ده شربت است سفوف مقلیاثا بواسیر و مفاصل و اسهال
کهنه زحیر و ضعف مقعد معده را نافع بود ص آن تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده
خشک کرده بریان پنج مثقال بزر کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک
دو مثقال نعنع خشک یک مثقال سوای تخم تره تیزک مجموع را کوفته بیخته مرتب سازند سفوف یهودی جهت حبس
مجرب است و اسهال کهنه بند کند ص تخم تره تیزک بریان کرده بزر قطونا بریان کرده ابهل بریان کرده
از هر یک ده درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج از هر یک دو درم نیم افیون
سه درم و دانگی کوفته بیخته دو درم از ان سفوف سازند سفوف برای اسهال مجرب خصوصا برای عشاق
افیون که علاج آنها دشوار است ص گل دهاوا و ارال هر دو را سائیده با دوغ که آهن داغ کرده باشند
بخورند دیگر برای اسهال خون ص صمغ عربی کثیرا طباشیر سنگجراحت از هر یک یک ماشه با رب
انار یا ریباس بخورند سفوف الطین و این را سفوف النشا نیز خوانند اسهال مراری و دموی
را نافع باشد ص آن بزر قطونا تخم ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی
گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بیخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیامیزند شربت سه درم بروغن بادام
یا روغن گل چرب کرده بگلاب تر کنند و ذرور کنند سفوف ابن ماسویه جهت زحیر و جمیع اسهال و پیچ
نافع است ص آن تخم خطمی و خبازی منشار از هر یک پنجدرم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی گل ارمنی
از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم شام بآب به که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در ان منقوع بود بخورند نافع باشد
سفوفی که در ساعت شکم ببندد ص شاه بلوط سه درم مازو پوست انار از هر یک چهار درم گردنا
شش درم حب الآس هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد سفوفی که اسهال بعدی
را نافع بود ص انار دانه بریان کرده آرد کتان آرد ستجه از هر یک ده درم کشنیز خشک
بریان کرده پنجدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط یک شبانه روز در سرکه خیسانیده در سایه

قوله دو درم نیم افیون پیوزی مقدار ... نوشته اند و در نسخه ... در ... دو درم ... بوان ... ۱۲

خشخاش کرده بریان نموده از هریک پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
سفوف زرشک تخم حماض زرشک بیدانه تخم زرشک کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب
شامی بلوط طباشیر از هریک یک درم حب الآس سماق از هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته
بیخته سفوف سازند سفوفی که نافع است از جهت اسهال که با دم مفرط بود ص حب الآس
شامی بلوط خرنوب خشخاش از هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
سه درم سفوف دیگر که همین نفع دارد ص صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هریک
چهار درم اسپغول بریان کنند را از هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی اشق از هریک سه درم
کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم بشراب خشخاش سفوفی که اسهال زحیر و مغص را
نافع است ص تخم تره تیزک بریان کرده نه مثقال بزرگ بریان کرده گل ارمنی بزرقطونا
از هریک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مرو از هریک دو درم صمغ عربی یک درم سوای
تخم تره تیزک و تخم مرو و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوف بلوط معده را قوت دهد
و اسهال را باز دارد ص بلوط دانه سوخته آرد کنار از هریک ده درم خرنوب نبطی حب الآس
از هریک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه مثقال سفوف هندی برای
خونی و بادی مفید است ص تخم بکاین خشک رسوت کهر کوتهه هلیله سیاه یک دام نرم کوفته
سفوف سازند از دو ماشه تا شش ماشه با آب بخورند و بعد از آن قدری کچری بخورند
نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال و خشکه و بعضی حب نیم لقمه نخود و یکی صبح و یکی شام
مداومت نمایند از بیاض عم مرحوم سفوف قاطع الدم ص لب و نه چینی درهم مامیران چینی
درهم حضض نصف درهم عصارهٔ لحیة التیس درهم و نصف کهربا مسحوق و الفقین الیج اسود
نشاسته درهم سحق تا دانه وسیف نهاده زان درهم القائه علی الریق و درهم عند النوم زرقا یا دین عم مرحوم
سفوف نافع الزحیر و الحج ص بزرقطونا بست بزر البقله هفت بزر الریحان بزر لسان
الحمل ده بزر الحماض هفت نشاسته هفت بزر المرو صمغ عربی پانزده بزر الخشخاش ده
البزور ده بدی سوی بزرقطونا و الریحان و لسان الحمل و المرو تخلیط و سحق من قرابادین
الحکیم المغفور سفوف است از نقائی اخراج ... در دستم و نو ... کنند

وکرم کشنده ص سنا رکی زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته وبیخته از هفت ماشه تا یک تولہ
باآب گرم وباطفال موافق سن ایشان باید داد سفوف کبیر حابس برای اسهال دموی
وغیر دموی مجرب ومنقول از دستخط حاجی جلال الدین که در قرابادین خود نوشته بود ــ ص
بگیرند بارتنگ بریان بالنگو بریان تخم ریحان بریان مردوسنگ بریان حب الرشاد بریان تخم حماض
بریان اینهمه تخم هارا درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم شیرین
حب الآس پوست بیرون پسته سوخته پوست اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه بهیدانه انیسون
عدس مقشر پوست انار جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی وبزکوهی
سوخته کهربا سوخته مروارید ناسفته سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردگان سوخته
نشاسته بریان پست کنار آرد نخود کزمازج خسته کنار سوخته قرفه گلنار تخم خیر دیعنی خبازی
تخم خطمی اندکی بریان تماشید اقاقیا رامک صندل سائیده وخشک کرده پوست
خشخاش تریزه کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده وبریان کرده دم الاخوین بیخ
بجبار تخم لونک بریان هریک جزوی خستهٔ جامن سوخته خسته انبه سوخته هریک دو جزو کافور
اندکی همه را کوفته وبیخته با تخمها آمیخته سفوف سازند هر روز دو درم تا دو مثقال با آب سرد
بخورند سفوف مخترع جهت اقسام اسهال وخون بواسیر وغیر آن مجرب ــ ص نشاسته بریان
گل ارمنی تخم حماض صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ پوست گلنار
دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هریکی
نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید حب الآس کشنیز مغز بیج الخیار هریک یک
ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد شادنج هریک دو ماشه کوفته وبیخته سفوف سازند
سفوف که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید واز مخترعات این است
سفوفی در اسهال
ص بهمن سرخ بریان زرنباد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هریک یک درم
انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوفی که اسهال
... را نافع بود از بقائی ــ ص کزمازج کندر یا حب الآس طراثیث طباشیر تخم
کشنیز بریان هریک سه مثقال خرنوب آرد گلنار سماق هریک پنج مثقال کوفته بیخته

هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند سفوفی که خروج ریح بی اراده را فائده بخشد
ص نسریه نانخواه کاشم کرویا هر یک جزوی انیسون دو جزو با فانیذ سنجری سفوف
کنند شربتی یکدرم و جهت این مرض کوی زقلاقلی و درج مربی نیز نافع است سفوفی که
خروج غایطی اراده را مفید است بعد تنقیه حقنه بکار برند ص کندر مازج افسنتین ابریشم سوخته
یک درم نانخواه نسریه کرمانی گل سرخ تودری تار مشک بوته بدان هر یک دو درم مصطگی طباشیر
صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم بلوط بندق بیز تمر برابر همه هلیله کابلی متحول بیا میزند
و مثل جمیع شکر طبرزد منضم ساخته یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و نشستن
آب گرم بر مقعده و امعا پرهیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افیتمون یکدرم اضافه
کنند یک درم و نیم تا شش ناشتا فقط بدهند سفوف تخم خطمی مستعمل در اسهال دموی و غیره ص تخم خطمی
سفید مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند سفوف که اسهال باز دارد و اشتها رفته را باز آرد ص انار دانه بریان چون سرمه
باریک کرده صد درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان
نموده هر یک بست درم خرنوب نبطی پاک کرده کزمازج و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته
شربتی یک نیم درم شراب سوریا رب به سفوف قشر الرّمان که عند افراط اسهال
و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد ص پوست انار مازو هر یک یکدرم کعک دو درم
کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک ضربت کامل است قوی مزاج را
با میه میدهند سفوف اقماع الرمان جهت اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و نسخه عجیب است
و مراد از اقماع در اینجا گل انار است و قید در اینجا از آن کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر کرده اند
ص گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش
قسط بزر البنج سفید کزمازج طراثیث طلق کشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار
سرمه افیون مانند و جمله برابر نخود بریان پنج حبه همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند و در گرما آب
سرد و در سرما آب گرم سفوف تربد که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد ص
سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته

وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم دو نیم مثقال صبح سفوف دیگر که جهت زلق الامعا
مجرب است صـ هلیله سیاه بلیله آمله هر سه بریان بروغن تا تمیت سرشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر
حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده خشک کرده بود اوه هر یک
چهار درم مصطگی و قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک ده درم سعد سه درم صبح و شام دو درم
بخورند سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی را باز دارد صـ سویق انار دانه سویق غبیرا سویق
تفاح سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق
بالیس کعک شامی حلیه یکجا کرده اقتل کنند و لهذا این دوا را قمیحة الاسوق گویند و فرق در قمیحه
و سفوف آنکه آنچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته بنوشند
آنرا قمیحه گویند کما هو المتعارف فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و بآب فرو برند آنرا
سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتح بر استفاف نیز اطلاق کنند سفوف طباشیر جهت
اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع صـ طباشیر انار دانه بود اده و
بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی سپند تخم مورد گل ارمنی بالسویه سفوف کنند
در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت یا شربت سیب ترش بدهند سفوف
جهت اسهال حراری و مزمنه و بواسیری و بواسیری حاره بغایت نافع است و مجرب صـ
کشنج صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور
که در سرکه پرورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستانی
هر یک دو مثقال مصطگی عود قماری هر یک یک مثقال شربت دو مثقال باربوب مناسب
سفوف تیوراج جهت اسهال بواسیر مجرب است صـ تیوراج خطائی نیم مثقال نیلوفر
یک مثقال با عرق بارتنگ سبز یا ماست بخورند سفوف برای رفتن خون بواسیر بسیار مجرب
است صـ آن مغز نغولی دو ماشه حضض مکی یک ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته بآب
گرم فرو برند سفوف سعد جهت اسهال صبیان مجرب است صـ سعد کندر حب الآس
خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند سفوف قنب جهت اسهالات فائده عظیم
دارد صـ آن دانق قنب بریان زنجبیل نیم پرشته دار فلفل از هر یک نیم مثقال مصطگی رومی

انار دانه بریان کشنیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک دانگ
پوست خشخاش بوداده یک مثقال و یک دانگ کوفته بیخته هر روز یک درم آن را بخورند با آب
سرد سفوف لولوی علوی خان نوشته که بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت
کبد و حمی دق و تهیج پاها و خفقان و نفخه مراق ترتیب دادم و نفع بسیار مشاهده نمودم ص آن
مروارید ناسفته و یشب سبز و زهر مهره خطائی از هر یک یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک
یک دانگ و نیم ورق نقره یک مثقال و یک دانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر
پوست بیرون پسته دانهٔ هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان آمله منقی هلیلهٔ سیاه در
روغن گاو بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی
از هر یک یک مثقال مصطگی رومی مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سفوف از جامع الجوامع مسهل
سودا و بلغم غلیظ مجرب است و هیچ وجه غائله ندارد ص آن تربد سفید مجوف خراشیده
به روغن بادام شیرین چرب نموده پوست هلیلهٔ زرد سنا مکی از هر یک یکدرم زنجبیل
یک دانگ فضی غاریقون تازه مثل سفید بزر بوزیدان حلبی بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون اقریطی
غنچهٔ گل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفته و بیخته بروغن بادام
شیرین دو درم چرب نموده شربتے از دو درم تا دو مثقال بعد از آن با آب نیمگرم بنوشند
سفوف برای زلق الامعا که بسبب رطوبت باشد منقول از شرح حکیم علی ص پست
سیب ترش پست کنار ترش سماق بوداده گل سرخ تخم حماض زعرور کوهی با تخم سائیده
پست عنبر الوز داده مساوی اجزا کوفته بیخته سفوف سازند شربتے دو درم تا سه درم با آب و رب
حصرم فصل یازدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات سینه شراب لولوی مسهل صفرا و بلغم را
دفع کنند ص آلو سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک تربد سفید بنفشه از هر یک بست درم
در کیسه کنند و در پنج من آب بجوشانند تا یک من آید نیک بمالند و بپالایند و یک من
ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا در ان
حل کنند شرابی که نافع است جهت اسهال دموی و ضعف معده ص آب به شیرین
سی مثقال گلنار عدنیه کزمازج آمله منقی صندل سفید حب الآس از هر یک یک مثقال

گلاب قند از هر یک بست مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب انجبار اسهال دموی و نفث الدم و سیلان حیض را نافع است و معده و جگر گرم را قوت دهد ص صندل سرخ و سپید سائیده از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید نیم من بطریق معهود و شربت سازند شربت حب الآس ص آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ حماض بری از هر یک دو درم آب به شیرین گلاب از هر یک بست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند شربت ابریشم زمانیکه خون بواسیر افراط کند دمه دموی نفث گردد بکار آید ص آن ابریشم خام جیده خالص را در دیگ نظیف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بر نیاید و گاهی در اول طبخ یا در اثنای آن و یا در اواخر از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت سیب یا آب سیب یا شکر سفید قائم شربت به امثال آن اضافه کنند و باز بر آتش ملائم نهند و چند جوش سبک بدهند و از آتش فرو گیرند پس مروارید پسته سائیده گلاب و بید مشک و سائر مقویات و توابل مناسب حال اضافه کرده شربت سازند شراب انجبار که حکیم مومن در کتاب قرابادین تحفة المومنین آورده ص بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال خرنوب شامی پنج مثقال صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده حب الآس از هر یک دو مثقال همه را یک شبانه روز در آب صد اوان بخیسانند در روز دیگر جوشانیده بپالایند و با یک رطل شکر سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند شیاف مسهل قولنج را بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در دنیشت بشاید ص سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق انزروت زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی جند بیدستر زراوند ماهی زهره قسط سعد سداب خشک مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سرشته و شیاف سازند شیاف زحیر ص زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف خیارشنبر قولنج را بکشاید و طبع را نرم کند ص بنفشه ده درم سنای مکی پنجاه درم خطمی سه درم نمک هندی یک درم عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک

ده درم شیاف سازند شیاف برای قولنج ص بورق تخم حنظل از هر یک پنج درم سقمونیا دو درم
با فانیذ گداخته با شکر سرخ آمیخته تیار نمایند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد ص بنفشه پنج درم
سقمونیا نمک هندی از هر یک دو درم بورهٔ ارمنی تربد سفید از هر یک سه درم قرقروت فانیذ از
هر یک پنج مثقال شیافت سازند شیاف که قولنج را فائده دهد ص سداب زیرهٔ سیاه نانخواه
بورهٔ ارمنی برابر نرم کوفته بعسل آمیخته بر ماشورهٔ حقنه مالیده چند نوبت در اندرون فرستند
یا بر خرقه مالیده بر رشته پیچیده و بسته دران روان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه
بیرون آید و بدل آب گفته اند شراب رقیق کهنه بتقاطیر بر بهار خوردن اندک اندک بمقدار
شصت مثقال فائده دارد و بعد از آن ماء اللحم شاید و غالیه اگر بر ناف گذارند فائده مند است
شیاف مفتح باسور مستعمل ص شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته و بیخته شیاف سازند
و هر ساعت یک احتمال نمایند تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر و طمث کند - ص -
عفص حضض کندر جلنار شب قرطاس محرق کحل طین ارمنی صمغ کندر زاج و نیل و بعجین با ماء الآس
و بیشف و بحمل او یلو بها صوفه بماء الآس و بحمل شیاف قولنج - ص بورهٔ ارمنی
ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف
سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار
سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک دانگ کوفته و بیخته با عسل سرشته و شیاف
سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد ص اقاقیا لحیة التیس گلنار گل ارمنی از هر یک
یک درم و دردی سوخته سفیداب از هر یک نیم درم با آب لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف
سازند شیاف که همین عمل کند ص قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت از هر یک یک
مثقال مازو و نیم مثقال زنگار در نیمی بعسل سرشته شیاف سازند شیاف که در عقب مسهل
استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود ص ترنجبین پنج درم
صابون رقی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنج درم بدستور شیاف سازند
شیافی که اسهال دم را نافع بود ص اقاقیا بزر البنج صمغ عربی بیخ بریان کرده بمساوی
کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف کنند شیافی که شکم را به بندد ص اقاقیا صمغ عربی گلنار کزمازج

گل بنفشه

مفتح

بیده به برنج بریان گرفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع است جهت زحیر و اسهال دم و
اغراس ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزرالبنج کندر گل ارمنی برنج بریان کرده زیره بوداده
مساوی کوفته بیخته بآب سوده یا آب کشنیز تازه شیاف سازند شیاف که جهت کرم کوچک که
در امعاء سفلی اطفال باشد سودمند دارد ص شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز استخوان
زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف جهت رفع قبض و دفع سدهٔ اطفال
مجرب است ص نعناع تربد سفید شکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیاف دیگر معمول و کثیر المنافع
ص زبل الفار ملح عجین شکر احمر بالسویه بر آتش نرم معقود سازند و مانند حسته مخروط فتیلها ساخته بروغن
بنفشه چرب کرده بردارند شیاف سکندریه جهت زحیر شدید و وجع قوی الاثر است و مجرب
ص کندر مازریون افیون مر بالسویه شیاف سازند شیاف - ص غذ بوطا اقاقیا رامک گلنار
صمغ عربی کوفته بیخته بلوطها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید بمستراح روند تا شکم از غایط پاک تر
و اشیاء قابضه استعمال نمایند شیاف دیگر - ص رامک مازو کندر گلنار بآب سائیده
بآب سرشته شیاف سازند شیاف دیگر - ص افیون یک جزو جند بیدستر زعفران مر مکی
هر یکی دو جزو شیاف ساخته استعمال نمایند شیاف که ابوالفتح کمال جهت درد بواسیر و
قرو شکم اختراع نموده ص سعد یک درم موم یک درم و نیم مقل بود درم روغن خسته زردآلو روغن
گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیافه سازند شیاف مجرب که اسقاط بواسیر کند -
نواسیر
ص عشقه و آن نباتیست که بر درخت پیچیده خشک کنند در دیگ نو سین آب ندیده بیرزنند
دمات کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند تا از گرد نگاه دارند و هر روز برهم زنند
و باید بمقدار یک من الدین صبر و مرد و تخم سپندان سپید هر یک یک استار اضافه کنند
و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب نه و یک شب در روز بدارند تا که خشک
شود و بیفتد شیاف دیگر نفعش یقین است ص مرسفیده ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم
بخور التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یک درم آب لسان الحمل شیاف سازند شیاف دیگر
مجرب بقوه ماست ص شحم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ قنب را

کوبیده نرم سائیده برآن فتیله پاشیده شیاف سازند شیاف که بقطع خون مجرب است خواه از بواسیر خواه با اسهال باشد وخروج مقعد را نیز مفید است ص مرصاف اقاقیا بزرالبنج صمغ عربی برنج بو داده بالسویه آب سورد سرشته شیاف سازند

فصل دوازدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات ضمادیه ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است ص جاورس سه درهم آرد جو پنجدرم گل سرخ برگ مورد کندر کعک هریک ده درم آرد یا بلیلج از سبز شند وضماد سازند ضماد جهت اسهال صبیان مجرب است ص زرورد برگ آس نمره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته بآب به یاآب سماق ضماد کنند ضماد که درد بواسیر نشانده و مجرب است ص حلبه تخم کتان هریک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم عدس مقشر ده درم مجموع را بیخته بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه برهشند ضماد که بواسیر وشقاق مقعد و قرحه آن واسهال بواسیری وخواجنین الاسود دارد مجرب است ص سفیده ار زیر حضض موم هریک جزوی گل خطمی مقل هریک دو جزو روغن گل پنج جزو روغن بزرگ هفتاد جزو کوبیده در روغنها بجوشانند تا بصنف برسد پس صاف نموده بکار برند ضماد برای خروج مقعد که با ورم باشد ص عدس مقشر قشور رمان جفت بلوط جوز السرو از هریک یک جزو وسی همه را در آب آس بخوبی بجوشانند و بالای آن روغن گل انداخته در ظرفی نگاهدارند وقت حاجت ضماد نمایند فانه نافع من حکیم علی ضماد برای اورام مقعد حاد ص برگ بنفشه تازه کوفته بر تابه بریان نموده بعد از ان در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد که وجع رحم و بواسیر را ساکن گرداند ص زعفران افیون بزرالبنج بیه مرغ از هریک دو درم خطمی بزرگ از هریک پنجدرم زرده تخم مرغ نیم پخته یک بیضه روغن استخوان زرد آلو ضماد کنند ضماد که شکم را ببندد ص اقاقیا قرآمله کندر سعد اذخر سنبل مصطگی از هریک پنجدرم کعک ده درم کوفته بیخته بآب به ضماد کنند ضماد که زحیر وسحج امعاء و زلق امعاء و بواسیر وشقاق امعاء را فائده دهد ص اکلیل الملک بزرگ شونیز تخم گندنا مساوی مقل الارزق پنج مثقال زفت رد دو مثقال میعه سائله یک مثقال جندبیدستر افیون از هریک مثقالی قسط تلخ سه مثقال حضض مکی دو مثقال آرد عدس یک کف خبازی تاکوفته روغن قاقله ده مثقال اشق دو مثقال اجزاء الاالجنه کوفتنی است کوفته

روغن بنفشه

وانچه گداختنی است در روغن گداخته بر کمر مالند ضمادی که چون بر کمر اندازند مجموع امراض امعا
را مفید است ص مقل ازرق پنج مثقال میعه سائله دو مثقال علک البطم زفت رومی از هر یک سه
مثقال اشق دو مثقال افیون یک مثقال قسط تلخ سه مثقال آرد عدس دو مثقال برگ مورد
سه مثقال تخم گندنا پنج مثقال زرده تخم مرغ سه عدد پیه بز دو مثقال عسل آتش ندیده پنج مثقال
اجزا را کوفتنی کوفته و گداختنی را گداخته ممزوج نموده ضماد کنند ضماد بواسیر تخم گندنا بزرگ
مقل ازرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضماد کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است
ص افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مردارسنگ یک مثقال سفیده آب ارزیز نیم درم
روغن گل پنج درم ضماد سازند چنانکه رسم است ضمادی که اسهال صفراوی را نافع است
ص برگ مورد گل مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق حضض اقاقیا مساوی کوفته
بیخته بآب برگ مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که زلق الامعا را نافع باشد ص لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنج درم عود جوزبوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته
بیخته بآب برگ مورد نماید ضماد که درد بواسیر را بنشاند ص مقل کوهان شتر مغز ساق گاو
مغز استخوان زرد آلو پیه زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو که پیاز دران جوشیده
باشد حل کنند و ضماد نمایند و پیاز بروغن گاو بریان کرده نیز ضماداً نافع است ضمادی
که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا
دم الاخوین کندر مر از هر یک نیم درم مردارسنگ اسفیداج ارزیز از هر یک درم و نیم مقل
یک درم افیون دانگی روغن گل بست درم بطریق معهود ضماد کنند

فصل سیزدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات طلائیه طلائی جهت درد اعضا که از بواسیر رسد
ص زنجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله نوشادر از هر یک سه مثقال حلتیت پنج مثقال سورنجان
یازده مثقال با موم پنج مثقال در روغن گردگان بست مثقال آمیخته طلا نمایند طلائی که بواسیر را
تباه کند و از بیخ برافگند ص بگیرند بوره سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک درم و نیم زنگار یکدرم
نرم کوفته با روغن پیه مرغ بگدازند و قدری ازان آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز
نهند هر روز دو بار و اگر قوی باشد بیخ و زهر ده روز دو بار تا علت تباه شود پس مرهمی سازند

از بیاز سرخ و روغن گاو و بر علت هر روز نهند تا بیفتد و درین مدت بدان جا نگاه آب نرسد تا وقتیکه بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت بر آید طلا جهت تسکین وجع بواسیر مجرب و بی نظیر است ص در شیره برگ نیبه نرمه که بی آب شیره گرفته باشند دو دام نیم دام زرد چوبه خاردار را لیسانیده و در شیشه نگاهدارند بعد از فراغ آبدست آب خشک کرده طلا کنند و همانجا بنشینند که خشک شود طلای جهت بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است ص خراطین درست را در خون خر لیسانید و با ریک کرده خشک ساخته نگاهدارند وقت حاجت با آب بیخ پکهان بید که بیخ مذکور را شب در آب تر کرده صبح خوب بجوشانند تا هشتم حصه آب بماند صاف نموده حل کرده طلا کنند طلائی که جهت حب القرع و کرم دراز اطفال مفید است با سرکه بمالند ص برگ افسنتین سه درم شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلای - ص - اقماع بادنجان برابر آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته بروغن بنفشه خمیر کرده بر بواسیر طلا نمایند صحت بخشد مجرب است از بیاض عم مرحوم طلای که شکم را به بندد و اسهال باز دارد - ص اقاقیا سعد مرکعک کندر سرد مانه گل سرخ آمله گل ارمنی گاو رس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلای قابل دو دصبیان ص ترس و زیره برابر وزن گرفته بزهره گاو خمیر کرده بر ناف طلا نمایند

فصل چهاردهم از مقاله چهاردهم در مرکبات قائیه و قافیه کافیه فیروز نوش نسیان و قولنج مغصی ریحی و اعراض زنان حامله که از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزر البنج از هر یک سه درم کوفته بعسل سرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند فالوده برای اسهال دموی ص کتیرا سه مثقال صمغ عربی شش مثقال بزرقطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال بطور معلوم فالوده ساخته در شربت صندلی حل نموده بخورند قرص کهربا خون رفتن از شکم باز دارد ص کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان نموده پنج درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج

ازهریک دو درم بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص هندی** برای ذرب نافع است ص
زنجبیل سانگری کشنیز خشک رال سفید کوفته بیخته قرص سازند شربت یکدرم با ادویه مناسبه **قرص**
ایضاً نافع ذرب واسهال ص مغز خستهٔ انبه کهنه مغز خستهٔ جامن کهنه هلیلهٔ زرد بریان در روغن کنجد
هرگاه شگفته شود برابر وزن گرفته کوفته بیخته اقراص سازند شربت یک مثقال بآب سرد **قرص گلنار**
خون رفتن باز دارد ص سلیخه گل رمنی صمغ عربی ازهریک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا ازهریک
سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار اقراص سازند **قرص انجبار** اسهال دموی وافراط
طمث وقی را نافع است ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه ازهریک سه درم
گلنار نشاسته گل رمنی بسد طباشیر رب السوس ازهریک دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته بآب
مورد قرص سازند **قرص کهربا** بنسخهٔ دیگر اسهال دموی وافراط خون بواسیر و حیض را نافع بود
ص خشخاش کهربا مصطگی زعفران ازهریک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص ایلاوس ص تخم کرفس انیسون دارچینی هریک شش درم افسنتین مصطگی هریک چهار درم
فلفل مرافیون جند بیدستر هریک دو درم بآب خالص قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص زحیر**
خون شکم و تزحیر و نفث الدم را نافع بود ص گل مختوم گل رمنی قرظ طباشیر طراثیث بلوط آرد کنار
حب الآس ازهریک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار ازهریک چهار درم نشاسته
گل سرخ ازهریک سه درم تخم کرفس سماق مصطگی ازهریک یکدرم بانزو زیرهٔ کرمانی مدبر بریان
کرده ازهریک نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی یکدرم **قرص زحیر**
برای اختلاف دم و زحیر و نفث دم ص طین مختوم طین ارمنی و قرظ و طباشیر و طراثیث از
هریک دو درم تخم حماض بریان و صمغ عربی و گلنار ازهریک چهار درم نشاسته گلسرخ ازهریک
سه درم تخم کرفس و سماق مصطگی ازهریک یکدرم بلوط آرد کنار حب الآس ازهریک دو درم
عفص و زیرهٔ کرمانی که در خل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد ازان بریان نموده باشند
ازهریک نصف مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یکدرم قوت این
شش ماه باقی ماند بعد ازین ضعیف میشود از شفاء الاقسام **قرص حب الآس**
اسهال با سرفه را نافع باشد ص حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه ازهریک پنجدرم

عه در نسخهٔ دیگر بآب ... اقراص بسازند ... یک قرص ۱۲

رب السوس صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم کوفته اقراص سازند شربتے سه درم قرص که نافع است
افراط خون بواسیر را ص مرجان کهربا دزغ سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم هلیله سیاه هلیله آمله
از هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم مقل دو درم مقل را در آب گندنا سرشته حل کنند و دواها را
کوفته بآن سرشته قرص سازند شربتے سه درم تا ده درم باب آهنگران قرص خشخاش جهت
اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است
ص زعفران نصف حبه کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطگی دو حبه توبه پوست خشخاش گل
مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است قرص برای
زحیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد و ریاح و قراقر بود استعمال باید کرد ص بزرالبنج ابیض
تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنجدرم نانخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم انیسون و تخم کرفس
هر یک ده درم اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از مثقال تا دو درم
قرص زرشک در سحج مزمن که ریم از ان دفع شود و با ماء العسل هرگاه فساد بسیار باشد و با شیره
بیخ اگر بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ سوخته اقاقیا هر یک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هر یک
سه مثقال آهک آب ندیده شش مثقال همه را بسایند و آب برگ بارتنگ سرشته قرصها سازند
و از نیم درم تا دو درم بکار دارند قرص زعفران مسیح گوید که او شکم را نرم کند و صفرا
سوخته را از تن فرود آرد و اندوه دل را زائل کند و تشنگی بنشاند ص زعفران صندل
هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گل سرخ هر یک پنجدرم تربد سفید تراشیده
بیست درم همه را کوفته بیخته باب بسرشند و قرصها کنند و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت
مثقالی باب نیمگرم بخورند قرص دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف الدم از هر موضع
باز دارد و سحج و سرفهٔ رطوبی و بواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک یکدرم
بانو و تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی انجبار تخم مورد هر یک
سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گل سرخ گلنار کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنجدرم باب
بارهنگ قرصها سازند شربتے یک مثقال با دویهٔ موافقه هر مرض قرص از شفاء الاسقام برای
اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت مفید و تسکین درد که امعا باشد میکند

ص پوست خشخاش طین مختوم و طین ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درم دم الاخوین سنگ سرخ مصطگی مقلو حب نوبان کافور یک سرخ زعفران نیم سرخ این یک شربت است **قرص طباشیر گلنار** جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجرب است ص زعفران یک درم کتیرا دو درم نشاسته سه درم طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کهربا از هر یک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند وقت استعمال بکوبند و در شراب صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بلیسند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کتیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسبغول قرصها کنند شربت یک مثقال برب آس **قرص دیگر** جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته و بیخته با آب به قرصها سازند و بدهند **قرص** که جهت اسهال خون و نزف دم از جمیع اعضا مجرب است ص زعفران افیون مصطگی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالبنج هر یک یک درم گلنار سک و دم الاخوین محرق هر یک سه درم چلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنجدرم شربتی یک مثقال با آب به جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا همچنین نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن در نسخهٔ صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا را و اوزان اجزا را چنین است افیون زعفران مصطگی مقلو هر یک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر لک منقی بزرالبنج سفید هر یک دو جزو سک گلنار دم الاخوین محرق گل مختوم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه بسد کهربا کشنیز نشاسته سماق نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلنار هر یک پنجدرم با آب لسان الحمل **قرص** بندند شربتی دو درم با عصارهٔ بادرنج یا شراب مورد یا رب به **قرص** برای قروح امعا و اختلاف دم و قیح سفید چون از آن حقنه میکنند بمقدار سه درم بهمراه زردی دو بیضه که بریان نموده باشند و آب بارتنگ ص اسفیداج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنجدرم گلنار دو درم افیون

مامیران از هر یک یک درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم اقاقیا خبز محرق دم الاخوین از هر یک یکدرم
و نیم کوفته و بیخته با آب لسان الحمل و آب عصی الراعی خمیر کرده و قرص سازند و در سایه خشک نمایند
و وقت حاجت در آب ارز فارسی حل نموده حقنه کنند از شفاء الاسقام **قرص برمکی**
این قرص جالی دمنده است و مخرج بلغم خام و صفرا و حیض را بگشاید و حرارت را کم کنند
و جرب را سود دارد صفت آن منسخهٔ شیخ الرئیس پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی
و برنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هر یک یک جزو و تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده
دو جزو در روغن بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانیذ فانیذ را در پاتیله کرده قدری
آب بر روی وی نموده بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بر آن بپاشند و
مخلوط نمایند خلطی نیکو و قرصها سازند هر قرصی ده درم آبی که جوشانیده باشند در آن کشنیز خشک
از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس برشته ده مجلس تا بیست مجلس اجابت می‌کنند
و غذا وقت عصر شوربا یا نخود آب که با روغن زیتون مشغول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج
بلغم زجاجی باشد باید که اضافه کرده شود بر اجزای این قرص ربع جزء هلیله و شحم حنظل و در نسخه
او توالی وزن تربد دو درم و فانیذ شش استار و باقی از هر یک یک درم است و گفته اند
که شربتی از این قرص ده درم است و در هر ماهی سه بار **قرص بزور** منقول از قرابادین قانون
نافع است از برای اسهال طبیعت و قرحه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در معدهٔ آن
هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و نزف
طمث زنان پی در پی و بیوقت صفت آن حب الآس و تخم رازیانه و افیون و نانخواه و تخم
کرفس و بزر البنج سفید دو قوه از هر یک یک اوقیه افیون شش درم کوفته و بیخته بشراب ریحان
سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک
قرص با آنچه مناسب باشد از مایعات **قرص بنفشه** مسهل قولنج بگشاید و خداوند ضیق النفس
و تبهای مرکب از بلغم و سودا و مره صفرا را مفید بود صفت آن گل بنفشه خشک ده درم تربد سفید
پنجدرم رب السوس سه درم و نیم سقمونیا مشوی سه درم مصطکی رومی یکدرم و نیم کثیرا سفید
نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم . ثم با جلاب شکری و حب قولنج در [illegible]

ذریب **قرص قاطع دم** ص باریتنگ طباشیر طین قبرسی طین مختوم از هر یک یکدرم کندر سفید دو درم حضض یکدرم و نصف کهربا و دم الاخوین محرق لسبد لولو بجر الدم از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم باریک سائیده در شربت حب الآس یا در شربت ریباس یا در شربت سفرجل یا در شربت سیب خمیر کرده قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم به اشربه مذکوره تناول نمایند و غذا رمانیه و حصرمیه **قرص شادنج** منقول از مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و نفث الدم دموی و دق و سل و سرفه ص شادنج عدسی مغسول و تخم خرفه مقشر و کشنیز خشک و تخم خشخاش سفید و گلسرخ منزوع الاقماع و طباشیر سفید و گل ارمنی مغسول و طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بشیره تخم خرفه مقشر **قرص مقل** صلابت کبد و معده را دفع کند و ریاح بواسیر را نافع بود و این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است ص گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران یک درم قسط تلخ یکدرم و نیم مصطکی دو درم مغز بادام تلخ یکدرم و نیم مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته و اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت کبد با آب بادنجان یا آب کرفس یا آب رازیانه و در صلابت معده با عرق بادرنجبویه و در بواسیر با آب گندنا **قرص شب** خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد ص آن شب یمانی کحل اصفهانی از هر یک یکدرم کهربا و مرداسنگ و سفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین و صمغ عربی و کتیرا از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربتی از نیم درم تا یک مثقال **قرص نافع** زحیر بلغمی ص زیره بریان مدبر مانند و سنبل مصطکی ساق تخم کرفس از هر یک یکدرم حفت بلوط کندر حب الآس طباشیر گل مختوم و ارمنی طراثیث یکدرم و دو درم نشاسته گلنار صمغ عربی تخم حماض هر واحد چهار درم کوفته قرص سازند با آب بارتنگ شربتی یک مثقال **کیموس** استر ثار مقعد را مفید است ص جفت بلوط کندر قشور کندر شیح محرق مردار سنگ اقلیمیای فضه برابر باریک ساخته بر رفاده نهاده به بندند کما د ص از تخم کرفس

ناخواه حلبه در پارچه کرده ممسیکرم بر ناف نهند وهیچ ساکن کنند و قولنج را بگشاید
فصل پانزدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات ممیه **ماء الاصول** جهت ذرب سددی مفید
ص سنبل الطیب مصطکی اسارون رسل قاقله هریک یک مثقال عود بلسان سلیخه هریک سه درم
تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو هریک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر
هریک پانزده درم مویز منقی بست درم همه را بسه رطل آب بپزند تا به رطلی و نیم آید هر روز
از ان چهار اوقیه با نیم مثقال امروسیا بدهند **دیگر** جهت قولنج بلغمی ص مصطکی سنبل الطیب
هریک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هریک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه قنطوریون دقیق
هریک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هریک ده درم مویز منقی
بست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بپزند تا به رطل باز آید پس چهار اوقیه با یک مثقال
ایارج مخمر بعسل و روغن بید انجیر بدهند **مخیض البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از قلانسی
ص بگیرند شیر گاو دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس و ربع رطل دوغ ترش
و پنج طاقه سداب و هفت طاقه نعناع و دو طاقه کرفس و ده عدد و زوج ترنج تازه و شب بگذارند
تا منجمد شود و صباح بخیسانند و مسکه از و بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی سک و نیم درم گل ارمنی
و پنجدرم کعک بیاشامند **مربای فلوس خیارشنبر** مخترع متاخرین که تلیین طبع میکنند و
سیکه کرسعاد قبض و قولنج ثقلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با طعام چون
خشکه و جز آن میتوان خورد ص بگیرند خیارشنبر خام که هنوز رسیده نکرده باشد و ده گان قند
و فلوس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آهک که با پان میخورند در آب حل کنند و فلوس خیارشنبر
ساعتی در ان آب بگذارند تا سرخ شود پس از ان آب برآورده با آب خالص دو سه مرتبه
بشویند و قند را در گلاب یا آب حل کرده بر سر آتش گذارند تا نزدیک بقوام رسد آنگاه فلوس خیارشنبر
در آن انداخته دو سه جوش دیگر دهند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند قدری مشک و عنبر نیز
در آن حل کنند **مرهم شقاق المقعد** ص موم سفید توله حنا سه توله روغن گل پنج توله موم را در
روغن گداخته حنا مسحوق داخل کرده مرهم سازند **مرهم کافوری** که شقاق مقعد را و درم گرم
از حد مفید بود ص موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم مردارسنگ نشاشته از هریک دو درم افیون درم

از پی حقنه خیارشنبر

کافور نیم درم همه را نرم نموده روغن را گرم ساخته موم در وی گداخته بعد از ان ادویه مسحوقه آمیخته با سفیده
تخم مرغ مرهم سازند مرهم اگر با شقاق المقعد ورم نباشد نفع دارد ص موم روغن کنجد پیه بط
مغز ساق گاو و کوهان و مقل یک یک برابر بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را گداخته مخلوط سازند
مرهم برای شقاق مقعد ص آن اول قیروطی بروغن گل و مخ ساق بقر و قدری مقل بسازند و بر آتش
گذارند وقت فرود آوردن مردار سنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک خاکستر حلزون انداخته
فرود آرند و در هاون یا در ظرفی دیگر انداخته کفچه زنند تا مرهم صالح شود قدری قدری روغن زیت
اندازند تا قوام درست و برابر شود مرهمی که برآمدن مقعد و وجع آن را مفید است ص عنب الثعلب
عدس مقشر هر یک سه مثقال گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بخیسند و زرده تخم مرغ
و روغن گل داخل نموده مرهم سازند از بیاض عم مرحوم مرهم نافع بواسیر و شقاق مقعد را ص آب
گندنا بست درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو و روغن زرد آلو هر یک یک وقیه مقل را بآب گندنا حل نموده
روغن داخل کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید
داخل کرده مرهم سازند مرهم که جهت نواسیر نافع آید و اندمال جراحت قدیمه نماید ص مرداسنگ
گلنار زرد چوبه خون سیاوشان شب یمانی سرمه سائیده اگر صمغ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم
سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله دستور مرهم سازند مرهم شافی بواسیر و شقاق مقعد را
مفید بود ص شادنج مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال [illegible]
سفیداب ده درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام گلنار هر یک ده درم موم سفید پنج درم
موم را در روغن بگدازند و دارو ها را کوفته بیخته ممزوج نمایند و با ده درم شیر دختران در هاون
نیک بمالند تا هم مخلوط شود مرهمی که بواسیر را نافع باشد ص میعه سائله یک درم مقل دو درم
روغن مغز زرد آلو ده درم مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرهم سازند مرهمی که [illegible]
قوی و انفع است ص مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد آلو سوخته میعه رسیده
تخم مرغ روغن گل مساوی در یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه کنند و در هاون نیک
بمالند و مرهم ساخته استعمال نمایند مرهمی که جهت بواسیر عظیم النفع است ص پیه مرغ
پیه بط از هر یک پنج درم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز زرد آلوی تلخ روغن مغز شفتالو

روغن گل از هریک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل بیست درم آب گندنا بقدر حاجت موم سفید
پنجدرم مقل را در آب گندنا حل کنند و روغنها را با موم بگدازند با میعه و با مقل محلول در هاون ممزوج
ساخته استعمال نمایند معجون نافع من البواسیر التی یسیر منها دم کثیر ص اهلیلج اسود هلیلج ابلج من کل
خمسة دراهم عود الطیب سعد زنجبیل فلفل نانخواه اذخر مکه درهم خبث الحدید المنقوع
فی الخل اسبوعا مجففا خمسة عشر درهما یجمع و یسحق و یعجن بعسل قد طبخ فیه الآملج الشربة اربعة دراهم فی
کل یوم نقل من قرابادین الکبیر للعلم المغفور معجون ترملاسه قولنج صعب را در ساعت بگشاید
ص خیر بوا قرفه ساذج هندی دارفلفل فلفل زنجبیل بونگ کابلی مقشر قرنفل آمله مقشر از هریک
یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هریک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا از هریک دو مثقال
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی ده درم معجون زبل الذئب قولنج را در زمان بگشاید
ص زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون از هریک سه درم کوفته بیخته بعسل
معجون کنند شربتی سه درم تا چهار درم معجون تربدی قولنج را بگشاید و بلغم را دفع نماید
و درد نشست ببرد ص سقمونیا ده درم قاقله کبابه صنبار زنجبیل دارچینی قرفه تار مشک
قرنفل فلفل از هریک پنجدرم شکر سرخ تربد سفید از هریک صد مثقال عسل بقدر احتیاج معجون
سازند شربتی دو درم معجون نوری صفرا و بلغم دفع کند ص مغز کاشته مغز بادام سقمونیا
از هریک ده درم زعفران یک درم نبات بیست و پنجدرم نبات را در گلاب گداخته داروها را
کوفته با آن بسرشند شربتی یک مثقال معجون اسود زحیر و اسهال کهنه را سود دارد ص افیون
جند بیدستر میعه بزر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی مساوی
کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی یکدرم با آب مورد یا آب به معجون راحت
قولنج را در ساعت بگشاید ص فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب قرفه خولنجان از
هریک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربتی یک مثقال معجون که قولنج بگشاید
ص زنجبیل فلفل سفید از هریک بیست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده
مغز بادام برگ سداب از هریک شصت درم خرما را یک شبانه روز در سرکه بخیسانند و بعده
داروها را کوفته و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجونی

کر اسهال کهنه و زحیری را که بی حرارت و تپ بود سود دهد ص جند بیدستر اسارون میعه سائله
بزر البنج کندر کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سکبینج قولنج بگشاید ص سکبینج
تخم کرفس جند بیدستر از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا در روغن بادام بسایند و سکبینج
در عسل حل کرده بهم بیامیزند و داروهای دیگر کوفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون
مقل با دبواسیر و بادی که در روده باشد بشکنند و آماس مقعده را که خون از او آید سود دارد
ص هلیله کابلی آمله مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل ده درم
مقل را در آب گندنا حل نمایند و داروها را در آن بسرشند شربتی دو درم معجون
اختلاف اسهال بلغمی و زحیر را نافع بود ص افیون جند بیدستر میعه سائله بزر البنج
زعفران مراسارون تخم کرفس سنبل گل ارمنی گلنار مساوی با هم و تر آن ادویه عسل بسرشند
شربتی سه درم تا چهار درم و بعضی چنان گفته اند که ادویه مذکوره را
باشد وزن ادویه عسل بسرشند شربتی نیم درم با رب به یا آب سماق یا آب سرد معجون
[illegible] حکیم عبدالحمید بجهت اقسام اسهال خصوصاً اسهال بواسیری مفید ص تمر
[illegible] حب الآس تمراج خطائی کشنیز برشته بیخ الخبازی طراثیث رال مغز بیل زیره بنجن
از هر یک یک توله کهربا طین ارمنی هر یک شش ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه
خیسانیده و برشته با دو برابر شربت حب الآس معجون کنند خوراک نیم توله بایک
شربت الخبازی [illegible] معجون مقل که طبع را نرم دارد و بواسیر را فائده دهد
ص مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر یا مویز دانه بیرون کرده بیست مثقال شربتی
سه مثقال غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ بدهند معجون ستا از تحفه قولنج
بلغمی را نافع است و اخراج سوداوی نماید ص رب السوس محمود مشوی اشنا
[illegible] گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام چرب کرده
[illegible] کاوزبان هر یک بیست مثقال سنای مکی بنفشه هر یک شش مثقال عسل دو چندیه عسل را
[illegible] با آبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی
بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته در آن سرشند

شربتے پنج مثقال معجون سنا تالیف حکیم علی اسهال برفق و در رفع مواد حمیات و امراض
دماغی و بعدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید ـ ص ـ آن
سنا مکی رطل و نیم افتیمون رطل بسفایج فستقی نیم رطل تربد سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل
زنجبیل هفت مثقال ادویه را بسایند و با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلقند و نیم رطل عسل
خمیر کنند شربتے از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم نهایند آهسته تا بجوش
آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند دیگر منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط
حاره محترقه و سوداء جذام و حمیات مجرب است و مزیل عطش ص را زیانه صندل تخم خطمی تخم
خیارزه هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه هر یک
پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلو بخارا تمرهندی هر یک نیم رطل
جمله را در آب پخته صاف نموده با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام آرند
و طباشیر کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند
اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتے از مثقال
تا هفت مثقال معجون قولنج بکشاید و ایلاوس را که بسبب انسداد اثقال در امعاء رقاق
باشد سود دهد و پانزده درهم مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا اجزای مساوی
کوفته بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده سرشند شربتے از یک درم تا دو مثقال
معجون تربد تالیف حکیم علی گیلانی در رفع مواد بلغمی کند نسخه آن بگیرند تربد سفید مضمغ مجوف
مدبر یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطگی رومی یک اوقیه تربد را اجزا اشند
و بدهن بادام شیرین چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل مصفی خام معجون
سازند شربتے از دو درم تا پنجدرم با آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بجوشانند نیز جائز است
معجون خبث الحدید نسخه که سید اسمعیل جرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بواسیر آورده
ص آن خبث الحدید مدبر پانزده درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی کرناچ
از هر یک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل دار فلفل کنند از هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل آمله مربی سه وزن مجموع ادویه بدستور معقر معجون سازند شربت بقدر یک جوز بزرگ

معجون شخرس جهت حیات و حب القرع مجرب است صفت شخرس برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم
تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک شربت است باید که قبل از
تناول این دوا یک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر ده اوقیه و قبل از دوا بسته روز
پرهیز نمایند مرقی که طبع نرم کند و ترنج را نفع دهد صفت خروس پیر را ... و دانسته که مانده شود
بیرون فتح کنند و بهرا بپزند و بمسالح خوش ساخته بنوشند و اگر بسفایج چهار مثقال با ریب
ساخته بران بپاشند اسهال اخلاط سودا کند و شوربای ماکیان با بسفایج همین عمل کند
نوع دیگر که طبع نرم کند صفت آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه
نمک قدری ذائقه آنکاسه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم
یک اوقیه با ترکیب ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلانسی این ترکیب را مرق نوانه
بگوشت ندارد نوع دیگر که تسهیل اخلاط نماید و رطوبات از بدن دفع گرداند و باه قوه دهد و درد مفاصل
نقرس و اوجاع طحال و استرخاء عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوائی را تیز گرداند صفت
قرنفل حرف سقمونیا غاریقون سانج هندی انیسون تخم رازیانه فطراسالیون انجدان
اسارون ... تخم کرفس زنجبیل هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش اوقیه
کوفته بیخته در ظرف سفالین نگاه دارند و بکار برند ملح که اسهال صفراوی باز دارد صفت نمک اندرانی
سائیده بریان نمایند و در حین بریان کردن چند دفعه سرکه بر وی پاشند پس کوفته
انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقی چهارم حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده سماق
پاک کرده هر یک شش درم همه را کوفته بیامیزند ناطف مسهل ترنجبین گداخته بقوام آورده ده درم
سقمونیا مشوی یک مثقال در پاتیله بآتش نرم ناطف کنند و سفیده بیضه مرغ برافگنند چنانچه
رسم است شربتی مقدار یک اوقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب گدازند
و اگر ترش خواهند با آب غوره

فصل شانزدهم از مقاله چهاردهم در تدبیر آشامیدن روغن بید انجیر در قولنج بارد این است
که بعد تنقیه بدن بحب سکبینج و امثال آن روز اول دو مثقال با ماء الجبن دهند و باید که پیش
از خوردن روغن دماء بزور را با هم آمیخته خوب بجنبانند تا منعقد گردد و بعد درد بدن انفراق

بنوشد در روز دوم نیم مثقال روغن بیفزایند و بدستور هر روز نیم مثقال زیاده کنند تا روز هشتم و بعد از آن اگر خواهند کم کم بکاهند تا به دو مثقال باز آید و اگر نخواهند بهمان قدر چند روز توقف نمایند و در روز آشامیدن این روغن تاخیر غذا از شش ساعت واجب دانند و تا بیمار بوی آن روغن در آروغ یابد غذا ندهند و بعد انحدار اسفیداج غذا سازند و اگر رغبت بر ترشی باشد زیرباجات ترتیب کنند و از مشروبات ماء العسل اختیار کنند و روغن بدندان بسیار مضر است بعد از شرب آن یا نمک بریان دندان را دلک کنند پس از آن روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارج فیقرا یا شحم حنظل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت افتد بدهند
که دافع مضرت این روغن از سر و چشم است

فصل هفتم از مقالهٔ چهاردهم در ادویهٔ مفرده قال الجرجانی بدق بزر الخشخاش الابیض والاسود ویستعمل مع الشراب القوی القابض فیبرئ الاسهال العتیق برای سنگرهنی وضعف معده و پیچ شکم که بهندی مروڑه گویند. نیز بالا دو دام پخته در سه پاو آب جوشانیده که نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند اول روز و شام همان مسلوق را بار دیگر در یک نیم پاو آب جوشانیده که نیم پاو بماند و صاف نموده بنوشند غذا اشتاه کهچری و دال خشکه بدر عرض یک هفته آزار برطرف شود و نیز بالا گیاهیست از قبیل بیرُه که از بوریا بافند از گجرات آرند برای اسهال سنج سه ماشه تا نیم توله نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند و من الادویة الجیدة اللبین المطفی فیه الحدید حتی یذهب مائه وقد یذر فیه صمغ عربی وطباشیر مقلو و قشور خشخاش سبر گاه بسایند و با شربت انجبار و حب الآس آمیخته لعوق کنند قرص ... انفع بجسب برای اسهال خون بواسیر نافع است. رسوت سه ماشه با ماست یکجا ملفوف نموده بخورند غذا دال کهچری با ماست قال حکیم علی جیلانی فی شرح القانون فی هذا المقام ان للراوند الصینی خاصیة عجیبة فی قطع اسهال الدم وسحج الامعاء و قد جربناه خصوصاً اذا انقع مع عصارة ورق لسان الحمل و قلیل من الشراب العتیق و قد یدق الراوند و یلت بدهن اللوز و دهن الورد و یسقی نصف درهم منه فی ماء التفاح الکامل القابض جید و گلو خوب جید در سرکهٔ ترش که تند نباشد سائیده در ناف الوده کرده صاحب آن احتمال نماید علتش زائل کرده اگر این عمل سه مرتبه کنند اثر ش تمام و این دوا را در مرض مذکور تاثیر عظیم است

و بعض اطبا نوشته اند که باین دوا اکثر علاج مردم نمودم مرض زائل گشت و بعید نیست که این قسم از بلغم پورقی بود که در امعا باشد و برای همین این تدبیر کثیر النفع است و از الهٔ دیدان صغار که در مقعد پیدا میشود برای دفع قولنج مغز تخم بید انجیر را با شیر گاو سحق نمایند که مثل خمیر شود و گرم کرده بر ناف بندند درد قولنج ساکن گردانند و در اطفال پوست هلیله زرد ایلوا که مثل مغز تخم میوه با آب پخته طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایلوه زرد خالص دو توله با پوست هلیلهٔ زرد دو توله نرم سائیده با آب بسرشند و روغن بید انجیر داخل نموده بر ناف و عانه طلا نمایند ساق را در آب بمالند و آب آنرا اسهیل نمایند در دمکشند باید دانست که داغ کردن مابین خنصر و بنصر جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر که بدون پیچش و درد امعا شکم آید ساگ ترب که بیخ و برگ ترب را پخته بخورند بسیار مفید است اولا بقدر دو دام بخورند بعد از آن زیاده کنند و نان خورش با خشکه و غیره باشد اسهال بند نماید و تخم ریحان برشته را سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صبح و آخر روز نیز با آب سرد بخورند برای زحیر و پیچ مفید و معمول استاد است برای سیلان خون بواسیر عمل حکیم عبد الملک ترب بسیار در وقت غلظت بی ریشه را ست مزه یک عدد را با دو توله نبات بخورند اگر تا بست و یک روز بعمل آرند دیگر بواسیر عود نکند برای سیلان دم بواسیر معمول است رسوت تا سه ماشه را مکوفته با آب سفت کنند با با دیهٔ نان مرغن ملفوف کرده بخورند و یا با ماست چکیده ملفوف ساخته فرو برند نیز نافع است غذا دال خشکه کلتهی تان مرغن کم نمک مع مکی ساگ کوفته و پخته با چپاچیه روغن گاو نیم پاو تا یک پاو بنوشند برای سیلان خون بواسیر نافع است ضماد کنند تا سا بعد و تیند نوبت بر بواسیر طلا نمایند بواسیری را که از مقعد رسته باشد پیدا نه دو کرم صدا رکشند و النفع بنفع اصحاب بواسیر تماد البورقه و هوا نجح دوا تی فذلک دوا لاسے بواسے انواع کرمہ بر گھاسے ترم درخت اڑند یعنی بید انجیر برشته پوست و شیرهٔ او در مقعد بیرون واند و دوا زیرک دوائی که مثل و بدان نماید و مجرب است از حکما پسندند - منقی از بعد و بهر واند

کہ از معدہ بر آید باز نگ کابلی پر کنند شخص کلان را بیست دانہ منقی موصوف و خورد را پنج عدد تا دہ عدد
بلع کنانند فصل سیزدہم از مقالۂ چہاردہم در ادویہ کہ در علاج قولنج استعمال کنند سکبینج مقل جاوشیر
تخم کرفس تربد نانخواہ تخم سداب تخم شبت زنجبیل دار فلفل ایارج فیقرا شحم حنظل ہلیلۂ زرد تخم خطمی
سقمونیا مصطگی قرنفل قرفہ جوز بوا کثیرا عسل آب سفرجل سداب زیرہ شونیز صعتر حب الغار
کاشم کروبا فطراسالیون بادام تلخ فلفل پودنہ وج جند بیدستر افیون بزر البنج فربیون زعفران
صبر بورق تخم کتان نخم حلبہ آملہ حب الرشاد قاقلہ بسباسہ افتیمون شیرخشت دارچینی
حرمل شکر طبرزد ہلیلۂ کابلی انیسون فلفل سفید فرفیون حب البلسان الائچی کلان شیطرج نارنگ
بادیان سلیخہ نشاستہ نمک اندرانی خولنجان افسنتین ادویہ کہ در حقنۂ ہر انواع قولنج
داخل میشوند شحم حنظل قنطوریون بخور مریم ارطنیثا پودینہ صعتر سداب حلبہ بزرکتان
بید انجیر سیاہ سکبینج سعتر قرطم زیرہ نخالہ ورق چقندر اشق جاوشیر عسل قطران روغن گاو
مقل جند بیدستر بابونہ شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن زیت روغن بید انجیر مری دجاج
ادویہ کہ در شیافات قولنج داخل میگردد بورق شحم حنظل سقمونیا عصارۂ قثاء الحمار افیون جند بیدستر
مقل نمک اندرانی نبات عسل سکبینج زہرۂ گاو شکر خطمی صابون بنفشہ ادویۂ مستعملہ در
علاج امراض امعاء اسبغول طین ارمنی تخم مرو تخم خرفہ زرور دبار تنگ تخم حماض تخم خطمی طباشیر
گل سرخ نشاستہ ریوند گلنار ثمرۃ العوسج بلوط کندر ثمرۃ التوت الفج نانخواہ تخم ریحان اقاقیا
عصارۂ لحیۃ التیس بزر البنج تخم شبت افیون تخم کرفس جند بیدستر اسارون میعۂ سائلہ کندر
مازو پوست انار سماق انیسون حب الآس دوقو آملہ کنار زیرۂ کہ در سرکہ تر نمودہ باشند
شادنج دم الاخوین درج حرف تخم گندنا مر بسبسہ کہربا تخم سداب قرن ایل محرق تخم خشخاش طین
رومی ادویہ کہ در حقنۂ امراض معدہ داخل میکنند چوبہ کل گل سرخ چوب تاک گردہ برگ کنار
حب الآس بلوط برگ آس زردی بیضہ روغن گل اسد محرق انار محرق عصارۂ لحیۃ التیس
دم الاخوین کستر کعک ارزنج زردزنج سرخ محرق مازو قرہ دغیر سفاتتہ پوست انار
عدس بنفشہ گل ارمنی شاخ گوزن سوختہ سفیدہ مردار سنگ عربی نحاس محرق افیون
اقاقیا ادویہ کہ در شیافات امراض امعاء داخل میشوند اقلیمیا قصبہ

ارطنیثا

مرقشیثا کندر زعفران دم الاخوین افیون مازو صمغ عربی عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفید گل رومی شاخ گوزن سوخته سک کاغذ سوخته گلنار اقماع الرمان حضض زاج میعه سائله مرداسنگ سندروس **ادویه مستعمله** در علاج ذرب و اسهال طباشیر گل سرخ سماق تخم حماض تخم خرفه گلنار صمغ عربی حب الاس شاه بلوط خرنوب تخم خشخاش حب الرمان کرویا کشنیز خشک سک عجم زبیب خرنوب نبطی قرطم نانخواه طراثیث بلوط اقماع الرمان زریره سویق زاج عفص افیون اقاقیا سرمه بزرالبنج مقل مکی سعد قرنفل دارچینی نشاسته سنبل مصطگی گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس راسن کرمانج بیخ اذخر انیسون تخم کرفس قصب الزریره عود جوزبوا فلفل خولنجان جوارش سفرجل جوارش خوزی **ادویه مستعمله** در علاج مقعد املیله کابلی بلیله آمله صدف سوخته کهربا مازاج مقل ازرق صمغ گردگان گلنار رنگ مازو عصاره لحیة التیس کندر افیون توبال آهن تخم کتان کشنیز خشک **ادویه** که در مراهم و بخورات داخل میکنند اکلیل الملک بابونه زعفران افیون تخم کتان حلبه خطمی چربی بط چربی دجاج موم روغن کنجد مغز ساق گاو فربه سنام الجمل مقل ازرق میعه سائله دهن نوی الشمش آب کشنیز تر پیاز برپان کراث مسلوق بیخ کبر بیخ کرفس ورق دفلی بیخ انجدان بیخ سوسن عسل بلادر حرف سفید بیخ حنظل بیخ حرمل اشنان انزروت بعر الجمل ترید برنج زرنیخ سرخ شاخ گوزن سوخته پوست مازو پوست چوب توت

مقاله پانزدهم در امراض کلیه و مثانه مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقاله پانزدهم در قواعد مفیده چون در بول لزوجت و غرویت با غدد از قوله حصاة ایمن نباید بود و همچنین بول سیاه که بیدرد و بی بیماری باشد دلیل تولد سنگ است خصوص در پیران و نیز در امراض کلیه شخل به بول غلیظ که دران رسوب بسیار بود و ملرد و باعث که از بستن مبال در دگرده شدید پیدا میشوند و هرگاه در گرده و مثانه ورم گرم با قرحه و ضربه با سقطه یا علتی باشد دیگر از غلبهٔ خون عارض گردد اول فصد باسلیق کشایند بعد ازین حسب غلبه خلط تنقیه نمایند دقی در اکثر امراض سوء دارد و آشامیدن آبی که از چشمهٔ آهن بر آید مقوی مثانه است و کند آنک آب آهن تاب و تناول طعام که در دیگ آهنی پخته باشد

و ضار ترین چیزی برای مثانه استعمال حموضات است و اثنای تناول غذا آب خوردن مانع
حدوث سنگ و حبس بول باعث آن و حبابات بالای بول دلیل مرض گرده بود و جماع طویل
وبی انزال مورث آفت مجاری بول و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و در ریاح
شمالیه و بلدان شمالیه و فصول بارده وجع مثانه زیاده میشود و عقب جماع بول کردن موجب
سلس البول و بول در فراش بود و فرق میان قولنج و درد گرده آن است که درد قولنج میل
بسوی ناف و پیش شکم دارد و در بر ترآید و فروتر شود و درد گرده بر جایگاه گرده بود و درالم
که برابر گرده بود حذر گرده و در سنگ مثانه درد و خارش و گرانی در بن قضیب پدید آید
و زهار و مقعد او در این مرض درد نماید و پیوسته دست بزهار بمالد و بول ایشان بدشواری
بیرون آید و سنگ مثانه بزرگ و درشت بود و نسبت بسنگ گرده و هرگاه که درد
و گرانی در پشت پدید آید و همچون حال دوز تجدید باید دانست که سنگ در گرده تولد کرده است
قال جالینوس ینبغی ان یکون فی ید صاحب الحصاة خاتم من حدید فی رجله خف فیه
مسامیر الحدید فانه تفتت الحصاة قلیلا حتی یخرج و لا یتولد بعد ذلک فاحفظ تلک القواعد
فانها ینفعک کثیراً فی التداوی

فصل دوم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات الفیه آبزن نافع از برای ورم حار مثانه
مستعمل در زمان انحطاط باید که مدام علیل در ان نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود
صواب آنست که بول کند در ان ص آن داکشیشعان قردمانا سعد کوفی سنبل الطیب
حماما اذخر حلبه بزر کتان تخم شلغم حسک کلم در آب جوشانیده در طشتی کرده علیل در آن نشیند
آبزن بجهت ورم بارد بلغمی مثانه ص آن نمام برگ غار مرزنجوش در آب بپزند در آب
نیم گرمش نشینند آبزن برای حبس بول ص حسک بابونه خطمی شبت کرفس کرنب قرطم حلبه
بیخ کبر بنفشه برگ خرفه در آب جوشانیده از ان آب نطول کنند و ثفل را بندند آبزن
که در آخر ورم حار مثانه بکار آید ص حلبه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما قرد مانا
جوشانیده آبزن کنند آبزن دیگر که بول بسته بگشاید ص سداب پودینه برنجاسف
سنبل القصب نمام مرزنجوش اسپست خطمی ورق ترب و ورق شلغم و رق کلم شبت بابونه شبت

همه را بپزند و در آن بنشینند آبزن که حصاة و ریگ را از گرده و مثانه پاک کند صن بابونه تخم شبت خار خسک نیمکوفته اکلیل الملک مرزنجوش کرفس حلبه قرطم پرسیاوشان بنفشه خطمی همه را بجوشانند و بیمار را در آن نشانند آبزن برای بول دم گوسپندی ص برگ آس عفص گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ در آب جوش نموده در آن نشینند آبزن برای حبس بول و عسر آن که حادث از احتباس سده در مجاری و غیره باشد ص گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک خار خسک آرد جو گل سرخ هر یک دو توله برگ بید برگ خرفه برگ بالک ساگ سرخ از هر یک دسته کده و ریزه ریزه کرده پانچ سیر و عشره در آثار آب بجوشانند و در کونڈه کلان بنشانند آبزن برای حبس بول ص گل خطمی پرسیاوشان نانخواه تخم کرفس حلبه تخم کتان گل سرخ تخم شبت از هر یک سه درم اکلیل الملک بابونه تخم معصفر از هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم در آب جوشانیده صاف نموده آبزن نمایند آبزن که سنگ گرده بیرون آید ص پوست بیخ بادیان تخم خربزه نیمکوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم بنفشه چهار درم افسنتین سه درم همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده در آن بنشینند آبزن که سنگ گرده و مثانه را نافع است ص ورق کلم پنجاسفت اسپست بابونه سرگین کبوتر مغز خسک دانه مطبوخ سازند و آبزن نمایند داده به که سنگ بریزاند بنوشته آبزن که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند ص آن بابونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم پوست خربزه خشک کرده پرسیاوشان حب القلت نیمکوفته از هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم کاکنج حلبه از هر یک چهار درم پنجاسفت گل بنفشه از هر یک سه درم دو توله گل نیلوفر اصل السوس از هر یک ده مثقال در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند در حمام در طشتی کرده علیل در آن نشیند چون از حمام برآید روغن عقرب در احلیل بچکانند آبزن دیگر که سنگ گرده و مثانه را سوده دهد ص آن بابونه دو مشت ترکی نمام مرزنجوش برگ کلم سرگین کبوتر مجموع را در آب بجوشانند در طشتی کرده علیل در آن نشیند و قبل آن تراب بر وعاء دوائی نماید

فصل سوم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات بائیه و تائیه **بنادق** جهت عسر البول که سببش حبس خون
باریم در مثانه بود و نشان وی حدوث عسر بعقب بول الدم و مده ص قرو مانا مرفوه
اصل السوس بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند
و طبیخ بزور یا طبیخ اصول بالای آن بنوشند **بنادق البزور** حرقت بول و قروح کلیه و مثانه
و عسر البول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار بخیار ده درم مغز تخم کدو بزر البنج
خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از
هریک دو درم یکو بند بنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش بدهند **بنادق**
جهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات قانون ص ابهل حلتیت اشق فوه اجزا
مساوی کوفته بیخته بنادق سازند شربتی چهار بندقه یا ر الاصول **بنادق البزور للبقراط**
نافع از برای قروح قضیب و مثانه و بستگی بول بگشاید و حرقت بول و سوزشی که در
مجرای بول باشد بنشاند ص آن مغز تخم خیارین یک جزو مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هریک نیم جزو تخم خطمی سفید ثلث جزو کوفته بیخته بلعاب
بزر قطونا سرشته بنادق سازند شربتی یک مثقال با نشاسته یا شراب خشخاش **تریاق**
المثانه تالیف ابوماهر جهت قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقت
مزمن بغایت مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن و دردهای
اعضای تناسل و مانع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعصاب است قدر شربت در اول
علت یک مثقال تا سه اوقیه بشیر الاغ و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شراب
رب غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ مطبوخ و بیخ درم
با ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خون بآب آید یک مثقال و ربع با شربت
سورد یا رب غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض بآب تخم منقوع و مانند آن از ادویه
مدرهٔ حیض ص دوغ محرق شاخ گاو کوهی سوخته بسد مروارید هریک یک مثقال و نیم افیون
رب السوس هریک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی گل شیرازی است
زرنباد یک طلق محلول بخشخاش سفید و سیاه بزر البنج هریک سه مثقال عصاره لحیة التیس

بزر السالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هریک چهار مثقال گل ختوم گل خطمی خبازی
تخم خرفه مقشر تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین دم الاخوین هریک پنج مثقال صمغ عربی آلو
نشاسته کثیرا حب القلت حب صنوبر خرنوب نبطی مغز بادام کوهی شیرین مقشر از پوستها هریک
هفت مثقال گل ارمنی مغسول ده مثقال گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد عسل کف
گرفته سه وزن ادویه پانصد و هفتاد مثقال بود **فصل چهارم** از مقاله پانزدهم در مرکبات جبیبیه
دحائیه **جلابی** که صاحب ورم حار مثانه هر صبح بنوشند **صفت** گل بنفشه چهار درم تخم کاسنی سه درم
عناب ده دانه جوشانیده و صاف نموده شکر سفید ترنجبین از هر یک دو درم دران حل کرده صاف
نموده بنوشند و غذا ماء الشعیر باشد با شراب خشخاش یا با بنفشه و شراب نیلوفر **جوارش**
عطائی گرده و دماغ را مقوی گرداند و منی را بیفزاید مجرب است **صفت** بهمنین تودریین تخم
اسپست مغز تخم خربزه تخم جرجیر تخم پیاز حماض کرمینه یعنی تخم انجره کثیرا تخم هلیون تخم شلغم تخم کرفس
هریک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هریک یک
مثقال ترنجبین سفید سه وزن ترنجبین را یک شب در شیره گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند
و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده دواها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و در ظرف چینی
کنند شربتی سه مثقال با بیست درم شیر گاو تازه **جوارش زرعونی** گرده و جگر و دماغ و پشت را
منفعت دهد و بلغم دفع کند و تخمه و ناگواریدن طعام را ببرد و معده را قوی گرداند و آب پشت را
بیفزاید و هر کس که بیست و یک روز این جوارش را بخورد از بیماریهای سرد بلغمی و سوداوی ایمن گردد
مثل کثرت بول که از سردی مثانه باشد و سرفه بلغمی و دیوانگی و درد سر بارد و نقرس و بهق و
لون را صاف کند و سیاهی موی را نگاه دارد و ریاح بارد و سردی بدن را زائل کند بقراط گفته
که هرکه در سالی سه روز این جوارش بخورد او را به هیچ طبیب حاجت نباشد و اگر ده کنیزک داشته
باشد همه را خوشنود می تواند کرد **صفت** آن تخم گزر تخم کرفس تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفة الطیب زعفران مصطکی
عود خام از هر یک ده درم و در نسخه دیگر بسباسه و قرنفل و کبابه چینی دارفلفل از هر یک سه
درم عنبر اشهب یک درم نیز داخل است و در نسخه دیگر بجای فلفل فلفلمویه مسطور است مجموع ادویه را

کوفته و بیخته باسه چندان ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتے دو
درم تا دو مثقال حب البزور بقراط گوید که او قرحه قضیب و مثانه را سود دارد و بستگی بول کشاید
ص تخم خطمی مغز تخم خیارین ہر یک جزوی مغز تخم خربزه و خرفه تخم خشخاش سفید ہر یک نیم جزو
کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبها سازند و یک مثقال وقت سحر بکار برند حب مفتت حصاة
بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر ست ص حب بلسان تخم ترب دو قوفطراسالیون
پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان دانه شیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون
حب بل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون اشق قردمانا سکبینج بزر البنج سفید مقل فلفل وج جمله برابر
صمغها را حل کنند و ادویه را باریک ساخته بروغن بلسان چرب نمایند چنانچه قابل حب بستن
شود پس حبها بندد و ہر روز یک درم با طبیخ برنز بدهند و اگر خاکستر کژدم دانگے ہر روز مضاف کنند
نیک عمل کند حریره که در جرب کلیه و مثانه بکار آید ص شکر طبرزد پانزده درم کنجد بریان
ده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم کنجد را نکو بند و علی الرسم حریره سازند و روغن
بادام اضافه کنند حلوائی که سپاری پاک تام دار د مقوی گردد و باه و رافع عقم مرد و
زن و فرج زنان را تنگ کند و هاضمه را قوت کامل بخشد و چهره روشن و نرم نماید و اندام
و خوے اندام خوشبو کند و بند کشا و و پرمبو مردان و زنان را دفع سازد و دافع اسقاط حمل
و نافع وجع مفاصل است منقول از بقائی ص کافور خالص یک درم تج و تیزج ناگ
کیسر موتها فلفل دراز بادیه تج خراسانی الائچی خرد ہر یک دو درم تالیس تیز جوترے
بنسلوچن صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کنار ہر یک سه درم جوز بوا چهار درم زیره سفید شش
درم بیخ بید انجیر گل نیلوفر مغز پنبه دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز پلپلامول ہر یک هشت درم
سنگهاڑا استاور ہر یک دوازده درم تا کیلا تخم کهرنی ہر یک چهارده درم مغز چرونجے یا
عوض او بادام مقشر بست و هشت درم مغز پسته چهل و دو درم مویز منقے چهل و چهار درم
سپاری دکهنی بست و هشت بل انچه کوفتنے است علحده علحده کوفته جامه بیز کنند و بادام
و پسته مقشر کرده باریک بریده نگاه دارند و مویز منقے برابر سنگ سوده عسل برکشند و ہر
سپاری را چهار پاره کنند و در مقدار ده سیر شیر ماده گاو یا میش یا بز بجوشانند تا تمام شیر

در خورد پس خشک کرده کوفته بیخته علیحده بدارند و آنگاه نبات یک سیر و شیره بیخ ستاور دو سیر و
شیره ماده گاو یا گاومیش هفت سیر و شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب سازند
و بقوام آرند پس روغن گاو یا روغن گاومیش نیم سیر گرم کنند و سحیق سپاری و سحیق جمله دارو ها
یکجا کرده بریان کنند بستر جلاب مذکور و عسل موبز منقی اندازند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند که
سحیق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکر تری داخل کرده فرود آرند و سرد کنند و هشت
مل شهد خالص بیامیزند و کفچه بزنند و در آوند چرب نگاه دارند و هر روز دو نیم درم یا زیاده یا کم
بخورانند و بالای آن شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت پرنده آن قدر که دانند بخورانند
و غذای مقوی و سبک بدهند **حلوای فرنگ** مسمی به شیر مرغ مقوی گرده و باه و طریق
پختن این است ص شیر خالص یک آثار زرده تخم مرغ پنج عدد نبات سفید نیم پاو مشک تبتی
یک ماشه عنبر اشهب دو ماشه گلاب تبریزی دو توله شیر را بجوشانند چندانکه یک ثلث فانی
گردد پس نبات سوده داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام حریره آید آنگاه زرده تخم مرغ را
خوب باهم ممزوج نموده مشک و عنبر را در گلاب سوده در زرده مذکور آمیخته داخل شیر که بقوام حریره
آمده نمایند و باز بپزند تا بقوام کهوه آید و بتوان از آن گولی ساخت آنگاه در پیاله گلی پر نموده صاف
کرده در میان دیگچه بر سر اخگر گذارند و طبقی بر دیگچه پوشیده بالای طبق آتش نهند تا
خوب پخته شود و لکه های سرخ بر روی آن پدید آید پس سرد نموده از کارد بریده از چهار
دام تا شش دام بخورند

فصل پنجم از مقاله پانزدهم در مرکبات دالیه **دوای نافع** از برای قروح کلیه ص آن مغز تخم
خیار بادرنگ سی و پنج عدد مغز حب الصنوبر دوازده عدد مغز بادام شیرین مقشر پنج عدد زعفران
قدری کوفته ناشتا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار زه بکنند
دوائی که همین منفعت دارد ص آن حب الصنوبر هشت عدد مغز حب قثاء چهل عدد مغز حب قتد
چهل عدد نشاسته یکدرم و نیم همه را کوفته با یک رطل و نیم آبی که در آن نار دین (گرگتی) و تخم کرفس از هر یک
هشت درم جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد صاف کرده و حل کرده بیاشامند دوائی که
هرگاه وجع درین علت شدید باشد واجب است اعراض ازین علاج قرحه و معالجه جبل این دواست آن

بزر النبج یک درم افیون یک قیراط مغز تخم خیارین دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه مقشر یکدرم کوفته حب سازند
پس بدرستیکه این دوا مسکن وجع است در حال **دوای دیگر** بجهت تفتیت حصاة **ص** آن مغز
تخم خربزه و حب القلت زجاج ابیض محرق دو قوه مساوی کوفته یکدرم بآب خسک یا آب ترب بیاشامند
دوای دیگر جامع میان تفتیت و اخراج حصاة کلیه و مثانه **ص** آن کندش یکدرم سرگین کبوتر
یکدرم خنافس نیم دانگ کوفته با شراب بیاشامند **دوای دیگر** که همین خاصیت دارد **ص** حجر
اسفنج اسقولوقندریون پرسیاوشان بزرخطمی قطراسالیون همه اجزا مساوی کوفته شربتی مقدار حاجت
در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب مطبوخ خسک یا آب ترب **دوای دیگر** مجربست از برای تفتیت حصاة
ص آن تخم خربزه بزرقطونا زعفران حب القلت کوفته با اشیاء مناسبه بیاشامند **دوای دیگر** که همین خاصیت
دارد **ص** آن حجر اسفنج اصل خسک تخم گزر از هریک دو درمی تخم خیارزه تخم خطمی نشاسته از هر
یک یک درمی رازیانه انیسون جعده از هریک سه درمی کوفته بقدریکه طبیب داند که حاجت
است ازان بیاشامند **دوای عجیب الفعل** در تفتیت حصاة **ص** مغز تخم خربزه ناخواه
تخم کرفس تخم ترب زیره سفید مغز انار تلخ اجزاء مساوی کوفته شربتی دو درم بآب
مطبوخ پرسیاوشان دهند و بعد متوالی بآن مداوا نمایند و این نسخه از اسحق است و گفته که من
آزموده ام چون هر روز سه درم آن را بآب مطبوخ پرسیاوشان بخورند بیشک سنگ بیرون
آید و غذا نخود آب است **دوای قوی** بجهت حصاة که شیخ در قانون ذکر کرده و گفته که بتجربه
رسانیده ام بسیار مفید است **ص** رماد عقرب رماد بیخ کلم نبطی رماد زجاج ابیض رماد
زرنب حجر اسفنج درم تیس مجفف مسحوق رماد پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشند حجر یهودی
صمغ جوز دوج ترکی از هریک یک جزو قطراسالیون دو مشکطرامشیع صمغ عربی تخم خطمی از هریک
یک جزو و نیم همه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی ازان دو مثقال و زیاده ازان نیز جائز بآب
خسک مطبوخ یا نخود سیاه **دوای** برای دفع قرحه سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم **ص** بیخ
کیله پوست بیخ فالسه اصل السوس تخم خبازی از هریک یک توله سوای اصل السوس همه سه دوا را
بطور نیک سائیده و اصل السوس را لعاب برآورده ده نهار بنوشند در هفته بفضل الهی شود **ایضا**
دوای سوزاک و حرقت کلیه منقول از بیاض مذکور **ص** کونپل درخت برد در سایه خشک سازند

وبعدازان سائیده جامه بیز کرده برابر شکر تری خام مخلوط نموده بالسی شیر گاو ناهار بخورند تا هفت
روز برای قرحه سوزاک مجرب است دوای که برای سنگ گرده و مثانه مجرب است منقول از
بیاض مذکور ص آن حجر الیهود سنگ سرماهی تخم ترب حب القلت از هریک دو ماشه همه را کوفته
در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعدازان شیره تخم خربزه تونه و شیره تخم خیارین دو توله
شیره بادیان شیره خارخسک هریک چهار ماشه شیره تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان دو توله
بنوشند دوای مقوی گرده و باه ص مغز پنبه دانه مغز حبة الخضر مغز حب صنوبر
صغار و کبار مغز پسته تخم ملیون مغز نارجیل حب قلقل مغز گردگان مساوی شقاقل زنجبیل
حب الزلم لسان العصافیر هریک نیم جزو کوفته بعسل بسرشند شربتی یک گردگان و اگر مغز کنجشک
یک جزو و نعناع و دار فلفل هریک نیم جزو کوفته بعسل بسرشند اقوی شود دوائی که خون منجمد
از مثانه خارج میکند ص پوست بیخ کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس
دوقوانه هریک برابر شربت مثقال تا دو درم بماء الاصول و چکانیده شود قدری در قضیب دوائی
که جهت درد مثانه نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و جهت ربو و درد جگر نیز
مفید است ص خصیه بز را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر وپاشیده خشک کنند
یک مثقال او باب گرم بدهند دوای هندی بجهت کسیکه بر بول او مگسها نشینند این مرض
را در زبان هندی از اقسام پرمیه [illegible] نوشته اند ص کراکه تجه پوست دهنس هلیله شهون
موکها همه را مساوی گرفته سائیده دو درم تا سه درم با شهد صبح مریض را بخوردن داده
باشند دیگر هلیله بلیله آمله انگزه الماس در آب جوشانیده مریض را بنوشانند نوع
دیگر گوسے تند و مکهاره مرا با شهد در آب جوشانیده بنوشانند نوع دیگر گوسے جیتره
در آب بجوشانند در اثنای آن کراکو تهر باری سنگهی انگزه داخل کرده صاف نموده بنوشانند
این جمله دواها از کتاب سکندری منقول است دوائی که علاج بول در فراش بکار آید ص تخم تتان
بریان راسن خشک هلیله کابلی بریان هریک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه درم اقاقیا
مر کندر شیاف مامیثا هریک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر زیره کرمانی
کندر حب الآس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند دیگر بول فراش را

نافع است و هم سلس البول و ادرار مذی و منی را مجرب است ص بلوط را هم وزن او کندر کوفته با روغن زیتون سرشته مداومت نمایند دیگر که حصاة کلیه بیرون آورد هرگاه مزاج سرد باشد ص مغز تخم خربزه زیره نانخواه سفید تخم کرفس تخم ترب با دام تلخ مساوی شربتی یکدرم با طبیخ برسیاوشان دیگر هرگاه مزاج حار باشد بکار برند ص خاکستر کرنب نبطی خاکستر پوست تخم مرغ که بچه ازان بر آمده باشد حجر الیهود مساوی شربتے یک ملعقه با آب خسک یا شراب کهنه دوائی بجهت بول الدم مجرب است و معمول عم مرحوم ص کشمیز رج بست و یک عدد بکوبند و باریک نمایند و بخورند و بالای آن آب برادهٔ صندل بنوشند دوائی که خون را که از کلیه و مثانه و مقعد از هر جا که آید باز دارد ص کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر مساوی افیون ربع یک جزو شربتے یک مثقال با آب سماق دوائی که در تفتیت حصاة اثرے تمام دارد ص خاکستر کژدم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج هر یک دو دانگ با شراب یا ماء العسل بخورند جمله یک شربت است

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات رائیه و ذالیه **روغن خسک** عسر البول را عظیم نافع است ص آن خسک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال و نیم بکوبند و بریزند و بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن عقرب** سنگ مثانه پاره پاره کرده بریزاند ص ریوند چینی سعد کوفی جنطیانا رومی پوست بیخ کبر از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دار و ها را کوفته بیخته در شیشه کنند و روغن بران ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته و یک روز در آفتاب بگذارند و دو قطره ازان در احلیل بچکانند **زرعونی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم کند و مجامعت را نفع دهد ص آن تخم کرفس تخم جرجیر تخم شلغم و شبت و نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه و بادرنگ بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم تا نجیر تازه چلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه عاقر قرحا کبابه زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم بیار حب الرشاد اجزاء تخم گندنا خولنجان جوز بوا گل سرخ قرفه دارفلفل از هر یک سه درم زعفران کندر

مجرب اخراج حصاة

سعد بلگی عود از هر یک چهار درم تخم لبوب بوزیدان بهمنین شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده یک درم خصیة الثعلب قضیب گاو لبوبات سوده مغز سر گنجشک قصب الذریره خسک بی گشن خرما از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورند و از عقب آن ده درم شیر تازه ده درم شکر در آن حل کرده بیاشامند و سرد مزاج پنج درم فرو برند و بعد از آن یک کاسه ماء العسل بیاشامند زرّوقا دوائی است که در احلیل و قبل آلتی که مهیا بجهت این کار است بریزند و آن آله را زراقه و مزرقه گویند زرّوق جید از برای التحام قرحهٔ مثانه و مجاری بول منقول از بیاض علوی خان ص آن طین مختوم طین قیمولیا شاخ گوزن سوخته از هر یک جزو شادنج عدسی مغسول شب یمانی از هر یک ثلث جزوی افیون نصف سدس جزوی سفیداب رصاص سه جزو انزروت سفید یک جزو و نیم مرصافی کنند از هر یک دو ثلث یک جزو اجزا را نرم کوفته صلایه کرده جمع کنند بموم روغن گل سرخ استعمال نمایند و گاهی زیاده کرده میشود درین زرّوق زراوند مدحرج یک جزو زرّوق که جهت قرحهٔ مثانه معمول و مجرب است ص صمغ عربی کثیرا نشاسته اقلیمیا نقره از هر یک یک ماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله خوب باریک سائیده شیافها بسته نگاه دارند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند

فصل هفتم از مقاله یازدهم در مرکبات سینیه سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آرد ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم خسک چهار درم حجر الیهود و حب القلقل از هر یک سه درم تخم کرفس سیساکیوس فطراسالیون از هر یک درم صمغ عربی کثیرا از هر یک مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب خشخاش سفوف حجر الیهود بنسخهٔ دیگر ص تخم قلت یازده درم مغز تخم خربزه تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک چهار درم و نیم سیساليوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوفی که بول براند و حرقة البول و سوزش مثانه را نافع بود ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه خشخاش

نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سفید برابر ادویه شربتی سه درم
باب خشخاش بنوشند **سفوف دیگر** جهت تفتیت و اخراج حصاة مجرب است ص خاکستر بیخ کرنب
نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوزه بر آورده باشد حجر الیهود نرم ما ده سائیده مثل غبار ساخته
با خاکسترهای بیخته آمیخته قدر یک ملعقه بشراب خشک یا آب خشک تازه بخورند **سفوف
شادنج** که بول الدم مجرب است ص شادنج مغسول دم الاخوین لسد کهربا گلنار شب یمانی
تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم باب سماق **سفوف ماسک
البول** جهت کثرت و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع است ص گلنار کندر مازو
هر یک پنج درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته
بیخته شربتی سه درم بآب خالص **سفوف** که ذیابیطس را نافع است ص صندل سفید یکدرم
نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنج درم
کوفته بیخته تیار نمایند و همراه بعضی اشیا که جامع قبض و خشونت باشد استعمال کنند **سفوف
دیگر** مدر من انتخاب ابن هبل ص مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم خبازی تخم کرفس
رازیانه هر یک یک جزو مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دوقو فقاح اذخر
نانخواه برگ سداب قلقل گل سرخ سعد هر یک نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم یا کم
از آن بجوشانیده بر سیاوشان بدهند **سفوف** جهت قرحه مثانه ص مومیائی کانی دو دانگ
دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند
شربتی یکدرم و نیم با شراب خشخاش **سفوف** جهت قرحه مثانه و جرب آن و جمیع امراض مسطور مفید
ص ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار افیون کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه
هفت درم کهربا زر و طباشیر تخم خیارین هر یک دو درم کنجد سفید یازده درم شکر طبرزد بیست
درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین یا همه **سفوف** که جهت جرب کلیه و مثانه
بعد از استفراغ و قی بکار آید ص رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید
بزر البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی هر صبح سه درم با آب شاهتره جوشانیده و شراب انجیر

سفوف که بعد از انفجار ورم گرده و مثانه هرگاه ریم باز ایستد جهت کشادن بکار آید ص رازیانه
انیسون هر یک یکدرم تخم سرشف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم و تخم البمن تخم کرفس هر یک دو درم فطر
اسالیون سه درم شربتے دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با چرک باشد و
با تقطیر البول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت در و رمنی مفید و صاحب تحفه گفته که در
امراض مذکور چند مرتبه بتجربه رسیده و بسیار موثر افتاده ص گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بو داده پانزده درم شربتی دو مثقال بآب سرد
در ایام استعمال این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که تفتیت حصاة کند و جهت
محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو مغز تخم خربزه مغز تخم
خیار هر یک جزوی شربتے دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف دیگر که حکیم علی در
شرح مفردات جهت حصاة از مجربات نوشته ص زرق الکام احمر دو درم دارچینی سه درم
کوفته و بیخته بخورند و همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه بدهند و سفوف از ذرق آن کنند
تفتیت حصاة آن میکند سفوفی که چکیدن بول بے مراد و سیلان منی بے اراده باز دارد و
اصلاح حال مثانه نماید اخلاط آن گل سرخ گلنار از یکے پنج درم سنگ تخم کرفس تخم کوک
سداب از هر یکے سه درم انیسون بزر البنج دو درم بلوط کندر سه درم سیلا دو درم سعد سه
درم زیره دو درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته هموزن آن فانیذ آمیخته تیار نمایند و
پنج درم تا هفت درم بخورند سفوف لک باریوند نسخه جلیله بیایستے نافع از برای قروح
کلیه شیخ الرئیس گفته که سفوف لک باریوند و بزر کاکنج خصوص جبلے آن قوی است در
علاج قروح کلیه ص آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین تخم
خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کثیرا نشاسته تخم خرفه مقشر تخم خبازی تخم خطمی
لک مغسول ریوند چینی از هر یک پنجدرم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر بزر کتان
بزر کاکنج جبلی از هر یک سه درم رب السوس بآب سوده از هر یک بست درم کوفته بیخته
بست درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند و پنجدرم آنرا با ماء السکر یا جلاب سکری یا ماء الشعیر
شیرین کرده بشکر بدهند سفوف ملحم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور ص آن طین مختوم

طین قبرسی طین قیمولیا مغسول از ہر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کثیرا از ہر یک یکدرم بارتنگ سه درم بسد کہربا شاخ گوزن سوخته از ہر یک یک درم و نیم سوای بارتنگ ہمه ادویه را کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم آن را در شراب خشخاش یا رب سیب بدہند سفوف برای تقویت گرده و مثانه که والد ماجد بجہت مؤلف تجویز فرموده بودند صـ گوند کثیرا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا بسد سائیده رب السوس گل سرخ شادنج عدسی مغسول خرفه مقشر خار خسک بریده دست گلوست سلاجیت قلعی کشته مروارید از ہر واحد دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین از ہر یک چہار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه موچرس یکدسته ماشه کوفته بیخته سفوف سازند

فصل ہشتم از مقاله پانزدہم در مرکبات شفیه منقوطه شربت آلو بالو اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید صـ آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند ہرگاه آب به نیمه آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده ہم توان داد شربت خسک جہت تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر البول نفع دارد و باه بیفزاید صـ خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره او برآید پس یک رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل در دو رطل قند آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود در دو اوقیه یا سه اوقیه از خسک یک رطل کنند و باید که آن را نیکوب کرده یک شبانه روز در آب تر نمایند و با تش نرم بپزند و صاف کرده با قند آمیخته بقوام آرند شراب شب در عسر البول که به سبب بستن خون در مثانه باشد بکار آید صـ شب یمانی دو درم در سرکه یک شبانه روز بخیسانند و صاف نمایند و از آن سرکه سکنجبین سازند شراب عنبی باه را زیاده کند و شہوت را مدد کند و گرده را قوت دہد صـ بگیرند عصیر انگور دو در ہیزده من و استاده دانه پا کوفته در صره بسته در آن افگنند و بگذارند تا بجوشند و شراب شود و دارو ہا این است صـ تخم شلغم تخم جرجیر تودریان بہمن سرخ و سفید لبوب لسان العصافیر حب القلقل بعبت بربری تخم گزر جمله برابر و ہر چند روزی صره را بجنبانند و بفشارند و چون الشربت برسد صره را از وی بر آرند

بسباسه

وشراب را نگاهدارند **شربت کاکنج** جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید **صن** انیسون تخم کرفس دو درم
پرسیاوشان بنفشه گاؤزبان پنجدرم خارخسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارین سی درم قند نیم سیر
یطبخ معلوم بقوام آرند **شربت** بجهت حصاة کلیه و مثانه مجرب و مختار ابن اہبل **صن** پوست بیخ کبر
پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون هلیون اسارون
خسک عربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشه
خطمی کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زرد سه دانه اجزا را کوفته
بگذارند دو شبانه روز در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث بماند با دو سیر قند
صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند چون سرد شود دیوره ارمنی تخم تب پنج پنج توله حجر الیهود
ریوند چینی دو دو توله کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب که اجزائش
این است بنوشند سنا مکی بیخ مهک مقشر کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خارخسک
قصب الذریره قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی هر یک
یک توله در سه برابر آب بجوشانند تا بنصف باند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته بشراب
مذکور بیاشامند غذا نخود آب با شیره تخم معصفر **شربت بجیل** بفتح نون وکسر جیم و سکون
تحتانی و آخر لام سرد است و خشک باعتدال و جهت تفتیت سنگ و عسر البول و قرحه مثانه و
مغص نافع است **صن** بجیل تر از ساحل بگیرند و آب بشویند تا گل دور شود و پس در هاون پاکیزه
خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بیاشند زیرا که بجیل آب کم دارد و چون خوب کوفته شود
بیفشرند و آب هر قدر که برآید نصف وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر تفله وی که سبز
بود خواهند بگیرند پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب برآید و بمالند و صاف نمایند و عسل
یک رطل و قند سفید نه رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت مفتت حصاة** **صن** بیخ کاسنی
هفت مثقال بیخ بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه نانخواه از هر یک سه مثقال تخم
کرفس یک و نیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه از هر یک چهار مثقال تخم خربزه
تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث دو مثقال قند سوا سیر سرکه پاؤ سیر پرسیاوشان
مثقال بدستور مرتب سازند و با آب پرسیاوشان بنوشند **شراب هلیون** ریگ از گروه

حیاد

دمشانه پاک کند ص آن هلیون تنی مثقال در دو من آب بجوشانند و بدست مالند و بپالایند
و با یک من قند بقوام آرند شربت هفت درم شراب دار و سخت باه را قوت دهد
و پیران را موافق بود و اشتها آورد و بدن را فربه کند و لون بشره را نیکو گرداند و مقوی
اعضای رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند باشد ص آب انگور یک صد من آب خالص
ده من گلاب نیم من آب شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه من
دارچینی قرنفل مصطگی سنبل الطیب کباب چینی دانه هیل خیربوا خولنجان از هر یک پنج درم عود
هندی بسباسه ماشنه از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب
یک مثقال سیب و به را در آب انگور و گلاب و آب بپزند تا مهرا شود و لیس بپالایند و ادویه
را نیکوفته در کیسه کتان کرده در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ انداخته لحه لحه با کفچه بمالند تا شیره
باز دهد پس سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب سوده داخل سازند و
سر خم را محکم کنند و بعد از شش ماه بیاشامند

فصل نهم از مقاله پانزدهم در مرکبات ضمادیه ضمادی که جسارت مذاکیر و ورم مثانه و
استرخای اعضا را نافع است ص مصطگی ربع درم پیه لط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید
روغن گل هر یک شانزده درم مصطگی سائیده موم را در روغن گداخته پیه و مغز داخل کرده نگاهدارند
ضمادی که مرض ذات الجنب را سود دهد ص برگ بید برگ خرفه و حی العالم اطراف رز برگ چغندر
سرکه روغن گل همه باهم آمیخته بر پشت ضماد نمایند و بر مفاصل ایشان نهند ضماد دیگر ص بابونه یک درم
عصاره لحیة التیس لادن رامک هر یک دو درم اقاقیا چار درم کوفته با آب ... و ... سرشته ضماد نمایند
ضمادی که در ورم صفاقی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید روغن گل
روغن بنفشه روغن بادام آب گشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه باهم آمیخته خرقه را بدان تر کرده
بر گرده نهند ضمادی که برای انضاج اورام کلیه مفید بود ص گل بنفشه اکلیل الملک کشته انک
آرد جو تخم شبت حلبه هر یک ده درم همه را نیکوفته بروغن بابونه سرشته ضماد کنند ضمادی
که بعد از انضاج بکار آید ص آرد جو خطمی اکلیل الملک حلبه بنفشه شبت با طبیخ انجیر
بسرشند و بار روغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضمادی که بجهت انفجار ورم مفید است ص

آرد کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر ضماد سابق اضافه نمایند ضمادی که ورم صلب کلیه را مفید است بعد از آن که موضع کلیه به بیه بط و بیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند ص مقل اشق علک البطم هر یک سه درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم نوسه هر یک پنج درم اشق و مقل را در آب حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه بکار آید ص اشق مقل علک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها در آب گرم حل کنند و دیگر داروها کوفته و بیخته سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که تحلیل ورم کلیه کند ص آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک خطمی شبت بابونه با عسل و روغن شیره بیز ند و ضماد کنند و اگر بیه بط و بیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر بود ضمادی که هرگاه جراحت کلیه از ریم پاک شود بکار آید ص رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کندر اضافه کنند و به آب برگ مورد بکار دارند ضمادی که در بول الدم کلوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوهی حب کوهی حب الآس تخم خشخاش پوست خشخاش کوفته با عصاره برگ مورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضمادی که حبس بول الدم کند ص گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم با زو یک درم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند ضمادی که چون بر عانه بندند ادرار بول کند ص سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مرطبه تام خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب همه ادویه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل را بر عانه بندند ضمادی که در عسر البول که از جهت بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص دوقو تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی از هر یک هفت درم حب الغار شب یمانی اکلیل الملک حاما آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته بطبیخ کرنب سرشته و روغن بلسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند ضمادی که در عسر البول که بسبب بستن مده در مثانه باشد بکار آید ص برگ کلم و چقندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو نخود و پیاز پخته قدری سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیت ضماد کنند

ضماد برای سوزش بول و قرحه و بول الدم که از کلیه و جز آن بود ص آرد جو شش ماشه گل سرخ گلنار فارسی حضض گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ اقاقیا گرد سماق از هر یک چهار ماشه نرم سوده باب بارتنگ سبز یا آب خیار یا کدو یا خرفه سرشته بر زهار ضماد نمایند ضماد بول الدم ص آن اقاقیا صندل سرخ خرنوب کوفته بیخته باب سماق و خرفه ضماد نمایند ضماد دیگر ص عدس مقشر خشخاش حب الآس اقاقیا سماق برگ آس تر یضمد بالعانة والمثانة بماء السفرجل والتفاح ضماد برای بول الدم که بسبب جراحت باشد ص آن طین ارمنی صبر مر حضض اقاقیا یعجن بالخل وماء الورد ویطلی به ویجلس فی آبزن قابض ولیضمد بالقابضات ضماد از پدر علوی خان مرحوم بجهت حصاة مثانه ص آن سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه سنگ پشت خشک تخم طیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته باب راز یانه تازه سرشته روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیم گرم بر عانه ضماد کنند ضماد دیگر از پدر حکیم مذکور که همین نفع دهد ص آن رماد عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی قردمانا حاشا برگ حنا کما فیطوریس کما دریوس بیضه سنگ پشت سعتر اسقولوقندریون آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته باب شبت تازه آب رازیانه آب عنب الثعلب سرشته روغن خسک روغن شبت داخل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد دیگر از برای ورم حار مثانه مستعمل بعد از اول زمان ابتدا ص آن نان سیده کنجد مقشر کوبیده شیر تازه دوشیده بار وغن بنفشه و بار وغن بابونه سرشته ضماد نمایند ضمادی نافع برای ورم بارد و صلابت مثانه منقول از احیاء النفس ص آن پیه مرغ مغز ساق گاو مقل ازرق راتیانج مجموع را در هاون کنند و آب گرم بوی بیامیزند و جمله را نیک بسایند تا چون مرهم شود پیوسته از وی بر مثانه مالند و از غذاهای سرد و گران پرهیز کنند و طعامهای گرم و لطیف گزینند بعون الله شفا یابند ضمادی که هرگاه با قرحه مثانه ورم و حبس و بول بود سودمند است ص آن آرد جو گل خطمی سفید کوفته باب عنب الثعلب و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت زهار ضماد نمایند

فصل دهم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات طلائیه طلاء که سنگ وریگ از مثانه بیارد و درد را بنشاند ص بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ خطمی هر یک بجدرم خسک آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک

سه درم کوفته بلعاب اسبغول بر جایگاه گرده طلا نمایند طلای دیگر مجرب است برای درد حوالی
کلیه که ریحی باشد و نیز در اکثر اوجاع ریحی خصوصاً مفاصل و موج هایی که بفارسی لغزیدن گویند
نافع است صفت زرده تخم مرغ در ظرف مس داخل کرده بر روی آتش انداخته از دو چوب سحوق
را در آن ریخته و قدری آب داخل نموده بر روی آتش خوب بدسته بالند تا یک ذات و غلیظ
مثل مرهم شود بر محل درد ضماد نمایند و برگ پان بالای آن گذاشته بپارچه گنده بسته
دارند در سه روز بالکل برطرف شود و درد تب مختص را و اکثر طلای مقوی گرده و باه صفت
رال سفید یک آثار صندل سفید نیم سیر باده کرده لوبان کوڑیه قرنفل رهیست در آوند
گلی کرده و نی بانس وصل نموده بدستور روغن رال جدا کشند طبیخ که لفت سماه است
صفت دوقو فطراسالیون هر یک چهار درم بر سیاوشان هفت درم اسطوخودوس قند ریون
هشت درم خسک ده درم تخم قلت پانزده درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بپزند
تا بر طلی آید نیم رطل بعد خروج حمام بیاشامند طبیخی جهت وجع گرده و عسر بول صفت حب
کاکنج تخم خبازی هر یک ده درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم بادو
قسط آب بپزند تا بنصف رسد و دو اوقیه از و بنوشند طبیخ دیگر برای درد کلیه از مجربات
بوعلی است صفت حلبه نانخواه تخم گزر تخم کرفس تخم سداب متساوی در آب پخته بنوشند
طبیخ دیگر که وجع کلیه و سنگ و ریگ کلیه و مثانه را نافع بود صفت بادیان انیسون تخم
خربزه تخم خبازی خار خسک پرسیاوشان تخم خیارین گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر
مناسب گرفته در عرق خار خسک یک رطل طبخ بلیغ بدهند هر گاه سوم حصه بماند شربت بزوری
یا شربت دینار هفت مثقال داخل کرده بخورانند فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات
قافیه قرص قاتیسطس صفت طباشیر پنج جزو تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم حماض گلسرخ
تخم خشخاش گل ارمنی از هر یک سه جزو صندل سفید گلنار سماق از هر یک دو جزو کافور
نیم جزو و آب برگ خرفه قرصها سازند یک مثقال با آب انار بخورند قرص برای ریم و قرحه گرده صفت
مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گلسرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی
نشاسته از هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصاره لحیة التیس شهدانج حب المحلب تخم خشخاش سفید

از هر یک سه درم بادام حب جلغوزه از هر یک دو درم تخم کرفس نیم درم زعفران نصف درم کاکنج پانزده
عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با ماء البزور قرص طین جهت بول
الدم و قروح مثانه نافع ص گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین بالسویه
کوفته بیخته بلعاب اسبغول بسرشند و با کشکاب بدهند در نسخه دیگر مغز تخم خربزه هم نوشته
قرص دیگر جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم لغایت مجرب است ص افیون
تخم کرفس بزر البنج سفید شهدانج هر یک یک مثقال تخم برازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری
مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال کاکنج حب البت
ده پنج عدد کوفته بیخته با میفختج سرشته قرصها سازند قرص کهربا که جهت بول الدم کادے
نافع است ص تخم کرفس یک درم افیون کندر هر یک ده درم گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر
یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردگان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربتے یک
قرص با نقیع سماق قرص لبوب قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند ص آن بزر البنج سفید افیون
هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دو دو
هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ از هر یک چهار درم
زنبق تخم خیار تخم خربزه تخم کدوی شیرین همه مقشر رب السوس تخم حماض مغز جلغوزه هر یک پنجدرم
گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربتے دو درم با میفختج یا جلاب
بدهند قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند ص
کندر مازج لبان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی بریان کرده در روغن گاو چرب نموده
یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یکدرم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم
تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته قرص سازند شربتے دو درم با رب به قرص
که در قروح مثانه مفید بود و مجرب است ص مر زعفران هر یک نیم درم تخم خیار مقشر تخم
خیارزه مقشر مغز هندوانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک درمے خشخاش سفید سه درم
مغز جلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربے نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با میفختج قرص سازند
قرصے که جهت بول الدم عجیب الاثر است ص انیسون سه درم تخم کرفس گل ارمنی

نسخه تخم خیارین
نسخه بهدانه
نسخه رب سوس صحیح
نسخه باب

صمغ عربی کندر درم الا خوین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم
قرص‌ها سازند شربتی دو درم با یک اوقیه شربت خشخاش قرص کاکنج کلیه و مثانه و بول الدم را نافع
بود ص مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کثیرا کندر تخم کرفس هر یک دو درم افیون درمی بآب صافی اقراص سازند شربتی یک درم تا
یک مثقال قرص شب جرب مثانه را نافع باشد ص شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه
درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته بآب خرفه قرص سازند و بشراب حب الآس
بنوشند قرص بزر ورد جرب مثانه را نافع بود ص تخم خربزه دو درم مغز تخم خیار پنج درم
مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم
کرفس از هر یک دو درم بزر البنج درمی کوفته اقراص سازند و بشربت نیلوفر بدهند قرص
دیابطیس نسخهٔ ثابت بن قره ص حب الآس تخم حماض مقشر از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته
از هر یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی دو درم قرص دیگر
ص طباشیر رب السوس از هر یک دو درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ
گشنیز خشک از هر یک پنج درم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار از هر یک دو درم کافور نیم درم
کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی سه درم با آب انار ترش قرص لسیب قرحهٔ کلیه و مثانه
نافع دیابیطس را بکار آید ص آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاسته تخم خطمی سفید
تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دو قوزانه یا نه تخم کرفس اجزا مساوی کوفته
بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند هر روز یک قرص
که یک مثقال باشد با جلاب مناسب بدهند قرص لسیب نسخهٔ ذخیره ص آن
مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ از هر یک چهار درم سبوس مقشر
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین رب السوس بزرحماض مغز چلغوزه از
هر یک پنج درم حب المحلب مقشر نشاسته تخم خبازی تخم خرفه مقشر تخم بادیان تخم کرفس
دوقو از هر یک سه درم و نیم افیون بزرالبنج سفید از هر یک دو درم گل ارمنی دو درم کوفته

بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم با میبختج یا جلاب یا بزور
قرص کهربا از برای التیام قرحه مثانه و مجاری بول صفت آن کهربای شمعی کثیرا نشاشته
صمغ عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته
و بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی دو درم بآب سماق قرص کهربا تالیف
اندریا سیدوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن عصاره لحیة التیس طین مختوم بسد کهربا
شمعی نشاسته تخم خیار تخم خربزه تخم خطمی سفید تخم گزر وحشی تخم کرفس فطراسالیون اقراص
کاکنج اجزا مساوی کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم سنگ از وی
بکار برند قرص لبوب اندریا سیدوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو از هر یک پنج درم نشاسته چهار درم
رب السوس هشت درم تخم خرفه مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق
بریان کرده از هر یک چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو درم تخم جرجیر حب محلبه
مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر خشخاش مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صمغ بادام افیون
از هر یک یک درم کوفته بیخته با میبختج سرشته اقراص سازند و بهنگام حاجت سه درم
از وی بکار برند که سخت نیک باشد و شیخ رئیس در قانون در علاج قروح مثانه بزر البنج
سه درم نخود سیاه دو درم زعفران پنج درم افزوده و وزن صمغ بادام و افیون را از
هر یک سه درم گفته و گوید که اجزا کوفته و بیخته بمیبختج سرشته اقراص سازند هر قرص
دو درم شربتی یک قرص بآب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه خصوص در نقاء
قرحه از برای التیام آن و در نسخه دیگر قانون سه درم کثیرا نیز داخل است قرص دیگر
مجرب تند وق در مثانه صفت آن مرداسنگ سفید آب قلعی شسته نشاسته بوره ارمنی
مغسول سوده اقراص سازند و وقت حاجت بشیر زنان حل کرده زرق نمایند قاطوری
که سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد صفت روغن خسک روغن ترب
از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج
از هر یک پنج درم حب القلت دو درم بآب خسک تازه پانزده درم آب برسیاوشان

ده درم ادویه را کوفته با آبها بجوشانند و صاف کنند و بار دیگر با جوش دهند بحدی که آبها
بسوزد و روغن بماند بحر الیهود در ان نرم صلایه کرده در احلیل بچکانند قطورے که نافع
از برای التحام قروح مثانه است صفت آن انزروت دم الاخوین کندر سفید آب نشاسته
افیون شیاف ساز ند و در وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا بزروق نمایند
قطورے بجهت قروح مثانه و مجاری بول صفت آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران
حل کرده دران داخل کرده در احلیل بچکانند قطور دیگر صفت پوست خشخاش نشاسته
رب السوس نرم سوده شیاف سازند و در وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل
چکانند قیروطی نافع از برای ورم حار مثانه مستعمل در آغاز علت منقول از بیاض علویخان
صفت آن آب کاسنی تازه عنب الثعلب آب کاکنج آب حی العالم بروغن بنفشه و موم سفید بدستور نمایند
فصل دوازدهم از مقاله پانزدهم در مرکبات سمیه معجون عقارب برای تفتیت حصاة گرده
و مثانه از ابن سرافیون صفت عقارب سوخته سه درم و نصف جنطیانای رومی چهار درم و نصف
زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف بیخ کاکنج درم و نصف جند بیدستر
چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربت دانگی باب کرفس معجون ید الله برای تفتیت حصاة نهایت مجرب است صفت
خون بز که چهار ساله باشد زجاج محرق رماد عقرب رماد فرخ کرنب رماد ارنب حجر اسفنج
رماد پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد حجر الیهود صمغ جوز وج قطراسالیون دوقو
صمغ آلو مشکطرامشیع تخم خطمی فلفل گرد از هر یک یک مثقال جمله را با دو وزن عسل سرشته از
یک مثقال تا دو مثقال با آب طبیخ خسک و تخم خیار و که هفت هفت ماشه باشد نیم آثار آب
جوشانیده تا ثلث بماند صاف نموده بخورند معجون کابل فے الفراش را باز دارد صفت
کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم
راسن تخم کتان بلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتے سه درم
معجون جالینوس گرده و مثانه را نرم کند و سده بگشاید صفت فلفل سفید و سیاه
حاما قسط سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا

تخم انجره تخم سداب مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال با ماء الاصول یا آب
کرفس یا آب بادیان معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بریزاند ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند و معجون سازند
شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود کبیر منقول از بیاض علوی خان مرحوم که سنگ گرده
و مثانه بریزاند و احتباس حصاة و رمل نماید ص آن حجر الیهود ده پنجاه درم کاکنج اسارون
فرو ما مغز تخم خربزه تخم جزر تخم کرفس مغز تخم حب القرطم دو قو مغز تخم خیارین مغز تخم هندبا یا نه مغز تخم
کدو مغز تخم قثاء انیسون از هر یک پنجدرم کوفته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرحه مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر البنج تخم کرفس
رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض انیسون مغز چلغوزه بریان کرده مغز
بادام تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بست و پنج عدد کتیرا
چهار درم کوفته بمیفختج بسرشند شربتی یکدرم با فندقیون یا ماء العسل یا شراب خشخاش معجون
از ابن ماسویه گوید که این معجون سنگ مثانه را منفعت نیک دارد ص آن اسارون تخم گزر
دشتی که آنرا دوقو گویند حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان عود بلسان همه را نرم بکوبند و بجز بر
بیخته بآب بادیان و عسل سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون برای قوت
گرده و مثانه و قوت باه مفید و بنده هم برای خود ساخته بفضل او سبحانه مفید افتاد ص
آن مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الصنوبر تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب
القلقل مغز حبة الخضراء دارچینی خولنجان سورنجان از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل بهمنین
تودریین دانه الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه تشمش شش ماشه مویز منقی شش
ماشه خرمای سلیمانی تودری شقاقل مصری تخم گرفس لسان العصافیر درونج عقربی بوزیدان مصطکی
طباشیر سفید تال مکهانا کباب چینی بسباسه زنجبیل دار فلفل پوست اترج خشک مربی قرنفل
تخم زردک تخم شلغم تخم هلیون تخم کونچ زرنباد مغاث بغدادی مگدونا ماشه سنبل الطیب عنبر
اشهب از هر یک یک ماشه چوب چینی دو دام فوه دو ماشه قند سفید چهار ده دام ترنجبین سفید
نیم پاو عسل سفید چهار ده دام زعفران یک ماشه بدستور مقرر معجون سازند معجون جهت

فراش بول شخصی قریب پنجاه نوبت بول میکرد و مداومت این ترکیب مرض او برطرف شد ص
فلفل دو ماشه کندر قشر نشیر بن سعد کوفی بلوط از هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دارفلفل پنج
ماشه عسل سه وزن ادویه معجون ماسک البول تالیف علوی خان که سلس البول و بول
در فراش و سیلان منی و ودی و مذی که پس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است
بتجربه رسیده ص آن کهربا شمعی یک مثقال و چهار دانگ هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی
که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال
جفت بلوط قشور کندر از هر یک نیم مثقال شهدانج حب الآس از هر یک چهار مثقال خصیة
الثعلب یک مثقال کوفته بیخته مویز سرخ را مقدار شصت مثقال کوفته در گلاب بپزند تا مطبخ
شود ادویه را با آن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از آن شراب صندل ده
درم گلاب ده درم تخم بالنگو دو درم درهم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقاله پانزدهم در مرکبات نوعیه نطولی که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره
کند بیرون آرد و بول براند ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک ده درم پوست خربزه
خشک پرسیاوشان تخم قلت نیکوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه
هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دوقو برگ نیلوفر هر یک
دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطول برای سنگ گرده و وجع آن بسیار
مفید مستعمل والد ماجد ص آن بید انجیر پرسیاوشان خار خسک نیکوفته گل بابونه گل بنفشه
اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس کلتمی حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ رازیانه کاکنج
برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرکتان از هر واحد دو توله پوست
خربزه سبوس گندم هر یک چهار درم تخم بلیون یک توله در بیست آثار آب جوشانیده
صاف نموده نطول باید نقوع هلیله از مجربات اطبار هند از برای قرحه کلیه آزموده شده
ص آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی کشنیز خشک رازیانه از
هر یک پنج درم برنج کابلی مقشر ده درم و نیم مجموع را نیکوفته در پیاله آب صافی گرم بخیسانند

تا تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز متوالی باین نقوع مداومت کنند و اگر
مرض بسیار قوی باشد هفت روز بدهند بعون الله تعالی شفا حاصل آید

فصل چهاردهم از مقاله پانزدهم در ادویه مفرده خوردن صفراغون که بهندی ممولا گویند
بهر طریق که باشد بالخاصیة نافع حصاة است دوای مجرب برای رفع حبس بول چوه نند خوشبو
بقدر یک ماشه با برگ پان بخورند دوای برای بول که بکسها بالا می آن آنجم نمایند گلوی خشک
را نرم سائیده با شکر تری آمیخته نهار دو کف هر روز بخورند پای برهنه راه روند دوای دیگر پوست
درخت ارزان یا املتاس را با نوه و صندل زرد و آب جوشانیده صاف نموده بخورانند مرض مذکور زائل
شود و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیم یا زردچوبه یا پارسے در آب جوشانیده صاف نموده
بخورانند نفع خواهد نمود و سلاجیت را اگر با یکے ازین مطبوخ یارکنند نفع اقوی خواهد بود دوای
بجهت سنگ گرده مجرب است ترب را خالی کرده چهار درم تخم لفت در آن پر نموده و بالاے آن
از پارچه ترب بند کرده گل حکمت کرده یا در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند وقتیکه پخته شود برآورده
قدری قدری بصاحب حصاة بدهند تا سه روز دوای که بالخاصیت بول بکشاید زعفران یکشاخ
بجری قضیب بهند و کذلک سپش زنده و اگر مثانه گوسفند سوخته بسایند و با شراب شیرین
بدهند سود دهد و کذلک دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر بر
بچه را بکشند و خون آن بر زهار چکانند و آنرا سینه لنگافند و گرم گرم بر زهار نهند قوت مثانه را
بحرکت آرد و شیافت نمک طبرزد دلیل برانند و چرگ گوش گاو میش بر ناف مالیدن فوراً
بول را بکشاید کافور ریاحی در احلیل نهادن مغز تخم مرویه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی
سائیده بر مثانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن در نائی همچنان مستلقی بودن و ورق طلا یک
دانگ خوردن همین عمل دارد دوای که بسوزش بول نفع تمام دارد درخت موز که بهندی
کیله گویند قدری از میان ته شق کنند و در آنجا ظرفے وصل نمایند بنحیکه آبے که از ان
ترشح کند در ظرف در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و وقت
حاجت بدهند انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند انضاج ورم کلیه کند صمغ عربی
یا صمغ آلو با آب گرم ضماد کنند صاحب جلالی نوشته که نضج اورام کلیه نماید یک عدد کرم شب تاب را بالعرض

عناب گویند براده دور کرده خشک نموده با دوازده مثقال نقوع حلتیت چون سه روز متواتر بنوشند جهت احتباس بول و اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب دانسته اند

فصل پانزدهم از مقاله پانزدهم در ادویه مستعمله در امراض کلیه و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم خشخاش تخم خیارزه تخم کدو صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خطمی لک گل ارمنی ریوند چینی طین رومی حب صنوبر تخم کتان بهدانه حب کاکنج رب السوس شکر طبرزد صمغ گلنار شب یمانی اخوین عصارهٔ لحیة التیس صمغ آلو کندر مغز بادام تخم کرفس نانخواه اذخر بیاذ عنصل مقل بادیان فانید زعفران اسارون فطراسالیون مرفوه دوقو دوح حب بلسان قسط اقاقیا بزرالبنج ادویه مستعمله در سلس البول اقاقیا گل سرخ گلنار صمغ کتیرا کندر لک طباشیر ابلون تخم کاهو سعد خرفه کافور طین رومی عصارهٔ لحیة التیس سنبل الطیب خولنجان حب الآس رب السوس صندل حب المحلب مر توتیا بلوط قرفه دوح راسن کتیرا بلوط که در سرکه خیسانیده باشند بلیله کابلی آمله کشنیز که در سرکه خیسانیده باشند عدس ادویه مستعمله در بول الدم و بول المده کهربا صمغ جوز گلنار عصارهٔ لحیة التیس صمغ کندر دم الاخوین تخم کرفس بزرالبنج تخم خیارزه نشاسته فرفیون کتیرا شب رازیانه بادام تلخ حب صنوبر زعفران کاکنج شلغم کوزن سوخته تخم خرفه عدس نبسه گل ارمنی ادویه که مستعمل است در علاج حصاة گرده و مثانه سنگ اسفنج سنگ سرماهی اسقولوقندریون تخم خطمی فطراسالیون تخم خربزه تخم خیارزه تخم ترب دوقو تخم شلغم برسے تخم کرفس تخم رازیانج حب المحلب خشک زعفران انجیر مشک زراوند خاکستر عقرب فلفل جنطیانا دارفلفل بیخ کاکنج جندبیدستر اسارون فوه افسنتین برنج کتیرا حب بلسان کبریت بزرالبنج میعه سائله قسط سداب افیون مغز بادام تلخ فلفل سفید بیخ کبر حب الغار اذخر سنبل سعد حرمل قردمانا مقل قنق سکبینج زنجبیل دارچینی جعده تخم شبت عرق لحرق

مقالهٔ شانزدهم در امراض اعضای تناسل بر بیست فصل

فصل اول در بعضے فوائد باید دانست که سبب ضعف باه گاہے نقص قضیب گاهی در عضوی دیگری باشد پس هرگاه که باعث ضعف باه عضو دیگر باشد اول بعلاج او باید برداخت و خارش می شود و جمع قضیب الاسباب مختلفه و بسیاست که حادث می شود

از جنس حمل و نفع میکند آنرا حقنه البته در هیچ وقت بزور استعمال کرده نمیشود که فضول بحد خواهد شد
و بعد حقنه حوالی عانه و قضیب تکمید کنند بقدری که تلیین حاصل نماید و بران آب فاتر ریزند و بسات
که میرود در ورم خصیه از سعالی که عارض میشود و ماده بسوی اسفل منتقل مے گردد و در آماس گرم
خایه و قضیب رگ باسلیق با بدن زده و در ورم بارد ضماد معتدل و محلل بکار باید داشت و اگر
گرم در هر دو خایه جدو رگ از هر دو جانب زدن حجامت از هر دو جانب کردن و طبع نرم
داشتن بشیافی که ماده بجانب مقعد فرود آرد بهترین علاج است و از بیماری های رحم علتی است
رجا که زنان را پدید آید و حال ایشان در علت همچو حال زنان حامله بود چنانچه شکم و پستان
بزرگ می شود و شهوت طعام باطل میگردد و فم رحم بند شود و در شکم حرکتی باشد خاصه که هرگاه
دست بر شکم نهند و بمانند و بعضی اوقات باشد که چهار سالی و پنج سالی این علت بماند تا همچون
پاره گوشت بر آیند و باشد که باد یا حیض گشاده شود و خون بسیار رود و خلاص یابد
و باشد که تا آخر عمر این علت بماند و علاج نپذیرد و با ستسقا انجامد علاج حبوب و ادویه
مفیده که درین کتاب مذکور میگردد بکار برند و علامت آماس صلب رحم آن ست که مجرے
بول و براز گرفته شود و اندک بود و تا سرطان نگردد و در صعب تولد نکنند و بیمار ضعیف لاغر
شود خاصه پساقها و پشت پایها و او آماس کند و باشد که شکم بزرگ گردد علاج رگ باسلیق
زنند و باندازه قوت خون بیرون کنند و پس [illegible] شود انما بنید مرهم داخلیون و جز و آن که درین
کتاب باید استعمال نمایند الکلام فی هذا المقام طویل و یکتفی بهذا القدر القلیل حتے لا یکون
هذا المختصر مطولا فصل دوم از مقاله شانزدهم در مرکبات الفیه آبزنی که چون خصیه بزرگ و فتق
بر آمده باشد مفید بود نسخه بابونه مرزنجوش حاشا تمام زوفا خشک عنب الثعلب برگ
زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و روغن نار دین داخل کرده در طشتی کنند
مریض دران نشسته مکرر آب زادر آفتابه کرده از لوله آن بر پشت زهار بریزد بملایم دست
دست بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید از علوی خان آبزنی که در حرکت
انزال هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید نسخه برگ مورد گلنار گل سرخ سماق لحیة التیس
ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده و نطول نمایند آبزنی که بجهت زنان جائی که حیض بسیند سود دهد

ص عدس پوست انار گلنار بار و بلوط جفت بلوط در آب پخته در آن نشینند آبزنی قابض گفته‌اند که
اگر در شیشه ده من خون رفته باشد آنرا بند نماید ص اول قرص کهربا در رب مورد بخورند بعد از آن
بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم
در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی ریزند و در آن نشینند و بر پشت زهار بریزند
و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان
جانب کند آبزنی که فرزند در شکم مادر نگاه دارد و تا پیش از ولادت بیرون نیاید ص صندل
سفید نیکوفته برگ مورد تخم مورد اقاقیا از هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در پنج
من آب بجوشانند تا دو من بماند و با سی درم سکنگبین و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب
سیم گیاه آمیخته بیمار را در آن بنشانند آبزن دیگر اقوی از سابق ص شب یمانی پوست
انار بار و هر یک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم گل سرخ هفت
درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در طشتی ریزند بیمار را در آن
نشانند آبزنی که ادرار طمث کند ص سنبل مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک
شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا (در عجاله از هر یک دو درم) از هر یک جزوی بپزند و در آن
نشینند آبزن که بچه مرده را بیرون آرد ص مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه
ناخواه فودنج مرزنجوش تخم بابونه حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزوی
بجوشانند و در آن نشانند آبزن که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بدرجه دختری باز
گرداند ص عاقرقرحا عصاره لحیة التیس از هر یک یک درم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته
در شراب حرف بجوشانند و صاف کنند و زن را در آن نشانند اطریفل کشمشی جهت سرعت
انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است ص آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده با کشمش دوازده درم نبات سفید بیست و چهار درم بقوام آرند شربت سه درم
اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع است از برای سده و هضم
زبر معده و استرخاء مثانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوت باه را ص آن پوست

هلیله زرد و سیاه پوست بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک یک اوقیه هیل بوا چا سنبل الطیب وج ترکی از هر یک سه درم دار چینی چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید نار مشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سه اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بعسل کف گرفته بثلث وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاهداشته بعد از شش ماه استعمال نمایند

فصل سوم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات بائیه بخوری که ادرار طمث کند ص شونیز کندش میعه علک البطم پوست حنظل از هر یک جزوی عنبر نصف جزو مشک زعفران از هر یک ربع جزو و بسحق ناعما و بنخل و بسخل بماء السذاب و یعجن الکبیع بدهن الزنبق و یعمل بنادق و یتجبر به بخوری که ادرار حیض کند ص آن جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الطیب میعه یا بسم تبخیر کنند تنها یا مجموع. بخور دیگر بجهت دفع احتباس حیض نافع است ص آن مشک زعفران از هر یک ربع جزو و عنبر اشهب نیم جزو و شحم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسازند بخوری که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است ص مقل الارزق مرا ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند. بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود ص آن مر یا زرد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و اقراص سازند و تبخیر کنند و در بعضی کتب شحم حنظل نیز مرقوم است بخور که برای آبستن یاری دهد ص آن زرنیخ احمر مرجوز السرو میعه سائله حب الغار مازو بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یک درم از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند بخور دیگر که همین عمل دارد ص سداب خشک کوفته با موم گداخته یا شحم خرگوش بسرشند و تبخیر کنند

فصل چهارم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات تائیه و جیمیه تدبیری که از برای درد انثیین صاحب کتاب عین الحیوة ذکر کرده است که رگی که بر پشت ابهام است بگشایند از دست مخالف ذکو غش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کنند یعنی اگر ورم در خصیه راست باشد رگ [illegible] دست چپ [illegible] بگشایند [illegible] سوراخ کنند [illegible] فراخ و اگر در جانب چپ بود

رگ ابهام دست راست بگشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در هر دو طرف باشد رگ هر دو
طرف باید گشود و گوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد تدبیر دیگر حکیم صدرالدین نقل کرده که مرا ورم
خصیه بود و اطبا از علاجش عاجز آمده بودند شخصی بمن گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب
که ورم در آن جانب است داغ باید نمود که رفع ورم و الم به آن میشود چنین کردم بعد از دو سه روز
بالکلیه رفع آزار ورم شد و بعد از مدتی عود کرد باز همچنان کردیم رفع گردید و عود نکرد تریاق
که خواجه بوعلی سینا ساخته است و گفت من این تریاق ساختم و آزموده ام از منفعتها بسیار یافتم
دل را قوت دهد و قوت باه زیاده کند صفت آن پوست ترنج جنطیانا مرحب بلسان برگ بادرنجبویه
تخم فلنجمشک زرنباد درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یکمثقال عود هندی
دو مثقال کافور ریاحی نیم مثقال قسط دارچینی مرج زعفران نادرین افسنتین از هر یکی سه درم
سنگ زوفا فطراسالیون از هر یکی دو درم سنگ دم بزر انجره تخم شلغم تخم گندنا لسان العصافیر
حب القلقل از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ همه بکوبند و با انگبین سرشند چنانچه
رسم است شربت یکمثقال پس از شش ماه جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند
و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است صفت مشک دانگی و نیم قاقله کبار از هر یک یکمثقال قرنفل
جوزالطیب بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی سنبل عود هندی زعفران از هر یک سه درم
اشقر سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایه بر سر آن
ریزند و بر آتش نهند تا به نزدیک انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بر آن افشانند و بهم
بزنند تا نیک سرشته شود بردارند شربتی یکمثقال بغایت مجرب است جوارش سقنقور
باه را زیاده کند و نعوظ تمام آرد و در قوت مجامعت هر چه تمام تر بخشد و در باب شهوت جارع و
قوت باه اقوی از این دوائی نبود صفت آن تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت تخم گندنا تخم گزر تخم
جرجیر تخم انجره شاه بلوط حبة الخضرا لسان العصافیر بیخ مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز
چلغوزه حب الرشاد از هر یک سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان دار فلفل از هر یک پنج درم دار چینی
سیلانی جوز بوا بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم سره سقنقور پنج درم خصیة الثعلب مصری
ده درم قضیب گاو خشک کرده سوهان نموده ده درم عسل مشوی سه درم فانید

بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربته دو درم با مثلث یا شیر تازه دوشیده یا ماء العسل نیم گرم ناشته تناول نمایند و بعضی عنصل داخل نکرده اند و گفته اند که ممکن باشد در جوارشات بیاز عنصل نباید کرد زیرا که بسبب تلخی طعم در آنچه آن مرکب را بخورد و بدبو میکند این جوارش گرم است در اول درجهٔ ثالثه و خشک در وسط درجهٔ ثانیه و نسخهٔ این جوارش صاحب حاوی بغیر ذکر کرده و نسخهٔ مسطوره تخم جزر و تودریین و فانیذ و اسقیل ندارد و باقی مساوی نسخهٔ شیخ است و در اکثر نسخهای قانون خصیة الثعلب و قضیب گاو نیست **جوارش خسروی** نسخه که حکیم معصوم در قرابادین خود آورده صص آن عنبر اشهب قاقله کبار و صغار بسباسه قرنفل زنجبیل جوزبوا سنبل الطیب صندل سفید صندل سرخ شقاقل قرفه بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده درم خصیة الثعلب مصری ده درم افیون ده درم زعفران بزر البنج دارفلفل از هر یک شش درم مصطگی رومی سه درم دارچینی هشت درم اشنه ده درم مشک خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معمول مرتب نمایند شربته برابر نخودی بعد از شش ماه که در میان جو گذاشته باشند استعمال نمایند **جوارش بلادر** این جوارش از تالیف حکما است و بعضی گفته اند که این نسخه بوحی بحضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده و زیاد میکند باه را و صالح است از برای وجع معده کهنه شده باشد و از برای بد مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ رو را و تیز میگرداند فکر را صص آن فلفل دار فلفل هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی جند بیدستر از هر یک چهار درم قسط تلخ بلادر برنج کابلی نبات سفید حب الغار از هر یک دوازده درم سعد کوفی هشت درم بلادر را با آب نانی کوبیده و باقی ادویه را کوفته و بیخته مسکه گاو و عسل نحل کف گرفته مساوی بجوشانند تا بقوام آید و ادویه را با آن بسرشند و بعد از شش ماه بوزن دو درم آنان با طبیخ کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوارش باید که از تعب و غم و حزن و شراب بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند **جوارش شجنوشش** ممسک سرعت انزال را ببرد و نافع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حادثه از خلط خام و نزف الدم و بواسیر صص آن هلیله کابلی هلیله سیاه شیطرج هندی تخم کرفس از هر یک شش درم پوست هلیله آمله منقی نانخواه تودری سرخ تودری زرد دار فلفل کندر مقشر از هر یک چهار درم قرفه سنبل الطیب

برنگ

جوز بوا زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت درم هیل بوا قسط سلیخه رومی قرنفل بسباسه خولنجان اذخر مکی
از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال خبث الحدید
در بوزن مجموع ادویه روغن گاو کهنه است ادویه را کوفته بیخته به روغن گاو چرب کرده بعسل
کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با شیر گاو یا دوغ گاو که مسکه آن را گرفته باشند و یا نبیذ زبیب
دو هفته متوالی بخورند جوارش خبث الحدید قوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود دارد
و دفع انعاصات نماید [illegible] صفت آن بلیله سیاه آمله منقی دارفلفل زنجبیل زیره
کرمانی در تخم شبت پوست بلیله تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر سلیخه سعد کوفی دارچینی
قرنفل جوز بوا از هر یک درمی بسباسه هیل بوا اخیه گل سرخ قاقله کبار سک عود هندی مشک
تبتی از هر یک دو درم تخم سپستان سفید سه اوقیه خبث الحدید در مساوی وزن تمام ادویه دواها را
کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند جوارش زعفران از مجربات اهل هند
گفته اند که نشاط آورد و باه را قوت دهد و امساک نماید صفت آن زعفران عود هندی
قرنفل بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطکی از هر یک شش درم مغز
بادام چهار درم شکر سفید سی و شش درم شکر را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
بقدر قوت طبیعت بخورند جوارش حضرت سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام گویند آنحضرت
را انتفاع تمام بوده با این جوارش همه را خورسند ساختی صفت آن لسان العصافیر تخم پیاز تخم
شلغم تخم کرنج کبابه چینی تخم تره تیزک عاقرقرحا تخم گزر گزنازج در نسخه دیگر بجای گزنازج
تخم بیدبان است و در نسخه دیگر بجای اداهای مشقوسر اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک
سه درم کوفته بیخته یک بار وزن آن سه انگشت گیرند هر چه آید بر زردی بیضه نیم رشت انداخته
بشیرانگرم بخورند سه روز باز زیاده کند فائده بسیاری ببینند نسخه دیگر لسان العصافیر تخم
پیاز تخم شلغم تخم کرنج تخم جزر عاقرقرحا حمصل سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته
بیاورد بیضه و سر آن را بگشاید و قدری از این دوا بر آن انداخته بیضه را بر آتش نهند چون
بجوش آید بگرم بخورند جوارش بجهت تقویت باه و امساک صفت آن تخم گجرات یعنی
[illegible] عاقرقرحا قرنفل خولنجان تا تواند زرد شونیز [illegible] کوفته بیخته [illegible]

ادویه نبات سفید با عسل مصفی بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم بعون
الله تعالی منفعت کلی دهد جوارش دیگر مقوی باه صفت آن حلبه بزرکتان تخم شلغم تخم پیاز زنجبیل
موصلی سیاه تخم اوشنگون دارفلفل قرنفل دارچینی عاقرقرحا خولنجان بسباسه جوزبوا از هر یک
دو درم مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک سی درم نبات سفید برابر مجموع ادویه همه را کوفته غیر مغزها
باقی را بیخته با خمیره نبات بسرشند جوارش دیگر بجهت قوت باه و امساک منی
صفت آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل سپستان سنگهاڑا لمکهاڑه دانه هیل بوا بلیله
آمله زنجبیل دارفلفل اجزای مساوی کوفته و بیخته در شهد خالص بقداری که سرشته شود بسرشند
و هر روز مقدار بادام باید بخورد و بعد از خوردن آن آب و اشیای حامض نخورد که
قوت باه و امساک بجد حاصل شود جوارش بکر با جیت پشت را قوی گرداند و باه
بیفزاید و معده را قوت دهد صفت آن بگیرند صمغ عربی نیم آثار در دو سیر روغن گاو زبان
کنند پس بر آورده صمغ عربی را جدا نمایند و روغن را جدا بعد از آن بیارند اسگند موصلی
سیاه و زنجبیل از هر یک بیست درم کنکول پانزده درم دار چینی خولنجان کباب چینی بسباسه
عاقرقرحا از هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا از هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته در روغنی که صمغ را در آن
بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ دو سیر نبات سفید دو سیر بقوام آورده و صمغ را کوفته
دران داخل کرده برهم زنند و تا چون حلوا بشود از آتش فرود آورده ادویه کوفته را دران
داخل کرده نگاه دارند هر روز بیست درم بخورند جوارش کموی که سیار مفید است
از برای برودت انثیین و فتق و قیله و از برودت معده و جشاء حامض و فواق حادث
از کثرت بلغم و فضول رطبه صفت آن زیره کرمانی که در سرکه هر یک روز و یک شب خیسانیده
خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی و پنج درم بوره
ارمنی دو درم مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال
جوارش کمونی نسخه شیخ ابو علی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قیله مفید است و ریاح
و باد را تحلیل دهد و تقویت معده کند و هاضمه را قوت دهد صفت آن کمون شصت درم فلفل
و دار فلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولنجان از هر یک دوازده درم

ذ کبابه

جوزبوا قرنفل اصلی بوا از هریک پنجدرم مشک خالص نیمدرم کوفته بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم **جوارش** کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد برانگیزاند **ص** مغز خروس بچه یکمثقال فلفل سفید اشقیل مشوی تخم معتشر دارفلفل زنجبیل زعفران هریک یک مثقال و نیم تخم حندقوقا شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سپید تخم جرجیر خشخاش تخم گزر تخم انجره خصیة الثعلب گرده سقنقور علک قسط شیرین هریک دو مثقال و نیم مغز سر بچه گنجشک خایه شیر خوانده دماغ گنجشک خایه شیوه قد گوشت قد یداسو هریک پنج مثقال واگر خایه شیوه گوشت لاسو نبود دو گرگاو خشک کرده در سایه خشک کرده و سود هریک ده درم بدل آن کنند لیس تخم ابکو بند و بیز ند و بقه و علک را با پنج مثقال انگبین بگدازند و مغزها همه در هاون کنند و بسانید بعد از آن بادویه خمیر کنند و باسه وزن عسل بسرشند و در ظرف آبگینه یا چینی کنند و سرش محکم به بندند و بعد از چهار روز استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل و غذا اسفیدباج و گندنا و نخود و پیاز که با گوشت و روغن گاو پخته باشد **جلابی** که مفید است از برای نقصان باه در قیله سبب آن استفراغ کثیر باشد **ص** آن نبات سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ تودری سفید از هریک سه درم نبات را در عرق حل کرده تودریها را بران باشند هر صبح بنوشند و غذا نخود آب و گوشت بره و گوشت دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت بره ابلک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند **جلابی** که نافع است از برای قیلی که سبب آن رطوبات مزلقه باشد **ص** آن زیره کرمانی کردیا از هریک سه درم جوشانیده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت نمایند **جلابی** که بجهت قیله انی نافع است **ص** آن اصل السوس انیسون بادیان زیره کرمانی از هریک سه درم جوشانیده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده هر صباح بخورند و غذا مطجنه با توابل حاره دقلیها بخورند **جلابی** که به قیله ریحی نافع است **ص** آن تخم کرفس انیسون نانخواه بادیان کردیا از هریک سه درم جوشانیده صاف نموده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده هر صبح ناشتا بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت کنند غذاء آب گوشت نخود و دراج و کبوتران صحرائی و گوشت گنجشک که خشک ادویه حل کرده باشند

فصل پنجم از مقاله شانزدهم در مرکبات حاره حب جدوار چینی و مسک **ص** آن زعفران

مشوط

دوازده

چهار توله جدوار مجرب چهار توله افیون مصری یک نیم توله بزر البنج نیم توله در شیره شانیده فلفل یک
توله سنبل الطیب چهار توله جوز بوا بسباسه هر یک دو توله مغز چلغوزه نبات نیم وزن ادویه
ورق طلا و ورق نقره آنقدر که خوب رنگین شود و نبات را صاف نموده بقوام آرند و اجزا را کوفته بیخته
درهم نموده حبها بندند **حب مخترع** صاحب مفرح النفس گفته تجربه نمودم سستی که بعد از
جماع طاری شود مطلقا درک نگردد صفت آن مومیائی کانی سه جزو صمغ عربی یک جزو نبات
برابر هر دو بگلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و بر بالای آن شراب
بیاشامند انفع خواهد بود و ماء العسل نیز مفید است **حب مجرب** نقل از کتب هندیه
بغایت ممسک صفت آن کافور چینیه مشک جوز بوا جوتری افیون مساوی کوفته بیخته در شیره
برگ تنبول سائیده مقدار چهار حبه حب بندند وقت حاجت بآب حل کرده بخورند **ایضا**
حب ممسک صفت آن زعفران قرنفل جوز بوا افیون مشک عسل کف گرفته مقدار نخود حب بندند
و یکی را پیش از جماع بخورند با شیره برگ تنبول **حب افیون** جهت امساک بسیار مجرب
است صفت آن مشک خالص یک درم حب بلسان مرزنجوش عاقرقرحا حب السمسم هندباد
جندبیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطگی عود خام هر یک دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل
دارفلفل جنطیانا هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه
هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود
حبها سازند **حب دیگر** که نواب اعتماد الدوله میخورد صفت آن جندبیدستر نیم درم فلفل
مصطگی عود دارچینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم افیون
صاف کرده همسنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و قدر احتمال بکار
برند **حب جالینوس** از بقائی جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی
اعصاب خواه بسبب خلق خواه بسبب دیگر اغلب که اول شب قادر سازد و الا در شب دوم
و سوم مجرب است صفت آن مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند مثقال قلمصری تازه تخم پیاز
سفید گشنیز خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سک سفید اجمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل
و آب جرجیر حبها بندند هر حبه قدر نخودی شربتی یک مثقال تا یک درم و نیم با سه پیاله

شراب یا آب انگور شیرین یا آب یکه نخود دران تر کرده باشند حب سیماب که امساک تمام آرد
حاری که بدون خوردن ترشی فراغ نشود صفت آن سیماب از پارچه سفت مکرر گزرانیده وافیون
خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک ساز ند بجنان
بفت کرت عمل آرند پس بیارند عاقرقرحا بزر البنج خولنجان جوز بوا قرنفل بزبایه هر یک درم
کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بند ند بقدر نخود وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو
بخورند اما شکم سیر نبا بد خورد و چون یکپاس و یک گهڑی از تناول غذا بگذرد یک حب از
حبوب فرو برند بعد از سه گهڑی شروع بجماع نمایند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه
دگفته که برای شاه عباس ساخته بودم بعد شش ساعت لغوظی آرد و دو شستن باب
سرد مزیل اوست اداشتن او در دهان مرجب لغوظ و خوشبو کنند دهان است و مقوی
دماغ صفت آن مشک مصطگی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو
مثقال پنیر مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند
و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم
مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم می توان کرد حب دیگر که در امر امساک
و باه اثر تمام دارد صفت آن تودری زرد و تودری سفید تودری سرخ کرمانج سافج سعد کوفی زعفران
قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوز بوا بسباسه مصطگی انیسون حب النیل سفید
پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی
درونج عقرب بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یک یکدرم دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید
تخم خشخاش بزر البنج سفید مایه شتر اعرابی هر یک دو درم بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب
گشن خرما روغن بادام هر یک پنج درم نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز دماغ گنجشک
یا نزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ گنجشک را در گشن خرما مالیده خشک کنند و با ادویه
دیگر بکوبند و بیزند مغز بادام را علیحده خوب باریک سائیده و بقدری گلاب شیره غلیظ
بر آورده و نبات را در اندک گلاب و شیره بادام مذکور حل کرده دواها آمیخته حبها مقدار
نخود سازند حبی که دمرغ فستق با دبشکند صفت آن تودریج سبحلی فطراسالیون فقاح اذخر

قسط زرنباد درونج اسارون هریک نیم درم تخم کرفس انیسون هزار اسفند مصطگی زعفران هریک
یکدرم سکبینج مقل هریک یکدرم و نیم هلیله کابلی آمله هریک دو درم شربت هر صبح یک مثقال حب دیگر
از حکیم سعد الله گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بیعدیل است کیفیت خوب دارد و اشتهار
طعام آورد ص آن جند بیدستر کافور هریک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل گیاه قرنفل
لبیاسه سعد زرنباد جوز ماثل بزر البنج سک کشنیز عنبر هریک یک مثقال مصطگی گل سرخ صندل
عود الفرح هریک دو مثقال جوزبواسه مثقال بیخ لفاح زعفران جدوار هریک سه مثقال ورق
نقره ورق طلا هریک بست و پنج عدد کوفته بیخته حب سازند حب افیون ممسک منقول از بیاض برادر
عم مرحوم ص آن افیون عاقرقرحا جوزبوا مشک از هریک دو ماشه کوفته بیخته چهار مقدار فلفل
گردبند حبی که در دشواری زادن بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم
کتان در روغن کنجد نیمگرم بر پشت و زهار و جز آن ریخته باشند و پشت و تهیگاه بروغن شبت
و بابونه مالیده باشند ص آن دارچینی ابهل هریک ده درم سلیخه هفت درم قرفه مر زراوند
مدحرج قسط تلخ هریک پنج درم میعه دو درم افیون یک درم مشک یک دانگ و نیم حب سازند
شربتی سه درم با دو اوقیه شراب کهنه حبی دیگر ص آن ابهل دو درم حلتیت اشق فوه
هریک نیم درم جمله یک شربت است حبی که مانع آبستن بود و گلنار دکه منی قابل انعقاد شود
ص آن انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع هریک جزوی سنبل الطیب دارچینی
سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هریک نصف جزو حب سازند هرگاه اراده صحبت
باشد قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است حب مبهی ص آن پوست بیخ اونت کتاره دارچینی
گوکهرو تخم جلبلے سمندر سوکهه تال مکهانا موچرس از هریک نیم درم همه را کوفته بیخته در پنج سیر شیر گاو
کهوه ساخته در دو نیم آثار بوره سفید انداخته حب بمقدار یکدام بخته بندند صبحے یک حب بخورند
از ترشی پرهیز نمایند حبی که در دفع عقم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیم چهل ساله از استعمال
این دوا بامر حق تعالی بار آورد ص آن مشک دو سرخ افیون جوزبوا زعفران هریک یکماشه
جره اعظم نیم درم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم فلفل گجراتی سه عدد قرنفل چهار عدد دوا را کوفته بیخته
با قند آمیخته غلولها بمقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند تا سه روز بخورند

حب بجهت استحکام قضیب نظیر ندارد خصوصاً مرطوبی را صق آن زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا
ریگ ماهی خولنجان از هر یک یک جزو بعسل مقدار کنار یا آمله حبها سازند و در وقت کار بخورند و تماشا
کنند حب مشکل کشا مجرب حکیم ولی محمد برای دفع مذی و ودی صق آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه
دارچینی قرنفل اسپند تخم بیاه افیون هر یک دو درم کوفته بیخته در شهد حب بندند بوزن دو درم سه روز یک
یک حب با شیر گاو و در روز چهارم یکی صبح و یکی شام با شیر مذکوره بخورند تا آنکه همه حبها خورده شود
حب خوش کیفت که در امساک بی نظیر است صق آن جوزبوا خولنجان مصری از هر یک دو درم
بسباسه یکدرم افیون مصری مصفا یک نیم دام صبر دار مجرب یکدام خصیة الثعلب دو دام مقدار نخود حب
سازند و بکار برند از بیاض عم مرحوم حب دیگر در قوت باه بی نظیر است صق آن موصلی سیاه
یک سیر در یک نیم سیر شیر بجوشانند تا تمام شیر در خورد بعد ازان در سایه خشک نموده و میده کرده جوزبوا
یک پاو جاوتری یک پاو کوفته بیخته تیار کنند و اندک هینگ بقدر تحمل مزاج نیز داخل سازند
با شهد بقوام آورده گولی بندند و بحسب مزاج بدهند حب دیگر که آنرا پنیری نامند و زنان را
بسیار نافع است صق آن مال کنگنی جاکسه هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان و خرد هر یک دو درم
تخم اٹنگن بلیله آمله هر یک سه درم سروالی پنجدرم جوتری جم پل ماز و پھل برگ درخت فراش
زیره سفید زیره سیاه مامین جوتر بوا اگر نقل بوده هر یک یک پل بسیار ری چهار پل چیرونجی
پسته هر یک هشت پل سنگهاڑه بادام خرمای سنگ شکن کشمش مغز تخم پنبه هر یک دوازده پل
مغز نارجیل بست و دو پل شیره مویز منقی چهل و سه پل روغن گاو چهار و نیم سیر جهانگیری شکر سفید
یا د بالا شش سیر همه که قابل سودن است علیحده علیحده بسایند و جابه‌جا کرده میوه‌ها را آنچه تا دام
مقشر کنند و در روغن گاو آرد نشاسته دو صد و بست و دو پل را بریان کنند پس ادویه
مذکوره را که جاسه بیز نموده داشته اند نیز انداخته و بریان کنند بیشتر مقدار دوازده درم صمغ
کیکر که در روغن گاو بریان کرده باشند انداخته میوه‌ها نیز با میزند و نیز حبها بندند
یک بر روز بخورند حبی که قوت مجامعت تمام دهد و این حب از تراکیب جالینوس است
و گفته که آزموده‌ام بغایت در تقویت باه مفید است صق آن مغز سر گنجشک نر که در وقت
هیجان گرفته باشند و فاقل مصری تخم پیاز سفید تقلج تخل یعنی کشن خرما همه اجزای مساوی

اگر فته کوفته بیخته بآب حب سازند و هر وقت خواهند هفت عدد آنرا در شراب ممزوج کرده بیاشامند که نعوظ
تمام آورد **حب خبث الحدید** مقوی باه است و از برای ریاح و برودت و ضعف معده و از برای
بواسیر نافع است **صـ** آن خبث الحدید یکصد مثقال در آب گندنا هفت روز متوالی بخیسانند و
هر روز یکمرتبه تازه بکنند پس صلایه کنند صلایه کردنی بلیغ بمرتبه که چون بر روی آب برنهند تا یکساعت
بر روی آب ایستاده ته نشین نشود پس حب الرشاد دو صد درم تخم گندنا تخم جرجیر تخم کرفس
تخم گزر تخم ترب تخم پیاز حب القلقل حلبه از هر یک بیست و پنج درم کوفته و بیخته خبث الحدید را
داخل کرده بآب گندنا خوب سرشته حبها سازند حبی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه
صـ آن بگیرند کمون جبلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه نسوزد و بر صلایه نهند و نرم بسایند
آنگاه مقدار دو درم از آن و یک دانگ قرنفل و یک دانگ مشک تبتی نرم صلایه کرده و یک درم
عنبر اشهب را در روغن ازارقی و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و حبها
سازند و بوقت حاجت یکی از آن حبوب را در دهان گرفته بمجامعت مشغول شوند و عجائب بینند
و این حب درین باب بنهایت مجرب است و از اسرار است حبی که نعوظ تمام آورد و دیر انزال
اثری تمام دارد **صـ** آن عود هندی قرنفل کباب چینی فلفل سفید قرفه از هر یک سه درم زعفران
نیم درم بانگ دو درم دار فلفل گل بابونه مروارید ناسفته از هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام
آورده سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی دو دانگ **حب طلا** قوت تام بخشد
صـ آن عود هندی مصطگی رومی زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سرخ دو درم مشک یک درم
عنبر اشهب یکدرم و نیم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید شش درم کوفته و بیخته بعرق بهار
نارنج سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی دو حب **حب منشط** تالیف والد حکیم
مومن گیلانی که بجهت امساک بی نظیر است **صـ** آن اسارون زعفران تخم کرفس ریوند چینی
دارچینی سنبل الطیب مصطگی رومی از هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل
بسباسه صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزرالبنج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون
نیم مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی یک حب
حب موطر تالیف پدر علوی خان که بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است

ص اولا پنج موٹھ را کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاؤ تازه خمیر کرده اقراص ساخته در سایه
خشک نمایند باز قرص را کوبیده به شیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین در پنج مرتبه پس او
را نگاه دارند دیگر ده عدد جوز بوا در میان آنها را سوراخ کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده سوراخ
جوز بوا گزارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاؤ بریان کنند پس خمیر از جوزها جدا کرده باز از هر یک
عدد از جوزها بگیرند از مسحوق اول چهار مثقال و دارچینی و قرنفل و بسباسه و عود هندی و مصطگی
و دانه هیل و بهمن سرخ و بهمن سفید و شقاقل و لسان العصافیر از هر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب
ورق طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته
حبها سازند هر حبه بقدر نخود سه شربته یک حب تا دو حب و اگر خواسته باشند که سفوف
سازند تا یک وزن تمام ادویه قند سفید آمیزند و اگر معجون سازند باسه وزن مجموع ادویه
و عسل مصفی بالمنا صفه معجون سازند حب دیگر که امساک منی بقوت تمام کند و قوی النشاط و مسکر
و منوم است حکیم مومن گفته که من این حب را بمویز عمر سی ساخته ام ص مویز طایفی یک صد
عدد و پنج شوکران سه مثقال بزر البنج سه مثقال هر دو را کوفته مویزها را آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه
مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند حب سازند و در وقت حاجت یک حب آنرا
استعمال نمایند و اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس بان بجوشانند حب ممسک
امساک منی و بوی دهان خوش کند و دندان محکم نماید و نشا آورد ص قرنفل خولنجان عاقرقرحا
از هر یک یک درم ورق گل سرخ صندل سفید عود هندی کافور قیصوری مشک خالص از هر یک
یکدانگ و نیم مجموع را کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی از علویخان حب
فادزهر حیوانی که بجهت تقویت بی نظیر است[سله] ص فادزهر حیوانی یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته مصطگی رومی درونج عقربی حب بلسان از هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر
مومیائی نارائی از هر یک ده دانگ مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یک دانگ ورق نقره ده
عدد ورق طلا پنج عدد مومیائی و عنبر را بروغن زیتون گداخته جواهر را صلایه کرده باقی ادویه را
کوفته بیخته در هم مخلوط کرده بگلاب سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی و بورق طلا و نقره
بپیچند و نگاه دارند شربته دو حب حب پادزهر تالیف پدر علوی خان برای تقویت باه

[سله] [illegible]

مجرب است صفت فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفته بیخته بآب حب سازند هر حبی بقدر نخودی و بورق طلا ده عدد بپیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب **حب ممسک** امساک منی کند و مقوی کمر است صفت سک المسک قرنفل جوزبوا اسعد کوفی قرفه سنبل الطیب پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی کوفته بیخته بآب صمغ زرد آلو سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی هر صباح و مسا یکی در دهان گیرند **حب** منقول از مجربین هند بجهت امساک منی صفت آن جوزبوا شنجرف رومی عاقرقرحا افیون از هر یک یکدرم هر چهار را یک جا کوفته بیخته بشهد سرشته بست حب سازند و یک حب آنرا وقت عشا بخورند و بعد از ین یک بیڑه برگ تنبول بخورند تا هشت ساعت امساک کند و این حب بتجربه بسیار از اطبا و مجربین هند در آمده از بیاض علوی خان **حب مومیائی و عنبر** تالیف والد علوی خان که بجهت نقصان باه و قتیکه بسبب آن استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر است صفت مومیائی دارائی مصطگی رومی از هر یک یک دانگ عنبر اشهب یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روغن مغز پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در ان گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بنحوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مسی را درمیان پاتیله پر آب بر روی سه پایه گزارند و سر پاتیله محکم بسته آتش زیر او کنند تا مومیائی وغیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی فادزهر معدنی مشک خالص از هر یک یک جزو سرو ارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب مصری جدوار خطائی از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بآن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده و پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه را تناول کنند بعد از ان نبات سفید ترنج نیم مثقال تخم بالنگو یک مثقال عرق گاؤزبان گلاب عرق بید مشک هفت درم بنوشند بعون الله تعالی مفید خواهد شد **حب جدوار** سید الفضلا و علامة العلما سید محمد باقر دامادو طیب الله ثراه که مسمی فرموده اند این حب را الحب ام البهجة از جملهٔ خواص آن نفع است از برای باه و آوردن سرور و بهجت صفت آن

منقره

فلفل سیاه بست مثقال دارچینی زرنباد از هر یک دوازده مثقال سنبل الطیب دواله درونج عقربی عود قماری قرنفل هیل بوا از هر یک نه مثقال دارفلفل هشت مثقال سعد کوفی میعه سائله از هر یک دوازده مثقال زنجبیل چینی مصطگی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران سی مثقال تخم کرفس بست دو مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک هفت مثقال ساذج هندی کبابه اسارون حب الغار مرصافی از هر یک شش مثقال جدوار خطائی مجرب پنج مثقال مشک خالص ست مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال عنبر اشهب زرشک مقشر از هر یک سه روغن بلسان هفت مثقال افیون مصری شانزده مثقال صمغ عربی وگلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند این نسخه شانزده جزو است و وزن سه صد و هفتده مثقال است مزاج گرم است در اول درجهٔ دوم وخشک است در درجه دوم حب جدوار تالیف والد علوی خان بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال در نهایت نفع است صص جوز بوا شش عدد افیون نیم مثقال و در نسخهٔ دیگر افیون مثقال است جوزها را سوراخ کرده افیون را فتیلها کرده در میان جوزها بگزارند و خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از ان جدا کرده جوزها را با افیونی که در ان هاست و جدوار خطائی آزموده دارچینی قرنفل زرنب دانهٔ هیل بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل از هر یک یک مثقال ماهی شیر اعرابی زعفران از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با بیکه صمغ عربی را در آن خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی و بورق طلا یا عدد یا ورق نقره بپیچیده و در سایه خشک نمایند شربتی یک حب تا دو حب حب جدوار دیگر تالیف والد علوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است صص جدوار خطائی نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا از هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جندبیدستر جوز بوا بسباسه هیل بوا دارچینی از هر یک یک دانگ کوفته بیخته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی دو وقت حاجت دو حب وقت صبح دو حب وقت خواب فرو برند بعد از ان پیاله شیر گرم کرده یک دانگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفید داخل کرده بنوشند حب دیگر که بدستور العمل مجربین هند است در امساک منی صص آن جوز بوا بوزن شش دمڑی زعفران بوزیدان دو دمڑی قرنفل بسباسه هر یک بوزن دو دمڑی اسپند بوزن چهار دمڑی مغز پنبه دانه کتیرا شاهی بزر البنج سفید کمیله شاهی

زنجبیل یک ونیم سیر شاهی افیون دو دمڑی سر دالہ یک سیر شاهی چنج بند دو سیر شاهی لسکهیر دو سیر
شاهی قند کهنه یا دو سیر ادویه را کوفته بیخته قند را شیره کرده صاف نموده بقوام آورده ادویه را
بآن سرشته حبها سازند هر حبی بوزن سه دمڑی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورند مجرب است
حب جدوار دیگر بواسطهٔ تقویت باه و دفع سرعت انزال بسیار نافع است صفت آن جدوار خطائی
فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربا شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی
تخم کرفس سافج هندی سلیخه رومی حب بلسان عود بلسان فرفیون زنجبیل دارچینی کباب چینی
زرانبذ مدحرج اسارون زرنب عود قماری پوست بیرون پسته صمغ عربی فلفل دراز فلفل عقیق یمنی بسد یشب سبز
از هر یک سه درم زعفران جوز بوا بسباسه حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیة الثعلب از هر یک شش
درم عاقرقرحا دارچینی عقربی از هر یک چهار درم بنشاوی زرنباد الینج از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم ورق
نقره یک صد عدد ورق طلا پنجاه عدد مجموع را کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده بآب صمغ عربی
سرشته حب سازند حبی بقدر نخودی وقت حاجت دو عدد یا سه عدد فرو برند بعد از زمانی بصحبت
مشغول شوند حب جدوار دیگر بغایت مبهی و مقوی است و نشاط بخشد صفت آن جدوار خطائی
آزموده زرنباد درونج ترکی از هر یک سه درم مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی مرجان قرمزی
از هر یک دو مثقال فادزهر حیوانی آزموده نیم مثقال سنبل الطیب بسباسه جوزبوا مصطگی رومی
از هر یک دو مثقال دارچینی قرنفل کباب چینی عود هندی از هر یک سه مثقال افیون مومیائی
دارائی عنبر اشهب زعفران قرص افعی از هر یک یک مثقال مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته
بروغن بلسان چرب کرده بآب صمغ عربی سرشته حبها سازند هر حب بقدر فلفل و بورق طلا بپیچند
در سایه خشک کنند و شربت یک حب تا دو حب حب جدوار دیگر مبهی و مقوی باشد و بجهت
تفریح و سرد ریاح امساک منی نظیر ندارد صفت جدوار خطائی خصیة الثعلب بسباسه از هر یک پنج مثقال
فادزهر حیوانی آزموده قاقله کبار خولنجان مصری جوزبوا عود هندی سنبل الطیب مایه شتر اعرابی سعد
کوفی نارمشک انیسون تخم کرفس صمغ عربی تخم الیمن لعل بدخشانی یاقوت رمانی یشب سبز مروارید
ناسفته کهربای شمعی از هر یک دو مثقال جند بیدستر افیون کتیرا عنبر اشهب ورق نقره از هر یک یک مثقال
زعفران قرنفل از هر یک چهار مثقال ورق طلا مشک ترکی از هر یک نیم مثقال نبات و صمغ در عرق

دارچینی و قاقله باقی ادویه کوفته بیخته بسرشته حبها سازند حب قوت جماع دیگر ...
... آن ... از هر جداگانه یک مثقال ... دار ... سفته ... یاقوت رمانی بسباسه
... قرنفل ... دارچینی ... از هر یک دو مثقال ... اصل ...
قرنفل ... مصطکی و بهمن سفید و بهمن سرخ خصیة الثعلب ... مثقال ... از هر یک
سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال ... دارچینی ... از هر یک پنج مثقال ورق نقره ...
... مجموع را کوفته بیخته جواهر را بر بالای سنگ سماق ... کرده ...
... بسرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب حب کوچک ...
... اصفهان میسازند تفریح بسیار آورد و مقوی باه است و دفع سرعت
انزال کند صفت آن ... که عبارت از ثلثیست که بر قنب می نشیند و آنرا جمع کرده در قرصها ساخته
... و تخم گزر و خصیة الثعلب از هر کدام دو مثقال درونج فرفیون ... مثقال ...
یک مثقال اجزا را کوفته بیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبها سازند هر حبی بقدر ...
شربتی یک حب حب دیگر از مجربات اطبای هند بجهت امساک منی صفت تخم دهتوره یعنی تخم
جوز الماثل تخم گزر تخم شلغم خار خسک بزر البنج زرنباد عاقرقرحا تخم انجکن ریگ ماهی قرنفل جوز بوا
دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران بسباسه از هر یک پنج توله همه را نیم کوفته ور دو سیر و نیم شیر گاو
بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ با دسته بافند تا هموار گردد حبها سازند هر حبی بقدر
جوز بوا شربتی یک حب حب دیگر بجهت امساک منی و دفع سرعت انزال منقول از مجربات
حکیم الملک اردستانی که از حکیم امین شیرازی نقل کرده و این حکیم مرحوم اجزای آنرا در نظم
در آورده نظم زجوز و جفت و خولنجان و افیون بشو و البطار انزال ... این ... و حکیم
الملک بیان آن را کرده باین صفت صفت جفت البلوط و خولنجان از هر یک یک توله جوز بوا
یک عدد افیون یک ماشه ادویه را کوفته بیخته بآب برگ انیسون و شیره تخم خشخاش و
آب گزر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربتی یک حب
با شاشند بعد از آن پیاله شیر گاو حب مسهل بجهت نقصان باه بسبب سر خانی آلات
و تنگی سبب آن زیادتی بلغم باشد صفت آن ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یک درم

حب النیل افیون از هر یک نیم درم تخم سنبل غار الیفون خصیة الثعلب از هر یک نیم دانگ محموده مشوی
کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند حبی از اطبای هند بجهت قوت باه
و امساک منی ص زعفران بزر البنج سفید تال مکهانا بسباسه جوزبوا قرنفل هلیله افیون اجزا مساوی
کوفته از عسل صاف مقداری که حب توان نمود سرشته حبها سازند هر حبی بقدر کنار صحرائی دو سه
ساعت پیش از وقت مجامعت یک حب آنرا بخورند و بالای آن برگ تنبول بخورند حب دیگر
از مجربین هند که قوت بسیار دهد هرگز مانده نشود و بسیار کسان آزموده اند ص بگیرند سپند سوختنی
ترنج درم نصف آنرا بریان کنند و نصف آن همچنان خام باشد پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه
دو درم قند سیاه کهنه بست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند چون ادویهٔ مذکور
با قند یکی شود هفت حصه کنند و هر حصه را بندقه سازند و نگاه دارند و بوقت مجامعت یکی
از ان حب را بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات اطبای هند که قوت بسیار
دهد و امساک آورد دیگر باسفے را که تا در برزن نباشد مفید بود ص آن بگیرند کچله ده
و نیز لبن الشعیر کند در آن
درم در شیر گاو بجوشانند بمقداری که پوست آن جدا شود و لبن پوست آنرا دور کنند فلفل
دار فلفل از هر یک پنج درم کوفته بیخته همه را یکجا کرده حبها سازند هر حبی نیم درم تا یک درم خشک
کرده نگاه دارند شربت یک حب تا پنج تا شش بخورند نزله را نشف کند و قوت سخت آورد حب جدوار
تالیف حکیم علوی خان نوشته که قائم مقام افیون است و نیز مقوی باه و برای شخصی که تیار نموده
بودم مایوس بود بعد خوردن سه پسر حق تعالی باو بخشید ص افیون گاو زردی پنج توله عشر
وزن آن زعفران و خمس وزن آن جدوار کوفته درمیان نارجیل با دو آثاری پر کرده و خمیر گرفته در
پانزده آثار شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر بجوشد رسد بعد از ان بهمین دستور دو آثار روغن
گاو بریزند که روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از ان برآورده خمیر را دور ساخته پوست سیاه
نارجیل را نیز با کزلک دور نمایند و نارجیل را مع اجزای اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود
و اگر نارجیل علیحده اول در هاون دسته بکوبند آسان بکوفتن می آید بعده ازین مرهم برای هر
بست مثقال بسباسه بهمنین باد رنجبویه از هر یک یکمثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه تخم خرفه مقشر از
یک نیم مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بزر البنج زنج تفلح جوزبوا از هر یک چهار دانگ روغن بلسان

نبات از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلاب یکجا خمیر نمایند تا بیکدیگر مخلوط شود بقدر نخود حبها سازند و در ورق نقره پیچیده نگاه دارند شربتی از یک حب تا دو حب ممسک قوی و مقوی باه است **ایضاً حب جدوار** که قریب باز دل بهم رسد گرفته تا ذیل ریزه بتمامی آنرا دور کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس سرآنرا گرفته درمیان آن معجون گاو زبانی سیزده مثقال زعفران مثقال جدوار خطائی دو مثقال سوده داخل کرده سرآنرا بجای خود گذاشته نارجیل را بخمیر آرد ماش گرفته در ده آثار شیر گاو بیزند تا تمام شیر جذب شود پس نیز از شیر برآورده روغن گاو آن مقدار که از روی نارجیل برگردد بجوشانند آن قدر که خمیر سوخته گردد برآورده خمیر سوخته را دور کنند و نارجیل را بانچه در دست نکو بکوبند تا چون مرهم شود پس در هر سه مثقال آن بسباسه بهمن سفید مایه شتر اعرابی بهمن سرخ بادرنجبویه خولنجان از هر کدام یک مثقال جوزبوا بزرالبنج بیخ تفاح صمغ عربی از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب چهار دانگ دارچینی لسان العصافیر دانگ نبات سفید سه مثقال در دو داخل کرده بمقدار نخود حبها سازند و بورق طلا پیچیده نگاه دارند **حب افیون** ممسک و مقوی از حکیم علی اکبر خان مرحوم **صفت** آن جوزبوا درمیان خالی کرده در شکم آن افیون یک توله جدوار بنفش سه ماشه زعفران ماشه پر کرده در خمیر آرد گندم گرفته در خاکستر گرم بپزند بعدازان جوزبوا را برآورده آرد را دور کنند و خوب بکوبند که با یکدیگر ممزوج شود بعدازان حب بندند **حب ممسک** که صاحب اکمل الصناعت مجرب نوشته است و گفته که چند بار آزموده ام **صفت** بگیرند جوزبوا هر قدر که باشد و درون آنها را خالی باید کرد و زیبق قدری و مثل آن افیون درمیان آن داخل کرده سرآنرا محکم بسته این جوزبوا را درمیان جوزبا اثل که درون خالی کرده باشند انداخته سر جوز الماثل محکم ببندند و در خمیر آرد بنجید در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد بعدازان در روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نشود بعدازان خمیر را دور سازند و بگیرند ازان بعد که کوفته مثل مرهم نموده باشند از قرنفل و کبابه چینی و زنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و هیل و جدوار و زعفران و بسفایج و لعاب مصری از هر یک یک جزو مشک دو حب ادویه را کوفته بیخته در آب صمغ عربی بقدر نخود حبها بندند یکی را بخورند و گر درد ... ن را ... از هر یک حب تا دو حب استعمال نمایند **حب دیگر** از مجربین هند بجهت کسی که زود انزال بکثرت داشته نشود **صفت** آن عاقرقرحا قرنفل خشخاش سیاه تخم شونیز

دارچینی

جوزبوا سنگ فلفل سیاه اجزای مساوی کوفته بیخته حبها سازند بقدر نخود برابر تخم کنار ... هر صبح یک حب را
بخورند حب مبهی نسخهٔ هندی ص پوست بیخ اوتنگن ... دارچینی تخم جلبلی ... سونته تال مکهانا
سه درم از هر یک پنجدام همه را کوفته بیخته بیخ ... ... آمله شکر سفید انداخته حب بمقدار
یکدام بخته بندند و یک حب صبح بخورند و از ترشی پرهیز نمایند حب افیون بابت اعتماد خان
گجراتی که مقوی و مبهی و منعظ است ص افیون مصری هر یک سیر اکبرآبادی مشک ختائی
دو تولهٔ عنبر اشهب یک توله زعفران چهار توله گلاب نیز بقدری که اجزای دران حل توان کرد
و مشک و افیون نیز دیگ بقوام آید اجزا داخل کنند چون بقوام آید فرود آرند و در آوند چینی نگاه دارند
و گل چنبیلی بر روی ده نمایند که بوی افیون نماند بعده حب بسته بقدر معتاد میل کنند حب
ممسک خوش نشه ص جوزبوا خولنجان مصری خصیة الثعلب از هر یک دو دام ... جهار دام
عقرقرحا از هر یک یک دام افیون مصری مصفی یک و نیم دام بمقدار نخود حب سازند و بکار برند
حب افیون مبهی و ممسک مقوی که شاهجهان نوش می نمود ص افیون مصری ...
بست و پنج و نیم دام مصطگی یک دام و یک توله و چهار و نیم ماشه فلفل گرد یک دام و شانزده و نیم
عنبر اشهب سه درم و یک توله و چهار و نیم پوست بیرون پسته سه دام و یک توله و ... نیم ماشه
عود غرقی یکدام و یک توله و چهار و نیم ماشه پوست ترنج سه دام و یک توله و شش ماشه دارچینی
یکدام و یک توله و یک نیم ماشه بعد ازان که افیون تیار کرده عنبر را حل نموده باشند اجزا را آمیخته داخل
نمایند و چندان تیر زنند که همه یکسان شود حب افیون ممسک مستعمل اعتماد الدوله ص
مصطگی فلفل گرد عود غرقی دارچینی از هر یک یکدام زعفران سه درم جند بیدستر نیمدام پوست ترنج
دو دام افیون صاف کرده همسنگ ادویه اجزا را کوفته و بیخته با گلاب خمیر ساخته حبها بندند حریره
اهل هندوستان را بعد نمائیدن میخورانند ص روغن زرد یا و سیر خوب داغ کنند و یا و سیر میده
داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پاو نبات یا قند سفید یا که قند سیاه شربت ساخته
می اندازند و بقاشق میگردانند تا قدری سطبری بهم رساند که بقاشق توان آشامید و پیش
از فرود آمدن دواهای گرم مثل فلفل دراز و فلفلمویه و زنجبیل و ناخواه از هر یک یک سیر شاهی
کوفته اضافه نمایند و بکار برند حریره دیگر مقوی باه ص بگیرند مغز بادام مقشر مغز فندق هر یک

بست دانه نشاسته ده توله هر سه را در آب شیره کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت
و سکه قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن ثعلب مصری شقاقل مصری بهمن
سفید هر یک ده ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند یا هر سه را شیره کشیده همراه شیره مذکور بپزند و
تناول نمایند حلوای جزر در تقویت باه مفید است ص زرد که سرخ رنگین شیرین از پوست
و استخوان دور کرده یک آثار و خرما فربه پر مغز خسته دور کرده نیم آثار در شیر گاو بپزند تا مهرا شود
پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود و بعد از ان آرد نخود دمیده گندم از هر یک
یازده درم در قدرے روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و عسل خالص هم سیر در آب حل
کرده صافی نموده بر آن بریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای مدقوق محلول مخلوط
کرده دو سه جوشش داده فرود آرند و مغز سر گنجشک تر خانگی چهل عدد نیز داخل نمایند و همه را
نیک امتزاج دهند و بعد از ان مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل
از هر یک ده درم خصیة الثعلب گشنیز خرما خشک مرزنجوش دارچینی زنجبیل خولنجان از هر یک سه درم
زعفران مشک خالص هر یک یک درم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم یا با یک سیر شیر
بخورند حلوای جزر که بسیار مفید است ص بگیرند جزر را و او را کوبیده با آب بپزند
با عسل بقدر کفاف بقوام آورده روغن گاو و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضر و مغز گردگان
و مغز بادام شیرین مقشر و مغز حب الزلم و مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند
و مغز فندق و مغز پسته و مغز حبة السمنه لبوب راتیم کوفته داخل کنند و حلوا سازند حلوای
جزر بنسخه دیگر که نهایت انفع است از برای تقویت باه ص بگیرند گزر و شلغم و بپزند تا مهرا شود
پس هر دو را در همان آب که در ان پخته اند مضمحل کنند و بپالایند و فانید و آب مویز پخته
که مویز را در همان آب پخته مضمحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل آید پس مغز نارجیل
مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا داخل کرده چند جوش
دیگر بدهند و چون بحد کمال رسد دارچینی و خولنجان و بسباسه سوده داخل کنند و از آتش
برگرفته در ظرف چینی نگاه دارند حلوای ثعلب تالیف علوی خان ص آرد نخود
سی مثقال آرد میده باقلا از هر یک بست مثقال بروغن گاو بریان کرده عسل صافی

سی مثقال نبات سفید بقدر حاجت شربت ابری بسته بمشک و آب صاف آن حل کرده داخل آن روغن
مذکور کرده بآتش ملائم بپزند تا چون تر حلوا شود مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل
مغز انجکیس مغز حبة السلاطین مغز حبة الخضرا مغز بادام شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خربزه مغز حب القلقل
مغز تخم قرطم مقشر کوفته از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطگی خولنجان
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری دانه هیل از هر یک یک مثقال جوزبوا بسباسه زنجبیل زعفران مشک
قاقلی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی بهن کشند و شنی لوز
بعد طعام صبح چهار مثقال و شب وقت خواب چهار مثقال بخورند **حلوای** منقول از خط حکیم
الملک که بغایت کثرت دردمنی و مذی را در نهایت نفع است **صفت** آن زرد چوبه یک جزو آرد گندم
تا خیدر روغن گاو از هر یک سه جزو زرد را بروغن گاو بریان کنند و بپزند تا چون تر حلوا
شود پس زرد چوبه بریان کرده را کوفته و بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته ... هر روز
چهار مثقال آنرا تناول نمایند **حلوای چوب چینی** که بغایت مقوی باه است **صفت** آن آرد گندم
سه ربع یک من تبریزی بروغن زیتون و روغن گاو از هر یک نیم من تبریزی بریان کرده عسل مصفی
یک من و نیم سنگ تبریزی داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا چون تر حلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل
که پوست سیاه او را تراشیده باشند از هر یک بیست مثقال نیم کوفته اضافه نموده قدری دیگر بآتش ملائم بدهند
پس چوب چینی اعلی یک صد مثقال قرنفل دانه هیل دارچینی سیلانی زرنباد درونج زنجبیل انیسون
انخواه لسان العصافیر سورنجان دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته
و بیخته داخل کرده در ظرف چینی بهن کرده نگاه دارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند **حلوای
مرغ سیاه** از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطبای فرنگ است **صفت** آن بگیرند
گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را بپارسی مرغ حبشی و بهندی کڑکناتھ گویند و برابر چهار وزن
آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت مهرا شود پس با کرپاس صاف کنند و شیرهٔ آنرا کشیده
نبات سفید سه اوقیه مغز بادام شیرین مقشر حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز خسته فندق الو شیرین
از هر یک یک مثقال شقاقل پنج مثقال مجموع را نرم بکوبند و در مرق داخل کرده باز بپزند تا چون
حلوا شود در ظرف چینی نگاه داشته هر روز بقدر جوزی از این که چهار مثقال باشد بخورند

حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ است و تجربه در ذکر و تقویت باه
و اعصاب نافع است **صفت** گندم را در آب بخیسانند چندانکه نرم بردارند پس در کیسه کرده در آفتاب
بگذارند و هر روز قدری آب بر و بپاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد
کنند یا آنکه شیره او را بر آورند بر تقدیر که آرد کرده باشند با نصف وزن آن و یا مساوی وزن آن آرد
میده مخلوط کرده آب را بجوش آرند و اندک اندک آرد را ریخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد پخته تمام
یافته غلیظ شود و اگر شیره او را بر آورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که از آن شیره کشیده اند آرد میده داخل
کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود و پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را
جذب کند بعد از آن شیره شکر یا دوشاب بقدری که از برای شیرین شدن آن مقصود باشد داخل
کرده چندان بجوشانند که روغنی را که جذب کرده است شروع پس دادن آن شود و پس مغز بادام
بریان و مغز پسته و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند باریک داخل کنند
و بعد از آن از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانه هیل جوزبوا قرنفل بسباسه نانخواه از هر یک قدری
که ذائقه را موافق آید کوفته و بیخته داخل کرده قرصها سازند **حلوای تخم مرغ** **صفت** زرده تخم مرغ
بیست عدد نبات سفید پنجاه مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب حدادان
حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ را حل کرده بیزند تا چون شیر حلوا شود جوزبوا بسباسه از هر یک
یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو دانگ داخل کرده پنج مثقال از آن صبح و سه مثقال
وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خوردن **حلوای گزانگبین**
آن باعتدال است و الطف از حلوای دیگر است و جهت مزاجهای حار است و سرفه و خشونت حلق
و یبوست طبع را نافع بود **صفت** آن گزانگبین صاف کرده سه جزو با یک جزو شکر خام و قدری
آب بجوشانند و کف او را بگیرند و سفیده تخم مرغ که بر هم زده بزنند تا بانتهای قوام برسد و بعد از آنکه بقوام
تام برسد که بعد از سرد شدن اندک صرفی شکسته شود قدری تجربه کنند پس مغز پسته بو داده و
مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و مغز چلغوزه و مغز بادام شیرین مقشر و
امثال این حبوب بقدر حاجت داخل کرده قرصها سازند هر قرصی را در کاغذی بسته هر وقت که خواسته
باشند بخورند **حلوای مغزی** شکر را صاف کرده بقوام آورده بچوب بزنند تا سفید شود و از مغزها

مانند مغز پسته و مغز بادام مقشر و فندق و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست آنرا تراشیده ریزه ریزه کرده باشند و امثال این حبوب داخل کرده قرص‌ها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند **حلوای شکر پاره** مولد خون متین است و ملین سینه و موافق سودائی که از بلغم شکوت باشد و سمین و مسمن بدن است **ص** آن آرد میده بروغن گاو بآتش نرم بریان کنند و شکر سفید را به قوام آورده تیر زنند تا سفید شود پس اندک اندک داخل آرد و روغن مذکور کنند و بهم زنند و بگزارند تا منعقد شود پس بدم کارد ورق ورق ببرند **حلوای لوز** که آنرا لوزینه گویند محرک باه است و منی زیاده کند و نافع است از برای صاحبان مزاج بارد **ص** شکر سفید را بقوام آورده تیر زنند تا سفید شود پس مغز بادام شیرین مقشر را بکوبند بحدیکه روغن آن برنیاید و بآن مخلوط کرده در میان رکابی چینی پهن کنند و اگر خواسته باشند او را قطعهای مربع ببرند و اگر بعوض بادام مغز پسته یا مغز فندق یا مغز الخلک یا امثال این حبوب بسازند رواست **حلوای لوزینه** بنسخه دیگر **ص** بگیرند مغز بادام مقشر یک رطل بعد از انکه چشیده باشند که تلخ درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیرند پاتیله پاکیزه و شکر سفید سه رطل دران کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده اوقیه گلاب دران کنند و بقوام آورند و تیر زنند تا سفید شود و بادام را دران داخل کرده برهم زنند و بر تنگرها پهن کنند و قند کوفته نیم رطل بران پاشیده نگاهدارند **حلوای ساق عروسان** نافع مشل قطایف است **ص** آن آرد میده بروغن گاو و شیر تازه خمیر کرده بر روی دوری غلیظی بمالند بحجم یک پشت کارد و بدم کارد مثل نیک بقدر انگشت نیم حصه ادرا قطعه قطعه ببرند و در روی آتش در میان روغن او را برشته کنند پس نی را از میان او برآورده میان او را از مغز پسته و مغز بادام و قند سفید و دانه هیل کوفته پر کنند **حلوای عصیدهٔ خرما** مقوی گرده و محرک باه و زیاده کنندهٔ منی است **ص** آن بگیرند پاتیله تازه قلعی کرده پس بر آتش نهند و دران پاتیله چهار رطل خرما استه برآورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سه جوش دهند و از آتش برگرفته بدست بمالند و شیره در آب کشند پس باز پاتیله مذکور را شسته بر آتش گزارند و از خرمای مصفی و قند سفید سوده یک رطل و نیم و از عسل یک رطل و از زعفران نیم درم و از ریزهای نان که بدست ریزه ریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاو

یا روغن کنجد دو رطل و از مغز گردگان ربع رطل داخل کنند و بر آتش ملایم بپزند و با دسته برهم زنند
تا وقتیکه پخته شود پس او را در ظرف چینی پهن کنند و زینت دهند روی او را بمغز پسته و مغز فندق
و مغز بادام و مغز چلغوزه ریزه کرده و قند سفید کوبیده **حلوای فرنی** از اطبا هند که قوت باه زیاده
کند صفت آرد میده نیم من طبی بروغن گاو تازه یا روغن کنجد تازه هرکدام که باشد دو رطل بریان کنند
پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در اوقیه گلاب حل کرده باشند و سه رطل
عسل مصفی و بپزند تا وقتیکه روغن باز دهد پس یک کف تخم خشخاش پاک کرده و بیست درم مغز
نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و بیست درم مغز پسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده
به پشت کفچه پهن کنند و قدری قند سفید کوفته بران بپاشند **حلوای دیگر** که باه را زیاده کند و درد
کمر را برطرف کند و کمر را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال بنهایت مفید است صفت آن آرد
گندم بروغن تازه بریان کنند و نبات سفید بگلاب حل کرده داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا مثل
حلوا شود دارچینی قرنفل بسباسه دانه هیل جوزبوا شهدانج لسان العصافیر برگ [illegible] خصیة الثعلب
معری دورونج عاقرقرحا زنجبیل صندل سفید کوفته بیخته مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق
مغز نارجیل مقشر مغز گردگان مغز چلغوزه نیمکوفته داخل کرده قلیلی عنبر اشهب و مشک خالص
داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده مانند لوز ببرند و در وقت حاجت بقدر جوزی که چهار مثقال
باشد بخورند **حلوای لبوب** مقوی از نسخه حکیم هاشم صفت آن آرد گندم آرد نخود بروغن
گاو بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده و داخل آرد و روغن نموده
بآتش ملایم مثل حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب دانه هیل خرد [illegible]
از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران
دو ماشه مشک سه ماشه کوفته و بیخته مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل خراسانی مغز
بادام شیرین مقشر از هر یک یک توله و نیم توله داخل نمایند [illegible] یک توله صبح و دو توله آخر روز میل نمایند.

فصل ششم از مقاله شانزدهم در مرکبات خائیه و دالیه **ممسک** چون قبل از
جماع بدو ساعت بخورند امساک منی کند و سرعت انزال را مفید است صفت آن گشنیز خشخاش
نابرده [illegible] نیم رطل و [illegible] در بیست من آب [illegible]

جانده در پاتیله قلعی بایک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورند بعد از آن از آتش فرود آورده زنجبیل بیست درم جوز بوا دو درم افیون یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته داخل کرده تیر بزنند تا نیکو خلط شود و خمیره گردد در ظرف چینی نگاه دارند **دوائی** که تقویت باه نماید **ص** زنجبیل شقاقل بهمن تخم جرجیر تخم انجره خولنجان تخم گزر همه برابر کوفته بیخته با عسل و آب پیاز هر واحد دو چند ادویه معجون سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال وقت عصر فرو برند **دوای** **الخراطین** که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربات است **ص** بیارند خراطین پنج آثار در آب انداخته اندک اندک نمک بر آنها پاشند تا خاک از خود بیندازند پس خراطین با همان آب در ظرف آهنی انداخته و پنج آثار نمک دیگر انداخته بآتش ملائم بجوشانند و با معجون گشنیز خراطین ماته بالای کرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین هم تمام نمک شود و از همین نمک در قلیه اندازند **دوائی دیگر ص** پیاز سفید صد عدد پاک نمایند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه بسر آن ریزند چندانکه چهار انگشت بسر آن بایستد و بجوشانند تا سر اشود پس از آتش بردارند و بگذارند که سرد شود و به وزن پیاز روغن گاو داخل کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل بیفزایند و بقوام آرند و شقاقل خولنجان هر یک بیست درم کوفته بدان بسرشند **دوائی** که تقلیل منی کند و با حرارت مزاج توان داد **ص** گلنار گل نیلوفر گل سرخ از هر یک دو درم اسبغول کشنیز خشک هر یک شش درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حموضات سازند **دوائی** برای قرحه قضیب و جز و آن قوی الاثر است **ص** زرنیخ سرخ زرنیخ زرد زنگار مویزج رماد شب قلفل کوفته بیخته قرص سازند بروغن گل سحق نموده طلا نمایند **دوائی** جهت سیلان منی ذات اقسام پریمیه و مشیمه بمقویست **ص** مغز گوشت سفید نیم سیر شاهجهانی موصلی سیاه نیم سیر شاهجهانی ببول دراز یا و سیر شاهجهانی شیر گاو تازه پنج آثار شاهجهانی اجزا را کوفته بیخته با شیر بجوشانند که شیر در خورد بعده دارچینی قلمی شیر من یک دام بیخته عاقر قرحا قرنفل کلاه دار لاچی خورد هر یک یک دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یک ماشه **دوای** برای قرحه

دو پھول چمبیلی از مؤلف است

سوزاک ص خار خسک گلو جوکوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیم بماند صاف نموده شکر سفید چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این جوشانیده یا همراه شیر ببول نفع عظیم می نماید دوای قوی برای ادرار طمث ص مشکطرامشیع ابهل فوه از هر یک یک جز تخم کرفس رازیانه تا قرقنه سکبینج جاوشیر مصطگی از هر یک نصف جزو همه را جمع نموده یک مثقال گرفته بلبلے که در آن ترمس ولو بیار سرخ پخته باشند عسل داخل نموده بخورند دوای دیگر برای بند کردن خون ص بیخ کنگهی بیخ جولائی هر یک دو درم بادره درم آب برنج ساٹهی سه هفته نهار بخورند افراط حیض باز دارد دوای مجرب که مکرر بتجربه رسیده ص جنطیانا سائیده در آن خانم دران بیامیزند و در آب سر شسته بکف دست و باضماد نموده یک ساعت در آفتاب نشینند طمث حبس کنند دوای که رفع علت استحاضه کند منقول از نشاط انبساط ص کهربا رشمعی سوده یک مثقال گل ارمنی پنجدرم کوبیده باهم آمیخته بآب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق یا آب بکه سیده و پخته باشد بخورند دوای دیگر ص سنگجراحت دو دام گوند ڈهاک یک دام تا چین خرد نیم دام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند و خوراک یک کف دست یک یا دو شیر گاو تازه در سه روز نفع دهد دوای نافع برای نفث ص و بیارتب هشت درم حب السود او ندرفه جاو از هر یک چهار ده درم ورق گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته هشت و نیم اوقیه پنجاه درم و برای رب را از موضع مختلف از جلد ارنب بگیرند و باریک بسایند با آن ادویه بعسل بسرشند و بآتش ملایم بپزند تا غلیظ شود وقت خواب بخورند بشرطیکه معده خالی از طعام باشد دوای از برای حبل مجرب ص جند بیدستر درم تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت لیبانه لسان العصافیر از هر یک یکدرم مشک عنبر هر واحد که باشد بعسل بسرشند و زن بعد طهر برداشته در صوف بقدر سه ساعت بعد از آن بیرون آرد و صحبت نماید دوای که اسقاط حمل و ادرار طمث نماید ص پودینه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس سه درم سداب خشک پنجدرم قرص سازند شربتے دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیا سرخ و حلبه هر یک یک کف در سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند دوای دیگر ص فوه تلخه فرنه هر یک سه درم گنجد سیاه تخم ترب سیاه هر یک یک مشت حلبه سه کف خرما یک رطل بغدادی

بجوشانند صاف کنند و سه اوقیه از آن با یک اوقیه و نیم آب سداب تر آمیخته بخورند **دوای دیگر** ص
آب سداب ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند
و بنوشند **دوای دیگر** که بجهت عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت ص
مرفه جاوشیر بالسویه شربتی دو درم با آب کرفس یا آب رازیانه معصور **دوائی** که بچه زنده و
مرده را بیرون اندازد ص مطبوخ حلبه که با انجیر پخته باشند سه اوقیه آب سداب تر سه اوقیه صعتر سه درم بهم آمیخته
بدهند **دوائی** که اسقاط کند ص انگژد نیم درم مر یک درم سداب خشک سه درم جمله یک شربت است
صبح و شام با طبیخ ابهل بدهند **دوائی دیگر** ص زراوند طویل جنطیانا حب الغار مر قسط بحری
سلیخه فوه عصاره افسنتین مقل قرفا ایضا مشکطرامشیع مساوی کوفته بیخته هر صبح دو مثقال
با عسل سرشته بدهند **دوائی** که بجمیع اقسام ورم نافع است ص اسبغول تخم کتان هر دو را
بسایند و با شهد آمیخته زن بردارد **دوائی** که کفیدگی قبل را که از انتضاض بکارت یا عسر
ولادت بهم رسد و پیش و پس یک جا گردیده باشد سود دارد ص موم سفید پیه گرده بمغز ساق
گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدرے سنگجراحت و مردارسنگ سوده در آن
مخلوط سازند فتائلی بگزارند شقاق را به کند **دوائی** که استحاضه را نافع است ص تال مکهانا
رسوت سوده برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته به پنج بخورند **دوائی**
برای خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم ص مازو چهار ماشه عود سفید دو ماشه
حب الآس سه ماشه مشک نیم سرخ فقاح اذخر سه ماشه زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد
سک سه ماشه کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **دوائی** که برای ورم رحم مجرب است
منقول از بیاض عم مرحوم ص روغن گل روغن بنفشه پیه بط مغز ساق گاو پیه گرده بز موم
از هر یک یک توله اندرون بیضه مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه مرهم ساخته
استعمال نمایند **دوائی** که فرج زن تنگ گرداند و گرم و خوشبو سازد و رطوبت آن را ببرد ص بگیرند
پوست انار در آب بجوشانند پس بگیرند جامه شسته نیم کهنه و بدان آب تر کنند و خشک نمایند
و همچنین تا بیست کرت کنند پس قدرے موافق از آن جامه پاره کرده پیش از دخول فرزجه
کنند پس چون تر گردد بکشند و پیش شوهر روند در نهایت تنگ شود **دوای هندی**

جهت قوت باه صفت آن نشاسته سه چهار بندال از هر یک نیم پاؤ مسیر جوز بوا دارچینی دانه هیل
قرنفل زعفران از هر یک بوزن یک دمڑی همه را کوفته بیخته بشهد گولی بندد هر گولی بقدر فندق
هر صبح یک و شب یکی را نیز بخورند دوای جهت قوت باه و بندکشا صفت آن بیخ بندتال کهاتا
گوند ڈهاک گوند ناگوری ثعلب مصری روبیدس اجزای مساوی کوفته بیخته شکر تری بوزن مجموع
ادویه داخل کرده نگاه دارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر گاو بقدر نیم رطل بنوشند
دوای دیگر جهت قوت باه صفت آن زعفران دارچینی بسباسه قرنفل الایچی کلان از هر یک پنج درم
افیون دو دانگ و نیم درم مرلنگ شش درم و یک دانگ و نیم درم ادویه سوای مرلنگ کوفته
بیخته جوزها را میان خالی نمایند پس ادویه را و مرلنگ را در جوز که از میان جوزها برآمده است
بجا کرده در سوراخ جوزها آنچه گنجید کنند و جوزها را جدا جدا در خمیر آرد میده گرفته در میان خاکستر گرم که
از تنور برآورده باشند تا سه گهڑی نگاه دارند که بریان شود و بعد از بریان شدن از خاکستر
برآورده خمیر آرد میده را از بالای آن دور کنند و هر شب نصف جوز یا کم را بخورند دوائی که فرج
زنان را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت آنرا ببرد صفت بیاره و مانند سنگجراحت ام الاخوین
نبایلی انزروت گل تری که رنگرزان بکار میبرند مرداسنگ قرنفل مائه هیل خوسیان جوز بوا
بیخ زنجبیل دارچین دوه گیاهین هلیله بلیله شنجرف مازو از هر یک دو درم کوفته بیخته پس شیر بادیان
در آب تازه سبز و یا شیر آب و پنبه محلوج پاکیزه را در یکی ازین سه چیز تر کنند و ادویه سوده را
قدری وافر بران محلوج تر کرده انداز و چنانکه هر دو جانب محلوج ملفف دارد و بگیرد و بعد
ازان عورت فرزجه سازد و باز دوا روی دیگر پنبه محلوج بمالد و زن بخود برگیرد و چندان بار چنین
کند چون بگذرد دوا اگر همین ادویه خشک بخود برگیرد نیز مقصود حاصل شود دوای الترنجبین
منقول از شفائی جهت ضعف باه که بسبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سفید
سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه بنوشند دوای الخسک در
تقویت باه بی نظیر است صفت آن خسک خشک را بکوبند و بیزند و در آب خسک تر سه شبانه روز
در آفتاب بروند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خسک تر شده و زن خسک خشک بکار رود
پس خشک کنند و سه درم ازین باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج را قدری

بندال برنج بند

زنجبیل کوفته بیخته اضافه کنند **دواء البصل** تولید منی کند و بغایت انعوظ آورد و مقوی باه بود ص
آب پیاز جزوی عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید در وقت خواب دو مثقال بنوشند **دوای**
دیگر بجهت قوت باه ص آن مغز گنجشک خانگی نر فربه کرده پاک نموده با هر دو خایه اش بیست و دو قطعه
جوز بوا بزرگ بیست و دو عدد قرنفل چهار درم مازو سبز چهار عدد زعفران بسباسه از هر یک نیم توله همه را
در شکم بیست و دو گنجشک پر کرده بدوزند و در روغن گاو بریان کرده پس استخوان گنجشک ها را
جدا جدا کرده با جوز کوفته و سائر ادویه نرم کوبیده باهم آمیخته هر صبح بقدر نیم توله بخورند **دوای**
جهت شخصی که مایوس شده باشد از باه و از کار رفته باشد ص بیارد قضیب گاو خشک کرده
سوهان کرده نگاه دارد پس بگیرد بیضه مرغ و آنرا سوراخ کند و زردی آن بیرون آورد بنوعیکه
سفیدی بماند پس قضیب گاو سوده را در آن تخم مرغ پر کند و سوراخ آنرا به پوست بیضه دیگر بگیرد
چنانکه مهر شود و بیضه را بگل گیرد و در زمین حفیره کرده پر از سرگین گاو کند و بیضه را در میان سرگین گذ
قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بیضه را بیرون آورد و گل آنرا دور کند پس هرچه
بر آید آن را صلایه کرده نگاه دارد و هر صبح مقدار یک درم بخورد بغایت اکسیر بمقصود برسد
دوای کر لقمان طبیب که از شاگردان شیخ بوعلی بن سینا است و طبیب سلطان محمود سبکتگین
بوده بجهت پادشاهزاده سلطان علاء الدین که عمرش از هفتاد و پنج گذشته بود به جهت
تقویت باه و انگیختن شهوت و هضم طعام و تحسین لون و تحمیر لون و امساک منی ترتیب نموده
و گفته اند که در افعال مجرب است و باین مرتبه امساک کند که تا چیزی ترش خورده نشود خلاصی
نیابد ص آن مشک زعفران هر یک یکدرم جز هندی اصل بوادار چینی مصطکی چوب چینی تج بل
فلفلمویه دار فلفل تخم انگن تخم کرنج خشک تخم گزر هندی منڈی بالنگنی زیخ بنفشه سنبل
شنگرف می جرس لسان العصافیر سعد هندی ست گلو نوشادر ناگ کیسر موصلی سیاه موصلی سفید
قرنفل عاقرقرحا کبابه چینی مدن مست از هر یک پنج درم قند سیاه کهنه نه ساله بوزن تمام ادویه
ادویه را کوفته بیخته با قند سرشته حب بندند هر حبه بقدر نخودی هر روز صبح یک حب را بخورند
دوای غذائی تالیف شیخ ابوعلی که بغایت مبهی است و آزموده است ص آن سویق گندم
دو من صغیر طبی بروغن گاو چرب کرده بریان کرده یک من صغیر طبی شکر سفید داخل کرده

نسخه جوز هندی

بآتش ملایم بپزند تا چون تر حلوا شود مغاث بغدادی بهمن سفید جوز گندم زرنباد کتیرا تخم خشخاش از هریک سه درم کوفته بیخته بروغن گاؤ بریان کرده داخل کنند و در ظرف چینی نگاهداشته هر روز بست درم آنرا در یک رطل شیر تازه جوشانیده بقدر حاجت مسکه گاؤ داخل کرده حب کنند

فصل هفتم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات ذالیه ورائیه **ذرور اعظم** بجهت جراحت قضیب و آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سائر اعضا و در قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجرب فاذ تالیف صاحب تحفه و از جمله اسرار است **صص** آن سفید آب قلعی توتیا کرمانی شسته کندر هریک یکجزو موی سوخته گلنار شاخ گاؤ کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هریک دو جزو و اگر خواهند جزو دیگر گوزرآینده استعمال نمایند و هرگاه در غیر دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردارسنگ بآتش مکرر سرخ کرده در سرکه انداخته و مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند قشیدساخته [illegible] استعمال نمایند نظیر ندارد **ذروری** که جراحت قضیب زود به گرداند خصوص ختنه را آید که چون ختنه کنند بگزارند که تا خون تمام برود بعد ازآن این دارو بیفشانند و ببندند **صص** کات هندی مردارسنگ هلیله بلیله مرصافی مور و صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند و بر خرقه کهنه نرم کنند و بر جراحت و محل ختنه ببندند و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نافته مجرب است **ذروری** برای قروح رطبه حدیثه این اعضا عجیب العمل است و در اندک زمان باصلاح آورد **صص** آن شب سوخته توتیای کرمانی کوفته بحریر بیخته بپاشند از علوی خان **ذرور** راز یهودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن **صص** آن شادنج مغسول صبر سقوطری مردارسنگ پوست کدو سوخته مساوی کوفته بحریر بیخته بپاشند **روغن نمل** که بپارسی مورچه نامند **صص** بگیرند یکصد مورچهٔ سیاه کلان که در مقبرها می باشند در شیشه کرده نیم اوقیه روغن زنبق بر روی او کرده تا سه هفته بگزارند پس بالند بر احلیل سخت میکند قضیب را و بزرگ میکند او را و صلب میکند عصب او را و موجب نعوذ می گردد و بعد از آن که مایوس از برخاستن ذکر شده باشد مجرب است از قرابادین علوی خان **روغن ثوم** از ادهن الراهب نامند از راهبان تالیف یافته در کل امراض بارده مجرب است دوا عاده

باه مایوسین میکند و جهت تعقد عصب و درد کمر و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است
و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند صفت آن توم مقشر یک جزو
فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو فلفل سداب از هر یک ربع جزو مجموع را نیمکوفته
با نه وزن همه روغن زیتون بجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده در شیشه نگاهدارد و در وقت
حاجت استعمال نمایند روغن حمص از اسرار مکتومه است و در تقویت باه بی‌عدیل است و
چون با عسل معاجین باهیه طبخ دهند منافع آنرا تحدید نمیتوان کرد و چون با شیر استخراج دهن
او نمایند جمیع انواع اوجاع بارده آزموده است و بنهایت موثر است و استخراج روغن
نخود بعنوان مختلف است و بهترین آن تقطیر است صفت آن نخود را نیمکوفته در قرع مطین کرده بطریقی
که گلوی قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن گلوی قرع را پر کند تا در وقت معکوس کردن آرد
نخود از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند دو طبقه و گلوی قرع را از سوراخ طبقه اول
بطریق اسفل کرده بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهان قرع وصل
نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کمی برافروزند تا روغن از لیفها گذشته
قرع بقابله بچکد و در شیشه نگاهدارند و روغن مذکور باه را زیاد کند و رنگ رخساره را
نیکو گرداند و بر جماع حریص نماید و اصلاح حال گرده و مثانه و پشت کند هرگاه بخورند
از آن مقدار یک اوقیه هر روز با مطبوخ یا با نبیذ و استعمال کرده میشود این در حقنهای باهی نیز
صفت آن روغن کنجد شیر گاو تازه آب خسک تازه از هر یک ده رطل فانید سفید پنج رطل
زنجبیل دو درهم ریزه نمایند را کوبیده و حل کنند و مجموع را در دیگ سنگین کرده بآتش ملایم
بجوشانند تا آب خسک و شیر برود و روغن بماند از آتش برگرفته صاف کنند و در شیشه
نگاهدارند و بیاشامند چنانکه گفته شد این نفع میکند از برای ضعف گرده و زیاد میکند باه
و منی را روغن نارجیل مسخن است و نافع است از برای نقصان باه و نیز جهت حدت
بخشیدن و سفید است از برای وجع مثانه و آلت الاثیر نفع دهد و پشت و درد ورکین و لواصر
متولد از مره سودا است خصوص وقتیکه بیاشامند آنرا با روغن مغز پسته زردآلو
با روغن مغز پسته شفتالو و چون بر بواسیر طلا کنند نافع است و البدن بفقرات پشت

مسخن

و خاصره بحرکت در می آرد و باه را و همچنین آشامیدن آن محرک باه است و مقدار شربت آن سه
مثقال است ص استخراج این بدین نحو است که بگوبند و بیزند و در آب و روغن را از سر آب
بگیرند و این طریقه اصلح است از آنکه آنرا بگوبند بطریق عطر روغن آنرا بگیرند روغن که در
امر باه عجیب است ص بگیرند پیه شیر و در روغن زنبق حل کنند و نیم دانگ مشک بیامیزند و
بر قضیب طلا کنند و دیگر نیز عجیب است ص بگیرند پیه شیر و دار فلفل هر یک نیم مثقال مغز
پیه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دارو ها را کوفته بیخته با روغن آمیخته بر قضیب و خصیه طلا
نمایند روغن منقول از بقائی جهت تقویت باه مجرب نوشته ص رس کپور دال گهونگچی افیون
کوبیت کجله زهر سنکهیا جوتری جاپهل منیل کنیری زہر تلیه اسگند ناگوری تج خراسانی
دارچینی عاقرقرحا سہاگه تیلیه تالمکهانا تخم اٹنگن آتش بگان اسپند تخم پیاز مصطکی کلیجه کلونجی
اون چلغوزه کنجد سیاه میتهی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسپ
عراقی تخم کتان بزرگ تخم کتان خرد چرونجی بو دار اگر عرق چیتیه بیخ آونٹ کٹاره هر یک یکدرم
مالکنگنی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بنسبت عدد روغن کنجد
بقدر حاجت دارو های کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده
شب نگاهداشته صبح مثل چوه روغن کشند و بکار برند روغن دیگر از بقائی مجرب است
ص هرتال ورقی زرنیخ موصلی سیاه بیربہوٹی هر یک یکدام میٹها تیلیه بچهوسه گهونگچی
سفید لونگ دارچینی تخم کونچ بیخ تجبل پوست انار خراطین پیه شیر نر هر یک دو درم
کرم پیله روان بنج دام پوست بیخ کنیر سفید پاؤ سیر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند گرد سیاه هر یک
یک عدد دیگر ملا اینبڈک خشکی ساده ریگ ماهی هر یک دو عدد دواهای کوفتنی کوفته و جانوران را
ریزه ریزه نموده همه را در شراب دو آتشه دو سیر شبانه روز تر کرده نگاهدارند پس مثل چوه
بآتش بالجمله کشیده روغن کشند و غنی که در سستی قضیب دهد کند ص زنجال بوزنه و کبوتر
سم اسپ بیخ دهتوره اجوائن شاخ گاو میش شاخ بهینڈ هر یک یک سیر سم دستل جولا
زنبور یک تراشیده در هوا ساخته در میان جنس روغن بکشند و مقدار دو سرخ طبیب نمایند
در برگ تنبول بالای آن بندند و روغنی که برای فتق نافع است ص حنظل کلان

دو عدد در روغن کنجد نیم آثار آب حیا و یک آثار حنظل را پارچه کرده در آب و روغن اندازند که آب
سوخته روغن بماند صاف نموده نگاهدارند و روزی چهار پنج مرتبه قدری تمایند نافع است روغن
تاتوره جهت سرعت انزال بی نظیر است چون کف پا را بدان چرب کنند ص تاتوره از
پوست باز کنند نیم کوفته در شیشهٔ بلند گردن کنند و سر شیشه بموی اسپ محکم نمایند
و شیشه را در گل حکمت گیرند و در کاسهٔ بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و پنج کاسه را بر بالای
سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد نگاه دارند
فصل هشتم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات زائیه و سینیه ذرور برای قرحه سوزاک بی نظیر
است تالیف جد امجد ص سفیدهٔ کاشغری کندر از روت سفید صمغ عربی نشاسته
دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بیخته در آب برگ نیم گولی بسته در شیر
دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند ذرور دیگر
برای اندمال قرحه مجرب حضرت قبله گاهی و معمول بندهٔ درگاه ص گلنار فارسی گل ارمنی
کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مردار سنگ
سنگجراحت دم الاخوین سفیداب از هر یک دو ماشه همه را مثل سرمه کرده قدری از آن در
شیر دختران حل نموده بچکانند ذرور برای قرحه سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص
گل ارمنی تولا افیون خالص ۳ ماشه نیله تهوته شش ماشه سفیده کاشغری یک توله همه را
کوفته در شیر دختران یا در شیر خر یا در آب هرچه میسر آید هر روز چهار دفعه بچکاری نمایند ذرور
نافع سوزاک ص انزروت سفید نشاسته سفیداب قلعی صلایه کرده با شیر ذرور نمایند و اگر
قوت دهند رصاص محرق و کندر را اضافه نمایند ذرور دیگر که قرحه احلیل و حرقت بول
رافع است ص آن سفیداب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بیخته در شیر
دختران شیاف سازند و نگاه دارند و در وقت حاجت در شیر دختران سائیده در
احلیل بچکانند ذرور دیگر که قرحه و حرقت بول را نافع است ص هلیله بلیله آمله
مساوی بگیرند کوفته شب در آب تر نمایند صبح جوشانیده یا بدون جوش داده
آب را استعمال نمایند ذرور برای دفع قرحه سوزاک معمول عم مرحوم ص پھٹکری تولا نیله تهوته

شش ماشه هر دو را خوب بریان نموده در یک آثار یا دو بالا آب در شیشه انداخته چهار پنج گهری بگذارند
که خوب حل شود بعد از آن هر روز پنج شش دفعه بیکبارگی نمایند سفوف جنین جهت سرعت
انزال که بسبب آن حرارت باشد نظیر بدار وص زر قطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک
یکدرم و نیم شربتے یک مثقال با آب ماست تا بنوشند سفوفی که قطع سیلان منی نماید و سرعت
انزال را نافع آید ص آن تخم سداب سه درم فرنجمشک بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار و رق
گل سرخ از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته دو درم از آن در زرده مرغ یا آب غوره حل کرده بنوشند
سفوف برای قرحه مجرب و معمول است ص طباشیر سفید چهار ماشه دانهٔ الاچی خرد ست
گلو کبابه چینی از هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست جهت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته
سفوف ساخته با شیرهٔ تخم خیارین میخورده باشند همراه و یه یک خوراک است همین طور هفت
هشت روز باید خورد بفضل الهی برطرف میشود سفوف برای سوزاک مجرب است ص قلعی کشته
دانهٔ الاچی خرد طباشیر سفید کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز
اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه باقی ری آب یا با دویه مناسب مزاج
سفوف برای قرحه سوزاک بسیار موثر است تالیف جد بزرگوار ص ست سلاجیت
آفتابی یکتوله موصلی سیاه موصلی سفید آمله هر یک نیم توله تخم جلملی چهار ماشه بیخ نیم کوفته بیخته سفوف
ساخته هفت ماشه با شیره تخم خیارین بخورد سفوف دیگر که در و رم منی و مذی مجرب است
ص اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم فنجنگشت
هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتے سه درم سفوف مجرب برای اسقاط الولد ص سداب تر دمانا
اصل از هر یک ده درم مریخ یکدرم شربت ثلث درم منقول از مجربات عم مرحوم سفوف که
قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند ص شهدانج تخم خرفه تخم کاهو فنجنگشت هر یک یکجزو نیلوفر
دو جزو شربتے سه درم با شیره تخم خرفه سفوف منقول از ذخیره خون آمدن از رحم و مقعد
باز دارد ص کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بید ستر صدف سوخته کهربا اسبد هر یک دو درم
مازوی بی سوراخ بلوط بریان تخم نقل گلنار هر یک یکدرم شربتی دو درم با آب سرد سفوف که بادهای رحم
را ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت بخشد ص لعل دنه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم مرد آزید

عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هر یک سه درم
زنجبیل مصطگی هر یک پنجدرم شکر همچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف قلعی کشته** از لقائی جریان
منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیاری بخشد ص ست گلو سلاجیت الایچی خورد یکهان بید
ملیٹهی تالمکهانه قلعی کشته بنسلوچن هر یک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز ز ماشه تا یک توله
[illegible] **سفوف** جهت جریان منی از لقائی ص پنجنبه سیاه تخم [illegible] هر یک سه درم گوکهرو تالمکهانه
اندر جو [illegible] هر یک [illegible] دام لسوڑه بست و چهار دام کوفته و بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر روز
یک توله باآب سرد بدهند **سفوف** جهت بند کشاد ص چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر
گوند سینبهل موصله سینبهل مجیٹهه گوند ببول گوند ڈهاک گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته
قدر خوراک کامل آن هفت درم است **سفوف** جهت سوزاک قدیم و جریان ریم از لقائی
ص سلاجیت ست گلوی تازه الایچی کلان کته سفید خس لسوڑه تواکهیرا این همه را برابر کوفته بیخته
یک ٹانک باآب کیله بدهند **سفوف دیگر** که جهت سوزاک و سیلان جرک مجرب است و تخلف
نمیکند ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک بست و یک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند
و تا شش روز همراه آب یک حصه صبح و یک حصه شام بخورند و روز چهارم آبیکه برنج سرخ که اهل هند
آنرا ساٹهی گویند قدر ده سه دام و در ان تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همراه همین
آب برنج باید خورد و غذا درین ایام و سه روز دیگر هم بی نمک بی شیرینی سازند طبیب الاثر
سفوف جهت ادرار بول بسته مجرب است ص شوره قلمی خردل هر یک نیمدام بخته سحق
کرده باآب ناشتا بدهند و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و هیچ دوا نمی کشود
آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بفاصله دو گهڑی دو توله دیگر داد
شفا یافت **سفوف** برای اصلاح منی مجرب بعضے اطبا است ص شقاقل مصری
ثعلب مصری مصطگی رومی دارچینی سورنجی بنسلوچن گجراتی تخم نوذخوب تالمکهانه گوکهرو
سنگهاڑه خشک سپستان از هر یک یکدرم مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر
چهارده پڑیه بسته هر روز یک پڑیه با شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند
سفوف مفید از برای باد و درد نهایت نفع است ص آن بگیرند خشک [illegible] آنرا کوبیده آب

خشک تر گرفته بر روی باد کرده در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سه وزن خسک
خشک آب خسک تر آن بخورانند و خشک نمایند پس بگیرند از آن خسک مربی یک جزو و از عاقرقرحا
ربع جزو زنجبیل ربع جزو نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بیخته چهار درم از آن بخورند **سفوف**
برای سیلان رطوبت رحم ص خسته تمر هندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت وی در آب بیاید
آن وقت خسته تمر هندی را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد و خشک
شود و بعد از آن برگرفته باریک سائیده هموزن آن مغز تخم آزاد درخت یعنی مغز تخم بکائن و صندل
سفید آمیخته برابر جمیع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند **ایضاً** سپاری
چهالیا دو درم برگ بالنه دو درم قیر دو درم باریک سائیده وقت صبح در خلو معده یا وقت خفتن ۱۲
بخورد از بیاض خان صاحب مرحوم حیض مفرط باز دارد **سفوف دیگر** برای تقویت باه مجرب
است ص آن تخم جرجیر تخم ترب اجزای مساوی کوفته بیخته سه درم از آن با یک اوقیه
شیر تازه بخورند **سفوف** مجرب از اطبای هند منقول از ترجمه ماهر جهت درد پشت و دور و رقت منی
و تقویت انعاظ و سستی آلات تناسل ص آن نوفل هفت مثقال و نیم صلایه کرده
در سفال آب نادیده و پاک دارچینی هفت مثقال و نیم زرباد ستور کوفته بیخته اضافه نمایند و
بر روی آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدری تا آنکه معجون شود مغز پسته ده مثقال
و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را یک روز بخورند **سفوف دیگر**
که قوت باه بسیار دهد و امساک آورد مجرب است ص آن بگیرند یک سیر دار فلفل را در شش سیر شیر گاو
بجوشانند تا تمام شیر را در خورد بعد از آن خشک کنند و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده
با دو وزن آن نبات سفید کوفته در هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج درم بخورند
سفوف دیگر بجهت شهوت و تقویت باه و امساک منی ص آن جوز بوا نیم کوفته در آب پوست
خشخاش هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده باز آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک
کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل و زنجبیل و دارفلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنگ که آنرا هندی
گانجه گویند و جوز پرورده مذکور را اجزای مساوی کوفته بیخته اول بمقدار یک درم در وقت عشا بخورند
بعد از آن هر روز بمقداری که موافق دانند بخورند **سفوف دیگر** که شهوت باه بیفزاید
و اگر حب بسته استعمال نمایند هم درست و اگر عوض گانجه چرس کنند چندان درست که آن الفاظ

و بلغم دفع کند و گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار دارد و ما
مختصر کردیم ص آن زنجبیل دار فلفل فلفل تخم کرفس نمک طبرزد نمک جوا کهار زیره سفید از هر یک
چهار درم قرنفل انار دانه از هر یک هشت درم تخم انگن پاک کرده چهل درم اسگند یکصد و بیست
درم حلتیت یک درم ادویه را کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز یکدرم ازین سفوف را دو و دو درم
زنجبیل ورد و سیر شیر خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیر نباشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر هم
نباشد زنجبیل را کوفته و این سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدری آب
بخورند مجرب است **سفوف** که منی را خشک کند ص تخم سداب انیسون از هر یک درم
بزر البنج سفید جند بید ستر از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی دو درم با آب سرد و سرکه یا دوغ ترش ممزوج بکار برند **سفوف دیگر** ص تخم کاهو
تخم خرفه از هر یک ده درم کشنیز خشک اسبغول از هر یک سی و سه درم گلنار فارسی نیلوفر
از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سوای اسبغول کوفته بیخته اسبغول را داخل
کنند شربتی سه درم یک هفته همین وزن بدهند **سفوف دیگر** ص تخم کاهو شاهدانه
کشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سرخ و سفید سماق گلنار فارسی طباشیر سفید
عدس مقشر غنچه گل سرخ از هر یک جزوی بزر البنج و کافور قیصوری از هر یک ربع جزوی کوفته
بیخته سفوف سازند **سفوف دیگر** موجب تقلیل جماع است منقول از کفائی محمد زکریا این
سفوف را قاطع النسل نامند ص آن حب الفقد ده درم برگ سداب خشک برگ پودینه
خشک زیره کرمانی سعد کوفی گلنار فارسی از هر یک بیست و دو درم کوفته بیخته سفوف کنند هر صبح
یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بعوض برگ سداب و برگ پودینه تخم این
هر دو را آورده **سفوف حار** از برای تخفیف منی ص آن حب الصنوبر بریان مقل بریان
از هر یک ده درم گلنار فارسی گل سرخ تخم فنجنکشت از هر یک پنج درم تخم سداب هفت درم
مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند و غرض از داخل نمودن حب الصنوبر رسانیدن ادویه است
با دعیه منی **سفوف** قطع سیلان منی کند ص آن بیخ نی فارسی خشک پودینه کوهی
تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند

شربتی دو درم با آب سرد یا سرکه ممزوج با آب بخورند **سفوف دیگر** برای سیلان منی که بی اراده دادار
کند ص آن تخم خشخاش تخم سداب از هر یک سه درم غنچهٔ گل سرخ گلنار فارسی انیسون از هر یک
پنج درم بزر البنج دو درم بلوط سه درم تخم کاهو کندر سعد کوفی از هر یک سه درم سک اعلی جندبیدستر
زیرهٔ کرمانی از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله از هر یک هفت
درم کوفته و بیخته سفوف سازند و اگر خواسته باشند سه وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند
شربتی از سفوف پنج درم یا ده درم گلاب سرد **سفوف کیمیای عشرت** ص بهکنی سه سرخ
کائپهل شش سرخ قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یک ماشه مازوپهل
چهار سرخ افیون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ مشک یک سرخ ریگ ماهی
یک ماشه این همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر فرو برد بعد چند ساعتی بجماع مشغول شود نهایت (در عجاله ورق طلا سه هفت سرخ نوشته اند)
قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع سوزش سینه بهم رسد
یک پیالهٔ کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهار ده آثار شیر خواهد نوشید و هضم
خواهد کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود **سفوف** از بیاض عم مرحوم
ص مغز خستهٔ جامن مغز خستهٔ انبه ماتها جوڑی ریسوت موچرس مجیٹھ اتیس موتھ مغز بیل
لودهه گیرو کائپهل فلفل گرد سندهی صندل سرخ مازو کرمازو دهامه گل دهاوا المتهی پوست
درخت سانج برابر سوده هموزن آن شکر سفید بیامیزد دو درم با آب نشستهٔ برنج بخورد و خون
حیض و بواسیر و شکم باز دارد و تری رفتن زرد آب و هر نوع که آب باشد و علتهای دیگر که
در مزاج باشد برطرف سازد **سفوف** برای دفع رطوبت نسا مجرب است ص دهاوا
خستهٔ انبه خستهٔ جامن بگهان بیر ریسوت ماین موچرس زعفران اتیس موتھ بلگری لودھ گیرو
کائپهل فلفل زنجبیل اندرجو صندل سرخ پوست کرنجوا نسه گل دهاوا ابدهار اکسیر متهی ارجن
ارجن گل کیله گل سنبهل برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و آب برنج نیم دام بخورند
سفوف برای رطوبت نسا مجرب دانسته اند (از بیاض عم مرحوم) ص گل سپرتی کهربا از هر یک
پنج درم سائیده سحق نموده نگاه دارند بوزن نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیم برشته هر دو وقت
بخورند **سفوف مامیران** از حکیم علی برای اندمال قرحهٔ سوزاک بسیار نافع است ص

طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دانق کتیرا
دانق مامیران چینی دانق گلنار یک نیم دانق زرشک بیدانه افیون زرد و ند در حرج از هر یک
دو دانق گچ سفید مقشر سه مثقال شکر هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه مثقال با آب تازه یا دوای مناسب استعمال سفوف بکمر
برای سرعت انزال مجرب است ص لاک دانه زرد مغسول ببر بالی تخم لودهه پٹهانی مازو بی سوراخ
خرد از هر یک چهار درم شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو دیش سفوف
برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء رئیسه و گرده و مثانه بی نظیر است تصنیف حضرت قبله گاه
ص گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر سفید نشاسته موچرس خار خشک پرورده مائین
قلعی کشته از هر واحد چهار ماشه کبر باسائیده مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر
نعنع بکهان بید مایه شتر اعرابی لودهه گجراتی مکد سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری بهمنین سه
ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ جهربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنگها
هولی سنگهاڑه خشک از هر یک پنج ماشه دانه الائچی خرد شش ماشه ادویه را کوفته بیخته برابر آن
نبات سفید آمیخته سفوف سازند یک توله با آب سرد بخورند سفوف برای اندمال قرحه
سوزاک مجرب است تصنیف یگانه روزگار حضرت استادی مدظله ص گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی
طباشیر رب السوس گل مختوم گلنار حب کاکنج تخم خشخاش از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خیارین مغز
تخم کدو تخم خرپزه تخم خرفه مقشر از هر واحد سه ماشه ریوند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
مغلظ منی و ممسک مؤلف ص سنگهاڑه خشک شش ماشه مازو سه ماشه نشاسته تال مکهانه
چهار چهار ماشه گوند شش ماشه خصیة الثعلب چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید هموزن ادویه کوفته
بیخته سفوف سازند خوراک پنج ماشه تا هفت ماشه نسخه سفوف برای قوت باه مؤلف ص
آن پوست بیخ سنگاهولی پوست بیخ اونٹ کٹاره آرد ماش هر سه را بوزن برابر و در سایه خشک کرده جدا
جدا باریک بسایند و جامه بیز کرده بهم آمیزند شربتی هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر ماده گاو که با آن
شکر توان برد سفوف برای اصلاح منی از افضل خان ص شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی
دارچینی سورنجی بسلوچن گجراتی تخم تو خوب تالمکهانه گوکهرو سنگهاڑه خشک بهستان از هر یک
یک دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر چهار ده ٹکیه بسته هر روز یک ٹکیه با شیر ماده گاو بخورد

از ترشی و جماع پرہیز نماید **سفوف** برای سرعت انزال و قوت باہ ص عاقر قرحا بیخ بند تخم کونچ گلنار
تخم اسگند موچرس بھوپھلی تج انار جو شیرین تال مکھانا سمندر سوکھ موصلی سیاہ موصلی سفید
ست گاو سنگھاڑہ خشک مصطگی خصیۃ الثعلب کبابہ چینی دانہ الائچی کلان طباشیر خیار خشک یکد
ماشہ نشاستہ گوند ناگوری اسگند تخم خشخاش از ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ برابر این شکر سفید
داخل کردہ یک تولہ ازین سفوف با آب سرد بخورند **سفوف** برای سرعت انزال ص موصلی
سیاہ موصلی سفید موچرس سنبل الطیب خراطین از ہر یک چہار دام بیختہ کوکنار
دو دام بیختہ افیون پنج ماشہ تخم کنولی دو دام بیختہ ورق الخیال یک دام بیختہ در کف شتر تر کردہ
و در سایہ خشک نمودہ یک تولہ با شیر گاو بخورند **سفوف** مفتت حصاۃ مجرب است ص آن
تخم کرفس از ہر یک پنج درم تخم خربزہ درم باریک نمودہ ہر روز دو درم با آب سرد بخورند
سفوف برای سوزاک یا خون و ریم ص اصل السوس مقشرہ ٹانک ست سلاجیت شورہ قلمی
جواکھار الائچی کلان گل ٹیسو ہلدی برگ حنا زیرہ سفید از ہر یک دو ٹانک نبات بست و ہفت
ٹانک سفوف ساختہ یکدام بیختہ با آب سرد بخورند **ایضاً** برای حرقت ص بیخ بند الجبار رو سا
جواکھار الائچی کلان ست سلاجیت از ہر یک دو ٹانک سفوف ساختہ یک نیم ٹانک با آب سرد
بنوشند **ایضاً** ص گل ٹیسو پنج ٹانک اصل السوس کباب چینی پنج ٹانک جواکھار یک ٹانک زیرہ
شورہ قلمی یک ٹانک الائچی کلان پنج ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک زیرہ سفید دو نیم ٹانک برگ حنا
دو نیم ٹانک آملہ منقی دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک جو کوب نمودہ ہر روز پنج ٹانک این سفوف را
با پنج ٹانک نبات در یک پاؤ آب شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند **ایضاً سفوف**
ص بلبلہ را از بادہ برابر شیر گاو بجوشانند کہ شیر را در خورد بلبل را در سایہ خشک کردہ در جاشنہ باد
نہ باشند باریک سایند ہر روز شش درم با شش درم نبات سفوف نمودہ با نیم سیر شیر گاو خوردہ باشند **ایضاً**
برای غلظ منی ص تعلب شش ماشہ نشاستہ نہ ماشہ جوز بوا بسباسہ الائچی کلان از ہر یک دو ماشہ بزر البنج
قرنفل دارچینی از ہر یک یک نیم ماشہ موچرس چہار ماشہ نبات برابر ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند
و ہفت ماشہ بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال ص نول درخت بر نول برگ پلاس ستاور
خستہ انبہ پوست بیخ کھرنی سینبھل پوست انجیر باغی بھلی ببول سپستان بجر ونتی

مساوی کوفته سفوف سازند

فصل نهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات شیرینه **شربت برگ تنبول** مقوی باه و دل و مفرح
بی بدل است صفت برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند یا کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ
در آب آید پس جلاب شکر تری بر سرش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بگلاب سوده بسباسه
قرنفل در وی افزایند و فرو گیرند و هر چند کهنه تر شود قوی تر گردد **شربت عنبی** باه را زیاده کند
و شهوت زاید و کند صفت بگیرند عصیر انگور و در هر ده من ده استار دارو یا کوفته و در صره بسته در
آن افگنند و بگذارند تا بجوشد و شراب شود و داروها این است تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سفید
و سرخ هلیون لسان العصافیر حب قلقل لعبت بربری تخم گزر جمله برابر و هر چند روزی صره را بجنبانند
و بیفشارند و چون بقوام شربت برسد صره را از وی برآرند و شراب را نگاه دارند **شربت مویز**
که بسیار نادر است و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دل و دماغ را قوی گرداند و ضعف و سستی
دور کند و قوت باه بیفزاید صفت انگور سیاه شاداب را بدست بمالند و صاف کرده شیرهٔ آنرا در ظرف
چینی یا کاسهٔ سفالی کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن
کنند و اطراف آنرا بسرگین اسپ پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند بعد از آن این ادویه
را بکوب نموده در آن ظرف انداخته سر آنرا محکم بگیرند و بگذارند تا پنج شش روز دیگر بگذرد و بعده
صاف نموده در شیشها پر کنند ادویه این است قند سفید یک نیم سیر سنبل الطیب یک نیم توله
قرنفل دارچینی ساذج الانجی خرد از هر یک یک توله **شراب گزر** درد پشت را نافع بود و باه را قوت
دهد صفت آن گزر شسته پاک کرده ده من سر و تن بتیشه زنند و درم درم کنند و در دیگ
سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ را بگل یا خمیر محکم کنند که بخار از وی بیرون
نرود و بآتش آهسته بپزند و سرد کرده سر دیگ بگشایند و نیک بمالند و آب آن بگیرند
و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ بریزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی
از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته و در کیسه کنند و در دیگ انداخته
هر لحظه بدست بمالند و بپزند تا بقوام آید **شراب خشخاش** سرعت انزال را بی نظیر
است صفت آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار ورق گل سرخ کشنیز خشک کنند

صعتر سعد از هریک ده درم زعفران قرشب یمانی از هریک یکدرم خبث الحدید بیستی مثقال بجوشانند
تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند **شراب جرجیر** که موافقت تمام دارد از برای اصحاب
نقصان باه **ص** آن بگیرند جرجیر شلغم الجیر زرد با آب بختة صاف کنند پس بگیرند آب مویزی که یک
روز خیسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ اول هر دو را مخلوط کرده
قدری فانید بجهت زیادتی شیرینی او داخل کرده واگزارند تا برسد و نبید شود **شراب گزر** که
بجهت تقویت باه بحد کمال است **ص** آن بگیرند گزر رسیده بزرگ که ظاهر آنرا خراشیده باشند
و برگهای سبز آنرا تمام دور کرده باشند مقدار ده من ریزه ریزه کنند مانند و راهم و در دیگ سنگین
کرده سه درم حلبه و ده من آب در وی کنند و سر دیگ را بسرپوش سفالی پوشیده اطراف
او را بخمیر گیرند و با آتش بپزند تا مهرا گردد پس از آتش برگرفته بگزارند تا سرد شود و گزر را بدست
بمالند تا نرم شود و با پارچه سطبری بپالایند و بوزن آن پالوده عسل مصفی داخل کرده ادویه
در کیسه کرده دران اندازند و بگزارند تا برسد و همیشه کیسه را باید حرکت دهند تا قوت ادویه
سرایت کند و اگر بعوض آب عصیر عنب یا شراب انگوری بوزن گزر داخل کنند اقوی از اول
است و بعضی که خواسته باشند که این شراب را غیر مسکر ترتیب دهند در مطبوخ جزر عسل داخل
کرده در دیگ سنگین کرده کیسه ادویه را دران انداخته بآتش ملایم جوشانیده ساعت بساعت
کیسه را بمشت بمالند تا بقوام آید و در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت حاجت استعمال
نمایند و ادویه صره این است سنبل الطیب خولنجان قرنفل دارچینی از هریک یک دام زعفران
نیم دام ادویه را سوای زعفران نیمکوفته همه را در صره کرده بدستور مذکور دران اندازند **شراب**
زیکالی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سود مند بود و پیران را موافق باشد **ص**
آن شیرهٔ انگور رسیده شیرین یک صد من در خم اندازند و شش من قند دران
داخل کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا و عود هندی و گاوزبان و بادرنجبویه
از هریک ده درم نیمکوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم را بگیرند هر چند روز بر هم زنند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که اول درون خم را موم گداخته بگردانند و بمشک
و عنبر بویا سازند و در وقت حاجت بنوشند **شراب** که آشامیدن آن حلال است

وحضرت امام همام علی بن موسی رضا علیه التحیة والثنا در رساله ذهبیه در طب که بجهت مامون عباسی
در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند ذکر فرموده اند ص آن بگیرند
مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس بخیسانند او را در آب صافی بمقداریکه
چهار انگشت آب بروی مویز بایستد و واگذارند او را در ظرفی که خیسانیده اند سه روز
در فصل زمستان و یک روز و یک شب در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند
و باید که آبی که مویز را در آن می خیسانند آب باران باشد والا آب شیرین باشد که سر چشمه آن
از ناحیه مشرق بود و آب آن چشمه براق و سفید خفیف باشد چنین آبی قابل آنست که قبول
کیفیاتی که عارض آن شود گرمی و سردی و امثال آن بسرعت کند و این دلیل سبکی آنست و
بپزند آن مویز خیسانیده را تا آنکه منتفخ گردد و مضمحل شود پس بفشارند و صاف کنند و بگذارند
تا سرد شود باز مرتبه دیگر او را در دیگ کرده مقدار او را باین نهج که چوبی در آن فرو برده او را
نشان کنند با آتش ملایم بجوشانند جوشانیدنی هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند
پس بگیرند عسل النحل مصفی یک رطل و داخل آن کنند و باید که از داخل کردن عسل مقدار
آن آب مویز را بچوبی اندازه بگیرند و بعد از داخل کردن عسل آن مقدار بجوشانند که مقدار عسل برود
و بحد اول رسد و باید که بگیرند پارچه سفید صفیقی و در آن زنجبیل وزن یک درم و از قرنفل نیم درم
و از دارچینی دو مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب یکدرم و از جوز هندی
مثل آن و از مصطگی نیم درم بعد از آنکه کوبیده باشند هر یک را علیحده و بیخته باشند
پس همه را در آن پارچه کرده و سر آن را بخیاط به نخ بندند بستنی شدید نیکو و وقتیکه عسل داخل
میکنند بیندازند در آن دیگ و بایست بکفچه خرقه را در شراب بمالند بحیثیتی که سرایت
کند و فرود آید قوتهای عقاقیری که در آن خرقه است بآن شراب و متعهد تحریک آن
علی الاتصال باشند و با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل برود پس از آتش برگرفته
سرد کنند و در مرتبان چینی کرده بعد از سه ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار
آنچه آشامیده میشود از آن یک اوقیه با دو اوقیه از آب خالص و آنحضرت علیه السلام
بعد از ذکر صنعت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که بخوری از طعام مقداری

تحقیق

وصف کرده ایم پس بیاشامد ازین شراب سه قدح بعد فراغ از طعام پس چون چنین کنی نمیرسد بتو
باذن الله تعالی دران روز و آن شب از اوجاع بارده مزمنه مانند نقرس و ریاح و غیر آن
و اوجاع عصب و دماغ و معده و بعضی از اوجاع کبد و طحال و امعا و احشا پس اگر بعد از
آشامیدن این شراب اشتهای صادق از برای آشامیدن آب باشد پس باید که بیاشامی
از آب بمقدار نصف آنچه می آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدرستیکه این اصلح است
بدن ترا و معین است بر جماع و اشد است از برای ضبط بدن و حفظ آن و نیز آنحضرت
در ضمن ذکر فصول سنه و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذر که اول فصل ربیع است
فرموده اند باید که بیاشامی این شراب را دران اوان بعد از تعدیل آن بآب و در فصل
تموز که وسط فصل تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در ممزوج کردن آب با این
شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید که بخوری
بعد از ان گوشت طیهوج و بیاشامی هموزن بران ازین شراب **شیاف** که سردی و تری
فرج برد ص آن میعه سائله جند بیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب
اجزای مساوی همه را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشته شیافها
سازند و شبی چند مرتبه پیوسته پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار باید داشت **شیاف**
که حیض بسته بگشاید و درد رحم و کمرگاه را سود دارد و باد و درد را که در پیوند یا بسبب
بسته شدن حیض پدید آمده باشد نفع دارد ص آن بگیرند و ناسس از دس دانه
بودینه خشک سعد مشک طرامشیع از هر یکی دو درم و نیم دوقو تخم کرفس مقل از هر یکی یکدرم
بهم شیاف کنند و بوقت حاجت بکار دارند **شیاف** برای قرحه مجری قضیب بعد پاک کردن
قرحه ص توتیا مرداسنگ صبر کند و محرق نحاس اقلیمیا مغسول طین قبرسی شادنج مغسول
کندر انزروت مازو گلنار شب اقاقیا زاج محرق دم الاخوین گل سرخ منزوع اقماع انار ترش
کاغذ سوخته از هر کدام که باشد یا مجموع گرفته **شیاف** ساخته استعمال نمایند

فصل دهم از مقاله شانزدهم در مرکبات ضمادیه **ضماد** مقوی باه ۱۲ ص بگیرند پیاز نرگس
پیاز عنصل از هر یک یکدرهم در شیر میش جوان یک روز حل نمایند بعده این ادویه در

زہرہ گاو یک شبانہ روز کہرل نمایند ادویہ این است مویزج دار چینی جند بیدستر فرفیون
عاقرقرحا جاجوایین تخم کثائی خرد تخم کثائی بزرگ میل گوش زرفت رومی چونک خشک خراطین
ہریک دو تولہ ہلیون مالکنگنی زرد چوب از ہریک یک تولہ بدستور ضماد تیار نمایند ضمادی کہ بپیچیدن
قضیب را سود دارد ص زعفران یکدرم مر دہ درم قسط زرآوند افیون ہریک دہ درم علک الانباط
زفت میعہ سائلہ ہریک پنجدرم علک و زفت و میعہ را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را
در شراب و ہمہ را بیامیزند و ضماد کنند ضمادی کہ نافع بود مر اورام حارہ را کہ واقع شود در ذکر ص آرد جو
صندل سفید از ہریک جزوی کوفتہ بپزند بآب کاکنج و در روغن گل و سرکہ انگوری و زردہ بیضہ مرغ در ہاون
بمالند تا خوب مخلوط شود ضمادی کہ ورم باردہ قضیب را نافع است ص آرد خستہ خرما دو جزو
خطمی یک جزو بسرکہ ضماد نمایند ضماد کہ در آخر بکار آید ص برگ کلم حلبہ پختہ نکو بند آرد باقلا
مویز دانہ بیرون کردہ زیرہ کرمانی در شراب پختہ خاکستر دانہ خرما خطمی سفید در ہم آمیختہ ضماد کنند
ضماد کہ در ورم صلب خصیہ بعد از استفراغ بکار آید ص بابونہ اکلیل الملک آرد نخود آرد
باقلا زیرہ کرمانی بعد بموم زرد و روغن گل علی الرسم مرتب سازند ضماد دیگر از برای اورام باردہ
خصیہ و قضیب ص تخم فنجنکشت پنجدرم آرد نخود آرد باقلا ہریک دہ درم پیہ بطیہ گوسالہ روغن
زیت روغن سوسن ہریک یک اوقیہ مویز منقی پانزدہ درم باہم مخلوط کردہ ضماد کنند ضماد دیگر ص
اکلیل الملک بابونہ خطمی مقل تخم مرو حلبہ آرد نخود زیرہ ہمہ برابر کوفتہ بلعاب تخم کتان و روغن
کنجد سرشتہ برنہند و اگر مویز دانہ برآوردہ نیز اندازند بہتر باشد ضماد کہ در علاج فتق
پانزدہ درم لکملہ فی العجالہ
بعد از ان کہ رودہ در قرب بموضع خود برگردانیدہ باشند ضماد کنند تا عضو بہم کشد
و مجری تنگ شود ص اقاقیا صبر عصارہ لحیۃ التیس مر انزروت مصطگی کندر پوست انار
اقماع انار ترش مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث سریشم ماہی
سریش کفشگران بعضے یا مجموع ضماد سازند ادویہ ناشفہ کہ داخل این ادویہ میشود جوز سرو برگ
سرو و ادویہ کہ نضج کم کند ہرگاہ باین ادویہ بیامیزند اہل و زیرہ است ادویہ نرم کنندہ و مقوی
کہ داخل میشود زفت علک البطم راتینج مقل ضماد دیگر ص انزروت سماق شادنج اقاقیا
مازو قشر بیشکرنب مقناطیس شب یمانی کندر زرد کرصدف ہریک دہ درم جوز سرو ہریک

پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بگدازند و داد و یه کوفته بیخته را در ان حل
کنند و ضماد نمایند دیگر ص مصطگی کندر مانند سابق ابیثا گلنار دم الاخوین سریشم ماهی همه مساوی سریشم
باب عنب الثعلب حل کنند و ادویه کوفته بآن بسرشند دیگر بجهت کودکان ص سماق و مرغ خشک
کوفته بیخته با سریشم ماهی گداخته بسرشند و بر موضع نهند ضمادی که قیله ریحی را سود دهد ص
آرد جو سعد گل ارمنی زیره مورد پشک گوسفند مساوی کوفته بآب مورد تر و سرکه بسرشته
ضماد کنند ضمادی که قیلة الباردرا سود دهد ص سعد بوره ارمنی زیرهٔ کرمانی ترمس سوخته
شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک یکدرم آرد جو پشک گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین گاو
خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که تسکین وجع رحم و بواسیر کند
ص زعفران افیون بزر البنج بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زرده
بیضه مرغ نیم بخته یک عدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند ضمادی را دع که در ورم حار و
دبیله رحم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن و قی و تقلیل غذا و آب و تلیین طبع بکار آید
ص عدس مقشر لسان الحمل و عصارهٔ آن عنب الثعلب و برگ و عصارهٔ آن اسبغول
برگ خرفه و عصارهٔ آن کاسنی و عصی الراعی و طحلب و تراشه کدوی تر آرد جو روغن گل
از این همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیمگرم بر زهار و حوالی آن نهند و
بعصارهٔ لسان الحمل و غیر آن با روغن گل نیمگرم رحم را بدان حقنه کنند یا پشم پاره با آن
تر کرده بخود بردارند و تنطیل آبزن باب گرم و روغن گل سفید است ضمادی که در زمان
دبیل گشتن و آثار جمع ظاهر شدن بکار آید ص حلبه کوفته با آرد گندم در شیر تازه پخته قدری
سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق و
استفراغ استعمال شود ص مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز ساق بز کوهی و
مسکه سفید بگدازند و مقل ازرق حل کرده بآن بیامیزند و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد
نمایند و یا پشم پاره بخود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن و روغن شبت و
روغن اقحوان و روغن بابونه و حلبه و روغن بیدانجیر و پیه خر اهلی و وحشی و روغن کتان
بکار برند ضمادی جهت سیلان طمث که بسبب گشادن سر رگها باشد ص حماماي خشک

سه ترشی پوست انار بلوط برگ زرشک برگ درخت مصطگی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس حب الآس لادن کوفته بیخته باآب برگ مورد بر شکم و زهار و پشت نهند **ضمادی** که استحاضهٔ زنان آبستن و غیر آبستن باز دارد **ص** عدس مقشر پوست انار زرشک برگ مورد خشک مازو هریک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند دیگر که درین باب **ص** صبر شب یمانی هریک پنج درم سعد گل سرخ افسنتین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار زرشک مازو هریک ده درم خرما قسب شتی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی بگذارند و خوب بیامیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار بربندند **ضمادی** بجهت زنان حامله که چون خون به بینند **ص** کزمازج پوست انار انجیر گلنار بسرکه بسیرند و بر زهار ضماد نمایند و اگر سود نباشد قرص کهربا و هرچه در باب افراط طمث معلوم شده بکار برند **ضمادی** که اختناق رحم را نافع است **ص** علک الانباط مصطگی سنبل الطیب هریک دو درم فلفل سلیخه شونیز پودینهٔ کوهی هریک پنج درم شهدانج عاقرقرحا هریک هفت درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هریک بیست درم علک و مصطگی با روغن بگدازند و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته باهم بسرشند و شکم و ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان ضماد کنند **ضماد** که بچه بیندازد **ص** شحم حنظل برگ سداب قسط هریک سه جزو بزهرهٔ گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند **ضمادی** که در دشواری زائیدن بکار آید **ص** تخم کتان بکوبند و در ماء العسل و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و پشت بندند **ضمادی** مقوی باه بنعمت الله خان منقول از بیاض عم مرحوم **ص** شحم اسد میل گوش آدمی حرملین پوست بیخ کنبر سفید روغن گاو دواها را کوفته در روغن و شحم حل نمایند وقت حاجت بکار برند **ضمادی** که از جهت فتق نافع باشد **ص** جوز السرو دو درم سعد صمغ عربی مرزنگوش مازو اقاقیا کندر از هریک یک درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند **ضماد** که همین خاصیت دارد **ص** جوز السرو و صبر ورق سداب مازو بابونه مساوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد نمایند **ضماد** که افراط طمث را نافع است **ص** عدس مقشر پوست انار زرشک مازو برگ مورد مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند در پشت و شکم و عانه

ضماد کنند ضماد که ورم بارد خصیه را نافع است صں آرد باقلا حلبه بابونه زیره مویزمنقی روغن گنجد ضماد کنند ضماد نافع برای فتق صں جوز السرو پوست انار عفص از هر یک دو درم شب یمانی گلنار قشور کندر از هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته بشراب خالص بجوشانند و آرد دقیق باقلا انداخته خلط نمایند و ضماد کنند و به بندند و اگر فتق از نازل شدن امعا در کیس انثیین باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند ولیکن اول از آبی که دران کزمازج و جوز السرو جوشانیده باشند نطول کرده باشند و بروغن خلاف تدهین نموده باشند ضماد رادع در ابتدای اورام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه تالیف والد علوی خان صں آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض بکی بوش و ربندی طین قیمولیا طین شاموش حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا باب عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کو کنار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در اواخر زمان برآید درین ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است ضمادی رادع بجهت ورم حار قضیب صں آن گل سرخ عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار آرد جو از هر یک ده درم باب پخته روغن گل سرخ داخل کرده ضماد نمایند ضماد نافع برای فتق صں آن جوز السرو کزمازج شب یمانی گل سرخ آس گلنار عفص قشار کندر جفت بلوط اقماع الرمان خبث الحدید صبر دقیق باقلی عزی سمک از هر یک جزوی کوفته و صمغ عزی سمک گداخته با او ویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از سرتا به انثیین ضماد نمایند و بلجام محکم ببندند از علوی خان ضماد دیگر رادع بجهت ورم حار انثیین صں آن ورق کاکنج آرد عدس آرد باقلا حضض بکی کوفته باب کشنیز تازه آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر رادع که دران قوت نضج میباشد بجهت ورم حار خصیه صں آن آرد باقلا آرد جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی سوده گل بنفشه کوفته مجموع را باب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تازه آب بارتنگ تازه سرکه گلاب سرشته بر خصیه ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صں آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی سفید شیاف مامیثا بوش و ربندی از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب

و آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند ضمادی محلل که بجهت تحلیل اورام حارهٔ قضیب و انثیین که درد و سوزش سمینه داشته باشند مفید است صـ آن گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک پنج درم خارخسک قیصوم از هر یک ده درم بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم برگ نیلوفر یک درم نیم همه را کوفته بیخته باب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر محلل قوی صـ مویز دانه بیرون کرده پنج جزو حبة الخضرا در آب جوشانیده یک جزو و نیم زیره یک جزو و کلم نه جزو و صمغ صنوبر سه جزو کوفته بعسل سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر محلل قوی صـ آن مویز دانه بیرون کرده نه اوقیه فلفونیا شش اوقیه خبث الفضه زیره زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه خبث الفضه را نرم سائیده با زیت بپزند تا با زیت قوام بهم رسانند پس موم و فلفونیا را دران انداخته صبر کنند که گداخته شود پس از آتش برگیرند و بگذارند و نیمگرم بمالند پس مویز و زیره کوبیده را داخل کنند و چهار اوقیه آرد باقلا نیز با آن مخلوط سازند ضماد قوی از برای ورمی که محتاج بحلل باشد و از برای ورم بارد و از برای ریح در خصیه صـ آن مویزج نخود سیاه از هر یک یک جزو زراوند عقارب نیم جزو مجموع را نرم سائیده خمیر کرده ضماد کنند ضمادی که مفید است از برای ورم بارد انثیین و قضیب صـ آن آرد باقلا و آرد نخود از هر یک سه درم تخم فنجنکشت پنج درم مویز دانه بیرون کرده پانزده درم پیه مرغابی پیه گوزن پیه گوساله از هر یک سه اوقیه روغن زیت و روغن سوسن از هر یک یک اوقیه مجموع را مخلوط ساخته ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر بعوض پیه گوساله و پیه گوزن پیه شیر و روغن بان آورده است ضمادی بجهت اورام بارد انثیین و قضیب صـ آن برگ کلم نیم من انجیر زرد ده عدد آرد حلبه بابونه مویز دانه بیرون کرده از هر یک ده درم در قدری آب بپزند و روغن داخل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر مفید از برای تورم بارد قضیب صـ آن بابونه اکلیل الملک تخم نام خطمی سفید استه خرما آس کرده اجزای مساوی کوفته بیخته روغن زنبق داخل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر که همین نفع دارد صـ آن فلقطار زوفاء رطب پیه گرده بز روغن گل سرخ مغز ساق گوزن برگ علیق اجزای مساوی بدستور مرتب سازند ضمادی جید که درین فعل قوی است صـ آن عسل ازرق و اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کوهان شتر مغز ساق گاو بابونه

اکلیل الملک و حلبه و برگ کلم و زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند ضمادی که آماس
خصیه و سختی را که از رطوبت و سودا باشد سودمند بود ص آن بابونه اکلیل الملک شبت و تخم از هر یک
هفت درم گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته بیخته بلعاب
بزرکتان یا لعاب تخم مرو سرشته ضماد نمایند ضمادی بجهت ورمی در انثیین که اطبا عاجز
آماده باشند از علاج آن ص آن رماد تمر دو جزو خطمی یک جزو مهر دو را کوفته بسبرکه سرشته
ضماد نمایند پس بدر ستیکه این دو تا فتح درم است ضماد نافع برای فتق ص علک البطم او قیه
و نصف صمغ کندر مر عزی السمک حلزون مع صدف آن از هر واحد یک او قیه عزی السمک را
در سرکه سه روز تر نمایند پس باسائر ادویه خلط نمایند آخر صبر سقوطری پوست انار عصارهٔ طراثیث
کندر عزی البحارین زفت سویق از هر واحد یک او قیه در شراب سرشته ضماد نمایند
ضمادی جید بسا وقت صبیان را التیام میکند ص قشور انار ده درم عفص خام پنجدرم
در پنج او قیه شراب قابض طبخ دهند طبخ شدید (یعنی تا فتق المعاد ۱۲) و اعتصار دنمایند بطرف فوق و موضع را
بآب سرد تغسیل کنند و این ضماد را استعمال نمایند و در یک هفته وا کرده باشند ضمادی که
منع بزرگ شدن خصیتین کند ص آن طین قیمولیا سفیداب قلعی از هر یک دو درم
شب یمانی مازو سبز از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرخ سرشته چند مرتبه ضماد نمایند
ضمادی محلل که همین نفع دهد ص آن مویز دانه بیرون کرده موم زرد بیه مرغ یا بیه گرده
بز از هر یک ده درم زردهٔ تخم مرغ یک عدد مصطگی نیم درم اجزا را سوای مویز در هم گداخته
مویز را داخل کرده در هاون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضمادی که چون خصیه بزه بارد
مراق برآمده باشد مفید است وقتیکه اثر برودت شد بد مزاج و ضعف خصیه باشد
ص آن برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویز دانه بیرون کرده نرم کوفته با ماء العسل
سرشته روغن شبت روغن گاو و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند ضمادی دیگر
بجهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد نیز از تنقیه ماده مفید است
ص آن زعفران یک درم مرکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون از هر یک سه درم
علک الانباط زفت رومی میعه سائله از هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن

گل سرخ و پاره روغن نرگس و کنجد بگدازند و موم و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته
مجموع را در هم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و ضماد نمایند ضماد و برای
تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و سطبر گرداند صفت پیاز نرگس نو یک عدد و بکارد چوبی
ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند تا خوب نرم شود و بعد از آن قسط تلخ مغاث بغدادی زراوند
مدحرج و درج ترکی خراطین سوده از هر یک یک توله داخل نموده باز کهرل نمایند تا چون مرهم بشود
مومیائی خوب چهار ماشه از روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر عضو مخصوص سوای
خصیه ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب صفت بگیرند مغاث بغدادی و صبر سقوطری و مرمکی
داقاقیا مجموع را نرم کوبیده در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدری قضیب درست
گردد دیگر بار این ضماد را نسخه آن حضض مکی گلنار فارسی عفص بریان جوز السرو اجزای مساوی
و گاهی اضافه این ضماد میکنند شحم رمان و پوست آن پس ادویه را نرم کوبیده بلعاب
بزرقطونا بسرشند اگر درین ادویه قدری سریشم داخل کنند جائز است و بر قضیب ضماد
کنند پس بدرستیکه تقویت آن میکند و سخت میکند و مضبوط بسازد موضع کسر را و گاهی
اعتبار میکنند این ضماد را نسخه آن قلقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزاے مساوی کوفته
بآب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد نمایند پس اگر تنگ شود مجری
بول باید که بچکانند در احلیل روغن گل سرخ بجهت آنکه نرم میکند مجری را و کشاده میگرداند آنرا
و باید که صاحب این مرض اختصار کند از غذا ها بر مزورها و طعامهای بسیار خفیف و نان تنها
بی نان خورش ضماد برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق نسخه آن
حضض مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس از هر یک نیم درم بازو سبز سوخته گلنار فارسی جوز السرو
کندر راتینج از هر یک یک درم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس
برگ آس از هر یک دو ثلث یک درم صبر تیمجانی مر صافی اقاقیا انزروت غری السمک از هر یک
یک درم و نیم شیاف مامیثا سک چینی دوائیست که از چین می آرند و شبیه رامک است
قبض بسیاری دارد و برگ علیق و عسالج درخت زیتون از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگذارند
آنچه که قابل کوفتن باشد پس مجموع را بآب علیق و آب برگ زیتون و شراب

عفص قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا آنکه بچسپید و قبض کند و اگر خواهد خوب بچسپید باید
که سریش و سریشم ماهی را زیاده کند و بآن قدری بزر قطونا نیز داخل کنند تا خوب بچسپد و واجب است
که اقبال کند بمعالجه این مرض و امروز را البقر را نیفگند خصوص وقتیکه بوده باشد فتق در دو جانب پس
بدرستیکه بسیار عظیم شود که منتفخ گردد این موضع پس تباه و فاسد شود و بسا باشد که برآید از آنجا ریح پس
سر گردد امعاء و بکشد علیل را بسبب بسیاری وجع امعاء و فساد هضم و حکایت کرد مرا شخصی که
حادث شد شخصی را این مرض و او شخص بلا حظه از امتلاء و حرکات و جماع نمیکرد پس شگافته شد
صفاق آن و باقی نماند مگر جلد پس اتفاق افتاد که برآمد از آن موضع خراجی و از اندرون سر باز کرد
پس هلاک شد علیل از فساد قیح مر اعضاء را که در حوالی بود پس واجب شد حذر از مثل این احوال
ضمادی که قوت باه را کم کند ص آن طحلب برگ خرفه کشنیز تر اسبغول بر خصیه و مقعد ضماد کنند
و اگر درین ضماد برگ بید و برگ شوکران داخل کنند اقوای میگردد ضمادی که کسر شهوت جماع
کند ص آن طحلب کشنیز تازه برگ بید کوفته ضماد نمایند ضمادی که دفع سستی کمر و سرعت
انزال کند ص آن مقل ازرق دو مثقال نیم کوفته بآب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده در
هاون بدسته بمالند تا هموار شود صندل سفید فوفل سک المسک از هر یک یک مثقال جدوار خطائی
دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده بر پارچه کرباس آب ندیده انداخته بر کمر بچسپانند ضمادی که مفید
است از برای بسیاری احتلام وقتیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه اوعیه منی باشد منقول از
خط والد علوی خان ص صندل سفید عود هندی عود صلیب سک المسک را یک بوشن در هندی
اقاقیا قسط تلخ مرچ ترکی کوفته بآب برگ مورد و سرکه و گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ
بآن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجیب برای فتق ص قشار کندر و مصطگی و جوز السرو و غری السمک
و انزروت از هر یک برابر غری السمک را در خل خمر گداخته با دیگر ادویه جمع کرده ضماد کنیم
از علوی خان ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر ص جندبیدستر مصطگی رومی از هر یک یک توله
قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بست و پنج توله کهرل نموده
استعمال نمایند ضماد ممسک ص کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل
قرنفل کوفته بیخته در عسل انداخته ضماد سازند ایضا ص خاکستر پوست فیل

هشت درم بیه شیر بیه خوک از هر یک چهار درم زهر مهره بیخ کبر سفید جوز بوا عاقر قرحا از هر یک
نیم دام کهرل نموده استعمال نمایند ضماد برای ورم بارد خصیه ص گیرو سونٹھ بنوله کنجد سیاه
کله برابر کوفته با بول ماده گاو بخته نیم گرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام برطرف شود
ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشند و موجعه بود ص مغز بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه
اکلیل الملک باقلا آرد جو تفل برگ تنبول از هر یک یک جزو موبز منقی حلبه از هر یک نیم جزو ضماد
برای فتق ص جوز السرو شب یمانی عفص اقماع انار ترش حفت بلوط افستار کندر عزی السمک
صمغ عربی طراثیث قرظ و آس کوفته بخته صموغ را در آب که دران اشق حل کرده باشند حل کنند
با دیگر ادویه آمیخته ضماد نمایند از بیاض والد مرحوم ضماد برای بند نمودن خون حیض نفاس ص
حناد و حصه حنظیا نا یک حصه کوفته بخته در آب سرشته بر کف پا و دست ضماد نمایند مجرب
است از بیاض مذکور ضماد در عظم خصیتین که بسبیل ورم نباشد بلکه بطریق تسمن و خصب
بود بکار آید ص بیخ شوکران و حکاکه حجر املس و حکاکه اسرب و حکاکه حجر الراحی و طین
قیمولیا و سفیده و آب کشنیز و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برند فقط ضماد ص کندر
اشق صبر سمخانی دلق از هر یک سه درم مقل یهود دو درم اقاقیا انزروت از هر یک یک درم
در باون کوفته اول شب در سرکه تر نمایند و صبح با قدری اهل سحق کنند و پنبه آلوده کرده
بر موضع فتق نهند و محکم بندند از علوی خان ضماد برای فتق ص عزی الذهب و
انزروت و عزی سمک و عاعاطیس و شاونج و سماق الدباغین از هر یک یک اوقیه و لفت
قرشیشا و کبریت زرد و سنگ مقناطیس و شب یمانی و دقاق کندر از هر یک یک اوقیه
و نفر الیهود پنج اوقیه و حلزون مع صدف آن یک اوقیه و مر او قیه و سقولوطش
اوقیه و جوز السرو اوقیه خمر شتق اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بعضی اشخاص بجلے
مراشتان می اندازند و باید که خشک آن بشراب قابض سرشند پس همه را جمع کنند
و استعمال نمایند در آن حال که مریض مستلقی باشد و قماط کنند یا قماط که مسمی است
به دو تلثه دوایا زیرا که دفع میکند امعا را دفع جید ضماد برای ورم صلب رحم که چون
زیر ناف ضماد نمایند نفع کلی میکند معمول و مجرب است ص شیر شتر شیر میش روغن بید انجیر

از ہریک یک آثار ہر سہ مخلوط نمودہ بر آتش بپزند تا کہ منعقد گردد بعد ازان زنجبیل یک تولہ و نانخواہ یک تولہ کوفتہ بیختہ بآن ممزوج نمایند ضماد برای ورم خصیہ کہ شدہ برای مولوی وجیہ الدین جیو تیار کردہ بود بسیار فائدہ نمود ص گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاہ تخم کتان حلبہ اکلیل الملک آرد باقلا از ہریک چہار ماشہ مرکی گل بابونہ زیرہ سیاہ مقل ازرق اشق میعہ سائلہ از ہریک سہ ماشہ موم وپیہ گردۂ بز ہریک دو تولہ روغن گل چہار تولہ سنبل الطیب دو ماشہ بطور مرہم تیار نمایند ضماد از برای جالق ص کجلہ دو جزو شیرۂ برگ چنبیلی دو جزو جوز القی و زرنیخ سرخ یک یک جزو روغن کنجد دو جزو ہمہ ادویہ ہارا کوفتہ بیختہ با شیرہ و روغن انداختہ تا دو پاس کھرل نمایند و وقت حاجت بکار برند مجرب است ضماد مقوی ص بیر بہوٹی سہاگہ تیلیا مغز گھونگچی سفید شیر آکھ از ہریک شش درم از دام روغن کنجد نیم پاؤ کھرل نمودہ استعمال نمایند

فصل یازدہم از مقالہ شانزدہم در مرکبات طلائیہ طلا برائے کوفتہ شدن قضیب ص

روغن سوسن و روغن نرگس و پیہ بط و پیہ مرغ و مغز ساق گاؤ و مغز ساق گوزن و موم زرد و راتیانج بہم بسرشند و ہریک چنانچہ باید کہ باشند و طلا باید کرد و در گرمابہ و بیرون گرمابہ از بیاض عم مرحوم طلا مقوی ص شنگرف ہرتال طبقی زیبق کمیلا عاقرقرحا مویز منقی بیخ نرگس دارچینی زہرۂ گاؤ ہمہ را در کھرل از آب زہرۂ گاؤ نر سرشیرہ پاس کھرل نمودہ نگاہدارند بعد تیاری قدری گرفتہ طلا نمایند اکثر مرضی را نفع بخشید طلا بجہت جالق و ضعف باہ ص تخم کدوے تلخ دو دام زہر کچلہ یک دام گھونگچی سفید مقشر نیم دام عاقرقرحا نیم دام تیزبل پاؤ دام فلفل دراز پاؤ دام کوفتہ بیختہ تا سہ روز بروغن گاؤ سحق بلیغ نمایند ہر چند خوب سحق خواہند شد نفع خوب خواہد نمود و مقدار دو سرخ گرفتہ بر قضیب طلا کنند و بالایش برگ پان بندند از بیاض عم مرحوم طلا ے منزل ص سیماب نیم درم کافور یک درم سہاگہ یک درم در آب یا شراب صلایہ کردہ بر قضیب طلا نمایند بعد از خشک شدن مشغول شود فی الفور عورت منزل گردد طلا برائے جالق وغیرہ ص آن خراطین زلو سرطان سم اسپ بیر بہوٹی تخم ترب حل لوبہرا زہر سنکھیا سانڈہ ریگ ماہی بیخ نرگس پوست بیخ کبر سفید ہریک خشک نمودہ پنج پنج ماشہ بگیرند و جو کوب کردہ در آب چنبیلی

تر نمایند چون نمی اندک کم شود بطریق تپال خیز عرق بکشند و ده دوازده روز نگاهدارند بعد
ازان لیپ کرده بالای آن برگ پان کهنه به بندند از شاه عبد الله که ایشان از محمد عجیب گرفته
بودند و بسیار تعریف میکردند الشافی هو الله **طلای مجرب** برای قوت باه منقول از بیاض
عم مرحوم **ص** آن تخم شبہ سیل گوش خراطین پوست بیخ کنیر سفید روغن ماده گاو روغن تازه
سهره که در زبان هندی معروف است و در فرس هیند میگویند یک آثار در ظرف آهن بآتش
نرم بجوشانند تا که نصف باند بعد ازان دو سیر شاهی تخم گزر و دو سیر شاهی تخم ترب کوفته بیخته در
روغن مذکور بیندازند و حل سازند و در وقت مالیدن دست از بیخ ذکر بطرف سر ذکر کنند و بالایش
برگ تنبول پیچیده به بندند **طلای مجرب** برای افراط حیض **ص** کندر گلنار رماز و سنبر ج اقاقیا
سر مه سپید شب یمانی بالسویه بر عانه طلا نمایند از بیاض علوی خان **طلای** مفید از برای
ورم حار خصیه و فتیله ورم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود **ص** آن بابونه اکلیل الملک
گل خطمی سفید شیاف مامیثا حضض یکی بوش در بندی از هر یک هفت درم صندل سرخ
صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم همه را کوفته بیخته بآب کاسنی تازه و گلاب
سرشته طلا نمایند از علوی خان **طلای دیگر** معمول والد علوی خان که مکرر بتجربه رسیده برای
حکه خصیه و قضیب **ص** آن انار ترش یک عدد در پاتیله مس قلعی ناکرده با سرکه انگوری
بپزند تا مضمحل شود پس در هاون کرده برگ حنا شاهتره کبریت زرد گلنار فارسی مردار سنگ
محرق توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب ندیده بریان نموده نیم درم کوفته بیخته
داخل آن کرده روغن گل سرخ بست مثقال اضافه نموده چندان بدسته مالند که مثل مرهم
شود طلا نمایند **طلای دیگر** از شیخ ابو علی سینا بجهت خارش قضیب گفته مجرب
است **ص** آن اقاقیا مامیثا از هر یک پنج درم صبر یک دانگ مرزنجوش زعفران نیم نیم دانگ
اشنان بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته طلا نمایند **طلائی** که در
نهایت نفع است از برای نقصان باه و فتیله برد و رطوبت غالب بر مزاج اوعیه منی
باشد **ص** آن جند بیدستر و فرفیون و شیطرج هندی و عاقرقرحا و سعد و بندق و ابهل
و دار فلفل کوفته بیخته بآب سرشته بر خصیه و حوالی کمر و گرده و عانه طلا نمایند

طلای بجهت کسانیکه از جماع عاجز باشند بنهایت مفید است ص آن فرفیون نیم درم مشک خالص یک دانگ و نیم عاقرقرحا یکدرم کوفته بیخته با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند و اگر از نعوظ بسیار رنج بینند بآب بشویند طلائی که همین نفع دارد ص آن فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت از هریک نیم درم مغز بنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته با روغن زنبق و روغن یاسمین بر قضیب بمالند طلای ر و قس از برای نقصان باه و وقتیکه از سستی عصب قضیب باشد بنهایت خوب است ص آن مرکی کبریت زرد حب القرطم از هریک یک درخمی و آن یک مثقال است عاقرقرحا مثل آن فلفل سیاه نمی حبه کرم دانه بیست کبه کوفته بیخته با یک درخمی پیاز عنصل کوبیده داخل کرده مجموع را در موم روغن تخم و ملا کرده در هاون بر سته بمالند تا مثل عصب شود بقضیب و قبل و عجان طلا نمایند طلائی که چون بر عانه و مجاذی گرده طلا نمایند زیاده میکند شهوت باه را ص زنجبیل فتنه از هریک دو درم بسباسه یک درم فلفل یکدرم و نیم عاقرقرحا دو درم و نیم تخم جرجیر جندبیدستر از هریک نیم درم روغن نرگس یک اوقیه و نیم موم یک درم ادویه خشک را کوفته بیخته موم را در روغن گداخته ادویه را بدان مخلوط کرده بمالند طلای منقول از مجربین هند که قضیب را قوی گرداند ص آن دار فلفل قسط اسگنده اجزای مساوی کوفته با مسکه مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند طلای برای سستی قضیب که بسبب جلق باشد ص آن سپندان حب الخروع خردل از هریک سه درم کوفته با روغن یاسمین سرشته گرم کرده بر مرده و خصیه بمالند سطبری و قوت در وی پدید آید طلای مفید از برای بسیاری احتلام و وقتیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه داعیه منی باشد منقول از والد علوی خان مرحوم ص آن سورنجان صندل سفید صندل سرخ بنکمک رامک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته بآب برگ مورد و گلاب سرشته بر کمر بمالند طلائی که قضیب را سطبر و دراز گرداند ص باربرهنه یعنی کٹائی بزرگ سرشف سپید یعنی اسپندان اسغند قسط تلخ اسگنده اجزاے مساوی کوفته بآب سرشته چندمرتبه بر قضیب بمالند و بر بالاے آن پارچه ببندند مجرب است طلای که موجب لذت

جماع است ص آن عاقرقرحا و جوز ترکی مساوی کوفته با شهد سرشته مرد بر قضیب مالد ساعتی بگذارد و بعد ازان با جامهٔ باریکی پاک کند و بجماع مشغول شود چندان لذت یابد زن که در هوای او دیوانه شود و جز او دیگری [illegible] طلای دیگر ص اگر بیه شیر یا با تخم انجره یکجا کرده بکوبند و بر قضیب مالیده مجامعت کنند لذتی وافر یابند و قوتی عجیب آن مرد را پدید آید و زن شیفتهٔ آن مرد شود و موجب بطوء انزال نیز شود طلای برای جلب لذت ص زعفران و تخم درخت گل رای چنبیه و ردبن هر سه را وزن برابر بگیرند و یکجا کرده باریک بسایند و هر عورتی که شوهر او دوست ندارد آن عورت هرگاه بشوهر وصال کند این مجموع را در اندام نهانی خود طلا کند چون مرد با آن عورت مواصلت کند او را چنان دوست دارد که هرگز رها نکند طلای مهی و ممسک ص پوست بیخ آکهه دو توله پوست بیخ کنیر سفید چهار توله همه را جوکوب نموده از رس چوب کیوڑه و زهرهٔ گاو سحق نمایند و مثل کنار دشتی حب بندند وقت حاجت از آب کوکنار حل کرده سوای حشفه حوالی طلا نمایند و بالائین برگ تنبول بندند و یکپاس نگاه دارند بعده دور کرده مشغول شوند اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالائین روغن چنبیلی بمالند طلای مجرب از قاضی محمد ارشاد نفع این بعد تجربه بسیار محسوس شد ص گھونگچی سفید مع پوست دو دام عاقرقرحا دو دام بیخ کنیر سفید دو دام زهر بیلهه تحله دو دام مغز جمالگوٹه دو دام اول سوای جمالگوٹه و زهر تیلیه جمله را سفوف ساخته نگاه دارند و جمالگوٹه و زهر تیلیه را لوٹلی در پارچه بسته دو ستہ جوش بدهند و برآرند اگر علیل زیاده باشد پوٹلی را در سرگین گاو میش دو ستہ جوش داده برآرند بعده ازان همه ادویه را جمع نموده در شیر بزوزن سه نیم آثار کھرل نمایند تا که خشک شود بعد ازان همه علوله کرده در شیشه نموده چوبک شند طلای جالق ضعف باه ص پوست بیخ کنیر سفید و بیخ کنیر سرخ از هر یک یک دام جوز بیک عدد افیون مصری نیم دام اول هر دو پوستها را کوفته بیخته همه را همراه بیه گوه که بفارسی سوسمار گویند بیخ درهم کھرل یک روز کنند بعد ازان از رس برگ دهتوره هر قسم که باشد تا دو گھڑی کھرل نمایند مثل کنار دشتی حب بسته یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهارده روز گوه کلان باشند

گماشتہ شاہ گوہ گوبند از بیاض عم مرحوم **طلای** حابق **ص** جربی شیر بیر نیم چربی خوک جنگلی پنج دام بیر بہوٹی یک دام جوزبوا یکدام خراطین خشک یکدام زہر بچھناگ یکدام گھونگچی سفید یکدام عاقرقرحا یکدام آتش بچگان یک دام دارچینی یک دام قرنفل دو دام جوتری دو دام زعفران ماالکنگنی ہریک دو دام اجوائن خراسانی سیر کشمیری ہریک دو دام ہیراہینگ سہاگہ کافور بھیم سینی چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید ہریک دو دام گھٹہر نرگس دو عدد مغز غوک جنگلی چار عدد جونک خشک ہفت عدد بھلاوہ دکھنی چار عدد مغز کنجشک خانگی شش عدد مغز جربی سانڈہ دو عدد مغز و جربی نیولہ دو عدد ہمہ را کوفتہ کھرل نمایند تا دو از دہ پاس و امتحان بروآنست کہ یک کیلۂ پختہ را گرفتہ از دست نرم کنند و شئے دوا بر کیلہ مذکور پچیدہ شب نگاہدارند اگر روز دیگر کیلہ سخت شود تیار شدہ باشد و الا از دو چار پاس دیگر کھرل کنند **طلای** از حکیم محمد عابد **ص** آن زیبق دو دام سہاگہ نیم دام اپیل ونیش ہریک یکدام بچھناگ نیم دام قسط شیرین نیمدام قسط تلخ نیمدام بیر بہوٹی یک دام جند بیدستر یک دام روغن کنجد سیاہ پاؤ سیر خام عرق برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشہ پاؤ آثار اول عرق برگ چنبیلی و شراب و روغن ہر سہ یکجا کردہ بجوشانند تا کہ عرق و شراب جذب شود و روغن بماند بعد ازان دواہا کوفتہ بیختہ در روغن مذکور داخل کردہ بسوزانند بعدہ صاف نمودہ در شیشہ نگاہدارند و بقدر ردو سرخ طلا کنند و بالائے آن برگ تنبول بندند یک ہفتہ بلکہ زیادہ مجرب است **طلائی** کہ ابتدائے وجع و ورم حار خصیہ را نافع است **ص** کاسنج کوکنار آرد جو و عدس جملہ مساوی با زردہ تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلائے آماس خصیہ را کہ برنگ اندام بود و سوء دارد و مشائخ را موافق میشود **ص** گل سرخ خیرلوا ہریک دو درم سنبل آرد باقلا ہریک سہ درم بابونہ اکلیل الملک قیصوم ہریک پنج درم کوفتہ بیختہ بلعاب شنبلیت طلا کنند **طلای** دیگر **ص** سنگ کار دتیز کن و سنگ آسیا بآب کشنیز تازہ باہم بسایند و طلا کنند خصیہ فربہ شدہ را لاغر گرداند **طلائی** کہ باد فتق را سود دارد و نفخ لیث کند و رہا نکند کہ زیادہ شود **ص** سیاہ دا دوران یک مثقال صندل سفید خیرلوا ہریک دو درم سنبل سعد مصطگی ہریک سہ مثقال سودہ و بیختہ بآب مورد

بر زہار و قضیب و خصیه طلا کنند طلائی که خارش زہار و خصیه را مفید باشد ص صبر سقوطری
نوشادر از ہر یک چہار دانگ بسباسه یک درم شب یمانی امیتار مرتکی اقاقیا از ہر یک سه درم سوده
بجنبه بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند اگر خواهند که خارش قضیب خصیه و مقعده را نافع بود
گل سرخ و صندل از ہر یک نیم درم زیاده کنند طلای عجیب جهت کجی قضیب که اعصاب
را نیز محکم و نعوظ را قوی کند از لقائی ص افیون مصری یک درم جوز بوا یک مثقال دار چینی
یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال و نیم پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست بیخ خرزهره سفید
پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت تمامی بشراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند
بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلای اگر روده در خصیه فرود آید و بدان سبب
زیادتی ورم بهم رسیده باشد ص مهر وره خشک را باریک ساخته در آب افیون محلول
سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و عفص سائیده بر وی پاشیده بر خصیه بگذارند تا بپاس
در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذاشته باشند صباح آنرا با آهستگی جدا سازند
و دیگر طلا نمایند تا که روده باز بجای خود بالا رود از بیاض عم مرحوم طلای جهت
باریکی عقب ذکر مجلوق ص جوز بوا بسباسه اشنه از ہر یک چهار ماشه جگر گوشت آدمی
یک دام چربی خصیه خر نیم پاؤ همه را در شراب دو آتشه بسایند چنانکه یک سیر شراب جذب
شود دیگر بکار برند طلائی از قاضی درویش محمد خان که چند دفعه ساخته شد و باکثر مردم مفید
افتاده ص بیر بہوٹی گھونگچی سفید زہر مہٹھ بیخ چنبیه بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کنٹالی بیخ اونٹ کٹارہ
بیخ اندرائن پتّه پپیه سوس سپید کھوایه جوک از ہر یک بیخ دام بجنبه شیر کلان سه عدد سانڈه
شش عدد زلو صحرائی چهار عدد جولاهه که آنرا پیراک گویند یک دام بجنبه جهجهکنی بیخ آنار
مار سیاه شش انگشت از جانب سر دور کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول جهجهکنی
را در آب صاف بشویند و در سایه خشک نمایند و همه را جو کوب کرده در روغن گاؤ همه را
انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد بعد از آن یک سبوی کلان را که در روغن سیاه
یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند
و در زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخها سینکهای بانس بگذارند

بعد از آن مار را پاره پاره کرده و پیه شیر وغیره با شیرک ساییده و دیگر اجزای با چهکنی و بنجها آمیخته یکجا
نموده در سبوی مذکور انداز زند و قریب هشت انگشت سبوی خالی دارند و بالای آن سر پوش
گلی نهاده خوب بند سازند و باز گل حکمت نمایند بعد از آن با آتش با چکه نشتی بطریق تیقال جمع
روغن بگیرند انشاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد از بیاض جد امجد مرحوم
طلائی که در تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند نسخه پیاز نرگس پیاز عنصل
قنه هر یک نیم جزو در بست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا همه
آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
مرغ هر یک یک مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر مومیائی
و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت آن شود طلائی که بجای مجامعت
لذت دهد نسخه خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن
بر قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نمایند دیوانه و شیفته او شود طلائی که چون زن در فرج
کرده بمرد رغبت نماید مرد فریفته آن زن گردد نسخه تلخه ماهی زهره فلفل دراز یکجا کرده با روغن
گاو طلا کنند طلای ممسک مجرب نسخه به پیشانی ضفدع دو غوکی که باشد مانند
سرپستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده مستی که از وی بر آید
او را با چکیده مستی فیل و بر باد آغشته بر حوالی عانه طلا کنند بعد از خشکی بخوب نزدیکی نماید
مجرب است طلائی که دفع کثرت الانعاظ نماید منقول از جالینوس نسخه آب عصی الراعی
آب حی العالم آب بزرقطونا لعاب آن در هاون اسرب یا رصاص یا سرد و به دسته آن بها
بسایند تا غلیظ شود پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلائی که فوراً حیض باز دارد
نسخه بلوط طباشیر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم
گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب به تر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند
طلائی که زود انزال منی زن کند نسخه تنکار کافور هر یک جزوی عسل شش جزو باهم
سائیده بقدر نخود سه حب بربندند و بجز حشفه بر ذکر طلا کنند در وقت ادخال منی
زن برآید طلای دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد نسخه میعه سائله زرک متعارف

مساوی زاگ را کوفته بیخته میعه را قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج سازند و نگاه دارند
لخچه پیش از دخول بقدر یک نیم برنج در فرج بمالند طلائی که منی زنان را که بی اختیار روان
شود باز دارد ص صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیری آرد جو تخم
سنجنکشت کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بحبت عنین بتجربه رسیده ص مستی که عقب
هر سانڈه میباشند بوزن یک نخود قرنفل سه عدد بآب برگ پان صلایه کرده طلا نمایند طلائی که
حکهٔ خصیه را نافع بود ص شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دو انگی
زعفران یک سرخ کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد ص
مامیثا اقاقیا از هر یک چهار دانگ اشنان نوشادر از هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم
بسرکه و گلاب طلا کنند طلائی که ورم حار خصیه را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی
شیاف مامیثا بوش دربندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم
کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بر آبستنی معین باشد ص حب بلسان جاوشیر مقل با آورد
مساوی کوفته بیخته با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود باز مجامعت کنند
آبستن شود طلای دیگر ص برگ سنجد را خشک کرده بکوبند و با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند
و مباشرت نمایند طلای از شفائی مقوی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست بیخ کنیر سفید روغن
مادهٔ گاو ایضاً مقوی باه ص شحم خوک وحشی شحم سانڈه از هر یک نیم دام مسکه شسته
چهار دام زهر هلاهل نیم دام جوز زعفران از هر یک نیم دام شحم شیر برابر همه ادویه را در آوند آهن از چوب
ڈھاک که در و فلوس چسپانیده باشند بست و شش پهر کهرل نموده بمقدار نخود بر قضیب بمالند
از سستی جماع تا مدت استعمال دوا پرهیز نمایند طلای برای تعظیم ذکر ص ضفدع خشک کلان
بمثابه باشد که بعد خشک شدن پاؤ آثار بماند مغز خرما پاؤ آثار جونک خشک و خراطین خشک هر یک
پاؤ آثار همه را نرم کوفته در شیشهٔ گل حکمت انداخته جوده بکشند و بکار برند طلای برای جالق
دو رازی و سمبری قسب ص شیطرج سرمه از و استخوان ماهی سوخته زاگ سرخ شنگرف از هر یک
یک توله خراطین هفت توله افیون … ونوله عروسک دو توله زهر دو توله همه را سرمه سا نموده
نگاه دارند و زرغ بیج توله سانڈه هفت توله سه شیر هفت توله تخم ترب تخم گزر از هر یک چهار توله

قرنفل جنگلی هفت توله مرچ جنگلی پنج توله این همه را بطریق چوده در شیشی روغن کشنده و داروهای
مذکوره آمیخته استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی علاج میر رحیم الدین از همین نسخه نموده بودند
نفع این نهایت معاینه گشت **طلای** ص قرنفل کلاه دار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید بیخ
شیر تر تازه پوست بیخ چنبیلی سفید تازه از هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشند دو دام
بگیرند برگ پان تمام تازه اجزا را کوبیده در یک پا شیر شب تر نمایند صبح آن چهل و هشت برگ پان
کرده با اجزای دیگر در شیشهٔ مطین بگل حکمت کرده چوده بچکانند و دام و درین نسخه عبارت چهل نامفته
است **طلای ممسک عجیب است** ص مستی عوک بجله سمندر سوکهه کف دریا فلفل دراز
بیخ کنیر سفید کوفته بیخته طلا نمایند **طلا برای جالق و مقوی** ص خراطین انگوزه گهونگچی سفید
پوست بیخ کنیر سفید تخم دهتوره از هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در
میان شیشه انداخته مثل چوده بچکانند و سوای حشفه طلا کنند **طلای معروف به پتی فرانسیسی**
فرنگی ص مویز عاقرقرحا دارچینی تند قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر مالکنگنی از هر یک
پنج ماشه همه را باریک نموده و پیاز نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم سیر
شیر گاو تر کنند تا پنج گهری بعد از آن ادویه مسحوقه را با پیاز نرگس مقطوع در کهرل حل نمایند
با شیر تا وقتیکه خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد
پس زهرهٔ گاو نر جوان داخل کرده بسایند و برداشته در ظرف نگاهدارند وقت حاجت
برگ پان مالیده قدری بر قضیب مالیده ببندند تا بست و یک روز عمل کنند و پیش
زن نروند **طلای هندی** برای تقویت باه بسیار خوب است ص بافته نازک سفید
را بآب زردچوب رنگ کرده در سایه خشک کرده با شیر زقوم که بهندی تهوهر گویند خوب
تر کنند و در سایه خشک نمایند پس با شیر برگ تر کرده بدستور در سایه خشک نموده نگاهدارند
هرگاه که خواهند قدری از آن پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان پیچیده بالای
آن پارچه ببندند و بر نخ بپیچند تقویت تمام نماید و هرگاه احساس سوزش شود و خارش
نیز فوراً وا کنند که موجب تقریح نشود از بیاض عم مرحوم **طلیچه که حیض باز دارد**
ص آن اسارون یک درم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیای سرخ پنج درم

عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ که همین خاصیت دارد نافع
است مردمان را که منی ایشان محتبس شده باشد صفت افسنتین ورنه ترکی ترمس سداب
رازیانه تخم کرفس از هریک ده درم انجیر پنج عدد گلقند ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز
متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا دوره تمام شود طبیخ که
که حیض براند صفت لوبیای سرخ انیسون نخود از هریک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب
بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدرے شکر اضافه نموده هر صباح چهار درم بنوشند
طبیخ دیگر صفت لوبیا سرخ سه درم فراسیون نخود از هریک چهار درم نخود ده درم در پنج رطل
آب بجوشانند تا نیم آید صاف کرده قدرے شکر اضافه کنند هر صباح سه درم بنوشند
طبیخ که جهت آمدن حیض مجرب است و با اعتدال سیلان دارد صفت حب قرطم گاوزبان
تخم خربزه بادیان بالسویه نیم کوب کرده بهم آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل
آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کنند و به شکر شیرین کرده
بنوشند طلای مجرب صفت فرفیون قنه از هریک ده درم بسباسه یک درم دارفلفل یک
نیم درم عاقرقرحا ده و نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر یک نیم درم جندبیدستر یک نیم
درم روغن نرجس یک نیم اوقیه اول موم را در روغن مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته داخل
نمایند و بعد تحقیق بلیغ بعمل آرند یا دون حشفه طلا کرده باشند و بالائش برگ پان بچسبند
طلائی که جلق وغیره امراض بارده قضیب را انفع دارد صفت میٹھا تیلیا ده دام گھونگچی سفید
مغز چلغوزه پوست بیخ کنیر سفید بیر بہوٹی ہریک یکدام و نیم آثار شیر شیش علی الاتصال
هشت پاس کھرل نمایند و در سایه خشک کرده گولیها بقدر کنار جنگلی بندند و بوقت ضرورت
در روغن کشنیز بر قضیب طلا نمایند و بالائش برگ پان بچسبند از قاضی ارشاد علی طلای برای جلق
مجرب والد ماجد
هرگاه در پیش و پس تفاوت باشد صفت سنبل کهار تیلیه گندهک آنوله سار سهاگه تیکه سیماب
روغن گاو خالص همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده مثل سرمه نموده خشک
نگاهدارند بار بیع ذریع یافته باریک آورده دوای مذکور در قدرے روغن زرد آمیخته
پارچه را بآن ملوث نموده بر سینک سرپتی نموده از یک طرف در آتش افروخته در کهل سیماب

انداخته بر سیماب بچکانند هرگاه بتی سوخته آن زبان چهار پاس چوب کهرل نموده در شیشی نگاه دارند و وقتیکه
خواهند استعمال نمایند قدری بر قضیب مالند و قدری بر آن برگ پان و سیمان خام پیچیده و اندرون
حشفه را طلا رسد و در هفته سه بار استعمال نمایند بفضل الهی مطلوب حاصل گردد

فصل دوازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات عینیه **عجه** بفتح در بحر الجواهر و بضم در قاموس و
صراح اسم عربی خاگینه است **عجه** که شیخ بو علی بجهت زیادتی باه و قوت مباشرت ترتیب داده بنهایت
مفید است **ص** آن مغز سر گنجشک تر و مغز سر کبوتر پنجاه عدد زرده تخم گنجشک بست عدد زرده
تخم ماکیان ده عدد آب گوشت بره جوان که گوشت کوبیده پخته خوب فشرده باشند پیاله آب پیاز
را کوبیده و آب او گرفته باشند سه اوقیه آب گزر پنج اوقیه نمک ثلث توابل حاره بقدر حاجت روغن
گوسفند پنجاه درم مجموع خاگینه ساخته بخورند و بیاشامند بران شراب ریحانی قوی حار مائل بشیرینی و در
بعضی نسخهای این خاگینه بعوض آب گوشت بره آب گوشت خروس خصی جوان و بعوض روغن
گوسفند روغن گاؤ ذکر کرده اند و اول اشهر است **عجه متوکلی** که درین باب بسیار مفید است **ص**
آن پیاز ریزه کرده را با روغن گاؤ و آب گزر بپزند تا سرخ شود و تخم کبوتر و تخم مرغ از هر یک بست عدد
داخل کرده نیم برشت نمایند و بر آن نیم درم خولنجان کوبیده و بقدر یک دانگ نمک سقنقور
پاشیده بخورند **عجه دیگر ص** زرده تخم مرغ ده عدد زرده تخم کبوتر و زرده تخم گنجشک از
هر یک بست عدد آرد میده سکفی مجموع را مخلوط کرده با روغن گاؤ نیم برشت کرده نبات سفید
بست درم دارچینی سه درم سوده بان پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد بعوض نبات
عسل داخل کنند **عرق گل سنبهل** بسیار مقوی و مبهی و منعظ و مشتهی است **ص**
گل سنبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ دهنان قدر گل مندی و نیمه آن گل چنبیلی باهم
مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند **عرق** که مقوی باه است و اشتهای آورد **ص** مصطگی نیم توله
عنبر اشهب زعفران دارچینی فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی هر یک یک توله سنبل الطیب
قرنفل چهار چهار توله بهمنین مریچهی خولنجان هر یک شش توله گاؤزبان شقاقل بادرنجبویه خارخسک
خصیة الثعلب هر یک دوازده توله مویز منقی یک سیر زردک منقی چهار سیر یا همین قدر سیب
و گوشت گوسفند فربه ده سیر همه نیمکوب در آب خیسانند و بعد از ساعتی بچکانند **عرق جزر**

تقویت باه است و نشاط آورد ص شکر سرخ پانزده استار گزر پاک کرده سی استار جوشانیده
در خمی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ گاؤزبان
سازج هندی کبابه چینی پوست اترج برگ تنبول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست هلیله کابلی یک
استار نیمکوفته داخل کنند و یک روز بگذارند و روز دیگر عرق کشند. پس سعد کوفی دارچینی
صندل سفید ساذج هندی چوب چینی بهمن سرخ و سفید شقاقل از هر یک پانزده توله زنجبیل کنند
از هر یک هفت توله نیمکوفته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب بخیسانند
روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران عنبر اشهب از هر یک شش ماشه
مشک خالص سه ماشه در دهان نیچه بنهند **عرق چوب چینی** ضعف باه را نهایت
مفید است و تقویت حواس کند و تفریح قلب و تحسین لون نماید و معده را قوت دهد و طعام را
هضم کند و محبت شگفتگی خاطر فائده مند است ص آن دارچینی گل سرخ ریحان از هر یک
ده اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هیل بوا زرنباد درنجبویه گل گاؤزبان ابریشم
مقرض از هر یک یک اوقیه بهمن سرخ و سفید صندل عود هندی اشنه از هر یک نیم اوقیه
زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی
اعلی عرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات
سفید ده اوقیه چوب چینی را بدم تیشه نجاری چون نخود ریزه ریزه کرده و سیب را پاره پاره
کنند و ادویه را آنچه کوفتنی است نیمکوفته مجموع را یک شب در گلاب بخیسانند پس از نیچه عرق
بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر اشهب را در پارچه کتانی بسته در جائیکه عرق چکیده میشود
بنهند ازند و با آتش ملائم عرق کشند و سر دهن آب را چند انگاه دارند و هر روز بعد از هضم اول سه
چار پیاله قهوه خوری بدفعات بنوشند **عرق چوب چینی دیگر** بنسخه حکیم معصوم شیرازی
ص آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده در پنج من آب صافی طبخ نمایند تا سه
من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب زرنباد درج ترکی عود هندی گاؤزبان و
فرنجمشک و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و سازج و خارخسک از هر یک پنج مثقال
بازیانه و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم گزر و بهمن سرخ

و بهمن سفید و شقاقل از هر یک ده مثقال مصطگی دو درم مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب
یک مثقال نبات سفید مویز منقی از هر یک یکصد مثقال انچه اجزا کوفتنی است نیمکوفته مجموع را یک شب
در میان مطبوخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی
و عنبر و مشک را در پارچه بسیار نازکی لبسته در میان ظرفی که عرق دران میچکد بنهند از ندو از ین
عرق هر صباح دو پیاله نیمگرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته
شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشیها پرهیز باید کرد بعون الله
تعالی نفع میدهد عرق بجهت قوت باه و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب
است منقول از بیاض عم مرحوم صـ آن کشمش پانزده آثار قند سیاه یک من آب زردک
چهار من آمله نیم سیر در خم انداز ند هر گاه بر سه یک من بیک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یک شبانه روز
تر کرده شیر گاو دو نیم آثار فانید دو آثار انداخته بسبت و دو آثار دو آتشه بکشند بعد ازان
دارچینی نیم آثار و نبات سه پاؤ انداخته سه شبانه روز نگاه دارند و بعد از سه روز صاف کرده
در شیشه پر کرده بعده دو هفته خورده باشند عرق بنسخه دیگر مقوی باه که برای نواب عبد الاحد
خان بسیار نفع کرده بود صـ آن چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یکمن گلاب یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان
گل گاوزبان از هر یک پنج توله تخم شلغم وج ترکی بسفایج فستقی جدوار خطائی از هر یک سه توله اذخر مکی
بهمن هر دو سفید شقاقل مصری شیطرج هندی زرنباد فج زرنباد درونج عقربی انیسون از هر یک چهار توله
ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گلسرخ از هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله
بطریق متعارف عرق کشند مقوی باه و معطر است عرق دو آتشه که خوبی این دیگر عرق نیست
شهوت را زیاده کند و طعام هضم کند و خمار نمی آرد و خوش کیف و مقوی قلب است صـ
آن قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون بهمه بهاته
داده عرق یک آتشه کشند بسبت سیر تا سی سیر و این ادویه را نیمکوب کرده سه شبانه روز
بخیسانند قرنفل یک سه ماشه عنبر الاولن موتهه عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه مشک
یک ماشه گاوزبان یک پاؤ دارچینی سه دام مشک را در پوٹلی لبسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه
بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند پانزده سیر بکشند و سه پاؤ نبات انداخته نگاه دارند

که حدت برطرف شود عرق دو آتشه که هرگز خمار نیارد و بو ندارد و نفع بسیار بخشد صـ قند سیاه دو من شکر پنجابی پوست کیکر شش سیر دارچینی یک دام سنبل الطیب پنج دام اشنه شش دام برگ ده صندل سفید نه دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبرلاون هر یک یکدام موتھ هشت دام ادری یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن سه چهار سیر اکهری آب خالص بقدر حاجت بدستور عرق بکشند یک آتشه کرده نگاهدارند عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق از احصاء بیرون است در تقویت باه و امساک منی نظیر ندارد و پیر صد ساله را بقوت جوانی بازآرد و بغایت خوب و مرغوب است صـ قند سیاه دو من مویز سیاه یک من پوست مغیلان نیم من هلیله بلیله آمله سنبل الطیب اشنه از هر یک پاؤ سیر پوست ترنج بیخ لبلاب ناگکیسر خولنجان زرنب مجیٹھ بھنگره الائچی خرد و کلان تالمکھانه بیج بند بهوه بیر هر کدام نیم پاؤ گل دھاوه خس نگر بکد نیم سیر اندرجو کچور موتھ صندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید تخم اٹنگن افیون خالص زربد بھیل کھیلا از هر کدام پاؤ سیر اسگند نیم سیر ستاور دو سیر اغت برگ دو سیر بادیان پاؤ سیر این همه را جوکوب کرده همراه قند و مویز کشمش در خم اندازند و نصف خم شیر گاؤ و نصف خم بران آب ریزند بعده ده روز از ده سیر قند بهاته دهد چون بجوشد و کف برزمین باندازد عرق یک آتشه ملائم بکشند هرچند ملائم تر بهتر بعد ازان ادویه که نوشته خواهد شد جوکوب نموده سه روز در آن یک آتشه بخیسانند و دهن ظرف را مضبوط بندند تا تندی کم نشود ادویه این است تخم اٹنگن بیج بند اندرجو خصیة الثعلب عود عنبرلاون قرنفل دارچینی تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز بلائی کند تخم کونچ بهمن سرخ و سفید توری سرخ و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک بیخ بنفشه بدن بست اشنه سنبل الطیب ناگکیسر تج ترنج زنجبیل موچرس تالمکھانه بعست پوست بیخ سینبھل محبت انگیز سمندرسوکھ بیج اونٹ کٹاره گاؤزبان بادرنجبویه کبابه درونج عقرقرحا تخم بلیون فرنجمشک بکد دو توله الائچی خرد و کلان بسباسه جوزبوا بیج لبلاب زرنباد موصلی سیاه و سفید کھیل صندل سفید بکد چهار توله گل سرخ پاؤ سیر چوب چینی پاؤ سیر پوست ترنج نیم پاؤ تخم کاسنی نیم پاؤ گل دھاوه نیم پاؤ قسط شیرین شقاقل ابوزیدان دو توله بعده سه روز سه سیر نبات و شانزده خیر تیر گاؤ داخل کرده عرق دو آتشه بچکانند و پوٹلی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشهب یکتوله در سبو بسته از بعد ده روز بکار اندازند

تا مزاج بگیرد و بعده بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند بسیار عجیب است و افراط نکنند

عرق مبهی و مقوی که بغایت عجیب است ص گل گوتھلی نیم پاؤ بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی از هر یک یکدام کشمش نیم پاؤ نبات نیم پاؤ آب باران دو آثار دوا ها را جوکوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاه دارند که خوب جوش خورده و بکار برد از ع م مرحوم **عقد سیماب** گویند بدستور اطبای مجربین هند است از برای امساک منی ص بگیرند بسکهپر اویکو هند از ان بوته سازند و بمقدار سه درم و نیم سیماب در وی اندازند و بوته مذکور را در بوته آهنی نهند و در زیر بوته آتش چراغ کنند و بالای آن شیره دهاتوره که آنرا بعربی لبن جوز ماثل اسود گویند بچکانند تا آن زمان که بسته شود و چون بسته گردد نگاه دارند و در وقت مجامعت در دهان اندازند مادام که در دهن او باشد انزال نشود **عقد سیماب** بطور دیگر منقول از مجربین هند ص آن چون غلیواج بیضه نهد بگیرند یک بیضه و سه درم و نیم سیماب در آن اندازند و سوراخ آنرا بموم سفید نیکو مهر کنند و آن بیضه را در بیضهای دیگر بگذارند فاما در آشیانه غلیواج گوشت نهند تا غلیواج بر بیضها نشسته ماند چون غلیواج بچگان بیرون آورد آن بیضه که دران سیماب انداخته اند بستانند میان آن سیماب گلگله شده باشد اگر آن گلگله در دهن گیرند تا آن زمان که در دهن باشد انزال منی نشود و مجرب است **عمل هندی** برای تقویت باه منقول از بیاض ع م مرحوم مجرب نوشته اند ص بگیرند پارچه بافته سفت باریک تنزیب زرد چوب رنگ کنند و در سایه خشک نمایند بعد ازان بگیرند توم که بهندی تھوہر گویند و شیر آن بر آرند و پارچه در آن تر کنند و در سایه خشک نمایند بعد ازان در شیر بز تر کرده در سایه خشک نموده نگاه دارند هر گاه خواهند قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان پیچیده بالای حشفه پارچه بندند و بیخ مستحکم نمایند و هر گاه احساس سوزش و خارش شود فوراً بکشند که باعث تقریح نشود

فصل چهاردهم از مقاله شانزدهم در مرکبات خفیفه و فائیه **غذا** شبیه بدوا که نافع است از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد ص وزن ده درم دارچینی را نیم سائیده در یک رطل شیر تازه دوشیده داخل کرده برهم زنند و قدری از آنرا بعد از طعام بجای آب بنوشند و غیر آن آب نیاشامند و اگر بجای درم دارچینی کنند و بعسل شیرین کرده بیاشامند

بهتر است خصوص هرگاه غذای آن از گوشت تیهوج و بیه بره باشد **غذاء دوائی** مسکه گاو و شیر گاو و روغن بسته اجزا برابر مجموع را بپزند تا ثلث بماند و هر روز صبح دو ملعقه آن با قدری از شیر بیاشامند **ایضاً** نخود سیاه کلان را بگیرند و در آب جرجیر بخیسانند تا آنکه خوب خیسیده شود پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن مغز حبة الخضرا و مثل آن خائیدہ معجون کرده هر روز صبح بقدر گردگانی از آن بخورند و شام بقدر فندقی و بیاشامند بران قدحی شراب که عبارت از سه او قیه باشد **ایضاً** غذای دوائی که بسیار مفید است صـ آن نخود سیاه را در آب که خشک خیسانیده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک شود باب خسک تر کنند و بگزارند تا خشک شود تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آرد کنند و از آن آرد با شیر تازه دو شیده و فانید حسو ساخته بخورند **ایضاً** که از اعظم مرکبات باهیه است و نفع آن بصحت پیوست صـ بگیرند خسک و ثوم و نخود و هر یکے را علیحده بکوبند و باشیر و روغن بدستور بجوشانند تا سورت آنها زائل شود پس داخل کنند آنها را در سه مثل آنها عسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده بقوام آورده بکار برند **غذای دیگر صـ** خصیه بز را قیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا بنصف رسد پس بگیرند کنجد سیاه و درین شیر تر کنند آن مقدار که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند و هر روز شش درم ازین کنجد با سه درم نبات سفید ناشتا بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاده کند **فلونیاء احمدی** مبهی و ممسک است صـ یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود لعل عقیق یمنی بسد کهربا یشب از هر یک سه مثقال مروارید پنج مثقال ساذج هندی گل گاؤزبان پوست بیرون پسته تخم کاسنی طباشیر خرفه مقشر ترنج حب الآس خطائی از هر یک سه مثقال دارچینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید قرنفل درونج عقربی بهمن سفید بهمن سرخ زرنباد آمله مقشر گل ارمنی فادزهر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطگی پنج مثقال جند بید ستر چهار مثقال مشک خالص دو مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال افیون مصری شش مثقال زعفران پانزده مثقال گلاب دو رطل عسل و نبات و قند سه برابر ادویه فلونیا مبهی و ممسک

سه برابر ادویه ۱۲

که بسیار خوش کیفیت و پاکیزه است حب فلفل گرد دو توله بزرالبنج یک توله فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا
زنجبیل قرنفل از هر یک یک توله افیون مصری یک سیر اکبری زعفران ده دام خولنجان دارچینی عود بلسان
از هر یک دو توله دارفلفل یک توله مغز بادام شش توله بادیان سه توله بهمن سفید دو توله بهمن
سرخ سه توله خصیة الثعلب چهار توله جوزبوا بسباسه از هر یک سه توله عسل کشمیری هفت سیر
اکبری ورق طلا یک چهار توله ورق نقره چهار توله مشک و عنبر اشهب هر یک دو توله قند سفید دو سیر
نبات سفید دو سیر و نیم موافق مشهور فلونیا سازند فلونیا مردافگن که حکیم دوائی بجهت جهانگیر
بادشاه ساخته بود چون بسیار در دهر مردافگن نام کرده اند بغایت مبهی و ممسک است
حص یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه عقیق یمنی بسد کهربا یشب سفید
از هر یک دو توله مروارید پنج توله ساذج هندی گل سرخ گاوزبان دارچینی طباشیر تخم خرفه
زرنباد آمله منقی حب بلسان بید مشک ورق طلا از هر یک دو توله سنبل الطیب پوست
بیرون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطگی گل مختوم ورق نقره از هر یک
سه توله پوست ترنج یک و نیم توله عنبر ده توله افیون مصری مصفی سه سیر و ده دام زعفران سیر
گلاب بید مشک از هر شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر قند یک سیر فرزجه بکسر فا
و سکون راء مهمله و فتح زاء و دال لیست که زنان در فرج خود بر دارند جمع فرازج است فرزجه که
فربق قبل است حص نمک سه درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب
را گرم کنند دارو به کوفته بیخته دران آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بر دارند دیگر حص مشک
عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و
پشم آلوده بجو و بار گیرند مجرب است فرزجه دیگر مجرب است که آنرا هندی سوتی گویند
دران جامه سفید نیم گهنبطه ترکرده جامه خشک نموده نگاه دارند و هر بار ازان جامه پاره
کرده بگیرند شیاف ساخته بردارند و چندان بدارند که آن جامه تر شود فرزجه دیگر
که مجرب است حص خرمیان یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم
عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بالعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند
شب چهارم مجامعت کنند فرزجه که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است

ص آن اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زرآوند ماذریون
جاوشیر سکبینج مرصاف روغن بید انجیر زهرهٔ گاو بدستور استعمال کرده شود فرزجه دیگر مجرب
صاحب قادری بجهت ادرار ص سداب مرصاف ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه بزهرهٔ گاو فرزجه
سازند فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یک درم کوفته
در شحم سرشته شیاف سازند دیگر که بغایت مجرب است ص مردار سنگ زاج سفید
گلنار گل مختوم گل ارمنی سرمه بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول از رساله ص مازو
شب یمانی سعد قاقله اذخر دم الاخوین مر برگ سوسن آزاد سک مسک از هر یک نیم درم
قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه را کوفته
بیخته صمغ را در آب حل نموده برابر کنار شیافها ساخته یکی صبح بکار برند و شب برآرند و یکی
شب بکار برند و صبح برآرند و بقیه عمل کنند که مافوق آن متصور نباشد فرزجه مضیق ص رامک
اقاقیا سعد سنبل در وزن برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده
باشند تر نموده در ادویه مسحوقه آلوده بردارند و مجرب دانند فرزجه دیگر که چون دختر
هفت ساله را بآن فرزجه سازند ازالهٔ بکارت آن بسهولت توان نمود ص نمک اندرانی یکدرم
در عسل یکی و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه دیگر که در قطع خون حیض مجرب
است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر
گذرانیده پوست انار ترش نکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را بآب او
تر کرده بادویه مسحوقه آغشته بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبهٔ رحم ص موم پیه زردهٔ
بیضه مرغ مقل ازرق از هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک پانزده درم با عسل بسرشند و
بردارند فرزجه دیگر ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و درد بواسیر ساکن سازد
ص بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به ابریشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع
است ص آنزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب
لسان الحمل سرشته به ابریشم پاره استعمال نمایند فرزجه دافع وجع رحم که از آب گندیده
بود و مریض را [illegible] بود در رساله منقول از رساله ص بابونگ

کف دریا از هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سرشته فتیلی بسازد
و یکی در زیر دهن رحم دود و در اطراف آن گذارد تا سه روز چنین عمل کند تنقیه رحم نموده و رفع ورم سازد
مجرب است فرزجه که حبس خون و تقویت رحم بسیار کند منقول از نشاط انبساط ص موم بیلی صمغ عربی
گل ارمنی از هر یک یک درم دم الاخوین دو درم باریک سوده بصوف یا ابریشم پاره که در مطبوخ
انار تر نموده باشند بردارند فرزجه جهت رطوبت ص اجوده بابرنگ بهروزه خشک هر یک یک درم
تخم خطمی سوده نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آن قدر که ادویه در آن سرشته شود و شهد را گرم کنند
و ادویه کوفته بیخته آمیزند و با پنبه کهنه بردارند دفع رطوبت بجذب کند و ضربان رحم را دور سازد و
مجرب است فرزجه که منع کند رحم و صعود را از موضع بعید رحم باز ص کند از زرورت دم الاخوین
شب یمانی پوست انار جوز السرو کوفته بیخته باب عصی الراعی یا آب لسان الحمل و مورد بسرشند
و بردارند فرزجه جهت سله رحم نافع بود ص سداب نعناع پوست انار عدس مقشر گلاب
و قدری سرکه بیزند و بپشم پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته که به پشمینه بیزند و بردارند فرزجه دیگر
زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته
بسپیدهٔ مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه بمنزلة النساء ص میعهٔ سائله زراج
مساوی القدر شحم باد و مخ حمول سازند فرزجه که اخراج مشیمه و جنین میت کند
ص زراوند مدحرج ابهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته بزهرهٔ گاو سرشته
فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند ص تخم خندقوقی سرگین فیل خردل حب فلفل
استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعهٔ سائله سرشته با پشم پاره بردارند هرگز آبستن
نشود و اگر حامله باشد بیندازد و گفته اند که چون یک حب خروع بخورد یک سال
حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا قس فرزجه معمول حضرت استادی جهت
رفع عقم ص جوز بوا کزمازج بهنگری بریان پوست انار از هر یک یک مثقال کوفته بیخته
در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند فرزجه که در آبستنی معین باشد ص سرگین
بز کوهی مایهٔ خرگوش از هر یک قدرے کوفته بیخته بعسل گرم کرده بسرشته و بپشم پاره
بردارند فرزجه که همین عمل کند ص مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زراج نبات مساوے

کوفته بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همین کار کند ص مایه و سرگین خرگوش بعسل سرشته
بابریشم پاره بردارند سه شب و بعد ازان مباشرت نمایند. فرزجه که بچه مرده فرود آرد ص
مرجانی و شیر خربق سفید مساوی کوفته بزهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند. فرزجه که حیض براند
ص اشنان عاقر قرحا جاوشیر سداب از هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم کوفته بیخته بقطران
سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته بآب گرم
سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را
خوشبو گرداند ص بسباسه سنبل مرزنگوش قشار کندر صعتر اذخر خیری گل سرخ پوست
بیخ کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان البر سرشته و بابریشم پاره بردارند فرزجه که حکهٔ رحم را
که آنرا انبة النساء گویند نافع بود ص سداب نعناع پوست انار شیر زن عدس مقشر در گلاب و
قدرے سرکه بپزند و به ابریشم پاره برگیرند فرزجه که حیض به بندد ص گلنار کندر مازو و سرمه
اقاقیا شب یمانی مساوی کوفته بآب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر بر پشت
و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزجه دیگر ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره
لحیة التیس گل سرخ مازو شب یمانی خرقهٔ کتان سوخته مساوی گرفته بسرکه سرشته استعمال
نمایند فرزجه که ورم صلب رحم را نافع بود ص کندر مقل بارزد و از هر یک ده درم زعفران
جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطگی جندبیدستر میعهٔ سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه
هر یک سه درم صمغها را و میبختج حل کرده پیه را در روغن بگدازند و ادویه را کوفته بآن سرشته
استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض عم مرحوم ص فلفل دراز سهاگه پیخال کبوتر کافور
سائیده بعسل آمیخته بردارد و نزد مرد برود مرد مطیع گردد و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته جماع
نماید عورت مطیع گردد فرزجه دیگر منقول از قانون که فرج را تنگ کند ص عود هندی
سعد کوفی راسن قرنفل رامک اقاقیا اجزاے مساوی مشک قلیلے مجموع را نرم
سائیده پارهٔ ابریشمی را بدهن سوسن ترکرده ادویه را بآن پاشیده استعمال نمایند فرزجه
دیگر که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد ص آن بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش
قشار کندر صعتر فارسی فقاح اذخر گل خیری زرد و پوست بیخ کبر جوز السرو اجزای مساوی کوفته

فنجنکشت

بروغن ناردین سرشته با پارهٔ ابریشمی بردارند فرزجه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد صفت
آن زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل از هر یک یک درم فقاح اذخر زرورد از هر یک نیم درم
مازو سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته
بگلاب سرشته با پارهٔ ابریشمی فرزجه نمایند فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد صفت آن مازو سبز تخم حماض
از هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید مدبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته جفت بلوط و گلنار
جوشانیده صاف نموده خرقه کتانی را با آن تر کرده ادویه را بران پاشیده بجود بگیرد فرزجه
دیگر که بجهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است صفت عود هندی سعد کوفی رامک اسن
اقاقیا قرنفل مازو سبز از هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک ربع جزوے
با شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج را بمرتبه کند
که ثیبه را مثل باکره گرداند صفت آن عفص غیر منقوب قشار کندر گلنار فارسی پوست انار ترش
اشنه خرمای سوخته توبال نحاس صعتر بری جفت بلوط است کیل ذریره شراب خشک کوه
که اجزا طرطر باشد مجموع را نرم سائیده بحریر بیخته بآب به ترش سرشته با پارچه کتانی استعمال
نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و نشف رطوبت آن کند و کسے را که دوشیزگی رفته باشد
این فرزجه را بکار دارد و وقت مجامعت چینه دان مرغ با قطعه آن زده که بسیار رقیق
باشد پر از خون کبوتر در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد از خون ذکر آلوده یابد گمان
برد که دوشیزه بوده و نداند که ثیبه بوده است صفت آن شب یمانی مازو سبز سعد کوفی
سنبل الطیب سک المسک از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مشک ترکے نیم دانگ
برهم شیاف ساخته استعمال کنند فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علے و گفته که این فرزجه
درین فعل عجیب است و بهتر از هر دوائیست صفت آن راتینج مازو سبز از هر یک یک جزو
خبث الحدید آمله از هر یک ثلث یک جزو قرشیثا پوست هلیله زرد پوست هلیله از هر یک
خمس یک جزو مروارید ناسفته عشر یک جزو ادویه را نرم کوبیده سحق کنند تا مثل غبار
گردد و اندکے آنرا بعد از تطهیر قبل برگیرد اثری که سزاوار است از تنگی فرج مشاهده
خواهد کرد فرزجه دیگر تالیف حکیم علوی خان مرحوم جهت افراط سیلان رحم صفت آن

جفت بلوط خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد مساوی از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ و بگلاب سرشته بالشم پاره بقدر فندقی برگیرند
فرزجه سبب آن شود که زن مبغوض مرد گردد حتی آنکه تواند دید او را تا چه رسد بمجامعت با او
صں سفیداب ارزیز امیران چینی دندان پلنگ محرق زهرهٔ خروس خشک کرده سرگین کبوتر
اشنان سبز سوخته بگیرد از مجموع یا از هر کدام که خواسته باشد یک دانگ وقتی که آنرا کوفته
بیخته برگیرد پس بعد از دو ساعت مرد با او جماع کند چندان مبغوض او گردد که اصلاح پذیر نباشد
فرزجه قوی برای عقر صں ذرق بازی انفحهٔ ارنب از هر یک یک درم مغز سر گنجشک
مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هر یک نصف مثقال زعفران نصف
درم کوفته بیخته در گلقند سرشته بروغن بابونه و روغن چنبیلی بر آتش ملائم بپزند تا منعقد شود
در آخر حیض استعمال نمایند قریب نقاع و بعد حمام استعمال مغز گنجشک بروغن چنبیلی و جماع
نمودن بعد از آن مجرب است فرزجه برای ادرار حیض صں گوگل بلبل ورد از جوز بهار جوز القی
تخم کدوی تلخ برابر کوفته شیافه ساخته عورت بخود برگیرد حیض براند فرزجه برای
بواسیر رحم صں دم الاخوین کنجد مقشر تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند فرزجه مضیق
صں پهٹکری دو ٹانک سپاری سندوری گل دهاوا پوست درخت کنار از هر یک
یک ٹانک هر چهار دوا را جدا جدا خشک نموده سائیده و بیخته وزن برابر گرفته
قدرے ازین شیافه نمایند بعد یک ساعت بشویند اگر زیاده نگاه دارند تضییق کنند
فقاعی از شیخ بوعلی سینا که در قانون آورده خاصیت او آن است که زیاده میکند
باه را و بجهت امساک مفید است صں آن بگیرند فلفل زنجبیل سنبل جوزبوا از هر یک
پنج درم خبث الحدید مسحوق ده درم تخم جرجیر تخم شلجم تخم الجزره از هر یک چهار درم
لسان العصافیر حب القلقل حب الزلم حبة الخضراء از هر یک سه درم کوفته در صره بسته
در خم دوغ ده یک اندازند یعنی در سیزده جزو دوغ یک جزو دوا و بیندازند باده حرکت دهند و مخلوط
کنند آن دوغ را بفقاع خیز بالمناصفه و او را فقاع سازند بدستور فقاع خیز
قلونیا حکیم عماد الدین که از برای امساک منی بے نظیر است و تقویت باه کند و دل را

نسخه جوز بهار

قوت دهد و نشاط تمام بخشد و دیگر فوائد بسیار از برای آن ذکر کرده ص آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی مومیائی ذاراتی از هر یک دو درم درونج عقربی شقاقل صندل سفید از هر یک چهار درم زرنباد طباشیر سفید دارفلفل آمله منقی غنچهٔ گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند مدحرج حب النار حب الزلم شونیز عود هندی نانخواه انیسون بادیان قاقله صغار قاقلهٔ کبار قرنفل فطراسالیون مر مکی جند بیدستر سعد کوفی عاقرقرحا سافرج هندی مایه شتر اعرابی قسط شیرین اسارون سنبل الطیب از هر یک پنج درم خشخاش سفید مصطگی خصیة الثعلب جوز بوا بسباسه ریوند چینی مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز نارجیل بزر البنج هر یک شش درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل هفت درم پوست هلیله بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض پوست اترج تخم بیاز تخم گندنا حب بلسان عود بلسان حنظیبا تا ورومی ماهی روبیان از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یکدرم کندر دو درم مغز تخم خربزه سه درم زعفران شش درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم افیون بنجاه درم نبات سفید یک صد درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند.

فصل چهاردهم از مقاله شانزدهم در مرکبات قافیه قرص صموغ تسهیل ولادت نماید و بچهٔ مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد ص مرجاوشیر سکبینج سبزر هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و بخور راتینج عمل نمایند و غذا نخود آب قرص مراد را لطف بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودینه خشک مشکطرامشیع قردمانا فوه هر یک دو درم مر سه درم ترمس پنج درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم شربت یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض آن دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص برای سوزاک ص آن قلعی کشته بیست سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم کدوی شیرین کوفته بیخته بلعاب اسبغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و درسایه خشک نموده نگاه دارند و بقدر هفت ماشه با شیر مادهٔ گاو ممزوج با آب خرو بزه قرص که قطع خون حیض و خون بواسیر کند زیره سفید

سنبل قرنفل مصطکی هریک نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی لک مغسول سندروس
گل ارمنی نشاسته افیون هریک یک درم هلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کزمازج هریک دو درم
بزرالبنج سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربت یک درم و نیم و زیاده هم توان داد و تطبیخ کشنیز
و سماق مقدار ده اوقیه قرص اله برای قروح عفنه خبیثه به ذکر و مقعد ص آن مس سوخته کندر شب یمانی
از هریک چهار درم برده‌های رقیق که در میان انار ترش بیاشند زراوند فلقطار از هریک هشت درم
همه را نرم سحق نموده بشراب مثلث سرشته قرصها ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت
سوده بکار برند قرصی که چون هر روز یک مثقال آنرا با ده درم شراب سفرجل بخورند
برای عذیوط بسیار مفید است ص آن گلنار فارسی اقاقیا حب الآس گل ارمنی
از هریک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر از هریک دو درم کوفته بیخته باب
شبت سرشته قرص سازند از علوی خان قرص صالح از برای قروح عفنه اکاله قضیب ص
آن قرطاس محرق شتی درم آهک آب ندیده زرنیخ زرد از هریک یک ادقیه همه را نیکو صلایه کرده
و باب برگ اسفیول و سرکه سرشته قرصها سازند قرص دیگر اقوی از قرص مذکور ص آن زرنیخ
سرخ زرنیخ زرد از هریک هفت جزو بوره حجاره آب ندیده بسبت جزو اقاقیا دوازده
جزو مجموع نیکو صلایه کرده بسرکه و آب برگ اسفیوس سرشته قرصها سازند و در سایه خشک ساخته
بوقت حاجت بکار برند قرص دیگر از برای قوت باه ص آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ
بهمن سفید مغز نارجیل جزو اعظم از هریک ده درم شقاقل دار فلفل خصیة الثعلب گل سرخ مصطکی
سلیخه خولنجان از هریک پنج درم مویز منقی جوزبوا مغز تخم خیارین تخم کرفس از هریک چهار درم بسباسه
صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر مغز تخم خربزه رب السوس حب کاکنج از هریک دو درم و نیم افیون
دو درم قند سفید یک صد و پنجاه مثقال کوفته باب سرشته قرص سازند شربت از یک درم
تا یک مثقال با شیره تخم خرفه بنوشند سیلان منی دفع شود و قوت باه بیفزاید قیروطی که
چون تمرخ بآن کنند بعد از فصد و استفراغ نهایت مفید است ص آن بگیرند آب تراشه
کدو و آب برگ بید و آب برگ بارتنگ و در روغن بنفشه و بادام و روغن خیری
و موم سفید و اخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن باند پس بگذارند تا چوب سرد شود

پس بر عانه و قطن و اصل قضیب و عجان بریخ و ران بمالند چند دفعه پے در پے قیروطی دیگر
که وصف کرده آنرا جالینوس از برائے این مرض و آن قیروطی است معمول در هاون اسرب صص
آن بگیرند هاونے از اسرب یا از رصاص یا از هر دو باهم پس بگیرند آب عصی الراعی و آب
حی العالم و آب بزر قطونا در هاون کرده بدسته بمالند تا بحدیکه جدا شود از اسرب در رصاص
و در آن هاون قدرے صالح و آبها غلیظ شوند پس بچکانند بران اندکے روغن بنفشه و بمالند
بر تمام آن موضع **قیروطی** سفید از برائے ورم خصیه صص آن مقل ازرق و کندر هر دو را حل
نموده موم غیر مستعمل زیت گداخته همه را در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر موضع ورم
بمالند **قیروطی دیگر** که علاج آن کرده اند اطبای اوایل و حکیم علی در شرح قانون گفته که اهل خراسان
استعمال میکنند این قیروطی را در این علت صص آن بگیرند قدرے گل ارمنی و آب کشنیز تازه
بآن ممزوج کرده در هاون رصاص بمالند یا این هر دو قدرے قدرے کشنیز نیز داخل
کرده بدسته بمالند تا نرم شود و اجزا نیکو مخلوط بیکدیگر شود و قوت رصاص فرا گیرد
پس ممزوج کنند بآن قدرے روغن بنفشه و بمالند بر موضع علت **فلقطا زعفران** بزبان
معرب گفتارندگان منسوب بگفتار است که آنرا بعربی ضبع گویند چون درین مرکب عسل
مطبوخ بمرقهٔ ضبع داخل میشود مسمے باین اسم گشت و بسبب کثرت اجزا اکبر نام گذاشته اند
و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که نسبت
در اهل هند که ذکر نکرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب آن در غایت تشویش است
بهر حال جهت سقوط جنین و وجع النسا و جمیع امراض بارده نافع است صص مرارهٔ ذیب
مرارهٔ دب مرارهٔ غراب هر یک یکدرم زروفا مرارهٔ گاو هر یک دو درم فاشرا فاسقسبین که
سپندان سست دانه اسیسب اسارون خولنجان تخم سداب نانخواه تنگار فقرم دارچینی هر یک
چهار درم مروارید ناسفته پنجدرم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک بیخ کاکنج نقرهٔ محرق از
هر یک شش درم التمت بوزیدان هر یک دوازده درم ابریشم مقرض تخم کرفس مقل ازرق
حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج
هندی هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دو دانگ

بسفایج دو استار و یکدرم امرود گان وج هر یک دو استار و دو درم نارمشک دو استار و دو درم و
چهار دانگ قرفه دو استار و چهار درم بیخ کرفس قرنفل ماده هر یک سه استار حماما ساذج هندی
مصطگی هر یک سه استار و چهار دانگ روغن بلسان صمغ عربی میعه سائله بیخ سوسن آسمانگونی
هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد
هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر و بق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قردمانا شش استار و
حب الخروع هشت استار زراوند طویل بزر البنج سفید نه استار و دو درم قنه جند بیدستر نه استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه نه استار فاقله کبار پانصد دانه صموغ را در شراب جید خیسانیده هفت
روز بعد از ان ادویه را کوفته بیخته برو بریزند با عسل و روغن بلسان بسرشتند تا بهیئت لعوق شود
در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد پنج شش جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک
کفتار لنگ ماده پیر زنده و به بندند دست و پای او را بعضی به بعضی و بیندازند در دیگ
مس و ریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت
و سر دیگ را بپوشند و با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد از ان از آتش برگیرند و سرد کنند
و شوربای او را از پوست و موی و استخوان پاک نمایند و باز شوربا را در دیگ پاکیزه کرده
بریزند و بوزن روغن بلسان و روغن نار دین از هر یک یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلث بماند
بعد از ان عسل بقدر ۲۸۶ بر و بیخته بیفزایند تا آنکه قوامش بقوام غلیظ گردد پس بریزند ادویه معجونه
را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال
نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود

فصل پانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات لاسیه **لعوب بریشم** از اختراع بعضے متاخرین است
تقویت گرده و باه کند و تولید منی با فراط نماید حص مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم
مغز حب فلفل مسک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم
بزر الملیون خولنجان از هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ
تودری زرد هر یک یک توله و نیم ماجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم خام پاؤ سیر عالمگیری الیسیم
مقرض پنج توله گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لعوب جواهر که در تقویت باه اثر تام دارد حص عظیم

متعارف انیجا بجرس است یک توله تخم انجره تخم شلغم تخم بہار سپید عنبر اشہب خشخاش انیسون بسباسه ورق طلا
ورق نقره مروارید لعل بدخشی کہربا شمعی ہریک دو توله چہار ماشه مغز تخم خیارین بہمنین مغز تخم خربزه
ہریک سه توله کنجد مقشر خصیۃ الثعلب خولنجان زنجبیل تخم اسپست صره سقنقور مغز گنجشک نرخانگی
خصیۂ خروس خشک کرده شقاقل مصری از ہریک سه توله چہار ماشه نخود کابلی چہار توله چہار ماشه مغز بادام
مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل از ہریک ہفت توله آب ناشپاتی یک آثار و یک پاؤ و عسل سفید و نبات سپید چہارصد
مثقال عرق گاؤزبان گلاب از ہریک دو سیر آب سیب شیرین چہار عدد معجون بسازند لبوب دیگر از مجربات
حکیم کمال الدین حسین شیرازی که تریاقیست در ازدیاد باه ص جند بیدستر یک مثقال انیسون فلفل سفید
سلیخه حب الغار عاقرقرحا نانخواه شتر اعرابی بلموحیله زاغ تودری گلگون تودری زرد لسان العصافیر
شقاقل مصری بہمنین سمک صیدا مغز سر گنجشک نر ماہی روبیان تخم انجره تخم جرجیر تخم گزر تخم گندنا تخم پیاز
تخم ہلیون تخم شلغم تخم کاہو تخم کلم تخم سقنقور ریگ ماہی فرفیر جدوار بیخ بنفشه ساذج ہندی ہریک چہار
مثقال خصیۃ الثعلب بست مثقال مجموع کوفته بیخته مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز انجاک مغز
نقل خواجه مغز نارجیل مغز دانه کدو شہدانه تخم خشخاش سیاه و سفید مغز دانه بلادر مغز چلغوزه
مغز تخم سنبه دانه و تخم خربزه مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه شفتالو مجموع این لبوب
را روغن بکشند و اجزا کوفته بدان چرب سازند و باسه چندان ادویه روغن عسل کف
گرفته بقوام آرند و ہر صباح دو مثقال از ان با شیر آہو یا شیر شتر اعرابی بکار برند
لبوب دیگر منی زیاده کند ص زنجبیل دار فلفل نار مشک ہریک ثلث جزو و در بعضی
نسخہا عنبر یک جزو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز حب صنوبر
مغز حب الزلم مغز حبۃ الخضرا از ہریک یک جزو و قند سفید و چند ہمه معجون سازند و ہر صبح
و شام بقدر بیضه بخورند لبوب دیگر از مخترعات حکیم مذکور ص لعل بدخشی یاقوت رمانی ہریک یکدرم
نیم طلا محلول نقره محلول دار فلفل عنبر اشہب سنبل الطیب ساذج ہندی ہریک دو درم
کبابه زنجبیل سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم گزر اسپست کہربا بسد ہریک سه درم
بہمن سرخ بہمن سفید ہریک چہار درم قرنفل حب الزلم مغز چلغوزه خولنجان مغز بادام مغز پسته
مغز فندق قضیب گاؤ حبۃ الخضرا نارجیل لسان العصافیر قاقله تخم شلغم نار مشک و تخم گنجشک

حلموجه

صندلین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم بلبین قرفه اسارون درونج جوزبوا
اشنه گل قرفه عود از هریک پنج درم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هریک پانزده درم عسل
سه چندان همه ادویه لبوب دیگر که از اسرار الاطبا است تالیف شمس الدین حسن بلال اردبیلی که
بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کنند او قبل از جماع و بعد از آن این ست
از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگی و نیم دارچینی
قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب
زعفران هریک یک مثقال زنجبیل اودیان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب البان
فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلجم تخم کنونجه یعنی رطبه خشخاش سفید
خسکدانه دوقو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خسک مربی هریک دو درم شقاقل
خولنجان خصیة الثعلب بهمنین بوزیدان لسان العصافیر سقنقور هریک سه درم نارجیل
حبة الخضر مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هریک هفت درم با عسل الشهد
مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه و صاحب تحفه نوشته که من جهت معتادین
افیون زعفران سه مثقال بنه مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزرالبنج هریک دو مثقال و بدل
سقنقور ماهی روبیان کرده ام و قدر شربت از افیون دار او نیم مثقال تا یک مثقال است جهت
افیونی لبوب کبیر گرده را قوی و گرم گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیاده کند
و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را محکم کند و در
امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز بادام و فندق و مغز حبة الخضرا و گردگان و مغز چلغوزه
و مغز حب الزلم و مغز حب البطم و ماهی روبیان و خولنجان و شقاقل و بهمنین و تودری سرخ و زرد و زنجبیل
و کنجد مقشر و دارچینی از هریک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه چینی حب القلقل تخم گزر
تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز اسپست تخم هلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد از هریک سه درم
جوزبوا بسباسه دهاله دارفلفل از هریک دو درم خصیة الثعلب انجیر تازه مغز سنجد خشک خشخاش
از هریک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هریک چهار درم
مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هریک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد

نارجیل

ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهوده
معجون سازند لبوب صغیر نیز باه کند و کلیه و مثانه را قوت دهد صه مغز بادام مغز گردگان
دانه الخضرا و مغز چلغوزه و مغز حب الزلم و فندق پسته و نارجیل تازه مغز حب القلقل و خشخاش
سفید و تودری سرخ و زرد و کنجد مقشر و تخم جرجیر و پیاز و شلغم و اسپست بهمنین قرفه زنجبیل
دار فلفل زمانی قرنفل حاو کبابه دار چینی و شقاقل و خولنجان و تخم هلیون مساوی کوفته بیخته با سه
وزن ادویه عسل معجون سازند چنانکه رسم است شربتی دو درم لبوب منقول از ذخیره صه آن مغز
پسته دانه مغز حبة الخضرا مغز حب الصنوبر کبار مغز حب الصنوبر صغار مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز گردگان تخم
هلیون از هر یک یک جزو شقاقل حب الزلم لسان العصافیر زنجبیل از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته
با عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی بقدر خودی یعنی چهار مثقال و اگر مغز سر گنجشک یک جزو
و نعناع خشک و دار فلفل از هر یک ربع جزو داخل کنند بهتر است لبوب بارد منقول از ذخیره
بجهت نقصان باه وقتیکه سبب آن حرارت باشد مفید است و صاحبان مزاج معتدل را نیز
مفید بود صه مغز بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنجدرم مغز
تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم کثیرا دو درم تودری زرد تودری
گلگون تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه از هر یک یکدانگ زنجبیل خولنجان شقاقل از هر یک پنجدرم
کوفته بیخته ترنجبین یک من ترنجبین را صاف نموده بقوام آورده ادویه را بدان بسرشند شربتی
دو درم لعوق بصل مهی است و منی را زیاده کند صه آن بگیرند پیاز سفید و کوفته آب آنرا بگیرند
بمقدار نیم رطل آنرا در یک رطل عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب پیاز برود و عسل
بماند در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو ملعقه از آن بلیسند لبوب که بجهت نواب اعظم خان
مرتب شده بود مقوی دماغ و باه است صه آن مغز بادام مقشر نیم آثار مغز خشخاش یک آثار مغز
پسته با دو آثار رسیده سفید آثار همه را شیر گرفته در روغن گاو پاو آثار نبات نیم آثار قوام داده بطور حلوا بپزند
چون تیار شود مشک بتی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاهدارند
دو توله هر صبح بخورند لعوق دیگر منقول از زقالون صه آن خرما و حلبه مساوی بجوشانند و صاف کنند
[بجهت تقویت باه]
و جوشانیده را در عسل مصفی مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی بقدر یک اوقیه از آن بخورند.

نارجیل

[illegible] ۱۲

یکدرم

لعوق خشک در نہایت نفع است از برای تقویت باه ص آن بگیرند خشک تر و در آب
مقداری که از سر آن بگذرد بجوشانند تا منتفخ شود پس آن را فشرده صاف کنند و دران مرتبه دیگر خشک
داخل کرده بجوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم خشک نیز داخل کرده بجوشانند و بیندازند دران
زنجبیل و بادام و فلفل از ہر کدام که باشد یک درہم و با عسل یا فانید بقوام لعوق آورند

فصل شانزدہم از مقاله شانزدہم در مرکبات منیه **معجون** برای تغلیظ منی ص گوند باسته
خصیة الثعلب از ہر یک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی دانه الائچی از ہر یک چہار ماشه مغز بادام مقشر دو توله
نارجیل یک نیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یک توله مصطگی دو ماشه عسل و نبات سه وزن
ادویه **معجون** که به نجیب الله خان داده باشند و بود تقویت باه بسیار نمود ص آن دارچینی
قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر از ہر یک یک درہم خشک سازج ہندی
اسارون کردیا قرنفل شقاقل تا قله از ہر یک دو درہم تخم ترب تخم شلغم از ہر یک چہار درہم
مروارید ناسفته کہربا بسباسه از ہر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از ہر یک یک دام
خصیة الثعلب گل سرخ بہمنین از ہر یک یک توله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی
چہار ماشه نبات یک وزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت شش ماشه تا یک دام (یعنی دو درہم تا چہار درہم)
معجون باه که مکرر ساخته شده و باکثر اعزا منفعت نموده ص عاقرقرحا خولنجان ہر یک سه توله
جوزبوا دو توله ثعلب مصری دو توله زعفران توله شقاقل بہمنین تودری از ہر یک ۵ توله
بسباسه توله فلفل دراز یک نیم توله مصطگی تخم ہلیون یک نیم توله تخم زردک توله مغز بلادر مغز
بادام مغز چلغوزه اسگند از ہر یک سه توله کنجد مقشر چہار توله زنجبیل دو توله تخم انجره توله
تخم کونچ توله سمندر سوکه مشک تبتی ہر یک توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یک صد و پنجاه
توله خوراک اول یک مثقال بعده شش ماشه صبح و شش ماشه شام بعد تحلیل طعام خورده
باشند **معجون** حرزباه لسرعة الانزال ص ہلیله کابلی بریان یک جزو بہمن سفید نصف
بودینه خشک حب الآس سنه روس مرکند رسعد بسباسه از ہر یک سه جزو قرنفل نصف
جزو اسن خشک ہر یک دو جزو شیرۂ آمله مربی معجون سازند و نگاه دارند و بخورند
معجون پلپل پاک که برای تقویت باه و اعاده شهوت طعام نافع است ص

شهد دو دام روغن گاو تازه چهار دام بلبیل دراز هشت دام نبات سفید شانزده دام شیر گاو تازه سی و دو دام بلبیل دراز کوفته و بیخته با شیر و روغن و نبات بجوشانند در کراهی آهنی بآتش ملائم که تمام شیر در خورد و بعد از آن ناگکیسر تج بترج الایچی از هر یک چهار ماشه سوده انداخته و بعد از سرد شدن شهد انداخته معجون سازند یا حب بندند بقدر چهار ماشه از یک حب تا دو حب با در جاده زمستان خورده باشند **معجون جهت تقویت باه از رقبادی** ص مشک یک مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم بلبوس خسک تخم فرنجمشک بسباسه مغز پلبه دانه الخضره هر یک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هر یک چهار مثقال مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین بجلیل تخم خشخاش حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال شیر انزه شش ده مثقال خصیة الثعلب هشت مثقال دماغ الخجشک از چهل عدد شهد سفید سه برابر **معجون بلوط** جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است ص حرف تخم سداب هر یک یک درهم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درهم سعد شونیز بلبل هر یک سه دانم الحجر خشک بلوط مقشر مقلو پانزده درهم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال **معجون تالیف جلال الدین** جهت سرعت انزال بغایت مفید است امساک منی بطوء و قضیب را محکم گرداند و نعوظ تام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفت مشک دو دانگ عنبر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرنفل دارچینی مصطگی در واله هر یک دو مثقال اسارون العصافیر جوز بوا از هر یک سه مثقال بانه شتر بری خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید جید ده مثقال حب النیل سفید چهار صد عدد دارو ها را کوفته بیخته باسه چندان عسل گرفته سرشند و روغن بنفشه و بادام قدری داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو بخورند و غذا قلیه گوشت و پیازه و کباب **معجون مسقط قوی از رساله النشاط الانبساط** که صاحب آن نقل از مختار ابن هیل کرده ص ابهل ترمس قوه مستکطرامشیع مر فقاح اذخر کرنب زراوند مدحرج از هر یک یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصاره افسنتین دارچینی از هر یک دو مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با عسل ممزوج نموده

بقوام آرند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم با آبے که دران پرسیاوشان و لودیه جوشانیده باشند
و از خرما شیرین نموده بدهند **معجون رشیدی** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد صفت آن بزر کنار
و دوقل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواه هریک ده درم با نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم
معجون عطائی منسوب بصدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول و سرعت انزال
را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که او در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد صفت
مصطگی کندر جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته باد و چندان عسل بسرشند و باید که جفت بلوط
و شاهدانج باهم بکوبند و بیشتر باید و لبان مصطگی باهم آمیزند شربتی دو مثقال و در یک نسخه عوض بزر القنب دانه مویز
است **معجون فادزهر** فرا اعاده باه پیران و مبرودان مفید و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای
ایشان بعدیل است **صفت آن** فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هریک
درم ساذج هندی سورنجان زرنباد تودریین زعفران یاقوت هریک دو مثقال باقرقین خطائی
زرنب قرنفل کبابه چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر
تخم کرفس انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ
زراوند مدحرج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو کوهی سوده اسطوخودوس
هریک سه مثقال حجر لاجورد مغسول مومیائی کانی هریک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی قرص افعی
طباشیر سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت مایه شتر اعرابی عود سائیده جوز بوا بسباسه آمله منقی
مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرجان
گل سرخ پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه کشنیز خشک هریک پنج مثقال مصطگی شش مثقال
خصیة الثعلب یازده مثقال مغز گنجشک نر چهل عدد و عسل بقدر کفایت **معجون دیگر** صاحب قادری
گفته که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتے که جهت تسکین
او احتیاج شود با آنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود کوفته با آب کاهو بخورند صفت عاقرقرحا
زنجبیل قرنفل هریک یک اوقیه زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست
درم معجون سازند شربتے پیش از غذا سه درم **معجون دیگر** مختصر الاجزا و در تقویت باه و تولید
منی بغایت مجرب است صفت زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هریک چهار مثقال حلتیت

درم

خوشبو شش مثقال روغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هر یک سی مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال
غذا قلیه زرد و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و امثال آن تناول نمایند **معجون چوب چینی** که حضرت قبله گاه
بجهت میر یوسف علیخان تجویز فرموده بودند برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت جمیع اعضای
رئیسه و مرو سه سبعه بیل است ص ابریشم مقرض سائیده زعفران هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب
دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هر یک یک نیم ماشه خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر واحد نیم درم
نیم مثقال صندل سفید سه پاؤ مثقال چوب چینی دوازده مثقال ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی بسیل
اسارون گل مختوم ماهی صیدا از هر یک سه حصه مثقال صندل سرخ نیم مثقال ماهی روبیان درونج عقربی
خودعرقی زرنباد تخم گزر تخم شلجم تخم ترب تخم کونچ بهمن سفید بهمن سرخ خسک پرورده از هر یک یک مثقال
تودری سرخ تودری زرد هر یک سه پاؤ مثقال آمله مقشر سه مثقال جوز بوا نشاسته سه مثقال مصری گل گاؤزبان
بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر هر یک دو مثقال
مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه هر واحد یک مثقال خصیة الثعلب سه پاؤ مثقال مغز نارجیل مغز
حبة الخضرا و حب الزلم از هر یک پاؤ و بالا یک مثقال مغز تخم لیمون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر
هر واحد یک مثقال پودینه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه
گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند شربتی از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز
نمایند **معجون** مفرح الارواح ترکیبی است عزیز الوجود عظیم القدر مقوی و مبهی و مقوی آلات منی
و دل و جگر و معده و حرارت غریزی و منشط و منوم جمیع ارواح و منشط تام است و حافظ رطوبات
اصلی فزاینده عقل و هر که بدین مداومت نماید و غذاهای مبهی بخورد و از ترشی اجتناب کند
هر شب پنج عورت را خوش کند ص یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه زبرجد زمرد
بسد کهربا یشب عقیق یمنی هر یک یک مثقال راسن دارچینی سورنجان مصری آمله عاقرقرحا
لسان العصافیر پنج بابونه بوزیدان لعبت بربری قسط شیرین قسط تلخ دار فلفل
پوست هلیله زرد هلیله سیاه راوند مدحرج ناردین درونج عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب
قرنفل هیل هر یک دو مثقال بهنگره بیش فلفل سیاه کبریت زنجبیل نمک هندی افیون هر یک
سه درم گوشت قدید ابن عرس چهار درم بسباسه جوز بوا اشنه گاؤزبان بالنگو کبابه

کشنیز اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید بسفایه الخدان ورق طلا و ورق نقره هر یک چهار
مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارجیل جلغوزه حب السمنه حب الزلم
حب قلقل مقشر بزر البنج حب الصنوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز الخلک مغز بادام شیرین مغز
بادام تلخ پسته فندق چهار مغز مقل بکی ایرسا اسطوخودوس ریوند چینی سنای مکی غاریقون لاجورد
مغسول هر یک پنجدرم صمغ عربی سقر یعنی روشنائی یا کتیرا هر یک شش مثقال مصطگی بیخ کور تخل
جدوار بادزهر حیوانی گل ختوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال خبث الحدید بدر زعفران ابریشم
مقرض جند بید ستر کندر مروارید نا سفته هر یک هشت مثقال راتیانج ریگ ماهی سقنقور
سمک صیدا مغز سر گنجشک خصیه مرغان سرطان بحری بیضه سنگ پشت عاج سوهان کرده
کعب بقر سوخته مشک اذفر عنبر اشهب روغن عود میعه سائله هر یک نه مثقال فرفیون مقل یا زرده مثقال
موصیلی جوزبا ثل هر یک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سوهان کرده سیزده مثقال ماهی شیر ابی
خصیه الثعلب چوب چینی هر یک پانزده مثقال تودری گاوزبان تودری زرد تخم کرفس تخم اسپست
انیسون تخم جرجیر فلفل تخم بلیون تخم الجزره تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز تخم حقندر تخم شبت تخم گزر تخم ترب
اسپندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش کرویا رازیانه هر یک سی مثقال فرفیون اقتعی چهار چهل
مثقال بنشط اگر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هر یک یک وزن ادویه عسل که از شیره گزر
ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بادرنجبویه عرق بید مشک هر یک نیم من
تبریز آب انار شیرین آب سیب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری پنج من تبریز معجون
سازند و بعضی دارو ها را کوفته شراب انگوری سه شبانه روز تر میکنند **معجون** مقوی باه
منقول از بیاض عم مرحوم **ص** مغز پسته مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز جلغوزه مغز حبة الخضرا
مغز گرگان کشش خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خرمای سلیمانی شش ماشه مغز گنجشک
هفت عدد مغز کبوتر خنگلی پنج عدد مغز حبة السمنه مغز الخلک هر یک سه ماشه مغز نارجیل
کنجد مقشر هر یک یکدرم خشخاش سفید مغز حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز
تخم بلیون تخم پنج تخم الجزره تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل مصری لوزیدان لسان العصافیر
سورنجان مصری خولنجان از هر یک سه مثقال عود غرقی بوزیدان دارفلفل زنجبیل دو الجوزبوا

بسباسه زرنباد درونج عقربی از هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه بزر الکتان سه ماشه بوزیدان هر دو مثقال ابریشم
خام مقرض چهار مثقال زنجبیل نوشادر تابن هر یک شش ماشه بادیان خراسانی دارچینی هر یک سه ماشه
قرنفل دو ماشه سنبل الطیب کباب چینی هر یک یک و نیم ماشه جوز بوا جینی از دو ماشه زعفران دو ماشه
مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ناگر بوبیان چهار ماشه شکر سه ماشه قسط بحری قرفه هر یک
دو ماشه غافث بغدادی سه ماشه زرنباد درونج عاقرقرحا هر یک دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه
نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون در اختباس طمث دو هند
و دوا در اداران و بول منفعت عظیم دارد دیگر تخم کرفس انیسون بادیان هر یک درم
زنجبیل و دارچینی قسط اسارون هر یک سه درم مجموع کوفته
بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و هر بامداد یک مثقال بخورند معجون جهت زنان
حامله که عادت باسقاط داشته باشند مفید است هر گاه شروع ماه سوم شود هر روز یک
مثقال بخورند حب قثاره علاج فوفل شلغم گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه

مروارید مرجان کهربا شب گل شیر خشک گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرنباد کباب چینی
هر یک دو ماشه کوفته بیخته با گلاب بیختی باشند شیره آمله سرشته معجون سازند و گاو زبان بیدوری بقدر
حاجت آمیزند معجون از حکیم علوی خان مرحوم در خواص نوشته برای کسانیکه اطفال ایشان از
وقت ساقط میشدند و اگر طفلی احیاناً در وقت متولد شده زیاده از دو سال زنده نمی ماند
بمرض ام الصبیان وفات میکرد این معجون را تالیف نموده در ایام حمل بیشتر از آنکه
بماه ششم رسد مدت حمل را کامل و یک روز با خوراندم بعون الله آن فرزند زنده متولد شد و
بعد تولد نیز آشفتی بآن طفل نرسید و بحد کمال رسید و آنچنانکه بسیار بسیار از جاها بانواع
مختلفه استعمال نمودم سود میشدیافتم حب آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق
صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید عفص اخضر درونج عقربی عود الصلیب از هر یک
دو مثقال و نیم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال ورق طلا ورق نقره
از هر یک بیست عدد ابریشم مقرض پنج انجبار شامی گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال عنبر اشهب
دو دانگ شراب غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال عسل مصفی پنجاه مثقال

به دستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال **معجون** برای رفتن آب از فرج زنان مجرب منقول از بیاض عم مرحوم **ص** مورد سبز بیاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید تولهٔ پوست انار نه ماشه در آب به دو آب انار ترش دو دام نبات و عسل سه چندان ادویه آمیخته بطریق معمول معجون سازند و یک توله ناشتا بمریض خورانیده باشند و از ترشی و اغذیهٔ منفخه پرهیز نمایند **معجون دیگر** که مجمل است و از اهل تجربه منقول **ص** زهرهٔ بز نر اگر کوهی باشد بهتر و الا اهلی که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد کتیرا مغسول بهمنین خولنجان خردل هر یک پنج ماشه دروج خصیة الثعلب مروارید ناسفته هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته سرشند و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر تحمل مزاج و قوت بخورند **معجون هندی** معروف بمعجون سنبهل در تقویت باه و تولید منی و سیاه داشتن موی بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است **ص** درخت سنبهل جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان سفید بر می آید مانند گزر باریک بریده در سایه خشک نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهموزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یک درم هر صبح ناشتا استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند **معجون فلافلی** که آنرا مادة الحیوة گویند هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلس البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی را زیاده کند و باه را برانگیزد و دندان را سخت نماید و دل را قوت دهد زنان را آورده و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود **صفت** آن زنجبیل فلفل دارچینی آمله سقمونیا هلیله سیاه شیطرج دار فلفل هندی [illegible] خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه از هر یک ده درهم تخم بابونه [illegible] درم مویز منقی ... عسل مصفی دو وزن یا سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون لبوبی** ترکیب جالینوس است منفعت او در تقویت سختی کند و دعیضی گشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نقط بسیار آورد و دوستی مرد و زن پیدا کند **ص** مروارید ناسفته بسد هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک سه درم کاکنج مغز لب الالباب از هر یک دو درمی قاقله اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی

ف رفتن آب از فرج زنان

از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم درم کوفته بیخته با چندان عسل سرشته شوند و در وقت
نزدیک مجامعت یک مثقال با آب نیمگرم بنوشند **معجون** که حضرت امیر المومنین علیه السلام
جهت تقویت باه فرموده **ص** بابچی فلفل قرنفل دارچینی بسباسه دار فلفل قرفه مصطگی همه
مقابل عسل کف گرفته سه چندان معجون سازند **معجون ماسک البول** ادرار بول را نافع
بود و سیلان منی باز دارد خاصّه مرد پیر را **ص** اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس
قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کندر یک درم تخم مورد دو
مثقال کوفته بجلاب بسرشته شربتے پنج درم غذا بره بریان و قلیه خشکه تناول فرمایند **معجون**
که حیض بگشاید و زادن سهل کند و بچه مرده بفگند **صفته** مر دارچینی قلمی از هر یکے دو درم سنگ
برگ سداب پودینهٔ کوهی قردمانا مشکطرامشیع فوه حلتیت **سکبینج** جاوشیر از هر یکے سه درم سنگ ابهل
ده درم سنگ با انگبین مصفے بسرشته شربت سه درم سنگ با منضج و یک اوقیه روغن کنجد **معجون**
که اطبا متفق شده برای اورنگ زیب ترکیب کرده بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده
شود محمول بر اغراق گردد **ص** چوب چینی بست و پنج مثقال مویز منقے پانزده مثقال مغز تخم
کدوے شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین هفت مثقال صندل سفید غاریقون سقنقور گاوزبان
سورنجان بادرنجبویه اسطوخودوس ماهی روبیان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز پسته
مغز چلغوزه مغز بن مغز سر گنجشک کنجد سفید خشخاش سفید تخم جرجیر تخم معصفر تخم خرفه تخم کرفس
مصطگی شقاقل بوزیدان گشن خرما ریوند چینی لاجورد مغسول سپند بیخ اغلح پنج شیشی ورق الخیال
جوز بوا بسباسه مغز نارجیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب الزلم مغز پنبه دانه تخم هلیون تخم
انجره تخم گزر تخم گندنا تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم مرو تخم بابونه انیسون سیاه دانه
فرنجمشک کباب چینی قرفه خولنجان قرنفل کندر لسان العصافیر سنبل الطیب
قاقله صغار تودری سرخ و زرد مغاث خصیة الثعلب خشک زنجبیل حب الغار
حب القلقل اسارون وج سانج سعد اشنه درونج عاقرقرحا شیطرج زراوند
کرویا هلیله آمله اشترغاز زرنباد پوست اترج خطیا قسط شیرین پودینه خشک
عود خام صندل سرخ ابریشم مقرض دار فلفل از هر یک یک نیم مثقال بهمنین

دو مثقال فلفل سفید نیم مثقال حب بلسان پنج بالونه زیتت گل مختوم هر واحد نیم ماشه بادیه شتر اعرابی
قضیب گاو خشک مروارید ناسفته هر یک دو نیم مثقال یاقوت اشهب هر یک چهار نیم مثقال
ورق طلا ورق نقره هر یک صد عدد مشک خالص عنبر اشهب هر یک چهار و نیم مثقال عسل
سه چند ادویه معجون ساخته در ظرف چینی نگاه دارند شربت موافق مزاج **معجون منی بیفزاید**
و گرده و مثانه و دماغ را قوت دهد و مجاری صاف گرداند صفت نارجیل چلغوزه بهمنین
شقاقل مصری خصیة الثعلب عاقرقرحا دارچینی قرنفل دار فلفل جوز بوا فستق بخته روغن بسته
چرب کنند و با عسل مقوم دو چندان سرشته شربت سه مثقال **معجون مادة الحیوة**
جید واری مقوی باه و هاضم و بلغم را دفع کند و نسیان و سلسل البول را دور کند و درد نشست
و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید صفت آن فلفل دراز فلفل گرد دارچینی قلمی از هر یک
دو مثقال و نیم آمله منقی هفت مثقال و نیم پوست هلیله دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی
زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نارجیل گل بابونه از هر یک
دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته هفت
مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال و نیم [illegible] هفت مثقال و نیم عسل سفید خوشبو
منقی چهار صد و پنجاه مثقال بدستور معجون تیار نمایند **معجون** تالیف حکیم محمد جعفر اکبرآبادی
در تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است صفت دارچینی سه درم قرنفل یک درم
زنجبیل سه درم جوز بوا یک درم بسباسه بادیه شتر اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض یک درم
دار فلفل نیم درم سورنجان خولنجان از هر یک یک درم عاقرقرحا نیم درم عود هندی نارمشک
زرنباد از هر یک یک درم زعفران دو درم جدوار خطائی سه درم مشک نیم درم عنبر اشهب
ربع درم مغز چلغوزه ده درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک بیست و ده درم عسل
منی و شصت درم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل
بقوام آورند اجزا باریک سائیده معجون سازند شربت دو درم صبح و دو درم شام **ایضا**
تالیف حکیم محمد جعفر اکبرآبادی که بشاه عبدالله فرستاده بود و نهایت مبهی است صفت خصیة الثعلب
دوازده درم مغز پنبه دانه حب القلقل کنجد مقشر تخم ناربوب گشنیز خرما از هر یک ده درم مغز سر گنجشک

اگر در وقت هیجان گرفته باشند بیست عدد مایه خشخاش اعرابی دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر ادویه
عسل یک برابر ادویه ترنجبین را بشیر گاو تازه بجوشانند و با عسل بقوام آرند بقدر مزاج از دو مثقال
تا چهار مثقال بکار برند اکثر امزجه را نافع است **معجون بلادر** شهوت زیاده کند و امساک خاطر خواه
آرد و قوت بمرتبه دهد که پیران را جوان کند فواید بسیار دارد طریق راست نمودن این است **ص**
یازده یا دوازده آثار بلادر پاره پاره کرده در ظرف گلی کنند و سر آن را به چالی یعنی دام بسیار گیرند و یک
ظرف مسی دیگر در زیر زمین گو کرده سر آن ظرف گلی در آن کنند و اطراف سر دیگ به گل حکمت
محکم کنند و بالای ظرف گلی سرگین صحرائی چیده آتش کنند چون سرگین سوخته گردد مرتبه دیگر سرگین
اطراف و جوانب آن چیده بسوزانند باز مرتبه سوم آتش بهمین طریق بسوزانند هرچه شیره بلادر باشد
برآید و بلادر سوخته بماند آن را دور کنند از شیره مذکور یک سیر بگیرند و یک من شیر را در آن بجوشانند
تا چهارم حصه بماند و سه حصه برود و بعد از آن در یک سیر روغن گهی خام که اهل هند گهیه گویند آن تیلی
در آن انداخته بجوشانند تا وقتیکه بهم گولی بسته شود و بعد از آن فرود آورده نگاه دارند چون
یک هفته بگذرد نیم توله از آن و نیم توله قند مقشر همراه کرده بخایند و باید که بجوزند و فرو برند شهوت
و امساک و قوت بدن بسیار حاصل شود و از ترشی و چغرات پرهیز نمایند **معجون** برای دفع سرعت انزال
و ضعف گرده و مثانه و نفخ آن مجرب رسیده **ص** خرپواد و جزو آمله منقی از هر خردک هلیله سیاه
بسباسه قرنفل قاقله خولنجان حب بلسان از هر یک سه جزو تخم شوره زعفران از هر یک دو جزو و
دارچینی زنجبیل از هر یک سه جزو کوفته بیخته در سه چندان عسل مقوم معجون سازند ناشتا یک ماشه تانک بخورند
و اگر خواهند وقت خفتن نیز یک ماشه تانک بخورند **معجون** از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده
و فضلات بلغمیه و جهت ادرار بول و خون حیض نافع و رنگ رخساره را بسیار نیکو گرداند و گفته اند
جهت رفع تجربه است تا سه روز هم تا تجدید رسم استعمال نمایند پس پنج روز قطع کنند
سه روز دیگر شروع نمایند و وقت ابتدای استعمال آن خوب است که قمر شروع در نقصان کرده باشد
ص هلیله کابلی هلیله آمله افتیمون ده ده تو از هر یک پنج مثقال قرفه دارفلفل از هر یک
چهار مثقال جوز بوا عاقرقرحا شیطرج از هر یک دو مثقال بعسل سرشتند **معجون طیطیم**
ص مشک یک عدد جوز بوا قرنفل جوتری عنصل از هر یک ... زنجبیل زیره سفید

زیرهٔ سیاه از هر یک یک دام نارجیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاؤ ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پاؤ بالاعسل نیم آثار روغن گاؤ نیم پاؤ بطریق مشهور معجون سازند

معجون کلهٔ عصفور برباد نسخهٔ حکیم مصری ص زرده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاقل خصیة الثعلب دارفلفل از هر یک دو توله فلفلمویه سه توله خولنجان بسباسه از هر یک دو توله مصطگی یک توله مغز کنجشک پنجاه عدد قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقرقرحا یک توله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را کوفته بیخته از پارچه گزرانیده بعد ازان زرده تخم مرغ را اندک بریان کنند و با اجزا بمالند و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا را در وانداخته معجون سازند و اگر خواهند جهالازین معجون مثل چهار مغز سازند هر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت باه می نمایند **معجون مشط** در تقویت دل و دماغ و قوت باه بے نظیر است و کیفیت و مزهٔ این بمرتبه ایست که شرح نتوان داد منفعتهاے بسیار بخشد مجرب است ص مروارید مرجان کهربا یشب سبز از هر یک دو توله ثعلب یک توله شقاقل دو توله دارچینی قرنفل بهمنین از هر یک چهار توله ابریشم طباشیر مصطگی از هر یک دو توله بسباسه چهار توله صندل سفید سه توله زعفران یک توله مغز چلغوزه مغز بادام از هر یک پنج توله هیل دو توله مایهٔ شتر اعرابی نه توله گل سرخ ده توله آمله منقے دو توله تخم کشنیز دو توله درونج عقربی پوست اترج گاؤ زبان گل گاؤ زبان خشک مربی زررا وند مدحرج پنج پاؤ نه مشک عنبر اشهب از هر یک دو توله روغن عنبر حرم گیاه ده دام ورق طلا ورق نقره عطر جهانگیری توله عرق بید مشک بقدر حاجت نبات یک سیر اکبری بدستور معجون سازند شربتی نیم توله تا یک توله است

معجون خروس ص بگیرند خروس جوان فربه را که از جنس کلنگ باشد در جاے خشک هوادار جا نگه کنند و با کیانی را نزد او نگزارند و هر روز یک ماشه زردست و یا برباده در دده و زهره او را ورمهوده و انچه مثل زرده تخم مرغ باشد دور کنند با سه سیر شاهی آرد گندم یکجا کرده بکوبند چنانچه یکے گردد بعد ازان یک سیر شاهی روغن گاؤ انداخته بدست خوب مالیده دو حصه کنند یک حصه بشام و یک حصه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا که خروس بمرده شود بعد ازان در

سر زیر گلوی او ظرفی نهند و خروس را اندکی بجنبانند که هرچه خونی برآمدنی باشد در ظرف برآید پس آتش دهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک شود پس آنرا چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند و ناخورد نهاد و رنمایند دل و سنگدان و شش برآورده شسته جدا نگاه دارند و چربی را که از خروس برآید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اگری انداخته بجوشانند بر آن قدر که خوب مهرا شود و وقت جوشانیدن دارچینی یک سیر شاهی ادرک پاک نموده پنج سیر شاهی هم در دیگ کنند و نیم توله قرنفل و نیم توله زیره و نیم توله بادیان و نیم توله الائچی در پارچه کرباس بسته نیز در دیگ کنند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس مهرا شود بعد ازان سرد کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که بیشتر مذکور میشود کوفته از پارچه گزرانیده باد و چندان عسل کف گرفته معجون سازند هر روز یک دام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای سرد و منفخه مثل چغندر و ترب و ثرید پرهیز نمایند و غذا قلیه گنجشک نر و کبوتر بچها و قلیه مرغ که دال نخود دران انداخته باشند و امثال آن مناسب است آن ادویه این است قرنفل سه توله خصیة الثعلب ده توله جوز بوا بسباسه عاقرقرحا فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه بیخ شیشی مغز تخم اتنگن تخم کونچ ستاور دارچینی کبابه چینی از هریک دو توله خسک مربی شش توله بهمنین چهار توله تودرین چهار توله زنجبیل چهار توله حکمت پناه مسیح الزمان مینویسند چون این مرغ را در سرکار آصف جاهی تیار کردم همین ادویه انداختم مکرر جهت دیگر برای خود ساختم این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله بابونه شتر اعرابی دو توله قرص افعی آزموده گشنیز خربا ده دو توله زعفران چهار توله جدوار خطائی دو توله عنبر اشهب دو توله مشک دو توله بیخ بالچهڑ دو توله لسان العصافیر دو توله زراوند مدحرج قضیب گاو جوان دو توله مغز سر گنجشک پنجاه عدد مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرمهره گیاه شیر ادویه را کوفته بیخته بدستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند بهتر این است که در آخر برشکال خروس را ساندهه خورانیدن شروع کنند هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب تیار شود بکار برند **معجون** برای سرعت انزال و ضعف باه که بسبب آن بلوغت نباشند مجرب است حب آمله سنگهاره صمغ ببول پراس پیپلی کمیلا مائین گجراتی مازو نشاسته بیستان تلمکهانا کچلی ببول اوده نخود بریان تخم خار خسک تخم کنی جوز بوا جریس گیبر و قاقلتین و دهی هلیله ویه امساو

گرفته باسه چندان عسل و نبات و قند ری شیر غلیظ است باشد یعنی گھو وا معجون سازند **معجون نشاط**
مقوی و ممسک نص دارچینی مصطگی جوز بوا سنبل الطیب عود خام از هریک دو مثقال مشک
خالص دو دانگ حب الفیل سفید چهار صد عدد بزر البنج سفید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست
خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب مثقال پیه شتر اعرابی چهار مثقال زعفران ثعلب پنج مثقال
سرو زبان گنجشک دو مثقال ورق الخیال دو مثقال شاه بلوط پنج مثقال نبات سی مثقال عسل
سه وزن ادویه حب الفیل را در روغن بادام یک شبانه روز تر کرده نگاه دارند بعده همه را
کوفته بیخته در عسل و نبات قوام نموده معجون سازند شربت یک مثقال صبح ناشتا کباب **معجون ابریشم**
از بیاض حکیم ضیا ابریشم خام نیم آثار ابریشم مقرض ده توله عنبر اشهب مشک خالص یک یک توله
عرق بید مشک ده آثار گلاب یک نیم آثار عرق گاؤزبان یک سیر آب به شیرین بیست عدد آب
سیب شیرین پنجاه عدد آب انار شیرین ده عدد مغز پسته مغز چلغوزه ده ده دام مغز بادام هفت
دام مغز گردگان پنج دام مغز حبة الخضرا سه دام ناجیل تازه پنج دام مغز فندق دو دو دام مغز حب السلاطین
ده دام تودری سرخ و سفید چهار دام بهمن سرخ و سفید چهار دام دارچینی دو دو دام زنجبیل
سه دام عسل سفید یک سیر قند سفید دو آثار ورق طلا ورق نقره دو دو توله ابریشم
را در عرقها و آب میوه ها بجوشانند تا خوب لعاب اش برآید و در قهارا با عسل حل نمایند و قند سفید
را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند شربت یک توله **معجون** برای قوت باه بی نظیر
است رنگ سرخ کند بدن فربه سازد و منی زیاده کند چندان شهوت که هر روز بکری بگیرد ص
زرده ده سفیده مرغ یک عدد روغن زرد یک بیضه آب پیاز سرخ یک بیضه شهد خالص یک بیضه
آب زردک یک بیضه هر پنج جز آمیخته با آتش نیم گرم کرده بخورند تا چهل روز با این دستور عمل نمایند و
از جغرات و دروغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از مقویات باشد **معجون سپیاری پاک**
منقول از بیاض عم مرحوم ص سپیاری پاؤ آثار چھوہارہ نیم آثار مجیٹھ نیم پاؤ در ده آثار
شیر گاؤ بجوشانند هرگاه مهر شود و مثل کھوه گردد همه را خوب سائیده نگاه دارند و گوند
بیشتر پاؤ آثار آرد مونگ نیم پاؤ نشاسته پسته پاؤ آثار مغز بادام پسته نیم آثار
علیحده نگاه دارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته

[illegible] مونگ را در آن بریان نمایند و مغز بادام مسلم و گوند بیامیزند بعد از آن ایو او ویہ گوکھرو نیم آثار
ثعلب دار چینی قرنفل الایچی خورد زنجبیل از هر یک چهار ماشه جوز دو تولہ بسباسه تولہ جنبا گوند ببول پاؤ آثار
گل بستہ گل سپاری هر یک یک دام ناچیل پاؤ آثار چیال چلغوزه [illegible] چیال [illegible]
از هر یک شش ماشه کوفته بعد از آن همراه کھوده مذکور بیامیزند و زعفران چهار ماشه مشک
شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشند معجون گھیکوار
برای تقویت باه و امراض بارده و درد مفاصل بارده مفید است صفت آن مغز گھیکوار
پاؤ آثار شیر گاؤ شکر سفید از هر یک آثار پاؤ بالا مغز بادام شش دام مشک یک نیم ماشه زعفران
دو ماشه مغز پسته چھوہاره هر یک شش دام اول گھیکوار قطعه قطعه کرده و پوست دور کرده از دست
فشرده در شیر [illegible] بر آتش ملائم بپزند و کفچه زنند که گھیکوار همه مخلوط شود و شیر بعد از آن
[illegible] نمایند بعد از آن مغزیات بیامیزند و وقت فرود آوردن مشک و زعفران بگلاب
سوده افزایند و در ظرف چینی نگاهدارند معجون برای فراش البول که شخصے را عارض شده بود
و صد مرتبه [illegible] بیشتر بول [illegible] این ترکیب مرض او دور گردید صفت آن کندر رومی
[illegible] شیرین هر یک پنج ماشه سعد کوفی نه ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل دو ماشه [illegible] پنج ماشه عسل [illegible]
بطریق معهود معجون سازند معجون [illegible] در تقویت باه نفع عظیم دارد و آثار غریبه و افعال عجیبه ظاهر
[illegible] و تقویت [illegible] بتجربه آمده صفت آن همنین شقاقل [illegible] زیدان
بسباسه کباب چینی خولنجان لسان العصافیر قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب [illegible] قرنفل
مصطگی رومی سانج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک سه درم خصیة الثعلب
ده درم سقنقور قضیب گاؤ بستان کرده از هر یک پنج درم [illegible] تخم [illegible] زعفران از
هر یک چهار درم سعد زنجبیل [illegible] از هر یک دو درم مشک یک درم و نصف یاقوت زرد
[illegible] و طلای محلول از هر یک یک درم و نصف [illegible] الفکر [illegible] مثقال
روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفّے بطریق متعارف معجون
سازند شربت از یک درم تا دو درم معجون [illegible] فعل عجیب دارد صفت [illegible] تخم
شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم خرمل تخم [illegible] مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز حب الزلم [illegible] زیدان [illegible]

تودری بهمن لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین دار فلفل حلتیت قرنفل از هر یک یک جزو کوفته بیخته
در عسل و نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه درم با شیر گاو میش معجون که نعوظ بلند پدید
مینماید نفع میکند برای آن که عاجز باشد از ازالهٔ بکارت صفت آن دارچینی خصیة الثعلب شقاقل
جوزبوا لسان العصافیر مصطگی رومی زعفران دار فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر
از هر یک دو مثقال مشک دانق عنبر اشهب یکدرم مغز حب القلقل سه درم زنجبیل [illegible] پنج
مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون سقنقور منقول از قرابادین و
قانون زیاده میکند باه را و صالح است از برای پادشاهان صفت آن بگیرند سره سقنقور یک وقیه
و نیم تخم شلغم تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجره تخم جرجیر از هر یک یکدرم فلفل سفید
فلفل سیاه دار فلفل از هر یک پنج درم پیاز عنصل مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو وقیه نیم عاقرقرحا مغز
تخم خشک که در خانه‌ها آشیانه میکنند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته بیخته بروغن گاو برابر مجموع ادویه
چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از آن نیم درم با شراب شیرین
بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند معجون مقوی باه آورده‌اند که حضرت جبرئیل از حضرت
رب العزت بحضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آورده هر که مقدار یک
نخود آنرا بخورد او را بسیار نفع دهد و شنیده آن بنظر حقیر رسیده لیکن اطبا فوائد این معجون را در تقویت باه
زیاده از حد مرقوم ساخته‌اند صفت آن خولنجان سنبل الطیب جوزبوا عاقرقرحا دارچینی کبابه از هر یک
دو درم عود هندی ناگ کیسر مصطگی قرنفل از هر یک یکدرم مشک خالص یک دانگ نبات سفید
سه وزن ادویه دستور معجون سازند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی یکدرم معجون [illegible] منقول
از قانون زیاده میکند شهوت مباشرت و باه را و اصل تالیف این نسخه از تجربه [illegible] است
صفت آن تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم انجره
حب الصنوبر مغز حب القلقل مغز حب البطم حب المحلب [illegible] قسط شیرین زنجبیل [illegible]
گلگون لسان العصافیر شقاقل بهمن سفید و سرخ دار فلفل [illegible] حلتیت [illegible] مساوی کوفته
بیخته به سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی از آن سه درم با یک اوقیه
شیر تازه و بسیار باشند که یک بار آشامیدند بعد از این معجون شراب نوشیرین مزه معجون مسیحی

جهت قوت مجامعت و تقویت پشت و باه بنهایت مفید است و طعام هضم کند صفت آن عاقرقرحا
شش درم فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم مصطگی قرنفل از هر یک هفت
درم مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب یکدرم جوزبوا سه عدد جدوار عظمی شش درم روغن بادام شیرین ده درم
قند سفید یک صد درم بدستور معجون بسازند شربتی بقدر حاجت **معجون دیگر** منقول از رساله
شیخ بوعلی سینا **صفت آن** کنجد مقشر مغز پنبه دانه تخم هلیون از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل
شقاقل حب الصنوبر حب الزلم از هر یک یکدرم نعناع خشک سه درم مغز سر گنجشک خشک شش درم کوفته
بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند **معجون خاورزی** که عمر زیاده کند و مقوی باه است و دیگر منافع بسیار دارد
نسخه آن قرنفل جوزبوا دارچینی کبابه سازج هندی از هر یک پنج درم فلفل دو درم دارفلفل
چهار درم زنجبیل هشت درم هلیله سیاه شانزده درم پوست هلیله شش درم آمله منقی شصت
چهار درم نانخواه دو بست و شش درم زیره کرمانی دو بست و پنجاه و شش درم تخم شبت
چهار صد و شانزده درم شاهدانه پانصد و شش درم برگ شاهدانه بوزیدانه مجموع ادویه شکر طبرزد
برابر جمیع اجزا شکر را بآب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته سربا یا دو درم ناشتا بخورند از بیاض علوی خان **معجون مقوی باه** تصنیف
حضرت قبله گاه که بارها با کثیر مردمان نفع کرده خصوصا به برادر خواجه میرک جان صاحب بسیار
نفع نمود صفت مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
کشته حرمل مغز پسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز انجلک مغز اخروت مغز تخم خشک
بهمنین شقاقل مصری صندل سفید خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر از هر واحد
یک درم مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک شش ماشه
ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک سه ماشه خسک مرغ گاوزبان گل بابونه تخم هلیون هر یک
چهار ماشه بادیان شتر اعرابی تخم زردک تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم ترب تخم عرعر
تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی از هر یک یک درم خولنجان بوزیدان پودینه خشک
زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید بوزن ادویه قند سفید

یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر چند دانه هم و درین نسخه اضافه نمایند بهتر است

معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداوی عدیم النظیر است

صفة آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک
پنجدرم لاجورد مغسول چهار درم تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ و سفید زرنباد بادرنجبویه از هر یک
سه درم درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان از هر یک دو درم
بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا غنچه گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض از هر یک یک درم هم وزن چوب چینی
اعلی بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن تمام ادویه معجون سازند هر روز تا چهار مثقال تناول نمایند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت
معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است و نشاط و سرور آورد
و بوی دهان خوش کند نفع این ترکیب بسیار است **صفة آن** چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید
ناسفته دو مثقال مصطکی ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هر یک سه مثقال هیل بوا مصطکی رومی عود
قماری بادیان اعرابی اسارون از هر یک سه درم زعفران مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان
از هر یک دو درم شیره آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل از هر یک دو مثقال کبابه چینی
خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم سکه صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد
تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید زرد تخم اسپست
خسک عربی از هر یک سه مثقال شقاقل مصری ده مثقال ورق نقره سه صد ورق وزن مجموع ادویه دوا ها
را کوفته بیخته انگاه از اندبیس گل گاؤزبان بادرنجبویه غنچه گل سرخ دو اشنه از هر یک ده مثقال جوشانیده
و صاف نموده آنگاه از ... مغز تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر
از هر یک ده مثقال نرم کوبیده در آب شیر کشند و با آب به شیرین و آب سیب شیرین و گلاب
هر یک نیم مثقال ... سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آرند پس مغز بادام شیرین مقشر
مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال نرم کوبیده داخل کرده پس ادویه یادل
آن سرشته ... در نسخه دیگر این معجون گل مختوم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه
مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال داخل است

حکیم مؤمن در کتاب تحفة المؤمنین گفته که من ورق غشنطرک از برای آنکه مجرّبست داخل نکرده‌ام و بست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آن را با عسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم بغایت در فعل تاثیر مشاهده نمودم **معجون فرص افعی** جهت توالد و تناسل مجرّب است و نهایت باهی و مقوّی او باق امزجه بارده و پیران است و حافظ صحت از امراض بارده عصبیه برای تقویت مَنی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع است صفت آن نجیبه ثعلب مصری دارچینی از هر یک شش مثقال کباب چینی قرنفل دار فلفل از هر یک یک مثقال مغز فندق مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز پسته از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه انجدان بابونه سعد اعرابی تخم کرفس تخم اسپست تخم انیسون تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قسط تخم جرجیر لوز بیدان جدوار خطائی جلغوزه حب الصنوبر صغار و تخم ریحان خولنجان قرفه تودری سرخ تودری سفید بهمن سرخ بهمن سفید تخم گزر مغز حب القلقل مغز حبة الخضرا فلفل لسان العصافیر پیاز عنصل مشوی عاقرقرحا خردل خشک عربی از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال زعفران دو مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال قرص افعی عشر وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند **معجون** که شیخ بو علی سینا که در جواب و سوال خواجه رشید نوشته چون سوال هم خالی از کیفیت نبود قلم شکسته رقم بنگارش آن مبادرت نمود فی الواقع که این جواب منافع بسیار دارد و بعضے سائل و مسئول را باهم دیگر تعبیر نموده اند **قطعه سوال**

حکیم حاذق و کامل نظام ملت و دین
که در زمان تو علت ز خلق بگریزد
چه نسخه‌ها که نوشتی حکیم آن عضو
که بهر تکمیل ز جائے بر نمی خیزد
نمی‌شود به کسے ملتفت درین ایام
ز یاد آید از لب شگوفه میریزد

قطعه جواب

سوال کرده‌ای از ضعف پشت و سستی باه
که با تو چرخ ستیزه نمائے بستیزد
مرا هست علتے از ضعف پشت و سستی باه
حرارتے که ز شهوت بود نه انگیزد
خروس وار سحر خیز بوده و حالا
دگر بجهد نمی با کسے در آمیزد
خدای را من بلخسته راد وائے کن
زهی خجسته سوالے که گاه نظم سخن
زهی خجسته سوالے که فوق از و خیزد

تو ای حکیم مسیحا اوستے دریں ایام
اگر ز جهت آن گلبین معجون برآمیزد
زبانه بحر چنان بر غرور خود بین است
چو ماکیان ز سر خایه بر نمی خیزد
هنوز ناشده اندر سرا چو مستان
دگر نه یار چه خشتم نه بیش نگریزد
ز بحر طبع لطیفت گهر خبر در ریزد
ز نارجیل و سنقنقور ز قرفه و بهمن

بزنجبیل و بفلفل نکو فرو ریزد
ز دارچینی و بلسان و روغن پسته
اگر گره سخت کند باه را برانگیزد
بهفته دگر آن عضو آنچنان گردد
که هر که راکه ببیند زود ز بر خیزد

ز زعفران و سقنقور و مغز چلغوزه
بقند صاف همه را و بهر آمیزد
غذای خویش [illegible] قلیه رگ سازد
که از صلابت او زه شیر بگریزد
هر آن نگاری [illegible] رخ که ضرب [illegible] ببیند

بمشک و عنبر و مغز چلغوزک آمیزد
بهر صباح از آن [illegible] بدرم بخورد
[illegible] آنکه [illegible] غذا [illegible] بپرهیزد
[illegible] بر گرده [illegible]
چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد

معجون مقوی باه و ممسک که تجربه فقیر در آمده صفت آن بیج [illegible] بهمن سفید [illegible] تخم انجره عاقرقرحا گجراتی تالمکهانه گوکهرو تخم کونچ تخم [illegible] گوند [illegible] صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک یکدام موصلی سفید [illegible] دو دام دارچینی [illegible] قرنفل جوزی از هر یک هفت ماشه جوز بوا یکدام زعفران چهار ماشه جند بیدستر مصطگی هر یک نیم دام عسل کشمیری [illegible] تا بطریق متعارف معجون سازند معجون [illegible] از شیخ داود مؤلف تذکره عجیب الفعل است در برانگیختن باه و انعاظ و تقویت [illegible] و فربه کردن بدن [illegible] اصلاح منی و رفع اذی جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود و در [illegible] صفت آن نخود سفید پوست دار که در آب [illegible] تازه [illegible] هر [illegible] خشک کرده باشند و خشک [illegible] سحق [illegible] که در [illegible] آن آب [illegible] تازه [illegible] داده باشند از هر یک [illegible] تخمین خراسانی ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل یک نیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه [illegible] القوام آورند با آتش ملائم پس بعد [illegible] داخل کنند تخم [illegible] تخم گزر بری شقاقل تخم انجره از هر یک یک [illegible] عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم [illegible] مخلوط شود پس بگیرند [illegible] قیراط [illegible] و نیم درم زعفران [illegible] ماشه مشک [illegible] یک [illegible] گلاب حل کرده بآن تسقیه کنند و در ظرف چینی نگاه دارند [illegible] از آن ده درم است هرگاه [illegible] خواهند مغز گردگان مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلغم [illegible] بهمن سفید تخم [illegible] تخم کتان از هر یک [illegible] قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل [illegible] ماهی سقنقور و [illegible] بدل آن [illegible] ماهی روبیان از هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز [illegible] از هر یک [illegible] اضافه نمایند و قدر شربتش تا ده درم است معجون [illegible] ترکیب شیخ بوعلی سیناست فوائد بسیار دارد و مقوی باه است و دل و جگر و دماغ و

معده را قوت دهد و هاضم غذا بود صفت آن سنبل الطیب ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقلهٔ صغار زنجبیل
دار چینی قرنفل زعفران بهمن سفید عود صلیب مصطگی مغز نارجیل ساذج هندی خسک دانه ماهی زهره
تخم شبت ناگرموته زیره کرمانی تخم گزر مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان
گرفته باشند از هر یک شش مثقال بوزیدان شقاقل قند سفید از هر یک سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه
باقی معجون سازند معجون که بجهت سلطان فیروزشاه بادشاه دهلی ترتیب داده بودند باه را
قوت دهد و امساک تمام آورد صفت آن تخم هلیون تخم کونچ تخم ترب تخم تره تیزک تخم تیر ماهی
تخم ... اجزا مساوی کوفته بیخته با شکر سرخ بیامیزند و آخر روز هفت درم نیم بار با روغن گاو مخلوط
کرده بخورند معجون تالیف علوی خان که در باه و امساک مجرب نوشته‌اند صفت مروارید ناسفته
کهربا از هر یک یک توله بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم گزر تخم
... از هر یک سه توله مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه ... مقشر مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا
ماهی روبیان ریگ ماهی از هر یک چهار توله ... عرابی یک ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره عنبر اشهب
... از هر یک سه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز سر گنجشک نر خانگی هفت
... ماشه ... خشک کرده بیخ لفاح زعفران بیخ موتهر در شیر حلیب خیسانیده
خشک کرده از هر یک چهار ماشه بیخ لفاح و بیخ موتهر را باز دو کرده ده توله شیر خمیر کرده در سایه
خشک کرده باشند کوفته بیخته ... ده توله ... کرده قند سفید عسل از هر یک
یک صد توله شربت فواکه شیرین شربت هلیون از هر یک بیست توله بقوام آورده ادویه را ...
معمول ... اقراص یا معجون سازند معجون دیگر که قضیب را چنان سخت گرداند که از خاستن
بسیار شرم آید و باه بیفزاید صفت آن ... سوختنی بسباسه جوز بوا قرنفل دار چینی از
هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را یکجا کرده کوفته بیخته با عسل معجون سازند
شربتی مثقال ... درم معجون که سیلان منی و ودی و مذی و سیلان رطوبات
رحم را که مزمن باشد بغایت نفع است صفت آن مروارید ناسفته کهربا محرق گزمازج
... گل ... گل سپاری شهد ... بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر سفید گندم نشسته
سپست بلوط صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری گلنار فارسی

پوست بیخ مغیلان صمغ عربی صمغ سپیاری کتنیر خشک خصیة الثعلب مصری تودری آنانقی صندل ...
اتردلوطار از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضراء تخم خشخاش
تخم خربزه شسته از هر یک دو مثقال مصطگی علک البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ دو مثقال
عنبر اشهب نیم مثقال موبز منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین
آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود از هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین شربت گل
گلاب از هر یک بیست مثقال معجون سازند **معجون مقوی باه** منقول از خط حکیم علاء الدین محمود
صل اسارون دارچینی سنبل الطیب اشنه از هر یک مغز تخم خیارین از یک دو مثقال مصطگی رومی
زرنباد زعفران دانه اسنفراعرابی زنجبیل تودری زرد و سفید زنجبیل مشوی تخم ترب تخم پیاز تخم تره
تیزک تخم جزر بوزیدان بسباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر از هر یک پنج مثقال
شقاقل مصری تودری سرخ از هر یک شش مثقال خصیة الثعلب مصری خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل
مغز گرد کان از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مرتب
سازند **معجون مقوی باه و ممسک** از تالیف اقرباذین بدفعات متعدده بتجربه درآمده و بدل افیون عود
افیون در این معجون ترک نموده بجهت امیر الامرا ساخته بود م ص آن مروارید سائیده یاقوت رمانی
سوده مرجان قرمزی سوده کهربای شمعی زمرد سبز سائیده عقیق زرد سائیده لعل بدخشی سوده
یشب سبز سائیده لاجورد مغسول سوده از هر یک دو مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان
ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقاقل مصری قرنفل دارچینی هر یک یک تولچه
زعفران مشک عنبر اشهب هر یک یک مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی قسم اول بیست
و پنج مثقال بهمنین خار خسک پرورده تخم خشخاش تخم هلیون مغز پسته هر یک دو مثقال
عسل مصفی ترنجبین خراسانی قند سفید سه وزن ادویه روغن حرس وریک تا قوام صفت
هشت تا ده داخل نمایند تا یا دو آثار شیر داخل نموده شده لیکن سکر بسیار قوی میشود طریق
برآوردن روغن حرس این است بگیرند حرس ده بیست مثقال آن شیر گاو حل نموده یک شبانه روز
بگذارند بعد از آن جوش خوب دهند تا بستند پس سکه آنرا برآورده صاف نموده

استعمال نمایند و اگر خواهند بوی چرس بر طرف شود و مسکه داغ کنند و اظفار الطیب و برگ تنبول
و قرنفل و جوز الطیب در آن شاه داغ نمودن بهتند از دود و سه بار مکرر عمل نمایند مجربست معجون
خبث الحدید مفید است برای سرعت انزال منی از مجربات حکیم الملک اردستانی ص آن بهمن سفید
و سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان جفت بلوط عاقرقرحا از هر یک دو درم حب الآس پنج مثقال بهمنه
و کندر رومیانه شقاقل اعرابی از هر یک سه درم افیون و جوزبوا و اقاقیا و خصیة الثعلب مصری و تخم شبت
و سعد کوفی از هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه خشک کرده پنج مثقال مجموع را
کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی دو درم و از عقب آن پیالهٔ
شیر تازه بنوشند پس بدرستیکه سخت میکند ذکر را و منع مینماید سرعت انزال را معجون کندر
که همین خاصیت دارد و مجرب است ص آن علک رومی کندر بلوط گلنار فارسی شونیز
کشنیز خشک از هر یک ده درم زیرهٔ کرمانی مدبر نانخواه از هر یک پنجدرم پوست بلیله هلیلهٔ زرد
هلیلهٔ سیاه آمله مقشر از هر یک سه درم عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند و در نسخهٔ
دیگر ده درم گل نیلوفر است و نسخهٔ صاحب اختیارات علک رومی ندارد و کرویا پنجدرم داخل است
شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه غذا گوشت و دیگر مقویات معجون از مولانا جلال طبیب
که جهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب ص آن سنبل الطیب و واله عود هندی از هر یک
دو مثقال مشک تبتی یک دانگ و نیم جوزبوا پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال مصطگی رومی
دو مثقال حب النیل سفید یک صد عدد قرفة الطیب سه مثقال ورق القنب بست
مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه روغن بادام شیرین قدری بدستور معجون سازند شربتی
از یکدرم تا دو مثقال معجون مقوی باهی مؤلف جامع الصنائع تقویت میکند قلب را
و مستحکم میکند قضیب را و تقویت میدهد بشیت را ص آن بوزیدان سورنجان تودریین بهمن
زنجبیل پودینهٔ خشک عربی از هر یک سه درم خولنجان شقاقل مصری خصیة الثعلب از هر یک
پنجدرم انجره شقاقل اعرابی دو درم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم گزر دار فلفل از هر یک شش درم گاوزبان
بادرنجبویه تخم خشک از هر یک دو درم سنبل الطیب قاقله کبار عود خام از هر یک یک درم
نصف زرنباد مصطگی رومی جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر دارچینی قرنفل

قاقلهٔ صغار از هر یک چهار درم کز مازج صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم بزر البنج پنجدرم سمک
مغز سر گنجشک نر از هر یک دو درم جند بیدستر زرد و بیخ عقرقرحا از هر یک یکدرم قسط شیرین سه درم
مغز حب الصنوبر مغز ناچیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق از هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم
ورق نقره یک درم عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه داروها را کوفته
و بیخته بعسل منزوع الرغوه قوام نموده بسرشند شربت دو درم **معجون** برای دفع سرعت انزال **صن**
کوکن قضیب گاو دستوهان کرده از هر یک ده درم زیرهٔ کرمانی نانخواه کرویا از هر یک پنجدرم
پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد آمله هلیلهٔ سیاه از هر یک یکدرم کشنیز خشک ده درم عسل سه وزن
ادویه بسرشند شربت دو مثقال **مفرح لنباعی** گوید که من این را امتحان کردم پس یافتم بالغ النفع
برای هر مرض بارد از سر تا قدم مرض ظاهری باشد خواه باطنی خوردن و طلا نمودن نفع میبخشد
و اگر این را اکتحال نمایند بصارت تیز میکند و این معجون حواس و فکر و حافظه را قوی میگرداند
و هضم طعام نماید و شهوت جماع برانگیزد و یرقان و استسقا و جذام و برص و مفاصل و عرق النساء
را نفع مے نماید و امراض رحم و اسقاط را سود مند بود و حار است در درجهٔ دوم و خشک
در اولی و قوتش تا شش سال باقی میماند شربت یک مثقال **صن** آن قرنفل دار چینی اسارون از هر یک
بست مثقال قاقلهٔ کبار و صغار لسان الثور زرنب درونج بهمنین هر دو گوشت فوتنج تمام ترنجان
بادرنجبویه از هر یک پانزده مثقال جمله ادویه بسایند نهایت باریک و در گلاب و بید مشک که
هموزن ادویه باشد تر نمایند و در شیشه پر کنند بعد از ان بگیرند لولوی کبار ناسفته مرجان کهربا از
هر یک شش ذهب فضه مشک عنبر عود از هر یک سه جدا جدا بسایند بعد از ان جمع نموده سحق
نمایند پس از ان در قابله انداخته آب یعنی عرق ادویه را که در شیشه تر کرده نگاه داشته اند بر ادویه
قابله بچکانند تا که تمام عرق کشیده شود بعد از ان قابله بر دارند و در آب گرم بگذارند ناشسته روز
تا آب گرم تا گلو قابله باشد بعد از ان بگیرند شربت سیب و انار و ریباس و عسل از هر یک نیم
آثار و بآتش ملائم بقوام آرند و ادویه که در ظرف آن آب گرم هست تصفیه نمایند برده از آتش
فرود آورند و گاهی سحق میکنند صندل سرخ و سفید و زرد از هر یک خمس تخم مرو تخم ریحان بغیر
سحق از هر یک چهار زمرد مثقال پس زعفران ممزوج نموده برد از ند [illegible]

سرعت انزال و امساک منی و در باه بغایت نفع است و نشاط آورد ص آن بیخ لفاح بیخ شقاقل لسان العصافیر بیخ نفت بزر الجرجیر برگ شیرازی از هر یک پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین ده درم چرب نموده دارچینی زعفران جوزبوا بسباسه قاقله صغار و کبار فلفل سفید تخم خشخاش تخم کاهو قرنفل مغز تخم کدو از هر یک پنج درم کوفته و بیخته اگر خواسته باشند بمقدار یازده درم افیون داخل کنند و یا دو صد و پنجاه درهم عسل کف گرفته معجون سازند شربتے از نیم درم تا یکدرم

مفرح طرب المجالس از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب است و تفریح قلب و تقویت معده بے نظیر ص مشک خالص یک مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین دو بیخ عقرقرحا بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق شاهسفرم تودریین درونج حشیش سنبل ساذج بستان مورد عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی حب الآس هر یک پنج مثقال خصیته الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال تربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند مفرح یاقوتی مستعمل و منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بوده ص بهمنین سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا و رق نقره هر یک یک مثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کهربا شمعی کبابه نارمشک درونج عقرب زرنباد صندلین کشنیز عنبر اشهب فاد زهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل خراشیده ساذج هندی سعد کوفی شقاقل مصری ابریشم بیدانه گل مختوم هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مصفی سه چند وزن ادویه مفرح تالیف علوی خان بجهت تقویت باه بے نظیر است و دفع سرعت انزال کند و نشاط آورد و تفریح تمام بخشد ص آن بیخ موسلی پنج مثقال بیخ لفاح بزر البنج شوکران از هر یک دو مثقال نیم کوفته در شیر گاو تازه سه ربع یک من تبریز داخل کرده خوب بجوشانند تا قوت دواها بشیر باز آید پس شیر را ماست کرده مسکه او تمام بگیرند و اگر خواسته باشند داخل روغن

تفریح ونشاط اقوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویهٔ مذکوره در شیره داخل کنند پس آن
سکه را نگاهدارند جوزبوا پنج عدد سوراخ کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در هر جوزی یک فتیله که بوزن
یک دانگ باشد بگذارند و جوزها را خمیر گرفته در روغن گاو تازه بریان نمایند آن مقدار که خمیر
قریب بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کنند و هر پنج جوز را با فیونی که در سوراخ آنها گذاشته
اند با دارچینی سیلانی شقاقل خشک عربی بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل کبابه چینی بسباسه
سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل خشخاش سفید از هر یک یک مثقال زنجبیل
درونج عقربی از هر یک نیم مثقال رائیه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب مصری سه مثقال مغز
تخم خیار بن مغز تخم خربزه از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه
مغز حبة الخضرا مغز حب السمنه مغز الجلغوزک مغز گردگان از هر یک ده مثقال نخود سفید که در آب جرجیر سه مرتبه
ترکرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را کوفته بیخته بمسکه مذکور
چرب کرده عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه را با آن
سرشته و نیم مثقال مشک خالص و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره داخل
کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است و بعد
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این پیاله شیر گاو تازه که بآن پنج مثقال عسل
زنجبیل مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربتش از یکدرم تا یک مثقال واگر ورق القنب داخل
کرده باشند از این مقدار کمتر خورند مفرح خواجه رشید موجب نشاط آورد و شهوت باه و شهوت
طعام زیاده میکند و نیز قوت امساک میفزاید و دفع سرعت انزال میکند صفت آن لعل بدخشی
بسباسه از هر یک پنج درم زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال نبات سفید عسل مصفی از
هر یک چهل و پنج مثقال مشک خالص یکدرم بدستور مرتب سازند و شربت از نیم درم تا یک
مثقال طبی مفرح که قوت باه زیاده کند و نعوظ آورد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را پاک سازد
و دل و جگر را قوت دهد و دافع ضرر جماع و کدورت حواس است و ذهن را صاف نماید و لذتی
عجیب و بسیار شدت پیدا کند صفت آن شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید
ودج ترکی تودری زرد و تودری گلگون لسان العصافیر تخم بلیون خشک مربی از هر یک سه درم

در آب جرجیر

مغز خسکدانه

حب البان حب بلسان فلفل سفید تخم جزر مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم جرجیر تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید
مغز خسکدانه تخم تره تیزک دارچینی از هریک دو درهم قرنفل سنبل الطیب کبابه چینی اسارون بسباسه
سعد کوفی دارفلفل قرفة الطیب جوز بوا نارمشک عود خام عنبر اشهب زعفران مشک خالص زنجبیل
بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم از هریک یک درهم سقنقور چهار درهم مغز نارجیل مغز بادام شیرین
مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر از هریک پنج درهم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند مربی شقاقل نسخه حکیم مومن صفت آن بگیرند شقاقل تازه و پوست او را خراشیده
در آب آهک اعانت کرده که قدری تندی داشته باشد یک شبانه روز بخیسانند و آب بجوشانند
باز خوب بشویند که آهک دور شود و دیگر باره باب تازه طبخ نمایند تا نرم شود و پخته گردد با عسل مصفی
خوب جوش دهند که عسل را جذب کند و باید که عسل آن مقدار باشد که شقاقل را بپوشد و اگر خواهند
که اقوی باشد از جهت باه بازای هریک صد مثقال شقاقل باید که دارچینی قرنفل جوز بوا
دانه هیل و زنجبیل از هریک سه مثقال مشک خالص یک دانگ کوفته بیخته داخل کنند و بعد از
چهل روز استعمال نمایند مربای جزر باه را زیاده کند و قوت پشت و گرده دهد و بغایت مفید بود
سینه را پاک کند و نیکو گرداند و مستسقی را نافع بود صفت آن بستانند جزر تازه و بزرگ و پیه
پوست آنرا خراشیده یک دو پاره کنند بمقدار انگشتی و یک تره چوب اندرون او را
بیندازند و با قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره
عسل مصفی با شیرهٔ نبات سفید بر سر آن کنند و باهستگی بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی باز
جای کنند تا مدت چهل روز بماند و در همه مربیات لازم است بغیر از مربای اترج که مربای پسته
بیرون ظرف نیست مربای جزر نوعی دیگر که جماعت را قوت دهد و گرده را گرم کند و منی بیفزاید
و ذکر را سخت گرداند و بی اختیار منی ریخته نشود مگر بدخول [illegible] صفت آن بگیرند
گزر رسیده بزرگ چندان که خواهند و پوست او را تراشیده ریزه ریزه کنند و در سبوی کرده در
تنور نهند و عسل بر سر آن ریزند و زنجبیل و قاقله و جوز بوا و قرنفل و دارچینی و خولنجان از هریک
یک درهم زعفران سه درهم عنبر اشهب پنج درهم مشک بسایند و اندر جوش [illegible] بهم عسل بیفکنند
پس [illegible] بر آورده نگاه داشته کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که مقدار سی درهم

است بخورند که عجائب بینند و این از اسرار است حکیم مومن گفته که صفت جزر مربی مثل مربی
شقاقل ست حمربای زنجبیل پرورده کرده و نسبت را قوت دهد منی بیفزاید و باه را
زیاده کند و قوت بیفزاید و رنگ را صاف گرداند و طعام را هضم کند و بول را بگشاید و معده
را از بلغم پاک کند و گزیدن مار و گزدم را سود دارد و کسیکه او را خورده باشد اگر مار و گزدم او را بگزد
کار نکند ص آن بگیرند یک من زنجبیل خشک داد کوفته بروغن گاو بریان کنند و در دو من عسل
کف گرفته اندازند و نگاهدارند مربای جوز بادرا زیاده کند و جهت گرده سود مند بود ص آن
بگیرند گردگان تازه که هنوز پوست بران خشک نشده باشد و او را از جمیع قشور مقشر کرده در
عسل مصفی بقوام آورده بریز آن کنند باهستگی و سه جوش داده در ظرف چینی یا زجاجی
نگاهدارند و بعد از چهل روز استعمال کنند مسوحی که در تقویت قضیب و عنین نهایت موثر است
ص آن پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال زیت و قدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته گردد و در روغن بمانده صاف کرده زهره گنجشک تخم انجره
عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده بکرر بر قضیب و عانه
و انثیین ضماد کنند و اگر مومیائی و فرفت رومی با زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث زیادتی
قوت آن میشود و چون سورنجان و مرکی با آن مخلوط کنند بنهایت قوی میگردد و از مجربات است مسوحی
دیگر که بنهایت مفید است و از مجربات است ص آن قسط تلخ بوزیدان راسن از هر یک
یک مثقال گل نرگس دو مثقال جوشانیده صاف نموده روغن زیتون دو اوقیه داخل کرده
باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و پیه شیر گداخته یکدرم زرفت رومی مومیائی حلتیت از
هر یک نیم دانگ در آن حل کرده شبها بمالند مروحی دیگر نوعی ص آن زهره گرگ دو دانگ مشک
بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند و اگر کسی باشد که قضیبش کوچک است چون این را بر قضیب
مالد سخت و بزرگ گردد نهایت مرهمی که بارها در ورم رحم و صلابت آن بتجربه در آمده و
گاهی خطا دیده نشده ص موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گرده بز از هر یک یکتوله زردی
بیضه مرغ زعفران بابونه کنند باز هر یک سه ماشه بهم نرم سازند و بعض اوقات شیره عنب الثعلب
سرکه استعمال شده نهایت مفید افتاده مرهم برای ... ص مرکی مغسول سفیده اسفیداج سفید

مرهم

از هر یک مثقال کافور دو مثقال سرخ را دو به را سائیده در بیاض بیضه سرشته خوب امتزاج کنند تا مثل مرهم شود
مرهمی جید عنابو صحص آن روغن آبی روغن حنا و اگر کوفته کهربا و اقاقیا و سوسن خشک برگ حنا نرم
کوبیده از مجموع مرهمی ساخته دائم بر عضله مقعد استعمال نمایند نسخه این مرهم بجوی رنگی صحص آن
بگیرند یک عدد به شیرین و میان آن خالی کرده کهربا و اقاقیا و سوسن خشک برگ حنا کوفته بیخته
در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاک گرم بخته بیرون آورند و گل را جدا کرده بکوبند تا چون
مرهم شود همیشه بر مقعد استعمال نمایند مرهمی که جراحت خبیث را سود دارد صحص بست درم توتیا
صلایه کرده با بست درم موم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند مرهم داخلیون
اورام صلبه رحم را نرم کند و پخته گرداند و در مبحث امراض [illegible] خواهد آمد مرهم راسال تالیف العلامه گیلانی
نوشته که بجهت قروح خبیث بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده صحص آن راسال سفید آب قلعی دم الاخوین
مرداسنگ توتیای کرمانی اسفیداج توتیای هندی گلنار فارسی فلفل از هر یک جزوی موم دو جزو
روغن گاو یازده وزن موم توتیای هندی را در سفال آب ندیده بریان کرده با باقی ادویه کوفته
بیخته موم را بر روغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پارچه کتان نازکی را باندازه
زخم مقراض کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تارهای کتان نمایان باشند و بر روی زخم بگذارند و هر روز
یک مرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی بشویند و از نو مرهم را بر روی پارچه که از نو دیگر سرشته
کوچکتر مقراض کرده باشند مالیده بچسبانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم زنجفر نافع بجهت قروح
خفتین و خنازیر و سرطان صحص آن مرداسنگ کفته از هر یک پنج درم اشق لبان از هر یک
ده درم علک البطم شش درم صمغ عربی ده درم زنجفر شش درم زیت بقدری که کفایت کند بدستور
مرهم سازند مرهمی محلل قوی که بجهت تحلیل اورام و تلیین مفید است صحص آن موم مستعمل
و علک صنوبر از هر یک پنج اوقیه روغن شبت و روغن گل سرخ از هر یک پنج اوقیه گداخته زهره
گاو دو اوقیه و نیم سرگین حمار دو اوقیه و نیم هر دو را نرم کوفته بیخته بروغن اول مخلوط کرده بهم زنند
تا مرهم شود و بس بکار برند مرهمی از برای قروح رطب منقیه این اعضا وقتیکه محتاج تجفیف قوی
باشند مفید بود صحص آن توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت سفید کندر شادنج مغسول پوست درخت
غرب سوخته شب یمانی زاج محرق مازو سبز گلنار فارسی اقاقیا اجزا متساوی زنگار نیم جزو اقماع رمان

حاصل وه جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم دیگر که همین منفعت دارد ص آن جهت الحمايد
مردارسنگ بسرکه سوده دم الاخوین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزای مساوی کوفته بیخته بروغن
گل سرشته مرهم سازند واگر بوده باشد قرحه عمیق کند زفاق کنند صبر اجزاء مساوی داخل کنند مرهم
دیگر از برای قروح قضیب که در روز با صلاح آورد ص آن فقط توتیای کرمانی مازو سبز از هر یک ده درم
زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل سرخ
گداخته ادویه را با آن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم دیگر از مجربات حکما بجهت جراحات قضیب
و خصیه ص آن انزروت سفید مردارسنگ زرد مردارسنگ سفید سفیداب قلعی از هر یک یک مثقال
کوفته بیخته موم سفید یک مثقال و نیم بروغن بنفشه و بادام ده مثقال گداخته ادویه را با آن ممزوج کرده
سفیده تخم مرغ یک عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود و استعمال نمایند
مرهم دیگر بجهت قرحه ذکر و خصیه و حوالی آن ص آن تنکار خطائی پوست هلیله زرد شیخ محرق
توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یک مثقال مردارسنگ دو مثقال مازو سبز بی سوراخ
پنج عدد صبر سقوطری ملح محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک سه مثقال شیرخشت خراسانی
یک مثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون رقی قدری موم زرد غیر مستعمل بروغن گل سرخ
روغن شیخ صنعان ادویه را نیکو سحق نموده موم و صابون را بروغنها گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده در
هاون بدسته بمالند تا هموار شود بر روی پارچه کتان سرشته بمالند و بر موضع رحم بگذارند ماء اللحم
مفید از برای نقصان باه و فتیکه بسبب آن ضعف بدن و کمی غذاء آن باشد ص آن چوب چینی
مغرقی اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال تخم فلفل دارچینی
قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ
صندل سفید مصطگی زعفران کبابه چینی اشنه غنچه گل سرخ زرنباد شقاقل فرنجمشک تخم ریحان عود هندی
از هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند
گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه در
عرق بادرنجبویه و عرق بیدمشک گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب
بقدر ضرورت کشند و ادویه را با آن عرق خیسانیده باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطگی د

زعفران را در پارچهٔ نازکی بسته در جائیکه عرق میچکد بگذارند و هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری از آن
بنوشند ماء اللحم بنسخهٔ دیگر ص آب گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت برهٔ فربه که از چربی جدا
کرده باشند یک من تبریز مجموع را پارچه پارچه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب
قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانهٔ هیل
سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل از هریک دو مثقال کوفته بران گوشت شرحه کرده بپاشند
و یک شب بگذارند روز دیگر با سه من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بید مشک بآتش نرم
عرق بگیرند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت عرق کشیدن در جائیکه میچکد بگذارند
فصل یازدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات نونیه نطولی بجهت ورم بارد قضیب و انثیین هرگاه
ورم غلیظ باشد مفید است ص آن نعناع مرزنجوش عنب الثعلب هر سه را در آب بپزند و آب را
آهسته آهسته نطول نمایند و انثیان را با قدری زهرهٔ گاو و عسل داخل کرده سحق کنند تا چون مرهم شود
نقوع الزبیب حیض فرود آرد ص مویز اسفند ابهل هریک یکدرم و نیم دو قو مشکطرامشیع هریک
دو درم انیسون تخم رازیانه هریک سه درم سنبل الطیب افسنتین هریک چهار درم تخم خربزه نیمکوفته
هفت درم همه نیمکوفته در شیشه کنند و یک نیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب بخانهٔ گرم
صبح بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من بازآید صواب باشد
نبیذ تمر منی را زیاده کند و باه را قوت دهد و سمن بدن بود و غذا بسیار دهد و بدن را گرم کند
و بهتر آنست که از رطب سازند ص آن بگیرند ده من رطب یا تمر و بیست و پنج من آب داخل کنند
و بجوشانند تا بنصف رسد و بعد از آن در خمی که در گل گرفته باشند بریزند قدری مشک خالص جوزبوا
قرنفل قرفه دارچینی زنجبیل و ساذج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران نیمکوفته دران ریزند
و هر روز بر هم زنند و بعد از آن بگذارند تا ده روز اکثر یازده روز باشد و صاف کنند و در خم چینی
نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش از صاف کردن او را عرق کشند درین صورت در سکر
قوی باشد اما پیش از عرق کشیدن هم برای زیاده کردن باه و نعوظ آوردن بهتر بوده است
یعنی بعد عرق کشیدن ضعیف باشد ۱۲
فصل دوازدهم از مقالهٔ شانزدهم در مفردات دوائی که برای سده گشا و نافع است ص کونیل
[illegible] باشد بعد از خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه

النقوع

تنش هفت ساله هر چند کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک توله گولی بسته تا چهارده روز یک گولی
بخورند دیگر برای ورم بارد و ورم ریحی خصیه مجرب است مغز بیدانجیر در شیر گاؤ پخته ضماد نمایند
دیگر یک دانگ گندهک آمله سار را نرم سوده باشیر گاؤ هر روز تا یک هفته بخورد حفص منصور طباز دارد
دیگر نطولے که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعد
نیم گرم شدن قضیب در وی گزارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند سه مرتبه این
عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد جهت حرقت بول و زنبر محفور آلت را در آورده بول کردن نافع
است همچنین در کدو و خیار دیگر نطول عجیب پوست درخت کیکر یک سیر شاه جهانی در ده سیر
آب بجوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جوکوب نموده شب در همان آب خیسانیده باشند
تا دو شبانه روز پس چندان جوش دهند که نصف آب بماند آنگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند
و در ایام ظلمت استنجا بعد از بول بهمین آب کنند مدام چون چنین کنند هر یک حال باشند از نشاط
انبساط دوائی که اسقاط میکند مجرب است بول را در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و همچنین
تجربه هر واحد از نسیم است و موی آدمی و مرو جاو شیر و سرگین باز و کبوتر و پوست مار بچه بیرون
آورده و لیکن پوست مار بچه را که کشند ایضاً دوای دیگر گثول را سائیده شیاف ساخته بعمل آرند
دیگر که بچه بیندازد مجموده قدری در آب سداب تر کنند و بسایند و بر قضیب بمالند و جماع کنند فوراً
بچه بیندازد دیگر اگر قطعه از جگر بگیرند و یک ماز و سوده بران پاشند و بر آتش بریان کنند
زن بخورد بچه بیندازد ایضاً شهد را با قدری کافور و زهره گاؤ حل نموده در گوش حامله چکانند
حمل ساقط شود دوائی که باه بیفزاید و سهل الوجود و مجرب است اندر جو را یک شبانه روز
در آب گرم تر داشته نگاه دارند و مقشر کنند و در شهد کف گرفته تا هشت روز نگاه دارند و
هر روز یکدرم بدهند دوائی که تقویت باه کند پارچه بافته را که باریک باشد هفت مرتبه در شیر آکه
تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تهوهر گثار وار تر کرده خشک سازند بعد چهل روز
در خت جامن حفر کرده پارچه مذکور در ان دفن نمایند پس بر آورده بقدر حاجت پاره کرده
در روغن زرد تر نموده سوای حشفه بسته باشند منقول از بیاض عم مرحوم دیگر برای جالق
افیون مصری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز پنبه دانه را سائیده بر پارچه طلا

دوائے

سقنقور

کنند و بران موضع مثل مرہم نہند چند روز متوالی عمل نمایند دیگر مغز سر گنجشک نر که در وقت
ہیجان گرفته باشند ہشت عدد و در سایه خشک کرده در روغن مخلوط کرده بر قضیب
و کف پا بمالند موجب ہیجان شہوت جماع و نعوظ میگردد مجرب است دیگر عروسک که ہندی
بیر بہوٹی گویند در روغن گاؤ بریان کنند چندانکه بگدازد و بس روغن گرفته نگاہدارند و بوقت
مجامعت قدرے ازان روغن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند ہر دو مشتاق یکدیگر شوند
دیگر شرب را در آب کشنیز سبز بخیسانند و شربے دیگر بروی بسایند تا از ہر دو چیزے فرموده شود
بس بر خصیه طلا نمایند فربہی او را زائل کند و کوچک گرداند دیگر بورهٔ ارمنی نیم درم بسایند
و بعسل سرشته بر قضیب و عانه و خصیتین بمالند در تقویت باه نفع بسیار دارد دیگر برگ سنجد را
خشک کرده بکوبند و با زہرهٔ گاؤ بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند بزودی آبستن شود دیگر
کنجد را کوفته با روغن گل سرخ بزن حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نمایند جہت اوجاع
حار و باردهٔ رحم مجرب است دوائی که خون رحم به بندد چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود
فرزجه سازند دوا برای سوزاک کونیل کیکر از نیم درم تا دو درم با آب شیرهٔ برآورده با شکر و بغیر شکر
بنوشند در دو ہفته صحت شود و اگر با گوکہرو و نبات آمیخته یک توله با شیر گاؤ خورند نفع کلی بنماید مجرب
است دوائی برای قرحه سوزاک که با چرک و قیح باشد پنج دانه نرملی را که ہر دانه را سه چهار
پارچه کرده باشند شب در آب خیسانند صبح فرو برند تا ہفت روز دوائی که از مجربات اطباء
است بجہت پرسوت عورت وقت شام نیم دام صمغ دہاوه با تر کرده نگاہدارند و وقت صبح
نیم دام شکر سرخ دران آمیخته بخورند دوائی که بخاصیت دفع سرعت انزال کند و از جماع
لطف حاصل نشود دیگر بند استخوان دم سگ نر گاه سگ نر با سگ ماده جفت کند و بند شود و آنجا
دم سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت و پوست بوسیده عقدہای استخوان
بماند این عقدہا را بخیط ابریشم در جعبه بجامع به بندند و تماشا کنند دیگر بگیرند دانه تمر ہندی سه چهار روز
در آب بخیسانند و پوست آن را دور کنند و مغز وے را بدو چندان قند بکوبند و حبہا بندند بقدر نخود
و دو حب بخورند بغایت مجرب است برای سرعت انزال دواہائے که بخاصیت تسہیل
ولادت کنند مقناطیس بر دست گرفتن و خاکستر ملیتیم خر طلا کردن و بسند بران رسن بستن

بستن

و تعلیق لیثیب بران و سم اسپ و سم خر دو د کردن مجرب است و پوست خیار شنبر چهار مثقال الا یک
سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آنرا با تیر ستی بنوشند یا در جوشانده از خشک
و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم بلبون و ابهل و مشک طرامشیع کل با فضی یا شکر یا عسل شیره کرده
حل نموده بدهند دیگر قطعهٔ اسفنج را خال الصابر بدهند برداره و بعد یک پاس نفع ملاحظه کنند مثل بکر
گردد دیگر کرم خراطین یعنی کیچوا را خشک نموده سائیده اندرون عورت کالد سکنجبین بر آن فا دور نشود
الضاً پیه با کیان و مردار سنگ زرد سائیده بر قضیب کالد و مجامعت نماید هیچ مرد بر آن
قادر نشود دیگر در عسل بول که سببش جمود خون یا ریم بود سکنجبین متواتر نوشیدن نفع بین دارد
و حب بلبسان دو درم کوفته با آب گرم و سکنجبین با زیت الانفاق بخورند نفع تمام نماید و کذالک
مر یک مثقال با سه اوقیه آب کرفس و سکنجبین بزوری یا ساده دیگر کنجد مقشر شست درم کوفته
با آب مرزنجوش سرشته بر پارچه پهن کرده ضماد نمایند قضیب را نرم کند و اعوجاج آنرا زائل گرداند چون
بعد از تنقیه ماده استعمال نماید دیگر بستن صفائح اسرب بر عانه قطع باه میکند دیگر پیه ها چون بخور کنند
انگوشت آن وا میکند مردی را که بسته باشد از زن بمجامعتی که دران است دیگر چون بگویند تخم انجره
را و بعسل سرشته بر ذکر بمالند و بعد از آنکه ذکر را با خرقهٔ خشنی مالیده باشند که ذکر سرخ شده باشد عظیم
میگرداند آنرا و تقویت میکند و مجرب است دیگر تعظیم ذکر کنند بگیرند خراطین بشویند و خشک کنند و باریک
سائیده در روغن کنجد آمیخته بر قضیب پس از دلک بخرقهٔ خشن طلا کنند و یک شب بدارند و بشویند و
بمالند همین قسم مکرر بعمل آرند عظم تمام آورد بدانند که دلک دائم و از عقب دلک روغن مالیدن تا انجه
منجذب شده تحلیل نرود و با آب گرم تنطیل نمودن و برفت طلا نمودن معظم عضو است دیگر اگر زلو
بگیرند و در نارجیل که آب در وجود باشد بیندازند و در جای محفوظ نگاه دارند تا تمام آب خشک شود و
زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و رستبر کردن قضیب اثری تمام دارد و اگر آب در
نارجیل نباشد عوض او قدری شیر داخل نمایند دیگر اگر زلو یا زرگس که گل نیاورده باشد اندکی بتر اشند و
از ان بیاز قضیب را بمالند تا قضیب سرخ شود پس شیر بقش بمالند و صبر کنند و در سرخ شدن بتر این
عمل نمایند تعظیم ذکر نماید دیگر اگر زفت بعد مالیدن شیر بر شیر بدهند و بسایند نگاه دارند و باز بتراشند
و همچنین کنند نفع عظیم میدارد و تقویت ذکر عجیب الاثر است دیگر تخم انجره کوفته و باریک بیخته

و در چربی شیر گداخته آمیخته بر قضیب و حوالی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و باید که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آن است که یکسال بر وی گذشته باشد و اگر گوشت ممولی خشک کرده سائیده در عسل آمیخته در فرج بمالند مرد فریفته آن زن گردد طلا قریب بآنکه بالا گذشته است بگیرند تخم کشنیز تازه و برگهای او را همه در کوفته ... زنده بریان نبسته ... خانه زنبور بگیر از هر یک و از هر کدام ... در فرج کنند و در روغن گاو بریان نمایند تا مهرا شود و در شیشه نگاه دارند وقت کار قضیب را به آن بمجموع چرب کنند هر قدر که جماع کنند قضیب سست نشود و اگر کف پا یا را چرب نمایند قوت خواهد شد

طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع و در ایام حمل نیز استعمال توان کرد کافور ریاحی در گلاب یا آب سائیده بمالند صاحب قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج او پیدا میشد و در آن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه کشاده میشد و در ماه هفتم یا هشتم بچه می انداخت هیچ دوا فایده نمیکرد آخر الامر من اجازت دادم باین دوا و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید

ست لوبان بگیرند لوبان کوڑیا را ریزه ریزه کرده در ظرف گلی انداخته سر آن به پیاله برنجی یا کتوره کالسی بار دهانش محکم ببندند و زیر دیگ از چوب عنبه آتش ملائم کنند و پیاله را از آب سرد نمایند هر گاه که گرم شود و مرتبه دیگر تجدید آب کنند مرتبه هشتم کتوره را از سر دیگ برداشته و هر چه که به پیاله شده باشد آن را در چینی یا آبگینه کنند و عند الحاجت طلا نموده برگ پان بر آن پیچند عجائب مشاهده شود و این ست لوبان برای خوشبو نمودن عرق بدن و تسخین مزاج نیز بقدر یک برنج تا دو برنج همراه برگ تنبول بخورند بسیار نفع می بخشد

جعفر توسی آورده که چون موی طرفین عارض و یا لخت [illegible] انسانی را مقراض کرده و با آرد گندم آمیخته در طعام زنی کنند در محبت مرد بیقرار گردد و صاحب مال البیع آورده چون ناخنهای سر دو انگشت مرد را بگیرند و بسوزانند و بشخص مطلوب بخورانند آن شخص در عشق او بیقرار گردد و ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پای مردی در سفال آب ندیده بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهر زنی که بخورانند در محبت آن مرد بیقرار گردد و گفته که این ناخنها ناخنهای ... باید که باشد ... مجرب از خواص او آن است که چون ... این یک تولگی با ... [illegible] و هیچ جمیع اجزاء آنرا خشک کرده و در خرقه ... تا ... بر زبان تعلیق کنند موجب قبول مردم ... میشود و گفته اند که چون [illegible]

فرزجه

ست لوبان

[illegible]

باشد مقناطیس را در گلاب تشسته چون سرمه بسایند و چون مریخ در میزان بود آهن را مثل سرمه
بسایند و مقناطیس را بچشم کشند و آهن را بچشم زنے که خواسته باشد و مدتے مدید هر دو بزن نظر کند
باعث محبت مفرط آن زن بآن مرد گردد بحدیکه امکان مفارقت را محال یافته اند از کتاب
طلسمات عطارد جهت افراط محبت نقل نموده اند که اگر از لاژورد ذهبی که قسمے است از
لاجورد نگین ساخته در اول روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را بران نقش کنند و آن صورت
این هیئت که استاده زیبے در دست دارد و در باطن نگین این حروف خمسه را نقش کند
رآی بل همه لا همه و بر انگشتری نحاس احمر نصب نماید لابس آن تا یکسال با هر زنیکه مباشرت کند
آن زن از ان مرد دوری نجوید و آن شخص نزد جمیع زنان محبوب باشد هرگاه که زهره گرگ
را در شهد آب آمیخته در وقت مجامعت بر حشفهٔ خود طلا کند و نزدیک عورت شود آن عورت
بے او آرام و قرار نگیرد و هرکس خون هدهد را با سرمه بیامیزد و در چشم کشد در نظر خلائق عزیز نماید
هر مردیکه پیه گرگ بر قضیب مالد و جماع کند دوستی زیاده شود و در بستن مردان باید که منی مرد را
بستانند و در جامه که بگل معصفر سرخ کرده باشند گره دهد و در زیر درخت سپستان دفن کند و اگر
درخت مذکور نباشد یا دفن کردن آنجا نتواند باید آن عورت در زیر برگد دفن کند و هرگاه بیرون
آورد کشاده گردد و اگر دفن کرده نیابد و فراموش شود محل دفن آن و نداند و نشناسد که در کجا
دفن کرده باید که دانهٔ مروارید در جام زری کند و آب در وے کند و بر سر او اندازد
و بشوید کشاده گردد

فصل نوزدهم از مقاله شانزدهم در ادویه مستعمله در ورم خصیه و حکه و قروح آب عنب الثعلب آب
کاسنی آرد باقلا زعفران آرد جو برگ کاکنج آرد عدس کندر زیره برگ کرنب انجیر خشک قسط زراوند
فرفیون علک الانباط زفت اقاقیه میعه سائله روغن گل مامیثا صبر نوشادر اشنان تخم فنجنکشت تخم
حلبه بابونه منقے ادویه که در امراض رحم مستعمل اند لعاب حلبه شحم بط چربی مرغ گل سرخ طین رومی پوست
خشخاش سنبل بیخ سوسن افیون مر کندر صمغ بادام چربی گاو مسکه نیشم مرهم داخلیون زعفران روغن
ناردین سلیخه روغن گل مغز سر گوزن مغز ساق گاو نشاسته نان گندم که در شراب تر نموده باشند موم آرد
باقلا مامیثا خطمی آرد جو کافور بزر دی بیضه زوفا زفت علک الانباط مازو جاوشیر اشق مصطگی جندبیدستر

میعهٔ سائله فلفل قردمانا تخم انجره روغن شبت شهدانج پودینه عاقرقرحا اکلیل شونیز حماما روغن نرگس **ادویهٔ مستعمله** در امراض حیض که از داخل استعمال نمایند لوبیاے سرخ حلبه انیسون سداب افتیمون کاشم تخم حرمل فطراسالیون عصارهٔ سداب روغن جنبلی فربیون غاریقون فلفل دوقو سلیخه شونیز فاوانیا جندبیدستر ابهل زراوند فنجنکشت پودینه سنبل تخم کرفس قوه پوست بیخ توت تخم رازیانه نانخواه مشکطرامشیع فراسیون برنجاسف عاقرقرحا جعده اذخر قسط عود بلسان لاذریوس راوند حماما **ادویه** که مستعمل است در ادرار حیض از خارج خربق سیاه بیخ حنظل کندر عصارهٔ حنظل انیسون بورق مرانستنتین قردمانا نانخواه زراوند پودینه سداب شونیز انجیر خشک شیح ترمس اشق عصارهٔ قثاء الحمار جاوشیر زهرهٔ گاو تخم حنظل مقل عرطنیثا بادآورد زهرهٔ لینوبا اسارون کندش فلفل وج حلتیت بازرد زهرهٔ مرغ عرق بادیان علک الانباط منقے ابهل فربیون مازریون اظفار الطیب عود اذخر میعهٔ یابسه سلیخه مرزنجوش گندنا قسط کرنب اکلیل الملک کرفس قیصوم بابونه اشنان عاقرقرحا سکبینج **ادویه مستعمله** در احتباس حیض که از داخل استعمال میکنند شادنج دم الاخوین کهربا بسد شب گلنار کندر سماق تخم خرفه طین رومی گل ارمنی ودع سوخته طباشیر عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته مازو حب الآس تخم فنجنکشت پوست انار ادویه که در احتباس استعمال میکنند از خارج سرمه تنکار گلنار وسخ سفوف طین رومی حب الآس شب سوخته زیرهٔ قشار کندر پوست انار کاغذ سوخته صدف شاخ گوزن سوخته مصطگی لادن مازو سوخته که در سرکه تاب داده باشند آب آس زعصارهٔ لحیة التیس اقاقیا کهربا نحاس سوخته دم الاخوین رامک مسک شادنج اسفنج سوخته پارچهٔ کتان سوخته گل سرخ قرظ زردے بیضه مروارید پوست بیضهٔ سوخته استخوان خرما سوخته **ادویه مستعمله** داخل برای حمل روغن سنبل روغن بلسان تریاق افعی بیخ جاوشیر زرنباد درونج جندبیدستر مشک زوفا خشک حضض شراب کهنه اظفار الطیب حرف نعناع انزروت روغن گاو عسل حلتیت مازو طباشیر زنجبیل شکر جوزبوا نانخواه تخم کرفس بادیان بزر البنج حریر خام مروارید کهربا اشنه الائچی کلان زعفران عاقرقرحا مصطگی وج شیطرج قاقله کبار بسباسه قرفه قرنفل فلفل دار فلفل زیره دارچینی سداب مر پودینه قردمانا مشکطرامشیع سکبینج پنیرمایهٔ خرگوش **ادویه مستعمله** از

غارج برای حمل زعفران حماما سنبل اکلیل الملک سافج قرنمانا شحم بط شحم دجاج موم زرد زرده بیضه مرغ
روغن بلسان مصطکی مقل میعه سائله عسل بیخ جاوشیر سماق بیخ نرگس مغز سر گوزن زبد الماعز صمغ
بادام شیر مایه خرگوش بحر ارنب شب مرعیه دسداب خشک قسط شیر زین روغن سوسن سکبینج جند بیدستر
فرفیون جاوشیر حب بلسان حب البان مازو زردچوب واشیشعان پشم خرگوش بارزد بیخ زرد
جوز السرو خربق سیاه حب الغار میعه یابسه قنه زهره گاو کبریت

فصل بستم از مقاله شانزدهم در ذکر اعمالی چند برای زنیکه اسقاط کند بچه را مجرب است بنویسد وتعلیق کند
بسم الله الرحمن الرحیم ـ ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعا فلا یظهر علی غیبه احدا اللهم کما امسکت
السموات ان تقع علی الارض الا باذنک ان امسکت ما خلقت فی رحم فلانه بنت فلانه حتی یبلغ تسعة اشهر
سلما وبامرک یرتضع ویضع وباذنک حملت وانت ربها وهی امسک بسم الله شاجر ومرهوب شابرج
حسو بحق محمد صلی الله علیه وآله وسلم دیگر برای عسر ولادت مجرب نوشته اند زنی را که وضع حمل برو دشوار
باشد بنویسد و بر جلد شکم برو کند یکبار بسم الله الرحمن الرحیم اسلی من فی الرحم اخرجه بحق
بسم الله الرحمن الرحیم دیگر عمل علیه السلام این را بر ورق طلا بنویسد و زیر زبان نگاهدارد و جماع نماید
مادامیکه بر زبان خواهد بود انزال نخواهد شد و قضیب قائم خواهد ماند دیگر برای امساک وقت جماع
نزدیک انزال این اسما تلاوت کند و هرگاه که خواهد انزال شود تلاوت موقوف نماید و اسما این
هستند آتش آتش وریاش دریاش دث دث دثاث دثاثا دیگر عمل هندی باید دانست که بواجبرا از
جدا نمودن درین امر حیله و دخل دارد و کاملین این فن باین طور مقرر نموده اند که باید پیشتر
از انکه احتیاج مکان ضرور شود بول نماید و هرگاه احتیاج مکان ضرور بمرتبه کمال شود آن زمان
بر بیت الخلا رود و از سه انگشت که عبارت از خنصر و بنصر و وسطی است بیخ قضیب را بطرف عانه
بچسپاند و همین طور نگاهدارد تا که از مکان ضرور فراغ حاصل شود بعد از آن بگذارد و اول چند روز
بعد گذشتن بیخ قضیب چند قطره بول خواهد آمد و قتیکه این استعمال نمند قطره بول هم نخواهد آمد و خنیلج
گرفتن بیخ قضیب هم نخواهد ماند اما کسیرا که عادت قبض باشد این عمل ازوی بعد مدت راست می آید
بعد از انکه برین چیزی قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را از درون کشیده باشد و بهر قدر که زیادتی
درین عمل کند مفید خواهد بود و بعضی گفته اند که پنجاه مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد و بهر حال هرگاه

این عمل باین مرتبه قادر نشود و بر منزل شدن و لششدن خود و ترکیب این است که در جماع شروع کند
و هر گاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور بالا بر درون کشیده آلت را بزور قائم دارد و همچنین
تا یک لمحه مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بمکان خود گردد چون داند که حالا منی
بمکان خود رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است و هیچ تخلف
ندارد و معهذا اگر کسے این طور عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کنند تاهم فائده جلیله مشاهده نماید
لیکن نه بآن مرتبه بعضے ازان که از مکان ضرور فارغ میشوند بطور خاص می نشینند و آن بدون
مشاهده راست نمی آید لهذا نوشته نشد و آسان ترین تدبیر نافع این امر آنست که مشغول مصروف
بطرف لذت این امر نشود بلکه خیالات امورات دیگر بپیش خاطر آورد و چون داند که انزال قریب رسیده
است ساکت ماند و بعد از لمحه باز شروع نماید و همچنین طور مرعی دارد و اولی است که اول از یک عدد
معین شروع نماید مثل از پنج تا هفت و هر عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون داند که منی
بر می آید از انگشت خنصر و وسطی رگے که زیر خصیه ما بین مقعد است بر وز بگیرد و قائم نگاه دارد
تا آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد بکار مشغول شود و همین طریق مرعی دارد و بهتر آنست که
کرنشسته باشند و باشند برین رگ رسیده باشند بر ارباب دانش و بینش محتجب و مخفی نیست
که عمده ترین وجهے که ازین عمل منظور است پیدا آمدن نسل و آن خود بدون توافق انزالین صورت
نمی بندد پس لازم که سعی در انزال هر دو طرف کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که فاعل همگی
مصروف بسوئے التذاذ خود نشود و تا دیر منزل گردد و در میان انزالین صورت توافق
بر می آید چنانچه درین معنی حدیث ابشر صلعم نیز واقع گردیده معهذا اگر فاعل زود فارغ شود و
انتظار انزال طرف ثانی ننماید و هنوز زن را شهوت باقی باشد بسبب حالتی که قریب انزال میشود
اگر درانوقت زن غلام حبشی دریابد عوض مطلب خود نماید زیرا که درانوقت هیچ حالتے بر زن مسلط
اگر عضوی باز اعضائے او قطع کند یا بسوزانند هرگز خبردار نه شود و اگر مرد سرعت انزال داشته
باشد تدارک آن بعلما و دواها که ذکر یافته است نماید و اگر قصر آلت باعمق فرج و بعد رحم
باعث این امر باشد تدارک او گفته میشود و حالتے در اضطرابی که مردان را در وقت خروج منی
میشود زنان را چند مرتبه زیاده از آن رسید باید و هر گاه عورت در جماع خود را بمرد ملصق نسازد و سرین برا

منع کنند و نفس متواتر گیرد و خود را بزور بر بالشی چسپاند و دیگر حرکات مضطربانه بظهور آرد. باید دانست
که منزل میشود پس آن وقت حرکت را کمتر کنند تا احساس خروج منی زن نماید و تیز چون مرد آن وقت حرکت
کمتر کند زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود متحرک گردد و اداهای مضطربانه که موجب چنین
شوق والتذاذ گردد نماید تا که منزل شود طریق منزل گردانیدن عورت باید که مرد هشیار در حین
مقاربت از آلت خود احساس رحم زن بطوری نماید که دهن رحم بر سر حشفه باشد چون چنین وضع
نموده باید که متواتر متصل حرکت همواری نماید چنانچه دهن رحم از سر حشفه به پشت آلت سوده شود و
چون چنین حرکت کند از دغدغه مساس حشفه بدهن رحم استلذاذ زن حاصل گردد و زود انزال
شود و در حالت انزال چون عروق مجاری آب منی زنها دقیق است با وجود رفتن آب فوق
شدید از حرکت رحم در حین ریختن آب در جوف فرج پدید می آید و هر گاه که این وضع دریافته شد
وغلط ادر داشت دهن رحم بر سر حشفه و پشت آلت نموده در حرکت متواتر متصل همواری
قصوری نشد چنانچه رحم در عین حرکت از آن موضع منحرف نشد امید انزال زن سهل ترین
وجهی زود تر حاصل میگردد و اگر تخلف نموده دیگر ممکن نیست و کسیکه بالکل این امر او را حاصل میگردد
بر منزل نمودن زن قادر است و این امر اختیاری او میشود هر گاه چنین کند البته مطلب
حاصل میگردد و اگر بسبب قصر آلت یا عمق رحم آلت برحم نرسد باید که اول زن را امر کند که مشی
معتدل نماید و پارها از عطریات بطرف رانها و باطراف خارج فرج و زیر بار بمالد که بدین حیله رحم
میل بسوی پائین خواهد نمود و مطلب بوجه احسن حاصل خواهد گردید و باید دانست که بعضی جماع
بشکلی میکنند و بعضی دیگر بشکلی دیگر پس هر کسیکه بشکلی معتاد باشد و این عمل را بآسانی در آن شکل
بعمل آرد بر همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکالها که زن از آن لذت بسیار حاصل نماید و
زود تر منزل گردد این است که زن را بر جای مستوی بخواباند و زیر سرین او تکیه عریض که گنده
نباشد گذارد تا نسبت سر و پا عانه بالجمله بلند بود و مرد از بالای آن بیاید چنانچه بر اسپ سوار میشود
و مشغول گردد و در زمانی اندک منزل گردد و لذت بسیاری بدارد و دیگر اشکال در رسالهای بهیه مذکور است
اگر خواهد از آن رساله مطالعه نماید دیگر برای کشادن معلق بر هفت تخم مرغ بنویسد و هر روز یکی را بخورد گشاده گردد

حمه ماه لاله لسار حام کلازه علمه

ایضاً از برای کشادن مردان بخلیسد برهفت دانهٔ انجیر و بامداد دهد که بخورد کشاده گردد بفرمان خدا تعالی

مو مسہ للہ بحع بحلا عدہ عدہ عدہ

مقالهٔ هفتدهم مشتمل بر دو فصل فصل اول در بحث داء الفیل و دوالی و مفاصل و مانند آنها

داء الفیل و دوالی از امراض خبیثه است کمتر از این مرض برا تمام حاصل میشود و دوالی آن است که صاحب این مرض مشی و حرکت نکند مگر که پای بسته باشد علاج این هر دو مرض در ابتدا فصد باسلیق و قی و اسهال طبیعت بحبوب مذکوره و تحلیل ماده باضمده و اطلیهٔ مسطوره مناسبه و هر گاه مستحکم شود خون از نفس عضو باید گرفت و هر گاه دوالی بصاحب وجاع مفاصل عارض گردد از وجع خلاص شود و اوجاع مفاصل خصوصاً نقرس از امراض متوارثه است و اوجاع مفاصل اکثر بسبب امتلا از اغذیه و اشربه و توالی تخم و دوام باستعمال جماع خصوص بر امتلا حاصل میشود و پرهیز از فواکه رطب لازم دانند و هر گاه سبب مرض ماده باشد مال و بطرف خلاف نمایند و تقویت عضو کنند تا قبول ماده نکند و درد چون در اسافل پیوندها باشد حقنه انفع از اسهال خواهد بود و شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده که یکی از اسباب این علت آن است که قولنج را علاج کنند بر وجهی که قوت رودهای قوی گردد و خلطهای فضولی را قبول نکند و باطراف پیوندها افگند و اکثر غضب شدید باعث این مرض میشود زیرا که در خشم حرکت ضعیف شود و بحرارت خشم فزونیها گداخته تن بود دیگدانه و حرکت عنیف در پیوندها افتد و علاج وجع ورک بلیس در بعضی اوقات مخالف علاج سائر اوجاع مفاصل است زیرا که در ابتدای اوجاع در وجع الورک بسیار است که ضرر شدید میکند برای آنکه ماده در عمق است و در اوجاع نمیکند پس مشکل میشود تحلیل آن و ماده میگردد و عضو مرخلع را بلکه استعمال کرده شود در نوبت مرخیات مگر آنکه ماده رقیق بسیار باشد فافهم و استقم

فصل دوم از مقالهٔ هفتدهم در مرکبات الفیه و بائیه آبزن و دولے جهت سستی پا که از رطوبت بود و درد گرده که بسبب ریگ باشد سود مند است حص بابونه قیصوم خشک اکلیل الملک هر یک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم گل خطمی چهار درم بو دینهٔ مرزنجوش سنبل خشک از هر یک سه درم همه را با شش من آب بجوشانند تا بسه من باز آید در حمام در آن نشیند آبزن دیگر مطابق کامل الصناعه

جهت نقرس و وجع مفاصل هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نکند بکار آید صفت بگیرند کفتار زنده
و محکم ببندند و در دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خروسے مقدار
صالح و نخود سیاه و سفید هر یک مشتے بزرگ و جرجیر و گزر و شلغم و سداب و لبلاب و رازیانه و برگ
کرفس و کراث نبطی هر یک پنجدرم کرنب نبطی هفتاد درم زیت رکابی یک رطل پانصد درم بیفزایند
و بپزند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و در این نیمگرم بنشینند تا یک ساعت و سه روز متواتر استعمال کنند
و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند بخوری که تجربه مفاصل و رکبه را نافع است صفت حرمل
کوفته سدس جزو و در سرکه یک جزو حل کنند و سنگے گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند

فصل سوم از مقاله هفتم در مرکبات حائیه حب سورنجان مفاصل نقرس و عرق النسا را
نافع بود صفت صبر سقوطری ماهی زهره از هر یک یک درم سورنجان و تربد سفید از هر یک یک مثقال کثیرا
حب النیل هر یک نیم درم شحم حنظل دانگے نمک هندی دانگے و نیم همه را کوفته به آب کرفس حب سازند
حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد
ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل دارفلفل از هر یک یک درم خردل سه درم شحم حنظل
شیطرج نمک هندی زنجبیل از هر یک دو درم فانید سنجری چهار درم به آب کرفس حب سازند
حب مفاصل صفت تربد یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی
زنجبیل محموده از هر یک یک دانگے و نیم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ انیسون مصطکی از
هر یک دانگے مقل دو دانگ کثیرا طسوجی به آب خالص حب سازند حب بهر اوجاع مفاصل
را و هر روز با صلاح آورد صفت آن صبر سقوطری تربد سفید از هر یک هشت درم پوست
هلیله زرد و بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا از هر یک درمی و نیم مقل
درمی به آب گندنا حب سازند شربتی سه درم به آب گرم حب حنا مجرب جهت نقرس صفت
صعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هر یک دو درم هلیله آمله شیطرج زنجبیل دارفلفل ملح هندی
هر یک سه درم هلیله سیاه دو درم صبر بیست درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بیخته مقل را در آب
حل کرده با هم سرشته حب های خرد سازند شربتی دو درم حب عاقرقرحا نافع بود وجع مفاصل
صفت کثیرا فلفل سفید هر یک پنجدرم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک شش درم

ن بست

ن کبیر

هلیله زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بست درم حب کنند شربتی دو درم و بحسب قوت و ضعف
مزاج کم و زیاده توان کرد حب دیگر مجرب از کامل الصناعة ص دار فلفل زنجبیل ورق کرفس و حب
زیره هر یک یک درم ملح نفطی نوشادر زربد البحر میعه یابسه هر یک دو درم سورنجان بوزن مجموع
کوفته باریک بیخته بآب جهابند بعده در سایه خشک کرده در ظرفی نگاهدارند و سه درم وقت خواب
بآب گرم بخورند و تا سه شب متواتر بعمل آرند حب سورنجان بامراض بارده مذکور خاصة
بنقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهی
زهره لوز بیدان هر یک پنج درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر هر یک
یک درم شربتی هر یک درم تا دو درم و این حب را منقیم الزمن نیز خوانند و گویند گاهی در این
نسخه سقمونیا و حلتیت و فتنه و جاوشیر هر یک یک درم زیاده میکنند تا قوی تر باشد حبی که جهت
عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند درد او پنج شش بار اطلاق میفرماید
مجموع یک شربت است ص صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یک درم حب سازند
حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل دور کن قوی العمل است ص سعد سورنجان لوز بیدان
هر یک بعد ربع ماهی زهره دو دانگ تربد و ثلث درم شحم حنظل ربع درم فرفیون دانگی و نیم شربت
حبی که وجع مفاصل را که از اخلاط غلیظ سوداوی باشد سود دارد ص ایارج فیقرا نیم درم
غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان لوز بیدان نمک
هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته جهابند بیک شربت است

فصل چهارم از مقاله هفتدهم در مرکبات دالیه دوای منسوبست به یحیی بن خالد و بغایت
اثر نیک دارد و مجرب است ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل
اسارون هر یک دو درم بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بآب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف
بآب خورند یک مثقال کافی است دوای مخدر که وقت شدت وجع استعمال کنند ص تخم
کاهو تخم بیخ سفید هر یک ده درم شیطرج هندی افیون هر یک دو درم بهم آمیخته بمثل چلغوزه
حبوب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف استعمال نمایند نیز رواست دوای دیگر که از
مسکنات وجع نقرس است ص ضبعه عنب الثعلب هر کدام که دست دهد بحنجبان تا بحدی که پوست

کفتار لنگ ۱۲

او را دور کنند یا شکمبه نمایند و دیگ کلان انداخته آب و نمک شبت بیزند تا که مهرا شود پس صاف
سازند و در آن بنشینند و در حالتی که نیم گرم باشد و سه روز پیهم صبح و شام بعمل آرند و هر بار دو ساعت
در آن بدارند مریض را پس بر آورده بآب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوای سرد نرسد و پارچه ها
بدان تن پوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط ماه و سه روز آخر ماه باید کرد و خرگوش
و حمار وحشی قائم مقام ضبع است **دوائی** که وجع بارد مفاصل را دور نماید و بتجربه رسیده **ص**
فلفل دراز چوک فلفلمویه چوک سندهی مایه باترنگ اندر جو هینگ زیره بهارنگی تخم شبت سجی اکهار
گج پیل اجمود کره موریا زیره سیاه هر یک چهار درم ترپهلا سنی و شش درم گوگل یک سیر
جمله کوفته بمقدار سه درم غلولها بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و چیزهای
نفاخ پرهیز نمایند **دوای دیگر** که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است **ص** میتهی اجوائن
هالون گلو تجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح آنقدر که بگرفتن در سه انگشت در آید
بخورند با آب و در کاستن و افزودن حسب مزاج مختار اند **دوای دیگر** که جهت عرق النسا از
مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده **ص** سورنجان پنج درم سنای مکی
شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم [illegible] سه درم شکر **دوائی** که چند مرتبه
بتجربه رسیده بعد از حقنه استعمال کرده میشود **ص** سورنجان مصری نیم مثقال بوریدان مصطگی
جهت وجع مفاصل ۱۲
هر یک نیم درم هر سه را سائیده در گلقند آفتابی دو توله آمیخته بعرق خار خسک عرق گاو زبان عرق
خیار شنبر هر یک هفت توله شربت اصول دو توله هفت روز بخورند **دوای دیگر** که بغایت مجرب است
اوجاع مفاصل را مثال آن **ص** سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده [illegible] هر یک دو درم
فلفل یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **دواء الحرمل** یعنی خاصیت [illegible] وجع مفاصل را
ص هزار اسپند تخم ترب حلتیت مر [illegible] ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال کنند
دواء الربیع جهت وجع مفاصل مجرب و ممتحن است **ص** کماذریوس کمافیطوس خطمیا تخم
سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند **دوای دیگر** که
در یک ساعت نفع کند **ص** زنجبیل سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربتی دو درم

فصل پنجم از مقاله هفتم در مرکبات رائیه **روغن دفلی** را دشتی کهنه را دور کنند

پنج توله

الربیع

در دفع جرب را در ساعت نماید مجرب است ص روغن زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه باهم
بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صبح استحمام نمایند غذای اسفیدباج کنند **روغن
خفاش** نافع جهت عرق النساء و نقرس و جمیع اوجاع مفاصل ص جندبیدستر قسط تلخ هر یک سه درم
زراوند چهار درم عصارهٔ مرزنجوش روغن زیت هر یک رطلی شپرک ذبح کرده دوازده عدد همه را یکجا کرده بپزند
آب بقدر حاجت ۱۲
چندانکه آب برود و روغن بماند پس استعمال نمایند **روغن مفاصل** منقول از بیاض عم کلان مرحوم ص
افیون هشت درم روغن کنجد یک آثار شیر گاو یک آثار کچله بیست عدد و افیون را در شیر حل نمایند پس
روغن و کچله نیز داخل کرده در ظرف آهن بجوشانند با آتش ملائم تا شیر برود و روغن بماند فرود آرند
و صاف نموده استعمال نمایند **روغن زنجبیل** جهت صلابت مفاصل و وجع آن و درد
ریاح غلیظ مجرب است ص روغن کنجد پاؤ سیر آب زنجبیل تازه که آنرا در اینجا ادرک میگویند
دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند **روغن نی** منقول از خط والد شریف ص نی
زرد شده را که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند
تا تری و هیئت اخذ کند پس بطریق روغن آجر یا قرع معکوس تقطیر نمایند **روغن قسط**
درد جگر و معدهٔ سرد و مفاصل و استرخاء را نافع باشد ص آن قصب الذریره سنبل
ساذج هندی میعهٔ سائله بیخ سوسن قرفه اشنه قسط از هر یک ده درم مرصاف قرنفل از
هر یک پنج درم و نیم کوفته در سه من آب بخیسانند تا یک من آید با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند **روغن حنا** موی را سیاه کند و عرق النساء و اوجاع مفاصل را نافع باشد
ص آن برگ حنا نیم من در ده من آب بجوشانند تا نیمه شود و صاف کرده با نیم من روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند **روغن سورنجان** مفاصل را نافع باشد ص سورنجان مصری
ابهل کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و قصب الذریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانه روز روز دیگر
بجوشانند تا بمهر آید و بپالایند و آب کرفس اضافه نموده با چهار رطل روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

فصل ششم از مقالهٔ هفتم در مرکبات سینیه و شینیه

سفوف سورنجان
نقرس و مفاصل و عرق النساء را نافع بود ص سورنجان مصری ده درم سنای مکی
هفت درم پوست هلیلهٔ زرد مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران نیم درم

سقمونیا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید پنج مثقال سقمونیا نیم درم اضافه نمایند **سفوف سورنجان دیگر** منقول از خط اوال شریف ص سورنجان هفت درم پوست هلیله کابلی بوزیدان ورق گل سرخ هر یک پنج درم پوست بیخ کبر ورق حنا زعفران هلیله سیاه هر واحد سه درم سنای مکی نه درم سقمونیا دو درم مغز بادام شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب سرد **سفوف سورنجان** از علوی خان مرحوم ص آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و سنای مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد و تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی و لاجورد مغسول و حجر ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال بوزیدان و بسفایج فستقی تراشیده مصطگی و رب السوس از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی دو درم با آب سرد **سفوف نقرس** منقول از محمد بن زکریا جهت نقرس بارده و درد مفاصل بارده مجرب است و گفته که بالکلیه قطع میکند ص آن نانخواه ابهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو از هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نمایند تا وسط بهار بکار برند بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند **شراب** منقول از رساله ذهبیه مولانا و سیدنا و سید الکل امام علی موسی رضا علیه التحیة والثنا این شراب بیست حلال نافع نقرس و سردی و بادهای موذی ص مویز منقی ده رطل پاکیزه شسته در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزند که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سه شبانه روز بگذارند در زمستان و یک شبانه روز در تابستان پس در دیگ کرده بر آتش رسیده دهند تا پخته گردد و بیفشارند و صاف نموده سرد سازند و دیگر باره در دیگ کرده بر آتش عرصه دهند آنقدر بجوشانند که سه یک بماند بعد یک رطل انگبین صاف اضافه نموده بر فق بجوشانند که باز از که اول باز آید و انگبین ناپیدا شود پس زنجبیل زعفران هر یک یک درم قرنفل دارچینی سنبل عود خام مصطگی هر یک نیم درم کوفته بیخته در پارچه پاکیزه تنک

بسته بجائی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاویزند هنگامی که انگبین یک جوش بزند اندک خرقه را لنبد
تا انجه با بادیان بیرون تراود ولیس از آتش بر کنند و آنرا نیز سرد سازند و در ظرفی پاکیزه
کرده سرش استوار بندند و سه ماه بگذارند پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم
با دو چندان آب آمیخته بکار برند و در حین طعام بر سه قدح ازین شراب اقتصار کنند تا از
بارهای بسیار در امان باشند **شربت هلیله** وجاع مفاصل را و تبهای گرم را نافع بود طبخ
کنند ص هلیله زرد صد عدد و آب گرم شسته نیم کوفته در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن ریزند چندانکه
یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب نهند و بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله
ریزند بآنقدر و سه روز در آفتاب بداشته این آب نیز بستانند و آب اول و دوم نیز باهم آمیزند
و انگبین صد و پنجاه مثقال دران حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده
فرو گیرند و سقمونیا مشوی مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند
شربت مفاصل ص پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهرج
سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند
فصل هفتم از مقاله هفدهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه **ضماد** جهت مفاصل گرم و نقرس بغایت مفید
است ص صندلین اکلیل الملک هریک ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم
زعفران یک درم افیون پنج لفاح یک مثقال و نیم بآب کشنیز سبز ضماد نمایند **ضماد** جهت
نقرس بغایت مجرب است ص مرزنجوش گل خطمی اسبغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده
تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدرے زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قوی تر گردد
ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجرب است ص دار اشکنه که سلیمانی نامند زیبق
هریک سه مثقال باهم سائیده بآب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون چینی ده مثقال
در آب حل نموده اضافه کنند **ضماد دروث** جهت مفاصل که قریب بتحجر باشند مجرب است ص
مغز تخم بیدانجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هریک جزوی بعد از سحق مجموع سرگین خشک
گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند **ضماد باجه**
که جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مجرب است ص مغز استخوان باجه نه درم

روغن گل سرخ پنجدرم فرفیون یک درم زعفران سه درم ضماد مفاصل گرم که در وقت هیجان
تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد که در
تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه بآب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود
عسل بمقدار حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد مفاصل حاره و
نقرس را در آخر مجرب است و دفع بقایای مواد نماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه بآب کلم
برنهند و اگر حرارت زیاده باشد بآب کاسنی بکار برند ضماد که درد اعضا را که جهت باد بواسیر
بهم رسیده و جهت کزاز مجرب است ص فلفل دو درم قاقله نوشادر هر یک سه درم زنجبیل یک درم
سورنجان یازده درم روغن گردگان بست درم موم زرد پنجدرم ضماد که جهت مفاصل دیگر اورام
مجرب است ص آرد لوبیا اسبغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال
خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هر یک مثقال بنج نفاخ زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته
بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده باشیای حاره و جهت حاره بچیزهای
بارده استعمال نمایند ضماد که در تسکین وجع بعدیل است ص لب خیر سمبه افیون بالسویه
بشیر گاو ضماد نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام
بارده را تحلیل دهد ص مقل کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بشراب ضماد نمایند ضماد که نقرس و اورام حاره
را نافع بود ص صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی ضماد کنند ضماد که عرق النسا و وجع الورک را نافع باشد ص پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا
از هر یک ده درم عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک دو درم نفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضمادی که جمیع اقسام وجع مفاصل را
نافع بود ص بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بست درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم
موم سفید از هر یک پنجدرم روغن شبت بست درم ضماد کنند چنانکه رسم هست ضمادی که نقرس
مرکب را سود دارد ص جوز السرو تخم مرو مغاث تخم خطمی آرد جو سورنجان مساوی بروغن گل
و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسبغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و
قضیب و سائر اعضا از مجربات هست ص اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا مهرا شود

روغن گل بقدر حاجت آمیخته بر نهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول ناکوفته
را بجنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن بروز میکند و ناکوفته
تبرید می نماید و اگر انضاج مطلوب باشد کوفته بعمل آرند **ضماد دیگر** مخدر و مسکن **ص** زعفران کافور
هر یک نیم مثقال کعک حنا هر یک دو درم عدس مقشر سه درم کاشنی گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر
از هر یک پنج درم بنفشه ریحانی طحلب خطمی هر یک هفت درم کوکنار با تخم بیست عدد کوفته بیخته با [illegible]
بروغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر** جهت
کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را آزموده ایم مجرب است **ص** فرفیون مرمکی مرهافی
قسط قصب الذریره هر یک ده درم موم سفید یک اوقیه روغن ناردین چندانکه بآن همه را بهم بسایند
تا چون مرهم شود **ضمادی** که درد پشت را زائل کند **ص** مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج
جند بیدستر فرفیون بابونه در روغن سوسن و روغن حب الغار یا روغن سداب حل نموده در هم
سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که بعد از تنقیه بسیار مفید است منقول از بیاض عم مرحوم **ص**
برگ حنای سبز را شیره کشیده بیله تهوتهر دران خیسانیده و صابون را نرم کوفته بآب
سائیده باهم سرشته نیم گرم ضماد نمایند **ضمادی** یجذب المادة الی الظاهر و یحلل **ص**
بزر السداب البری حب الغار انجدان نطرون تسیح ارمنی فرفیون ماناشیح حنظل نانخواه جاوشیر
استارین کندر ده استار و نصف کبریت استار یتخذ هنا و یوضع علی العضو و یترک الی ان یسقط بنفسه
ضماد دیگر ص حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند با روغن بابونه یا روغن نرگس یا
روغن خیری و آب نیم گرم ضماد کنند **ضماد** جهت وجع ورک مجرب است **ص** حرف دو درم
سرکه بورهٔ احمر مویزج عاقرقرحا کوفته و بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند **ضمادی** که عرق النسا
را زائل کند **ص** خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و بطبیخ بابونه انجیر بسرشند و ضماد کنند
تا ریش شود و صدید بالا آید و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد **ضماد دیگر ص** آب کاهو
آب لبستان افروز مغز نان آرد جو قدرے گل سرخ باهم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان
تر کرده ضماد کنند **ضماد دیگر** که جهت مفاصل بارده عدیل است **ص** علطینا سوخته با عسل
و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد کنند **ضماد** مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل

وعرق النساء و وجع ورک بارد ص بگیرند پشکل بز سرخ یکرنگ را که چند روز او را دانه حلبه
خورانیده باشند و با روغن سداب و روغن زیتون حل کنند و اگر روغنهای مزبور موجود نباشد
بدل آن روغن بیدانجیر کنند و قدری آب سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود بعد از ان
بر موضع وجع ضماد کنند و برگهای بیدانجیر بروغن مذکور آلوده بربندند و صبح بحمام رفته بشویند ضماد
برای وجع مفاصل حار ص سورنجان رسوت شیاف مامیثا در روغن گل یا بابونه سرکه برابر
باهم مخلوط نموده ضماد نمایند طلاء از حاوی کبیر ص بگیرند صوف پاک را بروغن سداب
یا بروغن قثاء الحمار تر کرده و ورق عاقرقرحا کوفته بران پاشیده و قدری سرکه پاشیده بگذارند
طلائی که برای ثقیل نافع است ص صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس شب کوفته بیخته
با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن عصابه بربندند و در بستن از طرف عقب شروع کنند طلای
مخدر ص افیون جندبیدستر هریک یک جزو زعفران نصف جزو طلای
برای وجع رکبه از بیاض عم مرحوم ص بگیرند حنظل کلان دو عدد در یک نیم سیر آب
بجوشانند که نصف بماند صاف نموده با روغن زیتون بیست و پنج درم بجوشانند تا که نصف
آب برود بعده حب الغار مسحوق دران انداخته بجوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند
پس سورنجان و بیخ بنفشه و حنا از هریک سه مثقال کوفته بیخته داخل کنند و بر محل وجع طلا نمایند
فصل هشتم از مقاله هفتم در مرکبات سمیه مطبوخ که جهت وجع مفاصل بلغمی قوی الاثر است
ص سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهی زهره یک تربد چهار فوه تخم کرفس
انیسون پوست حنظل هریک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل
بماند صاف کنند و بنوشند مطبوخ جهت وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد ص بیخ کرفس
تخم کاسنی بیخ کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان
ریوند هریک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاهتره دو درم مویز منقی سی عدد
بجوشانند چنانکه رسم است و صاف کنند و ثلث رطل از ان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خسته برآورده و از لیف پاک کرده هریک دو درم شیرخشت چهل درم در آن حل کنند
و صاف ساخته پس محموده دو دانگ و تربد دو ثلث مثقال و انیسون نیم دانگ کوفته بیخته

بنزارود کنند و آب کاکنج بجاه درم افزوده بنوشند طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان
ادویه مختار است مطبوخ بوزیدان خداوند دردزانو و درد پشت و همه پیوندها را سود
دارد صص زنجبیل های زبره هر یک سه مثقال بوزیدان تامس شیطرج سورنجان بیخ اذخر
هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم
همه را چنانچه رسم است بپزند شربتی چهار اوقیه با دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ بوزیدان
اوجاع مفاصل را نافع است صص سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون
قنطوریون دقیق هر یک پنج درم بسپایک سیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد
هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانده صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست
مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند مطبوخ قوی الاثر است برای استیصال ماده وجع ورک
عرق النسا معمول است صص [illegible] انیسون هر یک دو درم ترنجبین بیخ اذخر هر یک
سه درم قوه شیطرج سورنجان بوزیدان هر یک پنج درم بیخ کرفس هفت درم رازیانه هفت
درم حلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهار حصه بماند
صاف نموده ثلث رطل هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند مطبوخ برای
مفاصل از بیاض عم مرحوم صص بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان
گیلانی سورنجان برای اصلاح او گل بابونه بادآورد خطمی خیارزی شاهتره گل سرخ هر یک شش ماشه
تخم کاسنی بیخ کاسنی اصل السوس هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق انیسون تخم کرفس بیخ کرفس
بیخ زنجبیل از هر یک سه ماشه منقی بیست دانه آلوبخارا هفت عدد گلقند آفتابی چهار توله از بعد هفته
هفته سنای مکی افزاینده فرود آیند مغز فلوس روغن بادام و اگر مناسب دانند تربد سفید داخل
نمایند و همین نسخه یک روز میان دو مسهل دیگر بدهند پس سفوف مسهل تا سه روز بدهند
و بعد از تنقیه کامل معجون سورنجان مداومت نمایند بعد از ان تدبیر بعمل آرند الشافی هو الله
معجونی که مفاصل و قولنج را سود دارد صص سورنجان ده درم سنای مکی پنج درم اسارون
زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک دو درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی دو مثقال
با آب گرم معجون چوب چینی که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا

ردخاس

زنجبیل

خصوصاً که بسبب آتشک باشد نافع است ص آن چوب چینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه
گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه
مصطگی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هر یک پنجدرم زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربت در امزجهٔ ضعیفه یک مثقال
و در امزجهٔ متوسطه دو مثقال و در امزجهٔ قویه سه مثقال درین معجون ملاحظه پرهیز کمتر دارد **معجون**
مسیحی درد پشت و درد یارا نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موی را که سفید کند سودا را
نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد ص گل سرخ سعد کوفی سداب عاقرقرحا قرنفل
سنبل مصطگی زرنباد زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند و عسل مناصفه بقدر احتیاج
قند را در گلاب بگدازند با عسل بقوام آورند و دارو ها را کوفته با آن بسرشند **معجون** که
نقرس بلغمی را نافع است ص پوست هلیلهٔ زرد سورنجان عاقرقرحا از هر یک پنج درم
فلفل سفید یک درم و نیم زیرهٔ کرمانی هفت درم راسن چهار درم زنجبیل دو درم افیون
نیم مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون** مجرب برای نقرس ص
سورنجان شش مثقال پوست بیخ کبر دارفلفل حنا کمون کرمانی از هر یک مثقال
ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعهٔ سائله هر یک نصف درم تربد ده مثقال خردل زنجبیل
هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن ادویه یا بسنوز معجون سازند **معجون کندی** در بستان
و کندی گفته که جهت نقرس یا وجع معده مجرب است در اول امر تسکین و در آخر تحلیل ماده
آن میکند ص ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعهٔ یابسه هر یک یک دانگ و نیم فلفل دارفلفل
زنجبیل حنا زیرهٔ کرمانی ورق کرم هر یک یک درم سورنجان مصری تازه دوازده درم عسل
سه چند ادویه شربتی پنجدرم با آب گرم **معجون یحیی بن خالد** جهت اوجاع مفاصل الغایت مجرب
و ممدوح است ص اسارون زنجبیل زیرهٔ کرمانی دارفلفل هر یک دو درم سنا مکی پنجدرم سورنجان
ده درم بعسل بسرشند **معجون سورنجان** اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء بلغمی
و صفراوی را نافع است ص سورنجان سفید شش درم بوزیدان ماهی زهرج بیخ کبر زیره
شیطرج هر یک دو درم هلیلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید مصطگی نمک هندی

برگ حنا بسبد البحر هر یک یک درم و نیم گلسرخ حلجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سفید پانزده
درم عسل یک صد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روز بروز بقدر مطلوب
باشد و جهت دوام سه درم **ماء الاصول** اوجاع مفاصل که از بهرو بلغم باشد صـ پوست بیخ کبر
بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهی زهره تخم کرفس
رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هر یک پنج درم در سه رطل آب بشرند تا بنصف
برسد صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر **ماء الاصول** که در قلع
کردن نقرس و وجع ورک عدیل ندارد صـ پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان
ماهی زهره هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد صاف سازند و هر روز
یک اوقیه از وی بگیرند در روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد
دو ربی ابوجهلی که صاحبش را مشرف بر زیانه کرده باشد عوض بید انجیر روغن کلکلانج کنند
فانه عجیب و یسمی مقیم الزمنی **ماء الاصول** بارد اوجاع مفاصل حاره را نافع باشد صـ
عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز
سی درم مع ده درم گلقند بنوشند **معجون چوب چینی** تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع از برای
اوجاع مفاصل و تقویت باه و سیر و دین را بالغ النفع است و حکیم مذکور نوشته که در تقویت
باه و سائر قوی تجربه کرده ام صـ آن دارچینی و سورنجان مصری و شقاقل مصری خصیة الثعلب
مصری لسان العصافیر عود هندی مصطگی رومی زعفران از هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله کبار
خولنجان قرنفل کبابه چینی و مشک تبتی بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون
ساذج هندی دار فلفل عنبر اشهب جدوار خطائی مجرب از هر یک دو مثقال مغز لوزن مغز
حب السمنه و مغز حب القلقل و مغز الجلک از هر یک پنج و مغز چلغوزه و مغز نارجیل مقشر از
هر یک ده مثقال چوب چینی اعلی یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را ورق ورق
کرده یک شبانه روز بخیسانند پس با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده همراهش را

محکم نموده تند ریج بآتش ملائم بپزند تا بربع رسد که یک من شاه باشد پس صافی نموده با عسل سفید مصفی یک صد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشند یک صد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند باز صافی نموده بقوام آرند و داد و بدستور مقرر آن سرشته معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده کوفته و بیخته بوزن در آورند و داخل هم سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را در قدری آب چینی حل کرده صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آرند آنگاه عنبر را حل نموده اولاً داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته بیخته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و بعد ازان مغزها را و در آخر سائر اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدرے نبات سفید اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شود و بردارند و در حقهٔ چینی نمایند و اما باید که حقه پر نباشد و جای نفس کشیدن معجون بماند قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال

فصل نهم از مقالهٔ هفتم در مفردات از برای تعقد و وجع مفاصل تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان برای وجع ظهر مجرب است طلا نمودن سورنجان در آب لسان الحمل برای وجع مفاصل مفید است و خوردن سورنجان و بوزیدان برای وجع مفاصل نافع و بجهت تسکین درد مفاصل مجرب استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب بسرشند و جهاً کنند و قدری بدهند و صاحب تحفه گویند که آشامیدن استخوان سوختهٔ انسان سه روز یک مثقال امثال آن با شکر جهت عرق النسا و مفاصل و صرع بغایت آزموده است دوائی که درد پشت را که از باد بود یا از بلغم سود دارد شاخ آهو در آوند کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افگنده بسوزند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدرے ازان با روغن گاو بخورند مجرب است حکیم علی گوید روغن گل را در صلایه دو ساعت که از سرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نافع است و جع را و سحاقه و حراقه اسرب جهت قروح مفاصل نیز مفید است و بستن قطعهٔ اسرب بر التواء مفاصل و تعقد آن ازالهٔ آن کند ادویه که در اوجاع مفاصل و نقرس و غیره استعمال میکنند ایارج تربد بوزیدان سورنجان ماهی زهره مقل هرد و هلیله نمک هندی سکبینج تخم کرفس شیطرج زنجبیل

صعتر ابیسون نانخواه حرمل اشق جاوشیر فنطوریون قسط نمک اندرانی صبر شحم حنظل غاریقون خردل
اسارون وج فرفرمانا تخم سداب فرفیون زراوند فوه زوفا خشک عرطنیثا قرنفل خطیا ملشافقنه
سلیخه پودنه فطراسالیون جعده فراسیون کمافیطوس کماذریوس اسقوردیون شبت کحالة قرطم بیخ کبر
خربق سیاه خربق سپید عاقرقرحا مازریون حلتیت غلفل جندبیدستر سرگین غنم حرف آرد جو پوست
حنظل تخم ترب تخم جرجیر تخم غار نطرون برگ کرنب زردی بیضه بادام تلخ بابونه تخم اسود خشک سداب تخم نورق

مقالهٔ سیزدهم در مبحث حمیات مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضے فوائد اگرچه رعایت روز بحران در اکثر امراض مفید است اما در حمیات
واجب زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بحران واقع گردید و باعث هلاک مریض گشته
و صاحب مزاج حار یابس کثیر الاستعداد بدق است در علاجش نهایت احتیاط نماید که در
اندک حرارت بدق می انجامد و جمیع اشربهٔ غیر حامضه در مزاج صفراوی احتمال استحالهٔ صفرا دارند
بخلاف شربت نیلوفر که این بالخاصیت مستحیل بصفرا نمیشود و آمیختن آب کشنیز درین اشربه نیز مانع
استحاله است و گفته اند که ترنجبین در حصبه مضرت بسیار دارد و هرگز استعمال نباید کرد و روغن
در حمیات باعث ازدیاد عفونت است و روغن بادام ازین مضرت خالی بود و خوردن عدس
بعد زوال حمیات مانع نکس گفته اند و در تپ نوبه جهد کنند که نوبت در خلو معده گذرد و در
نوبتی با سکنجبین و امثال آن کنند و مسهل نخورند و گاهے اتفاق میشود که در روز غیر بحران
نوبه می آید و در روز بحران یوم راحت می باشد پس درین صورت در بعضے روزها که روز
بحران قوی نیستند مثل نهم و غیر آن مسهل بدهند و روز دیگر مسهل نخورند که باعث خطره است
و قاعدهٔ دیگر آن است که در روز مثل هشتم نگاه کنند که نوبت کدام وقت می آید مثلاً اگر دو پهر
می آید مسهل در شب یک و نیم پهر شب باقیمانده باید داد که عمل مسهل تا وقت آمدن نوبه منقطع گردد
درین صورت بر مزاج علیل هم باید که مطلع باشند زیرا که در بعضے عمل مسهل بعد یک پهر و در بعضے بعد
دو پهر و در بعضے بعد سه پهر میشود و باید که مسهل بعد نضج ماده واقع شود خواه ماده حار باشد خواه
بارد و اولی آنکه مسهل بعد گذشت هفت روز داده شود مگر آنکه ماده هیج بود و موجب حدوث
آفت عظیم باشد در آنوقت در روز بحران و قبل گذشتن سابوع هم داده میشود یا آنکه تا وقت گذشتن هفت روز

قوت ساقط میشود یا آنکه مرض تا اسبوع مهلت نمیدهد مثل آنکه قولنج شدید عارض باشد و مطلجات را بعضی در حمیات مجوز دانسته لیکن بهتر عدم استعمال آنست زیرا که با وجود آنکه تخشن اعضا است بسبب قبض مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده بسوی خارج میشود و در تپ ورمی اگر مانع نباشد اخراج خون زود باید کرد و انتظار نضج نباید داشت و اگر خلط در معده باشد قی مفید است و اگر در استعمال مسهل و در ابتداء نوبت خواب ممنوع بود خاصةً که قشعریره و نافض بر محسوس شود و در احشا ورم باشد از جهت آنکه خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج است اما نزدیک انحطاط نافع بود و آب سرد در حمیات شدید الحرارت مفید است خصوصاً کسی را که معتاد بود با آب سرد و قوی المزاج باشد مگر آنکه احشا ضعیف بود یا آنکه خلط غلیظ و خام باشد و هرگاه در احشا ورم بود سکنجبین استعمال نباید کرد و طفل را چون حرارت شود اصلاح شیر مرضعه نمایند تا استفراغ نمایند از ان دور شود و هرگاه با تپ قولنج عارض شود تا سده نگشاید ماء الشعیر ندهند و درین وقت حقنه مناسب بکار برند و در علاج حمی دق بترید و ترطیب نمایند و بعضی ادویه مبرده مثل کافور باعث تخفیف میشود و همچنین بعضی ادویه مرطبه مثل شراب موجب تسخین است پس باید که این چیزها منظور داشته در علاج مشغول شوند و اصلاح احشا یا آخر نمایند فاحفظه هذا القدر القلیل فانه ینفعک المبلغ الکثیر

فصل دوم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات الفیه و حمیه و حائیه **آبزن** که در حمی غب و دق بکار آید صفت آن گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش شعیر مقشر تخم خطمی برگ بید خیار تراشیده کدو تراشیده تربوز تربز و خیار تخم کاهو و برگ آن برگ خرفه برگ اسفاناخ جمله یا هرچه میسر آید در آب بسیاری بجوشانند و علیل را در آن بنشانند لیکن باید که سر بیمار بیرون از آب باشد و آب فاتر بود و بعد خروج تدهین با دهان مرطبه چون کدو و خشخاش و جز آن ضرور است و همچنین تقطیر در گوش و انف **جلاب** جهت تپهائی که با سرفه بود و تشنگی و حرارت معده و جگر و حصبه و آبله و تپ دق و حنیب تقویت آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت اورام احشا مفید است صفت شکر سفید یک جزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه جزو بقوام آرند و اگر سرد خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند **حب** جهت شطر الغب منقول از بقائی صفت صبر سقوطری مصطکی پوست هلیلهٔ زرد و ریوند چینی عصارهٔ غافث

افسنتین گل سرخ هر یک یک جزو زعفران نیم جزو باب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده و این حبها را بعد از تنقیه استعمال آرند که مزاج بگیرد و هر شب در آخر تپهای مزمن
دو درم با هم بخورند حب الشفاء که جهت اقسام صداع و برای جمیع علل بارده و اکثر امراض حاره
مفید نوشته اند و تپهای مزمنه و نائبه را نافع بود و راقم هم در ترتیب مرکبه تجربه نموده و در ترتیب نوبت قبل
از نوبت باید داد مسکن وجع قولنج و حافظ صحت و جوانی و مزیل اعیاء و گرانی اعضاست و با این حب
ترک افیون هم توان کرد صفت تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی
هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و قدر نخود حبها بندند
و این حب را عم مرحوم بسیار استعمال میفرمودند حب الشفاء بنسخهٔ دیگر منقول از بیاض عم
مرحوم که از مجربات نوشته اند صفت زنجبیل جزو ریوند چینی دو جزو جوز ماثل سه جزو جمله را کوفته بیخته
با دو وزن ادویه عسل معجون کنند و نگاه دارند هر گاه خواهند استعمال نمایند مقدار موٹھ حبها
بندند شربت از یک حب تا دو حب حب ابن حارث تپهای بلغمی و دردهای بلغمی را و بهق سفید
و سیاه را البته شربتی زائل کند والد ماجد و عم مرحوم بجهت برص و بهق استعمال میفرمودند بسیار نفع
میکرد و درین باب عدیل ندارد صفت هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه صبر انزروت سکبینج مقل شحم حنظل از
هر یک پنج جزو خردل صعتر فارسی شونیز زیرهٔ کرمانی نمک طبرزد علک رومی از هر یک جزو مقل و
سکبینج را در آب گندنا حل کنند و در طاس روئین در آفتاب نگاه دارند باقی ادویه را کوفته بیخته
بیامیزند و حب مقدار فلفل بندند و هر بامداد یک مثقال تناول کنند و طعام زیرباج خورند و جدے
قد کتب علی هذا الحب انا جربته مرارا بعد نضج تام استعمال کنند حب از مجربات حکیم علی صفت زعفران
یکدانگ افیون بزر البنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو مغز بهدانه گل نیلوفر تخم کشنیز صمغ عربی
طباشیر سفید تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بقدر نخود حبها سازند هر صبح هفت حب با شیرهٔ تخم خیارین سه
مثقال شربت نیلوفر شربت انار از هر یک پنج مثقال حب حلتیت حمیات ربع را سود دارد صفت
هلیلهٔ زرد مغز [illegible] النوی عصارهٔ غافث هر یک دو درم خرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه را کوفته بیخته باب
حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم با آب گرم حب کافور تصنیف والد علوی خان از برای امراض

حارهٔ شدیدة الحرارة و حمیات حاره و تپ دق با اسهال مجرب نوشته اند ص کافور قیصوری نیم مثقال
طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید کتیرا خشک از هر یک ۲ مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو از هر یک
چهار مثقال گل ارمنی زهر مهره از هر یک یک مثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل حل کرده
آنچه ادویه صلایه کردنی است صلایه نموده و آنچه بیختنی است کوفته بیخته و آنچه را نرم باید کوبید نرم
کوبیده و مجموع را در هم مخلوط کرده نیکو بسرشند و حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک مثقال یا آنچه
مناسب باشد حب کافور - اخلاط آن کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید نشاسته صندل
سفید مغز تخم کدو و کتیرا از هر یک یک مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی
شربتی یک مثقال حسوی که بنزد بول بکار آید و رطوبت افزاید ص مغز بادام شیرین مقشر و پنج درم
ماش مقشر تخم خشخاش سفید هر یک هفت درم باقلا مقشر ده درم کشک جو پاک کرده نیکو کوفته
نشست درم جمله ادویه را در یک من آب کدو نیک بپزند و صاف کنند و نشست درم انار شیرین و
چهار درم روغن بادام بر چهل درم ازین کشکاب فگنند و مقدار ده درم مغز نان میده در آن مالیده بخورند
و دو ساعت صبر کنند پس بدستور مقرر در آبزن نشینند و حسوهای دیگر مناسب این باب در بحث سل گذشته
حب که ربع را نافع است ص بگیرند پلاس پاپڑه و پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز
تخم کرنجوه بالسویه بستانند و نرم بکوبند و قدری قدری آب آمیخته بقدر فلفل حبها بندند و بوقت دوره
یک حب بخورند حب دیگر در ازالهٔ اقسام تپ مجرب است ص دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یک توله
زیرهٔ سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر نخودی یک
حب وقت صبح و یک وقت ظهر و یک وقت شام بدهند همین سان سه روز بکنند

فصل سوم از مقالهٔ نیز دهم در مرکبات خائیه و دالیه خمیرهٔ صندل جامع کافوری نافع از
برای تسکین التهاب قلب معده و کبد و تپ محرقه و از برای تپ دق ص آن صندل سفید قلمری
ستی درم سوهان کرده در کیسه کتانی نموده و در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل
یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب در دیگ سنگی بجوشانند و دایم کیسه را بمالند
تا آب و عرقها بنصف رسد پس کیسه را بمالند نیکو و بفشارند و دور کنند و حل کنند در آن آب
سفرجل شیرین و آب سفرجل حلیفی از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیری آورند و از

درم

هشت

آتشین برگرفته صندل سفید و طباشیر سفید سوده از هریک ده درم مرداسنگ ناسفته صلایه کرده و کهربا شمعی صلایه کرده از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند تیر بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم با شیرهٔ تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر و عرق بید مشک دوائی که در تپها منع عرق کند ص برگ مورد گلنار کهربا سائیده بر بدن پاشند دوائی دیگر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ برآید ص سرمهٔ اصفهانی کافور با آب گشنیز تر حل نموده هر ساعت یک قطره در فاده بر چشم نهند و تخته از سرب باندازهٔ چشم بر بالای چشم بسته دارند دوائی که حلق را از آفت جدری نگاه دارد ص سماق گل سرخ عدس سرخ در گلاب جوشانیده غرغره کنند یا آب توت و آب سرو نیز مفید بود دوائی که در برآمدن جدری زمانیکه زیر آب گردد علامات رداءت نموده باشد بکار آید ص بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده علی الرسم نطول کنند دوائی که چون بر جراحت آبله پاشند مفید بود ص گل سرخ کندر صبر انزروت مرهم الاخوین همه را سائیده استعمال نمایند دوائی در زمانیکه خشک ریشه باقی ماند که در زیر خشک ریشه رطوبتی باشد و عمق داشته باشد بکار آید صبر کندر زردچوبه مرداسنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی و سرنج سائیده دران عمق کنند تا پر شود دوائی که نشان آبله از روی برد ص بیخ نی خشک بست درم سوده استخوان سوخته یا پوسیده پشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد نخود و هر یک ده درم حب البان قسط ارد باقلا طویل هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز بنفشه خشک بیز نموده یا آب روی را بشویند دوائی دیگر ص مرداسنگ سفید کرده دو درم آرد باقلا آرد نخود بیخ نی خشک هر یک سه درم تخم خربزه پنج درم سائیده گلاب بکشند و بکرات بعمل آرند دوائی در حمی مرکب از بلغم و صفرا مفید بود معمول اعظم است ص بگیرند جلنجبین و سکنجبین هر یک چهار درم و با هم بیامیزند و مریض را بخورانند و عقب آن شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک سه درم در عرقهای مناسب کشیده شربت بزوری بارد هفت درم اضافه نموده بنوشانند و گاهی حبه سه درم اضافه نموده میشود دوائی که در حمی صفراوی هرگاه تجاوز از بست روز نماید بکار آید ص قرص طباشیر ملین سائیده مثقال و سکنجبین هفت درم آمیخته بخورانند بعد ازان شیرهٔ تخم کشنیز شیرهٔ تخم خیارین در عرقهای

مناسب برآورده شربت نیلوفر هفت درم اضافه نموده بنوشند و اگر بلغمیه همراه باشد همراه او دو به
عوض قرص طباشیر قرص گل نمایند دوای که تپ ربع را مجرب است ص برگ دهتوره سیاه برگ
پان کنکری فلفل گرد هر یک دو و نیم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب
گرم دهند دواء الثوم جهت ربع بلغمی مجرب است ص ثوم نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو مثقال
پیش از نوبت بخورانند دواء الترياق حمیات بلغمی را نافع است ص زنجبیل دیان مصطگی هر یک دو درم
ترید موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال دواء الحلتیت تپ ربع
و گزیدن عقرب رتیلا و مانند اینها را نافع است و از جهت تپ دو سکنجبین دهند بعد از گذشتن چهل روز
پدید آمدن نضج در مواد و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب ص آن حلتیت سداب
مر فلفل مساوی گرفته بعسل سرشند شربتی مقدار یک جو دواء المسک بارد جهت خفقان
حار و غشی که سبب آن حرارت باشد و مدقوق و مسلول را سودمند بود ص آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی و بسد و ابریشم مقرض از هر یک دو درم طباشیر سفید و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و کشنیز
خشک مقشر و صندل سفید و تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ
بدستور مقرر حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال روغنی جهت حبس عرق بکار آید ص
برگ مورد خشک گلنار گل سرخ زعفرانی تازه پاک در آب بخیسانند و مقدار ربع آب روغن داخل کنند و
آن مقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر شود
فصل چهارم از مقاله سیزدهم در مرکبات سینیه و شبیه سفوف طباشیر که در تپهای حصبه
و جدری و شوخص بکار آید و حرارت کم نشاند و اسهال صفراوی باز دارد ص کافور یک درم
صندل سفید دو درم و نیم تخم حماض عدس سماق زرشک منقی باعصاره آن تخم خرفه تخم کاسنی پوست
خشخاش سفید از هر یک پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر سفید بیست درم سفوف سازند و هر بار دو سه
درم با سکنجبین یا شربت انگور یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورانند
سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تپ ربع ص افیون نیم مثقال جندبیدستر حلتیت
خوشبو قرنفل تخم نیر حرمل صافی سعتر سائده دارچینی سداب خشک فلفل از هر یک سه مثقال مجموع کوفته
بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال یا نیم مثقال با شراب کهنه سفوف که حصبه و جمیع حمیات

دو و نیم

و علل صفراویه با سهال یا بی اسهال را نافع است ص آن گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک از هر یک
یک جزو صمغ عربی گل مختوم کهربا از هر یک نیم جزو شربتی سه درم صبح یک از قبیله شربت به ترش دیگر جهت
تهاب مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند ص تخم کاسنی تخم رازیانه
تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سرکه الیست درم و آب سه رطل یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند
و پالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند شربت کیوره بنسخه محمود بن الیاس جهت حصبه و جدری
جمیع علل دموی مفید ص آن کاوی کیوره هندی و عناب بزرگ دانه بیرون کرده از هر یک
یک رطل بیخ رازیانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع
و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل ادویه خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن
بماند و پالایند و بگیرند آب انار شیرین آب انار ترش و سرکه انگوری از هر یک یک رطل
در دیگ سنگی داخل کنند و بجوشانند تا نزدیک رسد بقوام آمدن پس شکر سفید صافی یک رطل
داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته حل کنند و دران سه درم
زعفران سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاهدارند شربتی ده درم شربت
سقنقین منقول از منهاج غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز
از اخلاط فاسده پاک کند ص سنبل یک درم تربد سفید مجوف خراشیده نیم کوفته دو درم
افسنتین رومی پنج درم گل سرخ پانزده درم سه من آب بپزند تا بیک من آید پس صاف
کنند و هر صبح مقدار چهل درم یا ده درم شکر بخورند شربت کاوی بنسخه ترویح الارواح
جهت جدری و حصبه و ماشرا و شری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و
قطع عطش نافع است ص خشب کاوی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و هندی کیوره خوانند
ربع رطل صندل سرخ صندل سفید بهر واحد یک اوقیه هر سه را نیم کوفته در یک رطل خل الخمر
عتیق تر کنند تا یک هفته پس بپالایند و در سرکه صافی شده بدارند و ادویه منقوعه را اندر
شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه باند پپالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب بهی ترش
و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت شامی

و آب طبیخ عناب و طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه
قند سفید صد درم و جمله با سرکهٔ مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطوره آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آورند پس
طباشیر یک اوقیه راز یانه سنبل الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند
شربت منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و عند غلیان مفرط خون توان داد
صص سرکهٔ تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس
آب توت شامی آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب
آب بطیخ هندی آب کمثری چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض آب سفرجل آب زعرور
آب طبیخ عدس و عناب لعاب اسبغول از هر یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بگیرند خشب الکره
یعنی چوب درخت کره یک نیم رطل و صندل سفید و شرج از هر یک نیم رطل بکوبند باریک و در
آبهای مذکوره بجوشانند بعد نقوع یا بدون نقوع آن و بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند
و قند سفید آمیزند آنقدر که مرارت و طعم حاصل آید بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال
طباشیر پنج استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند شربت ماء الفواکه قائم مقام شربت کدر
است و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون نفع دارد صص خل خمر یک نیم
رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب اترج و ریباس عصارهٔ توت نقیع سماق عصارهٔ
زرشک هر یک ربع من عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ طرخون نقیع عدس طبیخ عناب هر یک ثمن
من قند سفید چهار من جمله ادویه را باهم بیامیزند و بقوام آرند بعده کافور نیم درم باریک
ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی القرابادین شربت آلو که جهت تپهای
دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع است صص آلو شیرین بزرگ سی عدد و تمر هندی
نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار
و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد
بعده قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند و هر شب
نزده درم تا بست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر
حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم اسبغول قدر حاجت

آمیزند و بنوشند. شربت هندبا جهت تبها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است ص
شکر سفید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند
بقوام آرند چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند. شربت قشر اصل هندبا که
در تبها بعد از هفته توان داد جهت قطع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوندی
خورده شود و ایضاً بهر تفتیح سده و تقویت معده و تحسین لون نافع است ص پوست بیخ کاسنی
نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آن قدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند
و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان از هر یک رطل و آب کاسنی مروق صد درم و قند سفید
پنج رطل آمیخته بقوام آرند. شربت بزوری جهت تبهای کهنه و ادرار بول و حیض و ریزانیدن
سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است ص تخم کاسنی رازیانه
تخم خربزه تخم کدو حب القرطم از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس
سنبل الطیب گل بنفشه گاوزبان از هر یک سه مثقال انجیر بادیه کوفته نیم کوفته جمله را یک
شبانه روز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند (هشت)
صاف نمایند و قند سفید یک من اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه. شربت
نیلوفر صداع حار و تبهای صفراوی و ذات الجنب و ذات الریه را نافع باشد ص
گل نیلوفر یک اوقیه اگر تازه نباشد یک چهاریک بجوشانند با یک من قند شربت سازند. شراب
بنفشه ذات الجنب و ذات الریه و تپ و سرفه و صداع حار و چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند
و سینه را نرم کند ص گل بنفشه تازه یک چهاریک بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بقوام آورده
شربت سازند و اگر گل بنفشه تازه نباشد یک اوقیه بنفشه خشک داخل کنند و باید که دو سه بار بسیانه
بجوشانند. شراب عناب ماشرا و آبله و حصبه و درد سینه و سرفه و تپ دموی را نافع باشد
ص عناب جرجانی یک چهاریک در ده من آب بیزند و بدست بمالند و با یک من قند شربت بیزند

فصل پنجم از مقاله سیزدهم در مرکبات ضمادیه منقوطه و عینیه. ضماد که در حمیات حاده
از آنکه تپ با فراط باشد بکار آید و بر قلب ضماد کردن تقویت آن و تطفیه حرارت
نماید ص صندل سفید گلاب آب سیب ترش آب به آب مورد تر آب برگ بید

بابرگ لادن و رامک ضماد کنند و نیز اگر چه رامک را بگلاب و صندل رنگ نموده بر قلب گذارند
باعث تطفیه حرارت خواهد شد ضماد که حمیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی آن
باشد بر سر اسفنج بگذارند خلط ابرد و معده را قوت دهد ص لادن سه درم بگیرند در روغن
سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند و گل سرخ پنجدرم و سک و رامک
و سعد و مصطکی از هر یک دو درم اضافه سازند عرق کافور به تبهای حاره و دق سودمند است
و از مخترعات ص کشنیز گل گاؤزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو مغز
تخم خربزه تخم خرفه مقشر بنفشه طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره بید مشک
تازه باقلا تازه از هر یک یک توله کافور قیصوری نیم کوفته نسبت ماشه برگ کاهو کشنیز بید

هشت

که اینجا عبارت از ثمره بید هندی است که از ساق شاخهای او مثل خوشه میروید کدو جو مقشر
تازه کاسنی تازه را زیاده تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب و عرق بید
و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند
عرق شیر بسیط بجهت حمی دق و سوداوی مفید ص شیر بز پنج آثار بید مشک یک آثار
ترکیب کمینه ۱۲
عرق بید ساده دو آثار عرق شاهتره یک آثار نبات سفید نیم پاو بطریق متعارف عرق کشند
عرق کافور از حکیم عبد الهادی نافع از برای سوء مزاج حار و حمی دق و محرقه حاده اخلاط
آن گل نیلوفر یک اوقیه شیر بز برگ کشنیز بید کاسنی تازه مقشر هر یک نیم من صندل سفید
سی مثقال کدو تازه باقلا تازه از هر یک یک دقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر نیم من
طباشیر سفید کثیرا از هر یک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک یک من
گلاب دو من بدستور مقرر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور قیصوری
اول سوده در پته طاسی که عرق در آن میچکد بیاویزند تا عرق بر آن بچکد نسخهٔ عرق مرکب
تالیف مؤلف ص گل نیلوفر نیم پاؤ گل گاؤزبان گل سرخ مغز تخم کدو و تخم کاهو از هر یک
دو توله گل بید نیم پاؤ تخم کاسنی یک توله صندلین یک توله خرفه سه توله تخم خیارین دو توله طباشیر
یک توله کشنیز نیم پاؤ برگ کاهو سبز چهار دام کدوی سبز چهار دام گل کنول دو توله کشنیز دو توله
چهار یک عدد دانه انار شیرین دو عدد سیب شیرین دو عدد سفرجل یک عدد ناشپاتی یک عدد

و صندلین و خرفه هر یک یک توله

در عرق بید عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آثار بید مشک یک آثار آب باران بقدر حاجت
بخیسانند صبح بطریق متعارف عرق کشند عرق مخرج منقول از بیاض عم مرحوم ص کاسنی چهار دام
گل سرخ بنفشه نیلوفر از هر یک دو توله گاؤزبان گیلانی یک نیم توله تخم خیارین سه توله تخم ترپز دو توله
تخم کدو تخم کاهو سه توله تخم خربزه دو توله صندل سفید یک توله صندل سرخ نه ماشه عنب الثعلب
دو توله تخم خطمی یک نیم توله خبازی یک نیم توله اصل السوس نه ماشه عناب پانزده دانه طباشیر سفید
نه ماشه کافور چهار ماشه منقی چهار توله الائچی خورد نیم توله بادیان دو توله بیخ کاسنی یک توله تخریزه چهار توله
خوب کلان دو توله اسبغول دو توله ترنجبین دو توله زهر مهره نیم توله برگ بید پاؤ آثار تخم بالنگ
هفت ماشه بطریق مشهور عرق کشند عرق شیر معمول اکمل المدققین اشرف المحققین والد
ماجد سلمه الله تعالی ص کدو سبز برگ کاسنی سبز برگ کاهو از هر یک چهار دام کشیز و نیم پاؤ
گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاؤ گل سرخ دو توله کشنیز چهار توله عنب لیس چهار توله تخم کاسنی
یک توله عنب الثعلب دو توله گاؤزبان گیلانی دو توله گل گاؤزبان یک توله تخم خیارین
دو توله گل کنول پنج توله مغز تخم کدو دو توله تخم کاهو دو توله خرفه سه توله طباشیر زهر مهره از هر یک
یک توله گلاب دو آثار بید مشک یک آثار عرق بید ساده چهار آثار عرق شاهتره یک آثار عرق
عنب الثعلب چهار آثار شیر بزده آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند
فصل ششم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات خافیه قرص مجرب استاد هرگاه با حرارت اسهال باشد
پس آن مروارید ناسفته زهر مهره سائیده از هر یک یک ماشه طباشیر سفید دو ماشه کهربا
سائیده یک ماشه گل داغستان دو ماشه نشاسته سه ماشه صمغ عربی بو داده گلنار فارسی تخم حماض
بریان کرده از هر یک دو ماشه تخم خشخاش سه ماشه خرفه مقشر بو داده چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه
صندلین چهار ماشه گل سرخ دو ماشه کشنیز خشک سه ماشه گل ارمنی اقاقیا پوست بیرون پسته
حب الآس دانه هیل از هر یک دو ماشه کوفته و بیخته بشیرهٔ بارتنگ سبز قرص سازند بقدر یک ماشه
قرص صندل مشروباست جهت حمیات حاده و عطش شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان
که از ارتفاع ابخرهٔ صفراوی باشد صاحب شفاء الاسقام گفته که او میر ملطف است و بتجربه
سریع النفع یافتیم ص مغز تخم خیار بادرنگ کافور کتیرا اسفید هر یک بنجدرم صندل سفید صندل زرد

صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول که در گلاب یا آب انار شیرین و ترش برآورده باشند سرشته قرصها بندند هر قرصی بقدر درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص بآب انار ین یا آب سیب شیرین و ترش و اگر تلیین مطلوب باشد بالقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت درآن محلول باشد بخورند قرص مجرب بجهت حمیات و مفتح سدهٔ کبد **قرص** کافور نیم مثقال لک ریوند چینی هر یک یک درم کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ از هر یک دو درم بنفشه خشک نیلوفر هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین شکر هر یک ده درم قرص سازند **قرص** دیگر که در تبهای مرکبه زمانیکه نشست چشم ورمی و پای را تهیج شده باشد بکار آید منقول از منهاج **قرص** فقاح اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم عصارهٔ غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ پودینه خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم ریوند خطائی گل سرخ سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب سرشته قرصها سازند و هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند **قرص انبر باریس** منقول از بیاض مجربات میرزا محمد باقر غفر الله له و این اقراص نافع است از برای حمیات مرکبه و سده های کبد و استسقای حار **نسخه** آن عصارهٔ زرشک و لک مغسول و دارچینی و گل سرخ منزوع الاقماع و عصارهٔ کاسنی خشک و تخم کشوث از هر یک دو مثقال ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب تازه **قرص انبر باریس** دیگر که همین منافع دارد و مجرب است منقول از مجربات نواب حکیم محمد **قرص** آن زرشک منقی پانزده مثقال و رب السوس و گل سرخ منزوع الاقماع و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطگی رومی عصارهٔ غافث و فوة الصبغ و لک مغسول و سنبل الطیب و اسارون و عصارهٔ افسنتین و فقاح اذخر و تخم شاهتره و تخم کشوث و ریوند چینی و زعفران و طباشیر سفید و ترنجبین و بسفایج فستقی از هر یک دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده باقی ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **قرص انبر باریس** تالیف ابو علی

ابن سینا علیه الرحمه نافع است از برای حمیات مرکبه و تب ربع که مادهٔ آن محترق از صفرا باشد
اخلاط آن عصارهٔ انبرباریس پنجدرم و عصارهٔ غافث و طباشیر سفید از هر یک دو درم لک مغسول
کندر سنبل عصارهٔ افسنتین ریوند چینی لسان الثور از هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم کوفته بیخته
بآب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و صاحب میزان الطبائع گفته که این نسخه که صاحب ذخیره
از شیخ رئیس نقل کرده ده جزو است و وزن مجموع بیست و پنجدرم است مزاجش گرم است در
نصف درجهٔ اولی و خشک است دریک درجه و سه ربع درجه قرص انبرباریس گازرونی حمی از غب
و حرارت کبد و معده را نافع بود و تشنگی بنشاند و التهاب را ساکن گرداند صفت آن زرشک منقی
تخم خربزه تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ
صندل سفید از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول و مثقال تخم کرفس کافور قیصوری
از هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته بآب کشوث سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص انبرباریس کبیر منقول از منهاج الادویه ابن جزله و کامل الصناعه و قرابادین قلانسی
این قرص تبهای بلغمی و تبهای کهنه و ورم کبد و معده را نافع باشد صفت آن عصارهٔ انبرباریس تازه
و مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع و
ترنجبین خراسانی از هر یک شش مثقال رب السوس و تخم کشوث و طباشیر سفید و تخم کاسنی و مصطگی
رومی و سنبل الطیب و عصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال فوة الصبغ و لک مغسول و ریوند چینی
از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین در آب حل کرده و صافی نموده ادویه را کوفته بیخته
بآن سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال قرص طباشیر سرطانی
دق و سل را نافع است صفت آن طباشیر سفید و غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
پنجدرم ترنجبین منقی ده درم کتیرا و صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه مقشر و مغز بادام
و مغز تخم خیار و بادرنگ و مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو و تخم کاسنی از هر یک چهار
درم صندل سفید سه درم سرطان و رب السوس از هر یک یک درم زعفران و کافور قیصوری
از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و بعضی
اطبا عود خام و سنبل درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند قرص طباشیر رازی منقول

از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی از برای حمیات حاره و اعلال کبد ص آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک درم و گفته که اگر در هر ده قرص بزر البنج یک درم داخل نمایند لطیفه عجیب کند و آنرا خاصیتی است در تسکین تب و تبرید جگر **قرص طباشیر کافوری** سوزش دل و سینه را و تبهای گرم را سود دارد ص آن گل سرخ شش درم زعفران و طباشیر سفید و کتیرا از هر یک چهار درم مغز خیارین و مغز تخم کدوی شیرین و تخم خرفه مقشر از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساذج **قرص طباشیر کافوری لولوئی** از برای تپ دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و قتیکه با سهال باشند و نفث الدم و قی الدم و اسهال دموی و کبدی و اسهال ذوبانی ص مروارید ناسفته و طباشیر و سرطان مشوی و تخم خشخاش سفید و تخم کاهو مقشر و کتیرا از هر یک سه مثقال کهربای شمعی و رب السوس و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی و بسد محرق از هر یک یک مثقال کافور قیصوری یک درم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته و بیخته بآب برگ بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال **قرص طباشیر مسهل** نافع است از برای حمیات صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است ص آن طباشیر سفید یک درم زرشک منقی یک درم و نیم سقمونیای مشوی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته بآب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جمله یک شربت است اخلاط این قرص بنسخه سید اسمعیل که در ذخیره در مبحث حمی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصاره زرشک از هر یک یک درم سقمونیای مشوی و غنچه گل سرخ و کتیرا از هر یک یکدانگ کوفته بیخته بآب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند **قرص غافث** حمیات مرکبه و لثقه را نافع است و سوء مزاج کبد را سود مند بود ص آن عصاره غافث سی درم گل سرخ منزوع الاقماع شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند

شربتی دو درم **قرصی** که اطفای حرارت وتسکین عطش کند خصوصاً در سفر هرگاه در دهن گزارند و
بجهت حرقت بول نیز نافع است ص آن مغز تخم خیارین ومغز تخم کدو شیرین از هر یک دو جزو وتخم
کاهو مقشر وتخم خرفه مقشر از هر یک نیم جزو رب السوس ربع جزو کوفته وبیخته بآب خرفه تازه یا بلعاب اسبغول
سرشته اقراص سازند هر یک چون دانه باقلا **قرص منوم** بارد ص آن اسن وتخم خشخاش وتخم
کاهو از هر یک چهار درم سک ومغز تخم خیار بادرنگ وتخم خربزه مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
سه درم افیون دبزر البنج سفید ونشاسته وکتیرا وگل سرخ منزوع الاقماع وطباشیر وتخم خرفه مقشر از
هر یک دو درم کافور قیصوری وصندل سفید وکشنیز خشک هر یک یک مثقال کوفته وبیخته بگلاب
سرشته اقراص سازند شربت از یک درم تا یک مثقال واگر دو درم سماق منقی ویک درم زرورد
دران اقراص بیفزایند قوی‌تر گردد وازان **قرص طباشیر مجرب** جهت حمیات حاده ومحرقه وتسکین
التهاب وعطش کند ص آن انبرباریس منقی طباشیر گل سرخ از هر یک نیم درم تخم خیار مقشر
تخم کاسنی تخم کاهو خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف دانگ صمغ را کوفته
وبیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند بر پشت غربال خشک سازند شربت مثقال
قرص کافور حکیم علی ص کافور سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو تخم
خیارین چهار جزو عسل چهار جزو کوفته وبیخته اقراص سازند **قرص طباشیر کافوری**
مجرب ص رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرفه از هر یک
سه درم کتیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم خیار از هر یک پنج درم
زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گل سرخ سماق پنج درم زعفران یک دانگ گل ارمنی سه درم
ترنجبین ده درم کافور یک درم بدستور قرص سازند **قرص طباشیر** دیگر ملین و
مرطب وخشونت سینه وتبهای محرقه را نافع بود وطبع را نرم کند وتشنگی بنشاند ص طباشیر
سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ونشاسته صمغ عربی کتیرا خشخاش
از هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند **قرص زرشک** برای حرارت
کبد وتقویت آن وعفونت اخلاط وتسکین بخار وتبرید دماغ مفید ص آن عصارهٔ
زرشک ده درم مغز تخم خیار ومغز تخم خیار زه ومغز کدو مقشر از هر یک دو درم گل سرخ

تخم خرفه تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم حماض درونج خطائی و طباشیر از هر یک یکدرم مروارید ناسفته
نیم مثقال رب السوس یک مثقال کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته
اقراص سازند شربت یک مثقال همراه بست درم سکنجبین **قرص طباشیر ممسک** تپهای محرقه صفراوی
را نافع باشد و شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند صفت گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته
تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته
و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند **قرص طباشیر کافوری** تپ دق و محرقه و سرفه گرم را
نافع است و تشنگی بنشاند صفت طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو
تخم خرفه از هر یک مثقال کافور دانگی کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص زرشک بارد**
صفت زرشک پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم
و نیم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب **قرص
کافوری** یرقان و تپ گرم را سود دارد صفت زرشک منقی طباشیر گل سرخ از هر یک هفت درم
تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و کدو از هر یک پنجدرم صندل سفید
رب السوس از هر یک ده درم کافور یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی
دو درم با سکنجبین **قرص بنفشه** تپ با سرفه را مفید بود صفت بنفشه مغز بادام شیرین مغز
تخم کدو تخم خیار کثیرا از هر یک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مصطکی
یکدرم سنبل یکدرم کوفته اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص مبارک** تپ دق
و محرقه و تپهای حاده و یرقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند صفت گل سرخ ترنجبین از هر یک
پنجدرم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم
تخم کاسنی چهار درم تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یکدانگ و نیم کوفته اقراص سازند
نسخه **قرص سرطان کافوری** معمول استاد سلمه الله تعالی صفت آن صمغ عربی گل سرخ
طباشیر سفید سنگ جراحت کثیرا هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس هر یک پنج ماشه نشاسته
خرفه سیاه هر واحد هفت ماشه صندل سفید صندل زرد صندل سرخ یکدرم ماشه کاهو مقشر ماشه کافور قیصوری
ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خشخاش یکدنه ماشه سرطان محرق یک توله کوفته بیخته

بلعاب اسپغول قرص سازند قرص سرطان سل و دق و نفث الدم را نافع است صفت گل مختوم
گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج مغسول
از هر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل اقراص سازند **قرص طباشیر**
افیونی اسهال صفراوی که با حرارت باشد نافع بود صفت طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از
هر یک یک درم گلنار صندل افیون از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم و نیم کافور دانگی بآب [illegible]
قرص سازند شربتی یک درم **قرص** جهت شطر الغب و تپهای کهنه مجرب است صفت آن عصاره
غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم بآب قرص بندند قدر شربتی یک قرص

فصل هشتم از مقاله سیزدهم در مرکبات لاعیه و [illegible] که خواب آورد صفت تخم گل و بیخ لفاح
از هر یک یک درم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و ببویند **لعوق طباشیر**
سورت حرارت بشکند و سل و قرحه ریه و سرفه حار را نافع باشد صفت نشاسته کتیرا از هر یک ده درم
طباشیر چهار درم مغز تخم خیار مغز چلغوزه صمغ عربی قاقله از هر یک هفت درم قند سفید شصت مثقال کوفته
بروغن بادام و عسل بسرشند و استعمال نمایند **لعوق خشخاش** حمی و سل و قرحه امعاء و سرفه بلغمی
و نفث الدم را نافع بود صفت پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی باز آید
و یک رطل قند اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید بعد از ان رب السوس مغز بادام و مغز تخم کدو
از هر یک پنج درم کوفته بآن ممزوج نموده لعوق سازند شربتی ده درم **ماء الاصول** که در
تپهای بلغمی بکار آید صفت انیسون کرفس هر یک دو درم قنطوریون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد
هر یک پنج درم [illegible] هر یک ده درم در [illegible] آب بپزند تا نصف آید صبح [illegible] درم یا هفت
درم [illegible] و اگر سه درم مصطکی درین ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد بود **ماء الاصول**
که انضاج اخلاط ماده کند صفت پوست بیخ کاسنی [illegible] تخم کاسنی [illegible] تخم [illegible]
شده درم عناب بیست دانه سپستان شانزده دانه [illegible] آب بپزند تا [illegible]
کنند و سه حصه تا یک حصه [illegible] سکنجبین [illegible] بنوشند
مطبوخ غافث نافع است تپهای بلغمی [illegible] بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره
هر یک پنج درم بادآورد [illegible] گیاه غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم

مویز منقی هشت ۸ درم هلیله کابلی خسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل و نیم بماند
هر روز چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده با یک وقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ بجهت بقایای شطر الغب
ص صبر مصطگی هر یک نیم درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم شکاعی غافث
هر یک سه درم کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید
صاف کنند و هر روز نیم رطل بگیرند مطبوخی که اصلاح تپ مختلفة الاوقات کند ص مصطگی یک درم سنبل الطیب
هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنج درم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر هر یک هفت درم
بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو درم هلیلهٔ زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا به یک رطل آید صاف
کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا سکنجبین بحسب قوت بیاشامند مطبوخی که در ربع صفراوی
بجهت قی کردن بکار آید ص سنا افتیمون هر یک چهار درم سرنفشه تخم خربزه نیکوفته تخم شبت تخم ترب هر یک
پنج درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم با کم یا پنجاه درم سکنجبین
آمیخته بنوشند مطبوخی که در حمی مرکب بکار آید ص آن بادیان بادآورد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوث بیخ کاسنی هر یک شش درم آلو بخارا هفت دانه همه را در نیم آثار آب بپزند تا
هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده سکنجبین ساده یا بزوری یا گلقند بقدر هفت درم اضافه نموده بنوشند
مطبوخ در ربع بلغمی استفراغ قوی کند ص بسفایج فستقی نیکوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افتیمون
هر یک چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنج درم افتیمون هفت درم هلیله کابلی هلیلهٔ سیاه هر یک ده درم
آلو سیاه مویز خراسانی هر یک بست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب بماند صاف کنند ده درم
ازان با یک دانگ خربق سیاه و نیم درم ملح نفطی و صبر و یک مثقال غاریقون بخورند مطبوخ نافع
برای حمی بلغمی و در ربع و در دکبد و در معده و عسر بول ص تخم کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان افسنتین
مصطگی مساوی کوفته بکار برند مطبوخ دافع تپ ربع ص هلیله زرد هلیلهٔ کابلی از هر یک ده درم قلقلمونیه دو درم
زیره کرمانی نیم درم کوفته با پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سوم حصه ازان بخورند مطبوخ
برای تپهای کهنه و تپ لرزهٔ مزمن ص خس صندل سرخ کشنیز مرچ زنجبیل گلو یک یک دام گرفته سه پاؤ به
سازند بیخ در بهشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره باقی بماند صاف نموده بخورانند اگر طفل باشد
طبیب بموافق حدس خود کم کند مطبوخ که در تپ بلغمی همراه قرص گل هند ص پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس

بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه کشوث شکاعی بادآورد هریک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف آید پس یک اوقیه از وی در یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و باهم آمیزند و همراه قرص گل بخورند مطبوخ آلو که لطیف العمل است و در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین شکم توان داد و هرگاه قوت ضعیف باشند و زمان گرما بود و تشرب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد ص آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و شکر سفید ده درم آمیزند و بنوشند و چند روز بر آن مداومت کنند مطبوخ که جهت ربع مجرب است ص کوکنار بقدر مزاج و عادت کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله که جهت ربع نافع است ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هریک سه درم آلو عناب هریک بست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون وزد هریک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند معجون ربع از مجربات علاء الدین محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در نه نوبت قطع کند و مسهلی ست بحب لولوص جند حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مرصاف میعه سائله هریک سه درم افیون سداب فلفل هریک یک درم عسل برابر جمیع نقوع مبرد در امراض حاره تپها هر گاه بقیه آنها در بدن مانده باشد مفید بود و در تنقیه عروق موثر منقول از کامل ص تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک هریک سه درم آلو بخارا عناب سپستان هریک سی عدد سه روز در آب گرم خیسانیده صاف نموده نیم رطل را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از ان بدو ساعت صبر زرد دو جزو با مصطگی یک جزو ممزوج نموده تناول نمایند اولی است نقوع آلو جهت تپ مطبقه و غب برای اسهال نفع تمام دارد ص آلو سیاه عناب هریک بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای هندی هریک بست درم گلسرخ برگ سنا هریک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هریک چار درم تخم بادیان شاهتره انیسون هریک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده سبک بد هند بعده اندر شیشهٔ فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز هر بامداد چهل درم با پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند

فصل هشتم از مقاله هیزدهم در مفردات مائد الصندبا جهت تفتیح سده خصوص جگر و تنقیه ملکات ان عفو

و تپهای صفراوی و دموی مرکبه بسیار مفید است و هرگاه سکنجبین بزوری و شربت بزوری و شربت
دینار و مرو حلتیت و تخم خیار و خربزه و امثال آن اضافه نمایند در تبرید اقوی خواهد بود و دریرقان گرم
آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب بادیان سبز مروق و آب شاهتره سبز مروق و مغز
فلوس خیارشنبر و ترنجبین و امثال آن در روز مسهل و در ایام غیر مسهل همراه آبها و سکنجبین بزوری
یا هرچه طبیب مناسب داند نافع ترین اشیاء است و بتجربه بتکرار رسیده طریق آن بگیرند برگ کاسنی سبز
و بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و غسل هم نمایند بعده در هاون بکوبند و آب بفشرند و از هفت توله
همراه اشربهٔ مناسبه بنوشند و هر روز یکان توله دو توله بیفزایند تا بیک رطل برسد و اگر طبیب مناسب داند زیاده هم
ازین مقدار نمایند و بهترین طریق تبرید یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع است یکی آنکه آب افشرده او را
بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف نموده بخورند دوم آنکه آب
او را در ظرف انداخته بر آتش خفیف گذارند و کف بر دارند و چون آب مذکور مانند شیر بریده شود
فرود آرند و در کرباس دو ته انداخته بپالایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ تنها
یا با قرص کافور و جز آن بهتر است و الا مطبوخ اولی تر است و مطبوخ او با گلقند جهت تپ
ربع صفراوی مجرب است و همراه سکنجبین جهت ازالهٔ بعض رطوبات و تپهای کهنه و تقویت معده مفید
و بدانند که کاسنی صرف با معده مضر است مگر آنکه بسبب ورم محدب جگر باشد و شکر مصلح اوست و کاسنی
بستانی بهتر از صحرائی است ماء الهندبا ماء الیابس که عبارت از چکیدهٔ کاسنی است و در حمیات
مرکبه و بلغمیت در ان زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار مینماید و بارها بتجربه رسیده بگیرند چهار
توله تخم کاسنی و نیمکوب کرده در عرقیات مناسبه تر نمایند تا یک پهر بعده از ان در صراحی که چهار طرف الخ
چهار چوب بسته باشد داخل نموده هفت مرتبه مثل ریختن از کرنبیق بچکانند بعده از ان صاف کرده
با شربت و اقراص مناسبه بکار برند و در اول چهل روز یا بیست و یک روز یا کم و زیاده مفوض بصوابدید
طبیب است ماء عنب الثعلب جهت حمیات که از ورم جگر و معده باشد و حمیات مرکبه نافع ترین
اشیاء است و طریق ساختن و دادن او مثل ماء الهندبا است و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد
... مشهور است ماء القرع نافع است از برای تپ دق و دموی صفراوی و اغلاط ...
... و دفع تشنگی ... آن بگیرند کدوی شیرین و تازه و آنرا ...
و از سرکار دو چند جای بر هند

ودر تابه یا بر آجری در تنوری که گرمی او فرو نشسته باشد یک شب در آن گذارند تا مشوی گردد پس از
تنور بیرون کرده گل یا خمیر دور نموده سر آنرا بریده بفشارند و آب آن بگیرند صاف نموده اول
روز هفت توله شروع نمایند و اگر احتیاج تبرید زیاده باشد بعد تبرید و برف سرد نموده با اقراص یا شربت
مناسبه بکار برند و ضخامت غلاف بقدر یک انگشت باشد که در آتش معتدل خوب پخته شود و باید دانست
که ماء القرع مستحیل بصفرا میشود پس بهر جهت که خوف استحاله باشد با حموضات مناسبه استعمال نمایند و انکه مرغ
مانع استعمال حموضات باشد سویق جو بر این اولیست و بهتر این است که اول و خمیر آرد و یا خمیر گیرند بعد
ازان در گل یا جو بگیرند ماء الخیار بمنافع کدو متصف است و او را نسبت او زیاده دارد و ماده حمی را نضج (با شربت نیلوفر)
ادرار و دفع میکند و مستحیل بصفرا نمیشود و طریق گرفتن آب او مثل آب کدو است اول از هفت توله شروع نمایند بعد از آن
یکان یکان دو دو توله افزوده تا به رطل رسانند همراه اقراص مناسبه و اشربه لایقه که مقتضی وقت باشد ماء
الخلاف جهت مواد بلغمی و دموی و سوداوی و صفراوی و تقویت معده و آلات تنفس مفید است برگ بید کوفته نرم
و تازه باشد بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند تا صاف شود و از شش هفت توله با شربت مناسبه شروع نمایند
ماء الشاهترج جهت بثورات و دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی
و سفوف تا جرب و حکه و آن و جهت تفتیح سدد و تنقیه خون با سکنجبین و شربت بزوری مفید است و هرگاه تلیین منظور باشد
ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و امثال آن بکار برند بگیرند شاهتره تازه و بکوبند و آب صاف او گرفته یا قدری
پوست هلیله زرد جهت رفع حرارت یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال
بنوشند شخصی جرب سوداوی داشت با وجود استعمال ماء الجبن ماده بالکل رفع نشده بود فقیر آب شاهتره
تازه را گرفته شب زیر آسمان میگذاشت و صبح او را با سفوف جرب که در بحث جرب بیاید استعمال میکرد در چند روز
ماده جرب بالکل رفع گردید ماء الرمانین جهت التهاب حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر با تخم
مقشر بتقویت معده و اسهال صفراوی نماید و انار شیرین مستحیل بصفرا میشود ماء البطیخ الهندی
جهت حمی دق و تبهای گرم و حرارت جگر نافع و بعضی نوشته اند که مستحیل بصفرا مثل آب کدو میشود فقیر چند
جا در حمی دق که همراه وی حمی صفراوی بود آب کدو با شربت که مانع استحاله بود صفراوی بود استعمال کرده
مستحیل بصفرا گشته و باعث ازدیاد حمی صفراوی گردیده و بعد از آن که آب کدو را موقوف نموده آب تربوز استعمال
کرده باعث ازدیاد حمی نگردیده ماء الشعیر اجماع واقع شده است که هیچ غذای و دوائی کثیر المنافع مثل ماء الشعیر نیست

و ماء الشعیر مرخی معده و مضر احشاء بارده نفاخ است و مصلح وی گلقند است ترکیب طبیخ وی آن است
که جو سفید جید بگیرند و در ظرف سنگین یا مس قلعی دار نموده آب صاف بران ریزند و بآتش ملائم بپزند
تنها یا بید مشک و گلاب و شربت انار و امثال آن اضافه نموده بپزند و در مقدار آب حکما را اختلاف است
نزد بعضی ده چند جو آب باید و نزد بعضی بست چند و نزد دیگر چهار و نیم حصه آب و یک حصه جو و نزد یک دیگر
پانزده و صاحب ذخیره و دیگر استادان گفته اند که کشک آب اگر خوب پخته نشود نه غذا را شاید و نه دوا را باید
دانست که هر چیز با ماء الشعیر در معده جمع شود طبع اندر هضم و تصرف کردن دران متحیر گردد و بهر آنکه قوت تنها
مخالف طبیعت پدید آید خاصه طبیعت بیمار در تصرف مضطرب گردد و بدترین چیزی با کشکاب سکنجبین است
بهر آنکه همواری قوام او باطل گرداند و آنرا هضم نا یافته از معده بیرون برد پس صواب آن باشد که چون
کشک خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا اخلاط را لطیف کند و مستعد دفع
نماید بعد ازان ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقاء آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که
سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد از در و ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک گرداند و باشد
که بادرار بول یا بعرق دفع مواد شود و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از
سکنجبین بدهند تا هر چه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج پذیرفته باشد زود دفع شود و اثر سردی
و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد به تدرق سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب دادن ماء الشعیر
چنان است که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد باشد و حاجت نگاهداشتن قوت نباشد و نزدیک بانتها
کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و آنجا که حاجت نگاهداشتن قوت بود در انحطاط
کشکاب غلیظ دهند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا باشد کشکاب نباید داد و
کذا غذا زیرا که بسبب عدم یافتن طریق ثقل زیاده شود و باعث بلیات گردد درینصورت اول
حقنه کنند یا به تلیین طبع بگشایند بعده غذا کذا قال الرئیس ماء الشعیر ملحم هرگاه تقویت منظور شود
بر بعض ماده می آید و طریق پختن آن است که گوشت را بپزند تا که گداخته شود و بعد ازان همراه کشک جو بپزند
و صاف نموده بکار برند و طریق دوم آن است که در پختن ماء الشعیر آب گوشت داخل کرده تیار نمایند
ماء الشعیر محمص قابض شکم است بگیرند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند و
اگر خشخاش و دیگر ادویه قابضه مناسبه اضافه نمایند اصوب خواهد بود ماء الجلو در حمیات مرکبه و مزمنه کثیر النفع است

عمده
دران [illegible] (۱) [illegible] (۲) [illegible] (۳) مسکن [illegible] مدر و محلل (۴) منقی معده [illegible] (۵) مسهل البلغم [illegible] (۶) [illegible] مسکن عطش (۷) مرخی معده (۸) مضر احشاء بارده (۹) [illegible] اخلاط فاسده نمیکند (۱۰) در معده [illegible] شود باید که [illegible] پختن [illegible] نمایند [illegible] ماء الشعیر خوب پخته شود و باعث [illegible] امثال آن [illegible] و علامت [illegible] آنکه [illegible] باید [illegible] گردد [illegible] علامت جودت است

بگیرند گلو سبز نیم دام تا یک دام و آنرا از کارد پاره پاره نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر حاجت بر وی ریزند و زیر آسمان گذارند صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا با شربت مناسب بکار برند و گاهی همراه قرص طباشیر و قرص زرشک نیز استعمال کرده شده است و گاهی ست این برآورده قرص ساخته داده میشود نفع بین می نماید و دوائی که بارها تجربه در آمده و گاهی تخلف نشده این است بگیرند ست گلو و هموزن آن طباشیر سفید همره ور اسفوف ساخته یک ماشه در تپ که با سرما و لرزهٔ شدید می آید بدهند در روز اول بطرف نیم دو دو اگر از دادن این دوا انتها تپ نرود همراه قرص طباشیر ساده یا کافوری سائیده یا خیسانیده یا جوشانیده تا سه روز ۱۲ داده میشود نفع بین می نماید و تخلف ندارد و بهترین طریق برآوردن ست گلو این است بگیرند گلو سبز بشویند و بکوبند و آب شیرین و اگر باران باشد بهتر است قدری بر وی پاشند و بیفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس آن آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده دهن ظرف بسته در سایه نگاه دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد بعد دو روز آب بالای آن را دور نمایند دست که ته نشین بسته باشد آنرا گرفته در سایه خشک کنند و طور دیگر آن است که آن ظرف را در آفتاب گذارند تا که خشک شود آن ست را گرفته بکار برند و طریق دیگر آن ست که آن شیرهٔ افشردهٔ مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود و بکار برند و اول از همه بارد بعد آن دوم و سوم حار است و در حمیات که مادهٔ آن بارد و غلیظ باشد انسب صاحب قادری نوشته که هر چند گلو تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد و مثل افیون خشخاش انتهی فقیر گوید که این قول دور از صواب است زیرا که در حمیات بارده هرگاه این را داده شد نفع بین کرده پس از این معلوم شد که بارد محض نیست معهذا در تپهای حاره نیز نفع میکند پس از این معلوم شد که گرم سخت هم نیست بلکه مرکب القوی است مثل هندبا لیکن اجزاء حاره غالب اند کما الظاهر علی من تامل فی خواصه حین استعماله فی المواضع المختلفة فافهم و استقم

مقاله نوزدهم فصل در مبحث امراض جلد و زینت و تدبیر سموم و لسع هوام و طرد حشرات و ضربه و سقطه و جز آن مشتمل بر هفتده فصل

فصل اول در بیان بعضے فوائد باید که در جذام فصد و داجین و اکحلین و رگ پس گوش بکشایند و خون وافر گیرند و در خریف و ربیع مسهل قوی ندهند و در هر ماه بطرف تلیین طبیعت و اخراج مواد متوجه باشند بذریعهٔ مسهل معتدل و حب شاهتره و امثال آن و از جمیع محللات رطوبت غریزی احتراز ورزند و هر صبح ریاضت

معتدله بکار برند و بعده پاک کردن عرق که از ریاضت هم رسد روغن مورد و روغن گل بالیدن مفید است و دماغ نیز بغرور و سعوط مناسب پاک نماید و گاهی بجهت تبرید و ترطیب روغن کدو و شیر زنان و امثال آن در بینی چکانند و بعد از تنقیه ما انجلین با سفوفهای مناسبه و چوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع وقتی در هر هفته یک مرتبه یا دو مرتبه نافع ترین اشیای است و علامت به این مرض آن است که بسبوس از بدن صاحب این مرض جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی احتمال کند و ادویه شوربای افعی و گوشت او بسیار مفید است و باید چهار انگشت یا یک وجب از طرف سر و همین قدر از طرف پائین دور نماید بعد آن همراه شبت و ملح پخته بکار برند جالینوس گوید در شراب افعی مرده بود و صاحب این مرض آن شراب را خورده اول بدن او ورم کرد و بعد از ان بدن متقشر گردیده بهتر شد و یکی از اطبا این بوقت افعی با صاحب این مرض داده بود اول غشی کرد و بعد از ان بهتر شد و هرگاه نفس ایشان تنگ شدن گیرد شیر تازه خوردن نفع میناید اگر با ضربه و سقطه ورم و تب باشد فصد کنند بعد از ان ادویه رادعه که تقویت عضو کند بکار برند مثل گل سرخ صندل عدس مقشر گل ارمنی فوفل و امثال آن و اگر با ضربه و سقطه چیزی ازین اشیا نباشد ادویه محکم کننده عضو چون منات اقاقیا برگ سرو و صبر امثال آن بکار برند ماهرین این فن تصریح فرموده اند چیزی مجهول الکیفیت را نباید که کسی در دهن بگیرد یا ببوید یا در بدن بمالد و در آب و طعام خوردن احتیاط نماید بحسب اتفاق در محفلی که توهم خصومت باشد اگر برود از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کنند و باید که چیزی خورده در چنین محفل برود چه اثر سم به امتلای معده کمتر میشود و چیزهای قوی لزوجت که محل تلبیس سم است هرگز نخورد و هر شخصی را باید خصوص کسی را که اعدا داشته باشد که همیشه دوائی که خوردن آن مانع سموم است نماید مثل مثرودیطوس و تریاق و امثال آن و گویند مجرب است که ... که عبارت از اشنک گاو کوهی است که در تفسیر حشیم او منجمد گردد و قدری بطفل از روز ولادت ... شیر دهند بر کام وی بمالند در ایام حیوة از سموم مشهوره و به دمائم متضرر نگردد و همین حکم ... معدنی است که همین نهج استعمال کرده شود و چون سه روز متوالی فاذ زهر ... باشیر دهند نیز همین اثر دارد و ازین جمله شرب نارجیل بحری است که در هر ماهی دو بار ... سائیده بنوشند از ضرر تمامی سموم محفوظ باشد و در خانه نگاه داشتن طیور که طعمه حشرات کنند چون مرغابی و کبوتر و امثال آن نیکو است

دمنه وخود داشتن ادویهٔ تریاقیه مثل نارجیل بحری وفادزهر معدنی وحیوانی از ضروریات است باید دانست
که تاثیر سم مطلق بعضے جا مقرون باحراق وتلهیب بود چون فرفیون وامثال آن وجا ها بجمود وتخدیر چنانچه
افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفین چون بیش ومراره افعی وبدترین اقسام آنکه اثرا تعفین باشد واستدلال
برانکه کدام سم خورده است از بوی وعرق چیزے که بقے برآید گیرند وبدیگر اعراض که لازم سم واحد
است توان کرد وهرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد از آب گرم وروغن کنجد قی نمایند وروغن
زیت بهتر از روغن کنجد است وشیر تازه بخورانند وباز قی کنانند واگر شیر نباشد روغن گاو تازه
بخورانند واگر شیر وروغن ممزوج نموده بخورانند نیز رواست بعد از ان که افاقت دست دهد یا قوتیاے
مناسبه وادویهٔ تریاقیه بکار برند وهرگاه که متحقق شود که فلان سم خورده است ادویهٔ مخصوصهٔ آن سم
بکار برند واگر تحقیق نشود بحسب آثار نوع آن سم دریافته بمعالجه کوشش نمایند مثلاً حدوث حرقت
ومغص وتقطیع دربعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاده اکال علاج تناول روغن بادام وفالوذجات
رقیقه وامثال آن وهرجاکه حرارت زیاده محسوس شود قرص کافور ودیگر ادویهٔ مبرده بکار برند و
پارچه بگلاب وصندل تر کرده بر سینه گزارند و در بارد ادویهٔ تریاقیه که حار باشند بکار برند وهرگاه
غشی وانحلال قوت وسقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جملهٔ سموم قتاله است که مضادة
تام بمزاج انسان دارد درینحالت مبادرت نمایند باستعمال تریاق ودواء المسک وامثال
آن وتقویت باه بماء اللحم وشراب دلعوب کنند واثر بهر عضو که زیاده باشد اصلاح آن عضو زیاده
منظور دارند مثلاً اگر ضرر بجگر محسوس شود ادویهٔ مذکوره بکار برند واگر بمعده شود مسهل نرم
بعمل آرند قس علی هذا واگر سم ملدوغه باشد عضو را محکم باید بست وبر ان عضو حجامت نمایند که سم را
جذب کند وادویهٔ جاذبه ضماد نمایند مثل گوگرد وسرگین کبوتر وپودینه وپیاز وامثال آن ومهرهٔ مار
در جذب نمودن سم نفع عظیم دارد وداغ نهادن بر عضو ملدوغه نافع ترین علاجات است
واگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست ویا قطع باید کرد فافهم واستقم

فصل دوهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات الفیه **اطریفل ماهان** منقول از قرابادین نجیب الدین
سمرقندی جهت بهق وبرص نافع بود وسیاهی موی نگاهدارد وامراض بلغمی زائل کند خاصة که بعد تنقیه مستعمل
شود هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی بست درم پوست آمله سنفے افتیمون بسفائج تمر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس

بسفایج هریک هفت درم غاریقون نیم درم کنه رسعد قسط زنجبیل تر وفا هریک سه درم شیطرج سهاذج مصطکی
انیسون حاشا هریک دو درم فلفل دار فلفل زرشک هریک چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم اگر بر سبیل دوام خورند وجهت اسهال حب عرق جیح توان داد اطریفل که صاحب عرق مدنی
(کم وزیاده ۱۲)
نفع دارد و مسهل وقالع مادهٔ این علت است و هر که ده روز در ماهی این را بخورد سالم ماند وماده این مرض
پاک شود صن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تربد سورنجان زنجبیل قنبیل جمله برابر کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قلانسی گفته با هیچند فانید بسرشند و قید بروغن بادام نکرده
اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگ را زائل کند صن پوست هلیله زرد
چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هریک بست درم سنا مکی ده درم گل سرخ
شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند وبعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد
چهل درم هلیله کابلی شاهتره هریک سی درم هلیله سیاه آمله سیاه هریک ده درم ریوند چینی چوب چینی
بیخ کادی هریک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از
(کیوره ۱۲)
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل غددی جهت خنازیر نافع است صن
هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد هریک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس
غدد خشک که در گردن گوسفند میباشد هریک پنج درم سنا مکی چار درم غاریقون زرنباد شیطرج
نوشادر هریک سه درم انیسون قرنفل خیربوا سنبل قرنفل جوز بوا مصطکی هریک دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند شربتی پنج درم و در نسخهٔ هلیله و آمله و تربد هریک پنج درم بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هریک هفت درم و قرنفه و شیطرج و دیگر همه مثل سابق است اطریفل که بهق ابیض را نافع است
(هشتم)
صن هلیله کابلی بلیله آمله برگ حنا هریک ده درم دو قوبست درم زرج دو درم مصطکی سه درم (نسخهٔ ...)
پنج درم مویز منقی سی درم عسل بقدر کفایت ایارج ارکاغانیس جهت جرب و قوبا مع طبیخ
شاهتره دادن و جهت درد معده و شکم و رحم با طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر و برای
درد پشت اندر طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصة و اگر چار قیراط عصاره
قثاء الحمار بادی ترکیب کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یک درم سرطان نهری سود دارد و دهمه
بار بهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول ماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است صن شحم حنظل دو درم

فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمافریوس فلفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون
صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر پودینه
جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتے
چهار مثقال او ملینه که برائے خیر النسا بیگم تیار نموده بود منافع بسیار از تصفیه و تحسین الوان مشاهده شد حق
آرد جو آرد باقلا مقشر آرد کرسنه آرد ترمس آرد نخود نشاسته آرد عدس هر یک شش ماشه مغز تخم خربزه
یک تولکتیرا چهار ماشه مغز بادام مقشر شش ماشه پوست بیضه تخم مرغ چهار ماشه کوفته بیخته مثل سفوف سازند و استعمال نمایند

فصل سوم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات بائیه وزائیه بیشی جهت امراض سوداویه خاصة جذام
نفع تمام دارد ص هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دارفلفل پنج درم بیش سفید دو درم
نیم کوفته بیخته به دهن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتے یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن ز احوط
آنکه بیشی و جز آن هر چه بیش دارد چون بدهند بخورند آن دواء المسک بیامیزند تا خوف مضرت
نباشد زیراکه دواء المسک فادزهر است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات

بلادر حلبی بمنافع مقیدان است ص هلیله آمله شیطرج هر یک چار دام خیربوا جوزبوا قشور کندر دو تو
دارفلفل نارمشک کندش عصارهٔ اسقیل ساذج هر یک هشت درم بیش سفید چار مثقال کوفته
بیخته با قند معجون سازند شربت یک مثقال نوشته اند بخور که آنرا در هندی دهونی گویند برائے
اقسام آتشک از شاه احمد رسیده مجرب است ص شنگرف ماز و بهل عاقرقرحا اسگند ناگوری
موصلی سیاه موصلی سفید خسک هر یک نه ماشه جوکوب کرده یکجا نموده چهار ده پڑیه بندد لوای آتش
چوب کنار بزرگ قدرے حفر کرده بفیروزه هر گاه از آتش چوب کنار دود بالکل برطرف شود مریض عریان
شود و چادر کلان بر خود پوشیده بالائے آتش مذکور بر هر دو پائے بنشیند و یک پڑیه دوائے مذکور اندازد
دبخار دود او در تمام بدن بگیرد و دهن و سر کشاده دارد تا دود اندرون دهن نرسد هر صبح و شام
یک یک پڑیه تا هفت روز دو وقت استعمال نمایند و جز از شیر و برنج و شیرینی چیزے دیگر نخورند هر گاه
دهن جوش کند برگ درخت چنبلی جوشانیده غرغره نمایند شفای کامل بفضل الهی نصیب گردد
تریاق افاعی که رفع سمیت هوام میکند و اطبا سابق اجماع نموده اند که هر که در بعضی
اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع اذیت

دیاد تپ وبائی میکنند وبغایت مجرب دانسته اند واز جالینوس منقول است که در سال وباء آن عصر هر کرا استعمال نمود سالم ماند **ص** صبر زرد دو جزء مر صاف زعفران هریک یک جزء **تریاق** دیگر که دفع مضرت افیون ویبروج وشوکران وجز آن کند **ص** آن حلتیت جندبیدستر ابهل فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق در شراب کهنه بعد از قی کردن بماء العسل وشبت وملح ودرین حالات بحقنه حاده احتقان کردن وتدابیر سخنه بکار بردن وبکندش وجند عطسه آوردن نافع دانند **تریاق بلیغ النفع** که جماعتی از اطبا آنرا در لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند **ص** زراوند مدحرج جندبیدستر هر واحد یک درم ونیم فلفل سه درم انیسون سه درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک جوز **تریاق** درع الصحة نسخه ایست که میر محمد باقر داماد بهند فرستاده **ص** زبرجد شفاف دو مثقال اشق یاقوت سرخ زمرد عقیق هریک سه مثقال ورق طلا تخم کرفس حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی میعه سائله حلتیت طیب صعتر بری کشنیز خشک فرفیون دوقو هریک چهار مثقال ورق نقره مغاث افتیمون بسبایوس لاجورد مغسول هریک پنج مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه رازیانه اسارون اسطوخودوس ایرسا اصل السوس شیطرج تاشرابا فاسرستین عاقرقرحا قسط تلخ قصب الذریره جوز الربه جنطیانا شقاقل مصری فقاح اذخر کبابه چینی سافج هندی پوست بیرون پسته شکاع شیح تار مشک بزر البنج سفید در شیر شتر پرورده طباشیر سفید زرشک منقی فطراسالیون کمافیطوس کمادریوس صندل سرخ صندل سفید مروارید ناسفته بسد کهربا گل ارمنی گل مختوم قفر الیهود مقل ازرق هریک شش مثقال زرآوند زهر عنبر اشهب مشک مومیائی کانی الک مغسول هریک هفت مثقال کتیرا صمغ عربی اشنه تخم خرفه تخم خشک ترکی لسان العصافیر قافله کبار قرنفل جوزبوا بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید فراسیون حب الغار سلیخه قرفه نعناع خشک خولنجان کندر ذکر انیسون هریک ده مثقال ورق عقربی فلفل سپید تخم شلغم بری فوم بری پوست ترنج خصیة الثعلب ریوند چینی غاریقون سپید زنجبیل هیل بوا ورق گل سرخ مر صاف سعد کوفی سنبل الطیب رب السوس هریک دوازده مثقال زرنباد شیرین جدوار خطائی هریک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان العصافیر هریک سیزده مثقال مویز منقی هلیله کابلی ابریشم مقرض عود خام مصطگی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هریک بیست مثقال

قرص اندروخون فلفل سیاه دارچینی هریک بست وچهار مثقال مخلصه قرص اقیل هریک بست ودهشت
مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه وهشت مثقال نبات سفید مصری سه چاریک عرق بهار
عرق قنه عرق دارچینی عرق قرنفل هریک هفتاد وپنج مثقال گلاب مکرر عرق بیدمشک هریک یک صد ودو
عسل بقوام آورده سه چند مجموع ادویه روغن بادام تلخ وشیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق
مخلصه عرق زرنباد بمقدار حاجت در حل مجموع مخلصه هر عرق جدوار وعرق زرنباد بخیسانند
واندک عسل دران ریخته یک شبانه روز بگزارند وعنبر را علیحده در عسل وهمچنین مومیائی را جدا گانه
در عسل بگدازند وادویه را بروغن بلسان وبیعهٔ سائله وروغن نارجیل وروغن بادام چرب کنند ومشک را
بکوبند جدا گانه وهمچنین زعفران وجدوار را علیحده علیحده بکوبند وبعد ازان نفاوزهر بکوبند وافیون را
درعرق قرنفل وعرق دارچینی وعرق قنه بخیسانند وچون عسل بقوام آید از آتش بردارند واول مجموع
را دران کنند پس جواهر که نرم کرده باشند بعد ازان ابریشم مقرض پس عنبر گداخته مومیائی ونفاوزهر وجدوار
وافیون وزعفران بهمین ترتیب که مذکور شد بعد ازان ادویه چرب کرده پس مشک وآنگاه ورق
طلا وورق نقره وبعد ازان مبالغه نمایند که اجزا او باهم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند
وپس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک دانگ تا یک مثقال **تریاق رتیلا** قرص فلفل سفید
زراوند ایرسا نانخواه دینی عاقرقرحا خربق سیاه دوقو مون حبشی برگ زیتون نطرون اقحاع الزاهن
الفه خرگوش دارچینی سرطان نهری میعه عصارهٔ خشخاش حب بلسان هریک یک اوقیه کوفته بعسل
کف گرفته سرشته قرص سازند شربتی یک درخمی ودر بعضی نسخ بیخ سوسن عود بلسان تخم حند قوقی جوز السرو
تخم کرفس اضافه کرده اند **تریاق سرطان** که دواء السرطان نیز گویند گزیدن کلب را نافع است
ص جنطیانا کندر هریک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **تریاق الطین**
جهت سموم نافع وخاصیت اول او است که چون سموم تجربه رفتار سم پاک نشود قی نماید واگر به بند قی
نیاید دلیل آن باشد که سم نخورده باشد گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو تربیت کنند
وبعسل بسرشند شربتی یک فندقه ودر نسخهٔ ایرسا نیست قبل غذا وبعد آن توان خورد **تریاق بهام**
النفع جهت سموم مشروبه وجله وغیرها ص فلفل سفید مر هریک نیم درم جنطیانا یک درم زراوند مدحرج یک درم
ونیم تخم حرمل شونیز زیره هریک دو درم کوفته بیخته بالزاق مطلوم بسرشند شربتی مثل باقلا سه روزی

یاشراب تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند واین تریاق حاره ویابس است در آخر درجه دوم محلل ریاح غلیظه ومصلح کبد وطحال است باصلاحی عظیم ومفتح سده ها بود ونافع است از برای سم مار وعقرب وعنکبوت وجمیع جانوران گزنده زهرناک وادرار فضلات که محتبس باشد بسبب برودت میکند واخراج جنین میت وتسهیل ولادت بنماید ونافع است از برای صرع وخفقان وقولنج بکشاید وجمیع امراض بارده را نافع است ولکن مورث صداع دوم است ومصلح آن شیره تخم خرفه مقشر حب آن حب الغار وجنطیانا رومی ومرصافی وزراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی ازان چهار دانگ تا یک مثقال بآب گرم وقوت این تریاق تا دو سال باقی میماند وبعد از چهل روز استعمال میتوان کرد وبدلش نصف وزنش مثرودیطوس است وگفته شده که بعض اطبا بعوض مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند وحکایت کرده صهاربخت که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران براجزاء اربع این تریاق زیاده کرده شده وشیخ رئیس گفته که بعض اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج میکنند واین اقوی است تریاق دیگر از معاجین کبار است وآنرا از مفرحات شمرده اند ص آن یاقوت رمانی ومروارید ناسفته ودار فلفل وجوزبوا وقاقله کبار وشیطرج هندی ودارچینی ولسان العصافیر وساذج هندی وغنچه گل سرخ منزوع الاقماع وقرنفل وزنجبیل وفوفل وسنبل هندی وبهمن سفید ودرونج عقربی وبادرنجبویه ولسان الثور ومصطگی وخولنجان وفرنجمشک وصندل سفید وزراوند مدحرج وبلیلج سیاه از هریک دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم وزعفران وپوست هلیله وجدوار خطائی از هریک یک درم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب ومشک تبتی از هریک نیم دانگ اجزا را کوفته وبیخته با عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال واین ترکیب سی ودو جزو است وزن باجزا شصت درم وچهار دانگ است ومزاجش گرم وخشک در دوم درجه بعضی گفته اند که شربتی از این تریاق از یک درم تا دو مثقال است تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربعه تام تألیف شده نافع است از برای گزیدن حشرات ودوا نافع همه زهرهاست وبادها بشکند وقولنج بکشاید وتفتیح سده ها کند واز برای اصلاح بیت طحال وسده های آن نافع است وفالج ورعشه وصرع را سود دارد ومنافعش از تریاق اربعه بیشتر است واین نسخه بلیدس حکیم است که بعد از اندروماخس اول که مؤلف تریاق اربعه است چهار جزو بر آن افزوده است که هشت جزو شده لهذا تریاق ثمانیه نامند واین تریاق نیز باسم تریاق صغیر مسمی است اخلاط آن

مرکی حب الغار و جنطیانا و قسط تلخ از هر یک شش مثقال فلفل سفید و بلیلهٔ سیاه از هر یک چهار مثقال
زعفران و دار چینی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفے بسرشند شربتے از یک مثقال تا سه مثقال
تریاق صغیر از شیخ الرئیس که در نفع از برای گزیدن جانوران سمی و سموم و دفع امراض بارده اقوی
از تریاق اربع ص آن رزاوند طویل حب الغار جنطیانا و پوست بیخ کبر و اسنتین و زرد چوبه و بیخ حنظل
و دانشر اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفے معجون سازند شربتے یکمثقال **تریاق** که عقرب گزیده را
بغایت مفید بود و خداوند تو بیخ دورد احشا و تفتیح سده و درد ها بنهایت نافع است و تسهیل ولادت کند
ص آن مرصافت حب الغار و قسط تلخ و پودینج و سداب بری و جند بیدستر و عاقرقرحا و زنجبیل و فلفل
و شونیز و حلتیت اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه وزن تمام ادویه عسل مصفے بقوام آورده معجون سازند
شربتے دو درم با آب بنگیرم **فصل چهارم** از مقاله نوزدهم در مرکبات حبیبیه و حائیه **جوارش** فربه کننده
ص بهمن سرخ زراوند مدحرج کبیلا حب الخضر التودری سرخ و زرد شهدانه مقشر شونیز مغز پسته پست نخود
مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و دوشل گل و حلبه شسته بریان آرد و کنند و
بروغن گاو بمالند و بعسل بسرشند شربتے بجهت زنان قدر گردگانی و برای مردان بقدر تخم مرغے
بدهند **حب شاهتره** حب و قوبا و سعفه را نافع است ص سقمونیا دو درم و نیم هلیله سیاه و پوست هلیله زرد
هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم با آب شاهتره سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و دیگر
بار بسایند و آب شاهتره تازه بمایند تا سه نوبت پس حب سازند شربتے دو درم تا دو مثقال **حب مسهل**
کطری در وصف آن گفته که از مسهلات مجربه است و هر گاه توقع ازاله برص باشد البته از استعمال
این حب خالص شود ص جنطیانا رومی فلفلمویه اسطوخودوس بیخ سوسن آسمانگون هر یک نیم درم
فلفل سیاه زنجبیل دار فلفل فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطگی هر یک یک درم مازریون مدبر دو درم
صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و شراب تند یا یکے از این هر دو سرشته حبها بزرگ بسته
دو مثقال و بیخ شب تناول نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سردی آن نباید خورد **حب** دیگر که ابو ماهر
ترکیب داده و بحب منفتح ملقب نموده و طبری در تجربه آورده ص خربق سیاه جزو بلکلانج یک جزو بیخ سقمونیا یک جزو
و نیم ایارج فیقرا دو جزو و حبها سازند قدر خوراک سه درم نوشته **حب** دیگر که طبری از زنی بعد ملازمت
خدمت او معلوم نموده و آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و بجهت برص میداد و خلقی منتفع میشدند ص زنجبیل

چینی فلفل سفید خربق سیاه ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با بیرزد محلول بشراب ابرشند وجبها بندند
شربت سه درم واین طلا نیز استعمال نمودند شیطرج سه ماز و استخوان ماهی سوخته زاج سرخ کوفته بیخته
قرصها بندند وبسرکه انداخته طلا نمایند حب که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است ص شحم حنظل
سه درم ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربت از دو درم تا سه درم حبی که جهت طاعون و
خیارک و جمیع اورام حاره نافع است ص گل ارمنی جدوار نفیس زرنباد زرد چوبه صندلین گل مختوم مساوی
کوفته باریک صلایه کرده حبها بسته نگاه دارند در هوای سرد بقدر سه ماشه با آب و در هوای گرم با گلاب
بدهند و مکرر به موضع بمالند حب هندی جهت برص منقول از بقائی در نفع مداومت این حب را
بسیار بیان نموده اند مجرب نوشته اند ص آن بابچی مدبر و مقشر پوست بیخ کشومری که آن عبارت
از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم برگ نیم هر یک پاؤ آثار همه را کوفته بیخته با آب چوب کینه ریزه
ریزه کرده در هشت برابر چوب آب انداخته بجوشانند وهرگاه نیم وزن چوب آب بماند صاف کرده گرفته خمیر کرده
حبها سازند هر روز یک تانک تا دو تانک و غذا نان بی نمک و بعد چندی خشکه برنج ساتهی با روغن
گاو بخورند و طریق تدبیر بابچی این است که بابچی را در بول ماده گاو سرخ که هنوز نازائیده باشد تر کنند
وهرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد هفت و یک روز برآورده پوست دور کنند و در سایه خشک نمایند
حب هندی جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد گلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بوده ص
الاچی خرد پنج دانه سونٹھ مرچ پیپل هڑ و بہیڑا آمله هر یک پاؤ کم پنج ماشه کوفته بیخته نگاه دارند و سوت
سپید خراشیده مغز املتاس هر یک دوازده و نیم دام بجوکوب کرده در پنج سیر آب شب تر کنند صبح
بجوشانند چون سوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بردارند و هفت و پنج دام بیخته گوگل کوفته
دران حل کرده بار دیگر بر آتش گذارند و بجوشانند چون مثل معجون شود داروها که اول کوفته نگاه داشته اند
داخل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز نیم دام خام تا نیم دام پخته بخورند حب برای دفع آتشک بعد
تنقیه و پیش از ان هم نافع ص هڑ زنگی یک توله طباشیر شش ماشه نیله تهوتهه سه ماشه تا یک هفته در پاؤ آثار آب لیمو
بسایند تا آب خشک شود بقدر کنار دشتی حب سازند یک حب صبح و یک حب شام بخورند و از شیرینی پرهیز نمایند
دور آب لیمو سائیده هم طلا نموده باشند حب انگریانات برای دانه هر قسم که باشد نافع است خصوص سوداویه
ص کمیلا حنا چینه نیلا تهوتهه هلیله زرد کتهه پاپڑیا مساوی گرفته همه را باریک سائیده گولیها بندند وقت

حاجت در روغن گاو حل نموده طلا نمایند بکرم الهی شفا دست دهد **حب برای دفع پشه** که در خانه بسیار شود نسخه چوب صنوبر قلقدیس شونیز برگ مورد برگ سرو گوگرد مقل از هریک دو توله دوا کوفته و بیخته در آب طبیخ افسنتین غلولها بسته در سایه خشک نموده در آتش یا چیک دشتی بخور نمایند نهایت مجرب است **حب خیرزان** خنازیر و غدد و سلعه را نافع است عل ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم شحم حنظل یک درم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته و بیخته بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یک درم **حب واصلی همین** خاصیت دارد نسخه سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس شحم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم **حب جذام** مجرب معمول استاد سلمه الله تعالی نسخه زیبق درم سنبل نار درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو درم یقتل الزیبق بحماض اللیمو ویدق تا عماده ثم یعجن بمرارة الضان ویحبب مقدار الماش ویستعمل فی کل یوم حب فی الصباح وحب فی المساء **حساء** سمن معتدل نسخه نخود سفید که در شیر خیسانیده خشک کرده باشند یک جزو کشک جو یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سمید خشک کرده سه جزو سوای خبز همه را در آب که دران قدری زیره جوشانیده باشند بپزند هرگاه که پخته شود خبز سائیده و شکر و شیر انداز ند و جوش خفیف دهند تا جمع شود **دیگر برای سمن** نسخه نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده باشند برنج و جو مقشر از هریک سی درم خبز سمید خشک کرده شصت درم همه را بعد سحق مخلوط نموده سی درم گرفته با شیره تازه حسو سازند بعد از خروج حمام بخورند **فصل پنجم** از مقاله نوزدهم در مرکبات خاد منقوطه **خضاب** که محافظت موی میکند و سفیدی که بغیر وقت عارض شود دور کند نسخه عفص حلبه کشنیز خشک سنبل لادن پوست جوز تر خشک نموده شقایق النعمان خبث الحدید و سنج شب یمانی باریک کوفته بشراب عفص خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند وقت حاجت یک قرص گرفته در طبیخ آس و آمله حل کرده در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند محافظت میکند شعر را سیاه میگرداند **خضاب** که موی را سیاه کند نسخه مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو مشقق شود پس بگیرند سنج و شب و کتیرا از هریک پنجدرم نمک اندرانی ... همه را باریک بسیار بسایند تا چون سرمه شود و بآب گرم بسرشند و چهار ساعت بدهن نهاده بعده موی را بآب آغشته ...

بشویند و خشک کنند پس ازین خضاب بر نهند و برگهای بران نهاده بر بندند و شش ساعت نگهدارند
بعده بآب نیم گرم بشویند و در نسخه روسختج و شب کبیر از هر یک پا ر ده درم نمک اندرانی هفت درم **خضاب**
که موی را سیاه کند ص مرداسنگ آهک گل ملتانی هر سه مساوی بگیرند بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند
و برگ بیدانجیر بران بندند و پنج شش گهڑی بگذارند نهایت یک پاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شعر
دارد پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک اگر آب ندیده باشد قوی الاثر است لیکن در
آب رسیده خوف ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است **خضاب دیگر** که موی را سیاه
کند بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بے آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت بدیر بستن ندارد و در
دو گهڑی اثر میکند رنگش طاؤسی نمیباشد و جلد را سیاه نمیکند و مجرب است ص مازو چهار حصه سنگ اسبج
دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود در میان آن بریان میکنند اندازند
تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و آب
آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده شود پس موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند و در نیم پاس
موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهڑی بآب آمله بشویند پس بآب گرم و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند
پس آب داخل دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد **خضاب** که موی را
سرخ کند و اشقر میسازد ص مرتک بدرم تریس ده درم ملح دباغت یعنی شورج و دو روے خرم خشک کرده
و بریان نموده هر یک سه درم هر یک جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور
و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب
مذکور سرشته خضاب کنند و مکرر بمالند تا رنگ دهد **خضاب** که موی را سفید کند ص ذرق الخطاطیف
راسن خشک کرنازج ماش تخم ترب نسرین خشک فقاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو خل خمر سرشته ضماد
نمایند بعد از آن که بکبریت تبخیر کرده باشند موی را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند ولیکن موی را باید شست
و دو سه ساعت فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و چنین تکرار عمل کنند تا که سپیدے در موی
پدید آید پس ادامه بر روغن یاسمین تدهین میکنند **خضاب** که موی را سیاه کند و نگاهدارد ص نسخه آمله
پوست بیرون گردگان شقایق حنا از هر یک ده درم مازو دو عدد همه را نیم کوب نمایند و در دو رطل
آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بیست مثقال اضافه نمایند و باتش ملایم

خوب است

نسخه

تا روغن بماند **خضاب** کہ مو را سیاہ کند ص بگیرند جوز ہندی و سر آن بگیرند و مغز آن بیرون کنند و سیزدہ درم از آن و مغز بادام دہ درم آملہ دو درم برادۂ آہن دو نیم درم بورۂ ارمنی در ہم خوب بسایند و باز دران جوز کنند و سر آن محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت درگیرند و در آتش نہند چندانکہ یک ساعت نجومی بگذرد پس بیرون آرند و روغن کہ ازان حاصل آید بمالند **خضاب دیگر** مامجربہ گوید کہ این خضاب را بالا از مو و سیم بسیار نیکو است ص آہک مازو برشتہ روے سوختہ شب گل سرو کتیرا اقرنفل ہر یک نیم جزو برگ حنا وسمہ مردار سنگ از ہر یکے یک جزو جملہ را کوفتہ و بیختہ بآب بسرشند و بعد از سہ ساعت بمالند **خضاب دیگر** منظومہ یوسفی **قطعہ** ہر کس علاج موے سفیدش بود ہوس ؛ گو خوش بیا کہ یوسف رویش برکند ؛ آب سماق و آملہ و وسمہ و حنا ؛ موہی سفید را بدو ساعت سیہ کند **خضاب دیگر** کہ مجرب است ص بگیرند دو دہ عفص وقدرے روے سوختہ وقدرے نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدرے روغن بمالند نہایت ملائم شود **طریق** گرفتن دودۂ عفص آن است بگیرند دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در آن اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملائم کنند و تختہ سنگین بر روی دیگ پوشانند بنوعیکہ منطبق شود چون عفص سوختہ شود بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچہ بر سنگ دودہ باشد بردارند **خضاب دیگر** معمول جناب سلطان اعز الدین مرحوم بود بغیر پیچیدن و بستن موے را رنگین و ملائم کند ص نوشادر یک ماشہ سنگ راسخ دو ماشہ مازو تازہ نہ ماشہ مازو را بقسمے بریان کنند کہ نہ خام ماند و نہ سوختہ سیاہ شود باز ہمہ را علیحدہ علیحدہ سائیدہ وزن کردہ گیرند و یکجا کنند و ہر گاہ خواہند استعمال کنند باین طریق بعمل آرند اول ریش یا سر را بآب گرم و آرد نخود خوب بشویند کہ دسومت دران نماند بعد شستن بپارچۂ نو پاک کنند کہ نمی و تری آب ہمہ دور شود بعد ازان در ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بیندازند و بالاے آن دواے مذکور انداختہ مثل خمیر حل کنند کہ قابل ضماد کردن شود بر موہا و بیخ موہا ضماد کنند ہر گاہ خوب خشک شود افشاندہ بآب گرم بشویند و اگر در جلد سیاہی بماند بعد شستن موہا روغن خوشبو بمالند و از پارچہ پاک نمایند و باز بآب گرم و آرد نخود بشویند **خضاب دیگر** ص ورق نقرہ در تیزاب فاروقی چندان بمالند کہ حل شود باشانہ اسرب بعد از تصفیہ مو را از دو ساخ بکشند کہ فی الفور سیاہ میکند و مدتہا نمی ماند از حکیم جعفر اکبر آبادی **خضاب** معمول شاہجہان بادشاہ ص لبہن ریزہ مس ریزہ اسرب از ہر یکے یک دام نیل ٹری نیم دام حنا دہ درم

پوست درخت نیم نیم دام وسمہ دو دام مورانبہ دام مازو دو دام ترشف نیم دام نمک لاہوری دو دام برگ تلسی یک دام پوست نیم دام روغن کنجد دو نیم آثار ہیرا کسیس نیم دام مغز خستہ انبہ سیاہ در ظرف آہن باشیرہ انار ترش بکرل نمایند یک روز بعدہ ادویہ کوفتہ وبیختہ میان ظرف اندازند تا دو روز جملہ دران حل کنند پس میان روغن کنجد بکرل کنند یک روز بعد ازان جملہ ادویہ در دیگ آہنی کنند در زمین بجائے گرم یک ماہ کامل بگذارند پس برآوردہ میان شیشی نگاہدارند واندکی ازین گرفتہ ہمراہ روغن زیتون نمودہ بمالند سیاہ شود انشاء اللہ تعالیٰ **خضاب** معمول اکمل المحققین اعنی استاد مدظلہ العالی صرع سمہ یک تولہ حنا دہ ماشہ ہر دو را در آبی کہ درو آملہ خیسانیدہ باشند خمیر کنند و دو گھڑی در آفتاب نگاہدارند بعد ازان مالند موی بسیار سیاہ میکند بعضے مردم بعد ازین خضاب این را بعمل می آرند گل ملتانی آہک مردار سنگ از ہر یکے چند وی سائیدہ در آب آمیختہ بکار برند **خضاب** معمول حکیم عبد الغفور مرحوم صں مازو نیم آثار آملہ پاؤ آثار روغن کنجد پاؤ آثار ہڑ زنگی دو آثار نیلہ تھوتہ قدر ریزہ مس از ہر یک یکسادرم پنگی نوشادر از ہر یک پاؤ کم دام قرنفل نیم ماشہ ہیرا کسیس سہ ماشہ اول مازو را در روغن جوش دہند تا بخیتہ شود بعدہ در ٹاٹ نہادہ صاف کنند کہ اثر روغن نماند باید وجامہ سبز نمایند دادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ در آب سائیدہ گولی بندند و در برگ انجیر یا برگ ارنڈ نگاہدارند بعدہ در آوند آہن حل کردہ طلا نمایند چون خشک شود بآب گرم بشویند و روغن چنبیلی بالائش بمالند و مرتبہ بفاصلہ یک روز دادہ خضاب نمایند

خضاب دیگر مجرب صں بیدہ گندم دونیم دام بیجن دام ہر دو را در آوند آہن انداختہ آب داخل کردہ خوب حل نمایند از دستہ آہن و دو روز در آفتاب دارند و بعد ازان خضاب نمایند پس از چہار گھڑی بشویند وبعد ازان ہلیلہ سیاہ دو دام خوب باریک نمودہ در آب حل کردہ خضاب نمایند خشکنندہ کہ جراحت زود بہ گرداند خصوصاً ختنہ را مجرب است باید کہ چون ختنہ کنند بگذارند تا خون برود بعد ازان این دوا را بیفشانند و بہ بندند صں کات ہندی مردار سنگ ہلیلہ بلیلہ مرصافی صبر مورد اجزا مساوی کوفتہ بیختہ بر جراحت بیفشانند یا پارچہ کہنہ کنند و بر جراحت یا محل ختنہ بہ پیچند و بعد از سہ روز باز کنند جراحت خشک شدہ باشد

فصل ششم از مقالہ نوزدہم در مرکبات والیہ **دوائی** کہ جالینوس گفتہ کہ ندیدہ ام کسیکہ این دوا را بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانہ نبیند صں سرطان نہری محرق دو جزو کندر یک جزو ہر روز دو درم صباح و دو درم عشا بآب سرد بخورند **دوائی** کہ در ترقیدن دست از سرما بکار آید صں

شلغم یا در میان بیرون کنند و موم و روغن در میان آن کنند و بر تا گستر گرم نهند و طلا کنند دوائی
در ترقیدن پا شقاق بکار آید ص پیه بز گداخته یاز و تر م سایده ودرهم آمیخته در ترقید گی کنند دوائی که جهت استعمال
ماده جرب رطب مجرب صاحب بقائی است ص مصطگی یک درم ماميران چینی دو درم گل سرخ خبث الحدید هر
دو مرکه و روغن بادام هریک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم یا کم از این یا مثل
شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر خواهند با سه چند آن شکر تری مقوم سازند و بقدر تحمل آن زند
دوائی جهت مبرد ص که بعد از تنقیه تامه عمل آرند و عظیم النفع است ص جند بیدستر دو نیم ماشه عاقر قرحا
یک درم شقایق نعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه با آب گرم بخورند
و در آفتاب نشینند و غذا نان بی نمک خورند بیست و یک روز دوائی که برای صرع معمول بنده است
ص الک مغسول مصطگی قوه ریوند چینی از هریک دو ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند و بزرده بیضه مرغ
نیم برشته انداخته بخورند جمله یک خوراک است دوائی برای برص از حکیم محمد احسن جیو که خال بنده اند
بفقیر راقم رسیده ص باپچی نیم آثار نمک سه پاؤ کوفته بیخته بقدر یک کف میخورده باشند غذا سوای نان نخود
هیچ نخورند و در اثنای خوردن این دوا مالش بدوای مذکور بالا ذیل کرده باشند دوای بجهت مالش
در اثنای خوردن دوای سابق ص باپچی پاؤ آثار نمک نیم آثار کوفته در دوغ شیر گاو تر نمایند و نگاهدارند و هر روز مالیده
باشند دوائی که تجعید موکند ص آمله و حلیله بزر البنج سفید پیاز و برگ سدر بوره مرداسنگ جمله باهم بسرشند
بر بندند دوائی که بسرعت حلق شعر نماید ص آهک جید تازه و برد شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند
پس صاف سازند و سدس آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه روز صاف کرده همانقدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز
صاف نمایند پس زرنیخ اصفر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بگذارند و بر پشه امتحان کنند
پس بصوفه بدن را بمالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل طلا نمایند دوای دیگر مجرب
حکیم علی ص آهک آب ندیده یک رطل زرنیخ زرد خالص سه اوقیه صبر یک مثقال هریک را علحده
علحده بسایند پس بهم دیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت بیندازند و بیضه مرغ یک عدد بران بشکنند
و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند دوای دیگر
خوشبو مخترع حکیم علی در جمیع مفاصل و خاصره و درکین و زانو در کنند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا
و تنشیط حرکات نماید ص بوره آب ندیده دو رطل زرنیخ خالص ورقی سه اوقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری

چند بید ستر هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند پشم دیگر باره بسایند تا خوب باریک
شود پس بگیرند پیه دو رطل و بکوب کنند. و در آب خوب بجوشانند و صاف نموده ادویه مسحوقه با این
آب بسرشند و بیضه مرغ عددی بران بشکنند و روغن کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند
و اگر زرنیخ کم کنند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و موی را دیر تر سترد و زمانی معتد به ملاصق
بدن باشد و نفع با مراض بیشتر ظاهر گردد **دوای دیگر** دوستی تعریف میکند که چند بار آزموده
ایم برای آتشک مجرب است ص آن جمال گوٹه پنج عدد کرنجوه پنج عدد مردار سنگ اجوائن فلفل
فلفل سیاه از هر یک سه و نیم ماشه کوفته بیخته باریک نموده سه پڑیه نماید یک پڑیه با آب شب مانده بخورد
یک روز درمیان داده شیر گاو خالص یا برنج ساٹھی لیکن در تابستان و در مزاج گرم و ضعیف استعمال
نباید کرد **دوائے** بجهت آتشک ص شنگرف عاقرقرحا مجیٹھ سوهاگه اجوائن نیله تهوتهه همه را جوکوب
نموده چهارده پڑیه سازد و یکی صبح و یکی شام در حقه گل بکشد **دوائی** که چون برابط دهانه وتن
بمالند منع نبات مو کند ص طین قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یک جزو شب نیم جزو با آب پنج
رطب طلا نمایند **دوائی** که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف سمنه ص انزروت زرنباد
هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره دو زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک پنجدرم درونج جوز گندم
هر یک هفت درم حرف سفید حب السمنه تودری سفید بوزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید بسرکه
پرورده خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته سه کف دست شام بخورند و بعد از ان
از آرد برنج و باقلا و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند **دوای دیگر** که در تسمین عجیب است
ص کهربا بهمن سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان
کنند و بیست گندم مسلوق سه صد درم آمیزند و یا روغن بادام و شکر بخورند **دوا دیگر** که باعتقاد
سمرقندی بهتر از ان هیچ دوا نیست ص حب السمنه بیدان جوز گندم حب القلقل هر یک یک درم
حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل (در نسخه) هر یک سه درم تودری سفید و سرخ تخم خشخاش سفید هر یک
پنجدرم زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار مغز بندق کثیرا روغن خیره هر یک
نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانیذ هر یک یک من عسل منزوع الرغوه دو من فانیذ را
بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته

پنج رطل

گندم بقدر مسلوق آمیزند

نسخه سه درم دو

ده

غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم پزند و بر ثلثها
اندک اندک آمیزند و بجنبانند که حلوا شود پس این را با سابق بسرشند و هر روز پنج درم بخورند بعد
او باندک زمان التحام نمایند دوائی که سلعه را که هندی رسولی گویند نفع میکند ص چونه پان سجی
هر دو را برابر گرفته با آب گهرل نمایند و بقدر نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از چهار روز پنجم شده
آب خواهد بر آمد بعد ازان مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نه رسانند که نهایت غو داست
دوای جهت آتشک از محمد حیات اکبرآبادی رسیده ص آن شنگرف بو داده زنگار هر یک دو ماشه
خرمهره زرد سوخته چهار عدد و سپیاری چهالیه سوخته یک عدد مردار سنگ بو داده نیله تهوتهه بو داده
رال از هر یک دو ماشه شنگرف مردار سنگ نیله تهوتهه هر سه را بسایند بعده خرمهره و سپیاری چهالیه
بسایند بعده زنگار بسایند و بیامیزند خوراک از هر یک نیم سرخ تا دو نیم سرخ وقتیکه اراده خوردن
دوا کنند اول نان آرد گندم چهار دام تیار نمایند و بر روغن زرد چوب چرب کرده دانه کی نان از میان
گرفته دوا در وانداخته غلوله بندند و بخورند بعد ازان تمام نان بخورند دوائی که در تسمین بغایت
نافع است ص کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر دانق تناول نمایند و مداومت
فرمایند مجرب است دوائی که بدن را لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی هر یک
چهار درم چوب لک یا لک مغسول دو درم مرزنجوش بوره ارمنی هر یک درم کوفته و بیخته هر روز یک
مثقال بدهند دوای دیگر مهزل ص زراوند گرد جنطیانا هر یک دانگی و نیم مرزنجوش
نیم درم لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بدهند دوائی که حبس عرق
کند و مسام ببندد ص برنج سماق کشنیز عدس عناب در آب بخیسانند و بجوشانند و آب آنها با
شربت خشخاش بنوشند دوای دیگر که عرق بند کند ص مازو بقدری سفیده از ریزه باریک ساخته
با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوای دیگر ص گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کنند در روغن
گل یا گلاب سائیده بمالند و تدهین روغن بنفشه تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند هریسه است
و گوشت نمکسود و گاو و امثال آن هر چه غلیظ بود دوای نافع برای صبیان ص گل سرخ یک رطل
سنبل الطیب و جنده و سک و مرو شب از هر یک اوقیه کوفته و بیخته در گلاب قرص سازند
وقت حاجت بکار برند از علوی خان دوای دیگر که بوی عرق خوش کند ص

جم ۲۰
بریان کرده
۳۰ و ۳
بریان کرده

صندل سفید قصب الذریره پوست بیخ مرزنجوش شاهسفرم اشنه برگ سوسن هر واحد یا مجموع
سائیده در حمام بر بدن و زیر بغل پاشند دوای دیگر ص توتیا آب نمک شسته خشک نماید
دیگلاب و کافور پرورده بکار برند دوائی که نزف خون از جراحت و شریان باز دارد ص آهک
قلقطار دم الاخوین صبر جبیبین همه را مانند سرمه بسایند و مگس در رشتهای باریک و بسفیده بیضه ملوث
کنند و دوای مسحوق بران پاشند و در زخم نهند و دوای مسحوق دیگر بالایش پاشیده به بندند دوای
دیگر ص اول بآهک و زاج مسحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند پشم خرگوش و با سفیدی بیضه لوث
کنند و صبر و کندر و دو درم دم الاخوین بسیار باریک سائیده بران پشم پاشند و در جراحت نهند و بندند
و اگر پشم حاضر نباشد برشته باریک یا خانه عنکبوت عوض آن کنند دوای دیگر که قمل بکشند در عشره
در سرکه حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند ص آن زرنیخ سرخ مویزج کندش
بورهٔ ارمنی دوائی که خون از موضع جراحت زلو باز دارد ص خرقه با سرکه تر کرده بر جراحت نهند یا
بگیرند گل ارمنی یک جزو دو پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو کوفته بیخته بآب سرشته بنادق سازند
و وقت حاجت بگلاب و قدرے سرکهٔ انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول بآب برف
نهند و اگر خشک شود خرقه تبدیل نمایند دوای دیگر ص قسط فرفیون جند بیدستر مشک سائیده
در عرق نرگس و روغن سوسن حل ساخته بر بدن مالند در چند روز سپش کشته شود دوائی
که بجهت کشادن جراحت موضع گزیدن سگ دیوانه بکار آید ص زفت یک رطل جاوشیر یک رطل در سرکه
حل کنند و زفت بادی برشته و ضماد کنند دوای دیگر برای ورم که بعد بیاز نهای دراز بر پشت و چشم
و روے پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف باشیا زعفران حضض گل ارمنی طلا
نمایند دوائی که دمامیل را نافع است ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم میعه سائله چار درم موم
سفید بست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دوای دیگر جهت انضاج دمامیل ص خمیر ترش دو اوقیه
تخم مرو کوفته اسبغول مسلم بروغن گاو چرب نموده هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین سه اوقیه حلبه تخم
کتان هر یک پنج درم در شیر بپزند و بکار برند دوای دیگر که ورم و دمامیل بکشاید ص خمیر نان سه جزو بوره
ارمنی نمک جاشا سرگین کبوتر سرگین خر و س هر یک یک جزو بکوبند و بسرشته بر نهند دوای دیگر
جهت اورام حاره و ورم حار فرج و قضیب و گلو و کنج ران و سائر اعضا از مجربات است ص

کوکنار بکوبند یا ریک دو در آب بپزند تا که مهرا شود پس بچینند کوکنار را سبغول بگیرند و سحق نمایند و
روغن گل بقدر مناسب اضافه کرده استعمال نمایند دوای دیگر جهت کسر عادیه ورم سرطانی خواه
متقرح باشد یا مشرف بر تقرح بود ص سپیده اسرب توتیا شسته باسویه بروغن گل و آب خرفه و آب
عنب الثعلب لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دوای دیگر
که جهت سرطان متقرح و جرب حار و حکه و اورام حاره مجرب است و منع تزید می نماید ص سرب با آب
کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن بادام باسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز سبز و آب
برگ بادنجان بسایند نفع تمام دارد دوای دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است
و قوی الاثر ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یک
شبانه روز و قبل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا آب حرف بنگرم و تشمید مکرر نمایند و
هر بار نخست تنطیل لازم دانند و چون رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دوای دیگر
جهت خنازیر حاره ص مرصافی یک جزو حضض کی دو جزو با آب کشنیز تازه ضماد نمایند دوای دیگر
برای دفع رشته ص افیون پیاز صابون روغن کنجد پیاز و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش دهند
که مثل مرهم شود بعده افیون نارو و حواله آن ضماد کنند اول وقت تیاری دوا بجا را این موضع رشته بهتر
بعد از آن ضماد کنند دوای که جهت خنازیر و جمیع اورام صلب سود دارد ص بیخ سوسن آسمانگونی
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و امثال آن ص سرگین گاو
خشک کرده بابونه و اشق و خطمی همه باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند دوای دیگر جهت خنازیر
و اورام صلبه ص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دوای دیگر جهت خنازیر که بی حرارت
باشد و جهت سلعه بغایت موثر است ص قنه دو درم مقل اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون
هر یک هفت درم مقل ازرق چار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد
سه روز تازه سازند دوای برای حزاز دقیق ص نخود جهل درم حلبه بورق نخاله زجاج سفید مسحوق
از هر یک هشت درم گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که ممزوج با آب باشد خمیر کرده بر سر مالند و از روغن گل
ممزوج بخل خمر تدهین کنند از علوی خان دوای که بوی نوره را دور کند ص برگ خطمی و عفص و حنا و گل سرخ
و سک و صندل سفید مفرقة یا مجموع کوفته بیخته بعد غسل نوره طلا نمایند دوای که موی را دراز میکند فا

از ریختن نماید ص شیر آمله برگ شونیز برگ گل سرخ برگ آس از هر یک دو درم آب پودینه شراب
عفص تر نمایند و در آفتاب نهند و سر را بآب آن بشویند و عسل را گداخته طلا نمایند از علوی خان
دوای دیگر که اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آنرا ببرد ص سرطان نهری تازه بکوبند ضماد
نمایند تا سه روز صبح و شام تازه نمایند و بعد سه روز بیازند برگ تانوره سیاه و نمک تلخ مناصفه بکوبند
ضماد کنند و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته میکند بعده با دویه منفجر سازند دوای جهت
برص مجرب ص بابچی غنچه گلنار دهن بسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمالند منقول از بیاض
عم مرحوم دوا دیگر که خنازیر را سود دهد و اطلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که این دوا نه مسخن است
نه منضج ص تربد زنجبیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائی که بوی نوره دور میکند و
عدیل ندارد ص صندل و سک و گل سرخ و حنا و صبر همه را سائیده مالش کرده ضماد نمایند دوای
دیگر برای کلف ص پوست بیضه و اشنان مربی به تخم خربزه و دقیق شعیر منخول و اصول قضیب و
قشور عدس و دقیق باقلا و فوفل و زبد البحر و مامیران چینی از هر واحد یک جزو همه ادویه را باریک
سائیده نگاه دارند و بقدر حاجت گرفته بآب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند دوای دیگر
ص ترمس باقلا شعیر مقشر نخود کرسنه تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ بیخ سوسن
حب بلسان زبد البحر زراوند مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب حجر فلفل کندش خرء کنجشک انزروت
سفید از هر واحد درم و نصف و همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و بآب نخاله بشویند
دوائی که موی را دراز و سیاه میکند ص آب باران شش قسط ساق آسه قسط پرسیاوشان چهار اوقیه
ابهل یک اوقیه آس یک اوقیه کدوی خشک یک اوقیه همه را در آوند زجاجی تا بست روز تر نمایند
هر روز از چوب شجره غار که بشکل سیف عریض تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از ان موی سر را
تر کنند و هر روز شانه کنند دوای برای ریختن شعر ابرو مجرب است و در ایام قلیل میرویاند ص خاکستر
نفاخات که در شکم ماهی میباشد خاکستر قشور بندق خاکستر بیخ نی لاون برابر گرفته در شراب حل نموده
ابرو طلا نمایند و کم خواهد شد که این دوا قسمی که باید مستعمل کنند و نفع نکند دوای برای برش
و نمش جامع النفع است اگرچه غلیظ باشد ص بادام عدس برابر گرفته باریک کوفته از آبی که در ان
انجیر پخته باشد سرشته بر جبهه طلا نمایند دوای که مسمی بمعتصمی است معتصم اطبا را برای علاج خود فرمایش نموده بود

ص بگیرند قیروطی که معمول از زوفاء تر است و بر بدن مالش کنند پس بحمام روند و لحاف پوشند تا عرق آمدن شروع شود پس لحاف دور کنند و آب نیمگرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن بر بدن سرایت کند پس این طلا نمایند دوای دیگر رماد حلزون رماد بیخ سداب دشتی هر یک مساوی آذفلف ماعز کرنب سوخته از هر یک نصف جزو همه را در سرکهٔ خمر و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند در هر موضع که باشد موی بر دیاند تخلف ندارد دوائی که موی را باریک میکند ص لحاء درخت انجیر لحاء کرم سفید بری طین قیمولیا از هر یک قدر من در آوند آهن کرده گل حکمت نمایند و در تنور فخارین بریان کنند پس خارج نمایند و نصف درم بورق و مازو سه عدد با آن سائیده استعمال نمایند

فصل هفتم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات ذالیه ذرور مسیح گوید که این دارو را ما آزموده ایم ریشهای فاسده را سود دارد ص صبر مر انزروت هر یک یک جزو کندر دو جزو همه باریک بسایند و بشرند و وقت حاجت بر ریشها افگنند ذرور انزروت جهت رطوبات و بر دن گوشت بسیار مجرب است ص کندر مر صاف دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم انزروت پوست انار مازو شب کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم ذرور سازند ذرور حسیین جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد ص کندر صبر هر یک نیم درم سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یک درم آهک شسته دو درم حسیین سه درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد ذرور برای آبلهٔ آتشک نافع است ص جرم بویدار سوخته شش ماشه خرمهره زرد سوخته پنج عدد فوفل سوخته یک عدد نیله تحقیق بریان نموده یک ماشه مردار سنگ کتهه سفید سنگجراحت از هر یک دو ماشه کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که بدن را خوشبو کند ص سعد سادج فقاح اذخر میعه سائله و شحم انار از هر یک ده درم گل سرخ و اطراف آس از هر یک بیست درم فقاح اذخر سادج را بشراب ریحانی یا گلاب تر کنند و خشک نموده سحق نمایند پس از اطراف آس و گل سرخ سائیده بر آن اندازند و زعفران در گلاب سوده با دویه آمیزند و در سایه خشک کنند پس سائیده بعد حمام بر بدن بپراگنند تا عرق را جذب کند پس باز پراگنند معمول علویخان ذرور سیقولان که جراحت مزمنه را بیک دفعه و دو دفعه التحام دهد و چون بر سلعی عند وی بی مالنی بهیجان با لالش بندند بسرعت زائل کند از مجربات و اسرار است ص گل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث یک مثقال حضیت بلوط یک مثقال مر صاف یک درم و نیم کندر دو درم گلنار یک مثقال

سیقولان

از حریر گذرانیده بپاشند ذرور شعیر در رفع آکله وتخفیف قروح آن مجرب است ص کافور ربع
جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو موسوخته دو جزو مرتب سازند ذرور
که بوی عرق منتن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است ص سنبل الطیب قرنفل حماما عیدان
البلسان وسلیخه از هریک یک درم قسط و اظفار الطیب و سنبل هندی و دارچینی از هریک دو درم خمی اطراف
مرزنجوش و سنبل از هریک چهار درم تخم لبنی آنرا در شراب حل کرده و باقی ادویه در آب تمام سائیده
بهم آمیخته استعمال نمایند راز علویخان ذرور عجیب برویاند گوشت را والتصاق میکند جراحت تازه را
ص کندر صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و ذرور کرده بر جراحت بر بندند ذرور ملحم از
مجربات حکیم سعد الله گیلانی ص گلنار زرد و کندر هر یکی مجموع را کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر
ص مرانار سوخته مازو سوخته اقلیمیای فضه مرداسنگ سفیداب هر یک ... کوفته بکار برند ذرور
که نافع است جهت آکل و بسیار قوی است ص مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس ...
زنگار حدید شب قشور نحاس هریک یک اوقیه با عسل استعمال نمایند ذرور که جهت آکله مجرب است
ص گل گلاب سفید که بگل جاروب معروف است گلنار قفیل کات هندی سفید صاف کرده
هر یک یکمثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کنند و سرد نمایند
که زردی از ان برطرف شود باز همه را کوفته و بیخته زرشک منقی یا سماق با هاون سنگ خارا یا هاون
نقره دو روز متصل با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی همین نمایند و بپارچه تنک سر آنرا به بندند
و در سایه خشک کنند وقت استعمال زخم را بسرکه شسته بپاشند و قدرے از ان بگلاب و سرکه نجور ندوان
گوشت و روغن و ماست پرهیز کنند ذرور رملی که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد ص
آهک آب ندیده ریزه گرفته قلقطار قدرے با وی آمیخته بر جراحت بپاشند و به بندند ذرور
مغری حابس دم حنین ص بقول علاک مطبوخ نشاسته گرد آسیا صمغ عربی کندر ... علی السویه ...
سازند ذرور که گرم جراحت بکشد و خشک کند ص تخت با سرکه ... ل نشویند ... برگ
جوز سرو خاکستر کدوی خشک و خاکستر پوست چنار و خاکستر چوب سیب و ابریشم سوخته و لسان الحمل ... است
بهم بپاشند فصل هشتم از مقاله نوزدهم در مرکبات رائیه روغن عجیب است در حفظ موی از سقوط
و درازی میکند و سیاه میسازد و زود ... رویاند و جودت دهد ص آن ورق آس و آمله از هر یک

ده اوقیه پوست هلیله پوست بلیله از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک اوقیه
و ربع طباشیر نصف اوقیه فوفل دو اوقیه و نصف کوفته بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند
از پارچه متخلخل و با دو رطل روغن گل بر آتش ملائم بپزند و ثفل که باقیمانده است آنرا نیز در دو رطل آب
علیحده بجوشانند پس خوب مالیده بخرقه متخلخل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملائم جوش دهند تا که
آب برود و روغن بماند پس ثفل که در روغن باشد گرفته در شیشه کنند که دهن آن فراخ باشد پس
روغن بر آن ریزند و همین قسم مع ثفل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن برای
آثار ضربه و آثار سیاه ص سوسن آسمانگونی سوسن آزاد از هر یک ده طاقات هزارچشان پنج درم بیخ طرفشا
یکدرم همه را در روغن بجوشانند تا مهرا شود و بهتر روغن زیت است بعد از آن طلا نمایند خون جلد را
در مدت قلیل تحلیل میکند روغن که منع موی از رستن کند ص آمله ورق آس در آب پزند تا آب
نیم شود با یک رطل زیت انفاق پزند تا آب برود و روغن بماند پس یک اوقیه لادن محلول
بشراب اندازند بیخ موی را مالش نمایند روغن که موی برویاند و منع تساقط مو میکند ص لادن
در شراب حل کرده برابر وزن آن روغن آس گرفته بیامیزند و شب در بیخ مو مالش نمایند صبح بحمام روند
و از آب گرم غسل نمایند روغن که حلق موی کند ص تکلی یک جزء نوره غیر مطفاة دو جزء زرنیخ زرد ده جزو
در آب بجوشانند چندانکه آب بالای اجزا برسد و سه روز نگاه دارند روز چهارم صاف نموده سه جزو
از این و یک جزو از روغن کنجد آمیخته با آتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند
یک ساعت بماند غسل نمایند روغن که منع تساقط الشعر و ابتدای صلع کند ص عفص هلیله سیاه برگ آس در
شراب بپزند تا مهرا شود پس یک رطل زیت انفاق گرفته و یک اوقیه لادن و نصف اوقیه مصطکی در آن
داخل کرده بپزند تا محلل شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدرے
غلیظ شود بعد از آن در روغن مذکور بهم وزن شراب مطبوخ اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن
بماند و غلیظ شود پس شب طلا نمایند و صبح بطبیخ آس بشویند روغن دیگر ایضاً ص آمله و آس و لحاء صنوبر
برابر وزن در آب پخته صاف نموده برابر وزن آن روغن کنجد خالص داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن
بماند بکار برند روغن که تقویت شعر میکند و سیاه میسازد آنرا ص گل شقایق ورق آس پرسیاوشان
سنبل الطیب سعد و تخم چقندر تخم کرفس آمله حفنه حفنه در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل رسد ده اوقیه

یک رطل روغن خیرے انداخته بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف اوقیه اقاقیا و نصف
اوقیه خاکستر لحاء صنوبر گرفته دران روغن انداخته بردارند و هر روز تدهین کنند روغن که موی بر داء
الثعلب را نافع است ص قیصوم پرسیاؤشان بابونه از هر یک یک اوقیه در آب پزند تا که
گداخته شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان انداخته باتش ملائم پزند تا که آب برود و روغن بماند
پس نگاه دارند و بکار برند روغن بیضه دو هفته بر هر موضع که بمالند موی بروید ص بگیرند یک خربزه
و سوراخ کنند و دانه ازان بیرون آرند و زردهٔ تخم مرغ نیم‌برشت عدد ۳۰ درو اندازند و برگ مورد کوفته و
برادهٔ آهن جلا یه کرده هر یک ده درم روغن زیت پنج سیر بر آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند
و بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند میان آن خربزه را با روغن
زیت بمالند تا چون مرهم شود نگاه دارند و طریق دیگر ص بستانند زردهٔ تخم مرغ پخته بدست بمالند
و قدرے نوشادر سوده بروے ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدرے موی اسپ یا لیف خرما
بر سر شیشه نهند و بگیرند ظرفے و در میان آن سوراخ نمایند و سر شیشه دران سوراخ کنند و محکم گردانند
دانگشت دران ظرف ریزند و آتش بزنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن ازان ریزد
و طریق دیگر ص زردے تخم مرغ جوشیده را برآورده با آب ترب روغن هر تابه بالاے اخگر بگزارند و بر بالاے
آن چیزے گران هموار بگزارند تا روغنها ازان بچکید یا در اندرون طشت پاکیزه زردهاے تخم مرغ بمالند
و در آفتاب بگزارند تا روغن ازو جدا شود روغن دیودار از مخترعات حکیم علی شارح قانون است
و در علاج جراحات بمنزلهٔ خرق عادات است خصوصاً در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش
از سرد شدن این روغن بریزند ایمن باشند از درد و ورم و چرک و صدید و تغیر لون م زود مندمل کند
و اگر هر روز دو بار پنبه درین روغن تر کرده بگزارند در یک روز پنبه با گوشت ملصق شود و در کتاب
گنج باد آورد مینویسد که این روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی که در راه کابل در جنگیکه از فیل
افتاده بودند ساخته و اعضاء مبارک بادشاه جنت بارگاه درد مند شده بود از مالیدن آن در عرصه
سه شبانه روز صحت کامل آنحضرت گردید و حکم عنایات بیته و نوازشات جلیله فرموده و حکیم علی در مجربات
خود نوشته که یکے را واقع شد که افتاد و در خم فرود آمد و از کمر تا پشت کوفت رسیده خریطه ثقل روغن دیودار
را قالب خرد کردم و بر روغن دیودار مالیده اعضا و بعد ازان بمالیدن روغن گل امر کردم بر طرف شد بازک

روزے دگلہے قالب بزرگ کنند تا پر کنند ص بیار نند چو بہ چوب دیودار اصل السوسن بسین مہملہ در
آخرو ار ہلدہ ہریک یک اوقیہ گرفتہ با یک اوقیہ دو دسقف کسیکہ نخود بریان میکنند آمیختہ با آب طرل
کنند تا خوب مضمحل شود پس در دیگ با سہ رطل و ثلث رطل آب صاف کہ سہ صد و دہ مثقال باشد
باتش ملائم بجوشانند تا ثلث آب مذکور بماند ثفل را بکفگیر بردارند و دیگ ہمان قسم بر آتش باشد و آن
ثفل برآوردہ را در پارچہ کردہ در ہمان دیگ بیفشارند و ثفل را کہ ہیچ مائیت دران نماند دور کنند
بعد ازان روغن کنجد بست اوقیہ کہ دو صد مثقال میشود داخل کردہ با آتش ملائم تر از آتش اول بجوشانند
کہ آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند کہ روغن نسوزد و اگر ہمچنین جاے سر گذاشتہ روغن صاف از
بالا بردارند و مائیہ کدورتہ دیگ ماند دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یکسال ہماند و حکیم علی
در مجربات خود نوشتہ کہ جہت درد مفاصل و دردہاے فرمن اگر پانزدہ مثقال ہو جو یہ نیم مثقال قنہ
اضافہ اجزای خمسۂ مذکور کنند بہتر باشد و اگر احیاناً آبلہ جدری بسیار برآید و بجراحت و قرحہ انجامد بلکہ
متعفن شود قدرے کافور درین روغن حل کردہ قلیلے ازان استعمال میکردہ باشند نافع آید روغن کہ
بکار تحلیل اورام آید منقول از بیاض عم مرحوم ص برگ آکھ برگ تیب برگ تھوہر کٹیلہ سہ ہار ا برگ کنیر
از ہر کدام یک سیر روغن کنجد دہ سیر روغن را بر آتش گذاشتہ ہر چہار برگ را سانیدہ مثل نان کردہ در روغن
مطور خوب سوختہ با استعمال آرند روغن ہندی ص شیرۂ برگ نیم یکپاو و روغن سرشف یک پاو کمیلہ
مردار سنگ ہلیلۂ زنگی مائین خرد زرد چوبہ از ہریک دو نیم ٹانک نیلہ تھوتھ ہفت ٹانک ہمہ اجزار اسودہ
مثل ہبا ساختہ تیل داخل نمایند و شیرۂ مذکور را نیز دران حل نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا شیرہ خشک
شود و اجزاے سوختہ سیاہ فام شود پس از آتش فرود آوردہ نگاہدارند بر ہر خستگی کہ طلا نمایند زود بہ گردد
روغن شیخ عبد بان جہت جمیع اقسام زخم و ناصور و سیج امعاد بواسیر مجرب و محلل اورام باردہ و مقوی اعضا
ست ص جدوار خطائی پنج تولہ شنگرف کات سفید جوز بوا مردار سنگ کبیلہ رال تخم ہلیل بلغار زرنیخ
سرخ مومیائی کانی ہریک ربع سیر ابہل نیم سیر اشق سہ ربع سیر دارہلد چوب گز دیودار پنج مہک قنہ
ہلیلہ زرد منقے آملہ منقے بلیلہ منقے تراشۂ آبنوس ہریک یکسیر پوست درخت مغیلان برگ حنا و فلفل
تار عنکبوت چوب چینی بخوب ہریک دو سیر دودہ چھپر ہو چوبہ ہریک شش سیر آب برگ نیم تازہ آب
برگ بان ہریک نیم من روغن کنجد یک من نیم زرد چوبہ بیس برگ حنا دار ہلد دیودار تراشۂ آبنوس چوب گز

اصل السوس دو دو دُه چهبر پوست درخت مغیلان اصل نوفل هلیله زرد وبلیله آمله چوب چینی مجموع را
صلایه کرده با چهار من آب صاف بپزند تا یک من آب بماند صاف نموده نگاهدارند و باقی ادویه را
کوفته با آب برگ نیم و آب برگ پان در روغن کنجد و آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند انگاه در
ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و کاتوراک بعد سرد شدن بیندازند و باحتیاط بپزند تا روغن سوخته نشود و در
اثنای پختن لمحه لمحه خبر گرفته باشند روغن دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته در
التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است صفت بیخ مهکشیله دار هلد چوب پوست درخت مغیلان زرد چوب
بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند شش شش مثقال و سه من تبریز
آب با آتش ملائم بجوشانند بجاریکه کف نکنند تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم جو
سعفه و ثوبا و اسود مند باشد محلل و ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاره زائل
است طریق آن هرچند نوع یکی آنکه ص بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده یک رطل در شیشه کنند و گِل مطین
گردانند و در دهان شیشه قدری لیف خرما نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ
نهند چنانچه گردن شیشه دران سوراخ محکم باشد و سر شیشه اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی
در تحت آن بنهند و آتش فحم دران ظرف در حوالی شیشه کنند و دم زنند که آتش فرو گیرد و روغن بتقطیر شود
نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده برسندان تافته نهند و مطرقه یا صفحه آهنی بغایت گرم بر روی آن گندم
یا جو نهند و آنرا بیفشارند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته
در قرع و انبیق گذاشته آتش آهسته بکنند تا روغن بچکد روغن برای قوباء بهق مجرب است صفت سیاه گنبه که
نیلا تهوتهه روغن نیم پاو گندهک سیماب را کجلی نموده نیلاتهوته اضافه نمایند بعد ازان روغن انداخته
سه چهار پاس کهرل کنند وقت حاجت بکار برند روغن جهت ناصور ص خرما یک عدد در میان
دو توله روغن کنجد بجوشانند تا سوخته شود بعد ازان صاف نموده یک مثقال شنگرف صلایه کرده
داخل نمایند تا ممزوج شود و قدری داخل زخم نمایند انشاء الله بعد از پنجاه روز به شود روغن مسمن که
حکیم عماد الدین محمود تالیف نموده ص بیخ بنفشه دو درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز پنبه دانه مغز بادام
شیرین هریک سه درم مغز فندق مغز انجلک مغز تخم هندوانه از هریک چهار درم مغز چلغوزه مغز [illegible]
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کتیرا هریک هفت درم چوب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم دهنه تازه

صد درم علی الرسم مرتب سازند بعد از انکه بحمام رفته باشند و کیسه درست کشیده باشند و زمانیکه هنوز حرارت حمام باقی بود بمالند و بدن را از پارچهٔ ابریشمی پوشیده دارند روغن مورد که موها از ریختن نگاهدارند و ریخته را بر رویاند صفت بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن دران انداخته بگذارند و فرو گیرند روغنی که جهت درازی و سیاهی آن و منع تشقق و سقوط منقول از مجربین است صفت بازه پوست هلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله بیست درم همه را نیکوب کرده در شراب هشت رطل بخیسانند پس بجوشانند تا سه رطل رسد صاف کرده این اجزا بیفزایند سعد کندر مصطگی هر یک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان بوداده هر یک ده درم سه روز دیگر داشته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده با همچندان روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن مانع ریختن مو که از علت آتشک بود مجربست چون موی سفید زدا الثعلب برآید استعمال این روغن کنند موی سیاه میرویاند صفت برگ وسمه سه مثقال برگ مورد پانزده مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و دراز و سیاه و انبوه کردن بی نظیر است صفت پرسیاوشان طباشیر گردسماق زرورد گلنار مصطگی هر یک یک جزو لادن پوست انار ترش پوست هلیله هر یک دو جزو پوست بلیله آمله هر یک سه جزو آمله منقی پنج جزو برگ مورد دوازده جزو همه ادویه نیکوفته کرده یک شبان روز در آب گذارند و باتش نرم بپزند تا قوت ادویه در آب درآید و بدست خوب بمالند و صاف کنند آنچه ثفل که جرم دارد همراه مانده باشد پس روغن کنجد خالص روغن گل هر یک پنجاه جزو اضافه نموده باتش نرم بجوشانند و برهم میزده باشند در آخر تا آن جرم بسته شود اول بیرون آرند و سرد کرده در ظرفی کنند و بعد از ان روغن را خشک کرده بر ان ریزند و چنان نگاهدارند بایدکه در آخر احتیاط کنند که هم آب تمام و هم روغن نسوزد روغن که بجهت پر نمودن زخم و بر آوردن گوشت و حلقه های زره و پاره شیشه و آهن و [illegible] که در زخم آمده مانده باشد نظیر ندارد و اگر چه بفاصله نیم گز یا زیاده یا کم باشد صفت برگ تنباکو برگ [illegible] [illegible] برگ حنا ملی از هر یک یک دام روغن کنجد نیم آثار همه را خوب سائیده در روغن بکار و اندازند و بر آتش بگذارند کفچه زنند چندانکه دواها سوخته مثل [illegible] گردد بعد از ان فرو د آورده نیز زنند چندانکه همه یکسان شود پس

پس در آوند کرده نگاه دارند تا اگر درد وته نشین گردد پس روغن خالص بگیرند و بکار برند از بیاض
عم مرحوم روغن جهت جهاجهن که در دست و پا هم میرسد ص بکچی دو توله سیندور و چهار توله بنگ
اعلی هشت توله روغن کنجد نیم سیر نخستین روغن را بجوش آرند چون کف نشیند سیندور را اندازند و
بعد از یک ساعت بکچی و بعد از ساعت دیگر بنگ انداخته فرود آرند بوقت خفتن که دست بآب نرسد
در دست و پاے هر جا که باشد باین روغن چرب نمایند و بروے آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهڑی
چرب کرده و باهم مالیده بر آتش گرم میکرده باشند روغن طلا منقول از بیاض عم مرحوم ص تیزاب
دوازده دام را در شیشهٔ سطبر نموده نمک سوده نیم مثقال را جوش کرده دران ریخته دهن شیشه را بموم
مضبوط کرده تا سه چهار روز نگاه دارند بعد ازان صافش در شیشهٔ دیگر کرده که اصلا درد در و نیاید دران
ورق طلا نیم مثقال داخل نموده دهن مضبوط کرده نگاه دارند تا ورق طلا دران حل شود و بعد ازان
طلاء محلول را در پیالهٔ چینی که مقعر باشد بکنند پس ازان در ظرف گلے آب انداخته پیاله بر سر آن دیگ
بند کنند و گل حکمت نمایند بقسمے که آب تا ته پیاله برسد و زیر آن آتش انگشت کنند تا حدیکه تیزاب
خشک شود و بعد ازان بردارند و در جاے نمناک نگاه دارند و رطوبتے که ازان ظاهر شود جدا کنند
و هر روز چنین میکرده باشند رطوبت ندهد و تمام نمک آب شده ازو جدا شود این آبیکه حاصل شده
باز در پیاله نموده بدستور سابق رطوبت او را جذب کنند باز در شبنم بگزارند و رطوبتے که ازو جدا شود
باز بدستور خشک کنند تا سه مرتبه بعد ازان بردارند و طریق استعمال او آن است که بر گرد زخم یا ناصور
خطے ازین روغن بکشند زخم بالتیام آید باید که اندرون زخم نرسد و به شدن ناصور و زخم کهنه و تازه را
عجیب الفعل است **فصل نهم** از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات سینیه سفوف خنازیر ص ترنجبین مصطگی شکر
مساوے گرفته شربتے هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدهند سفوف شاهتره که اهل شام بجمیع اقسام
جرب استعمال میکردند و طبری نقل کرده که بعد از تنقیه و فصد و اصلاح غذا بکار می آید ص قنبیل سه درم و ثلث
مامیران چینی پنج درم شاهتره خشک ده درم کشنیز خشک بست درم کوفته بیخته با سه چندان شکر آمیخته جرعه
تا سه ریخته استعمال کنند شربتے سه درم تا پنج درم بقدر طاقت سفوف که بلدغ عقارب نافع است
ص تونیه چینی زراوند طویل تخم عاقرقرحا بالسویه سفوف سازند شربتے از یک مثقال تا دو درم سفوف
مراهو جربه مجرب بعجائب بسیار است دهص برگ نیم یک ص سندری کلان کشائی یا بار تیخ و برگ آک اکبرآبادی

آنبه هلدی سر بهوکه پاپچی همه را جدا جدا کوفته از هر واحد یک پاؤ اکبری بگیرند و ممزوج نموده چهل حصه کنند یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند غذا دال نخود بے نمک و نان نخود بی نمک یا نان میده بنابر ضرورت کباب بے نمک باید داد سفوف برائے جرب و سعفه و سوزاک و آتشک هر قسم که باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تنقیه بارها تجربه نموده شد ص هلیله زرد چهار ماشه هلیله کابلی پنج ماشه بلیله یازده ماشه آمله ده ماشه شاهتره سه ماشه چوب گز یازده ماشه گل سرخ شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ سنا مکی بست ماشه هلیله سیاه دو ماشه کوفته بیخته هموزن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک دام ازین سفوف با نیم گرم وقت نماز صبح بخورند اگر مزاج مساعدت کند علی التواتر بخورند والا دو سه روز بخورند باز شروع کنند و لیکن در سن ضعیف المزاج کمتر باید داد سفوف جهت برص ص اجمود پاؤ آثار گیر و گوالیاری نیم پاؤ هر دو دوا را کوفته بیخته مثل سرمه ساخته هر روز بوزن یک تری با آب بخورانند و غذا سوائے نان بے نمک در روغن زرد ندهند دیگر جهت برص از تجربات شاه عطاء الله مرحوم ص هندسی پاؤ سیر هندی سوکهی نیم پاؤ هر دو را کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز شش ماشه تا نه ماشه بروغن زرد بخورانند و از شیر و ترشی پرهیز کنند و در اثنائے خوردن این سفوف این گولیها طلا میکرده باشند کنول جسته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده گولیها ساخته نگاهدارند وقت حاجت با آب لیمو سائیده طلا کنند دیگر جهت سرخ باده اطفال معمول مجرب صاحب تقانے و تخاخت میکند ص کچور زیره چنار برگ نیب نبس نیل کنٹهی دار چینی پاچری سهنسن بید مجیٹه پوست انار دهامه نکمن رکت چندن سفید چندن هندی سوارنج دهنیه دوائے اول یکیرند دوائے دوم دو جزو همچنین هر دوا را بعد یک جزو از دوائے ماقبل زیاده باشد چنانچه اگر کچور یک درم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دهنیه یک درم عنبر اند و دهنیه هفت ده درم بگیرند همه را نیم کوفته نگاهدارند وقت حاجت لطفل از یک ماشه تا نه ماشه شب در آب تر کرده صبح صاف نموده حسب قوت و سن طفل بدهند و نه ماشه خوراک طفل قوی مزاج و کلان است که بسن مراهق و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه او قدرے لطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد و جا بجا متقرح شده باشد ثقل این دوا با آب برگ حنا سائیده ضماد نمایند سفوف برائے سرخی رخسار ص مغز فندق خشک ۵ جزو زعفران سه جزو کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند سفوف مسهل عجیب غریب منقول از خط جد و عم مرحوم رحمهم الله تعالی ص سیماب گشته یک دمڑی هلدی کچی نیم دمڑی

سحق کنند ابلغ خواهد بود اما قی کمتر خواهد آورد و اگر کم سحق کنند قی البته می آرد وقتیکه از کحلی فارغ شود برابر
هر دو جزو حب السلاطین گرفته هر سه را سحق کنند تا خوب سحق شود بعد ازان سنگ بشری مساوی هر سه
از سیماب و گندهک گرفته یار کنند و باز سحق نمایند قدریکه سنگ باریک گردد همه را برداشته در ظرف گلی آب
نارسیده لیپ نمایند و کهرل راشته آبش را درمیان ظرف مذکور اندازند اگر بر دوا مقدار دو انگشت آید بهتر والا
آب دیگر بریزند و بالای آتش نگاهدارند تا که آب خشک گردد و هنوز قدری آب و رطوبت باقی باشد که از آتش فرود آرند
و در سایه ته و بالا کرده نگاهدارند که آب خشک شود پس در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند و قدر استعمال دو سرخ است در
اخراج سودا نظیر ندارد و بلغم را هم دفع کند و بنار فارسی هم بسیار فائده مینماید تخلف ندارد و لیکن لازم است که
دواها را در دهن انداخته همراه شیر فرو برند قی خواهد آمد هرگاه قی آید در اسهال کمی نخواهد نمود بلکه زیاده و
بی اذیت اسهال خواهد کرد از اسرار است غذا در روز تناول این مسهل سوای شیر و برنج دیگر نخورند

فصل دهم از مقاله نوزدهم در مرکبات صادیه صبغی که برص را رنگین کند ص توتیا سبز ربع حصه شیطرج
یکحصه کوفته باب سائیده طلا کنند صبغی دیگر ص شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق مرمکی زرنیخ
زرد چوبه فوه یک درم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته سه روز نگاهدارند پس استعمال کنند صبغی دیگر ص
اطراف شاخهای درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس سائیده بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی
بدان آمیخته طلا کنند بعد ازان بسرکه و بورق بشویند صبغی که بهق اسود سبز و برنگ بدن آرد ص کندش
قسط هریک دو درم تخم ترب ده درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد ص
مردارسنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد بیخ استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته و بیخته
بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند و صبح از سبوس و آب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را سرخ کند ص زعفران
فوه کندش مصطگی مساوی کوفته باب بلبوس تر ساخته شب بمالند و صباح باب گرم بشویند صبغی ص غلوی
مصطگی نیم جزو ورق نیل زعفران زنجفر هریک یک جزو خون سیاوشان مصفر از هریک دو جزو جمله را خوب
بسایند و باب صمغ عربی خمیر کنند یک شب و یک روز بگذارند و آنگاه برکف دست و پای بندند بغایت
خوشرنگ میگردد صبغ زرین ص زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد حنا قاقطار هریک
جزو و نوشادر برابر همه چون سرمه بسایند و در شیردان بزغاله کنند یا در روده و در خم سرکه چون قندیل بیاویزند
تا حل شود و اگر در زیر زبل دفن کنند هر روز زبل تازه کنند تا حل شود هم نیکو است و بعد ازان آرد جو باین

آب خمیر کرده یک شب و یک روز رها کنند آنگاه چون حنا بر دست نهند مثل زرگرد و صبغے طاؤسی
ص پوست انار ترش نیم مثقال قلقدیس دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب چقندر خمیر کنند و بر دست نهند
و یک ساعت بگذارند و بشویند صبغ قرمزی یعنی بنفسجی ص لاجورد عروق کرکم یعنی [illegible] وسمه هر یک
جزوے زعفران مصطگی هر یک نیم جزو بکوبند و بآب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست و پاے نهند رنگے لطیف آید

فصل یازدهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات ضمادیه ضماد ثآلیل که مجرب است و از بیخ بر کنند
ص زرنیخ زرد سوده آهک آب ندیده یا گوشت مویز بکوبند و ضماد کنند و سه روز متصل بگذارند
از بیخ بردارد و اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک و اشخار همین عمل کند ضماد دیگر
جهت جرب از شرح حکیم علی ص زنگار یک درم حنا دو اوقیه هر دو را سائیده بروغن تخم کتان خمیر کرده
بر هر دو دست و هر دو پاے صاحب جرب خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند در یک روز پاک شود
ضماد دیگر جهت جرب بلغمی ص مغز بادام تلخ سنا مکی مردار سنگ هر یکے سه درم گندهک ده درم بسرکه و روغن گل
یا روغن زیت ضماد کنند ضماد خنازیر و سائر اورام البطی التحلیل را نیز نافع است ص بیخ سوسن آسمانگونی
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد و جهت (برائے [illegible] مجرب است ۱۲)
سلعه بغایت مؤثر است ص سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون
هر یک هفت درم قنه ده درم حلبه را در سرکه حل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر که تلیین و تحلیل مادهٔ خنازیر و جذب
خون و تسخین موضع باعتدال کند ص زنگار دو درم تخم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک
پنجدرم نوفاے ترس سرگین گاؤ خشک هر یک ده درم زفت [illegible] درم کوفته بیخته نگاهدارند و بموم روغن کتان
پیه بط یا مرغ و اگر مزاج احتمال کند از پیه شیر یا پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر نهند
ضماد دیگر که چون زیاده ضماد کنند خنازیر را منفجر سازد و الا تحلیل برد ص گندم بآب پنج خیره و انجیر یک جزو
گرفته در بول و زبل راعے بجوشانند و وقت طبخ بوره اندازند هر گاه خوب مهرا شود لت کرده ضماد نمایند
ضماد جهت داد و بهق و بعض ص آن سهاگه تلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو حل نموده مکرر ضماد
نمایند ضماد براے قوبا ص کتهه یا پڑیا ماز و سهاگه تلیه گن دهک تلیه کن جهک چهاچها مساوی گرفته
سائیده حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد دیگر اسحاق گوید که این را ما آزموده ایم خنازیر را منفعت دارد ص
زفت یک جزو با آتش نرم بگذارند و یک جزو بیخ کلم سوخته با دوے بیامیزند تا بهم آمیخته شود ضماد کنند ضماد

داء الثعلب ص موی بز سرخ سوختہ ... گوگرد بالسویہ با روغن زیتون سرشتہ اول بہ پیاز دشتی یا بہ
پیاز عنصل موضع را بسیار مالیدہ بشویند پس ازان دواے مذکور بمالند ضماد داء الثعلب و داء الحیہ
مجرب صاحب تحفہ ص کندش شیطرج ہر یک جزوے زرنیخ دو جزو بر روغن زیتون برنہند ضماد دمل
ص سیعہ سائلہ چہار درم تخم کتان حلبہ ہر یک دہ درم موم سفید بست درم بر روغن یاسمین ضماد کنند
ضماد کہ بسعفہ مزمنہ نافع است ص نمک سوختہ زاج سوختہ دردے زیت ماز و زردچوبہ مردارسنگ زرنیخ مانند
ضماد کنند ضماد دیگر جہت سعفہ کہ بر روے اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زردچوبہ ہر یک یک
درم گل سرخ دو درم موم سفید دو نیم درم سفیدہ ارزیز سہ درم روغن گل دہ درم موم را در روغن بگدازند
و باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با آن آمیزند و ضماد کنند ضماد کہ سلعہ و جمیع خراجات را نافع بود ص لادن
بارزد مقل اشق مومیائی خانہ مگس عسل علک البطم مساوی در ہم سرشتہ ضماد کنند ضماد دیگر کہ سلعہ را
منفجر سازد و مغنی از استعمال حدید است ص بگیرند گندم یک کف کبیر و رق دفلی یک باقہ ہر دو را
در شیر بپزند خوب تا آنکہ مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر نشگافد قدرے اشق و قدرے توبال مس
مسحوق بیفزایند کہ بامر اللہ بسہولت بشگافد از معالجات بقراطی ضماد سنا جہت جرب بے حکہ
مجرب است ص سنا رکی ہلیلہ زرد مردارسنگ سفیدہ قلعی بالسویہ بروغن گل و روغن بنفشہ آمیختہ
برنہند ضماد دیگر کہ درد ورم تسکین دہد ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرہم شود
پس بگیرند گل سرخ و قدرے زعفران و ہمہ را بروغن گل کہ موم مصفی در آن گداختہ باشند آمیزند و ضماد کنند
ضماد دیگر و زرنباد کہ ورم بسیار گرم باشد یا در عضوی شریف بود و درد بسیار بود استعمال کردہ شود ص
حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیدہ ضماد کنند ضماد کہ چند جا از مسودہ ام و بر خود نیز تجربہ
کردہ ام جہت جرب مجرب است ص گندھک آنولہ سار نیلہ تھوتھہ کمیلہ مردارسنگ ہر یک یک تولہ
ہمہ را باریک سائیدہ سہ حصہ نمایند یک حصہ در روغن زرد کہ سہ چہار دام باشد آمیختہ بر بدن بمالند
و سہ چہار گھڑی در آفتاب بنشینند بعد ازان حنا و آرد نخود بر بدن مالیدہ غسل نمایند سہ روز ہمچنین کنند
بفضل الہی برطرف شود باید کہ مبرد مزاج در فصل زمستان بکار برد و در فصل تابستان نکند و ہر چند
جراحت بسیار داشتہ باشد بہتر میشود ضماد منفجر کہ مادہ پختہ را سوراخ کنند زمانیکہ صاحب علت بشگافتن
ابا کند ص عسل بلادر زرفت مساوی ہر دو را در ظرف کنند و بر آتش نہند تا یکسان شود بنہند و نیم روز بگذارند

نسخہ جراحات

لہ در سہ روز زائل می کند ۱۲ ... با دو سہ بار مگر کردہ باشند ۱۲

ضماد دیگر صفت آهک آب نارسیده بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر صفت دانه تمر هندی
پنج مثقال بکوبند و نیم چراغ نیم مثقال در آب گرم بگدازند و باهم آمیزند و نیم گرم برنهند ضماد دیگر دنبل
دو درم بگشاید صفت بورهٔ ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین خروس هریک یک جزو خمیر نان سه جزو
باهم سرشته برنهند ضماد دیگر که بالتلیین ورم تحلیل و عرق النسا و انواع جراحات و خنازیر را نافع
است صفت انیسون زیره هریک نصف قسط آرد حلبه آرد گندم آرد جو حب الغار نطرون حماما لادن سیاه
هریک یک قسط همه شب در باقی اندازند و بشراب کهنه حل کنند پس بگدازند زفت خشک علک البطم
هریک چهار رطل موم یک رطل و بهم آمیخته ضماد سازند ضماد دیگر که کثیر المنفعت است صفت
اشق قردمانا اکلیل الملک حب الغار سنبل رومی جوز بخور [illegible] بیخ شجره جاوشیر نطرون سرخ سلیخه مقل
مسطکی انیسون زیره و آرد حلبه تخم رازیانه تخم کرفس هریک سه اوقیه اشق روغن حنا هریک دو رطل
روغن سوسن روغن غار هریک دو رطل و نیم ضماد دیگر که در تلیین صلابات مجرب نافع است قوی الاثر است
صفت پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم نرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یک شبانه روز و پیش
از وضع دوا باید که بر عضو تنطیل بطبیخ خطمی یا آب حرف نیم گرم کنند و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل
لازم دانند و هرگاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات برنهند ضماد دیگر که در انضاج دمامیل اثر داده
قویست حتی که ماده خنازیر و صلابات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که برهمین ضماد مدار اکثر عمل ما است
درین باب صفت بگیرند برگ خطمی و بکوبند و در گلاب بپزند تا بشکل خمیر شود پس بمرهم داخلیون بیامیزند و بر
ورم نهند و عجائبات مشاهده کنند ضماد دیگر جهت انضاج دمامیل و انفجار آن صفت تخم کتان حلبه
هریک نیم درم تخم مرو کوفته اسبغول درست روغن گاو هریک یک اوقیه و نصف خمیر ترش ده اوقیه
شیر انجیر سه اوقیه همه را در شیر بپزند و برنهند ضماد دیگر جهت ازالهٔ عضاض کبریت سرگین گاو حلبه
هریک جزو کوفته بیخته با آب کبریت بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر بلیغ النفع است صفت زرنیخ زرد حجر
[illegible] هریک یک جزو گندنا نیم جزو سحق کنند و با آب گشنیز ضماد کنند ضماد دیگر جهت ضربه صفت مامیثا گل
ارمنی خطمی ماش صبر هریک ده درم راسن شبت [illegible] قاقیا کندر سک زعفران هریک پنج درم
کوفته بیخته با آب [illegible] تر سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر از برای دهن و زخم و ضربه مفید صفت ماش [illegible] درم
لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی دو درم با آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گندنا [illegible] سرشته

ضماد کنند ضماد دیگر ص مغاث گل ارمنی ہر یک دہ درم صبر مر ہر یک یک درم و نیم کوفتہ بیختہ باب
سرشتہ ضماد کنند ضماد کہ تعب دور کند و تخلع و عرق النساء مفید است ص روغن حنا روغن
سوسن یک رطل و نیم موم روغن غار ہر یک یک رطل فلفل جاؤشیر ہر یک سہ اوقیہ قنہ مرزنجوش قاقلہ
علک البطم ہر یک یک اوقیہ ضماد کہ عضو را از سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید ص آرد جو یا سویق
آبسہ کردہ آب کشنیز سبز سرشتہ ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیروطی از روغن گل و موم سفید
درگرفتہ نیم گرم استعمال کنند ضماد کہ خار و غیر آنرا برآرد ص بیخ نے زراوند مدحرج کوبیدہ بعسل سرشتہ
ضماد کنند ضماد کہ قبل از ورم کردن لسع افاعی زہر جذب کند ص ایل حب الغار یا بورہ اقلیمیا شورے
دقیق کرسنہ ہر یک برابر جدا جدا کوفتہ بشراب سرشتہ ضماد کنند ضماد جہت توسیر ص آرد باقلا بازو
انار ترش پوست بیضۂ مرغ بالسویہ دواہا را بپزند و پوست بیضہ سائیدہ بدان سرشتہ ضماد نمایند
ضماد کہ سلعہ را از بیخ برکند ص ساجی چونہ سپند و ریحال کنجشک ہمہ را برابر کوفتہ صابون بقدر کفایت
صلایہ کردہ بر بیخ رسولے بمالند و بالایش چہار داغ کنند ہر گاہ مادہ رسولے رفع شود موضع را بر روغن
گاو چرب کنند و بالاے آن برگ بیتل خرد کہ نرم باشد بہ بندند ضماد دیگر ص صابون ساجی چونہ نوشادر
شنگرف برابر سائیدہ بار روغن کنجد خمیر کردہ موضع رسولے را کلک زدہ طلا کنند کہ خواہد ترقید اصلاح زخم
آن بہلیلہ سیاہ کنند ضماد دیگر کہ ہمین عمل کند ص افیون سنبل فار نیلہ تھوتھہ سجی دودہ چھپر کوفتہ بیختہ
باب حل کردہ بہ رسولے بمالند دیگر ص چوک نیلہ تھوتھہ ساجی نوشادر بروغن کنجد بمالند دیگر جہت انفجار
خیارک و ورم پستان مجرب ہست ہم بشگافتہ را مندمل سازد (بسیار مفید) ص نیلہ تھوتھہ نیم جزو بالون ہلدی
ہال ہر یک یک جزو گوگل دو جزو قند سیاہ دو چند ہمہ اجزاء دواہا کوفتہ با قند بیامیزند و خوب نرم
نمودہ بگرم بہ بندند ضماد کہ رنگ را تحسین کند ص اشنان دقیق باقلا دقیق حمص ہر یک دو درم مقشر [illegible] مقشر
تخم خربزہ تخم خیارزہ زبد البحر طین کہ سفیدہ بباشد برابر اجزاء کوفتہ بیختہ در شیر تازہ آمیختہ قدرے
عسل نیز داخل نمودہ شب بر روے طلا نمایند و صبح بشویند ضماد برائے آثار عفر بہ و آثار سیاہی ص نشستہ
کرسنہ دقیق نخود اشنان بزرگ برابر اجزاء گرفتہ بعد از آن شکر طبرزد و زرنیخ سرخ و حجر فلفل [illegible]
قدرے قلیل ہمہ را باریک سائیدہ در سرکہ کہ در آن فلفل جوشانیدہ باشند و لعاب اسبغول داخل کردہ
بر آثار مذکور ضماد نمایند در مدت قلیل زائل کند مجرب است ضماد اخری ص نطرون شیح

دم و کبریت زرد برابر اجزا گرفته در سرکه سائیده یا با آب تمرهندی قلیل ضماد نمایند تا قرحه نکند ضماد
مجرب برای دمل ص آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس گیرو همه برابر بسرکه و آب خمیر کرده پخته برا
ورم دمل ضماد نمایند ضماد برای ضربه بعجل درآمده ص زردچوبه هفت ماشه میده لکڑی شش ماشه
مغاث بغدادی پنج ماشه کوفته بخته در روغن کنجد حل نموده نیم گرم ضماد نمایند ضماد برای سرطان
مجرب است ص عدس پوست انار گیرو قند کهنه با آب سحق نموده استعمال نمایند لیکن باید که گرد
سرطان مثل حلقه ضماد نمایند و بالای سرطان از دوا هیچ نباید گذاشت و بلی این نفع هیچ
نی بخشد ضماد وجهت ضربه که با عضا رسیده ص میده آمله زردچوب تخم پنواڑ هالوا ایلوا صابون خشت
کهنه برابر گرفته در آب سائیده و در روغن کنجد آمیخته نیم گرم نموده ضماد نمایند این هر دو نسخه از بیاض عم مرحوم منقول

فصل دوازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات طلائیه طرود که اگر در خانه بگسترند دود کنند هوام و
حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و سرو سم گوزن و اظلاف جانوران
و مقل و سکبینج و انگزه و برگ دفلی هر یک بقدر گرفته جمع در آب شحم حنظل نموده خشک کرده بکار برند
دیگر ص پودینه و درمنه در خانه بگسترند حشرات از خانه بگریزند دیگر ص شونیز و گوگرد و شاخ گوزن با زرد
همه را جمع کرده استعمال نمایند موجب فرار حشرات است طرود دیگر مسبع سامله شاخ گوزن شونیز از هر یک یک اوقیه
پوست خایه مرغ و اسفیداج از هر یک دو اوقیه بیامیزند و بسوزند دیگر ص برگ صنوبر شونیز بزر البنج پوست
بیخ لفاح هر یک یک درم پودنه دشتی و کوهی هر یک دو درم مویز سه درم میعه چهار درم با یکدیگر بیامیزند
و بر آتش چوب گز بسوزانند و آنچه بر زمین ریزد باید گستردن مسکن را البنج خشک آب نوشادر پاشند و
برنجاسف بسوزند و جمگشت در رخت خواب بریزند طرود ماران ص اظلاف معز شاخ گوزن و گوگرد
و موی آدمی و سکبینج و زفت و مقل و مازو از هر یک قدر مناسب گرفته بسوزند طلا باد فرنگ ص
زرنیخ سیماب صاف کرده از هر یک یک درم بزر البنج پنج درم روغن گاو ده درم همه را در طاس انداخته بدسته
چوب نیم سه روز بسیار سحق نمایند و هر روز طلا کنند طلاء دیگر مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع باتشک جرب
تر و خشک ص قسط تلخ زرنیخ زرد ابرساورق دفلی سیماب مامیران چینی کندش بوره مردارسنگ از هر یک نیم مثقال
پیه مرغابی روغن گل از هر یک بقدر کفایت پیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بخته با آن آمیزند و شب بر اعضا
بمالند و صبح بحمام روند طلاء دیگر که بشره را پاک گرداند و بثوری که بر روی پیدا شده باشند سرخ

نیکو فته در پاتیله کنند و بریزند شیر تازه دوشیده دو رطل پس بجوشانند چنانچه که شیر نماند و بیرون آرند و خشک کنند و بعد ازان بگیرند دار و را که عبارت از زرد چوب است و کتیرا هر یک سه درم و بکوبند با آن جو خشک کرده و بیزند بجو برد و بسرشند بسفیدهٔ تخم مرغ و طلا نمایند بر روی و بعد دو ساعت بشویند باب نخاله طلای برص قوی ص مازریون بوره خربق سیاه فلفل مساوی در سرکه بیزند پس مقداری نطرون و ذراریح براده آهن کف دریا بسایند و در وے بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند و این دارد با بیضه مرغ بران موضع در آفتاب بکر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگزارند تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند طلای دیگر که بالخاصیت نفع کند ص موضع برص را بخون مار سیاه دلک کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگزارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند طلای دیگر که برص را ببرد ص شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد مویزج هر یک یک جزو نرم بکوبند و بخون تر بسرشند و طلا کنند دیگر ص تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ وزرد اسفند خربق سیاه پوست جوز شر هر یک جزوے کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند طلای دیگر هم درین باب مجرب ص ذراریح عسل بلادر شافیاسر گیین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند طلای دیگر مجرب محمد ذکریا جهت برص ص شیطرج هندی شنگ سرمه مازو سبز مثقوب زاج سرخ زعفران خبث الحدید لبت شبانه روز در سرکه صلایه کرده زبد البحر گوگرد سفید عاقرقرحا خردل سیاه قنبیل زیره براده نحاس حب النیل از هر یک دو توله استخوان ماهی سوخته بیخ نی سوخته مویزج سوخته هر یک کفی اجزای قوی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد ازان با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج کرده بر موضع برص یک اربعین طلا کنند طلا برای داء ص تخم پواڑ آبله لاکه زیره اجزا برابر کوفته موضع داد را با کیسه حمام خوب بمالند بعد ازان سفوف مذکور را بآب طلا کنند در سه روز برطرف شود طلا ارسطه منقول از بیاض خرد علم مرحوم ص آن قنبیل نکار زرد چوب بابچی در روغن تلخ کهرل نموده بکار برند طلا جهت دفع تهیج اطراف ص صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف ماثیثا و اگر بناشد گل ارمنی زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا جهت برص ص بیخ خردل شونیز بوره ارمنی بیخ کبر گوگرد بقدر مناسب گرفته با سرکه طلا کنند طلای برص اطفار که بعد از نقیه بدن بکار آید ص جوز السرو و آرد نخود آب ترمس در سرکه سرشته طلا کنند و همچنین شبت تخم کتان و حرف و خردل با هم کوفته بسرکه طلا کردن و در روے شراب با سرکه سوخته یا زرنیخ دیرانج

زرنفت تر سرشته همین عمل دارد و همچنین بیخ حماض بسبر که طلا کردن همین عمل دارد دیگر ص زرنیخ سرخ و خود السود
سر نشیم ماهی ورا تینج زرنفت و در دی شراب هم سائیده باهم آمیخته ضماد نمایند طلا ۷ دیگر قوی تر از اول ا
ص زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزوی زرنفت بسرکه و انگبین حل کنند و دیگر دواها کوفته بدان بسرشند
طلا نمایند طلا ۸ دیگر برای نبات الابیل ص شیاف مامیثا یک درم و نیم ترمس ابوش درهندی هر یک دو درم
آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا نمایند و اگر این عارضه زن
حامله باشد ترمس را موقوف دارند طلا ۹ دیگر جهت بهق ابیض ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسرکه تیز
بسایند و در آفتاب طلا کنند طلا ۱۰ دیگر جهت بهق سیاه ص تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک دو درم
کوفته بسرکهٔ انگوری سرشته طلا نمایند طلای ترمل و ترمل از کناش یوحناص صبر و شیاف مامیثا هر یک
دو تخم حرمل یکمثقال فرفیون دو درم ورق کرنب سوخته پنج عدد مخلوط ساخته بروغن گل یا روغن کنجد یا
روغن خیری سرشته طلا کنند طلای ثر ثیل ص صبر سقوطری مر اقاقیا حضض سعد شیاف مامیثا زعفران
گل ارمنی اجزای مساوی بکوبند و بیخته بسرشند و با آب کرنب طلا کنند طلای که ثو لول را ببرد ص مازو
سبز یمانی تخم جرجیر بکوبند و در زهرهٔ گاو بسرشند و چند بار بر او طلا کنند طلای ص نی بوسیده یک جزو
مرداسنگ یک جزو همه را باهم بیامیزند و بشیر زنان ترکرده طلا کنند ۳ نوبت و با آب گرم بشویند نشان آبله
بر طرف شود طلا برای برص منقول از بیاض محمد عمم مرحوم ص گندهک آنوله سار گیرو جلنار باجی مساوی
الوزن شربت یکمثقال شبانه روز در آب خیسانیده زلال آنرا بنوشند و ثفل را سائیده بر بدن طلا
نمایند طلا ۱۲ دیگر جهت برص منقول از بیاض مذکور ص پوست بیخ انجیر دشتی یک دام آمله دو دام باجی
یک دام کوفته بیخته نگاهدارند گل ڈهاک مع سیاهی که مثل کلاه بر گل ڈهاک میباشد دو دام آب بنجاه دام
فقط گل را انداخته جوش دهند وقتیکه آب مقدار پانزده دام بماند آب را سرد کرده گل را دست مال
نموده از پارچه گذرانیده آب بگیرند پوست بیخ انجیر و باجی و آمله مذکور در آب انداخته جهامثل
کنار دشتی ببندند یک در آب سائیده بر موضع برص طلا نمایند طلای نیردی منقول از خط مرزا
محمد حسین حکیم برادر کوچک مرزا محمد باقر که همان منفعت دارد ص صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و
حضض یکی و بوش در بند و بیخ نفید آب رزیر و فوفل دکهنی و بزر البنج سفید و مردار سنگ و ریوند چینی از هر یک جزو
و افیون و بیخ لفاح از هر یک نیم جزو کوفته با آب کشنیز تازه و گلاب و سرکه و امثال اینها سرشته اقراص سازند

طلاء بزوری نسخهٔ دیگر ص صندل سرخ گل ارمنی عصارهٔ مامیثا حضض گل بوش در هندی صبر سقوطری اقاقیا از هر یک جزوے افیون زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت با عصارهٔ که مناسب باشد سوده طلا کنند طلاء دیگر که مسامیر اسود را ص انزروت نوشادر زنگار رب صابون سرشته طلا کنند طلاے که در رفع ثاليل بعد از فراغ سودا ابهام الجبین بکار آید ص ماز و شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند طلاء جذام که بعد استحکام علت و تعاهد فصد و دواجین در ربیع و خریف و گذاشتن محاجم بلا شرط بر فم معده و بادون سر انشیعت بکار آید ص لادن دو درم و نیم اوقیه حماما سنبل قردمانا دارفلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطگی مرمقل حب بلسان اشق صبر میعه سائله سیساليوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد کلیل الملک نفل ابرسا روغن بلسان هر یک یک اوقیه علک موم هر یک شش درم میعه را در روغن ناردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بر روغن بلسان لت کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلاے که سزاوار است استعمال نمودن آن بمجذوم ص نطرون اشق فرفیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص کبریت زرد قسط تلخ و شیرین ماز و محرق مویزج هلیلهٔ سیاه سوخته بلیله سوخته آشنان هر یک سه توله برگ درخت صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف بآب برگ گردگان و سرکه خمیر کنند و سه شبانه روز بگزارند و هر روز قدرے از آب برگ جوز و سرکه حل میساخته باشند و روغن بنفشه و روغن کدو هر یک یک پاؤ و شحم سه قطعه مرغ جوان شحم و روغنها بهم گداخته صاف نموده ادویهٔ منقوعه بعصارهٔ جوز و سرکه را در میان روغنها تنکو ریک روز به بستر میزده باشند و شب بمالند و صبح بحمام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده مسکه گاؤ را با زعفران بمالند طلاء مجرب منقول از بیاض عم مرحوم ص گندهک سیماب نیله تهوتهه هرتال بابچی از هر یک یکتوله روغن تلخ شش توله کوفته بیخته در روغن حل کرده مالش نمایند و در آفتاب نشینند و بعد از سه ساعت کهلی روغن تلخ بمالند و بآب گرم بشویند در سه روز دفع شود و جهت توبا نیز نافع است طلاء مجرب طب ص سیماب مغسول خبث الحدید برگ خرزهره افسنتین مردارسنگ کندش همه را بکوبند و بروغن گل تر کنند و بشب طلا نمایند و روز بحمام رفته بشویند دیگر بجهت جرب و حکه مجرب ص سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سفید برگ خرزهره کندش قلعی مردارسنگ بالسویه کوفته بیخته با قدرے سرکه در روغن گل طلا کنند و شب بحنا بخوابند

وصباح بحمام روند ولبسر کرده اشنان اخضر بدن را بمالند پس بآب گرم غسل کنند وعقب وی بآب سرد بشویند
پس روغن گل بمالند وبانه بآب سرد غسل کنند و بیرون آیند طلائے که بجهت جرب آبله مجرب است ص
مرداسنگ حنا کمیله چونه بری خشک از هر یک یک جزو نیلا تهوتهه نیم جزو کتهه شش جزو کوفته بیخته در روغن
آمیخته بمالند و ساعتی در آفتاب بنشینند از بیاض عم مرحوم دیگر ص کندش دو درم سیماب کشته نیم درم
زراوند طویل هفت درم بر روغن گل سه روز طلا کنند دیگر ص عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد موم
سفید بالسویه بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در کتب مسطور است
بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی ص کندش دو درم ورق [illegible] دفلی خسته هلیله سوخته هر یک سه
درم بادام تلخ سوخته میعه سائله هر یک پنج درم سیماب کشته بخاکستر گرم و روغن ده درم کوفته لبسر کرده و روغن
زیت اسحق کرده طلا کنند طلائے جهت جرب و رفع آثار بکرر بتجربه بعضے رسیده ص سیماب مغز بادام تلخ
هر یک سه درم تخم خربزه غیر مقشر پانزده درم هر شب طلا کنند تا یک هفته طلائے که در خارش بیجرب
بکار آید ص آب کرفس با سرکه و گلاب و روغن گلاب و روغن گل در حمام طلا کنند طلا برائے جهاجهن
مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص پاره یک دام کتهه یک دام اجوائن خراسانی یک دام روغن
گاؤ چهار دام در ظرف مس با چوب نیم نه روز سحق نمایند بعد ازان بر جهاجهن طلا کنند و باتش گرم گرمی دهند
طلائے جهاجهن دیگر ص سریشم گاوی سنج از هر یک یک دام زرنیخ زرد صبر سقوطری از هر یک نیم دام
مغز تخم هندوانه یک دام سریشم را با قدرے آب بر روی آتش حل کنند و اجزا را کوفته بیخته داخل نمایند
تا مثل مرهم شود قدرے ازو بر روی کاغذ پهن کرده بر موضع شقاق بگذارند تا هفت روز دیگر جهت
جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است ص سرب سیماب زرنیخ هر یک ده درم سرب را
در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا و آتش بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد
شود پس خوب بدست بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلائے دیگر جهت هر قسم خارش [illegible]
ص روغن دنبه بست مثقال گوگرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال [illegible]
بطریق معهوده بیک دیگر ممزوج سازند و شب بمالند و صباح در حمام لبسوس و سرکه و آب گرم غسل کنند
طلائے حجره که بر لب و بر قضیب و خصیه و مواضع رطوبت دار و باشد بکار آید ص بوره بجدر مقل قطار قلقدیس
هر یک هفت درم با آب سائیده طلا نمایند طلائے خراز ص آرد نخود آرد باقلا آرد ترمس خطمی هر یک جزو

درکشکاب و لعاب حلبه بسرشند و طلا کنند طلاے دیگر ص زہرهٔ گاؤ یک درم بورهٔ ارمنی ده درم
چقندر چہل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلاء دیگر ص بورهٔ چہار درم صابون یک وقیه زردهٔ تخم مرغ
یک رطل درہم سرشته بر نہند و در میان مو کنند و یک ساعت صبر کنند پس با آرد نخود و آب چقندر
بشویند پس روغن مورد طلا کنند دیگر که سبوسهٔ رقیق بکار آید ص عصارهٔ برگ کنجد عصارهٔ برگ
شاهدانه با دام تلخ مقشر کوفته با خل خمر و آرد حلبه یا آرد نخود خمر فرح نموده بکار برند طلاء حمره
سائر اورام ملتهبه را نیز فائده بخشد ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده گل ارمنی کوفته بیخته
با آب کشنیز تر سرشته طلا کنند طلاء خنازیر ص آہک زرنیخ سرخ ہریک ده درم صمغ صنوبر سی درم روغن گل
شصت درم صمغ را در روغن حل کرده و ادویه دیگر را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلاء داء الثعلب
که موے رویاند ص قیصوم پرسیاؤشان بابونه ہر واحد یک وقیه در آب بپزند تا که چہار شود پس بپالایند
و ہمچند آب روغن بآن آمیزند و بآتش آہسته بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند طلاء دیگر جہت
داء الثعلب ص مویزج وزاریج ہریک نیم درم بوره خردل کبریت زرد تفسیا فرفیون ہریک یک درم
زبد البحر سه درم کوفته بیخته بشراب کہنه سرشته بعد دلک بمالند و ہرگاه منقط گردد یک روز درمیان
بعمل آرند و پیہ مرغ و شحم بط و مرہم سفیداب معالجه کنند بعد ازان اعاده ضماد نمایند اگر احتیاج داعی شود طلاے
مجرب منع انبات شعر کند منقول از اکمل الصناعه ص آب انجیر بیضه تام زبد البحر آب ترنج از ہریک قدر مساوی
باہم مخلوط نموده از ہر جا که باشد مو برکنند و سه مرتبه طلا نمایند ہرگز موی ازان موضع نه بر آید و ہمچنین
اگر طلا نمایند موضع را از بیخ شوکران و افیون ہرگز موی نه بر آید طلا جہت رویانیدن موی عجیب الفعل است
ص سم بز سیاه سوخته کندش سرگین سم الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و مؤلف حاوی کبیر و اطباء
متقدمین را اعتقاد است که چون کندش را با روغن شحم مرغ طلا کنند در ہمه اعضا موی بر رویاند حتے
در کف دست دیگر ہم درین باب ص پوست درخت انجیر و برگ او کف دریا سوخته ہریک دو درم
فرفیون پنج درم بکوبند و بآب پیاز بسرشند تا ده روز طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد ازان داوند مرحم
دلادن دفنتین سوخته و مورد و حضض مساوی کوفته بآب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلاء جہت
داء الثعلب و سعفهٔ رطب ص کف دریا کاغذ حب لغار مساوی ہمه را سوخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاے
دیگر بہمه انواع داء الثعلب عجیب الفعل است ص بیخ نے سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر بوره

مغز بادام تلخ سوختہ خربق سفید ہر یک جزو کوفتہ بیختہ بروغن زیت طلا نمایند طلاے واخس
بعد از فصد قیفالین بجہت تسکین وجع بکار آید ص افیون بزر البنج کوفتہ با سرکہ طلا کنند دیگر ص افیون
در سرکہ بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعہ یک پس دیگر بدان طلا کنند و پس ازان بزر قطونا
مضروب بسرکہ بر خرقہ کہ در آب برف تر کردہ باشند گذاشتہ بر بندند و ہر گاہ خشک گردد اعادہ
کنند و مبالغہ در تخدیر بآب برف نیز مفید است طلاے مجرب حکیم جعفر اکبر آبادی از جد مرحوم
رئیس میر رحیم اللہ بعد پنجاہ سالگی ازین طلا بر آمدہ بود ص آن برادہ عاج بنجال بکسر مع ابر روغن زردہ
بیضہ مرغ سودہ ہر جا کہ طلا نمایند موے بر آید طلاء دیگر جہت اماس گرم و کوفتگی اعضا و شکستن آنرا
سود مند بود ص گل ارمنی فوفل اقاقیا ہر یک دو استار صندل سفید سہ استار شیاف مامیثا
حضض ہندی بوش در ہندی خطمی سفید آب قلعی مردار سنگ ہر یک پنج استار کوفتہ بیختہ بآب بید
و آب کاسنی بسرشند و بگلاب و آب کاسنی و سرکہ طلا کنند طلاے جہت اورام ملتہبہ ص صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا سفید آب قلعی گل ارمنی ہر یک یک جزو پوست بیخ افیون ہر یک نیم جزو
بآب خمیر کردہ بشکل بنادق ساختہ نگاہدارند وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز تر و قدرے سرکہ
انگوری سائیدہ طلا کنند و بالائش جامہ بآب برف تر کردہ بنہند و چون گرم شود اعادہ جامہ کنند
طلاء سرطان کہ در اول بکار آید ص حکاک سنگ آسیا حکاک سنگ آہن تیز کن حکاک سرب بآب
کشنیز یا آب کشنیز تر یا آب عصارۂ کاہو سائیدہ طلا کنند طلاے کہ در اول سرطان بکار آید
ص سرب با یکے از آبہای مذکور بسایند و توتیا و صبر و سفید آب اضافہ کنند و در میان صلایہ سرب
بسایند و طلا کنند طلاے کہ منع زیادہ شدن و ریش گشتن سرطان کند ص گل ارمنی مختوم سفید آب سرب
با زیت انفاق و عصارۂ کاہو یا عصارۂ حی العالم یا لعاب بنگواز از عہرۂ صلایہ سرب بسایند
و طلا کنند طلا برائے داء الثعلب ص کبریت زرد کشنیز سوختہ موی بز سوختہ اجزاے مساوی
بروغن سرشتہ اول موضع را بہ پیاز و اشنان بمالند پس شستہ دوا را طلا نمایند چند دفعہ چنین کنند
طلاء للسعفۃ الرطبۃ الشدید العفونۃ کثیر الصدید المسمے فی الہند گنج سر از بیاض عم مرحوم ص
نیلا تھوتھہ برشتہ نیم تولہ عدس درست سوختہ آملہ پوست انار پوست خشخاش کمیلہ سوختہ از ہر یک یک تولہ
فلفل نیم تولہ در روغن سرشف ادویہ مسحوقہ مدقوقہ را سرشتہ طلا نمایند طلاے سعفہ کہ در یابس آن بکار آید

ص توبال مس سرب سوختہ انزروت قرطاس محرق ہر یک یک وجزو گوگرد زرد یک جزو بسرکہ سائیدہ طلا کنند طلاء دیگر محمد زکریا گوید کہ سعفہ را بہ از ین دوائی نیست ص سفال تنور سوختہ یک جزو نمک نیم جزو نرم بسا نید و باسرکہ سائیدہ طلا کنند طلاء دیگر بسعفۂ مزمنہ یابسہ نافع است ص نمک اندرانی سوختہ کبریت عراب سیماب سماق وزرد چوبہ زراوند مردار سنگ بسرکہ انگوری وروغن گل طلا کنند طلاء دیگر مجرب حکیم سعد اللہ گیلانی ص مردار سنگ توتیا پوست انار ترش مازو روناس وغیر گل ہر یک سہ مثقال سرکہ کہنہ یک ملعقہ طلاء دیگر کہ سعفہ را مستاصل سازد ص صابون زرقی بگلاب بزنند تا کف بردارد پس بیخ بنفشہ موم سفید روغن بادام ہر یک قدرے اضافہ نمایند و طلا کنند پس بآب گرم بشویند طلاء کہ سعفہ در یش ہا اگر برسر کودکان باشد زائل کند ص مغز بادام سوختہ زراوند مدحرج ہر یک یک جزو حنا قنبیل دم الاخوین ہر یک نیم جزو سفید آب زراوند طویل حبث الفضہ مردار سنگ ہر یک چہار جزو بکوبند و در سرکہ تر کنند و بروغن گل ترکردہ طلا نمایند طلاء کہ سپش را قاتل است ص صبر سقوطری شیاف مامیثا زرنیخ سرخ اجزا را برابر کوفتہ و بیختہ بروغن گل حل نمودہ طلا نمایند طلا برائے قمل صبیان و خارش در جمیع بدن ص شیاف مامیثا یک جزو بورق نصف نشاستہ مثل جمیع ادویہ بسرکہ آمیختہ بعد غسل بسیار در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشتہ باز غسل نماید طلاء دیگر ص نزد چوبہ مغز بادام تلخ گلنار زرا تیج کاغذ سوختہ مازو سوختہ بیخ سوسن آسمانجونی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفتہ بیختہ بکار برند طلاء صنان یعنی گندہ بغل ص کافور مردار اقلیمیا فضہ قرنفل مصطگی ہر یک یک مثقال شب یمانی پنجدرم توتیائے بصری سودہ دہ درم کوفتہ بیختہ در شیشہ کنند وقت حاجت بگلاب ترکردہ در بغل طلا کنند طلاء دیگر ص اگر توتیائے بصری سودہ بگلاب یا گل تریا یا مقداری کافور آمیختہ خشک کنند و بکار برند بدبوئے بغل کم کنند طلاء کہ قمل بخارش ہم مفید است ص مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل ہر یک یک جزو کوفتہ بیختہ در روغن زیت سرشتہ بر اعضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام عرق کنند و بشویند طلاء ص خردل تخم ترب تخم جرجیر کندر ہر یک سہ درم خربق سیاہ ہشت درم حرف دہ درم کوفتہ بیختہ با آب کرنب سرشتہ طلا کنند طلاء برائے قوبا فرس مفید است منقول از قانون ص اربسا کبریت ہاز ہر یک پنجدرم نخود لسنگ بزر ہر یک شش درم خربق سیاہ ہشت درم حرف دہ درم قرو یا مویزج ہر یک ۵ درم کوفتہ بیختہ بسرکہ سرشتہ طلا کنند طلاء دیگر جہت قوبا بالغایت نافع است ص شیاف مامیثا کندر زبد البحر کتیرا توبال مس

بورهٔ ارمنی خربق سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلاے کلف که در ابتداے بکار آید منقول از
معالجات بقراطی ص گل سرخ آرد عدس درست فنجنکشت هر واحد یک جزو مویزج دو جزو کوفته
بیخته بسرکه و شراب و قدرے آب مورد آمیخته طلا کنند طلا که در انتهای کلف بکار آید و تحلیل بقایا
نماید ص صبر نیم جزو ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کفتار باشد بهتر است
کندر ایتمیخ ورق سداب جبلی بیخ سداب زعفران هر یک جزو هر جزو کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه
در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته
اند در روز بمالند و دست با آب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلاء دیگر ص حب المحلب
مغز بادام مغز تخم خربزه خاکستر سیماب بالسویه آمیزند و طلا نمایند دیگر براے داء الثعلب و کلف ص
ترمس تخم ترب جیر جیر قسط مغز بادام تلخ بوره ارمنی فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب معصفر حل کنند
داروها بدان بسرشند و طلا نمایند طلا جهت کلف مجرب ص سر لیموی کاغذی بکار و بریده زرد چوبه را
ریزه کرده دران لیمو پر کنند باز کلاه لیمو بر جا داشته یک هفته در جاے محفوظ نگاه دارند پس از ان
برآورده با بیخ نے کهنه سائیده شب طلا کنند صبح با آب گرم بشویند طلاے که قحل را دور کند وقت
صدرنت آن ص ورق دفلی یک جزو حب الغار یک جزو مویزج دو جزو خبث الفضه ربع جزو باریک
سائیده در سرکه حل نموده بعد حلق سر بکرر طلا نمایند دیگر ص ترمس یک درم تخم خربزه نخاله جو آرد
نیز از هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته با آب تر کنند و شبانگاه طلا کنند و بامداد بشویند و سه روز
پیاپی چنین کنند دیگر ص کتیرا پنج جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک جزوے
آرد باقلا نخود کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه سه جزو همه را کوفته و بیخته بشیر زنان دانه کے زعفران
بسرشند طلا کنند و صبح با آبی که دران تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده یا تر کرده باشند بشویند
طلا از تخم که قلع وشم کند بے تقریح ص نطرون با آب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل پس علک البطم
اندر عسل نرم بسازند و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و نشتر بمالند مالیدنی جید پس باز ان
آنچه در ازاله آثار گذشت طلا نمایند در یک روز دو مرتبه و تا سه روز بعمل آرند و با آب نطرون بشویند
و همین قسم مکرر کنند که در سه روز ازاله وشم میکند طلاے که موے ابرو را که از جذام ریخته باشد
برویاند بعد از تنقیه بکار برند ص مویزج هلیله سیاه آمله هر یک جزوے سوده در روغن زیت حل کنند

وبمالند بعد ازان که موضع را بطبیخ عدس و گلنار شسته باشند طلاے که موی سر در موآے بر و را از ریختن نگاهدارد
ومحکم گرداند ص لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد هم سایند
و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان با وی بسرشند و بمالند طلا برائے خزاز دقیق
ص نخود چهل درم زجاج سفید مسحوق نخاله بورق از هر واحد هشت درم گل خطمی شش درم کوفته
بخل خمیر کرده چون مثل مرهم شود وقت حاجت در سرکه و قدرے آب حل نموده بر سر که حلق
نموده بروغن گل و قدرے سرکه تدهین نموده باشند استعمال نمایند طلائی که موی لحیه وحاجب
بر رویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم بزیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند و شراب صرف
بیاشامند و تدبیر تسخین معتدل بعمل آرند طلائی که موے را قوت دهد و از ریختن باز دارد ص
کت بلوط و از هر یک یک درم مصطگی یک درم و نیم قرد مانا مر هر یک دو درم لادن سه درم
بروغن گل بگدازند و حصول شعر بدان طلا کنند طلاے که رنگ رو را که بسبب سرما و آفتاب
و باد گردیده باشد بجا آورده روشن و صافی کند ص آرد باقلا مقشر آرد جو آرد گندم یا سبوس
آرد نخود نشاسته آرد عدس آرد برنج سریشم ماهی ایرسا لادن کندر مصطگی انجیر پوست تخم مرغ گو
صدف مقل مردارسنگ اسفیداج نشارهٔ عاج استخوان بوسیده محلب فوه بادام شیرین و تلخ تخم
خیار تخم خربزه تخم کدو تخم ترب جرجیر کتیرا ازرداب معصفر طبیخ گوشت صدف طبیخ اکلیل الملک
سفیدهٔ تخم مرغ مجموع یا بعض هرچه بهم رسد بعمل آرند طلاے که منع سلعه کند و ابتدائے انرا بسازد ص
پرسیاوشان ورق آس لحاء درخت صنوبر کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود پس
لادن و مر از هر یک یک جزو داخل کرده بشراب کهنه و روغن ترب سحق کنند و بر سر طلا کنند و وقت
شب و صبح غسل کنند و تدهین کنند پس سلعه مبتدی را زائل کند طلاے که منع نبات مو کند در عانه
و در بغل تا مدت طویل ص قیمولیا سفیدهٔ رصاص از هر یک یک جزو شب یمانی نصف جزو
در آب بیخ ثریا سر که بیخ درو جوشانیده باشند سحق نمایند و بر موضع طلا نمایند و همیشه همین استعمال کنند
موے را بالیقین بدر میبرد و یاند طلاے جهت کسیکه از جا افتاده باشد ص صبر مر هر یک سه درم
خطمی بنفشه صندل سرخ صندل سپید مغاث گل سمرقندی اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته
بسفیدی بیضه مرغ بسرشند و طلا نمایند طلاے هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید ص بیخ لفاح

یک درم افیون سه درم فوفل اسفیداج رصاص بوش و ربندی خطمی برگ نیلوفر هریک سه درم شیاف ابیضا
ده درم صندل سرخ صندل سفید هریک دو استار گل سرخ گل ارمنی علک البطم هریک سه استار کوفته و بیخته
بآب کاهو بسرشند و در اول علت بگلاب و سرکه طلا کنند بعد ازان بآب کاسنی طلائی که گوشت افزون را
بخورد بے آنکه بسوزاند ص زرنیخ سرخ خربق سیاه هریک پنج درم توبال مس ده درم همه را بروغن گل
بسایند و طلا کنند طلائے که درشتی و سختی را نرم کند ص موم زرد پیه بط و پیه مرغ خانگی هریک یک
اوقیه مغز ساق گاؤ دو اوقیه روغن سوسن شش اوقیه همه را باهم بسرشند و طلا کنند طلائے هم درین معنی
ص میعه سائله جاوشیر اشق هریک نیم اوقیه مقل دو درم روغن سوسن و روغن تخم کتان هریک یک اوقیه
پیه خرس یا پیه مرغ دو اوقیه صمغها بشراب حل کنند و پیه را با روغنها بگدازند و در هم بسرشند و طلا کنند طلائے
که پوست ها را که براطراف ناخن برخیزد سود دهد ص مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی را در روغن بیامیزند و نمک
حل کرده طلا کنند طلائے دیگر بجهت آبله و دمیدگی که از سوختگی بهم رسد ص بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه
خواهند و عدس پخته با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقه کتان را بآب سرد تر کرده بیخ سرد
ساخته بران افگنند و اگر سفیده مرغ بروغن گل طلا کنند نافع باشد دیگر بعد ازانکه پوست از سوختگی
افتاده باشد بکار برند ص قیمولیا سفیده تخم مرغ قدرے سرکه باهم آهک سائیده طلا کنند طلائے بجهت حلق
عسل بلا و اول شرط زنند و حجامت کنند و پس ازان مرهم خل طلا کنند طلائے ذکر کرده افرنقس در کثرت
شعر و انبات شعر هرگاه در انبات تاخیر کند خصوصاً شعر ریش مرا این طلا است ص بیضه گرفته سر آن را سوراخ
کنند و رطوبت آنرا بیفگنند و از آب بشویند تا صاف شود پس روغن حنیلی در بیضه مذکور اندازند که نصف بیضه
پر شود پس در روغن مذکور فرفیون دو دانق افیون یک دانق جند بیدستر یک دانق مغز حب القطن
یک دانق و نصف مسک لادن از هر یک دانق صمغ عربی ده دانق انداخته همه را جوش دهند تا باهم مخلوط شوند
پس سرد نموده استعمال نمایند میرویاند موی را طلائی که گزیدن جانوران را عموماً نفع دارد ص لفت سفید و کبود
سیر پخته و خام روغن گاؤ با جند بیدستر روغن زیت یا عصاره گندنا آب تا دید عصاره پودینه نهری گوگرد
ابول سائیده مرغ خانگی یا خروس سفید که زنده باشد سینه آنرا بشگافند و بران موضع نهند و هر ساعت که شود و
این سه برتند سرکه و نمک و زهره گاؤ و خاکستر چوب انجیر و زرد یا سرکه و سرگین بز و سیر و نمک طلائے که مضرت
گزندگی جانوران زهرناک باز دارد ص جند بیدستر سکبینج حلتیت کرنب سرگین کبوتر پودینه مشکطرامشیع

نافع داء الثعلب

نافع گزیدن

اجزاے مساوی بروغن زیت کہنہ بسرشند و طلا نمایند طلاے جہت ہر قسم سعفہ و قروح و بثرات خصوص سر اطفال مجرب از بقائی و بحر کہ معروف ص کتھہ کمیلا گیرو نیلا تھوتھا شورۂ قلمی ہر یک یک جزو مردار سنگ فلفل ہر یک دو جزو برگ حنا چہار جزو کوفتہ بیختہ بروغن تلخ داغ کردہ بمالند طلا ابرص را در کمال مرتبہ نفع میکند منقول از اکمل الصناعہ ص آن کرنب محرق چہار درم فرفیون محرق سہ درم خربق اسود شیطرج ہندی شقایق النعمان از ہر یک درمے کوفتہ و بیختہ ہمراہ سرکہ طلا نمایند طلاے الیضا منہ ص مغز بادام تلخ ترمس تخم ترمس تخم ترب تخم جرجیر تخم کرنب حرف زراوند طویل خربق اسود شیطرج ہندی جنطیانا فرفیون اجزاے مساوی کوفتہ و بیختہ در مطبوخ خفعص آمیختہ طلا نمایند طلاے قوی در انبات شعر ص روغن بان اوقیہ ذراریح مقطوعۃ الراس والاجنحہ سہ درم پس سحق کنند و در روغن بان اندازند و بردارند و از مشک و عنبر خوشبو سازند و بموضع مالش نمایند و از پارچہ صاف کنند و باز اعادہ کنند تا آبلہ برآید و انبات مو یرا آسان کند طلاے نافع ص فرفیون عاقرقرحا ہر دو را سائیدہ در زہرۂ گاؤ سرشتہ طلا نمایند طلاے جہت بہاسہ کہ در ہنگام جوانی بہم رسد ص برگ نیب بیخ سوسن پوست سرس بہم سائیدہ طلا کنند طلاے دافع داغ برص اشخار ا ہک آب نارسیدہ مساوی باہم سائیدہ در جائیکہ برص باشد طلا کنند و چون بخشکی گراید از جامہ سطبر خراشیدہ دور سازند و باز طلا نمایند کہ طلا سازند و ہمچنان خشک ساختہ باز بجامہ سطبر بخراشند و باز بادویۂ مذکورہ طلا نمودہ باز بپارچہ سطبر بخراشند کہ درین مرتبہ آن جرم دور میشود و مرتبۂ چہارم باز طلا نمایند آنجا مثل داغ گل میشود بعد ازان آنرا بروغن کنجد چرب میکردہ باشند کہ در اندک فرصتے برنگ اصلی باز می آید طلاے جہت برص ص پوست چیتہ بیخ سرکنڈہ مساوی بآب لیمو سائیدہ چون بر موضع برص طلا نمایند آبلہ بہم رساند و متقرح میگردد بعد ازان بالالیش روغن نیب بمالند کہ در اندک فرصتے برنگ اصلی باز می آید طلا لاجورد ص افتنان در آب خربزہ سہ روز پروردہ خشک کردہ و کوفتہ یک جزو و پوست ورس پوست بیخ قصب از ہر یک ربع جزو ہمہ را باریک کوفتہ در آب سرشتہ بر روے طلا نمایند طلاے کہ رنگ سیاہ کند ص خبث الحدید مثل غبار سائیدہ باشند بگیرند و باعدس سوختہ ساختہ سائیدہ آمیختہ بر روے طلا نمایند پس بحمام روند و آبگرم بر روے اندازند و از دست مالش نمایند لون را سیاہ کند مثل سیاہی کہ از گرمی آفتاب میشود حاصل این ست کہ مثل خبث الحدید درین امر ہیچ چیز دیگر نیست طلاے کہ موے لحیہ و حاجب بر دیاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم

له ہمچنین نوشتہ بود ظاہرا غلط کاتب است و در مجالہ مذکور نیست ۱۲

درزیت کهنه خمیر کرده بر موضع مالش نمایند و شراب صرف بنوشند و تدبیر کنند از چیزهای که گرم کند
باعتدال طلای که روی را زرد کند ص زیره کرمانی یک جزو زردچوب ربع جزو کوفته و بیخته با زیت
حواری آمیخته بر روی ضماد کنند پس از آبی که دران انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ را زرد کند ش رنگ
مرضی طلای جید برای آثار ضربه و آثار سیاه ص لوز مقشر درم صدف محرق حرف سفید از هر یک دو
درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید دو درم کرسنه درم ترمس نصف درم زبد البحر درم استخوان ذهابت سوخته
درم انزروت درم کوفته بیخته در ماء الشعیر و نشاسته خمیر کرده به آب زردج طلا نمایند ایضا ص نطرون اشق
درم و کبریت زرد برابر وزن گرفته کوفته بیخته در سرکه نیکو حل نموده طلا نمایند تا قرحه نکنند و همین نسخه قیمولیا
و زبل کبوتر و صابون کنند برابر وزن گرفته کوفته در سرکه حل کرده طلا نمایند ص ایضا شاخ گوزن بحدی
سوزانند که سفید شود و کندر و دقیق ترمس و دقیق کرسنه و دقیق باقلا اجزا برابر اشق و نوشادر و
بادام تلخ از هر یک سه جزو کتیرا و صمغ هر یک یک جزو طلا ص جند شو نیز بریان شطرج فارسی
از هر واحد سه درم زاج عفص از هر واحد دو درم تخم حرمل تخم بریان بیخ در خل لطیف طلا نمایند
گر ازین طلا چیزی ضرر عارض شود با شیر عورت تدارک آن کنند

فصل سیزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات عینیه و غنیه عرق تیزاب برص بر دو پوست
از موضع علت دور کند و پوست تازه برنگ بدن بیرون آرد ص زاج سفید دوازده جزو زاج زرد بست
و چهار جزو شوره جهل و چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را بسرگین گاو خشک بمالند پس تیزاب طلا
کنند دیگر مجرب حکیم علی که برص را سوخته جراحت کرده باصلاح می آرد ص محموقونیا شوره زاج سیاه تقطیر
کنند که تیزاب حاد می چکد و با پیه مرغ بر موضع برص برسانند عرقی که بجهت برص مجرب است اگر
سه چهار ماه استعمال شود بامر الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید ص
زردچوبه بالم پوست درخت نیب قند سیاه هر واحد یک من همه زخم اندازند و در سرگین اسپ دفن کنند
بعد دو هفته بر آورده عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند
و غذا کم نمک خورند غسول در لغت بر آبی یا هر شی آبی است که غسل کرده شود بآن و در طب مایه ادویه
است که غسل کرده شود بآن ابدان مرضی غسول جید ص باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربزه
مقشر نخود نشاسته بدستور غسول سازند غسول که در سبوسه سر بکار آید ص آرد ترمس آرد باقلا کتیرا گل خوره قیمولیا

تمام بعصارهٔ چقندر سرشته دو ساعت بر سر نهند پس بشویند دیگر قوی جهت خزاز ص آرد نخود هشت درم آرد حلبه آرد باقلا بوره نان نخاله آبگینه مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری و قدرے آب سرشته بر سر بمالند و بشویند و در هفته یک مرتبه استعمال نمایند و دهان حلق و تدهین بروغن گل با قدرے سرکهٔ انگوری نمایند غمره بضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را وسفید یا سرخ میکند آنرا غمره که سفید و صاف میکند رو را ص جو مقشر چهار جزو تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود سبوس گندم هر یک دو جزو ترمس یک جزو کوفته بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره جید ص آرد باقلا دقیق جو از هر یک جزو دقیق حمص یک جزو عدس مقشر و کتیرا و نشاسته از هر یک نصف جزو بوره ارمنی دو جزو زعفران قدرے که رنگ کند شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن سبوس بطبیخ مانند آن پخته باشد بشویند

فصل چهاردهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات تافیه قرص عقیل که از اجزاء تریاق کبیر است جهت سموم و جرب و عسر التنفس و کسر و ربو و جهت استسقا بیعدیل است ص بگیرند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گیرند پس در تنور نهند تا پخته شود و بگیرند بعد از آن که مغز وے بغایت نرم شده باشد و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند و قدرے شراب بر سر آن کنند و نیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است **قرص** جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت نافع است ص تخم زردچوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوے مقل دو جزو مقل را در سرکهٔ کهنه سه روز متوالی خیسانند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا سازند **قرص کلف** که هم به برش و نمله نافع است و بعد استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سوده ص اشق مقل هر یک دو درم مازریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته بدان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت بسرکه سائیده طلا کنند **قمیحه** برائے مبرودین ص خربق سفید و تودری تخم خشخاش سفید از هر یک دو درم بورق و حب الصنوبر از هر یک سه حب السمنه چهار سورنجان و بزر البنج و عاقرقرحا و خولنجان و بهمن سفید از هر یک یک درم کیلا پنج درم سویق گندم سفید که در شیر خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده سویق کرده باشند یک ملوک سمن گاو وده معارف بران

انداخته هر صبح ده هر شام ده بخورند و پس آن شیر بنوشند قرص تبین که عرق دور نماید ص کافور
نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب مازو هندی مرگل سرخ هر یک جزوی توتیا مردار سنگ هر یک
سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن بپاشند
قرص حبیبه برای صبیان ص صندل سلیخه سک سنبل الطیب شب مرسافج گل سرخ از هر یک یک جزو
توتیا مردار سنگ سفیداز هر یک سه جزو کافور نصف جزو با گلاب قرص سازند و بعد خشک شدن
استعمال نمایند قرص برای درازی موی سر ص آمله یک آثار سکاکای نیم آثار صمغ دوازده دام
شیر میش پنج آثار همه ادویه را کوفته در کڑاهی آهنی انداخته دو آثار شیر مذکور اول دفعه بیندازند
وقتیکه شیر خشک شود باز دو آثار شیر مذکور اندازند و بار دیگر که شیر جذب شود باز یک آثار شیر انداخته
بپزند در کڑاهی از کفگیر آهنی بگردانند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بندند و خشک گردانند
وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند وقتیکه نرم شود باریک سائیده نیم گرم طلا نمایند
فصل پانزدهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات لامیه و میمیه لطوخ برای داء الثعلب ص فربیون تافسیا
روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت آتش نادیده خربق سفید و سیاه از هر دو هر که موجود باشد از
هر یک یکمثقال ادویه را کوفته بیخته به سه درم موم گداخته بروغن غار یا بروغن بیدانجیر یا بزیت مخلوط
نمایند و استعمال کنند و این دوا قویست در علاج داء الثعلب هرگاه دیر کشد و مشکل در علاج باشد
مرهم آبی که بآب درست میشود چیزی از سومات ندارد و استعمال آن چه این استعمال این دوا
ضرر ندارد و این مرهم بجمیع اقسام قروح و جروح نفع تمام دارد حتی ناصور را باصلاح می آرد ص مقل سیماب
هر واحد یک دام حضض هندی دو درم اول مقل و حضض را در صلایه بآب حل کنند که خوب مضمحل شود
باز سیماب داخل کرده بسایند که خوب باریک و یکذات شود بر پارچه گذاشته بگزارند عمل مجرب بجهت دفع
برص و بهق و اوجاع مفاصل و دیگر امراض را نافع است نسخهٔ آن تخم ترب دو مثقال تخم شبت دو مثقال
تخم خربزه دو مثقال جوشانیده صافی نموده کنگر زد یک وقیه سکنجبین ساذج دو توله داخل کرده بخورند
و قے کنند شرط آن است که پیش از قے شوربا تناول نمایند یا ماهی نمک پرورده بعد از آن دوا نوشیده
قے نمایند بعد از قے چیزیکه مقوی باشد موافق مزاج تناول نمایند مرهم گویند که مرهم اختراع بقراط است
و تصریح نموده است که قوتهای مراهم تهای دراز باقی میماند اگر صمغ بسیار داشته باشد تا بیست سال

باقی است و بعضے را اعتقاد آن است که هرچه با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیگردد
وانچه با شحوم ترتیب یابد قوتش تا یکسال میماند دستور آنست که ادویهٔ یابسه یک جزو و روغن پنج جزو و موم
نصف روغن و مرهم خصوص جراحات و جهت مبرودین روغن زیتون رسیده کنند و در غیر آن روغن
زیتون نارس که زیت الانفاق است و در مواد یابسه روغن کنجد کنند و موم را اولا با روغن و شحوم بگدازند
و از سر آتش بزیر آورده ادویهٔ صمغیه را اول در وی حل کنند بعد ادویهٔ مسحوقه را مخلوط سازند طریق حل عنبر
و مصطگی و علک البطم و مومیائے و سکبینج و امثال آن چنان است که ظرفے را پرآب کرده بر آتش
گذارند تا آب بجوش آید و ظرفے کوچک را روغن مخصوص پر نموده درمیان ظرف بگذارند تا روغن از
حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال آن را در روغن بریزند تا حل شود بعد ازان سایر ادویه را مخلوط
سازند مرهم آتشک از مجربات صاحب قرابادین است و نوشته که در یک شب و روز رفع دانهاء زخم آتشک
میکند و از اسرار است ص گرد چوب چینی نیم درم شنگرف ده درم توتیاء هندی شسته سه درم بازرده تخم مرغ
که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر گرد چوب چینی نباشد سیماب را بکرپاس بگذارند
تا سیماب دران ناپدید شود پس کرپاس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند مرهم آهک بعد ازانکه
پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید ص آهک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک کنند
و چهار اوقیه ازان با دو اوقیه موم صاف شسته و اوقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند دیگر ص کافور قیصوری
دو ماشه مردارسنگ سفیده کاشغری هر یک یک درم موم سفید دو درم روغن کنجد پنج درم سفیدی بیضه
یک عدد روغن را گرم کرده بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب سرد شود
سفیده بیضه داخل کنند مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است ص
خردل کف دریا زراوند طویل تخم انجره کبریت اصفر مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه
بغایت نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو موم زرد گداخته اضافه
نمایند و ادویه بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو ازین مرهم
و یک جزو روغن گل و یک جزو زیت باهم مخلوط کرده ضماد کنند و اجتناب از مبردات و مرطبات و التزام
گرسنگی و تشنگی بیمار لازم است و گاهے این ادویه مرهم نازک سائیده غیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می بندند
همین عمل میکند بلکه قوی تر میگردد لیکن گاهی حرارت قلیلے میکند و اگر در نیلے خطم عسر النضج باشد یا قنفرک نپخته شود

این مرهم باد و تولهٔ گل خطمی و برگ آن سائیده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در آخر قدری
گلاب یزدی دران ریخته باشند ضم کنند و زر هم البیده گرم به بندند که در سرعت تفتیح کار یک ماه در
سه روز بکند مرهم اعجاز که جهت زخم بندوق و مانند آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء
و قروح خبیثه و سوداویه که بهیچ دوا انتفاع نیافته باشد سود دارد و صاحب قرابادین گوید که حق آنست
که این مرهم عدیل ندارد و با وجود این مرهم دیگر حاجت نیفتد صمغ شب یمانی توتیای هندی یعنی نیلا تهوتها
هر یک یک توله و سه ماشه کاتهٔ سرخ پاتر یا لال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک یک توله نخست آب و
روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل به هنود است بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود پس ادویه
دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته سواء نموده باشند دران آمیزند و یک پاس دیگر بلکه دو پاس کف دست
همی مالند تا جمله بگداخت شوند و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاهدارند و وقت حاجت استعمال
نمایند مرهم باسلیقون که آنرا مراهم اربعه هم میگویند سلعه را نرم سازد و تحلیل برد و نافع بود لقروح و جرب و ریح و جمیع
اندام بارده صمغ راتینج پیه گاو زفت مساوی درهم سرشته دبق اضافه کنند و استعمال نمایند و در بعضی
نسخه بجای دبق تنها ربع یک جزو بنظر آمد و در بعضی نسخ بجای پیه گاو موم دیده شده مرهم باسلیقون هر ز
اندمال قروح کند و صالح است بمواضع عصبانیه و بخراجات بی حرارت صمغ مرکی راتینج علک الانباط
هر یک چهار اوقیه زفت هشت اوقیه موم یک رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند و دیگر ادویه
کوفته و بیخته با آن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم برص جهت برص مجرب است
صمغ نافور آنائل کندص نحاس محرق زرنیخ زرد شیلاج آهک زراوند مساوی باریک ساخته
در بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز حرکت بدهند و اگر عوض بول سرکه تند
کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را به بول صبیان یا سرکهٔ انگوری بشویند مرهم جاذب
جذب پیکان و جزو آن کند و جراحت و ناسور را ببرد و قروح غائره را فراهم آرد صمغ
راتینج ربع رطل موم علک البطم هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی
دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک درهم کنند و بکار برند مرهم جدوار از مخترعات
حکیم علی است و منافع این مرهم مثل منافع روغن دیودار است که در روغنهای مسطوره شد بلکه اتم
و ازان قوی تر صمغ جدوار فائق یک مثقال قنه نیم اوقیه زرد چوبه دیودار صندل السوس برگ حنا دو دو خشا

کسے کہ نخود بریان کنند ہر یک یک اوقیہ پوست درخت فیلان برگ درخت سیب و چوب ہر یکے دو اوقیہ
چوبہا و تخمہا و بیخہا را کوفتہ خوب در گل سحق کنند پس با دواہاے دیگر سواے قنہ یکجا کردہ در دو
من آب با آتش ملائم بجوشانند کہ آب بثلث رسد ثفل را خوب فشردہ دور کنند و روغن کنجد بیست و نہ
کردہ باز با آتش ملائم بجوشانند کہ آب قریب بجذب شدن رسد و اندکے باند پس اندکے ازین روغن گرم گرم
گرفتہ قنہ را دران بگدازند و قنہ گداختہ را با دواے قیہ موم زرد مختلط نمودہ بروغن اول ساختہ بجوشانند تا آب بالکل
خشک شود و ثفل بزیر گردد بعد ہم در ظرفے نگاہ دارند و نشرہ کردہ زخم مے چیدہ ارتکاز خوب جواب باز رد تو تیا ے سبز
مساوی ہمہ را بر روغن سیب کم کم انداختہ بسایند تا بقوام مرہم آید و اگر خواہند کہ قوی تیز شود قدرے زنگار ہم
کنند مرہم خل دا دو مرہم جالینوس و مرہم ازرق و مرہم اسود نیز گویند جہت اندمال جراحات و قروح عفنہ
والزاق کنوف و دوالی و جرب و نفع شقاق و قروح رطوبی و قروح رطبہ و داء الثعلب و سعفہ نافع است صص مرداسنگ
یک رطل و نیم بار یک سازند و زیت کہنہ دو رطل و خل الخمر تند سہ رطل آمیختہ در طنجیری نہادہ بر آتش نرم
گزارند و حرکت ہمیدہند تا بقوام آید و مرداسنگ سوختہ و لستہ نشود و علامت کمال طبخ آن است کہ سیاہ
گردد و در نسخہ زیت و سرکہ بالسویہ است و مرداسنگ ربع زیت نوشتہ و اگر خواہند قوی التجفیف باشد قدرے
ہرد و چوب مسحوق نیز آمیزند و جاکہ حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زردچوبہ موقوف دارند مرہم خمیر خراج پختہ را
بشگافد و از شگافتن با آہن مستغنی کند صص بورہ ارمنی ورق مقشر ہر واحد یک درم صابون دو درم خمیر مایہ سہ
درم آہک آب نادیدہ پنج درم جاوشیر سرگین کبوتر و مرغ ہر یکے دہ درم بروغن زیت بسرشند مرہم خولان بعد ایام براے
علو خان جہت اورام حارہ مجرب است صص خولان یعنے حضض ہندی یک درم موم سفید دو درم روغن گل و روغن
بنفشہ ہر یک چہار درم حضض بسیار باریک ساختہ با روغنہا کہ موم بران مذاب باشد بسرشند مرہم خل نسخہ
شفائی صص مرداسنگ دہ درم صلابہ نمودہ باز دہ درم موم سفید و بست درم روغن گل حل کنند و قدرے سرکہ
اضافہ کردہ مرہم سازند مرہم داخلیون و داخلیوان لفظ سریانی است بمعنی لعابی بقراط تالیف دے کردہ
پس ازان ہر یکے تصرف دران نمودہ تفاوت در بعضے اجزا و در اوزان ازین راہ است صحیح در ان
زیت و مرداسنگ و لعابہا است و بالجملہ مرہمے است نافع بالنضاج ورم و خراج و تسکین وجاع
حارہ و اورام گرم و تحلیل خنازیر و صلابات دماغہ و تعقد عصب و ریاح و تخمہ کنند صص روغن زیت کہنہ
سی تا چہل درم مرداسنگ بست درم تخم خطمی اسبغول تخم مرو حلبہ تخم کتان ہر یک پنج درم تا ہفت درم

تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت انداخته
بر آتش نرم گدازند و بچیزی حرکت دهند روغن را تا مرداسنگ بسته شود پس از آنکه روغن سیاه گردد ظرف
را از آتش فرود آرند و لعاب را در آن اندازند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا آنرا
متانتی حاصل آید و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب زرو مر صاف هر یک سه درم
سحالة الحدید یک درم باریک ساخته اضافه نمایند مرهم داخلیون مرکب که طبری در معالجات
بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت استاذی ایاما کثیر من سلعة صلبة ظهرت تحت ما بلغ رکبته
فزع من سحالة الحدید فانه مع هذا المرهم بعد مرهم الاسرنج فزالت السلعة بالواحدة ولم یکن لها عودة
مقل لعاب اسبغول لعاب تخم حلبه لعاب تخم کتان مرداسنگ خام هر یک صد درم روغن زیت اخضر
یک رطل صغیر همه را یکجا نموده بآتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند طین رشتی که
عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت افرابه برقت منتقل میشود تجدرم بارزفت نصف قدر آن خاکستر چوب
انگور جز رم آرد ترمس تلخ سه درم زنگار یک درم و نیم بهم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند مرهم رال
منقول از حکماء هند است جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسر البرء و قروح
مشک و ناصور و نیز نافع ص کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته موم را
و روغن گاو تازه که مساوی مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال ریخته دو سه جوش دهند پس کات
هندو پس کافور بریزند و دیگر دو جوش بدهند و فرو نهند قدیمه از تا سه روز باقدری فوفل سوخته استعمال کنند
بعد از آن تنها بکار برند مرهم رسل که مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزاء این نسخه دوازده عدد است
حواریون جهت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و
سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و ناسور و جهت دمانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار
جاورس جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد ص جاوشیر زنگار قنه صافی برنج هر یک دو درم کندر [illegible]
هر یک سه درم مقل ازرق مرداسنگ هر یک چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سفید [illegible] هر یک چهارده درم
[illegible] است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت بشراب [illegible] ادویه را بدان بسرشند
[illegible] نیم رطل زیت یک نیم رطل بگیرند و در زبان [illegible] رطل [illegible] بعضی نسخها [illegible] قروح
است و در بعضی نسخها ملک النظم مسطور است بدل برنگ سکبینج یکدرم و دیگر همه اجزا بحال عدد او در نام مرهم [illegible]

از لقائی جهت پاک کردن چرک و گوشت مردار و پر کردن زخم عمیق و اصلاح اقسام جروح و التیام
و التحام جمیع قروح مفید است ص احمود که دواے ہندی معروف است سنگ بصری کات سفید
قنبیل توتیا سبز یعنی نیلا تھوتھا بریان مردار سنگ ہر یک پنج ماشه موم زرد دو دام روغن کنجد
چہار دام عالمگیری بدستور مقرری مرہم سازند و بآب خالص پنج شش بار بشویند مرہم ربانی جہت جراحات
مزمنه بغایت مجرب است فی ثانی اثنین مرہم رال است فی باعتدال قریب ص انزروت کاغذ کبود سوخته
پوست درخت کلج رونتاس کات ہندی ہر یک دو درم مردار سنگ مغسول سه مثقال سفیدهٔ ارزیز مغسول
پنج درم موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرہم سازند مرہم سرطان که
سرطان متقرح و غیر متقرح را سود دارد ص سفیدهٔ اسرب توتیا مغسول ہر دو برابر بآب خرفه یا عنب الثعلب
یا کدو یا خیار یا بلعاب اسبغول ہر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدرے روغن گل آمیخته بر نہند و اگر
سفیدهٔ اسرب نخست بروغن سحق کنند پس بآبہای مسطور تسقیه دہند نیز رو است مرہم دیگر که سرطان
متقرح را نافع بود ص بگیرند ہاون و دسته اسرب و بیندازند دران گل ارمنی و گل مختوم و بسایند بسر که ممزوج
با شیرهٔ بیمبالغه تا سیاه شود و اگر روغن گل و آب حی العالم ہم باشد نافع تر بود دیگر معروف بقیروطی
سرطان ص موم و روغن از ہر دو روغن بنفشه کرده از آتش فرود آورده لعاب بہدانه و قدرے پیه گردهٔ بز
قدرے بزو و فاے تر و قدرے صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشهٔ کدو و آب برگ بیدانه و آب برگ خبازی
تشرب کرده و مخلوط نموده تمریخ نمایند بعد از انکه فصد و استفراغ کرده باشند مرہم سرخ سرطان و خنازیر
را نافع بود و ورم را پخته گرداند ص مردار سنگ پنجدرم ملک العلم سرخ ہر یک ہشت درم کندر باززد
اشق موم ہر یک ده درم روغن زیت قدر بحاجت مرہم نمله متاکله را نافع است ص آن مازو سبز
مردار سنگ و چوب از ہر یک یک جزو گلنار برگ مورد عصاره بارتنگ سبز از ہر یک دو جزو
موم و روغن گل مرہم سازند معمول عم مرحوم است دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب ص کافور ریاحی
شش سرخ و چوب گل سرخ اقاقیا مغسول ہر یک یک درم گلنار کاغذ سوخته ہر یک دو درم سفیداب
سه درم موم زرد ہفت درم روغن گل بست درم مرہم سعید خانی که در جمیع اقسام قروح و جروح عدیل ندارد
ص مرکی سیاه مرکی سرخ زنگار کات سفید صبر سیاه ہر یک یکمثقال مردار سنگ دو مثقال موم سفید
ہشت و نیم مثقال روغن کنجد سی مثقال پیاز پاک کرده سی مثقال طریق ساختن این است روغن را داغ کنند

پیاز را در آن بسوزانند بعد از آن موم اندازند و دوا باکوفته بخیه داخل کرده با چوب نیب حل کنند دیگر
جهت جروح و قروح آتشک و دفع خارش از بقای عفونت آن سیماب گوگرد توتیا و سبز مرداسنگ فوفل
سفید سوخته کات هندی هر یک یک درم روغن گاو ده درم مرهم عسل که باسلیق و سائر جراحات
منفجره را پاک کند صفت انزروت و عسل هر دو را برابر باهم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها
بجوشانند تا که غلیظ گردد بعد از آن انزروت سحق کرده می آمیزند و این مرهم از جهت تنقیه جراحات
وسخه و امتصاص قیح بتمام مجرب است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است سرکه و عسل را که هر واحد
هفت درم باشد باهم بجوشانند و بقوام آرند پس زنگار یک درم انزروت دو درم مصری سوده از آن افشانند
و مرهم سازند موم و روغن برای شقاق دست و پا و خشکی آنها مجرب است صفت لعاب تخم خطمی یک توله
آب بنفشه نیم توله شیره خشخاش دانه دو توله شیره تخم کدوی شیرین دو توله نیم گرده بز چهار توله موم سفید
یک توله هوه جوه سه ماشه روغن چنبیلی چهار توله بطریق متعارف موم و روغن سازند از بیاض عم مرحوم
مرهم بجهت هر زخم و هر قسم ریش از جمله عجائبات است صفت اول نیم کهنه را در ظرفی بسوزانند و خاکستر نمایند
و خاکستر را در پارچه بیز کنند و بقدر شش بهلولی بگیرند و نصف آن سفیده و برابر موم و تخم خراسانی و بوزن
پنج بهلولی روغن گاو و دو سرخ نیله تهوتهه طریق ساختن این است که روغن را در ظرفی گرم کنند و موم
در و اندازند چنانکه موم گداخته شود بعد از آن خاکستر نیم و روغن اندازند و تخم سائیده و سرمه سا
نموده بعد از آن نیله تهوتهه بالای انگشت دارند تا سوخته نه شود آن را سائیده نیز در و اندازند بعد از آن
بیک چوبی همه ادویه را حل نموده فرود آرند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند بسیار مجرب است برهان ۱۲
مرهم رال برای بثور سوداوی صفت موم زرد و روغن گاو گداخته فلفل سیاه توتیا هندی اسرنج سفیداب قلعی
رال مرداسنگ توتیا را در سفال آب ندیده بریان کنند و با سائر ادویه مسحوقه آمیخته طلا نمایند مرهم
سفیدآب گوشت برویاند و جراحت خشک گرداند و حرارت بنشاند صفت سفیدآب ارزیز موم سفید
از هر یک دو درم روغن گل دو درم بطریق معهود مرهم سازند مرهم برای بواسیر هرگاه درد شدت نماید
صفت بگیرند برگ سکرنب باقه و با ب مرد در طبیخ دهند تا مهرا شود در هاون اندازند و روغن گل و مح بیض و
قلیل افیون اضافه نموده خوب درک نمایند تا خوب مخلوط شود و بکار برند مرهم برای داد و بوست مجرب صفت
علک البطم افسنتین مقل زراوند هر جز از هر یک سه ماشه روغن گل چربی بز موم از هر یک یک توله مرهم سازند مجرب ذیل ابهر اند

و ته‌ بن واکنند و ماده را بیرون نماید دیگر روز کار بیکنند ص زفت رومی زنگار ابیض اجوائن برگ تان
حلبه زرنبنج بانز و جوز القی مقل مرتوتیای هندی زنجبیل ریوند چینی شیر بز شیر انجیر شیر آکهه ادویه را کوفته
بیخته در شیرها بسحق نموده موم و روغن را گداخته نموده مرهم سازند مرهم بجهت پر کردن زخم و نسل وغیره
ص روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری دو دانگ مردارسنگ دو دانگ سیندور
یک دانگ روغن را داغ کرده سیندور را دران انداخته بسوزانند تا که سیاه شود بعد ازان موم
اندازند بعده هر دو ادویه را انداخته فرود آرند مرهم آتشک ص زنگار سیماب مکدر تولہ کنند نیم تولہ
مرده سنگ سفید دو تولہ روغن گاو نیم پاؤ بدستور مرهم سازند مرهم آتشاغم برای پر نمودن زخم و تحلیل نظیر ندارد
مجرب است ص روغن گل نیم پاؤ سیندور رسته درم کافور سه ماشه اول شلغم را پارچه پارچه نموده
در روغن گل خوب بریان نموده دور نمایند و از آتش فرود آورده سیندور را از چوب نیب خوب
حل نمایند بعد ازان که خوب حل شود کافور را هم از چوب مذکور حل کنند و نگاه دارند و در بعضی نسخه
کافور نیست مرهم دیگر مول سرخ بول سیاه از هر یک یکمثقال بهروزه خشک نیله تهوتهه بوزن
مذکور سهاگه یک ماشه روغن پنج دام موم یک دام اگر زخم تازه باشد شیره پیاز یکدام شیره نیب
یکدام در روغن بسوزانند و روغن را صاف نموده موم دران بگدازند بعد ازان ادویه که علیحده علیحده
سائیده باشند بریزند و از دست حل کنند و اگر زخم کهنه باشد پیاز را موقوف داشته تنها شیره نیب را
در روغن بسوزانند و اگر گوشت زاید و پوسیده باشد و لائق انبات نباشد بلکه در بریدن گوشت خلل
اندازد بجای نیله تهوتهه زنگار باندازند و وقتیکه گوشت فاسد بریده باید که زنگار را موقوف کنند و قائم مقام
زنگار نیله تهوتهه کنند مجرب است مرهم بجهت زخم گولی اگر گولی بر نیامده باشد ازین مرهم برآید ص مغز
خرگوش ماهی سولی تیل کنجد پاؤ بهرنگ تین برگ نیب پک مردارسنگ کتهه موم سفید بطریق معمول مرهم سازند
مرهمی که بجهت خوردن گوشت زاید و کم رنجی به رسیده دو هیچ نیست ص حب السلاطین چهار جزو زنگار
دو جزو مهر و دار خوب سائیده بر ضع چپانند و بالای آن مرهم دیگر بگذارند مرهمی که از حکیم عبد الغفور بحضرت
شاه صاحب جیو رسیده گوشت بروياند و چرک پاک کند ص سوت دو جزو نیله تهوتهه سیندور از هر یک یکجزو
موم هشت جزو به تصور مرتب سازند مرهم مجرب ص سهاگه دو و نیم ماشه رال خشخاش نشه تیل رگره نموده بیت
دران سوخته موم دران اندازند و بعد ازان رال اندازند و بعده سهاگه را برشته بنیه ازند و از آتش فرود آرند خیله تهوتهه

انداخته بجا به بزند مرهم هندی مجرب ص آن مرسیاه نیم پاو مرکی سرخ دو دام روغن کنجد پاو سیر گنده
بهروزه نیم ماشک موم سفید دو دام یا پاو سیر اول پیاز اور روغن کنجد بریزند تا سوخته گردد پس صافی نموده
موم را دران بگدازند پس ادویه را کوفته بیخته داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا مرهم شود پس بکار برند
صبح و شام این مرهم چرک را پاک می گرداند و زخم را مندمل میسازد و چون گوشت تو را برآورد با دویه
مندمل و خاک خشک کنند و آن ادویه این است مرداسنگ کوفته برگ سمن هلیله مازو سبز گلنار
فارسی زرد چوبه صبر سقوطری مرهم محلل جهت تحلیل اورام و صلابات و اقسام استسقا و صلابات
تحت جلد و اخراج کرم نافع است و مجرب است ص آن کرمس شامی سرگین کبوتر اسپند [illegible] شلیم
اجزا مساوی زفت رومی مثل مجموع ادویهٔ مذکور زفت را به پیه مرغابی گداخته باقی ادویه را کوفته
بیخته بآن بسرشند و مرهم سازند مرهم مجرب از برادر محمد ذکا ص بهروزه سه دام روغن گل یک نیم دام
زرد چوب چهار ماشه موم کافوری دو دام زرده تخم مرغ یک عدد بعد پختن مرهم داخل نمایند مرهمی که جرح
و برآمدن مقعد را نافع بود و مجرب است ص عنب الثعلب سه ماشه گل سرخ عدس مقشر از هر یکی ماشه
کوبند و بآب کشنیز تر بیخته زرده تخم مرغ روغن گل سرخ داخل نموده مرهم ساخته بمقعد بگذارند مرهم برای
[illegible] مجرب عم مرحوم راقم حروف ص گل بنفشه ریشه خطمی هر چهار از هر یک یک توله روغن چنبلی دو توله روغن گل خشک
یک توله چربی گرده بز موم سفید آرد جو مغز ساق گاو از هر یک یکتوله هر سه ادویه را شب در آب تر نموده لعاب
آنرا بگیرند و بدستور مرهم تیار نمایند مرهم سیاه هر نوع دنبل را پخته سازد و چرک برآورده زود به کند ص
تیل کنجد دو و نیم دام سفیده یکدام اول سفیده یکدام را خوب باریک حل کنند و در تیل کنجد انداخته
در ظرف آهنی بالای آتش گذارند و آتش را نرم نرم برافروزند و بچوب درخت نیب بجنبانند تا وقتیکه
بقوام آید علامت قوام آن است که چون یکقطره ازان بسر چوب گرفته در آب اندازند فی الفور بسته شود
و چون مستحکم گردد بعد ازان از روی آتش فرود آرند و چون خشک شود بر ارزی پارچه مالیده بر دنبل [illegible]
تمام بخشد و زود به کند مرهم دیگر که زخم را از چرک پاک کند ص نیله تهوتهه و زاج و زنگار را چون سرمه صلایه
کرده باهم مخلوط سازند و تیل کنجد یکدام بهروزه تر یکدام زاج یکدام [illegible] یکدام زنگار پانزده ماشه
تیل کنجد دو دام موم سفید دام موم و بهروزه را بر آتش گذاشته گرم کنند چون خوب گرم شود نیله تهوتهه زاج
زنگار و تیل کنجد وغیره که گرم باشد اندک اندک ریخته بچوب حرکت دهند که خوب باهم ممزوج گردد بر پارچه

نهند و بر زخم گذارند و زخم را چرک پاک کرده بر سازد مرهم نافعه [illegible] که زخم شمشیر بکند [illegible]
مصطگی نیم دام ایلوه نیم دام ابراوخسیه سه دام توتیا نیم دام سفیده نیم دام تیل کنجد سیر دام موم سفید دو دام
هر دو یک ام بول بمصطگی و ایلوه و ابراوخسیه و توتیا و سفیده را خوب سحق کنند و تیل موم و هر دو را
با آتش گرم کرده صاف نمایند و بعد از آن اجزا را اندک اندک در تیل انداخته بچوب حرکت دهند و
خوب لت کنند چون غلیظ شود نگاه دارند در وقت احتیاج بر پارچه گذاشته بر زخم نهند دیگر
مرهم با سوخته تجربه رسیده مردارسنگ یک توله نیلا تهوتهه یکتوله پوست درخت ببول یکتوله
بیخ درخت جهربیری یکتوله چرم ادهوری کهنه سوخته خاکستر کرده یکتوله روغن زر بست توله اشیا کوفته
بیخته جامه بیز کرده بوزن آنها برابر در روغن بچهار وزن اجزا انداخته بر آتش نرم بجوشانند تا روغن سرخ شود
اگر روغن سرخ پیدا نشود پس نیز گرم کرده مرهم سازند در وقت حاجت بر زخم مالیده آتش نزد زخم دو سه گهری
دارند تا گرمی آتش با در رسد و در وقت خواب نیز گرمی آتش برسانند انشاء الله تعالی زود به شود
مرهم قاسمی حص آب برگ نیب نیم پاؤ در روغن گاؤ نیم پاؤ شهد خالص نیم پاؤ آب یکجا کرده بدست
بمالند تا همه یکی شود اگر برای آتشک در کار باشد شنگرف پاره و دو سرخ گندهک را در هم کرده یکجا
نموده با این مرهم آمیخته در زخم بر روی پنبه کرده نهند مرهم سیلند و [illegible] گیلا فی حص روغن گاؤ
خالص ده درم سیندور مردار سنگ توتیه نیلا تهوتهه [illegible] تولچه رال تولچه اول موم و روغن را در ظرف
انداخته بر آتش گذارند که منحل شود بعد از آن این اجزا را کوفته بیخته اضافه نمایند و خوب حل کنند
و آن ظرف را در طاقی که آب [illegible] باشد گذارند که خشک شود مرهم [illegible] با [illegible]
و غیره [illegible] حص آن زرد چوب مردار سنگ از هر یک ده درم نرم سائیده با چهار مثقال روغن گل
و بیست درم موم و آب خالص مقداری که ادویه را بپوشاند با آتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود
مرهم کافوری صاحب تحفه گوید که بجهت پای زن قصاب بغداد تجربه شده که صد جا اصبر بلکه بیشتر
داشت تا انگشت پای تمام سوراخ و طرف قرح داشت و مدت این بار چهار سال بود حص سفیداب
چهار جزو روغن شیر خشت چهار جزو موم سفید چهار جزو سفیده تخم مرغ چهار جزو کافور یک جزو موم را در
روغن شیر خشت با اندک آتش آب نموده کافور را و سفیداب قلعی را نرم سائیده داخل مرهم نمایند و روغن کرده
خوب لت کنند و بعد از بر طرف شدن گرمی سفیده تخم در آن ریخته خوب برهم زنند و سرکه کهنه انداخته [illegible]

متعارف عمل نموده تعنایت الهی زخمهاے کهنه وآکله وناصور را چاق میکند ومجرب وآزموده است مرهم جهت نسخ جراحات از مجربات وجهت پاک کردن چرک ورفع وریم خراجات آزموده است ص آرد گندم را با قدرے روغن گل سرخ واگر نباشد روغن طعام وزردهٔ تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم جذاب از تجربات حکیم مومن در سائر قروح سوداوی وداوالفیل وبواسیر بارده مفید است ص سنبل الطیب حماما قردمانا دارفلفل کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله سیسالیوس زراوند طویل وبدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ابرسا روغن بیت کهنه هریک یک اوقیه لاون دو مثقال زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر ایک شش مثقال روغن ناردین مثل جمیع معجونی که طرح درمعالجه برص ذکر کرده وگفت که اگر انحلال طبیعت خواهند سه مثقال یا یارج دخری بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند واگر خواهند که مثل معاجین مسخنه چیزی بخورند هر روز یک مثقال ناشتا تناول نمایند ص جنند بیدستر بیخ قثاء الحمار دو قوموفطرا سالیون شیطرج هریک پنج درم زراوند مدحرج تخم کرفس هریک ده درم بازرو جاوشیر هریک بست درم چرب لے خیسانیدنی زیادہ آب کرنب نبطی خیسانیده وحل کرده باقی دواها کوفته بیخته آمیخته با عسل کف گرفته معجون سازند معجون که در جذام وامراض سوداوی بهتر از معجون نجاح است ومخترع سید احمد آبادی است ص آن بنفشه پنج درم قرنفل هفت درم بادریان انیسون گاؤزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد قاقله بسباسه شکر طبرزد هریک نه درم بسفایج سنا مکی هریک نوزده درم تربد مجوف خراشیده سیزده درم ورق گل سرخ فودنج هریک پانزده درم آب آمله تازه چهار آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب آمله بغیر شیرینی معجون سازند قدر شربت سه ماشه تا یک توله معجون جاودانی از خط مولانا عماد الدین محمود خاصیت این معجون زیاده از انست که در تحریر در آید بمداومت این جمله امراض صعبه مثل بهق وبرص وقولنج وفالج ولقوه وتاریکی چشم وکری گوش ببرد وهر زنیکه یک بار زاید وبار دیگر نه زاید مداومت نماید بار آورد ص قرنفل دارچینی هریک یکدام ساذج جوزبوا هلیله کابلی از هریک یکدام فلفل دودام دار فلفل چهار دام زنجبیل هشت دام هلیله زرد شانزده دام هلیله سیاه دودام آمله شصت وچهار دام نانخواه یک صد وبست وهشت دام زیره سیاه دو صد وپنجاه وشش دام سیاه دانه پانصد وهفتاد ودو دام سبر که تر کنند وادویه را کوفته بیخته قند برابر ادویه گرفته بگدازند تا که بقوام آید درمیان طبق فرو ریزند وادویه را با او بیامیزند وغلوله سازند مقدار عنابی

وہر روز یکے قرص بخورند و مداومت نمایند معجون برائے آنکہ پیری بیجا آمدہ باشد ص ہلیلہ سیاہ دہ درم بلیلہ
پنجدرم فلفل دو درم و نصف زنجبیل گلسرخ وج از ہر یک یک درم و نصف کنند زرد کرطباشیر سفید از ہر یک نیم درم
صندل سفید تخم کاسنی از ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل عربی ہلیلہ کابلی مربی سرشتہ مہیا سازند شربت سہ درم
سفیدی موی را دور کند و سیاہی نگاہدارد مطبوخی کہ حبس عرق کند ص برگ مورد ورق گل سرخ صندل
گلاب بجوشانند و جامہ را بآن تر کردہ بپوشند مطبوخی بجہت جذام ص پوست نیب یک درم توری
یک عدد ہر دو را کوفتہ در چہار آثار آب بجوشانند تا نصف باند بعد ازان در دست بخار آن بگیرند
بعضے نیم درم کاتھہ ہم داخل کردہ اند مطبوخ جہت جذام وغیرہ ص آن مجیٹھ پوست کرموتھہ گلو
وج سونٹھ زرد چوب ہر دو کٹائی تنبول کوٹھ کٹکی بامی برنگ ... دیودار اندرجو شیرین بھنگرہ
ترپھلہ ان ہادہ ... چوب کنیر ترپھلا چرائتہ پوست بکائن چی سار مغز املتاس پھول فرنگ باچی
صندل سفید چھال برنہ مغز کرنج برگ اروسہ بت پاپڑا اسانہ تیس بیخ اندرائن از ہر یک یک درم در سہ تانی
آب بجوشانند تا کہ چہارم باقی ماند صاف کردہ ناشتا بخورند و اگر مطبوخ نکنند سفوف کردہ مقدار
یکدام بخورند جذام و جذر و فساد خون را نفع دہد منقول از خرگ مطبوخ مجرب کہ بارہا تجربہ در آمدہ
اکثر ہمین علاج کردہ شدہ جوشش دہن آتشک را زائل نماید و احتیاج بپرہیز نیست و اگر خواہد
بعد تنقیہ مسہل ۱۲
پرہیز نماید قلیہ و خشکہ بخورد برائے این مرض بہتر ازین دوا کم دیدہ شد ص پوست درخت نیب
پوست درخت کچنال بیخ حنظل پھلی ببول کٹائی خرد یا برگ وبیخ و پوست تند کہنہ ہر یک
نیم پاؤ در یک ... آثار آب بجوشانند تا کہ چہارم حصہ باند صاف کردہ در شیشہ نگاہدارند ہمہ
ہفت شربت کنند و بخورند انشاء اللہ تعالی مادہ مرض مستاصل گردد مطبوخ ہندی برائے
والا دوبارہ مرتب کنند ۱۲
صاف نمودن خون فاسد مجرب است ص موتھہ سہ ماشہ گلو چہار ماشہ کٹکی دو ماشہ بابے برنگ
دو ماشہ ہر دو کٹائی چہار ماشہ بکرسارہ دو ماشہ زرد چوب دو ماشہ وج سونٹھ کوٹھ اندرجو بھنگرہ از ہر یک
دو ماشہ باچی چرائتہ ہلیلہ بلیلہ آملہ ہر یک چہار ماشہ پوست بکائن صندل سفید از ہر یک سہ ماشہ
در ... نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ شش یا ہفت دام باند صاف نمودہ یک تولہ عسل و یک تولہ
نبات داخل کردہ بخورند این چہار مطبوخ از بیاض عم مرحوم نقل شدہ معجون لناسیناہ باکسیر البدن
ینفع من القروح الخبیثۃ والامراض البلغمیۃ سیما للمشائخ و اوجاع الظہر والمفاصل والعظام العارضۃ

من المرض المعروف الذی یقال لہا لفارسیۃ ۱۰۰ ۳۰۰ ۳۰ ۳ وذلک اجود من الخشب الصینی المشہور لذلک المرض واسرع نفعاً ولا یداولشیٔ آخر بعلاجہ ولا یحتاج الی الحمیۃ سوی الحموضات بل الشیٔ الذی ینفع صاحبہا المشویات والکرویاج والقلایا وانواع الاطعمۃ المتخذۃ من الدسوم واللحوم الجیدۃ فانوت ذلک بالرموز ومن فہم ذلک الملغوز فتدرک الکنوز یوخذ من الدواء الذی یوجد فی اکثر بلاد والمدن وحروف زبرہ بالعربی ثمانیۃ وعددہا ربعہم وبینہا اثنی عشر حرفاً وعددہا تقریر خمسۃ منہا من الآحاد وواحد من العشر وواحد من المآت وواحد ظاہر فاو آن ضرب فی ربعہ او فی ثمانیہ حصل من مسطحہ مجذور لشفاء فی نصفہ ونقص من مسطح ضربہ فی نصفہ عدد ایام سیر الشمس فی برج اذید من سائر ابراجہا فی التسیر وثانیہا بحرف نہ شروط الاول لیدیہ الانتاج وثالثہا اثرا لما ورابعہا یحصل من ضرب کواکب المتحیرۃ فی السبعۃ ثمانیہ لا یحتاج الی ذکرہا وسادسہا خمس خامسہا وسابعہا کثالثہا وثامنہا یعلم منہ عدد اقسام الکلم ویدق منہ الجید وزناً معیناً فی الماء سبعۃ ایام ویجدد الماء فی کل یوم وفی الیوم الثامن یخرج منہ ویقشر ویدس فی خمیر الحنطۃ سبعۃ ایام ثم یخرج منہ ویغسل ویوضع فی خرقۃ رقیقۃ ویعلق فی القدر ویصب فیہ خمسۃ امثالہ لبن البقر ویغلی حتی یجذب اللبن کلہ ثم یخرج منہ ویغسل بماء حار ویبرد بالمبرد ثم یوخذ بوزن نصف ہذا الدواء من ہذہ الادویۃ المذکورۃ فی الذیل ویدق ویحل الکل ویعجن بالعسل المصفی بثلثۃ امثال الادویۃ والشربۃ فی الابتداء غدوۃ علی الریق ومثلہ وقت النوم الی درہم ونصف ان احتمل المزاج ومن دام اربعین یوماً فانہ یعید الشباب ہذہ ادویۃ الذیل فلفل اسود فلفل ابیض دارچینی جوزبوا البسباسہ مصطگی عود بلسان سعد ہندی زنجبیل قرنفل عود قماری آملہ سنبل قاقلہ نانخواہ رازیانہ زعفران صندل سفید دار فلفل کل واحد منہا وبا سے فی الوزن۔

فصل شانزدہم از مقالۂ نوزدہم در مرکبات نونیہ نورہ کہ حلق موئے کند صفت نورہ دو جزو زرنیخ یک جزو قدرے صبر آمیختہ در آب سائیدہ طلا نمایند خاصیت ہم آن ہست لیکن زرنیخ و نورہ دو کند نورہ ملوکیہ نافع برائے او جاع مفاصل وپشت وزانو وسائر عاقل (؟) ارا استرخا وکسل کہ بسبب رطوبت طاری شود وصفت رج رطلین نیکو غنیہ در دہ رطل آب بآتش ملائم بجوشانند تا سوم حصہ بماند پس نورہ سفید غیر مطفات شش رطل زرنباد سنبل سورنجان بازفر؟ فرفیون از ہر واحد یک اوقیہ صبر جند بیدستر ہر یک مثقال زرنیخ زرد و ورقی دہ اوقیہ بسیار باریک سائیدہ الخ

غبار شود پس از قدری آب خمیر کنند که از دست زود منفرک شود پس نزد وی بیضه دران اندازند و
بخوب و جبه غلیظ کنند و بر بدن طلا نمایند و یک ساعت یا کم از ساعت بقدر یک حلق بیخ شود بعد از آن
با آب گرم غسل نمایند این آب که دران خطمی گل سرخ جوشانیده باشند غسل نمایند که درین باب بهتر است
فصل هفتم از مقاله نوزدهم در ادویه مفرده پر هدهد بر آتش نهند از دخان آن ارغنه بگریزند
و نهج ما اندود کردن تو گرد و از سر زنبور بگریزند و اگر عصاره خطمی یا خبازی و روغن زیت حل کرده
کسی بر خود مالد زنبور گرد آنکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین آب ترب و آب
برگ آن و برگ بادروج و آب ... و آب دهان روزه دار که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد اگر حنظل در آب
بجوشانند و آب در خانه پراگنده کنند کیکان بمیرند یا بگریزند و طبیخ علیق همچنین بود اگر حوض نیز در زمین
کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر پیه خارپشت بر چوب طلا کنند کیکان بران چوب جمع شوند و از بوی
گوگرد و خرزهره بگریزند و گیاهی است که آنرا انکوت گویند اندر حوالی بستر نهند کیکان گرد نگردند همچنین
بر سر سوراخ مورچگان مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو اندر جو خانه آویزند یا دخنه
یا انگژه اندازند مورچگان بگریزند و اگر مورچه را دور کنند دیگران بگریزند مردار سنگ و خریق موش را
بکشد و همچنین زرنیخ و ... پیاز موش که بتازی بصل الفار گویند و سک و خبث الحدید و زعفران
دیگو... موش را خصی یا دنبال او ببرند یا پوست باز کنند و رها نمایند موشان بگریزند خضاب
مجرب خبث الرصاص یا خبث الحدید یک جزو در سرکه تقیف بپزند تا که غلیظ شود پس خضاب کنند
و از مالیدن روغن احمر از کنند دوای که انتفاخ و حکه اصابع را که در ایام خریف و شتا در صبح و دم
حادث شود نافع بود آب گرم نمکین بریزند یا در طبیخ سلخ نهند یا روغن بان و مانند آن بمالند و اگر
افراط کنند تضمید بید انجیر بد قوتی بر روغن زیت یا بصل و شراب نمایند بر آثر قیدن دست از سرما
بکار آید شلغم را پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد کنند سود دهد دوائی که سفیدی موضع حجامت
دور کند مردار سنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند همچنین بقوه سائیده مالیدن ساعتی گذاشتن
دوای که نفع به ثآلیل بخشد هر روز چند بار لب سرکه و نمک ثآلیل را دلک کنند و از پارچه شب یمانی
دلک نمایند که خون آلوده شود دوای که دمامیل و ورم کشاید و از تنگ گرفتن پاهن ...
سازد آهک آب ندیده با پیه ممزوج کرده نهند مورچه کلان که از گور مرده بر آید با سرکه بسایند دفع

برص بخراشند بعد ازان که تنقیه بمسهلات کرده باشند و یک اربعین شب و روز طلا نمایند و بروغن
بادنجان و آب نطرون بشویند از مجربات حکیم محمد زکریاست دوائے برائے دفع رشته صابون
قدرے در روغن کنجد مرهم ساخته لیپ کنند انشاء الله تعالی در یک روز به شود دیگر برائے
هزال لک مغسول یک درم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن را لاغر کنند دیگر از هر روز سه ربع درم از سندروس
در آب سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند تهزیل بغیر اذیت کنند برائے حبس عرقها شب یمانی با آب
حل کرده بمالند و سکنجبین و لک بورق سوسن و آس و اطرفا و آب معصور آن برائے عرق بدنی بغایت
نافع است در اول ظهور نفاطه نیم درم صبر بخورند و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم و نیم و موضع را نیز
بصبر طلا کنند و هر گاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک دام باشد بپیچند و از قطع شدن
رشته پرهیز کنند مگر آن وقت که رشته دراز شود پس درین صورت اندکی ازان قطع کنند و باقی را بر پارچه
سرب بر بندند و چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف کرده
وے بستانند و سرکه آمیزند و خرقه بران تر کرده بر ورم نهند و ببندند ورم بهق بلغمی را تحلیل سازد برگ کلم
یا ترب یا پودینه کوبیده سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن رسد دور نماید زیبق را در آب برگ ریحان
بلیغ نمایند و ریسمان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در کمر بندند شپش را قتل نماید حجر مقناطیس را
بسرکه و آب سداب حل کرده بمالند خنازیر را تفجر کنند و هم تحلیل سازد تخم قطونا با سرکه ضماد کردن
و خرقه با آب یخ سرد کرده برف پیچیدن و انگشت در آب یخ گذاشتن و حضض طلا کردن برائے
داخس در ابتدائے بکار آید صمغ سرد ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بن ناخن
زنند تا خون بسیار رود پس با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تا ز کنند تا ناخن معیوب بیندازد
بجهت شقاق که در لحم سرایت کرده باشد سندروس بکوبند و با روغن تخم کرم بپزند تا غلیظ شود پس
در شقاق بچکانند اگر توتیا بگلاب سوده بر کاسه سفال نو بمالند و عود را بر مجمر نهاده آن کاسه را بر بخار
عود گذارند تا خوشبو گردد بعد ازان توتیا بر بغل بمالند گنده بغل بر دو ماند و آنقدر که خواهند در ظرف مس کنند
در روغن زیت بران ریزند و بپزند تا منشق گردد نرم کوبند و با زیت حل کنند و بر قوبا بمالند قوبا را دور
کند بگیرند مارے و بشگافند و شاهتره تر یا خشک در شکم پر کرده بدوزند و بر روے آتش کباب
کنند تا پخته شود پس شاهتره را برآورده بر موضع برص ضماد نمایند در روز و شب باذن الله

قطع برص عینما یه مجربست جهانجهن کردر عضو سرخ رنگ یا سیاه رنگ بهم رسد و سفیدی نیز دران باشد و جلد تو بر تو متقشر شود مجرب است صابون عراقی بگلاب سائیده طلا نمایند خربق سیاه با ریشه بیدانجیر و برگ مورد تر مالیدن و برگ کلم تر مالیدن و بآب اشخار و اشنان شستن و طلا کردن پیاز دگوشته با سرکه و طلا کردن بکفت بول که از زمین برخیزد و طلا کردن بلح و همه روز نمک سرکه مالیدن نیل را سوده از دو قیمولیا بزهره گاو سرشته بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند سه روز سه بار غلیظا نفع دهد فلفل بورق قدرے قدرے بار یک سائیده در آب آمیخته بر روے طلا نمایند کلف غلیظ را که در رو یا سینه سر و نز بهره جاری نصف درم نوشادر آمیخته جدر کنند بدان موے طلا کنند موے بدید سے رو یا نز مجرب است دیگر برگ اراک که بهندی پیلو گویند در بول شیر سائیده بر خنازیر گذاشته برگ پان بالاے آن بندند تحلیل خنازیر کنند و هم منفجر ساخته تمامی پاک گرداند مجرب است بگیر ند صابون و طلا کنند بر رو و بگذارند یک دو ساعت پس بآب گرم بشویند و اعاده کنند بارها سعفه سرخ را که واقع شود بر روے نفع کند نطرون سرخ بگویند بسرکه و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه یا سقطه زائل کند همچنین مالیدن موضع بعلک الانباط و شستن بنطرون اثر کبودی بکلی میبرد غنچه گل حنا مع برگ و پوست با آب سائیده بر روے طلا کنند کلف و تیرگی روے را نافع آید و در آبی که سلق جوشانیده باشند خردل انداخته موی را از آن آب بشویند موے را از ریختن منع میکند و دراز میسازد مجرب است

مقاله بستم مشتمل بر چهار فصل

فصل اول در بحث چوب چینی نزد قومی گرم و تر است و در اول حکیم عماد الدین محمود را هم اعتقاد همین است و گروهی یابس در حرارت معتدل دانسته اند و گروهے سرد در اول مرتبه اول و خشک در اول مرتبه دوم گمان کرده اند و احتراج بآب موجب مزید سردی است و تنقیص ییس او نزد جمیع رطوبت فضلیه بسیار دارد لهذا مقوی باه است نزد بعضے مشتبه میگردد و در افزودن رطوبت اثر سوداوی ازیاده است بنا بر زوال رطوبت فضلیه بعضے گرم و خشک دانسته اند لیکن بسبب مجاعی رطوبت آب نیز است حرارت ضعیف میشود و نزد محققین در کتب اقوی است لیکن منا ربرودن اجداد الکلیفتین انها علیتین اختلاف است حب چینی مقوی حرارت غریزی اعضاء رئیس باه اعضاء تناسل و معده مجفف رطوبت غریبه و ملطف و محلل سریع النفوذ و عمیق بها و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول است عرق او منقی روح از کثافات

و خون و تلیین صلابات و تعقدات و قامع قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و آتشک و آکله و اورام
و شیوخ و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و مالیخولیا و اقسام جنون و ربع و نواصیر و وجع مفاصل
و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و باکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و بعضی اقسام و استسقا
و امثال آن است و جهت تحسین لون و تنویم و تسمین بدن و ابراء حصبه و رفع سمیت خلط و قطع
عادت افیون بی نظیر و انواع بواسیر را در غایت نفع است و انیکه در بعضی امزجه مضر دانسته اند از
عدم مراعات امزجه است چه تجفیف و تحریر در التعریق و استعمال شربت ها و ادویه حاره مضر است
و مبرود و مرطوب و کثرت آب یا قلت قدر چوب بصاحب سده احشا را جرم آن که مسده قوی است
لهذا در اکثر مواد مستعمل چوب نده او ست و مریاسه و ضعیف الاثر است از تنقیح او مگر و ضعف معده و دماغ
دانسته انست که خوبی بیخ چینی آن است که تر و تازه محکم گره دار و غرقی باشد و بعضی گفته اند که نیم غرقی باشد
یعنی هرگاه در آب بیندازند در میان بایستد ته نشین نگردد چه غرقی دلیل افراط ثقل و دوی دلیل بسیت
و پوسیده و کرم خورده کهنه و سخت که از کارد به دشواری بریده شود نباشد و میانه باشد در خردی و بزرگی اگر
جامع صفات حسنه باشد بزرگی بد نیست بلکه هر چند بزرگ تر بهتر و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچک
بهتر دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهری مستوی باشد و باید که ظاهرش مخالف باطن نبود
بلکه اندک سرخ تر باشد و در لین و صلابت و لون مستوی الاجزا بود زیرا که استوا دلیل استوا نضج در جمیع
اجزاست و طعمی بر غالب نباشد و بقدر غیر محسوس مائل الی الشیرینی بود و طعم غالب دلیل سست برانیکه قوی طعمی در نفوذ
تا صدمات طعمی نموده و بی رائحه بود که دلیل بر بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاط چیزهای ذوی الرایحه
و دیگر آنکه از مفسدات و متغیرات مثل مجاورت کافور و فرفیون و جند بیدستر و انگوزه و مشک و امثال آن
و رسیدن نم باران و آب دریا و گرمی آفتاب محفوظ باشد و نگاه داشتن آن در بسیل و شکر مانع افتادن کرم است
دیگر آنکه ریشه دار نباشد و هرگاه قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه حسب حاجت نمایند و اکثر حاجت
فصد و مسهل افتد و گاهی بر یکی اکتفا نموده می شود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک می کنند و قبل از شروع
نمودن این بیخ بر عرقهای مناسبه اکتفا در زند و ادنی مدت ترک آب یک هفته است قبل از شروع نمودن
این بیخ عادت بکم خوردن نمک نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و برای مزاج
گرم فصل خریف و برای بارد بیخ مناسب بود و در گرمای گرم و در سرمای سرد استعمال نمودن ممنوع است

و بدون ضرورت عظیم استعمال این دوا نباید کرد و در ایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات
و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظ و کثرت اکل و امتلاء معده و جماع و حمام و حرکات
و جز آن آنچه منافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی ها الّا مفرط و از ادویه بسیار گرم بپرهیزند و اگر کسی در مزاج
مقتضی ترید [?] باشد شیره خرفه و امثال آن همراه بیدمشک و گلاب و دیگر اشربه استعمال باید کرد و اگر دیگر
عوارض مثل تشنج [?] و جز آن رو دهد ادویه این مرض را همراه آب چوب چینی یا عرقیات استعمال باید نمود
و تا مقدور از غم و جز آن اجتناب نمایند و بفرحت و بهجت بگذرانند و چون از خوردن وی فراغ شود
همان پرهیز که در میان خوردن آن بود تا چهل روز مرعی دارند و آهسته آهسته رجوع بعادت خود نمایند
بتدریج در عرض بست روز تمام نمک کنند و از حمام واجب تا دو اربعین پرهیز باید کرد و اگر خواهش بسیار
باشد بعد از بست روز قصوری ندارد و بسا باشد که موجب مضرت میگردد و ایام خوردن چوب چینی
کهولت و ابتدای شیخوخت بود و در آخر شباب نیز مجوز است ترکیب خوردن این دوا بطریق چند در
رسائل مرقوم شده اما طوریکه مخصوص این دودمان است آنست که بگیرند یکمثقال چوب چینی و از کارد ریزه
ریزه کرده در دیگ سنگی یا نقره یا سفال یا مس بسیار قلعی دار انداخته عرقهای مناسب که بوزن
دو آثار باشند تا دو پهر شب تر نمایند بعد از آنکه دو پهر بگذرد بر آتش ملائم بپزند تا که چهارم حصه بماند پس
آهسته آهسته در همین ظرف واکنند نیم آن وقت صبح و نیم آن شب با قدرے نبات شیرین کرده بطریق قهوه
بخورند با قمی بجائے آب صرف نمایند غذا نان آرد گندم و جو و قلیه و شوربا و چلاؤ و پلاؤ و کباب بی نمک و زرده
حلویات مناسب و نقل بادام و پسته و گوشت مرغ پخته و بره و دراج و دیگر پرندها لطیف و سبک هرچه طبیب دانا
فرماید و از سبزیها پیاز بقدرے که رائحه گوشت باصلاح آید طریق دیگر چهار مثقال چوب چینی بگیرند و از کارد
ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بجوشانند تا نصف بماند از آتش موقوف نمایند
و در همین ظرف آهسته آهسته واکنند این را در خرج حوائج ضروری مثل رو شستن و طعام پختن و استنجا نمودن و جز آن
نمایند و قدرے ازین گرفته نیمه و جامه و کلاه و پائجامه و جز آن رنگین نمایند و تا ایام خوردن چوب چینی
همین پارچه در بدن نگاه دارند و باحتیاط تمام خود را دارند تا هوا اثر نکند بعد سه روز یک ماشه
هر روز هر دو جانب افزوده باشند و آنچه از چوب چینی اول زبون و سیاه شده باشد در چوب
چینی دوم که برای استعمال تیار شود افزوده باشند و آنکه مرقوم شد اکثر به است و آلا گاهی از یک

مثقال که برای خوردن مقرر است زیاده ذکر هم نموده شده غرض اینها همه امور مفوض برای طبیب است و
باید که سر پوش دیگ وا شدن بگذارند و خمیر محکم بگیرند که بخار از دیگ بیرون بر نیاید از هر جا که بخار
آمدن آغاز کند همان وقت بند نمایند و باید که با آتش نرم بجوشانند و بهتر آن است که سنگی بر سر پوش
بگذارند زیرا که ابا است که از قوت بخار سر پوش مندفع میگردد و معلوم نمودن این که آب بمقدار
مطلوب رسیده است چند طریق است اول آنکه هر قدر آب که بعد طبخ نگاه داشتن آن منظور باشد
در دیگ بیندازند و سر پوش بر دیگ گذاشته سوراخ در سرش نمایند و چوب باریک از پارچه
پیچیده از راه سوراخ بیندازند تا هر جا که تری باشد نشان سازند پس در اثنای طبخ امتحان کرده باشند
تا به نشان برسد فرود آرند و دیگر آنکه مقدار مطلوب از آب در دیگ انداخته و سر آنرا بخمیر گرفته در ترازو
وزن نمایند بعد از آن در اثنای طبخ یعنی دوم وزن کرده باشند هر گاه باین وزن برسد از آتش فرود آورده بکار برند
طریق سوم آنکه تجربه و امتحان معلوم نمایند که در یک پهر شب این قدر آب میسوزد و این مقدار باقی
می ماند برین قیاس نموده طبخ میداده باشند و باید که سعی کنند که طبخ تمام تا دم صبح شود چنان نشود
که وقت خوردن آب سرد گردد و باید که اندرون سر دیگ نزدیک مریض آهسته وا کنند تا بخار خفیف او
بسر و دیگر اعضا برسد و اگر علت در عضوی دیگر بود آن عضو را بر بخار چوب چینی بگذارند و اگر قوت
و تحمل مریض را باشد هر روز تعریق توان کرد و گرنه هر هفته دو یک بار یا هر سه روز یک بار یا هر پنج روز
یا هر هفته یکمرتبه غرض مفوض برای طبیب است و بهتر آن است که روز بحران تعریق نمایند و طریق
تعریق این است که علیل را بر کرسی بید باف یا بر کرسی چوبی که سوراخ دار باشد بنشانند و لحاف
بر سر کنند و درین وقت هم راه نفس را بیرون گذاشته باشند که موجب ضعف و هلاکت نگردد و جمعی جهلا
بعضی را که امر بپوشیدن تمام راه نفس دیدن نموده بودند هلاک ساختند پس راه نفس کشاده باشد و تا عرق
دارند اصلا از جای خود حرکت نکنند و در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار میرسانند و صبر کنند که تمام بخار آید
و عرق تمام شود پس دیگ بر آورده آب صافی او گرفته یک دو پیاله از همین آب بنوشانند و بتدریج
عرق از پارچه خشک نمایند و از لحاف بر آیند و از لباس خود بپوشند و باید دانست که قدر آب جوشانیدن
بحسب مزاج مختلف است در مزاج حاره که تشنگی غالب باشد کمتر جوشانند و آب زیاده نگاه دارند و
در مزاج بارد ثلث و یا ربع آب نگاه باید داشت و نیز در مزاج حار عرقهای سرد با آب چوب چینی

محتاط کرده میدهند و گفته اند که بهتر آن ست که در سه چهار رطل روز اول بعرق بنشینند تا مسامات مفتوح
در رطوبات رقیق شود و مواد استعداد اندفاع بهم رسانند بدانکه سفوف چوب چینی در مزاجها و سوء مزاجها
که رطوبت غالب باشد با ادویهٔ مناسبه بغایت نافع است لیکن با حارکرده شده و در مرد لاغر اعضا نباشد
چه درین حالت نهایت مضر است و میر هاشم گفته که گاهی به تنهائی گاهی با نبات و در بعضے اوقات
با ادویهٔ مناسبهٔ هر مرض و مزاج ترکیب نموده سفوف کرده با گلاب بید مشک و عرق گاؤزبان دادم
بغایت مؤثر یافتم قدر خوراک چوب چینی در سفوف چند روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد
و بتدریج اضافه نموده از یک مثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چار دانگ شروع
باید کرد و بتدریج تا یکمثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و بنیه قوی باشد از یکمثقال شروع نمایند تا دو
مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا سه مثقال و مدت خوردن این سفوف دوازده تا پانزده روز است
و گاهے کمتر ازین مدت نیز کافی است و اگر بعد ازین مدت احتیاج باقی باشد بهتر آن است
که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر از آن برسد

فصل دوم از مقالهٔ ستم در مرکبات سینیه بے نقط و عینیه و میمیه سفوف از میر محمد هاشم و نوشته
که چندین مرتبه بتجربه رسیده ص چوب چینی بسوهان سائیده بست مثقال دار چینی پنج مثقال مصطگی
سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر ثلث چوب چینی
دارد بدستور سفوف عمل نمایند سفوف ایضاً منه که بجهت رطوبت معده و برودت و لینت طبع که با نفخ
و قراقر باشد و بچیش خون باو نباشد بسیار مفید است ص آن عود قماری تا قله کبار تا قله صغار
پوست اترج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ انیسون بودادده زیرهٔ کرمانی بو داده کندر هر یک د
مثقال چوب چینی بست مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال
است بقانون مسطور قدر شربت و مدت خوردن تعیین نموده بکار برند با عرق بارتنگ و
گلاب عرق تالیف شاه ارزانی وی گفته که مردم ازین عرق نفعها دیده اند و از مرضهاے
مزمن شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است جهت استرخاے
اعضا و نفخ معده و درد ده و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و ادرار بول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است ص آن چوب چینی طبیب پسند سه صد مثقال

ریزہ نمودہ در پنجاہ رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و گل سرخ و دارچینی
واگر ترکی و عود ہندی و گاؤزبان و قرنفل خشک و بادرنجبویہ و قاقلہ و لسان العصافیر و اشنہ و مائی
ہندی و کبابہ و خار خسک ہر یک پنجمثقال و بادیان و نانخواہ و دارچینی و قرنفل و جوز بوا و بسباسہ
و تخم زردک و بہمنین و شقاقل و خصیۃ الثعلب ہر یکے دہ مثقال و سعد کوفی و پوست ترنج و قرفہ و
خولنجان و عاقرقرحا ہر یک شش مثقال و صندل سفید و تخم کرفس و فلفلمویہ ہر یک پنجمثقال و برگ ترنج
و نعناع تازہ ہر یک یک قبضہ و ریحان تازہ دستہ و عنبر اشہب و مصطگی رومی و زعفران ہر یک دو مثقال
و مشک خالص یکمثقال و نبات سفید و مویز منقے ہر یک یکرطل انچہ از ادویہ درست باشد نکوب کنند
مجموع را یک شب در طبیخ بیخ چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطگی و
زعفران ہر یک را در صرہ جدا بستہ در میان ظرفے کہ عرق دران میچکد بنہند از ین عرق ہر صباح
و ہر شام یک دو پیالہ چاے خوری نیم گرم بنوشند و دو سہ قدم راہ روند کہ حرارت غریزی فروختہ شود
معجون چوب چینی تصنیف استاد سلمہ اللہ تعالی براے تقویت باہ بتجربہ رسید دہن آن
مروارید سائیدہ زعفران مایہ شتر اعرابی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ نمک نیم
مثقال مشک تبتی یک و نیم ماشہ دارچینی و بوزیدان کبابہ چینی ہر یک نیم ماشہ عنبر اشہب یک نخ
صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی ہیل عود غرقی اسارون گل مختوم تودری سرخ تودری سفید
از ہر یک سہ مثقال چوب چینی قسم اول دوازدہ مثقال سکۃ الصیدا ماہے روبیان در فرنج عقربے
زرنباد تخم کدو تخم شلغم تخم ترب کرنج بہمن سفید بہمن سرخ خشک بروردہ از ہر واحد یکمثقال آملہ
منقے سہ مثقال جوز بوا البسباسہ شقاقل مصری گل گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ اشنہ تخم خشخاش مغز
تخم خربزہ تخم خیارین تخم کاسنی عرفہ مقشر از ہر یک دو مثقال مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزہ
مغز ہلیون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر پودینہ خشک از ہر یک پاؤ بالا یک مثقال
عسل کشمیری دو وزن ادویہ قند سفید یک وزن ادویہ گلاب دوازدہ دام بطریق مشہور
معجون سازند معجون دیگر براے تقویت باہ و وجع مفاصل کہ از سبب آتشک بہم رسد
بے نظیر است بس چوب چینی قسم اول چہار دام قرنفل جوز بوا البسباسہ گل سرخ زعفران زرنباد
خولنجان سعد کوفی از ہر یک سہ ماشہ دارچینی فلفل سیاہ مصطگی سورنجان مصری بوزیدان ستاوری

لسان العصافیر از هریک پنجاشه زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی کمدد و ماشه بهمنین هر دو ماشه دانه هیل سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند

معجون چوب چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت عزیزی بنماید و در امر باه بغایت مفید است و درد اعضا و رطوبت و ضعف معده را نیز نافع بود و ملاحظه پرهیز بسیاری ندارد ص آن چوب چینی سی مشقال جدوار نفسش خطائی خولنجان سافج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک خطائی از هریک دو مشقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل هیل جوزبوا بسباسه عود قماری تعلب مصری زعفران از هریک سه مشقال مغز بادام مقشر تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر از هریک شش مشقال مغز پسته مغز نارجیل از هریک ده مشقال بدستور معمول کوفته بیخته معجون نمایند قدر شربت امزجهٔ متوسط دو مشقال است و امزجهٔ قویه سه مشقال است و ضعیفه یک مشقال

معجون چوب چینی که از مخترعات حکیم عماد الدین محمود است و معمول و مستعمل میرزا محمد حسین نیز بود و مبالغه بسیاری در منافع و فوائد این نموده و خصوص در تقویت باه و سائر قوی ص آن چوب چینی پنجاه مشقال مروارید ناسفته شمط مغسول زعفران مشک عنبر اشهب مایه شتر اعرابی صندل سرخ دارچینی بوزیدان سورنجان کبابه چینی سنبل الطیب هیل مصطگی افتیمون ولایتی عود قماری اسارون شامی گل مختوم صندل سفید سکه صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم جرجیر تخم شلغم ترب تخم کونج بهمن سرخ بهمن سفید خسک مربی تودری سرخ و سفید از هریک سه مشقال آمله بشیر پرورده جوزبوا بسباسه شقاقل مصری گل گاؤزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز گردگان مغز فندق مغز چلغوزه از هریک ده مشقال خصیة الثعلب پنجمثقال ورق الخیال چهل مشقال آب به شیرین آب انار شیرین گلاب از هریک صد مشقال قند و عسل مصفی یک من و یک چهار یک تبریز بطریق معمول معجون سازند قدر شربت و خوراک این معجون بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مشقال تا چهار مشقال

مرهم چوب چینی که در جراحتها خصوص جراحت آتشک کمال نفع دارد ص آن آهک در کیسه کتان کرده یک شبانه روز در آب خیسانیده بعد از آن بهموارے در آب مالیده آنگاه

آب را گذاشته تا دُرد او ته نشیند پس آب را از وے او بهموارے ریخته آن دُرد را خشک ساخته یک جزو
ازین درد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از مردار سنگ و حنا ربع جزو موم سفید و اقلیمیای
نقره مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند مرهم دیگر منافع او زیاده از اول است ص توتیا مردار سنگ
سفیدهٔ قلعی از هر یک سه مثقال چوب چینی و موم از هر یک پنج مثقال روغن بادام بست مثقال
بدستور معمول مرهم سازند **فصل سوم** از مقالهٔ بستم در بیان عشبهٔ مغربی چون از زمین مغرب مے آرند یا آنکه
اولاً اهل مغرب را اطلاع بر منافع این دوا حاصل گشته بعد از آن در سائر بلاد انتشار یافته عشبهٔ مغربیه نامند
گرم در وسط درجهٔ دوم و در آخر یابس بعضے گرم و خشک در سوم نوشته اند و باید که باریک و همرنگ
باشد و چون بشکنند از و غبارے ظاهر گردد و مغز او سفید بود و غلیظ و بسیار رنگین و تیره است و
بدانند که منفعت این در اکثر امراض مثل چوب چینی است مگر در امراض و امزجهٔ حاره که چوب چینی مفید
و این دوا مضر است و در بعضے امزجه و امراض فوائد این زیاده از چوب چینی است مثل اوجاع
مفاصل و نقرس و درد اعضا که از مواد بلغمیهٔ بارده باشد و همچنین در ضعف معده که از رطوبت
بود و برائے بواسیر نوشته اند که بغایت مفید است و در فالج و استسقاء و لقوه و رعشه که چوب چینی
مضر است و این دوا نافع و در اثناء زخم آتشک توان داد و در امراض باردهٔ سوداویه و امزجهٔ
رطبهٔ بلغمیه مفید و در امزجهٔ حارهٔ یابسه مضر است مگر آنکه تعدیل از عرقها کرده شود و اما صبر در دستور
فصد و حقنه و طریق خوردن بدستور چوب چینی بود و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از
اعراض نفسانی و حرکات شاقهٔ متعبه و حمام و واجب و غیر واجب مثل چوب چینی است مگر در نمک
که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا العضو ماؤف بدستور نافع دانند
و بعد از فراغ تا چهل روز احتما برین دوا نیز واجب است و مدت دادن این دوا ده روز یا پانزده
روز یا بست روز یا چهل روز مفوض برائے طبیب است و هرگاه آب عشبه جهت شرب فی کنند
و عشبه قلیل باشد ثفل او را جوشانیده بکار برند و در شرب آن نیز شرط است که سرد بنوشند و اگر با عرق گلاب
ممزوج کرده بنوشند نیز رواست معجون عشبه برائے امراض بلغمی و ضعف قوتهائے هاضمه و کمی اشتها که
بسبب رطوبت عارض شده باشد مجرب دانسته اند ص آن سلیخه مردار چینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل
هیل قاقله کبار زعفران از هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دو صد مثقال باشد

معجون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال تا چہار مثقال است معجون عشبہ تالیف مؤلف بجہت درد مفاصل و آتشک و برائے اخراج مواد سوداوی و بلغمی نظیر ندارد وصفش آن ہلیلۂ زرد چہار درم ہلیلۂ کابلی پنجدرم ہلیلۂ سیاہ پنجدرم بلیلہ پنجدرم آملہ سہ درم شاہترہ پنجدرم برگ سنا مکی دہ درم عشبہ مغربی سہ تولہ عسل مصفی سہ وزن ادویہ بدستور معجون سازند شربت از ہفت ماشہ تا یک تولہ و نیم برائے دفع مواد غلیظ و بعضے احیان بسفایج فستقی تربد سفید افتیمون ہریک پنجدرم اضافہ نمودہ شد و وزن عشبہ پنج تولہ کردہ شد بسیار مفید افتاد فصل چہارم از مقالہ ہفتم در بیان حجر التیس بدانند کہ بعد تریاق ہیچ مرکبے و ہیچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویۂ سمیہ چون حجر التیس نیست بہترین وے آن است کہ از حدود فارس و شبانکارہ کہ متصل شیراز است بگیرند زیراکہ درین امکنہ خشائش تریاقی بسیار است حجر التیس سنگی است ہیکلے شکل و اکثرے در طولانی مثل بلوط املس کہ در شیردان در ودۂ بز کوہی یافتہ میشود علی الاصح و بروایتی تکون وے در قلب یا مرارہ عتیق بود و در جوش خوب مخلصہ میباشد و آنچہ مدور بود در جوف او تخم مخلصہ یافتہ میشود از خاصہ این حجر است کہ چون بامر کہ بسایند مائل بسبزی باشد و بہترین آنست کہ رنگ او زیتونی باشد و نہایت شفاف و براق و تو بتو طبقات باہم پیچیدہ مانند پیاز باشد و چوبکے درمیان داشتہ باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و عملی گاہے بغیر عملی مشتبہ میگردد و دانستن فرق میان عملی و غیر عملی بدین طور است کہ سوزن فولاد با آتش سرخ کنند و در وے فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن باسانی فرو رود و دودے سیاہ از وے بر آید و اگر خالص باشد دودے زرد بر آید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و نیز گفتہ اند حجر التیس را با آب بادیان سودہ بر محل لدغ مار و عقرب طلا نمایند اگر ہمان لحظہ درد ساکن شود بیشک خوب است و الا بد بود و صاحب کناش بقراطی نوشتہ کہ شخصے را مار گزیدہ بود و تریاق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کردہ دادند ایمن شد و خلاصی یافت و آنچہ از گوزن میگیرند مسمے بحجر الایل است و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است نوعی است از فادزہر کہ آنرا حجر الحیہ گویند بہترین وے آن است کہ چون بر محل لدغ مار گزارند بر موضع بچسپد و بعدہ چون در شیر انداختہ شود شیر را منجمد کند چون جذب تمامی سم کردہ باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون وے متغیر گردد و بعد از انکہ در شیر انداختہ شود بحال آید و در رودۂ گاومیش جنگلی یافتہ میشود از پنج تا پانزدہ مثقال گویند

دیده شد واز خوردن وے خاصیتے متصور نیست وحجر التیس مقوی حرارت غریزی وحواس وحافظه قوی
دفع دل غم است وکسے را که زهر داده باشند وهمان لحظه او را در دهان گیرد نفع تمام بخشد واگر چند عدد ازو هر
آزموده کرد در کاسه چینی گزارند وبالاے وے شیر بدوشند وزمانے توقف کنند که قوت کیفیت آن
در شیر بر آید پس شیر را به مسموم نوشانند شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود واگر در سن کهولت هر سال در
اول فصل ربیع یا اول خریف تشرب فادزهر مذکور عادت کنند واز ممنوعات محترز باشند تمام عمر به
تقویت ونشاط وفرحت بگزارند وحجر التیس در آخر دوم گرم است ودر اول سوم خشک لهذا
در محرور المزاج بغایت مضر ومحرق خون ومورث دیگر امراض حاره بود ومحلل اورام بارده وآب
کشتن جهت حاره وقدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط وبر خورنده این دوای کثیر النفع هفت
شرط لازم است اول آنکه در سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه خوردن آن در گرمای گرم و
سرمای سرد نبود سوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد چهارم آنکه از حموضات ولبنیات وبقول واطعمه
غلیظ وجماع ومفسدات معده وحرکات عنیف واعراض متعبه پرهیز واقعی نماید واقل ایام پرهیزش
از شروع ده روز وبعد از فراغ بست وز هفت پنجم آنکه قبل از شروع او تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم
داند ششم آنکه در روز تناول بدن را بلباس نرم وخوشبو ونازک وپاکیزه مستور ومعطر سازد وباستماع
غنای فرحت افزا ومصاحبت ظرفا خود را مسرور دارد وباطعمه لطیفه میل کند هفتم آنکه اول سال که
اراده خوردن کند زیاده از چهار قیراط نخورد پس سال دوم قدرے بیفزاید طریق خوردن حجر التیس چنانکه
بعد شرائط مذکور چهار قیراط بر سنگ سماق خوب نرم بسایند که اجزا خشن در وے نماند پس در پیاله
چینی کنند وگلاب با دبیامیزند وقلمی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بدندان نرسد وشربت از گلاب
ونبات عقب آن بنوشند وبالاے فرش نرم از پهلو به پهلو بگردند واندک راهی روند وقریب دو ساعت
بعد از آن بغذا میل کنند وبعضے مردم شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط همین نهج یا حب بسته فرو می برند
وحقیر گوید که اگر سه قیراط را بسه روز بهمین دستور دهند اولی وانسب است ترکیبی که عماد الدین محمود
ستوده وگفته که هر که این را خورده نفعے مشاهده کرده وهیچ ضرر ندید وبخلاف دیگر ترکیبها در ترکیب این است
که حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب هر یک سه قیراط بگیرند
هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند ودر سحق مبالغه کنند که اجزا خشن دران محسوس نشود وبعده

مروارید ناسفته کاہی عنبر اشہب زعفران ورق طلا ہر یک دو قیراط مشک یک قیراط جمیع را نرم کوفته
با شیرهٔ نبات بعد شستن بار تا چہل بار باہم بسرشند تا نیک سرشته شود پس جدا بسته بحقه کنند و سه روز تا دو ماہ ہر روز
یک حبه فرو برند و جرعهٔ گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند زانکه راہی بروند پس شربتی از نبات و
گلاب بمیل فرمایند و باسایش باشند که اشتہای صادق ہم رسد پس طعامہای لطیف بکار برند
طریق دیگر صنعت آن فادزہر حیوانی یکدانگ طباشیر سفید عنبر اشہب از ہر یک دو دانگ مروارید
سفید یک مثقال مشک نیم دانگ مصطگی رومی نیم دانگ صندل سفید عود قماری از ہر یک یک دانگ
ورق نقره دو مثقال جواہر را بر روی سنگ سماق صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته با نبات سفید
بقوام آورده یا شراب خوانگیر شیرین یا شراب گاؤزبان یا شراب ابریشم در وزن ادویه سرشتن حبه
نموده ہر روز یک حصه را بخورند و صاحب تحفه گفته که نزد حقیر اولی آن است که فادزہر جاحین
مناسب ترکیب کرده بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار یک شبه او در رقه واحد باعث احراق مفرط
اخلاط دانند خاتمهٔ کتاب بعون الملک الوہاب بر پنج نوع است **نوع اول** در احراق
زرنیخ و زاج وغیره و اصلاح بلادر و بیخ بیشه و بیخ شوکران و امثال آن و اتخاذ دخان کنند احراق
یا بجہت کسر حدت است چنانکه در زرنیخ و زاج و جز و آن یا بجہت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان
یا برای اکتساب حدت چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن حدت آہک ہم میرسد یا بجہت نفع و سمیت
چنانچه در عقرب و جز آن یا بجہت حصول تفتیت و سخافت تا بسہولت مسحوق گردد چنانچه در زبرجد
یاقوت وغیر آن یا بجہت دیگر اغراض چنانچه بر عالم این فن مخفی و محتجب نیست و آنجا که در احراق
تبرید جسم حجری مطلوب باشد باید که بعد احراق او را بآب بشویند و احجار را مبالغه در احراق کنند
بخلاف نباتات و حیوانات وغیره احراق زرنیخ باید زرنیخ را بقدر نخود ریزه ریزه کرده
بکوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سہلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش
گذارند تا آنکه دود سیاه برطرف شده سفید بماند پس از آتش بردارند احراق زاجات
بعد از آنکه زاجات را نرم صلایه کرده باشند در کوزهٔ نوی مطین بطین الحکمت مرتب ساخته
یا در بوتهٔ زرگری گذاشته سر آنرا مستحکم نموده در آتش تند گذارند که سوخته رنگش سرخ گردد احراق بسد و
مرجان و کہربا و امثال آن ہر یک ہر یک بقدر باقلا ریزه کرده در کوزهٔ مطین گذاشته یک شب

در تنور جاے دادہ روز دیگر بردارند احراق یاقوت وعقیق ویشب ہر یک را بقدر نخودی ریزہ کردہ
در سفال نو یا در بوتہ گزارند و روے او را بسفالی یا بوتۂ دیگر بپوشانند وسوراخی جہت اخراج بخار باید گذاشت
و در آتش تند بقدر سرخ شدن گذاشتہ بیرون آوردہ در آب اندازند و مکرر ہمین عمل کنند تا بجدے رسد
کہ زود از ہم بریزد احراق صدف وشیح وامثال آن در ظرف مطین کردہ در تول یا تنور بگزارند تا سفید
گردد واز ہم ریختہ شود احراق زجاج یک جزو قلی را در چہار جزو آب حل کنند وشیشۂ سفید صاف را
بر روے کفگیر آہنی گذاشتہ بر روے آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند مکرر ہمین عمل کنند تا شیشہ
ریزہ شدہ از سوراخہاے کفگیر داخل آب گردد اگر بدون کفگیر نیز بآب قلی فرو برند کہ ریزہ شود درست
احراق قلعی وسرب بعد از انکہ ہر دو را بسیار ہمین وصفحہ ہای باریک کردہ باشند بر بالاے ہم چیدہ
بر روے صفحہ قدرے گوگرد بپاشند وباید کہ قدر گوگرد بازار ہر صد مثقال پنج دانگ زیادہ نباشد پس
بآتش ملتہب کردہ با پارچہ آہنی بہم زنند تا خاکستر شدہ چیزے از سرب وقلعی نماند واز بخار آن محترز
باشند کہ باعث غشی وہلاک میگردد وبعضے بجای گوگرد سفیداب کردہ اند احراق نمک باید کہ یکبار
بشویند وخشک کردہ در دیگ گذاشتہ چندان آتش دہند کہ از جستن وحرکت باز ایستد واگر نمک را
بخمیر گرفتہ در آتش چندان گزارند کہ خمیر سوختہ گردد وسفید خوب ست احراق آہن وفولاد ومس
بگیرند ہلیلہ وبلیلہ وآملہ را بالسویہ بجوشانند وآب آنرا در ظرف مس کردہ بر روے آتش نرمی
گزارند وفولاد وآہن ومس وامثال او را صفحہ ہاے بسیار باریک تنک کردہ در آتش سرخ نمودہ
در آب ہلیلجات فرو برند تا بست ویکبار وہر چہ ثفل آن در تہ آب نشیند بر داشتہ استعمال کنند
ودر احراق آہن بجاے آب ہلیلجات بول گاؤ باید کرد احراق نقرہ باید نقرہ را بسوہان ریزہ کردہ
بآب نمک در ظرف آہنے بآتش تند بسوزانند وہر گاہ کہ خوب سوختہ نشود قدرے گوگرد بر و بپاشند
وبسوزانند وچون نقرہ را در بوتہ کہ زرایچہ قلعی داشتہ باشد مکرر بگدازند تا بجدے میرسد کہ سائیدہ
شود وتکلیس این در حرف تا مذکور خواہد شد احراق بورہ در ظرف سفال کردہ بر روے اخگر گزارند تا بسوزانند
احراق خبث الحدید یعنی ریم آہن را در آتش سرخ کردہ تا ہفت مرتبہ در سرکہ تطفیہ کردہ پس خشک نمودہ
سحق نمایند ہمچنین برادہ آہن را بسیار باریک ساختہ بسرکہ انگوری یا شراب ریحانی یا آب بگزارند
ودر ہر مرتبہ یک ہفتہ نہایت تا دہ روز رسیدہ اند واین را مدبر گویند واگر ہر روز یا بعد

سه روز تجدید سرکه وجذان نمایند اولی است احراق سرمه سنگ سرمه را صلایه نموده با پیه تازه
خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگزارند که شعلهٔ دود آن برطرف شود احراق عود باید که عود را سوهان
نموده در ظرف سفال چندان در آتش گزارند که زغال گردد احراق ابریشم وموی وپشم بعد از ریزه
کردن اینها بمقراض در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گزارند چندان بر هم زنند که قابل سحق
گردد احراق پوست کدو وخشخاش وبزر در بدستور ابریشم است وهرگاه خواهند که خاکستر آنها استعمال
نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد احراق خطاطیف بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی واحشا
پاک کرده در کوزهٔ که مطین باشد در تنور وتون بگزارند تا بسوزد احراق عقرب گژدم زرد را که
علامت آن لاغری وضعیفی است در شیشهٔ مطین یا در ظرف مسی کرده در آتش معتدل تون یا تنور
یک شب بگزارند احراق سرطان ماده نهری را سر واطراف جدا کرده احشا را اخراج نموده شکم او را
با آب خاکستر چوب تاک ونمک بشویند وبآب صاف مغسول نموده در کوزهٔ مطین یک شب
در تون یا تنور معتدل بگذارند که خاکستر نگردد وعلامت مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او
سوزنی فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد هرگاه که سرطان را در ظرف مس [illegible] قلعی وقتیکه آفتاب
در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه از مجربات دانسته‌اند احراق سرطان بحری
بدستور نهری است احراق قطران جهت بثورات در قدح [illegible] بطین الحکمت کرده چندان در
آتش بگزارند که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز در
آتش کنند اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده یا دست پناه آهنی بیاید گرم [illegible] تا
عسل [illegible] بعد از آن بار روغن [illegible] حرب کنند ویا بروغن گاو بجوشانند واستعمال کنند ودر
دوار السنه وغیره که پوست بلادر داخل شود باید جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را
بروغن گردگان چرب کنند تا دست را جراحت نکند اصلاح ادویه جهت نشاط انند بیخ شبتی
بیخ شوکران وامثال آن که در غایت بیوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن سه شبانه روز در شیر
خیسانیده ومکرر تجدید شیر نموده پس چرب کرده در روغنهای حار یا روغن تخم کدو ودر روغن پسته
یک هفته پرورده واگر آن چیز حار باشد در روغنهای بارد وبارده را در روغنهای
حاره پرورده کنند وبا مغزهای مناسبه مخلوط نمایند یا تا ازدخان کنند که جهت رویانیدن موی

مجرب است و کذلک سندروس که سوخته دود آنرا می گیرند باید که پاره پاره کنند و امثال او در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بر بالای او معکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و بدستور ندکور تخم کتان و امثال آنرا بسوزانند و دود بگیرند یا

آنکه روغنها با فتیله سوخته دخان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس و دستور تشویه بدانند که مکلس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است سریع السحق میباشد پس هر جسم صلبی که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق مانند آهک شود و قابل سحق گردد او را مکلس گویند پس تکلیس اعم از ان است که با حراق باشد یا بتدبیر دیگر تکلیس نقره بطریق حکمای هند آن است که چندبار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده بآتش تابند و سرد کنند و چندبار دیگر در بوته بسفیداب قلعی آلوده بگزارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی بآب نمک بسیار بجوشانند تا نمک تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده برهم زنند تا مکلس گردد تکلیس طلا بطریق حکمای هند که بجهت تناول مکلس کنند آن است که چندبار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلای بیغش را چندبار گداخته در آب نوشادر ریخته پس صفحه های باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته بآب نمک بشویند با ربع آن سرب سوهان کرده در بوته مردارسنگ آلوده بگزارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مزجج بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق بادود مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجهت سائیدن که چون اندکی ازان بر روی آب پاشند بر روی آب نشیند و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است که ازان تجاوز جائز نیست چه نفعی مقصود نخواهد بود و ضرر مظنون است تکلیس طلا بطریق دیگر از احراق بهتر و بعد از غسل چیزی باقی نمیماند که توان تناول نمود تفصیلش از صناعت است آب باران آب قلعی آب ملح الطعام را بجز علاقه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس جزو منعقد آهک نیم جزو از ملح منعقد ربع جزو قلعی منعقد و یک جزو شمس براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید در ظرف مزجج بر زبر آتش سحق کنند و بعد از انکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته باشد دو سه روز در جای نمناک بگزارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه سحق کنند و باز بجای نمناک نهاده گذارند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بجهت آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند

در آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند دہا سائر اجزاء آتشیش زائل گردد و دران وقت خشک کردہ سحق و استعمال
کنند و صاحب تحفہ را مظنون آن است کہ اگر در چنین تشویہ و سحق تسقیہ بعرق گاؤ زبان گردد تا بہلے تند کنند
سریع الاثر گردد تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و صیبن پوست تخم مرغ را بآب نمک مکرر بشویند پردہای
درون او را جدا کنند و نرم کوبیدہ در کوزہ تطین کردہ در کورۂ کوزہ گری و امثال آن چندان بگذارند کہ مانند
آہک سفید گردد ہمچنین تکلیس زبد البحر و صیبن وغیرہ است مگر آنکہ محتاج شستن بآب نمک نیستند
تشویہ و تحمیص و تقلیہ اگرچہ الفاظ مذکورہ مرادف اند اما چنین مفہوم میگردد کہ اکثر آن چیز کہ بخمیر یا گل
گرفتہ و یا در جوف چیزے گذاشتہ در آتش دفن کنند او را تشویہ گویند و ہرچہ بر روغن و امثال آن یا تنہا
زیادہ برشتہ کنند تقلیہ نامند و آنچہ اندک آتش دہند و یا در ظرف گرم کردہ او را بو دہند تحمیص نامند
تشویۂ انیسون و نمک و ثمرۃ الطرفا و امثال آن جہت سنونات وغیرہا باید کہ آنچیز را با عسل
سرشتہ در لتہ بستہ لتہ را بگل گرفتہ در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویۂ اسقیل پیاز عنصل را بخمیر گرفتہ
در تنور بالائے آجری بگذارند تا خمیر برشتہ شود تشویۂ سقمونیا محمودہ را در جوف بہ یا سیب یا در پوست
تخم مرغ گذاشتہ بخمیر گرفتہ بر روئے آجری بر آتش نہند تا سقمونیا جوشیدہ مشوی شود تشویۂ جیپال کہ
بلقب ہندی اسم حب السلاطین است و طریق حکمای ہند آن است کہ بعد از مقشر کردن آن و برون
آوردن پردۂ درون او قدرے گل سرخ کتیرا بالسویہ بقدر ربع او اضافہ نمودہ در لتۂ تری بستہ لتہ را
بخمیر گرفتہ بدستور در آتش تشویہ نمایند و بے کتیرا نشاید استعمال نمود تشویۂ انزروت با شیر الاغ
یا دختر خمیر نمودہ و بر شاخہائے چوب گز تازہ آلودہ در تنور معتدل بیاویزند تا خشک شود و اگر
بار دیگر بسایند و با سفیدۂ تخم مرغ سرشتہ با چوب گز تشویہ نمایند باعتدال قریب تر میگردد تشویۂ
تشمیزج جہت ادویۂ عین و جراحات چشم تشمیزج را نرم کیسہ کردہ با سرگین الاغ و اندکی کشنیز خشک
و رازیانہ در آب بجوشانند تا پختہ شود پس بیرون آوردہ مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور
سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد تقلیۂ ہلیلہ جہت سفوفات وغیرہا
دانۂ او را بیرون کردہ بکوبند و بآب بجوشانند تا کہ آب را جذب نمایند پس با روغن زیتون چرب
نمودہ برشتہ کنند و احتیاط نمایند کہ نسوزد تقلیۂ عفص و امثال آن باید بروغن زیتون چندان
برشتہ کنند کہ نازوشق شود و بلوط وغیرہ را بقدرے کہ رنگ آن تغیر یابد

نوع سوم در دستور محلوب کردن طلق و بر آوردن روغن شعر و جز و آن باید که طلق را در آتش سرخ
کنند و باب مطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس مستحکم کرده سنگریزه ها بقدر فندق اضافه
نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست مالیده در آب گرم یا طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل سیراب ترشیح
تراوش نماید آنگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل طلق باید ترب سوراخ کرده
مثل انبوبه جوف را خالی نموده و از طلق محلوب مملو ساخته دهن او به پارهای ترب مسدود کنند و در زیر
سرگین تازه اسپ سه روز گزارند پس لال آب سفید مشاهده میشود از مجربات است دستور حفظ پیه و
مغزهای حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل چند روز اندازند بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان
پیچیده در سایه باید آویخت و بدستور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور گرفتن روغن آجر
بالجمله در غایت لطافت و محلل جهت نزول آب و علل بارده بیعدیل است آجر سرخ آب ندیده را بقدر
درهمی ریزه ریزه کرده در آتش سرخ کنند و در روغن زیتون اندازند تا روغن را جذب کند پس از روغن
برون آورده نرم کوبیده قرع مطین را پر کنند و گلوی قرع را بلیف خرما و امثال آن مملو سازند
تا در حین منکوس کردن قرع آجر کوبیده بیرون نیاید و کوزه را دو طبقه ترتیب دهند باینصورت که
وسط طبقه بالای ثقبه واشته باشد بقدری که گلوی قرع منکوس از آن بیرون آمده قابله که در طبقه
تحتانی است بدهن او درود پس قرع را منکوس در طبقه بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال آن
قرع را بپوشانیده آتش بهمطرف او برافروزند تا روغن از قرع بقابله چکد دستور روغن شعر در
غایت جلا و انضاج است و مفتح و محلل و بغایت سریع النفوذ و جهت رویانیدن موی نافع و در
اصلاح معادن و انبات ارواح بیعدیل است و طریق اخذ او را بیان نموده اند صاحب
تحفة المومنین دو قسم او را که مسحوق و دیگری محلول است ایراد نموده اما مسحوق را دستور آن است
که موی سر حیوانات را از صابون و اشنان شسته از چرک پاک سازند و باب سرد تطهیر دهند
و بعد از خشکی از مقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بابریشم مقرض گردد و یک جزو در آب یا یک جزو
کبریت صاف زرد یک جزو شنجرف سحق بلیغ بر روی سنگ صلایه نموده با عرق گوگرد مثال ساخته
با قرع و انبیق تقطیر نموده مقطر را تا سه بار بثفل او رسانیده تقطیر نمایند تا برنگ عقیق مشاهده گردد
پس مقطر و ثفل هر یک باتحاد شتی استعمال نمایند و بعضی تقطیر او را هفت بار فرموده اند

نوع چهارم در غسل ادویه که مغسول عبارت از آنست که غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تنقیه یا رفع
حرارت مکتسبه ناریه اشیاء محترقه غسل ادویه حجریه یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند واسحق و اقاقیا
و اقلیمیا و شنجرف و امثال آن باید آنچه را سائیده در هاون و امثال او کرده آب بر وریخته باهستگی برهم
زنند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باشد او را باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد او را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود بعد از آن
روی ظرف را پوشیده تا غبارے داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند
غسل نمک زنگ نمک را از چوب و خاشاک پاک نموده بسایند بعده آب اذخر را جوشانیده از
آب او اندک داخل نمک در حین سائیدن کرده از دولا بگذرانند و هرچه بماند بدستور با آب مذکور
سائیده همان عمل کنند و هرچه از دولا گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال نمایند
غسل موم و ادهان و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید که چند بار گداخته و در آب
نیم گرم ریخته تا کدورت آن ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و چون خواهند که روغن
شلغم کهنه که طعم آن متغیر شده باشد تازه کنند و او را تقطریه گویند باید که روغن را در ظرف کرده با یخ
چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه
یخ و گلاب سرد باشد اقوی است غسل صبر سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و دارچینی
و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و فقاح اذخر و بیخ اذخر و جوزبوا هریک سه درم
نیم کوب کرده در ده رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده
با آب مذکوره از دولا بگذرانیده و ثفل ادویه را جدا کرده هرچه ته نشین آب نشیند خشک نموده استعمال کنند
و بعضے فقط تنشین بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند هرگاه صبر بدستور اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت
او بالکلیه بشود غسل اطیان هر گل را که خواهند در آب بقدر ریگ او را بجوشانند خیسانیده پس برهم زده
از کرباس بگذرانند و آنچه ته نشین شود پس خشک نمایند غسل آهک آهک را در ظرفے کرده آب ترش
او ریخته برهم زنند و بگذارند تا ته نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک
نمایند و بکار برند غسل مردار سنگ جهت امراض بارده مردار سنگ را با مثل او نمک سائیده آن
مقدار بر وی آب ریزند که چهار انگشت بر سر آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند تا یک هفته

آب هر هفته نمایند تا چهل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند غسل شیح زعفران کنجد را
با آب نمک بسیار بهم زده بآتش نرم بجوشانند پس آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بهم زنند
و بجوشانند و آب را از و جدا کنند غسل لاجورد جهت ادویه عین و کتابت و نقاشی اما از جهت
ادویه عین بدستور احجار کافی است و بجهت آشامیدن آن متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف
عمل میدانند اما بجهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و تشفیه بآب باران نموده بنایند
و اندکی دهن زیتون اضافه کرده بدستور احجار غسل دهند مگر اعاده طبخ نموده غسل کنند تا مثل غبار گردد
و ادویه دیگر نیز میشویند نوع صحیح در مبحث اوزان اسامی اوزان در رساله مفصل مرقوم گردیده اما در اینجا بعضی
از اوزان که در کتاب واقع شده است اشاره بآنها میرود استار جمع آن اساتیر است چهار مثقال
یا چهار و نیم مثقال بود اقسرائی گوید شش درم و سه سبع درم است و صاحب تذکره نوشته که استار طبی
شش درم و دو ثلث درم بود و شیخ بوعلی گفته شش و نیم در صراح استار ده درم سنگ باشد کذا فی
بحر الجواهر صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش درم و سه سبع یکدرم بود اوقیه نیم [illegible] نزد
[illegible] و صاحب ذخیره گوید که [illegible] مثقال هفت مثقال و نیم است بحساب هر ده درم و پنج نخش از هفت نخش یک درم
است و صاحب بحر الجواهر گفته که نزد اطبا ده درم و پنج سبع یک درم است که آن یک استار و ثلث استار
بود و نزد [illegible] هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم اواقی
[illegible] جمع اوقیه است لیکن اطبا بر نسبت چهار اوقیه اطلاق میکنند باقلا در ذخیره نسبت جدا [illegible]
بیان نموده که نصف درم باشد پل بفتح بای فارسی و سکون لام لفظ هندی است عبارت از
چهل ماشه است [illegible] یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و بیش بعضی دیگر چهار دانگ ترمسه
دو قیراط است جوزه از مطلق او مراد نه درم است جوز منطقیه یکمثقال است جوز ملکیه شش درم
است حبه صاحب بحر الجواهر گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است در اوزان [illegible]
در مقدار وزن مسطور است خرمه بزاء معجمه در بعضی کتب قدری که کف دست را مملو ساخته نوشته اند
و در بحر الجواهر [illegible] چهار مثقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش مثقال مقرر ساخته [illegible] سه درم است
دانق بکسر نون و فتح آن معرب دانگ چار طسوج است و نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی چهار
سرخ و سه [illegible] سرخ و نزد بعضی ششم حصه مثقال است و درین زمانه عمل برین است جمع دوانیق و دوانق

درخمی نزد اکثر یک مثقال است و اکثری معرب از درہمی ہم دانسته اند درہم بپارسی درم است
درم تام صاحب تحفة المؤمنین گفته که در قدیم ہشت دانگ بود و در زمان جدید شش دانگ است
که دوازده قیراط فقهی باشد و بہ طسوج بست و چہار طسوج و بحبه چہل و ہشت حبه که یک صد و نود و دو زره
باشد و درہم ناقص که از درہم طبی مراد است عبارت از چار دانگ و نیم حصه مثقال صیرفی است
رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود مثقال باشد و بدرہم صد و بست و ہشت درم
و چہار سبع درہم که دوازده اوقیه و لبست استار بود سکرجه بفارسی سکره گویند و مراد از مطلق آن استار
و ربع آنست و گویند لبست و چہار قیراط است سکرجه صغیر سه اوقیه است سکرجه کبیر که آنرا صدق
نیز گویند نه اوقیه و گویند ہفت اوقیه سیر شاہی عبارت از دام پخته است شعیره دانه خردل است
و گویند شش خردل طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر ابن ہبل گوید که آن از زیت ہیزده اوقیه و
از شراب لبست اوقیه و از عسل لبست و ہفت اوقیه بود کرمه یک دانگ و نیم تا دو دانگ است
مثقال طبی یک دام ناقص و سه سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چہل از
باشد و صد و لبست شعیره و شصت حبه و لبست و چہار طسوج و لبست قیراط است مثقال صیرفی
عبارت از درہم تام جدید است عن شاہی یک ہزار و دویست مثقال است ملعقه از معجون
و عسل چہار مثقال است و از دارو یک مثقال است من دو رطل است من تبریزی
شش صد مثقال است نواة نیم درم سنگ و گویند دو دانگ و گویند سه مثقال و گویند
نیم درم است داؤ زانی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چہار خرده له
یک برنج اعتبار میکنند و از چہار برنج یک جو و از دو جو یک رتی و از ہشت رتی یک ماشه
و از سه و نیم ماشه یکدرم و از چہار نیم ماشه یکمثقال و از دوازده ماشه یکتوله و از چہارده ماشه
یک دام عالمگیری و از لبست و یک ماشه یک دام پخته و از سی دام پخته یک سیر اکبری و از
چہل دام پخته یکسیر شاہجہانی و از چہل و چہار دام پخته یکسیر عالمگیری و از چہل و ہشت
دام پخته یکسیر فرخ شاہی که بالفعل
مروج است والله اعلم
بالصواب

رسالۂ امور ستۂ ضروریہ بر طبیب حاذق

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ المنعم بحیوۃ النفوس وصحۃ الاجسام والصلوۃ علی واضع قانون الشرع ومن تبعہ الی یوم القیام
وبعد این نسخہ الیست موسوم بستۂ ضروریہ کہ توجہ بدان از شرائط حافظان صحت است و تالیف
دران ازم اسم ذکا وفطنت ثلکنوی درزمان خسروی ترتیب یافت ✤ کاسمان بار عتابش بتافت ✤
داور دوران ہمایون شہ کہ ہست ✤ پیش خاک درگہش افلاک پست ✤ آنکہ ماہ برج تمکین آمدہ ✤
آفتاب ملت ودین آمدہ ✤ آنکہ چون ماہ از صفا تابندہ شد ✤ آنکہ خوبی روزگارش بندہ شد ✤ یوسفی
زان دم کہ از بخت سعید ✤ آمدہ اورا غلام زرخرید ✤ جز دعاے او نگوید روز وشب ✤ جز رضای او
نجوید روز وشب ✤ باد تا برپاست چرخ نیلگون ✤ دولت واقبال او ہر دم فزون ✤ بر دلش
ہرگز غبار غم مباد ✤ یک سر مو از مراد کم مباد مقدمہ باید دانست کہ غرض از طب دو امر است
یکے حفظ صحت و دیگر ازالۂ مرض حفظ صحت از ازالۂ مرض اسہل واہم است از براے آنکہ علاج را
طبیب حاذق باید کہ در ازالہ امراض بر معالجۂ او اعتماد تمام باشد وطبیب حاذق نادر مے باشد
واگر طبیب حاذق پیدا شود وشاید مرض از امراضے بود کہ معالجہ پذیر نباشد وشاید کہ اسباب معالجہ
مہیا نباشد وزمان معالجہ بگذرد واگر اسباب مہیا باشد شاید کہ مریض اطاعت طبیب نکند
واگر مریض اطاعت طبیب کند شاید کہ قوت مریض وفا نکند بزمان معالجہ واگر قوت مریض
وفا کند ومعالجہ شود اثر وضرر دوا از جہت تحلیل حرارت غریزی وغیر آن در بدن ماند لہذا
حضرت سید عالم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ اند کہ الاحتماء افضل من الدواء پس بر ہمہ کس
واجب ولازم است کہ حفظ صحت خود کند وحفظ صحت متصرف در شش چیز میسر شود کہ آنرا ستۂ
ضروریہ گویند اول از ستۂ ضروریہ ہوائی است کہ محیط است با بدان ومحتاج است انسان
بان از براے تعدیل روح باستنشاق واخراج فضلاتش بر دنفس ومادام کہ ہواے مذکور صافی و
معتدل بود ومخلوط نباشد او را انجار نیستان واشجار جبلیہ ونباتات ردیہ ونتن وجیفہ ودود
وغبار وامثال اینہا محدث صحت باشد وچون متغیر شود حکم او محدث مرض جبلیہ و

موجب عسر ازالۂ آن گردد تغیرات ہوا یا طبیعیہ است یا غیر طبیعیہ مضاد طبیعت است یا غیر مضاد و تغیر طبعیہ تغیرات فصلیہ است و مراد تغیرات فصلیہ تغیراتی است کہ حاصل شود در ہوا بسبب انتقال از فصلی بفصلی و لابد است از تعریف بحسب اصطلاح اطباپس گویم کہ ربیع نزدیک ایشان زمانی است کہ پیدا شود در و نشو نباتات و اشجار و محتاج نباشد در و بپوشش معتد بہ از جہت برودت و ترویح معتد بہ از جہت حرارت و خریف زمان مقابل و صیف زمان حار و شتا زمان بارد و نزدیک است کہ ربیع پیش ایشان اول حمل یا پیش یا بعد از ان بقلیلی تا نصف ثور باشد و خریف مقابل آن و صیف و شتا آنچہ مابینہما است پس ہر یک از ربیع و خریف اقصر بود از ہر یک از صیف و شتا و ہر فصلی مورث امراضی است کہ مناسب آن فصل است و مزیل مضاد آن مثلاً فصل حار رطب مورث مرض حار رطب است و مزیل مرض بارد یابس و فصل بارد رطب مورث مرض بارد رطب و مزیل حار یابس و تغیرات غیر طبعیہ کہ مضاد طبیعت است از اسباب سماویہ میباشد و از اسباب ارضیہ میباشد اما اسباب سماویہ چون مجتمع شدن شمس با کثیری از دراری کہ عبارت است از کواکب نیرہ کبیرۂ کثیرۃ الضوء چون مشتری و زہرہ و شعری و قلب الاسد و غیرہا در درجہ یا دقیقہ کہ شمس در وست چہ اجتماع اینہا با شمس موجب زیادتی حرارت ہوا میگردد اگرچہ در شتا باشد و اما در اسباب ارضیہ چون اختلاف مساکن از جہت عرض بلد یا مجاورت بحار یا جبال یا از جہت وضع یا تنوع تراب آنچہ در عرض مقدار ابعد است از خط استوا کہ در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی و ثالث مفرط الحرارت است و سادس و سابع مفرط البرودۃ و رابع ازین جہت نزدیک باعتدال و مجاورت بحر مرطب ہوا است و بلاد بحری کہ در میان یا کنار دریا بود مرطب است و در گرمی سرد کے معتدل از جہت عصیان ہوا از اثر بر مؤثر باین معنی تسخن نمیشود از تسخن در صیف و تبرد نمیشود از مبرد در شتا بواسطۂ غلظ ہوا و رطوبت مگر آنکہ در جبل شمالی تسخن است از جہت منع و ہبوب ریاح شمالیہ باردہ را و ریاح حارہ جنوبیہ را و عکس شعاع شمس بر بلدۂ جنوبی مبرد است از جہت منع او ہبوب ریاح حارہ جنوبیہ را و حبس او ریاح شمالیہ را و عدم عکس شعاع شمس بر بلدہ و مغربی افضل است از مشرقی از جہت سیر مشرقی شمس را مدتے از نہار و منتقل شدن اہل بلد از ہر دلیل بسوی شمس قوے و فقۂ و از جہت منع او ریاح مشرقیہ را کہ افضل است از مغربیہ از جہت ہبوب مشرقیہ اول نہار

بمشابهت حرکت شمس و هبوب مغربیه آخر نهار بضد حرکت او و بلدهٔ مرتفع اصح و ابرد است از
منخفض و بلد مستوی اصح است و تراب کبریتیه مجففت متعفن و محرق دهن است و تراب تربه یعنی زمین
آب خیز که آتش بخاری بود و در حفره‌های جمع شود مرطب و متعفن است و جبلی مقوی ابدان است و هوای بارد
مجمود مقوی هضم و محسن لون است و محدث زکام و نزله و صرع و فالج و رعشه و هوای حار مرخی و مضعف و مکدر حواس
و مثقل دماغ و مولد خفقان و حمیات و رمد است و تغیرات غیر طبیعیه که مضاد طبیعت است چون
وبا که کنایت است از عفونت هوا عفونتی که بیرون رود بآن عفونت اصلاح جوهر روح و سائر چیزیکه
متوقع است از وی چون تعدیل بدن وغیره و دوم از ستهٔ ضروریه ماکول و مشروب است و حفظ صحت
بماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذاهای نان گندم یا خمیری که در تنور پخته باشد و برنج و نخود و گوشت
یک ساله بزغاله و تیهو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم برشت و از میوه‌های خربزهٔ شیرین آبدار و
انگور نازک رسیده و سیب خوشبوی و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر بی دانه اقتصار نمایند و التفات نکنند
بغذاهای دوائی چون خشخاش و کاهو وغیرها مگر از برای تعدیل مزاج یا ماکول و طعام نخورند مگر وقتیکه
اشتهای صادق پیدا شود و علامتش آنست که بعید العهد باشد باستعمال غذا و معده از آروغی که مخبر بود
از طعام سابق بطعم و انتفاخ و قراقر خالی باشد و علامت رغبت کاذب آنکه برخلاف این بوده
باشد که هنوز رغبت طعام باقی باشد که بس کنند و خوردن را از او خالی نگاه دارد که و راه خالی ضرر بسیار است
و ضرر تکثیر الوان که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطالهٔ زمان اکل که دراز گردانیدن است
نزدیک است بضرر امتلا و حکما گفته اند که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو روز سه نوبت
اختیار کنند یک روز صباح و آخر روز دیگر نماز پیشین و این مختار شیخ است و بعضی گفته اند که در شبانه روز
دو نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبانه روزی یک
نوبت و بیش بعضی این اسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم اکثار و مداومت نکنند
بر تفه که رغبت طعام را ساقط گرداند و کاهلی آورد و بر حامض که مردم را نزار و لاغر و پیر گرداند و حلو که
اشتها را ببرد و تسخین بدن کند و مالح که بدن را خشک و لاغر سازد و حکه کند مضرت حلو را بحامض و حامض
را بحلو و تفه را بمالح و مالح را بتفه و پرهیز نکنند در حین صحت که پرهیز کردن در حین صحت چون ناپرهیزی
است در حین مرض و هر عادت عادت در دفعات اکل وغیره واجب دانند و کسانیکه عادت کنند

استمرار اغذیه ردیه را باید که مغرور نشوند به آن و بتدریج ترک کنند و باید که غذای دموی مبرد قابض و صفراوی
مبرد مرطب و بلغمی مسخن ملطف و سوداوی مسخن مرطب باشد و نهی کرده اند مجربان از جمع میان شیر و
ماهی و ترشی و شیر و قیحی و سیر مرغ و ترب و کبوتر بچه و پیاز و پودینه و باقلی و جغرات و خربزه و عسل و انگور
و کیله و انار و هریسه و سرکه و برنج و منع کرده اند از جمع میان آب چاه و آب انهار و افضل آبها آب انهار
است و بهترین آبی از آب انهار آبی است که این هشت صفت داشته باشد اول جاری بود
بر خاک یا بر سنگ دوم منحدر بود بسوی اسفل سوم بعید المنبع باشد چهارم خفیف الوزن بود پنجم بسیار باشد
ششم شیرین باشد هفتم تیز رو باشد هشتم از جنوب به شمال یا از مغرب بمشرق رود و آب چشمه خالی از غلظ
نیست از برای آنکه از آفتاب و باد که ملطف او یند دور تر است و آب کاریز از آب چشمه بهتر
است و آب چاه از آب کاریز و آب کاریز از آب چاه و باید که آب را بعد از شروع غذا در
هضم خورند و مدت آنرا دو ساعت تخمین کرده اند و بر بالای میوه خاصه خربزه و در عقب مباشرت
و بعد از حمام رغبت نه نمایند و در میان طعام آب نخورند مگر کسانیکه تنگ معده و معده ایشان
گرم باشد و علامت گرمی معده آن است که از آب خوردن در میان طعام رغبت قوی گردد
و در هضم نقصانی واقع نشود و سوم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنی است چون حرکت
باعتدال باشد بدن را قابل غذا سازد و بجهت ازالهٔ رطوبات فضلیه تقویت مفاصل و اوتار و
رباطات کند و ایمن گرداند از جمیع امراض مادیه و اکثر فضلیه و سکون اعون است بر هضم و حرکت بر انحدار و
وقت ریاضت که عبارت از حرکت بدنی بعد از انحدار غذا و کمال هضم است علامتش اشتیاق طبیعت
بسوی غذا و دیگر دعوی آن است و دلالت کند احمرار بشره بر ریاضت معتدله و صفرا به مفرط و هر عضوی که ریاضت
او بسیار شود قوی گردد خصوصاً بر نوع آن ریاضت مثلاً اگر بسیار شود ریاضت بدن در حمل اشیا قوی شود
بر حمل اثقال و هر عضوی را ریاضتی خاص است ریاضت صدر قرآن است پس باید که ابتدا کرده شود
از خفیه بجهر به تدریج از برای آنکه فعل قوی دفعةً ضار و متعب است و ریاضت سمع سماع نغمات لطیفه بوده
از عاده و بالثقلیه یا مخلط بهما و ریاضت بصر قرارت خط دقیق و نظر کردن بسوی مواضع بعیده خصوصاً
بسبزه و بکار معتدل چه دفع غضبانی منقبض میگردد و بسی مجتمع میشود و دماغ متکاثف و متغیر میگردد و بسی بچیج سرخ
آید چیزی که در دست از فضلات بد منع در کوب خیل چون باعتدال بود ریاضت جمیع بدن است و دلیل

اکثر است از تسخین و نافع ناقهین و متحللین بقایای امراض و تسخین ریاضت جمیع بدن است تحج بار احج
و مهود قائما و قاعدا و مضطجعا و ترجح و تحرک و تمیل است و اراجیح جمع ارجوحه کانه مرادف مهد و تسخین
ریاضت جمیع بدن است مطرد خیل اما از ریاضت قویه است که تحلیل او بسیار است و ریاضت بدن و
نفس است لعب بصولجان و برابر است آنکه کرهٔ صغیره باشد یا کبیره جهت آنکه بدن را ریاضت
ظاهر است اما از جهت آنکه نفس را ریاضت است آن است که لازم اوست فرح بغلبه و غم بانقهار و
در اطلاق ریاضت بر فعل نفس نوعی از تجوز است برای آنکه ریاضت مخصوص بحرکت بدنی و نفس است
مسابقه بخیل و رکوب سفینه ریاضت جمیع بدن است و محرک اخلاط لطیفه و غلیظه و قالع امراض مزمنه
چون جذام و استسقا و مقوی معده است و چون از و غثیان و قی عارض شود نفع تمام دهد با خروج فضول
پس باید که مباورت نماید بحبس آن مگر وقتیکه بافراط انجامد و خوف ضعف شود و دلک از جملهٔ انواع
ریاضت است و اقسام آن شش است خشن و املس و صلب و لین و کثیر و قلیل خشن فضلها را تحلیل دهد
و رنگ روی را سرخ گرداند و بدن را فربه سازد و بجذب دم بسوی خارج املس رنگ روی را سرخ گرداند
و بدن را فربه کند کمتر از خشن و صلب اعضا محکم گرداند و فضلات را تحلیل دهد و لین سست کند
و عضو را تحلیل ندهد مگر اندکی و کثیر فضلات را تحلیل و قلیل تحلیل ندهد تحلیل معتدبه و باید که ریاضت
درمیان دلک استعداد و دلک استرداد واقع شود و از دلک لین بتدریج بصلب آیند و دلک استرداد
آنکه از صلب بلین نماید چهارم از ستهٔ ضروریه حرکت و سکون نفسانی است و لازم حرکت نفسانی است
حرکت روح یا بسوی خارج دفعةً بود چنانکه در غضب یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در فرح یا بسوی داخل دفعةً
چنانکه در فزع یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در غم یا بسوی داخل و خارج چنانکه در خجلت و ایضاً لازم حرکت نفسانی است
سخونت ما تحرک الیه و برودت ما یتحرک عنه و افراط حرکت نفسانی مهلک است و افراط سکون نفسانی
مبرد و مبلد پنجم از ستهٔ ضروریه نوم و یقظه است و نوم در خلای معده مبرد است بانحلال روح
و نوم نهار مفسد لون و مرخی قوای نفسانیه و مورث صلابات طحال و چون عادت شود جائز نیست
ترک آن مگر بتدریج و سهر مفرط مضعف دماغ و سیر هضم و تحلیل قوت و مهیج تحلیل ماده است و نفاس
موجب یبس طبیعت و فساد غذا است ششم از ستهٔ ضروریه استفراغ و احتباس است افراط
استفراغ بالذات مبرد بدن است از جهت انحلال رطوبات و ارواح و مبرد بالعرض ممکن است

که مسخن و مرطب بود چنانکه خلط خارج بارد یا یابس باشد و نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن مستولی گردد واز جهت هیجان موجب حرارت و رطوبت بسبب نزول حقنه که برودت و یبوست است و لازم افراط احتباس بود سده و عفونت و سقوط شهوت و ثقل والله اعلم

	یوسفی	بسم الله الرحمن الرحیم	قصیدهٔ	

این مختصر که باد فایده مند ✤ همه آفاق را چه خاص چه عام ✤ یافت در سال نهصد و پل و چار ✤ سمت تالیف و صورت اتمام ✤ بعد از حمد و ثنا و تحیت و درود بر زبدة الرسل صلی الله علیه و آله و صحابه اجمعین بدانکه این قصیده است در حفظ صحت مزین بنام حضرت پادشاه سکندر حشمت سلیمان جاه تاج بخش عالم آرای عدو بند قلعه کشای طراز کسوت سلطنت و فرمانروائی نگین خاتم عظمت و کشورکشائی قوت بازوی مسلمانی فروغ دیدهٔ جهانبانی خورشید روشن رای جمشید ممالک آرای قطعه آنکه او را رسد سرافرازی ✤ شاه جم قدر بابر غازی ✤ کف او غیرت سحاب آمد ✤ رو او رشک آفتاب آمد ✤ تابع رای او ست فوج ملک ✤ سوند قدر او ست اوج فلک ✤ خاک آمد بذات او فاخر ✤ خرد از مدح او بود قاصر ✤ تا جهان باشد ایزد متعال ✤ دارد ش بر سریر عز و جلال ✤ تدبیر ماکول ای که خواهی تندرستی از در حکمت در آی ✤ تا بعلتهای گوناگون نگردی مبتلا ✤ شیر بسیار خوردن ای که عادت کردهٔ ✤ ترک عادت کن که خواهد شد مرض پیدا ترا ✤ گر ز انگور آنکه خواهد خورد با لحم نیز زندگانیش بمرگ فجأةً خواهد بیا ✤ ای ز ترشی خوردن بسیار اعصاب تو سست ✤ جای آن دارد اگر بر نمی خیزد عصا ✤ گر عدس رغبت کنی بید باندک عادتی ✤ زرد و زار و لاغرت سازد بعکس لوبیا ✤ با تو خواهد بود شبکوری و تاریکی چشم ✤ گر فراوان میل خواهی کرد سیر و گندنا ✤ تدبیر مشروب ای برودت بر تو غالب عسل مخور تو مدام ✤ گر برایت گفت حق در وصف او فیه الشفا ✤ میرود شرم و حیا از می ز حد افزون خوری ✤ چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و حیا ✤ آب تلخ از حد افزون آید از رغبت میکنی ✤ آخر از ضعف جگر افتی بصد رنج و عنا ✤ تدبیر حرکت و سکون بدنی ای بفضلت معترف خلقی سکون باشد مضر ✤ از برای آنکه در تن جمع گردد فضلها ✤ چون باعتدال باشد پدید آید از آن خفتی دل را و ترقی اشتها ✤ مغز اکبر حرکت و سکون نفسانی فکر چون ز اندازه

بیرزنت بود نبود عجب ✤ گر فروگیرد ترا ناگاه مالیخولیا ✤ حمق میگردد بلا آنرا که بفکری گزید ✤ گاه گاهی فکر میکن تا نیفتی در بلا ✤ تدبیر نوم چون ز خواب روز گردد فکر فاسد تیره رنگ ✤ دیگران آئینهٔ را مشکل توان دادن جلا ✤ هر کرا عادت چنان باشد که در هنگام خواب ✤ روی او تا وقت بیداری بود سوی سما ✤ از سعال و نزله در تشویش باشد روز و شب ✤ سر بسر اعضای او با درد باشد دائما ✤ تدبیر تیقظ هر که بیداری برو بسیار خواهد ساختن ✤ در دماغ خود رطوبات غریزی را فنا ✤ شوربا خور چون طبیعت محکمت گردد ولی ✤ اسفناج و شلغم بسیار کن در شوربا ✤ تدبیر اسهال ز طبیعت از ورا افزودن نرم گردد میل کن ✤ از فواکه مثل تفاح و بهی افلونیا ✤ تدبیر جماع مرد چون باشد نباید صحبتش با پیر زال ✤ گر بقوت رستم دستان بود افتد ز جا ✤ روی گردان شو از آن شاهد که باشد زشت رو ✤ در بدست افتد ز خوبان دلبری حورین لقا ✤ معجون مقوی تقویت کن گرده را اول بمعجونیکه هست ✤ جمله اجزائش کرفس و فلفل و جوز بوا ✤ باز مازو قرفه و بلبیون و عقرناجیل و زنجبیل و بهمنین و تودری و مصطکی ✤ از برای قوت دل بتوان ضم ساختن ✤ صندل و مرواریدو مرجان و عقیق و کهربا ✤ لاجورد و عنبر و ابریشم وافر عمشک ✤ سنبل و سعد و لسان الثور و بزر هندبا ✤ برای سرعت انزال گاه گاه از بهر دفع سرعت انزال هم ✤ میتوانی میل کردن اندکی بر شبشعا ✤ تدبیر فصد پیش اهل دانش و بینش بدست خویشتن ✤ خون خود ریزی اگر خون کم کند بر امتلا ✤ تدبیر مسهل اختیار مسهلت در ضرورتها باشد بد بسی ✤ زان بسی باشد تیر کم کردن خون در شتا ✤ تدبیر فصلها در خزان کن اجتناب از هر چه باشد سرد و خشک ✤ در بهار از گرم و تر بگذر مگو چون و چرا ✤ تدبیر وباء چون وبا پیدا شود در خانه باید سوختن ✤ مصطکی و عود و عنبر بهر اصلاح هوا ✤ ایضاً تدبیر خلوت چون بود خلوت چو رشک نقش چین لیکن حرام ✤ رفتنت با او بخلوت نیست جز عین خطا ✤ ایضاً تدبیر شهر چون بود کوه از شمال شهر و دریا از جنوب ✤ هر که خواهد جان خود زان شهر باید شد جدا ✤ تدبیر زن حامله که خواهد بچه اندازد گر زن آبستن از حلقیت در فرجش نهد ✤ در زمان فرزند از وی گردد با فرج جدا ✤ دافع مو بیا چون کسی خون کشف مالید بر اعضای طفل ✤ موی را هرگز نباشد بر تنش نشو و نما ✤ دافع مو بیا در بخواهی کو بر عضوی تروید کند نش ✤ باید از افیون و آب مرکه اش کردن طلا ضعف معده بهر او در اصل باشد معده و امعا ضعیف ✤ غایت جهل است او را خوردن سقمونیا مقوی قضیب گر بایی

بر قضیب خود زپیه سوسمار + سر بر آرد گاو صحبت بر مثال اژدها تدبیرشها از مرضها در امان هر کس
که خواهد چشم خویش + عین خود را گر همی باید کشیدن توتیا + از درون چشم او هرگز نیاید آبله + هر که
نزدیک ظهورش چشم خود بند دحنا یوسفی را بکر معنی جلوه گر آید ز فکر + تا بگر سویش کشاید باد چشم رضا
حامی شرع محمد اعظم بابر که هست + آفتاب و ماه را از روی او نور و ضیا + از خدا امید آن دارم
که گردد آنچنان + دشمنش را هر زمان در روی که زند بر دو وا +

رسالهٔ در شناختن نبض

بسم الله الرحمن الرحیم

بقول حکیمان هندوستان + کنم موجز از نبض مردم بیان + بزیر زیر انگشت سر بند دست
رگی اندر آن جای معروف هست + حکیمی که دانا و حاذق بود + سر انگشت خود را بر آن رگ نهد
چو آن رگ برفتار زاغان رود + یقین دان که از محض تلخه بود + وگر نبض با ریک ساکن جهد +
یقین دان ز بلغم خبر میدهد + چو غوکی اگر میجهد زود زود + یقین دان که خونش بود در وجود +
برفتار طاؤس مرغان رود + و یا آنکه چون بط خرامان رود + گر از باد باشد سبک تر رود +
گر از زیر انگشت پنهان شود + وگر رگ برفتار افعی رود + ز باد و ز تلخه ز بلغم بود + سلیم است

اے خواجه گر طبع لیس + ہمین چار امثال اهور است لیس

قصیده در اسامی ادویهٔ مفرده

بسم الله الرحمن الرحیم

گر کسی گوش سویم از دل و جان + مشکلات ترا کنم آسان + کنم از بهر خدمت تو رقم + نام هر دارو ی
یکیک بیان + گویم اسما ادویه ز اجناس + که نبات است و معدن و حیوان + خود از آن کس
طلب کنم که بود + آفریننده زمین و زمان + بلکه نبود جز او چو در نگری + ظاهر و باطن آشکار و نهان
سنافج هندی آمده ترج + لعبت بربرست سورنجان + اسطوخودوس موقف الارواح +
روح جان بسد آمده مرجان + جند بید ستر است بچگان است + کند دفع علت صبیان +
نیست جدوار غیر از قرنین + که ملطف بود چو بوزیدان + نرمه را گوی شب و مازو عفص + قلی
اشخار و حوض و دان اشنان + ساج نام درخت سال شده + دار رومی آمده سولان + بزر کتان
و بزر خبازی است + تخم نان و کلاغ و تخم کتان بصل الفار آمده عنقیل + کر برو جان فاره را
بزوان + لوز بادام و خوخ شفتالو + پسته اشق و انار دان زمان + سیر توم آمده پیاز بصل +

معده عدو جمیل با دنجان ✣ لحیة التیس ریش بزکوهی ✣ کوریا نزا فراسیون منجران ✣ بزبان عجم بود
تنبول ✣ پان کو بوبیسا بر فرزدهان ✣ بیخ حکک اصل السوس آمده است ✣ که فزاید از دو دندان
خصیة الثور خصیهٔ گاؤ است ✣ که کند گرده سخت چون سندان ✣ نیست اسرش غیر آن سرشتی ✣
که بکار رود بر بند کف گیران ✣ دارو و علت زند باشد ✣ اصل آن چاکسوی با میران ✣ تخم نیلوفر ست
حب النیل ✣ پسته غالیه ست لیسان ✣ بهمن احمر است بهمن سرخ ✣ کش بدل آمده است
خولنجان ✣ نبود غیر دارچینی فرنج ✣ که مفید آمده است و خفقان ✣ هند باد لسان ثور بود ✣ بیخ
کاسنی وگاؤ زبان ✣ قصب السکر آمده نے قند ✣ که ازو تازه میشود دل و جان ✣ توتیا سنگ بصری
آمده است ✣ سرمه اثمد حضض بود خولان ✣ غوره حصرم که بے نظیر بود ✣ در زبانیکه ورم کند عقیان ✣
نبود غیر زعفران کرکم ✣ که غم از دل برد چو شادی جان ✣ سقمونیاست محموده ✣ که ازو میکند
شکم سیلان ✣ اسد و ثعلب است روبه و شیر ✣ حوت و خرچنگ ماهیے و سرطان ✣ سقم بیماری
شفا صحت ✣ درد باشد وجع دوا درمان ✣ راح باشد شراب انگوری ✣ که ازو منبسط شود انسان ✣
جزو اعظم عبارت از بنگ است ✣ که کند فهم و عقل را نقصان ✣ افیون باشد عصارهٔ خشخاش
که رسد نفع زو بخلق و جهان ✣ سرفه و نزله را مفید بود ✣ نفث الدم را بود بهر زمان ✣ درد ها ابرد تمام
از تن ✣ لیک نبود برو نکو و زان ✣ چار مثقال ملعقه در عسل ✣ لیکن از او دو یکے میدان ✣ ربع مثقال
دانگی و نیم است ✣ تخمین آمده ست در اوزان ✣ قلب دل باشد و طحال سپرز ✣ رکبه زانو تخیه باشد
ران ✣ خد رخ و ناصیه جبین باشد ✣ شفت است لب بود سن دندان ✣ چشم گرینده عین آنکه هست ✣
قلب مشوی بود دل بریان ✣ کلیه گرده کبد جگر باشد ✣ صدر و ثدی است سینه و پستان ✣
یوسفے این قصیده از بهر ✣ زو رقم بر صحیفهٔ دوران ✣ چونکه خوانی تو خط بری گوئی ✣ کر رحمت
و غفران ✣ دارد امید مغفرت گرچه ✣ نامهٔ او سیه شد از عصیان ✣ تمت مثنوی دارد امید
یوسفی که مدام ✣ فیض گیرند این چه خاص و چه عام ✣ خلق عالم شوند ازین محظوظ ✣ ماند از آفت زمان محفوظ

تمام شد

رسالهٔ ماکول | بسم الله الرحمن الرحیم | ومشروب

زبان را چو در اول این کلام ✣ ز حمد و تحیت رساندی بکام ✣ بدان اے خردمند روشن ضمیر ✣

کہ گوید چنین یوسفی حقیر + کہ تسخیر بہر تو کردم رقم + ز تدبیر ماکول و مشروب اہم + دران دم کہ این نسخہ
منظوم شد + بماکول و مشروب موسوم شد + چو از چہرہ این ماہ برقع کشود + ہر اسالی تاریخ او
خوش نمود + فرو آمد این خوان چو شد خواستہ + بصد نعمت این بخت آراستہ + خدایا بمجرد وجے
مفلسان + کزین خوان بہر کس نصیبے رسان تدبیر ماکول و مشروب زحکمت اگر ہیچ داری
خبر + غم خویش خور آخر یرا مخور + اخی کن غذا آنقدر اختیار + کہ در معدہ وقتیکہ گیرد قرار + شود ہضم
زان تن توانا شود + نہ چندان کزان تخمہ پیدا شود + چو از تخم کارت بتخمت کشید + وزان
رغبت کاذب آمد پدید + نمی بایدت خورد ہیچ آن زمان + کہ ضعف مضاعف شود بیگمان +
وگر رغبت صادق آید ترا + غذا خواستن لائق آید ترا + چو پیدا شود رغبت صادقت +
نباشد صبوری دران لائقت + رطوبات صفرا بود منتقل + بمعدہ چو از جوع شد مشتعل +
وزان جملہ زرد آب حاصل شود + توانائیت زود باطل شود + الا آنکہ خواہی غذا آنقدر + کہ
ازوے بود نفع تو بیشتر + دمی بایدت کرد ترک غذا + کہ باقی بود چیزے از اشتہا + مکن میل اگر
حافظ صحتے + غذا را بوقتیکہ بے رغبتی + غذای کہ چرب است ازان کن حذر + وگرنہ رسد معدہ ات
را ضرر + مخور چون ہوا گرم شد آن غذا + کہ بالفعل باشد حرارت نما + کہ باطن شود گرم چون
ظاہرت + پشیمانی آید ازان آخرت + بگہ تن را حرارت چو بسیار گشت + ہمی بایدت نزار و
بیمار گشت + ہوا را برودت چو عارض شود + مخور آنچہ بالفعل بارد بود + کہ گردد درونت
خنک چون برون + برودت پدید آید از حد برون + حرارت شود در تو نقصان پذیر + بنقصان
ہضم آئی آخر اسیر + بروزے چو خو کردی اے کامگار + کہ یکبار چیزے خوری یا دو بار +
مکن ترک چیزے کہ خو شد ترا + وگرنہ درافتے برنج و عنا + خوردی غذاے غلیظ اے پسر + غذاے
لطیف از پئے آن مخور + غذا را بہ تعجیل خور آنچنان + کہ در یک زمان فارغ آئی ازان +
غذا تا گذشتہ ز معدہ ترا + وگر بار ہمنای میل غذا + ز تکثیر الوان غذا کن حذر + کہ از وے بسے
بر نیاید ثمر + غذائے کہ نازک بود زینہار + ز بعد ریاضت مکن اختیار + مکن جز غذای لذیذ
اختیار + میسر گرت میشود زینہار + تناول مکن رنگ بسیار زرد + کہ بسیار گشتند بیمار زرد +
طعامے کہ از طعم خالی بود + ترا آنکہ مقدار عالی بود + نباید تناول نمودن مدام + کہ ساقط

کند زعفنت راتمام ٭ طریق حکیمان بہ سلوک دار ٭ زترشی فراوان مکن اختیار ٭ که پیرے
بزودی پدید آیدت ٭ وبادم ضعیفی بیفزایدت ٭ زچیزے که شوراست افزون زحد ٭ مخور زانکه
گردی عدو جان خود ٭ که ناگه شود زرد ولاغر تنت ٭ شود تیره هم دیدهٔ روشنت ٭ ز قانون
حکمت عنان بر متاب ٭ مخور آنچه شیرین بود بے حساب ٭ که گردد حرارت بسے حاصلت ٭ بجان
آید از ناتوانی ذلت ٭ چو خوردی زچیزے که بے طعم بود ٭ بشور آنکه میل باید نمود ٭ وز انکه شور
چیزے خوری زانچه غم ٭ تناول کنی چون زبے طعم هم ٭ دگر خورده گر دوز ترشی ترا ٭ بشیرینی آن لحظه
رغبت نما ٭ دگر خوردهٔ زانچه شیرین بود ٭ ترش را ببینی خور که هم این بود ٭ مخور سرکه را با برنج ای حقیر
که ناگه بقولنج گردے اسیر ٭ بصحت ندانم ترا هیچ قرب ٭ تناول کنی لحم مرغان وترب ٭ هر آن کو
از عقل نور وضیاست ٭ بهم ترب وجغرات خوردن خطاست ٭ تناول مکن خربزه با عسل ٭
که در تن درستیت آید خلل ٭ مخور شیر وانجیر با یکدگر ٭ که خواهد رسیدن از آنت ضرر ٭ مکن جمع در
اکل قلیه وشیر ٭ مخور بیضه مرغ هم با پنیر ٭ زصحت ندانم چه سان برخوری ٭ گر انگور وکله بهم
بر خورے ٭ انار وهریسه بهم خوردنت ٭ مرضها پدید آورد در تنت ٭ نباشد جز از شیوهٔ جاهلے ٭
بجغرات اگر کس خورد باقلے ٭ کند مرد حکمت شناس احتراز ٭ زاکل کبوتر بچه با پیاز ٭ پیاز ار
خورد مرد با پودنه ٭ از آتش زیانهار سد سود نه ٭ منه جز براه سلامت قدم ٭ تناول مکن شیر وماهی
بهم ٭ که آخر تولد کند زان جذام ٭ تو دانی دگر گفتمت والسلام تدبیر مشروب اگر صحتت
باید ای هوشیار ٭ ز تدبیر بد خویش را گوش دار ٭ مخور آب هر جائے که خوردی طعام ٭ که گردد از آن
معده را کار خام ٭ چو خوردے غذا و زمانے گذشت ٭ همے شایدت مائل آب گشت ٭
مخور آب امثال آن ناشتا ٭ که گردے برنج وعنا مبتلا ٭ مرو تا توان جز براه صواب ٭
مکن در میان غذا میل آب ٭ که در هضم نقصان پدید آیدت ٭ ندانم بسے زان پدید آیدت
دگر معده گرم است باشد ترا ٭ میان غذا آب خوردن روا ٭ به تشریف صحبت چو داد تو داد ٭
بکار پری پیکرے حور زاد ٭ مخور آب یکدم صبورے نمای ٭ بدانش ترا گر محیط است رائے ٭
کزین شیوه حالات بد آیدت ٭ مرضهائے بے حد وعد آیدت ٭ بجام اگر در کشے آب سرد ٭ گشاید ترا
جانب رنج ودرد ٭ زحمام هر گه برون آمدے ٭ اگر نه زاهل جنون آمدے ٭ مخور یک زمان آب از خویش یا کم

نابچ

فراوان مکن بر تن خود ستم ✤ گرت هست گوش نصیحت شنو ✤ با آب از پی میوه مائل مشو ✤ که
در تن رطوبات حاصل شود ✤ ز بیماریست کار مشکل شود ✤ به پیش آیدت از مرض مشکلات ✤
خوری آب اگر از پی مسهلات ✤ کشد ناتوانی فزودن انصباب ✤ هر آنکس که در شب کند میل آب
تنت را کشاید بهت زرم نرم ✤ اگر خوشی آب را گرم گرم ✤ وگر گرم باشی و از آب سرد ✤ بیاشامی آئی
گرفتار درد ✤ ملم از آن واجب است اجتناب ✤ ز گوگرد آب و ز آب شتاب ✤ ز اشجار آبی و زانی
که هست ✤ بطرف نمکدان فرو شو است ✤ بآبی که شوراست یا تیره هم ✤ نباید شدن مائل و متهم
اگر عاقلی دار خود را نگاه ✤ هم از آب چشمه هم از آب چاه ✤ که این هر دو خالی ز غلظت نیند ✤ بتر بت را
بجز چین علت نیند ✤ دلت را ز دانش اگر هست بوی ✤ مکن جمع با آب چه آب جوی ✤ که از نفخ
امعاء در دو درون ✤ قدر چون الف گردت همچو نون ✤ رسانم بسمع شریفت این سخن ✤ روا از آب
کاریز پرهیز کن ✤ که دور است بیشک لطافت از او ✤ ز راحت رسد بیش آفت از او ✤ چو خاطر
کشد سوی آب نخست ✤ بباید ترا آب انهار جست ✤ که بر آب انهار شد منتشر ✤ لطافت ز تاثیر
خورشید و باد ✤ وز آب انهار آن آب را ✤ طلب دار ای اصحاب احباب را ✤ که موجود باشد
در و چند چیز ✤ نکوتر بود نزد اهل تمیز یکی آنکه بر سنگ خارا دود ✤ دوم از بلندی به پستی رود ✤ سوم آنکه چون نفس
سبکتر فتاد ✤ چهارم رود تند مانند باد ✤ فراوان بود پنجم از بهر آن ✤ که یابد تاثیر مفسد امان ✤ ششم آنکه
شیرین وش آید ترا ✤ چو لعل بتان دلکش آید ترا ✤ بود هفتمش آنکه آید ز دور ✤ بدان سان که از چشمه مهر نور ✤
نباشد جز آن هشتم ای هوشیار ✤ که باشد بسوی شمالش گزار ✤ ازین گونه آبی گر افتد بدست ✤ ترا حافظ
محدرت صحت است ✤ شو مائل می چو آمد حرام ✤ بشرع محمد علیه السلام ✤ بدان سان که در شریعت بد است
بحکمت بود هم بد ای حق پرست ✤ بر آن آنکه نفع از قلیلش بود ✤ قلیلش بسیار مفضی شود ✤ ز اندازه
چون خورد بیشتر ✤ به اعضای باطن رساند ضرر ✤ ور از کثرت شرب شد بر دوام ✤ گرفتار ماندی
بر نج مدام ✤ تشنج فرو گیردت استوار ✤ تولد کند رعشه پایان کار ✤ **خاتمه** ندانم که چون
آخر آرم بجای ✤ بر اتمام این نامه شکر خدای ✤ خدائی که لطف و کرم آن اوست ✤ غذای
دل و جانم از خوان اوست ✤ رحیمی که از دانهای لطیف ✤ مهیا کند رزق مور ضعیف ✤
لطیفی که نتوان بصد روزگار ✤ ز الطاف او اندکی را شمار ✤ مرا از کرم داد توفیق آن ✤

کہ کردم ازان گونہ نظمے عیان ✤ برآورد از لطف خود حاجتم ✤ عطا کرد بیحد و بیعد نعمتم ✤ ز نعمہاے
او باد سامان من ✤ فداے رہ او دل و جان من

رسالہ دربیان دانستن قارورہ

برنگ کمیز اختلافست بسے ✤ کسے گفت چندین و چندین کسے ✤ ولیکن ز معدہ پس از قال و قیل ✤ بہ نہ نوع آورد رنگ دلیل ✤ برنگ ترنج است و یا نار دام ✤ کہ از محض تلخہ بود لا کلام ✤ ہمین حکم بر زعفرانے نہاد ✤ سفیدی و سرخی است از محض باد ✤ ولی بول سرخ است مانند خون سیاہی زند اندکے از درون ✤ بگرمی چو مفرط بود در رگہا ✤ ہمین حکم گیرند ریخ شما ✤ سیہ شد فلیلے با بناے تب ✤ حیات مریض است کلی عجب ✤ ولی غیر تب گر بود سیاہ دام ✤ یقین است ز رد زدہ اخلاط خام ✤ مترس از سیاہی کہ غیر تب است ✤ شود روز روشن اگرچہ شب است گرا بخیر دام است رنگے دلیل ✤ ز افزونی خون بے قال و قیل ✤ کسے را کہ طبعش بود با کمال پسند است او را ہمین نو مثال قطعہ تاریخ احکام بول را چو زدہ فکر یوسفی ✤ بہر تو جمع کردہ جمیع برادران ✤ تاریخ سال تا کہ شود روشنت بگیر ✤ قارورہ را چہار صد و سی فزا بر آن ✤

	یوسفی	بسم اللہ الرحمن الرحیم	قطعات	

بدان چونکہ گفتی سپاس و درود ✤ کہ در فن طب است این قطعہا ✤ فوائد شدش نام در حرف و ز دریاے حکمت در بیبہا ✤ قطعہ بیا بشنوم ای بخت فرخندہ ام ✤ کہ فرخندگے از تو نبود جدا ✤ بلطفم ازان کن جہان بیشتر ✤ کہ از ارجعی سویم آید ندا ✤ کز اتمام این نسخۂ دلفریب ✤ فواید رسائم بخلق خدا ✤ قطعہ غرض از طب دو چیز آمدہ است ✤ بشنو از یوسفی بسمع رضا ✤ حفظ صحت یکے ازان باشد ✤ دیگرے دفع علت مرضا ✤ یاد گیر از من از تو میخواہی ✤ کہ کنی در علاج نشو و نما ✤ دفع ہر علتے بضد بکن ✤ حفظ صحت بمثل مے فرما در بیان اخلاط اخلاط چار است یک ازان خون است ✤ کہ بود گرم و تر بسان ہوا ✤ دان دگر بلغمیت آب صفت ✤ سردی و تریش بود پیدا ✤ ہست آن دیگرے کہ چون آتش ✤ گرم و خشک است نام آن صفرا ✤ دیگرے ہست سرد و خشک چو خاک ✤ گفتہ اند اہل حکمتش سودا ✤ ولہ ایضاً افضل خلطہاست خون کہ از وے بیشتر میرسد تنت بغذا ✤ و بعد ازان بلغم است فزیبے آن ✤ ہست صفرا و بعد ازان سودا و علامات خون

سرخی رنگ علامت خون ست ÷ زردی آن علامت صفرا ÷ شد سپیدی علامت بلغم ÷
تیرگی هم علامت سودا **در علامات قاروره** بول چون سرخ آید از خون است ÷ در بود زرد باشد
از صفرا ÷ ور سفید است بلغمش سبب است ÷ ور سیاه است هست از سودا ÷ **در علامات**
مقوی گرده گرده ات ایک سست آمده است ÷ گوش کن گوش گفته حکما ÷ تخم خربزه و انیسون و تخم
کرفس ÷ ساز معجون بمیل میفرما وله گر بانگیز توره یا یه قتوری چند روز ÷ به که از لحم کبوتر و تیهو سازد
غذا ÷ ور فتد با سرعت انزال کارت بهر آن ÷ بایدت هر روز خوردن دانگی از برشعثا وز
پرهیز غسل از آب سرد غسل کردن هیچکس را از آب سرد ÷ افگند از یخ و علت در بلا ÷
گو بمیت هر تریخ را پیر و صبی ÷ صاحب اسهال و زکام و امتلا ÷ **در احتباس حیض** در محل
اگر کنند اشنا ÷ نزد دانا چه پیر چه برنا ÷ حیض را راند و گشاید بول ÷ نیک باشد زبهر استسقا
وله چو آویزند طفلان را طلا ز خالص از گردن ÷ نترسند و نگردد صرع شان زا هیچگه پیدا ÷ زحلوش
خورند هر روز گر بیمار قیراطی ÷ شود از ضعف دل ایمن رهد از علت سودا **علاج جراحت**
گر زیره مرغ خانگی سوزی ÷ پس فشانی ورا بروی دوا ÷ بر جراحت فشانیش دو سه بار ÷ آورد
در هم آن جراحت را وله آب آبی شکند تشنگیت ÷ بکند قطع قی و دفع جشا ÷ ببر دلفت زم
در بو کنند ÷ منع سیلان فضول از احشا وله بر ثالیل چو سلخ حیه ÷ گر بزاند با آب خرما ÷ وده نه زیک
بگذرد چو بران ÷ زن داد بلوط بسته دوا **علاج جرب و قوبا** آب شهتره را چهل مثقال
گیر هر روز زعشتش فرما ÷ که جرب را بود مفید و برود ÷ قوبا را و خارش اعضا **مقوی امعا**
هست ریحان نکو بود بدلش ÷ بزر و برگش مقوی امعا ÷ دیده از روی منفعت اثرش ÷
هر که بر دا فیل کرد **طلا در مفاصل و بهق** خوردن شیطرج سفید بود ÷ بهر درد مفاصل و قوبا ÷ سود شد
آید از برای بهق ÷ سازیش چون با آب سرکه **طلا در صداع** استخوان آدمی را چون
بسوزد آدمی ÷ با گلاب آنگه خمیرش ساز و ساز و طلا ÷ ور درد سر انافع افتد صرع را
باشد مفید ÷ ریش به سازد و شود درد مفاصل را دوا ÷ در لبما سیر شراب سطوخودوس
ار خورد کس ÷ زمن بشنو حدیث بے ریا ÷ بواسیر کهن را نفع بخشد ÷ برود هم
علت ماخولیا را **دفع فضول امعا** گر خورے یک درم زسکنجبین ÷

پاک سازد فضول امعا را + بعد نقرس و دوار و صرع + هم صداع و قولنج و استسقا +
علاج اسهال سماق و آب او هر یک به معده + موافق باشد آرد اشتهار را + شکم
بند و کند به ریش روده + برد تشویش ز دسنطاریا را + کم نمودن شهوت زنان کند چون
دود فنجنکشت زنان + بزیر خود کنند کم شهوتش را + وگر فرزش کنند در زیر خود دود + برد انگیز درد
قولنش را علاج دندان در ریش چشم صدف سوخته سازی چو سنون + پاک سازد وسخ
دندان را + در چشم انگنیش دفع کند + ریش از چشم و ز غلیظ اجفان را سیاهی موی اگر
بر موی مالے آب برگ سرو با سرکه + کند موی را سیه در یک دو دم قوت دهد مو را دفع درد
دندان وگر از درد دندان کس بود در رنج چون گیرد + زمانی در دهان خویشتن نافع بود
او را در حفظ قوت دماغ گر دماغ خویش را خواهی سلامت گوش دار + یاد کن از من که باشد
خوشتر از وز خوش آب + محترز باش از غذاهائیکه انگیزد بخار + شب مبر بسیار بیدار مکن
در روز خواب در آبلهٔ فرنگیه در آبلهٔ فرنگ درش + بهر تو کرامدی ز احباب + نزدیک
معالج مجرب + بهتر نبود ز حب سیماب مقوی قوت باه یک درم هر کو هر صباح
خورد + بهمن سوده را بشربت سیب + شهوتش آنچنان قوی گردد + کز جا نش برد
قرار و شکیب در علاج کلف چو بیخ سوسن آزاد را جوشیده آبش + بشوئے وے خود را
پاک سازد از کلف رویت + وگر بویش کنی هر دم گداز د فضله را در هم + بنا شد از برائے
آن ترا حاجت بدارو بیت در دفع سعال خوردن خرچنگ از بهر سعال + وز برائے
قرحهٔ شش نافع است + زهر گژدم را کند بشبهه دفع + ور نهی بر زخم آن هم نافع است ×
مقویات معده معده هائے گرم را چیز یکه قوت میدهد + آب لیمون مع سماق و تمر هندی و
بهی است + وانچه از وے معده هائے سرد میگردد قوی + زنجبیل و دار فلفل نانخواه و مصطکیست
دافع سودا و مقوی دل یک عدد آمله پرورده را + هر که هر روز خورد وقت صباح + دفع سودا
کند و در بدنش + خلط فاسد شده آید بصلاح + ضعف دل به شود و نفع رسد + قوت آرد
بقوائے ارواح مجلی چهره و دافع اثر زخم با قلا چون طلا کنی بر روے + در سنج
از روے و ز زمان ببرد + ور بکر رکنی بر خسارت + اثر زخم و غیر آن ببرد +

درعلاج کلف کف در یا بموم روغن گل + چون بمالی زتن برش ببرد + ببرد از رخ تو داغ کلف + رنگ صافی کندمش ببرد مسقط حمل و مدر حیض بار زد از نے کر حامله است + نشا در شیاف چون سازد + وانگہے درون فرج نہد + حیض راند بچہ بیندازد + ایضاً نیم مثقال کندش اسفید + زن چو با شہد شربتے سازد + پس کند گرم ناشتا خوردش + بچہ مرده را بیندازد + دفع رعاف گچ گدازی بسرکہ چون برسر + خون بینی ہمان زمان بند د + در بود چون نم تازه روان چون فشانی بران روان بند د + دفع سعال وضیق نفس ششش رد بہ بسرکہ عسل + ناشتا گرکنی بروزی چند + از برای سعال وضیق النفس + خواہد افتاد بیک فائده مند دفع فواق شبت بزنده خلط و مسکن در دست + فواق را ببرد نیز طبع را راند + شود چو ریش دگر کہنہ زود گردد بہ + بسوز دار کسے آنرا و برد ے افشاند + دفع خارش چشم آب انار شیرین در شیشہ ریزد و بگذار + در آفتاب گرمش تا با قوام آید + میکش بمیل انگہ در چشم خود کہ بے شک + خارش برد و دیده نور بصر فزاید دفع سرفہ سپستان از برای سرفہ نیک است + برد تپ را عطش را ہم نشاند + نشاند خلط صفرا از سینہ + کند نرم و طبیعت را براند مقوی صدر شلغم از برائے سینہ نیک است + انگیز کند منی فزاید + طبع تو ازین شود ملائم + بولت و دو اشتہا آید در بیان پرہیز تو در صحت مکن زنہار پرہیز + بصحت گر تنت را کار باشد + کہ پرہیز تو در صحت + چو ناپرہیزی بیمار باشد + در مباشرت باشاہد سرو قد و گل رخ + صحبت چو باعتدال باشد + احوال بدن مباشرت را + در مرتبۂ کمال باشد در بیان امور طبیعی امور طبیعے چو ہفت آمده است + ہر ہفت کس بہ کہ دانا بود + یکے ہست ارکان دگر امزجہ + دوم دیگر اخلاط و اعضا بود + قوی باشد ارواح و انگہ بدان + کہ افعال ہفتم از آنہا بود ولہ زنجبیلے کہ بود ش ریشہ + نبود کہنہ ہم جدید بود + بادہائے غلیظ را شکند + فالج و لقوه را مفید بود + ہر کہ ہر روزه اش خورد او را + قوت باه بر مزید بود + دافع زہر روغن گاؤ دفع زہر کند + زہر ہر چند زہر مار بود برود سرفہ ہم ز خوردن او + سرفہ را با کسے چہ کار بود + درد امعا قرار گیرد از و + درد ہر چند بیقرار بود درعلاج چشم در بیاض بیضۂ مرغ انزروت اریزه درند + چون کشے در چشم درد چشم را نافع بود + ور زنا پرورده اش رغبت نمائی یک درم + مرد صفرا و خلط

خام را دافع بود فوائد حجامت از سر دانش حجامت گر کنی بر ساق پا + بیخ صرع و علت سرسام
را درمان بود + هم شقیقه هم صداع و درد چشم و گوش را + سودمند آید و لیکن موجب نسیان بود
حابس حیض گر کند شافه صمغ و سرمه زنی + که زادر احیض خسته شود + چون نهد یک دو روز اندر
فرج + حیض او رفته رفته بسته شود دفع حمی ربع هر که عارض شد تب ربعش پس از تنقیح خام + چون
کند اخراج اسود اصحتش پیدا شود + ور کند تحلیل یعنی بر خلاف حکمتش + هر چه پیش آید خورد منجر
با ستسقا شود + دفع سعال گرم ترب نیکو باشد از بهر سعال + بول راند چشم از در روشن شود
آنکه نتوان بردنامش فی المثل + گر بود چون موم چون آهن شود + ایضاً گلمعنداے
کرا ز دو نرگس او + کار خلقے بیک نگاه شود + سوز وار شاخ از غوان جوان + لیکن از مین رو برا
شود + گر کشد وسمه وار برابرو + موی ابروی او سیاه شود در قوت باه در غذای خویش اگر هر روز
اندازی پیاز + گرده را قوت دهد انگیز را زیبا کند + آب کردش را سفید آید پدید آزار گوش +
طبع را هم نرم سازد و اشتها پیدا کند دافع زحیر و مقوی دل بیخور شراب زرک که از روے منفعت
دفع زحیر و علت اسهال و غش کند + قوت دهد دل و جگر گرم و معده را + صفرا فرو نشاند و دفع
عطش کند در قوت باه دار فلفل چو هر صباح خورند + گر بود ضعف باه نفع کند + معده را
پاک سازد از بلغم + ورم دست و پای دفع کند مصفی بدن از خلط پنجمثقال از شا چون
طبیخ یابد خور ازان + بلغم و صفرا و سودا از تنت بیرون کند + بر کند نقرس برد درد مفاصل از بهم
مرد از یجا فکر اگر در حکمت بیچون کند مقوی باه خوردن ماهے کر باشد شور + سینه از نقش خلط
ساده کند + ور بود تازه فربهی آرد + قوت باه را زیاده کند خضاب هر کس علاج موے سفیدش
بود هوس + گو خوش بیا که بو سفیش رو بره کند + آب سماق و آمله و وسمه و حنا + موے سفید
را بود و ساعت سیه کند دافع صرع و مدر حیض باخن دیو را پری ربذے + چونکه در زیر خویش دود
کند + صرع را نافع آید و باید + حیض این هم گشاده زود کند دافع سرفه کهنه دارچینی نبات اچو خورے
سرفۂ کهنه دفع خواهد کرد + هیچه و درد گرده ولشیان + همه از وے نفع خواهد کرد در منع جماع جماع پنج کس
ممنوع باشد + نگرو دگرد ایشان مرد هشیار + یکے زنا نهار زن پرست و دیگر صغیر و حائض و
بدشکل و بیمار در بیان ضیق فرج ستاند زن اگر مازو سے سوده + پس انگه

درقبل هر روز یکبار + بریزد با شراب ارغوانی + گلشن را غنچه سازد چهره گلنار + در بیان
اعضای رئیسه اعضای رئیسه چار باشد + بهر تو گفتم شمار هر چار + قلب و کبد و دماغ و خصیه +
گفتم بتو جمله یاد میدار مقوی دل نیم مثقال اگر زماه قین + حل کنی در گلاب بس نهار +
در کشی بخشدت بدل قوت + فرح آرد فروزدت رخسار + معده و گرده را قوی دارد + نگذارد ز ضعف
تن آثار + درد قولنج را دهد تسکین + حیض بکشاید و کند ادرار + بشکند بادها و دفع کند +
زهر مار اچو زهر گزدم و مار مقوی معده و قوت باه گر مربا ے زردک عسلی + بکف دی
و نوشیش بنهار + کم شود ضعف معده ات ببرد + قوت شهوت از دل تو قرار مخرج خار و
پیکان موش را چون تکافی دنبی + موضعے را که مانده در وے خار + خار آرد برون ازان
موضع + نرساند به صاحبش آزار دافع ذات صدر و ورم ثدے خطمی از راه منفعت
آید + در ضماد ذات صدر بکار + ورم ثدے را دهد تحلیل + نگزارد علیل را بیمار در بیان
امراض ترکیب نباشد غیر چار امراض ترکیب + تشنو از من بگوش هوش اے یار + یکے
خلقت یکے دیگر بود وضع + عدد باشد دگر آنگاه مقدار دافع سفیدی چشم براز طفل کادل
بار زاید + بگیر و چند گه در سایه بگزار + شود چون خشک نیکش ساز و آمیز + نبات سوده نصفش
پس نگهدار کشی در دیده چون هنگام حاجت + سفیدی را برد از چشم بیمار علاج امراض و
حفظ صحت چون مزاجت سرد گردد چیزهای گرم خور + سرد رغبت کن مزاجت چون شود گرمی پذیر
سرد باشد هرچه باشد ترش و بے الطعم و رطب + گرم باشد تلخ و تیز و شور و شیرین یاد گیر تدبیر غذاهائے
سیل گردن باشد از بیدانشی + نزد دانشور چه برنا و چه پیر + مرغ با ترب و کبوتر با پیاز + کله
با انگور با انجیر شیر علاج صرع و جنون سر ورم هر که برگ بالنگو + جوشد و شربتش کند بشکر +
نافع آید بهر صرع و جنون + و ز برائے جرب چه خشک چه تر + دافع هر هفت علت حال رنجور
بلغم و سودا + گرد داروے زمان زمان خوشتر + بهر ضعف تن دهد قوت + بر دل و معده و دماغ و جگر +
هفت گوگرد سستی اعضا بگو گرد آیدت + دافع هر هشت علت بر شمر + خارش اعضا و نسیان و جرب +
رعشه تو تو با تو قولنج و خدره + علاج زخم ذکر جا کسورا بکوب و ساز آنرا + خشک دار و ز بهر ریش ذکر + کز برائے
علاج این تشویش + بنود داروے مجرب تر + دافع درد پشت و کمر و درد سر

چو قیراطے از مشک رغبت کنی + نکو باشد از بہر پشت و کمر + و باغت کند تقویت فہمن نیز + بر و چون
زسروے بود درد سر + خاصیت جند بید ستر ناشتا چون شود تر اہر روز + و رسے خورد جند بیدستر
بر ہاند ز بعد تنقیات + ہاز سبات و صداع و صرع و سدر + ہبرد رعشہ را دفع کند + در د قولنج و
دردپشت و کمر دافع صرع جگر خر چو بمصروع دہند + نبود ہیچ ازانش بہتر + چرک گوشش چو دہی طفلی را
گریہ کمتر کند آن اثنا در زیست + دافع شعر زائد چشم شرہ زیادتی را چو کنی و خون خرش + سبے
و چند روز سے کنی این عمل مکرر + دیگر آن مژہ نہ روید دیگر آن بخور و مجنون + بوسے
جنون او را نبود ازان نکوتر دافع رعشہ و تشنج و غیرہ آب سداب را بعسل چون خورد کسے
باشد نکو برعشہ و درد سرین و سر + زائل کند تشنج و صرع و سدر برد + درد مفاصل و وجع گردہ و کمر
مقوی معدہ و دل و جگر سنبل الطیب معدہ را نیکو ست + نیک بہر سپرز و درد جگر + بہ دماغ
و بدل بود نیکو + شود از وے زیادہ نور بصر + بشکند باد و طبع را بندد + ببرد درد پشت و درد کمر +
علاج جراحت سر و جرب چشم خاکستر موی آدمی زاد + ریزند چو بر جراحت سر + یا بہر جرب
کشند در چشم + گردد دو سہ روز را نکوتر خاصیت زراوند زراوند طویل از یک درم + با عسل نوشے
کند دفع کزاز + حیض راند بچہ بیرون آورد + حب قرع انداز دو کرم دراز در بیان مدر حیض
ہر کرا گرمی جگر باشد + گو طلب آب بوستان افروز + پس بیامیز با شراب زرشک + وانگہے
میل میکنش ہر روز در بیان پرہیز از ترشی خوردن شیر گاو با خرما + رنگ نیکو کند کند انگیز
فہے آور دو سے وقتے + کہ ز ترشی کند بے پرہیز حرف السین المہملہ در سبوس گلین بگل
حکمت + چون سم گور خر بسوز دکس + چون خورد یک درم ازآن ہر روز + نافع افتد ز بہر
ضیق نفس + علاج درد سر از گرمی چون درد سرت بود ز گرمی + از چیز گرم محترز باش +
وانگہ ز پے طلا طلب کن + خطمی و گل سفید و خشخاش در بیان ورم بر ورم چون نہی افگندہ
گاو + گر کند دفع نہبنی دو ریش + نافع افتد چو ضمادش سازی + مو ضعے را کہ بر دو بورش +
در بیان محب گل سنجد چو ساید مرد و آنگہ + باآب پشت خود سازد خمیرش + بزن ہر گہ دہد
زن بے تردد + ز فرط دوستی گردد اسیرش ولہ بیاض بیضۂ مرغ آنکہ مالد + ز خیل نیکوان بر روے
نہوش + جمال عارضش محفوظ ماند + ز تاب آفتاب و تاب آتش در بیان

تلخ وزن زن چو مالد دار صینی در قبل ÷ از سحرگه تا بوقت خفتنش ÷ چون رسد نزدیک او مرد از
جماع ÷ لذتے یابد که نتوان گفتنش دفع زهر شوکران وغیره هر که اندازدش بورطه بیم ÷ خوردن
مثل شوکران در رصاص ÷ فلفل سوده را بروغن گاو ÷ چون خورد باشدش امید خلاص خاصیت سیر
سیر را چون ثری و میل کنی ÷ سرفه کهنه را بود نافع ÷ در خوری خام بر نهار بود ÷ کرم پهلے و دراز او دافع
ایضاً الاحی دودم اهل گر کنی رغبت ÷ از برای همین بود نافع ÷ معده را تقویت دهد بسیار ÷
قے وغثیان را بود دافع در منع جماع ایکه هستی به تنگنائے جهان ÷ که به تشویش مانده صداع
گر شفا بایدت جماع مکن ÷ که مضر است در صداع جماع در بیان ضعف دماغ روز و شب
مگذران به بیداری ÷ خواب مسکین گہے زبہر فراغ ÷ زانکه بیخوابے مدام شود ÷ سبب کے هضم و ضعف
دماغ در تنگی فرج زن زن دهد چون پرورش کرپاس را ÷ در طبیخ عود و سنبل سعد و مشک ÷
بسکه دارد ساعتے در فرج خویش ÷ سازدش تنگ و معطر گرم و خشک وله در مداوائے مرض
خواهم گفت ÷ سخنے پاک تر از آب زلال ÷ بهر امراض اسافل قے به ÷ بهر امراض
اعالی اسهال ایضاً از برائے بهق زعاق فرج ÷ دانگی و یک درم زاطریلال ÷ بستان و بکوب
با عسلش ÷ دو سه حب ساز و میل کن فے الحال ÷ باش در آفتاب گرم و ببین ÷ قدرت
ذو الجلال والافضال دافع درد کمر و مقوی شهوت یک درم عود و مثل آن سنبل ÷
مشک دانگی و سعد یک مثقال ÷ ساز معجون بشهد و میلش کن ÷ که برد از دل تو رنج و ملال
کمر و پشت را دهد قوت ÷ بکند دفع سرعت انزال ÷ دافع سرفه صمغ عربے بسرفه نیک است
خولست برائے دفع اسهال ÷ آواز گرفته را کشاید ÷ یک شربت از و بود دو مثقال محلل با
انیسون مداومت چو کند ÷ در شکم باد را دهد تحلیل مدر بول و حیض کند ادرار بول و حیض و عرق
برد آماس دست و پا زحلیل ÷ سده را که در جگر باشد ÷ بکشاید با مرب جلیل مضرت خواب
خلو معده بود چون معده خالی خواب کن کم ÷ که یابد در بدن روح تو تحلیل ÷ چو روحت
در بدن تحلیل یابد ÷ برودت غالب آید بر قوی ے قبیل ÷ ز بهر صحت باید ضرورت ÷ فراجت
را بگرمی کرد تعدیل علاج نمله خاکستر بید اگر بسر کہ ÷ بر نمله نهند و هم ثبائیل ÷ زین هر دو
مرض که گفته شد زود ÷ صحت یابد علیل بے قیل منع از حمام گرم همیشه آن که ز تشویش

مره صفرا + بود بجانب گرمی طبیعت مائل + ز گرم خانهٔ حمام محترز میباش + کز بے مجال
شوی ناگه از طپیدن دل ایضاً سه درم از شقاقل مصری + بتان دکوب و خور بعسل +
یک دو ساعت چو بگذرد بازن + شوم تقارن که دیگر است محل روشنی چشم از سوک خوری
گر لحمش + دیده را روشنی آید حاصل + خون او را چو بیاشاند کس + شهوت زن همه گردد زائل
احتراز از خوردن آب خوردن آب در چهار محل + نزد ارباب حکمت است حرام + بعد
هر میوه است و بعد جماع + بعد داروے کار و بعد طعام در خواب و حمام آدمی را شود چو موجب
ریح + ناشتا خواب و امتلا حمام + هر که رغبت کند و دود + سوء حمام بعد هضم طعام ور دفع
آب گردش خس که کاهو خوانیش هر کس خورد + آب گردش را دهد نفع تمام + گو تناول میکنش
بیگاه دگاه + هر که بسیار او فتد در احتلام + تشنگی بنشاند و خواب آورد + معده را باشد موافق
داسلام دافع بلغم خام و امراض جگر و کلیه درمی چون خورند از بوند + پاک سازد بدن ز بلغم
خام + ببرد ضعف دل و نفخ جگر + ورم کلیه را و درد ارحام + برشود نفث دم و فتق و فواق +
سدها هم کشایدش تمام دفع غم و الم یک درم از زعفران هر که خورد هر صباح + معده کند تقویت غم
برد از دل تمام + سده کشاید دهد قوت پشت و کمر + درد دل و معده را نیک بود داسلام برائے
دفع انزال خوردن خشخاش آرد خواب را + رغبتش کن ای ز بیداری سقیم + سرعت انزال گر دار
دهد + سرعت انزال را نفع عظیم مسهل بلغم و سودا اگر بگیری مقل بیک مثقال + اندکے زعفران
کثیرا هم + پس بکوبے وحب کنی بعسل + مسهل بلغم است و سودا هم + سده بکشاید و بر اندازد جعض
تن کند فربه و توانا هم + دفع درد کمر کند تمام + ببرد درد دست و پا را هم بیان عضو و موئے
وغیره عضو و موی سه جنس آید + گویم به تو زان بود که لحم + باشد دگری سمین بود + یک جنس
دگر که مانده حز شحم علاج نفث دم جوشے جو انجبار کنی شرتش بقند + قوت دهد بعضو کند
قطع نفث دم دافع سعال و رعاف دافع بود زکام و سعال و رعاف را + نافع بود جراحت
احشا و سینه هم در منع افراط جماع در شیوهٔ شهوت مکن افراط که آخر + احداث تشنج کند
و ضعف بصر هم + عارض شود دست رعشه و قولنج و هزالت + تشویش دهد عرق النسا درد کمر هم
دافع درد گوش و درد سر کشنیز و بنفشه و گل سرخ + هر یک درمی ته بشی و نے کم

بستان و بکوب مثل مجموع ÷ از قند سفید سوده کن ضم ÷ پس میل کنش که نافع افتد ÷ وند سود درد گوش
راہم مقوی دل کشنیز بود مقوی دل ÷ خون بند دو درد سر کند کم در سیلان و ریح بسد مفید
باشد ÷ تشویش دوار را بود ہم دافع قلاع و مقوی دل طنج قشر اصل زرگ ہرس ÷ چو گیرد
در دہان خود بمادم ÷ ہر آن جوششی کہ باشد در دہانش ÷ چہ صفرا و سے چہ سودا و سے کند کم ÷
دگر از وے بیاشامد جگر را ÷ وہد قوت رطوبت را برد ہم دافع سرفہ و مقوی معدہ آب مورد دانہ
سرفہ را ببرد ÷ عرقت بند و دو شکم راہم ÷ معدہ قوت دہد براند بول ÷ نیک باشند بہر نفث الدم
مقوی معدہ و روشنی بخش چشم بادیان با دمعدہ را ببرد ÷ روشنائے بدیدہ بخشد ہم ÷
قوت باہ را نکو باشد ÷ شربتے آمدہ است از دو درم دافع خفقان گر زر نباد خورد
قیراطے ÷ کم و مثلش زہشک با آن ضم ÷ بہ شود بعد خوردن مسہل ÷ خفقانی کہ باشد از بلغم
دافع فواق و نقرس و غیرہ زراوند مدحرج سودمند است ÷ فواق و نقرس و وسواس
راہم ÷ دماغ و معدہ را باشد مقوے ÷ صداع و درد پہلو را کند کم ÷ برد درد سرین عرق النسا
نیز ÷ دہد دندان جلا واللہ اعلم مقوی دل و شکنندۂ باد یک درم زرنب اگر کوبی صباح
باد ہا را بشکند بند و شکم ÷ قوت دل بخشد و آرد فرح ÷ پس خورے با شربت بہ دہ درم ÷
مقوی جگر و دولانہ ترنج بوستانے ÷ نیک ست بمعدہ و جگر ہم ÷ صفرا شکند مفید باشد ÷
از بہر تہوع و قے الدم ÷ قوت بخشد بگردۂ و پشت ÷ اسہال قدیم را کند کم دافع سرفہ اگر کنجد شود
ہر روز ملیت ÷ کند بے شبہ ریح سرفہ ات کم ÷ منی افزاید و شہوت کند تیز ÷ شود چیزے کہ
نتوان گفت محکم دافع رعاف چون شود خون زبینی تو روان ÷ آب سرگین خر چکان
در دم ÷ ور گزد عقربت بقول حکیم ÷ جرم او نیز انگیز و کن مرہم ÷ کہ ازان علتت ببندد خون اندرین
فارغت کند زالم مسہل بلغم و جہت ریح مفاصل نیم مثقال اگر ز سورنجان ÷ دانگے از
زعفران نہ بیش نہ کم ÷ کوفتہ بعد قے خورے بنہار ÷ پس گلاب اندکے بنوشے ہم ÷ چون
تصرف کند در معدہ ÷ کند اسہال آورد بلغم ÷ بصلاح آورد مزاجت را ÷ ببرد از مفاصل
تو الم دافع ضیق النفس شیح از برائے ضیق النفس نیک آمدہ ÷ وز بہر حب قرع بود بے نظیر ہم
رغبت کنی چو یک درم از وے بخاصیت ÷ کمتر رسد ز زخم رتیلا ترا الم برآورد در انو حناے سودہ را

در بیان ورم مفاصل

با آب صابون + چو برزانو نهی درد وش گند کم + دگر بر ریش سر سازی طلا لیش + فراهم آید ریش واللہ
اعلم دافع درد چشم سه درم صبر زرد و نصف نبات + سائی سرمه نگاه دار ز نم + کر بر دهی کشیده
در چشم + جرب چشم و خارشش را هم و که آویشه خوری چو نیم مثقال + بیرون بر دار تن تو بلغم +
نیکو بود از برای معده + قوت یابد از و جگر هم + فارغ کندت ز درد سینه + تشویش سپرز راکند هم
مسکن صفرا شود غوره چون هر که بے شبهه صفرا + نشاند بر و تشنگی را ز مردم + ز درد ریش
خلاصے شود ز دوا او را + گذاری چو بر موضع زخم گزدم مقوی دندان برگ تنبول چون خوری
هر روز + سخت گردند لثه و دندان + بر فروز درخت چو گل آید + بوے خوش همچو غنچهات زد هان +
فرح آرد ترا و در خاطر + غم نماند شوی خوش و خندان مفرح دل و جگر و معده بدل دمعده جگر
برسد + نفع بیرونت از حد امکان + اشتها آرد و دهد یاری + هضم را کرد دست تمام بیان +
بیان اعضاے مفرد و مرکب عضو دان بے تردد مفرد + در حد و اسم چون بنود عیان
جزو محسوس از مشارک کل + ور نباشد چنین مرکب دان مقوی دل و شهوت برشیم
یک درم هر کس که هر روز + کند مقراض با شهد ش سه چندان + بیامیزد بیاشاند دلش را +
فرح بخشد شود خوش حال و خندان + توانا گردد و شهوت کند زور + شود چیزیکه میداند
چو سندان برای علاج ورم پستان طلب کن شربت اسکنجبین را + دقیق باقلا یک
مشت بستان + بهم آمیز از بهر دوا و + طلا میساز بر آماس بستان مخرج پیکان اگر پیکان بماند
در تن کس + چه آنکس از بدان باشد چه نیکان + چو بیخ نے طلا سازی بشهد ش + برون آرد ز تن
بے شبهه پیکان علاج دنبل و نیکو د ماميل و بیلا + طلا سازند اگر از بزرکتان + کند طلیتن
پزندش چونکه در آب + شکم بند دگرش سازند بریان دافع زهر و صرع پنیر مایهٔ خرگوش گر خورے
بشراب + بود مفید پئے زهر جمله جانوران + دگر بسر که خوری صرع را بود نافع + شود علاج
لسد رود و ادرار او رمان + دگر بطفل دهی اند کے بهوده قند + ز صرع اینش باشد ز سکته امان +
برائے دمعه چشم سائی اگر هلیله زرد و کشی بچشم + کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان + بجز هر صباح
لفوز نے یک درم تقبند + قوت دهد بمعده و دل نیز بیگمان + در ده درم نقوع کنی داتش خوری
صفرا و بلغم از نکند دفع من ضمان برائے دفع سنگ گرده سوگین سوش و فع کند سنگ گرده

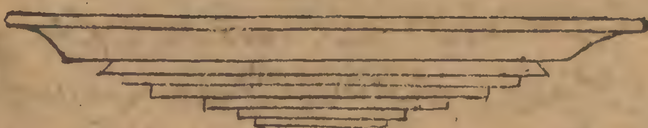
چون حل کنی در آب خسک ورکشی ازان ملین طبع ودافع بیاضی در چشم اگر شے بر دازدیدۂ
بیاض ❊ سازی چو شافہ نرم کنند طبع در زمان دافع اسہال تخم ریواج راکنی گر میل ❊
بیخ اسہال را کنند درمان ❊ ور بمالی بروغن کنجد ❊ جرب و حکہ را مجرب دان مقوی معدہ
آب آہن تاب را ہر کس خورد ❊ معدہ اش قوت پذیرد بیگمان ❊ قرحہ امعا و ضعف باہ را
سود دارد آشکارا و نہان ❊ بیضہ را نافع بود بند دشکم ❊ کم رسد از خوردن زہرش زیان ❊
دافع تیرگی چشم و شکنندہ باد گرکشی انگوزہ را در چشم خویش ❊ چشم تو از تیرگے یابد امان ❊ در
خورندش حب یکے دانگے و نیم ❊ باد ہا را بشکند اندر زمان ❊ دفع ہر زہر سے کند آن و نفخ ❊
بول راند حیض راہم بیگمان ولہٗ بیخ روزے چو مغز جوز خوری ❊ گویم از صد یکے منافع آن ❊
کرمہا می وراز را بکشد ❊ پیچش ناف را شود درمان دافع حیات وکدو دانہ از کدو دانہ آنت
خلاص کنند ❊ برہاند تراز درد میان ❊ گر بدشواریت شود انگیز ❊ کار دشوار تو شود آسان ❊
در باخیر ضم کنی انزہر ❊ نہ ضرر عایدت شود نہ زیان مانع روئیدن موے موئی روید
چون کشی خفاش را ❊ پس گزاری بزہار کو دکان جہت خلاصی از تولد زن اگر دشوار
زاید زہرہ اش ❊ مال در فرجش کہ زاید در زمان دفع خارش چشم شادنج راگر کنی مغسول ❊
پس بیامیزیش بشیر زنان ❊ ریزی آنرا بچشم خود ببرد ❊ خارش چشم را و سوزش آن دافع زہر
جانوران زہرہ سنگ پشت را چو خورے ❊ بکند دفع زہر جانوران ❊ ببر دسرفہ امتحانش کن
گر دلت را تردد است در آن جہت بخور مقوی جگر و معدہ دو درم گر خوری زخولنجان
شود ت بوے خوش عیان بدہان ❊ جگر و معدہ را دہد قوت ❊ نیک باشد زہر دہ در میان ❊
اشتہا آرد و کند ادرار ❊ فرحت بخشد و کند خندان مقوی قضیب کرم سرخے کہ خراطین گویند
خشک سازی چو پس شستن آن ❊ نرم سازے و بدہن کنجد ❊ برنہی بر ذکر مرد جوان ❊
ذکرش گردد از آنگونہ بزرگ ❊ کہ زنان آید زہرا کشش بفغان دافع حب القرع
زور دو برگ شفتالو برابر ❊ بگیر و آب آنرا بنیک بستان ❊ فرو کش در صباحے یک
پیالہ ❊ کہ حب القرع را اندازد آسان ❊ دگر کرم دراز و خرد باشد ❊ کشد نگذارد آثارے
زا بشان مقوی دندان و مجلے آنہا شاخ گوزن را چو بسوزے و کوبیش ❊ دانکہ

ملاء یعنی گرمہائی کدو دانہ ۱۲ علاء خاصیت جوز ملاء آش یعنی خفاش ۱۲ یعنی زور دو برگ

صلایه کرده بدندان کنی سنون ٭ دندان سفید سازد و قوت دهد دگر ٭ خون آیدت زلثه کند
درد و حبس خون ٭ تخرج کرم معده وغیره هر که باز عسل ٭ سرخس را ٭ چار مثقال بکم نه افزون
ناشتا میل کند هر کرمے ٭ که بود در تنش آرد بیرون ایضا ٭ شکم چون بنجه حنظل بدان بسبه واند دخل و اطرون
هرچه از کرم چه خرد و چه بزرگ ٭ گر درون باشدت آرد بیرون تخرج اخلاط معده معده از
خلط کند پاک اگر میل کنی ٭ ده درم آب چقندر درمے عاقرقرحا ٭ درد قولنج برد درد گلو درد کمر
درد یا درد سر و درد جگر درد سرون ٭ دافع درد سر و سرون گر شربت سلیخه خوری ناشتا
زائل کند الم که بود در سر و سرون ٭ تسکین در بوجع که بدر رحم زیاد ٭ آرد مشیمه و بچه مرده را برون ٭
در پرهیز از چار چیز آدمے باید که باشد مجتنب از چار چیز ٭ تا برد از اهل حکمت در رد حکمت
گرد ٭ از امتلاے معده و در اشتها از رگ زدن ٭ از جماع ناشتا و ز رفتن حمام نو ٭ وله فندق
ار سوزے و بسرشتے بزیت ٭ پس نہے بر فرق طفلی گاه گاه ٭ چون بماند چند روزے بر سرش ٭
چشمش ار ازرق بود گردد سیاه ٭ مقوی باه نخود را خواه خام و خواه پخته ٭ خورد چون کس فزاید
قوت باه ٭ برد رنج سعال و ضیق دم را ٭ کند آواز را صافی بد خواه ایضا تخم شلغم چو پس از
گوشت ٭ بعسل میل کنی بیگه و گاه ٭ نرم باشد شکم و نیک بود ٭ دفع سم را و قوے گردد باه ٭
محلمی موے سر و ریش سود دار و در روغن کنجد بپزی ٭ زانکه صافی کنی پس گاه گاه ٭
گر بمالی بر سر و ریش اے عزیز ٭ موی را از ریختن دارد نگاه ٭ مسمن بدن مسکه هر روز گر بمالند
بر تن خویشتن شود فربه ٭ و در بمالد بران درم که بود ٭ بر کشش ران و خصیه گردد به طریق ماکول و
مشروب قوت جسم و جان اگر خواهی ٭ زیر این نه رواق فیروزه ٭ نان یک روزه با بمدت
خوردن ٭ لحم دو روزه آب سه روزه ٭ علامت شوصه هر کس که عارضش گردد بدحکمه ومرفه
گردش طاری ٭ شورش اختلاط عقل پدید ٭ نفس او را رسد بدشواری ٭ نفث دم
او رسد آید بود وش ٭ نبض صلب و سریع و منشاری ٭ اقسام روح در تن آدمی سه روح
بود ٭ اولش آمده است حیوانے ٭ دوم آن طبعی آمده است ٭ سوم نیست غیر نفسانی
جای اول دل و دوم جگر است ٭ جاے ثالث دماغ دانی مقوی باه خصیه الثعلب
ار خوری بعسل ٭ کرده معجون چنانکه میدانی ٭ ... باشدت مفید بود ... گمان کر میدانی

برای کلفت مقعد یا صلابتش از آب باقلی + نافع بود چو برسته کفنه زد طلا کنی + ده ما نگه اختیار کنی
یا اسپراش + بیماریست زرد چو ز صفرا و دا کنی ضماد مقوی قضیب مغز خفاش اگر تازه بود ده برکنیب
مرد اگر مالد + پیر صد ساله گر بود آن مرد + سر پراز د عصای او حالی علاج ریش بینی موم و روغن کنجد
چو ترنج + بیامیزی و بر ریش بینی + پس آنگه مالی اندک فرصتی را + سبب دائم که دیگر ریش بینی +
برای درد پشت چون بجوشی نیم مثقال از حنا + پس بخورندش کرده شیرین درست + ناخوشی کرده شد
از درد پشت + با خوشی گردد مبدل ناخوشی مقوی البصر چو مرجان سوزی و هموزن نمک
نبات مصری اعلی فزائی + پس انگاهش سرمه کنی در دیدهٔ خود + فزاید دیده ات را روشنائی
دفع شبکوری کبوتر را چو سر تا سر بسوزی + بکربی در یه غزی و لیسائی + کنی در دیدهٔ شبکوری
کند دفع + رود ظلمت فزاید روشنائی مقی قوی پیاز نرگس از جوشی و آبش + بیا شاهی
بشهد آید تراقی + بقی آید برون از معده اخلاط + ز تن بینی بساط ثقل را طی قطعهٔ تاریخ
یوسفی بدستیاری کلکم شد این رساله تمام + کر آفتی نرسد ز انقلاب ایامش + ز فوائدش
بفوائد رسند چون اخیار + بود فوائد اخیار سال اتمامش

تم الکتاب بعون الملک الوهاب



تقریظ علاج الامراض مع خاتمة الطبع و تاریخات طبع

سزاوار ستایش و نیایش آن شافی برحق و حکیم مطلق است که کالبد خاکی انسان را به
معاجین حکمت مرکب ساخته و بقوانین فهم و گیاست مزیب و مرتب فرمود لاریب واحد
و یکتاست و خالق ارض و سما رافع سموات و خافض ارضین است و مالک یوم الدین
تعالی الله علوا کبیرا و نعت بیکران و درود نامحدود و افزون شایان ذات مجمع
البرکات آن محمود الصفات و برگزیده کائنات است که مریضان جهل و ضلالت و
بیماران کفر و معصیت را بداروی هدایت و بدوای صلاحیت به صحت کامل و شفای
عاجل فائز المرام گردانیده تا قیام قیامت به تندرستی و سلامتی واگذاشت سه بیتی
از زبان صراط؛ رسیدند گم گشتگان صراط؛ الحق که محبوب خداست و سید
الانبیاء وجود باجودش موجب تخلیق و افتخار هیجده هزار عالم ست ذات پاکش باعث
فخر آدم و نسل حیثش الحق گویم و هر چه گویم شایان اوست زیرا که لولاک لما خلقت
الافلاک در شان اوست یا صاحب الجمال و یا سید البشر؛ من وجهک المنیر لقد نور
القمر؛ لا یمکن الثناء کما کان حقه؛ بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر؛ صلی الله علیه
وسلم؛ صلوة الله و سلامه علی آله النجباء و اصحابه العظماء ما دامت الارض و السماء اما بعد
شائقین فن طب را مژده تازه و نوید بی اندازه باد که درین آوان بهارین عنوان
فرخی توامان مبارک حان نسخه لاجواب نایاب جامع مطالب طبیه محتوی قواعد
حکمت معدن مرکبات مخزن مفردات جامع ادویات متنوعه و متفرعه جمیع مقاصد طب را
حاوی پسندیده خواص برگزیده ادانی و اقاصی الموسوم به علاج الامراض
فارسی که همتایش مفقود و عدیلش معدوم و منفرد و منتخب است در مطبع نامی
گرامی منشی نولکشور واقع بلده معموره کانپور حرسها الله عن الفتور لسبر پرستی
مهر سپهر عزت و اجلال گرامی منش ستوده خصال مفتخر روزگار ممدوح صغار و کبار
توی المجد والمحاسن معلی الالقاب عالیجناب رای بهادر منشی پراگ نرائن صاحب

مالک مطبع دام اقبالہ باہتمام کامل منشی بھگوان دیال صاحب عاقل ایجنٹ بہ تصحیح ذی الفضل والمحامد مولانا محمد حامد علی خان حامد شاہ آبادی سلمہ اللہ الہادی بماہ ستمبر ۱۹۱۲ء بار سوم لباس انطباع در بر کشید

تاریخ طبع از مورخ کامل منشی بھگوان دیال صاحب عاقل ایجنٹ مطبع

شد طبع بے علاج امراض
بہر تاریخ سال طبعش عاقل
این نادر و بے عیوب نسخہ
گفتم عاقل - چہ خوب نسخہ
سنہ ۱۳۳۱ھ

ایضاً

این نسخہ کتابے نفیس طب شدہ شایع
عاقل بہم طبع بے سال نگوئیش
با حسن صفا از کرم خالق اکبر
تحریر نمودیم - چہ نسخہ بہتر
سنہ ۱۳۳۱ھ

از طبع وقاد ذی المفاخر والمحامد مولانا محمد حامد علی خان حامد شاہ آبادی

محافظ عملہ تصحیح

طبع گردید علاج الامراض
بہر تاریخ اشاعت حامد
از عنایات خدائے بیچون
گو حامد نسخہ صحت موزون
سنہ ۱۳۳۱ھ

ایضاً

در فن طب چہ کتابے است نفیس
سال تاریخ اشاعت حامد
بس موافق بہ طبیعت آمدہ
گو عجب نسخہ صحت آمدہ
سنہ ۱۳۳۱ھ

قرابادین شفائی اُردو

ترجمہ فارسی ترجمہ حکیم ہادی حسین خیرآبادی۔

قانونچہ۔ مع رسالہ قبریہ

شرح اسباب۔ محشی

سدیدی۔ ہر چہار فن۔

معدن الشفا سکندر شاہی

علم الابدان

شفاء الابدان

دستور العلاج

مجربات اکبری

مطب علویخان

طب یوسفی

زاد غریب

طب نبوی

بہج الخدافت

طب اکبر۔ از حکیم محمد اکبر ارزانی۔

کنز الاسرار

علاج الابدان

ترجمہ میزان الطب۔ ترجمہ مولنا ابوناظم محمد حامد علیخان افسر مصحح مطبع

تکشیف الحکمت

کفایہ منصوری مع رسالہ چوب چینی۔

عجالہ نافعہ۔ از حکیم شریف خان۔

قرابادین کبیر۔ کامل در دو جلد۔

مجربات رضائی۔ امراض ضعف باہ وشبانہ۔

ضیاء الابصار۔ از حکیم محمود خان دہلوی مرحوم۔

مطہر الشفا۔ جدید الطبع۔

غایۃ الشفا۔ باسمے اکسیر اعظم چار جلدین کامل۔

کاغذ گندہ خانی

ایضاً۔ سفید گندہ

جامع شفائیہ وافادات کسریہ در دو جلد یکجائی

خلاصۃ التجارب از حکیم علویخان

رسالہ تدابیر معالجہ۔ ہیضہ

مفرح القلوب فارسی

جذب القلوب۔

اقصرائی۔ شرح موجز۔

Dealer's ad.

فہرست کتب

بحر حیط جلد اول مشتمل بر پنج رسالہ
۱- رسالہ میں بیان تعریف و موضوع اور غرض طب مع تاریخی احوال کہ کب سے کس طرح رواج اس علم کا ہوا- ۲ رسالہ میں بیان ارکان و اخلاط و قوی امزجہ و ارواح و افعال کا- ۳- رسالہ میں بیان امراض ہر قسم مع علاج میعادات ۴ رسالہ میں بیان امراض عمر اور زمانہ ابتدا اور اشتداد اور توقف اور انحطاط وغیرہ میں مصنفہ حکیم اصغر حسین صاحب فرخ آبادی ۵- رسالہ بیان ہر قسم کے امراض کا-

رسالہ مزیل الاوہام - از تصنیف حکیم مرزا محمد کاظم صاحب حسین عجیب وغریب نسخہ جات ہر ایک مرض کے مجرب مرقوم ہیں-

ترجمہ اردو وزادہ غریب- فارسی مترجمہ حکیم محمد ہادی حسین خان لکھنوی- یہ ترجمہ پورا مترجم نے بزبان سلیس عام فہم اصل کتاب سے من جانب مطبع کیا ہے-

رسالہ تعریف النبض - مولفہ حکیم مرزا البشیر احمد گوپاموی ضلع ہردوئی ملک اودہ اس میں شناخت نبض کی پوری پوری تعریف و تفصیل انواع و اقسام مع بیان- ان امراض کے جس میں اس قسم کی نبض واقع ہوتی ہے بذریعہ نقشہ جدولیہ ہے- حفظ صحت میں سہولت و آسانی ہو

تریاق مسموم- علاج زہر ما- مع انواع سانپوں کے مؤلفہ حکیم محمد حبیب الدین احمد

ترجمہ قانون شیخ الرئیس
معروف کتاب طب کی عربی میں مصنفہ حکیم ابو علی سینا عبد اللہ بن حسین مشہور حکماء اسلام سے ہے جسکا ترجمہ اردو سلیس عام فہم مقبول خاص و عام- حکیم غلام حسین صاحب کنتوری نے فرمایا-

ایضاً- دوم ادویہ مفردہ-
ایضاً- جلد سوم امراض جزئیہ-
ایضاً- جلد چہارم- امراض عامہ
ایضاً- جلد پنجم قرابادین و مرکبات-

کیمیاے عناصری- ترجمہ قرابادین قادری مترجمہ حکیم نور کریم-

موجز القانون- محشی

Lithographed Copy of an old Persian medical MS.

Presented to the Medical Library of McGill University,

by C. Casey Wood.

